

## این گونه بود حضرت خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ویسی، فیض الله، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: این گونه بود خدیجه الغراء ام المومنین سلام الله علیها [کتاب]/نویسنده  
فیض الله ویسی.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ج ۲ - ۷۷۱ ص.

شابک: ۷-۷۰-۲۵۶۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عربی.

موضوع: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت.

رده بندی کنگره: BP26/2/س۲ الف ۱۳۹۳۸

رده بندی دیویی: ۹۷۲۲/۲۹۷

ص: ۱

جلد ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب

«وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

«إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» آیه ی ۳۷ سوره ی آل عمران

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَامْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی تحریم

«وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ  
وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» آیه ی ۱۲ سوره ی تحریم

قلم از ذکر فضائل ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) عاجز و لسان الکن  
و علم ناچیز و بیان ناقص است.

ما درباره بانوی بزرگواری که خداوند شب معراج سلام بوسیله پیک وحی خود به او می  
رساند و آن کسی که هم مورد نعت و ستایش و تمحید خداوند و هم ملائکه و هم رسول  
اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مطلبی نداریم کسی که مادر بانوی عظیمی حضرت  
صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها). که مادر ائمه ی هدی ام النجباء، سیده  
نساء العالمین، ام ابی ها و کسی که محور اصلی اصحاب کساء و ناقل آن می باشد کسی که  
عوالم بخاطر وجود شریف او و پدر بزرگوارش و شوهر ارجمندش و اولاد طاهرینش، ائمه  
ی اطهار (علیهم السلام) خلق شد. بلکه همه موجودات و مخلوقات، تقریر و نوشتن کاری  
بسیار مشکلی است.

ص: ۲

تاریخ چنین بانوئی با عظمت و شوکت، شهامت، مناعت پایداری و استوار، دیانت، حامی  
رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حامی ولی الله و حجه الله، علی بن ابی طالب (سلام  
الله علیه) و حامی دین و دیانت، فداکاری، شجاعت، راسخ در اعتقاد و ایمان همسر وفادار  
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

حق جو و حق پذیر و ایثار و حُسن رفتار با همسر، راستی و درستی، و مقاومت و صبوری.  
بهترین الگوی کمال و جمال انسانی برای همه ی مسلمانان، خصوصاً بانوان شیعه، بانوی

منحصر به فرد بوده [به غیر از فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)] کسی که دوست و دشمن در تعریف او، حق مطلب را باز هم اداء نکردند. اما مورد ممدوح همه است، حتی مخالفین فضل بن روزهان - عالم سنی - در این باره می گوید:

اما فضائل خدیجه (علیها السلام)، فهی کثیره لا تُحصی اما برتری ماو والایی های حضرت خدیجه (علیها السلام) بی شمار و بسیار است.

بانویی که فی الجمله دارای این صفات عالیه بود

۱- از خاندان موحد، دانشمند و مبارز

۲- والاترین و عفیف ترین بانوی عرب

۳- یکی از چهار زن نمونه و موفق خلقت

۴- پیش تاز در آزاد اندیشی، عادت خواهی و حق گرای

۵- شجاع ترین و زیرک ترین بانوی بزرگ مسلمان

۶- مدیر، بازرگان و تاجر و ایثار و فداکار در تجارت دین

۷- پناهگاه و دستگیر محرومان، نیازمندان و یتیمان و بی نوایان

۸- مادر ریحانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت زهرا ی مرضیه، صدیقه ی کبری (سلام الله علیها)

۹- اولین، عزیزترین و محبوب ترین همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۰- مشاور، همراه، مونس و یار همیشگی تا آخرین لحظه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۱- مدافع سینه ی چاک و به هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آن زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد.

۱۲- کسی که مال و ثروتش به اسلام رشد و رونق و گسترش و عزت بخشید.

۱۳- مال و ثروتش هم ردیف شمشیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تلقی شد.

ص: ۳

۱۴- خانه اش آغاز معراج و فرودگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

۱۵- خداوند، بارها به او سلام رساند و جبرئیل هم سلام رساند و میوه های بهشتی برای او فرستاد و نوید بهشت به او داد.

۱۶- بعد از مرگش حتی دشمنانش هم غمگین و زبان به فضایلش گشودند.

۱۷- علاوه بر مال، جان خود را هم نثار اسلام کرد.

۱۸- اهل البیت (علیهم السلام) از انتساب به او افتخار می کنند و خود را فرزند او می دانند.

۱۹- هنگام دفنش، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جامع ای از بهشت برایش فرستاده شد.

۲۰- مرگش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خانه نشین کرد و باعث شد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را «عام الحزن» بنامد.

صلی الله علیها و علی بعلها و علی بینها و علی بنتها فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) و علی محبی ها و مروج فضائلها و مناقبها.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» آیه ی ۸۸ سوره ی هود

۵ رمضان المبارک ۱۴۳۹

الحقیر، فیض الله ویسی

لغات

امتیاز، جدا شدن، جدا شدن از یک دیگر، جدایی و انفصال و تفریق

در چشم پاک بین نبود رسم امتیاز

در آفتاب سایه ی شاه و گدایی است

برتری داشتن، مزیت داشتن، رُجحان، فضیلت، تمیز و تشخیص، تفاوت، تدبیر، فراست،

هشیاری، دور اندیشی، عاقبت بینی

لغت ویژه: ویژه، خاص و خاصه

همیشه دل از شاه دارید شاد

به ویژه که دارد ره دین و داد

خالص و خلاصه، خالص و بی غش، صاف و پاک دل.

ص: ۴

ویژه، بی‌ژه، خالص، خاص، خاصه، برگزیده

ویژگان: جمع ویژه و به معنی خاصان و نزدیکان کسی و شخصی

خصائص: خصایص. خاصیت‌ها و اختصاصات و شایستگی‌ها و سزاواری‌ها.

شمایلی که نباید به وصف در او هام خصایص که نگنجد به ذکر در أفواه

اختصاص، خاص کردن به تخصیص، خاص گردانیدن به چیزی، ویژه کردن به افراد، اغتزاز و اختصه بالطریق الرضیه. خاص گردانیدن، یگانه و خاص شدن. وابسته و خاص شدن، تفضیل، گزیده کردن. به گزیدن، برگزیده شدن، دوستی و یگانگی کردن. اختصاص، فی اللغة، امتیاز بعض الجملة بحکم...

لغت ده خدا

اختصاص دادن، مرکب چیزی را به کسی مخصوص کردن و شریک نکردن دیگری را در آن خَصَّ خَصًّا و خُصَّوصاً و خُصُوصَةً و خصوصیه و تَخَصَّصَهُ و خَصِيَّةً و خصیصی و خصیصاً فلاناً بالشیء، او را برگزید، ویژه او قرار داد، چیزی را مخصوص او قرار داد. (الخاص) مخصوص، ویژه، یگانه.

مازَيمِيزُ مِيزاً وَاَمَازَ الشَّيْءَ، چیزی را تمیز داد. از چیزی دیگر جدايش کرد. آن را بر چیزی دیگر برتری و ترجیح داد. تَمِيزٌ وَاِنْمَازٌ، انميازاً و امتيازاً و استمازاً، استمازه، جدا شده، تمیز داده شده از چیز دیگر.

### ۱- امتیاز و خصوصیت و ویژگی اول: نسب ایشان شریف

نسب این بزرگوار با همسر بزرگوارش، حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هر دو نسبشان به قریش منتهی می شود. اجداد پدری حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با اجداد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نیای چهارم (قُصَیِّ) به هم می رسند. بنابراین ام المؤمنین (علیها السلام)، بالله واسطه، دختر عموی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد.

اجداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا جد هشتم عبارتند از: عبدالمطلب (۱) بن شیبه بن هاشم بن عمرو بن عبد مناف بن المغیره بن قصی بن زید بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر، بن اسماعیل بن ابراهیم... سام بن نوح، شیث بن آدم (علیه السلام)

۱- محمد بن سعد بن منیع زُهری در الطبقات الکبری متوفای ۲۳۰ هـ، ذکر کرده است باین صورت: هی خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنایه و امها فاطمه بنت زائده بن الأصم بن الهرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهم بن مالک و امها هاله بنت عبد مناف بن الحارث بن منقذ بن عمرو بن معیص بن عامر بن لؤی، و امها العرقه



و هی قلابه بنت سعید بن سهم بن عمرو بن هُصیص بن کعب بن لؤی، و امها عاتکه بنت عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب، و أمها الخطیا و هی ریطه بنت

ص: ۵

---

۱- شبیه الحمد اسم عبد المطلب بوده او را به این دلیل نام خواندند که هنگام تولد در سر او مقداری موی سفید بود با توجه به این که شبیه به پیری است که موی سرش سفید شده است و به خاطر اوصاف نیکی که داشت واژه ی «حمد» که به معنی سودگی است به ان افزودند و نام عموی وی مطلب بوده که او را بنده و عبد خود نام نهاده است وقتی پدرش هاشم در سرزمین غزّه (شام) دنیا رفت مطلب او را به مکه آورد وقتی از او پرسیدند که این بچه کیست؟ گفت عبد من است از ان پس مردم او را عبدالمطلب خواندند.

کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب، و امها تائله بنت حُذافه بن جُمح بن عمرو بن هُصیص بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک، و کانت خدیجه بنت خویلد قبل ان یتزوجها أحد قد ذکر لورقه بن نوفل بن أسد بن عبد العزی بن قصی قلم یقضی بینهما نکاح فتزوجها أبو هاله و اسمه هند بن الناش بن زراره بن وقدان بن حبیب بن سلامه بن غوس بن جروه بن أسید بن عمرو بن تمیم، و کان ابوها ذا شرف فی قومه و نزل مکه و خالف بها بنی عبدالدار بن قصی و کانت قریش تزوج حلیفهم، فولدت خدیجه لأبی هاله رجلاً یقال له هند و هاله رجل ایضاً. ثم خلف، علیها بعد ابی هاله عتیق بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم فولدت له جاریه یقال لها منه. فتزوجها صیفی بن امیه بن عابد بن عبدالله بن عبدالله بن عمر بن مخزوم و هو ابن عمها، فولدت به محمداً - و یقال لنبی محمد هذا بنو

الطاهره لمكان خديجه، و كان له بقيه بالمدينه و عقب فانقرضوا. و كانت خديجه تدعى أم هند.... (١)

٢- همين مورخ مى نويسد أخبرنا هشام بن محمد بن السائب الكلبي عن أبيه عن أبي صالح عن ابن عباس قال: هي خديجه بنت خويلد بن أسد بن عبدالعزى بن قصي بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤى بن غالب بن فهر بن مالك بن نضر بن كنانه ابن عباس گفت: او خديجه دختر خويلد بن أسد بن عبدالعزى بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤى بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانه است (٢)

٣- جمهره أنساب العرب، ابن حزم، ص ١٢، ١٦ و ص ١١٧-١٢٠، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سيلاوى، ص ٧.

.... و عبد العزى هذا هو أخو عبد مناف أجداد النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، اذا ابوهما قصي بن كلاب فهى رضى الله عنها تلتقى مع رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فى الجذ الرابع و هو قصي بن كلاب

و عبد العزى برادر عبد مناف است كه يكي از اجداد پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) است. چرا كه پدر اين دو، قصي بن كلاب است، و خديجه (عليها السلام) در جد چهارم با پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) مشترك است و جد چهارم، همان قصي بن كلاب است. (٣)

پس خلاصه ی ترجمه ی طبقات ابن سعد این است ام المؤمنین خديجه ی غرا (سلام الله عليها). بنت خويلد بن أسد بن عبدالعزى بن قصي ابن كلاب بن مره بن كعب بن لؤى بن غالب بن فهرست. و مادر ایشان، فاطمه دختر زائده بن الأصم است. كه نسبش ايضاً به لوى

بن غالب می رسد و مادر فاطمه، هاله است، که دختر عبد مناف بن الحارث که نسبش ایضاً به لوی بن غالب می رسد و مادر هاله، قلابه نام داشت و او دختر سعد بن سهم ابن غمرو، که از اولاد غالب بن فهر است. و کنیه ی ام المؤمنین (سلام الله علیها) ام هند است. و بنابر مشهور<sup>(۴)</sup>، شوهر اول او، عتیق بن عائر مخزومی و شوهر دوم ایشان، ابی هاله بن المنذر الأسدی بوده است. از او

ص: ۶

---

۱- . الطبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۲۴۹. دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، دو جلد در یک جلد.

۲- . الطبقات ج ۸ ص ۲۴۹.

۳- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۷۳، دار الجیل، بیروت دو جلدی در یک جلد

۴- . محل اختلاف است که بعداً انشاءالله درباره ی این مطلب سخن خواهیم گفت

دختری آورد به نام هند، از این جهت مکنابه ام هند گردید. و ابو هاله، نیز نماند، و ام المؤمنین (سلام الله علیها)، از مال خویش و میراث شوهران، ثروتی عظیم فراهم آمد، آن را سرمایه نمود. بشرط مضاربه تجارت کرد. تا از ضادید [جمع ضدید مرد بزرگ، و شجاع، دلاور، مهتر، باد شدید، سرمایه سخت].

توان گران گردید، چندان که هشتاد هزار شتر در زیر بار تجارت او بودند، همه روزه مال او زیاد می گردید و نام او بلند می گشت و بر بام خانه ی او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برپا کرده بودند. با تمثالی چند و این جلالت ایشان را علامتی بود. در این وقت،

عقبه بن ابی محیط، و صلت بن ابی شهاب که هر یک چهارصد کنیز و غلام و خدمتکار داشته اند و ابوجهل و ابوسفیان که در شمار ضادید قریش بودند. و دیگر بزرگان، از هر جانب خواستار شدند که ام المؤمنین (سلام الله علیها) را به حباله ی نکاح خود درآورند و ایشان قبول نمی کردند تا آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در حباله ی نکاح خود درآورد.

و از او، قاسم و عبدالله که آن ها را طیب و طاهر می نامیدند، و ام کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) از ایشان متولد گردید. و ام المؤمنین (سلام الله علیها)، جمیع اموال و دارایی خود را واگذار به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود. و بیست و چهار سال و یک ماه با آن حضرت، زندگانی نمود. و چون ام المؤمنین (سلام الله علیها) از دنیا رفت. شصت و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود و تا او زنده بود. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) زنی را اختیار نکرد. و به دست خود، او را در حجون مکه به خاک سپرد. وفات ایشان به روایت یعقوبی قبل از هجرت، به سه سال در ماه مبارک رمضان، اتفاق افتاد این بود فهرست و خلاصه ی دوره ی زندگانی ام المؤمنین (۱)

نسب شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق مروج الذهب، ابن مسعود، از این قرار است نسبه الشریف: و هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه ابن الیاس بن مضر بن ترار بن معد بن عدنان بن أدد بن ناخور ابن سود بن یعرب بن یشجب بن ثابت بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن بن تاریخ ناخور بن ساروخ بن أرعواء بن فالع ابن عابر بن شامخ بن إرفشخد بن سام بن نوح بن ملک بن متوشلخ ابن أخنوخ بن یرد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم (علیه السلام). (۲)

مرحوم مجلسی در جلاء العیون - نسب شریف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را باین صورت آورده است: مشهور در نسب آن حضرت این است: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن ترار بن معد بن عدنان بن آذر بن الهمیسع بن سلامان بن البنت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم

ص: ۷

---

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۲ چاپخانه ی خورشید، تاریخ انتشار: دارالکتب الاسلامیه تاریخ نشر ۱۳۸۵ ه.ش

۲- مزوج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۵، من منشورات دارالهجره ایران، قم

بن الخلیل تاریخ بن ناخور بن شروع بن ارغو بن فالغ بن عابر بن شالح بن ارفخشد بن سام بن نوح بن مالک بن متوشلخ بن اخنوخ بن البارض بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم (علیه السلام). (۱)

البته اقوال دیگری هم هست که بعضی از اجداد آن بزرگوار را مختلف ذکر کرده اند. در اسامی آنان فرق دارد.

اهل بیت و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) هم خود را در خطب ها و کلمات و سخنرانی ها، نسبت به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) می دهند از طرف مادری.

در دعای ندبه آمده است که در خطاب به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خوانیم:

أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَابْنِ خَدِيجَةَ الْغَرَّاءِ، وَابْنَ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى.  
كجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه ی غراء و روشن جبین  
و فرزند فاطمه ی کبری.

لفظ و لغت غراء: مؤنث اغر، به معنای نیکو زیبا، سفید و روشن از هر چیز، درخشان، و به  
معنی فصیح و بلیغ و شیوا، چنانکه گویند: قصیده غراء، ادبیات غراء.

همایون باد نوروزت که بر گیتی همایون شد

از آن فرخنده دیدار و همایون طلعت غرا

روشن، نورانی، طریقه ی غراء، راه نیک روشن

لیله ی غراء، شب روشن، شب جمعه

ز شاهان همه گیتی ثنا گفتن ترا شاید

که لفظ اندر ثنای تو همه یکسر شود عزا

حجت ز بهر شیعت حیدر گفت

این خوب و خوش قصیده ی غرا را

مدینه ی منوره، ذوالغراء ناحیه ای است در عقیق مدینه

لغت دهخدا

غَرَّ غَرّاً و غَراراً و غَرِرَ، غَرارَه، شریف و بزرگوار شد. غَرَّ، غَرراً و غَرَّه و غَراره الوجه، صورت زیبا شد، چهره درخشنده غَرَّ الشیءُ. سفید شد.

الأغر، زیبا، نیکو، هر چند سفید، آقامنش بزرگوار، نجیب، الغراء، مؤنث الاغر المنجد.

ص: ۸

---

۱- . جلاء العیون ص ۳۱، ناشر: سید علی امامیان، چاپ: وفاء تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه.ش

امام سجاد (علیه السلام) در آن خطبه ی غراء معروف خود در مقابل یزید ملعون در شام، در مقابل چندین هزار نفر سخنان بلیغ و فصیح فرمود که همه را منقلب کرد و زیر و رو نمود. تا باین جا می رسد که فرمود: ثُمَّ قَالَ: أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا. أَنَا ابْنُ الْمَجْزُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا... (۱)

سپس فرمود: منم پسر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، منم پسر خدیجه ی کبری، منم پسر آن کسی که او را به ستم کشتند. منم پسر آن کسی که سرش را از قفا بریدند.

وجود مقدس سید الشهداء (علیه السلام) در مقابل لشکر عمر سعد ملعون ایستاد. برای ارشاد و هدایت آن لشکر از خدا غافل و دنیاپرست. سخنرانی کرد. و در معرفی خود چنین فرمود:

(در حالی که تکیه به شمشیر داده بود. و با صدای بلند و رسا و بلیغ و فصیح) فقال أنشدكم الله هل تعرفونني؟

قالوا: اللهم نعم، انت ابن رسول الله و سبطه قال: أنشدكم الله هل تعلمون ان جدی رسول الله؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ أبي عليّ بن أبي طالب (عليه السلام)؟

قالوا: اللهم نعم.

قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ أمي فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم).

قالوا: نعم.

قال: أنشدكم الله هل تعلمون أنّ جدّتي خديجة بنت خويلد أول نساء هذه الأمة اسلاماً؟

قالوا: نعم....(۲)

شما را به خدای سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟

گفتند: آری، تو فرزند پیغمبر خدا و سبط او هستی. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا مرا می شناسید که جدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است؟

گفتند: آری، به خدا قسم

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم. آیا می دانید که پدر من علی بن ابی طالب (عليه السلام) است؟

ص: ۹



۱- . مقتل ابو مخنف، ص ۴۰۲، چاپ خانه ی قلم. اول ۱۳۷۸ شمسی انتشارات بنی الزهراء (سلام الله عليها)

۲- لهوف سيد بن طاووس، ص ۱۰۸ چاپ: نوید اسلام قم، تاریخ چاپ، پانزدهم / بهار / ۱۳۸۵

گفتند: آری، به خدا قسم.

فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم. آیا می دانید مادرم، فاطمه ی زهراء (سلام الله عليها)، دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟

گفتند: بله.

فرمود: آیا می دانید جده ی من خدیجه (سلام الله عليها) بنت خویلد است. نخستین زنی که اسلام آورد؟

گفتند: آری به خدا قسم...

از این نمونه ها زیاد می باشد.

## ۲- خصوصیت دوم: اصالت خانوادگی حضرت ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری:

حضرت ام المؤمنین خدیجه (سلام الله عليها). سه سال قبل از واقعه ی «عام الفیل» در مکه مکرمه، گیتی و جهان را، به وجود خود مزین فرمودند. بحار ج ۱۶ ص ۱۲

و قیل: انها ولدت قیل الفیل بخمسه عشر سنه

و از جایگاه رفیع و بلند خود، در جوار رحمت الهی قدم به این عرصه نهادند تا آغاز «فَمَنْ  
اللَّهُ عَلَيْكُمْ» زیارت جامعه آیه ی ۹۴ سوره ی انعام، خدا بر شما منت نهاد [تا به ایمان استوار  
و محکم رسیدند]

و قال تعالی: «أَهْوَلَاءِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» آیه ی ۵ سوره ی انعام

را به تشنگان حقیقت نوید دهند. پس از ولایت او، خاندانش برخلاف رسوم زمانه (زنده به  
گور کردن دختران)، ولادت او را گرامی داشتند و پدر و مادرش، «خویلد» و «فاطمه» در  
همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه» به مفهوم گسسته و بیگانه ی از زشتی ها  
و ناپسندی ها، برگزیدند.

لغت خدیجه خَدَج: خَدَجَتِ خَدَا جَا و أَخَدَجَتِ الدَّابَّةُ. شتر بچه اش را سقط کرد. الخَدَاجُ  
هر کم بودی در چیزی. أَخَدَجَ صَلَاتَهُ. نماز را به طور کامل انجام نداد. المنجد

خدیجه مؤنث خدیج است، خدیجه الکبری، مشهور به ام المؤمنین، اول زن پیغمبر اسلام  
(صلی الله علیه و آله و سلم) که دختر خویلد بن اسد عبدالعزی بن قصی از اشراف قریش  
بود، مادر مشارالیها، فاطمه بنت زائده الاصبم از اولاد عامر بن لؤی است. به زمان جاهلیت  
خدیجه را طاهره می گفتند. و حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب «کبری» به  
او داد. قبل از بعثت، این زن به ازدواج پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد. و حضرت  
صدیقه ی طاهره، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و قاسم و طیب و طاهر از بطن او است.

خدیجه ی کبری، پیش از همه ی زنان، قبول اسلام و ایمان نمود و مدت ۲۴ سال و اندی  
دوره ی زندگی او با پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بعد از آن به سرای  
دیگر شتافت. از وسائل ظاهری که

موجب پیشرفت کار نبوت شد. ثروت خدیجه را ذکر کرده اند، عایشه روایت می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره خدیجه را وصف و ثنا می کرد. تا روزی غیرت بر من عارض شد و رشک بردم و گفتم: خدیجه بیش از پیرزنی نبوده است. خداوند عالیمان مر تو را بهتر از آن عنایت کرده، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلتنگ شد و گفت: نه والله به بهتر از خدیجه تاکنون نایل نشده ام، در وقتی که تمام مردم کافر بودند، او مرا تصدیق می کرد، در اوانی که هیچ کس به معاونت من نمی پرداخت، او به ثروت خود با من مؤاسات کرد و خداوند از بطن او چند فرزند به من عطا فرمود. عایشه گفت: چون این کلمات را از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استماع کردم. بر خود مُخمر [پوشاننده کشنده، پوشاننده و پنهان کنند] کردم که من بعد از خدیجه بد نگویم. خدیجه سه سال قبل از هجرت در سن شصت و پنج سالگی در مکه ی معظمه به دار بقا شتافت. بنابراین تاریخ مُزاوجت او با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، بیست و هفت سال و چند ماه قبل از هجرت، اتفاق افتاده است. خدیجه خیر نساء عالمها در حق او گفته است خدیجه ی کبری زنی عاقل و با ثروت بود. (از خیرات حسان ج ۱ ص ۱۱۱)

خدیجه بنت جعفر، او دختر جعفر بن نصیر التمیمی شاعره ای بوده است، اندلسی که هم در ادب دستی داشته و هم در موسیقی الحان و اشعار او را بدلاویزی و طرب انگیزی وصف نموده اند. اما از نتایج افکار او چیزی بدست نیامد. (از خیرات حسان، ج ۱ ص ۱۱۲)

خدیجه نامی است از نام های زنان. در عرف خدیج هم گویند.

خدیجه دختر علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) است که بنا بر قول صاحب حبیب السیر نام مادر او معلوم نیست (از حبیب السیر ج ۱ ص ۵۸۴)

خدیجه: دهی است از دهستان کرطا بخش رامهرمز شهرستان اهواز، واقع در پانزده هزار گزی شمال خاوری رامهرمز کنار راه شوسه ی هفت گل به گنبد سران، این ناحیه کوهستان و گرمسیر و مالاریایی...

در حدود ۳۶ نام خدیجه در لغت دهخدا برده شده است. حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) منتسب به خاندانی اصیل، ممتاز، برجسته، و اهل دانش و حکمت است، جد مادر، پدر و افراد برجسته ی دیگری از خاندان ایشان همگی موحد و متدین به ادیان آسمانی بوده اند. پدرش استبدادستیز و استقلال طلب بود. خویند، فرزند «أسد»، فرزند «عبدالعزی» فرزند «قُصی» فرزند «کلاب» فرزند «مره» فرزند «کعب» فرزند «لُوی» فرزند «غالب» فرزند «فهر» است. (۱)

پدر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از بزرگان قریش و پیرو آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود. او فرد مستقل، شجاع، استبداد ستیز، دارای تمکن مالی و وجهه ی اجتماعی بود. او به سبب امتیازات و موقعیت بالایی که داشت، مهتر و رئیس طایفه ی خود بوده و از احترام ویژه ای برخوردار بود.

ص: ۱۱

---

۱- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۱۷۳

نمونه ای از عملکرد مذهبی و اجتماعی خویند آن است که زمانی که «تبع» پادشاه یمن بر آن شد که مکه را تسخیر کند و سنگ مقدس «حجرالاسود» را به یمن منتقل کرده و به این وسیله توجه مردم را از مکه به یکم منعطف [خم و پیچ رودخانه، جایی که راه کج شود و به سمت دیگر پیچ بخورد] سازد. برای این منظور دست به لشکرکشی زد و با سپاهی گران وارد شهر مکه شد، تنها کسی که از میان مردم شجاعانه در مقابل او ایستاد و از این سنگ آسمانی که در میان پیروان آئین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بسیار مورد احترام بود، حفاظت کرد، خویند پدر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بود. این فداکاری در آن زمان زبانزد مردم شد و مردم زبان به زبان از وصف و شجاعت خویند، سخن می گفتند. و او را در این مورد می ستودند. (۱)

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی «خویند» پدر شجاع حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، از نقشه ی تجاوز کارانه ی پادشاه «یمن» آگاه شد. از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت و گو نشست و به او هشدار داد که مبادا به چنین کاری دست بزند که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت، چرا که پروردگار کعبه از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز و بی داد پیشه را به کیفر بیدادش، به لعنت و بدنامی ابدی گرفتار خواهد ساخت.

«وَإِنَّ رَبَّ الْبَيْتِ لَن يَتْرُكَهُ، بَلْ سَتَحِلُّ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ الَّتِي تُوَدَىٰ بِهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

و از دگر سو، بزرگان قریش و چهره های بانفوذ منطقه را فرا خواند، و با تشکیل مجلسی با آنان به مشورت و رایزنی [کسی که در امری با وی مشورت کنند و او رأی و عقیده ی خود با بگوید، طرف مشورت، مستشار] پرداخت که برای مقاومت، در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سرانجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه [یکه و تنها و بخودی خود به

کاری پرداختن خود رأی بودن فرمان روایان مقید به قانون نباشند و به میل و اراده ی خود کار کنند، خود کامگی]

و اشغال گر به پا خاست و خروشید که، مرگ پر افتخار از این ذلت پذیری و حقارت، بسی نیکوتر است. «الموتُ أَحْسَنُ مِنْ ذَالِكِ»

از پی آن، شمشیر خود را برگرفت و به میدان دفاع گام نهاد و از پی او، قریش و دیگران برای دفاع به میدان آمدند.

«ثُمَّ أَخَذَ سَيْفَهُ وَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ قُرَيْشٌ بِسُيُوفِهِمْ...»<sup>(۲)</sup>

و بدین جهت، با درایت و فرصت سازی و شهامت نخستین برانگیز خویش، بذر مقاومت و ایستادگی در برابر اشتغال گر در را در دل ها افشاند و با روشن گری و تلاش، آبیاری نمود و به میوه نشانند و جلوی تجاوز و بیداد را گرفت.

ص: ۱۲

---

۱- . الانوار الساطعه، من الغراء الطاهره، غالب، سیلاوی، ص ۹ و ۱۰، الروض الانف، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله سهیلی، ص ۲۱۳.

۲- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۹

طبری، به نقل از «واقدی» آورده است که خویلد بن اسد در «جنگ فُجار»<sup>(۱)</sup> که بین قریش و متحدان از سویی و قبیله هوارن [هوازن] از سویی دیگر در گرفته بود شرکت کرد و کشته.

فجار از ماده ی «فجور» به معنی گناه است. چون این جنگ در ماه مبارک رجب که از ماه های حرام می باشد، اتفاق افتاده، لذا از آن تعبیر به «فجار» شده است. ماه های حرام عبارتند از: «رجب، ذی قعدة، ذی حجه، و محرم» که اعراب جنگ در این چهار ماه را حرام می دانستند. علت این جنگ این بود که «نعمان بن منذر» همه ی ساله چند شتر جام و مشک برای تجارت به بازار «عكاظ» می فرستاد و کسی به آن کالا کاری نداشت، تا این که نعمان برادر «بلعاء بن قیس» را در اثر برخورد به قتل رساند. لذا بلعاء بعد از آن، کالاهای تجارتی نعمان را غارت می کرد و این باعث شد که طایفه ی «کنانه» که نعمان از آن طایفه و قبیله بود. از طایفه ی قریش کمک بخواهد و قبیله ی قیس نیز از قبیله ی «براص» یاری خواست، لذا بین این چهار قبیله جنگی اتفاق افتاد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن زمان، هفده یا بیست سال داشتند، روایت شده که حضرت ابوطالب (علیه السلام)، مانع شد که احدی از بنی هاشم در آن جنگ، شرکت نمایند، زیرا شرکت در این جنگ حرام بود، به واسطه ی ماه رجب که از ماه های حرام است.

توضیح مطلب: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هفده ساله و به قولی بیست ساله بود که در فجار حاضر شد و سبب فُجَّار یعنی همان جنگی که میان کنانه و قیس بود، آن شد که مردی از بنی ضمیره به نام براص [از قبیله ی قیس] بن قیس [کنانی] که در مکه در پناه حرب بن امیه می زیست، بر مردی از هذیل، بنام «حارث» تاخت و او را کشت، پس حرب بن امیه او را از جوار خود راند و او به نُعمان بن مُنذر پیوست و نزد او با عروه بن عتبه بن جعفر بن کلاب فراهم آمدند. نعمان در هر سال چند شتر جامه و مشک را برای بازرگانی به بازار عكاظ می فرستاد و کسی از عرب با آن کار نداشت.

تا آن که برادر بلعاء بن قیس را کشت و بلعاء پس از آن بر کالا و مشک های نعمان می تاخت. پس چون عروه و براض نزد او فراهم آمدند، گفت: شتران مرا که در پناه می گیرد؟ براض گفت: من و عروه، گفت من هم از او کم نیستم. و میان آن دو نزاعی در گرفت. پس چون بیرون رفتند و عروه رو به راه نهاد تا باز گردد. براض سر راه بر او گرفت و او را کشت و شتران و کالای نعمان را که همراه داشت گرفت، پس قبیله ی براض فراهم

ص: ۱۳

---

۱- . تاریخ الأمم و الملوک، محمد بن جریر طبری (سنی) ج ۲، ص ۲۸۲، البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۶، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، مقدمه، ص ۱۱، متاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۱۷۵. کان خویلد مات قبل الفجار، و هو الذی نازع تبعا حین أراد أخذ الحجر الأسود، الی الیمن، فقام فی ذلك خویلد و قام جماعه من قریش ثم رأى تبعا فی منامه ما روعه، فنزع عن ذلك و ترك الحجر الأسود مکانه، خویلد پیش از جنگ فجار، از دنیا رفت و او بود که با تبعا (پادشاه یمن) رودرو شد، زمانی که می خواست، حجرالاسود را به یمن ببرد، خویلد مقابل او ایستاد، گروهی از قریش نیز با او همراهی کردند، تبعا خواب وحشتناکی دید، روی این جهت از تصمیمی که داشت، منصرف شد و حجرالاسود را در جای خود رها کرد.

آمدند و کنانه به قریش پناهنده شدند و قریش کنانه را یاری دادند و همراه آنان به جنگ برخاستند، پس در ماه رجب که نزد آنان ماه حرام بود، و در آن خون ریزی نمی شد.



جنگیدند و بدین جهت «فجار» نامیده شد، چرا که در ماه حرام، فجوری [گناهی بزرگ] مرتکب شدند. در این جنگ، هر طایفه ای از قریش، سروری داشت و سروری بنی هاشم، با زبیر بن عبدالمطلب بود. و روایت شده که (جناب) ابوطالب (علیه السلام)، جلوگیری شد که حتی یک نفر از بنی هاشم در آن شرکت نماید و گفت: این کار ستم و بیداد و دوری از نزدیکان و حلال شمردن ماه حرام است و من و کسی از بستگانم در آن شرکت نمی کنیم. پس زبیر بن عبدالمطلب را به زور بردند، و عبدالله بن جدعان یتیمی و حرب بن امیه گفتند: در کاری که بنی هاشم نباشند، حاضر نخواهیم شد، پس زبیر شرکت کرد. و به قولی ابوطالب در روز [های فجار] حاضر می شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه داشت. و هرگاه می بود، کنانه، قیس را شکست می داد و برکت را از حضور او می دانستند. پس گفتند: ای فرزند خوراک دهنده ی پرندگان و آب دهنده ی حاجیان، ما را تنها مگذار که با بودندت، پیروزی و غلبه با ما است. فرمود: دست از ستم و بیداد و حق ناشناسی و بتان زدن بردارید، تا من هم از شما جدا نباشم. گفتند: آن چه را بفرمایی، انجام دهیم.

پس پیوسته حاضر می شد تا خداوند متعال آنان را پیروز کرد. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: شهدت الفجار مع عمی ابی طالب و انا غلام، «پسری بودم که با عمویم ابوطالب، در حرب الفجار حاضر شدم، و به روایت بعضی، بیست ساله بود که در فجار حاضر شد و ابو براء ملاعب الاسنه را با نیزه ای، از اسبش در انداخت و پیروزی از ناحیه ی او رسید. [این روایت هایی که ما همه را فراهم آوردیم] و حرب بن امیه بن عبد شمس یک ماه پس از (فجار) در شام در گذشت. (۱)

مادر حنیف [راست، مستقیم، ثابت و پایدار، در دین، کسی که متمسک بدین اسلام یا در ملت ابراهیم (علیه السلام) و موحد باشد، حنفاء جمع حنفی: یکی از چهار مذهب اهل تسنن، منصوب به ابو حنیفه ی (منحرف) نعمان بن ثابت که یکی از ائمه ی (باطل) چهارگانه ی اهل تسنن بوده و در سال ۱۵۰ هجری وفات کرده، پیروان او را حنفی یا حنیفه می گویند. البته نه به معنی ثابت و پایدار و حق که گذشت معنی او، بلکه برعکس است که این ها مردم را از دین حنیف حقیقی و سنت حقه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) منحرف کرده اند سرگذشت این ها هر کدام در تاریخ نوشته شده است. که مجال برای ذکرشان در این جا نیست]

پس مادر حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) فاطمه، دخت «زائده» پسر اُصم، پسر «رواحه» پسر «حجر» پسر «عبد» پسر معیص پسر «عامر» پسر لؤی، پسر «غالب» پسر «فهر» است. (۲)

ص: ۱۴

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۸، حرب الفجار طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۶۰، همان چاپ

۲- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، هشام کلبی، ج ۱ ص ۱۷۳.

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از سوی پدر یا جد سوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «قصی» و از جانب مادر با جد هشتم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لؤی، هم نَسَب می گردد که در نهایت، اجداد هر دو بزرگوار، به حضرت اسماعیل (علیه السلام)، و ابراهیم خلیل (علیه السلام)، منتهی می گردد. (۱)

از ویژگی های مادر ام المؤمنین (علیهاالسلام) این بود که در آن شرایط دشوار زندگی، که زنان و دختران در خاندان های ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات، غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش های ذلت بار و خرافی بودند. او از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت بار و فرصت سوز، اعلام بی زاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای وجود، خود را به ارزش ها آراسته می ساخت و به دیت و آئین پدران توحیدگرا و عدالت خواه خویش، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهماالسلام)، ایمان داشت.

### جد آزادمنش

أسد بن عبدالعزی، جد پدری حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، یکی از اعضاء برجسته پیمان «حَلْفُ الْفُضُول» است پیمان مذکور را گروهی از رجال برجسته و عدالت خواه عرب، بستند و قرار گذاشتند که از مظلومین دفاع کنند و در یاری کردن در ماندگان، کوشش نمایند، این انجمن، بدان جهت که سه عضو مرکزی و اصلی اش «فضل» نام داشتند. از این رو به عنوان «حَلْفُ الْفُضُول» یا پیمان جوان مردان عرب، شهرت یافت.

در ارزش این پیمان و انجمن همین بس که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در آن انجمن، عضویت داشتند و پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز در این مورد فرمودند:

لقد شهدتُ فی دار عبدالله بن جدعان حلفاً لودعیت به فی الاسلام الأجت» (۲)

من در خانه ی عبدالله بن جدعان حاضر بودم که پیمان بسته شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پیمان برای این پیمان احترام شایانی قائل بودند.

و نیز فرمود: «لقد شهدتُ في دار عبدالله بن جذعان خلفاً ما احب ان لي به حُمُر النعم»، (۳).

من در جوانی خویش در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون حاضر نیستم پاداش و نام نیک آن کار خداپسندانه و سترگ را با گرا نبها ترین ثروت ها، مبادله نمایم.

آیا شرکت پر شور و دلیرانه ی نیای آزادمش حضرت ام المؤمنین (علیها السلام)، در چنین انجمن و هم کاری با چنین گروه نواندیش و آزادمش، نشان گر رشد فکری و فرهنگی، بیان گر خرد و هوشمندی تفسیر کننده ی

ص: ۱۵

---

۱- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۴۹.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۱.

۳- فروغ ابدیت سبحانی ص ۱۸۱، الطبقات ج ۸ ص ۱۵۷.

بشر دوستی و عدالت خواهی، حکایت گر، ستم ستیزی و مبارزه ی او با استبداد و واپس گرای و ترجمان درایت و مدیریت مترقی و افکار و استبداد شکنی او نیست؟

پسر عموی توحیدگر و حنیف

«ورقه بن نوفل» پسر عموی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از حامیان سرسخت آئین

حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده. (۱)

ورقه از «حنفاء» (۲)

عصر جاهلیت بود. حنفاء که غالب خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از ایشان بوده اند. به کسانی اطلاق می شد که پیرو آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده اند و آلوده به شرک و بت پرستی نشدند. (۳)

حنیف، صفت مشبهه و دلالت بر ثبوت دارد. و از ماده ی حنف به معنی روگردانی از گمراهی است و جمع او حُنَفَاء است به معنی روگردانی از گمراهی است و جمع او حُنَفَاء است حَنْف حَنْفًا، میل پیدا کرد. حَنْفٌ، حَنْفًا و حَنْفٌ، حَنْفًا، پای او به طرف داخل کج شد. تحنف به راه راست رفت. موحد شد. بدین ابراهیم رفت یا عمل حنفی ها را انجام داد الحنیف، راست، مستقیم، پیرو دین ابراهیم، موحد و خداپرست حُنَفَاء جمع (۴)

ورقه: از کاهان، بنام عرب، و به کتاب ادیان پیشین آشنا بود و از نظر مقبولیت دینی در سطحی بود که همگان، وی را به دیده ی تکریم می نگریستند و باورهای دینی و اعتقادات ایمانی خویش را با او در میان می گذاشتند. (۵) او جوانی خود را در راه دستیابی به حقیقت سپری کرد و همان کسی است که پس از گزارش غلام حضرت خدیجه (سلام الله علیها) درباره ی دیدار آن راهب با محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن سخنان وی در سفر تجارت آن حضرت، نوید ظهور ایشان را به عنوان پیامبر آخرالزمان به ام المؤمنین داد. (۶)

گفت: «فهو نبی هذه الامه قد عرفت انه كائن لهذه الامه نبی ينتظر هذا زمانه، ای خدیجه، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بی شک، پیامبر این امت است، برای این امت پیامبری خواهد بود که در این زمان در انتظارش هستند. همانا او (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) با دین بزرگی خواهد آمد که موسی (علیه السلام) نیز به بدان آمد. (۷)

- 
- ۱- . انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶
  - ۲- . انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، ج ۶ ص ۱۴۴
  - ۳- . انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، ج ۱۱، ص ۱۶۸.
  - ۴- . آیه ی ۵ سوره ی بینه اشاره به دین حنیف است، دوازده آیه راجع به حنیف آمده است.  
در قرآن
  - ۵- . انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۰۶
  - ۶- . مناقب، ج ۱، ص ۴۲
  - ۷- . البدایه و النهایه دمشق، ج ۲، ص ۲۹۶، السیره الحلبیه فی سیره الامین المامون. حلبی، ج ۱، ص ۱۹۷، الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۰۶ تاریخ طبری، ج ۲ ص ۳۰۲
- «فقال: إنه لیأتیه النا موسی الاکبر الذی کان یأتی موسی» گفت: شریعت بزرگی خواهد آمد که مانند شریعت حضرت موسی (علیه السلام) خواهد بود» قاموس الرجال محمدتقی ششتری (شوشتری)، ج ۱، ص ۴۳۵ البدء و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج ۴ ص ۱۴۲ «لئن کنت صدقتنی لقد جاء الناموس الاکبر الذی کان یأتی موسی بن عمران» اگر مرا تصدیق کنی برای او شریعتی مقرر شده است که مانند همان موسی بن عمران (علیه السلام) است. او از علمای یهود و نصاری و واقفین به اخبار نزدیک بودن ظهور حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیده بود. وی همان کسی است که وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) به رسالت رسید، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با مراجعه به وی و بیان وقایع اتفاق افتاده، به رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یقین بیشتر پیدا کرد و آرام گرفت (۱)

[۱- الطبقات الکبری محمد ابن سعد ج ۱، ص ۱۵۳]

.... ثم أتت ورقة بن نوفل فذکرت له ذالک، فقال: إن یک صادقاً فهذا ناموس مثل ناموس.... و سپس نزد ورقه بن نوفل آمد و داستان را برای او گفت. او گفت: اگر راستگوست، [یا این خبر درست باشد] پس این دینی است مانند دین حضرت موسی (علیه السلام) [۲]

درباره ی شخصیت «ورقه» آورده اند که او از شراب خواری، قمار و ربا گریزان بوده و عبادات خود را براساس آیین ابراهیمی انجام می داده است، مخالف زنده به گور کردن دختران بوده و حتی گاه با پرداخت مبلغی به پدران ایشان، دختران را از مرگ نجات می داده و سرپرستی آن ها را به عهده می گرفته، او بت پرستی را نمی پسندید و از مدت ها قبل، در صد تحقیق بود تا دین حق را بیابد و به عبارتی ایشان از «حنفاء» بودند. و آن چه که «ابن هشام» در خصوص ایشان بیان می دارند، حاکی از حضورشان در میان «حنفاء» است مطلب این است:

قریش همه ساله عیدی داشتند که در آن روز در کنار یکی از بت ها گرد هم جمع می شدند. و قربانی ها می کردند و تا شام، روز خود را به شادمانی و خضوع در برابر آن بت می گذرانند.

در یکی از سال ها که طبق معمول همه ساله در کنار بت مزبور، اجتماع کردند، چهار تن از میان ایشان به کناری رفته و درباره ی رفتار و حرکات آن روز و خضوعی که در برابر بت می کردند.

به گفتگو پرداختند، این چهار تن عبارت بودند از:

۱. ورقه بن نوفل، که نسبش به کعب بن لوی می رسید

۲. عبدالله بن حش، که از خزیمه بود و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب است.

۳. عثمان بن حویرث، که نسبش به قصی بن کلاب جد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسید

ص: ۱۷

---

۱- سیره نبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- سیره نبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۲

۴. زید بن عمرو بن فضیل، که او نیز با هشت واسطه نسبش به کعب بن لوی می رسید.

این چهار نفر، آهسته به کناری رفته و شروع به سخن کردند. نخست قرار شد سخنانی که در آن جلسه گفتگو می شود. تمامی مکتوم بماند. سپس یکی از آن ها گفت: رفقا بدانند که به خدا، این مردم کار نادرستی می کنند دین پدرشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) این نبود و زیانی دارد. به چرخیم و این حرکات را انجام دهیم، بیائید هر کدام به سویی رویم و



دین و آئین برای خود انتخاب کنیم. زیرا آن چه که اکنون بدان پای بند هستیم. دین نیست، روی این سخن تصمیم گرفته و هر کدام برای دست یافتن به دین حق به سوی رفتند.

اما ورقه بن نوفل، به دین نصرانیت درآمد و اعتقادش در آن باره محکم شد و علومی را نیز درباره ی آن دین کسب کرد.<sup>(۱)</sup>

زمانی که بارقه های وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ساطع شد. هرگاه خدیجه (سلام الله علیها) بایشان مراجعه می نمود. ضمن تأیید آن بیان می نمود که اگر در زنده بودن من، مبعوث شود. او را گرامی خواهم داشت و یاری خواهم کرد و به او ایمان خواهم آورد.<sup>(۲)</sup>

به شهادت حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، ورقه نوفل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد. اما قبل از این که آشکار کند، وفات یافت.<sup>(۳)</sup>

توفیق ابوعلی در کتاب «فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، می نویسد:

از جمله اعضای برجسته خاندان حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، عمویش ورقه بود. مرد خردمند و خوش فکر و اندیشه وری که پرسش های ذلت را نمی پسندید. و در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحیدگرایانه ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود. او همان مرد اندیشمندی بود که در گذرگاه های حساس تاریخی، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) او را مشاور و به دیدگان او، اعتماد می نمود. از جمله در ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [خواهد آمد انشاءالله]، و نیز به هنگامی که نخستین بارقه ی وحی بر قلب مصفای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود آمد. به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تبریک گفت و او را به پایداری و استواری و شکیبایی و جدیت افزون تر و اعتماد خالصانه

تر، به خدای آسیمان ها توصیه کرد. او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات و آزادمنش و بی تعصب بود، و بر ضد شرک و خرافات و کفر و بیداد و واپس گرایی و دنباله روی هشدارها می داد. نمونه ی اشعار او در توحید و یکتاپرستی، پیرامون جهان پس از مرگ و زندگی جاوید جالب است و نشان گر عظمت و درایت او می باشد.

ص: ۱۸

- 
- ۱- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۰۴
  - ۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۳. «ورقه بن نوفل قال: فان یبعث و انا حی فسأعزوه و أنصُرُ أو من به» دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه بیهقی، ج ۲ ص ۱۳۷
  - ۳- قاموس الرجال شوشتری، ج ۱۰، ص ۴۳۵ «فقال له خدیجه انه کان صدقک و أنه مات قبل ان تظهر»

توضیح بیشتر درباره ی پسر عموی ام المؤمنین حضرت خدیجه (سلام الله علیها).

کازرونی در کتاب المنتقی روایت کرده: اولین وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رؤیای صادقانه بود. ایشان رؤیایی نمی دیدند مگر این که مانند سپیده صبح، روشن و واضح برایشان اتفاق می افتاد. سپس به خلوت علاقه مند شدند و در (غار) حرا حاضر می شدند تا در آن عبادت کنند تا آن که ناگهان در غار حرا با حق رو به رو شدند. فرشته ای آمد، و روایت ادامه می یابد تا آن که [راوی] گوید: ورقه بن نوفل پسر عموی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بود. مردی که در (زمان) جاهلیت (قبل از اسلام) مسیحی شده بود. او هر چه قدر می توانست انجیل را که به زبان عبری بود با حروف عربی می نوشت و پیر مرد نابینا گشته بود. خدیجه (سلام الله علیها) به او گفت: پسر عمو به حرف براردزاده ات

گوش کن. ورقه گفت: ای برادرزاده چه می خواهی بگویی؟ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او ماجرا را بازگو کردند. ورقه گفت: این همان جبرئیل بزرگ است که خداوند تعالی او را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد، ای کاش زمان بعثت تو، جوان و در هنگامی که قومت تو را اخراج کنند، زنده باشم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آیا آنان مرا اخراج کنند؟ ورقه گفت: آری هیچ کس آن چه تو آورده ای نیاورد، مگر این که با وی دشمن شد و اگر هنگامه کارزار تو را در کنم حتماً تو را نیرومندانه یاری خواهم کرد. دیری نپایید که ورقه از دنیا رفت و مدتی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی نازل نمی شد. سپس ناموس وحی - یعنی جبرئیل (علیه السلام) و صاحب سر ملکوت، بار دیگر نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. در روایت دیگری آمده است: خدیجه (سلام الله علیها) نزد ورقه آمد و گفت: به من بگو جبرئیل کیست؟ ورقه گفت: او قدوس (پاک و منزه) است و در سیرزمینی که خدا در آن عبادت نشود، ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم)، به من خبر داده که جبرئیل نزد او می آید، ورقه گفت: اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده است. همانا خداوند خبر عظیمی را بر آن فرود آورده است. او صاحب سرّ خداوند است که رسالت و وحی را برای حضرت موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) آورد.

ام المؤمنین گفت: پس به من بگو: آیا در تورات و انجیل دیده ای که خداوند، پیامبری را در این زمان، مبعوث گرداند که یتیم باشد. و خداوند او را پناه دهد و فقیری باشد که خدا بی نیازش کند و زنی از قریش که با آبروترین آن ها است، امورش را برعهده گیرد؟ و ام المؤمنین (علیها السلام)، سخنانی دیگری هم گفت: ورقه در پاسخ گفت: صفات آن کسی

که من در تورات و انجیل دیده ام، مانند همان است که تو گفتی، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: چیز دیگری غیر از این صفات [درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)] یافته ای؟ ورقه گفت: آری، او بر آب راه می رود. همان گونه که عیسی بن مریم (علیه السلام) راه رفت و مردگان با او سخن گویند، همان طور که با عیسی بن مریم (علیه السلام) سخن می گفتند. و سنگ ها بر او سلام دهند و درختان بر [نبوتش] شهادت دهند. و به خدیجه (علیها السلام) همان حرف بحیرا درباره ی ضرورت حفظ و نگهداری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را گفت. سپس حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از نزد وی

ص: ۱۹

رفت و پیش عداس راهب که سال خورده شده بود و از شدت کهنسالی، ابروانش، چشمانش را فرو گرفته بودند. حاضر شد. ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: ای عداس، به من بگو: جبرئیل کیست؟ گفت: او قدوس است، و به سجده افتاد و گفت: در سرزمینی که خدا در آن عبادت نشود، ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد، حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: از او برایم بگو. گفت: نه به خدا سوگند، تو را از او آگاه نخواهم داد. مگر این که به من بگویی از کجا نام جبرئیل را شنیده ای؟ ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: آیا کتمان آن را یک عهد و میثاق الهی می دانی؟ عداس گفت: آری. ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرموده که جبرئیل نزدش آمده است، عداس گفت: او بزرگواری است که صاحب سر خداوند است، و وحی و رسالت را برای موسی و عیسی (علیهمالسلام) می آورد. به خدا سوگند اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده باشد، خیر عظیمی بر آن فرود آمده است. ولی ای خدیجه چه بسا شیطان نزد بنده ای حاضر شود و اموری را به او بنمایاند. این نوشته را بگیر و آن را به همسرت بده، اگر شیطان

او را فرا گرفته باشد، این حالت را از دست خواهد داد. و اگر از جانب خداوند باشد، ضرری بر او نخواهد داشت. ام المؤمنین (علیها السلام) به همراه آن نوشته راه افتاد، هنگامی که به منزلش وارد شد، ناگهان، ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید که همراه با جبرئیل (علیه السلام) نشسته اند و جبرئیل، این آیات را بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواند:

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)» «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)» «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)» «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)» «فَسَتَبْصِرُ وَيَصْبِرُونَ (۵)» «بِأَيِّكُمْ الْمَقْتُولُ (۶)» سوره ی قلم

ن ۱- سوگند به قلم و آن می نویسند ۲- که تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی ۳- و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود ۴- و به راستی تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری و به زودی خواهی و آنان نیز خواهند دید ۵- که کدام یک مبتلا به جنونند ۶.

زمانی که ام المؤمنین (علیها السلام) قرائت ایشان را شنید، بر وجد و نشاط آمد، سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با عداس دیدار کردند، عداس گفت: پشت خود را به من نشان دهید.

حضرت چنان کردند و مهر نبوت که میان دو کتف ایشان می درخشید. پدیدار گشت، زمانی که عداس به آن نگاه کرد به سجده افتاد و گفت: او یک قدوس است، یک قدوس، به خدا سوگند، شما پیامبری هستید که موسی و عیسی (علیها السلام) به آن بشارت داده اند، به خدا سوگند ای خدیجه، که به زودی امری عظیم و خبری بزرگ برای او آشکار خواهد گشت ای محمد. به خدا سوگند، اگر زنده بمانم تا زمانی که به دعوت مردم، امری شوی،

در رکابت شمشیر خواهم زد. آیا کنون به چیزی امر شده ای؟ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نه، عداس گفت: امر خواهی شد، امر خواهی شد، سپس تکذیب خواهی شد و پس از آن قومت تو را اخراج خواهند کرد و خدا و فرشتگان، تو را یاری خواهند کرد. ابن اسحاق گوید: اولین کسی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمود [و به اسلام گروید] ام المؤمنین (علیها السلام) بود. و اولین مردی

ص: ۲۰

که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) بود که در آن هنگام ده سال داشت. سپس زید بن حارثه، ایمان آورد. برخی گفته اند: پس از زید بلال یا ابوبکر (۱) اسلام آورد.

بعد از آن دو هم به ترتیب، زبیر، عثمان، طلحه، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عون، ایمان آوردند. (۲)

ابن اثیر (سنی) در تاریخ کامل خود گفته است واقدی گوید: ابوذر به عنوان چهارمین یا پنجمین فرد اسلام آورد و هم چنین درباره ی عمرو بن عینیه (در منبع اصلی به صورت «عَبَسَه» آمده است)

سلمی نیز گفته شده که چهارمین یا پنجمین مسلمان بود و قول دیگری هم هست که براساس آن زبیر، چهارمین یا پنجمین مسلمان بوده و خالد بن سعید بن عاص هم پنجمین شخص مسلمان بوده است (تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۰) (بیان ما همان است که زیر پاورقی ذکر شد)

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله تعالى علیه در کتاب «الطرف» به نقل از کتاب الوصیه عیسی بن مستفاد، آمده است، راوی گوید: از امام کاظم (علیه السلام) درباره ی آغاز اسلام و چگونگی اسلام آوردن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (سلام الله علیها)، پرسیدم.

حضرت فرمودند: تو هماره چیزی را نمی پذیری مگر آن که از پایه های آن علم و مبادی آن سؤال کنی، به خدا قسم تو برای دستیابی به فهم عمیق پرش کردی. سپس حضرت فرمودند: از پدرم [امام صادق (علیه السلام)] همین را پرسیدم، ایشان به من فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو بزرگوار را به اسلام دعوت نمود. به آنان فرمود: ای علی و ای خدیجه، تسلیم خدا شدید و در برابر او کرنش کردید. و فرمودند: جبرئیل نزد من است. و شما را فرا می خواند که برای تسلیم شدن خود، بیعت کنید، پس مسلمان شوید. (۳) تا در سلامت و امان باشید و اطاعت کنید تا هدایت شوید، آن دو بزرگوار عرض کردند: ای رسول خدا اطاعت کردیم و بیعت نمودیم. سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل نزد من است و می گوید: که برای اسلام آوردن، شروط، عهدها و پیمان هایی وجود دارد. پس با آن چه خدا، برای خود و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما شرط کرده آغاز کنید و بگویید: شهادت می دهیم که خدایی جز خداوند یکتا نیست. و در حکومتش شریکی ندارد. نه فرزندی دارد و نه همسری گرفته است، خدایی یگانه و خالص، شهادت می دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول او است، خداوند او را به سوی تمام مردمیان تا روز قیامت فرستاده است و شهادت می دهیم که خداوند، زنده می کند، و می میراند. بالا می برد و به زیر می کشد، غنی می کند و فقیر می گرداند و آن چه می خواهد، انجام می دهد. و آنان که

۱- . اسلام او طمعی بود، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آن دو یک لحظه ایمان نیاوردند به خداوند.

۲- . هیچ کدام این ها، ایمان بدرستی و حقیقت نیاوردند اسلامشان برای طعمه ی پست و حکومت و ریاست و دنیا بود البته زبیر را پسرانش بی ایمان کردند، و منحرفش نمودند.

۳- . مسلمان بودند، معتقد و با ایمان بودند، از کنه و ما فی الضمیر قلبشان مملو از ایمان بود، برای دیگران درس بوده این موضوع ولی می خواستند، تسلیم خود را اظهار کنند از هر جهت صد در صد.

در قبرها هستند را بر می انگیزاند. آن دو بزرگوار گفتند: (به آن چه که گفتید) شهادت دادیم (و پذیرفتیم و تسلیم شدیم) حضرت ادامه دادند: و از [از دیگر شرط های اسلام آوردن است] انجام کامل وضو حتی با وجود سختی ها، شستن صورت و دو دست و دو ساعد و مسح سر و پاها تا برآمدگی آن ها. غسیل جنابت در گرما و سرما برپا داشتن نماز، پرداخت زکات از موارد آن، مصرفش در محل مناسبت حج خانه ی خدا. روزه ماه رمضان، جهاد در راه خدا، نیکی به پدر و مادر تقسیم به مقدار مساوی، توقف نزد شبهه (که حکمش برای او شبهه ای وجود ندارد، اطاعت از جانشین پس از من، شناخت جانشین در زمان حیات و بعد از وفاتم. شناخت تک تک امامان پس از وی، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، بیزاری از شیطان رانده شده و حزبش و پیروانش. بیزاری از تیره های تیم وعدی و بنی امیه و رهروان و پیروان آنان، زندگی براساس آیین و سنت من و آئین و سنت وصی ام تا روز قیامت و مرگ بر همان حال، ترک و شرب خمر و ستیزه جویی با مردم و سرزنش آنان،



ای خدیجه، آن چه پروردگارت، بر تو شرط کرده را داشتی؟ ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: آری، ایمان آوردم، تصدیق نمودم، رضایت دادم و تسلیم شدم، امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیز عرض کرد: من هم بر همین عقیده ام، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی طبق این شروطی که گفتیم: با من بیعت می کنی؟ پاسخ داد: آری [راوی] گوید: پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را گشودند، و دست علی (علیه السلام) را در دست خود نهادند. و فرمودند: ای علی، با من بیعت کن، طبق آن چه بر تو شرط نمودم و بر این که آن چه را از نفس خود باز می داری، از من باز داری، سپس علی بن ابی طالب (علیه السلام) به گریه افتاد و عرض کرد: پدر و مادرم فایت ای رسول خدا، لا حول و لا قوه الا بالله، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به خدای کعبه سوگند که هدایت شدی و رشد یافتی و توفیق یافتی، خدایت تو را رشد دهد. ای خدیجه، تو نیز دستت را به معنای بیعت با علی (علیه السلام) بالای دست علی (علیه السلام) بگیرد. پس ام المؤمنین (سلام الله علیها) بر همان چیزهایی که علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بیعت کرده بود، بیعت نمود، جر آن که جهاد بر عهده ی او نیست.

[بر زن جهاد نیست، «جِهَادُ الْمَرَأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»] جهاد زن خوب شوهرداری کردن است

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای خدیجه، این علی مولای تو و مولای همه ی مؤمنین [و مؤمنات] و امام آن ها بعد از من است. ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: ای رسول خدا راست و درست گفتید، بر آن چه فرمودید با علی (علیه السلام) بیعت کردم و خداوند و شما را بر آن شاهد می گیرم گرچه خداوند علیم برای شهادت کافی است. (۱)

شمه ای از فضائل ام المؤمنین (سلام الله علیها) حضرت خدیجه ی کبری بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی، الأسدیه القرشیه (سلام الله علیها)، که مادر او دختر زائده بن الأصم ابن عامر بن لوی بوده و مادر مادرش قلابه دختر عبد مناف و از بنی الحرث بوده، و خدیجه ی محترمه اول زنی است که رسول خدا

ص: ۲۲

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۸، صفحه ۲۲۷، روایت ۷۱ و ۷۵.

(صلی الله علیه و آله و سلم) او را به زوجیت اختیار فرمود، و تا زمانی که زنده بود آن حضرت زن دیگری نگرفت. و او اول زنی است که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. و به شرف اسلام مشرفه شد، و همه ی مسلمانان بر آن اجماع کرده اند.

و شیخ صدوق در کتاب امالی به سند متصل از ابن عباس، روایت کرده که گفت: اول کسی از مردان که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بود. و اول زنی از زن ها که به آن حضرت ایمان آورد. خدیجه (سلام الله علیها) بود و در نهج البلاغه می فرماید: وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ. (۱)

در آن روزها، در هیچ خانه ای اسلام راه نیافت. جز خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم، و آن چه از تواریخ و سیر استفاده می شود. آن است که ام المؤمنین (علیها السلام) قبل از مزاجت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو شوهر دیگر نیز داشته است. (۲)

یکی از آن‌ها ابی‌هاله، پسر زراره یا هند بن‌نباش تمیمی و دیگری عتیق بن عامر مخزومی بوده و در زمان تزویج با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چهل‌ساله بوده در حالی که آن‌حضرت بنا بر اصح بیست و پنج‌ساله، و بنا بر بعضی از اقوال، بیست و یک‌ساله بوده و آن‌خاتون مکرمه، صاحب ثروت و مال و چشم بسیار بوده، و تجارت داشته. و بسیاری برای او به عنوان مضاربه [با هم زد و خوردن کردن، با سرمایه‌ی کسی دیگر، تجارت کردن، مال بکسی دادن برای داد و ستد به شرکت، شرط کردن به این نحو که پول از من و کار و تجارت از تو، در سود و زیان با هم شریک باشیم] کسب می‌کردند و با سرمایه‌ی او تجارت می‌نمودند. و سبب تزویج او با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این شد که از دانشمندان و گه‌نه، قدر و جلالت آن‌حضرت را مکرر شنیده بود، و به خصوص از پسر عم خود ورقه بن نوفل بن اسد که به شریعت جناب مسیح (علیه‌السلام) و عالم به کتاب‌های آسمانی بود. پیوسته سخنان و پیش‌گویی‌هایی می‌شنید. دال بر عظمت مقام و ظاهر شدن رسالت و بلند شدن نام آن‌حضرت، و این که ام‌المؤمنین به قید زوجیت او در خواهد آمد. بعلاوه در صفات حمیده و خصال پسندیده، و اخلاق حسنه و کمالات مستحسنة و صدق حدیث و عظم‌امانت آن‌حضرت، در میان خاص و عوام، مشهور و معروف بود. سینه‌ی بی‌کتیبه‌ی آن‌مخدره‌علیا، هدف نیز عشق و محبت آن‌جناب گردید. به طوری که آنی از فکر مواصلت با حضرتش بیرون نبود. و بیشتر از اوقات به تنهایی به یاد او گریه‌ها می‌کرد، و با خود زمزمه‌هایی داشت، و با خیال وصال او، روز را به شب و شب را به روز می‌آورد، و به سوز و ساز می‌پرداخت و راز درون خود را با کسی اظهار نمی‌کرد.

عشق آمد و خیمه زد به صحرای دلش

---

۱- خطبه ی عاصمه، ۱۲۹، نهج البلاغه

۲- موضوع و مبحث او خواهد آمد. انشاءالله که توضیح خواهیم داد.

سودا به فزود بر سویدای دلش

اول قدیمی پیش بشد پای دلش

دل رفت و نشست عشق بر جای دلش

تا این که کارش به جائی رسید

بنابر آن چه در کتب مبسوطه شرح داده شده، از آن حضرت تمنا نمود که با اموالش تجارت فرماید، و آن جناب نیز تمنای او را پذیرفت و ام المؤمنین (علیهاالسلام) آن چه را که به دیگران پاداش می داد به مراتب بیشتر بر عطیت آن حضرت افزود. و میسر و ناصح دو غلام مخصوص خود را به خدمت آن جناب برگماشت، و با حضرتش به سمت شام رهسپار گردید و آن جناب در این مسافرت بهرهای وافری، بدست آورد. [\(۱\)](#)

خلاصه ی کلام: پس از مراجعت آن حضرت از سفر شام، ام المؤمنین (علیهاالسلام)، کسی فرستاد به نزد آن حضرت و چنین پیغام داد که: همانا من راغبم به مزاجت و همسری با شما، بواسطه ی قرابتی که با هم داریم، و شرافت و صدق حدیث و امانتی که در میان قوم خود، داری. و این بانوی بزرگوار هم البته، از واسط زنان قریش بود. و از حیث جمال و کمال و مال و ثروت سرآمد همه ی آن ها بود و در مکه ی معظمه خانه ای داشت در نهایت وسعت و بر بام خانه ی خود قبه ای نصب کرده بود، از حریر سبز مطنب (طناب دار) به طناب های ابریشم، و ثروت و مال بی اندازه ای داشت. اما پس از ازدواج با رسول خدا

(صلی الله علیه و آله و سلم)، تمام اموال خود را در راه خدا برای رواج دین مقدس اسلام به آن حضرت بذل نمود. و تحمل کرد برای خدا صدمات و آزارها و شماتت ها و آزارهای قوم خود را، و البته این مقام فوق مرتبه و مقامی است که خداوند متعال به او عنایت فرمود. و او در حسن و جمال و فضل و کمال و سبط و انفاق مال و عفت و نیکی خصال در عصر خود، در میان اقران شبیه و نظیری نداشته، و مهارت تامه ای در علم عروض و ادبیات و شعر داشت.

از جمله این اشعار است که، پس از توصیفات پسر عمویش، ورقه بن نوفل بن اسد، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای ام المؤمنین (علیها السلام)، با نهایت وجد و شوق و شغف سروده به نحوی که از شوق وصال آن حضرت نزدیک بود جان از جسدش بیرون رود، در آن حال بدون صبر و قرار، در شاه وار اشک بی اختیار از دیده ی گهربار به رخسار خود می بارید. و آه سرد از دل پر درد برکشیده، و مترنم به این اشعار آب دار گردید. و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتغل ساخت:

کم أستر الوجد و الأجفان تهتكه

و أطف الشوق و الاعضاء تمسکه

جفانی القلب لما ان تملکه

ص: ۲۴

غیری فوا أسفا لو کنت أملكه

ما ضر من لم يدع منی سوی رمقی

لو کان یسمح بالباقی لیترکه

یعنی تا چند وجد و شادی ای که در دل دارم به پوشم، و حال آنکه پلاک های چشم آن را پاره می کند.

و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آن که اعضای من آن را نگاه می دارد. دل من با من جفا کرد، برای این که من آن را مالک شده، و جای تأسف است اگر من مالک شوم او را ضرر نکرد کسی که جز رمقی برای من باقی نگذارد. اگر سهل می گرفت به باقی مانده، هر آینه ترک می کرد آن را.

در بحارالانوار، پس از ذکر این اشعار، عبارتی گفته است که ترجمه ی آن به فارسی این است که: راوی گفت عجیب تر چیزی که در این امر عجیب دیدم این بود که هنوز خدیجه (سلام الله علیها) از انشاء این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه ی در بلند شد، به کنیز خود فرمان داد که: فرود آی و بین کیست در عقب در شاید خبری از دوستان برسد، و در همان حال این اشعار را انشاء کرد:

أیا ریح الجنوب لعل علم

من الأحباب یطفیء بعض حری

و لم لا حملوک الی منهم

سلاماً أشتريه ولو بعمرى  
و حق و داد هم انى كتوم  
وانى لا أبوح لهم بسرى  
أرانا الله و صلهم قريباً  
و لم يسر أتى من بعد عُسْر  
فيوم من فراقكم كَشْهر  
و شهر من وصالكم كدهر

یعنی: ای باد جنوب، از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرو نشیند.

چرا سلامی از خود به سوی من بواسطه ی تو نفرستادند تا من به جان خود آن را خریداری کنم.

ص: ۲۵

به حق دوستی ای که من به ایشان دارم، من کتمان کننده ام آن دوستی را، و سر خورا برای ایشان فاش نمی کنم.

خدا وصال مرا به ایشان نزدیک کند چرا که پس از هر دشواری آسانی ای است. یک روز جدائی از شما مانند ماهی است برای من و یک ماه از وصال شما مانند روزگاری است. پس کنیز فرود آمد و گفت: اولاد عبدالمطلب و سادات عربند.

خدایچه با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت: در را باز کن، و به میسره خبر ده، مسندها برای ایشان بگستراند و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد، امیدوارم که حبیب من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه خود آورده باشند.

پس این اشعار را انشاء کرد:

الذ حیاتی وصلکم و لقاکم

ولست الذالعیش حبیب سواکم

علی الرأس و العینین جمله سعیکم

و من ذا الذی فی فعلکم قد عصاکم

و ها انا محسوب علیکم بأجمعی

و روحی و مالی یا حبیبی فداکم

و ما غیرکم فی الحب یسکن مهجتی

و ان شتتم تفتیش قلبی فها کم (۱)



یعنی: لذت داد زندگی مرا وصل و ملاقات شما. و من نیستم که لذت زندگانی را بینم تا این که شما را بینم.

و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما، و دل من ذلت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما. بالای سر و چشم هایم می گذارم، همه ی کوشش شما را و کیست کسی که در کار شما نافرمانی کند شما را و آگاه باشید که من همه ی چیزهایم در حساب شما گذارده شده، همه ی چیز من و حان من و مال من ای دوست من فدای شما.

ص: ۲۶

---

۱- بحار الانوار ج ۱۶، ص ۲۵-۲۶

و نیست غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد. اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا، این دل من و این هم شما و از اشعار او است پس از آن ابوطالب فرمود: آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. ام المؤمنین (علیها السلام) پس از شنیدن این کلام یقین کرد که مقصود او حاصل می شود.

این اشعار را انشاء کرد.

بذکر کم یطفی الفؤاد من الوقد

و رؤیتکم فیها شفا عین الرمد

و من قال انی أشتکی من هواکم

فقد كذبوا لو مت فيه من الوجد

و مالي لا أملی سروراً بقربكم

و قد كنت مشتاقاً عليكم من البعد

تشابه سری فی هواکم و خاطری

فأبد الذی أخفی و أخفی الذی ابدی

یعنی: با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود. و در دیدن شما است، شفای دیده ی رم دیده. کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم. هر که بگوید، دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از وجد است.

چرا من مملو از شادی و سرور نباشم به سبب نزدیک شدن به شما، من از دور مشتاق بودم بر ملاقات و نزدیک شدن به شما.

باطن من و آن چه در خاطر من است از محبت شما شبیه به یک دیگرند، پس ظاهر می کنم آن چه را که پنهان داشته ام و مخفی می کنم آن چه را که ظاهر می کنم. (۱)

و نیز از اشعار اوست هنگامی که شتر سر به پای مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذارد و به کلام فصیح نطق کرد که: کیست مثل من و حال آن که لمس کرد پشت مرا سید المرسلین، و زن هائی که نزد خدیجه حاضر بودند. گفتند: نیست این مگر سحر بزرگی که از این یتیم ظاهر شده، ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: همانا این سحر نیست خود این آیات و کراماتی است که از این حضرت ظاهر شد. پس این اشعار را انشاء کرد:

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵-۲۶

نطق البعير بفضل أحمد مخبراً

هذا الذي شرقت به ام القرى

هذا محمد خير مبعوث أتى

فهو الشفيح و خير من وطأ الثرى

يا حاسديه تمز فوا من غيظكم

فهو الحبيب و لا سواه فى الورى

یعنی: نطق کرد شتر و خبر داد به فضیلت احمد، این است آن کسی که ام القرى، یعنی زمین مکه، به او شرافت یافت.

این است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او، پس او است شفاعت کننده و بهتر کسی که قدم بر زمین می گذارد.

ای کسانی که بر او حسد می برید. نابود شوید از جهت این خشمی که دارید، زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه ی خلق حبیبی نیست..<sup>(۱)</sup>

و از اشعار اوست هنگامی که لباس سفر برای حضرتش مهیا کرد. و آن حضرت در برابر  
روی او پوشید.

أوتيت من شرف الجمال فنونا

و لقد فتنت بها القلوب فنونا

قد كونت للحسين فيك جواهر

فيها دعيت الجواهر المكنونا

يا من اعار الظبي في النحيل و كيف قد

أجريت من دمع العيوم عيونا

أشهرت عيني في هواك صبابه

و ملأت قلبي لوعه و جنونا

ای که گوهرهائی برای نیکوئی حسن در تو هستی

ص: ۲۸

---

۱- . بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۸

پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است

ای کسی که عاریه داده ای به آهوهای بیابان ها برای زیبایی گردن بلند و چشم های نیکوئی.  
به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هائی را  
جاری کرده ام. بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که  
به تو دارم. و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه بودن در عشق تو. (۱)

و از اشعار او است، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین  
(علیها السلام) را وداع فرمود: و بر راحله ی خود سوار شد. و میسره و ناصح دو غلام جناب  
خدیجه (سلام الله علیها)، در مقابل روی آن حضرت می رفتند. ام المؤمنین (علیها السلام)  
این اشعار را انشاء کرد:

قلب المحب الی الأحباب مجذوب

و جسمه بید الاسقام منهوب

و قائل کیف طعم الحب قلت له

الحب عذب ولكن عذب و لا کن فيه تعذیب

أفدی الذی علی خدی لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

ما فی الخیام و قد صارت رکابهم جمأ

الا محب له فی القلب محبوب

كأنما يوسف في كل ناحيه

والحزن في كل بيت فيه يعقوب

يعنى: دل دوست دارنده به جانب دوستان جذب شده، و جسم او بدست بیماری ها غارت شده.

اگر گویند که طعم محبت چگونه است؟ می گویم: محبت گوارا است ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان، خون من و اشک من ریخته شد.

ص: ۲۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸-۲۹

خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند، کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل او جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در هر خانه ای است که یعقوب در آن است. (۱)

و اشعار او است هنگام مراجعت آن حضرت از سفر شام، چون بر خدیجه (سلام الله علیها) وارد شد. این دو شعر را انشاء کرد.

جاء الحبيب الذی أهواه من سفر

والشمس قد أثرت في وجهه أثرا

عجبت للشمس من تقبيل و جنته

و الشمس لا ينبغى ان تدرک القمر

یعنی: آمد از سفر، محبوبی که هوای او را در دل داشتم. در حالی که آفتاب در روی او اثر گذاشته. تعجب دارم از آفتاب از جهت او روی محبوب مرا، و حال آن که سزاوار نیست که آفتاب درک کند ماه را. (۲)

و از اشعار او است وقتی که آن حضرت به خواهش خدیجه (سلام الله علیها) به جانب کاروان برگشت تا با آن ها مراجعت فرماید. و آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند، ام المؤمنین (علیها السلام) خوشحال شد و این اشعار را انشاء کرد:

نعم لی منکم ملزم ای ملزم

و وصل مدی الأيام لا يتصرم

و لو لم یکن قلب المتیم فیکم

جریحاً لما سالت دموعی بالدم

و لم یخل طرفی ساعه من خیالکم

و من حبکم قلبی و من ذکرکم فمی

و لو جبلاً حملتوه بعادکم

لمال و ماذا حال جسمی و اعظمی

أشد علی کبدی یدی فیردها

ص: ۳۰

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۹

بما فیه من وجد من الشوق مضمرم

طویت الهوی و الشوق ینشر طیه

و کتمت أشجانی فلم تتکتم

فیا رب قد طالت بنا مده النوی

و أنت قدیر تنظم الشمل فانظم

یعنی: آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست، چه الزام کننده ای که رشته ی وصل روزهای دراز پاره شدنی نیست و بریده نشده و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شماست. جریحه دار نبود. اشک های من با خون جاری نمی شود. و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست و چشم در محبت شما به خواب نمی رود. و دهان من از ذکر شما غافل نیست.



و اگر کوه را حمل کنید به عادت هائی که دارید از جا کنده می شود، پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود. اما وجدی که از شما در دل دارم، دست مرارد می کند و از شوق آتش می گیرد.

من در هوای محبت شما در دل بخود می پیچم که ظاهر نشود. شوق آن را باز می کند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم، فاش می شود

پس ای پروردگار من مدت جدائی و فراق ما دور شد، و تو می دانی این تفرقه را مبدل به جمعیت کنی، و محبوب جمع کن و از اشعار اوست در هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش سفر تجارت خود را برای جناب ام المؤمنین (علیهاالسلام) بیان می فرمود و او اظهار شادی و خوشبختی از بیانات آن حضرت می نمود. این رباعی را با نهایت شوق و خوشحالی انشاء کرد:

فلو أننی أمسیت فی کل نعمه

ولامت لی الدنيا و ملک الأكاسره

فما سویت عندی جناح؟؟ بعصوضه؟؟

إذا لم یکن عینی لعینک ناظره

یعنی: اگر من روز را شام کنم در میان همه ی نعمت ها و همیشه دنیا و مملکت سلاطین کسروی برای من باشد. برابر بال پشه ای نیست در پیش من، اگر چشم من به چشم تو نظر نداشته باشد. (۱)

و از اشعار او است بعد از این که آن حضرت خود را از گرد و غبار سفر شست و شو داد. و گیسوان عبیر (داروی خوشبو مخلوطی از داروهای خوشبو) آسای خود را شانه زد. و از لباس سفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر نمود. و به مشک و گالیه و بوی خوش خود را معطر کرد و در کمال جمال و جلال به خانه ی خدیجه (سلام الله علیها) آمد. و ام المؤمنین این اشعار را انشاء کرد:

دنا فرمی من قوس حاجیه سهماً

فصاد فنی حتی قتلت به ظلماً

و أسفر عن وجه و أسبل شعره

فبات یباهی البدر فی ليله ظلماً

و لم أدر حتی زار من غیر موعده

علی رغم واش ما أحاط به علما

و علمنی من طیب حسن حدیثه

منادمه یستنطق الضحرة الصما

یعنی: نزدیک شد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و از کمان ابروی خود تیری رها کرد.  
و ان تیر به من اصابت کرد. تا این که از روی ظلم کشته شدم.

و پرده از روی خود برداشت. و موهای خود را افشانند و بیتوته کرد. به نحوی که برمان شب  
چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود. و من نمی دانستم تا این که مرا در وقتی  
که وعده نشنیده بود زیارت نمود. به رغم سخن چینی که علم به فضائل حدیث خود و ندیم  
یک دیگر بودیم به نحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را. (۲)

و از اشعار اوست هنگامی که از حضرتش درخواست کرد که با او ازدواج کند و با نهایت  
اشتیاق عشق خود را به آن حضرت اظهار نمود. و این اشعار را انشاء کرد:

یا سعد ان جزت بوادی الأراک

ص: ۳۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۲

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۲

بلغ قلبياً ضاع منى هناک

و استفت غزلان انفلا سائلاً

هل لأسیر الحب منهم فکاک

و ان تری رکباً بوادی الحما

سائلهم عني و من لي بذاك  
نعم سروا و استصحبوا ناظري  
و الآن عيني تشتهي أن تراك  
ما في من عضو و لا مفصل  
الا و قد ركب فيه هواك  
عذبتني بالهجر بعد الوفاء  
يا سیدی ما ماذا جزاء بذاك  
فاحکم بما شئت و ما ترتضی  
فالقلب ما یرضیه الا رضاك

یعنی: ای سعد، اگر به وادی اراک گذشتی برسان به آن چاهی که در آن جا از من ضایع شده و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آن هائی دارد.

و اگر دیدی سوارانی را در آن بیابانی دور دست ممنوع الورد، بررسی از ایشان که آیا از من کسی در آن جا هست.

آری شب را بروید تا این که صبح کنید ای آن که به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من الا این که در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده. بعد از این که من در محبت و علاقه ی به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه می کنی.

پس حکم کن بر آن چه که می خواهی و آن چه را که می پسندی زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد مگر آن چه را که تو می پسندی. (۱)

ص: ۳۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۴.

و از اشعار او است در همین مقام پس از آن که آن حضرت به سبب فقر و فاقه ی خود از ازدواج با او، عذرخواهی کرد. و او در جواب اعتذار از آن جناب گفت: کسی که از جان خود از چون تو جانانی مضایقه نکند. از مال مضایقه نمی کند. تمام هستی و دارائی من از آن شما است و در حکم شما، و من گر از چون تو جانانی مضایفه ای ندارم، و سوگند به کعبه و صفا بیرون از خواسته و رضایت، تو لب نگشایم. و چنین گمانی از چون تو آرام جایی نمی برم که این کنیزک را از خود دور و از فیض وصال خود، مهجور فرمائی.

ام المؤمنین (علیها السلام) این کلمات را با سوز دل بگفت و قطرات اشک از دیده بر رخسار خود می بارید. و با خاطر امید وارد به ایشان این اشعار عالی پرداخت در حالتی که مهر دل خود را به نزد محبت آن بزرگوار می باخت.

والله ما هب نسیم الشمال

الا تذکرت لیالی الوصال

ولا أضامن نحوکم بارق

ألا توهمت بطیف الخیال

أحبابنا ما خطرت فرقه

منکم غداه الوصل منی بیال

جور اللیالی خصنی بالجفا

منکم و من یؤمن جوار اللیال

رقوا وجود و او ارحموا و اعتقوا

لا بدلی منکم علی کل حال

یعنی: به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی وزد مگر این که یاد می کنم شب های وصال  
را

و برقی از طرف شما جستن نکرد مگر این که من آن را در خواب می دیدم.

ای دوست ما، جدائی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی کند

جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده. و کیست که ایمن باشد از جور  
این شب ها.

رقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد کنید،

ص: ۳۴

چاره ای نیست برای من از وصلت با شما، در هر حالی (۱)

حاصل کلام این که بیان فضائل و مناقب و کمالات این بانوی معظمه کبری، از عهده ی این شمه و مختصر بیرون است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ان خیر نساء العالمین: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد.

و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲)

بهترین زنان جهانیان مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه (سلام الله علیها)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سه مطلب در این جا تذکر داده می شود

مطلب اول: آن که معروف در میان خاصه ی و عامه [شیعه و سنی] چنین است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). شوهر سوم آن علیا مخدره بوده. و در کتب فریقین [شیعه و سنی] از اخبار بسیاری چنین استفاده می شود که تمام زن های آن حضرت بیوه بوده اند الا عایشه و مخالف این قول، قول و گفتار ابی القاسم کوفی و احمد بلاذری است در دو کتاب ایشان و مرحوم علم الهدی در کتاب شافی و ابوجعفر در تلخیص، بنابراین آن چه که مرحوم مجلسی در بحار (۳)

از ایشان حکایت کرده قائلند به اینکه حضرت خدیجه (سلام الله علیها) زمان تزویج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عذراء و بکر بوده. [عذراء دوشیزه، بکر، دختر] و مؤید این قول است، آن چه در بحارالانوار و بدع و روایت نموده که رقیه و زینب فرزندان بطنی هاله خواهر حضرت خدیجه بوده اند. (۴)

و ابوالقاسم کوفی در محکی کتاب استغاثه، چنین استدلال کرده که خدیجه غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احدی را به زوجیت خویش اختیار نفرمود. و غایت آن چه که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن تمسک جسته اند. این است که اجماع خاص و عام، از اهل آثار و نقله ی أخبار، بر آن است که باقی نماند از اشراف قریش و سادات و صاحبان مجد و بزرگ واری از ایشان الا این که قدم خواستگاری خدیجه (سلام الله علیها) را مقدم داشته، و آتش این آرزو را در کانون دل خود مشتعل نموده. و جناب خدیجه (سلام الله علیها) آب سرد بر آتش هوای ایشان ریخته و ایشان را جواب گفته و خواستگاری ایشان را رد کرده و نپذیرفته است.

ص: ۳۵

---

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۵۵

۲- . همان مأخذ ص ۲ و ۷

۳- . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱

۴- . بحار ج ۲۲، ص ۱۹۱

و از همین جهت بوده که پس از تزویج او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خدیجه غضب نمودند، و از او دوری کردند و گفتند: همانا اشراف و امراء قریش به



خواستگاری تو قدم گذارده، و هیچ یک را به زوجیت خود نپذیرفتی، و به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابی طالب که فقیر است و مالی ندارد. سر فرو آوردی، و او را به شوهری خود ستودی. پس چگونه اهل فهم و دانش این معنی را قبول کنند که خدیجه (سلام الله علیها) با عربی از یتیم تن در دهد. و از سادات قریش و اشراف آن ها ممانعت کند. با اوصافی که در فضائل و کمالات آن بی بی معظمه گفته شده. (۱)

مناقشه در این برهان خارج از حیز امکان نیست به این که گفته شود: چه مانعی دارد که خدیجه (سلام الله علیها). پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو شوهر دیگری دیده باشد. و پس از آن که آن دو شوهر از دنیا رفتند اموال خدیجه (سلام الله علیها) از ترکه ی آن دو شوهر زیاد شده. آنگاه سادات قریش او را خطبه کرده اند، و هیچ مانعی ندارد گفتن نه عقلاً و نه عادتاً، خصوصاً در صورتی که حال ابا هاله یا عتیق، واضح نشده باشند، به این بیان که آن ها از عرب های پست بوده اند. شاید هر یک از آن ها از اشراف قوم خود بوده اند، یعنی ابا هاله از شرفاء تمیمی و عتیق از شرفاء مخزومی بوده اند و هر دو نفر صاحب قبیله و عشیره باشند. و تعبیر کردن از تمیمی به اعرابی، سزاوار نیست گفتن آن و این چنین مطلبی به سر حد ثبوت نرسیده، کما این که قبول کردن خدیجه (سلام الله علیها) زوجیت این دو نفر را قبل از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و هیچ منافاتی ندارد با مدعای کسی که بگوید: زمان تزویج با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عذراء و بکر و دوشیزه بوده، بسا با آن دو نفر ازدواج کرده باشد، و بواسطه ی عنین (۲)

یا نحو آن نتوانسته باشند، با او نزدیکی کنند. درست نظیر زلیخا زوجه ی عزیز مصر که در تحت او بود [فوطیفار] و نتوانست او را تصرف کند. بواسطه ی عنین، تا آن که بعد از او، حضرت یوسف (علیه السلام) او را به عقد خود درآورد در حالتی که زلیخا عذراء و بکر و

دوشیزه بود [بعد از پیر شدن که به معجزه ی حضرت یوسف (علیه السلام)، و قدرت پروردگار جوان شد، با او بامر پروردگار، ازدواج کرد بچه دار هم شد]

بلی اگر ثابت شود که رقیه و زینب دختران خدیجه (سلام الله علیها) بوده اند که همین طور هم گفته شده، نه از خواهر او هاله، ثابت می شود مطلوب کسی که گفته است حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، عذراء نبوده، و العلم عندالله مطلوب دوم، آن که کتب فریقین مشحون است به اینکه خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)، چهار دختر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوجود آورده: زینب و ام کلثوم و رقیه و فاطمه (سلام الله علیها)، و سه پسر بنام، قاسم و طیب و طاهر، و از این جهت مکنی بوده به پسر بزرگ خود قاسم و ایشان را ابوالقاسم می گفتند. و فرزندان ذکور آن حضرت که از ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری بودند، پیش از اسلام از دنیا رحلت کردند.

ص: ۳۶

---

۱- . علی بن احمد کوفی، الاستغاثه، ص ۷۰

۲- . مردی که قادر بر جماع نباشد

و بعضی گفته اند که: آن حضرت از ام المؤمنین (سلام الله علیها)، پسری از قاسم نداشته، و اما دختران آن حضرت، اسلام را درک کردند و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هجرت کردند. و متابعت آن بزرگوار نموده ایمان آوردند.

مطلب سوم: این که وفات ام المؤمنین (سلام الله علیها) را اهل سیر در ماه مبارک رمضان پنج سال و به روایتی چهار سال و به روایتی سه سال، پیش از هجرت دانسته اند و در کتاب اسدالغابه (۱)

قول اخیر را به صورت نزدیکتر دانسته و مدفن آن معظمه، در مکه در حجون است و مدت عمر او در دنیا شصت و پنج سال بوده، چهل سال بود که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و پنج سال، و بقولی بیست و چهار سال زندگانی کرد. و قول اول، اشهر و ثانی اظهر است. والله العالم بحقایق الامور. (۲)

### ۳- خصوصیت سوم: معرفت ام المؤمنین (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با پیشنهاد ازدواج به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (قبل از بعثت) افتخار همسری ایشان را یافت، راز این پیشنهاد را خود ایشان چنین بیان می نماید: «انی قد رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک فی قومک و أمانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک» (۳)

به سبب خویشاوندی ات با من و شرف و بزرگی و امانت داری ات در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راست گویی ات، مایلم با تو، ازدواج کنم.

از این سخن استفاده می شود که علاقه و ارادت این بانو بزرگ به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به سبب علقه ی زوجیت و انگیزه های شهوانی نبوده است، بلکه او فوق العاده گی های شخصیتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به درستی دریافته بوده

و لذا به پاس این معرفت جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و با اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریک مساعی می نموده است.

او ایثار و از خود گذشتگی را به آن جا رسانید که بواسطه ی علاقه و ارادت فراوان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان بانوان قریش مهجور ماند. در لحظات ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هیچ کدام از آنان بر بالین حضرت خدیجه (سلام الله علیها) حاضر نشدند.

اما این همه فشار برای این بانوی بزرگوار به خاطر معرفتی بود که در سینه داشت و سنگین نیست.

ص: ۳۷

---

۱- در آینده انشاء مبسوط بیان خواهیم کرد

۲- در آینده انشاء مبسوط بیان خواهیم کرد

۳- بحار، ج ۱۶، ص ۹

#### ۴- خصوصیت چهارم: همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است

خصوصیت چهارم: همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است در سنه ی

۶۱۸۸ (۱)

که بیست و پنج سال از عمر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود. ام

المؤمنین (علیها السلام) را برای خود تزویج نمود. (۲)

سن ام المؤمنین (علیها السلام) هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در منابع مختلف در مورد سن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که باین ترتیب اند از: ۲۱ سال، ۲۳، ۲۵ سال، و ۳۰ که در میان آن ها قول ۳۵ مشهور است، در واقع ۱۵ سال قبل از بعثت و روایات متعددی، این قول را تأیید می کند.

از جمله: «... زوّج بها و هو ابن خمس و عشرين سنه، قبل أن یبعثه الله نبیاً بخمس عشره سنه» (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و بیست و پنج سال داشت و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری برسد.

در مورد سن و سال، دخت نواندیش و پروا پیشه ی حجاز به هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگان یکسان نیست. و مورخان سن ایشان را بین ۲۵ تا ۴۶ بیان نموده اند. به شرح ذیل:

الف) ۲۵ سال که بیهقی آن را صحیح دانسته است، بیهقی بر این قول صحت می گذارد و می گوید که: «... ثم بلغت خدیجه خمساً و ستین سنه، و یقال خمسین سنه و هو أصح» (۴)

حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در سن ۶۵ یا ۵۰ سالگی وفات یافت، در حالی که سن ۵۰ سالگی صحیح تر است بنابراین، اگر حضرت ام المؤمنین (سلام الله علیها) ۱۵ سال قبل از بعثت (۵)

با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرده باشد، که بیهقی نیز او را تأیید می کند. این مطلب را می رساند که هنگام ازدواج، ۳۵ سال داشته است و سال وفات ایشان هم سال ۱۰ بعثت است. (۶)

ابن عماد حنبلی به نقل از صحیح بخاری می نویسد و تروج خدیجه و هو ابن خمس و عشرین  
سنه، و هی بنت أربعین علی الصحیح فیها

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و بیست و  
پنج سال داشت و خدیجه به احتمال قوی دختری چهل ساله بود. و سپس در رد این نظریه  
می گوید:

ص: ۳۸

---

۱- . بنابر مشهور میان امامیه ۱۷ ربیع الاول، در سال ۵۷۱ میلادی و ۶۱۶۳ سال پس از هبوط  
آدم در عام الفیل، در شهر مکه حکایت خلاصه ی ازدواج آن دو بزرگوار و خطبه ی خواند  
ابوطالب (علیه السلام) در حضور گروهی از قریش و ورقه بن نوفل، در سفینه البحار، ج ۲،  
ص ۲۴.

۲- .

۳- . البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵، السیره الحلبیه فی سیره الأئمن المأمون، ج ۱، ص ۲۲۷،  
بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳

۴- . دلائل النبوه، ابوبکر احمد بیهقی، ج ۲، ص ۷۱ سیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۶۴،  
البدایه و النهایه ابن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۲۹۴

۵- . دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، بیهقی، ج ۲ ص ۷۲

۶- . ابن عماد حنبلی متوفی در قرن ۱۱، در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از موزخین سال اول  
تا هزارم هجری پرداخته است و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم اعلام سعی کرده

بی طرفی خویش را حفظ کند. اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی که در تألیف بر آن ها تکیه داشته است می پردازد.

در حالی که بسیاری از تاریخ نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده اند که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوشیزه ای ۲۸ ساله بوده است.

۱- الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۶ انساب الاشراف، بلاذری، ص ۹۸، سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱

سیره الحلبیه فی سیره الامین و المأمون، حلبی، ج ۱، ص ۱۴۰، مختصر تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۷۵، و رجح کثیرون أنها ابنة ثمان و عشرين (۱) و بیشتر محققان بر آنند که او دختری بیست و هشت ساله بود بلاذری، ضمن بحث در این مورد می نویسد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام)، جوانی ۲۳ ساله و خدیجه (علیها السلام) دختری ۲۸ ساله بوده اند... تزوجها و هو ابن ثلاث و عشرين سنه و هی ابنة ثمان و عشرين سنه. (۲)

ابن عساکر، از ابن عباس نقل می کند که گفت:

«کانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ابنة ثمان و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه و كذلك کانت مهر نساءه»

روزی که خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود و مهریه آن بزرگوار، دوازده؟؟؟؟ اوقیه؟؟ = [۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه ی دیگر زنان، برابر می کرد. (۳)

ابن کثیر در البدایه و النهایه می نویسد، خدیجه (علیها السلام) به هنگام ارتحال ۵۰ ساله بود آن را در خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سپری کرده بود. (۴)

«کلبی» یکی از شیعیان امیرالمؤمنان علی (علیه السلام)، از ابن عباس نقل می کند که گفت: ان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و او دختری بیست و هشت ساله بود. (۵)

حاکم نیشابوری، قول به ۲۸ سال را به نقل از ابن اسحاق، روایت کرده و گفته است: و کان لها یوم تزوجها ثمان و عشرون سنه. (۶)

ص: ۳۹

- 
- ۱- . شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن عماد دمشقی، ج ۱، ص ۱۳۴، در رویدادهای سال ۱۱، جامع الاصول ابن اثیر ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۴، الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۱۶
  - ۲- . أنساب الأشراف بلاذری، ج ۱، ص ۹۸
  - ۳- . تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳
  - ۴- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۹۳
  - ۵- . البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، ج ۲ ص ۳۵۹



روزی که خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرده بیست و هشت ساله بود و به طور واضح، سن ام المؤمنین (علیها السلام) را روشن نساخته است، اما آن که از هشام بن عروه، نقل می کند که گفت: توفیت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و هی ابنه خمس و ستین سنه، یعنی حضرت جناب خدیجه (علیها السلام) در سن ۶۵ سالگی و وفات یافته است می گوید: «هذا قول شاذ فان الذی عندی انها لم تبلغ ستین سنه»

این سخن نالد و شاذی است و به نظر من، ایشان، به سن ۶۰ سالگی نرسیدند.

بنابراین ایشان قائل هستند به این که سن ام المؤمنین (علیها السلام) به هنگام ازدواج کمتر از ۳۰ سال بوده است از ابن عباس نقل شده است «انه تزوجها (صلی الله علیه و آله و سلم) و هی ابنه ثمانی و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه و كذلك كانت مهسور نساءه»<sup>(۱)</sup>

روزی که خدیجه (علیها السلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، دختری بیست و هشت ساله بود، و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [= ۹۰ مثقال مکی] بود که با مهریه ی دیگر زنان، برابر می کرد.

ابن حماد می گوید: «بلغنی ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تزوج خدیجه علی اثنتی عشره، أوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنه ثمانی و عشرين سنه»<sup>(۲)</sup> به من خبر دادند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و مهریه اش دوازده اوقیه ی طلا بود و خدیجه (علیها السلام) بیست و هشت ساله بود. نویری، قول به ۲۸ سال را پذیرفته و در مورد ۴۰ سال می گوید: «قبل» یعنی از نظر ایشان سند مشخص و معلومی برای قول به ۴۰ سال بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) وجود ندارد.

«فتزوجها (صلی الله علیه و آله و سلم) و هوا بن خمس و عشرين سنه و شهرين و عشره ايام، و خديجه يومئذ بنت ثمان و عشرين سنه، و قبل: بنت أربعين سنه.» (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و بیست و پنج سال و دو ماه و ده روز داشت و خدیجه (علیها السلام) بیست و هشت ساله بود. و گفته اند که چهل ساله بود.

«ابن سعد» با اسناد خود از «ابن عباس» روایت می کند که گفت: در اخبارنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه عن ابي صالح عن ابن عباس قال: كانت خديجه يوم تزوجها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ابنة ثمان و عشرين سنه و مهرها اثنتی عشره أوقیه.» (۴)

پس آن چه مسلم است آن است که سن مبارک ام المؤمنین (علیها السلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از ۳۰ سال بوده [مگر در بعضی موارد]

ص: ۴۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۳- نهایه الأرب فی فنون الأدب، احمد نویری، ج ۱۶، ص ۹۸

۴- طبقات الکبری ابن سعد (کاتب و الزهری)، ج ۸، ص ۲۵۰. تزوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه و هی ابنة أربعين سنه، و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابن خمس و عشرين سنه، ج ۸، ص ۲۵۰

و مورخانی که بیشتر از ۳۰ سال را مطرح نموده اند، دلیلی برای قول خود ذکر نکرده اند.

و مطلب دیگر این که با توجه به فرزندان‌ی که ام المؤمنین (علیهاالسلام) بعد از ازدواج به دنیا آورده است. با چهل ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی تواند مطابقتی با واقع داشته باشد، از طرفی، وجود خواستگاران زیاد، و استنکاف از پذیرش آنان<sup>(۱)</sup>

خود مطلبی است که وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن، آشکار می کند و وضعیت سنی مناسب یکی از جاذبه های طبیعی زن است، که از کثرت خواستگاری حکایت می کند، چرا که همه ی کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آن ها برجای مانده، از شیعه و سنی، اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آن ها نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه (علیهاالسلام) نرود و یا درصدد آن برنیاید از جمله «عقبه بن ابی محیط در الصلت بن ابی یهاب» «ابوجهل بن هشام»، و «ابوسفیان» و جناب ام المؤمنین (علیهاالسلام) هم از پذیرش، استنکاف و سر باز، می زد تا جایی که وقتی که به همسری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره گیری کردند و به او گفتند:

«بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک درنیامدی، و به همسری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد درآمدی.

حال جای بحث و سؤال است که چرا باید این همه اختلاف در خصوص سن این بانوی بزرگ به هنگام ازدواج با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شود؟

آیا غیر عمدی است؟ یا این که عمدی و براساس سیاست پنهان است؟ آیا می خواهند انتخاب شایسته ی حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را زیر سؤال ببرند؟ که اگر بانویی به بالای

سن ۴۰ سال برسد، تن به ازدواج با هر شرایطی خواهد داد و انتخاب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان در این سن فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بوده است که تن به ازدواج با بیوه ی ۴۰ ساله ای داده است، تا به مال و ثروت او، دست یابد؟ باید گفت که: این یک دسیسه ای بوده از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی امیه، به منظور کاستن شخصیت و عظمت این بانوی بزرگوار ام المؤمنین (علیها السلام) به غیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسی ازدواج نکرد: عده ای برآند که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بانویی بودند که چیزی در حدود ۴ دهه زندگی شایسته و مترقی داشته، و از دو همسر پیشین

ص: ۴۱

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲-۲۳ «خطبته عقبه بن ابی معیط و الصلت بن ابی یهاب و کان لكل واحد منهما أربعمائه عبد و أمه و خطبها أبو جهل بن هشام و أبوسفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و کان قد تولع قلبها بالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عقبه بن ابو معیط و صلت بن ابویهاب که هر کدام چهار صد غلام و کنیز داشتند، از خدیجه (علیها السلام) خواستگاری کردند، همچنین ابو جهل و ابوسفیان از او خواستگاری کردند و خدیجه (علیها السلام) هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می تپید.

خود که زندگی را بدرود گفته بودند، دارای فرزندان نیز بوده اند، به عبارتی، حضرت خدیجه (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بانویی صاحب فرزند بوده است. (۱)

البته این نظریه چنین که بعضی ها ذکر کرده اند که ام المؤمنین (علیهاالسلام)، سابقاً شوهر داشته و نام دو تن را هم ذکر کرده اند که تعدادی از آنان را، در پاورقی همین صفحه ذکر و رقم زدیم، درست نیست، و این اقوال، ناشی از مورخان و یا به هر دلیل دیگر [چه قول مشهور باشد یا چیز دیگر] که گفته شده است، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دوشیزه ای جز عایشه، ازدواج نکرده است، و درباره ی ام المؤمنین (علیهاالسلام)، می گویند که قبل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آن ها فرزندان نیز داشت و آن دو «عتیق بن عائذ بن عبدالله المحزومی» و اعرابی بنام «ابوهاله تمیمی» بوده اند. ولی این ادعاهای آن ها مخدوش است، و بسیاری از این گفته ها، ساخته های دشمنان است، به دلائلی که ذیلاً به آن اشاره می کنیم.

مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «الشافی و مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه، در کتاب تلخیص الشافی، همین نظرات آقایان را آورده و تصریح کرده اند که حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دوشیزه بود. (۲)

بلاذری در أنساب الأشراف، در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام ازدواج با خدیجه (سلام الله علیها)، جوانی بیست و پنج ساله بود و خدیجه (علیهاالسلام) دوشیزه ای بیست و هشت ساله». (۳)

مرحوم مجلسی رضوان الله تعالى عليه، در این باره می فرماید: آن چه این نکته را مورد تأیید و تأکید می کند این که خدیجه (علیها السلام) دوشیزه بود، و رقیه و زینب، نه دختران او، بلکه دختران خواهرش هاله بودند. و تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت تأکیدی است که در دو کتاب، البدع و در الانوار آمده است. (۴)

ص: ۴۲

---

۱- طبقات الکبری سعد بن منیع الزهری، ج ۸، ص ۲۴۹ محمد پیغمبری (صلی الله علیه و آله و سلم) که از نو باید شناخت ص ۴۰-۴۲ کونستان ویر زیل گیورگیو فروع ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۴، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب اعلام الوری، ص ۲۱۰، چاپخانه ی اسلامیة، تاریخ چاپ: ۱۳۷۷ شمسی زنان پیغمبر اسلام، ص ۳۰۴، همادزاده اصفهانی، نشر محمد، ریاحین شریعه: ص ۲۰۲ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۸، داراحیاء التراث العربی تاریخ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۷ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، حیوه القلوب، ج ۴، ص ۱۵۲۳ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۵۹، تنقیح المقال مامقانی، ج ۳، ص ۷۷. الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۲۳

۳- انساب الاشراف ابوالحسن بلاذری، ج ۱، ص ۹۸.

۴- مناقب، ج ۱ ص ۱۶۰، بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱

[الانوار از تألیفات، ابوالحسن البکری، و البدع، همان کتاب، الإستغاثه فی بدع الثلاثه، می باشد که از تألیفات ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ ه.ق) بوده، عالم امامیه ای که نسبش از طریق امام حسین (علیه السلام) به امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می رسد]

ابن حماد، حنبلی معروف از اهل تسنن در این باره می نویسد: بسیاری از تاریخ نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و هشت ساله بوده است. (۱)

ابن شهر آشوب مازندرانی، در این باره می نویسد: ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء. (۲)  
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی با خدیجه (علیهاالسلام) ازدواج کرد که او دوشیزه بود.

واقدی می گوید: و کانت خدیجه و هی بکر. (۳)

حضرت خدیجه (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باکره بوده است.

مرحوم عماد بن طبری در کامل بهائی، در این باره می نویسد: در کتب تاریخ آمده که حضرت خدیجه (علیهاالسلام) باکره بود که به عقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، و رؤسای عرب و اشراف از آن حضرت، خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد، حال چگونه او به ابی هند که از لثام بنی تمیم بود. پاسخ مثبت داده است. (۴)

اسماعیل بن محمد بن فضل اصفهانی، در این باره می نویسد:

«لما بلغ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خمساً و عشرين سنة و لیس له بمکه اسم الا الامین، لما تکاملت فيه خصال الخیر، قال له أبوطالب: یابن أخی خدیجه تبعث رجلاً من قومک فی عیرانها، فتیجرون.... و کانت خدیجه امرأه باکره. ذات شرف و مال کثیر» (۵)

«هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سن بیست و پنج سالگی رسیدند، تمامی اهل مکه آن حضرت را به نام امین می شناختند. زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کمال رسید و تمامی خصلت های خوب و پسندیده در آن حضرت جمع شد، حضرت ابوطالب (علیه السلام)، پیشنهاد ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) را داده و خطاب به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: پسر برادرم، خدیجه، عده ای از اقوام و مردان قبیله ات را برای تجارت می فرستد.

ص: ۴۳

- 
- ۱- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابن العماد الحنبلی، ج ۱، ص ۱۴
  - ۲- بنات النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید جعفر مرتضی، ص ۷۵-۱۲۴
  - ۳- تذکره الحواص ابن جوزی، ص ۲۷۱، الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصبی، ص ۴۵، دلائل النبوه، اصبهانی، ص ۱۷۸ امهات المؤمنین، شیرازی ص ۹۰
  - ۴- کامل بهائی، ج ۱، ص ۲۶۸، انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۸۰
  - ۵- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۷۲۷.

خدیجه (علیها السلام)، در آن زمان باکره و از جایگاه شریف و ثروت زیادی برخوردار بود. به نظر می رسد که ادعای مسن و عجوزه بودن حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) از دروغ های «هشام بن عروه» باشد که وی معتقد بود که حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) هنگام رحلت در سال دهم بعثت، شصت و پنج سال سن داشته است.



حاکم نیشابوری، این مطلب را از هشام بن عروه نقل کرده و این قول شاذ و نادر دانسته و می نویسد: به نظر من سن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) هنگام رحلت، کمتر از شصت سال بوده است. (۱)

در کتاب تاریخ سیستان آمده است، خدیجه (علیهاالسلام) بنت خویلد (علیهاالسلام)، اندر زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، و بکر بود و با خرد و کمال و جمال. (۲)

در روایت دیگر آمده است: خدیجه (علیهاالسلام) خواهری به نام هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش، مردی از تمیم که ابوهند نام داشت و دو فرزند به نام های رقیه و زینب. از همسر اولش که مرده بود، داشت، با هاله خواهر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از مردن مرد تمیمی، هند به طائفه ی پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و ام المؤمنین (علیهاالسلام)، آن ها را نزد خود گرد آورد، و بعد از ازدواج ایشان با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بچه در خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی ماندند و عرب می پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی، فرزند تو است. (۳)

و به همین خاطر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده شدند. البته بعد ایه نازل و این قانون را لغو کرد و قانون این شد که هر فرزندی را به پدر حقیقی و نسبی او نسبت دهند (سوره ی احزاب ایه ی ۴)

[الصحيح من سيرة النبي الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى عاملی، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، تنقيح المقال مامقانی، ج ۳، ص ۷۷، قاموس الرجال، شوشتری، ج ۱۰، ص ۴۳۱]

- ۱- . عن هشام بن عروه: توفيت خديجه و هي ابنة خمس و ستين سنه، هذا قول شاذ، فان الذی عندی أنها لم تبلغ ستين سنه المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۱.
- ۲- . تاریخ سیستان، مؤلف مجهول، تحقیق ملک الشعراى بهار، ص ۵۲
- ۳- . از سنت های جاهلیت، این بود که هرگاه شخصی یتیمی را تحت تکفل قرار می داد. او را منتسب به آن شخص می دانستند، هم چون «زید بن حارثه» زید از بزرگانى است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد ساخته و فرزند خویش خواند، از آن زمان او را، زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفتند. زید در دوران کودکی همراه مادرش «سعديه» دختر ثعلبی بن عبد عامر، به دیدن بستگانش رفت، طایفه ی بنی قین بستگان مادرش حمله کردند و آن ها را غارت نمودند، زید نیز جزو اسیران بود، او را به بازار مکه آوردند و در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام، او را برای حضرت خدیجه (علیها السلام) خرید و آن حضرت نیز او را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. پدر زید و عمویش کعب، خبردار شدند و به مکه نزد ابوطالب (علیه السلام) آمده و گفتند: فرزند ما نزد برادرزاده ی شما است، به او بگویید: یا او را بفروشد و یا آزادش کند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او را آزاد گذاشتم، اگر خواسته باشد بیاید آن ها خوشحال شدند، هنگامی که زید را احضار کردند، حضرت به زید فرمودند: این ها را می شناسی؟ گفت: آری، پدر و عموی من هستند. فرمود: مرا هم می شناسی؟ اگر می خواهی با آن ها برو و اگر مایلی پیش ما باش، زید گفت: با ایشان نمی روم و هیچ کس را بر شما ترجیح نمی دهم، شما به جای پدر و عمویم می باشی، حضرت که چنین دیدند او را به کنار حجر اسماعیل (علیه السلام) در مسجد الحرام برده و فرمودند: مردم گواه باشید که زید فرزند

من است. بدین جهت به عنوان «زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مشهور شد [سوره  
ی احزاب، آیه ی ۳۸]

احمد بن ابی یعقوب در تاریخ یعقوبی و شیخ ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه در این  
باره می نویسد:

خدیجه (علیها السلام) خواهری به نام هاله داشت که همسرش از دنیا رفت، و دو فرزندش را  
بی سرپرست نهاد. و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار  
بود، سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت، و پس از امضای پیمان  
زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خواهرزاده ها هم چنان مورد  
مهر و محبت او و در قلم و سرپرستی و مراقبت ما در این و آموزگارانه اش بودند، به همین  
دلیل، برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه (علیها السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و  
آله و سلم) می پنداشتند، نه هاله (۱) محمد دخیل در کتاب خدیجه (علیها السلام) در این باره  
می نویسد: زینب و رقیه، برخلاف، پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه  
دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، و همسر آن حضرت، خدیجه (علیها السلام)،  
بلکه خواهرزاده های خدیجه (علیها السلام) و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گمنامی هاله  
و شهرت جهانی خدیجه (علیها السلام) به او نسبت داده شده اند. (۲)

ابوالقاسم کوفی متوفای ۳۵۲ ه.ق. که از فرزندان [نوادگان] امام جواد (علیه السلام) است،  
در کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه، تحقیق کرده است که رقیه و زینب همسران عثمان،  
دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیستند. (۳)

و این یک شبهه ای است که مردم عوام به دلیل عدم شناخت و فهمشان در مورد آنساب، ایجاد کردند و سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می پردازد.

بعضی از دانشمندان، در مورد دختران، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، تحلیلی کرده اند، که چنین است:

از این پژوهش این دانشمندان، در مورد دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که انجام شده، می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب و هم چنین جدایی از آن ها به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی و عداوت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس ازدواج عثمان با آن دو یکی پس از دیگری، واقعیت ندارد. (۴)

پس روی این مبناء، در واقع سه دختر با نام «زینب» «رقیه» و «کلثوم» فرزندان «هاله» خواهر حضرت خدیجه (علیهاالسلام) بوده اند، واضح این است که بگوییم که: حضرت خدیجه (علیهاالسلام) بنت خویلد، خواهری با نام «هاله» داشته است که زوجه ی مردمی از بنی مخزوم بود. و «هاله» از این مرد، فرزندی را آورد، و وقتی که، همسرش از دنیا رفت، «هاله» پریشان شد و چون که خواهرش حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، ثروتمند بود، خواهر و فرزندان را تحت کفالت خود، قرار داد. و پس از ازدواج حضرت خدیجه (علیهاالسلام) با رسول خدا

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۰ البته این موضوع محل اختلاف است بین مورخین و خلاف مشهور است

۲- خدیجه (علیها السلام)، محمد دخیل، ص ۱۱

۳- با این که این مطلب میان مورخین مشهور است

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۰، بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان او در حجر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ماندند، و به آن حضرت، منسوب گردیدند. (۱)

[والله العالم]

از این رو، برخی از محققین معتقدند که به جز فاطمه (سلام الله علیها)، مابقی دختران، خواهرزاده های حضرت خدیجه (سلام الله علیها) بودند که سالیان سال تحت سرپرستی خاله ی خود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفتند. (۲)

و اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که، همه ی اشراف سادات و ثروتمندان قریش از طاهره ی قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند. ولی امتناع و مخالفت می کرد. و هنگامی که با محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد زنان قریش بر او خشم گرفته و او را ترک کردند و به او گفتند: اشراف و بزرگان قریش، از تو خواستگاری کردند، ولی تو با هیچ کدام از ایشان ازدواج نکردی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب ازدواج کردی که فقیر است و مالی ندارد. (۳)

با این اوصاف چگونه می توان پذیرفت که حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) با اعرابی از قبیله ی بنی تمیم، ازدواج کرده باشد، اما ازدواج با سروران قریش، خودداری نموده باشد.

و چطور سروران قریش که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، آن را رد کرد، او را متهم به عیب و عار نساختند که چرا با وجود این همه خواستگاری، با یک اعرابی ازدواج کرده؟ آیا می شود پذیرفت که حضرت خدیجه (علیهاالسلام) است؟ در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه ی قریش، مورد ملامت قرار گرفته باشد. اما در ازدواج با یک اعرابی، ابدأ سرزنش نشده باشد؟

پس با توجه به آن چه که نقل شد، شایعه ی ازدواج ام المؤمنین (علیهاالسلام) با دو تن دیگر، پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، تحریف عمدی تاریخ است، برحسب ظاهر امر، برای طزرع عایشه به عنوان تنها دختری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن ازدواج کرده است، چنانکه طرح دامادی عثمان و ملقب کردن او به «ذوالنورین» منحصرأ برای تراشیدن رقیه سیاسی، برای مولای متقیان، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می باشد.

و مؤید این مطلب، این روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

ص: ۴۶

---

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹، انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، ج ۷، ص ۴۱۴ «ربیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خواهرزاده ی خدیجه (علیهاالسلام) بوده اند» «آلوسی و التشیع، سید امیر محمد قزوینی، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱». «قبل ان رقیه و ام کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه (رض) و من ذلك یقوی القول إنهما لیستبا نباته، و قال جماعه آخرون کانتا ربیته من حجش» گفته اند که: رقیه و ام کلثوم دختران هاله بودند و هاله خواهر خدیجه (علیهاالسلام) بود، از این جهت چنین می نمایند

که آن دو دختر از آن خدیجه (علیها السلام) نیستند. برخی نیز گفته اند که: آن دو، دختر فرزندان حجش بوده اند.

۲- . أعلام النساء المؤمنات، ص ۳۱۷-۳۱۸، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹

۳- . الصحيح من سیره الأعمم (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید جعفر مرتضی عاملی، ج ۲، ص ۱۲۳، الإستغاثه فی بدع الثلاثه، ج ۱، ص ۷۰ «علی ابوالقاسم کوفی»

«یا علی! اوتیت ثلاثا لم یؤتھن أحد و لا أنا: اوتیت صھرا مثلی و لم أوت أنا مثلی، و اوتیت زوجہ صدیقہ مثل بنتی و لم أوت مثلھا زوجہ، و اوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلھما و لکنکم منی و أنا منکم.»<sup>(۱)</sup>

ای علی به تو در زندگی، سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید، که به هیچ کس دیگر از مردم، حتی به من ارزانی نشد.

الف: به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری به سان تو ندارم.

ب: به تو همتا و همسری همانند دخت فرزندانم فاطمه ی زھراء (سلام الله علیھا) عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی بسان تو ارزانی نگردید.

ج: به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند: حسن و حسین (علیھما السلام) عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما با این بیان، از این روایت نیز چنین بدست می آید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دختری جز فاطمه ی زھراء (سلام الله علیھا) و دامادی جز امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نداشته است. اما دشمنان چون تحمل این همه فضائل و مناقب را برای ام المؤمنین (علیها السلام) نداشتند

و از طرف دیگر می خواستند که در مقابل آن حضرت، عایشه را عَلم نمایند، لذا در این راستا برآمدند و اقدام به دو کار نمودند:

اول: این که فضائل ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را مورد انکار قرار داده و از کتب خود حذف کردند.

دوم: این که عایشه بتواند، در مقابل ایشان، قدم عَلم کرده و سرفرازی کند. و این شگرد و روش آنان بود.

و قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر و عمر و عثمان) و توجیه انتساب آنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان «خليفة الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)» در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه ی آن، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را [نعوذ بالله] به عنوان مسلمانی بی قید و بند، متمایل به لهو و لعب، معرفی کردند، تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا شریاب می نوشید. و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند، و یا چرا دستور به قتل بی گناهان می دهید، و یا منافقان طرد شده ی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نزد خود راه می دهند و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه ی واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند، و یا دستور قتل آن ها را صادر می کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است.



پیامبری که نه تنها مصداق «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)» «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)» سوره ی نجم. نیست بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط نمی کند و برای موضع گیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل

ص: ۴۷

---

۱- . احقاق الحق، ج ۵، ص ۷۴، مناقب عبدالله شافعی، ص ۵۰.

نیست و دائماً می گوید: من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره ی آنان اشتباه کرده باشم، آنان این گونه پیامبری را به پیروان خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلا، اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده ی از ائمه ی اطهار (صلوات الله علیهم)، در تبیین مقام و شخصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه ی یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می شد. در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبراء بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند.

شگرد و طریق آنان بود طریقی که به واسطه ی آن فقط خدا می داند چه قدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل ساله بودن حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد و طریق منافقین است.

اما تهمت با واقعیت زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) فاصله ی بسیاری دارد، زیرا اولاً این نسبت با عقاید حقه ی ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً: از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجهت و اعتبار کافی می باشد.

### توضیح مطلب

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) با مبانی اعتقادی تشیع.

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه ی جعفری (علیهم السلام)، عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) می باشد.

و معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد. که اگرچه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است.

اما دربرگیرنده ی تمام مفهوم آن نمی باشد. و کامل ترین معنای عصمت در قرآن مجید و در آیه ی تطهیر (آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب) وارد شده است که خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مبرا از هر گونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دایمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در بر گیرنده ی یک قسمت از معنای آیه ی تطهیر می باشد. اما این آیه، نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری از هرگونه ناپاکی، این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق آلودگی آباء و اجداد، معصومین (علیهم السلام) به انجاس زمان جاهلیت می

ص: ۴۸

باشد که در این آیه ی تطهیر به طور کلی این مسأله نفی شده است و مؤید ما بر اثبات این مطلب، عباراتی است که در اغلب زیارت نامه های وارده ی از حضرات معصومین (علیهم السلام) آمده است. از جمله زیارت وارث که فرموده اند: «كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا»<sup>(۱)</sup> «شما نوری بودید در صُلب های مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالوده».

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران، عاری از طهارت و آلوده ی به انجاس جاهلیت می باشد، در مسیر انکار این اصل ضروری دین، قرار گرفته و از دایره ی دین خارج می گردد. حال با این بیان و این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، با مبانی اعتقادی تشیع واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آن چه در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان وارد شده، بیان گر این است که آن حضرت قبلی از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر کافر بت پرست به نام های در عتیق بن عائد مخزومی و «ابوهاله» ازدواج نموده، و از آنان صاحب اولاد شده بودند. که این درست برخلاف مبانی اعتقادی شیعه است، زیرا که از ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره ی طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) از مصادیق آیه ی «تطهیر» می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند، که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان، به آلودگی های جاهلیت می باشد.

علاوه بر این که حضرت خدیجه (علیها السلام) موحد و تابعه شریعت حضرت عیسی (علیه السلام) بوده اند. و طبق شریعت های توحیدی، ازدواج موحد با کافر مشرک، حرام می باشد و اگر برخلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد، باطل محسوب می شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با «عتیق» و «ابوهاله» که دو کافر بت پرست بوده اند [و اسلامشان بر ما معلوم نیست]. از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج بشرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، منافات با پاکی و طهارت دارد.

حال در این جا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج های حضرت خدیجه (علیها السلام) با «عتیق» و «ابوهاله» را مورد تأیید قرار می دهند. مقابل دو قضیه ی متناقض قرار می گیرند.

۱- ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با دو کافر که با قبول آن می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین (علیهم السلام) باشند، حال آن که حضرت خدیجه (علیها السلام)، در واقع مادر این بزرگواران بوده اند.

۲- اصل اعتقادی عصمت برای معصومین (علیهم السلام) که به واسطه ی آن می بایست معتقد به پاکی پدران ایشان باشند، بنابراین با قبول قبضه ی اول، اصل اعتقادی عصمت از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می

ص: ۴۹

---

۱- . زیارت وارث، زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام)

شود و با قبول اصل عصمت، مسأله ی تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید و آن چه که در این دو مسأله ی متناقضین برای ما روشن می شود، این است که اولاً ازدواج ایشان با دو غیر مسلمان.

مسأله ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچ گونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد. یعنی نه در کتاب خداوند و نه در سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) برای آن، مؤیدی یافت نمی شود که به واسطه ی آن دارای اعتبار و حجیت نبود. خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکای به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی شود.

ثانیاً: طهارت آباء و اجداد معصومین (علیهم السلام) اصل ضروری دین می باشد که اعتقاداً به آن واجب و عدم اعتقاد به آن، موجب خروج از دین می گردد.

پس با این حساب در مواجهه ای این دو قضیه و موارد مشابه آن، آن چه که مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آن چه که طرد می گردد. مسائل تاریخی، متناقض با آن می باشد.

و این نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام، تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ مُحرّف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد.

زیرا که هدف دشمنان دین در مسأله ی تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن، از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می گردد.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) از نظر تاریخ

بنابر آن چه که گذشت، اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین (علیهاالسلام) با دو نفر کافر بت پرست، مغایرت با اصول اعتقادی شیعه دارد، و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما نکته ی جالبی که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که منابع اولیه ای که دلالت دارد، بر این که حضرت خدیجه (علیهاالسلام). قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو نفر کافر بت پرست، ازدواج نموده بودند. تمامی برگشت به اهل تسنن دارد، و به طور ختم می توان گفت که: در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردیابی از این ادعا یافت نمی شود که این خود، جای بسیار تأمل دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن، اندک مراجعه ای داشته باشد. متوجه می شود که این کتاب ها، دارای موارد متضاد و متناقضین بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف دانشمندان تسنن، نیز مورد خدشه می باشد، به عنوان نمونه و مثال، در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب «صحاح شش گانه، از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب صحاح شش گانه، صحیح بخاری، بیشتر مورد توجه (سنی ها) قرار گرفته است.

به طوری که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن هیچ کتابی را به اندازه ی صحیح بخاری، مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث، صحیح بخاری، نوشته شده است که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد، زیرا که احادیث ساختگی و جعلی و نیز نقل های تاریخی، تحریف شده ی فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می توان از مهم ترین ادله ی جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتاب دانست حال با اوضاع وخیمی که کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارند، نقل این مسأله آن هم فقط از طریق اهل تسنن، قابل تأمل می باشد، زیرا که با بیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه ی آن را امروز می توان، در کتب روایی و تاریخی، بقایای آنان، یعنی اهل تسنن، مشاهده نمود. البته ممکن است این اشکال در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده است که در جواب باید گفت: اولاً: نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز علت برگشت به منابع اهل تسنن، فاقد وَجَاهَت و اعتبار و وجیه شدن می باشد. ثانیاً: همان گونه که قبلاً گذشت، بزرگان علمای شیعه، مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی، ابن شهر آشوب، مامقانی... و در کتب خود، زیر بار این مسأله نرفته اند، و عذراء بودن حضرت خدیجه (علیها السلام) را مورد تأکید قرار داده اند و مرحوم شیخ محمدباقر مجلسی، نیز در کتاب بحار خود، با ذکر روایتی، سن ازدواج حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ۲۸ سال، بیان کرده است. (۱)

پس در نتیجه باید گفت:

نقش عایشه در تخریب چهره ی حضرت خدیجه (علیهاالسلام) و نیز با توجه به تصریح مورخان به این که حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، هنگامی که به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد، دختری بکر بود هر محققى را وادار مى کند که به موضوع ازدواج های حضرت خدیجه (علیهاالسلام) قبل از همسری با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیده ی شک و تردید نگاه کند، و با اندکی تدبیر، هم به ۲۸ ساله بودن حضرت خدیجه (علیهاالسلام) به هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به اولین ازدواج ایشان و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری با فضیلت یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) می توان پی برد.

از این رو، حضرت ابوطالب (علیه السلام) در خطبه ای عقدی که در ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیهاالسلام) ایراد کرد به این حقیقت اشاره کرد و فرمود: برادرزاده ام، از دختر شما که بانویی با فضیلت، مشهور به عقیف و سخاوت و دوشیزه ای بلند جایگاه است. خواستگاری می کند. (۲)

ص: ۵۱

---

۱- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲- . بحارف ج ۲۲، ص ۲۱۶.

مرحوم نمازی شاهرودی، در مستدرک سفینه البحار می نویسد: ان زینب و رقیه کانتا ریبتابه من حجبش و أمها زینب. (۱)



زینب و رقیه دختران حجش بودند و مادرشان زینب بود.

و حضرت خدیجه (علیهاالسلام) سرپرستی این دو را به عهده داشت و از این روایت یکی دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می گردد که ایشان علی رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود دارد، سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج های دروغین حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، افرادی که ازدواج حضرت خدیجه (علیهاالسلام) پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن ها نقل شده، سه نفر می باشند.

۱- هشام بن محمد بن سائب کلبی

علمای علم رجال، قائلند به این که وی مبتلا به مرضی شد که همه چیز را فراموش کرد. (۲)

حال با وجود فراموشی که وی داشته چگونه می شود به آن چه که او درباره ی ازدواج حضرت خدیجه (علیهاالسلام) پیش از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اطمینان حاصل نمود؟

۲- زبیر بن بکار:

محمد بن اسحاق خراسانی، درباره ی زبیر بن بکار می گوید: از علی بن محمد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که باغی از باغ های بهشت می باشد، مردی از بنی هاشم زبیر بن بکار را درباره ی موضوعی قسم داد. زبیر قسم دروغ خورد، بلافاصله به مرض برص مبتلا شد.

پدر زبیر یعنی بکار بر امام رضا (علیه السلام) درباره ی چیزی ستم کرد. حضرت او را نفرین نمودند. بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردن او کوبیده شد.

پدر بکار یعنی عبدالله نیز سابقه ی خوبی ندارد. او عهدنامه ای بین هارون الرشید [ملعون] و یحیی بن عبدالله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که: یحیی را بکشد، زیرا دیگر امان نامه ای وجود ندارد.

یحیی به هارون گفت: این مرد دیروز با برادرم در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود عبدالله منکر شد.

ص: ۵۲

---

۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۶

۲- رجال نجاشی، ابوالعباس احمد النجاشی اسدی، ص ۴۳۴

یحیی او را قسم داد، عبدالله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مُرد، چندین مرتبه او را دفن کردند ولی قبر او را نپذیرفت. (۱)

زبیر بن بکار قاضی بوده و در سال ۲۶۵ قمری در سن ۸۴ سالگی از دنیا رفت، وی کتابی درباره ی أنساب قریش نیز نگاشته است، در روایتی او را مذمت کرده اند، همان طور که پدر و جدش نیز مذمت شده اند. (۲)

شیخ محمدتقی شوشتری، در قاموس الرجال درباره ی وی می نویسد: زبیر بن بکار هذا معلوم حاله و عدائه لأهل البيت (عليهم السلام) و كان يعرف بالوضع و الكذب حتى عند العامه. (۳)

زبیر بن بکار حال وی معلوم است که از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و به دروغ گفتن و به جعل احادیث نزد علمای عامه (سنی ها) معروف است.

مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف نیز درباره ی وی می فرماید: اعتمادی به گفته های زبیر بن بکار نیست، زیرا آن چه کرده متهم به دشمنی با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد. (۴)

۳- قتاده بن دعامه

ابو حمزه ی ثمالی، نقل می کند:

در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: آیا اباجعفر، محمد بن علی (علیهما السلام) را می شناسی؟ گفتم: آری، چه حاجت داری؟ گفت: چهل مسأله دارم، می خواهم از او بپرسم، حرفش تمام نشده بود که امام باقر (علیه السلام) وارد شد و اطراف او را عده ای از خراسانی ها و غیره گرفته بودند. و از مناسک حج می پرسیدند، چیزی نگذشت که حضرت نشست، حضرت از او پرسید کیستی؟ گفت: قتاده بن دعامه ی حضرت پرسید: توفقیه اهل بصره هستی؟ بصری جواب داد. آری.

حضرت فرمود: وای بر تو، خدا انسان را خلق کرده و برای ان ها حجت قرار داده و آن ها پایه های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند پیش از ایجاد خلق آن ها را برگزیده

و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار دارد. پس مدتی ساکت ماند. قتاده گفت: به خدا قسم نزد فقهای زیادی نشسته ام حتی پیش ابن عباس، آن چنان که هم اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمده، نزد آن ها چنین حالتی پیدا نکردم.

حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می دانی اینجا کجا است؟

ص: ۵۳

---

۱- . جامع الرواه محقق اردبیلی، ج ۱، ص ۱۲۵

۲- . الجامع فی الرجال، شیخ موسی زنجانی، ص ۷۸۶، عیون اخبار ج ۲، ص ۲۲۶ باب ۴۸

۳- . قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۰۸

۴- . سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۳۶

«فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ». «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

(این چراغ پرفروغ) در خانه هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده دیوارهای آن را بالا ببرند تا از دسترس شیاطین و هوسبازان در امان باشند. خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود و صبح و شام در آن جا تسبیح گویند.

مردانی که نه تجارت و نه معامله می شود آن ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی نماید، تو در چنین مکانی هستی و ما از آن جا می باشیم. (۱)

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، از اسماعیل قاضی، نقل می کند که وی در احکام القرآن، گفته است: از علی بن مدائنی شنیدم که می گفت: آن چه او [قتاده بن دمامه] نقل می کند ضعیف است. (۲)

طاووس یمانی از قتاده فرار می کرد و حاضر به ملاقات با او نبود. چون او را قدری مذهب می دانست. (۳)

شمس الدین ذهبی، در میزان الاعتدال، در این باره می نویسد: قتاده بن دعامه الدوس مدلس و فریب کار می باشد و عقید قدریه دارد. (۴)

قدریه توسط هفتاد پیامبر نفرین شده اند گفته شد: ای رسول خدا، قدریه چه کسانی اند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جماعتی هستند که گمان می کنند خداوند بر آن ها گناه و معصیت را تقدیر نموده است و با این حال آن ها را بر این گناه، عذاب می نمایند.

باکره بودن مادران ائمه (علیهم السلام)

از روایات و احادیثی که درباره ی مادران با فضیلت ائمه ی اطهار (سلام الله علیهم)، وارد شده است، به دست می آید که بعضی از آن کنیز بوده اند، اما تا زمانی که به همسری امام (علیه السلام) درآمده اند، دست هیچ انسانی به آن ها نرسیده است [قبل از دسترسی هم مسلم است که پاک بوده اند چون در آینده، همسر آن ائمه ی (علیهم السلام) خواهند شد]

۱- اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۲. آیه ی ۳۶ و ۳۷ سوره ی نور

۲- تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۳۵۶

۳- همان مدرک، ج ۸، ص ۳۵۳، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۳۸۵

۴- مدلس به کسی گفته می شود که حدیث ضعیف روایت کند [مدلس، تدلیس کننده، خدعه کننده، عوام فریبی] و طبق اخبار و روایات به کسانی که تا به جبر می باشند، قدریه گفته می شود، اما مطابق بعضی از روایات دیگر، مراد از قدریه قائلین به تفویض می باشند، سفینه البحار، ذیل کلمه ی قدر، قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): القدریه مجوس هذه الامه. قدریه مجوس این امت می باشند. و در روایت دیگر فرمود: القدریه خُضماء الله فی القدر، قدریه دشمنان خدا درباره ی مقدرات الهی هستند، الملل و النحل شهرستانی، ج ۱، ص ۴۳ سید بن طاووس رحمه الله علیه نقل می کند که جماعتی از علمای اسلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، روایت کرده اند که فرمود: لعنه القدریه علی لسان سبعین نبیاً قیل و من القدریه یا رسول الله؟ فقال: قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی و عذبا علیها.

این مطلب گویای این حقیقت است که اراده ی پروردگار درباره ی آن ها تعلق گرفته که به صورتی پاک، نزد همسر خودشان برسند و ظرفی که نور مقدس امام (علیه السلام) در آن ظرف قرار می گیرد، منزله از هر پلیدی و آلودگی باشد.

اما نمونه:

۱- والده ی با کرامت ماجده ی امام زین العابدین (علیه السلام)

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «وقتی دختر یزدگرد [آخرین پادشاه ساسانی] را به مدینه نزد عمر بن الخطاب، آوردند، مردم مدینه گرد او جمع شدند، عمر تصمیم گرفت که او را بفروشد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: دختر پادشاه را نباید فروخت، اگر چه کافر باشند، ولی او را مخیر کن تا از مسلمانان، مردی را به عنوان شوهر انتخاب کند، سپس او را به ازدواج آن مرد در بیاور و مهریه ی او را از بیت المال بده.

عمر گفت: انجام دهید، شهربانو آمد و دست بر شانه ی امام حسین (علیه السلام) گذاشت، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به فارسی فرمود: چه نام داری؟ عرض کرد: جهان شاه.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود: او را نگهداری کن و به او احسان نما، زیرا فرزندی به دنیا می آورد که، بهترین اهل زمان بعد از تو باشد. و او مادر اوصیاء و ذریه ای طیبه است.

پس از مدتی، امام زین العابدین (علیه السلام) را به دنیا آورد و به روایتی در مرض نفاس از دنیا رفت.

و علت این که «شهربانو» امام حسین (علیه السلام) را اختیار کرد، این است که پیش از آنکه لشکر اسلام او را اسیر کند، در عالم رؤیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید و به وسیله ی آن بزرگوار مسلمان شد، خودش در این باره می گوید:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که به خانه ی ما آمد، در حالی که امام حسین (علیه السلام) با ایشان همراه بود، به وسیله ی ایشان مسلمان شدم و مرا به

ازدواج امام حسین (علیه السلام) در آورد و شب بعد حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در خواب دیدم که به من فرمود: به همین زودی، مسلمانان غلبه می کنند و توبه وصال فرزندان حسین (علیه السلام)، خواهی رسید در حالی که صحیح و سالم بوده و از جانب مسلمانان به تو، بدی نخواهد رسید.

تا به حال که به مدینه رسیدم، دست هیچ انسانی به من نرسیده است. (۱)

۲- والده ی مکرمه ی ماجده ی امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

ص: ۵۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹-۱۶. کافی ج ۱، ص ۴۶۶

وقتی که «حمیده بربریه» والده ی ماجده ی حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) نزد امام باقر (علیه السلام) آوردند حضرت فرمود: نام تو چیست؟

جواب داد: حمیده

حضرت فرمود: «حمیده فی الدنيا و محموده فی الاخره»

یعنی: ستوده در دنیا و آخرت.

سپس حضرت پرسید: باکره هستی یا بیوه؟

جواب داد، باکره هستم



حضرت فرمودند: برده فروشان کنیزی را بدست نمی آورند، مگر این که او را فاسد می کنند. جواب داد: آری، اما هرگاه صاحب ما قصد مرا می کرد. مردی که سر و محاسن او سفید بود. می آمد. و سیلی محکمی به او می زد، تا از جای خود حرکت می کرد. و این موضوع چند بار تکرار شد. (۱)

معلى بن خنيس از امام صادق (عليه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: حمیده از هر آلودگی پاک است. به مثل و مانند طلای گداخته شده «که غش او را گرفته باشند» همیشه ملائکه، او را حفاظت می کردند تا این که او را به من رساندند. اگر کرامتی است از ناحیه ی خداوند برای من و حجت بعد از من (موسی بن جعفر (عليهما السلام)) می باشد. (۲)

۳- والده ی ماجده ی امام رضا (عليه السلام)

هشام بن احمد می گوید:

«ابوالحسن الاول [حضرت موسی بن جعفر (عليهما السلام)] به من فرمود: اطلاع داری به این که از اهل مغرب کسی آمده است؟ (منظور حضرت برده فروشان بود) گفتم نه. فرمود: چرا، مردی سرخ روی آمده است، با من بیا، با حضرت رفتم تا آن مرد را ملاقات کردیم. مردی بود از اهل مغرب که کنیزهایی به همراه داشت. حضرت فرمود: کنیزها را ببینم.

مغربی ۹ کنیز را نشان داد.

حضرت فرمود آن ها را نپسندید و کنیز دیگری خواست.

گفت: ندارم، تنها کنیز مریضی نزد من هست و از فروش او سرپیچی کرد.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۶. اثبات الوصیه ص ۱۸۵ و ترجمه ی آن ص ۳۵۵

۲- حضرت خدیجه مظلومه ی تاریخ حاج علی فضل بیرجندی ص ۶۵

به اتفاق حضرت برگشتیم فردای آن روز، حضرت به من امر فرمود: برو و همان کنیز را خریداری کن. رفتم و آن کنیز را خریداری نمودم.

مرد مغربی به من گفت: آن آقایی که دیروز در خدمت او بودی چه کسی بود؟

گفتم: مردی از بنی هاشم

گفت: بیشتر توضیح بده.

گفتم: بیش تر نمی دانم.

گفت: تو را خبر دهم از ویژه های این کنیز، من او را از دورترین نقطه ی مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب او را دید و گفت: چرا این کنیز با تو می باشد

گفتم: برای خودم خریده ام

گفت: سزاوار نیست که این کنیز نزد او و امثال تو باشد، بلکه سزاوار است که نزد بهترین خلق روی زمین باشد که پس از مدت کوتاهی از او فرزندی به دنیا بیاید که شرق و غرب عالم در مقابل او گردن نهند. پس از مدتی امام رضا (علیه السلام)، از این بانوی بزرگوار، به

دنیای آمد. (۱)

علی بن میثم از پدرش نقل کرده است که:

در وقتی مادر حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) (حمیده) بانوی بزرگوار والده ی ماجده ی امام رضا (علیه السلام) را خرید، حمیده گفت: در عالم خواب، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که فرمود: نجمه را به فرزند موسی (علیه السلام) هبه کن، زیرا به همین زودی بهترین اهل زمین را به دنیا خواهد آورد، سپس او را به فرزندم موسی (علیه السلام) هبه کردم، وقتی که علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از او بدنیآ آمد، نامش طاهره گذاشته شد. (۲)

علی بن میثم می گوید: پدرم از مادرش نقل کرده که: وقتی که بانو حمیده، نجمه را خرید، او باکره بود. (۳)

زیارات وارده هم مؤید این مسأله می باشد.

صفوان جمال، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: چون به در حائر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) رسیدی، بایست و بگو:

الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً، وقتی که ما کنار قبر مبارک رفتی بگو:

ص: ۵۷

---

۱- . عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۶. چاپخانه ی گوهر اندیشه،

ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ ه.ش

۲- . همان مدرک، ج ۱، ص ۳۱

۳- . همان مدرک سابق.

السلام عليك يا وارث آدم صفوه الله، تا اين جملات، يا مولای يا أباعبدالله، أشهد أنك نوراً في الاصلاب الشامخه، و الارحام المطهره، لم تنجسك الجاهليه بأنجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها، گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرزنده و رحم های پاک و برازنده بودید، به پلیدی های دوران جاهلیت آلوده نگشتید. و از جامه های درهم و برهم آن نپوشیدید. (۱)

صفوان جمال: نقل می کند که مولایم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در روز اربعین زمانی که آفتاب بلند شده، ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را با این عبارات، زیارت کن، السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، اشهد أنك کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره... گواهی می دهم که شما در صُلب های (پشت های) فرزنده و رحم های پاک و طاهره بودید. (۲)

در حدیث معروفی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت فرمود: لم یزل بنقلنی الله من أصلاب الطاهرين الی أرحام المطهرات حتی أخرجنی من عالمکم هذا لم یدنسنی بدنس الجاهلیه. (۳)

همواره خداوند مرا از صُلب پدران پاک به رحم های مادران پاک، منتقل می ساخت، تا زمان شما، و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت.

بیان عایشه درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

شعبی از مسروق و او از عایشه نقل کرده است گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه خارج نمی شد مگر این که نام خدیجه (علیها السلام) را نیکی یاد می نمود. روزی نام او را بر زبان جاری کرد و از او تجلیل نمود. به غیرتم برخورد. گفتم: او فقط پیر زنی بود خدا، از او بهتر به شما داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن چنان خشمگین شد که موهای جلو سر حضرتش به حرکت درآمد (بعد از فرو نشاندن غضبش) فرمود: بهتر از خدا به من نداده است. (۴)

آن چه در روایت فوق، وجود دارد و قابل ملاحظه می باشد این است که یقیناً نظر عایشه از بیان این مطلب سرزنش کردن و به سُخره گرفتن حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده است. او نهایت دشمنی و عداوتش را با بیان کلمه ی «پیر زن» به ظهور می رساند حال اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شوهر نموده بود، آیا بیوه بودن او، برای سرزنش و مسخره کردن سزاوار تر نبود؟

ص: ۵۸

---

۱- مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی، زیارت مطلقه ی امام حسین (علیه السلام)

۲- زاد المعاد مجلسی، زیارت مطلقه ی امام حسین (علیه السلام) ص ۳۹۹

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۷.

۴- اسد الغابه ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۲۰، دارالکتاب العربی بیروت.

کیفیت انعقاد نطفه ی حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السلام) مرحوم مجلسی در بحارالانوار، روایتی را در این باره نقل می کند که:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با گروهی از افراد همچون امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حمزه عمار یاسر، عباس، منذر بن ضحضاح ابوبکر و عمر، در سیرزمین ابطح، نشسته بودند. جبرئیل امین (علیه السلام) نازل شد و گفت: پروردگار عالم، تو را سلام می رساند. و می فرماید: تا چهل شبانه روز باید از خدیجه (علیها السلام) جدا شوی. این دستور، کمی برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دشوار آمد. زیرا که نسبت به حضرت خدیجه (علیها السلام) محبت فراوان داشت.

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل شبانه روز، به عبادت سپری کرد و روزها روزه می گرفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی عمار یاسر را نزد خدیجه (علیها السلام) فرستاد و فرمود: به خدیجه بگو: دستور پروردگار است و گمان مبر که جدایی من به واسطه ی پدید آمدن، کدورتی از تو می باشد (چنین نیست)

همانا پروردگار عالم، روزی چندین مرتبه به تو (خدیجه) بر فرشتگان مقرب خود، مباحثات می کند، من هم اکنون در خانه ی فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) می باشم. (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) می گوید:

روزی چندین مرتبه از دوری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا حزن و اندوه می گرفت. چون چهل شبانه روز گذشت. جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت: ای رسول خدا، پروردگار تو سلام می رساند می فرماید: مهیا باش برای تحیت و تحفه ی خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: تحیت و تحفه ی خداوند چیست؟

جبرئیل (علیه السلام) گفت: یا رسول الله، پروردگار امر کرده که امشب افطار شما از این غذا باشد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

شب های گذشته می خواست افطار کند. می فرمود: در خانه باش و هر کس مایل بود بیاید و با من افطار کند، اما چون شب چهلم فرا رسید. فرمود: این غذا بر غیر من حرام است، لذا در خانه نشستم و کسی را به خانه راه ندادم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپوشی از طبق برداشت، خوشه ای از رطب و خوشه ای از انگور دید. پس از آن ها تناول فرمود و از آب بهشتی که همراه آن ها بود آشامید. سپس جبرئیل (علیه السلام) آب ریخت و میکائیل (علیه السلام) دست مبارکش را شست. سپس اضافه ی غذا به سوی آسمان رفت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستادند تا نماز بخوانند،

ص: ۵۹

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۹ حیوه القلوب، ص ۲۵۵

جبرئیل (علیه السلام) گفت: از نماز (مستحبی) صرف نظر نما و به نزد خدیجه (علیها السلام) برو. زیرا اراده ی خداوند تعلق گرفته است که امشب از صُلب تو، فرزند پاک خلق نماید پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) رفت.

خدیجه (سلام الله علیها) می گوید: همه شب، درهای خانه را بسته و پرده های اتاق را آویخته، و چراغ را خاموش کرده و تنها می خوابیدم. چون شب چهلم فرارسید، بین خواب و باری بودم که در خانه زده شد، گفتم: کیست کوبنده ی در؟ صدای مبارک را شنیدم که با شیرینی گفتار، همراه بود. خدیجه، در خانه را باز کن. با خوشحالی حرکت کردم و در خانه را باز نمودم. هر گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل خانه می شدند، آب

می طلبیدند و وضو می گرفتند، سپس دو رکعت نماز می خواندند و در پی آن داخل بستر می شدند اما آن شب چنین نکرد، بلکه بازوی مرا گرفت و داخل بستر شد. به آن خدایی که نمود آسمان را بر افراشت و از زمین آب جاری نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از من جدا نشد، مگر این که حمل فاطمه (علیها السلام) را در خود حس کردم. (۱)

حال با توجه به آن چه که گذشت، این سؤال می شود که چه طور ممکن است که نطفه ی برترین و عالی ترین زنان عالم [عوامل] که با این تشریفات ویژه منعقد شده و آن این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند مأموریت پیدا می کند که، چهل شبانه روز، از حضرت خدیجه (علیها السلام) فاصله بگیرد و روزها را روزه بگیرد و شب ها به عبادت پردازد. و در شب چهلم هم با طعام بهشتی مخصوص، افطار کند، اکنون این نطفه در رحم بانویی قرار بگیرد که باکره نبوده باشد و دو نفر کافر که از پست ترین طوائف عرب بودند. پیش از این با این بانو ازدواج نموده باشند؟

سؤال دیگر این که بزرگان قریش و عرب برای خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) مراجعه کردند و او حاضر به ازدواج با آن ها نشد. حال چگونه ممکن است که حاضر به ازدواج با دو نفر از پست ترین قبایل عرب یعنی، طمه ی «بنی تمیم» (۲) شده باشد. و سپس نطفه ی زهراء (سلام الله علیها)، در چنین رحمی قرار بگیرد و نشو و نما کند؟، زهی بی انصافی و کم اطلاعی از حقایق و واقعیت های تاریخ و اعتماد به گفته ی نویسندگان خود فروخته

سن عایشه هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)



۱- بحار، ج ۱۶، ص ۷۸-۷۹

۲- اهل سیر و ارباب تاریخ آورده اند که «بنی تمیم» مسکین و فقیر و اخمل [گمنام تر] و اجهل بطون عرب و اسقطو در جاهلیت بودند ایشان را قدر و جاهی نبود. «عقل نسایه» می گوید: در ایشان (بنی تمیم) هرگز سیدی مشهور و تاجری معروف و جوادی مذکور نبود. «ابوالعباس» می گوید: «حجر بن جوین به پدرش گفت: جمله ی قبایل عرب را هجو کردی، جز بنی تمیم را سب چه بود که ایشان را هجو [بدگویی] نکردی؟ گفت: پسرم برای آن ها حسبی نیافتم که او را ضایع و نه خانه ای که آن را منهدم و خراب کنم، کامل بهایی، ج ۲ ص ۳۴.

بعضی از تسنن به دلیل اغراضی اصرار دارند بر این که ثابت کنند که در میان همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط عایشه باکره بوده و بدین وسیله می خواهند به نوعی برای عایشه فضیلت تراشی نمایند و در این مورد به قدری مبالغه نموده اند که حتی سن عایشه را به هنگام ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از سن بلوغ ذکر کرده اند و این در حالی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از پنجاه سال داشته است. من جمله:

۱- بخاری به سندش، از عایشه، نقل کرده که گفت:

«تزوجنی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و انا بنت ست سنین». (۱) در حالی که شش ساله بودم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من ازدواج نمود

۲- ابن سعد، به سندش از عایشه نقل کرده که گفت:

تزوجنی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی سؤال بسنه عشر من النبوه قبل الهجره  
الثلاث سنين و انا ابنته ست و سنين. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با من در ماه شوال، سال دهم از بعثت، سه سال قبل  
از هجرت ازدواج کرد. در حالی که من دختر شش ساله بودم.

۳- زهری در این باره می گوید:

«ملك رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عقده عائشه و هی ابنته ست سنين» (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مالک عقد عایشه شد در حالی که دختر شش ساله  
بود.

ابن قتیبه دینوری در کتاب «المعارف» می نویسد: عایشه شش ساله بود که به عقد پیامبر  
(صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد. (۴)

۴- ابن هشام می گوید: فقط همین زن برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بکر بوده و  
مهریه اش هم چهارصد درهم بود. (۵)

با بررسی روایات دیگر و قراین و شواهد پی می بریم که ازدواج رسول اکرم (صلی الله علیه  
و آله و سلم) با عایشه در سنین بالاتر از سن اعلام شده می باشد و از برخی روایات اهل  
تسنن استفاده می شود که عایشه

۱- صحیح بخاری باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه، حدیث ۳۸۹۴

۲- طبقات ابن سعد، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲

۳- همان مدرک

۴- المعارف ابن قتیبه، ص ۱۳۴

۵- سیره ابن هشام، ج ۴ ص ۴۱۴

قبل از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اصلاً باکره نبوده بلکه با فردی به نام «جبیر» ازدواج کرده است. ابن سعد در طبقات الکبری، از عبدالله بن، ابی ملیکه، روایت کرده که گفت:

«خطب رسول الله عائشه الی بکر فقال: یا رسول الله، انی کنت أعطیتها مطعماً لابنه جبیر فدعی حتی أسلها منهم فأستلها منهم فطلقها فتزوجها، «رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۱)»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه را از ابوبکر، خواستگاری کرد. ابوبکر گفت: ای رسول خدا، من او را به مطعم داده ام تا به همسری فرزندش جبیر درآورد، بگذار تا از آن ها تقاضای استرداد [رد کردن خواستن، او را پس خواستن، باز پس خواستن، بازستاندن، واپس گرفتن]

ابوبکر نیز چنین کرد.

و لذا جبیر عایشه را طلاق داده و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج نمود. از آنجا که مطعم و فرزندش، مشرک بوده اند. این به نوبه ی خود دلالت بر آن دارد که ازدواج عایشه با جبیر، قبل از بعثت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و این

ازدواج تا بعثت ادامه داشته است تا این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و بعد از وفات او، با «سوده» دختر «زمعه» ازدواج نمود و تا چهار سال همسر دیگری اختیار نکرده است. (۲)

با توجه به این که عایشه در سال های اول دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدود هفت یا هشت سال سن داشته است. (۳)

ثانیاً مطابق روایت بخاری و دیگران که قائل شده اند که عایشه ۹ سال با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرده است. هرگز با این حجم از روایات زیادی که از عایشه، نقل شده، سازگاری ندارد.

ابن کثیر دمشقی در کتاب «جامع المسانید و السنن، از عایشه ۳۷۹۷، روایت نقل کرده است و این حجم از روایات، با زندگی محدود او با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تناسبی ندارد، و این در حالی است که اهل تسنن، این مقدار، روایت را از حضرت زهراء (سلام الله علیها) نقل نکرده اند. در صورتی که حضرت زهراء (سلام الله علیها) پنج سال قبل از هجرت متولد شده است. و عایشه زمانی به دنیا آمد که حضرت زهراء (سلام الله علیها)، ۹ ساله بوده است.

ص: ۶۲

---

۱- طبقات الکبری ابن سعد (کاتب واقدی، ج ۷ ص ۲۷۱-۲۷۲)

۲- «قد انفردت (سوده) بصحبه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أربع سنين لا تشارکها فيه امرأه ولا سريه، ثم بنی بعائشه بعد» تاریخ الاسلام وفيات المشاهير و الأعلام ذهبی، ج ۳،

ص ۲۸۸ حوادث سال ۲۳ هجری قمری، باب ما ذکر من توفی فی خلافه عمر، شرح حال  
سوده بنت زمعه)

۳- . «نووی» به نقل از «ابن اسحاق» مورخ معروف می نویسد «أن عائشه أسلمت صغیره بعد  
ثمانیه عشر انساناً ممن أسلم (تهذیب الأسماء و اللغات). نووی، ج ۳، ص ۲۴۷ ش، شرح حال  
عائشه) عایشه در سال های اول دعوت، ۱۱۸۰ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس  
از هیجده نفر و در حالی که سن کمی داشتند، اسلام آوردند، حال با توجه به مطلب فوق،  
سن عایشه هنگام پذیرفتن اسلام، باید حداقل هفت یا هشت ساله بوده باشد تا اسلام او از  
طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفته شده باشد.

شاهد دیگر بر این که عایشه هنگام ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سنش  
از این مقدار که می گویند: بیشتر بوده، این روایت است که «احمد بن حنبل» در «فضائل  
الصحابه» نقل کرده است که ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (صلی الله علیه و آله و  
سلم) فقال: انها صغیره، فخطبها علی فزوجها منه. (۱)

ابوبکر و عمر برای خواستگاری از فاطمه (سلام الله علیها) نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و  
آله و سلم) آمدند. ولی حضرت فرمود: او کوچک است، اما هنگامی که امام امیر مؤمنان  
علی (علیه السلام) از او خواستگاری کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش  
را به ازدواج او درآورد.

مطابق روایت فوق قطعاً، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به چیزی که می گوید، نیز  
عمل می نماید. و لذا نمی توان ازدواج عایشه در سن شش سالگی را با پیامبر اکرم (صلی  
الله علیه و آله و سلم)، در سنین بالا پذیرفت.

حال جای بسی تعجب و شگفتی است که سیره نویسان مانند ابن اسحاق و ابن هشام، عایشه را در زمره ی مسلمانان نخستین، قرار می دهند و او را بیستمین زن مسلمانی می دانند که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. اما در جای دیگر بیان می دارند که عایشه هفت ساله بود که به عقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمده (۲).

تأکید اهل تسنن بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای چیست؟ پرسش مهمی که قابل طرح است، این که چرا عده ای از اهل تسنن اصرار بر صغر سن عایشه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند و با این که اذعان به ارسال روایتی که در این باب وارد شده دارند، ولی در عین حال مدعی ثقه بودن به ارسال هستند، برای این سؤال می توان اجمالاً چنین پاسخ داد.

با توجه به وجود نقاط کور و تاریک در زندگانی عایشه و وجود سؤالات بی پاسخ (۳)

در مورد مراحل زندگی وی، چه در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و چه در زمان خلفا و همین طور وجود ابهاماتی در مورد برخوردهای وی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نزدیکان آن حضرت و هووهای خودش، به نظر می رسد، همگی باعث شده که بزرگان تسنن سعی نمایند، برای باکره بودن وی در زمان عقد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، از این رو آنان برای تأکید بیشتر بر این امر، سعی نموده اند که کمترین سن را برای عایشه بیان کنند که دیگر امکان طرح هیچ شبهه ای پیرامون این مسئله وجود نداشته باشد. لذا وی را در زمان عقد با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، شش یا هفت ساله معرفی نموده اند.

---

۱- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۱۴ خصائص امير المؤمنين (عليه السلام)،

احمد بن شعيب النسائي، ص ۷۰.

۲- سيره ي النبويه، ابن هشام

۳- به عنوان نمونه، زمان تولد عايشه به طور روشن، در كتب تسنن نيامده است. و فقط آن

را از زمان عقد با پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بدست مى آورند و عجيب تر اين که در مورد سن وى هم در زمان عقد نيز اختلاف است.

دليل ديگر براى کم جلوه دادن سن عايشه به هنگام ازدواج با پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) اين است که فضيلت ديگرى را براى عايشه بتراشند و بگويند که نطفه ي عايشه در زمان ظهور اسلام منعقد شده و از پدر و مادر مسلمان متولد گرديده است، در صورتى که اين مطلب فضيلتى را براى عايشه به ارمغان نياورده است، زيرا آن فضيلتى را براى عايشه به ارمغان نياورده است، زيرا آن فضيلتى قابل ارزش است که شخصى توان انجام و ترک آن را داشته باشد و اسلام آوردن پدر و مادر که در اختيار فرزند نيست، تا براى او فضيلتى محسوب شود. به علاوه اگر قائل به فضيلت چنين چيزى بشويم، بايد گفت که در اين صورت مقام عايشه نه تنها از پدر و مادرش (۱) بلکه از خود پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم)، هم [نعوذبالله] بالاتر بوده است.

پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بيشتر سنى ها بر اين عقیده اند که زمان ازدواج عايشه با پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) قبل از هجرت و به فاصله ي کمى بعد از وفات حضرت خديجه (عليها السلام) بوده است. که در اين صورت بايد گفت که در اين سالى که آن ها مدعى وقوع چنين ازدواجى شده اند، سال دهم بعثت مى باشد که براى پيامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدترین سال بود. چرا که آن سال را، حضرت، عام الحزن نامید (۲)

در چنین شرایطی کدام عقل سلیم قبول می کند که، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ازدواج با دختری کم سن و سال را در فکر خود پیروراند، مخصوصاً اگر آن دختر کودکی شش ساله باشد، و اصلاً معقول نیست در چنین شرایطی که تمام فکر و خیال آن حضرت را خطر شکست اسلام و مسلمانان فرا گرفته است جبرئیل وحی نازل و چنین دختری را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تحویل دهد. (۳)

آیا این بدان معنا نیست که مهم ترین مسئله را در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز نزد جبرئیل امین، معاشقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کودکی همچون عایشه بوده؟ و چون فعل جبرئیل با اذن و امر الهی انجام می شود، پس اهمیت حق تعالی به معاشقه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از حفظ اصل اسلام در آن لحظات بسیار حساس بوده است؟ [نعوذ بالله من هذه الاوهام و هذه الاساطیر]

ص: ۶۴

---

۱- . البته اسلام طمعی و صوری نه حقیقی آنان و من تبع ایشان مانند عمر و دیگر رفقای و مانند طلحه و زبیر

۲- . پس از وفات حضرت جناب ابوطالب (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر در مکه امنیت نداشتند، و از همان موقع برخوردهای فیزیکی با ان جناب شروع شد، به عنوان نمونه، برخی سفیهان را مأمور کردند تا بر سر حضرتش خاک بریزند، این بود شرایط داخلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان، شرایط خارج مکه هم از این



بہتر نبود، چرا کہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ طائف سفری کردند تا قبیلہ ی ثقیف را بہ دین اسلام دعوت کنند، رؤسای ثقیف ہم نہ تنها دعوت رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) را نپذیرفتند، بلکہ علی رغم درخواست آن حضرت بر مخفی بودن این ملاقات، بچہ ہا را مأمور کردند تا با پرتاب سنگ بہ ساحت مقدس آن حضرت اہانت کنند، پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) با بدن زخمی و خون آلود نزدیک مکہ آمد و چون برای ورود بہ مکہ امنیت نداشت، مجبور شد کہ در پناہ مردی غیر مسلمان یعنی مطعم بن عدی، وارد مکہ شود. در ک: تاریخ پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) محمد ابراہیم آیتی، ص ۱۷۰-۱۷۳.

۳- . عدہ ای از سنی ہا مدعی اند کہ جبرئیل (علیہ السلام) در عالم رؤیا بر پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) نازل شدہ و عایشہ را بہ حضرت عرضہ داشت و از طرف پروردگار بہ او امر کرد کہ با عایشہ ازدواج کند. (ر. ک: صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۶، ص ۱۳۱، فتح الباری بہ شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۱۴۸، البدایہ و النہایہ، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۶۱، سیرہ النبویہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) ابن ہشام، ج ۲، ص ۱۴، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۲۸ و ۱۶۱، صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۵

بنابراین باید بہ این جعل کنندگان گفت کہ روایات خوبی را برای کرامات عایشہ جعل کردہ اند، اما متأسفانہ در مورد زمان نسبت دادن آن، دچار اشتباہ بزرگی شدہ اند چرا کہ:

اولاً: کمی توجہ بہ فضای جعل این روایات، جعلی بودن این روایات را ثابت می کند، شاید ہم لطف الہی بودہ کہ عاملین، زمانی را مطرح کنند کہ برای اہل تحقیق، جعلی بودن این روایات روشن شود.

ثانیاً: آیا عاقلانه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، میل به دختری شش ساله داشته باشد که، برای او هیچ خاصیتی ندارد؟

آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی دانست که دختر شش ساله، برای رفع آلام او، هیچ خاصیتی ندارد؟ آیا دختری که بنا به نقل خود سنی ها، جز اسباب بازی و عروسک بازی (۱)

چیز دیگری را نمی شناخت، چه فایده ای برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پنجاه ساله داشت؟ آیا دختری که بنا بود حداقل حدود چهار سال بعد به خانه ی شوهر برود، برای رفع آلام و غم و غصه ی فعلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چه اثری می توانست داشته باشد؟

بنابراین میل مردی پنجاه ساله به دختری شش ساله، غیر عاقلانه و غیر واقع بینانه و از جعلیات است.

نتیجه

۱- سن عایشه در زمان عقد با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بین پانزده تا بیست سال بوده است و ادعای شش یا هفت ساله بودن سن عایشه در زمان عقد، مستندی جز روایتی مرسل ندارد که منسوب به شخص عایشه است، این روایت هم نه با ادعاهای دیگر عایشه، به مناسب های مختلف (مثل ادعای ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اول بعثت) سازگاری دارد. نه با نظر محققان از تسنن، چون «العقاد» (۲) «محمد حسین هیکل» (۳)،

و نه با مسلمات تاریخی و نه عقلاً قابل نسبت دادن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. لذا این روایت قابل قبول نیست. خصوصاً وقتی که مستنداتی از مورخ شهیری همچون «ابن هشام» وجود دارد، که تلویحاً مدعی هستند که عایشه زمان بعثت، نه تنها متولد شده بود، بلکه در سن و سالی بوده است که توان تشخیص ایمان از کفر را داشته است.

۲- روایات وارده ی در صحاح سته ی سنی ها، مخصوصاً «صحیح بخاری» در مورد ازدواج عایشه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نوعی تضاد وجود دارد، و اگر آن ها را جمع کنیم، حداکثر نکته ای که از آن روایات می توان فهمید، این است که اصل پیشنهاد ازدواج با عایشه توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داده نشد، بلکه ابوبکر چنین پیشنهادی را به آن حضرت داد. (۴)

بنابراین حتی براساس روایت، کتب اهل

ص: ۶۵

---

۱- . ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۷۵ و ۱۶۶ و ۲۳۴، سنن ابن ماجه، ج ۷، ص ۱۰۲

۲- . عایشه در حیات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، سپهروز مولودی، ص ۵۶

۳- . ابوبکر، محمد حسین هیکل، ص ۲۹

۴- . مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۲۲۸، معجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵

تسنن، مستندی نداریم مبنی بر این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از ازدواج با عایشه به او تمایل داشته است، حتی روایات منسوب به عایشه هم نمی تواند، بیش از این را ثابت کند.

گذری به زندگی ده ساله ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با عایشه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از رحلت حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) در سال دهم بعثت دیگر در مکه ی مکرمه، همسری اختیار نفرمودند و مدت کوتاه حضور خود در مکه را به تنهایی سپری نمودند. این مدت کوتاه، سخت ترین دوران زندگی ایشان تا آن زمان به حساب می آمد. چرا که ایشان دو پشتیبان اصلی خود یعنی، حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه (علیهما السلام) را در مکه، از دست داده بودند.

فقدان این دو یار بزرگ از یک طرف و دشمنی و عداوت های روز افزون مشرکین از طرف دیگر، زندگی بسیار سخت و مشقت باری را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درست کرده بود. تنها مونسی را که می توان در این ایام برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام برد، وجود مقدس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود که در آن ایام هم مانند دختری دلسوز، پروانه وار گرد وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چرخیدند، و از ایشان پرستاری می نمودند و هم مانند مادری فداکار، پدر را در انجام وظایف رسالت دلگرمی می دادند و غم و غصه را از وجود مقدسشان می زدودند. به پاس همین فداکاری ها بود که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از طرف پدر، به عنوان، «ام اییها» مفتخر شدند.

این ایام سخت با هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان یافت و با ورود ایشان به مدینه ی منوره که در آن روز، مرکزی برای اسلام در آن جا ایجاد شده بود. اوضاع سر و سامان گرفت. حدود هفت ماه که از حضور آن حضرت در مدینه گذشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بنا به درخواست و اصرار ابوبکر با عایشه ازدواج نمودند. (۱)

مدت زندگی آن حضرت با عایشه، حدود ۹ سال و پنج ماه به طول انجامید که این مدت با شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پایان رسید. براساس روایات وارده، تصریحات و شواهد تاریخی طی این مدت ده سال، نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صدمات و رنج های بسیاری از این همسر خود دیدند، اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط عایشه به حدی بود که در آن زمان بر زیان مردم مدینه شایع شده بود، حتی کار به جایی رسید که پدرش ابوبکر برای حفظ آبروی خود، بارها به قصد تنبیه و کتک زدن دخترش به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد.

و در حضور آن حضرت، دخترش را تنبیه نمود. این مسأله نه تنها در روایات و کتب تاریخی شیعه وارد شده که بر اثر شهرت آن، اهل تسنن هم قدرت بر پرده پوشی از آن پیدا نکرده و آن را در کتب تاریخی خود نقل نموده اند، برای اثبات این مدعا به چند نمونه اشاره می شود.

ص: ۶۶

---

۱- . مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۲۲۸، مجمع الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۵

۱- در کتاب سنن ابی داود، آمده است، روزی ابوبکر اجازه گرفت به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شود، در همین حال صدای عایشه را شنید که بر سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد می زند. ابوبکر طاقت نیاورد و عایشه را گرفت و او را کتک زد و گفت: دیگر نبینم که صدایت را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند کنی. (۱)

۲- احمد بن حنبل، در کتاب مسند خود نقل می کند: روزی ابوبکر، اجازه گرفت که به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شود. وقتی که وارد شد. صدای عایشه را که بر سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد می زند، ابوبکر رفت جلو و در حالی که عایشه را برای کتک زدن گرفته بود، گفت: ای دختر رومان، آیا صدایت را بر سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند می کنی. (۲)

۳- ابن سعد، در کتاب طبقات الکبری نقل می کند: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت عایشه را نزد ابوبکر برد و فرمود: آیا مرا از دختری معذور نمی داری، (یعنی مرا از دست او نجات نمی دهی؟) پس در این هنگام ابوبکر دستش را بالا برد و به شدت به سینه ی عایشه زد. (۳)

۴ و ۵ و ۶- متقی هندی، در کتاب کنز العمال، و غزالی در احیاء العلوم و در مکاشفه القلوب، نقل کرده اند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (از بد رفتاری عایشه) به پدرش (ابوبکر) گله و شکایت کرد و فرمود: عایشه دچار عواطف خود شده (ابوبکر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عایشه آمد) عایشه (در ضمن صحبت) رو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: عدالت را رعایت کن، پدرش سیلی به صورت عایشه زد، عایشه رو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: تو خیال کرده ای که رسول خدا هستی؟ (۴)

این شش مورد از مواردی است که در کتب اهل تسنن نقل شده که برای بسته شدن دهان مخالفین، به عنوان نمونه آورده شد. البته قابل ذکر است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مقتضای مصالحی، در مدت ده سال حضور خود، در مدینه با زنان بسیاری ازدواج نمودند.

که نه تنها هیچ کدام از آنان به هیچ عنوان نتوانستند جای حضرت خدیجه (علیهاالسلام) را برای ایشان پر کنند، بلکه برخی از آنان دائماً برای آن حضرت اسباب ناراحتی و اذیت و آزار را فراهم می نمودند. یک روز درخواست طلاق از ایشان می کردند. (۵)

یک روز درخواست زندگی مرفه از آن حضرت داشتند و یک روز به خاطر عقده ی عقیمی خود به دیگر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تهمت فحشاء می زدند. (۶)

ص: ۶۷

---

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۷۱۸ روایت ۴۹۹۸

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۷۳

۳- طبقات الکبری، ج ۷، ص ۸۱

۴- کنز العمال، ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۱۰۲۰، احیاء العلوم غزالی، آداب نکاح، ص ۳۵،

مکاشفه القلوب غزالی، ص ۲۳۸

۵- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۸.

۶- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۸، ص ۷۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج

۹، ص ۱۵۹

و خلاصه هر روز، به عنوانی موجبات ناراحتی آن حضرت را فراهم می نمودند تا این که کار به جایی رسید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست این زنان نمک شناس به ستوه آمدند و از آنان کناره گرفتند و مدتی را به تنهایی سپری کردند، البته در این میان هیچ گاه نمی توان از مقام شامخ ام المؤمنین ام سلمه رضوان الله تعالی علیها چشم پوشی کرد، که در مدت زندگی خود، در کنار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اسباب

رضایت و شادمانی ایشان را فراهم می نمودند. اما مسأله ای که هیچ گاه نمی باید فراموش کرد. این است که به هیچ عنوان جای خالی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیهاالسلام) در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پر نشد و سینه ی مجروح ایشان در غم از دست دادن آن همسر فداکار التیام پیدا نکرد.

### ویژگی های عایشه

در این جا بسیار بجاست برخی از خصائص و ویژگی های عایشه در میان دیگر همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نمود.

۱- اذیت و آزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طی ده سال حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ی منوره، آن حضرت از ناحیه ی تعدادی از زنانی که اختیار فرمودند، سختی های زیادی را تحمل نمودند. اما صدماتی که در این مدت از عایشه بر ایشان وارد شد، قابل قیاس با دیگران نمی باشد. به گونه ای که گاهی آن قدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ستوه می آمدند که شکایت او را به پدرش ابی بکر می نمودند. و او هم برای حفظ آبروی خود، دخترش را تنبیه می نمود، این اذیت و آزارها به اشکال گوناگونی بروز می کرد، گاهی زبان و توهین نسبت به حضرت خدیجه (علیهاالسلام)، گاهی با سوء ظن نسبت به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و گاهی به شکل اذیت و آزار خانواده و عزیزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) البته همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، این مطالب نه فقط در کتب روایی و تاریخی شیعه آمده، بلکه کتب روایی و تاریخی، تسنن نیز مملو از روایات و حکایات تاریخی است که دلالت بر سوء رفتار عایشه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که برای نمونه به تعدادی از آن ها هم اشاره می شود:



۲- سوء ظن نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «مسلم به حجاج، در کتاب «صحیح» نقل می کند: شبی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجره ی عایشه بودند. نیمه های شب عایشه فهمید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجره نشستند. نسبت به آن حضرت بدگمان شد. ساعتی بعد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگشتند از بدگمانی او نسبت به خودشان مطلع شدند. و خطاب به او فرمودند: چه خیالی نسبت به من کرده ای؟ مانند من، به تو حيله نمی زند. (۱)

توضیح مطلب به این است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای هر کدام از همسران خویش، شبی را اختصاص داده بودند که در آن شب به حجره او می رفتند. همان گونه که واضح است که آن حضرت مانند افراد معمولی نبودند که تمامی شب را در بستر بسر ببرند. و تا هنگام طلوع فجر در خواب باشند. بلکه اکثر

ص: ۶۸

---

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۴، روایت ۲۱۶۸ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص

۱۱۵

اوقات شب را به نماز و مناجات با خداوند، می گذراندند و این مطلب مشخص و واضحی بود، به حدی که در کتب سیره ای که در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نگارش در آمده به این مطلب اشاره گردیده است. نکته قابل توجه در این جا است که، با وجود اطلاعی که عایشه از این عادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت. و با وجود آن همه آیاتی که در مورد عصمت آن حضرت وارد شده و تمامی اقوال و گفتار ایشان را خالی از اشتباه و حتی فکر به اشتباه بیان کرده باز هم بواسطه ی عدم ایمان به گفتار

الهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتماد ندارد و احتمال آن را می دهد که ان حضرت به او حيله بزنند و فرصتی را که به او اختصاص دارد، در کنار زنان دیگر بگذرانند. توجه به این نکته برای طالبین و سالکین مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بسیار مهم است که هیچ گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را در نوع سلوک و روش زندگی و اقوال و گفتار و کردار شریفشان با افراد عادی بشر و حتی با انسان هایی که در مسیر اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) به مراحل بسیار بالایی رسیده اند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد و غیر هم قیاس نکنیم، زیرا تمامی حرکات و سکنات و گفتار و کردار آن بزرگوار برگرفته از وحی الهی و اوامر خداوند می باشد و حتی ذره ای هم از امیال دنیایی و مادی در وجود آنان راه ندارد و حتی تصور آن هم برای ایشان محال است، زیرا اعم از آیاتی مانند آیه ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب، و همچنین آیه ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳)» «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)» سوره ی نجم که دلالت تام بر این موضوع دارد، امر به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در آیه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» آیه ی ۵۹ سوره ی نساء

و قرار گرفتن امر به اطاعت خداوند عزوجل در کنار امر به اطاعت ایشان و اهل بیت بزرگوارشان از محکم ترین دلایلی است که دلالت بر عصمت آن بزرگواران، آن هم در بالاترین درجه دارد. زیرا اگر ذره ای از امیال مادی در وجود آن ها می بود. و با این که از اشتباه و خطا مصون نبودن، تمامی این مسائل می توانست بر انجام وظایف آنان و ابلاغ دستورات الهی به بندگان خدا تأثیر بگذارد، و امر رسالت و امامت را خدشه دار نماید و در این صورت، دستور خداوند مبنی بر اطاعت مطلق از ایشان امری لغو و برخلاف مقتضای

حکمت الهی می باشد. در حالی که خداوند منزله از هر کار لغوی است. و امر او برخلاف اقتضای حکمتش نیز محال می باشد. درست به همین دلیل است که خط بطلان، بر این اعتقاد اهل تسنن کشیده می شود که می گویند: مفهوم اولوالامر، هر حاکمی که بر مسلمین حکومت کند را در بر می گیرد، در صورتی که همان گونه که بیان شده است اطاعت بی قید و شرط از اولی الامر از جانب خداوند و هم چنین قرین شدن اطاع از اولوالامر با اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، دلالت بر عصمت آن می کند. مضافاً بر این که روایت جابر که در آن، پیامبر

ص: ۶۹

(صلی الله علیه و آله و سلم) اولوالامر را منحصر در دوازده امام نموده اند و آن بزرگواران را با اسم و لقب معرفی فرموده اند. همه چیز را تمام می کند. (۱)

با توجه به مطالب گذشته، مشخص می شود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (عمی) دارای بالاترین درجه ی عصمت بوده اند و تمامی اعمال و گفتار آنان براساس وحی و دستورات الهی می باشد. لذا انسان معتقد می بایست حساب آن بزرگواران را از بقیه ی افراد پسر جدا کند و راه قیاس آنان با دیگر انسان ها را بر خود نبندد.

۳- سوء رفتار عایشه نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

یکی دیگر از مواردی که طی مدت حدود ده سال زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دختری بکر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بسیار رنج می داد. مسأله بی ادبی عایشه نسبت به ایشان بود که نه یک بار و دو بار، بلکه به صورت عادی برای درآمده بود «مالک بن انس» در کتاب «موطاء» نقل می کند از عایشه که گفت:

من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم و ایشان در حال نماز بودند. و من پاهایم را در مقابل آن حضرت، در طرفی که قبله ایشان بود، دراز کرده بودم. هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سجده می رفتند با غضب و چشم غره به من می نگریستند و من پاهایم را جمع می کردم و هنگامی که بر می خواستند، دوباره پاهایم را دراز می کردم. (۲)

حال ببینید این زن، ادبش به اول عالم و کسی که ملائکه ی مقرب خادم درگاه اویند و اشرف مخلوقات می باشد. چه اندازه کم و بی ادب است اما بهر حال این حکایت و امثال آن. گویای تمام مطلب نمی باشد، آن چه در این جا در مورد بی ادبی و جرأت عایشه نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حق مطلب را ادا می کند، جریان تهمت او، به ماریه ی قبطیه است که بواسطه ی این تهمت، وقاحت و اسائه ی ادب نسبت به حریم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را به منتهای خودش رساند و قلب مبارک آن حضرت را مجروح و خاطر ایشان را مکدر ساخت. «ابن ابی الحدید معتزلی» که یکی از علمای اهل تسنن است، او شرحی مفصل بر کتاب نهج البلاغه. نوشته است که بسیار مشهور می باشد.

در آن شرح، به بسیاری از مطالب حق که مورد اعتقاد شیعه می باشد. اعتراف نموده است. او در این کتاب در ذیل کلام امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که در مورد عایشه فرموده اند: و اما الفلانة فادرکها رای النساء،

۱- . بحار ج ۲۳، ص ۲۹۸، برهان: ج ۲، ص ۲۵۲-۲۶۵ تأویل الآیات سید شرف الدین حسینی ج ۱ ص ۱۴۴ تفسیر فرات، ص ۱۰۸-۱۱۱. شواهد التنزیل، ذیل آیه ی مذکور

۲- . الموطاء، مالک بن انس، ج ۱، ص ۱۱۷ عن عائشه: كنت بين يدي رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و رجلاى فى قبلته، مزاحمه لسجدته، فاذا سجده، غمزنى فقبضت رجلى، فاذا قام بسطها، (صحيح البخارى، ج ۱، ص ۱۰۷، كتاب الصلوه على الفرائض و ص ۱۳، باب التطوع فى خلف المرأه و ص ۱۳۸، باب يغمز الرجل امراته عند السجود، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۷. كتاب الصلوه، باب ۵۱، الإعتراض بين يدي المصلى

می نویسد: عایشه نسبت به پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بسیار جرأت داشت (یعنی بی ادب بود) تا این حد که او را واداشت غائله ماریه ی قبطیه را به پا کند. (۱)

ماریه ی قبطیه، کنیز رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) بود که پادشاه روم، وی را به همراه هدایایی به خدمت آن حضرت فرستاده بود. پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) برای، ماریه ی قبطیه، منزلی تهیه دیده بودند که در آنجا زندگی می کرد. هنگامی که از ماریه ابراهیم به دنیا آمد، آتش حسادت در وجود عایشه شعله ور شد، زیرا که خداوند او را عقیم قرار داده بود. اما کنیزی رومی برای رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرزند آورده است. این مسأله برای او قابل تحمل نبود. هم چنان که ابن ابی الحدید، هم به این مطلب، یعنی حسادت عایشه نسبت به ماریه و فرزندش، اشاره می کند و یکی از علل آن را نیز محبت و علاقه ی زیادی که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به ابراهیم و سرور و خوشحالی زائد الوصف ایشان نسبت به تولد ابراهیم بر می شمارد. آتش حسادت هم چنان در وجود عایشه شعله می کشید تا این که بعد از یک سال و چندی، ابراهیم از دنیا رفت و پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) را عزادار نمود. روزی هنگامی که عایشه اشک و

اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در غم از دست دادن ابراهیم دید. طاقت از دست داد و حسادت خود را آشکار کرد و خطاب به آن حضرت عرض کرد که چرا این قدر شما محزون هستید؟ ابراهیم فرزند شما نبود، بلکه فرزند پسر عموی ماریه بود که نزد او رفت و آمد می کرد، با خارج شدن این کلام، از زبان عایشه، موجی از غم و اندوه سراسر وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرا گرفت. زیرا که تا به آن روز همه نوع توهین و جسارتی به آن حضرت شده بود، زمانی ایشان را ابتر و بی نسل خوانده بودند و زمانی، نعوذبالله، مجنون و دیوانه، اما تا به آن زمان کسی جرأت جسارتی این گونه را پیدا نکرده بود. البته برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاکی دامان ماریه و صحت انتساب ابراهیم به ایشان مسلم و واضح بود. زیرا ایشان صاحب علم غیب و عالم به ماکان و مایکون بودند. چنان که هنگامی که عمر بن الخطاب به اهل بیت و خانواده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جسارت کرد و ایشان را به نخلی که در درون زباله روییده تشبیه کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با حالت خشم زاید الوصفی به منبر رفتند و بعد از بیان ناراحتی خود از حرف او فرمود:

آن کسی که این جسارت را کرده و هر کس دیگر که مایل است، برخیزد تا برای او صحبت انتساب و عدم صحت آن را به پدرانش مشخص کنم.

در این میان اشخاص متعددی برخاستند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنان معلومی نمود که آیا به پدر ایشان منتسب هستند و یا این که حرام زاده و منتسب به اشخاص دیگری می باشند، اما آن چه جالب است این است که در آن مجلس به هیچ عنوان عمر درخواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی ح ۹، ص ۲۰۴

را اجابت نکرد، زیرا اگر آن سلسله سند نادر او که کم و بیش در نزد مردم مشخص بود در آن مجلس توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می گردید ننگی بر ننگ های او، افزوده می شد.

بنابراین انتساب ابراهیم (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد خود آن حضرت واضح و مشخص و واضح گردد و هیچ شک و شبهه ای برای کسی باقی نماند که فردا دست آویز منافقین و صاحبان مرض گردد (آنان که در قرآن با آیه ی «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» آیه ی ۱۰ سوره ی بقره از ایشان یاد شده) از این رو، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را مأمور بررسی این موضوع قرار دادند. آن حضرت هم حسب دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرف خانه «جریح قبطنی»، عموزاده ماریه به راه افتادند و با ملاقات او فهمیدند که او فردی خنثی است و قدرت نزدیکی با زنان را ندارد. لذا با مشخص شدن این مسأله، نزد همگان این لکه ننگ برای همیشه بر دامان عایشه ماند. (۱)

گفتنی است که خداوند متعال نیز برای اثبات طهارت ماریه ی قبطنیه آیه ی افک را نازل فرمود. (آیه ی ۱۱ توبه)

۴- حسادت نسبت به دیگر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حسادت به زنان دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می توان یکی دیگر از خصلت های عایشه برشمرد.

احمد بن حنبل، در کتاب مسند، از عایشه نقل می کند: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من بودند، صفیه مقداری غذا برای آن حضرت آماده کرد و برای ایشان فرستاد. وقتی که من غذا را دیدم، حسادت در وجودم شعله ور شد و ظرف را شکستم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من نگاهی کردند و من از نگاه ایشان غضب و ناراحتی را درک کردم. (۲)

ابن سعد، در طبقات الکبری و حاکم نیشابوری، در المستدرک علی الصحیحین و شمس الدین ذهبی، در سیر أعلام النبلاء از ابو أسید عاعدی، نقل می کنند که وی درباره ی ماجرای توطئه ی عایشه و حفصه علیه یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید:

«تزوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أسماء بنت النعمان الجونیه، فأرسلنی، فجئت بها فقالت حفصه لعائشه أو عائشه لفحصه، أخضیبتها أنت و أنا أمشطها، ففعلن، ثم قالت لها إحداهما: إن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یعجبه من المرأه اذا دخلت علیه ان تقول: فتال أعود بالله منك، فلما دخلت علیه و أغلق الباب و

ص: ۷۲

- 
- ۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۹ مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابور، ج ۴، ص ۳۹ مستدرک الوسائل، ج ۱۸ ص ۷۶
  - ۲- . مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۷ مجمع الزوائد و منبع الفوائد میثمی، ج ۴، ص ۳۲۱



أرخی الستر مدیده الیها، فقالت: اعوذ بالله منك، فتال بکمه علی وجهه، فاستنزه به و قال: عزت معاذاً، ثلاث مرات، قال أبو أسید: ثم خرج علی فقال: یا أبا أسید الحقها بأهلها و متعها برأز فیتین، یعنی کرباسیتن، فكانت تقول: دنی الشقیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با یکی از زیباترین زنان زمان خود، از قبیله ی بنی عامر بن صعصعه، بنام أسماء بنت نعمان، ازدواج کرد و مرا مأمور آوردن او کرد. پس از احضار أسماء بنت نعمان، عایشه و حفصه، مشغول آرایش او شدند. عایشه و حفصه به زیبایی این همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حسادت کرده و گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر زیبایی این زن، او را بر ما ترجیح داده و به او توجه بیشتری خواهد کرد.

عایشه و حفصه با همکاری یکدیگر، نقشه ای طراحی کرده و به همسر جدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن جمله ی - اعوذ بالله منك - خوشحال می شود. هنگامی که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتی، این جمله را بگو همسر جدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بی اطلاع از توطئه ی عایشه و حفصه، هنگامی که نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، همان جمله را گفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) أسماء بنت نعمان را به خاطر گفتن همان جمله طلاق داد و به قبیله ای برگردانید. (۱)

همچنین حاکم نیشابوری در، المستدرک علی الصحیحین نقل می کند: رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همسر خود، صفیه دختر حی وارد شد. و دید که او سخت گریه می کند، فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: برای من خبر آورده اند که عایشه و حفصه به بدگویی و عیب جویی من نشسته اند. (۲)

و نیز ابن سعد در طبقات الکبری، نقل می کند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از فتح مکه، ملیکه دختر کعب را به عقد خود درآورد. کعب در فتح مکه از مخالفین پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و به توسط لشکر اسلام کشته شده بود. عایشه با ملیکه دیدار کرد و به جای تشویق او، به این سنت اسلامی به او گفت: خجالت نمی کشی که با قاتل پدرت (یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج می کنی) ملیکه به خاطر همین برخورد، فریب سخن او را خورد و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دوری جست، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را طلاق داد. (۳)

مواردی دیگری نیز در کتب اهل تسنن موجود است که دلالت بر حسادت شدید عایشه می نماید. در حالی که در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسر می بُرد. و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود که حسد ورزیدن، اعمال خیر را نابود می کند. چنان چه آتش هیزم را نابود می کند و می دانست که سه صفت است که با تقوی سازگار نیست، و تقوایی باقی نمی گذارد و آن سه صفت عبارتند از: حرص، حسد، و تکبر، البته قابل ذکر است که حسادت عایشه نسبت به ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری

ص: ۷۳

---

۱- . طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۹-۳۲۰، شرح حال أسماء بنت النعمان، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۳۹، سیر أعلام النبلاء، ذهبی ج ۲ ص

۲۵۹

۲- . المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۲۹

۳- . طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۲۰

(علیها السلام) بارها موجبات ناراحتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین رنجش بانوی دو عالم، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را هم فراهم نموده بود، که به دو نمونه اش اشاره می شود

نمونه اول: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل شدند و مشاهده نمودند که عایشه با صدای بلند بر سر حضرت زهراء (سلام الله علیها) فریاد می زند که والله ای دختر خدیجه تو برای مادرت در برابر ما فضیلتی قائل هستی، مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟ او کسی نبود مگر فردی مانند ما، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این گفتار عایشه را شنیدند. هنگامی که حضرت زهراء (علیها السلام) چشمشان به جمال پدر بزرگوارش روشن شد. شروع به گریه کردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علت گریه ایشان را جویا شدند. فاطمه ی زهراء (علیها السلام) عرض کردند: عایشه از مادرم به کمی و نقص یاد کرد و من به همین خاطر گریه می کنم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به عایشه نموده و فرمودند: ساکت شو ای سرخ رو، خداوند در زنی که بچه دار می شوند برکت قرار داده است، خدیجه که رحمت خدا بر او باد. برای من، عبدالله که طاهر بود و مطهر و هم چنین قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب را به دنیا آورد.

در حالی که تو از زنانی هستی که خداوند، آنان را عقیم قرار داده و هیچ فرزندی برای من نیاوردی. (۱)

خوب به این روایت که توجه شود، این اولین باری نبود که عایشه، حضرت زهراء (علیها السلام) را می رنجاند. بلکه بارها با سخنان شیطانی خود قلب مبارک آن حضرت را

مجروح و اشک از دیدگان ایشان جاری کرده بود. آیا این همان فاطمه ای نبود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ. (۲)

آیا عائشه، این روایت را بارها از لسان شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیده بود؟ آیا کسی که با رنجش خاطر دردانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به تبع ایشان، به رنجش شخص رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد. و به این واسطه مصداق آیه ی شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» آیه ی ۵۷ سوره ی احزاب

قرار می گیرد در پیشگاه هر انسان عاقل و منصفی با خدیجه ای که به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر روز بارها در نزد ملائکه به او مباحث می کند (۳)

برابر است؟

نمونه دوم: از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که نزد همسران خویش نشسته بودند، اسمی از ام المؤمنین خدیجه کبری (علیها السلام) برده شد.

ص: ۷۴

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳

۲- بحار، ج ۳۰، ص ۳۵۳، فصول المهمه ابن صباغ مالکی ج ۱ ص ۶۶۴، نزهه المجالس صفوری شافعی، ج ۲ ص ۲۸۸، الأبصار فی مناقب آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، شبلینجی، ج ۱، ص ۱۸۰ المختار

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن نام حضرت خدیجه (علیها السلام)، رقت نموده و شروع به گریه کردند، در این هنگام عایشه گفت: چرا بر پیر زنی از پیر زنان بنی اُسد گریه می کنی؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مرا تصدیق کرد. هنگامی که شما مرا تکذیب کردند و ایمان به من آورد، هنگامی که شما به من کافر بودید، و برای من فرزند آورد، هنگامی که شما عقیم هستید. (۱)

وظیفه ی عایشه این بود، وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از صفات آن بانو مقاوم و فداکار یاد می کند، تصدیق نماید، نه آن که اعتراض به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حسادت نسبت به همسر گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار قبیح است.

۵- دشمنی و اظهار عداوت نسبت به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هر مکتب و آیینی خواه مادی باشد و یا الهی برای خود اساسی و بنیانی دارد که طرف داران و متدینان آن دین و مکتب به وسیله آن شناخته می شوند. و درجه ی تعهد و یا عدم تعهد آنان به آن دین و مکتب به واسطه ی میزان توجه آنان به اساس دینشان سنجیده می شود دین اسلام نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی باشد و در مجموعه این دین آسمانی که توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند برای نجات انسان آمده است. فروعاً و اصول اعتقادی بسیاری وجود دارد. اما آن چه که به جرأت می توان از آن به عنوان اساس و بنیان دین نام برد که وجود آن در هر فردی او را داخل در اسلام و عدم وجود آن، باعث خروج وی از دایره ی اسلام می باشد

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۸ و ۱۲.

نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت بزرگوار ایشان - صلوات الله علیهم اجمعین - و بغض و دشمنی نسبت به دشمنانشان می باشد. این امر تنها مقیاس ارائه ی شده توسط اولیای دین برای سنجش میزان تعهد هر فرد مسلمان نسبت به دین اسلام می باشد. به گونه ای که مطابق روایات وارده از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) دیگر دستورات دین اسلام، فقط و فقط در سایه ی محبت به ایشان و دشمنی با دشمنانشان مؤثر واقع می شود و بدون حب و بغض، هیچ عملی مُهر تأیید و قبول نمی خورد و نه تنها قبول نمی شود. بلکه با عنوان سبیه ی و گناه در نامه ی اعمال شخص، ثبت می گردد و مؤید این مطلب روایاتی است که در این مورد وارد شده که چند مورد را به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

۱- امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

جبرئیل از طرف خداوند علیم بر من نازل شد، و گفت: ای محمد! خداوند عزوجل به تو سلام می رساند و می فرماید: بر برادرت علی (علیه السلام) بشارت بده که من کسی که دوستی او را داشته باشد. عذاب نمی کنم و به کسی که با او دشمنی کند رحم نمی کنم.

۲- جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمودند: فردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: آیا هر کسی که لا اله الا الله بگوید: مؤمن

است؟ حضرت در جواب او فرمود: عداوت نسبت به ما، فرد را ملحق به یهودیت و نصرانیت می کند. شما داخل در بهشت نمی شوید تا این که مرا دوست داشته باشید. و دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و بغض او [یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)] را در دل دارد. (۱)

۳- از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی علی (علیه السلام) سؤال کردم. و آن حضرت در جواب فرمود: چه می شود قومی را که نام می برند از شخصی که منزلتی مانند منزلت من، در نزد خداوند دارد. مگر در نبوت، آگاه باشید هر کس که علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد، من را دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشته باشد خداوند از او راضی می باشد. و هر کس که خداوند از او راضی باشد، بهشت را به دست می آورد، آگاه باشید هر کس علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد، خداوند او را از آتش نجات می دهد. آگاه باشید، هر کس که آل محمد (علیهم السلام) را دوست داشته

ص: ۷۶

---

۱- . بحار، ص ۲۷، ص ۷۵

باشد از حساب و میزان و صراط در امان است. آگاه باشید هر کس که آل محمد (علیهم السلام) را دست داشته باشد، من کفیل بهشت او هستم. (۱)

۴- از انس بن مالک، روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) نگاهی انداختند و فرمودند: یا علی کسی که بغض تو را داشته باشد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می میراند. (۲)

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: یا علی محبت تو، تقوی و ایمان است و بغض تو، کفر و نفاق است. (۳)

۵- از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) نقل شده که از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمودند:

یا علی، اگر عبدی خداوند را به اندازه ی که نوح در میان قومش بود، عبادت کند، و برای او مانند کوه اُحُد طلا باشد و آن را در راه خدا، انفاق کند، و عمرش طولانی شود و هزار سال، با پای پیاده حج به جای آورد و بعد از آن مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود و بعد از این همه اعمال، دوستی تو را - یا علی نداشته باشند. بوی بهشت به مشامش نمی رسد و به آن داخل نمی گردد. (۴)

۶- از ابن مسعود، نقل شده که گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: هر کس خیال کند به من و آن چه آورده ام ایمان دارد، در حالی که بغض علی (علیه السلام) را دارد، آن فرد دروغ گو است و مؤمن نمی باشد. (۵)

۷- از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر جن و انس بر محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) اتفاق و اجتماع می کردند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید.



۸- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آگاه باشید، هر کس بر محبت آل محمد (علیهم السلام) بمیرد، شهید از دنیا رفته است، آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد (علیهم السلام) بمیرد، کافر از دنیا رفته است. (۶)

پس آن چه را که اولیای دین، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) از ما خواسته اند، حب اولیای دین و بغض دشمنان دین می باشد.

ص: ۷۷

- 
- ۱- . ماه منقبت ص ۶۴، منقبت ۳۷، تأویل الایات مرحوم سید شرف الدین حسینی، استرآبادی، ج ۲، ص ۹۰۹.
  - ۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۸۱، بحار ج ۳۹، ص ۲۶۵.
  - ۳- . امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۰ روایت ۱
  - ۴- . بحار الانوار مجلسی، ج ۳۹، ص ۲۵۶. مقتل الحسین اخطب خوارزمی ص ۶۹
  - ۵- . بحار ج ۳۹، ص ۲۶۱
  - ۶- . کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۰۴.

یعنی: در قاموس دین، حب اولیاء بدون بغض اعداء هیچ ارزشی ندارد، زیرا که ادعای محبت اولیای خدا بدون دشمنی با دشمنان خدا، دروغی بیش نیست.

۹- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: محبت ما و محبت دشمنان ما، با یک دیگر جمع نمی شود. (۱)

علت این امر نیز واضح است، زیرا مطابق روایت خداوند، در یک سینه، دو قلب قرار نداده که ایشان با یکی دوستان خدا و با یکی دیگر، اعداء و دشمنان آنان را دوست داشته باشد. همین گونه است بغض اعدای خدا بدون محبت اولیای خدا که آن هم فاقد ارزش می باشد. حال با توجه به این مقدمه به بیان ویژگی دیگر عایشه می پردازیم، و آن اینکه یکی از خصوصیات، بارز عایشه در طول زندگی او دشمنی نسبت به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) گرانقدر ایشان می باشد. این عداوت و دشمنی علی رغم سفارشات اکید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر محبت و مودت اهل بیت ایشان در وجود عایشه موج می زد و در هر زمان به شکلی بروز می نمود. به گونه ای که حتی اهل تسنن نیز به آن. اعتراف کرده و در کتب روایی و تاریخی خود به آن اذعان نموده اند.

«محمد بن جریر طبری (سنی) در تاریخ الامم و الملوک»

«ابن اثیر (سنی) در الکامل فی التاریخ و ابن کثیر (سنی) در البدایه و النهایه»

از عایشه نقل می کنند که گفت: «والله ما کان بینی و بین علی فی القدیم الا ما یکون بین المرأه و احمائها»<sup>(۲)</sup>

به خدا قسم، همچون زنی که از هووی خویش نفرت دارد. از حضرت علی (علیه السلام) نفرت داشتم دشمنی های عایشه نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ادامه یافت و بلکه بیشتر شد تا آن جا که بیش از چند روز از شهادت آن حضرت نگذشته بود که با غاصبان حقوق اهل بیت (علیهم السلام)

همدست شد و برای باز کردن مسیر آنان در راه غصب فدک به دروغ روایت «سخن معاشر  
الأنبياء لا نورث درهماً و ديناراً و ما تركناه صدقه»<sup>(۳)</sup>

را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله

ص: ۷۸

---

۱- . بحار ج ۳۱، ص ۵.

۲- . تاریخ الامم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۶۰-۶۱. حوادث سال ۳۶ هجری قمری، اجهیز  
علی (علیه السلام) عائشه من البصره، الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری، ج ۳ ص ۳۴۸  
حوادث سال ۳۶ هجری قمری، ذکر مسیر علی الی البصره و الوقعه - البدایه و النهایه. ابن  
کثیر، ج ۷، ص ۲۵۷، حوادث سال ۳۶ هجری قمری، مسیر علی بن ابی طالب من المدینه الی  
البصره بدلاً من الشام.

۳- . بحار ج ۳۹، ص ۱۳۴. علل جعلی بودن این روایت را می توان در خطبه ی صدیقه ی  
طاهره فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)  
برای دفاع از حق مسلمشان ایراد فرمودند، یافت از جمله این که این روایت با بسیاری از  
آیات قرآن، مانند وَوَرَّتْ سَلِيمَانِ دَاوُدَ، آیه ی ۱۶ سوره ی نمل و همچنین با سنت قطعی  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مغایرت دارد. البته اشاره به این نکته بسیار ضروری  
به نظر می رسد که: فدک ارثیه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبوده که بعد از شهادت  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلق گرفته باشد، بلکه چنان چه در روایات و نقل  
های تاریخ شیعه و برخی از هل تسنن آمده است، بعد از آن که این زمین بدون جنگ به  
تصرف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمد و به همین خاطر در تملک آن

حضرت قرار گرفت. خداوند با نزول آیه ی «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که آن را به یگانه دختر خویش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ببخشد و ایشان نیز به تبعیت از همین دستور، قباله ی فدک را در حضور مهاجر و انصار به نام ایشان نوشتند و فدک را همان زمان به تصرف حضرت زهراء (سلام الله علیها) در آمد که البته به غیر از روایات، مستندات تاریخی که در این زمینه وجود دارد. حضور عمال حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در آن جا که از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا زمان غصب آن، توسط ابوبکر ادامه داشت، مؤید این مطلب می باشد، و در این زمینه به مدارک ذیل مراجعه کرد: کافی ج ۱ ص ۵۳۴، بحار ج ۲۹، ص ۱۱۷. تفسیر فرات کوفی ص ۳۲۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۱۷، شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۴۲ - ۴۴۱. مسند ابن یعلی ج ۲، ص ۳۳۴، روایت ۱۰۷۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۸، کنز العمال متقی هندی، ج ۳، ص ۷۶۷، روایت ۸۶۹۶. مقتل الحسین (علیه السلام) احمد خوارزمی، ج ۱، ص ۷۰، فصل ۵. تفسیر در المنثور سیوطی، ذیل آیه ی «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ»، ۲۶ اسراء، ج ۴، ص ۱۷۷. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۷، ص ۴۹، میزان الاعتدال ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۸. تفسیر ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۳۹، فتح القدیس شوکانی، ج ۳، ص ۲۲۴ لازم به تذکر است در مورد شرح خطبه ی فدک، رجوع به کتابی که اختصاص به بحث است و مفصل نوشته ایم رجوع شود (مؤلف)

و سلم) نسبت داد. بعد از آن تا زمان خلافت عثمان، چون شرائط را به نفع خود می دید، ساکت نشست اما با آغاز خلافت تقیه (۱) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دوباره آتش عداوت او زبانه کشید و غائله ی جنگ جمل را برپا کرد، و علی رغم سفارشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر عدم خروج همسران ایشان از خانه (۲)

با همدستی منافقین به بصره رفت و به جنگ با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مبادرت ورزید. عایشه بعد از شکست در «جنگ جمل» و به وجود آمدن آن همه ننگ و فضاحت به مدینه رفت و خانه نشین شد. اما نه به خاطر پشیمانی از اعمال گذشته، بلکه به آن علت که دیگر خود را در آن زمان صاحب موقعیت نمی دید، پس همچنان، آتش در زیر خاکستر صبر کرد تا خبر شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را شنید این بار با جنایتی هولناک دشمنی خود را با اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اثبات رساند. آری، سبط اکبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسن مجتبی (علیه السلام) به شهادت رسیده بود. مدینه غرق در عزا بود و بنی هاشم با ناله و شیون بدن آن حضرت را به سمت مرقد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تشییع می کردند. ناگهان فریاد عایشه بلند شد که، نمی گذارم او را کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن کنید. او این بار می خواست تمامی کینه های خود را ابراز کند. اگر آن روز نتوانست عمر را در آتش زدن خانه ی سیده ی نساء عالمیان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همراهی نکند، اگر در جنگ جمل نتوانست، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شکست دهد، اگر در شکافتن فرق عروه الوثقی هستی، برای خود سهمی نمی دید. و هزاران چیزهای دیگر، امروز می خواست جبران کند، قصد داشت به همگان اعلام کند که از عمر، قنفذ، مغیره و ابن ملجم چیزی کم ندارد، پس دستور داد، دستوری که قلب

ص: ۷۹

---

۱- . خلافت تقیه ای به این معنا می باشد که اکثر مردم در آن زمان با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نه به عنوان جانشین و وصی و خلیفه بلافصل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

بلکه به عنوان خلیفه چهارم [العیاذ بالله] بیعت کرده بودند و از ایشان انتشار عمل به روش خلفای (ناحق) قبلی را داشتند. یعنی در حقیقت بیعت آن روز مردم با ایشان که بعد از آن همه اصرار صورت گرفت، نه به خاطر پشیمانی آنان از پشت پا زدن به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر خلافت و وصایت و جانشینی بلافاصله امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود. بلکه به این خاطر بود که در میان خود، افرادی مانند ابوبکر و عمر را نمی یافتند. پس لاجرم سراغ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفته و از ایشان درخواست کردند. خلافت را قبول نمایند، البته آن حضرت در همان ابتدای امر، به این نکته اشاره فرمودند که: من به کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل خواهم نمود (روش خلفای غاصب باطل و فاسد و تباه است) اما اعتقاد محکم مردم به خلفاء قبل مخصوصاً عمر عمل مانع این کار شد، بسیار نکو است در این جا به گوشه ای از تاریخ آن زمان که پرده از این حقیقت مهم بر می دارد، اشاره شود. در کتاب شریف «سلیم بن قیس هلالی» چنین آمده است امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بعد از ورود به کوفه خواندن نماز تراویح را به علت این که در کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است و بدعت است ممنوع اعلام کردند، اما در اعتراض به این کار صدای و اعرای مردم بلند شد و آن قدر را ادامه یافت که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ناچار رها کردند آنان را، آن حضرت در روایتی در این باره می فرماید: آن قدر قلوب این مردم از محبت عمر پر شده است که هنگام مخالفت با یکی از بدعت های او صدای و اعرای مردم بلند می شود اما برای همه ی اصولی که عمر از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حذف کرد و یا در آن بدعت وارد نمود یک بار هم صدای واهمه ی مردم بلند نشد، حال با این اوضاع مشخص است که چرا خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، خلافتی تقیه ای نامیده می شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خون کرد، دستوری که جگر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مجروح کرد، آری عایشه فرمان تیر باران نمودن تابوت امام حسن مجتبی (علیه السلام) پاره ی تن و پاره ی جگر مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، عزیز جان مرتضی (علیه السلام) را مجروح کرد و جگر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را پاره پاره کرد. خوب شد که دیگر زمانه اجازه ی زندگی به او را نداد. و الا در کربلا هم ظاهر می شد، و به جای ابن سعد لعنه الله علیه، دستور تیر باران نمودن حرم اهل بیت (علیهم السلام) را صادر می کرد. وای از این ننگ. آیا در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت، جوابی خواهد داشت. (۱)

منصفان و عقلاء و صاحبان فهم و درایت قضاوت کنند که چه کسی محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟ می دانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در محبت به افراد، هیچ معیاری جز تقوی و عمل صالح نداشته اند، حال با این وجود شما قضاوت کنید آیا عایشه ای که به واسطه ی اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، مصداق آیه ی شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»، سوره ی احزاب، آیه ی ۵۷، قرار می گیرد. محبوب خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، یا خدیجه ی (علیها السلام) که به خاطر فداکاری و همراهی با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد مباحات خدا در نزد ملائکه قرار می گیرم. آیا عایشه ای که با تهمت زدن به ماریه ی قبطیه (۲)

در قرآن و در آیه ی «افک» مورد سرزنش و عتاب الهی قرار گرفته، محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را شنید. امام علی (علیه السلام) را مأمور کشتن «جریح» کرد که به خود اجازه ی چنین خیانتی را داده بود.

هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با شمشیر برهنه به سراغ «جریح» رفت و او آثار غضب را، در چهره ی حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، مشاهده نمود. فرار کرده از درخت نخلی بالا رفت، و زمانی که احساس کرد که ممکن است علی (علیه السلام) به او برسد. خود را از بالای درخت بزیر انداخت، در این هنگام پیراهن او بالا رفت و معلوم شد او اصلاً آلت جنسی و تناسلی ندارد.

ص: ۸۰

---

۱- . جلاء العیون مجلسی، ص ۴۷۰، انتشارات سرور، چاپ وفا تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه. بیش

ارشاد شیخ مفید ۱۹/۲ مناقب ابن شهر آشوب، ۵۰/۴

۲- . حکایت افک و تهمت او به ماریه ی قطیبه: در ذیل آیه ی ۱۱ و ۱۲ سوره ی نور این چنین آمده است ماریه ی قطیبه، یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی عایشه، مورد اتهام قرار گرفت. چرا که او فرزندی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام ابراهیم داشت. [و عایشه عقیم بود و خداوند رحم او را عقیم کرده بود]، هنگامی که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شدیداً غمگین شد، عایشه گفت: چرا این قدر ناراحتی، او در حقیقت فرزند تو نبود، فرزند جریح قبلی بود.

امام علی (علیه السلام)، به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده، عرض کرد: آیا باید در انجام دستورات شما قاطعانه پیش روم یا تحقیق کنم؟



فرمود: باید تحقیق کنی، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) جریان را عرض کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکر خدا را به جای آورده، فرمود: شکر خدا را که بدی و آلودگی را از دامان ما دور کرده است. (۱)

یا خدیجه ی کبری (علیها السلام) که به واسطه ی حمایت های بی دریغ مالی و جانی خود وزیره ی صدق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نامیده شد؟ آیا عایشه ای که با اذیت مداوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را رنجیده خاطر کرده، و صبر رحمه للعالمین را لبریز نموده و ایشان را مجبور به کناره گیری از وی می نماید، محبوب ایشان بوده است. با خدیجه ای که (علیها السلام) آن قدر شیفته ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم متقابلاً شیفته ی او، که حتی تحمل چهل روز فراغ ایشان برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشقت بار و برای خدیجه (علیها السلام) غم بار بوده است؟ آیا عایشه ای که بغض امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و اهل بیت او را در دل داشت، محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟

همانی که با بغض نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به شهادت حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود:

«كَذَبَ مَنْ زَعَمَ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ!»

بغض خود را نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر همگان اثبات کرد. آیا او محبوب خاطر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است یا آن بانویی فداکاری که ده سال تمام علی (علیه السلام) را در خانه ی مهر و محبت خود جای داد و در حق ایشان مادری را تمام کرد. همانی که امام علی (علیه السلام) او را تمجید می کند. فاطمه ی زهرا

(سلام الله علیها) به او افتخار می کند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می ستاید و خداوند، در عرض خود در حضور جمیع ملائکه به او مباحات می کند؟

آیا عایشه، همانی که برای همراهی با منافقین روایت جعل می کند و با تمسک به آن، مردان نامحرم را به خانه خواهرش می فرستد و به آنان امر می کند تا از شیر او بنوشند تا به وی محرم شوند. و با این توجیه، نامحرمان را به خانه ی خویش سرازیر می کند. (۲)

ص: ۸۱

---

۱- .المیزان، نور ثقلین، صافی به طور خلاصه، ذیل ۱۱ و ۱۲ سوره ی نور تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹، خصال شیخ صدوق، ص ۵۶۳ حدیث مناشده. مُسند بزار ج ۲ ص ۲۳۷ هدایه الکبری خصیبی ص ۲۹۷ دلائل الامامه ص ۳۸۵

۲- . عایشه بعد از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همدستی بیشتر با منافقین، علیه امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، با جعل روایتی به دروغ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد که هرگاه و در هر سنی مرد، از زنی شیر بخورد، اسباب محرمیت برای او ایجاد می شود و لذا برای شرعی جلوه دادن عبور و مرور نامحرمان در نزد خود، تمامی منافقین و دشمنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را امر کرد که از خواهرش اسماء [زن زبیر] شیر بخورند و به این ترتیب منزل خود را محل رفت و آمد منافقین قرار داد. (مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۷۱، و ۲۲۸ و ۳۹، صحیح مسلم، کتاب الرضا، باب ۷، ج ۴، ص ۲۵۱. مصنف عبدالرزاق، ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۰ ح ۱۳۸۸۶، مسند شافعی ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی، ص ۱۷۷. کتاب الرضاع، الموطأ، ملک بن أنس، ج ۲، ص ۶۰۶، ح ۱۲. سنن ابی داود سلیمان بن أشعث بن شداد سجستانی،

ج ۲، ص ۲۲۲- سنن الدارمی عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام سمرقندی دارمی، ج ۲، باب ۵۹، ح ۲۲۵۷. سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶. مسلم بن حجاج در صحیح خود، بابی دارد بنام باب رضاعه الکبیر، شیر خوردن مردان از زنان در صورتی که براساس فقه اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص به اطفال دارد نه به مردان. یعنی اگر طفلی با شرائطی از زنی شیر بخورد موجب محرمیت خواهد شد. در این جا مناسب است که نظر خنده آور را نیز از بخاری، عالم معروف اهل تسنن بشنوید. شمس الدین سرخسی که از علمای نامی اهل تسنن است در کتاب المبسوط، که یکی از بزرگان کتب فقه حنفی بشمار می رود، می نویسد: «ولو أرضع الصبیان من بهیمه لم یکن ذلک رضاعاً. و محمد بن اسماعیل البخاری صاحب الاخبار یقول ینبث به حرمة الرضاع فانه دخل بخاری فی زمن الشیخ الامام ابی حفص و جعل یفتی فقال له الشیخ لا تفعل فلست هناک فأبی ان یقبل نصحه حتی استقنی». عن هذه المسئلة اذا ارضع صبیان بلین شاه، فأفتی بثبوت الحرمة فاجتمعوا و أخرجوه من بخاری سبب هذه الفتوی» المبسوط شمس الدین سرخسی ج ۵ ص ۱۳۹ «اگر دو کودک از یک حیوان (مثلاً گاو) شیر بخورند. با هم محرم نمی شوند ولیکن محمد بن اسماعیل بخاری قائل بود که محرم می شوند، بخاری در زمان ابی حفص وارد شهر بخار شد و شروع کرد به فتوی دادن، ابی حفص او را از فتوی دادن نهی کرد و گفت: تو در آن جا جایگاه نیستی (یعنی صلاحیت فتوی دادن را ندارند) ولی بخاری نصیحت او را نپذیرفت. تا موقعی که از او این مسئله را سؤال کردند که اگر دو کودک از یک حیوان شیر بخورند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: با هم محرم می شوند. مردم که این حرف را شنیدند، او را به خاطر همین فتوی از بخاری بیرون کردند»

او محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است یا بانوی بزرگ اسلام، سیده ی زنان در زمان خود، آئینه ی شرم و عفاف که در زمان جاهلیت محض، و در زمان شیوع

بی عفتی و بی حیایی، مسلکی توحیدی اختیار می کند، و سال ها در عذبت و تجرد بسر می برد و تن به ازدواج با کفار و فساق نمی دهد. و با این عمل، ملکه جباء و عفاف آن خطه می گردد؟ واقعاً با عدل و انصاف قضاوت کنید بین این دو زن.

\* سن حفصه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حفصه دختر عمر بن الخطاب، در سال پنجم قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شد و در ماه شعبان سال ۴۵ هجری از دنیا رفت. (۱)

حفصه ابتداء به عقد «خنیس» فرزند حذافه درآمد و با او به مدینه هجرت کرد. خنیس در جنگ بدر بر اثر زخمی که داشت درگذشت و حفصه بیوه ماند. پدرش عمر درصدد یافتن همسری تازه برای دخترش برآمد و به دنبال این فکر، نخست یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در نظر گرفت و ابتداء پیشنهاد خود را با عثمان که از بنی امیه و مردی ثروتمند بود، در میان نهاد، ولی عثمان پیشنهاد عمر دایر بر ازدواج با حفصه را نپذیرفت و به او جواب منفی داد. عمر از ابوبکر خواست تا با حفصه ازدواج کند، لیکن ابوبکر هم زیر بار نرفت، عمر که از جواب رد این دو تن آزرده خاطر شده بود، شکایت آن دو را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. حضرت باب این گله و شکایت را بست و حفصه را به همسری خود برگزید. اما حفصه با اخلاق و رفتار ناپسند خود، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می آزرده تا جایی که آن حضرت او را طلاق داد ولی با وساطت عده ای، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مجدداً رجوع به وی نمود. (۲) و آن

۱- . البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۸۰، ص ۳۳، طبقات  
الکبری ابن سعد (کاتب واقدی) ج ۸، ص ۸۶، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری،  
ج ۴، ص ۱۵، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳ ص ۲۰۵، المشخب من ذیل المذیل  
طبری، ص ۹۵

۲- . صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۶، ص ۱۴۸، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۳، مستدرک  
علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۷، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۴، مسند احمد بن حنبل، ج ۱،  
ص ۳۳-۳۴، سنن الکبری نسائی، ج ۶، ص ۲۱۳، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۹۳، سنن ابن ماجه،  
ج ۱، ص ۶۵۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۴، ص ۲۳، مجمع الزوائد  
هیثمی، ج ۴، ص ۳۳۳. المجموع فی شرح المذهب، نووی، ج ۱۷، ص ۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸. عین  
العبره فی غبن العتره، سید احمد آل طاووس، ص ۴۱، بحار ج ۲۲، ص ۲۲۹.

چه که قابل ذکر است، آن است که ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حفصه  
از روی علاقه و محبت نبوده است و مؤید این مطلب، اعتراف عمر در این مورد است، در  
وقتی که شاهد اذیت و آزار حفصه و عایشه نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)  
بود، رو به دخترش حفصه کرد و گفت: به خدا قسم می دانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله  
و سلم) تو را دوست ندارد و اگر من نبودم، تو را طلاق می داد. (۱)

سخن محمد حسین هیکل، در این باره می نویسد:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عایشه و حفصه از روی میل و علاقه، ازدواج  
نکرد. (۲)

بنابراین حفصه نیز مانند عایشه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باکره نبوده است. و در حالی که بیوه بود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد.

پاسخ دو سؤال:

با توجه به بحثی که گذشت، ممکن است دو سال برای بعضی ها مطرح شود.

۱- چگونه ممکن است که حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود داشتن شرایط ازدواج، قبل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نکرده باشد؟

در پاسخ می گوییم: جواب بسیار واضح است، زیرا باقی ماندن زنی شریف و زیبا، برای مدتی طولانی چندان دور از انتظار نیست، چون منتظر بود تا مردی فاضل و با کمال که در خور شأن خود او بوده باشد، بیاید که در آن دوران یافتن چنین همسری بسیار سخت بود.

۲- اگر حضرت خدیجه (علیها السلام)، به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کسی ننموده وارثی هم از کسی به او نرسیده، پس این همه ثروت را از کجا به دست آورد؟

در جواب می گوییم:

اولاً: به دست آوردن ثروت، امر خارق العاده ای نیست و نیاز به معجزه هم ندارد، بلکه آن چه که در تحصیل ثروت مهم راست. داشتن فکر و اندیشه ی اقتصادی (صحیح) می باشد. زیرا چه بسا افرادی که از کانال ارث و... به ثروتی دست پیدا کردند اما به واسطه ی نداشتن تدبیر و مهارت های اقتصادی، نه تنها چیزی به ثروت خود، نیفزودند. بلکه آن چه که داشتند را نیز از دست دادند. ولی حضرت خدیجه (علیها السلام) به واسطه ی

- ۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۰۵-۱۱۰۶، ح ۱۴۷۹، کتاب الطلاق باب، فی الایلاء و اعتزال النساء و تخیرهن، تفسیر در المنثور سیوطی، ج ۸، ص ۲۲۱.
- ۲- حیاة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۸۹.

تجربه و بینش بالایی که در امر تجارت و بدست آوردن ثروت داشت. لذا روز به روز، به ثروت آن حضرت افزوده می شد. تا جایی که او را در زمان جاهلیت ثانیاً حضرت خدیجه (علیها السلام)، آن ثروت خود را، از طریق تجارت بدست آورد، در عرصه ی [که متذکر خواهیم شد، انشاء الله تعالی]

تجارت می شود و هیچ استبعادی ندارد که به ثروت انبوهی نیز دست پیدا کند، روی این جهت طرح این اشکال که آن حضرت، این همه ثروت را از کجا آورد. بی مورد نخواهد بود. ثالثاً: بانوان فراوانی در کشورهای اسلام و غیره وجود دارند که نه ارثی از پدر خود بردند و نه این که ازدواج نموده اند. ولی در اثر سعی و تلاش و کوشش (شرعی و صحیح) به ثروت زیادی دست پیدا کرده اند، بنابراین لازمه ی ثروتمند شدن یک زن، این نیست که حتماً یا باید ارثی از کسی به او رسیده باشد. یا این که ازدواج نموده باشد.

\* کیفیت آشنایی حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

روزی حضرت خدیجه (علیها السلام) در سرای با شکوه خود در حالی که گرداگردش را غلامان و کنیزان و خدمتکاران گرفته بودند، نشسته بود، یکی از اُخبار و دانشمندان یهود (عالم یهودی) نیز در کنارش بود. ناگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جا

عبور کرد. در همین لحظه چشم آن دانشمندان یهود، به چهره ی رعنا ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد و بی درنگ، به خدیجه (علیها السلام) گفت: ای خدیجه، بدان هم اکنون از کنار خانه ی تو نوجوانی عبور کرد. فرمان بده تا او را به این جا بیاورند. ام المؤمنین (علیها السلام) یکی از کنیزان خود را نزد آن جوان فرستاد. و به او عرض کرد: ای آقای من، بانوی من (خدیجه (علیها السلام)) تو را می طلبد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و به خانه ی خدیجه (علیها السلام) آمد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهود گفت: آیا منظورت این جوان بود؟

دانشمند یهودی گفت: آری، این محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنگاه دانشمند یهودی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: پیراهنت را از کنار قلبت کنار بزن، آن حضرت چنین کرد، دانشمند یهودی وقتی که مهر نبوت را در بدن آن حضرت مشاهده کرد گفت: سوگند به خدا که این جوان خاتم پیامبران است.

خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهودی گفت: اگر عموی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب (علیه السلام) تو را مشاهده کند که آن حضرت را تفتیش می کنی، به تو آسیب می رساند. زیرا که عموهای او، وی را از ارتباط با اُحبار و علمای یهود بر حذر می دارند.

دانشمند یهودی گفت: چه کسی توان آسیب رساندن به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد. سوگند به خدا که این جوان پیامبر آخرالزمان است. خوشا به سعادت بانویی که این جوان شوهرش باشد. و همسر این



جوان گردد، که در این صورت، به شرافت و عزت و شکوه دنیا و آخرت نایل شده است. حضرت خدیجه (علیها السلام) از گفتار آن عالم یهودی شگفت زده شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن جا رفت. در همین حادثه خدیجه (علیها السلام) شیفته و دلباخته ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید و قلبش سرشار از عشق به آن حضرت شد. با این که خدیجه (علیها السلام) ملکه ای بزرگ و صاحب ثروت بی شمار بود.

خدیجه (علیها السلام) به دانشمند یهودی گفت: تو از کجا دانستی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر است؟

دانشمند یهودی گفت

من ویژگی های محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتاب آسمانی تورات، یافته ام، همین شخص در آخر الزمان به پیامبری برانگیخته می شود. پدر و مادرش از دنیا رفته اند. جدش (عبدالمطلب (علیه السلام)) و عمویش (ابوطالب (علیه السلام)) از او سرپرستی می کنند و به زودی بانویی که از قریش که سرور قوم خود و رئیس قبیله اش می باشد ازدواج می نماید.

در این هنگام که دانشمند یهودی این سخن را می گفت اشاره به خدیجه (علیها السلام) کرد. (یعنی با تو ازدواج می کند)

آن گاه آن عالم یهودی، اشعاری در این مورد خواند قلب و دل ام المؤمنین (علیها السلام) با شنیدن این گفتار آکنده از محبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و دانشمند یهودی هنگام وداع با حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) گفت:

«بکوش که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست تو نرود. چرا که او مایه ی کرامت و شرافت دنیا و آخرت برای تو است».<sup>(۱)</sup>

رؤیای صادقه ام المؤمنین (علیها السلام) و مسأله ی خواستگاری در این ایام حضرت خدیجه (علیها السلام) خوابی عجیب دید نزد پسر عمویش و رقه بن نوفل آمد و آن را چنین بیان کرد. «در خواب دیدم که ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد سپس هفت پاره شد» و رقه گفت: «تعبیر این خواب آن است که پیامبر اخرالزمان با تو ازدواج می کند و تو به سعادت همسری او نایل می گردی».<sup>(۲)</sup>

ص: ۸۵

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره و غالب سیلاوی، ص ۳۰.

۲- جوامع الحکایات محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار ص ۳۶.

و نیز گفت: «در خواب دیدم که خورشید در بالای کعبه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه ی من فرو نشست.

ورقه گفت: «تعبیر این خواب، چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد».<sup>(۱)</sup>

ام المؤمنین (علیها السلام) از این گونه پیش گویی ها که در بیداری و خواب، به او می رسید. اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود. از این رو، در انتظار فرصت بود. تا مقدمات ازدواج فراهم گردد، و این به این افتخار بی نظیر برسد. آن گونه که گویی، گمشده

ای دارد و جویای او است تا به آن دست یابد. مدتی گذشت، روزی جناب ابوطالب (علیه السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین گفت: من ثروت و اندوخته ای ندارم، پیر و ضعیف شده ام و دلم می خواهد زندگی ات را سامان داده و همسر اختیار کنی، تا در کنار او آرامش یابی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نظر شما چیست؟ ابوطالب (علیه السلام) پاسخ داد. خدیجه (علیها السلام) هر ساله عده ای را به تجارت می فرستد. اگر می خواهی از او، برای سرمایه ای بگیرم، تا با آن تجارت کنی، و از سود آن، زنی برایت خواستگاری کنم. آن حضرت نیز پذیرفت. ابوطالب (علیه السلام) عباس و دیگر بستگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفتند. به خانه ی خدیجه (علیها السلام) بروند. سرانجام جملگی به راه افتادند تا به خانه ی خدیجه (علیها السلام) رسیدند. چون آهنگ در نواختند، شوقی در قلب خدیجه (علیها السلام) پدیدار شد و به کنیز خود، گفت: برو ببین چه کسی در می زند.

کنیز خبر آورد که بزرگان عرب و فرزندان عبدالمطلب، اجازه ورود می خواهند. خدیجه (علیها السلام) شادمان شد و گفت: زود در را باز کن و به غلامان بگو: فرش ها را به گسرانند و هر کس را در جایگاه خود قرار دهند. و از آن ها پذیرایی نیکو به عمل آورند.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای بزرگواران مکه و کعبه کلبه ی ما را صفا دادید، هر خواهشی که داشته باشید، پذیرا هستیم. ابوطالب (علیه السلام) گفت: ما تقاضایی داریم که بهره اش به شما هم می رسد. و آن درخواست سرمایه ای است برای پسر برادرم، چون خدیجه (علیها السلام) نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنید. دلش آرام گرفت، سپس گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست تا خواسته اش را از زبان خود او

بشنویم. در این هنگام، عباس برای آوردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت نمود. قدری جست و جو کرد تا این که او را در خوابگاه ابراهیم یافت، بی درنگ به آن حضرت گفت: به خانه ی خدیجه (علیها السلام) برویم که می خواهد تو را امین مال خود گرداند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چون

ص: ۸۶

---

۱- . المجالس السنیة، سید محسن امین، ج ۵، ص ۶

خورشیدی درخشان رو به خانه ی خدیجه (علیها السلام) نهاد. عباس با عموهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به استقبال ایشان شتافته، حضرتش را به داخل خانه آوردند و در بالای مجلس نشاندند. خدیجه (علیها السلام) دستور داد از ایشان پذیرایی کنند. سپس خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: خانه ی ما را روشن کردی.

آیا میل داری امین من در امور تجارت باشی؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب داد، آری، مایلم سفری به شام داشته باشم.

خدیجه (علیها السلام) گفت: هر طور که دوست دارید عمل کنید. من در این سفر برای شما بهره ی قابل توجهی معین کرده ام. آیا به این راضی هستید ابوطالب (علیه السلام) گفت: همه راضی هستیم. شما نیز به چنین شخصی امین و درست کاری نیاز داری زیرا که تمام مردم حُسن دیانت و امانت و تقوی او را قبول دارند.

پس از آن، به دستور خدیجه ی کبری (علیها السلام) شتری قوی که دارای چشمانی سرخ بود. برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاورند، چون شتر را پیش آوردند در

مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زانوزد و صورت خود را به پای آن حضرت چسبانید. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نوازش کرد و بر پشت او، دست کشید. شتر از این محبت بر خود بالید، این صحنه، باعث شگفتی حاضران شد. خدیجه (علیها السلام) نگاهی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: ای بزرگوار، این لباس های شما مناسب سفر نیست. اجازه دهید، تا برایتان لباس بیاورند. سپس دستور داد دو دست لباس یکی مصری و دیگری عدنانی و دو بُرد یمانی [بُرد، نوعی پارچه ی کتانی راه راه، بُرد یمانی پارچه ای کتانی منسوب به یمن که بهترین انواع برد بوده و در یمن بافته می شده]

عمامه، کفش و عصا برای حضرتش آوردند. پس از آن که لباس آوردند، خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: این لباس ها برای شما بلند است. اجازه دهید آن را کوتاه کنم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب داد. لازم نیست من هر لباسی که بپوشم بر اندامم برازنده است. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لباس ها را پوشید و همه برازنده ی ایشان بود، گویی در میان آن جامه ها چون قرص ماه می درخشید. ام المؤمنین (علیها السلام) چون به ایشان نظر انداخت، دلش از مهر نسبت به آن حضرت به وجد آمد. خدیجه (علیها السلام) دستور داد. شتر مخصوص خویش را برای سواری آن حضرت آوردند. سپس دو غلام خود «میسره» و «ناصرح» را طلبید و گفت: بدانید که من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر اموال خویش امین و حاکم قرار دادم. او بالاترین مقام است و در مورد اموال من اختیار تام

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸. ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۶.

دارد. شما در هیچ مورد با او سخن مگویید. و بیشترین احترام و تکریم را داشته باشید و در خرید و فروش او دخالت نکنید. میسره گفت: من از قبل، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست می داشتم و اکنون که شما او را دوست دارید، علاقه ی من نیز بیشتر شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) خداحافظی کرد، سوار مرکب شد و از خانه خارج گشت، در حالی که دو غلام ام المؤمنین (علیها السلام) با او بودند. (۱)

مسافرت با جریانات آن طی شد. و سود سرشاری نیز نصیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید پس از مدتی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راه رسید و کاروان مقابل درب خانه، خدیجه (علیها السلام) فرود آمد و خدیجه (علیها السلام) از سودی که نصیبش شده بود، آگاه شد. آن بانوی بزرگوار از سود چشم گیر این سفر در شگفت ماند. و مطلب را با پدر خود «خویند» در میان گذاشت. سپس از میسره غلام خود پرسید در این مسافرت چه چیزهایی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدی؟ او جواب داد: کرامات ایشان بیشتر از آن است که من بتوانم، بیان کنم. سپس بعضی از حوادث بین راه را تعریف کرد.

از جمله پیام «فلیق راهب» را بر خدیجه (علیها السلام) رساند. آگاه خدیجه «میسره» و زن و فرزندش را آزاد کرد. و او را با هدایای گرانبها از جمله دو شتر و دویست درهم نقره خوشحال کرد. پس از آن، دستور داد، صندوقی مخصوصی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درست کنند تا هر وقت که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف

آورد، روی آن بنشیند. سندلی مخصوص فراهم شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روی آن نشست، شکوه و هیبت از قیافه ی آن می رباید، گویی قرص ماه بر سندلی طلوع کرده است، خدیجه (علیها السلام) بار دیگر سخن از تجارت به میان آورد و گفت: دیدار شما برای من بس گوارا و خوش است، ای آقای عالم، پاداش شما نزد من است. اگر اجازه می دهید، پردازم، آن حضرت فرمود: اجازه می خواهم که ابتدا با عمومی خود، ابوطالب (علیه السلام) ملاقات کنم و بر می گردم. پس از آن، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و داستان تجارت و حوادث آن را بیان کرد و گفت: می خواهم سود این سفر را به شما هدیه کنم.

ابوطالب (علیه السلام) از شدت محبت او را در آغوش کشید و پیشانی حضرتش را بوسید و گفت: دوست دارم از سود این تجارت، زنی در خور شخصیت تو، برایت عقد کنم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر چه شما بفرمایید، می پذیرم، آن حضرت پس از این گفت و گو غبار سفر را از تن خود شست و لباس های نیکو پوشیده، عصر دوباره به خانه ی خدیجه ی کبری (علیها السلام) بازگشت، در این حال، خدیجه (علیها السلام) از دیدار او به شوق آمد. خدیجه (علیها السلام) از پیامبر

ص: ۸۸

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: با سود این تجارت چه خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود: عمویم ابوطالب (علیه السلام) قصد دارد که همسری از خویشانم برایم خواستگاری کند. خدیجه (علیها السلام) گفت: اجازه می دهی من برای شما زنی شایسته انتخاب کنم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بله. خدیجه (علیها السلام) گفت: زنی برای شما سراغ دارم که اهل مکه و از خویشان ما است و ثروتمند و با جمال و کمال بوده، پاکدامن، با عفت، سخاوتمند، و پسندیده است. در کارها به شما کمک می کند و به کم قانع است.

در این هنگام رخسار مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گلگون شد و عرق آن را شست و شو داد. و سکوت کرد، خدیجه (علیها السلام) دوباره سخن خود را تکرار نمود و عرض کرد: به خدا قسم، من در هیچ کاری با شما مخالفت نمی کنم. و از بذل مال در راه شما و اهدافت دریغ ندارم.

در این حال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: او را معرفی کن، خدیجه (علیها السلام) گفت: کنیز شما خدیجه (علیها السلام).

شما را به کعبه و صفا قسم می دهم، درخواست مرا بپذیرید آن سرشک اشک از دید گانش جاری شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان گریه و اشک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین گفت: اکنون برخیز و خویشان خود را برای خواستگاری نزد پدرم بفرست، و از جهت مهریه نیز نگران مباش. زیرا آن را از مال خود می پردازم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و نیز ابوطالب (علیه السلام) آمد. عموهای دیگرش نیز حضور داشتند. به آن ها فرمود: به خانه ی خویند بروید و خدیجه (علیها السلام) را برای



من خواستگاری کنید. ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای برادرزاده، ثروتمندان از خدیجه (علیها السلام) خواستگاری کردند. و او به هیچ کس راضی نشد، در حالی که تو فقیر هستی، شاید شوخی کرده باشد. پس از گفت و گو، به این نتیجه رسیدند که صفیه خواهر خود، که عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود را به خانه ی خدیجه (علیها السلام) بفرستند. تا درباره ی این مطلب مهم تحقیق کند. و معلوم شود که خدیجه (علیها السلام) جدی گفته یا نه.

صفیه وارد خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد، خدیجه (علیها السلام) دستور داد از وی پذیرایی کنند. صفیه گفت: آن چه من شنیده ام راست است؟ خدیجه (علیها السلام) جواب داد: بله.

من به جلالت و امانت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پی برده ام و ازدواج با او را پیروزی بزرگ می دانم، و مهریه را نیز خودم می پردازم. سپس هدیه ی با ارزشی به صفیه داد. و او بشاش و خرم به خانه برگشت و به برادران خود خبر داد. (۱)

در این حال، همه شاد شدند. جز ابولهب که کینه ی دیرینه داشت. ابوطالب (علیه

ص: ۸۹

---

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

السلام) لباس زیبا به تن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پوشاند و شمشیر هندی بر کمرش بست. و آن حضرت را سوار بر اسب تازی [تازیکن، عرب، عربی، تازیان جمع، اسب تازی، اسب عربی]، کرد عموهایش چون شمعی آن حضرت را در بر گرفتند و به سوی

خانه ی خویلد پدر خدیجه ی کبری (علیها السلام) حرکت کردند، خویلد چون جمع بنی هاشم را دید، احترام کرده خوش آمد گفت و مقدم آنان را گرامی داشت. ابوطالب (علیه السلام) لب به سخن گشود و چنین گفت: ما از یک نژاد و فرزندان یک پدریم. اینک آمده ایم تا بین زن و مردی، پیمان زناشویی ببندیم، خویلد گفت: آن زن و مرد کیانند؟ ابوطالب (علیه السلام) جواب داد: بزرگ و سرور ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختر شما خدیجه، خویلد رخسارش دگرگون شد و گفت: شما از بزرگان عرب هستید و می دانید که چه کسانی از او تقاضای ازدواج کرده اند و او نپذیرفت، کار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می باشد که فقیر و تنگ دست است؟ جناب حمزه بلند شد و گفت: این نشانه ی جهل و گمراهی تو است. مگر نمی دانی که اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) طلب کند. ما هرچه داشته باشیم از او دریع نمی کنیم، سپس با همراهان، از آن جا خارج شدند.

وقتی که این خبر به خدیجه (علیها السلام) رسید از برخورد پدرش به شدت آزرده شد و گفت:

هرچه زودتر، پسر عمویم ورقه را حاضر کنید، چون ورقه بر خدیجه (علیها السلام) وارد شد، و او را محزون دید، علت ناراحتی اش را جویا شد. خدیجه (علیها السلام) جواب داد، چگونه نگران نباشد کسی که مونس و پرستاری ندارد. ورقه گفت: فکر می کنم، تصمیم ازدواج داری. خدیجه (علیها السلام) گفت: همین طور است. ورقه گفت: سران عرب و بزرگان تو را می خواستند و برای رسیدن به تو رنج زیاد کشیدند ولی همه را رد کردی. خدیجه (علیها السلام) گفت: دلم نمی خواهد از مکه بیرون بروم.

ورقه گفت: عده ای از خواستگاران از جمله عتبه، شیبه، عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و صلت بن ابی یهاب، در مکه بودند. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها گمراهند. آیا از این افراد

کسی را سراغ داری؟ ورقه گفت: شنیده ام که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تو را می خواهد. (۱)

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای پسر عمو، اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عیبی دارد بگو. ورقه مدتی سر به زیر انداخت، سپس گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از ریشه ای استوار و پایدار و شاخه های گسترده، و خلقت زیبا و فضیلت، فراوان و کمالات زیاد، برخوردار است. خدیجه (علیها السلام) گفت: آن چه تو گفتی همه فضایل او بود، عیبی دارد بگو: سرانجام پس از مدتی گفت و گو، خدیجه گفت: من هر چه عیب او را جست و جو می کنم باز از حسن او سخن می گوئی.

ص: ۹۰

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۰.

ورقه گفت: ای خدیجه من کسی نیستم که بتوانم فضیلت و منزلت بی کران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را توصیف کنم.

خدیجه (علیها السلام) گفت: من به عظمت و بزرگواری و منزلت او، آگاهم و به این نتیجه رسیده ام که جز او را به همسری نگیرم ورقه گفت: حال که چنین است، به تو مژده می دهم که او به زودی پیامبر و فرمان روای شرق و غرب خواهد شد، اگر همین امشب ترتیب ازدواج شما را بدهم چه مژدگانی به من می دهی؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: تمام ثروت من در اختیار توست. هر چه می خواهی بردار. ورقه گفت: از مال این جهان نمی خواهم من شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز

قیامت را می خواهیم. زیرا رهایی و رستگاری آن جهان، جز به تأیید و تصدیق او حاصل نمی شود، خدیجه (علیها السلام) گفت: من شفاعت تو را نزد حضرت تضمین می کنم. (۱)

پس از آن، ورقه نزد خویند رفت و گفت: این چه فکری است که در سر داری؟ چرا وسیله ی نابودی خود را فراهم کرده ای؟ خویند گفت: مگر چه کرده ام؟

ورقه گفت: دل خاندان عبدالمطلب را آزرده و برادرش را تحقیر کرده ای و خواسته ی آن ها را نپذیرفته ای.

خویند گفت: ای پسر برادر، مقام و شخصیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همه روشن است. لیکن اگر او را بپذیرم، جواب خواستگاران قبلی را چه بگوییم، آن ها برای همیشه با من دشمن خواهند شد، به علاوه خود خدیجه نیز با این امر موافقت نمی کند. ورقه گفت: مردم عرب چون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پاکی و نیکی شناخته اند، از این جهت کار شکنی نمی کنند و خدیجه نیز او را کاملاً شناخته و به او دست بسته است، پس تا دیر نشده برخیز و دل بنی هاشم را به دست آور. بخصوص دل جناب حمزه را، خویند و ورقه به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آمدند. بزرگان بنی هاشم همه آن جا جمع بودند، ورقه کوبه ی در خانه را به صدا درآورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای خویشان من خویند و ورقه در پشت درب خانه ایستاده اند و اجازه ی ورود می خواهند، جناب حمزه (علیه السلام) درب خانه را باز نمود و آن ها را به داخل خانه راهنمایی کرد، ورقه و خویند، خطاب به اهل خانه، چنین گفتند: همواره غریق نعمت بوده و خوش باشید و شر دشمنان از شما دور باد. ای فرزندان زمزم و صفا.

ابوطالب (علیه السلام) به گرمی جواب آن ها را داد. ولی جناب حمزه (علیه السلام) گفت:  
من جواب کسی را که از وصلت ما سر باز می زند به خوبی نمی دهم. (۲)

ص: ۹۱

---

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۶۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۳.

خویند گفت: شما خود می دانید که خدیجه زنی خردمند و دانا است و من از میل قلبی او  
خبر نداشتم. حال که علاقه ی او را به شما دریافتم، از شما می خواهم که گذشته را فراموش  
کنید، و پوزش مرا پذیرا باشید. حمزه (علیه السلام) گفت: شما برای ما محترم هستید ولی ما  
از شما انتظار نداشتم که این گونه بر ما برخورد کنی، در این هنگام، ورقه گفت محمد  
(صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب همه ی ما است. من هم با این وصلت موافق هستم، اما  
بهتر است این مسئله را فردا نزد بزرگان عرب مطرح کنیم تا همه بدانند.

حمزه گفت: بسیار خوب

ورقه گفت: خویند چنان زبان گویایی ندارد که بتواند بزرگان عرب را قانع کند، خوب است  
که در کار خدیجه مرا وکیل کنید.

خویند گفت: تو و کالت داری.

ورقه گفت: این سخن را کنار کعبه بگو.

همان جایی که بزرگان عرب اجتماع می کنند. پس همه نزد کعبه آمدند و ورقه در جمع بزرگان عرب فریاد زد.

روزگارتان به خیر و شادی باد ای ساکنان حرم، آن ها نیز جواب دادند، اهلاً و سهلاً ای گوینده

ورقه گفت: ای مردم، آیا شما شخصیت خدیجه را شناخته اید؟

مردم گفتند: بلی در میان عرب و عجم نظیری ندارد.

ورقه گفت: آیا درست است که زنی با این مقام به تنهایی زندگی کند؟

مردم گفتند: سران جهان خواستگاری نمودند، ولی هیچ یک را نپذیرفت.

ورقه گفت: خدیجه (علیها السلام) تصمیم گرفته که با یکی از شخصیت های قریش ازدواج کند و پدرش خویند مرا و کیل ازدواج او کرده است حال و کالت خویند را گوش کنید، و فردا در خانه ی خدیجه (علیها السلام) حاضر شوید.

خویند نیز در حضور مردم به ورقه و کالت داد. و مسؤولیت را از دوش خود برداشت و نظر او را نافذ دانست. چون بزرگان قوم متوجه موضوع شدند، به خویند گفتند: ما خواهان خدیجه ایم لیکن او جواب داد که من مسؤولیت ازدواج دخترم را از خود سلب کرده و کفالت او را به ورقه سپردم. و رأی او صائب [راست و درست و حق و رسا] است. و هیچ نظری بالای آن نیست. ورقه گفت: مردم بدانید که خویند دیوانه و مجنون نیست و در کمال سلامت عقل می باشد. و من دخترش را به هر کس که بخواهم می دهم.

مردم گفتند: شنیدیم و اطاعت می کنیم و شهادت می دهیم. (۱)

در این هنگام ورقه، روانه ی خدیجه (علیها السلام) شد. در حالی که بسیار شادمان بود. وقتی که خدیجه (علیها السلام) او را دید. گفت: خوش آمدی، مثل این که قضیه را حل کردی. ورقه جواب داد. مبارک باشد، اختیار از پدرت گرفتم و وکیل تو شدم، فردا تو را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عقد می کنم. خدیجه (علیها السلام) از این سخن خوشحال شد. و جایزه ای به ارزش پانصد دینار طلا به او داد.

ورقه گفت: من شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را می خواهم و چشم به مال دنیا ندارم. خدیجه (علیها السلام) گفت: جایزه شفاعت هم داری [آن هم به جای خودش باقی است] ورقه گفت:

ای دختر عمو، اینک خانه را آراسته، و وسایل مهمانی و پذیرایی را آماده کن، و چنان مهمانی تشکیل بده که نظیر نداشته باشد. و دشمنان را مأیوس کن. زیرا که بزرگان عرب فردا به خانه ی تو می آیند. خدیجه (علیها السلام) بی درنگ دستورات لازم را صادر کرد. و هشتاد نفر از کنیزان و غلامان وسائل جشن را مهیا کردند. و میوه و شیرینی و طعام به بهترین صورت تهیه شد. در این بین ورقه به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آمد و موضوع عقد خدیجه (علیها السلام) را به اطلاع آنان رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ورقه دعا کرد. ابوطالب (علیه السلام) گفت:

اینک قلبم آرام شد. سپس به تدارک لوازم مهمانی و مراسم عقد پرداخت. فردای آن روز بزرگان و اشراف قریش به خانه ی خدیجه (علیها السلام) آمدند، در این میان، ابوجهل وارد

مجلس شد. يك راست به طرف صندلی با شكوهی رفت كه مخصص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

«میسره» غلام خدیجه (علیها السلام) فریاد بر آورد و به ابوجهل گفت: بر گرد و سر جای خود بنشین، ابوجهل نیز شرمسار برگشت و در جای خود نشست. در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی كه جناب حمزه با شمشیر كشیده پیشاپیش او حرکت می کرد. و فرزندان عبدالمطلب بر گرد او حلقه زده بودند وارد مجلس شد.

حمزه خطاب به حاضرین چنین گفت:

ادب را رعایت و سخن را کوتاه کنید. این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برگزیده ی خدای صاحب اقتدار است و در صورتش نور موج می زند. و دارای هیبت و شوکت و وقار است. در این حال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمامه ای سیاه بر سر، پیراهن، عبدالمطلب (علیه السلام) در بر عبای الیاس (علیه السلام) بر دوش، کفش های شیت در پا، عصای ابراهیم (علیه السلام) در دست و انگشتری از عقیق سرخ در انگشت

ص: ۹۳

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۵.

داشت، و جمال درخشانش چنان خیره کننده بود كه همه مبهوت شدند، او خرامان راه می رفت و قریش جملگی از جا بر خواستند و ادای احترام كردند و حضرتش را بر صندلی مخصوص نشانند.



## \* مراسم ازدواج

مرحوم کلینی در کتاب فروع کافی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده ی ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) را نمود. حضرت ابوطالب (علیه السلام) شروع به خواندن خطبه کرد و خطبه ی عقد را چنین خواند.

«الْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلْنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيهِ إِسْمَاعِيلَ وَ أَنْزَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ جَعَلْنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ وَ بَارَكْ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص مَمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ وَ لَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ لَا عَدْلَ لَهُ فِي الْخَلْقِ وَ إِنْ كَانَ مُقْلًا فِي الْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ رَفَدُ جَارٍ وَ ظِلُّ زَائِلٌ وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِنَخْطُبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرَهَا وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ وَ لَهُ وَ رَبُّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَ دِينٌ شَائِعٌ وَ رَأْيٌ كَامِلٌ»

حمد و سپاس خداوند، این خانه ی کعبه را سزااست که ما را از نسل ابراهیم (علیه السلام) و نژاد اسماعیل (علیه السلام) قرار داد. و ما را حاکمان بر مردم نمود. و برکاتش را در این شهری که هستیم، بر ما ارزانی فرمود. این محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برادرزاده ی من است، که اگر مقامش با هر فردی از قریش، سنجیده شود. از او بالاتر و فزون تر باشد. شخصی که در این میان انسان ها نظیر ندارد. گرچه او از نظر مالی تهیدست است. ولی مال و ثروت، عطای الهی است، که به قدر نیاز به افراد داده می شود و آن همچون هیئت عبوری و سایه ی گذار او عاریتی و امانتی است. او مشتاق ازدواج با خدیجه (علیها السلام) است، و خدیجه (علیها السلام) نیز به این ازدواج، علاقه مند است. اینک نزد تو [ورقه بن نوفل] آمده

ایم. تا با به این ازدواج رضایت و امر خدیجه (علیها السلام) او را از شما خواستگاری کنیم.  
و مهریه ی او بر عهده ی من است، هر چه خواستید از نقد و نسیه می پردازم.

سوگند به پروردگار این کعبه، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای بهره ای بزرگ و  
دینی مشهور و اندیشه ای کامل است. (۱) سپس ابوطالب (علیه السلام) سکوت نمود. آن گاه  
ورقه بن نوفل. سخن گفت: ولی در سخن گفتنش لکنت زبان پیدا کرد، و از ادامه ی سخن  
درمانده شد، با این که یکی از کشیشان مسیحی بود.

ص: ۹۴

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴، ص ۷۰. مکارم الاخلاق، رضی الدین ابونصر  
الحسن بن الفضل الطبرسی، ص ۲۳۴. بحار ج ۱۶، ص ۱۶، ح ۱۷ و ج ۱۰۳ ص ۲۶۳، من  
لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، ح ۴۳۹۸، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن  
شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۹، تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۲۰ الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف،  
سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۳۹۷. بنا به گفته ی ابن مغزلی، «فقیه  
قرن پنجم سنی» این خطبه از بهترین خطبه های زمان جاهلیت است. (مناقب الامام علی بن  
ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۳) فهذه الخطبه من أفضل خطب الجاهلیه  
در این هنگام خدیجه (علیها السلام) به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه کرد و  
گفت: «ای عمو [عمرو بن اسد بوده] گرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقدم تر هستی،  
ولی از جان من مقدم تر نیستی. ای محمد من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، و مهریه  
ی آن را خودم بر عهده گرفتم. به عمویت ابوطالب (علیه السلام) دستور ده تا شتری قربانی  
[ولیمه] کند و جشن عروسی را برقرار سازد. و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی».

در این هنگام ابوطالب (علیه السلام) به حاضران گفت: گواهی دهید که خدیجه (علیها السلام) ازدواج با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت و مهریه ی آن را بر عهده ی خود گرفت.

در این هنگام ابوجهل بلند شد و به تمسخر گفت: ما شنیده بودیم که مرد مهریه ی زن را بدهد، ولی شنیده بودیم که زن مهریه ی خود را پرداخت کند؟ ابوطالب (علیه السلام) خشمگین شد و گفت: اگر مرد، کسی چون پسر برادر من باشد. زن بالاترین مهریه را می پردازد، ولی اگر مرد، کسی مثل تو باشد، زن مهریه را می گیرد. وقتی که خطبه ی عقد ازدواج خوانده شد. منادی در آسمان ندا داد:

خداوند، طاهر و طاهره و صادق و صادق و صادق را به ازدواج یکدیگر درآورد. و توسط جبرئیل، بر درب و بام جهان عطر افشانده شد. و هر کس سؤال کند که این عطر از کجاست؟ جواب می شنود که عطر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن گاه ابوطالب (علیه السلام) شتری قربانی کرد. ولیمه ای عروسی را برقرار نمود. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسری حضرت خدیجه (علیها السلام) وارد شد. در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند.

۱- هنیئاً مرثیاً یا خدیجه قد جرت

لك الطیر فی ما كان منك بأسعد

۲- تزوجته خیر البریه کلها

و من ذالذی فی الناس مثل محمد

۳- وبشّر به البرّان عیسی بن مریم

و موسی ابن عمران فیأقرب موعده

۴- أقرت به الكتاب قدماً بأنه

رسول من البطحاء هاد و مهتد

۱- ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرنده ی همان بخت تو به سوی سعادت و خوشبختی به پرواز در آمد.

ص: ۹۵

۲- چرا که با برترین همه ی انسان ها ازدواج نمودی. چه کسی در میان مردم همچون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای مقامات عالی است؟

۳- دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) به ظهور او مژده داده اند. و زمان ظهور چقدر نزدیک شده است.

۴- از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پغمبری راهنما و هدایت شده، طلوع خواهد کرد. (۱)

پس از مراسم عقد و جشن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست تا همراه ابوطالب (علیه السلام) به خانه اش بازگردد، خدیجه (علیها السلام) با کمال مهر و محبت، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: «الی بیتک فیتی بیتک، و انا جاریتک». (۲)

بفرما به خانه ی خودت، خانه ی من، خانه ی توست و من کنیز تو هستم.

این سخن جداً، بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار آن حضرت و خردمندی او است که این گونه در برابر همسرش، تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت، در حد کنیز پایین آورد.

بدین گونه حضرت خدیجه (علیها السلام) به گفته های قبلی خود جامه ی عمل پوشاند، و به افتخار همسری اشرف مخلوقات دست یافت، و بیشترین نقش را در پیشبرد اهداف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایفا کرد و وفا به عهد نمود.

#### \* جشن عظیم عروسی

حضرت خدیجه (علیها السلام) به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: این ها را به حضور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ببر و به او بگو که: همه ی این ها هدیه ای به پیشگاه شماست و هرگونه که می خواهی در آن تصرف کن، و هرچه را که از غلامان و کنیزان، املاک و ثروت ها دارد، همه را به احترام و تجلیل از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نوفل کنار کعبه آمده و در بین زمزم مقام ابراهیم (علیه السلام) ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب بدانید که خدیجه (علیها السلام) شما را به گواهی می طلبد که خود و همه ی ثروت خود از غلام و کنیز، املاک، دام ها، مهریه و هدایایش را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیده است و همه ی آن ها هدیه

---

۱- . فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۴۲ بحار ج ۱۶، ص ۱۹، محدث سروی در کتاب مناقب می نویسد: عموی حضرت خدیجه (علیها السلام) عمرو بن سعد، خطبه ی عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را، اعلام کرد، سپس می نویسد: خویلد پدر خدیجه (علیها السلام) که در مجلس حاضر بود گفت: زوجناها و رضینا به، ما عقد ازدواج خدیجه (علیها السلام) را با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفتیم و به همسری محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خدیجه (علیها السلام) راضی و خشنود شدیم. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۴.

ای است که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه (علیها السلام) به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه (علیها السلام) به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، و در این مورد، گواه باشید و گواهی دهید سپس خدیجه (علیها السلام) گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب (علیه السلام) فرستاد. ابوطالب (علیه السلام) ولیمه ی عظیمی ترتیب نمودند. در حالی که عموهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن مجلس خدمت می نمودند. و از دعوت شدگان پذیرایی می کردند.

حضرت خدیجه (علیها السلام)، صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد. آن ها آمدند و مجلس جشنی را با انواع شمع ها، عنبرها، عطرها، و تمثال هایی از مشک و سایر لوازم تزینی آراستند، زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه (علیها السلام)

را با کمال شکوه و عظمت به خانه ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند. صفیه عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میمنت این ازدواج مقدس اشعاری خواند. سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه (علیها السلام) در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت.

از گفتنی ها اینکه: خداوند متعال به جبرئیل وحی فرمود، به بهشت فرود آی، و مقداری از مُشک و غیر از آن جا بر گیرد و بر وه های مکه بارید، بوی دل انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فراگرفت، به گونه ای که در مردی با همسرش ملاقات می کرد، از همسرش می پرسید، این بوی خوش از کجاست؟

همسر در جواب می گفت:

هذا من طیب خدیجه (علیها السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

این بوی دل انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه (علیها السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (۱)

\*سرود خوانی صفیه و بانوان، در شب عروسی

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه (علیها السلام) با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوه ی دوم و سوم، صفیه عمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوه ی دوم، چنین نقل شده:

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۵-۷۷.

بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با نورانیت درخشانی که از وجود آن حضرت، نشأت می گرفت. وارد مجلس عروسی شدند. آن ها لباس های فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند در این میان صفیه عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل چهره ی درخشان خدیجه (علیها السلام) ایستاد و این سرود را خواند:

۱- جاء السُّرورُ معَ الفرحِ + وَ مَضَى النُّحوسُ معَ التَّرحِ

۲- انوارُ نافذُ أَقبَلتْ + وَ الحالُ فیها قَدْ نَجَحِ

۳- بِمُحمَدِ المَذکورِ فی + کُلِّ المَفاوزِ وَ البَطحِ

۴- لَو أَن یوازِنَ أَحمدُ + بِالخَلقِ کُلُّهُم رَجَحِ

۵- وَ لَقَدْ بَدَأ مِن فَضلِهِ + لِقْرِیشِ امرٌ قَدْ وَضَحِ

۶- ثُمَّ السَّعودُ لِأَحمدِ + وَ السَّعدُ عنهُ ما بَرَحِ

۷- بِخدیجِ بنتِ الکمالِ + وَ بحرٌ نایلها طَفَحِ

۸- یا حُسَناها فی حُلَیها + وَ الحَلکِ منها مُتَّضَحِ

۹- هَذا الامینُ مُحَمَّدُ + ما فی مَدائِحِهِ کَلَحِ



۱۰- صَلُّوا عَلَيْهِ تَسْعَدُوا + وَاللَّهُ عَنكُمْ قَدْ صَفَحَ

۱- شادی با گشایش فرا رسید - و هر گونه نحوست و ناگواری برطرف شد.

۲- نورهای تابان ما چهره بر افروخت - و فضل شادکامی و سعادت جلوه کرد.

۳- به خاطر وجود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که در دشت و سرزمین بطحاء [در همه جا] به نیکی یاد می شود.

۴- هر گاه احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با همه ی خلائق، مقایسه شود - او برتری بر همه یابد.

۵- برای طفیل وجود او همای خشبختی و سعادت همیشگی به پرواز در آمد.

۶- به قبیله ی قریش، عظمت و شکوه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار گشت

۷- خوشبختی ای که به خدیجه (علیها السلام) دختر کمالات و ارزش ها پیوست، خدیجه (علیها السلام) همان دریای فضیلت است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزش ها و کمالات است

ص: ۹۸

۸- به راستی خدیجه (علیها السلام) چه قدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.

۹- این محمد امین است که در مدح و وصفش هیچ گونه نقطه ی تاریکی نیست.

۱۰- و به او درود بفرستید - تا صعود کنید، و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد.

سپس بانوان بنی هاشم، حضرت خدیجه (علیها السلام) را در همان مجلس به مقابل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند.

و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه (علیه السلام) بود برداشتند و بر سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه (علیها السلام) خطاب کرده و گفتند:

ای خدیجه! امشب تو، به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عجم و عرب هیچ کس جز تو، به آن اختصاص نیافته، و جز تو، به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم.

در جلوه ی سوم نیز صفیه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه (علیها السلام) با بهترین و شادمان ترین حال در محضر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آن جا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکه آمد و از آسمان مکه همه ی کوه ها و خانه های مکه را عطر افشانی کرد. به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید. و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) دانستند. (۱)

پس از سرودخوانی عمه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شادمانی نزدیکان، و حاضران، بانوان هاشمی رو به حضرت خدیجه (علیها السلام) نمودند و به عنوان مبارک باد چنین گفتند:

«ای خدیجه، اینک تو به افتخار همدمی و همسری جوانی شکوهمند نایل آمدی، که هیچ دختری در کران تا کران گیتی جز تو به این مقام نرسیده است، پس این موهبت بزرگ بر تو مبارک باد و ما این فخر و شرافت را بر تو مبارک باد می گوئیم»

و آن گاه همگان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) خداحافظی نمودند و آن دو را در راه زندگی جدید به خدای کعبه سپردند.

ص: ۹۹

---

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۵-۷۶

و بدین سان این پیوند مبارک، با درایت و ژرف اندیشی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خردورزی و آینده نگری و ابتکار آن دخت کمال به بهترین صورت تحقق پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به تقاضای حضرت خدیجه (علیها السلام) به اقامتگاه با شکوه و معنویت او گام نهاد. از آن لحظات به یاد ماندنی بود که دیگر خدیجه (علیها السلام) همواره احساس می نمود که نیکبختی در امل تین شکل به او روی آورده و خورشید خوشبختی اش طلوع نموده و همای سعادت در آسمان زندگی اش به پرواز درآمده است، چرا که او به بزرگ ترین آرزوی خویش که همدمی و همراهی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است.

روز مبارک و سپاس گذاری از خدا بدون تردید، روز ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) که در دهم ربیع الاول واقع شد، روز بسیار مبارکی است که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید و موجب کاشتن نهالی

شد که مردم تا قیامت از ثمرات معنوی آن استفاده می کنند و حضرت زهراء (سلام الله علیها) و یازده امام معصوم (علیهم السلام) از ثمره ی این نهال پربرکت هستند.

و در روایات آمده است که مستحب است افراد با ایمان در این رو، روزه بگیرند. تا خداوند را شکر گذاری نمایند که موهبت و سعادت ازدواج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) را به جهانیان اعطا فرموده است. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت که زوجه ی ایشان را بانوی طاهره ای قرار داده است. و «ام ایمن» را که کنیز مادرش بود و پس از مادر به او، ارث رسیده بود، آزاد نمود. (۲)

لذا شایسته است که ما هم به پیروی از سوره ی کوثر که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین را امر به سپاس گذاری از حضرت حق تعالی به سبب عطای نعمت وجود حضرت زهرا ی مرضیه (علیها السلام) می نماید، شکرانه ی این موهبت الهی و ازدواج مبارک را که منشأ «کوثر فاطمی» می باشد را به جا آوریم.

\*واکنش زن های قریش پیرامون این پیوند سعادت بار

سرانجام پس از تدبیر و درایت بسیار، خدیجه (علیها السلام) خویشتن را در آستانه ی سعادت و نیک بختی یافت و آرزوی بزرگ اش را برآورده نگریست. از هر سو نشانه های روشن به او نوید می داد که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در اندیشه ی پیمان زندگی مشترک با او است، و از میان همه ی دختران زیبا و ثروتمند خاندان های سرشناس و صاحب قدرت و امکانات حجاز و عرب، تنها او را برای زندگی مشترک برگزیده است.

۱- . بحار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۲- . الطبقات الکبری، محمد ابن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۲۶ و ۱۷۹ «فأعتق رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ام ایمن حین تزوج خدیجه بنت خویلد، بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۶، ج ۶۱

موج شادی و شادمانی کران تا کران دل نا آرام او را گرفت، و از آن جا موج برداشت و خانه و زندگی و دفتر بزرگ تجارت و مدیریت او را نیز در بر گرفت. و در اندک زمانی این موج شادی به امواجی تبدیل گردید که خانه های مکه و محفل ها و انجمن های مردم آن شهر و دیار، و از پی آن همه ی منطقه را در نوردید.

واکنش ها در برابر این خبر شگفت آور، وصف ناپذیر و گوناگون بود:

الف: شادی و شادمانی از سوی خاندان بزرگ بنی هاشم، چرا که آنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیک می شناختند، که هم از نظر زیبایی سیما و شادابی و طراوت جوانی بی نظیر است. و هم از نظر اندیشه و خرد، وفا و صفا، امانت و درست کاری، ایمان و اخلاص، آزادگی و دادمنشی و سبک سیره، سرشار از شکوه و معنویت و والایی است. و حتی ناچیزترین نقطه ی ناخوشایند، که در جامعه و روزگار او، رواج داشت، بر زندگی آن جوان بی همتا، سایه نیفکنده بود. و هم ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) را نیک می شناختند که دخت خرد و کمال، اندیشه و جمال، پروا و پاکی و آزاد منشی و معنویت است، و از نظر ظاهر و باطن، سیما و سیره مدیریت و اقتصاد و خوش نامی و اعتبار در چه شرایط و اوجی ایستاده است.

از این رو، واکنش آنان در برابر خبر شادی بخش پیوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) موج شادی و سرور بود.

ب: اما واکنش تاریک اندیشان و دنیاپرستان و زورمداران و حسادت ورزان، احساس شکست و ناکامی و کینه و انتقام جویی بود، چرا که برای رسید به این آرزو که دختران خویش را به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گسیل دارند. و افتخار پیوند او را نصیب خود سازند و یا بتوانند افتخار پیوند و انصاری زندگی مشترک با خردمندترین و ثروتمندترین و پاک ترین دختر حجاز را از آن خویشتن نمایند، بر باد رفته می دیدند.

ج: و واکنش دختران هم سن و سال و همانندهای خدیجه (علیها السلام) و نیز جوانانی که در آرزوی ازدواج با آن دخت خرد و کمال بودند. حسرت و دریغ از ناکامی بود، برای نمونه ابوجهل که یکی از زورمداران و زرداران مکه بود. به گونه ای در این مورد، دستخوش حسادت و حقارت گردید که گفت:

«يا عَجَبَاهُ! الْمَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ؟!»

شگفت رویدادی است، شگفت!!! ما بسیار دیده بودیم که مردان مهریه ی زنان را می پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه ی خویش را به مردان زندگی خویش هدیه کنند.

جناب ابوطالب (علیه السلام) شجاعانه به او پاسخ داد که: ای کم خرد و فرومایه، چه می گویی؟ به جوانمردی همانند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم دختر می دهند و هم مهریه اش را، خود هدیه می کنند. اما

مردک کم خرد و تاریک فکری چون تو اگر هدیه ای کلان هم به دخت پاک روش و پاک منشی برای ازدواج با او تقدیم دارد، پذیرفته نمی شود و پاسخ مثبت نخواهد شنید.

د: و پاره ای نیز ناآگاهانه بدان دلیل که هم شأن و همسان بودن در زندگی مشترک را تنها در ارزش های ظاهری و قدرت و ثروت بادآورده می نگرستند، به صورت ناآگاهانه و غرض ورزانه ای در گوشه و کنار به عیب جویی دخت نوگرا و کمال جو، و روشن اندیش حجاز پرداختند که:

چگونه او با این جمال و کمال و ثروت و امکانات و استقلال و مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و اجتماعی خویش، با فردی آماده ازدواج می گردد که با همه ی آراستگی به وفا و امانت داری و ارزش های والای انسانی، به هر حال جوانی یتیم است و از ثروت و امکانات مالی و مادی چیزی ندارد. به همین دلیل است که با رسیدن این زمزمه های ناآگاهانه و غرض ورزانه به گوش آن دخت خرد و تدبیر برای توجیه آنان و روشن گری درباره ی تصمیم خردمندانه، و شایسته و تاریخ ساز خویش، ضیافت بزرگی تشکیل می دهد و انبوهی از زنان و دختران را دعوت می کند و بر سر میز شام، رو به آنان، ضمن سخنانی کوتاه و کوبنده و روشن گر می گوید: ای گروه زنان و دختران، به من گزارش شده است که پاره ای از شما در مورد پیوندم با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به چون و چرا و خرده گیری پرداختند و یا عیب جویی کرده اید، من می خواهم از شما پرسم که: آی! در سراسر مکه و حجاز و در گستره ی جهان، انسانی والاتر و بالاتر و برتر از این جوان اندیشمند و پاک روش، از نظر آراستگی به ارزش های انسانی و فضیلت اخلاقی سراغ دارید؟ آیا جوانی زیباتر و پرشکوه تر از او تاکنون دیده اش دیده اید؟ هر کس در ازدواج خویش آرزوها و آرمان ها و ملاک هایی دارد و من شیفته ی جمال و کمال و سیما و منش مترقی و اندیشه

ی والا و کردار انسانی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم. و در این راه نه خرده گیری ناآگاهان می تواند مانع راه و انتخاب سنجیده و حساب شده ام گردد. و نه حسودان و نه بداندیشی و غرض ورزی مغرضان و به خواست خدا خویشان را در زندگی پیروز و سرفراز و به آرزوی بزرگ خویش رسیده می نگرم. زنان و دختران سرشناس حجاز با شنیدن سخنان روشن گر و اندیشمندانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) لب فرو بستند چرا که چیزی برای گفتن نیافتند. (۱)

به بیان دیگر، در بیان فضایل حضرت خدیجه (علیها السلام) و کیفیت مزاجت او با رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در احادیث متواتره از طرق خاصه عامه، نقل شده است که: اول کسی که ایمان آورد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردان - علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و از زنان خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد بود. (۲)

ص: ۱۰۲

---

۱- بحار الانوار مجلسی، ج ۱۶، ص ۸۱.

۲- امالی شیخ طوسی، ص ۲۵۹، تاریخ یعقوبی ۲/۲۳، شرح الاخبار ۱/۱۸۱ تاریخ طبری ۱/۵۳۷.

و در اخبار متواتره دیگر وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: بهترین زنان بهشت چهار زنند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم که زن فرعون بود

[خصال ص ۲۰۶، الاستیعاب ۴/۱۸۹۵ - کنز العمال ۱۲/۱۴۳]



و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود:

روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد دید که عایشه بر فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فریاد می زند و می گوید: ای دختر خدیجه! گمان تو این است که مادر تو، بر ما فضیلتی بوده است، او را چه زیادتی بر ما هست؟ او نبود مگر مانند یکی از ماها پس چون فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، پدر بزرگوارش را دید، گریست، حضرت فرمود که: چه چیز تو را به گریه آورده است، ای دختر محمد؟

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: عایشه نام مادر مرا برد و او را به نقص و کم مرتبه و درجه نسبت داد.

پس آن حضرت در خشم شد و گفت: بس کن ای حمیرا که خدا برکت می دهد زنی را که بسیار شوهر را دوست دارد و بسیار فرزند آورد، و خدیجه که خدا او را رحمت کند، از من طاهر مطهر را بدنی آورد که او عبدالله بود و قاسم را آورد و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم، از او بدنی آمده اند. و خدا رَحِم تو را عقیم و نازا کرده است چرا که هیچ فرزندی از تو بهم نمی رسد. (۱)

(یعنی رحم تو لیاقت فرزند را ندارد)

و در حدیث موثق دیگر از آن حضرت منقول است که: چون خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت. فاطمه (علیها السلام) بر گرد و دور پدر بزرگوار خود می گردید و می گفت: ای پدر، مادر من کجاست؟ پس جبرئیل نازل شد و گفت: پروردگارت تو را امر می کند که فاطمه را سلام برسانی و بگوئی که: مادر تو در خانه ای است از نی که کعب آنها از طلا است و به جای پی عمودها از یاقوت سرخ است و خانه ی او در میان خانه ی آسیه و مریم دختر عمران

است، چون حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغام حق تعالی را به فاطمه (علیها السلام) رسانید. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) گفت: خداوند سالم از نقص ها، و از اوست سلامتی ها و بسوی او بر می گردد تحنیت ها. (۲)

ص: ۱۰۳

---

۱- . خصال ص ۴۰۵

۲- . خصال، ص ۴۰۵

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) منقول است که حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که: چون جبرئیل مرا به معراج برد و برگردانید. گفتم: ای جبرئیل! آیا تو را حاجتی هست؟ گفت: حاجت من آن است که خدیجه را از جانب خدا و از جانب من سلام برسانی، پس چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام جبرئیل را رسانید، خدیجه (علیها السلام) گفت: خداوند که سلام از او است [یکی از نام های او سلام است] و سلام به سوی اوست و بر جبرئیل هم سلام. (۱)

و در روایت دیگر منقول است که هرگاه جبرئیل نازل می شد و خدیجه (علیها السلام) حاضر نبود، او را سلام می رسانید و در حدیث دیگر منقول است که: روزی جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: اینک خدیجه می آید و برای تو نان و طعام و آشامیدنی می آورد چون بیاید از جانب پرردگار و از جانب من او را سلام برسان و بشارت ده او را که خداوند برای او در بهشت، خانه ای از قصب های جواهر (نی) ساخته است که در آن خانه تعب و آزارها نمی باشد.

و در حدیث دیگر منقول است که: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد زنان خود نشسته بود و حضرت خدیجه (علیها السلام) را یاد کرد و گریست. پس عایشه گفت: چرا گریه می کنی برای پیر زنی از زنان بنی اُسد؟ حضرت فرمود که: او تصدیق کرد مرا در هنگامی که شما مرا تکذیب کردید و او ایمان آورد به من، در وقتی که شماها کافر بودید، و او فرزند آورد شماها عقیم بودید، پس عایشه گفت: هرگاه می خواستم نزد آن حضرت قربی بهم رسانم خدیجه را به نیکی یاد می کردم. (۲)

و در روایت دیگر وارد شده است که: خدیجه (علیها السلام) نیکو معین و وزیر بود. برای رسالت آن حضرت، هرگاه که مردم از او دوری می کردند، او مونس آن حضرت بود، و هرگاه اهل مکه، آن حضرت را آزار می کردند، او دل داری می داد، و به حُسن معاشرت و ملامت آن حضرت را از کدورت، بیرون می آورد و به مال خود، آن حضرت را معاونت می نمود. (۳)

قطب راوندی و ابن شهر آشوب و صاحب عُدد - روایت کرده اند که: سبب تزویج خدیجه (علیها السلام) آن بود که، روز عیدی زنان قریش در مسجد الحرام جمع شده بودند، ناگاه یهودی از پیش ایشان گذشت و گفت: به زودی در میان شما، پیغمبری مبعوث خواهد شد، هر یک می توانید، سعی کنید که خود را به؟ حباله ی او در آورید.

پس زنان سنگ ریزه بر او زدند و آن حرف در خاطر خدیجه (علیها السلام) ماند. (۴)

ص: ۱۰۴

۲- . کشف الغمه ۲/۱۳۰-۱۳۱

۳- . کشف الغمه ۲/۱۳۳، سیره ی ابن هشام ۱/۲۴۰.

۴- . مناقب ابن شهر آشوب ۱/۶۷، العدد القویه ص ۱۴۲

پس روزی ابوطالب (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که: ای محمد می خواهم تو را زنی بدهم و مالی ندارم و خدیجه با ما قرابت دارد و مال بسیار دارد. و هر سال جماعتی را با غلامان خود به تجارت می فرستد، آیا می خواهی که مایه ای از برای تو بگیرم که به تجارت بروی و حق تعالی تو را منفعتی کرامت فرماید؟

حضرت فرمود: بلی

پس ابوطالب (علیه السلام) به نزد حضرت خدیجه (علیها السلام) رفت و گفت: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد به مال تو، به تجارت برود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: بسیار خوب است، و شاد شد و به غلام خود گفت: تو با مالی که در دست تو است، از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و باید که در خدمت او بروی. و از فرمان او بیرون نروی، پس حضرت با «میسره» راوندی سفر شام شدند. و به روایت دیگر: خزیمه بن حکیم که با خدیجه (علیها السلام) قرابتی داشت، او نیز در خدمت آن حضرت بود. و در آن سفر، محبت عظیمی از آن حضرت در دل او قرار گرفت، و چون به میان راه رسیدند، دو شتر ام المؤمنین (علیها السلام) خوابیدند و میسره متحیر ماند که بار آن ها بر زمین خواهد ماند. پس به خدمت آن جناب شتافت و حقیقت حال را به عرض رسانید، پس آن حضرت به نزد شتران آمد و دست مبارک را بر پاهای آن ها مالید، پس برجستند و پیش از شتران دیگر روانه شدند، چون خزیمه این حال را مشاهده نمود،

محبت و اعتقادش نسبت به آن حضرت مضاعف گردید. و زیادت‌تر از سابق در خدمت آن حضرت اهتمام می نمود. و چون به نزدیک شام رسیدند. به نزدیک دیر راهبی فرود آمدند و آن حضرت در زیر درختی نزول اجلال فرمود و سایر اهل قافله متفرق شدند، و آن درخت سال‌ها بود که خشک شده و پوسیده بود. در همان ساعت سبز شد و شاخ و برگ برآورد و میوه‌ها از او ریخته شد و در اطراف درخت، همه گیاه روئید، و چون راهب (مسیحی) آن حال را مشاهده نمود. به سرعت از صومعه به زیر آمد و به خدمت آن حضرت شتافت و کتابی در دست داشت و گاهی در کتاب نظر می کرد و گاهی مشاهده‌ی آن حضرت می نمود و می گفت: اوست او است بحق آن خداوندی که انجیل را فرستاده است.

چون خزیمه این سخن را از راهب شنید، ترسید که مبادا اراده‌ی ضرری نسبت به آن جناب داشته باشد، شمشیر خود را از غلاف کشید و فریاد کرد که: ای آل غالب، پس اهل قافله از هر جانب دویدند و راهب به سوی صومعه‌ی خود گریخت و در را بست و از بالای صومعه‌ی خود مشرف شد و گفت: ای قوم به چه سبب همه متفق گردیدید در آزار من؟

سوگند یاد می کنم به خداوندی که آسمان را بی ستون بر پا داشته است که قافله‌ی در این مکان فرود نیامده است به سوی من که محبوب تر از شما باشد. و در این کتاب که در دست دارم، نوشته است که این جوان که

ص: ۱۰۵

در زیر درخت نشسته است، رسول پروردگار عالمیان است و مبعوث خواهد گردید با شمشیر برهنه و بسیاری از کافران را به خاک هلاکت خواهد افکند و او خاتم پیغمبران است، هر که او را اطاعت کند، نجات یابد و هر که فرمان او نبرد گمراه گردد. پس به خزیمه گفت

که: تو از قوم اوئی؟ گفت: نه، ولیکن من خدمتکار اویم. و آن چه از معجزات آن حضرت در آن راه مشاهده نموده بود، به راهب نقل کرد.

راهب گفت: ای مرد - او پیغمبر آخرالزمان است و رازی بر تو می سپارم، پنهان دار، من در این کتاب خوانده ام که او غالب خواهد شد بر بلاد و نصرت خواهد یافت بر عباد، و هیچ علم او از جنگ گاه بر نخواهد گشت و او را دشمن بسیار است و بیشتر دشمنان او از یهود خواهند بود. پس حذر کن از ایشان بر او.

پس چون به شام رفتند، در آن تجارت ربح بسیار بهم رسید، و چون برگشتند و نزدیک به مکه رسیدند، میسره گفت: ای محمد (ستوده) خصال و خصلت های زیادی و معجزات بسیاری از تو، در آن سفر مشاهده کردیم، به هر سنگ و درختی که گذشتیم بر تو سلام کردند و گفتند: السلام علیک یا رسول الله و عقبات در این راه بود که در سایر اوقات به چندین روز طی می کردیم [از گردنه ها در بین راه] در این سفر از برکت تو، همه را در یک شب طی کردیم و ربحی که در این سفر بردیم، در مدت چهل سال برای ما میسر نشده بود، پس مصلحت می دانیم که پیش تر تشریف ببری و خدیجه را به سودمندی این سفر، بشارت دهی که او شاد گردد.

پس چون حضرت بر اهل قافله سبقت گرفته متوجه گردید، د آن وقت، خدیجه (علیها السلام) با بعضی از زنان در غرفه خانه ی خود نشسته بود که به راه مشرف بود.

ناگاه نظرش بر سواره ای افتاد که از دور می آید و ابری بر سر او سایه افکنده با او به سرعت می آید و ملکی از جانب راست او و ملک دیگر از جانب چپ او، بر روی هوا می آیند، و هر یک شمشیر برهنه در دست دارند و از ابر قندیلی از زیر جد بر بالای سر او آویختند و بر

دور ابر، قبه ای از یاقوت بر روی هوا می آید، خدیجه (علیها السلام)، خدیجه از مشاهده ی این احوال متحیر شد و گفت: خداوندا! چنین کن که این مقرب درگاه تو، به کاشانه ی محقر من در آید.

چون آن حضرت نزد یک رسید و دانست که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به سوی خانه ی او می آید، پای برهنه بر سر راه آن حضرت دوید و پای مبارکش را بوسید و حضرت او را بشارت ها داد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای بزرگوار، میسره چرا در رکاب تو نیست؟ فرمود که از پشت دارد می آید.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای سید حرم و بطحا، برگرد و با میسره بیا، و مقصود ام المؤمنین (علیها السلام) آن بود که بار دیگر آن چه دیده بود، به عین یقین مشاهده نماید. چون آن حضرت برگشت، سحاب نیز برگشت و باز مراجعت با حضرت معاودت نمود. و یقین خدیجه (علیها السلام) به جلالت آن حضرت زیادتر شد. و چون میسره داخل (مکه) شد، گفت: ای خاتون، در این سفر به قدری چیزهای غریب و عجیب از آن

ص: ۱۰۶

معدن فضل و کمال مشاهده کرده ام که در چندین سال بیان نمی توانم نمود. هر طعام اندکی که در نزد او حاضر کردم و دست مبارک خود را بر آن گذاشت، گروه بسیار، از آن طعام سیر شدند و طعام کم نشد. و هرگاه هوا گرم شد دو ملک، او را سایه انداز او بودند. و به هر درخت و سنگی که گذشت بر او به رسالت سلام کردند، و قصه ی رُهبانان و غیر آن ها را بیان کرد. پس خدیجه (علیها السلام)، برای مزید اطمینان، طبقی از رطب برای آن حضرت

طلبید و جمعی از مردان را طلب نمود. و با آن حضرت شریک گردانید و همه سیر شدند و از رطب چیزی کم نشد، پس میسره و فرزندانش را آزاد گردانید، برای آن بشارت، و ده هزار درهم به او عطا کرد. و گفت: یا محمد برو و عمت ابوطالب را بگو که مرا از عم من، عمرو بن اسد، خواستگاری نماید برای تو. و به نزد عم خود فرستاد که: مرا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج نما و بعضی گفته اند که از پدرش خویلد بن اسد خواستگاری کردند. و اشهر آن است که در آن وقت خویلد فوت شده بود و از عمش خواستگاری کردند و در آن وقت عمر شریف آن حضرت ۲۵ سال و از عمر خدیجه (علیها السلام) چهل سال گذشته بود. (۱)

و مروی است که در آن وقت عمر خدیجه (علیها السلام) بیست و هشت سال بود. و مشهور آن است که چون خدیجه (علیها السلام) به عالم بقاء ارتحال نمود. شصت و پنج سال، از عمر شریفش گذشته بود، و او را در حجون مکه دفن کردند، و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به دست مبارک خود او را دفن کرد. و وفات خدیجه (علیها السلام) بعد از بیرون آمدن از شعب ابی طالب بود. نزدیک به سه سال پیش از هجرت، و گویند که: وفات او سه روز بعد از وفات ابوطالب (علیه السلام) بود و در کشف الغمه، روایت کرده است که: اول مرتبه، خدیجه را عتیق بن عاید مخزومی خواست و از او دختری بهم رسید، و بعد از عتیق، ابو هاله هندی بن زراره ی تیمی، او را نکاح کرد، و هند بن هند از او متولد شد، و بعد از او، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به حباله ای خود درآورد و دوازده آوقیه ی طلا مهر او کرد. (۲)

کلینی و غیر او به سند معتبر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد را به عقد



خود در آورد. ابوطالب (علیه السلام) با اهل بیت خود و جمعی از قریش رفتند به نزد ورقه بن نوفل عم خدیجه (علیها السلام) پس ابتدا کرد ابوطالب (علیه السلام) به سخن و خطبه ای اداء نمود که مضمونش (۳)

این است، حمد و سپاس خداوندی را سزااست که پروردگار خانه ی کعبه است و گردانیده است ما را از زرع ابراهیم و از ذری اسماعیل و جا داده است ما را در حرم امن و امان و گردانیده است ما را بر سایر مردم حکم کنندگان و مخصوص گردانیده است ما را به خانه ی خود که مردم از اطراف جهان قصد آن می نمایند و حرمی که میوه ی هر جا را به سوی آن می آورند و برکت داده بر ما در این شهری که در آن ساکنیم، پس بدانید که پسر برادرم محمد بن عبدالله (صلی الله علیه

ص: ۱۰۷

---

۱- سابقاً بیانش گذشت

۲- کشف الغمه ۱۳۵/۲-۱۳۶ سابقاً مفصلاً گفتگو شد، رجوع به همین کتاب شود

۳- گذشت خطبه ی ابوطالب (علیه السلام) در همین کتاب

و آله و سلم) به هیچ یک از قریش نمی سنجند مگر بر او زیادتی می کند و هیچ مردی را با او قیاس نمی توان کرد مگر او عظیم تر است و او را در میان خلق عدیل و نظیر نیست و اگر در مال او کمی هست پس مال روزی است متغیر و مانند سایه ای است که به زودی به گردد. و او را به خدیجه رغبت هست و خدیجه را نیز به او رعبت هست، آمده ایم که او را از تو خواستگاری نمائیم، به رضا و خواهش او و هر مهری که خواهید، از مال خود می دهیم، آن چه در حال خواهید و آن چه مدت دار و مؤجل خواهید، و به پروردگار خانه ی کعبه سوگند

می خورم که او را شانی رفیع و منزلتی منیع و بهره ای شامل و رأیی کامل و دینی شایع و زیانی شافع هست.

پس ابوطالب (علیه السلام) ساکت شد و عم خدیجه (علیها السلام) که از جمله ی قسیسان و علمای عظیم الشان بود [قسیس مرد روحانی، مسیحی، کشیش، قسیسون و قساوسه جمع] به سخن درآمد، و چون از جواب ابوطالب (علیه السلام) قاصر بود. تواتری در نفس و اضطرابی در سخن او ظاهر شد. و نتوانست که نیک جواب بگوید، چون خدیجه (علیها السلام) آن حال را مشاهده نمود، از غایت شوق و اشتیاق آن حضرت پرده ی حیا را اندکی گشود و به زبان فصیح گفت که: ای عم من، هر چند توئی اولی و سزاوارتر به سخن گفتن در این مقام از من، اما اختیار من بیش از من نداری، تزویج کردم به تو ای محمد، نفس خود را و مهر من در مال من است، به فرما عمت را که ناقه ای برای ولیمه ی زفاف بکشد و هر وقت که خواهی به نزد زن و عیال خود بیایی، پس ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای گروه گواه باشید که او خود را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج کرد و مهر را خود ضامن شد. یکی از قریش گفت: چه عجب است که مهر را زنان برای مردان ضامن شوند؟ پس ابوطالب (علیه السلام) در غضب شد و برخاست (و هرگاه آن جناب به خشم می آید جمیع قریش از او می ترسیدند و از سطوت او حذر می نمودند) پس گفت: اگر شوهران دیگر مثل پسر برادر من باشند زنان به گران ترین قیمت ها و بلندترین مهرها، ایشان را طلب خواهند کرد. و اگر مانند شما باشند، مهر گران از ایشان خواهند طلبید.

پس ابوطالب (علیه السلام)، شتری نحر کرد، در شب زفاف آن در صدف انبیاء و صدف گوهر خیره النساء، منعقد گردید، پس شخصی از قریش که او را عبدالله بن غنم می گفتند، شعری چند ادا نمود که حاصل مضمونش این است: «گوارا باد تو را ای خدیجه که همان

سعادت نشان تو به سوی کنگره ی عرش عزت و شرف پرواز نمود. و جفت بهترین اولین و آخرین گردیدی، و در جهان مثل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجا نشان توان یافت؟ اوست که بشارت داده اند به پیغمبری او، موسی و عیسی (علیهما السلام) بزودی اثر بشارت ظاهر خواهد گردد. و سال ها است که خوانندگان و نویسندگان کتاب های آسمانی اقرار کرده اند که اوست رسول بطحا و هدایت کننده ی اهل ارض و سماء. (۱)

ص: ۱۰۸

---

۱- . کافی ۳۷۴/۵، من لایحضره الفقیه ۳/۳۹۷ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۵.

و در روایت دیگر وارد شده است که: چون ابوطالب (علیه السلام) خطبه را تمام کرد، پیش از آن که عمرو بن أسد عم او، جواب بگوید، ورقه بن نوفل گفت: حمد می کنم خداوندی را که ما را چنان گردانیده است که گفتی و فضیلت داده است بر آن ها که شمردی، پس ماییم بزرگان و پیشوایان عرب و بر شما مسلم است آن چه ذکر کردیم از کرامت ها و شرافت ها و ما رغبت داریم که رشته ی عزت خدو را به جبل شرف و رفعت شما پیوند کنیم، پس گواه باشید ای گروه قریش که من تزویج کردم خدیجه دختر خویلد را به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بن عبدالله بر چهار صد اشرفی مهر و چون ورقه ساکت شد، ابوطالب (علیه السلام) گفت: می خواهم عمش نیز سخن بگوید. پس عمرو نیز صیغه را اعاده نمود، قریش همه گواه شدند، و کنیزان خدیجه (علیها السلام) شادی می کردند، و همان روز ابوطالب (علیه السلام) شتری کشت و ولیمه داد و زفاف نمود. (۱)

ابن بابویه روایت کرده است که: اول فرزندی که خدیجه (علیها السلام) از آن حضرت حامله شد عبدالله بود. (۲)

در حدیث معتبر از امام باقر (علیه السلام) منقول است که: چون قاسم فرزند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به عالم قدس رحلت نمود، و به روایت دیگر، چون طاهر رحلت نمود. (۳)

روزی آن حضرت به نزد خدیجه (علیها السلام) آمد و او را گریان دید، فرمود: ای خدیجه چرا گریه می کنی؟ گفت: یا رسول الله شیری از پستانم جاری شد و فرزند خود را به خاطر آوردم و از مفارقت او گریستم. حضرت فرمود که: ای خدیجه گریه مکن، آیا راضی نیستی چون به در بهشت برسی، او در آنجا ایستاده باشد و دست تو را بگیرد و در نیکوترین منازل جنان، تو را ساکن گرداند؟

ام المؤمنین (علیها السلام) پرسید که: آیا این ثواب برای هر مؤمنی که فرزند او مرده باشد، هست؟

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که: خدا کریم تر است از آن که از بنده ی میوه ی دل او را بگیرد و او صبر کند، از برای خدا و حمد الهی بجا آورد و خدا او را عذاب کند. (۴)

صاحب انوار، روایت کرده است که: روزی خدیجه (علیها السلام) با بعضی از زنان خدمتکار در غرفه ی خانه ی خود نشسته بودند و عالمی از علمای یهود نزد او بود، ناگاه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از زیر غرفه ی او گذشت. آن عالم گفت: الحال جوانی از پیش خانه ی تو گذشت آیا می توان و می شود که او را به این غرفه دعوت کنی؟ پس ام المؤمنین (علیها السلام) یکی از کنیزان خود را فرستاد و آن حضرت را تکلیف نمود،

چون تشریف آورد، آن عالم گفت: می توانی که کتف خود را بگشائی که من در او نظر کنم؟

ص: ۱۰۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹ به نقل از؟؟ المنتقی فی مولود المصطفی.

۲- اعلام الوری، ۱۴۰

۳- مشکاه الانوار، ص ۳۰.

۴- کافی ۲۱۸/۳.

آن حضرت اجابت کرد، چون نظرش بر مهر نبوت او افتاد. گفت: والله که این مهر پیغمبری است. ام المؤمنین (علیها السلام) گفت: اگر عمش حاضر بود کسی می گذاشت که تو بر بدن او نظر کنی، و بدرستی که عموهای او بسیار حذر می کنند او را از علمای یهودان، عالم یهودی گفت: کسی را یارای آن است که آسیبی به او برسانند. بحق کلیم سوگند [یعنی قسم به حضرت موسی (علیه السلام)] می خورم که اوست، پیغمبر آخرالزمان.

و چون آن حضرت از عرفه بیرون آمد، محبت آن حضرت در سويدای قلب حضرت خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت و خدیجه (علیها السلام) ملکه ی مکه بود. و اموال و مواشی بی حساب داشت. پس خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عالم از کجا دانستی که محمد، پیغمبر است؟ گفت: صفات او را در تورات خوانده ام که اوست خاتم پیغمبران و خوانده ام که مادر و پدرش در طفولیت او خواهند مُرد و جدّ او و عمّ او، وی را کفالت و محافظت و سرپرستی خواهند کرد. و زنی از قریش را خواهد خواست که بزرگ قومش باشد و در میان عشیره ی خود، امیر و صاحب تدبیر باشد. و به دست خود اشاره کرد به سوی خدیجه (علیها

السلام) و گفت: این سخن را از من نگاه دار ای خدیجه، و شعری چند مشتمل بر جلالت آن حضرت و محقق شدن این مواصلت با سعادت اداء نمود. پس محبت خدیجه (علیها السلام) نسبت به آن حضرت مضاعف شد و از یاران خود، مخفی داشت. و چون آن عالم از پیش ام المؤمنین (علیها السلام) برخاست، گفت: سعی کن که محمد از دست تو بدر نرود که مزاجت او مورث سعادت دنیا و آخرت است. (۱)

و ام المؤمنین (علیها السلام) عمی داشت که او را ورقه می گفتند. (۲)

و در غایت عالیه؟ علم و دانش بود و کتابهای آسمانی را خوانده بود و صفات پیغمبر آخرالزمان را در کتب دیده بود. و خوانده بود که او زنی از قریش را تزویج نماید که بزرگ قوم خود باشد، و مال بسیاری برای آن حضرت خرج کند و در جمیع امور مساعد و معاون او باشد. و ورقه امید داشت که آن زن، خدیجه باشد به خاطر وفور مال و شرف او، و مکرر به خدیجه (علیها السلام) می گفت که: با شخصی وصلت خواهی کرد که از جمیع اهل زمین و آسمان، اشرف باشد و ام المؤمنین (علیها السلام) در هر ناحیه ای غلامان و حیوانات بی پایان داشت تا آنکه بعضی گفته اند که: زیاده از هشتاد هزار شتر داشت که او متفرق بود در هر مکان، و در هر ناحیه ای ملازمان و وکلای او به تجارت مشغول بودند مانند مصر و شام و حبشه و غیر آن ها. و ابوطالب (علیه السلام) پیر و ضعیف شده بود و از جهت محافظت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) [به حسب ظاهر] ترک سفر کرده بود، روزی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و او را غمگین یافت فرمود که: ای عم، سبب اندوه شما چیست؟ ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای فرزند برادر سببش آن است که مالی ندارم و زمانه

---

۱- الانوار، ص ۲۲۴-۲۲۶

۲- در بعضی روایات دارد که پسر عم او بود.

بر ما بسیار تنگ شده است، پیر شده ام و تنگ دست شده ام و وفاتم نزدیک شده است و آرزو دارم که تو را زنی بوده باشد، که من به آن شاد گردم و ضروریات آن مرا میسر نیست.

حضرت فرمود: ای عم شما را در این باب چه تدبیر رسیده است؟ جناب ابوطالب (علیه السلام) گفت: ای فرزند برادر، خدیجه دختر خویند، مال بسیار دارد و اکثر اهل مکه از مال او بهره مند شده اند آیا راضی هستی که از برای تو، مالی بگیرم که به تجارت بروی، شاید خدا نفعی کرامت فرماید که مطالب و آرزوهای من به آن میسر گردد؟

حضرت فرمود که: بسیار خوب است، برخیز و آن چه صلاح می دانی، انجام بده.

پس ابوطالب (علیه السلام) با برادران خود به خانه ی خدیجه (علیها السلام) رفتند و او خانه ای داشت در نهایت وسعت و بر بامش قبه ای از حریر سبز زده بودند. منقش به انواع صورت ها و نقش ها و به طناب های ابریشم بر میخ های فولاد بسته بودند و پیش تر دو شوهر کرده بود. (۱)

یکی عمرو کندی و دیگری عتیق بن عاید و بعد از فوت ایشان، عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب، او را خواستگاری کردند و هر یک چهارصد غلام و کنیز داشتند، و ابوجهل و ابوسفیان نیز او را خواستگاری کردند. و خدیجه همه را معجب گردانید و دلش به سوی حضرت رسول محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) مایل بود، زیرا که از رُهبانان و دانایان و کاهنان اوصاف آن حضرت را بسیار شنیده بود و معجزات بسیار که قریش از آن

حضرت دیده بودند بر او ظاهر گردیده بود، پس عم خود ورقه بن نوفل را طلبید و گفت: اعم می خواهم شوهر نکنم و مردم بسیار مرا طلب می کنند و دل من هیچ را قبول نمی کند.

ورقه گفت: ای خدیجه! می خواهی حدیث و امر عجیبی برای تو روایت کنم؟

نزد من کتابی هست که در آن طلسمها و عزیمت ها هست، من عزیمتی می خوانم بر آبی و غسل می کنی به آن آب و دعائی می نویسم از انجیل و زبور و در زیر سر بگذار و تکیه کن، چون به خواب می روی البته آن که شوهر تو خواهد بود، او را در خواب خواهی دید. چون ام المؤمنین (علیها السلام) به گفته ی او عمل نمود و به خواب رفت، در خواب دید که مردی به نزد او آمد، نه بلند نه کوتاه و گشاده چشم و نازک ابرو و سیاه و لبهای او سرخ و خدّهای او به رنگ گل و در نهایت ملاحظت و نور و صباحت و ابر بر او سایه افکنده و در میان دو کتفش علامتی بود و بر اسبی از نور سوار بود و لجام آن اسب از طلا بود و زینش مرصع بود به الوان جواهر گرانبها، و روی آن اسب به روی آدمیان شبیه بود، و پاهایش مانند پاهای گاو بود و گامش به قدر مد بصر بود و آن سواره از خانه ی ابوطالب بیرون آمد، چون خدیجه او را دید در گرفت و در دامن خود نشانید. چون از خواب بیدار شد، در باقی شب او را خواب نبرد، و صبح به خانه ی عم خود رفت و خواب خود را نقل کرد. ورقه

ص: ۱۱۱

---

۱- سابقاً در این باره مفصل بحث و گفتگو شد.

گفت: ای خدیجه اگر خواب تو درست باشد سعادت و رستگار خواهی بود. آن که تو در خواب دیده ای بر سر اوست تاج کرامت و شفیع گناهکاران است در روز قیامت و بزرگ



عرب و عجم است در دنیا و آخرت. او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است. چون خدیجه این سخنان را شنید، آتش محبت آن حضرت در سینه اش مشتعل گردید و به خانه ی مراجعت نمود و در خلوتی نشست و از مفارقت آن حضرت می گریست و اشعار شورانگیز انشاء می نمود و راز خود را به کسی اظهار نمی توانست بکند، در این اندیشه بود که ناگاه صدای در خانه شنید. و از آن صدای آشنا امیدوار گردید، ناگاه جاریه ی او آمد و گفت: ای سیده ی من، اینک، بزرگواران عرب، یعنی: فرزندان عبدالمطلب به در خانه آمده اند.

خدیجه (علیها السلام) از شنیدن این نام های آشنا از صبر و قرار بیگانه شد و گفت: در را به گشا و میسره را بگو که فرش های زیبا برای ایشان مرتب گرداند و هر یک را در مرتبه ی خود بنشانند و انواع فواکه و میوه ها و اطعمه، برای ایشان حاضر سازد. و خود در پس پرده ی حجاب نشست. و چون ایشان طعام تناول نمودند، و با او آغاز مکالمه نمودند، از پس پرده به کلام لطیف و سخنان ظریف ایشان را جواب گفت که: ای بزرگواران مکه حرم، از انوار قدوم خود، کلبه ی مرا رشک گلستان ارم کرده اید، هر حاجت که دارید برآورده است.

ابوطالب (علیه السلام) گفت: برای حاجتی آمده ایم که نفعش هم به تو عاید می گردد و برکتش بر تو می افزاید، برای پسر برادر خود، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده ایم، چون خدیجه (علیها السلام) نام دل گشا و دل ربای آن بزرگوار را شنید. دل از دست داد و بی تابانه گفت: او کجا است که من حاجت او را از لبهای غمزده ای او بشنوم و هر حاجت که داشته باشد، به جان قبول نمایم؟ پس عباس گفت که من می روم و آن جناب را به زودی حاضر می گردانم، و عباس به ابطح آمد و آن را ندید و به هر سو به طلب آن حضرت می دوید تا آن که به کوه حرا بر آمد که آن برگزیده ی خدا، در آن جا خوابیده است در

خوابگاه ابراهیم (علیه السلام) و ردای مبارک بر خود پیچیده است. و اژدهای عظیمی بر بالینش خوابیده و برگ گلی در دهان گرفته است و آن حضرت را باد می زند. عباس گفت که: چون مار، را دیدم بر آن حضرت ترسیدم و شمشیر کشیدم و بر آن حمله کردم، پس مار، متوجه من شد، و من فریاد کردم که: ای پسر برادر مرا دریاب.

پس آن جناب چشم گشود، و اژدها ناپیدا شد، و فرمود که: برای چه چیز شمشیر کشیده ای؟ گفتم: اژدهائی را نزد تو دیدم و بر تو ترسیدم و شمشیر کشیده بر او حمله کردم و چون بر من غالب آمد، به تو استغاثه کردم، و چون دیده ی مبارک گشودی نا پیدا شد و رفت.

پس حضرت تبسم نمود و فرمود که: آن اژدها نیست ولیکن ملکی است. از ملائکه که حق تعالی برای حراست من می فرستد و مکرر او را دیده ام و با او سخن گفته ام و او با من گفته است که: من ملکی از ملائکه ی پروردگارم، مرا موکل گردانیده است که تو را حراست نمایم از کید دشمنان در شب و روز. عباس گفت: ای پسر برادر، کسی نیست که انکار فضل تو را تواند بنماید و این ها از تو غریب نیست، اکنون بیا برویم به منزل

ص: ۱۱۲

خدیجه که می خواهد تو را بر اموال خود امین گرداند که به هر ناحیه ی که بخواهی به تجارت روی. فرمود: می خواهم به جانب شام روم. عباس گفت: اختیار با تو می باشد.

و چون متوجه منزل خدیجه (علیها السلام) گردید. نور ساطع آن حضرت به خانه ی خدیجه (علیها السلام) سبقت گرفت و خیمه را روشن کرد، خدیجه (علیها السلام) به میسره اعتراض کرد که چرا، رخنه های خیمه را مسدود نکرده ای که آفتاب داخل قبه شده است میسره ملاحظه کرد و گفت: ای خاتون، رخنه ای در قبه نیست و نمی دانم سبب این روشنی

چیست؟ چون از خیمه بیرون آمد دید که، حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با عباس می آید. و نوری روشن تر از خورشید، از حین انورش می تابد. بسوی خدیجه (علیها السلام) شتافت و او را بشارت داد که: این نور خورشید رسالت است که کلبه ی ما را روشن ساخته است و چون داخل شد، اعمام گرامش به استقبال او شتافتند و آن خورشید انور را مانند ماه در میان ستارگان در صد مجلس جا دادند و خدیجه (علیها السلام) طعام فرستاد و تناول نمودند. پس خدیجه (علیها السلام) در پس پرده آمد گفت: ای سید من، کلبه ی تاریک مرا به نور جمال خود، منور گردانیدی و وحشت ها را به مؤانست خود، مبدل ساختی، آیا می خواهی که امین باشی بر اموال من و به هر سو خواهی حرکت فرمائی؟ فرمود: بلی. راضی شدم و می خواهم به جانب شام سفر نمایم.

خدیجه (علیها السلام) اختیار داری و آن چه می کنی در مال من، راضیم و از برای در این سفر صد اوقیه ی طلا و صد اوقیه ی نقره و دو خروار بار و دو شتر مقرر گردانیدم، آیا راضی هستی؟ ابوطالب (علیه السلام) گفت: راضی شد و ما راضی شدیم. و ای خدیجه تو محتاج هستی به چنین امینی که جمیع عرب بر امانت و صیانت و تقوی و دیانت او متفقند.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای سید من آیا می توانی شتر را بار کنی؟

فرمود: بلی

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای میسره، شتری حاضر کن که من مشاهده نمایم که این بزرگوار چگونه بار می کند و می بندد.

پس میسره بیرون رفت و شتری مست بسیار تنومند چموشی جهت امتحان آورد که هیچ یک از راعیان [نگهبانان و حراست کننده] را تاب مقاومت آن نبود. و چون نزدیک آوردند کفی

از دهان خود بیرون آورده بود و دیده هایش سرخ شده بود. و صدای مهیبی از او ظاهر می شد. عباس گفت: ای میسره، شتری از این نرمتر نیافتی که پسر برادرم را به آن امتحان نمائی.

ص: ۱۱۳

حضرت فرمود: ای عم بگذار او را نزدیک آورد. چون آن شتر نزدیک آن حضرت رسید. زانو بر زمین سایید و روی خود را بر پاهای آن بزرگوار مالید، و چون حضرت دست مبارک بر پشت آن گذاشت، به زبان فصیح گفت: کیست مثل من که سید پیغمبران دست بر پشت من مالید؟

پس زنانی که نزد خدیجه (علیها السلام) حاضر بودند گفتند: نیست این مگر سحر عظیم، که از این یتیم صادر شد. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها جادو نیست بلکه آیات بینات و معجزات واضحات است.

پس خدیجه (علیها السلام) چند دست جامه حاضر گردانید و گفت: ای سید من، جامه های شما برای سفر مناسب نیست و استدعا می نمایم که این جامه ها را بپوش، ولیکن این جامه های زیبا برای قامت رعناى شما دراز است و من کوتاه می کن.

حضرت فرمود که: هر جامه ای بر قامت من درست می آید (و یکی از معجزات آن حضرت آن بود که هر جامه ای که می پوشید، بر قامت با استقامتش درست می آمد، اگر کوتاه بود دراز می شد و اگر دراز بود، کوتاه می شد) و آن دو جامه ی قباطی مصر بود و دو جبه ی عدنی یمن و دو بُردِ یمنی و یک عمامه ی عراقی و دو موزه از پوست و عصائی از خیزران. پس جامه ها را پوشید و چون ماه شب چهارده از خانه ی خدیجه طالع شد. پس خدیجه ناقه ی صَبَهای خود را طلبید که در مکه به حسن سیر مشهور بود و برای سواری آن حضرت

فرستاد و میسره و ناصح دو غلام خود را طلبید و گفت: بدانید که این مردی را که من امین اموال خود گردانیده‌ام. پادشاه قریش و سید اهل حرم است و دست کسی بر بالای دست او نیست، هرچه در مال من انجام دهد، مختار است و شما را حق نیست که در هیچ کاری با او معارضه نمائید و باید که از روی لطف و ادب با او سخن بگوئید و آواز شما بر آواز او بلندتر نشود.

پس میسره گفت: والله سال‌ها است که محبت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در دل من جای کرده است و در این وقت مضاعف گردید، برای آن که تو او را دوست داشتی.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را وداع نموده متوجه سفر شام شد و میسره و ناصح در رکاب همایونش روان شدند و اهل مکه همگی در ابطح جمع شده بودند که آن حضرت را وداع کنند. چون به ابطح رسید نور خورشید، جمالش بر کوه و دشت تابید و جمیع اشراف و نساء و رجال، از حُسن و جمال تو متعجب شدند. دوستان شاد گردیدند و دشمنان در آتش حسد سوختند. و عباس شعری چند در مدح آن حضرت اداء نمود. و چون حضرت دید که اموال خدیجه (علیها السلام) بر زمین افتاده و هنوز بار نشده است، به غلامان خطاب فرمود که: چرا بارها را بر شتران نبسته‌اید؟ گفتند: ای سید عالم، عدد ما کم است و مال بسیار است.

ص: ۱۱۴

پس آن معدن فتوت و کرم بر ایشان رحم نموده، پا از راحله گردانیده فرود آمد و دامن بر کمر زده و شتران را به زیر بار می کشید و به قوت یدالهی که باو داده بود [خداوند به او

قدرت و نیرو عطا کرده بود] به یک طرفه العین، بار هر شتری را محکم می بست و هر اشاره که شتران را می کرد، به امر الهی قبول می کردند و رو بر پای مبارکش می مالیدند.

چون آفتاب گرم شد و عرق مانند شبنم صبحگاه از چهره ی گلگون آن گل دسته ی بستان قرب اله، فرو می ریخت، دل های حاضران همه از مشاهده ی آن حال در تاب شد و عباس خواست که سر سایه ای برای آن حضرت تعبیه نماید، ناگاه ساکنان صوامع ملکوت به خروش آمدند و دریای غیرت سبحانی به جوش آمد و ندا رسید به حضرت جبرئیل که برو به سوی رضوان خزینه دار بهشت و بگو:

بیرون آور آن ابر را که برای حبیب خود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خلق کرده ام پیش از آنکه آدم را خلق نمایم، به دو هزار سال و بیر و بر سر آن سرور بگشا که گرمی آفتاب به او ضرر نرساند. چون نظر حاضران بر آن ابر رحمت یزدان افتاد دیده های ایشان از حیرت باز ماند، و عباس گفت که: این بنده نزد پروردگار خود، از آن گرمی تر است که احتیاج به چتر من داشته باشد.

پس روانه شدند و چون به جُحفه الوداع رسیدند. مطعم بن عدی گفت: ای گروه، شما سفری می روید که بیابانها و دره های مخوف دارد، باید که یکی از شراف خود را مقدم گردانید که همگی بر رأی او اعتماد کنید و نزاعی در میان شما نباشد. همه تحسین او کردند، پس طایفه ی بنی مخزوم گفتند: ما ابو جهل را بر خود مقدم می داریم، و بنو عدی گفتند: ما مطعم را پیشوای خود می گردانیم، و بنو النضیر گفتند: ما نضر بن حارث را سر کرده ی خود می گردانیم. و بنو زهره گفتند: ما احیحه بن الجلاح را بر خود امیر می گردانیم، و بنو لؤی گفتند: ما ابوسفیان را پیشرو، خود می گردانیم، و میسره گفت: ما هیچ کس را به غیر از

محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر خود تقدم نمی داریم، و بنو هاشم نیز چنین گفتند:

پس ابوجهل گفت: اگر چنین می کنید، این شمشیر را بر شکم خود می گذارم که از پشتم بیرون رود.

پس حمزه شمشیر خود را کشید و گفت: ای خبیث ترین رجال و صاحب بدترین افعال، تو اکنون دعوی ریاست می کنی، والله که من نمی خواهم مگر آن خدا دست ها و پاهاى تو را قطع کند و دیده های تو را کور نماید ما را از کشتن خود می ترسانی؟

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای عم شمشیر خود را در غلاف کن و منازعه و خلاف را ترک کن و فتح و پیروزی سفر را به فتنه و فساد تبدیل مکن، بگذارید اول روز آن ها بروند و آخر روز، ما می رویم، و به هر حال قریش مقدمند. چون چند منزل بر این نحو رفتند به وادی رسیدند که آن را «وادی؟؟؟ الامواه» می گفتند، زیرا که آن محل اجتماع سیل ها بود، ناگاه ابری در هوا پیدا شد، پس حضرت محمد

ص: ۱۱۵

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: من در این وادی، از سیل می ترسم و بهتر آن می دانم که در دامن کوه قرار گیریم. عباس گفت: ای پسر برادر، آن چه رأی شریف تو اقتضاء می نماید، ما هم به آن عمل می نمایم. پس حضرت فرمود که: در میان قافله ندا کردند که اهل قافله بارهای خود را به جانب کوه؟؟؟ بکشند. و همگی اطاعت کردند، به غیر یک نفر از بنی جمح که بنام مصعب بود و مال بسیاری داشت که او از جای خود حرکت نکرد و گفت: ای گروه، چه بسیار ضعیف است دل های شما، می گریزید، از چیزی که اثری از آن

ظاهر نشده است؟ و در این سخن بود که باران از آسمان ریخت و تا او حرکت می کرد، سیلاب او را با اموالش به آتش عذاب الهی بُرد. و سایر مردم به برکت آن حضرت، سالم ماندند و چهار روز در آن مکان توقف کردند و هر روز سیل زیاد می شد.

پس میسر گفت: ای سید من، این سیل ها، تا یک ماه قطع نخواهد شد، و کسی از این آب عبور نمی توان کرد و در این مقام، بسیار ماندن هم مصلحت نیست، اصلح آن است که به سوی مکه مراجعت کنیم.

حضرت جوابی به او نداد و خواب رفت، پس در خواب دید که ملکی به او گفت: ای محمد محزون مباش و چون فردا شود امر کن قوم خود را که بار کنند و در کنار وادی بایست، چون بینی که مرغ سفیدی پیدا شود و به بال خود خطی بر روی آب بکشد، به دولت و اقبال به روی آن آب از بی آن نشان بال روان شو، و بگو: بسم الله و بالله، اصحاب و یاران خود را امر کن که ایشان نیز این کلمه را بگویند. پس هر که بگوید، سالم بگذرد و هر که نگوید، غرق شود. پس آن حضرت از خواب برخاست، شاد و مسرور و امر فرمود، میسر را ندا کند که مردم بار کنید. و میسر بارهای خود را بر شتران بست و مردم به میسر گفتند که: ما چگونه از این آب عبور خواهیم کرد و این آبی که با کشتی عبور از آن مشکل است؟ میسر گفت: من مخالفت امر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شما خود اختیار دارید.

پس آن حضرت بر کنار وادی ایستاد، ناگاه مرغ سفیدی پیدا شد و از قله ی کوه پرواز کرد، و به بال همایون (خجسته، مبارک، فرخنده) فال خود، خط سفیدی بر روی آب کشید که نشانش بر روی آب پیدا بود. پس حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: بسم الله و بالله، و روان شد و آب به نصف ساق پای مبارکش رسید. و ندا فرمود که: همه بگوئید: بسم الله و بالله و از پشت سر من بیایید و هر که این کلمه را بگوید، نجات یابد، و هر که



نگوید، هلاک شود، پس همه این کلمه و جمله را گفتند: و روان شدند و سالم بیرون آمدند، به غیر دو نفر، یکی از بنی جمح و دیگری از بنی عدی، پس آن دو نفر نیز روان شدند، یکی بسم الله گفت و نجات یافت و دیگری بسم اللات و العزی گفت و غرق شد.

پس ابوجهل گفت که: این سحری بود عظیم، و دیگران گفتند که: این سحر نیست ولیکن محمد گرامی ترین خلق است، نزد پروردگار خود، پس حسد ابوجهل زیاد شد و در اثنای راه ابوجهل به چاهی رسید و به اصحاب و یاران خود گفت که: مشکهای خود را پر آب کنید و پنهان کنید تا آنکه چاه را انباشته کنیم و چون قافله ی

ص: ۱۱۶

بنی هاشم به اینجا برسند و آب نباشد، از تشنگی هلاک شوند و سینه ی من از غم محمد آسایش یابد، زیرا که می دانم اگر او از این سفر سالم به مکه برگردد، بر ما تفوق [برتری جستن برتری یافتن، برتر و بالاتر شدن برتری و بالایی] بسیار خواهد خواست و مرا تاب آن نیست، پس چون مشک ها را پر کردند و چاه را انباشته کردند، خود با اصحاب خود روانه شد و به یکی از غلامان خود مشک آبی داد و گفت: در پشت این کوه پنهان شو و چون محمد و اصحابش به این جا برسند و از تشنگی هلاک شوند. برای من بشارت بیاور تا تو را آزاد نمایم و آن چه خواهی به تو عطا نمایم.

پس چون اصحاب آن حضرت بر سر چاه رسیدند و چاه را انباشته و پر شده یافتند، از حیات خود ناامید شدند و به خدمت آن حضرت شتافتند و واقعه را به عرض آن حضرت رساند، حضرت دست به سوی آسمان به دعا برداشت، ناگاه از زیر قدم های مبارکش چشمه ی آب شیرین صافی جاری شد که همه آشامیدند. و چهار پایان را سیر آب کردند و مشک ها

را پر نمودند و روانه شدند، غلام مبادرت کرد به سوی ابوجهل (ملعون) و آن ملعون چون غلام را دید پرسید: ای فلاح چه خبر داری؟ غلام گفت: والله رستگاری نمی یابد هر که با محمد، دشمنی می کند و حقیقت واقعه را برای آن ملعون نقل کرد. ابوجهل خشمناک شده آن غلام را دشنام داد. و رفتند تا به وادی از وادی ها شام رسیدند که آن را «ذبیان» می گفتند، و درخت بسیاری در آن وادی بود، ناگاه اژدهای عظیمی از آن جنگل بیرون آمد به بزرگی درخت خرما و دهان را گشود و صدای موحشی، از او ظاهر شد و از چشم هایش آتش می بارید. پس شتر ابوجهل رم کرد و آن ملعون را انداخت و استخوان های پهلویش شکست و مدهش شد، چون به هوش آمد، به غلامان خود گفت: به کناری فرود آئید که چون قافله ی محمد به اینجا برسد، شتر آن حضرت رم کند و او را هلاک کند.

چون در آن جا فرود آمدند و قافله ی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان رسید، حضرت فرمود که: ای پسر هشام چرا فرود آمده اید؟ این جای فرود آمدن نیست.

ابوجهل گفت: ای محمد من شرم کردم از مقدم شدن بر تو شوم و تو سید عربی، پس خواستم که تو مقدم باشی، بفرما تا ما از پشت سرت بیائیم لعنت خدا بر کسی باشد که بر تو تقدم جوید پس عباس شاد شد و خواست که پیش رود، حضرت فرمود که: ای عم، باشد که مقدم داشتن ایشان نیست ما را مگر برای مری که تدبیری کرده اند پس حضرت در پیش قافله روان شد و چون داخل دره شدند اژدها پیدا شد و ناقه حضرت خواست که رم کند. حضرت بر او صدا زد که: از چه چیز می ترسی؟ خاتم پیغمبران بر تو سوار است، پس به اژدها خطاب فرمود که: برگرد از راهی که آمده ای و متعرض احدی از قافله ی ما مشو، ناگاه اژدها به قدرت الهی به سخن آمده است: السلام علیک یا محمد السلام علیک یا احمد، حضرت فرمود: السلام علی من اتبع الهدی. پس اژدها گفت: یا محمد، من از جانوران زمین

نیستم بلکه پادشاهی از پادشاهان جنم و نام من؟؟ «ها بن الهیم» است. و ایمان آورده ام بر دست پدرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) و از او سؤال کردم که مرا شفاعت

ص: ۱۱۷

کند گفت: شفاعت مخصوص یکی از فرزندان من است که او را محمد می گویند، و مرا خبر داد که در این مکان به خدمت تو خواهم رسید. و بسی انتظار تو را در این مکان کشیده ام، به خدمت حضرت عیسی (علیه السلام) رسیدم، در شبی که او را به آسمان بردند و او وصیت می کرد حواریان را که تو را متابعت نمایند و در ملت تو وارد شوند، و اکنون به خدمت تو رسیدم می خواهم مرا فراموش نکنی، از شفاعت خود ای سید پیغمبران. حضرت فرمود که: چنین باشد، اکنون غایب شو و متعرض احدی از اهل قافله مشو.

پس ازدها غایب شد و دوستان آن حضرت شاد و حاسدان او در تاب شدند و اعمام کرام آن حضرت هر یک اشعار در مدح آن حضرت خواندند و روانه شدند تا به وادی رسیدند که گمان آب در آن جا داشتند، و چون آب نیافتند مضطرب شدند. پس حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست های خود را تا مرفق برهنه کرده در میان ریگ فرو برد و رو به جانب آسمان گردانید و دعا کرد ناگاه از میان انگشتان برکت نشانش آب جوشید و نهرها روان شد به حدی که عباس گفت: ای پسر برادر، بس است، می ترسم که مال های ما غرق شود. پس از آن آب تناول نمودند. و حیوانات را آب دادند و مشکها را پر کردند، پس حضرت به میسره گفت که: اگر اندکی خرما داری بیاور.

چون طبق خرما را به نزدیک آن حضرت گذاشت آن حضرت خرما را تناول می فرمود و هسته ی آنها را در زمین پنهان می کرد.

عباس گفت: چرا چنین می کنی ای فرزند برادر؟

فرمود: ای عم می خواهم در اینجا نخلستانی به بار آورم.

عباس گفت که کسی میوه خواهند آورد.

فرمود که: در همین ساعت خواهی دید، آیات بزرگ پروردگار مرا.

پس چون اندک راهی از آن وادی دور شدند حضرت فرمود: ای عم بر گرد و نخل ها را

بین و از برای ما خرما بچین

چون برگشت دید که نخل ها سر به سوی آسمان کشیده و خوشه های رطب آورد تا همه

ی اهل قافله خوردند و شکر الهی و ثنای حضرت رسالت پناهی گفتند: و ابوجهل می گفت:

ای قوم، مخورید از آن چه این جادوگر به عمل می آورد.

پس رفتند تا به گردن گاه ایله (۱) رسیدند و در آن جا دیری بود که راهب بسیار در آن دیر

بودند و در میان ایشان، راهبی بود که از همه داناتر بود که او را فیلق بن یونان بن عبدالصلیب

می گفتند. و کینه ی او ابی

ص: ۱۱۸

---

۱- . به فتح همزه و الف، شهری است کنار دریای قلزم در شام و بعضی گفته اند. آخر حجاز

و اول شام است، معجم البلدان

خبیر بود و او صفات آن حضرت را از جمیع کتب خوانده بود. و هر گاه که تلاوت انجیل می کرد و به صفات پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسید می گریست و می گفت ای فرزندان من، کی باشد که مرا خبر دهید به آمدن بشیر و نذیر که مبعوث گردد. از تهامه و متوج به تاج الکرامه و سایه افکنند بر او غمامه و شفاعت کند عاصیان را یوم القیامه پس رهبانان به او می گفتند که: خود را از گریه هلاک کردی. مگر نزدیک است زمان او؟ او می گفت: بلی والله می باید که ظاهر شده باشد در بیت الله الحرام و دین او نزد خداوند، اسلام است که مرا بشارت خواهند داد که او از زمین حجاز به این سرزمین رسیده و ابر بر او سایه افکنده است و مکرر یاد می کرد آن حضرت را و می گریست، تا آن که دیده اش ضعیف شد. روزی رهبانان از آن دیر به سوی راه نظر می کرد. ناگاه دیدند که قافله ای از دامان صحرا، طالع گردید، و در پیش قافله خورشیدی دیدند که در زیر ابر می خرامد و نور نبوت از جبین او به مرتبه ای ساطع است که دیده را می رباید، پس فریاد برآوردند که ای پدر عقلانی، اینک قافله ای از جانب حجاز پیدا شد. راهب گفت: ای فرزند روحانی، بسی قافله از آن سو آمد و من یوسف خود را در آن نیافته دیده ی خود را در مفارقت او باختم.

گفتند: ای پدر، نوری از این قافله به سوی آسمان ساطع شد. گفت: گویا وقت آن شده است که شب تیره ی مفارقت به صبح صادق مواصلت مبدل گردد. پس رو به سوی آسمان گردانید و گفت: ای خداوند و سید و مولای من به جاه و منزلت آن محبوبی که فکرم در باب او پیوسته در تزیاید است، دیده ی مرا به من باز گردان که خورشید جمال او را بینم، هنوز دعایش به اتمام نرسیده بود که دیده اش روشن شد. پس به رهبانان دیگر خطاب کرد که: دانستید جاه و منزلت محبوب مرا نزد علام الغیوب؟ پس گفت: ای فرزندان گرامی، اگر آن مبعوث، در میان این گروه است، در زیر این درخت پیامبر فرود خواهد آمد و درخت خشک از برکت او، سبز خواهد شد. و میوه خواهد داد. بدرستی که بسیاری از پیامبران، در

زیر این درخت نشسته اند و از زمان حضرت عیسی (علیه السلام) تا حال خشک شده است و این چاه مدت ها است که آب در آن ندیده ایم و او از این چاه آب خواهد آشامید. چون اندک زمانی که گذشت، قافله رسیدند و در دور چاه فرود آمدند و بارها از شتران فرود آوردند و چون حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته از اهل قافله خلوت اختیار می کرد و مشغول ذکر خدا می گردید به جانب آن درخت میل فرمود. و چون در زیر درخت قرار گرفت، در همان ساعت درخت سبز شد و میوه آورد، پس برخاستند بر سر چاه آمد و چون چاه را خشک دید، آب دهان مبارک خود را در آن چاه افکنده در همان ساعت از اطراف چاه چشمه ها جوشید و چاه پر شد از آب شیرین زلال، چون راهب آن احوال را مشاهده نمود. گفت: ای فرزندان، مطلوب من همین است. بشتابید و نیکوترین طعام ها مهیا کنید تا مشرف شویم به خدمت سید بنی هاشم که او است، سید انام و از او امان بگیریم برای جمیع رهبانان پس ایشان متوجه شدند و طعام نیکوئی مهیا کردند. پس گفت: بروید و سر کرده ی این گروه را ببینید و بگوئید: پدر ما سلام می رساند، شما را به ولیمه ای که برای شما مهیا ساخته، دعوت می کند و التماس می نماید که به طعام او حاضر شوید.

ص: ۱۱۹

چون آن مرد به زیر آمد، نظرش بر ابوجهل لعین افتاد و رسالت راهب را بر او رسانید. ابوجهل ندا کرد، در میان قافله ی که: این راهب برای من طعامی مهیا کرده است، همه حاضر شوید در دیر او، گفتند: ما چه کسی را نزد مال های خود بگذریم؟ ابوجهل گفت: محمد را بگذارید که او راستگو و امین است.

پس اهل قافله به خدمت آن حضرت رفتند، و التماس کردند که نزد متاع و کالاهای ایشان؟؟؟ بنشینند و ابوجهل ملعون پیش افتاد و ایشان از عقب او، به جانب صومعه ی راهب روان شدند. چون داخل صومعه شدند، ایشان را اکرام نمود و طعام حاضر کردند. و چون ایشان مشغول طعام خوردن شدند راهب کلاه را از سر برداشت و در روهای ایشان یک یک نظر کرد، در هیچ یک صفت پیغمبر آخرالزمان را ندید. پس کلاه خود را انداخت و فریاد برآورد، و؟؟؟ اخیتابه ناامید شدم و به مطلب خود نرسیدم پس گفت: ای بزرگان قریش آیا کسی از شما مانده است که حاضر نشده باشد؟ ابوجهل گفت: جوان خردسالی هست که اجیر زنی شده است و برای او به تجارت آمده است هنوز سخن را تمام نکرده بود که حمزه برجست و چنان بر دهانش زد که بر پشت افتاد و گفت: چرا نگفتی که در میان قافله مانده است بشیر و نذیر و سراج منیر؟ و او را نگذاشته ایم نزد متاع و جنس های خود، مگر برای راستی و امانت و جلالت و دیانت او، و در میان ما از او بهتری وجود ندارد. پس حمزه متوجه راهب شد و گفت: بنما آن کتاب را که در دست داری و خبر ده که چه چیز در آن کتاب هست. تا من عقده ی تو را بگشایم و او را که می طلبی به تو بنمایم. راهب گفت: ای سید من این سفری است که اوصاف پیغمبر آخرالزمان در آن نوشته شده است و صفت او چنان است که بسیار بلند نیست و بسیار کوتاه نیت و معتدل القامه است و در میان دو کتفش علامتی هست و ابر بر او سایه می افکند، و از زمین تهامه (مکه) مبعوث خواهد گردید و شفیع عاصیان خواهد بود، در روز قیامت

عباس گفت: ای راهب. اگر او را ببینی می شناسی؟ گفت: بلی. عباس گفت: با من بیا تا در زیر درخت صاحب این صفات را به تو بنمایم.

پس راهب به سرعت تمام، روانه شد و به خدمت آن حضرت شتافت، چون نزدیک رسید، حضرت او را تعظیم نمود و راهب بر آن حضرت سلام کرد. حضرت فرمود که: علیک السلام ای عالم رهبانان و ای فیلق بن یونان بن عبدالصلیب راهب گفت: نام مرا چگونه دانستی و چه کسی تو را به اسم پدر و جد من، خبر داد. فرمود: آن تو را خبر داده است که من در آخرالزمان مبعوث خواهم شد پس راهب بر قدم آن حضرت افتاد و بوسید، و روی خود را می مالید و می گفت: ای سید بشر امیدوارم که به ولیمه حاضر گردی و کرامت مرا زیاد نمایی. حضرت فرمود که: این گروه مال خود را به من سپرده اند.

ص: ۱۲۰

راهب گفت: من ضامنم مال ایشان را که اگر عقلی [زانوبند شتر ریسمانی که با ان زانوی شتر را می بندند، رشته ی که مردان عرب دور سر می بندند] از ایشان کم شود، شتری به عوض بدهم. پس آن حضرت با او روانه ی دیر شد و آن دیر دو درگاه داشت، یکی بزرگ و دیگری کوچک. و در پیش درگاه کوچک کلیسائی ساخته بودند، و در آن جا صورت ها نصب کرده بودند. و درگاه را برای آن کوچک کرده بودند که هر که از آن درگاه داخل شود. منحنی شود و به ضرورت تعظیم آن صورت ها بکند. راهب آن حضرت را دانسته از آن راه برد که معجزات او را مشاهده نماید و یقین او زیاد گردد. و چون راهب منحنی شد و از درگاه داخل شد. به قدرت الهی آن درگاه بلند شد و حضرت درست داخل شد، و چون حضرت داخل مجلس شد، همه برخاستند و او را در صدر مجلس جای دادند و راهب در خدمت او ایستاد و رهبانان دیگر همه بر پا ایستادند و میوه های لطیف شام را نزد آن حضرت آوردند. پس راهب رو به آسمان بلند کرد که: پروردگارا خاتم نبوت را می خواهم بینم.



پس جبرئیل آمد و جامه ی آن حضرت را کنار زد که مهر نبوت ظاهر شد، از میان دو کتف آن بزرگوار، و نوری از آن ساطع گردید که خانه روشن شد، پس راهب از دهشت آن نور به سجده افتاد و چون سر برداشت گفت: تو آنی که من می طلبیدم. پس قوم متفرق شدند و آن حضرت با میسره نزد راهب ماندند، و ابوجهل؟؟؟ خایب و ذلیل برگشت و چون خلوت شد، راهب گفت: ای سید من، بشارت باد تو را که حق تعالی کردن های سرکشان عرب را برای تو ذلیل خواهد کرد و مالک سایر بلاد خواهی شد و بر تو قرآن نازل خواهد گردید. و توئی سید انام و دین توست اسلام و بتان را خواهی شکست و دین های باطل را بر طرف خواهی کرد و آتش خانه ها را خاموش خواهی کرد. و چلیپ ها را خواهی شکست [صلیب ها] و نام تو باقی خواهد ماند تا آخر الزمان، ای سید من، از تو سؤال می کنم که تصدق کنی بر ما به امان جمیع رهبانان که جزیه بگیری از ایشان در زمان خود.

پس راهب به میسره گفت، خاتون خود را از من سلام برسان و بشارت ده او را که ظفر یافته به سید انام و خدا نسل این پیغمبر را از فرزندان او، قرار خواهد داد. و نام خیر او تا آخر الزمان باقی خواهد ماند، و همه کس بر او حسد خواهند برد و بگو به او که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که به او ایمان آورد و تصدیق رسالت او نماید، و بدرستی که او اشرف پیامبران و افضل ایشان است. و حذر نما در شام بر او از یهود بر او از یهود که اعدای اویند تا برگردد. به سوی بیت الله الحرام. پس حضرت با راهب وداع کرد و به سوی قافله مراجعت نموده روانه شدند، به جانب شام. و چون وارد شام شدند، اهل شام هجوم آورده متاع اهل قافله را به قیمت اعلای خریدند، هرگز از این شوم تر تاجری به سفر نفرستاده بود، متاع های دیگران همه فروخته شد و متاع او زمین ماند.

چون روز دیگر شد، عربان نواحی شام از آمدن قافله خبر شدند و هجوم آوردند و چون متاعی به غیر خدیجه (علیها السلام) نمانده بود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به اضعاف آن چه دیگران فروخته

ص: ۱۲۱

بودند، فروخت و ابوجهل بسیار محزون شد و از متاع خدیجه (علیها السلام) نماند، مگر یک خروار پوست، پس مردی از احبار یهود که او را سعید بن قطمور می گفتند به نزد آن حضرت آمد و او را شناخت، زیرا که اوصاف او را در کتب خوانده بود و گفت: این است که دین های ما را باطل خواهد کرد و زنان ما را بی شوهر خواهد نمود. پس به نزدیک آن حضرت آمد و گفت: این وقر (بار گران) پوست را چند می فروشی این سید من؟

فرمود: به پانصد درهم، گفت: می خرم به شرط آن که با من به خانه بیائی و از طعام من بخوری تا برکت در خانه ی من به هم برسد.

فرمود: چنین باشد.

پس یهودی متاع را برداشت و حضرت همراه او روانه شد، و چون به نزدیک خانه رسیدند یهودی پیش رفت و به زوجه ی خود گفت: مردی را به خانه می آورم که دین های ما را باطل خواهد کرد و می خواهم که مرا مساعدت کنی در کشتن او.

زن گفت: چگونه تو را یاری کنم؟

گفت: سنگ آسیا را بردار و بر بام بالا رو و بر بالای در خانه بنشین و چون او زر و پول متاع خود را از من بگیرد، و بخواهد بیرون برود، سنگ را به گردان و بر سر او بینداز از

آن زن سنگ را بر بام بالا رفت، و چون حضرت خواست که از خانه بیرون رود، نظر آن زن بر جمال آن حضرت افتاد، رعشه بر او مسلط شد، سنگ را نتوانست انداخت تا حضرت بیرون رفت، پس سنگ بر گردید و بر سر دو پسر یهودی افتاد و هر دو در همان ساعت جان دادند، چون یهودی آن حال را مشاهده کرد، از خانه بیرون دویده در میان قوم خود فریاد کرد: ای قوم من، این مردی است که دین های شما را باطل خواهد کرد، و الحال به خانه ای من آمد و طعام مرا خورد و فرزندان مرا کشت و بیرون رفت. چون یهودان آن صدا را شنیدند همه شمشیرها را برداشته بر اسبان سوار شدند و از پی آن حضرت روانه شدند، چون عموهای آن حضرت نظر کردند بر آن یهودیان مانند شیران بر اسبان عربی سوار شدند، متوجه ایشان شدند و حمزه شیر خدا، شمشیر کشیده بر ایشان حمله کرد و بسیاری از ایشان را به سوی جهنم فرستاد، پس جمعی از ایشان، حربه ها را از دست انداختند و نزدیک آمده گفتند: ای گروه عرب این مردی که شما برای حمایت او ما را می کشید چون ظاهر گردد، اول دیار شما را خراب خواهد کرد و مردان شما را خواهد کشت و بت های شما را خواهد شکست، شما ما را به او وا گذارید که دفع شرّ او را از شما بنمائیم.

چون حمزه این سخن را شنید، بار دیگر برایشان حمله آورد و گفت: ای کافران، محمد نور ما است و چراغ ماست، در تاریکی ها، جهالت و ضلالت، اگر جان های ما برود دست از حمایت او بر نداریم.

ص: ۱۲۲

و چون آن کافران ناامید گردیدند و برگشتند، قریش غنیمت بسیار از ایشان گرفته فرصت را غنیمت شمرده بار کردند و به سوی مکه برگشتند، پس در اثنای راه، میسره قریش را جمع کرد، گفت: ای گروه قریش هر یک از شما چند مرتبه در این سفر آمده اید، آیا در هیچ

سفری این قدر منفعت و غنیمت برای شما حاصل شده بود؟ گفتند: نه، میسره گفت: می دانید که این ها، همه از برکات محمد است؟ باید که هر یک هدیه ای برای آن حضرت بیاورید. زیرا که او تصدق نمی گیرد، اما هدیه قبول می فرماید. پس هر یک متاعی چند به هدیه برای آن حضرت آوردند تا آن که متاع زیادی جمع شد. و چون به نزدیک مکه آمدند و هر یک از قافله مبشری به سوی اهل خود فرستادند. میسره به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای سید من، اگر شما خدو پیش تر به نزد خدیجه تشریف ببرید و او را بشارت دهید، باعث مزید سرور او می گردد و چون حضرت به جانب مکه روان شد، زمین در زیر پای ناقه ی آن حضرت پیچیده می شد تا آن که به زودی به کوههای مکه رسید، و در آن وقت، خواب بر آن حضرت مستولی گردید. پس حق تعالی وحی نمود به سوی جبرئیل که، برو به سوی جنات عدن و بیرون آور قبه ای را که از برای برگزیده خود، محمد خلق کرده ام، پیش از آن که آدم را بیافرینم به دو هزار سال و آن قبه را بر زمین و بر سر مبارک او بگشا، و آن قبه از یاقوت سرخ بود و آویخته به علاقهها از مروارید، سفید و از بیرون آن اندرونش می نمود و از اندرونش بیرون پیدا بود و چهار رکن و چهار در داشت و ارکان آن از طلا و مروارید و یاقوت و زبرجد بهشت بود. و چون جبرئیل آن قبه را بیرون آورد، حوریان بهشت شادی کردند و از قصرهای خود مشرف شدند و گفتند: تو راست حمد، ای خداوند بخشنده و گویا نزدیک شده است مبعوث گردیدن صاحب این قبه، و نسیم رحمت، از جانب عرش وزید و درهای بهشت به صدا آمد. پس جبرئیل قبه را به زمین آورد و بر سر آن حضرت بر پا کرد و ملائکه ارکان، آن را گرفتند. و صدا به تسبیح و تقدیس بلند کردند، و جبرئیل سر علم در پیش آن حضرت باز کرد و کوههای مکه شادی کردند و بلند شدند و درختان و مرغان و ملائکه همه آواز بلند کردند و گفتند: «لا اله الا الله» محمد رسول الله گوارا باد تو را ای بنده چه بسیار گرمی هستی نزد پروردگار خود. و در آن وقت، خدیجه (علیها السلام)

در غرفه ی بلندی از خانه ی خود نشسته بود و جمعی از زنان نزد او نشسته بودند. ناگاه نظرش به شعاب (دره ناحیه قبیله) مکه افتاد و حق تعالی پرده از دیده اش گشود، نوری لامع و شعاعی ساطع دید، از طرف معلی و چون نیک نگریست، قبله ای دید که می آید و گروهی دید که در هوا می آیند و دور آن قبه را فرو گرفته اند و اعلام ساطعه ای دید که در پیش آن قبه می آید و شخصی را دید که در میان آن قبه در خواب است و نور از او به آسمان ساطع است. از مشاهده ی این غرایب حیرت عظیم، او را عارض شد و زنان گفتند: ای سیده ای عرب، این چه حال است که در تو می بینم؟

گفت: ای خواتین مکرمه، بگوئید من در خوابم یا بیدارم؟ گفتند: بیداری و خدا نخواهد که تو را چنین حالی باشد.

ص: ۱۲۳

گفت: نظر کنید به سوی معلی و بگوئید که چه می بینید؟ چون نظر کردند، گفتند: نوری می بینم که ساطع است به سوی آسمان.

پرسید: آن قبه ی نورانی و آن که در میان آن قبه است و آن ها که بر دور قبه اند، به نظر شما نمی آیند؟ گفتند: نه.

گفت: من سواری می بینم از آفتاب نورانی تر در میان قبه ی سبزی که هرگز چنان قبه ای ندیده بودم، و آن قبه بر روی ناقه ی رهواری است، چنان گمان می کنم که ناقه ی صهبای من است و سواره ی آن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

گفتند: آن ها که تو وصف و توصیف می کنی، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از کجا آورده است؟ پادشاه عجم و روم را این که میسر نیست

خدیجه (علیها السلام) گفت: شأن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از این ها عظیم تر است و پیوسته خدیجه (علیها السلام) نظر می کرد بر آن طرف، تا آن که آن حضرت از درگاه معلی داخل شد.

و ملائکه با قبه به آسمان رفتند و آن حضرت به جانب خانه ی خدیجه (علیها السلام) روان شد. و چون به در خانه رسید. خدیجه (علیها السلام) را کنیزان به قدوم آن حضرت بشارت دادند. و خدیجه (علیها السلام) با پای برهنه از غرفه به صحن خانه دوید، و چون در را گشودند، حضرت فرمود: السلام علیکم یا اهل البیت، خدیجه (علیها السلام) گفت: گوارا باد تو را سلامتی ای نور دیده ی من.

حضرت فرمود که: بشارت باد تو را که مالهای تو به سلامت رسید.

خدیجه (علیها السلام) گفت: سلامتی تو برای بشارت من کافی است، ای قره العین، و الله که تو نزد من گرامی تری از دنیا و آن چه در دنیا است، و شعری چند در بشارت قدوم بهجت لزوم آن حضرت، اداء نمود و گفت: ای حبیب من، قافله را در کجا گذاشتی؟ فرمود که: در جُحْفَه گذاشتم. پرسید که تو کی از ایشان جدا شدی؟ فرمود که: یک ساعت پیش نیست، خدیجه (علیها السلام) گفت به او که: ایشان را گذاشته و به زودی آمده ای؟

فرمود که بلی: حق تعالی زمین را از برای من پیچید و راه را برای من نزدیک گردانید.

باز تعجب خدیجه (علیها السلام) زیاد شد و شادی او افزون گردید و گفت: ای نور دیده، التماس دارم که برگردی و با قافله داخل شوی که موجب مزید رفعت تو و شادی من گردد. و می خواست که، بار دیگر ملاحظه کند که آن قبه عود خواهد کرد یا نه.

ص: ۱۲۴

پس توشه ای در غایت عطر و لطافت آن جناب مهیا کرده مشکی هم از آب زمزم همراه کرد و چون حضرت روانه شد از پشت سر آن حضرت نظر می کرد، دید که باز قبه فرود آمد و ملائکه برگشتند، و به همان طریق سابق بر دور راحله ی آن حضرت می رفتند.

و چون آن حضرت به قافله رسید، میسره گفت: ای سید مگر از رفتن مکه فسخ عزیمت کرده ای و منصرف شده ای؟

فرمود که: نه رفتم و برگشتم.

میسره خندید و گفت: مزاح می فرمائی. به پای کوه رفته و برگشته ای

فرمود که: نه. بلکه رفتم به نزد خانه ی کعبه و طواف کردم و خدیجه را ملاقات نمودم و برگشتم.

میسره گفت: ای سید، هرگز از تو دروغ شنیده ام و متحیرم که چگونه در دو ساعت به مکه رفتی و برگشتی و این مسافت چند روز است. حضرت فرمود که: اگر شک داری، اینک نان خدیجه و طعام او است که آورده ام و اینک آب زمزم است که او همراه من داده است.

میسره فریاد زد در میان قافله که: ای گروه قریش آیا محمد بیشتر از دو ساعت از ما غایب شد؟ گفتند: نه، گفت: اینک به مکه رفته و برگشته است و توشه ی خدیجه را همراه آورده است پس ایشان تعجب کردند و ابوجهل گفت که: از ساحر این ها عجب نیست. پس روز دیگر که قافله بار کردند که متوجه مکه شوند. اهل مکه به استقبال قافله بیرون آمدند و خدیجه (علیها السلام) خویشان و غلامان خود را به استقبال آن حضرت فرستاد و فرمود که: در عرض راه مجلس ها بیارائید و قربانی ها بکشید. برای شادی قدوم شریف آن حضرت و خدیجه (علیها السلام) چشم به راه آن حضرت داشت و اهل مکه از بسیاری اموال خدیجه (علیها السلام) و وفور منافی که آن حضرت برای او آورده بود در تعجب و حیرت بودند، تا آن که خورشید فلک نبوت از در خانه ی خدیجه (علیها السلام) طالع گردید و اموال خدیجه (علیها السلام) را به عرض او رسانید و خدیجه (علیها السلام) در پشت پرده نشسته بود و از وفور حُسن و جمال آن حضرت و کثرت غنایم و اموال که برای او آورده بود. تعجب می کرد، پس فرستاد و پدر خود خویند را طلبید و به عرض او رسانید که این مبارک رو در این سفر برای من آن قدر منافع و غنایم آورده است که در جمیع تجارت خود چنین منفعتی نیافته بودم. پس متوجه میسره شد و گفت: بگو احوال سفر خود را که چگونه بود و چه ها مشاهده کردی در این سفر از اوصاف و کرامت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میسره گفت: مگر مرا طاقت آن هست که شمه ای از او صفات حمیده و اخلاق پسندیده ی او را بیان کنم، یا قلیلی از معجزات و کرامات آن معدن سعادت را احصا نمایم، پس قصه ی سیل و چاه و اژدها و درخت را ذکر کرد و آن چه راهب، در حق آن بزرگوار گفته بود و پیغامی که برای او فرستاده بود، نقل کرد.



خدیجه (علیها السلام) گفت: ای میسره، بس است زیاد کردی شوق مرا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برو که از برای خداوند تو را و زوجه ی و فرزندان تو را، آزاد کردم، و دویست درهم با دو شتر به او بخشید و خلعت فاخر بر او پوشانید. پس حضرت را نوازش بسیار نمود و وعده ی کرامت بسیار کرد و آن حضرت از او مرخص گردیده به خانه ی جناب ابوطالب (علیه السلام) آمد و ارباح و فواید آن سفر را به ابوطالب (علیه السلام) در میان گذاشت و فرمود: ای عم آن چه در این سفر بهم رسیده است، همه به تو تعلق دارد. ابوطالب (علیه السلام) او را در برگرفت و روی مبارکش را بوسید و گفت: ای نور دیده ی من، آرزویی که دارم، آن است که برای تو بخواهم که موافق و مناسب شرف و جلال تو باشد، و چون روز دیگر شد، آن حضرت به حمام رفت و جامه های فاخر پوشید و خود را خوشبو گردانید. و به منزل خدیجه (علیها السلام) تشریف برد، و چون خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را دید، شاد گردید و گفت: ای سید من، هر حاجتی که داری از من بخواه که حاجت تو همه نزد من، روا است و بگو که اموال خود را که از من بگیری چه اراده داری و در چه مصرف صرف خواهی کرد؟

فرمود که: عم من می خواهد که صرف تزویج و برای من زوجه ای خواستگاری نماید.

پس ام المؤمنین (علیها السلام) تبسم نمود و گفت: ای سید من، آیا می خواهی که من از برای تو زنی پیدا کنم که دلخواه من باشد؟ (تو باشد) فرمود. بلی. خدیجه (علیها السلام) گفت: زنی برای تو بهم رسانیده ام که از قوم تو که در مال و حُسن و جمال و عفت و کمال و سخاوت و طهارت و حُسن خصال، از جمیع زنان اهل مکه بهتر است و یاور تو خواهد بود، در جمیع امور و از تو، به قلیلی راضی است. و در نسبت به تو نزدیک است. و اگر او را بخواهی، جمیع عرب، بلکه پادشاهان زمین رشک تو را خواهند برد، اما دو عیب دارد:

اول آنکه دو شوهر پیش از تو دیده است (۱)

دوم آنکه در سال از تو بزرگ تر است. (۲)

حضرت فرمود: نام نمی بری او را که کیست؟ خدیجه (علیها السلام) گفت: کنیزک تو خدیجه است. چون حضرت این سخن را شنید از نهایت حیا، جبین انورش غرق در عرق شد و ساکت گردید. پس بار دیگر خدیجه (علیها السلام) اعاده ی این نوع سخنان را نمود. و گفت: ای سید من، چرا جواب نمی فرمائی.

حضرت فرمود: که ای دختر عم، تو مال بسیاری داری و من پریشانم، من زنی می خواهم که در مال و حال به من شبیه باشد.

ص: ۱۲۶

---

۱- رجوع به سابق شود که گذشت، بحث مفصلی شد.

۲- در او هم بحث مفصلی شد، رجوع شود به آن علا فرضی که چنین صحیح باشد، خداوند او را برای حضرت، باکره قرار داده بود.

خدیجه (علیها السلام) گفت: والله ای محمد، من خود را کنیز تو می دانم و اموال و غلامان و کنیزان من همه از آن توآند و کسی که جان خود را از تو دریغ ندارد، چگونه در مال با تو مضایقه نماید؟

تو را به حق خداوندی که از ابصار و دیدگان پوشیده و محتجب است. و عالم می باشد به خفایای اسرار قسمت می دهم، و تو را سوگند می دهم به حق کعبه و استار که دست رد بر

جبین من نگذاری و در همین ساعت، برخیزی، و عموهای خود را به نزد پدر من بفرستی که مرا برای تو از او خواستگاری نماید. و از بسیاری مهر پروا مکن که من از مال خود می دهم و گمان نیک بدار به من، چنانکه من گمان نیک به تو دارم.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی خدیجه (علیها السلام) بیرون آمد به نزد ابوطالب (علیه السلام) رفت و در آن وقت سایر اعمام او نزد ابوطالب (علیه السلام) بودند. و فرمود که: ای اعمام کرام، می خواهم بروید به سوی خویند و خدیجه را از برای من خطبه و خواستگاری نمایید.

ایشان چون از حقیقت حال مطلع نبودند تأمل کردند. و صفیه دختر عبدالمطلب (علیه السلام) [عمه ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خواهر خودشان] را برای استعلام و آگاهی احوال به منزل خدیجه فرستادند. چون صفیه داخل خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد او را استقبال نمود و اکرام کرد، و چون صفیه در پرده سخنی شروع کرد، خدیجه (علیها السلام) پرده را برداشت و گفت: من دانسته ام که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤید است. از جانب پروردگار آسمان و من مزاجت او را مورد عزت و شرف (وزمین) و عقبی می دانم و از او هیچ توقع ندارم، و خلقت فاخری برای صفیه حاضر کرد، و صفیه با غایت سرور و شادی به نزد برادران آمد و گفت: برخیزید و متوجه شوید که خدیجه منزلت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نزد حق تعالی دانسته است و در محبت او بی تاب است. پس عموها همه شاد شدند، مگر ابولهب که از او حسد غمگین شد، پس عباس برجست و گفت: چرا نشسته اید، برخیزید که در امور خیر تعجیل ضروری است و ابوطالب (علیه السلام) حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را جامه های فاخر پوشانید و شمشیر هندی بر کمرش بست. و بر اسب نجیب عربی سوار کرد و عموها مانند ستارگان بر دور ماه تابان، آن

حضرت را در میان گرفتند، و چون داخل خانه ی خویلد گردیدند، او بنی هاشم را تکریم نمود، و چون خطبه و خواستگاری کردند، گفت: خدیجه مالک امر خود است و عقل او از عقل من بیشتر است، و بسی ملوک اطراف و بزرگان و ضادید عرب، او را خواستگاری کردند، ولی او راضی نشد، اختیار با او است.

ایشان از خواب خویلد خوششان نیامد و بیرون رفتند.

چون، این خبر به خدیجه (علیها السلام) رسید، بسیار مضطرب شد و عموی خود ورقه را طلبید و او از رُهبانان و علماء بود و کتب انبیا را بسیار خوانده بود، چون ورقه به نزد خدیجه (علیها السلام) آمد، او را محزون یافت و گفت: سبب حزن تو چیست؟ ای خدیجه؟ هرگز غمگین نباشی.

ص: ۱۲۷

گفت: ای عم چه حال باشد برای کسی که یاوری و مونسى نداشته باشد.

ورقه گفت: مگر اراده ی شوهر داری؟

جمیع پادشاهان و اکابر عرب، تو را خواستگاری کردند و قبول نکردی.

گفت: ای عم، نمی خواهم از مکه بیرون روم. ورقه گفت: اهل مکه نیز تو را بسیار طلب کردند و جواب رد گفتمی، مانند شبیه و عقبه، و ابو جهل. خدیجه (علیها السلام) گفت: این ها از اهل جهالت و ضلالتند. دیگری گمان داری که در اوصاف با این مباین و جدا باشد ورقه گفت: شنیده ام که محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را خواسته است.

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عم چه عیبی در او می بینی؟

ورقه ساعتی سر به زیر افکند و گفت: عیب او این است که اصل نجابت و کرامت است [که این هم عیب نیست، خیر محض است]

و شاخ عزت و مکرمت است، و در حُسن خلقت و خُلُق، نظیر خود ندارد و در فضل و کرم و علم وجود، مشهور آفاق است گفت: ای عم چنانکه کمالش را گفتی، عیش را هم بگو.

ورقه گفت: عیش آن است که بدر جهان است، و آفتاب زمین و آسمان است، و گفتار او شیرین تر از عسل است. و در حسن اطوار در جهان متل است. گفت: ای عم اگر از او عیبی دانی بگو. گفت: عیب او، آن است که در حسن شامخ و در نسب، بازخ است [کوه سخت بلند، مهذب الأسماء، کوه بلند] است، و در حسن سیرت و صفای سریرت، بر همه فضیلت دارد و در خوش روئی و خوش خوئی و خوش بوئی و خوش گوئی، مانند ندارد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: هر چند من عیب را می پرسم، تو فضیلتش را بیان می کنی.

ورقه گفت: من کیستم که احصاب و شمارش مدایح او را بتوانم کرد. یا صد هزار یک فضایل او را توانم شمرد؟

خدیجه (علیها السلام) گفت من او را خواسته ام و جلالت او را داشته ام و اطوار [جمع طور به معنی اندازه و حد، هیئت، حال و وضع] او را پسندیده ام و به غیر او، به دیگری رغبت نخواهم کرد. ورقه گفت: هرگاه چنین است، بشارت باد تو را که به زودی او به درجه ی رسالت حق تعالی خواهد رسید و پادشاه مشرق و مغرب عالم خواهد گردید، ای خدیجه چه می دهی به من که امشب تو را به وصال او فایز گردانم؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: اموال من همه نزد تو حاضر است، آن چه که خواهی بردار. ورقه گفت که: من مال دنیا نمی خواهم. می خواهم که در قیامت نزد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا شفاعت کنی. و بدان

ص: ۱۲۸

ای خدیجه که ما را حساب و کتابی عظیم، در پیش است. و نجات نمی یابد در آن روز مگر کسی که متابعت کرده باشد از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق رسالت او را نموده باشد.

پس وای بر کسی که در آن روز، از بهشت دور شود و داخل جهنم گردد.

خدیجه (علیها السلام) گفت: من ضامن شفاعت تو شدم. پس ورقه آمد و به خانه ی خویند رفت و گفت: چه می خواهی با خود بکنی؟

گفت: چه کرده ام؟

ورقه گفت: دل های فرزندان عبدالمطلب را از خود رنجانیده ای و بر تو می جوشند و نمی ترسی از شمشیر حمزه که ناگاه بر سر تو بیاید و تو را به شمشیر خون خوار خود هلاک کند؟

گفت: چه کرده ام به ایشان؟

ورقه گفت: رد خطبه و خواستگاری ایشان کرده ای و پسر برادر ایشان را حقیر [نعوذ بالله] شمرده ای.

خویند گفت: من چه می توانم گفت: نسبت به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که همه ی عالم به نیکی او شهادت می دهند.

ولیکن دو چیز مرا مانع است. یکی آن که اکابر عرب را جواب گفته ام. اگر به او بدهم، همه از من می رنجند و دوم آنکه، خدیجه راضی نمی شود. ورقه گفت: هیچ کس نیست که فضیلت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نداند و آرزو نداشته باشد که به او دختر بدهد، و اما خدیجه چون کرامات بسیار از او مشاهده نموده به او راضی است. پس وعد و وعید بسیار نمود به خویند، و او راضی شد، و او را برداشته به خانه ی ابوطالب (علیه السلام) آورد و سایر اولاد عبدالمطلب در آن جا حاضر بودند، ورقه معذرت بسیار از جانب برادر خود طلبید و وعده کردند که در صباح روز دیگر در مجمع اکابر قریش آن قریش آن مناکحه ی میمونه را منعقد سازند. ورقه برادر خود را با اولاد کرام عبدالمطلب برداشت و به نزد کعبه آورد و در مجمع قریش از جانب خویند و کیل شد در تزویج خدیجه (علیها السلام) و همه را دعوت نمود که: فردا صبح در منزل خدیجه حاضر شوید که من به و کالت برادر، خود خدیجه را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عقد خواهم بست. و همه ی قریش را به و کالت خود گواه گرفت و خوشحال به خانه ی خدیجه برگشت و او را بشارت داد. و خدیجه (علیها السلام) خلعت فاخری به او عطا کرد که به پانصد اشرفی خریده بود. ورقه گفت: مرا به این امتعه ی دنیا رغبتی نیست و مرا در این امر که سعی در آن می نمایم، غرضی به غیر از شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. و گفت: خانه ی خود رات مزین گردان و اسباب ولیمه ی فردا را مهیا کن که اکابر قریش حاضر خواهند شد.

پس خدیجه (علیها السلام) حکم کرد غلامان و کنیزان خود را که فروش و وسایل و آن چه از اسباب زینت داشت، بیرون آوردند و خانه را به هر زینتی آراستند و حیوانات بسیار کشتند. و انواع حلوها و میوه ها و سایر اطعمه ی لذیذه را ترتیب دادند و ورقه بیرون آمد و به منزل ابوطالب (علیه السلام) رفت. و مساعی خود را به خدمت سید البشر، عرض کرد و حضرت او را نوید شفاعت ها و کرامت ها داد و ابوطالب مشغول تهیه زفاف شد.

و روایت کرده اند که: در آن وقت عرش و کرسی به اهتزاز آمدند. و ملائکه به سجده ی شکر الهی قیام نمودند، و حق تعالی جبرئیل را امر کرد که علم حمد را بر بام کعبه نصب کند. و کوههای مکه از مفاخرت سر بر فلک رفعت کشیدند. و زبان به تسبیح حق تعالی گشودند. و زمین از فرح بر خود بالید و مکه از شرق از عرش اعظم برتر گردید.

چون صبح شد اکابر عرب و صفا دید قریش مانند ستارگان در بیت الشرف خدیجه (علیها السلام) مجتمع گردیدند و خدیجه (علیها السلام) کرسی های بسیار برای ایشان مرتب کرده بود و کرسی بزرگی در صدر مجلس گذاشته بود که از همه ی کرسی ها ممتاز بود، چون ابوجهل لعین داخل شد، از غایت جهل و تکبر متوجه آن کرسی شد که، بر آن قرار گیرد. پس میسره بانگ زد بر او که، جای خود را بشناس و بدان و پا از اندازه ی خود، خارج مکن و در کرسی های دیگر قرار گیر که آن مکان توست، و در این میان صداها بلند شد و اهل مجلس همه بر جستند و به استقبال شتافتند دیدند که عباس و حمزه و ابوطالب می خرامند و حمزه شمشیر خود را برهنه کرده است و می گوید: ای مکه، دست از شیمه (به معنی خلق و خوی طبیعت عادت جمع ان شیم) ادب بر مدارید و به استقبال سید عجم و عرب بشتابید که به سوی شما محمد مختار (صلی الله علیه و آله و سلم) حبیب خداوند جبار و متوج به تاج انوار و صاحب مهابت و وقار، ناگاه دیدید که سید بشر مانند خورشید انور، نمودار شد



و عمامه ی سیاهی بر سر بسته و نور جبین، از هرش ساطع گردیده و پیران عبدالمطلب را در بر کرده و بُرد الیاس نبی (علیه السلام) را بر دوش افکند و نعلین عبدالمطلب را بر پا بسته و عصای ابراهیم (علیه السلام) را در دست گرفته و انگشتری از عقیق سرخ در انگشت مبارک کرده و از دور و کنارش افواج تماشاچیان، حیران حسن و جمال او گردیده بودند. و اعمام کرام و سایر عشایر صاحب احترام آن فخر کعبه و مقام را در میان گرفته می آیند.

پس همه ی اکابر اشراف به استقبال آن حضرت دویدند، و چون داخل مجلس شدند، آن زینت بخش عرش را بر کرسی اعظم نشانیدند و سایر بنی هاشم در اطراف او، قرار گرفتند و چون حمزه دید که ابوجهل لعین از جای خود حرکت نکرد، آن شیر بیشه شجاعت به سوی آن معدن حسد و عداوت دوید و کمر او را به قدرت گرفت و گفت: برخیز که هرگز سالم نباشی از نوائب [پیش آمدها، و حوادث] و نجات نیابی از مصایب پس آن لعین دست به قبضه ی شمشیر کین زد. و حمزه رضوان الله تعالی علیه، مبادرت نمود و دست پلیدش را

ص: ۱۳۰

گرفته، چنان فشرده که خون از بن ناخن هایش روان شد. اکابر قریش از حمزه التماس کردند که دست از او برداشت و به جای خود برگشت.

پس ابوطالب خطبه ای در نهایت بلاغت انشا کرد و با ورقه - خدیجه (علیها السلام) را به آن حضرت عقد نمود. و بعد از شش ماه، زفاف آن شریفه ی اشراف و آن در صدف، عبد مناف منعقد گردید و خدیجه (علیها السلام) جمیع اموال و غلامان و کنیزان خود را به آن حضرت بخشید و چون به رسالت مبعوث گردید، اول کسی که از زنان به آن حضرت ایمان آورد خدیجه (علیها السلام) بود. و تا ام المؤمنین در حیات بود، آن حضرت به هیچ زن

دیگر، رغبت نفرمود. و در حُسن صورت و جمال و طراوت و حسن خصال خدیجه (علیها السلام) در مکه [و هیچ جای دنیا] نظیر خود را نداشت. (۱)

و صاحب کتاب عدد روایت کرده است که: پنج سال بعد از بعثت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) بدنیا آمد.

اما کیفیت ولادت آن بزرگوار به این نحو است: روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابطح نشسته بودند با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عمار بن یاسر و منذر بن ضحضاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر ناگاه جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد به صورت اصلی خود و بال های خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد. و ندا کرد آن حضرت را که: یا محمد خداوند عی اعلا، تو را سلام می رساند و امر می فرماید که: چهل شبانه روز، از خدیجه دوری و کناره بگیر، پس آن حضرت چهل روز به خانه ی خدیجه نرفت و روزها، روزه می داشت و شب ها تا صبح عبادت می کرد و عمار را به سوی خدیجه (علیها السلام) فرستاد و گفت: او را بگو که: ای خدیجه، نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست، ولیکن پروردگار من، پروردگار من، چنین امر و اراده فرموده که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود، مگر نیکی، و بدرستی که حق تعالی به تو مباحات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه ی خود، باید که هر شب در خانه ی خود را ببندی و در رخت خواب خود بخوابی و من در خانه ی فاطمه ی بنت اسد می باشم تا مدت وعده ی الهی منقضی گردد.

و ام المؤمنین (علیها السلام) هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون چهل روز تمام شد، جبرئیل (علیه السلام) بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا محمد خداوند

علی اعلیٰ تو را سلام می رساند و می فرماید کهک مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل (علیه السلام) نازل شد و طبقی آورد که دستمالی از سندس بهشت [دیبا، پارچه ای ابریشمی زربفت، دیبای لطیف و گران بها] بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت نهاد و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب با این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود که: هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می

ص: ۱۳۱

---

۱- الانوار، ۲۴۲، با اندکی تفاوت

کرد که در را می گشودم که هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در آن شب مرا امر فرمود که: بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است، پس اراده ی افطار نمود. طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت، یک خوشه ی انگور و یک خوشه ی خرما بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها، آن قدر تناول فرمود که سیر شد و از آب آب آشامید تا سیراب شد، و جبرئیل از ابریق بهشت، آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل، دستش را شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک کرد، و طعام باقی مانده با ظرفها به آسمان بالا رفت. و چون حضرت برخاست که مشغول نماز (مستحب) شود. جبرئیل (علیه السلام) گفت که: در این وقت در این وقت نماز بر تو جایز نیست، باید که الحال به منزل خدیجه بروی، که در این شب از نسل تو، ذریه ی طیبه خلق نماید، پس آن حضرت متوجه خانه ی خدیجه شد.

و ام المؤمنین (علیها السلام) گفت که: من با تنهایی الفت گرفته بودم و چون شب می شد درهای خانه را می بستم و پرده ها را می آویختم و نماز خود را می خواندم و چراغ را خاموش می کردم و در جامه ی خواب خود می خوابیدم، در آن شب در میان خواب و بیداری بودم که صدای در خانه را شنیدم، پرسیدم، کیست که دری را می کوبد که به غیر از محمد، دیگری را روانیست کوبیدن؟ آن حضرت فرمود که: منم محمد

چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده ی خوابیدن می کرد. آب طلب می نمود و وضو را تجدید می کرد و دو رکعت نماز می خواند و داخل رختخواب می شد. و در آن شب مبارک سحر هیچ از این کارها را نکرد و تا داخل شد، دست مرا گرفته به رختخواب برد. بعد از واقعه، نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در شکم خود یافتم. (۱)

اما کیفیت ولادت حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در سال پنجم بعثت در روز بیستم جمادی الثانی، در حالی که ۴۵ سال از ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت در مکه، دیده به جهان گشود، چنانکه این مطلب از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل شده است که خدیجه (علیها السلام) مادر حضرت زهراء (سلام الله علیها) است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که (در یکی از معراج های خود) به آسمان عروج کرد، از میوه ها و از خرمای تازه و سیب بهشتی، خورد. خداوند آن غذاهای بهشتی را، در صُلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آبی مبدل کرد، هنگامی که آن حضرت از معراج به سوی زمین برگشت، با خدیجه (سلام الله علیها) هم بستر شد، و به این ترتیب نور فاطمه ی زهراء

(سلام الله علیها) در رحم خدیجه (سلام الله علیها) قرار گرفت، روی این اساس، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) «حوراء انسیه» است. یعنی در

ص: ۱۳۲

---

۱- . العدد القویه، ۲۲۰، البته این چگونگی ولادت حضرت مفصل و الفاظ او مختلف است، حیوه القلوب ۲۱۷.

عین این که انسان روی زمین است، از حوریان بهشتی است و بر همین اساس، هر وقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتاق بوی بهشت می شد. از وجود عزیز فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بوی بهشت و بوی درخت طوبی را استشمام می نمود و به همین خاطر بسیار فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را می بوسید. گرچه بعضی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اثر نا آگاهی به مقام ارجمند حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) این کار را ناپسند می شمردند، ممکن است در اینجا سؤال شود که معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شش ماه قبل از هجرت انجام گرفت و به قول بعضی، در سال دوم بعثت انجام شد. در صورتی که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در سال پنجم متولد شد و این موضوع با مطلب فوق [هم بستر شدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام)، بدون فاصله، پس از معراج، چگونه سازگار است؟]

پاسخ اینکه: معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منحصر به یک بار نبود، تا این اشکال پیش آید، بلکه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صد و بیست بار به معراج رفت، و در همه ی این معراج ها، خداوند پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ولایت و امامت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و امامان

بعد از او، بیش از فرائض و دستورات واجب، سفارش کرد. و در بحارالانوار نقله. مرحوم مجلسی ماجرای سر آغاز ولادت حضرت زهراء (سلام الله علیها) را چنین نقل می کند:

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین ابطح (بین مکه و منی) نشسته بود، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و عباس و حمزه و عمار یاسر و منذر بن ضحضاج و ابوبکر و عمر، در محضرش بودند. ناگهان جبرئیل به صورت اصلی خود که بسیار بزرگ بود و بال هایش، مشرق و مغرب را فرا گرفته بود. به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و صدا زد.

ای محمد، خداوند بزرگ بر تو سلام می رساند و امر فرمود که چهل روز از خدیجه (علیها السلام) کناره گیری کنی.

این مأموریت برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت و گران آمد، چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا که خدیجه (علیها السلام) را دوست داشت و بسیار به او علاقمند بود [ولی دستور خدا بر همه چیز مقدم است و باید آن را انجام داد] از آن پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چهل روز دور از خدیجه (علیها السلام) روزها را روزه گرفت و شبها را به عبادت به سر بُرد، تا آن که، روزهای آخر فرا رسید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمار یاسر را نزد خدیجه (علیها السلام) فرستاد و این پیام را به خدیجه (علیها السلام) داد:

ص: ۱۳۳

ای خدیجه مبادا گمان کنی کناره گیری من از تو، به خاطر بی محبتی و بی اعتنائی است. بلکه پروردگام چنین دستور فرمود تا امر خود را اجرا کند، جز خیر و سعادت، گمان دیگر

نکن خداوند متعال هر روز چندین بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش، مباحث می کند، بنابراین وقتی شب تاریک شد، در را ببند و در بستر خود، استراحت کن، آگاه باش که من در خانه ی فاطمه بنت اسد هستم. خدیجه (علیها السلام) روزی چند بار از دوری رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غمگین می شد. وقتی که چهل روز به پایان رسید، جبرئیل (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: خداوند، بر تو سلام می رساند و می فرماید: برای دریافت و هدیه اش، آماده باش. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل پرسید، تحفه و هدیه ی خداوند چیست؟ جبرئیل، اظهار بی اطلاعی کرد.

در این هنگام میکائیل (فرشته مقرب دیگر خداوند متعال) از آسمان فرود آمد. طبقی را که با پارچه ای سُنْدُس یا استبرق بهشتی پوشیده بود، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد. جبرئیل نزدیک آمد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: خداوند می فرماید که: باید امشب از این غذا افطار کنی.

حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید: (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی ما بود) هر شب هنگام افطار به من امر می فرمود که: در خانه را باز بگذارم، تا هر کس مایل است وارد خانه شود (و در غذای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند گردد). ولی آن شب مرا در کنار در خانه نشانید و فرمود: ای پسر ابوطالب این طعامی است که برای غیر من حرام است.

من در کنار در خانه نشستم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها وارد خانه شد و چون سر پوش را از روی طَبَق برداشت یک خوشه ی خرما و یک خوشه ی انگور، در آن دید، از آن ها میل فرمود، تا سیر شد و آن هم آشامید. سپس دست خود را برای شستن دراز

کرد. جبرئیل آب بر دست مبارکش ریخت، و میکائیل (علیه السلام) شستشو داد. و اسرافیل (علیه السلام) با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد، سپس باقی مانده ی غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت، آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ادای نماز (نافله) برخاست.

جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: اکنون نماز بر تو حرام است و ناروا، تا به خانه نزد خدیجه (علیها السلام) بروی و با او همبستر شوی، زیرا خداوند با خود عهد کرده که در این شب، از صُلب تو، رزندانی پاک بیافریند.

در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از چهل روز، کناره گیری، برخاست و به سوی خدیجه (علیها السلام) رهسپار شد. خاطره ی آن شب، از زبان ام المؤمنین (علیها السلام):

ام المؤمنین (علیها السلام) می گوید: من در این مدت به تنهایی مأنوس شده بودم. وقتی شب می شد سرم را می پوشاندم و پرده را می آویختم و در خانه را می بستم و نماز خود را می خواندم، چراغ را خاموش نموده و

ص: ۱۳۴

به بستر برای استراحت می رفتم، ولی در آن شب نه خواب بودم و نه بیدار که ناگهان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و حلقه ی در را زد. گفتم: کوبنده ی در خانه کیست که جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نمی کوبد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان شیرین و کلام دلنشین فرمود: ای خدیجه در را باز کن، من محمدم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم با خشنودی و شادی برخاستم و در را گشودم. و آن حضرت



وارد خانه شد، بنای آن حضرت بر این بود که هرگاه وارد خانه می شد، ظرف آب می طلبید و وضو می گرفت و به طور اختصار دو رکعت نماز می خواند و سپس به بستر خواب می رفت. ولی آن شب، آب نطلبید و آماده ی نماز نشد، بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد، وقتی که از مضاجعت برخاست، سوگند به خدا، آن حضرت از من دور نشده بود که نور فاطمه (سلام الله علیها) را در رحم خود یافتم و سنگینی حمل را احساس نمودم.

تبصره: کناره گیری چهل روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) برای آن بود که آمادگی برای دریافت تحفه و هدیه ی خداوند را که همان وجود مقدس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود، پیدا کند. چنانکه در زیارت نامه ی حضرت زهراء (علیها السلام) به این مطلب اشاره شده، آن جا که می خوانیم

وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ الصَّدِيقَةِ الْمَعْصُومَةِ، النَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيِّهِ الْمَرْضِيِّهِ الزَّكِيِّهِ الرَّشِيدِهِ  
الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ، الْمَغْصُوبَةِ حَقُّهَا، الْمَمْنُوعَةِ إِرْثُهَا، الْمَكْسُورَةَ ضَلْعُهَا، الْمَظْلُومَ بَعْلُهَا،  
الْمَقْتُولَ وَكَلْدُهَا، فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ، وَبَضْعَةَ لَحْمِهِ، وَصَمِيمِ قَلْبِهِ، وَفِلْدَةِ كَبِدِهِ، وَالنُّخْبَةَ  
مِنْكَ لَهُ، وَالتَّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّةً. زیارت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها).

و این گونه کناره گیری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) بیان گر مقام بس ارجمند سرور بانوان جهان حضرت زهراء (سلام الله علیها) است که بیان را توان تبیین چنین مقامی نیست، و شاید آوردن طَبَقِ خَرْمَا و انگور بهشتی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص به خصوص این دو میوه، به خاطر برکت بسیار و منافع فراوان این دو میوه باشد، چرا که در میان درخت ها هیچ درختی مانند درخت خرمما و انگور دارای برکت بسیار نیست، علاوه بر این که دو درخت از زیادی گل آدم (علیه السلام) آفریده شده اند. و بعید نیست که در این اختصاص، اشاه به کثرت این نسل پاک و طاهر و

مبارک و بسیاری فرزندان و برکات آن باشد. چنانکه، در این باره در محل خود اشاره خواهد شد انشاء الله.

و اما این که جبرئیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: در این وقت، نماز بر تو حرام است (که در داستان فوق آمده بود) ظاهر این است که منظور نافله و مستحبی بودن نه نماز به حقیقت موضوع آگاه تر است.

ص: ۱۳۵

### چگونگی ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

شیخ صدوق در کتاب امالی خود به سند خویش از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود: هنگامی که خدیجه (علیها السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نمود، زن های مکه از روی عناد با اسلام، از خدیجه (علیها السلام) دوری می کردند، و به خانه اش نمی رفتند، سلام بر او نمی کردند، نمی گذاشتند زنی با خدیجه (علیها السلام) ملاقات نماید. وحشت و هراس بر ام المؤمنین (علیها السلام) رو آورد، و سخت غمگین و بی تاب از این که مبادا بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آسیبی برسانند، هنگامی که خدیجه (علیها السلام) به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) حامله شد، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، در رحم مادر، با او سخن می گفت، روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد خانه شد، که ام المؤمنین (علیها السلام) با حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) سخن می گوید: به خدیجه (علیها السلام) فرمود: با چه کسی

گفتگو می کنی؟ ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد که: فرزندی در رحم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این جبرئیل است به من خبر می دهد که، آن فرزند دختر است و او است نسل پاک پر میمنت و خداوند به زودی نسل مرا از او قرار خواهد داد. و امامان (علیهم السلام) از نسل او به وجود می آیند که خداوند پس از انقضاء وحی، آن ها را خلفاء و جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می دهد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به همین ترتیب، ایام بارداری و حمل را می گذراند تا آن که ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که بیایید و مرا در وضع حمل یاری کنید. همان گونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی کمک می کنند. وقتی زنان قریش و بنی هاشم، برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب که فقیر بود، ازدواج نمودی، از این باب، نزد تو نمی آئین و به هیچ وجه ترا یاری نخواهیم کرد. [براستی که چه خفقان عجیبی بود و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت و اسلام تا چه اندازه، غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کناره گیری می کردند و با او هم صحبت نمی شدند.

ام المؤمنین (علیها السلام) از این پیام ناراحت و غمگین شد [ولی خداوند تبارک و تعالی او را تنها نگذاشت] ناگهان ام المؤمنین (علیها السلام) دید چهار زن گندم گون و بلند قامت که شبیه زنان بنی هاشم بودند، وارد شدند. ام المؤمنین (علیها السلام) از دیدن آن ها هراسناک شد، یکی از آن ها گفت: ای خدیجه! محزون مباش، ما از طرف خدا به سوی تو

آمده ایم ما خواهران تو هستیم. من ساره (همسر ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستم، و این زن آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است. و آن دیگری مریم دختر عمران

ص: ۱۳۶

است و آن یکی کلثم خواهر گرامی حضرت موسی کلیم (علیه السلام) می باشد. خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل ترا یاری کنیم.

در این وقت یکی از آن ها در جانب راست خدیجه (علیها السلام) نشست، دیگری در سمت چپ نشست، سومی رو به رو، و چهارمی در پشت سر، قرار گرفتند، و در این هنگام فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) پاک و پاکیزه به دنیا آمد، وقتی به زمین قرار گرفت. نور تابناکی از او برخاست که بر همه ی خانه های مکه تابید، و هیچ نقطه ای در شرق و غرب زمین نماند، مگر این که این نور درخشان، به آن تابید، ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها طشتی از بهشت و آفتابه ای پر از آب کوثر بود. وارد شدند، آن بانویی که در پیش روی خدیجه (علیها السلام) بود، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را گرفت و با آب کوثر شستشو داد. و دو جامه ی سفید که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود. بیرون آورد، بدن حضرت زهراء (سلام الله علیها) را با یکی از آن ها پوشاند و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد. سپس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را به سخن گفتن دعوت کرد. حضرت صدیقه ی طاهره (سلام الله علیها) زبان گشود، و به یکتائی خداوند و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گواهی داد و چنین گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَكَلَدِي [وَلَدِي] سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»

یعنی: گواهی می‌دهم که خدائی جز خدای یکتا نیست، و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم، سرور اوصیاء می‌باشد و فرزندانم، فرزندان سبطها هستند (یا دو فرزندم حسن و حسین (علیهما السلام) دو آقای سبطها هستند) سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد، و آن‌ها را به نام خواند، و آن‌ها با روی شاد و خندان، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مورد توجه قرار دادند، و حوریان و اهل آسمان مژده ی ولادت آن بزرگوار، را به یک دیگر می‌دادند. و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان، قبل از آن، چنین نوری را ندیده بودند.

آن گاه بانوان به خدیجه (علیها السلام) گفتند: فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پر میمنت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می‌باشد. بگیر، خدیجه (علیها السلام) با شادی و خوشحالی، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را به آغوش گرفت، و پستان در دهان او گذاشت. شیر جاری شد، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه و در هر ماه مطابق رشد یک سال سایر کودکان، بزرگ می‌شد.

\*نام‌های حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در پیشگاه خداوند ۹ نام و اسم داشت.

فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، مرضیه، محدثه و زهراء، سپس فرمود: آیا می‌دانی معنی فاطمه چیست؟

عرض کردم: ای سرور من، معنی آن را برای من بیان کن. فرمود: *فَطَمَت مِنَ الشَّرِّ* به خاطر این که از هرگونه بدی، جدا و بریده و قطع شده است.

سپس فرمودند: اگر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نبود. تا روز قیامت در سراسر روی زمین، همتائی نبود، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا پایان دنیا. (۱)

و در پاره ای از روایات آمده، از این رو آن حضرت، فاطمه نامیده شد که او و شیعیانش از آتش دوزخ جدا و دورند.

و به وسیله علم و کمال (از شیر گرفته شده و) از دیگران جدا است. (یعنی بی نظیر است) و از عادت قاعدگی دور می باشد و انسان ها از شناخت او عاجزند. و خداوند او، و فرزندان موحد و مؤمن او را از آتش دوزخ، دور می کند. و همچنین خداوند دوستان او را از آتش دوزخ دور می سازد.

و روایت شده که نام فاطمه (سلام الله علیها) از این نام خدا «فاطر» اقتباس و گرفته شده است. و آن حضرت را از این رو «طاهره» می گویند. که از هرگونه زشتی و پلیدی، پاک بود و هرگز خون حیض و نفاس ندید و از این رو به «زهراء» نامیده شده، که در هر روز سه بار نور جمالش، برای امیر مؤمنان (علیه السلام) جلوه می کرد. ابوهاشم جعفری می گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدم چرا فاطمه (سلام الله علیها) به زهراء نامیده شده است؟ در پاسخ فرمود: چهره ی تابان فاطمه، برای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در آغاز بامداد مانند خورشید هنگام چاشت بود. و هنگام ظهر مانند ماه تابان بود. و هنگام غروب خورشید مانند ستاره ی درخشنده بود. مرحوم شیخ صدوق از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن گفتاری فرمود: وقتی که هلال ماه رمضان در آسمان ظاهر می شد،

نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بر نور ماه، چیره می گشت، به طوری که پنهان می شد و هنگامی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) غایب می گردید. نور ماه آشکار می گشت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از این رو، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به نام زهراء خوانده شد که، برای او در بهشت، قبه ای از یاقوت سرخ وجود دارد که ارتفاع آن به اندازه ی یک سال راه می باشد. که به قدرت خدا در فضا آویزان است. بی آنکه از ناحیه ی بالای آسمان بسته باشد تا آن را نگهدارد و بی آنکه از ناحیه ی زمین دارای ستونی باشد تا پیوند با زمین داشته باد آن قبه صد هزار در دارد. و در کنار هر دری هزار فرشته است، بهشتیان آن را می نگرند. چنانکه یکی از شما ستاره ی درخشانی را در افق آسمان می نگرد، و می گویند: این (بارگاه) است درخشنده از آن فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) است.

ص: ۱۳۸

---

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۱.

و در روایت دیگر آمده است هنگامی که خداوند اراده کرد تا فرشتگان را بیازماید. ابر تاریکی به سوی آن ها فرو فرستاد که آن ها هم دیگر را نمی دیدند نه اولی آن ها آخری را و نه آخری آن ها اولی را می دید از درگاه خداوند خواستند تا آن تاریکی را برطرف سازد. خداوند خواستهای آن ها را پذیرفت. و نور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در همان وقت آفرید که همچون قنديل بود، خداوند آن را در اطراف عرش آویزان نمود، که بر اثر تابش نور آن، آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه نورانی شدند. فرشتگان، خدا را تسبیح و تقدیس می کردند، خداوند به آنها فرمود: سوگند به عزت و جلالم، قطعاً

پاداش تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان حضرت زهراء مرضیه (سلام الله علیها) و دوستان پدر و شوهر و فرزندان او، قرار دهم.

و از نام های حضرت زهراء (سلام الله علیها) این نام ها است:

حصان، حُرَّه، سیده، عَدْرَاء، حَوْرَاء، مریم کبری، و بتول. روایت شده از این رو، او را بتول گویند که او هرگز عادت قاعدگی ندید. چنانکه مریم مادر حضرت عیسی (علیه السلام) نیز به همین خاطر، بتول نامیده شد.

بعضی گفته اند: بتول در اصل از «بتل» بوده و آن به معنی انقطاع از دنیا و پیوستن به خداوند است و به گفته ی بعضی این نام بیان گر آن است که حضرت زهراء (سلام الله علیها) نظیر و همتا نداشت. مرحوم ابن شهر آشوب، در کتاب مناقب خود، می گوید: در روایات صحیح آمده که: فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دارای بیست نام است و هر یک از آن نام ها بیان گر یکی از فضائل او است. این نام ها را مرحوم ابن بابویه در کتاب «مولد فاطمه» ذکر کرده است.

کُنیه های آن حضرت، عبارتست از: ام الحسن، ام الحسین، ام أبیها و ام المؤمنین.

این کنیه ها در زیارتنامه ی آن حضرت آمده است و در کتاب مناقب ذکر شده: در آسمان ها به آن حضرت (نوریه) و سماویه و حانیه، می گویند، حانیه به معنی آن است که او نسبت به شوهر و فرزندان او مهربان و دل سوز بود.



همسران دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پانزده زن ازدواج نمود. و با ۱۳ تن از آن ها زفاف کرد و در هنگام وفات [شهادت] ۹ زن داشت. (۱)

اسامی آن ۱۳ زن از قرار ذیل است

۱- خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام)

ص: ۱۳۹

---

۱- مناقب، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- سوده بنت زمعه

۳- ام سلمه بنت امیه

۴- عایشه بنت ابی بکر

۵- حفصه بنت عمر الخطاب

۶- زینب بنت خزیمه مسمی به ام المسکین

۷- زینب بنت جحش الاسدیة که نفس خود را به حضرت هبه کرد

۸- ام حبیبه (رمله) بنت ابی سفیان

۹- میمونه بنت الحارث

۱۰- زینب بنت عمیس

۱۱- جویره بنت الحارث

۱۲- صفیه بنت حی أخطب

۱۳- خوله بنت حکیم سلمی

حضرت دو سریه (کنیز سراری جمع) داشت، با آنان مانند زنان دیگر خود رفتار می نمود.

یکی ماریه قبطیه مادر جناب ابراهیم

دوم ریحانه الخندفیه بودند.

افضل و برترین زنها: اول حضرت خدیجه (علیها السلام) که توضیحش گذشت. بعد از ایشان، ام سلمه بعد میمونه. (۱)

اسامی ۹ تن از زن هایی که هنگام وفات [شهادت] در قید حیات بودند، از عایشه تا جوبریه دختر حارث مصطلقیه، عایشه، حفصه، ام حبیبه، ام سلمه، این پنج نفر قریشی بودند.

در تعداد زنان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف است در میان مورخین بعضی تعدادشان را ۱۱ تن داشته اند

ص: ۱۴۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱-۱۹۴ احوال ازواجه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۱۷۰-۲۴۶

۱- ام حبیبه (رمله)

۲- ام سلمه (هند)

۳- جویریہ

۴- حفصہ

۵- خدیجہ (سلام الله علیها)

۶- زینب بنت حجش

۷- زینب ہلالیہ

۸- سودہ

۹- صفیہ

۱۰- عایشہ

۱۱- میمونہ.

با همه ی این ها زفاف شده و ۹ تن ایشان غیر از حضرت خدیجہ (سلام الله علیها) و زینب ہلالیہ در حین وفات (شہادت) آن حضرت زنده بودند. برخی تعداد ازدواج را ۱۲ نفر نوشته

اند. و ریحانه بنت یزید را که از قبیله ی بنی نظیر است و از اُسرائ بود و بدان حضرت اختصاص یافته و پس از آن آزاد کردن تزویج فرمود.

بعضی شماره ازدواج را ۱۵ نفر دانسته اند و جمعی ۱۸ نفر نوشته اند. طبری در اعلام الوری ۲۱ زن گفته که ام شریک، اسماء سینا، عالیہ، عمره، فاطمه قتیلہ، لیلی، ملیکہ را افزوده و زنی که بدون نام پدرش شکایت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود که شوهرش به علت کسالت، طلاق داده در حالی که اصلاً مریض نشده است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفت اما ان چه مسلم است. با ۱۱ زن، شرط زفاف به عمل آورده و بقیه. اصلیتی ظاهراً ندارد. مرحوم مجلسی ۲۲ زن برای حضرتش نقل کرده است. که با ۱۲ نفر زفاف نموده و با ده نفر دیگر زفاف نشده است و در حین وفات [شهادت] فقط ۹ نفر زنده بوده اند که حافظ ابوالحسن بن الفضل المقدس گفته است: توفی رسول الله عن تسع نسوة + الیهن تعزی المکرمات و تنسب

فعایشه - میمونه، و صفیه + و حفصه تتلو هن هند و زینب

جویریہ مع رملہ ثم سوده + ثلاث وست ذکر هن مهذب

و ابو نصر فراهی در نصاب الصبیان گفته است.

ص: ۱۴۱

نه جفت بنی که پاک بودند همه + بد عایشه (۱) و خدیجه محترمه

با ام حبیبہ، حفصه بود و زینب + میمونه صفیه، سوده ام سلمه

و مراد از ۹ زن و سبب شهرت آن ۹ زن هستند که در حین شهادت آن حضرت زنده بوده و عزاداری کردند البته این تعداد مزوجه غیر از کنیزان بوده اند و شاید اشتباه تعداد یا اسماء و کناه و القاب به همین جهات بوده که عده زیاد تصور شده اند.

برهان الدین حلبی شافعی در سیره الحلبیه می نویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سی زن خطبه کرد که برخی خود را عرضه داشتند و تقاضای همسری نمودند. بعضی خود را به پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برخی را که کنیز بودند، آزاد ساخته نمودند. بعضی خود را به پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مناسبت قومیت با قبایل بزرگ و خویشاوندی که جلب محبت نماید تا اسلام آورند. و بعضی را بام خدای بزرگ پیش رفت اسلام و خواهش خاندان آن ها در حباله نکاح آورد. از این سی زن با ۱۳ زن همبستر شد و بقیه افتخار خویشاوندی و نسبت او را حفظ می کردند و افتخار داشتند و در حقیقت تمام این زن ها در ده سال مدینه بود و با آن گرفتاری های شگفت انگیز که در ۸۴ جنگ داشت، بنابراین جنبه شهوت و هوسرانی در کار نبود، بلکه از نظر مصالح اجتماعی و دینی و جذب مردم به اسلام، پیشرفت اسلام به امر خداوند متعال این بانوان را خطبه و نکاح می کرده است. و برخی، زنان آن حضرت را ۱۵ و برخی ۱۸ و بعضی ۲۱ نفر نوشته اند تا ۲۲ نفر هم ذکر شده که، با ۱۳ زن، همسر شد، که آن عبارتند از

۱- ام المؤمنین حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ۲- ام سلمه ۳- میمونه ۴- زینب بنت حجس

۵- ماریه ی قبطیه

۶- عایشه ۷- حفصه ۸- ام حبیبه ۹- سوده ۱۰- جویریة ۱۱- صفیه ۱۲- ام شریک ۱۳- زینب

خزیمه بوده اند

و بقیه خدمتگذار موهوبی بوده اند زنانی که قبل رحلت (شهادت) دور شدند

۱- عالیہ ۲- قتیلہ ۳- فاطمہ دختر ضحاک ۴- شیثاً ۵- اسماء بنت شراجیل ۶- ملیکہ لیثہ ۷-  
عمرہ بنت یزید ۸- لیلی بنت حطیم

بنابراین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۵ زن گرفته است که با ۱۱ زن زفاف نموده  
و ۴ زن غیر مدخوله بوده اند

ص: ۱۴۲

---

۱- . درباره ی عایشه اغراق کرده چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را هر دو  
[عایشه و حفصه، خیلی اذیت کردند بعد هم عایشه با امام علی (علیه السلام) جنگید]

غیر از ماریه قبطیه و ۹ زن پس از شهادت آن بزرگوار زنده بوده اند. (۱)

**\*\* عنوان امهات المؤمنین \*\***

در قرآن کریم راجع به زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد همسران ایشان  
به عنوان ام المؤمنین (مادران مؤمنان) چنین می فرماید:

در آیه ی ۶ سوره ی احزاب و ۵۳ همین سوره اشاره فرموده است:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي  
كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ  
مَسْطُورًا» آیه ی ۶ سوره ی احزاب

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران آن‌ها [= مؤمنان]، محسوب می‌شوند و خویشان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آن چه خدا مقرر داشته اولی هستند مگر این که بخواهد نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آن‌ها بدهید) این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.

و در آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب می فرماید: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»

یعنی: شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، شما هرگز حق ندارید که همسران او را بعد از او به همسری خویش در آورید که این کار نزد خدا عظیم است

الف: زن های که حضرت با آن ها زفاف نکرد

۱- از حسن بصری نقل شده که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با سناه عامریه ازدواج نمود، عایشه و حفصه گفتند: این زن با آن جمال نیکو، دل پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می رباید، دیگر به ما میلی نخواهد کرد. لذا در صدد توطئه برآمدند، و به وی گفتند: هرگاه پیامبر به نزد تو آمد. به او بگو: از تو، به خدا پناه می برم و از آمیزش خودداری کن تا وی بیشتر به تو دل ببندد. چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد سناه آمد، وی گفت: از تو به خدا پناه می برم، حضرت چون این سخن را از او شنید به او گفت: به بزرگی پناه بردی و او را طلاق گفت

۲- دیگر این که حضرت زنی را از قبیله ی کنده اختیار کرد که پیش از تصرف او، مرگ فرزندان ابراهیم اتفاق افتاد، آن زن گفت: اگر او پیامبر بود، پسرش نمی مرد، چون حضرت

این را شنید، وی را نیز طلاق داد. این دو زن پس از رحلت [شهادت] پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نزد ابوبکر آمدند، و گفتند ما را

ص: ۱۴۳

---

۱- . تاریخ قرمانی، سیره ی حلیه، خیرات حسان، بلاغات النساء

خواستگاری کرده اند، و می خواهیم ازدواج کنیم، نظر شما در این باره چیست؟ ابوبکر، با عمر مشورت کرد و در نتیجه به آن ها اجازه ی ازدواج دادند، همسران هر دو، پس از ازدواج، به مرض جذام و دیوانگی دچار شدند. عمر بن اذنیه می گوید: من این واقعه را برای زراره و فضیل نقل کردم، و از آن ها پیرامون آن، توضیح خواستم، آن دو، از امام (علیه السلام) روایت کردند که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر چه نهی نمود، با او به مخالفت پرداختند، حتی با همسرانش نیز پس از وفاتش (شهادتش) ازدواج کردند. و حضرت آن دو زن را نام برد. (۱)

ب: اجازه دادن ابوبکر به دو زن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جهت ازدواج و دیدگاه قرآن پیرامون ازدواج همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند این را نهی فرموده است.

حال آیا با نهی صریح قرآن، آن دو با چه جرأتی توانستند اجازه ی ازدواج با زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدهند؟ آیا جز آن نبود که مخالفت آشکار با دستور قرآن و تجاوز به حریم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را، روا می دانستند؟

\*افتخار مادری در نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)



این بانوی بزرگوار، از میان همه ی دختران و زنان جهان به عنوان رو پیشگاه پاکیزه ی برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت، انتخاب شد. به مصداق آیه ی شریفه: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»: و زمین پاک (و آماده) بپاهش به اذن پروردگارش بر می آید و آن (زمین) که ناپاک (و نامناسبی) است (گیاهش) جز اندک و بی فایده بر نمی آید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه و عظمت خدیجه (سلام الله علیها) به عنوان «ام الأئمه (علیهم السلام)» سرچشمه ی کوثر الهی، خطاب به دخت فرزانه ی خودش، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: «ان بطن امک کان للأمامه وعاء». (۲)

همانا وجود گرانمایه مادرت به عنوان جایگاه انورا امامت برگزیده گردید که در زیارت آن حضرت آمده است... التي شرفت مولدها بنساء الجنة، و سللت منها أنوار الأئمه. (۳)

در این جا یک نکته قابل توجهی است که برخی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران دیگرشان فرزند داشتند. اما از آن حضرت فرزندی نیاوردند.

ص: ۱۴۴

- 
- ۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۳-۲۱۰
  - ۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۵۶.
  - ۳- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، زیارت حضرت زهراء (سلام الله علیها)
- خداوند از او برای من فرزند، عطا کرد و دیگر همسرانم را محروم نمود. (۱)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به خدیجه (علیها السلام) فرمودند:

فرشته وحی برای من خبر آورده که کودک نازنین تو، دختر است و در آینده مادر فرزندان پاک و مبارک خواهد بود. خدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او پیشوایانی را که برگزیدگان بارگاه الهی در روی زمین هستند بر خواهد گزید. (۲)

و نیز فرمود: به خدا سوگند که من به یار و همسر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردید. خدا فرزندان مرا تنها از نسل او، قرار داد و فاطمه (سلام الله علیها) را از طریق او به من ارزانی داشت. (۳)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خداوند برای انجام یک برنامه ی چهل شبانه روزی نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه (علیها السلام) می شوند. آن حضرت روزی چند بار از دوری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غمگین می شوند و اشک می ریزند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط عمار یاسر، برای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست، بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگارم و دریافت تحفه و هدیه (۴)

خداوندی است. تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش پرداز خداوند هم به دلیل وجود شایسته ی تو و شکیبایی است، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش مباحثات می کند. (۵)

**۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر مؤمنین**

لقب «ام المؤمنین» از جانب خداوند تعالی به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا گردیده است، چنانچه می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» سوره ی احزاب، آیه ی ۶ «پیامبر اولی و احق و سزاوارتر به مؤمنان است. از خود آن ها و زنان پیامبر [در حرمت نکاح به حکم] مادران مؤمنان هستند».

که این آیه ی شریفه، دلالت دارد بر شرافت و جایگاه ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خداوند که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شؤن ادب در زندگی. مادر معنوی و روحانی مؤمنین، معرفی

ص: ۱۴۵

- 
- ۱- . فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی ج ۷ ص ۱۳۴
  - ۲- . بحار، ج ۴۳، ص ۲. «قال یا خدیجه هذا جبرئیل (علیه السلام) یبشِّرُنِی انثی و أنها النسله الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل أئمه و یجعلهم خلفاء فی أرضه بعد انقضاء وحیه...» فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است، به من خبر می دهد که جنین تو دختر است و برای نسل پاک و مطهری است، خداوند تبارک و تعالی، به زودی نسل مرا از او قرار می دهد و از نسلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشینان من بر روی زمین خواهند بود. الخرائج و الجرائج قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴ جلاء العیون، مجلسی، ج ۱، ص ۱۲۲.
  - ۳- . الاصابه ابن حجر، ج ۸ ص ۱۰۳، و رزقنی منها الله الولد دون غیرها من النساء... اسد الغابه ج ۶، ص ۸۵ و رزقنی الله اولاد اذ حرمنی اولاد؟؟، الاستیعاب ج ۴ ص ۱۸۲۴ و رزقنی

الله ولدها و حرمی ولد غیرها، البدایه و النهایه ابن کثیر ج ۳ ص ۱۲۸ المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۳ ص ۸، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد ج ۱۱ ص ۱۵۸.

۴- . مفاتیح الجنان: و صل علی البتول الطاهره الصدیقه... فاطمه بنت رسولک و بضعه لحمه و التحفه خصصت بها. فان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا

۵- . بحار، ج ۱۶ ص ۷۸.

نموده است. البته «ام المؤمنین» بودن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها تأثیرش مسأله ی حفظ احترام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرمت ازدواج با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی و خصوصیات حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که آن حضرت مادر مؤمنین بوده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خطاب به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمودند: یا خدیجه خیر امهات المؤمنین و أفضلها و سیده نساء العالمین. (۱)

ای خدیجه، تو بهترین و برترین مادر ایمان آورندگان و سرور زنان عالم هستی، در اینجا باید کمی تأمل کرد و صاحب نظران در مقام مقایسه برآیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین هستند) در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق (علیه السلام) یا خیر؟

آیا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها که اسرار ایشان را فاش نمودند و آیات ۳ و ۴ سوره ی تحریم در شأن آن ها نازل شد «وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ

أَزْوَاجَهُ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ  
مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» آیه ی ۳ تحریم

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ  
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آیه ی ۴ تحریم

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گذارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا، آن دانای آگاه خبر داده است. اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بہتر است]

واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا، خود سرپرست او است و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

حضرت خروج نمودند، در مقام معنوی ام‌المؤمنین با حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) برابرند؟

علماء و دانشمندان اهل تسنن اعتراف به این حقیقت نموده اند که سوره ی تحریم درباره ی عایشه و حفصه نازل شده و ده‌ها حدیث وارده از طریق ابن عباس عمو زاده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده ی این حقیقت است. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری. ج ۳، ص ۱۳۷ و کتاب فضائل القرآن، ج ۲

ص ۱۳۸ و باب موعظه الرجل، ج ۳ ص ۱۴۷ و کتاب المظالم، ج ۴، ص ۴۷، صحیح مسلم  
مسلم بن حجاج، باب الرضا، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰. سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن  
ص: ۱۴۶

---

۱- انوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سیلاوی ص ۲۲۶

عیسی بن سوره السلمی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج  
۱، ص ۳۰۲. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۱۸۳،  
الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، ج ۷، ص ۳۶۳، همچنین در تفسیر  
در المنثور، حلال الدین سیوطی، و تفسیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره ی مبارکه تحریم.

ثم خاطب سبحانه، عايشه و حفصه. فقال «ان تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ التَّعَاوُنِ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
و آله و سلم)، بِالْإِيذَاءِ وَ التَّظَاهِرِ عَلَيْهِ، فَقَدْ حَقَّ عَلَيْكُمَا التَّوْبَةُ وَ وَجِبَ عَلَيْكُمُ الرُّجُوعُ إِلَى الْحَقِّ»

پس خداوند، عایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو، توبه کنند. یعنی از اذیتی  
که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کردند و با کمک یکدیگر، ایشان را آزرده  
و تظاهر کردند که با او هستند و به او خیانت کردند، پس توبه بر شما دو نفر واجب است  
که به حق برگردید «بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد گنابادی، ج ۴، ص ۱۸۸»

«و الآیه باتفاق المفسرین من الخاصه و العامه فی عائشه و حفصه»

(مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لابی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱، ص ۴۷۴، کنز الدقائق  
و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۳۲۴)

الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف. سيد رضی الدین علی ابن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ «و اجمع المسلمون علی أن خدیجه من أهل الجنة و ان الشک فی بشاره النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لها بذلك کفر و اختلف المسلمون فی عائشه اختلافا عظیماً فذهب کثیر من المسلمین الی تکفیرها بخروجها علی بنی هاشم و حربها لهم و طعنها فی امامه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بعد صحه إمامته عند کافه المسلمین و ثبوت مبايعته، و قتلها بسبب ذلك الخروج نحوسته عشر ألفا ما بین صحابی الی مسلم و مؤمن و مع ما رووا أنها من جمله من أفشى سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آذاه همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه (علیها السلام) از اهل بهشت است و کسی که در مورد این مطلب، که بشارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. شک کند، کافر است، اما مسلمانان در مورد عایشه اختلاف شدید و بزرگی با یکدیگر دارند و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند، زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیرو علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند. و با مامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد، تازه این ها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی (علیه السلام) برای همه ی مسلمانان واضح گردید. و بیعت با او در غدیر خم ثابت شده بود او به سبب قیامی که کرد. بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر این که از جمله کسان بود که بسیاری گفته اند که سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش کرد و او را رسوا نمود.

ص: ۱۴۷

الطوائف، ج ۱، ص ۴۱۰

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحقد. تقی الدین احمد مقریزی ج ۶، ص

.۲۸

«و قد اختلف أيهما أفضل هي أو عائشه؟ فرج فضل خديجه جماعه من العلماء»

آیا در مدینه پیش نیامد که اصحاب سرزده وارد خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند و به دنبال آن آیه ی ۵۳ سوره ی احزاب نازل شد، در حالی که چنین گزارش را در خصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در تاریخ مکه نیافتیم؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۳.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آن که برای (خوردن) طعامی به شما اجازه داده شود (آن هم) بی آن که در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید. و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید. بی آنکه سرگرم سخنی گردید، این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند و [ولی] از شما شرم می دارد، و حال آنکه خدا از حق [گویی] شرم نمی کند. و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای دل های شما و دل های آنان، پاکیزه تر است. و شما حق ندارید، رسول خدا را برنجانید. و مطلقاً (نباید) زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود در آورید، چرا که این (کار) نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است»

آیات ۱۱-۲۰ سوره ی نور در خصوص تهمتی دروغین، به یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، نازل نشده؟



«إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱)» «لَوْ لَأِذَا سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (۱۲)» «لَوْ لَأِذَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳)» «وَلَوْ لَأِذَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحِمْتُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)» «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)» «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷)» «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)» «وَلَوْ لَأِذَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحِمْتُمْ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ (۲۰)» سورة ی نور

ص: ۱۴۸

در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان] افک را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند آن (تهمت) را شری برای خود تصور می کنند بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده اند. و آن کسی از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است. عذابی سخت خواهد داشت + چرا که هنگامی که آن [بهتان] را شنیدند، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند: این بهتان آشکار است؟ + چرا چهار گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند. اینانند که نزد خدا دروغ گویانند +

و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آن چه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می رسید +

آن گاه که آن [بهتان] را از زبان می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر] نزد خدا پس بزرگ بود+

(وگرنه) چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید. برای ما سزاوار نیست که در این (موضوع) سخن گوئیم. (خداوندا) تو منزه‌ی، این بهتانی بزرگ است +

خدا اندر تان می دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را، اگر مؤمنید + تکرار نکنید، و خدا برای شما آیات (خود) را بیان می کند. و خدا دانای سنجیده کار است +

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا (است که) می داند و شما نمی دانید + و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا رؤف و مهربان است. [مجازات سختی در انتظار تان بود]

از آیاتی که پیرامون حدیث (افک) وارد شده است، بر می آید که منافقان، یک فرد بی گناهی را به عمل منافی عفت متهم نمودند. و درباره ی فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و آنان را سر جای خود نشانند.

این فرد بی گناه کیست؟ مفسران و محققان درباره این مطلب، اختلاف نظر دارند، عده ای می گویند: مقصود عایشه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. محدثان و مفسران عامه (سنی ها) شأن نزول آیات «افک» را مربوط به عایشه می دانند و در این مورد داستان مفصلی را نقل می کنند که خلاصه ی آن چنین است.

عایشه که خودش ناقل این داستان است می گویند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مقصود عایشه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و گروهی دیگر معتقدند که مقصود ماریه مادر ابراهیم، همسر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

عایشه خودش ناقل این داستان است که می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید فرعه همراه خود می برد، در جنگ «بنی مصطلق» فرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم، سرکوبی دشمن به پایان رسید و سپاه اسلام در حال بازگشت به مدینه بودند و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند، ناگهان ندای «الرحیل آماده ی حرکت شوید»

اسرار سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه خود در آمدم و برای قضای حاجت به نقطه ی دوری رفتم.

وقتی که به نزد کجاوه ی خود بازگشتم متوجه شدم گردن بندی که از مهره های یمنی داشتم، باز شده و به زمین افتاده است، من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم. پس از آن گردن بند را یافتم و به جایگاه خود بازگشتم. اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه ی مرا نیز به گمان این که من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند. من تک و تنها در آن جا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محل ندیدند به سراغ من می آیند، اتفاقاً یک نفر از سپاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشکر عقب مانده بود. به هنگام صبح مرا از دور دید. نزدیک آمد و مرا شناخت. بی آن که با من سخن بگوید: کلمه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به زبان جاری کرد.

سپس شتر خود را خوابانید، و من بر آن سوار شدم، او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند.

وقتی منافقان، به خصوص رئیس آن‌ها، از جریان آگاه شدند. به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان، درباره ی من گمان بد بردند و به پس از مدتی آیات «افک» «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ...» نازل گردید، و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت (اقتباس از صحیح بخاری، ج ۳ ص ۱۵۴)

این فشرده ی داستان افک بود که عامه با افتخار تمام آن را نقل می کنند.<sup>(۱)</sup>

اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد و با عقل و تاریخ صحیح سازگار نیست چرا که:

ص: ۱۵۰

---

۱- . روح المعانی، ج ۱۸ ص ۴۲۰، طبری، ج ۱۸، ص ۱۰۹، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۸.

اولاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا دهان همه صحابی بسته و مُهر زده شده بود، که هیچ یک از آنها جز، عایشه، نمی توانستند چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟ ثانیاً: آن چه بر شگفتی این داستان می افزاید، حرکت بسیار سریع سپاه است، مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردن بند چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت، همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آن‌ها بر جای نمانده بود؟ در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه

زوجه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتهای سپاه نبوده است ثالثاً: مگر عایشه برای رفتن به آبریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه ی شتران و همهمه ی مردان را به هنگام بار برداشتن و کوچ کردن نشنید؟

رابعاً: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را بر می دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند این سرنشین چه اندازه سبک وزن بوده است؟

خامساً: این خانم مورد احترام قبیله ی بنی تمیم را چه شده که بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زندگان قرار گرفته بود و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟ مگر شمشیرهای دلیر مردان «تیم» کجا بودند؟ پدرش ابکر و برادرانش، عبدالله و عبدالرحمان و پسر عموهایش طلحه و عبدالرحمان و برادر زاده اش عبدالرحمان بن عثمان را چه شده بود که از او دفاع نمی کردند؟ ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلمانش به رئیس مشرکان [ابوسفیان] دم فرو بندد، ولی در برابر کسانی که پرده ی شرف خانواده اش را دریده بودند، لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟ نتیجه روشن این بررسی به ما نشان می دهد که این شأن نزول علاوه بر این که برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند. با واقعیت تاریخی هم تناقض دارد و از جعلیات و دروغ های خود عایشه می باشد که این عمل را صحنه سازی کرده است حال آن روایتی که در بر دارنده ی شأن نزول آیه ی شریفه افک است چیست؟

هنگامی که به کتب حدیث و سیره ی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه می نمایم، از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان آن بزرگوار (علیهم السلام) امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) چنین می یابیم. پادشاه قبط، غلامی به نام «جریح» و کنیزی به نام «ماریه ی قبطیه» را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه فرستاد.

آن دو نفر، اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را خیلی دوست می داشت (ابراهیم و مادرش) که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردید. تا آن جا که همراه با پدرانشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست، او فرزند آن غلام یعنی جریح است،

ص: ۱۵۱

و ما بر آن گواهی می دهیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن که بر دروغ بودن این شهادت و تهمت آگاه بود، ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن است در جان و دل دیگران اثر گذارد.

اراده فرمود: تا حقیقت را برای اصحابش آشکار گردانند. بدین جهت در حال خشم، به حضرت علی (علیه السلام) فرمان داد تا برود و آن غلام یعنی جریح را بکشد و به او فرمود: اگر موضوع برخلاف آن چه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذار و آسیبی به وی مرسا.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با شمشیر به سوی جریح رفت. جریح از ترس، فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علی (علیه السلام) از پی او در آمد، جریح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضرت آشکار شد که او خصی (خاچه) است، پس او را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و آن چه از او دیده بود، بیان داشت.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحابش را فراخواند و آن ها جریح را دیدند و توطئه ی آن گروه آشکار گردید، و تهمتشان باطل شد آن ها نیز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

آله و سلم) آمدند و پوزش خواستند، پس از آن، آیات «افک» نازل شد و «ماریه» و «جریح» را از تهمتی که بدان متهم شده بودند تبرئه نمود.

الهدایه الکبری حسین بن حمدان الخصیبی، ص ۷ و ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۰، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۱، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵، چاپ بیروت. تفسیر صافی، فیض کاشانی (ملا محسن) ج ۳، ص ۴۲۳، مجمع البحرین و مطلع النیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و برهان ج ۵، ص ۳۶۹.

بنابراین، این آیات شریفه، در شأن «ماریه ی قطبیه» همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. نه در شأن عایشه.

حدیثی شریف از لسان مبارک امام علیه السلام در این جا ذکر می کنیم تا مطلب خوب هویدا گردد و یک تنبه ی باشد برای افراد.

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: چون حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) ظاهر شود، عایشه را زنده گرداند تا آن که او را حد بزند. و همچنین انتقام گیرد، از برای حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها).

راوی عرض کرد: فدایت شوم، به چه سبب او را حد می زند؟

حضرت فرمود: به جهت تهمت و افترا بی که به مادر ابراهیم (ماریه) زد.

راوی پرسید: چرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را حد نزد، و حد او را تأخیر انداخت تا اینکه توسط حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) این حد را جاری گرداند؟

حضرت فرمود: زیرا حق تعالی، حضرت ختمی مرتبت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم (علیه السلام) را برای انتقام خواهد فرستاد.

المحاسن البرقی، ج ۲، ص ۳۳۹، علل الشرایع شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۰، مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی، ص ۱۳.

دلایل الامامه، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ص ۴۸۵. بحار الانوار مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۴۲، ج ۲۲، ص ۶۴۰ مستدرک میرزا حسین طبرسی نوری، ج ۱۸، ص ۹۲.

تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۹، تفسیر نور الثقلین عبد عی بن جمعه حویزی، ج ۳، ص ۴۶۷. مجمع البحرین طریحی، ص ۳۲۴، مکیال المکارم سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲.

بنابراین لقب «ام المؤمنین»

در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد. یعنی همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی «ام المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند. زیر که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند متعال در آیه ی دیگر فرموده و می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، آیه ی ۱۳ حجرات. گرمی ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شماست، منافات خواهد داشت، روی این جهت، خداوند متعال «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی



الله علیه و آله و سلم) را منوط به رعایت تقوا و پرهیزکاری نموده و در همان سوره ی که همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را «ام المؤمنین» خوانده است، می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب ای همسران پیامبر شما مثل سایر زن ها نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، یعنی: ای همسران پیامبر، شما مثل سایر زنان ها نیستید و به خاطر «ام المؤمنین» بودن بر نانوان دیگر برتری پیدا کرده اید، اما این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد.

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»، آیه ی ۳۰ سوره ی احزاب ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود. عذاب او دو چندان خواهد بود. و این برای خدا آسان است.

یعنی: اگر زنی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب گناهی شد، نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت، بلکه از این درجه و اعتبار ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد بود.

ص: ۱۵۳

آیا احترام «ام المؤمنین» بی حد و مرز است، اشاره به عایشه و حفصه همان طور که قبلاً گذاشت، گفتیم که: عنوان «ام المؤمنین» برای همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منوط به رعایت تقوا می باشد و اگر همسری از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) مرتکب گناهی شد، نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت، بلکه از این درجه و اعتبار ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد بود.

آله و سلم) این مسئله را رعایت نکرد، طبق فرمایش خداوند، در قرآن، دو برابر زن های دیگر مجازات خواهند شد. و از این مطلب، این مسأله، روشن می شود که، احترام نسبت به همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حد و مرز دارد. یعنی هر دام از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که تقوی را رعایت کرد. نزد ما محترم است و هر کدام که تقوی را در زندگی خود لحاظ ننموده قابل احترام نخواهد بود.

برای روشن شدن مطلب دو مثال را توجه کنید: ۱- از نظر قرآن در میان دوازده ماه، چهار ماه حرمت خاص دارد و نباید در آن ها جنگ و نبرد کرد.

۲- مسجد الحرام، حرم امن خدا می باشد و کسی که داخل مسجد الحرام بشود ولو این که مجرم باشد، تا مادامی که داخل مسجد می باشد جانش محترم است و نباید متعرض او شد، اما این احترام تا مادامی است که شخص مجرم در داخل مسجد متعرض دیگران نشود. و گرنه باید مسلمانان به عنوان دفاع از خود در مقابل او بایستند ولو این که منجر به کشتن او بشود. کما این که خداوند در سوره ی توبه در این باره می فرماید:

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ»، آیه ی ۱۹۱ سوره ی بقره و در آیه ی بعد می فرماید:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» آیه ی ۱۹۴ سوره ی بقره.

بنابراین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی محترمند که مراعات تقوی را نموده باشند، و در غیر این صورت چگونه ممکن است نزد مسلمانان عزیز و محترم باشند. و اصولاً اسلام تبعیض بی مورد ندارد و شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) هم عزیز، بی جهت خدا نیست، بلکه بخاطر پاکی و رعایت تقوی مقرب درگاه خداوند شد، به دلیل آیه ی شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ آيَةَ ۱۳ سوره ی حجرات»

بنابراین نام گذاری هر یک از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عنوان «ام المؤمنین» هرگز به صورت بدوی و ابتدایی، حکم به تلازم ایمان او ندارد و نمی توان به این دلیل که این عنوان را دارد، حکم به ایمان او کرد. بلکه باید برای حکم به ایمان هر یک از آن ها تقوا و پرهیزکاری شان اثبات گردد. زیرا که خداوند سبحان، فرموده است: «إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ...» آیه ی ۳۲ سوره ی احزاب.

هرگاه تقوا پیشه کنید. و البته مفهوم این مطلب آن است که چه بسا یکی از آن ها فاقد تقوا باشد. و کسی که تقوا ندارد، طبق اجماع همگان، فاقد ایمان است.

ص: ۱۵۴

علاوه بر این، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت خاص و مشخص، «ایمان» عایشه را نفی کردند و اربابی ایمان خوانده اند.

«طبرانی و عبد بن حمید» از «کثیر بن مره خصرمی» به نقل از عایشه، نقل کرده اند که:

«أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، دَخَلَ عَلَيْهَا مَعَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): يَا عَائِشَةُ أَطْعَمِنَا، فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ، فَقَالَ أَطْعَمِنَا.

فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ، فَقَالَ: أَطْعَمِنَا.

فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ:

یا رسول: ان المرأه المؤمنه لا تخلف على على الشیء أنه لیس عندنا و هو عندها...

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و ما يدريك أمؤمنه هي أم لام ان مثل المرأه المؤمنه في النساء كمثل الغراب الأعصم من الغربان و ان النار خلقت من السفهاء و ان النساء من السفهاء الإصاحبه القسط و المصباح» (١)

یعنی: روزی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به اتفاق ابوبکر نزد عایشه رفتند، رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: ای عایشه، به ما غذایی بده، عایشه گفت: به خدا سوگند، هیچ غذایی نداریم، فرمود: به ما غذایی بده، گفت: به خدا قسم هیچ غذایی نداریم، ابوبکر گفت: ای رسول خدا، یک زن مؤمنه هرگز درباره ی چیزی که دارد به دروغ سوگند نمی خورد و نمی گوید که ندارم، رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟ مثال زن مؤمنه در میان زنان مانند کلاغ پا کوتاه، کمیاب و نادر است، و دوزخ از سفیهان خلق شده و زنان از شمار سفیهان هستند، مگر زنان با انصاف و صاحبان هدایت.

این حدیث تمام آن چه را که به دروغ درباره ی فضیلت عایشه جعل کرده اند، از جمله این که او زنی مؤمنه بوده و به وی وعده ی بهشت داده شده و... و با جعل این اکاذیب از او چهره ای مثبت ساخته اند، رارد و نفی می کند. آن هم پس از آنکه عایشه سوگند می خورد که در خانه، غذایی ندارد و سه مرتبه این سوگند را به دروغ خورد و با این حال پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) او را تکذیب می فرمود. بدیهی است این که می دانست در خانه غذایی وجود دارد، اما عایشه خلاف سخن آن حضرت را ادعا می کرد و بر ادعای دروغ خود، قسم و سوگند نیز می خورد و هر سه مرتبه سخن دروغ خود را با سوگند همراه

کرد. اینجا بود که پدرش ابوبکر از اصرار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شگفت زده شد. و از دختر خود به گمان این که مؤمنه

ص: ۱۵۵

---

۱- . مسند الشامین، طبرانی، ج ۴، ص ۹۱، مسند عبد بن حمید ابو محمد بن حمید کسی، ج ۴، ص ۱۵۵، المطالب العالیه، ابن حجر، ج ۵، ص ۱۰۶

است و زن مؤمنه سوگند دروغ نمی خورد، دفاع کرد. اما پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب او فرمود: تو از کجا می دانی که او مؤمنه است یا خیر؟

بر این اساس هیچ کس نمی تواند ادعا کند که میان تسمیه ی به «ام المؤمنین» و مؤمنه بودن همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ملازمت وجود دارد. به خصوص درباره ی عایشه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤمنه بودن وی را با صراحت نفی کرده و پدر او را، که گمان می کرد که عایشه مؤمنه است، به شدت توبیخ نمود.

اگر مردی به زن خود بگوید: «أنتِ عَلَيَّ كظهر أُمی» آن زن برای او شرعاً حرام می شود، زیرا که او را به منزله ی مادر خود قرار داده است. و سخن خدای سبحان که می فرماید: «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» و زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مادران مؤمنانند. آیه ی ۶ سوره ی احزاب، همین قاعده و همین مجرا را دارد. با این تفاوت که این تنزیلی است الهی، و این سخن خداوند نیز هرگز ثابت نمی کند که همه ی زنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) واقعاً مؤمنه هستند، بلکه با نبودنشان اثبات می گردد.

در این جا باید اشاره کرد به احادیثی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) حکم به طلاق و جدایی و فسخ همسری عایشه از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده اند. و با این کار، عنوان «ام المؤمنین» را از او سلب نموده اند. و این امر بدان سبب است که شرط صریح خداوند که در قرآن می فرماید: «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ» اگر پرهیزکار باشید. و شرط: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» و در خانه های خود بمانید. آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب

را مخالفت کرده و پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شکسته و به جنگ خلیفه ی برحق آن حضرت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رفته و فتنه ی بزرگی را در میان مسلمانان گسترش داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امر طلاق همسران خود را در صورتی که علیه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قیام و خروج نمایند، به آن حضرت واگذار نمود. و این حکم طلاق خاص می باشد نه عام، و از مختصات و ویژگی های خاص نبوت است، نه همه ی مردم

لذا با صرف ایقاع و انجام گرفتن امر طلاق، آن زن، از عنوان همسری با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا می شود و دیگر در شمار «أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ» نخواهد بود. و مانند آن است که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خود، طلاق داده باشد و روایاتی که در این باره وجود دارد، از طُرُقِ روایی شیعیان و از طریق روایی اهل تسنن، بسیار و پرشمار هستند که به مواردی چند اشاره می کنیم:

۱- مرحوم شیخ طوسی قدس سره، باسناد خود از ائمه ی اطهار (سلام الله علیهم) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است که آن حضرت وصیت خویش را در بستر شهادت برای امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) املاء فرمود که از جمله ی موارد وصیت این است:

«یا علی أنت وصیی علی أهل بیتی، حیهم و متیهم و علی نسائی، فمن ثبتها لقیتنی غداً، و من طلقها فأنا بریء منها لم ترنی و لم أرها فی عرصه القیامه و أنت خلیفتی علی امتی من بعدی»<sup>(۱)</sup>

«ای علی تو وصی من بر أهل بیت و خانواده ام، چه زنده و چه مرده ی آن ها، می باشی، به خصوص در مورد همسرانم، پس هر کدامشان را که تثبیت کردی مرا در قیامت خواهد دید. و هر کدام را که طلاق دهی، در آن صورت، من از او بی زارم و بری هستم، و مرا در عرصه ی قیامت، نخواهد دید. و بدان که تو خلیفه ی من هستی بر امتم»

۲- مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه. باسناد خود، از امام کاظم (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «یا علی إن عائشه و حفصه ستشاقانک و تعصیانک بعدی، و تخرج علیک عائشه فی عساکر الجدید (تبغضانک) و تتخلف الأخری تجمع إليها الجموع، هما فی الأمر سواء فما أنت صانع یا علی؟

قال: یا رسول الله، إن فعلتا ذلک، تلوتُ علیهما کتاب الله و هو الحجه فی ما بینی و بینهما»

فأن قبلتا و الا أشهدت الله و أشهدتک علیهما و رأیت قتالهما علی ضلالتهما، قال: و عقر الجمل؟ قال: قلت: و عقر الجمل. قال: و ان وقع؟ قال: قلت: و ان وقع فی النار قال (صلی الله

عليه و آله و سلم) اللهم اشهد، ثم قال: يا علي اذا فعلتا ما شهد عليهما القرآن، فأبنيهما مني فانهما بآئنتان، و أبوهما شريكان لهما في عملتا و فعلتا»(۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت خود، به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای علی، عایشه و حفصه از تو جدا خواهند شد و تو را عصیان خواهند نمود، عایشه علیه تو قیام خواهد کرد. با سپاهی زره پوش و آن دیگری می ماند و جمع کثیری را برایش فراهم می آورد، این دو در این کار مساوی هستند، در آن صورت، ای علی، چه خواهی کرد؟ امام علی (علیه السلام) عرض کرد: اگر آن ها چنین کنند در آن صورت قرآن را بر ایشان خواهم خواند. زیرا برای من و آن ها این کتاب حجت است.

اگر بپذیرند که چه خوب است، والا سنت را بر ایشان بازگو خواهم کرد. و از وظایف و واجباتی که در امر اطاعت از من به گردن دارند و از حق واجب که به عهده ی آن ها است، سخن خواهم گفت اگر بپذیرند که هیچ والا در آن صورت، خدا و شما را برای آن ها به گواهی می گیرم و کشتن آن ها را بر زنده بودنشان ترجیح خواهم

ص: ۱۵۷

---

۱- العیبه شیخ طوسی، ص ۹۷، منشورات مکتبه بصیرتی، چاپ الغدیر، قم.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۸.

داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند ک و پی کردن شتر به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند: و پاسخ دادم، آری، و حتی پی کردن شتر، فرمود: و اگر اتفاق بیفتد؟ امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: در پاسخ گفتم: اگر اتفاق



بیفتد، در آتش دوزخند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدایا، گواه باش، سپس فرمود: ای علی اگر کاری را که قرآن علیه آن ها گواهی داده است، انجام دادند، طلاقشان بده که در آن صورت بائن و طلاق یافته خواهند بود. و البته پدران آن دو نیز در کارها و رفتارهای دخترانشان شریک هستند «دیلمی» و «ابن معصوم» به نقل از «حذیفه بن الیمان» نقل کرده اند که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنان خود را در خانه ام سلمه رضوان الله تعالی علیها جمع کرد و به آن ها فرمود:

«خوب بشنوید که به شما چه می گویم، آن گاه با دست به سوی امام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) اشاره فرمود، و به همسران خود گفت: این برادر، وصی، وارث و قائم من در میان شما و امت است هر چه فرمانتان می دهد اطاعت کنید و هرگز از فرمان او عصیان و سرکشی نکنید، زیرا در آن صورت هلاک خواهید شد.

آنگاه فرمود: ای علی، این ها را [همسران را] به تو سفارش می کنم، لذا تا وقتی که خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او و تو را اطاعت می کنند، آن ها را نگه دار و بر آن ها از اموال انفاق و تأمین هزینه کن و به آن ها فرمان بده که مطیع تو باشند و از آن چه که مایه ی نگرانی توست نهی کن، و هرگاه تو را عصیان و نافرمانی کردند، رهایشان کن، علی (علیه السلام) فرمود: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این ها زن هستند و ناتوانی و سستی رأی و اندیشه از ویژگی های زنان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: با آن ها مدارا کن تا وقتی که مدارا برتر و مؤثرتر است، اما هر کس که عصیان و نافرمانی تو را کرد، طلاقش بده، طلاق که خدا و رسول از آن زن بیزاری و براءت می جوید. حذیفه می گوید: تمام زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت کردند و سخنی بر زبان نراندند، تا آن که عایشه زبان گشود و گفت: ای رسول خدا، هرگز نشده

که ما را به چیزی امر نمایی و ما نافرمانی کنیم، و کار دیگری انجام دهیم، حضرت فرمود: آری ای حمیرا تو، به بدترین صورت ممکن، مرا نافرمانی کردی. به خدا سوگند با این سخنانم مخالفت خواهی کرد. و پس از من با او [علی (علیه السلام)] نافرمان خواهی نمود. و از خانه ای که تو را در آن گذاشته ام، به صورت آراسته خارج خواهی شد. در حالی که گروه هایی از مردم گرداگرد تو را خواهند گرفت و تو با او [امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)] را ظالمانه مخالفت خواهی کرد و پروردگارت را معصیت خواهی نمود. در آن صورت سگان منطقه ی حو اب برایت پارس می کنند. بی تردید این اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: برخیزید و به خانه های خودتان بروید. می گوید: برخاستند و به خانه های خود رفتند. (۱)

ص: ۱۵۸

---

۱- . ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۳، الدرجات الرفیعه سید علی خان مدنی (ابن معصوم) ص ۳۰۴ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۰۷.

۳- مرحوم شیخ طبرسی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«در جنگ جمل وقتی که شتر عایشه را با تیر زدند امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند چاره ای ندارم جز آن که طلاقش دهم. لذا حاضران را به خدا سوگند داد که آیا کسی شنیده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای علی اختیار و امر همسرانم، پس از من، در دست توست در این میانه سیزده تن برخاستند و گواهی دادند که دو تن از آن ها از بدری ها بودند، و اظهار نمودند که خودشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده اند که به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: ای علی پس از

من اختیار و امر همسرانم در دست توست. وقتی که این سخن به گوش عایشه رسید. گریست به گونه ای که صدای گریه اش را شنیدند. امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر دادند و فرمودند: خدای متعال در جنگ جمل با پنج هزار فرشته نشان دار، یاری خواهند کرد». (۱)

۴- مرحوم شیخ صدوق نیز روایت کرده است از سعد بن عبدالله اشعری که وی از حضرت قائم (علیه السلام) مسائلی چند پرسید از آن جمله:

«ای مولای من و فرزندِ مولای من. ما از شما روایت کردیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار طلاق همسران خود را در دست امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قرار داده است. همان گونه که در جنگ جمل کسی را نزد عایشه فرستاد که: تو اسلام و اسلامیان را با این فتنه ات، برآشتی، و فرزندان را با جهالت هایت به دام چاله های هلاکت و نابودی رساندی. اگر شرت را از سرم کم کنی که هیچ و الا طلاق می دهم، حال آن که همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاقشان با رحلت (شهادت) آن حضرت صورت می گرفت، حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: طلاق چیست: گفتیم: این که رها شوند، آن حضرت فرمود: اگر طلاق آن ها با رحلت (شهادت) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت می گیرد و رها می شوند، پس چرا ازدواج مجدد برای آن ها حلال نیست؟ گفتیم: زیرا خداوند تبارک و تعالی، ازدواج را بر آن ها حرام کرده است. فرمود: چگونه این امر ممکن است و حال آن که با رحلت (شهادت) آن حضرت، راه ازدواج مجدد برایشان باز شده است، و منعی ندارند؟ گفتیم: ای فرزند مولای من، مرا از معنای طلاق خاصی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تفویض فرموده اند و حکم آن را به ایشان سپرده اند، چیست؟ حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

خدای متعال شأن و مقام همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بالا برده و کرامت بخشیده، لذا به این شرف که آن‌ها امهات المؤمنین (مادران مؤمنان) هستند، مفتخرشان فرمود. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای ابا الحسن، این شرف والا همچنان برای آنها باقی می ماند تا وقتی که مطیع و فرمان بردار باشند، لذا هر کدام شان که پس از من،

ص: ۱۵۹

---

۱- . احتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی ابو منصور طبرسی، ج ۱، ص ۲۴

خدای متعال را نافرمانی کردند و علیه تو قیام و خروج نمودند، او را رهایی و طلاق بده، و از این شرافت والا و ام المؤمنین بودن ساقط کن» (۱)

۵- ابوحنیفه النهمانی مغربی، باسنادش از سالم بن ابو الجعد، چنین روایت کرده است

«روزی علی (علیه السلام) کسی را نزد عایشه، که در بصره بود. فرستاد که قضیه ی جمل را پایان ده و به خانه ات برگرد، وی خودداری کرد. سپس بار دیگر کسی را فرستاد، باز هم خودداری نمود. بار سوم نیز کسی را فرستاد و این سخن را به وی پیغام داد: بر می گردی یا سخنی بگویم که پس از آن، خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او از تو بیزاری خواهند جست، عایشه با شنیدن این سخن گفت مرا برگردانید، مرا برگردانید، یکی از زنان که همراه او بود. گفت: ام المؤمنین چه چیزی تو را این گونه بر آشفته ات کرده است و تهدید علی چه می باشد؟

عایشه گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را در سرنوشت خانواده به جای خود نصب کرد و طلاق همسران را به دست او سپرد. (۲)

هم چنین ابو حنیفه النعمان مغربی، از عبدالله بن عباس، گزارش کرده است که وی گفت: هنگامی که پس از جنگ جمل کار مردم سامان گرفت، و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با همسرانشان در بصره مدتی ماندند، مرا نزد عایشه فرستاد و فرمان داد که از بصره خارج شود و خانه اش برگردد: تا آنکه گفت: و عایشه خوش نداشت دست بردارد و بصره را ترک گوید و به خانه اش برگردد. لذا آن حضرت بار دیگر پیام فرستاد و فرمود: به خانه ات برگرد و گرنه به خدا سوگند لفظ و کلماتی را بر زبان می آورم که پس از آن دیگر هیچ مؤمن تو را مادر نمی خواند و با عنوان ام المؤمنین، یاد نمی کند [یعنی لفظ طلاق را به نیابت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان می آورم] وقتی که این پیام به عایشه رسید فریاد بر آورد: مرا برگردانید، مرا برگردانید، به خدا سوگند چیزی را به یاد من آورد که اگر پیش تر می دانستیم و در خاطر می داشتم هرگز این سفر را آغاز نمی کردم. برخی از اخو اص او به وی گفتند: ای ام المؤمنین آن سخن چیست؟ گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاق زنان خود را به دست او [علی (علیه السلام)] سپرد و وی را وکیل خود ساخت که همسرانش را چه زنده و چه مرده باشند، می تواند پیوند و همسری را قطع نماید، و این که می ترسم که اگر با او محافظت کنم آن کار را بکند، و پس از آن رفت. (۳)

ص: ۱۶۰

---

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق رحمه الله علیه، ج ۲، ص ۱۹۷، افرادی که حضرت مهدی (علیه السلام) را دیده اند باب ۴۳.

۲- شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (عليهم السلام) ابو حنیفه النعمان بن التیمی

المغربی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۹۲.

ابن اعثم کوفی (۱)

از طریق اهل تسنن روایت کرده است که وقتی که عایشه از روی گردانی و رفتن خودداری کرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرزند خود امام حسن (علیه السلام) را نزد وی فرستاد و به او فرمود:

«امیر مؤمنان به تو می گوید که: به خدایی که دانه را آفرید و شکافت و جان را حیات بخشید، اگر اکنون نروی [و به مدینه و خانه ات برنگردی] در آن صورت آن چه را که خودت می دانی درباره ی تو اجرا خواهم کرد. می گوید: در آن هنگام عایشه گیسوی سمت راست خود را بافته بود و می خواست گیسوی سمت چپ را بیافد. وقتی که امام حسن (علیه السلام) پیام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به او رساند، عایشه همان دم بر آشفته شد و گفت: مرا بر گردانید. زنی از مهالبه به او گفت: ای ام المؤمنین عبدالله بن عباس نزد تو آمده بود و ما می شنیدیم که با او با صدای بلند هم سخن شده بودی و جوابش می دادی و پس از چندی با خشم از کنار تو رفت، اما اکنون این جوان با پیام پدرش نزد تو آمد و تو را آشفته و نگران کرد. حال آن که اگر پدرش می آمد این نگرانی و اضطراب را از تو نمی دیدم.

عایشه گفت: باری این جوان نگرانم کرد. چون فرزند دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و هر کس که می خواهد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بنگرد، به

تماشای این جوان بنشیند، باری، پدرش پیامی برایم فرستاد که: علی (علیه السلام) برای تو فرستاده مطلع کن، عایشه گفت: وای بر تو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ های خود اموال به صورت انفال به دست آورده بود و آن ها را در میان یاران تقسیم می کرد. از آن حضرت خواستیم مقداری از آن اموال را نیز به ما بدهد و بر این خواسته اصرار و پافشاری کردیم.

در این هنگام علی (علیه السلام) ما را ملامت کرد و گفت: پس کنید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خسته کرده اید، ما نیز با او در افتادیم و نسبت به او بدگویی کردیم، او در پاسخ گفت: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ» (باشد که پروردگار او شماها را طلاق دهد. و به جای شما همسرانی به او دهد که از شما بهتر باشد) باز هم به او بدگویی و تندی کردیم، آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از کار و رفتار ما با علی (علیه السلام) بر آشفت و به او روی کرد و فرمود: ای علی من طلاق آن ها را به تو وا می گذارم، پس هر کدامشان را که طلاق دهی بائن و جدا شده می باشد.

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این کار زمان خاصی را معین نمی کند چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ، این همان کلمه و گفتاری است که می ترسم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا شوم

ص: ۱۶۱

---

۱- سنی بوده و تعریف از بنی امیه کرده در کتاب الفتوح خود

(و از عنوان ام المؤمنین محروم کردم) (۱)

باری، این روایات و نصوص که با صراحت نشان می دهند که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از آن حضرت ولایت دارند با نص حدیث «یوم الانذار» و «یوم الدار» همسویی دارد. حدیثی که حتی اهل تسنن آن را به صورت انبوه روایت کرده اند، در این حدیث آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پس از خود بر خانواده اش خلیفه و جانشین گذاشت، «احمد بن حنبل» و دیگران چنین روایت کرده اند.

«هنگامی که این آیه نازل شد که «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آیه ی ۲۱۴ سوره ی شعراء [و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعدادی خاندان خویش را حاضر کرد. سی تن در این دعوت حاضر شدند و خوردند و نوشیدند، پس از آن به آنان فرمود: چه کسی عهده دار بدهی و وعده هایم می شود و در بهشت همنشین من و در میان خانواده ام خلیفه و جانشین من می شود؟ تا آن که گفت: این موضوع را بر خویشاوندان خود، عرضه کرد و علی (علیه السلام) گفت: من»

و بنا به روایت «طبری» امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «من ای پیامبر خدا و زیر تو خواهم بود. پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر گردنم نهاد و فرمود: این علی بی تردید برادرم و وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود. لذا سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید».(۲)

به هر حال، مفاد این احادیث آن است که امام علی (علیه السلام) و کالت خاصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته اند که مقتضای آن، طلاق دادن هر یک از زنان آن



حضرت است، در صورتی که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را عصیان کنند و علیه وی خروج و قیام نمایند، او می تواند چنان زن عصیان گری را از عنوان «ام المؤمنین» خلع کند و البته این و کالت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فسخ نمی شود. زیرا در اصل و کالت خاص می باشد و مبدأ تنفیذ آن از سوی خود صاحب شریعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده، و پس از شهادت آن حضرت جاری و ساری خواهد بود. و هرگز مانند سایر و کالت ها نمی باشد. و این از خصائص نبوت است، و عایشه بی تردید، علیه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) قیام و خروج کرد و به سوی بصره روانه شد و با این عمل خود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نافرمانی کرد و با حکم صریح خدا مخالفت نمود و کشتارهای بی نظیری میان مسلمانان به راه انداخت. او بر اساس مقتضای این احادیث، بی هیچ تردیدی به سبب کارهای پلیدش، از رسول خدا (صلی الله علیه و

ص: ۱۶۲

---

۱- الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری، سنی، ج ۲، ص ۶۲.

آله و سلم) جدا و بائن و طلاق یافته شده و خود را از لقب «ام المؤمنین» جدا نموده و حرمت خود را در اسلام ساقط و تباه کرده است.

آری، چه بسا اشکالی طرح شود که با آن که ثابت شده است که امام علی (علیه السلام) حق طلاق دادن همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشت و می توانست پس از آن حضرت آن ها را طلاق دهد. مع ذلک در این احادیث چیزی جز تهدید و تلویح به عایشه در خصوص ایقاع و اجرای طلاق دیده نمی شود. که این تهدید برای آن بوده است

که او را به روی دانی و رفتن از بصره و بازگشتن به مدینه فرا بخواند. نه این که صیغه ی طلاق را بخواند. و پاکی و افتخار همسری با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فسخ نماید. لذا عایشه در جایگاه و مکان اعتباری خویش باقی مانده است.

پاسخ این اشکال این است که بی شک این ایقاع و این طلاق چه به صورت فوری و چه به صورت تأخیری و مؤجل، صورت گرفته است زیرا امام علی (علیه السلام) هرگز از امر و خواست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپیچی نکرد و آن را مهمل نگذاشت، ولی فرصتی برای این کار نیافت. زیرا که آن حضرت در میان آتش های فتنه قرار گرفته بود و به جنگ با ناکثان، قاسطان و مارقان. مشغول بود. و در چنین شرایطی امکان پرداختن به ایقاع چنان طلاق فراموش نبود. و توان تحمل پیامدهای آن در آن فرصت های اندک مهیا نمی شد، از این روی در منابع و آثار آمده است که آن حضرت ایقاع و انشای این طلاق را به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) واگذار نمودند. و ایشان نیز آن را به برادرش حضرت امام حسین (علیه السلام) وانهاد و توصیه فرمود و سرانجام در روزی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) به شهادت رسیدند. و عایشه سوار بر استر پیش آمد و مانع گردید که جنازه ی مطهر امام حسن مجتبی (علیه السلام) در جوار قبر جدش، حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن گردید. امام حسین (علیه السلام) در آن جا صیغه ی طلاق را جاری نمودند.

۷- «مسعودی» در کتاب «اثبات الوصیه» در این باره می نویسد:

«امام حسین (علیه السلام) تصمیم گرفت که جنازه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) را در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن کند، اما عایشه مانع شد و سوار بر استری شد و مردم را علیه امام حسین (علیه السلام) می شوراند و تحریک می کرد.

امام حسین (علیه السلام) وقتی که چنین رفتاری را از عایشه مشاهده کرد. او را طلاق داد. و طلاق نامه را برایش فرستاد، به دلیل آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طلاق همسران خود را پس از خود به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پس از خود، آن را به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) سپرد و ایشان نیز آن را به حضرت امام حسین (علیه السلام) واگذار فرمود. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۱۶۳

فرموده بود: برخی از همسرانم هرگز در روز قیامت مرا نخواهند دید، و این حکم شامل آن می شود که جانشینان من، آنها را طلاق دهند»<sup>(۱)</sup>

بنابراین عایشه توسط امام حسین (علیه السلام) مطلقه شد و از عنوان «ام المؤمنین» بودن ساقط گردید. البته این امکان نیز وجود دارد. که امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وی را در جنگ جمل طلاق داده باشد ولی به خاطر محذوراتی این امر را ظاهر شمرد و مکتوم و پنهان نمودند. تا آن که بالاخره امام حسین (علیه السلام) او را در روز دفن جنازه ی امام حسین (علیه السلام) آشکار نمود و موضوع را به وی ابلاغ فرمود.

اینک دستاورد کلام و حاصل سخنی که ما در این جا در پی آن هستیم. آن است که عایشه هرگز مستحق و سزاوار لقب و وصف = ام المؤمنین، از باب تشریف و تعظیم نیست. و با اعمال و کردار او مطابقت نمی کند و هرگز در روز قیامت همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشت نخواهد، زیرا که هیچ گاه به شرط اساسی تقوی و پرهیزگاری که قرآن بر آن تأکید می کند. ملتزم و پایبند نبود و این دلیل اخیر دلایل پیشین را معاضدت می کند. آری، اگر تقوا پیشه می کرد و پرهیزگاری می نمودند (با حفصه) در آن صورت،

عنوان «ام المؤمنین» می بود، اما بدون تقوا هرگز «ام المؤمنین» نمی باشد (آن دو نمی باشند) و از هیچ و از هیچ گونه کرامتی برخوردار نیست (نیستند) پس بنابر آن چه ذکر شد «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منوط و مشروط به رعایت تقوا می باشد، و بنا به نقل خود اهل تسنن، بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جمله عایشه رعایت چنین امری را نمودند و باعمال و کردار ناشایست خود موجبات ناراحتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایرین را فراهم آوردند. تا جایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرزو داشت که تا زمانی که زنده است، مرگ عایشه را ببیند. (۲)

عایشه خود در این باره می گوید:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرزوی مرگ مرا داشت و می گفت: دوست دارم تا زنده هستم مرگ تو را بینم و بر تو نماز بخوانم و تو را دفن نمایم السنن الکبری، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۳، طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۲، ص ۲۰۶.

ص: ۱۶۴

---

۱- اثبات الوصیه ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ص ۱۷۳ از ویژگی ها و اختصاصات معصومین (علیهم السلام) آن است که می توانند همسران برخی از معصومین پیشین را طلاق دهند. تا این که شرف همسری برایشان باقی نماند. و از شفاعت و هم جواری آن حضرات پاک، در بهشت محروم شوند، حضرت امام رضا (علیه السلام) ام فروه، زن پدر خود حضرت امام کاظم (علیه السلام) را پس از به شهادت رسیدن آن، طلاق داد، چنان که

کلینی در کافی ج ۱، ص ۳۸۱، به نقل از وشاء این گونه روایت کرده است «از آن حضرت شنیدم که می فرمود: ام فروه دختر اسحاق را در ماه رجب و یک روز پس از شهادت ابا الحسن امام کاظم (علیه السلام) طلاق دادم، عرض کردم، طلاقش دادی آن هم در حالی که می دانست که حضرت امام کاظم (علیه السلام) شهید شده است؟ فرمود: آری

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳ ص ۲۷، البدایه و النهایه ج ۵، ص ۲۴۴، تاریخ طبری، ج ۲ ص ۴۳۳، سیره النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عبدالله مطلبی، ج ۴ ص ۱۰۵۷، تلخیص؟؟ عسقلانی، ج ۵ ص ۱۲۵. سفینه من السلف، فیروزآبادی، ص ۲۶۷

«ابن ماجه» در «سنن» خود، از عایشه نقل می کند که گفت: «رجع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من البقیع فوجدنی و أنا أجد صداعاً فی رأسی، و أنا أقول: و اراساه، فقال: بل أنا یاعیشه و اراساه، ثم قال ما ضرک لومت قبلی فقلت علیک فغسلتک، و کفتنک و صلیت علیک و دفتک».(۱)

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از بقیع مراجعت کرد. مرا دید که سر دردی دارم و می گویم آی سرم. او نیز گفت: بلکه ای عایشه وای سرم، سپس فرمود: برای تو ضرری ندارد، اگر قبل از من بمیری و من امور مربوطه را انجام دهم، تو را غسل بدهم و کفن کنم و بر تو نماز بخوانم و دقت نمایم

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می نویسد: «اگر عمر به جای امیر مؤمنان (علیه السلام) می بود هر آینه عایشه را قطعه قطعه می کرد. ولی به دلیل آن که علی (علیه السلام) حکیم و بردبار بود، این کار را نکرد».(۲)

لذا تصمیم به قتل وی گرفت و برای این منظور چاهی را در خانه ی خود حفر نمود و آن را پر از آهک ساخت و چند تیره ی مسموم نیز در وسط آن قرار داد و فرش زیبایی روی آن پهن کرد و تختی بر روی آن نهاد، و عایشه را به خانه ی خود دعوت کرد وقتی که عایشه وارد شد، معاویه وی را به نشستن روی آن تخت، تعارف نمود. هنگامی که عایشه روی آن نشست، تخت فرو رفت و عایشه در چاه افتاد و هلاک شد (۳).

ص: ۱۶۵

---

۱- سنن ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله، محمد بن یزید القزوينی، المعروف یابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۴۶۵، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی غسل الرجل امرأته و غسلی المرأه زوجها نسخه ی دیگر، ص ۳۴۶، دارالفکر.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۵۴، سرانجام عایشه پس از آن همه ظلم، آزار، و جنایت و خیانت در حق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندان رسالت (علیهم السلام) به دست معاویه به جهت اختلاف و دشمنی که بین آن دو، واقع شده بود. سرنگون گردید. چنانچه تاریخ گزارش می دهد، رفته رفته عواملی چند دست به دست هم داد، تا اینکه بین عایشه و معاویه، اختلاف افتاده و باعث شد تا روز به روز کینه و عداوت بین آن دو شدت تر گردید و معاویه هم از ترس این که مبادا، عایشه نظیر فتنه ی جمل را مجدداً به پا کند و مردم را علیه او بشورانند.

۳- (حبیب السیر، غیاث الدین خواند میر، ص ۴۱۵، الطرائف من معرفه الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۵۰۳، منتخب التواریخ، ملا هاشم خراسانی، ص ۳۰۴، کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰، فلك النجاه فی الامامه و الصلاه، علی محمد فتح

الدین حنفی، ص ۶۱، حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی ص ۳۵۶، اغتیال ابی بکر، نجا طائی، ص ۱۰۷، اربعین قمی، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۳۱، کشف الهاویه، ذبیح الله محلاتی، ص ۳۰۴، وقایع الایام، علی خیابانی، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۹، عده ای دیگر از مورخین، موضوع مرگ عایشه را با کمی اختلاف این گونه نقل کرده اند: دعوت معاویه از عایشه او آخر شب بود. عایشه سوار بر الاغ شد و به همراه غلامش وارد بر معاویه گردید. معاویه بسیار از عایشه تجلیل کرد و او را به جلوس در جایگاه مخصوص تعارف نمود. همین که عایشه در آنجا نشست به چاه افتاد. معاویه غلام وی و الاغش را نیز در چاه افکند تا کسی از این موضوع باخبر نشود. ولی رفته رفته این ماجرا توسط عده ای از بستگان معاویه کشف شد. (فلک النجاه فی الامه و الصلاه، علی محمد فتح الدین حنفی، ص ۶۱، کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۲۷۰، جواهر التاریخ، علی کورانی، ج ۲، ص ۳۱۹، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، الشیخ زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی، ج ۳، ص ۴۵.

حال تعجب در این است که عده ای از تسنن برخلاف آن چه را که خودشان در کتب خود درباره ی عایشه نقل کرده اند، مع الوصف احادیثی را در فضائل او، جعل کرده اند و وی را به عنوان محبوب ترین همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱)

و کسی که در بهشت هم نشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و بعضاً پا را از این فراتر گذاشته اند. تا حدی که او را با تقواترین، با ورع ترین و فقیه ترین مردم در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی نموده اند. (۲)

و کمال تجلیل و احترام را از وی به عمل می آورند. و او را به عنوان لقب «ام المؤمنین» می ستایند. اما از حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود آن همه خدمات و زحماتی که در راه

پیشرفت اسلام کشید و همیشه موجبات دلگرمی و تسکین خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم می آورد. آن گونه که در خورشان آن بزرگوار می باشد، از او یاد نمی کنند. گویا که وی «ام المؤمنین» نبوده است، تا جایی که حتی نتوانستند قبر آن حضرت را مشاهده نموده و درصدد تخریب قبر این بانوی معظمه بر آمدند، و قبر آن حضرت را خراب کرده و با خاک یکسان نمودند؟

آن چه در خاتمه این قسمت، از بحث، ذکر آن ضروری به نظر می رسد، آن است که چرا عایشه در میان تمامی همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند. و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و... حال چه سری در این کار می باشد؟ برای بیان علت این مطلب باید برگشتنی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن گروه منافقین در میان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و وقتی که مراجعه به تاریخ می کنیم. می بینیم که بعد از انتخاب ایشان، از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز غدیر خم می باشد) منافقان برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، عده ای که دارای این دو ویژگی بودند را گرد خود جمع کردند و به وسیله ای کمک و همراهی آنان چگونگی غصب خلافت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طرح ریزی کرده و بعد از شهادت آن حضرت آن را مو به مو، به اجرا درآوردند. و آن دو ویژگی عبارت بود از:

۱- بغض و عداوت نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و دشمنی با ایشان



۱- صحیح بخاری، ج ۴ ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۲- سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

۲- عدم ایمان واقعی به نبوت و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

لذا به جرأت می توان گفت که:

اساس سقیفه و شکل گیری حکومت های غاصبانه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اطرافیان آنان هم دشمنی عمیقی با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشتند. مسئله آن قدر در کلام و گفتار و کردار آن ها واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد.

حال که اساس سقیفه و غضب خلافت و تغییر مسیر اسلامی و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته، بسیار طبیعی است که ملاک نزدیکی و محبوب شدن در نزد آنان و هم چنین دوری و طرد شدن از نزد آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد، یعنی هر کس که این دو ویژگی را بیشتر دارا بود. اگرچه مطرود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده. محبوب درگاه غاصبان خلافت قرار می گرفت، مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بودند، اما محبوب درگاه عمر شدند. و با مروان که مطرود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. محبوب درگاه ابوبکر شد، و محبوب درگاه عثمان شد. هم چنین خالد بن ولید که مطرود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و در زمان ابوبکر و صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه ای که در یک روز، عده

ای زیادی از مسلمین و صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را قتل عام کرد و با همسر مالک بن نویره، رئیس آنان زنا کرد. و به خاطر همین عمل نیز از طرف ابوبکر مورد تشویق قرار گرفت. (۱)

در مقابل، هر کس که از این دو ویژگی میرا بود و محبت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در دل داشت. هر چند هم که نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای مقام، ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل محسوب می شد که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از همین مواردند که یا تبعید شدند و یا اینکه به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار مشخص می شود که چرا در میان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان و غاصبان خلافت دارای ارزش و مقام نمی باشد. زیرا که وی در دشمنی با اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و همو بود که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) اشک فاطمه ی زهرا (علیها السلام) را جاری کرده بود. و همو بود که بارها با توهین به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اسباب اذیت و آزار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس وار تمامی لحظه به لحظه اتفاقات

ص: ۱۶۷

---

۱- تاریخ الأمم و الملوک، محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۵۰۲ الاصابه فی تمییز الصحابه

ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۴۱۵

خانه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای پدرش ابوبکر گزارش می داد که درست به خاطر همین کار خود، مورد خشم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واقع شد.

**\*\* جنگ با امام زمان خود \*\***

در کتاب احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۶ از حضرت امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است، چون در روز جنگ جمل، عایشه شتر سوار گرفتار شد. حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: سزاوار آن است که عایشه را آزاد کنیم. بخاطر حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس آن حضرت، قسم داد مردم را به خدا، که هر که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده باشد که بعد از من، اختیار [طلاق دادن] زنان من با علی (علیه السلام) است، برخیزد و گواهی دهد. سیزده نفر برخاسته شهادت دادند که بعضی از آنها در جنگ بدر، در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. پس در آن وقت عایشه گریه کرد به نحوی که مردم گریه ی او را شنیدند. [و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) او را از شرافت ام المؤمنین بودن، طلاق داد] پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: مرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد. یا علی، خدای تعالی به مدد و یاری تو خواهد فرستاد. در جنگ جمل، پنج هزار فرشته و عایشه از آن حضرت التماس کرد که، در بصره باشد. استدعای او را قبول نکرد. و او را با برادرش محمد، همراه نموده به مدینه فرستاد. او در عوض مهربانی هایی که از آن امام (علیه السلام) دیده بود. نامه ای به معاویه نوشت و او را تحریک کرد به مقاتله و محاربه آن حضرت، و از این جنگ و جدال و خون ریزی، چیزی عاید و نصیب عایشه نشد مگر عقاب الهی و ریختن خون چندین هزار مسلمانان و مؤمنان، [البته لشکر عایشه مؤمن و مسلمان نبودند چون بر علیه امام زمانشان جنگیدند] و چون اصحاب جمل شکست خوردند، عامر بن طفیل گوید: روزی به نزد عایشه

آدم، به او گفتم: علی (علیه السلام) چنین حدیثی گوید، عایشه گفت: علی (علیه السلام) راست می گوید و من نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم. ولیکن من از اهل جمل نیستم و به غایت خجل شد [جوابی نداشت که بدهد] (۱)

در کتاب نادر الأخبار، احمد حنبل روایت کرده، زنی از زنان کوفه، به دیدن عایشه آمد و گفت: تو چه می گوئی؟ در حق مادری که فرزند خود را بکشد، از روی عمد، و آن فرزند، مؤمن باشد؟ عایشه گفت: آن زن کافره است، چنانکه حق تعالی فرموده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» آیه ی ۹۳ سوره ی نساء.

ص: ۱۶۸

---

۱- . تفسیر فرات کوفی، ص ۱۴۱.

یعنی: چه می گویی در حق مادری که بکشد شانزده هزار و دویست [۱۶۲۰۰] فرزند از اولاد مؤمنان و مسلمانان را؟ چون عایشه فهمید که غرضش چیست و سخن راستی به گوش او خورد و به موجب: الحق و مر، از آن زن دلگیر و خشمناک شده گفت: دور کنید این دشمن خدا را از نزد من. (۱)

پس آن زن گفت: ای عایشه، معلوم است که دشمن خدا کیست؟ و فوراً بیرون رفت و حتی عایشه قانع به این هم نشد، مانع شد که تابوت مبارک حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ببرند و این را نیز سربار دیگر گناهان کبیره ی خود نمود:

فَكَيْفَ تُطِيقُ يَوْمَ الْحَشْرِ حَمَلًا

## لاَ وَزَارَ الْكِبَائِرَ كَالرَّوَابِسِ (۲)

در کتب فریقین مذکور است: چون حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در دار فناء به شهادت رسید و به سرای بقا، انتقال یافت و آسوده شد از دنیا و مافیها. امام حسین (علیه السلام)، بدن مبارک آن حضرت را برداشته به وداع خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) برد و عایشه و مروان و جماعت بنی امیه، به گمان آن که می خواهند حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) را، در حجره ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن نمایند، مانع شدند و نگذاشتند. به وداع جد بزرگوارش ببرند، و تابوت مبارک آن سرور را تیرباران کردند، و در آن روز عایشه شتر سوار، بر استری سوار شده می گفت: حجره ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از من است و من راضی نیستم، او را در آن جا دفن نمایند. و ابن عباس در جواب او این شعر را می گفت: و به روایتی عبدالله الحسن، این شعر را در لباس نظم انتظام داد:

تَجَمَّلْتَ تَبَغَّلْتَ وَلَوْ عَشْتِ تَفِيلْتَ

لَكَ التَّسَعُ مِنَ الثَّمَنِ وَ فِي الْكُلِّ تَصَرَّفْتَ يَعْنِي: ای عایشه، در روز جنگ بصره بر شتر سوار شدی، و امروز بر استر سوار شدی و اگر زنده بمانی، احتمال دارد که بر فیل هم سوار شوی، و به تو از میراث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، یک سهم، یعنی: یک نهم (۹/۱) از مجموع یک هشتم می رسد.

چون او را هشت زن دیگر و دختری نیز بود که به جمیع زنان حضرت، یعنی نه نفر کلاً، یک هشتم (۸/۱) می رسد. و تو مالک یک نهم (۹/۱) از آن یک هشتم (۸/۱) هستی و اینک تو همه را تصرف نموده و حجره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را، خانه ی خود نام

کردی. و در خبر است که سه هزار بنی مروانی به اتفاق عایشه، سر راه گرفتند و بر جنازه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) که حاملان عرش اعظم متحمل آن شده

ص: ۱۶۹

---

۱- الطرائف ج ۱، ص ۴۱۲، عقدالفرید، ج ۴، ص ۳۰.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۹.

بودند، تیر انداختند، و اول کسی هم مرتکب تیر انداختن گشت، عایشه بود. و تحریرص دیگران نیز به این امر می نمود. در احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۶، روایت است: عمرو عاص بی اخلاص، به عایشه گفت:

دوست داشتم که تو در جنگ جمل کشته می شدی، عایشه گفت: ای بی پدر چرا؟ گفت: تو چون کشته می شدی تشیع و سرزنش بود از برای علی مردم می گفتند: که عایشه زن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را، علی (علیه السلام) به قتل رسانید. (۱)

زمخشری در کتاب ربیع الابرار از جمیع ابن عمیر روایت کرده. عمیر گفت:

من روزی به نزد عایشه رفتم و از او پرسیدم که ای عایشه، مرا خبر بده که دوست ترین شخص در نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کسی بود؟ گفت: دختر او، فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، آنگاه گفتم: سخن من در مورد مردان است، گفت: شوهر دختر او، علی بن ابی طالب (علیه السلام) که صائم النهار و قائم اللیل بود، و قبض روح سید کاینات را در کنار علی (علیه السلام) نمودند.

پس عمیر گفت: بعد از آن که این حدیث را از عایشه شنیدم، به او گفتم: هرگاه که تو می دانستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نزد آن حضرت محبوب ترین خلق خدا بود، پس چرا با او محاربه کردی و در مورد وی عاصی شدی؟ (۲)

عایشه گریه کرد و گفت:

نصیب من از کارخانه قضا، این بود و اگر نه او، امامی است که طاعت و فرمان برداری او بر همه کس واجب و لازم است. و کتابی دیوانی که منسوب به مولای مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

در علم و عمل اهل حقایق یم

داننده ی اسرار دقایق ماییم

گاهی که سخن ز اهل ایمان گذر

انصاف دهد خصم که سابق ماییم

در کتاب مجالس المؤمنین آمده است،

بهلول به مجلس جمعی رسد

ص: ۱۷۰

---

۱- . بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۷

۲- . بحار، ج ۳۲، ص ۲۷۲.

که مذاکره‌ی حدیث می‌کردند و در آن اثناء و میان، از عایشه روایت کردند که می‌گفتند: «لَوْ أَدْرَكْتُ الْقَدْرَ مَا سَأَلْتُ رَبِّي إِلَّا الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ»، اگر من شب قدر را درک کنم. سؤال نخواهم کرد، از خدای خود، مگر آمرزش گناهان بی‌پایان و عاقبت کار را، بهلول چون این کلام را شنید، گفت: چرا نصف دیگر این دعا را نمی‌گویید؟ گفتند: آن کدام است؟ گفت: الظَّفَرَ عَلَىٰ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ:

یعنی: ظفر یافتن بر علی بن ابی طالب، چون اهم مطالب عایشه، ظفر یافتن بر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و کلام بهلول، موافق کلام عایشه است. (۱)

در ذیل آیه ی ۱۰، از سوره ی تحریم

علی بن ابراهیم قمی، از قول امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: خداوند برای آنها ضرب المثلی آورده است و فرموده است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ»

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط، مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده‌ی از بندگان صالح ما بودند. ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت و به آن‌ها گفته شد، وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند «دو زن لوط و نوح (علیهما السلام)، منظور از خیانت آن دو زن، در ماجرای افشای اسرار و آزار آن دو پیامبر (علیهما السلام) دخالت داشتند، هم کاری با کافران داشتند علیه دو پیامبر بزرگوار، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است در ذیل این آیه‌ی شریفه که فرمودند: این مثال را خداوند برای عایشه و حفصه زده که، آن دو اسرار



پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش می کردند برهان، ج ۸، ص ۶۲، روایت ۲، مجمع البحرین، ج ۱۰، ص ۶۴»

دنباله روایت ذیل آیه، از ابراهیم قمی از قول امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم منظور از سخن خداوند عزوجل: از جمله ی «فَخَانَتْهُمَا» چیزی جز، گناه و بدی نیست، و باید حدّ در خصوص فلان (عایشه) به خاطر آن چه در راه بصر از وی سرزده بود، اجرا شود. فلان مرد [طلحه] عاشق او بود. هنگامی که زن خواست به بصره برود. به وی گفت: حرام است که بدون آن که یک محرم همراه تو باشد به بصره بروی، بنابراین با فلان مرد، ازدواج کرد. (۲)

امام صادق (علیه السلام) در خصوص این سخن خداوند عزوجل: «وَمَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» آیه ی ۹۱ سوره ی انبیاء فرمود خداوند، این ضرب المثل را برای فاطمه (علیها السلام) آورده است و فرموده

ص: ۱۷۱

---

۱- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ذیل آیه ۱۰ سوره ی تحریم برهان ج ۸، ص ۶۲، انساب النواصب، ص ۳۵۹

است: فاطمه (علیها السلام) عفت خود را محفوظ و پاک نگاه داشت، پس خداوند دوزخ را بر فرزندان وی حرام گردانید: این روایت از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم آمده است. مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۱۵۲، مناقب ابن شهر آشوب ج ۳، ص ۲۷۳

## ۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین امهات مؤمنین

همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در رأس آن ها، حضرت خدیجه (علیها السلام) ام المؤمنین، لقب یافته اند. (۱) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را برترین و بهترین امهات مؤمنین خوانده اند. (۲)

در توضیح زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشت، به غیر از دو نفر که ذکر شد، بقیه ی همسران حضرت خوب بودند، ولی از همه بهتر و مهمتر آنان، ام المؤمنین، حضرت خدیجه (علیها السلام) بودند.

عبدالله بن جعفر، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي خَدِيجَةُ وَأَفْضَلُ نِسَاءِ الْأُمَّمِ الْمَاضِينَ مَرْيَمُ (علیها السلام) برترین بانوان امتم خدیجه (علیها السلام) است و برترین امتهای گذشته، مریم (علیها السلام) بود. (۳) حتی در بهشت از زنان دیگر آن حضرت افضل و برتر است

در تاریخ یعقوبی می نویسد: خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، در سن شصت و پنج سالگی، سه سال پیش از هجرت، در ماه رمضان، وفات کرد. هنگامی که جان می داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او وارد شد و گفت: «بالکرمه منی ما أرى و لعل الله ان يجعل فی الکرمه خیراً کثیراً، اذ القیت ضراتک فی الجنة یا خدیجه، فاقریئهن السلام» مرا آن چه می بینم ناگوار است. و شاید خداوند، در ناگوار، خیری بسیار قرار دهد. پس هر گاه در بهشت هووهای خود را دیدار کردی، آنان را سلام برسان.

گفت: ای رسول خدا، آنان کیستند؟

مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و کلثوم اخت موسی « همانا خدای متعال تو را و نیز مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلثوم خواهر موسی را در بهشت، همسران من، قرار داده است. پس خدیجه (علیها السلام) گفت: با سازگاری و پسران، و چون خدیجه وفات کرد. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا می آویخت و می گریست و می گفت: مادرم کجاست، مادرم کجاست؟

پس جبرئیل بر او نازل شد و گفت:

ص: ۱۷۲

---

۱- .سوره ی احزاب، آیه ی ۶

۲- .انوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۲۶.

۳- .مسند احمد بن حنبل، نقل از وقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی

به فاطمه بگو که: خدای متعال برای مادرت در بهشت خانه ای از در و گوهر، بنا کرده است که رنج و داد و بیداری در آن نیست. (۱)

ابن عباس روایت کرده است، از مردان نخستین کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. علی (علیه السلام) بود، و از زنان حضرت خدیجه (علیها السلام). (۲)

در تفسیر عیاشی از زراره و محمد بن مسلم، از حضرت امام باقر (علیه السلام)، روایت کرده است که فرمود: ابوسعید خُدَری، حدیث کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همانا در شبی که مرا به آسمان بردند، به هنگام بازگشت گفتم: ای جبرئیل، آیا درخواستی داری؟ گفت: خواسته ی من این است، که سلام من و خداوند را خدیجه برسانی.

و در ادامه برای ما باز گفت که: وقتی حضرت خدیجه (علیها السلام) را دیدار کرد، سخن جبرئیل را به او رسانید و خدیجه (علیها السلام) گفت: همانا خداوند متعال، سلام است (یکی از نام های مقدس او، سلام است) و سلام از او است و به او باز می گردد. و بر جبرئیل نیز سلام باد. (۳)

## ۷- حضرت خدیجه (علیها السلام): مام توحیدگرایان است

دکتر محمد عبده یمانی [او در مورد خاندان رسالت (علیهم السلام) کتاب های نوشته است، از جمله حقوق اهل بیت (علیهم السلام)، و خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه (علیها السلام)، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] وزیر فرهنگ پیشین سعودی و برادر «زکی یمانی» وزیر سابق آن کشور در کتاب خود «انها فاطمه الزهراء (علیها السلام)» در بیان نقش تاریخ ساز و مترقی حضرت خدیجه (علیها السلام)، او را مام گرانمای توحیدگرایان و کمال جویان، همسر و همتای لایق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شریک دغدغه ها و هدف های او، و مادر اسلام عنوان می دهد. (۴)

## ۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) مام فضیلت ها

ابن حجر عسقلانی، در فتح الباری بشرح صحیح البخاری می نویسد: حضرت خدیجه (علیها السلام)، سرچشمه ی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، زیرا در تفسیر آیه ی شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب ثابت شده است که ام سلمه، گفت:

وقتی که این آیه ی شریفه نازل شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند و کسایی (عبایی) بر روی آن ها انداخت و

فرمود: بار خدایا، این ها اهل بیت من هستند. و همه ی این ها از خدیجه (علیها السلام) نشأت گرفته اند، زیرا حسن و حسین (علیهما السلام)

ص: ۱۷۳

۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵

۲- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳، بحار، ج ۱۶ ص ۱، امالی شیخ طوسی ۲۲۵/۱

۳- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۳، بحار، ج ۱۶، ص ۷، و ج ۱۸، ص ۳۸۵.

۴- . انها فاطمه الزهراء (علیها السلام)، محمد عبده، ص ۱۱۴

فرزندان فاطمه (علیها السلام)، دختر خدیجه (علیها السلام) است، و علی (علیه السلام) نیز در کودکی، در خانه ی خدیجه (علیها السلام) تربیت شده است، و در بزرگی، داماد او شده است. (۱)

## ۹- خصائص و ویژگی یازدهم: حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر برترین بانوان است:

امتیاز دیگر این بزرگوار این است که خداوند تنها او را لایق مادری برترین بانوان جهان دانسته و او نامزد این افتخار ساخته شده و ریحانه ی سر فراز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را که هدیه ی گران بهای خداوند، ارمغان جاودانه ی آسمانی [ در دنیا و آخرت ] نعمت بی کران جهان هستی، چشمه سار همواره جوشان، کوثر سعادت و نیک بختی، و منبع پایان ناپذیر خیر و برکت است. از راه او و به برکت وجود او به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) ارزانی می دارد. و برای ارزانی داشتن برترین فرزند به او، بهترین و تفکر انگیزترین برنامه ی معنوی را ارئه می کند، تا نخستین سلول وجود و پایه و اساس

شخصیت فرزند جاودانه ی او پس از انجام یک برنامه ی وصف ناپذیر چهل روزه از سوی برترین پدر و مادر گیتی، به صورت ارمغانی از بهشت، توسط فرشته ی وحی فرود می آید. و این امتیاز دیگر، آن مادر نمونه و سر فراز است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می فرماید: «مدتی پیش از بارداری خدیجه (علیها السلام)، به فاطمه (سلام الله علیها)، روزی فرشته ای فرود آمد از جانب خدای تبارک و تعالی، و ضمن رساندن درود خدا، فرمان او را ابلاغ کرد که باید به دستور آفریدگارم، مدت چهل شبانه روز از خانه و خدیجه (علیها السلام) دوری کنی، و به راز و نیاز با خدای خود و انجام وظایف خویش بکوشم»

این برنامه با عشق و مهری که میان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خردمندترین بانوی روزگارش، حاکم بود، بر آن حضرت گران می نمود. اما آن حضرت چنین دستوری را انجام داد، و به خدیجه (علیها السلام) پیغام داد که از بابت این موضوع، نگرانی به خود را مده و به یاد خداوند پرداز. چرا که دوری گزیدن او، به دستور خداوند بود. و خدای متعال نیز به وجود بانویی چون خدیجه (علیها السلام) بر فرشتگان، مباحثات می کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن مدت را در خانه ی فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، مادر گرامی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود و خدیجه (علیها السلام) نیز دور از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در آتش فراق آن سرور، سر بر آستان عبادت و بندگی خدا داشت، پس از چهل شبانه روز فرشته ی وحی فرود آمد و پس از ابلاغ درود و سلام خدا بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خواست تا آماده ی رسیدن ارمغان آسمانی پروردگارش باشد...

۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی سنی ج ۷، ص ۱۳۸.

یکی از حدیث نگاران بزرگ، در این مورد می نویسد: به یاور نگارنده، هدف از آن برنامه ی معنوی و جدایی آن دو یار مهربان از هم، آن هم، به مدت چهل شبانه روز، به خاطر آن بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) برای دریافت ارمغان خدا، که دخت فرزانه ی آنان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بود. هر چه بیشتر و برتر از نظر جسم و روح آماده شوند.

آن گاه می افزاید: این هدیه و ارمغان، پر شکوه خدا به آن پدر و مادر گران مایه، همان چیزی است که در زیارت نامه ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمده است: «وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةَ لَحْمِهِ وَ صَمِيمِ قَلْبِهِ، وَ فَلَذَةَ كَبَدِهِ، وَ النُّخْبَةَ مِنْكَ لَهُ وَ التُّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّهً وَ جَبِيهَ الْمُصْطَفَى...» (۱)

«بار خدایا، درود همواره ات را بر بنت و دخت گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) پاره ی وجود او، آرامش بخش دل او، جگر گوشه ی او، برگزیده ای از بارگاه تو، که به پیامبرت، ارزانی داشتی، و ارمغان پر شکوهی که ویژه ی جانشین راستین او، قرار دادی، و محبوبه ی مصطفی، همدم مرتضی، سالار بانوان گیتی (جهان و جهانیان) دریافت دارنده ی مژده به مادری امامان راستین، همنشین پروا و پارسایی و سبب بهشت و... بار خدایا درود همواره ات را بر او نثار فرما.»

در این مورد یکی از دانشمندان تسنن این روایت را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که:

روزی خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تا برخی از میوه های بهشت را به او نشان دهد، فرشته ی وحی فرود آمد. و برای آن حضرت، دو عدد سیب از بهشت آورد. و گفت: ای محمد آن خدایی که برای هر چیزی اندازه ای مقرر فرموده است. به تو دستور می دهد که یکی از این سیب ها را خودت تناول و دیگری را خدیجه (علیها السلام)، که خدا می خواهد، دخت فرزانه ای را از شما پدید آورد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور خدا را به انجام رساند و خداوند، فاطمه (علیها السلام) را به آن پدر و مادر گران قدر و ارزانی داشت. از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه مشتاق بهشت و نعمت های آن می شد. فاطمه اش (علیها السلام) را می بوسید و بوی عطر آگین [آگنیدن، آکندن، پر کردن انباشتن] او را استشمام می کرد و می فرمود: فاطمه (علیها السلام) حوریه ی است در چهره ی انسان، فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اُنْسِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اَسْتَقْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ (علیها السلام). (۲)

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه ی مؤمنین است، به عنوان

ص: ۱۷۵

---

۱- مفاتیح الجنان، عباس قمی، ص ۵۲۳

۲- الروض الفائق، شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴.



مادری شایسته و با ایمان در دامن پر مهر خویش حضرت زهراء (علیها السلام) را پرورش داد. دختری که در کنار رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت. آن خورشید تابانی که بنا بر اراده و مشیت الهی تنها فرزند، برای پدر بزرگوارش می باشد. تا برای مادری انوار الهی و سادات جهان انتخاب شود. و در دامن گهربارش فرزندانى همچون ائمه هدی و معصومین (علیهم السلام) را پرورش دهد که خود، مشعل دار ارشاد و هدایت جهانیان باشند. آری فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، دختر خدیجه ی غراء (علیها السلام) بود. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به غیر از فاطمه ی زهراء (علیها السلام)، فرزند دیگری نداشت و به دنیا نیاورد، و از جمله دلایل بر اثبات این مطلب، این نکته و نقل تاریخ است که:

«هنگامی که وضع حمل آن بانوی بزرگوار، نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی هاشم، پیغام داد که مرا در این امر یاری کنید. ولی آنان پاسخ دادند: ای خدیجه، چون تو در ازدواج خود، از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم.

خدیجه (علیها السلام) از این جواب، سخت غمگین شد. و در این هنگام، چهار زن، همانند زنان بنی هاشم وارد شدند. در حالی که خدیجه (علیها السلام) از دیدن آنان هراسان بود، یکی از آن چهار زن به خدیجه (علیها السلام) گفت: غمگین مباش. پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است، ما خواهران و یاوران تو هستیم، من ساره هستم، این آسیه دختر مزاحم، رفیق بهشتی تو است و این هم مریم دختر عمران است، و این یکی هم کلثوم، خواهر موسی بن عمران (علیه السلام) است، خداوند ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم. (۱)

یک سؤال: اگر این اولین وضع حمل خدیجه (علیها السلام) نبود. پس باید پذیرفت که، این عدم همکاری زنان قریش در فرزند اول ایشان، واقع شده و آن فرزند، زهرای اطهر (سلام الله علیها) نبود، چرا که ایشان آخرین فرزند حضرت خدیجه (علیها السلام) معرفی شده است، و یا این که باید پذیرفت که حضرت خدیجه (علیها السلام)، تا آن موقع، (زمان وضع حمل زهرای اطهر (سلام الله علیها)) با زنان قریشی هیچ مشکلی نداشته و این اختلاف با زنان قریش، به بعد از بعثت اختصاص دارد.

پاسخ: نظریه ی اول که طبق اسناد و روایات، اصلاً نمی تواند، صحت داشته باشد. نظریه ی دوم: نیز از منظر عقل قابل پذیرش نیست، زیرا زنی با آن کمالات و وجهه ی اجتماعی، زمینه ای مخالف اجتماع را با این شیوه به وجود نمی آورد. که حتی حاضر به کمک کردن برای وضع حمل نشود.

ص: ۱۷۶

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۱۸ و ۱۱۹، امالی شیخ صدوق مجلس ۸۷ ص ۵۹۴  
المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۵۶، الخرائج و الجرائح قطب الدین  
راوندی، ج ۲ ص ۵۲۴، عقبات الانوار سید میر حامد حسینی هندی نیشابوری، ج ۲ ص ۲۴۰،  
عوامل شیخ بحرانی، ج ۱۱ ص ۴۳. بحار مجلسی ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳ ص ۳. ذخائر العقبی  
طبری محب الدین ص ۴۴

پس باید به یقین گفت که تنها فرزند حضرت خدیجه (علیها السلام) همان یار وفادار امامت ولایت، زهراء اطهر (علیها السلام) می باشد و در این نوشتار دلایل کافی بر اثبات این مطلب برای اهل دقت ذکر شد

## ۱۰- حضرت خدیجه (علیها السلام)، مام مملوکه ی پروردگار

هنگامی که حضرت خدیجه (علیها السلام) به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، باردار شد. مانند «حَنَه» مادر حضرت مریم (علیها السلام) چنین نذر کرد:

«خدایا، من از مادر مریم بهترم و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شوهر من، از عمران شوهر مادر مریم (علیها السلام) برتر می باشد. این کودکی را که در رحم دارم، برای تو مُحرَّر کردم (یعنی: خالص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)» (اشاره به آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران است)

جبرئیل (علیه السلام) از طرف خدا نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: به خدیجه (علیها السلام) بفرماید که، خداوند می فرماید: «لَا عِتَاقَ قَبْلَ الْمُلْکِ خَلِّی بَیْنِی وَ بَیْنَ صَفِیَّتِی فَاَنْیَ اَمْلُکُهَا وَ هِیَ اُمُّ الْاِثْمَةِ وَ عَتِیقِی مِنَ النَّارِ» آزاد کردن قبل از مکلیت روانیست، این فرزند برگزیده ام را به من واگذار، او (فاطمه) مملوکه ی من و مادر امامان (علیها السلام) است، و من او را از آتش آزاد کرده ام. (۱)

توضیح مطلب: حضرت خدیجه (علیها السلام) خواست طبق معمول اولیاء خدا را در زمان های گذشته، همچون مادر مریم (علیها السلام). نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمت گزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است، و تصور می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است، و سخن جبرئیل بیان گر آن است که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) غیر از دختران دیگر است، و او مملوکه ی خداوند بزرگ است، نه مملوکه ی شما، تا بتواند، در مورد او چنان نذری کنید،

وانگهی هدف اصلی از نذر کردن فرزند، برای خدمتگزاری خانه ی خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به این هدف رسیده و بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است (حتی دوستان و شیعیانش، و اصلاً بهشت و دوزخ برای او خلق شده است، بهشت لیاقت او را ندارد همه خلائق بخاطر وجود حضرات چهارده معصومین (علیهم السلام) آفریده شده است)

و او مادر امامان معصوم (علیهم السلام) است. به این ترتیب، حضرت خدیجه (علیها السلام) از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چرا که اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهراء (سلام الله علیها) در پیشگاه خدا، تحقق یافته بود.

ص: ۱۷۷

---

۱- . ریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۵۵، به نقل از خصائص فاطمیه، از کتاب مهج الصادقین کاشانی.

این تعبیر که «فاطمه، مادر امامان (علیهم السلام) است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد. که اگر مریم (علیها السلام) دارای فرزندی مانند عیسی (علیه السلام) رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، دارای یازده امام معصوم (علیهم السلام) که همه از فرزندان او هستند. خواهد گردید به عبارت آخری

اولاً: این نذر، در زمان سلف، مشروع و معمول بوده که [مانند روزه ی سکوت که الان در اسلام جایگاهی ندارد] پدر، پسر خود را خالص می کرد، از برای عبادت پروردگار و خدمت کردن بیت المقدس و عمل آخرت حتی از خدمت والدین آن پسر، بی بهره بود و همیشه

متعلق این نذر اولاد ذکور بوده اند، نه اناث و دختران، برای مانعی که دختران از حیض و غیره داشته اند، و در آن وقت در بیت المقدس محررین از ولدان و غلمان، بسیار بودند. بلکه تا چهار هزار نفر دارد، مادر مریم (علیها السلام) که (حنه) نام داشت، علی الرّسم این نذر را به طریق عموم کرد، یعنی نذر کرد، آن چه در شکم دارم محرر [آزاد بودن، آزاد بودند] باشد، چنانکه در قرآن مجید خبر داده که می فرماید:

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» آیه ی ۳۵ سوره ی آل عمران، تا آیه ی ۳۷.

ثانیاً، حضرت خدیجه (علیها السلام) در زمان حمل، خواست به همان نذر مشروع و معمول زنان سلف و قبل [از اسلام] بوده عمل کرده باشد، به قصد این که در شریعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مشروع و معمول خواهد بود پس به طریق عموم، مولود خود را محرر کرد که در مسجدالحرام خالصاً لوجه الله، خدمتگذار باشد و به خدمتی از خدمات دنیوی مشغول نگردد.

ثالثاً: جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد. لا اعتاق قبل الملك، عشق آزاد کردن و خالص نمودن عبد مملوک است، از قید رقیت پس این عبارت، این معنی دارد، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، مملوک من است (خداوند سبحان) تو چگونه او را آزاد می کنی، (من او را آزاد کرد با شیعیان او از دوزخ و آتش و از درک فهم مردم و از کارهای قبیح زنانه، و از هر آلودگی ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی، از همه ی این ها آزاد و رها، و قاطع است)

رابعاً: فرمود: مادر امامان (علیهم السلام) است و این مژده، باعث خوش وقتی او شد، و این مژده و بشارت بسیار با مقصود خدیجه (سلام الله علیها) مناسبت داشت.

خامساً: حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از آتش آزاد است (که گذشت همین الان) معنی ندارد که از آتش آزاد باشد، چون از آن غیر معصوم، غیر تائب و کافر و... است، او که خود گهر والائی است که اگر او نبود، خداوند هیچ موجودی خلق نمی کرد، و او اشرف از انبیاء بغیر از پدر بزرگوارش و شوهر خود، علی مرتضی

ص: ۱۷۸

(علیه السلام) و حتی از جمیع اولاد معصومش افضل و اشرف است و همین غرض اصلی و مقصد کلی از تحریر، بود و چون ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)، مسبوق بود که خداوند، باو دختری بزرگوار، خواهد داد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ایام حمل، خدیجه (علیها السلام) را مژده داده بود که این حمل دختر است و مادر امامان (علیهم السلام) است. خداوند عطف، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را مملو که خود خواند، بجای: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» آیه ی ۳۷، آل عمران ص ۴۹۱ و بشارت تحریر و تخلص از آتش به وی داد. و فایده ی و نتیجه تحریر خلاص، از آتش است و مطابق مقصود و منظوری که داشت، مژده اش داد، اگر به مریم، یک فرزند دادم

به فاطمه ی زهراء (علیها السلام) فرزندان عدیده ای می دهم اگر وجود حضرت عیسی (علیه السلام) فرزند او با برکت بود. فرزندان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هم در وجه ارض الی یوم القیامه، پیشوایان بندگان من هستند. یعنی: هر یک در روزگاری حجت پروردگار است. و خداوند متعال در حدیث مذکور، خدیجه (علیها السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام

الله علیها) را صفوه (صفوی) خود خوانده، در برابر اصففای و برگزیده شدن، مریم که فرموده است در حق او «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۴۲ سوره ی آل عمران. یعنی: چنانچه مریم را از زنان خودش برگزیدیم، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را، از زنان عالمیان برگزیدیم، و او را انتخاب نمودیم، بنابراین حنّه فرزند خود را تحریر و آزاد کرد (برای خدمت بیت المقدس) و نتیجه ی خالصه ی او، حضرت عیسی (علیه السلام) بود. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این امت نیز فرزند خود را تحریر کرد. و نتیجه ی آن، یازده تن از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بودند. که با آخرین ایشان، حضرت عیسی (علیه السلام) با آن رسالت عظماء، اقتدا می نماید و پشت سر او نماز می خواند، پس خدیجه (علیها السلام) افضل از حسنه است و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) افضل از مریم (علیها السلام) است. و فرزندان او، افضل از عیسی (علیه السلام) می باشند که اشاره هم کردیم.

### ۱۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بسان مادر ارجمند حضرت مسیح (علیه السلام)

از امتیازات حضرت خدیجه (علیها السلام) و کودک شکوه بارش، این بود که نوزاد ارجمند او پس از ولادت، بسان و مانند حضرت مسیح (علیها السلام) لب به سخن گشود و از یک تایی خدا و رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سخن گفت و بدین وسیله، ضمن به نمایش نهادن قدرت بی کران آفریدگارش، دل شکسته و توفان زده ی مادر را به ساحل آرامش رهنمون نمود، مادر ارجمند حضرت مسیح (علیها السلام) در هراسی از تیرهای اتهام تاریک فکران بود. (۱)

۱- «فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» ۲۷ مریم

و سخت نیاز به آن اعجاز و قدرت نمایی پروردگار داشت، از این رو، کودک ارجمند او، پس از چشم گشودن به این جهان، در همان دم چنین سخن آغاز نمود و فرمود:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» آیه ی ۳۰ سوره ی مریم

ای مردم، من بنده ی خدا هستم، به من کتاب آسمانی ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است

«وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»، آیه ی ۳۱ سوره ی مریم و مرا هر جا که باشم پر برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است.

«وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» آیه ی ۳۳ مریم

و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زورمداری، تیره بخت نساخته است.

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» آیه ی ۳۳ سوره ی مریم

و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان گشودم و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که برانگیخته خواهم شد»

کودک گرمی، حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در آغازین لحظه های ولادت فرمود:



«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»

«گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتاست. پدرم، سالار پیامبران خداست، و همسرم، سرور پیشوایان است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامبرانند».<sup>(۱)</sup>

با نام و عنوان، سلام گفت و آنان آن گاه به یک یک آن بانوان بهشت نیز با چهره ای شادمان به او، مهر ورزیدند و در آن لحظه های حساس بود که آسمانیان و حوریان بهشت، ولادت دخت گرامی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را به یکدیگر تبریک گفته، و در کران تا کران آسمان ها فروغی پرتو افکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند، سپس زنان برگزیده ای بهشت کودک نورسیده را به مادرش دادند و گفتند: ای خدیجه، کودک گران مایه ات را بر گیر که پاک و پاکیزه است و خداوند او و نسل سرافرازش را پر برکت ساخته است.<sup>(۲)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) با شادمانی، نوزاد محبوبش را به آغوش فشرد و تا سینه در دهان او نهاد، شیر

ص: ۱۸۰

---

۱- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، سید مرتضی فیروزآبادی، ج ۳، ص ۱۵۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری، ص ۴۴.  
۲- بحار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲.

جریان یافت و آن اختر فروزان، پس از آن روز، هر روز که می گذشت بسان و مانند یک ماه و در هر ماه بسان یک سال، رشد داشت، و به سوی شکوفایی پر کشید. (۱)

## ۱۲- **علاقه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)**

علاقه ی ام المؤمنین به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدلیل تقوا، پاک دامنی، عفت، امین و امانت، علاوه بر مقام نبوتی، مهربان، دلسوز اسلام و مسلمانان اخلاق و خوی عالی، عبادت و بندگی خداوند و صدها صفات نیک و عالیه او، و متقابلاً علاقه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر صفات عالیه ای که داشت از بُعد پاکدامنی، عقیف، تقوا، خداپرست و خدا دوست، دلسوز دین و اسلام و مسلمین و پرهیزگاری، و این عشق ها، عشق مجازی نبوده، بلکه علاقه ی این دو به هم، بخاطر معنوی و دینی و الهی بوده.

و علاقه ی او نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در جای جای قلب حضرت خدیجه (علیها السلام) جای داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت (۲)

که در چنین فضایی عشق حیوانی را، راهی نیست، بر همین اساس اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

«انَّ اللهَ زَوْجَ الطَّاهِرَةِ بِالطَّاهِرِ الصَّادِقِ» همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود. در این هنگام پرده از جلو چشم ها، کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه (علیها السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عطر افشانی کردند. و همه گفتند: «هَذَا مِنْ طَيِّبٍ» این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است. (۳)

۱- دلم آشفته ی روی محمد + سراسر کشته ی وی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

- ۲- شدم واقف ز سر قاب قوسین + چه دیدم طاقت ابروی محمد
- ۳- گل رویش چه یاد آرم بخاطر + شوم سرمست از بوی محمد
- ۴- تمام انبیاء از شوق دیدار + نظر انداخته سوی محمد
- ۵- عزیز مصر با حسن و ملاحظت + غلام خال هندی محمد
- ۶- هزاران لشگر از دل های عشاق + اسیر تار گیسوی محمد
- ۷- معطر گشته بزم هشت جنت + ز عطر نفخه خوی محمد
- ۸- زلال سلسبیل و نهر و تنسیم + روان گردیده از خوی محمد

ص: ۱۸۱

- 
- ۱- . امالی شیخ صدوق، ص ۷۶، بحار، ج ۴۳، ص ۲، ج ۱.
- ۲- . ناسوت: طبیعت و سرشت انسان عالم اجسام، عالم طبیعی و مادی
- ۳- . ریاحین الشریعه فی أحوال النساء الشیعه، ذبیح الله محلاتی ج ۲، ص ۲۴۶.
- ۹- گسسته بت پرستان تار زنار + چه بنشیدند با هوی محمد
- ۱۰- سر خود را بتان بر خاک سودند + ز سحر چشم جادوی محمد

سعدی

\*\*\*

در بحث علاقه حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در لابلاى مباحث قبل ذکر شد تا حدودی، که نشانه ی خالص آن بانوی بزرگوار به شوهر بزرگوارش بود. و در لابلاى بحث های بعدی، انشاءالله ذکر خواهد شد.

### ۱۳- علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) مورد علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و شدیداً به او محبت می ورزید و او را دوست می داشت، و پس از مراسم ازدواج، خداوند را مورد حمد و سپاس قرار داد و گفت:

«الحمد لله، و زوجنی خدیجه و كنت لها عاشقاً»<sup>(۱)</sup> هم چنین در روایت وارد شده است:

«كان لها محبا و بها وامقاً»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خدیجه (علیها السلام) محب و علاقه مند بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲۴ سال با حضرت خدیجه (علیها السلام) زندگی کرد.<sup>(۲)</sup>

و تا آن حضرت زنده بود. همسر دیگری، اختیار ننمود. و وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، به هنگام دفن او، ابتدا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در قبر آن حضرت داخل شد و سپس خدیجه (علیها السلام) را در آن قبر جای داد.<sup>(۳)</sup>

سید احمد سایح از تسنن، در کتاب «الاضواء فی مناقب الزهراء (سلام الله علیها)» می نویسد:

«و قد ظل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يحبها و يذكرها و يثنى عليها حتى بعد انتقالها الى الرفيق الاعلى. و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا اهدى اليه تقول: اذهبوا به الى بيت فلانه فانها كانت صديقه لخديجه».(٤)

ص: ١٨٢

---

١- المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ٣، ص ١٨٢.

٢- سفینه البحار، ج ١، ص ٣٧٩.

٣- سفینه البحار، ج ١، ص ٣٨٠، باب خاء

٤- الأضواء فی مناقب الزهراء (عليها السلام)، سيد احمد سايح، ص ٢١ و ٢٢

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) همیشه او (خديجه (عليها السلام)) را دوست داشته و او را یاد می نمود و بر وی درود می فرستاد، حتی بعد از انتقال او به رفیق اعلى (بهشت) و وقتی که برای پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) هدیه ای آورده می شد، می فرمود: آن را به خانه ی فلان زن ببرید، زیرا که او دوست خديجه (عليها السلام) بوده است. عايشه خانم می گوید: بر هیچ يك از همسران رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم)، همانند خديجه (عليها السلام) حسد نوزیدم. پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) زیاد او را نام می برد. چه بسا حضرت گوسفندی را قربانی می کرد و آن را برای دوستان خديجه (عليها السلام) می فرستاد.(١)

همچنین می گوید: روزی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را به غضب در آوردم و با تضریر کلمه ی خُدَيْجَه، او را مسخره کردم، حضرت مرا از این کار منع کرد و فرمود: خداوند به من محبت خديجه را روزی کرده است.(٢)

باز از عایشه نقل شده که گفت: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا یکاد یخرج من البیت حتی یدکر خدیجه فیحسن الثناء علیها و الاستغفار لها فذکرها ذات یوم فحملتني الغیره فقلت عوضک الله من کبیره السن، قال: فرأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) غضب غضبا شديداً». (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه (علیها السلام) را یاد می کرد و برایش استغفار می نمود، روزی از او یاد کرد و من حسد بردم و گفتم: او پیرزنی بیش نبود، خداوند بهتر از او را به شما عوض داده است [که خودش یعنی جوان و دختر بوده منظورش است] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و فرمود: نه نه، به خدا قسم که بهتر از او را به من نداده است، خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبتی الناس و وازرتنی علی دین الله و أعانتنی بما لها، خدیجه، و دیگر کجاست، مثل خدیجه؟ او به من ایمان آورد، آن هنگام که مردم مرا انکار می کردند او مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب می نمودند. او با مال خود، مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران، فقط از خدیجه به من فرزند داد.

و گویند: هر وقت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شنید، گریه می کرد و نیر روایت شده:

ص: ۱۸۳

---

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۴.

۳- اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸، الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۵.

«زمانی، پیره زنی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر او تلفت و مهربانی نمود، پس از خروج او، عایشه علت آن را جویا شد. حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه (علیها السلام) بر من وارد می شد. (۱)

عایشه می گوید:

هیچ یک از زنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مانند خدیجه (علیها السلام) مورد رشک و حسادتم قرار نگرفت با وجود این که هرگز او را ندیده بودم. و علتش این بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه (علیها السلام) بسیار یاد می کرد و زبان به مدح و تعریفش می گشود، خاصه این که، خداوند از طریق وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده بود که خدیجه (علیها السلام) را کافی بس مجلل و پر شکوه در بهشت ارزانی داشته است. (۲)

همچنین وی از رفتار گستاخانه ی خود، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حکایت کرده و می گوید:

«روزی هاله خواهر خدیجه ی کبری (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه خواست تا وارد شده و حضرت را دیدار نماید، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که گویی با شنیدن صدای هاله به یاد صدای خدیجه (علیها السلام) افتاده بود. حالش به شدت دگرگون گردید، من که از رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسادتم به خدیجه (علیها السلام) سخت تحریک شده بود. بلافاصله گفتم: چه قدر از آن پیره زن بی دندان قریشی یاد می کنی، مدت ها هست که او مُرده و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است پس از این اعتراض، دیدم که چهره ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر

افروخت و به شدت غضبناک شد. به حدی که موهای جلوی سر مبارکش از شدت غضب تکان خورد. و آن چنان حالش دگرگون شد که ماندش را فقط به هنگام نزول وحی در آن حضرت دیده بودم که نگران دستوره‌های آسمانی بود تا پیام رحمت نازل شود یا عذاب. (۳)

#### ۱۴- خدیجه (علیها السلام) محبوبه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

حضرت خدیجه (علیها السلام) محبوبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این رو، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إني رزقت حبها» (۴)

ص: ۱۸۴

- 
- ۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰، باب خاء
  - ۲- . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱، و ج ۶ ص ۱۵۸، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۳، مسند احمد بن حنبل، ج ۷ ص ۵۸ سنن ابن داود، ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۳ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل شیبانی، ص ۷۵ السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۳۰۷.
  - ۳- . مسند حنبل، ج ۶، ص ۱۵۰ و ۱۵۴، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۸۶، صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان، ج ۱۵، ص ۴۶۸، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۵۸.
  - ۴- . کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص ۳۵۹، تذکره الخواص شمس الدین، ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳.

خداوند محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) را بر من ارزانی داشت.



معلوم است که محبت آن بزرگوار به همسری ارجمندشان فقط علاقه و محبت ظاهری نیست، بلکه سرشار از ایمان خدیجه (علیها السلام) است که سابقاً هم اشاره شد.

## اقسام محبت

اول: محبتی که از روی هوای نفسی باشد، مانند تمایل جنسی و زیبایی و اساس شهوت رانی:

دوم: محبتی که از غریزه است، مانند دوستی نوع حیوانات که مبتذل و بی اعتناء است و دیگری دوستی دور از مفاسد

سوم: محبتی که از دل و روح برخیزد و بر دل و روح بنشیند که گویند: ما یکی روحیم اندر دو بدن

چهارم: محبتی که از خرد و ایمان سرچشمه گیرد و که بسیار ارجمند است و نهایت مسلمانی می باشد که خدای تبارک و تعالی، در این باره می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، سوره ی حجرات، آیه ی ۱۰»

پنجم: که بالاترین محبت است، محبتی که از مقام نبوت و ولایت باشد. همان دوستی که اساس ترویج دیانت می باشد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او مبعوث شده است، همان دوستی و محبتی که امام حسین (علیه السلام) برای او جانفشانی کرده است این دوستی افضل و واجب است. همان دوستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: به امام حسین (علیه السلام). حسینٌ منی و أنا من حسین أحبُّ الله من أحبَّ حسیناً حسینٌ سبطٌ من الاسباط. (۱)

همین طور دوستی و علاقه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و این حب و علاقه ایمان و اعتقاد به خداوند و پیامبر و دین است.

## **۱۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) افضل همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است**

در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و برترین آنها بوده است. از این جهت آن حضرت را اشرف زوجات الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) می نامند. (۲) اگر این مطلب در لابلائی مباحث، برتری ایشان ذکر شد و برتر درباره ی از زوجات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد اشخاص و افراد در جایی استفاده می شود که همه ی آنها خوب باشند. و در بین آنها، یکی را به عنوان «برتر» انتخاب نمایند. در صورتی که به شهادت تاریخ و بعضی از مورخین (عمده مورخین، خصوصاً شیعه)، بعضی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها خوب نبودند، بلکه بد هم

ص: ۱۸۵

---

۱- . ارشاد شیخ مفید ۱۲۷/۲، بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۱ و ۴۳ ص ۲۷۱

۲- . شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲

بودند، و اسباب ناراحتی و رنجش خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم می نمودند. نظیر «عایشه و حفصه» که در بحث پیرامون مظلومیت، حضرت خدیجه (علیها السلام) به آن خواهیم پرداخت انشاءالله تعالی و در لابلائی مباحث هم ذکر شد، بنابراین لفظ برترین از این جهت، زیننده ام المؤمنین (علیها السلام) نمی باشد و باید گفت که بر حسب

روایات وارده چه در شیعه و چه در سنی، آن حضرت از نظر شخصیت، تقوا و فضیلت، یگانه بانوی جهان اسلام بوده است. و در مقایسه بین حضرت خدیجه (علیها السلام) و برخی دیگر از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که مدعی در تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. تفاوت عمده این بود که حضرت خدیجه (علیها السلام) خودش را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست و هویت خود را در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می جست، ولی آن ها، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای خودشان می خواستند، لذا، او همه هستی اش از مال و جان و آبرویش را برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. ولی آنها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خود هزینه کردند.

سید احمد سایح، از تسنن، در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام)» می نویسد: «لقد أكرم الله عزوجل المؤمنین السیده خدیجه، سیده نساء العالمین رضی الله عنها بأكرم خصوصیه، و هی ان الله تعالی جعل ذریه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) منها و لقد كانت رضی الله عنها، نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بقسها و مالها»<sup>(۱)</sup>

خداوند عزوجل ام المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت، تکریم کرده است و آن این که خداوند متعال ذریه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ذریه ی او، تعیین نموده است. و او رضی الله عنها، بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمک نمود.

ذهبی که از مورخین عامه است، درباره حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد: «خَدِجَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، فِي زَمَانِهَا... وَ مَنَاقِبِهَا جَمَّةٌ، وَ هِيَ مَمَّنْ كَمَلَ مِنَ النِّسَاءِ.

كانت عاقله جليله دينه مصونه كريمه. من اهل الجنه، و كان يثنى عليها، و يفضلها على سائر امهات المؤمنين و يبالح في تعظيمها، بحيث ان عائشه كانت تقول: ما غرت من امراه ما غرت من خديجه، من كثره ذكر النبي [صلى الله عليه و آله و سلم] لها. و من كرامتها انه لم يتزوج امراه قبلها، و جاءه عده اولاد. ولم يتزوج عليها قط. و لاتسرى الى ان قضت نحبها، فوجد لفقدها، فانا كانت نعم القرين» (٢).

ص: ١٨٦

---

١- الاضواء في مناقب الزهراء (عليها السلام)، سيد احمد سايح، ص ٢١ و ٢٢

٢- سير اعلام النبلاء، ذهبي، ج ٢، ص ٨١

«خديجه (عليها السلام) مادر مؤمنان و سرور زنان عالميان زمان خود بود... و مناقبش بسيار است، او از جمله كسانی است كه به كمال رسیده، و عاقل، جليل القدر، خود نگه دار و كريم و از اهل بهشت می باشد كه پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) او را ستایش نموده و بر ديگران زنانش برتری داده و در تعظيمش مبالغه نموده است به طوری كه عايشه می گفت: من بر زنی همچون خديجه رشك نبردم، به جهت آن كه پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) بسيار او را یاد می نمود. و از جمله كراماتش، اين است كه قبل از او با زنی ديگر ازدواج نكرده و تنها او بود كه برايش تعدادی فرزند آورد. و تا او زنده بود با کسی ديگر ازدواج نكرد، و كنيز هم برای خود نگرفت تا وقتی كه خديجه (عليها السلام) از دنيا رفت، و پیامبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) با نبود خديجه (عليها السلام) خودش را تنها دید، و چه خوب همنشینی برای پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) بود»

## ۱۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت

در میان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حسب روایات وارده، تنها از حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت یاد شده است. (۱)

«... و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فی الدنيا و الآخرة». (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت می باشد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است» (۳)

و همچنین فرمود: «کنت لها عاشقاً فسألت الله ان یجمع بینی و بینها» (۴) من در زندگی مشترک به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه (علیها السلام) و جمال و کمالش به او عشق می ورزیدم، به همین جهت از بارگاه خداوند خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و همنشین سازد [قطعاً همین طور خواهد بود]

عایشه بنت الشاطی در این باره می نویسد: «خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) اشرف امهات مؤمنین است و نزدیک ترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عزیزترین آن ها نزد آن بزرگوار، هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است ۲۵ سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست، در سال های نخستین اسلام، سال های رنج و مشقت، در کنار آن حضرت

جای داشت و کمک و همراهی می کرد و دشوارهایی را که آن بزرگوار، در راه رسالتش از

ص: ۱۸۷

- 
- ۱- المعجم الكبير طبرانی، ج ۲۲، ص ۳۷۶
  - ۲- كشف الغمه في معرفة الأئمة (عليهم السلام) على بن عسى اربلي، ج ۱، ص ۴۶۶، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳-۵۴ تاريخ يعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.
  - ۳- زندگانی فاطمه الزهراء (سلام الله عليها)، حسين عمادزاده، ص ۳۶.
  - ۴- عوالم، شيخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۳۲-۴۱.

جانب قریش می دهد، آسان می کرد... خدیجه (علیها السلام) ایمان آورد و پیامبری آن وجود مقدس را گردن نهاد و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارنه در کنار آن حضرت می کوشید، نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد و آماده نابود شدن بود. انکار قریش، بر اطمینان خدیجه (علیها السلام) و ایمان او که چون کوه استوار بود، لرزشی وارد ساخت، سران ایل و بتادر خدیجه (علیها السلام) به آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدگمان بودند، و او را جادوگر و دیوانه می خواندند، ولی خدیجه (علیها السلام) به یک تا مردی که دوستش می داشت و راستگویی می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت. زمانی که خدیجه (علیها السلام) در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت.

آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنگ شد. و نتوانست بماند. و

هجرت به مدینه که تاکنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است رخ داد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود. و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه (علیها السلام) آمدند حتی عایشه نتوانست، این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کند و با اندکی آتش آن را فرو نشاند. (۱)

مؤلف کتاب المنتقی می گوید:

هنکامی که خدای متعال این آیه را نازل فرمود که می فرماید: «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» آیه ی ۹۴ آن چه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان باش.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای کوه صفا قرار گرفت. و در موسم حج، ندا دادند: ای مردم، من فرستاده خداوندی هستم که پروردگار جهانیان است، سپس مردم، حضرت را با چشمان خود، زیر نظر گرفتند و ایشان سه بار، حرف خود را تکرار کردند. سپس آن جا را ترک کردند و به کوه مروه رفتند، در آن جا دستشان را بر گوششان گذاشته و سه بار با صدای بلند فرمودند: ای مردم، من فرستاده خداوند هستم، سپس مردم به آن حضرت خیره شدند، و ابوجهل، که خداوند چهره اش را زشت کند، سنگی به سمت حضرت پرتاب کرد و میان دو چشم ایشان جراحی برداشت، مشرکان نیز ابوجهل را با سنگ همراهی و همکاری کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گریختند و به موضعی آمدند که در کوه المتکانا، داشت، پناه به آن آوردند. مشرکان نیز در جستجوی ایشان برآمدند، هم چنین مردی نیز به نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد و گفت که: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شته شده است. سپس علی بن ابی طالب (علیه السلام) به

منزل خدیجه (علیها السلام) رفت و در را کوبید، خدیجه (علیها السلام) گفت کیستی؟  
فرمودند: من علی هستم،

ص: ۱۸۸

---

۱- بانوی کربلا زینب (علیها السلام)، عائشه بنت الشاطی

خدیجه (علیها السلام) گفت: ای علی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه کرده است؟ فرمود: نمی دانم. فقط می دانم که مشرکان ایشان را با سنگی هدف قرار داده اند و نمی دانم که ایشان زنده اند یا مرده. ظرفی آبی به من بده و قدری هیس [نوعی غذا] با خود بیاور و با ما بیا تا به جستجوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رویم. زمانی که ایشان را بیابیم گرسنه و تشنه اند. سپس علی (علیه السلام) رفت تا آن که از کوه عبور کرد، و خدیجه (علیها السلام) نیز همراه آن حضرت بود، علی (علیه السلام) فرمودند: ای خدیجه داخل دره شو تا من هم بر فراز کوه روم، سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) شروع به خواندن و دعوت آن حضرت کرد که: ای محمد ای رسول خدا جانم به فدایت، در کدامین دره هستید، جدا افتاده اید؟ خدیجه (علیها السلام) می گفت: کیست که بنی مصطفی را دیده باشد؟ کیست که بهار پسندیده ی مرا دیده باشد، کیست که ابوالقاسم را به من نشان دهد؟ سپس جبرئیل بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد. وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دید، گریست و فرمود: می بینی قوم، با من چه کردند؟ مرا تکذیب و طردم کردند. بر من شوریدند، جبرئیل گفت: دست را به من بده و دست ایشان را گرفت و آن حضرت را بر کوه نشانید. سپس از زیر بال خود فرشی مخملین از فرش های مخملین بهشت را که با مروارید و یاقوت بافته شده بود، خارج کرد و آن را پهن کرد. تا آن که کوه



های تهامه به واسطه آن، مجلل و مزین شد، سپس دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفت و ایشان را بر آن نشانید. جبرئیل گفت: ای محمد، آیا می خواهی کرامت خود را در پیشگاه خداوند ببینی؟ فرمودند: آری گفت: آن درخت را صدا بزن، به سویت می آید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آن را فراخواندند و پیش آمد تا آنکه در مقابل ایشان به سجده افتاد. سپس جبرئیل گفت: فرمانش ده تا برگردد. حضرت نیز درخت را امر کردند و درخت به جای خودش بازگشت. سپس اسماعیل نگاهبان آسمان دنیا بر حضرت نازل شد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا پروردگارم، مرا امر کرده تا اطاعت کنم تو را، آیا مرا فرمان می دهی تا ستارگان را بر سر آن ها بریزم. تا آتش بگیرند؟ فرشته خورشید نیز پیش آمد و گفت سلام بر تو ای رسول خدا، آیا فرمانم می دهی تا خورشید را در اختیار گیرم و بالای سر آن ها نگاه دارم تا بسوزند؟ سپس فرشته ی زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خداوند عزوجل مرا فرمان داده تا اطاعت کنم. فرمان می دهی تا به زمین دستور دهم آنان را در همان جایی که هستند به داخل خود فرو برد؟

بعد فرشته ی کوه ها آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خداوند مأمورم کرده تا تو را اطاعت کنم. آیا فرمان دهی تا به کوه ها دستور دهم بر آن ها واژگون شوند، و نابودشان سازند؟ سپس فرشته ی دریاها آمد جلو، و گفت سلام بر تو ای رسول خدا پروردگارم مرا دستور داده تا از تو طاعت کنم، آیا فرمانم می دهی تا به دریاها دستور دهم، غرقشان کنند؟

ص: ۱۸۹

پس از سخنان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشتگان فرمودند: آیا به اطاعت من امر شده اید؟ گفتند: آری، سپس سرشان را به آسمان بلند کردند و ندا دادند: من به خاطر عذاب مبعوث نشدم. تنها به عنوان رحمتی برای عالمیان مبعوث شدم. من و قومم را ترک

کنید. زیرا آن‌ها نمی‌فهمند جبرئیل (علیه السلام) به خدیجه (علیها السلام) که در دره می‌گشت نگاه کرد و گفت: ای رسول خدا، آیا به خدیجه نمی‌نگری که گریه اش فرشتگان آسمان را به گریه انداخته است؟ او را به سوی خود بخوان و سلام مرا به او برسان و بگو: خداوند به تو سلام می‌رساند. و او را مژده بده که در بهشت، خانه ای از جواهرات از آن اوست، که هیچ سختی و هیاهویی در آن نیست چون مرواریدی که گرداگرد آن با طلا آذین و زینب و زیور شده است، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را خواند، در حالی که خون از صورت حضرت بر زمین جاری بود و به آن دست می‌کشیدند و کنار می‌زدند. خدیجه (علیها السلام) گفت: پدر و مادرم به فدایت، بگذار آن چه از [میان] چشمانت می‌آید بر زمین فرو ریزد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: می‌ترسم که خداوند گار زمین بر زمینان خشم گیرد. هنگامی که تاریکی شب فراگیر شد. خدیجه (علیها السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) بازگشتند و خدیجه (علیها السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل نمود، و حضرت را در موضعی که صخره ای در آن جا بود، نشاند و صخره را سایبان سر حضرت قرار داد و شروع به پوشاندن صورت ایشان با جامه ی خود نمود، مشرکان در حالی که به سمت حضرت سنگ می‌انداختند [به سوی خانه ی ام المؤمنین (علیها السلام)] آمدند [و شروع به سنگ پرانی کردند] اگر سنگ از بالای سر حضرت می‌آمد. صخره ایشان را حفظ می‌کرد، و اگر از سمت پایین به طرفشان سنگی می‌زدند. دیوارهای اطراف حضرت را حفظ می‌نمود و اگر از مقابل سنگ می‌زدند، خدیجه (علیها السلام) خود را میان سنگ و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حائل می‌نمود. سپس خدیجه (علیها السلام) فریاد برآورد. ای قریشیان، یک زن آزاد [و نه کنیز] را در حالی که در منزلش هست،

با سنگ هدف قرار می دهید؟ هنگامی که این را شنیدند، از حضرت دست کشیدند، هنگامی که حضرت صبح کردند. زود هنگام برای نماز خواندن روانه مسجد شدند. (۱)

و در تمام مراحل زندگی خود با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و خود را فدا و ایثار حضرتش قرار می داد.

## ۱۷- حسن رفتار با همسر

یکی از برنامه های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می باشد. اگر به آمار اختلاف خانوادگی و طلاق و ناهنجاری های خانواده ها، توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات به رفتارهای بانوان و زنان، و دختران جوان بر می گردد. و این همه، به خاطر ناآگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب

ص: ۱۹۰

---

۱- . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۲-۲۴۳

معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است، حضرت خدیجه (علیها السلام) در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد. آن حضرت در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته همدم و هم فکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه از فرط ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار ایشان و اظهار داشت، «به خانه ی خودت خوش آمدی، خانه، خانه ی توست من نیز کنیز تو هستم». (۱)

شبهه همین مطلب، راجع به دختر گرامیش، حضرت زهراء (سلام الله علیها) می باشد، هنگامی که عمرو ابی بکر بعد از ستم ها و غصب حقوق آن بزرگوار و امیر مؤمنان (علیه السلام) شوهرش، تقاضای عیادت کردند و امام علی (علیه السلام) واسطه قرار دادند.

و امام (علیه السلام) سخنان آنان را برای حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السلام) بازگو فرمود: ایشان به هیچ راضی از دست آن دو نبود تا از دنیا رفت، اما چون امام (علیه السلام) فرمود: من اذن دارم که بیایند به عیادت شما، چون زیاد اصرار کردند، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: اگر شما اجازه داده اید، مانع ندارد، خانه خانه شما است و زن هم باید تابع شما باشد و از شما اطاعت نماید. چون شما ضامن شدی اشکالی ندارد، و در هیچ چیز با تو مخالفت روا نمی دانم، هر کسی را خواهی دستور بده. (۲)

همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره بهترین یاور و مهر مونس و وزیر و مشاور کارآمد حضرت بود، به طوری که نوشته اند

«کانت خدیجه وزیره صدق علی الِإِسْلَامِ و کان رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن الیها» (۳)

«خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه حرامی رفت و حضرت خدیجه (علیها السلام) نه فقط مانع اجرای بود. عبادی همسرش و رفتن او به غار حراء نمی شد که خود نیز مشوق آن حضرت

بود. و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش می رفت، گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با

ص: ۱۹۱

- 
- ۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۴، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹، الانوار فی مولد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) احمد بن عبدالله بکری، قم انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق، ۳۰۴
  - ۲- . جلاء العیون، ص ۲۶۳، انتشارات سرور، چاپ وفا، تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ه.ش.
  - ۳- .

پروردگارش را به هم نزند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر می گماشت و خود به انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد. (۱)

لذا به خاطر این حُسن رفتاری که ام المؤمنین (علیها السلام) در طول زندگی خود، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت، خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«به خدیجه بشارت بده به خانه ای در بهشت از قصب، یعنی مروارید که در آن، ضَحَب، و نصب، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد» (۲) «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری به شرح صحیح البخاری» در شرح حدیث از «سهیلی» نقل می کند که:

«تعبیر، قصب از این جهت است که آن بانوی بزرگوار گوی سبقت را از همه ی بانوان جهان ربوده است، و تعبیر، ضَحَب از این جهت است که حضرت خدیجه (علیها السلام)، هرگز با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد

نکرد و خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. و تعبیر، نصب هم از این جهت است که وی برخلاف برخی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هرگز آن حضرت را نیازارد، از این رهگذر، خداوند، قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد»<sup>(۳)</sup>

آری حضرت خدیجه (علیها السلام) کمال حُسن رفتار را با همسرش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت، از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همواره به خدیجه (علیها السلام) چه در زمان حیات او و چه بعد از رحلت جان سوز او، عشق می ورزید، چنان که روایت شده.

«کان لها محباً و بها وامقا»<sup>(۴)</sup>

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خدیجه (علیها السلام) محب و علاقه مند بود»

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) نهایت حسن رفتار را با همسر خود داشت و آیین شوهرداری را به گونه ای نیکو به مرحله ی اجراء گذاشت

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد:

ص: ۱۹۲

---

۱- . الغدير، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ق ج ۳/۳۲۸.

۲- . صحیح بخاری، ج ۵ ص ۴۸

۳- فتح الباری، شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸.

۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاک دامن و زنی با وقار و خردمند نشان دهیم. بهتر از خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) نمی توانیم پیدا کنیم»<sup>(۱)</sup>

## ۱۸- جلب رضایت همسر

ام المؤمنین (علیها السلام) تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اداره کند از جمله چون به میزان علاقه ی آن حضرت به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد. و حضور خدیجه را مانعی برای عبادتش نمی داند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت در هر ماه چند بار و نیز همه ساله، ماه رمضان را «غار حراء» به تفکر و عبادت خداوند می گذراند.<sup>(۲)</sup>

و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت، لذا امام هادی (علیه السلام) در این باره می فرماید: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقراء تقسیم کرد و هر روز صبح به فراز کوه حرامی رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آن گونه که شایسته بود عبادت می کرد.»<sup>(۳)</sup>

ام المؤمنین (علیها السلام) با درک چنین روحیاتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد. و همیشه با هم دلی و همراهی، او را بدرقه می کرد.

غذایش را به وسیله ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با آن حضرت هم راه می شد.

مرحوم مجلسی به نقل از صحاح الستة در این باره می نویسد: «در آن ماه رمضان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کوه حرا به سر می برد و وحی و بعثت آغاز می شد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و یکی از غلامان در حضورش بودند.» (۴)

زمانی که امر نبوت نزدیک بود، این خلوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به درازا کشیده شد که حضرت خدیجه (علیها السلام) تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای حضرت خدیجه (علیها السلام) شود. اما او تنها اعتراض نمی کرد. بلکه با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهی نیز می نمود. لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عمار را نزد همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) فرستاده و پیام دادند که «ای خدیجه گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنایی به تو است، بلکه پروردگام چنین فرمود: تا امر

ص: ۱۹۳

---

۱- . نساء لهن فی التاریخ الاسلامی نصیب، ص ۲۱.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۳- . بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۴- . بحار، ج ۱۵، ص ۳۶۳.



خود را اجرا کنم، جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش مباحثات کن، پس وقتی که شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن»<sup>(۱)</sup>

## ۱۹- طرح غیر مستقیم خواسته ها

بدون تردید، هر زنی از شوهر خویش، انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد. امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. هم چنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت.

حضرت خدیجه (علیها السلام) خدمات زیادی را در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود. از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد. اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد. بلکه سعی می نمود که آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

بعضی از بانوان هستند و بودند که بسیار مراعات می کردند حال شوهران خود را، و خواسته های خود را مطرح نمی کردند. با این که نیاز مبرم هم داشتند اما بعضی حاضرند شوهران خود را به هر زحمتی و در بدری وادار کنند. برای خواسته های خودشان.

البته بعضی از مردان هم بی تفاوتند و زن را در رنج و زحمت و در بدری می اندازند بهر کس و ناکسی رو بزنند.

نقل شده که شخصی می گفت: بیست سال بود که با همسرم زندگی می کردم، یک بار چیزی از من نخواست و من خودم اگر متوجه می شدم که در منزل نیاز به چیزی هست می خریدم، گاهی می شد جوراب و یا کفش او پاره شده بود. همان را استفاده می کرد، تا روزی متوجه شدم و برایش کفش و جوراب می خریدم، هر باری که از او سؤال می کردم چیزی می خواهی؟ می گفت: سلامتی شما را می خواهم. داشتم آرزوی یک تقاضا از جانب او را به گور می بردم، تا یک مرتبه مشهد مشرف بودیم. روز آخر بود بلیط تهیه کردیم به تهران برگردیم، آخرین باری بود که به حرم مشرف می شدیم، سر کوچه، مغازه ای سبزی های تازه ای آورده بود. همسرم گفت: عجب سبزی های تر و تازه ای، اگر قدری می خریدید، امشب قرمه سبزی می پختیم، گفتم: چشم، الان که می رویم حرم در برگشت حتماً می خریم. رفتیم زیارت و برگشتیم و من یادم رفت، او هم دوباره نکرد و تذکر نداد. بالاخره شب آخر را ماندیم و فردا عازم تهران شدیم. نیمه های راه اتوبوس خراب شد و راننده هرچه به آن ور رفت درست نشد. هوا کم کم رو به تاریکی می رفت، راننده گفت: مسافرین محترم، با عرض معذرت،

ص: ۱۹۴

---

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۹.

کسانی که مجردند در ماشین بمانند، از ماشین و اثاث ها مواظبت کنند و آن هایی که با خانواده هستند، بروند در این روستای نزدیک، جایی منزل کسی بمانند، تا من بروم شهر و لوازم ماشین را خریداری کنم و برگردم. ان شاء الله صبح حرکت می کنیم.

من به همسر گفتم: ما که مختصر شامی خورده ایم. برویم در این روستا، جایی را شب بمانیم تا ان شاء الله مشکل حل شود، به طرف روستا حرکت کردیم. در اولین کوچه ای که وارد شدیم، دیدیم جلو خانه ای را آب و جارو کرده و مرد خانه مقابل در ایستاده، گویا منتظر کسی است، با خود گفتم: قضیه را با همین آقا بگوییم، گفتم: آقا، زائر امام رضا (علیه السلام) هستیم، بین راه ماشین ما خراب شد و.. گفت: بفرماید، ما منتظر شما بودیم، تعارف کرد وارد خانه شدیم، دیدیم آن جا نیز آب و جارو شده و مهیا است. در این بین مرد خانه مدام نزد همسرش در آشپزخانه می رفت و گویا در تدارک یک میهمانی مفصل بودند، بعد از تعارف چای وقتی مرد رفت به همسر گفتم: گویا ما مزاحم این ها شدیم و این ها امشب میهمان دارند، به آن ها بگوییم، ما شام خوردیم. فقط اگر امکان دارد، ما تا صبح جایی، استراحت کنیم؟ بعد رفع زحمت کنیم. این بار صاحب خانه وقتی وارد اتاق شد، دو مرتبه گفتیم: آقا گویا شما میهمان دارید و منتظرید و ما مزاحم شما شدیم؟ ما شام خوردیم، فقط اگر جایی باشد استراحت کنیم. صاحب خانه گفت: ما میهمانی غیر از شما نداریم و از صبح تا به حال منتظر شما هستیم؟

من که قبلاً هنگام ورود به خانه توجهی به حرف او نداشتم. گفتم: بله قبلاً هم فرمودید: چه طور منتظر ما بودید؟ صاحب خانه گفت: دیشب در عالم رؤیا، حضرت آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را خواب دیدم، به من فرمودند: من زائرینی دارم که هوس خورشفت قرمه سبزی کرده اند. آماده ی پذیرایی از آن ها باش، فردا می رسند و ما از صبح تا به حال، منتظر شما بودیم، من و همسر به گریه افتادیم، خانم خانه هم آمد و با آگاهی از قضیه شب گذشته ما، در مشهد گریه کرد.

آنجا بود که فهمیدیم با چه فرشته ای زندگی می کنیم تا این حد، مورد توجه و عنایات حضرات ائمه ی معصومین (علیهم السلام) است.

از ابوسعید خدری نقل شده: روزی حضرت علی (علیه السلام) گرسنه شد و به حضور فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و گفت: ای فاطمه، آیا طعامی در نزد شما هست تا بخورم. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: نه، سوگند به خدائی که پدرم را به مقام نبوت گرامی داشت، و تو را به مقام وصایت اکرام نمود. چیزی از غذا در نزد من نیست، و دو روز است، غذا نداریم که اگر چیزی از غذا وجود داشت، تو را بر خودم، و بر پسرانم حسن و حسین (علیهما السلام) مقدم می داشتم. علی (علیه السلام) فرمود: ای فاطمه چرا به من خبر ندادی تا غذائی برای شما تهیه کنم؟ فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) گفت: «یا ابا الحسن انی لأستحیی من الهی أن أُکَلِّفَ نَفْسَکَ ما لا تَقْدِرُ عَلَیْهِ»

ص: ۱۹۵

«ای ابوالحسن، من از خدایم شرم می کنم که تو را به چیزی که قدرت بر آن نداری تکلیف کنم»

همچنین مادر بزرگوارش، ام المؤمنین (علیها السلام) کسی که تمام هستی خود را صرف دین اسلام و مسلمانان کرد و در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. و عمر گرانبهای خود را دوش به دوش آن حضرت قرار داد در خدمت اسلام و شوهر و فرزندان خود.

و دارای و اموالی که مورخان نوشته اند

۱- هزاران شتر (شتران فراوانی) اموال تجارتي او را حمل می کردند.

۲- قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشمی بر بام خانه اش افراشته شده بود. و نمایان گر ثروت فراوان او بود.

۳- چهارصد غلام و کنیز خدمات ارجاعی او را انجام می دادند. (۱)

ثروتی که ثروتمندان درجه یک ثریس چون ابوجهل و عقبه بن ابی معیط در نزد او حقیر و ناچیز بود، پس از ازدواج همه ی ثروت را در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد، این بانوی عظاما، در لحظات احتضار، اسماء بنت عمیس را به نزد خویش طلبید و در مورد دخترش. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به او سفارشاتی کرد و سپس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و از طریق فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و بوساطت ایشان، از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش کرد که یکی از لباسهای خود را کفن او قرار دهد... سپس چشم از جهان فروبست. این حادثه چنان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سنگین آمد، که آن سال را عام الحزن نام نامید.

امام علی (علیه السلام) در رثای آن دو بزرگوار (ابی طالب و خدیجه (علیهما السلام) اشعاری سروده.

«أَعْيَنِي جُوداً بَارَكَ اللهُ فِيكُمَا + عَلِي هَالِكِينَ لَا تَرَى لَهُمَا مَثَلًا...»

ای چشمان من، آفرین بر شما، بر آن دو رفته ای که دیگر مانندشان را نمی بینند. بر بزرگی بطحا، و بر بانوی بانوان، آن نخستین کسی که نماز خواند. بر آن زن پیراسته و خجسته ای

که خداوند او را پاک داشت و برتری اش داد. اشک بریزید، مرگ این دو روز را بر من تاریک کرد و از این پس، شبها را در اندوه و سوگ آن دو را به سر دارم، آن دو در برابر ستم کاران به دین، آیین محمد را یاری کردند. و پاس پیمان خویش داشتند. (۲)

ص: ۱۹۶

---

۱- . الوقایع و الحوادث محمد باقر ملبوبی به نقل از ناسخ التواریخ ص ۱۳

۲- . دیوان امام علی (علیه السلام) قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، ص ۳۶۰

### ۲۰- ارائه نمودن برترین معیار در انتخاب همسر

بدون تردید، هر زنی از شوهر خویش انتظار و توقعاتی دارد. این درخواست های معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد، امری پسندیده تر و جذاب خواهد بود. هم چنین اگر این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت، حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام). خدمات زیادی را در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد اما او هیچ گاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد بلکه سعی می نمود که آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

اگر زنی روزگار با شوهرش نساخت و تهی دست شد نباید غمی بر غم های شوهرش بیفزاید، و بنای ایراد و ناسازگاری را بگذارد. اگر به مثلاً بیماری سختی مبتلا شد و مدتی،

در خانه یا بیمارستان بستری گشت، رسم وفاداری و انسانیت چنان است که مانند سابق، بلکه بیشتر اظهار محبت نموده با کمال صفا از وی پرستاری کند. از پرستاری و خرج کردن، دریغ ننماید. اگر شوهرش چیزی ندارد، لیکن او دارد، باز هم از اموال خودش برای بهبودی او خرج کند، اگر زن مریض می شد، او تا قدرت داشت از مال خودش برای معالجه ی زن، صرف می کرد. تا بهبود حاصل کند. اکنون که او ندارد، لیکن زن دارای آیین وفاداری و عاطفه، اقتصاد دارد که اموالت را در راه او صرف کند، اگر در این موقعیت حساب بدادش نرسید، او یک زن بی وفا و خودخواه خواهد بود. که مال دنیا را بر وجود شوهرش ترجیح می دهد. در این صورت، مهر و علاقه اش نسبت به زن کم می شود و حتی ممکن است به قدری دل سرد شود که او را لایق مقام همسری نداشته و وی را طلاق دهد. در اطلاعات ۲۵ آذرماه، ۱۳۵۰، مردی به دادگستری رفته بود تا همسرش را طلاق دهد، گویند: اظهار داشت، من بیمار بودم، دکتر گفته بود، باید تحت عمل جراحی قرار گیری، از زخم خواستم، پس انداز خود را به عنوان وام، در اختیارم قرار دهد، زن حاضر نشد و از خانه ی من قهر کرد. ناچار در یک بیمارستان دولتی تحت عمل جراحی قرار گرفتم و اینک که بهبود یافته ام، محال است دیگر با او زندگی کنم چون پول را بر من ترجیح داد. و چنین زنی را نمی توانم یک همسر نامید.

و بر عکس هم چنین است، یعنی مردی بخل کند و مالی دارد و زنش بیمار باشد و نسبت به او بی تفاوت و بی علاقه باشد، همان حکم را دارد، نه این زن زندگی است و نه او مرد زندگی.

ص: ۱۹۷

**۲۱-ام المؤمنین (علیها السلام) مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)**

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کارها با او مشورت می کرد، او در همه ی ابعاد، مشاور و وزیر کارسازی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. (۱)

بسط بن حوزی در «تذکره الخواص» از «هشام بن محمد» نقل می کند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را دوست می داشت و در همه کارها با او مشورت می کرد». (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از اعلام اسلام بارها فرشته ی وحی را دید و مژده ی رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند، روزی به هنگام نماز، امام علی (علیه السلام) وارد شد و او را دید. و از آن عبادت ویژه پرسید که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این نماز است که خداوند مرا به آن فرمان داده است، در این وقت آن جوان کمال جو را به طور رسمی به اسلام فراخواند. و او اسلام آورد و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند، و خدیجه (علیها السلام) نیز اسلام آورد و پس از آن روز، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز می ایستاد، امام علی (علیه السلام) و خدیجه با او می ایستادند: «هذه الصَّلوةُ التي أَمَرَ اللهُ بِهَا فَدَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَ صَلَّى مَعَهُ وَ أَسْلَمَتِ خَدِيجَةٌ» (۳)

۲- پس از اسلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، و خدیجه (علیها السلام) سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه این دو انسان بزرگ منش، دور از چشم تاریک اندیشان، نماز می خواند. روزی ابوطالب (علیه السلام) به همراه پسرش جعفر (طیار) از جایی می گذشت که دید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال نماز است، و علی (علیه السلام) در سمت راست و خدیجه پشت سر او، نماز می خوانند. او پس



از جستجو و دریافت پاسخ لازم، به پسرش جعفر فرمود: در کنار عموزاده ات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار بگیر و با او نماز بخوان. «صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمَّكَ»

این بانوی بزرگوار اسلام نخستین زنی بود و علی (علیه السلام) اولین مردی بود که به نماز ایستادند. بخاطر آن ایمان سرشاری که داشتند. فکان اول من صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ امیرالمؤمنین و مِنَ النِّسَاءِ خدیجه. (۴)

و قرطبی سنی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایمان آورد و آن برنامه ی آسمانی را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود. با همه ی وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خداوند و ایجاد دگرگونی مطلوب، یاری کرد. و

ص: ۱۹۸

---

۱- . عمده، ابن بطریق، ص ۳۰۴

۲- . تذکره الخواص، بسط ابن حوزی، ص ۳۸۲

۳- . اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- . مستدرک وسائل الشیعه، ۴۰ / ص ۴۵۵.

این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد. «خَدِیجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ. اُولُ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ صَدَّقَ مُحَمَّدًا فِیْمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ آزَرَهُ عَلٰی اَمْرِهِ...» (۱)

مرحوم علامه مجلسی می نویسد:

«كَانَتْ خَدِيجَةُ أَوْلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَتْ بِمَا جَاءَ مِنَ اللَّهِ وَوَزَّرَتْهُ عَلَى أَمْرِهِ، فَخَفَّفَ اللَّهُ بِذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). (۲)»

خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و قرآن را به عنوان پیام خدا، گواهی نمود. با همه ی وجود و توان بار گران وزارت و هم کاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دوش کشید. و بدین وسیله خدای توانا. کار سترگ و بار گران رسالت را با هم گرایی و هم کاری شجاعانه ی خدیجه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان ساخت.

روشن است که شخص عاقل می خواهد با انسان عاقل و متخصص مشورت کند. یا مهندس در امر ساختمان در امر ساختمان، با قابله در امر زایمان و با آشپز در امر غذا، بعلاوه انسان درباره ی این امور مایل است، کسی را پیدا کند. که در فن خود متخصص تر، تجربه دیده تر و عاقل تر باشد. از این رو، کلمه ی «ریش سفید و گیس سفید» را برای این اشخاص به کار می برند. با کلمات «سرد و گرم چشیده» پستی و بلندی دیده و پیراهن بیشتری پاره کرده. و امثال آن را.

دین مقدس اسلام، درباره ی مشورت با زن عیناً همین مطلب عقلی را بیان می کند. خداوند متعال، زن را برای امور خانه داری و تربیت فرزند، آفریده است، تربیت فرزندانی که همان عالمان و شاعران و مجتهدان و سلحشوران عارفان حقیقی، و نوابغ زمان می شوند. و همه ی این ها قسمتی از آغاز عمر خود را که آماده شکل گیری برای تخصصهای بعدی می شوند، در دامن مادران می گذارند. ولی از خود زن، نباید انتظار داشت که همه تخصصها را داشته باشد، تا به فرزند خود بیاموزد، فرزند قسمت عهده ی تخصصها را بعد از بلوغ و از مردان عالم و ??? می آموزند.

خداوند مرد را برای امور خارج خانه، امور سخت و طاقت فرسا، مانند حرفه و صنعت جنگ و صلح، کشتی و زور آزمایی، کسب و پیشه، و خلاصه برای مبارزه در برابر مشکلات زندگی آفریده است و از زمانی که انسان روی کره ی زمین و این مهد خاکی، قدم نهاده است. روش زندگی او این گونه بوده است البته موارد استثنایی هم وجود داشته که اسلام، روشن بین حتی موارد استثناء را هم در نظر گرفته است. خلاصه زحمت طاقت

ص: ۱۹۹

---

۱- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ۲۰۴.

۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۱۰.

فرسای زندگی را روی دوش مرد قرار داده است. و مرد را سالار زندگی و خانواده جعلی نموده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...»<sup>(۱)</sup>

یکی از معانی این قیمومت و سالاریت، این که مرد زحمت اهل خانه و اداره کردن آن، بر عهده مرد است آری وقتی مردم بی تفاوت به دستورات الهی باشند و از حد و مرز خود بگذرند. نظم و امور دین را بهم بزنند. و بیگانه و استعمارگران، مداخله کنند، قانون دین را عوض می کنند. و متلاشی می نمایند. فقر را ایجاد می کنند که زن مجبور شود قانع به حقوق زوج خود [اگر تازه جایی مشغول کار و تلاش باشد] نگردد و ناچار پی معاش خود باشد و با هر بیگانه ای دست و پنجه نرم کند، که این هم از بی عرضه و بی لیاقتی دولت مندان و سران مملکت است که نظم امور به هم می زنند و باعث فقر و نکبت می شوند، و خلاصه احساس مسئولیت نمی کنند، و وظیفه ی خود را کلاً فراموش می کنند.

و در حدیث قدسی آمده است، خطاب به این سران ممالک دنیا و کسانی که بر مردم حکومت می کنند، چه پادشاهان چه وزراء چه پائین ترین ها، که این پستی که الان بدست آمده است. معنای او این نیست که بخود ببالید و کیف کنی، معنای او این که باید گرفتاری بندگانم را رفع کنی به امور زندگی آن ها برسید.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمودند كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. (۲)

همه ی شما فرمان روا هستید و همه ی شما درباره ی زیردستان خود مسئول و بازخواست خواهید شد درباره والی و عهده دار امور مردم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید. قرآن هم در مورد مشورت می فرماید:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (۳)

و در کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است.

با این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیازی با مشورت مردم ندارد، چرا که خداوند او را از همه چیز - علم و تجربه - عقل سرشار، بی نیاز کرده به فضل خود، ولی مع الوصف برای احترام به مردم و بودن با آنان و در میان آنها و مسئله رفع مشکلات و حل گرفتاری آنان، دستور مشورت داده است (اگر واقعاً نورهای محلی و شهری، گره از کار مردم بگشایند و بر مشکلاتشان نیفزایند)

یک مسئله در این جا پیش می آید راجع به زنان در روایات و اخبار آمده است که با زنان مشورت نکنید [البته زنان با مردان... از نظر خلقت الهی، یک سان نیستند، مرد افضل است در بعضی چیزها که نمونه اش ذکر شد، حتی در خلقت خاکی، روحی، جسمی هم فرق

دارند، یا حتی از نظر عقل متفاوتند، مگر از بُعد تقوی و پرهیزکاری به قول قرآن که می فرماید:

ص: ۲۰۰

---

۱- .سوره ی نساء، آیه ی ۳۴

۲- . نهج الفصاحه شماره ی ۱۸۹۸

۳- .سوره ی شوری آیه ی ۳۸

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱)

بدرستی که گرامی ترین شما کسی است که نزد خداوند پرهیزگارترین شما باشد، بلی یک زن با عفت و با حجاب و تقوی از یک مرد بی تقوی و بدون احساس مسئولیت قهراً برتر است

قال (صلی الله علیه و آله و سلم) إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ أَلَىٰ أَمْنٍ، وَ عَزَمَهُنَّ أَلَىٰ وَهْنٍ (۲) با زنان مشورت نکنید.

اسلام می فرماید: در اموری که مربوط به زنان نیست (مانند امور مملکت) با آن ها مشورت نکنند. و در اموری که مختص آن ها هست.

مشورت کنید (مثلاً خانه داری، بچه داری و تربیت اطفال و امور دختران و نیز در امور مربوط به مردان هم با زنان مشورت نکنند. مگر با زنی که در امر مورد نظر عقل و تجربه ای کافی و وافی داشته باشد. و با استشهاد قرآن که شهادت دو زن را مطابق یک مرد بیان کرده است،

عقل یک زن را نصف عقل یک مرد می داند، آن هم در امور مربوط به شهادت و مانند آن که مردان در آن امور تجربه بیشتری دارند.

اما جناب خدیجه (سلام الله علیها) از زنان چهار گانه ای است که حساب او با زنان دیگر فرق دارد. خداوند هیچ زنی را مانند این چهار زن، خلق نکرده است.

عَکْرَمَه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چهار خط در زمین کشید و فرمود: آیا می دانید، این چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بهترین زن های بهشتی چهار نفر می باشند. خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خِطَطٍ فِي الْأَرْضِ وَقَالَ أَتَدْرُونَ، وَقَالَ أَتَدْرُونَ مَا هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. (۳)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَرْبَعَ خِطَطٍ، ثُمَّ قَالَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. (۴)

ص: ۲۰۱

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۳۱ و خطبه ی ۷۸ راجع به عقل آنان

۳- خصال شیخ صدوق، روایات چهار عددی

۴- خصال

## ۲۲- حضرت خدیجه (علیها السلام)، مَحْرَم اسرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲۵ سال از دوران عمر مبارک خود را با حضرت خدیجه (علیها السلام) و ۱۳ سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر، سپری کرد. یعنی: آن حضرت دو سوم از عمر شریف خود را با یک همسر به سر برده و هرگز به همسر دیگری نیاز پیدا نکرد، زیرا که حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر و مَحْرَم و اسرار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

از اسرار زندگی زن و شوهر، حفظ سرّ و اسرار و راز، می باشد. تا کنار هم بتوانند زندگی کنند. و باید زن و شوهر نسبت به هم مهربان و دل سوز باشند و جان فدائی باشند.

یک نمونه عالیّه برای همه کافی است که از آن پیروی کنند، تمام رنج ها و مصیبت هائی که حضرت فاطمه (علیها السلام) دید، بخاطر وجود مقدس امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بود و بخاطر پیوند محبت آمیز بود که نسبت به شوهرش علی (علیه السلام) داشت و بخاطر دفاع از حریم او، آسیب ها را تحمل کرد تا آن که در این راه به شهادت رسید، در عین حال، هنگام وفات، گریه می کرد. امیر المؤمنین علی (علیه السلام). پرسید، چرا گریه می کنی؟ در پاسخ گفت: بخاطر مصائبی که بعد از من به تو می رسد. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: گریه مکن. سوگند به خدا این مصائب چون در راه خدا است برای من کوچک و ناچیز است.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تا فاطمه ی زهراء (علیها السلام) زنده بود، ابدأ با زنی ازدواج نکرد، مثل خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی با وجود گوهری گران بهاء بی نهایت، نیازی به زن دیگر نداشت. چرا که همسر دل سوزی مانند فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) داشت. مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد خود، نقل می کند: هنگامی که در سال هشتم هجرت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را در ماجرای جنگ ذات السلاسل، به سوی بیابان ریگ زار (یابس) برای سرکوبی دشمن فرستاد، روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) عصابه و دستمال مخصوصی داشت، هرگاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار می شد، آن عصابه را به سر می بست. هنگامی که می خواست به جنگ مذکور برود، نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، گفت: کجا می روی؟ مگر پدرم می خواهد ترا به کجا بفرستد؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به سوی بیابان ریگ زار (۱) می فرستد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) از خطر این سفر، و مهر و محبتی که به امام علی (علیه السلام) داشت گریان شد. در همین هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و به

ص: ۲۰۲

---

۱- منظور از جنگ ذات السلاسل است که در سال هشتم هجرت، در سرزمین یابس و خشک واقع شد. دوازده هزار سوار در لشکر دشمن وجود داشت، حضرت علی (علیه السلام) با جمعی به سوی دشمن رفت و با آنها جنگید و سرانجام و سوره ی عادیات در شأن



پیروزی و شهادت امام علی (علیه السلام) و یارانش نازل گردید. مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۵۲۸.

فاطمه (علیها السلام) فرمود: چرا گریه می کنی؟ آیا می ترسی که شوهرت کشته شود، نه، انشاءالله کشته نمی شود. علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای رسول خدا، آیا نمی خواهی کشته شوم و به بهشت بروم (۱)

### ۲۳- وزیر صداقت

ابن اثیر در «اسد الغابه» از «ابن اسحاق» نقل می کند که گفت: حضرت خدیجه (علیها السلام) برای اسلام وزیر صداقت بود. (۲)

«سبط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از «هشام» نقل می کند که گفت: «حضرت خدیجه (علیها السلام) وزیر صدق و راستی بود». (۳)

لفظ وزیر: به معنی بدوش کشیدن است

وَزَرَ، يَزِرُ، وَزَرًا وَوِزْرًا الشَّيْءَ، چیزی را حمل کرد. چیزی را بدوش کشاند. وَزَرَ الرَّجُلُ آن مرد چیز سنگینی با بدوش کشید، بر او پیروز شد.

کسی که در رأس یک وزارت خانه قرار دارد. هر یک از اعضاء هیئت دولت، در فارسی، دستور هم گفته شده، وزراء جمع، در قدیم کسی را وزیر می گفتند که پادشاه در امور مملکت با او مشورت می کرد و کارهای مهم بعهدہ ی او بود.

در قرآن ۲۷ بار، این لفظ آمده است

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا»، آیه ی ۳۵ سوره ی فرقان

«وَأَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي» آیه ی ۲۹ سوره ی طه

«هَارُونَ أَخِي»، آیه ی ۳۰ طه

«أَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» آیه ی ۳۱

«وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» آیه ی ۳۲ طه

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ (۴)

ص: ۲۰۳

---

۱- . بیت الاحزان ص ۲۳

۲- . اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثير، ج ۵، ص ۴۳۹.

۳- . تذکره الخواص ابن جوزی، ص ۳۱۲

۴- . مستدرک، ج ۲، ص ۵۵۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود: فاطمه (علیها السلام)، در خانه علی (علیه السلام)، کار خانه و خمیر کردن و نظافت را بر عهده گرفت و علی (علیه السلام) کارهای بیرون خانه را، مانند آوردن هیزم و مواد خوراکی

پس بنابراین هم زن می تواند وزیر و مدد مرد باشد هم مرد

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از محبوب ترین اهل و عیالش بود. فاطمه (علیها السلام) با مشک به قدری آب آورد که اثر آن در سینه اش به جای ماند، به قدری آسیاب کرد که دست هایش پینه بستند. به قدری خانه را جاروب می کرد. که لباس هایش غبار آلود می شد. به قدری در زیر دیگ آتش می افروخت که لباس هایش چرک و سیاه می شد، او بدین جهت، دچار زحمت و مشقت شدیدی شده بود.

یک وقت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) گفتم: کاش پیش پدرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفتی و از محضرش تقاضا می کردی که یک خادمی برایت عطا کند. تا معین و کمک کار تو باشد؟ هنگامی که زهراء اطهر (سلام الله علیها) برای این منظور، به حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، دید گروهی با آن حضرت مشغول گفتگو می باشند. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) خجالت کسید و مراجعت کرد.

چون پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دریافت که فاطمه (سلام الله علیها) حاجتی داشت، لذا آن بزرگوار فردا صبح زود که ما خواب بودیم نزد ما آمد و گفت: «السلامُ علیکم» ما سکوت اختیار کردیم و چون خوابیده بودیم خجل شدیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دومین بار گفت: «السلامُ علیکم» و ما نیز ساکت شدیم. وقتی مرتبه ی سوم گفت: «السلامُ علیکم» ما ترسیدیم که اگر جواب آن حضرت را نگوئیم. مراجعت نماید. زیرا سه مرتبه به ما سلام کرده بود. من گفتم: «و علیک السلام یا رسول الله» وارد شد. وقتی وارد شد، بالای سر ما نشست و به فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها)

فرمود: چه حاجتی داشتی که نزد من آمدی؟ من ترسیدم اگر جواب آن برگزیده‌ی الهی را نگویم برخیزد و برود. من عرض کردم: یا رسول الله، من جریان را برای ما شرح می‌دهم.

یا رسول الله فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) به قدری به وسیله‌ی مشک آب آورد که مشک در سنه‌ی او اثر نهاده، به قدری آسیاب کرده که دست هایش پینه بسته، به قدری خانه را جاروب کرده که لباس هایش غبار آلود شده، به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباس هایش چرک و سیاه و دودی شده. من به فاطمه زهراء (سلام الله علیها) گفتم: کاش نزد پدرت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌رفتی و تقاضا می‌کردی که یک خادم (کنیز) به تو عطا می‌فرمود. تا در این گونه امور، معین و کمک کار تو باشد. پیامبر خدا

ص: ۲۰۴

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا بهتر نیست دعایی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ هر گاه خواستید بخواهید، ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه الله اکبر بگویید، فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها) سر خود را از زیر بستر بیرون آورد و سه مرتبه گفت: من از خداوند و رسول خدا راضی شدم. (۱)

## ۲۴- حضرت خدیجه (علیها السلام) سرچشمه‌ی خیر فراوان

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که حضرت خدیجه (علیها السلام) داشت، آن است که حضرت منشأی خیرات و برکات فراوان شد، از این جهت، خداوند منان در کلام قدسی از او به «مبارکه» تعبیر نموده است و «مبارکه» در قاموس القرآن. به معنای «نمو» زیادت و سعادت (۲)

و در تاج العروس به مفهوم «بالندگی و نیک بختی و افزایش» (۳)

در لسان العرب به معنی «رشد و فزونی» (۴) آمده است، و در مفردات راغب اصفهانی، آن را به مفهوم سرچشمه و جایی معنا کرده است که خیر و رحمت به گونه ای از آن جا می جوشد و جریان می یابد، که نه می توان از آن جلوگیری کرد و آن را محدود ساخت، و نه می توان شمارش و اندازه گیری نمود. (۵)

و از زجاج، آورده است که «مبارک» آن چیزی است که سرچشمه ی خیر فراوان می گردد و از آن خیر و برکت بسیاری پدید می آید. (۶) بنابراین «مبارک» به معنای پر برکت و خیر فراوان است و الحق که این لقب، زینده ی این بانوی بزرگوار و معظمه بوده است، زیرا که در مدت عمر مبارک خود، منشأی خیرات و برکات کثیری شد و از مصادیق مبارک بودن آن حضرت، نسل پر برکت او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، کما این که در روایات هم به این حقیقت اشاره شد سابقاً محدث قمی، مرحوم شیخ عباس در کتاب کحل البصر فی سیره سید البشر (صلی الله علیه و آله و سلم) این روایت را نقل می کند که «خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) وحی فرمود که: نسل پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) از بانوی مبارک است. (۷)

عبدالله بن سلیمان در انجیل نشانه های آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را چنین خوانده بود. «نَكَاحُ النِّسَاءِ ذُو النَّسْلِ الْقَلِيلِ إِنَّمَا نَسَلُهُ مِنْ مَبَارَكَةٍ لَهَا بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ» (۸)

ص: ۲۰۵

---

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. علل الشرایع ۳۶۶/۲ ح ۱، من لایحضره الفقیه ۳۲۰/۱ ح

۹۴۷، وسایل ۴۴۶/۱ ح ۸۴۰۲

- ۲- . كحل البصر فى سيره سيد البشر (صلى الله عليه و آله و سلم)، محدث قمى، ص ۷۰  
 قاموس القرآن، سيد على اكبر قرشى، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۳- . تاج العروس، سيد محمد مرتضى حسینی زيبدى، ذيل واژه ي «برك»
- ۴- . لسان العرب ابن منظور، ج ۱۰، ص ۳۹۵-۳۹۶، ذيل واژه ي «برك»
- ۵- . مفردات راغب، واژه «برك»
- ۶- . مفردات
- ۷- . كحل البصر فى سيد البشر (صلى الله عليه و آله و سلم)، ص ۷۰
- ۸- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۵، باب ۸، مستدرک سفينه البحار على نمازى شاهرودى، ج ۳، ص ۳۵

آن حضرت (صلى الله عليه و آله و سلم) در زندگى خویش همسرانى خواهد داشت ولى نسل ایشان قليل خواهد بود. نسل او از زنى با برکت و مبارکه اى است که در بهشت پر طراوت خدا، داراى سرايى است که در آن نه رنج و نه دردى خواهد بود و نه گرفتارى

لغت صَخَبٌ، «الصَّخَبُ»، داد و فریاد، بهم پیچیدن صداها، غوغا، الصَّخَبَهُ و الصُّخْبَهُ و الصَّخَابَهُ و الصُّخُوبُ و الصَّخِي: مؤنث صاحب و صَخِبَ و صَخَابَ و صَخُوبَ و صَخْبَانَ

سيد بن طاووس با اسناد خود از محمد بن المنكر، نقل مى كند كه گفت: «حضرت خديجه (عليها السلام) قبل از ولادت، در كتاب آسمانى انجيل كه بر حضرت عيسى (عليه السلام) نازل شد به عنوان بانوى مباركه همدم حضرت مريم (عليها السلام) در بهشت ياد شده است، در آن جا كه در توصيف پيامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) خطاب به حضرت عيسى (عليه السلام) چنين آمده است. نسله من مباركه و هى ضره امك فى الجنة له شان من الشأن، يعنى نسل او از مباركه (بانوى پر بركت) است كه همدم مادرت مريم در بهشت مى باشد». (۱)

مشابه این مطلب در حق دختر بزرگوارش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هست به نحو احسن چرا که یکی از معانی کوثر، خیر کثیر است که علاوه بر برکات و خیرها و نیکی ها، نسل پر برکتی دارد آن پاره ی تن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که ائمه ی هدای (علیهم السلام) از نسل اویند یعنی یازده امام معصوم (علیهم السلام) از فرزندان فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشند. که وجود هر کدام پر از خیر و برکات و رحمت و لطف است هادی اند. برای مردم، در دنیا و آخرت. کما قال الله تبارک و تعالی فی کنا به الکریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» آیه ی ۱ سوره ی کوثر

«فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» ۲

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» ۳ (۲)

ص: ۲۰۶

---

۱- . بحار، ج ۲۱، ص ۳۵۱ و ۳۵۲ من الوحي الى المسيح ان قل لبنى اسرائيل... يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ آمَنُوا بِرَسُولِي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الْوَجْهِ الْأَقْمَرِ وَ... فَبَشِّرْ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ مَرَبَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعَزَّرُوهُ وَ أَنْ يَنْصُرُوهُ قَالَ عِيسَى ص قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ مِنْ هَذَا الْعَبْدِ الصَّالِحِ الَّذِي قَدْ أَحَبَّهُ قَلْبِي وَ لَمْ تَرَهُ عَيْنِي قَالَ هُوَ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ وَ هُوَ صِهْرُكَ عَلَى أُمَّكَ قَلِيلُ الْأَوْلَادِ كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ يَسْكُنُ مَكَّةَ مِنْ مَوْضِعِ أُسَاسٍ وَ طِيَّ إِبْرَاهِيمَ نَسْلُهُ مِنْ مَبَارَكِهِ وَ هِيَ ضَرَّةُ أُمَّكَ فِي الْجَنَّةِ لَهُ شَأْنٌ مِنَ الشَّانِ... به نقل از سعد السعود، سيد ابن طاووس

## ۲۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی است گفتار و درست کردار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) آن است که حضرت بانویی راست گفتار و درست کردار بوده است، از این رو، ملقب به «صدیقه» شده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از وی تعبیر به «صدیقه» می کرد. (۱)

و خطاب به جبرئیل فرمود: «هذه صدیقه امتی» (۲)

این صدیقه ی امت من است و صدیقه به معنای داشتن بهره ای از مقام عصمت می باشد. (۳)

از نظر لغت شناسان «صدیقه» کسی است که گفتار و عقیده و اندیشه اش، راست است و راستگویی خود را با کردار درست ثابت می نماید. (۴)

خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» آیه ی ۱۹ حدید

و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آن ها به حقیقت راستگویان هستند.

و چون که حضرت خدیجه (علیها السلام)، اولین مؤمنه ی حقیقی و تصدیق کننده ی دین مبین بود. شایسته ترین فرد برای دریافت این لقب می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در گفتگویی با جبرئیل داشت، حضرت خدیجه (علیها السلام) را راست گوترین فرد امت خود معرفی نمود. «نزل جبرئیل (علیه السلام) علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فقص علیه ما أرسل به، و جلس يحدث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): اذ مرت



خدیجه فقال جبریل: من هذه یا محمد؟ قال: هذه صدیقه امتی، قال جبریل «ان معی الیها رساله من الرب، عزوجل، تقرئها السلام و تبشرها ببیت فی الجنه من قصب بعید من اللهب، لا لغب فیہ و لا صب، فقالت: الله السلام، و منه السلام، و علیک السلام. (۵)

جبرئیل نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و شروع کرد به ابلاغ رسالت خود، نشست و شروع کرد به حرف زدن با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه عبور کرد و گذشت. جبرئیل گفت: ای محمد! این زن کیست؟ فرمود: این صدیقه ی امت من است. جبرئیل گفتک من از طرف خداوند، برای او خبری دارم خداوند، سلامش می رساند و او را بشارت می دهد که خانه ای در بهشت خواهد داشت، از گوهرها و به دور از آتش که سختی در آن نیست و همواره در سلامت است. خدیجه (علیها السلام) گفت: سلام و سلامتی از خداوند است و برای او است، سلام و درود و تحیت و سلام بر جبرئیل باشد.

ص: ۲۰۷

---

۱- . تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۷۴، ص ۸۷.

۲- . البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۲

۳- . الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴- . تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، واژه ی «صدق»

۵- . مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۶

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): الصّدیقونَ ثلاثهٌ... علیُّ بنُ ابی طالبٍ و حبیبُ النَّجَارُ و مؤمنُ آلِ فرعونَ. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: صدیقان [کسانی که پیامبر زمان را مخلصانه تصدیق کردند] سه نفر بودند. علی بن ابی طالب (علیه السلام) حبیب نجار، و مؤمن آل فرعون

که حکایت او در آیه ی ۲۰ سوره ی یاسین آمده است

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» ۲۰ - یاسین

«اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» ۲۱

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه ی شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من. از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. ۲۰

از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند.

این مرد را مفسران، حبیب نجار ذکر کرده اند. این مرد از کسانی بود که، در برخوردهای نخستین با رسولان پروردگار، به حقانیت دعوت آن ها و عمق تعلیماتشان پی برد. و مؤمن ثابت قدم و مصمم از کار درآمد. هنگامی که به او خبر رسید: در قلب شهر، مردم بر این پیامبران الهی، شوریده اند، و شاید قصد شهید کردن و کشتن آن ها را دارند. سکوت را مجاز نداشت و چنان که از کلمه ی بیسطی بر می آید، با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آن چه در توان داشت، در دفاع از حق فروگذار نکرد.

ابن عباس و جماعتی از مفسرین گویند: نامش حبیب نجار بوده. در هنگام ورود رسولان (علیهم السلام) به قریه بایشان ایمان آورد.

گفته اند، جناب عیسی (علیه السلام) دو پیک از حواریین به طرف مدینه [انطاکیه] شهری در ترکیه، در کنار رود، اورونتس (نهر العاصی) واقع در ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه از شهرهای مشهور قدیمی است، آن را سلوکوس اول در حدود ۳۰۰ ق.م. بنا کرد و بنام پدرش آنتیوخوس نام نهاد. بزودی از مراکز معتبر تجاری گردید. و شکوه و جلالش شهرت یافت. در ۶۴ ق.م. پومپتیوس آن را گرفت و انطاکیه بزرگترین و مهم ترین شهرهای آسیای دولت روم گردید [۲]،

وقتی آن دو مأمور و پیک به آن قریه نزدیک شدند. پیر مردی را دیدند که گوسفندانی می چرانند، و همان حبیب صاحب یاسین بود. بر او سلام کردند، جواب سلام را داد. گفت: شما ص: ۲۰۸

---

۱- . خصال، ص ۲۵۰، سه عددی، برهان ج ۶ ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲- . لغت نامه دهخدا، انطاکیه

چه کسانی هستید؟ گفتند: ما دو رسول حضرت عیسی (علیه السلام) هستیم ما شما را از عبادت بت ها، به عبادت رحمان، دعوت می کنیم گفت: آیا شما آیه ای و نشانه ای دارید؟ گفتند: بلی، ما مریضی را شفا می دهیم، کور مادر زاد را شفاء می دهیم. البته به اذن الله تعالی و بیماری برص را همین طور. گفت: من یک مریض دارم بر فراش، چندین سال است، گفتند: برویم به طرف منزلت، حال او را ببینم، رفتند، دست بر او کشانند، پس به اذن الله تعالی بلند شد. همان وقت، صحیح و سالم گشت. این خبر در شهر پیچیده شد، تا آخر قصه. (۱)

۲- در شمارش نام های مقدسه ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، ۹ نام ذکر شده است، یکیش، صدیقه است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) در نزد خدای تعالی، دارای ۹ نام می باشد.

۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهراء (۲)

در ذکر القابشان هم نقل شده است.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۵۶

۱- ام الحسن ۲- ام الحسین ۳- ام الائمه ۶- ام اییها

و نام های مبارکش بنابر روایت ابو جعفر قمی عبارتند از: ۱- فاطمه ۲- بتول ۳- حصان ۴- حُرّه ۵- عذراء ۶- زهراء ۸- حوراء ۹- مبارکه ۱۰- طاهره ۱۱- زکیه ۱۲- راضیه ۱۳- مرضیه ۱۴- محدثه ۱۵- مریم کبری ۱۶- صدیقه ی کبری، در آسمان به آن بانوی بزرگوار، گفته می شود، نوریه ی سماویه و خانیه

۳- از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خدای رثوف یک چهارم از دنیا را مهریه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) قرار داد. بنابراین یک چهارم دنیا مال فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشد. نیز بهشت و دوزخ را مهریه ای حضرت زهراء (سلام الله علیها) قرار داده است.

حضرت زهراء (سلام الله علیها) دشمنان خویش را در دوزخ و دوستان خود را در بهشت داخل می نماید وَ هِيَ الصَّادِقَةُ الْكُبْرَى، و علی معرفتها دارت القرون الأولى

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، صدیقه ی کبری است و قرن های گذشته نسبت به وی معرفت داشتند. (۳)

ص: ۲۰۹

۱- . مجمع البیان، ج ۸ ص ۲۶۴-۲۶۶

۲- . خصال، در عددهای ۹ گانه ای

۳- . امالی شیخ طوسی، ص ۶۴۸ ح ۱۳۹۹ ف مناقب ۳۵۱/۲، بحار ج ۴۳، ص ۱۰۵، روایت

۱۹

## ۲۶- خشنودی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از پروردگار

یکی دیگر از ویژگی های حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام)، آن است که حضرت نائل به مقام رضا شد، از این رو ملقب به «راضیه» گردید. یعنی کسی که سر به فرمان الهی نهاده و راضی به آن چه را که خداوند برای او مقدر کرده می باشد. و مؤید این مطلب، روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَى عَشْرَةَ أَشْيَاءَ لِعَشْرَةٍ مِنَ النِّسَاءِ التَّوْبَةَ لِحَوَاءَ زَوْجِهِ آدَمَ وَ الْجَمَالَ لِسَارَةَ زَوْجِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحِفَاظَ لِرَحْمَةِ زَوْجِهِ أَيُّوبَ وَ الْحَرَمَةَ لِأَسِيَةَ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ وَ الْحِكْمَةَ لِزَلِيخَا زَوْجِهِ يُوسُفَ وَ الْعَقْلَ لِبَلْقِيسَ زَوْجَةَ سُلَيْمَانَ وَ الصَّبْرَ لِبِرْخَانَ أُمَّ مُوسَى وَ الصَّفْوَةَ لِمَرْيَمَ أُمَّ عِيسَى وَ الرِّضَى لِخَدِيجَةَ زَوْجَةَ الْمُصْطَفَى وَ الْعِلْمَ لِفَاطِمَةَ زَوْجَةَ الْمُرْتَضَى. (۱)

خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا فرموده است.

۱- توبه را به حضرت حواء (علیها السلام) همسر حضرت آدم (علیه السلام)

۲- زیبایی را به ساره همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام)

۳- محافظت از خود را به همسر حضرت ایوب (علیه السلام)

۴- احترام و حرمت را به آسیه، همسر فرعون (ملعون)

۵- حکمت را به زلیخا، همسر حضرت یوسف (علیه السلام)

۶- عقل را به بلقیس، همسر حضرت سلیمان (علیه السلام)

۷- صبر را به برحانه، مادر حضرت موسی (۲) (علیه السلام)

۸- برگزیدگی را به حضرت مریم (علیها السلام) مادر حضرت عیسی (علیه السلام)

۹- مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه (علیها السلام) همسر رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم)

۱۰- علم را به حضرت فاطمه (علیها السلام)، همسر امیر المؤمنین (علیه السلام)

بنابراین، در میان ده خصلتی را که خداوند متعال به ده زن، عنایت فرموده است، خصلت

«رضایت و خشنودی» را به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا می فرماید، و هر کسی که

راضیه باشد، به استناد قرآن کریم، «مرضیه» نیز خواهد شد. (۳)

۱- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۱ بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۲- نام مادر حضرت موسی (علیه السلام)، اختلاف است. نخب افاحیه، یوخائید حیوه القلوب مجلسی، ج ۱، ص ۵۷۹

۳- «يَا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)» «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸)» «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)» «وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)» سوره ی فجر قابل ذکر است که همه این بانوان محترمه، دارای این خصائص بوده اند، هر کدام به نوبه ی خود، اما هر کدام یک خصوصیت و ویژگی داشته اند و الا کلهن نور واحد، و کلهن موحد و مسلمه و مؤمنه اند.

درباره ی مقام رضوان و خشنودی، خداوند می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» آیه ی ۷۲ سوره ی توبه

وعده داده خداوند، مؤمنین و مؤمنات را بهشت هائی که از پای قصرهای آن ها نهرهائی جاری است همیشه در آن بهشت ها هستند. و منزل های پاکیزه در بهشت های عدن و خوشنودی خداوند از آن ها بزرگتر از بهشت و آن منازل است و این رستگاری عظیمی است.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت شوند و ولی خدا در باغات و مسکن های آن سکنی گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود، تکیه زند. خد مت گزاران او، اطرافش جمع شوند و انواع میوه ها در محضرش حضور یابند. و چشمه ها و نهرها از زیر (و اطرافش) جاری گردد. فرش های سفید مخملی برایش گسترده گردد. بالش

های به هم پیوسته برایش مرتب گردد و خدمت کاران هر آن چه را که اشتها کند و بخواهد، قبل از آن که درخواست کند. برایش بیاورند، و افزود: حورالعین، از بهشت نزد ایشان آیند و تا (زمانی که) خداوند خواهد نزدشان بمانند، سپس خداوند جبار بر آنان اشراف یابد و گوید: ای دوستان و پیروان من و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید. آگاه باشید آیا شما را به بهتر از آن چه که در آن هستید، خبر دهم؟

گویند: پروردگارا، آیا بهتر از آن چه در آن هستیم، چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم، هر چه بخواهیم، داریم و چشمانمان از «دیدن» نعمت ها، لذا می برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می کند و (اهل بهشت) گویند: پروردگارا، آری به ما بهتر از آن چه که در آن هستیم عطا فرما. پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

رضایت و خشنودی من از شما و دوستی من با شما، بهتر و با عظمت تر از چیزی است که شما در آن می باشید، پس از آن می گویند:

آری پروردگارا، رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است. سپس امام سجاد (علیه السلام)، این آیه ی مذکور را تلاوت کرد. (۱)

مرحوم دیلمی روایت کرده که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا، نشانه ی خشنودی ات از بنده ی خود را به من بگو. خداوند تعالی به وی وحی فرمود: هرگاه دیدی بنده ی من برای پرستش من آماده



۱- . تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۲ ح ۸۸

می شود و این کار او را از معصیت من باز می دارد. نشانه ی رضایت من است، در روایت دیگر آمده است، هرگاه دیدی دوست دار مسکینان هستی و گردن کشان را دوست نمی داری، این خود علامت خوشنودی من از تو است. (۱)

از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رایت شده که فرمود: خداوند تعالی به داود (علیه السلام) وحی کرد: ای داود، تو چیزی را می خواهی و من نیز اراده ای می کنم، ولی خواسته ی من عملی می شود. اگرچه خواسته ی من تن بدهی، هرچه را خود خواسته ای نیز به تو می بخشم، اما اگر تسلیم اراده ی من نشدی، تو را در خواسته ات، دچار سختی و رنج می سازم و سپس آن چه خود می خواهم، بر جای می ماند. (۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حقیقت بین ترین بنده ای خداوند، کسی است که در برابر قضای خدای عزوجل، تسلیم باشد. هر که خداوند را بشناسد و به قضایش (حکمش) راضی باشد. آن قضا بر وی می گذرد و خدا نیز پاداشش را بزرگ می سازد. ولی کسی که از قضای الهی خشمناک باشد. به وی می رسد و خدا نیز اجرش را از بین می برد. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: **انَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا، هَمَانَا خَدَاوَنَد تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. غَضَبَ مِی كَنَد، هَنگَامِی كَه فَاطِمَه (سَلَامَ اللهُ عَلِیْهَا) بَه خَشْم آید وَ راضی می شود، آنگاه كه او راضی و خشنود گردد.** (۴)

**۲۷- خشنودی پروردگار از حضرت خدیجه (علیها السلام)**

مرضیه در لغت: «مرضیه» تائیت مرضی، در لغت یعنی: پسندیده مورد رضایت، خوش خوی، پسندیده خوی و مرضی، پسندیده، چیزی که مورد پسند و خشنودی واقع شده باشد. رضی، رُضِيَ و رَضِيَ و رُضواناً و رَضواناً و مَرْضاهَ عَنْهُ و علیه، از او راضی شد. مرضی و مَرْضُو، مورد رضایت الراضیه، زندگانی که مورد طبع باشد.

مرضیه در قرآن، ۹۳ مرتبه با ابعادش، ذکر شده است، و کلمه ی مرضیه، یک بار، آیه ی ۲۸ فجر و مَرْضات ۵ بار، ۵۵ مریم، ۲۸ فجر، ۲۰۷ بقره، ۲۶۵ بقره، ۱۱۴ نساء، تحریم، ممتحنه و لفظ رضوان، ۱۳ مرتبه آمده است خداوند در قرآن می فرماید: «وَأذْکُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»، آیه ی ۵۴ مریم

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» آیه ی ۵۵

ص: ۲۱۲

---

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۳، به نقل از اعلام الدین، ۲۸۳

۲- . بحار، ج ۷۱، ص ۹۸

۳- . کافی، ۲، ۶۲، ح ۹

۴- . فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) آقای امینی، ص ۹۴

«در کتاب آسمانی خود، از اسماعیل یاد کن که او، در وعده هایش صادق، و رسول و پیامبر بزرگی بود + و همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود در این آیات کریمه، به مسائل مهمی اشاره شده، که یکی از مسائل مهم، مسأله ی صادق الوعدا بودن و تا انسان صادق نباشد، محال است که به مقام نبوت [یا

مقام دیگر] برسد، زیرا که با فلسفه ی بعثت انبیاء (علیهم السلام) منافات دارد، و آن رساندن پیام الهی به بندگانش می باشد. به صورتی که جای تردیدی برای کسی باقی نماند، دیگر آن که در این آیه ی کریمه، خداوند متعال امر به نماز و زکات نموده است که اولی دلالت بر رابطه ی با خالق، و دومی دلالت دارد، بر رابطه ی با خلق خدا، بعد در پایان آیه، خداوند اشاره به دیگر از ویژگی های حضرت اسماعیل (علیه السلام) (۱)

کرده و می فرماید: «وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» آیه ی ۵۵ مریم. با توجه به این جمله، یعنی توصیف حضرت اسماعیل (علیه السلام) به «مرضی» بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در همه برنامه هایش، رضایت خدا را جلب کرده بود. و نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولی و خالق انسان، از او راضی و خشنود باشد.

**\*\* ام المؤمنین (علیها السلام) مظهر مرضات الهی \*\***

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز مظهر مرضات الهی بود. از این باب ملقب به «مرضیه» شد و «مرضیه» اشرف و اقوی از «راضیه» می باشد. لذا نیشابوری در تفسیر خود، در این باره می نویسد:

«راضیه به کسی گفته می شود که نسبت به مقدرات کائنه و احکام جاریه که از خداوند به او می رسد. کمال رضایت را داشته باشد. اما مرضیه به کسی گفته می شود که عندالله، مرضیه باشد، در فقره ی اولی، رضایت از بنده است و در فقره ثانیه، رضایت از حق. و مناط، رضایت حق است، از عبد، چون بنده از خدای خود راضی است، خداوند هم از او راضی می باشد. چنانکه گویند: رضی الله عنهم و رضوا عنه

و اگر نفس حضرت خدیجه (علیها السلام)، راضیه من الله نبود، مرضیه عند الله نمی شد و بدین لقب، اختصاص نمی یافت. مانند نفوس مطمئنه ی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) به خصوص جناب سید الشهداء (علیه السلام)

که آیه ی مبارکه: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»، آیه ی ۲۷ فجر، «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» ۲۸، تأویل به وجود مقدس آن حضرت شده است. حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از نظر عبادت و فرمان برداری از خدا. از نظر پارسائی و انفاق، از نظر شکیبائی و پایداری (در راه حق و عدالت و از نظر رفتار و گفتار، همواره پسندیده و مورد خشنودی پروردار بود. لذا در زیارت نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت

ص: ۲۱۳

---

۱- . این اسماعیل غیر از اسماعیل بن ابراهیم (علیهم السلام) است. بلکه ایشان، اسماعیل فرزند حزقیل است که حکایتش در قرآن و تاریخ آمده است.

خدیجه (علیها السلام) با این عبارت یاد شده است: «السلام علی أزواجك الطاهرات الخيرات... خصوصاً الصديقه... الراضيه المرضيه خديجه الكبرى ام المؤمنين (۱)»

## ۲۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی رستگار

خداوند در قرآن در مورد کسانی که به فوز و رستگاری بزرگ شده اند می فرماید:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» آیه ی ۱۱۹

«خداوند می فرماید روزی است که راستی راستگویان به آن ها سود می بخشد. برای، آن ها باغ هائی از بهشت است که نهرها از زیر «درختان» آن می گذرد و تا ابد جاودانه در آن می مانند. هم خداوند از آن ها خشنود است و هم آن ها از خدا خشنودند، این رستگاری بزرگ است»

قابل ذکر است، این که در این آیه، پس از ذکر باغ های بهشت با آن همه نعمت هایش خوشنودی خداوند از بندگان، و بندگان از خداوند را ذکر می کند و آن را رستگاری بزرگ می داند

[ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ]

و این نشان می دهد که تا چه اندازه این رضایت دو جانبه (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) واجب اهمیت است. زیرا ممکن است که انسان غرق عالی ترین نعمت ها باشد. ولی هنگامی که احساس کند، مولی و معبود و محبوب از او ناراضی است، تمام آن نعمت ها و مواهب در کام جانش تلخ گردد. و نیز ممکن است که انسان واجد همه چیز باشد، ولی به آن چه که دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است که انسان با همه نعمت، با این روحیه، او را خوشبخت نخواهد کرد. و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار می دهد و آرامش روح و روان را که بزرگترین موهبت الهی است. از او می گیرد. علاوه بر این، هنگامی که خداوند از کسی خشنود باشد هرچه که بخواهد، به او می دهد و او را خشنود می سازد. نتیجه آن که، بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) نیز همان گونه که در دو ویژگی قبل ذکر شد، خداوند از او خشنود و او نیز از خدا خشنود بود. از این رو، مشمول آیه ی شریفه ی مذکور و به فوز الهی و رستگاری عظیم نائل شد.

## ۲۹- حضرت خدیجه (علیها السلام)، بانویی بزرگوار و بزرگ منش

دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) بزرگواری و بزرگ منشی آن حضرت است. از این رو ملقب به «کبری»<sup>(۲)</sup>

گردد و این لقب را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس از ازدواج با ایشان به آن بانوی

ص: ۲۱۴

---

۱- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹

۲- کبری به مفهوم پر شکوه تر و ارجمندتر، بزرگ، مؤنث الاکبر، کُبر و کُبریات

والامقام و بزرگوار داد، در بخشی از زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام و درود به روح پر فتوح حضرت خدیجه (علیها السلام) نثار گردیده و چنین آمده است. «السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات امهات المؤمنین خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه، خدیجه الکبری ام المؤمنین»<sup>(۱)</sup> سلام بر همسران پاک و نیکوی تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.

همچنین در زیارت نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حجج طاهره (علیها السلام) که در روز جمعه وارد شده است می خوانیم «السلام علیک ایها النبی و... و الوصی المرتضی و السیده الکبری و السیده الزهراء»<sup>(۲)</sup>

### ۳۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) مهتر بانوان قریش

شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در عصر جاهلیت چنان چشم گیر و مورد احترام خاص و عام بود که او را با عنوان «سیده النسوان»، سرور بانوان، می خواندند «ابن کثیر» «البدایه» می گوید:

«... کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظهن شرفاً و اکثرهن مالا...»<sup>(۳)</sup>

خدیجه (علیها السلام) در نسب و قبیله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه، و در مال و مکنت از همه ثروتمندتر»

«زرقانی» از علمای اهل تسنن می گوید:

«و کانت تسمى سیده نساء قریش»<sup>(۴)</sup>

«او» حضرت خدیجه (علیها السلام) سرور بانوان قریش خوانده شد»

«توفیق ابو علم» که از علماء اهل تسنن است می گوید:

«و کان السیده خدیجه تسمى فی الجاهلیه بالطاهره، و سیده نساء قریش»<sup>(۵)</sup>

«بانو خدیجه (علیها السلام) در جاهلیت به طاهره و سرور زنان قریش خوانده می شد»

## ۳۱- برتری بر بانوان امت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۲۱۵

- 
- ۱- . بحار، ج ۹۷، ص ۱۸۹
  - ۲- . مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی
  - ۳- . البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴، السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۹، ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه ج ۲
  - ۴- . نشره المواهب اللدنیه، محمد بن عبدالباقی زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.
  - ۵- . فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، توفیق ابو علم، ص ۳۶

«لقد فضلت خدیجه علی نساء امتی»<sup>(۱)</sup>

خدیجه (علیها السلام) بر بانوان امت من برتری یافته است.

ابن حجر عسقلانی سنی، پس از نقل این حدیث می نویسد: با این حدیث، برتری خدیجه (علیها السلام) بر عایشه، استدلال شده است.<sup>(۲)</sup>

و ابن کثیر سنی در «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: برخی از اهل سنت غلو می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است، بر خدیجه (علیها السلام) تفضیل می دهند.<sup>(۳)</sup>

## ۳۲- حضرت خدیجه (علیها السلام) مهتر بانوان عالم



نو فکری و اندیشی، کمال طلبی، آگاهی، ایمان، شجاعت، سخاوت، انفاق، دیگر دوستی، درست کاری، عفاف تقوا، مجاهده و... سایر صفات برجسته ی حضرت خدیجه (علیها السلام) سبب گردیده است که آن حضرت نه تنها؟؟؟ بانوان قریش بلکه سرور همه ی بانوان عالم گردد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران».(۴)

سرور بانوان جهان چهار نفر هستند که عبارتند از:

خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ وَ خَمِيرٌ وَ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ»(۵)

«بهترین زنان دنیا خدیجه (علیها السلام) و مریم دختر عمران است یا: بهترین زنان امت گذشته، مریم (علیها السلام) و بهترین زنان این امت، خدیجه (علیها السلام) و نیز فرمودند: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه بنت مزاحم امرءه فرعون».(۶)

بهترین زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است.

- ۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸
- ۲- فتح الباری
- ۳- البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۹
- ۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶، الجامع لاحکام القرآن محمد بن احمد القرطی، ج ۴، ص ۸۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۲
- ۵- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۴، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱ عمده، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۶- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۷۲۰

ابن عباس می گوید: روزی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار خط کشید، آن گاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست؟ گفتم: خدا و رسولش دانایتر است فرمود:

«خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ، مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ» (۱)

بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد. فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

و نیز فرمودند:

«أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ فِي الْجَنَّةِ سَادَاتٌ الْعَالَمِينَ. مَرِيْمُ، آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ» (۲)

چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و فرمود: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ» (۳)

در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است مریم، خدیجه، فاطمه (علیها السلام) و آسیه (علیهن السلام) و نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرِيْمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيْجَةَ وَ فَاطِمَةَ» (۴)

همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه (علیهن السلام) روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگزیدگان خداوند را معرفی کرد. تا این که فرمود:

«وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ. فَ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مَزَاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ» (۵)

«برگزیدگان خدا، از زنان، عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه (علیهن السلام)»

ص: ۲۱۷

---

۱- . خصال شیخ صدوق، قسمت اعداد چهارگانه، بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ج ۱۶، ص ۲.  
الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰

۲- . تفسیر روح المعانی، محمود آلوسی، ج ۳، ص ۱۵۵، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، محب الدین طبری، ص ۴۴، تفسیر در المنثور سیوطی، ذیل آیه ی ۳۲ سوره ی آل عمران.

۳- . بحار ج ۱۶ ص ۴۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱

۴- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱

۵- . بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۸

و فرمودند: ما کَمُلَ مِنَ النِّسَاءِ الا اَرْبَعَةُ، آسیه بنت مُزاحم، و مریم بنتِ عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). (۱)

از زنان کامل نشدند، مگر چهار زن، آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

و فرمودند: فَضِّلَتْ خَدِيجَةُ عَلٰی نِسَاءِ اُمَّتِیْ کَمَا فَضِّلَتْ مَرْیَمُ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ (۲)

و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) کَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ کَثِیْرٌ و ما کَمَلَ مِنَ النِّسَاءِ اَحَدٌ الا آسیه بنت مُزاحم امرأتهُ فرعون و مریم بنتِ عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (۳)

در تاریخ بشریت زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه (علیها السلام) سومین آنان بوده است.

نخستین آن ها آسیه، همسر نواندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم (علیه السلام) را برای نجات و سعادت بشر، نگه داری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان، مریم (علیها السلام) بود که عیسی‌ای مسیح (علیه السلام) به همراه آیین صلح و بهروزی به جهان خشن و تندخوی روزگار تقدیم داشت.

سومین آنان، بانوی خردمند و پروا پیشه‌ی حجاز و یار و پشتیبان پر اعتبار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و شریک دغدغه‌های او بود. و چهارمین آنان فاطمه‌ی زهراء (سلام الله علیها)، دخت سرافراز همین مادر پر شکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسل‌ها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نام‌دار، حقی بزرگ بر فرهنگ و تمدن و رشد بشریت دارند زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سرنوشت ساز داشته‌اند.

آن‌گاه می‌افزاید: خدیجه (علیها السلام) ملکه‌ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل. متقی و پرهیزکار، مدیر و مدبر، پخته و مردم‌ناس، ژرف‌نگر و سنجیده‌گو. سنجیده‌کار و آینده‌نگر و دارای ثروتی کلان.

وقتی که ثروت و تقوا، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با هم گرد آیند، بالاترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده‌اش فراهم می‌سازند.

ص: ۲۱۸

---

۱- . خصائص فاطمیه (علیها السلام)، شیخ محمد باقر مازندرانی، ص ۴۰۴-۴۰۵

۲- . سنن ترمذی ۴۶۹/۵ حدیث ۳۹۰۳

۳- . خصائص فاطمیه (علیها السلام)، ص ۴۰۵، شیخ محمد باقر مازندرانی

قدرت این بانو در عقل و خردمندی

تقوا و آینده‌نگری، بینش زیبا، و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش‌های انسانی بود.

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) بر حسب احادیث گذشته، مهتر بانوان عالم بوده است، از این رو در فرازی از زیارت نامه آن حضرت از حضرت خدیجه (علیها السلام) چنین تعبیر شده است:

«السلام علی خدیجه سیده نساء العالمین سلام بر خدیجه (علیها السلام)، سرور زنان جهانیان»<sup>(۱)</sup>

### ۳۳- حضرت خدیجه (علیها السلام) دارای مقامی شامخ و نورانی

وجود اقدس حضرت خدیجه (علیها السلام) آن چنان از نظر کمالات و ارزش‌های انسانی والا می‌باشد که در دعای «ندبه» از آن حضرت تعبیر به این جمله شده است و ابن خدیجه الغرّاء (و ای فرزند خدیجه ی روشن جبین

و در این نیایش صبح گاه آدینه، خطاب به حضرت حجه بن الحسن (علیهما السلام) گفته می‌شود. «این ابن النبی المصطفی، و ابن علی المرتضی و ابن خدیجه الغرّاء»

کجاست پسر پیامبر گرامی برگزیده (صلی الله علیه و آله و سلم) و پسر علی پسندیده (علیه السلام) و پسر خدیجه بلند مقام (علیهما السلام) و چنین خطاب‌ی نشانه‌ی عظمت و جایگاه شامخ مادر گرامی امام زمان (علیه السلام) است. یا بانوی بلند مرتبه، این لقبی است که از سوی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که او را به خاطر ژرف‌نگری و

درست اندیشی اش «خدیجه ی کبری یا بانوی بلند مرتبه تر و برتر عنوان داد. چرا که او در شرایطی بود که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تدبیر امور، او را به عنوان وزیر و مشاور خویش می نگریست و از خرد بزرگ و مدیریت، تحسین برانگیز او، بهره می گرفت. (۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز آن بزرگوار را با همین عنوان یاد نمود. از جمله در واپسین لحظات زندگی در بیابان حقایقی از عالم برزخ به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمود: فرزندم، پس از امروز برای پدرت، دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی، این نیای گران قدرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این هم مادرت خدیجه ی کبری و بلند مرتبه، و این نیز مادرت فاطمه، و اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت هستند. پس دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و دیده ات روشن باد و گریه نکن که بر پدرت اندوهی نیست. (۳) امام سجاد (علیه السلام) در پایگاه استبداد، ضمن روشن گری در مورد نسبت پر افتخار خود و بیان حقایق وارونه شده به وسیله ی مذهب سالاری دروغین اموی، امام و الایش حضرت خدیجه (علیها

ص: ۲۱۹

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲

۲- . عمده ی ابن طریق / ص ۲۰۴

۳- . بحار، ج ۴۲، ص ۸۳

السلام) را با همین عنوان، یاد نمود، و فرمود: «أنا بن محمد المصطفى، أنا بن خديجه الكبرى»  
من فرزند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر برگزیده ی خدا هستم، من فرزند خدیجه  
ی بلند مرتبه، آن بانوی آزادی خواه و توحیدگرا هستم. (۱)

و حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) در نخستین بصیرت و روشن گری اش، در کنار  
گل های پر پر شده ی بوستان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در صحرای نینوا، نام بلند  
حضرت خدیجه (علیها السلام) را، با همین عنوان یاد کرد و فرمود:

اللَّهُ الْمُشْتَكِي، وَ أَلِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ أَلِي عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَ أَلِي فَاطِمَةَ الْبُتُولِ، وَ أَلِي حَمْرَةَ  
سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ.

وَ مُحَمَّدَاهُ! وَ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَاءِ، قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا! وَ أَحْزَنَاهُ وَ أَكْرَبَاهُ!  
عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! بَابِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْعُرَى

بَابِي مَنْ لَا غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَ لَا جَرِيحٌ فَيُدَاوَى

بَابِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ

بَابِي الْمَهْمُومِ وَ حَتَّى قَضَى

بَابِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى

بَابِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالْدمَاءِ

بَابِي مَنْ جَدَّوهُ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى



بَابِي مَنْ جَدُّهُ رَسُولُ آلِهِ السَّمَاءِ، بَابِي مَنْ هُوَ سِبْطُ نَبِيِّ الْهُدَى، بَابِي مُحَمَّدَ الْمُصْطَفَى،

بَابِي [ابن] خَدِيجَهُ الْكُبْرَى

بَابِي [ابن] عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى (عليه السلام)

بَابِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ الْعَالَمِينَ

بَابِي مَنْ رُدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى

از این ستم ها (دشمنان، یعنی بنی امیه)

به خداوند و به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) و

به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و به حمزه ی سید الشهداء...

ص: ۲۲۰

---

۱- سابقاً این جملات ذکر شد

پدرم فدای آن کسی باد که خیمه های او را گسیختند

پدرم فدای آن کسی باد که غایب نیست تا امید بازگشتش برود

پدرم فدای آن کس باید که مجروح نیست تا زخم بدنش مرهم پذیر باشد

پدرم فدای آن کسی باد که جانم قربان او شود

پدرم فدای آن کسی باد که دلش پر از غم و غصه بود تا از دنیا رفت

پدرم فدای آن کسی باد که بالب تشنه بود و بالب عطشان شهیدش کردند

پدرم فدای آن کسی باد که از محاسنش خون می چکد

پدرم فدای آن کسی باد که جدش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر خداست

پدرم فدای آن کسی باد که نوه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هدایت است

پدرم فدای (فرزند) محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) باد

پدرم فدای (فرزند) خدیجه ی کبری باد

پدرم فدای (فرزند) علی مرتضی (علیه السلام) باد

پدرم فدای (فرزند) فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باد که سرور زنان جهانیان است

جانم فدای کسی باد که او فرزند کسی است که خورشید به خاطر نماز او، برگردانده شد. (۱)

### **۳۴- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی والامقام**

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عموی خویش، حضرت ابوطالب (علیه السلام) را به خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) فرستادند، حضرت ابوطالب (علیه السلام) ضمن خطبه ی عالی که سابقاً بحث او گذشت. (۲)

ایشان ضمن حمد و ثنای پروردگار و بیان فضل و شرف خاندان بنی هاشم از نسل حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام)، به توصیف طاهره قریش پرداخت، و فرمود: اینک برادرزاده ی ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که بی نیاز، از وصف است، به خواستگاری دختر شما آمده، آن دختر جوانی که فضل و آراستگی و سخاوت و پاکی و بخشندگی اش زیاد است.

ص: ۲۲۱

---

۱- . لهوف سید بن طاووس، ص ۱۵۸-۱۶۰، دفتر نشر نویسند اسلام سنه ی ۱۳۷۷

۲- . به بحارج ۱۶، ص ۶۹، رجوع شود

«محمد علی قطب» در مقدمه ی کتاب «خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می گوید: فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایّه عباره مهما رقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا ترتعش، و ایّه ید لا تهتزّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بکلّ الاعزاز و الاکبار، بکلّ القدسیه، بکلّ الخشوع، و الحجیّه، نستأذنک کی تأتیک فی محراب الأسنی، و نقل الی ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنک، لتکون لهم و لنا نبراساً، به نهتدی، و من دؤابه شعاعه نستضیء... عزیز القارئ لیس الحدیث عن السیده (خدیجه بنت خویلد) - امّ المؤمنین رضی الله عنها - بالهین السهل، فانّ فی جوانب حیاتها و موقفها و عظمه شخصیتها، معالم یعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر غورها، اللهم الاّ لمساً رقیقاً رقیقاً.

ولکننا نستعین الله تعالی و نسأله العون و المدد. ان یوفقنا لجلاء ما خفی و دق، و ابراز ما لطف

و رق، و من منون هذا الكنز العظیم...» (۱)

پس کدامین کلمه، ای سرور زنان عالمیان از دنیای ما برخوردار است و به مقام بلند تو خواهد رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رفیق و لطیف باشد می تواند حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم ریشه نگیرد، و کدامین دست تکان نخورد و نلرزد، در حالی که می خواهد، سیره ی تو را به رشته ی تحریر در آورد؟ با تمام عزت بخشیدن و تعظیم کردن با تمام تقدیس [پاک و منزّه] و خوف با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم.

و به فرزندان و دوستان برخی از مقامات تو را منتقل سازیم. تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد. به او هدایت پیدا کرده و از نور شعاعش بهره ی روشنایی ببریم. خواننده من! سخن درباره ی با تو خدیجه دختر خویلد ام المؤمنین رضی الله عنها آسان و سهل نیست، زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است. ولی ما از خداوند متعال استعانت می جویم و از او کمک و یاری می طلبیم که لطیف و رقیق می باشد. از درون این گنج بزرگ، موفق دارد...»

احمد بن خلیل جمعه سنی، درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) و مقام والای او می نویسد:

«البدايه العطره: من أين نبدأ أيتها السيدة الكريمة؟ من أين أيتها الأم التي لا يداني فضلت فضل؟ ان سيرتك كلها فضيله في فضيله في فضيله. ان حياتك من اول يوم عرفت فيه سيدنا رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) كلها بركات تترى، فالحديث عنك سيدتي، بل امي واسع الآفات، عميق المدى، ندى العطاء سبحات مبارك في بحار انوار صفاتك و كرمك الذي كان قبله النساء في هذا المجال.

۱- . خديجه بنت خويلد (عليها السلام) محمد على قطب، ص ۶ و ۷، دار القلم، بيروت

ان تاريخ النساء فى دنيا التاريخ لم يحفظ فى اوراقه ان امرأه من فضيليات النساء فى دنيا النساء  
قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت.

لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات. اشتهرت بجانب او أكثر، ولكنه لم يحدثنا كما حدثنا  
عنك انهن بلغن قم المكارم فى كل الفضائل كما بلغت أنت، و قد حفظ التاريخ كثيراً من  
فضائلك ولكنه، على رغم ذاكرته الواسعه، لم يستطع ان يحضر تلك الفضائل بين دفتيه. لقد  
كنت واسعه العقده فى النساء اهل البيت الذى اذهب الله عنه الرجس و طهره طهيراً.

لقد كنت عنوان كل فضيله فى نساء ذلك البيت الحميد الذى بارك الله فيه و عليه. فهل  
تسمحين ايتها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت ليما تكون سيرتك زاداً لنا فى  
هذه الحياه التى نحياها، و لتكون سيرتك جد از مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟ فما  
أحلى تلكم الاوقات التى نحياها مع امنا، ام المؤمنين خديجه بنت خويلد، زوج رسول الله  
(صلى الله عليه و آله و سلم) و ام الذريه الطاهره و سيده نساء العالمين. و قدوه نساء المسلمين.  
اذن فلتكن الرحله سعيده ان شاء الله، مع سيرتك المعطار، و مع وفقات نبيله كريمه من  
حياتك، من عطائك المُستمد من شخصيه النبى الرؤف الرحيم و حبيبنا محمد (صلى الله عليه  
و آله و سلم)»(۱)

«شروعى عطر آگین: از کجا شروع کنیم

ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پا نمی  
گردد؟

همانا سیره ی تو تماماً فضیلتی است

در فضیلت، در فضیلت، همانا زندگی تو از روزی که سرور ما، رسول خدا (صلی الله علیه  
و آله و سلم) را شناختی تماماً برکاتی بوده که پیاپی می رسیده پس سخن درباره ی تو ای  
سرور من، بلکه ای مادر من، افقی گسترده، و وادی عمیق، و عطایی تازه دارد که در آن  
تسبیحات مبارکی است در دریاها و انوار صفا و کرم تو که قبله ی زنان در این جهت می  
باشی.

همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ، در اوراقش، حفظ نکرده، زنی را در فضیلت های زنانه در  
دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد. تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری  
را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی مشهورند. ولی آنان به بالاترین قله های کرامت  
ها در تمام فضیلت ها رسیده اند. آن گونه که تو رسیده ای تاریخ، بسیاری از فضائل تو را  
حفظ کرده ولی به رغم حافظه ی گسترده ای که دارد، نتوانسته است فضائل تو را در یک  
کتاب جمع آوری کند. تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد  
ستایش بودی که خداوند در آن ها و بر آنان برکت، قرار داده است. آیا اجازه می دهی، ای  
مادر نوازش گر تا

ص: ۲۲۳

از سایه ی سیره ی شما در برخی از اوقات استفاده کنیم تا سیره ی شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما، در آن زندگی می کنیم و سیره ی شما موجب گذر به مرتبه ی فضل و عطا باشد؟

چقدر زیبا است، آن اوقاتی که با مادران زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان، خدیجه دختر خویند، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادر ذریه ای پاک و سرور زنان عالمیان و الگوی زنان مسلمین است.

در این حالت، پس باید کوچکی با سعادت باشد، اگر خدا بخواهد، همراه با سیره ی معطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو از عطا تو که برگرفته از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر رأفت و مهربانی و محبوب ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است»

خصوصیت و ویژگی سی و چهار: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانوی برگزیده

«اصطفاء» از ماده ی «صفو» به معنای برگزیده، صاف و خالص هر چیز است، گزین کردن برگزیدن، الصَّفْوُ و الصِّفْوَةُ و الصِّفْوَةُ و الصِّفْوَةُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، هر چیز خالص ناب، صاف برگزیده. ممتاز. مصاف المصطفی برگزیده، اختیار شده. (۱)

و مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر سایرین توسط خداوند است. (۲)

از این منظر، حضرت خدیجه (علیها السلام) دارای مقام اصطفاء بوده و به صراحت روایات، نه تنها برگزیده در بین همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان ها اعم از زنان و

مردان بود. و اگر خداوند در قرآن کریم این ویژگی را به حضرت مریم (علیها السلام) نسبت داده و فرموده است «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۴۲ سوره ی آل عمران

[به یاد آورید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است»

اما پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی از مصادیق این آیه را، همسر گرامی اش حضرت خدیجه (علیها السلام) معرفی نموده است به فرموده امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از تلاوت آیه ی کریمه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ...» فرمود:

ص: ۲۲۴

---

۱- . العین احمد بن خلیل، المنجد، لسان العرب

۲- . تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۶۴.

«یا علی سادات نساء العالمین اربع، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران»<sup>(۱)</sup>

«سالار بانوان جهان چهار زن هستند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم، و مریم دختر عمران»



از میان تفاسیر شیعه، تفسیر «مجمع البیان» و از میان تفاسیر اهل سنت، تفسیر «ابن کثیر» از جمله تفاسیرهایی هستند که نقل می کنند وقتی که این آیه در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تلاوت شد. آن حضرت چهار زن بی نظیر تاریخ خلقت را مخاطب آیه دانستند و خطاب به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

«یا علی خیر نساء العالمین اربع، مرین بنت عمران آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون. خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد»<sup>(۲)</sup>

ای علی بهترین زنان چهار نفرند: مریم دختر عمران آسیه دختر مزاحم [همسر فرعون] خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرمود: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «خیر نساءها مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد»<sup>(۳)</sup>

مفسران نظیر «طبرسی» و «ابن کثیر» در ذیل این آیه، استناد به کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده اند که فرمود:

«فضیلت خدیجه علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین»<sup>(۴)</sup> «خدیجه (علیها السلام) را بر تمام زنان امتم برتری داده اند، چنانکه مریم (علیها السلام) را بر زنان عالم برتری داده اند»

با بررسی کتب مختلف شیعه و سنی در این جا، جهت اثبات افضلیت «حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)» به تعدادی از روایات همراه با اسناد آن ها، اشاره می کنیم.

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱، ص ۲۶۶ الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۴، ص ۸۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۲۲
- ۲- مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۵، تفسير ابن كثير دمشقى، ج ۲، ص ۳ عبقات مرحوم سيد مير حامد حسيني، هندی نيشابورى، ج ۱۶، ص ۱۱۷.
- ۳- كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۰، صحيح البخارى، ج ۴، ص ۱۶۴. المستدرک على الصحيحين، ج ۳، ص ۱۸۴\*۱۶۹، ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ۲، ص ۴۷
- ۴- مجمع البيان، ج ۲، ص ۷۴۶، ينابيع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱- «اخرج ابن شيبه و البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى و ابن جرير و ابن مردويه عن على (عليه السلام). سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يقول: خير نساءها مريم بنت عمران و خير نساءها خديجه بنت خويلد».(۱)

۲- «اخرج الحاكم و صححه عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أفضل نساء العالمين، خديجه و فاطمه و مريم و آسيه امرأه فرعون»

«حاكم نيشابورى از ابن عباس، روايت کرده است که او گفتم: رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) و آله و سلم، فرمود: برترين زنان دو جهان: خديجه و فاطمه و مريم و آسيه زن فرعون مى باشند.

۳- أخرج ابن مردويه عن أنس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، ان الله اصطفى على نساء العالمين. أربعه: آسيه بنت مزاحم و مريم بنت عمران و خديجه بنت عمران و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم).(۲)

۴- «اخرج احمد و الترمذی و صححه و ابن المنذر و ابن حبان و الحاكم، عن انس، ان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: حسبك من نساء العالمين، مريم بنت عمران و خديجه بنت خويلد، و فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و آسيه امراه فرعون، او اخرجه ابن ابى شيبه عن الحسين مرسلًا»<sup>(۳)</sup>

«رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: از زنان عالم دو جهان اين چهار زن، تو را كافي اند. مريم دختر عمران و خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و آسيه زن فرعون»

۵- «اخرج ابن جرير عن عمار بن سعد» قال: رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فضلت خديجه على نساء امتى كما فضلت مريم على نساء العالمين<sup>(۴)</sup> رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را بر زنان عالم برترى داده اند. چنان كه مريم (عليه السلام) را بر زنان عالم برترى داده اند»

۶- اخرج ابن عساكر عن ابن عباس قال:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) سيدة نساء أهل الجنة، مريم بنت عمران، ثم فاطمه ثم خديجه ثم آسيه امراه فرعون.<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۲۶

---

۱- . تغيير در المنثور، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، ج ۱۸۶ دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان

۲- . در المنثور، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۹۱.

۳- . كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۰، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۸

۴- . ینابیع الموده، ج ۲

۵- . ینابیع الموده، ج ۲.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زنان بهشت مریم دختر عمران است و سپس فاطمه و سپس خدیجه و سپس آسیه زن فرعون

۷- «أخرج ابن عساکر من طریق مقاتل عن الضحاک عن ابن عباس عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: أربع نسوة سادات عالمهن، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و أفضلهن عالماً فاطمه»<sup>(۱)</sup>

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چهار زن هستند که سرور زمان خود هستند. مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و برترین این چهار تا در عالم، فاطمه (علیها السلام) است»

«أخرج ابن ابی شیبہ عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه سیده نساء العالمین، بعد مریم ابنه عمران و آسیه امرأه فرعون و خدیجه ابنه خویلد»<sup>(۲)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه پس از مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، سرور زنان عالم است (منظور ردیف است یعنی اول مریم که در ردیف اول قرار می گیرد، از جهت تعداد و ردیف زنان نه از جهت رتبه و منزلت، قطعاً رتبه و منزلت و مقام حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از همه ی زنان دو عالم و از این سه زن، یعنی مریم، آسیه و خدیجه، بالاتر است لاشک و لا تردید فیه)

۸- أخبر محمد بن علی بن اسماعیل، قال أخبرنا ابو العباس بن منیع قال حدثنا شیبان بن فروخ قال حدثنا داود بن ابی الفرات قال: حدثنا علیا أحمر قال حدثنا عكرمه عن ابن عباس، قال خط رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أربع خطط، فى الأرض و قال أتدرون ما هذا قلنا الله و رسوله أعلم فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أفضل نساء أهل الجنة، أربع خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و مريم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون».(۳)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: چهار نفر در روی زمین از برجستگان هستند. آیا می دانید که آن ها کیانند؟ گفتند: خدا و رسول خدا داناترند، حضرت فرمود: برترین زنان بهشت چهار نفرند، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و مريم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

ص: ۲۲۷

---

۱- . ینابیع الموده، ج ۲. کشف الغمه ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- . همان مدرک.

۳- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۰. زوجات النبی (صلى الله عليه و آله و سلم). سعید ایوب، ص ۴۲، مجمع الزوائد هتمی ج ۹ ص ۲۲۳، خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۲۵

بی تردید این نگاهی که پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) به شخصیت تابناک حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) در میان همسران خود به عنوان بانوی برگزیده ی جهان هستی دارد و ایشان را در کنار چهار زن بی نظیر تاریخ قرار می دهد، یقیناً خصلت های

فردی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام). به غایت و توجه خداوند به آن حضرت مربوط می شود. کما اینکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: انی رزقت حبها. (۱)

بدرستی که دوستی و محبت خدیجه (علیها السلام) (از طرف خداوند) «به من ارزانی شده است»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» آیه ی ۳۳ سوره ی آل عمران. «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» آیه ی ۳۴ سوره ی آل عمران. «به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان ی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای دانا است»

درباره ی آل ابراهیم و آل عمران چند قول است:

۱- مراد از آل ابراهیم و آل عمران خود آن دو هستند.

۲- آل ابراهیم، اولاد او است، یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط که از نسل اسباط، داود و سلیمان و یونس و زکریا و یحیی و عیسی (علیهم السلام) است. و پیامبر ما (صلی الله علیه و آله و سلم) که از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) است.

۳- آل ابراهیم، مؤمنان متمسک به دین او یعنی دین اسلام می باشند و این قول ابن عباس و حسن است. اما در مورد آل عمران، بعضی از مفسرین گفته اند که: آن ها نیز از آل ابراهیم، می باشند. زیرا که خداوند متعال به دنبال آیه می فرماید: «ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» یعنی: ذریه ای که بعضی از بعضی دیگر بوجود آمده اند. و بعضی گفته اند که: مراد از آل عمران»

حضرت مریم (علیها السلام) و عیسی (علیه السلام) می باشند. زیرا که «عمران» پدر حضرت مریم (علیها السلام) بوده است.

و عده ای دیگر گفته اند که: «آل ابراهیم (علیهم السلام) همان آل محمد (علیهم السلام) می باشند و مؤید (۲)

این مطلب روایتی است که در تفسیر این آیه ی شریفه وارد شده است که: روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد خانه شد و مشاهده کرد که فاطمه زهراء (علیها السلام) و عایشه، در حال مفاخره با یکدیگر هستند. به گونه ای که صورت هر دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع، رو به عایشه کرد، و با استناد

ص: ۲۲۸

---

۱- تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۳۸۴. ناشر: ذوی القربی، تاریخ الطبع: ۱۴۲۷.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لابی الفضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۸۲

به آیه ی شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۳.

اصطفا و برتری حضرت خدیجه (علیها السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) خود را متذکر شده و فرمود:

«یا عایشه! او ما علمت ان الله اصطفى آدمَ و نوحاً و آل ابراهیمَ و آل عمران و علیاً و الحسن و الحسین و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خدیجه علی العالمین».<sup>(۱)</sup>

«ای عایشه، آیا نمی دانستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) را [برگزید] و بر همه ی جهانیان برتری داد»

### ۳۵- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با اخلاص

اخلاص شرط قبولی اعمال

قبولی همه ی اعمال کلیدش، اخلاص است، هر کس که خداوند عملش را قبول کند، اگرچه حدش کم باشد.

مخلص است و آن کس که عملش زیاد باشد و خداوند قبول نکند، مخلص نیست.

مخلص با مجاهدات، روح خود را از رذائل ذوب می کند و خون خود را در نیت و عمل بذل می کند تا حق تعالی از او بپذیرد. مراحل نیت و عمل به تزکیه و تصفیه وابستگی دارد. اگر مخلص مراعات باطن را نمود به توحید رسیده است. کمترین حد اخلاص آن است که عبد آن چه که در توان دارد را بذل کند و برای کارش اجر و ارزش نیستند.<sup>(۲)</sup>

۱- امام علی (علیه السلام) فرمود:

«الاخلاص غایه الدین»<sup>(۳)</sup>

اخلاص نهایت دین است.



و در روایتی دیگر فرمود: الخلاص عباده المقربین (۴)

اخلاص عبادت مقربان است

ص: ۲۲۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۶۳، به نقل از تفسیر فرات، ص ۸۰، الطبعة الأولى ۱۴۱۰ هـ، ۱۹۹۰

۴.

۲- تذکره الحقایق، ص ۷۳

۳- غرر الحکم، ح ۷۲۷

۴- غرر الحکم ج ۶۶۷

۲- و نیز فرمودند: «تصفیه العمل اشد من العمل، و تخلص النیه عن الفساد اشد علی العالمین

من طول الجهاد (۱)

خالص گردانیدن عمل. سخت تر خود عمل است. و پاک کردن نیست از فساد و ناخالص  
برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است.

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أخلص قلبك يكفك القليل من

العمل» (۲)

دلت را خالص گردان، کار اندک تو را بس است.

۴- خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«یا موسی! ما ارید به وجهی فکثیر قلیله و ما ارید به غیرى فقلیل کثیره».(۳)

ای موسی! هر کاری که برای من انجام شود اندکش زیاست و آن چه که برای غیر من انجام گیرد، زیادش ناچیز است

۵- شداد بن اوس گوید: به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم دیدم که آن حضرت چهره اش گرفته و ناراحت می باشد. عرض کردم: یا رسول الله به چه علت ناراحت و نگران هستید؟

آن حضرت فرمود:

«اخاف علی أمتی من الشرك»

در مورد اتم به خاطر شرک، ترس دارم. گفتم: آیا آن ها بعد از شما، مشرک می شوند؟ فرمود: آنها خورشید و ماه و بت و سنگ را نمی پرستند. ولی در اعمال خود ریاء می کنند. ریاء کردن شرک است. چنان که در قرآن می خوانیم:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» سوره ی کهف آیه ی ۱۱۰ پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد. باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

و فرمود: در روز قیامت، نامه ای سر بسته را می آورند و در معرض دید مردم قرار می دهند، خداوند به فرشتگان می فرماید. فلان نامه دور بیندازید و فلان نامه را بپذیرید، عرض می کنند: سوگند به عزت و جلال تو، در این نامه های (دور انداخته شده)

جز کار نیک نمی بینم، خداوند می فرماید:

ص: ۲۳۰

۱- . بحار، ج ۷۷، ص ۲۸۸، ح ۱

۲- . بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۵، ح ۱۵

۳- . کافی، ج ۸، ص ۴۶، ح ۸

آری، ولی اعمال در این نامه، برای غیر من است و من نمی پذیرم جز آن چه که با کمال اخلاص و برای رضای من انجام شده است.<sup>(۱)</sup>

۶- روزی جمعی از اصحاب و یاران مرحوم آیه الله آقای بروجردی رحمه الله تعالی علیه در محضر ایشان. سخن از بعضی از خدمات آن مرحوم به میان آوردند و در این باره گفتگو می کردند. یکی از یاران ایشان می گوید: من نیز آن روز در آن جمع، حاضر بودم، ولی چیزی نمی گفتم: آقای بروجردی رو به من کرد و گفت: تو هم سخن بگو.

گوید: عرض کردم: مطلبی ندارم، جز حدیثی که از اجدادم به خاطر دارم، اگر اجازه بفرمایید آن حدیث را عرض کنم؟ فرمودند: بگو:

گفتم: جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). نقل کرده که خداوند فرموده:

«أخلص العمل فان الناقد بصير بصير»<sup>(۲)</sup> عمل خود را خالص کن، زیرا بازرس عمل، بسیار بسیار دقیق سنج است.

هم این که این حدیث را خواندم، اشک از چشمان آقای بروجردی رحمه الله علیه. سرازیر شد و به این مضمون گفت: راستی اگر اعمال ما خالص و برای خدا نباشد چه خواهد شد؟ آری «ناقد (بازرس) تیزبین و بینا است»

گوینده و ناقل حکایت، گوید: فراموش نمی کنم. پس از این ماجرا، هر وقت که آن مرد بزرگ به من برخورد می کرد، می فرمود:

«أخلص العمل، فالناقد بصير بصير» و حالشان منقلب می شد. (۳)

اخلاص در قرآن، ۳۱ مورد، کلمه ی اخلاص آمده است

۱- «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی زمر

۲- «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ» آیه ی ۵ سوره ی بینه

۳- «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» ۳۹، «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» ۴۰، حجر، ص ۸۲-۸۳

ص: ۲۳۱

---

۱- . مجموعه ی ورام، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- . کلمه الله، سید حسن شیرازی، ص ۴۱۷

۳- . داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱

۴- قال الصادق (عليه السلام): مَلِكُ الْعَامِلُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ، وَ مَلِكُ الْعَابِدُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ. وَ هَلِكُ الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ وَ هَلِكُ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ، وَ هَلِكُ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ، وَ هَلِكُ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُوقِنُونَ، وَ انَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ.

قال الله لنبیه (صلی الله علیه و آله و سلم):

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: عالمین عمل در هلاکند مگر عابدین و عابدین (عبادت کنندگان) در هلاکند مگر عالمون (عمل کنندگان و عالمان) عالمون در هلاکند، مگر صادقین (راستگویان در عمل) راست گویان در هلاکند، مگر مخلصین.

مخلصین (عملشان خالص است) در هلاکند. مگر متقون، متقون در هلاکند، مگر موقنون، موقنین و اهل یقین هم در خطر بزرگند.

خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

و پروردگارت را تا زمانی که مرگ به سویت آید بندگی کن. سوره ی حجر، آیه ی ۹۹

۵- قال علی (عليه السلام): طوبى لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله. (۲)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خوشبحال کسی که عملش و علمش و دوستی و بغض و گرفتنش و ترکش و کلامش و سکوتش و انجام دادن کارش و گفتارش (همه) برای خدا باشد.

۶- قال الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم): اذِ اعْمَلْتَ عِلْمًا فاعْمَلِ لِلَّهِ خَالِصًا، لَأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالَ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا. (۳)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

وقتی عملی را انجام می دهی، پس برای خدا انجام بده، زیرا خداوند از بندگانش، اعمال را نمی پذیرد، مگر این که خالص باشد (آن اعمال)

ص: ۲۳۲

- 
- ۱- . مضباح الشریعه، ص ۴۶۹. انتشارات پیام حق، چاپخانه ی طلوع آزادی ۱۳۸۵.
  - یحارانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵، روایت ۱۸ چاپ بیروت
  - ۲- . تحف العقول، ص ۹۱ و ص ۱۰۰ و غررالحکم، ص ۱۹۷ و ص ۴۸۷
  - ۳- . کنز العمال، ج ۳، ص ۲۳-۲۷، شماره ی ۵۲۵۸

۷- قال علی بن الحسین (علیهما السلام): فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْبُدَهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. فَإِذَا خَعَلْتَ بِالْإِخْلَاصِ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱) پس بزرگ ترین حقوق خداوند، عزوجل، نسبت به تو همان است که برای خویش برتر واجب کرده است پس حق بزرگ خداوند متعال بر تو این است که او را به پرستی و چیزی را شریک او قرار ندهی. وقتی با اخلاص وظیفه ات را انجام دادی.

خداوند نیز مقرر فرموده که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند.

۸- عن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: اتقوا الله في الرياء فانه شرك بالله، لأن المرأى يدعى يوم القيامة بأربعة أسماء، يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر، حبط عملك و بطل اجرک و لا خلاق لك يوم القيامة فالتمس اجرک من كنت تعمل له.

از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود درباره ی ریاء از خدا بترسید که شرک به خداوند است ریاء کار را در قیامت به چهار نام صدا زنند:

ای کافر، ای فاجر [گنه کار] ای خیانت کار، ای زیان کار، عملت تباه شد، اجرت باطل گشت، امروز نصیبی از (ثواب) نداری، برای هر که کار کرده ای از همان مزدت را بخواه

### ۳۶- اخلاص حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از صفت ارزش مند اخلاص برخوردار بود، این بانوی معظمه عمل زیاد خود را مزین به زیور اخلاص نموده بود. و ندرت پیدا می شود که کسی عمل زیادی را فقط و فقط، برای خداوند، انجام داده باشد. زیرا که معمولاً در چنین مواردی انسان بیشتر گرفتار وساوس شیطانی می شود و بالاخره تسلیم ام شیطان شده و با ظانمائی و ریاء، عمل خود را حبط نموده و از بین می برد، اما حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) همه ی دارایی خود را صرف پیشرفت اسلام و اهداف مقدس همسر گرامیش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. و در این جهت، گوی سبقت را از همه ی بانوان جهان ربود.

و بالاخره مُهر تأیید الهی بر عمل او خورد و به طوری مقرب درگاه خدا شد که پروردگار متعال توسط جبرئیل امین (علیه السلام) به او سلام رساند. (۲) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم انفاق ارزش مند او را

ص: ۲۳۳

- 
- ۱- . خصال شیخ صدوق، پنجاه حقوق تحف العقول، رساله ی حقوق علی بن الحسین (علیهما السلام) ص ۴۴۴ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲.
  - ۲- . صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باب تزویج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه و فضلها، ج ۶، ص ۱۲۲ رقم ۳۰۸، و کتاب توحید، باب قول الله «یریدون ان یبدلوا لکلام الله» ج ۱۳، ص ۴۷۳، رقم ۷۴۹۷ صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل خدیجه ۳ ج ۴ ص ۱۸۸۷، رقم ۲۴۳۲، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۵، السمند احمد بن حنبل، ج ۱۲ ص ۷۱، رقم ۷۱۵۶، الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۱، بشرح السنه، ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی، ج ۱۴، ص ۱۵۵ رقم ۳۹۵۹، الآحاد و المثنائی، ابن ابی عاصم، ج ۵ ص ۳۸۲، رقم ۲۹۸۹. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶ ص ۸۴، کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۹۲، مسند ابن یعلی، ج ۱۰ ص ۴۷۷، رقم ۸۹، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۸، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۹، رقم ۹ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۲۳ ص ۹، رقم ۱۰، المصنف ابن ابی شیبه، ج ۷ ص ۵۲۹، رقم ۱. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۷، السنن الکبری نسائی، ج ۵، ص ۹۴ رقم ۸۳۵۸، السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱ ص ۲۴۱.



مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۲۴ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸، سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹...

مورد تمجید قرار داد و فرمود «ما نفعنی مال قط ما نفعنی مال خدیجه» (۱) هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه (علیها السلام) برای من سود و نفع رسانید [تمام اسلام بواسطه این مال پر برکت پیشرفت کرد و دارد می کند]

### ۳۷- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی زاهد

#### فضیلت زهد

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده «زهد» است که هر کس به هر درجه و مقامی که رسید به خاطر زهد در دنیا بوده است، از این رو در شریعت مقدس اسلام بسیار ترغیب و تحریص بر تحصیل آن شده و فوائد آن حسی می باشد.

#### زهد در قرآن

لفظ زهد، در قرآن یک بار آمده.

«وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» آیه ی ۲۰ سوره ی یوسف

و فروختند او را به یک ثمن پستی چند درهم شمرده شده و بودند در مورد یوسف بی رغبت و بی میل چون لغت زهد: به معنی نخواستن چیزی و ترک کردن آن. اعراض کردن از دنیا به عبادت پرداختن. بی اعتنائی بدنی، پرهیزکاری، پارسایی زاهد، پارسا و پرهیزکار، کسی که دنیا را برای آخرت ترک گوید و به عبادت پردازد. و نیز به معنی تنگ خو، زها جمع

زَهْدَ وَزُهْدَ وَزُهْدًا وَزُهَادَةً فِي الشَّيْءِ وَعَنِ الشَّيْءِ، آن چیز را ترک کرد. نسبت به آن، بی میل شد، چشم پوشی کرد.

و یک آیه دیگر هم در قرآن راجع به زهد آمده است گرچه به لفظ زهد نیست، این آیه است

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، آیه ی ۲۳ سوره ی حدید

این بخاطر آن است که برای آن چه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آن چه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید.

چه تعبیر جالبی را، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) درباره این آیه ی شریفه به کار برده است. می فرماید: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفِيهِ»

ص: ۲۳۴

---

۱- . بحار ج ۱۹ ص ۶۳، الانوار الساطعه، ص ۱۶۳، الصحيح من سيره الأعمم سيد صفر مرتضی عاملی، ج ۴، ص ۱۳.

تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است، آن جا که خداوند سبحان می فرماید:... به خاطر آن چه از دست داده اید، غمگین نشوید. و به آن چه خدا بر شما داده دل بسته و مغرور نباشید: بنابراین، هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آن چه در دست دارد، دل بسته نباشد. زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است. (۱)

بعضی از مفسرین آورده اند. که قتیبه بن سعید (یکی از محدثان است که از مالک بن انس، روایت می کند) می گوید: وارد یکی از قبایل عرب شدم، صحرائی دیدم پر از شترانی که همه مرده بودند که به شما را نمی آمد در آن جا پیرزنی بود، پرسیدم: این شتران از آن چه کسی بوده؟ گفت: از آن پیر مردی که بالای آن تل نشسته و پشم می تابد، به سراغ او آمدم گفتم: این ها همه از آن تو بوده؟

گفت: به نام من بوده است.

گفتم: چه شده که به این روزگار افتاده اند؟

در جواب (بی آنکه اشاره ای به آفت و علت مرگ و میر آن ها کند) گفت: آن کسی که داده بود گرفت. گفتم: (ناراحت نیستی و) در این باب چیزی گفته ای؟ گفت: بلی. این دو بیست را گفته ام:

۱- لا و الذی انا عبدٌ منْ خلائقه

و المرءُ فی الدهرِ نصبُ الرزءِ و المَحِنِ

۲- ما سرّنی ان ابلی فی مبارکها

و ما جرى من قضاء الله لم یکن

«سوگند به آن کسی که من بنده ای از مخلوقات او هستم، که انسان در دنیا هدف مصائب و محنتها است» اگر شترانم در خوابگاه خود بروند. و این قضای الهی که اتفاق افتاد، رخ

نمی داد خوشحال نمی شدم (من تنها به رضای او راضیم و هرچه از او خواسته است، همان را می پسندم). (۲)

## روایات زهد

۱- قال امیر المؤمنین (علیه السلام):

«الزهد فی الدنيا ثلاثه احرف: زاوها و دال، فاما الزاء، فترك الزنيه، و أما الهاء فترك الهواء و اما الدال فترك الدنيا». (۳)

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید زهد سه حرف است [در این حدیث حقیقت زهد بیان شده]

ص: ۲۳۵

---

۱- . کلمات قصار هو لا امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکمت ۴۳۹.

۲- . تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی ج ۱۱، ص ۵۳ نظیر همین معنا، در تفسیر روح البیان در ج ۹ ص ۲۷۶، آورده است.

۳- . جامع الاخبار، ص ۱۰۵

زاء و هاء و دال، زاء پس ترک زینت دنیا است و هاء ترک هوای نفس است، و اما دال، پس ترک خود دنیا است.

۲- قال الصادق (علیه السلام): أَصْغَرَ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مَنْ أَنْ يَفْرَحُوا بِشَيْءٍ مِنْهَا، أَوْ يَحْزَنُوا عَلَيْهِ فَلَا يَنْبَغِي لِعَالَمٍ وَ لَا لِعَاقِلٍ أَنْ يَفْرَحَ بِعَرَضِ الدُّنْيَا (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرموده، دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی کوچک تر از آن است که آن ها را خوشحال و ذوق زده کند، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی، سزاوار نیست که از متاع ناپایدار دنیا، خوشحال گردد.

۳- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): ما زانَ اللهُ الْعِبَادَ بِزِينَةِ أَفْضَلُ مِنْ زِهَادِهِ فِي الدُّنْيَا وَ عَفَافٍ فِي بَطْنِهِ. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خدا به بندگان خویش آرایشی بهتر از بی رغبتی به دنیا و عفت شکم و عورت نداده است

نهج الفصاحه ص ۳۹۷، شماه ی ۲۱۱۴ ناشر: پرهیزکار، قم. اول بهار ۱۳۸۵

۴- ازهد فی الدنیا یحبک الله و ازهد فی آیدی الناس یحبک الناس، ص ۳۹۸ شماره ی ۲۱۱۶

از دنیا چشم بپوش تا خدا تو را دوست دارد و از آن چه در دست مردم است و از آن چه در دست مردم است. چشم بپوش تا مردم تو را دوست دارند.

۵- زاهدترین مردم آن کسی است که قبر و بلا را فراموش نکند و از بهترین زیست دنیا چشم بپوشد و فردا را از عمر خویش حساب نکند و خود را در ردیف مُردگان شمارد، ص ۳۹۸ شماره ی ۲۱۱۸

۶- از جهان گذشتگی این نیست که خلال را بر خود حرام کنی یا مال خود را تلف نمایی. از جهان گذشتگی این است که بدان چه در کف تو است بیشتر از آن چه در دست خداست اعتماد نداشته باشی. و هنگامی که مصیبتی به تو رخ داد به پاداش آن، بیشتر از رُخ ندادن، مصیبت علاقه مند باشی

این حدیث اشاره به این آیه ی شریفه است

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» ۳۲ سوره ی اعراف و آیه ی ۸۷ سوره ی مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

ص: ۲۳۶

۱- . تفسیر روح البیان ذیل آیه ی ۳۶-۳۷ سوره ی نمل ج ۶ ص ۴۴۴

۷- قال ابو عبدالله (عليه السلام) أوحى الله عزوجل الى موسى (عليه السلام) أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ. قَالَ: يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ، قَالَ: يَا مُوسَى الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي، قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ مَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَمَا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا، ففِي الْجَنَّةِ وَأَمَا الْبُكَاءُونَ مِنْ خَشْيَتِي، ففِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ وَأَمَا الْوَرَعُونَ عَنِ مَعَاصِي فَإِنِّي أُفْتِّشُ النَّاسَ وَلَا أُفْتِّشُهُمْ. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: خداوند متعال به جناب موسی (عليه السلام) وحی فرمود: ای موسی بندگان من به وسیله ی سه خصلت که محبوب من هستند، به من نزدیک می شوند و تقرب پیدا می کنند:

جناب موسی (عليه السلام) عرض نمود:

خداوندا، آن سه خصلت کدامند؟ خداوند فرمود: پارسائی و ورع در مورد دنیا (یعنی فریفته دنیا نشود) خود داری از گناه کردن به من، و گریه کردن از خوف و خشیت من

جناب موسی (علیه السلام) عرض کرد: خداوندا، بنده ای که این سه کار را انجام دهد، چه پاداشی دارد در نزد تو؟ خداوند متعال پاسخ داد، پاداش زاهدان در دنیا بهشت می باشد. و پاداش کسانی که از ترس به من گریه می کند، آن است که جای آن ها در ملکوت بسیار اعلاء می باشد (که بالاترین درجات بهشت است) که هیچ کس از بندگان من به آن مقام نمی رسد، اما پاداش خودداری از ارتکاب گناه، آن است که من، در روز قیامت از مردم حساب می کشم، ولی از این اشخاص حساب نمی کشم.

اما زهد حضرت خدیجه (علیها السلام)، بانویی به تمام معنا زاهد بود و علاوه بر اینکه دلبستگی به دنیا نداشت (همه هم غمش اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان و علی (علیه السلام) بود) (البته به ترتیب، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) و اسلام و مسلمانان) چرا که همه ی اموال خود را در راه خدا، انفاق کرد و از همه چیز خود در این راه گذشت و این نهایت زهد است که آن حضرت از خود آشکار ساخت. هم چنانکه نوه ی دلبندهش، حضرت امام حسین (علیه السلام) معنای زهد واقعی را با تمام و کمال داشت و تمام هستی خود را در طبق اخلاص نهاده تقدیم پروردگارش کرد. مرحوم سید بحر العلوم (از علمای بزرگ شیعه) به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این موضوع که گریه کردن بر امام حسین (علیه السلام) گناهان را می آمرزد، فکر می کرد. همان وقت متوجه شد که شخصی عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید: جناب سید، درباره ی چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ و در چه چیز، اندیشه ای؟ اگر مسأله ی علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟ (بتوانم جوابت را بدهم)

## ۱- کلیات حدیث قدسی، ص ۷۰

سید بحر العلوم، عرض کرد: در این باره فکر می کنم که چه طور می شود، خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می دهد، مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می دارد. ثواب یک حج و یک عمره در نامه ی عملشان می نویسند. و برای یک قطره ی اشک تمام گناهان، صغیره و کبیره ی شان آمرزیده می شود؟ آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن. من برای شما مثالی می آورم تا مشکل حل شود.

«سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت. در شکارگاه از لشکریان دور شد و به سختی فوق العاده ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه ای را دید. وارد آن خیمه شد. در آن سیاه چادر، پیر زنی را با پسرش دید. آن ها در گوشه ای خیمه، بز شیر دهی داشتند و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گذرانند. وقتی سلطان وارد شد او را نشناختند ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریدند. و کباب کردند. چون چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان، شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان، جدا شد و هر طوری بود، خودش را به درباریان رساند و جریان را برای اطرافیان نقل کرد، در نهایت از ایشان سؤال کرد، که اگر من بخواهم پاداش میهمان نوازی پیر زن و فرزندش را داده باشم چه عملی باید انجام دهم؟ یکی حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هرچه بدهم کم است. زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده ام، چون آن ها هر چه را که داشتند به من دادند من هم باید هرچه دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود.



بعد سوار عرب به سید فرمود: حالا جناب سید بحرالعلوم، حضرت سید الشهداء (علیه السلام) هرچه داشت، از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر، داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب کرد، چون خدا که خدایی اش را نمی تواند به سید الشهداء (علیه السلام) بدهد. (العیاذ بالله) پس هر کاری که بخواهد آن را انجام می دهد. یعنی با صرف نظر از مقامات عالیه ی خود امام حسین (علیه السلام) به زوار و گریه کنندگان آن حضرت هم درجاتی عنایت می کند. در همین حال این ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند». وقتی شخص عرب این مطالب را فرمود از نظر سید بحرالعلوم غایب شد [که آن امام زمان (علیه السلام) بود] (۱)

### ۳۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پرهیزکار

#### ارزش تقوی و پرهیزکاری

در قرآن ۲۵۸ بار تکرار شده است و کلمه ی مُتَّقُونَ ۶ بار و کلمه ی متقین ۴۳ بار. قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان ها می شمرد. در جایی تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده و می فرماید:

ص: ۲۳۸

---

۱- عبقری الحسان ۲، ص ۵۴۵، انتشارات مسجد مقدس جمکران بهار ۱۳۸۶

۱- «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»، آیه ی ۱۹۷ بقره

۲- «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» ۲۶ سوره ی اعراف

و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء (علیهم السلام) را تقوی ذکر کرده و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا آن حد بالا برده که خداوند را اهل تقوی می‌شمرد.

۳- «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»، ۵۶ المذثر

قرآن، تقوی را نور الهی می‌داند که هر جا راسخ شود، علم و دانش می‌آفریند.

۴- «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ»، ۲۸۲ بقره و نیز نیکی تقوی را قرین هم می‌شمرد.

۵- «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» آیه ی ۲ مائده

و عدالت را قرین تقوی ذکر می‌کنید.

۶- «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»، آیه ی ۸ مائده

بعضی از آقایان برای تقوی سه مرحله قائل شده اند:

۱- نگهداری نفس از عذاب جاویدان، از طریق تحصیل اعتقادات صحیح

۲- پرهیز از هرگونه گناه، اعم از ترک واجب و فعل معصیت

۳- خویشتن داری در برابر آن چه که قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف

می‌کند. و این تقوی خواص، بلکه خاص الخاص است. (۱)

امام علی، امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه تعبیرات گویا و زنده ای پیرامون تقوی دارد. و تقوی از مسائلی است که در بسیاری از خطب و نامه ها و کلمات قصار آن حضرت روی آن تکیه شده است.

در یک جا تقوی را با گناه و آلودگی مقایسه کرده و چنین می فرماید:

۱- أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ... (۲)

ص: ۲۳۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۶۳.

۲- خطبه ی ۱۶، نهج البلاغه

آگاه باشید همانا گناهان، چون مرکب های بد رفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده، در آتش دوزخ می اندازند، آگاه باشید همانا تقوا، چونان مرکب های فرمان برداری است که سواران خود را، عنان بر دست وارد بهشت جاویدان می کنند. (۱)

مطابق این تشبیه لطیف، تقوی همان حالت، خویشتن داری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است. در حالی که بی تقوایی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هرگونه کنترل بر آن ها است.

۲- در جای دیگر می فرماید: سفارش می کنم شما بندگان خدا را به تقوی الهی، که برای بیداری شما مثل های پند آموز آورده و سرآمد زندگانی شما را معین فرموده و لباس های

رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشیده و با حساب گری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می دهد، و با نعمت های گسترده و بخشش های بی حساب، شما را گرمی داشته است، و با اعزام پیامبران و دستورات روشن از مخالفت با فرمانش شما را بر حذر داشته است. تعداد شما را می داند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می گردید، و در برابر اعمال خود محاسبه می شوید. (۲)

۳- أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ زَادٌ مُبْلَغٌ وَمَعَادٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَوَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ فَاسْمَعِ دَاعِيَهَا وَفَازَ وَأَعِيهَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَالزَّمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ وَالرِّيِّ بِالظَّمِّ وَأَسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حَظُّوا الْأَجَلَ. (۳)

ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که زاد و توشه ی سفر قیامت است، تقوا، توشه ای است که به منزل رساند. پناهگاهی است که ایمن می گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده، و بهترین شنونده، آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخنی را به گوش مردم رساند، پس خواننده دعوت خدا را به خوبی بشنود و شنونده ی خود را رستگار گرداند، ای بندگان خدا، همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می دارد، و قلب هایشان را پر از ترس خدا می سازد. تا آن که شب های آنان با بی خواب و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه داری، سپری می گردد. که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب شدن آن جا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده اند. آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند، و مرگ و اجل را به درستی نگریستند و او را دیده و لمس کردند.

-۱

-۲. خطبه ی ۸۳

-۳. خطبه ی ۱۱۴

۴- اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحْرِزُهُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطِيَايَا. (۱)

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است. اما هرزگی گناه، خانه ای فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد. و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست، آگاه باشید با پرهیزکاری، ریشه های گناهان را می توان برید.

۵- و خداوند شما را به پرهیزکاری سفارش کرد. و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است. پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست او است و همه ی حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد اگر چیزی را پنهان کنید، می داند و اگر آشکار کردید. ثبت می کند برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می کنند «آگاه باشید آن کسی که تقواپیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه ها نجات می یابد» سوره ی طلاق آیه ی ۲. (۲)

۶- أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةَ حَمْدِهِ عَلَى آلَائِهِ إِلَيْكُمْ وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ وَبَلَاءِهِ لَدَيْكُمْ فَكُمْ خَصْصَكُمْ بِنِعْمَةٍ وَتَدَارَكُكُمْ بِرَحْمَةٍ أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسْتَرَكُمَّ وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ فَأَمْهَلَكُم. (۳)

ای مردم شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمت‌ها، و عطا‌های الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم، چه نعمت‌هایی که به شما اختصاص داده و رحمت‌هایی که برای شما فراهم فرموده، شما عیب‌های خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید، او به شما شهادت داد.

۷- فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتَهُ وَمَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتَهُ. (۴)

چنگ به تقوی الهی بزنید که رشته‌ای محکم و دستگیره‌ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن.

۸- لقمان به فرزندش چنین توصیه نمود و گفت: « يَا بَنِيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ وَقَدْ هَلَكْتَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ نَجْوَتَ فَبِرَحْمَةِ اللَّهِ وَإِنْ هَلَكْتَ فَبِدُنُوبِكَ. (۵) پسرم! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اندف تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده. بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشه‌ات را در آن، تقوای الهی، اگر از این دریاهائی یابی به برکت رحمت خدا است. و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است. (۶)

ص: ۲۴۱

۱- . خطبه ی ۱۵۷

۲- . خطبه ی ۱۸۳

۳- . خطبه ی ۱۸۸

۴- . خطبه ی ۱۹۰

۵- . تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۸۳، ذیل آیه ی ۱۲-۱۳.

۶- .

۸- امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرُهُ مَعَادٍ وَعَتَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ (۱)

پرهیزکاری و عمل، همانا، ترس از خدا بردگی و نجات از هر گونه هلاکت است.

از لابلای مجموع این تعبیرات، حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می شود، این نکته نیز لازم به یادآوری است، که تقوی میوه ی درخت ایمان است، و به همین دلیل برای به دست آوردن این سرمایه عظیم باید پایه ی ایمان را محکم کرد.

۹- صفات متقین که در وصف مؤمنین است که همام تقاضا کرد از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای بفرماید، با اصرار زیاد، برای او خواند، او هم ناله ای زد و از دنیا رفت. (۲)

۱۰- قال (صلی الله علیه و آله و سلم): أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. (۳)

بدانید که مردم از آدم پدید آمده اند و آدم از خاک و بزرگوارترین مردم در نظر خدا پرهیزکارترین آن ها است.

آیه ی شریفه ۱۳ سوره ی حجرات اشاره به او است این حدیث إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

۱۱- قال علی (علیه السلام): الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ امام علی (علیه السلام) فرمودند: باز ایستادن در چیزی است که درست بودن آن معلوم نیست. (۴)

۱۲- اتَّقِ اللَّهَ بِطَاعَتِهِ وَ اطَّعِ اللَّهَ بِتَقْوَاهُ وَ فرمود: با فرمان برداری خداوند از او بترس و با پرهیزگاری از او، او را اطاعت کن. ش ۳۵۳

۱۳- و قال (عليه السلام): عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى فَإِنَّهُ خُلِقَ الْانبيَاءِ. بر تو باد به تقوی، پس همانا تقوا اخلاق انبیاء است.

۱۴- عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى فَإِنَّهُ أَشْرَفُ نَسَبٍ ص ۳۵۵

بر تو باد به تقوی، پس همانا تقوی گرامی ترین نسب ها است.

۱۵- الْوَرَعُ جَنَّةٌ، ص ۳۵۵

پارسایی (ورع) پسر است

ص: ۲۴۲

---

۱- . خطبه ی ۲۳۰

۲- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۶۵، اصول کافی ج ۲، ص ۲۲۶، حدیث ۱، نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳

۳- . نهج الفصاحه، ص ۲۰۳ شماره ی ۱۰۴۸، مؤسسه ی انتشارات پرهیزکار، اول بهار ۱۳۸۵

۴- غررالحکم ص ۳۵۲، مؤسسه ی فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب ۱۳۸۱.

۱۶- التَّقْوَى حِرْزٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا، ص ۳۵۵

تقوی پناهگاه محکم کسی است که به آن عمل کند



۱۷- التَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ، ص ۳۵۵

پرهیزگاری پناهگاه مؤمن است.

تقوا بالاتر از ایمان است.

۱۸- قال الرضا (عليه السلام)

«الایمان فوق الإسلام بدرجة، التقوى فوق الايمان بدرجة، و اليقين فوق التقوى بدرجة، و ما قسم فى الناس شىء اقل من اليقين» (۱)

ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوی درجه ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقوی است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم شده است. (۲)

۱۹- حلال مشکلات

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«انى لأعلمُ آیه لو أخذ بها الناس لكَفَّتْهُمْ: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (آیه ی ۲ سوره ی طلاق) فَمَا زَالَ يَعْقُولُهَا وَيَعِيدُهَا.» (۳)

من آیه ای را می شناسم که اگر تمام انسان ها دست به دامن آن زنند. برای حل مشکلات آن ها کفایت می کند. سپس آیه ی وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد.

۲۰- پرهیزکاران است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» آیه ی ۱۲۸ سوره ی نمل. خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیوکارند

## حضرت خدیجه (علیها السلام) و خود دارای جمیع صفات پرهیزکاران

حضرت خدیجه (علیها السلام) با تمام صفاتی را که امام امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه ی همام برای پرهیزکاران ذکر کرده است را دارا بود. از این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مدال سروری بانوان عالم را به آن بزرگوار داد و فرمود:

ص: ۲۴۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۶

۲-

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳

«لقد فضلت خدیجه علی نساء امتی»<sup>(۱)</sup>

## ۳۹- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پاک منش و بالنده

### اشاره

\* حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی پاک منش و بالنده<sup>(۲)</sup>

تزکیه ی جان در گرو پیراستگی، از آفت ها و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کارهای شایسته است. یعنی کسی که خودش را از صفات نکوهیده ای نظیر خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام دنیا دوستی و خودبزرگ بینی، خود کامگی و خود پسندی شرارت شکم و زبان، وسوسه و سخن ناسنجیدن، پاک و پاکیزه ساخت، رستگار خواهد گردید.

از این جهت خداوند در قرآن کریمش می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» سوره ی شمس، آیه ی ۹، «هر کس جان را پالایش کرد و پاکیزه ساخت، رستگار گردید.

### معانی متعدده ی تزکیه

تزکیه: معانی زیادی دارد، از قبیل پاکسازی انسان از آلودگی شرک، پاکسازی وی از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرمات و هرگونه ریاء، و پاکسازی مال و جان. بوسیله ی دادن زکات در راه خدا گلوی حیوان گوشت را بریدن.

زکاء یزکوا زکاءاً و زکواً و زکی زکی الزرع زراعت نشو و نما کرد. زکی، نشو و نما کرد و زیاد شد، تشنه شد، زکیه الله. خداوند نشو و نمایش داد. پاکیزه اش کرد. اصلاح و نیکوکارش کرد.

زکاتش را گرفت. زکی ماله، زکاه مالش را داد. زکی نفسه خود را تبرئه کرد. خود را مدح کرد.

التزکیه: تهذیب اخلاق، تزکیه، اصلاح نفس تهذیب نفس، زکاه

### ۵۹ مورد کلمه ی تزکیه، در قرآن آمده است

۱- قال علی (علیه السلام): حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و ازنواها قبل ان توازنوا

امام علی (علیه السلام) می فرماید: نفس های خود را محاسبه کنید پیش از آن که از شما حساب خواسته شود و آن را بسنجید، پیش از آن که شما سنجیده شود. [و بحسابتان برسند]

۲- و قال (علیه السلام): أعجزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ. (۳)

و فرمودند: ناتوان ترین مردم کسی است که از اصلاح نفس خود ناتوان باشد.

ص: ۲۴۴

---

۱- فتح الباری بشرح صحیح البخاری ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸

۲- بالنده نمو کننه، و نشو و نما کننده، رشد کننده

۳- غررالحکم، ص ۳۰۱، شماری ۴۷۶۳

۳- و قال (علیه السلام): مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا. (۱)

کسی که نفس خود را اصلاح کند، صاحب آن شود.

۴- و قال (علیه السلام) مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ فِي شَهْوَاتِهَا فَقَدْ أَعَانَهَا عَلَى هُلْكِهَا (هَلَكْتِهَا). (۲)

و فرمودند: کسی که از نفس خود، در خواسته هایش فرمان برد. آن را بر هلاکتش، یاری کرده است.

### پاکیزگی نفس حضرت خدیجه (علیها السلام)

تمام معانی که در عبارت مذکور، ذکر شد. در وجود مقدس ام المؤمنین، حضرت خدیجه (علیها السلام) جمع شده بود از این جهت آن حضرت ملقب شد به زکیه. (۳)

یعنی پاکیزه از خبائث نفس و آلودگی ها، کینه، بخل، حسد و هر گونه پلیدی و کثافات ظاهریه و باطنیه لذا در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد آمده است که:

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ... خصوصاً الصِّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ، الزَّكِيَّةَ... خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ. (۴)»

«سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مؤمنین و مردمند. مادران مردم توحیدگرا و با ایمان هستند. به ویژه بر آن بانوی تصدیق کننده ی حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا، و مورد پسند حق، خدیجه ارجمند، مام راستین و سرمشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار»

یکی درد و یکی درمان پسندد + یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران + پسندم آن چه را جانان پسندد

\*\*\*

البته این لقب از القاب دخت گرامیش، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) هم هست. که آن مقامش بالاتر است و عصمت به حد اعلی است که آیه ی تطهیر (۳۳ سوره ی احزاب) درباره ی حضرات چهاره معصومین (علیهم السلام) نازل شده است. البته مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) از مقام حضرت مریم بنت عمران و مادر عیسی (علیه السلام) و از آسیه زن فرعون بالاتر است. یعنی دومین بانویی که سرآمد همه ی

ص: ۲۴۵

---

۱- غررالحکم، ص ۳۰۲، شماره ی ۴۷۷۱

۲- غررالحکم، ص ۳۰۳ شماره ی ۴۷۹۰

۳- . القاب الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترته، ص ۲۹

۴- . بحار مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹

زنان عالم است، بعد از فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) مادر گرامیش، حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری است.

#### ۴۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی مورد وثوق و اطمینان

حضرت خدیجه (علیها السلام) مورد وثوق و اطمینان پروردگار عالم و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان رسالت (علیهم السلام)، از این جهت حافظ ودایع الهیه و اسرار محمدیه (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

#### ۴۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی با حیاء

##### اشاره

واژه ی دل پذیر و ارزشمند، «حیا» که در فرهنگ و زبان فارسی، به «آزرم» و یا شرم، احساس خجالت، تعبیر می گردد. در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن، به مفهوم احساس انفعال و انکسال روانی یا احساس شرم و حیاء در برابر ترس از نكوهش و سرزنش به جا و درست دیگران به خاطر خود کامگی و خود سردی و گناه و پایمال ساختن حقوق و کرامت مردم، آمده است. این حالت پسندیده ی روحی و روانی و این منش مترقی از ویژگی های انسان خردمند و خردورز، از نشانه های علو روح و اعتماد به خویشتن است. از نشانه های سلامت نفس و ضمیر است. از نشانه های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان است.

از نشانه های شایسته و بایسته ی انسان است. از نشانه های رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی است. از نشانه و رازهای سعادت و نیکبختی است. از سجایای اخلاقی و انسانی است.

از نشانه های ایمان و پروای از خدا است

از ارزش های والای الهی است.

از نشانه های بها دادن به افکار عمومی و حقوقی اجتماعی است.

از ضمانت های بزرگ رعایت مقررات و قوانین است.

از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری، از قانون گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری است. از راه کارها و ابزارهای لازم، برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان ها، و باعث و جاهت و زیبایی و رامت و آبرومندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است.

حیاء: به فتح حاء به معنی شرم، آزر، پرهیز و خودداری از امری از بیم ملامت، حی حیاء، زنده شد. (حَیَّ یحیی) با ادغام، یحیی زنده است، زندگی می کند. حَیَّ حیاء، منه از او شرم کرد، خجالت کشید. حَیَّ الطریقُ راه پیدا شد. اَحیاءُ او را زنده کرد اَحیاءُ و استَحیاءُ و استَحی منه، او را زنده کرد از او شرم کرد. خجالت کشید.

ص: ۲۴۶

**کلمه حیاء و شرم، در قرآن ۱۰ مورد آمده است:**

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» آیه ی ۲۵ سوره ی قصص

۱- از این جهت امام صادق (علیه السلام) در گرامی داشت «حیاء» به یکی از شاگردانش فرمود:

«أَنْظُرِ الْإِنَانَ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خَصَّ بِهِ الْإِنْسَانَ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ الْعَظِيمِ غَنَائِدُ أَعْنَى الْحَيَاءِ» (۱)

ای مفضل! اینک به این ویژگی حیاء که خداوند، آن را تنها از آن انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بهره ای ندارند، نیک بنگر، و در ره آورد آن ژرف بیندیش... (۲)

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نخستین چیزی که از بنده، رخت می بندد، شرم است که به هلاکت می انجامد، و بعد از حیاء امانت از وی گرفته می شود. سپس رحمت را از دست می دهد: و در پایان از دین اسلام خارج می شود. و در این جا به صورت شیطانی ملعون در می آید. (۳)

۳- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حیاء ده جزء دارد که ۹ جزءش در زنان است. و یکی در مردان، هنگامی که دختر حیض می بیند. یک جزو حیاء از او می رود، و چون شوهر می کند. جزء دیگرش از دستش می رود. آن گاه که نطفه ی شوهر را در خود جا می دهد. یک جزء دیگرش را نیز از دست می دهد. و چون فرزندش را به دنیا می آورد. جزء دیگر از او رخت بر می بندد و پنج جزء برایش می ماند. سپس اگر زنا داد، همه ی حیاتش می ریزد. و اگر پارسا باشد، برای او پنج جزء از حیاء به جا می ماند. (۴)



۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: قیامت برپا نمی شود. مگر زمانی که حیاء از کودکان و زنان رخت بربندد. (۵)

آری ویژگی حیاء، از سویی انسان را به کسب ارزش ها و انجام نیکی ها و رعایت مقررات اجتماعی بر می انگیزد و از دگر سو، مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون گریزی و قانون ستیزی است.

۵- امام علی (علیه السلام) فرمودند: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ» (۶)

۶- و فرمودند: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ

ص: ۲۴۷

---

۱- بحار الانوار، ج ۶، ص ۸ (چاپ قدیم) به نقل از سفینه البحار.

۲-

۳- معانی الاخبار، ص ۴۱۰ ح ۹۴.

۴- خصال اعداد و عدد دهگانه ای

۵- بحار، ج ۶، ص ۳۵.

۶- غرر الحکم، ص ۳۳۴ شماره ی ۵۴۵۶

مستدرک الوسائل میرزا حسین نور طبرسی، ج ۲، ص ۸۶ هنگامی که شرم و حیا را کنار نهادی، دیگر هر آن چه می خواهی انجام ده، چرا که دیگر از هیچ عمل زشتی باک نخواهی داشت.

۷- و قال (علیه السلام): «مَنْ قَلَّ حَيَاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ»، آن کسی که شرم و حیاءش در زندگی اندک باشد. پروای او از گناه و ستم نیز همان گونه خواهد بود. نهج البلاغه، قصار ۳۸

۸- و قال (علیه السلام) مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوَبَّهْ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ، وسایل الشیعه ج ۳ ص ۲۲۰. هر کس که شرم و حیاء نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیاء نخواهد کرد.

۹- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ بَحَارِ، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

هر کس که شرم و حیاء نداشته باشد، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیاء نخواهد کرد. فرمود: أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاءُكَ مِنْ نَفْسِكَ. غررالحکم، ص ۳۳۴، شماره ی ۵۴۵۴.

بهترین و نیکوترین حیاء آن است که تو انسان از کرامت و شخصیت خویش حیاء کنی و با گناه و خود کاملی به خود امانت روا نداری و خود را در خور نکوهش و کیفر نسازی.

### حیای حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه ی بارز حیاء و وقار و احساس مسئولیت بود. و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خردورزی، این سرمایه ی سعادت و نیک، این اوج کرامت و شرافت و این منش ماندگار، جاودانه، بر جاذبه و خدایی در زندگی او، موج می زد. آن بانوی معظمه، در زندگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش، حیا و پروا می کرد.

که در زندگی و عبادت، اخلاص و امانت، نماز و نیایش، خداپرستی و مردم خواهی، پروا و تقوا، عدالت و حق طلبی، عفاف و اخلاق، وقار و متانت. آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از نقاط منفی، دقت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلق به اخلاق مترقی و خداپسندانه پیشتاز نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس شرمساری می کرد که همسر او باشد، اما در میدان های افتخار و معنویت، پیشتازترین زنان نباشد و با عملکرد شفاف و پر جاذبه و روشن و نور افشانش، به صورت سند صداقت دعوت درستی رسالت، کارایی دین و دفتر و نمونه ی تمام عیار خانواده ای مورد نظر قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از فرود آیات هشدار دهنده و برنامه ی هفت ماده ای برای خانه و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ای از زن نو اندیش و پرواپیشه و آراسته به حیاء و کمال و احساس مسئولیت بود. او از تاریخ و نسل های آینده احساس مسئولیت می نمود. و خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را واگذارد و در اوج تنهایی همسرش به یاری او برخیزد، و

ص: ۲۴۸

به او نپیوندد و به او پناه ندهد. و روشن گری نکند. و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت سرکوب، اختناق، حق کشی، ناامنی، آفت مرگبار، انحصار و استبداد و پرستش های حقارت بار، در پیکر جامعه اش، همچنان رشد کند و بر خرمن هستی آن، بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته ی به حیاء و وقار بود که، با این که در روزهای تنهایی و گرفتاری و ناامنی و محرومیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حقوق و آزادی و امنیتش بر اثر فشار استبداد، مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست. و با این که پیش از آن، با دست رد زدن به سینه ی صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با این که ثروت و امکانات گسترده ای خویش را نثار قدم او نمود، و خود بسان همدم و همراهی با وقار و وزیر و مشاور و کارآمد و فداکار، پا به پای او، رنج ها و فشارها، زخم زبان ها و ناامنی ها و اهانت ها و تبعید ها و گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خوشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف، همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه های که خود را در آستانه ی مرگ می نگریست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادی و ظاهری (گرچه مادی هم نبود بلکه آخرتی بود) از همسر گرانقدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه ی آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود. به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) واگذار کرد و به ایشان گفت: فاطمه جان، دخت فرزندانم، از پدر گرانقدرت بخواه که پس از مرگ من جنازه ام را با یکی ردهای خودش (لباس ها و جامه های خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) که به هنگام فرود و نزول وحی و عبادت خداوند بر تن می نمود. کفن کند و به خاک بسپارد. (۱)

حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز تقاضای مادر را با پدر بزرگوارش در میان نهاد و آن حضرت نیز خواسته های همسر وفادار و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه ی بهشت و کفنی که از سوی خداوند برای او آمد، یکی از جامه های خویش را نیز

بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در قبرستان «مُعلی» در دامنه ی کوه «حجون» برفراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد. (۲)

ص: ۲۴۹

- 
- ۱- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سیلاوی، ص ۳۷۵ الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، ج ۱ ص ۱۳۲
- ۲- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱۲، بعد هم انشاء الله خواهد آمد در ویژه دیگر آن معظمه

## ۴۲- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی محجبه

### حضرت خدیجه (علیها السلام) الگوی کارایی حجاب

حضرت خدیجه (علیها السلام) نه تنها در زمان ظهور اسلام بلکه قبل از آن هم، مسأله ی حجاب را کاملاً رعایت می کرد. و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی داد. از این رو، در عصر جاهلیت آن حضرت ملقب، به «طاهره» شد. (۱)

و بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مانند گذشته این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیه ی پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب در خانه هایشان بمانند، عمل کرد، و حتی وقتی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حسب دستور پروردگار مأموریت پیدا کرد که چهل روز از حضرت خدیجه (علیها السلام) فاصله بگیرد. و به عبادت پردازد. در این مدت نیز در خانه ماند و تخلف از امر پروردگار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نکرد. و پس از ایام چهل روز وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله

علیه و آله و سلم) به خانه مراجعت کرد و درب خانه را به صدا در آورد، حضرت خدیجه (علیها السلام) عرضه داشت کیست کوبنده ی درب، حق ندارد کسی درب این خانه را بزند جز محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه، درب را باز کن که محمد آمده است. (۲)

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) در طول مدت عمر خود مسأله ی حجاب و پوشش خود، در برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد، از این رو بانوان جامعه ما در رابطه ی با مسأله ی حجاب این درس را باید از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه (علیها السلام) را الگو خویش در همه ی ابعاد بویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند، و برای اینکه عده ای کوتاه فکر گمان نکنند که مسأله حجاب فقط مربوط به اسلام بوده و این دین آسمانی با واجب نمودن حجاب، خواسته است که از بانوان سلب آزادی نموده و آن ها را در محدودیت قرار دهد. خیر، چنین نیست. نه تنها در اسلام، بلکه قبل از اسلام نیز در سایر ادیان، مذاهب، گروه ها و ملت ها مختلف، حجاب مرسوم و متداول بوده و بزرگان آن دین قوم و ملت ترویج از آن می نمودند.

### سابقه و پیشینه حجاب

قرآن کریم «فَدَلَّاهُمَا بَغْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ»، آیه ی ۲۲ سوره ی اعراف پس آدم و حوا به فریب شیطان [که آنان را بدروغ سوگند داد که من فرشته ای از جانب خدا هستم] از مقام و منزلتشان فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چیدند، شرمگاه بدنشان بر هر دو نفرشان نمایان شد، و هر دو دست به کار چسبانیدن برگ درختان، بهشت به خود شدند. و پروردگارشان بر آن دو ندا داد که آیا من شما

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۹۹. البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۱۵۷، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۴۳۴، الصحیح الاعظم سید جعفر مرتضی ج ۲ ص ۱۰۷.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸

را از آن درخت نهی نکردم. و به شما نگفتم بی تردید شیطان نسبت به شما دشمنی آشکار است خلاصه وقتی که آدم و حوا (علیهما السلام) از بهشت هبوط کردند، به دنبال ساتری از برگ درختان می گشتند که با آن خود را بپوشانند. آثار به جا مانده از انسان های اولیه ی نشان گر این است که حجاب پیشینه ای به درازی تاریخ دارد. و اختصاص به اسلام هم ندارد. (البته که برنامه ی اسلام روی اساس وحی و قرآن و انبیاء و اوصیاء و دین مبین اسلام که صلاح دنیا و آخرت در او می باشد، هست و دینی همانند اسلام هرگز وجود ندارد از هر بُعدی]

نقش برجسته ای که در «تل العمارنه» [در استان السیوط مصر] موجود است و مربوط به چهارده قرن قبل از میلاد است، تصویر ملکه «نفر تی تی» و دخترش را نشان می دهد که هر دو پوشش به تن دارند. (۱)

نقش برجسته ای که مربوط به چهارده قرن، قبل از میلاد است، تصویر فرعون مکاریتوس و یک زن و دخترش را نشان می دهد که هر سه قسمت پایین بدن را پوشانده اند. (۲)

در تصویری از یک نقاش مصری که با توجه به اهرام سه گانه ی مصر، قدمت آن به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد، دختران، تمام بدن خود و پسران نیمه ی پایین بدن را پوشانده اند. (۳)

نقش برجسته ی معبد های کارناسوس در موزه ی بریتانیا، کتیبه ی معبد زئوس، موزه ی برلین و مجسمه ی کاونارنس، در موزه ی ناپل، همگی نشان دهنده ی پوشش زنان در قبل از اسلام است. در هر کدام از این موزه ها، مجسمه هایی از زنان با پوشش کامل وجود دارد که قدمت آن ها به سه هزار سال قبل از میلاد می رسد. (۴)

از این تصاویر و نقاشی های کدائی، معلوم می شود که اصل حجاب، قبل از ظهور اسلام بوده و اسلام تنها حد و مرز آن را مشخص کرده است. اسلام این عادت قدیمی را که از اعتدال بیرون بوده، مثل بسیاری از عادات دیگر، اصلاح و تعدیل نموده و جزء فریضه ی دینی قرار داده است. به گواهی تاریخ، زنان در یونان، روم، مصر و ایران باستان، به ویژه شهرنشین و زنان طبقه ی اشراف، خود را می پوشانیدند و از نظرها دور نگه می داشتند، در یونان زن هنگامی که از خانه بیرون می آمد، بدن و صورت خود را می پوشانید. زنان آشوری به حجاب بدن و صورت و سر عادت داشتند در روم شرقی (بیزانس)، حجاب شدیدتر رواج داشت در میان اروپائیان نیز حجاب معمول بود.

ص: ۲۵۱

---

۱- مجله ی پیام یونسکو، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۲.

۲- المنجد فی الاعلام، ص ۴۱۹.

۳- همان مدرک، ص ۴۱۳.



۴- . تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶، عکس های ضمیمه

در روسیه، حجاب تا هنگام سلطنت پتر کبیر معمول بود و در اثر کوشش و مداخله ی وی حجاب برداشته شد [مانند کشف حجاب در ایران بوسیله رضاخان] در ایران، زنان اشراف بسیار کم از منزل خود بیرون می رفتند. و سخت به حجاب عادت کرده بودند.

حجاب از دیر زمان، جزء عادات و آداب ملل متمدن جهان بوده است و اسلام آن را به صورت مناسب موافق با مصالح اجتماعی و حکم مذهبی قرار داده است ولی متأسفانه کم کم مسأله ی حجاب از میان اکثر مردم رخت بر بسته است. چرا که حیاء رفته است، غیرت از شوهران رفته است، از طرفی استعمار مانند سایر چیز، بی بند باری را در میان مردم رواج داده است، حال که بر مراتب بدتر شده است بوسیله ی گوشی ها، ماهواره ها و سایل و فضای مجازی همه از احساس عدم مسئولیت است. وقتی سیل آمد همه را آب می برد، وقتی یک بز گر میان گوسفندان آمد، همه را گر می کند.

### **حجاب در عصر حضرت ابراهیم (علیه السلام)**

در کتاب مقدس تورات آمده است، «ابی ملک جرار» پادشاه فلسطین، به سارا، زن حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: هزار مثقال نقره دادم تا برای تو و همراهانت، پرده ی چشم بگیرد. (۱)

«فرانکس» مفسر آمریکایی تورات، در تفسیر این آیه می گوید:

«ابی ملک پول بسیار به ابراهیم شوهر سارا، داد تا این که برای سارا نقاب بخرد که به صورت خود بندد و جمال خود را، که محل خوف ابراهیم (علیه السلام) بود، از تمام سکنه ی آن جا پوشاند و هر جا می رود با نقاب باشد»<sup>(۲)</sup>

علت این نقاب، نداشتن سارا، این بود که حضرت ابراهیم (علیه السلام) را نمرود دوم «بی لباس» از بابل بیرون کرد. ولی آن حضرت نتوانست نقاب و لباس درست برای سارا همسر گرامیش تهیه کند.<sup>(۳)</sup>

«ابی ملک» پادشاه فلسطین، بت پرست بود. اما برای نقاب سارا، زن حضرت ابراهیم (علیه السلام) پول داد تا این که وی روی خود را از بت پرستان و غیر بت پرستان، بپوشاند تا نامحرمان روی آن را نبینند. این کار «ابی ملک» دلالت می کند که حجاب و نقاب زنان قبل از ظهور اسلام بوده است.

### حجاب در قوم یهود

حجاب در میان قوم یهود شدیدتر بود. «ویل دورانت» در این باره می نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت. مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشته باشد به میان مردم می رفت. مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه، او را طلاق دهد.»<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۵۲

---

۱- تورات، آیه ی ۱۶، فصل ۲۰، سفر تکوین

۲- طومار عفت شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۱۵

۳- همان مدرک، ص ۱۱۶

### حجاب در عصر جاهلیت

حادثه فجار دوم بین قریش و هوازن واقع شد، منشأ آشوب این بود، گروهی از جوانان قریش در بازار عکاظ، کنار زنی از قبیله ی «بنی عامر» نشسته بودند، آن زن روپوشی به چهره و پیراهن بلند داشت. جوانان از طرز لباس پوشیدن آن تعجب کردند و از او تقاضا نمودند که نقاب از چهره بردارد، اما آن زن از کنار زدن پوشش خود، امتناع کرد. یکی از جوانان پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله ی خاری به پشتش بست، و آن زن متوجه نشد و وقتی که از جایش بلند شد، پشت او نمایان گشت، جوانان خنده نان گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می کرد. اما حالا پشت او را دیدیم، آن زن فریاد زد: آل عامر! در نتیجه، جنگی که با خون ریزی همراه بود، واقع شد.<sup>(۱)</sup>

### حجاب در روم

رومانی ها در عصر شوکت خود، به حد کمال، اهتمام به حفظ، قانون حجاب داشتند: حتی قابله ها و دایه ها بدون چادر و روپوش، از خانه بیرون نمی رفتند. لذا به این وسیله، آنان از فساد اخلاقی و اختلاف نظام هیأت اجتماعی ایمن بودند.<sup>(۲)</sup>

### حجاب در یونان

در «دائرة المعارف لاروس» آمده است

«و کان من عاده نساء الیونانیین القدما ان یحجبن بطرف مادرهن او بحجاب خاص، کان یضع فی جراید کوس و امر جوس و غیرها شفافاً جمیل الصغه»<sup>(۳)</sup>

عادت زن های قدیم یونان بر آن بود که خود را به حجاب مستر می داشتند حتی قابله ها و پیرزن ها

## ریشه یابی کلمه حجاب

علمای علم ادب و لغویون، در کتاب هایی لغت، کلمه ی حجاب را، چنین معنا می کنند:  
«حجاب یعنی سر و پرده»<sup>(۴)</sup>

خداوند در داستان سلیمان (علیه السلام) غروب خورشید را این گونه توصیف می کند:  
«حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» سوره ی ص آیه ی ۳۲ تا آن وقت که خورشید پشت پرده مخفی شود.

خداوند درباره ی همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آیه ی ۵۴ سوره ی احزاب هرگاه سؤال با متاعی از آن ها خواستی، از پشت پرده بخواهید... خداوند درباره ی مشرکان که ایمان نمی آورند. از قول آن ها می فرماید:

ص: ۲۵۳

---

۱- . عقد الفرید، ج ۳ ص ۳۶۸.

۲- . طومار عفت، شیخ یوسف نجفی جیلانی، ص ۱۰۸

۳- . دائره المعارف، قرن ۲۰، فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۵

۴- . لسان العرب، ابن منظوم، ج ۱، ص ۲۹۸، تاج العروس، ج ۱، ص ۴۰۴ اقرب الموارد، سعید بن عبدالله شرتونی، ج ۱، ص ۱۶۳، لغتنامه علی اکبر دهخدا ج ۵، ص ۷۶۳۸، المنجد لويس معلوف ماده ی حجب، صحیح جوهری ج ۱، ص ۱۰۷

«وَمِنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ» آیه ی ۵ سوره ی فصلت

میان ما و تو حجابی وجود دارد، پس توبه دنبال عمل خود باش و ما هم برای خودمان عمل می کنیم

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» سوره ی شوری، آیه ی ۵۱

شایسته هیچ انسانی نمی باشد که با خداوند سخن بگوید مگر از راه وحی یا پشت حجاب

خداوند درباره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» آیه ی ۴۵ سوره ی اسراء

خداوند در سوره ی مریم می فرماید:

«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا» آیه ی ۱۷

میان خود و آن ها حجاب افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد.

لفظ و واژه ی حجاب ۷ بار در قرآن کریم آمده است و معنای آن در همه ی موارد چیزی است که از هر جهت مانع دیدن دیگر شود.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نامه ی به مالک اشتر می نویسد: «؟؟؟ تَطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ  
عَنْ رَعِيَّتِكَ»

در میان مردم باش و کمتر خود را اندرون خانه ی خود از مردم پنهان کن. دربان تو نباید تو  
را از مردم جدا کند، بلکه خود را همیشه در معرض دید مردم قرار بده.

### معنای اصطلاحی حجاب

حجاب اصطلاحاً در عصر این زمان، پوشش مخصوص زنان گفته می شود. اصطلاح حجاب  
در مورد زن، یک اصطلاح جدید است، در قدیم، مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه ی  
«ستر» که به معنای پوشش است به کار می رفت، فقها در کتاب های صلاه و نکاح که  
متعرض این مطلب شده اند، کلمه ی «ستر» را به کار برده اند، نه «حجاب» را، چون معنای  
رایج و شایع، لغت «حجاب» «پرده» و در خانه ی محبوس باشد که، عده ای گمان کنند که،  
اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد، در حالی که وظیفه ی  
پوشش که در اسلام برای زنان مقرر شده بدین معنا نیست که از خانه بیرون نروند، پوشش  
زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری  
و خودنمایی نپردازد. آیات مربوط این معنا را ذکر می کند. فتوای آقایان فقها نیز مؤید این  
مطلب است. کلمه ی «حجاب» در اصطلاح اهل دین، به معنای پوشش تمام بدن زن به وسیله  
ی چادر و نقاب، بسیار شایع است و این اصطلاح از معنای لغوی ریشه می گیرد. و از آن  
جهت که پرده، سبب پوشیدن هر چیز است که پشت آن واقع می شود و فقها بدین جهت

کلمه ی «حجاب» را در پوشش کامل زنان به کار برده اند. نه از آن جهت که زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس و زندانی باشد، بلکه اسلام پوشش را برای زنان مقرر کرد که هنگام بیرون آمدن از خانه پشت پرده ی حجاب و نقاب قرار گیرد تا زیور آنان در برابر دیدگان اجابت قرار نگیرد. حجاب پوشش مناسب برای زنان است تا قسمت هایی که تحریک کننده ی غرایز مردان است را بپوشانند. و این کار به جهت ارزش و احترام زنها می باشد تا اینکه به عفاف شناخته شود و مورد آزار و اذیت افراد شرور قرار نگیرند.<sup>(۱)</sup>

### «حجاب» تکلیف شرعی بانوان است

پوشش زنان، حکمی شرعی است، دلیل ما بر این مطلب، عبارت است از:

۱- عقل / ۲- سیره ی عملی / ۳- آیات کریمه / ۴- روایات

۱- عقل: کشف حجاب مستلزم مفاسد گوناگون است. بلکه موجب گسیختن ریشه ی خانواده و فساد در جامعه می شود و دفع مفاسد عقلاً واجب است.<sup>(۲)</sup>

۲- سیره ی عملیه:

اقوام و قبایل مختلف از مسلمانان در آن آداب و رسوم با یک دیگر اختلاف زیاد دارند.

اما در مورد نماز، روزه، حج و حجاب، اتفاق نظر دارند، زنان مسلمان از صدر اسلام تا کنون حجاب داشته اند. بنابراین، حجاب از ضروریات دین است، و انکار آن، انکار ضروری دین است [مانند انکار نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر]

۳- قرآن و مسأله ی «حجاب»

خداوند در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» سوره ی مبارکه نور، آیه ی ۳۱

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به زن های مؤمن بگو که بپوشند چشم های خود را و محافظت کنند عورت های خود را و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر زینت هایی که قهراً آشکار است و باید ببیندازند مقنعه

ص: ۲۵۵

---

۱- سوره ی احزاب حجاب در اسلام، قوام الدین و شنوی، ترجمه احمد محسنی گرگانی، ص ۱۴۲.

۲- کشف حجاب و برداشتن چادر و روسری از زنان توسط رضاخان پهلوی ملعون در سال ۱۴۱۳ ش صورت گرفت و چه مصائبی تا حال و بعد به وجود آورد. بعضی ها هم خودشان کشف حجاب می کنند و بی غیرت می شوند و می گویند یک تمدن است.

های خود را بر گریبان های خود و ظاهر نکنند زینت های خود را مگر برای شوهران خود یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا پسران



برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (هم کیش و هم جنس) خودشان یا بردگان زرخریدشان [غلام و کنیز، بنده ی زرخرید] یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل اند و نیاز شهوانی حس نمی کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نیست به میل های جنسی] نرسیده اند و زنان نباید پاهایشان را (هنگام راه رفتن آن گونه) به زمین بزنند تا آن چه از زینت هایشان پنهان می دارند (به وسیله ی نامحرمان) شناخته شود. (و شما) ای مؤمنان همگی به سوی خدا بازگردید و توبه نمایید. تا [بر مشکلات دنیا و آخرت] پیروز شوید. در دوران جاهلیت، زنان روسری های خود را پشت سر می انداختند و قسمتی از سینه و گردن و گردنبد و گوشواره ی آن ها آشکار می شد با نزول این آیه، زنان موظف شدند که روسری خود را به جلو و پیش رو بیاندازند تا اعضای مذکور پنهان شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«قبل از نزول این آیه ی شریفه، زن ها روسروی های خود را به عقب می انداختند. جوانی از انصار چشمش به زنی افتاد، و شیفته او شد، آن زن داخل کوچه ی تنگی شد. جوان که متوجه او بود، استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود صورت او را خونی کرد و آن جوان ماجرا را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد.

این آیه ی شریفه نازل شد. (۱)

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» آیه ی ۳۱ سوره ی نور زن ها نباید زینت های خود را آشکار کنند مگر آن مقدار از زینت که معلوم. حال باید دید که مراد از زینت که در این آیه به آن اشاره شده و زن ها نباید آن را آشکار کنند چیست؟

**چند معنا برای زینت ذکر شده است**

۱- مراد از زینت: زینت های پنهان و طبیعی یعنی اندام و زیبایی زن و زینت های آشکار،  
چهره و دو دست تا میچ زن ها می باشد (۲)

۲- بعضی زینت را به معنای محل زینت گرفته اند. زیرا آشکار کردن خود زینت مثل  
گوشواره و گردنبند به تنهایی مانع ندارد. و ممنوعیت مربوط به محل قرار گرفتن آن ها  
است.

ص: ۲۵۶

---

۱- . تغییر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹ تفسیر نورالثقلین و روح  
المعانی و المیزان، ذیل آیه ی شریفه

۲- . تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۳- بعضی زینت های آشکار را به معنای زینت آلات گرفته اند البته به این شرط که روی  
بدن قرار گرفته باشد. طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی  
است که زینت بر آن قرار دارد.

و در میان این معنا، معنای درست، معنای سوم است. یعنی زن ها حق ندارند زینت هایی که  
پنهان است را آشکار نمایند. هر چند که اندامشان نمایان نشود. بنابراین نشان دادن لباس های  
مخصوصی که در زیر لباس یا چادر می پوشند، مجاز نمی باشد و قرآن کریم از ظاهر کردن  
چنین زینتی نهی کرده است

۲- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»، خُمُرٌ، جمع خِمَارٍ به معنای پوشش است

ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زن ها با آن سر خود را می پوشانند. «جیوب» جمع جیب به معنای یقیه ی پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن اطلاق می شود.

از این جمله، استفاده می شود که زنان، قبل از نزول این آیه روسری های خود را به شانه ها، یا پشت سر می انداختند. طوری که مقداری از سینه و گردن، نمایان می شد. خداوند دستور داد که زنان روسروی های خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که بیرون است، پنهان گردد. ابن عباس می گوید: این دستور به سبب این است که سینه، گلو، مو و گردن زنان از دید بیگانگان محفوظ بماند. (۱)

### استثنائات در امر حجاب

زنان نباید زینت های خود را آشکار سازند مگر برای ۱۲ طایفه که آن ها را خداوند استثناء کرده است.

۱- در این آیه، پوشاندن چشم مقدم شده بر حفظ و پوشش بدن، و این دلیل بر اهمیت اصل حجاب است، چون نگاه مقدمه ی فتنه است وقتی که پوشیدن چشم از نامحرم واجب باشد حجاب نیز واجب خواهد بود.

۲- این آیه حدود و مرز حجاب را مشخص می کند و وظیفه ی پوشش زن مسلمان را روشن می نماید که چگونه لباس بپوشد و اظهار زینت نکند، مگر در صورتی که از طرف شرع اجازه داده شده است و آن در دو مورد است

الف) زینت هایی که آشکار و معلوم است، واجب نیست که آن را بپوشانند.

ب) عده ای از محارم نیز استثناء شده اند که در این صورت نیز اظهار زینت برای زن ها حرام نمی باشد.

آیه ی دیگر در مورد «حجاب» این آیه ی شریفه است که خداوند می فرماید:

ص: ۲۵۷

---

۱- . تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

ای پیامبر بگو برای زنان و دختران و زنان مؤمنین که نزدیک کنند بر روی تمام بدنشان چادرهایشان را و این شیوه برای این است که به عفاف و نجات شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند. مراد از «جلابیب» در این آیه ی شریفه چیست؟ سه نظر وجود دارد.

الف) پارچه ای بزرگ که از روی سر بلندتر است و سر و گردن و سینه را می پوشاند.

ب) مقنعه و خمار (روسری) (روبند چادر رو پوش زنان اخمره جمع)

ج) پیراهن گشاد

قدر جامع این است که بدن را بپوشانند. و بیشتر چنین به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچک تر است «علاوه بر این ها چادر هم لازم است»

در تفسیر المیزان می فرماید: «کلمه ی جلابیب جمع جلاب است و آن جامه ی سرتاسری است که تمام بدن را می پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ستر می شود.» (۱)

### کیفیت سخن گفتن زنان با مردان نامحرم

قرآن کریم آن چنان در حفظ «عفاف زنان» و جلوگیری از هرگونه رفتار تحریکی زن، دقیق است که خطاب به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۲)

ای همسران پیامبر، شما [از آن نظر که دارای شرف ارتباط نزدیک با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستید] در ردیف سایر زنان نیستند. اگر تقوا پیشه کنند [که در این صورت، قرب و منزلت و حرمت خاصی در نزد خداوند دارید]

بنابراین [مراقب باشید] در حین سخن گفتن کلمات نرم، دلربا و مهیج به کار نبرید. [صدا و گفتار خود را هوس انگیز نسازید] که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند (که مورد رضای خدا و توأم با حق و عدالت باشد)

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و سلام نکردن به زنان جوان.

ص: ۲۵۸

۲- .سوره ی احزاب، آیه ی ۳۲

یکی از ویژگی ها و خصوصیت های اخلاقی امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در روایات به آن اشاره شده این است:

«کان امیر المؤمنین (علیه السلام) یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و قال: أتخوف أن یعجنبی صوتها فیدخل من الاثم علی أكثر مما اطلب من الأجر»<sup>(۱)</sup>

روش امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) این بود که به زن ها سلام می کرد. ولی خوش نداشت که به زن های جوان سلام کند و می فرمود: ترس آن دارم که صدایش مرا خوش آید و از آن راه آلوده به گناهی شوم که [زیان آن به روحم] بیش از پاداشی باشد که از سلام بر وی طالبم

### فاصله گرفتن زنان از مردان در روابط اجتماعی

قرآن حکیم باز درباره ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» آیه ی ۵۳  
سوره ی احزاب

«... و هنگامی که [برای کاری] با همسران پیامبر سخن می گوید. [یا] می خواهید چیزی از وسایل زندگی بگیرید [یا بدهید] بگیرید و بدهید، طوری عمل کنید که در میانتان حجاب باشد و از پشت پرده با آنان تکلم کنید. این روش [یعنی در حجاب بودن زنان و فاصله گرفتنشان از شما مردان در روابط مختلف اجتماعی] برای حفظ پاکی دل های شما و دل های آنان نیکوتر است...»

شان نزول:

اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی برای حوایجی که داشتند وارد خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می شدند. و گاهی می شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف نداشتند. قهراً طرف تکلم، همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. از این جهت، آیه ی شریفه نازل شد که وقتی چیزی لازم شد، از پشت پرده با آن ها تکلم کنید.

در شان نزول این آیه نقل کرده اند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با «زینب بنت جحش» ازدواج کرد، ولیمه ی نسبتاً مفصلی به مردم داد [البته معلوم است که این اطعام مفصل برای خاطر آن بوده که شکستن سنت جاهلیت در زمینه ی تحریم «همسران مطلقه پسر خوانده» با قاطعیت هرچه بیشتر صورت گیرد و بازتاب گسترده ای در محیط داشته باشد، و نیز این سنت جاهلی که ازدواج با «بیوه های بردگان آزاد شده» عیب و ننگ محسوب می شد، از میان برود)

ص: ۲۵۹

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۷، ح ۲۶، مکارم الاخلاق ص ۲۷۰

انس بن مالک خادم مخصوص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من دستور داد: اصحابش را به غذا دعوت کنم من همه را دعوت کردم. دسته دسته می آمدند. غذا می خوردند و از اطاق خارج می شدند. تا این که عرض کردم: ای پیامبر خدا، کسی باقی نمانده که من او را دعوت نکرده باشم.

فرمود: اکنون که چنین است، سفره را جمع کنید. سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند. اما سه نفر هم چنان در اطاق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ماندند و مشغول بحث و گفتگو بودند.

هنگامی که سخن آن ها به طول انجامید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و من نیز همراه او بر خاستم. شاید آن ها متوجه شوند. و از منزل خارج شوند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون آمد. تا به حجره ی عایشه رسید، بار دیگر برگشت. من هم در خدمتش آمدم، با این مسائل به آن ها تفهیم کرد. (۱)

وجه استدلال: این آیه اگر چه اختصاص به زن های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، ولی مورد از قبیل مثال است، مانعی از شمول حکم به سایر زن ها ندارد و علمای دین نیز حکم را منحصر به زن های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از تکالیف آن ها ندانسته اند. و جمله ی «ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» که به عنوان تعلیل و بیان حکمت، احتجاج زن آمده است. شاهدی روشن برای تعمیم این حکم است و نشان می دهد که جذبه و کشش تمایل جنسی میان مرد و زن به حدی قوی است و آن چنان در پریشانی فکر و آلودگی جان مؤثر است که امکان این هست که یک برخورد و یک نگاه اتفاقی (حتی به همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که اکثراً پیر بودند و معمولاً بر کنار از تبرج [بذر فساد در دل بپاشد و آرامش روح را بر هم زده و احیاناً اساس زندگی خانواده ای را متزلزل سازد، درست تأمل باید کرد. اگر بنا باشد که در مورد همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) احتمال چنین خطراتی باشد در صورتی که آن ها به نص صریح قرآن مادران امتند. (۲) و بسیار بعید است کسی با نظر ریبه و تلذذ به مادر یا مادر مقامی خود بنگرد.



با این وصف، تا این درجه از تستر و احتجاب به آن ها دستور داده می شود که هنگام برخورد با مردان در حجاب باشند.

و موقع سخن گفتن با آنان نرم و لطیف و دل ربا سخن نگویند، که مبادا بیمار دلی در آنان طمع کرده و قلب شهوت آلوده گشته و به ناپاک گراید.

ص: ۲۶۰

---

۱- . مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۳

۲- . «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» آیه ی ۶ سوره ی احزاب، پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است. و همسران او مادران آنانند.

حال جائی که خداوند متعال این گونه همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر به رعایت حجاب می نماید، در مورد سایر زنان مسلمان تا چه حد از دقت در تستر و پوشش و احتجاب را لازم خواهد دانست؟ و اختلاط و ارتباط مردان و زنان مسلمان، بویژه به بهانه ی «به چشم خواهری و به چشم برادری» که دستاویز خوبی است برای بیمار دلان، تا چه مقدار فتنه انگیز و خطرناک خواهد بود.

و چه دل هایی طهارت و پاکی خود را از دست داده و به ناپاکی و آلودگی خواهند گرایید؟ چه ناپاک دلانی که در اثر بی بند و باری زنان و آن هم چه بسا تحت عنوان حجاب اسلامی، تطمیع گشته و مرزها را خواهند شکست. و چه رسوایی ها در خانواده ها به وقوع خواهد پیوست. و چه زندگی ننگین و عاری از شرفی به وجود خواهد آمد.

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (آیه ی ۲ سوره ی حشر)

## بهترین و بدترین صف در نماز جماعت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خیر صفوف الرجال اولها و شر آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شر اولها»<sup>(۱)</sup>

[در نماز جماعت] بهترین صف های مردان، صف اول است و بدترین آن، صف آخر و بهترین صف ها صفوف زنان صف آخر است و بدترین آن صف اول.

با توجه به این که در نماز جماعت معمولاً زن ها پشت سر مردها می ایستند. طبعاً آخرین صف مردها به اولین صف زن ها نزدیک می شود و همین مقدار نزدیکی مرد و زن حتی در حال نماز، از نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امکان اثر تخریبی دارد و ممکن است لطمه به حال حضور و صفای دل بزند.

ولی صف اول مردان و صف آخر زنان بر اثر فاصله داشتن، طبیعی است که از احتمال این آسیب بسیار دور خواهد بود. و لذا فرمود: بهترین صف مردان، صف اول و بهترین صف زنان صف آخر است.

حال: این دقت ها و باریک بینی های صاحب اسلام را در ایجاد فاصله بین مرد و زن بنگرید و آن گاه این بی پروایی ها و سهل انگاری های ما مدعیان پیروی از اسلام را اختلاط مرد و زن ملاحظه فرمایید و ببینید. «تفاوت کار از کجاست تا به کجا» آیه ی دیگر در مورد «حجاب» این آیه ی شریفه است که خداوند می فرماید:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» سوره ی نور آیه ی ۶۰

۱- الاثنی عشریه فی المواعظ العددیه، الباب فی المفردات، الفصل الثامن مما ورد حکمته (صلی الله علیه و آله و سلم) بلفظ خیر

زن های بازنشسته که میل به نکاح ندارند باکی نیست که کنار بگذارند لباس های خود را یعنی جلاباب و خمار خود را بیندازند. البته در حالی که قصد اظهار زینت و جلوه گری نباشد و اگر در حال پیری جانب عفاف را نگاه بدارند برای آن ها بهتر است، زیرا خداوند شنوا و دانا است.

وجه استدلال: «الف و لام» در «القواعد» به معنای التی می باشد، و متضمن معنای شرط است. لذا در خبر او لفظ «فاء» واقع شده است، و معنای آن این می شود که وضع بالاپوش برای زنان که از قواعد هستند. و امید به ازدواج ندارند، جایز می باشد و مفهوم شرط که بالاتفاق حجت است، این است که جایز نیست برای زن هایی که از قواعد نمی باشند و امید به ازدواج دارند. هنگام بیرون رفتن سر اندازهای خود را فرو نهند. (۱)

بنابراین اگر حجاب بر زنان واجب نبود، پیره زنان را رخصت به بی حجابی غلط بود. و تخصیص دادن زنان پیر را به جواز عدم حجاب دلیل است که زنان دیگر واجب است با حجاب باشند والا وجهی ندارند که زنان پیر را تخصیص دهد و استثناء نماید. (۲)

در نتیجه باید گفت: این تکلیف رفعش از پیره زنان برهان است بر ثبوت تکلیف برای زن های جوان، زیرا اگر همه ی زن ها بی حجاب بودند، اختصاص وضع ثیاب به قواعد از زنان بی مورد بود. (۳)

آیه ی دیگر در مورد حجاب، این آیه ی شریفه است که می فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳

«زن ها در خانه هایشان بمانند و مثل زن های عصر جاهلیت زیور نمایی نکنند»

واژه قرن، یا از ریشه «قرار» است یعنی در خانه های خود بمانند و یا از ریشه ی «وقار» است، یعنی در رفتار و کردار خود باوقار باشند. (۴)

واژه ی تبرُّج در تفسیر المیزان «تبرج را این گونه معنا کرده و می گوی: تبرج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همان طوری که برج قلعه برای همه هویدا است. (۵)

امام صادق (علیه السلام) فرموده:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛» (۶)

ص: ۲۶۲

- 
- ۱- . رسائل حجابیه، ص ۱۹۰
  - ۲- . طومار عفت، شیخ یوسف نجفی، جیلانی، ص ۱۴۲
  - ۳- . رسائل حجابیه، ص ۱۴۲
  - ۴- . مجمع البیان طبرسی، ج ۸، ص ۱۵۴
  - ۵- . تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۳.
  - ۶- . کافی ج ۵، ص ۵۱۹، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱

برای زن های مسلمان سزاوار نمی باشد که نزد زن های یهودی و نصرانی، کشف حجاب کنند. زیرا که آن ها برای شوهرهای خودشان آن را توصیف خواهند نمود.

امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: « يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنِ نِسْوَةٌ كَاشَفَاتٌ عَارِيَّاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ.» (۱)

در آخر الزمان زن های روباز ظاهر می شوند که از دین بیرون رفته باشند و زینت های خود را برای اجانب ظاهر نمایند، متمایل به شهوات اند و شتابنده ی لذات محرمات، محرمات را حلال می دانند. این ها همیشه در جهنم خواهند بود.

### مسئله ی وجه و کفین زن

مسئله وجه و کفین (۲) زن از لحاظ ستر و «نظر» (۳)

مورد بحث در بین آقایان فقهای اسلامی است که، آیا بر زن واجب است که صورت و دست های خود را از مرد نامحرم بپوشاند. و هم چنین آیا بر مرد حرام است که به صورت و دست های زن نامحرم نگاه کند؟ یا این که خیر، نه بر زن، پوشش واجب است و نه بر مرد، نگاه حرام، آن چه که مهم است و باید توجه کامل به آن داشت، این است که: این اختلاف نظر فقهی در صورتی است که خوف «ریبه» و قصد «تلذذ» (۴)

در بین نباشد. و مرد و زن، در یک وضع، کاملاً عادی مانند برخورد دو مرد یا دو زن با یکدیگر باشد.

در این صورت است که بنا به نظر بعضی از فقهاء ستر واجب نیست و نگاه هم جایز است (هر چند رعایت احتیاط را مطلقاً لازم می دانستند)

اما در شرایطی که مرد از نگاه چهره ی زن، قصد «تلذذ» دارد و زن هم متوجه این موضوع می باشد. و می داند که در معرض «نظر بازی» مرد قرار گرفته است، در این صورت به اتفاق همه ی آقایان فقها هم «ستر» و پوشاندن صورت بر زن واجب است و هم نظر و نگاه کردن به صورت زن بر مرد حرام می باشد. (۵)

حال می توان و می شود در این جامعه ی اسلامی کنونی ما که از یک طرف زنان و دختران جوان [هر چند دو از آرایش مصنوعی هم باشند] با چهره ی باز و زیبا که زیبایی و جاذبیت طبیعی خلقت زن است و هم چنین با تبرج و خودنمایی و خودآرایی در صحنه های مختلف اجتماعی حضور دارند، و از سوی دیگر، مردان و جوانان در کوران غریزه ی جنسی بوده و به ویژه اکثرآبی همسر و در حال التهاب نسبت به زن می باشند،

ص: ۲۶۳

- 
- ۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵
  - ۲- وجه: صورت. کفین: دست ها که عبارت باشد از سرانگشتان تا مچ دست را کف می گویند.
  - ۳- ستر: پوشاندن، نگاه کردن
  - ۴- نگاه ریبه دار: نگاهی است که عادتاً خطر انگیز باشد و ترس آن برود که منجر به وقوع گناه گردد. و نگاه با تلذذ نگاهی است که صرفاً برای لذت بردن توأم با شهوت باشد، هر چند خوف لغزش و وقوع گناه در کار نباید.

۵- . العروه الوثقی، چاپ آخوندی، فصل ۸ از فصول کتاب الصلوه، ص ۱۸۴، و کتاب النکاح، ص ۶۲۶، مسئله ی ۳۱، با حواشی

به هم می رسند، انصافاً و وجداناً مسأله، کاملاً عادی و خالی از شائبه ی «ریبه» و «تلذذ» نیست آیا قانون «ستر» و «نظر» را برای یک جامعه ی مشکل از یوسف ها و مریم ها که امروز جز در عالم «خیال» تصور نمی شود، تنظیم کرده و با این حدث درباره اش بحث می شود؟

آیا برای همین جامعه ی شکل گرفته ی از زنان و مردان ملتهب از شهوت جنسی که عینیت خارجی دارد و بر اثر بی مبالاتی زنان در «جلوه گری» و بی پروایی مردان در «نظر بازی» دچار هزاران نوع از فساد و نابسامانی ها شده است و می شود؟ پس اول باید یک محیط خالی از «ریبه» و «تلذذ» به وجود بیاورد، آنگاه بحث اختلاف نظر فقهاء و فتوای بعضی بر جواز «نظر» و عدم وجوب «ستر» را در مورد «وجه و کفین» به میان کشید. و گرنه در محیط کنونی که ما داریم، مطرح کردن این بحث جز وادار کردن مردم به گناه و دامن زدن به آتش فحشاء و فساد، حاصل دیگری نخواهد داشت.

### زن و محرومیت او از فعالیت های اجتماعی

بلی. ممکن است کسی بگوید مسأله ی «عُسر و حَرَج»<sup>(۱)</sup> را به میان بیاورید و بگویید وجوب پوشاندن صورت بر زن، یا مستلزم «محرومیت» زن، از فعالیت های اجتماعی خارج از منزل خواهد شد و یا موجب «عسر و حرج». زیرا همیشه با صورت پوشیده بخواد، در مراکز کار هم چون خدمات فرهنگی و بهداشتی و غیر آن وارد شود. دچار فشار و تنگی غیر قابل تحمل خواهد گردید.

در جواب باید گفت: اصلاً چه الزامی دارند که زن را از محیط خانه و مراکز فعالیت مخصوص «زنان» بیرون کشیده و در مراکز فعالیت «مردان» و مرئی و منظر آنان به کار گمارند، تا زمینه برای مسأله ی «عسر و حرج» پیدا شود؟

آیا اگر کار «زن مسلمان» در یک جامعه ی اسلامی، منحصر به امور «تدبیر منزل» و فعالیت های فرهنگی و بهداشتی در واحدهای اختصاصی «زنان» باشد به طوری که هیچ گونه تماسی با «مردان» پیدا نکنند نقص و عیبی در زندگی اجتماعی مسلمین به وجود می آید؟ آیا اگر زن مثلاً راننده ی اتومبیل و فروشنده ی در فروشگاه های عمومی و پشت میز نشستن در ادارات و معلم در کلاس مردان و خبرنگار و گزارش گر رادیو و تلویزیون و امثال این امور نشود، نظام زندگی اجتماعی مسلمانان مختل می گردد. و آشفتگی در همه جا آشکار می شود؟ یا خیر، به عکس، اگر قوانین حقوقی اسلام درباره ی مرد و زن اجرا شود و هر یک جدا از دیگری، به فعالیت های مناسب خود پردازند، به طور قطع و حتم در همه جا آرامش روحی و استقامت برقرار می گردد و نظام امور اجتماعی با متانت کامل محفوظ و کارها با سرعت توأم با عفاف و امانت در جریان می افتد و سرانجام هر دو دسته از مردان و زنان به سعادت و خوشبختی خود نائل می شوند.

ص: ۲۶۴

---

۱- . عسر: دشواری و سختی، حرج: فشار و تنگی

آیا نمی شود، دولت برای زنان، حقوقی کافی و وافی در نظر بگیرد، که هر ماه واریز به حساب آنان کند که این همه مصیبت به بار نیاورند، این همه طلاق و جدایی پیش نیاید، این



همه زن مرد اختلاط نگردند در مراکز مخالف، و معاشرت در حد ادنی، آن هم در حد ضرورت باشد.

همه ی این شدنی است، اما کو، گوش شنوا، سخن در این جا مفصل است و جای ذکر بعضی از مسائل نیست.

### یک الگو عالی برای همه ی ما کافی و حجت است و آن فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: ما در حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: به من بگوئید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ همه ی ما جواب دادیم، و متفرق شدیم و من نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمد و آن چه را که پدر بزرگوارش از ما پرسیده بود و ما در ما ندیم از جوابش، برای او باز گفتم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: و من جواب این سؤال را می دانم، بهترین چیزی برای زنان، آن است که مردان را نبینند و مردان او را نبینند.

علی (علیه السلام) گوید: من به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا من پاسخ آن سؤال را می دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان، آن است که مردان را ببینند و مردان نیز آن ها را نبینند. آن حضرت فرمود: چرا وقتی که نزد من بودی این جواب را ندادی؟ بگو بدانم چه کسی جواب او را به تو داد؟

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لَهَا أَى شَىْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ .

گفتم: فاطمه (سلام الله علیها)، پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره ای از تن من است. حلیه الاویاد ابونعیم اصفهانی، ج ۲ ص ۴۰ بحار ج ۴۳ ص ۸۴

هنوز با کمال تأسف اسلام به معنای مفهوم واقعی خود برای بسیاری از ماها، جای نیفتاده است ما خیلی از مسایل دین و اسلام بدوریم. امت ما فاصله ای زیادی با آرمان های الهی و اسلامی و دینی خود عقب است عمیق وارد نشدیم... اسلام عزیز آن چنان که باید شناخته شود، نشده است و نه آن قدرت و صلابت روحی که برای مقاومت در مقابل فرهنگ رسوای «تمدن غربی» لازم است، هنوز مردم ما دستیابی به آن قله ی عالمی پیدا نکرده اند.

این همه فقر و نکبت و گناه و بی بند باری و بی تفاوتی بی احساس مسؤولیت دولت و ملت، بخاطر عمل نکردن به نسخه ی صحیح اسلام است. به قول قرآن کریم: «وَلَا يَخَافُونَ يَوْمَهُمْ...» سوره ی مائده آیه ی ۵۴. در روح و فرهنگ ما به وجود آمده است، طبیعی است تا این ضعف و تذلل فرهنگی در افکار ما باقی است. چاره ای جز توجیه گری و عذر تراشی به منظور تطبیق دادن احکام الهی اسلام با فرهنگ ابلیسی غربیان نداریم. نتیجتاً ملتی خواهیم شد، «حیاریو سرگشته گان و سکاری، لا مسلمون و لا نصاری مست و حیران، نه نصرانی و مسلمان و به فرموده

ص: ۲۶۵

ی قرآن کریم «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ...» سوره ی نساء آیه ی ۱۴۳ بی هدف های سرگردان، نه متمایل به اینان و نه همراه با آنان (نه در جرگه ی مؤمنان و نه در زمره ی کافران...) از یک سو عملاً حقیقت اسلام را از کف داده ایم.

و احياناً بر سر اموری که ضد اسلام است، نام اسلام نهاده ایم و از دیگر سو در ظواهر زشت زندگی مادی از کافران تقلید کرده ایم، بدون این که از زیبایی های علم و صنعت آنان چیزی بیاموزیم.

نتیجتاً نه از این مکتب بویی برده و نه از آن مسلک طعمی چشیده ایم، در عمل، مفلس و از حالات روحی و معنوی بهره ای برده ایم که با حالات درونی خود، خوش باشیم. و از ادراکات ذوقی خود لذتی ببریم.

آری، در عالم «ادعا» همه چیز را داریم و از همه کس برتریم.

«مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» سوره ی روم آیه ی ۳۲

... هر گروهی به آن چه که در نزدشان هست [از روش و آیین مخصوص به خود] خوشحالند

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»، آیه ی ۱۰۳ کهف

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» آیه ی ۱۰۴ سوره ی کهف

بگو: آیا می خواهید شما را آگاه سازیم که زیان کارترین (مردم) کیانند؟ آنان که سعی و تلاششان در زندگی دنیا به بیراهه افتاد [و در گم گشتگی به سر می برند] و با این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند.

«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۸

محیط خانه، بهترین میدان فعالیت برای زن. البته معلوم است، عنوان بالاتر از نظر جمعی به اصطلاح روشن فکر و احیاناً طرح کنندگان برنامه های اجتماعی، یک طرز تفکر ارتجاعی، محکوم به طرد است، ولی از نظر پیشوایان اسلام اساسی ترین و در عین حال پر مسئولیت ترین وظیفه ی زن «شوهرداری و فرزندپروری» است.

بدون اغراق محیط «خانه» برای زن یک میدان جهاد عظیم و پایگاه بزرگ مبارزه است، جهاد در راه ساختن یک جامعه ی بسیار قوی و صالح و پیش و مبارزه با تمام عوامل ضعف و فساد و عقب ماندگی، چه آن که بدیهی است یک جامعه ی پیشرفته در جهات مختلف، نیاز به مردانی تندرست و اندیشمند و صالح العمل دارد. هم چنان که عقب ماندگی هر جامعه نیز نتیجه ی بیماری های جسمی و انحرافات اخلاقی و زشت کارهای افراد همان جامعه است.

ص: ۲۶۶

بی تردید، این زن است که در نسخت مرحله ای تکون شخصیت زشت و زیبای مرد و «سعید» و «شقی» ساختن وی، دخالت مستقیم پیدا می کند، یعنی: زن است که می تواند با فداکاری های خود و از خودگذشتی ها مستمر خویش در تقید به وظایف شوهرداری و فرزندپروری انسان های سالم و صالح و نیرومند تحویل جامعه داده و از این راه، عامل رشد آزادی و استقلال و شرف، برای اجتماع خویش شود.

همچنین زن است که می تواند با سبک سری ها و خود کامگی ها، و بی اعتنا به وظایف همسری و مادری یک مشت افراد ناسالم و ناصالح و عقده دار و بی اعتنا به حدود و حقوق

خدا و خلق، به وجود آورد و از راه عامل انحطاط و فساد و شقاوت یک جامعه گردد. این هم بسیار روشن است که اگر یک زن بخواهد از یک سو به فرموده ی قرآن کریم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» سوره ی روم، آیه ی ۲۱

از نشانه های [حکمت] خدا این است که از جنس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا به سبب آن ها آرامش یابید. و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، یقیناً در این کار شگفت انگیز نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند.

همسری آرامش برای شوهرش بشود و از طریق تنظیم امور خانه و تأمین موجبات آسایش جسمی و آرامش فکری وی، خشنودی خاطر او را به دست آورد، و رنج کار خارج از منزل را با انحاء ملاطفت مناسب با جهان ویژه ی همسری، از تن و روح وی بزداید و از دیگر سو، مادری سازنده برای کودکانشان باشد که با رعایت دقت کامل در رفتار و گفتار خود، تمام عواطف و احساسات رقیق و لطیف آن ها را تحت نظارت خویش گرفته و همراه با رأفت و مهر خاص، «مادری» و هماهنگی با عالم مخصوص «کودکی» به هدایت افکار و تهذیب اخلاق آنان پردازد. تا هم شوهر را با تن و روحی سالم و آرام برای تلاش و فعالیت در میدان زندگی پر جوش و خروش اجتماعی آماده سازد و هم فرزندان را عناصری پاک و امین و صادق و فعال و نافع به دین و دنیای مردم به بار آورد.

آری، بسیار روشن است که چنین زنی، ناچار باید تمام نیروهای جسمی و روحی خود را صرف این دو امر مهم حیاتی و این دو وظیفه ی سنگین انسانی و الهی نموده و از پرداختن به هر کاری که موجب فرسودگی جسم و آشفته گی روحش شده و طبعاً سبب رکود در

انجام وظیفه اش می گردد. پرهیزد، حال آن کار از قبیل امور اجتماعی و سیاسی باشد [سیاسی الهی نه شیطانی] یا مسائل دیگر. چه آن وظیفه ی اصلی (زن) به حکم طبع و شرعش همان دو کار مهم و حیاتی است و به طور حتم تخلف «زن» از این وظیفه ی اصلی موجب تعطیل و یا رکود آن دو امر عظیم گردیده و رکود آن دو نیز قهراً به افسانه جامعه و اختلال نظام آن می انجامد.

ص: ۲۶۷

در حالی که مشاغل دیگر از امور سیاسی و اجتماعی و نظامی و امثال آن، نه تنها نیاز مبرمی به زن ندارد بلکه با دور بودن، زن از مراکز این امور، کارها با وضع سالم تر و کامل تری انجام می پذیرد.

گمان نمی رود این واقعیت، مورد انکار یک انسان منصف قرار گیرد که یک خانم مشغول به شغل خارج از منزل و به ویژه وارد شده ی در صحنه ی مبارزات، سیاسی، و «اجتماعی» نه می تواند یک «همسر» شایسته برای شوهرش باشد و نه یک «مادر» لایق برای فرزندانش.

زنی که با تنی خسته و روحی آشفته و احیاناً عواطفی آلوده و ناسالم، بر اثر برخورد با نامحرمان به خانه بر می گردد، چگونه می تواند محیط خانه را آسایش کاملی برای شوهر و آموزشگاه سالمی برای فرزندانش بسازد. و لذا براساس همین واقعیت است، که قرآن کریم با لحن قاطع و محکم به همسران رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در حد اسوه و الگو در نظر زنان دیگر هستند. دستور، «ثبات» و «استقرار در خانه» را صادر کرده و فرموده است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳. در خانه هایتان قرار گیرید... (۱)

البته روشن است که مقصود از این دستور آن نیست که «زن» مطلقاً حتی برای حوائج ضروری، حق خروج از منزل را ندارد، بلکه در واقع این دستور اشاره لطیفی است به همان مطلبی که بیان شد. یعنی: وظیفه ی اساسی «زن» برحسب اقتضاء طبیعت خاص خودش که در کارگاه صُنْع آفریدگار حکیم یا محاسبه و تقدیر دقیق ابداع گردیده و ابزار مناسب آن نیز از جهت جسمی و روحی به وی اعطاء شده است. همانا مستقر گشتن او در سنگر «خانه» است. سنگری که اهمیت آن از نظر موضع گیری و موقعیت مؤثر برای ساختن یک جامعه ی برتر اسلامی، کمتر از سایر سنگرها و صحنه های مبارزات سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی و رزمی نمی باشد. بلکه از آن نظر که قهرمانان میدان های «مبارزه» و «جهاد» در ابعاد مختلف اجتماعی پرورش یافتگان در خانه های منور به نور ایمان و تقوا و الهام گرفتگان از مادران پاکدامن فداکار می باشند. می توان گفت: سنگر «خانه» در منطق عقلانی «قرآن» به مراتب بالاتر و والاتر از سایر سنگرها به حساب می آید و زنان آشنا به وظایف همسری و مادری نیز که در سنگر مقدس «بیوت» به اصطلاح قرآن با حُسْن تَبَعْل، یعنی: شوهرداری نیکو و تربیت فرزندان سالم و صالح به پاس داری از شرف و کیان جامعه ی اسلامی مشغولند و به معنای واقعی کلمه ی مادر، مادر و تولید کننده ی میدان های «جهاد» و صحنه های مبارزه ی با دشمنان اسلامی می باشند.

بلی:

ص: ۲۶۸

---

۱- . چنان که سابقاً گذشته نیز اشاره شد، مورد خطاب قرار گرفتن هسمران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه و سایر آیات، مربوط به عفاف و حفاظت زنان، از باب

این است که رفتار آنان سرمشق دیگران بوده و مسئولیتشان در رعایت احکام خدا شدیدتر می باشد و لذا تخصیص خطاب در این گونه موارد، هیچ گونه منافات با تعمیم حکم و همگانی بودن دستور ندارد.

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زاینند شیران نر

ادیبی گوید: در این جهان کوشش، هر کاری را به کسی سپرده اند «مرد» شیر است و «زن» شیربان، نگاه داری شیر از شیر بودن دشوارتر است. رام کردن پهلوانی که از صبح تا شام، با غول طبیعت گلاویز است و مایه ی زندگی را باید از دل سنگ و چنگ آهنین این غول بیرون بیاورد، کار آسانی نیست.

### یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب

خداوند متعال در قرآن به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

«ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينَ...» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۹

این حجاب اسلامی برای آن است که زنان با ایمان به عفاف و حرمت و حریت شناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران، قرار نگیرند. بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عقیفانه ی زن مسلمان، تجسم حرمت و بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و شهوت باز و غافل به فکر تعرض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند، افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عقیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان، شرم و حیاء



کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آن ها شوند. و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پروراند، به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«أَنَا مِثْلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مِثْلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يَكَادُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

بدرستی که زن وارسته و محجبه و با عفت، مانند کلاغ<sup>(۲)</sup> اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست. بنابراین پوشش دینی نه تنها بند و حصار و مایه ی محدودیت نیست، بلکه نشانه ی حرمت و حیثیت زن و موجب مصونیت او است.

قرآن کریم وقتی که درباره ی حجاب سخن می گوید می فرماید: «حجاب عبارت از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند حجاب و عفت زن، زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبه ی ظاهری و شخصیت و ابهت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوس ران را تحریک نمی کند. بلکه انسانیت و فطرت

ص: ۲۶۹

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۲

۲- آهو و بز کوهی که یک یا هر دو دستش سفید باشد، و زاغ که منقار و پاهایش سرخ باشد، فرهنگ عمید

ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفته ی آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بیند.

اساساً نمایش جنبه ی انسانیت انسان، محرک انسانیت، بیدار کننده ی عقول و شکوفا کننده ی استعداد های دیگران است و نشان دادن بُعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت و مشتعل کننده ی شهوات و فربه کردن غرایز خود و دیگران است.

از این رو بانویی که هتک حرمت خویش را روا و به خود آرایی و خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازند، اول چیزی که دیگران چه پاکان و چه منحرفان، در اولین و هوس انگیز آنان و لذا بیدار شهوانی است، لذا جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان نیز تحریک می گردد و چون چنین زانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی ندارند، با جرأت متعرض و مزاحم آنان می شوند.

زیرا رفتار و گفتار و حرکات با پوشش و آرایش غیر عقیفانه ی آنان به منزله ی چراغ سبزی است که آنان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت، دعوت می نمایند، به همین جهت مزاحمان به هنگام انتقاد از آن ها می گویند:

اگر خودشان نمی خواستند این چنین بیرون نمی آمدند جای شگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خدای سبحان، درباره ی حجاب و عفاف با آن فواید فراوانش سرباز می زنند. و راضی می شوند که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانند؟ در حالی که فواید و برکات آن، عابد خود و نسل شان خواهد بود. نتیجه ی سخنان حکمت آمیز قرآن، در حریم های عفاف این است که یک بانوی مسلمان باید، لباس شرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره می بایست که تمام اعمال، حرکات، و سخنان، نگاه ها و پوشش های

او براساس معروف و شیوه‌ی عقیفانه باشد، نه براساس منکر و روش خودخواهانه، و از کارهای هیجان برانگیز و تحریک‌زا و طمع‌پرور دوری جوید و روابط ضروری او با مرد نامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد و زین از رفتارهای ناهنجار و پوشش‌های آسیب‌زا، اجتناب می‌ورزند. همه‌ی این دستورهای آسمانی به این منظور است، که از عوامل مهیج دوری شود. تا شرف و انسانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود.

بنابراین از مجموع آیات، روایات، حکم عقل، و سیره‌ی عملی، ثابت می‌شود که، حجاب، تکلیف شرعی و حکم الهی است. و بی‌توجه و بی‌تفاوت و بی‌اعتناء و تجری و جسارت به حکم الهی، خسر دنیا و الآخرت است، و در پیشگاه خداوند و محکمه‌ی عدل الهی، جواب‌گو و پاسخ‌گو خواهد بود، و جوابی به غیر از رسوایی و خذلان و خواری و در نتیجه عذاب و کیفر، چیز دیگری نخواهد داشت، مگر این که توبه کند و برگردد و از خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پوزش طلب کند، و السلام علی من اتبع الهدی

ص: ۲۷۰

### ۴۳- عفاف و جمال باطنی

معنای عفت از لغت باز ایستادن از حرام. پارسایی کردن پرهیزکاری، پارسایی، پاک دامنی، ترک شهوت. در کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، گوید: به معنی خودداری از حرام و به اضافه‌ی آن، خودداری از درخواست از مردم، لسان العرب ابن منظور، و به بیان واضح تر «عفت به دست آوردن حالتی برای نفس است که از فایق آمدن شهوت بر آن مانع شود، مفردات راغب اصفهانی، مبنای عفت، هم ظاهراً خود عقل آدمی است که امام امیر المؤمنین

علی (علیه السلام) فرموده است عاقل عفت پیشه می کند غررالحکم حدیث ۷۶۴۶ عَفَّ عَفًّا و عَفَّهُ و عَفَافًا و عَفَافَهُ و تَعَفَّفَ از کارهای حرام و زشت خودداری کرد. پارسائی پیشه کرد. عَفَّ عَنْ كَذَا، از چیزی خود را باز داشت. عَفِيفٌ و عَفٌّ، پارسا، پاکدامنی، عقیف، پرهیزکار، اَعْفَهُ و اَعْفَاءٌ و عَفَّونَ ج در قرآن: ۴ مورد آمده است، آیه ی ۶ سوره ی نباء، آیه ی ۳۳ سوره ی نور، آیه ی ۶۰ سوره ی نور، آیه ی ۲۷۳ سوره ی بقره. اما معنای اصطلاحی معنای بسیار خوبی که برای عفاف شده است قناعت است، از امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ثمره ای عفت قناعت می باشد. غررالحکم حدیث ۴۶۳۷

در حقیقت زن با عفت خود می خواهد بگوید به همان حریمی که در قالب ناموسی در جمیع خانواده و فامیل شکل داده، قانع است، و نمی خواهد از حریم بگذرد. عفاف و جمال باطنی. عفت، ملکه ای نفسانی و صفت راسخ در جان انسان است که، با تعدیل و کنترل قوه ی شهوت از افراط و تفریط حاصل می شود. یعنی عفت آن است که شهوت به معنای وسیع آن تحت فرمان عقل و وحی باشد و انسان عقیف فردی است که از اسارت رذایل و خواسته های نامشروع قوه ی شهوانی آزاد و رها باشد.

عفت و فضایل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایه ی آن می توان قلب همسر خود را برای همیشه تسخیر کرده و بر آن حکومت کند. چه این عفت و حیاء که، حجاب و پوشش کامل اسلامی جلوه ی از آن می باشد. و سایر صفات و ارزش های نیک، زیبایی های روحی و معنوی هستند که جهان را زیبا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می دهند و سیمای آدمی را درخشان، با نشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی و گوارا می سازند.

هر زن و مردی به طور فطری خواهان زینت های باطنی است و کسانی را که آراسته به آن ها باشند دوست می دارد و از ابتدال [بسیار صرف کردن چیزی، بکار بردن و کهنه کردن چیزی، خوار کردن، بی قدری و پستی و کهنگی]، بی عفتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه ها و زیبایی های زن جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب او است که شالوده ی عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می سازد و او را به سوی خود و خواسته های معقول و مشروع خویش می کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی دارد به قول «ویکتور هوگو»

ص: ۲۷۱

«اصولاً زن عفیف، زیبا و دل پسند است. و جاهت توأم با وقار و عفت، به زن قدرتی می دهد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آن ها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد.» (۱)

بنابراین جاذبه ی صفات جاذبه ترین سلاح ها هست که اولاً قلب های زنده و پویا را شکار کرده و روابط را در خانواده و جامعه سالم می گرداند و افراد و فرزندان در سایه ی آن تربیت می شوند. به همین جهت زیر بنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر که همانا جمال باطنی است از مهم ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است. زیبایی های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشعاع قرار می دهد و یا آن را پوشانده و جبران می کند. اما زیبایی های ظاهری هیچ گاه نمی تواند زشتی باطنی را پنهان سازند. بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده جاذبه ی جمال صورت را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می کند. لذا جوانان با فضیلت از ازدواج با زنان زیبا روی، خودنما و بی بند و بار دوری جسته و آنان

را فاقد جمال روحی، عفت و منزلت حقیقی می دانند. افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه ای از میان می رود و با مرگ هم با خاک یکسان می شود و به قول شاعر:

به مالت نبال که به شبی بسته است

به حُسن نناز که به تبی بسته است

اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیبه انسانی در دنیا براساس آن به دست می آید. بلکه در آخرت و برزخ تنها سرمایه ی عظیمی است که نجات بخش انسان می شود.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» آیه ی ۸۸ سوره ی شعراء

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» آیه ی ۸۹ سوره ی شعراء

«روزی که [آخرت] مال و فرزندان سودمند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک از رذایل و آلودگی ها به پیشگاه خداوند بیاید» به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرمایند:

«زينة البواطن أجمل من زينه الظواهر»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۷۲

---

۱- . سیمای زنان، ص ۵۷

۲- . غرر الحکم و دررالکلم عبدالواحد آمدن ج ۱، ص ۳۸۷

زینت باطن ها از زینت و آرایش ظاهر زیباتر است. عفاف حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز دارای ویژگی ارزشمند «عفاف» بود. از این رو آن حضرت ملقب به «عفیفه» شد. (۱)

و برخوردار از زیبایی و جمال باطنی گردید.

۱- مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (۲)

۱- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش عفیف، پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد. همانا عفیف پاکدامنی، فرشته ای از فرشته ها است.

۲- از نجم روایت شده که امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند: ای نجم، همگی شما در بهشت با ما میاید. جز آن که چه زشت است، یکی از شما با پرده ای دریده و بی آبرو، وارد بهشت شود. راوی گوید: عرض کردم: قربانت کردم. چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: آری، اگر فرج و شکم خود را حفظ نکرده باشد [این گونه است] (۳)

## ۴۴- بهره مندی از کمال انسانی

از ویژگی های در خور ستایش حضرت خدیجه (علیها السلام) اوج گرفتن او در مسیر خودسازی و شکوفایی و نیل به کمال و جمال انسانی تحت توجهات معنوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آن حضرت که جز بر اساس میزان حق سخن نمی گوید و امتیازی بدون حساب نمی بخشد.

در توصیف حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«الکمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربعه آسیهٔ امرأه فرعون و مریم ابنه عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد»<sup>(۴)</sup> از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند. ولی از میان زنان جز چهار زن کسی به مرحله ی کمال نرسیده است، مریم و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد.

عایشه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «کانت من أحسن النساء جمالاً و اکملهن عقلاً و أتمهن رأياً و اکثرهن عفه و دنیا و حياء و مروه و مالا»

«او (حضرت خدیجه (علیها السلام)) در زیبایی یکی از نیکوترین زنان، و در خردورزی یکی از کامل ترین زنان و در فرزاندگی یکی از داناترین زنان و نیز یکی از عقیف ترین، متدین ترین با حیاترین، با شخصیت ترین و ثروتمندترین بود»

این سخنان صریح و بی شائبه از زبان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خوبی می رساند که حضرت خدیجه (علیها السلام) از چه موقعیت ممتازی در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و از چه شخصیت والایی، در مقایسه با دیگران برخوردار بوده است.

ص: ۲۷۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۹

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴

۳- بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۰



۴- مجمع البیان، ج ۱۰ ص ۶۸۰، سابقا گذشت

«نقی الدین احمد مقریزی» تاریخ نویس، قرن نهم هجری، در کتاب خویش که آن را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقدیم نموده است، در توصیف حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«مناقبها جمه، و هی ممّن کمل من النساء. کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه. من اهل الجنه، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّھات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها»<sup>(۱)</sup>

حضرت ابوطالب (علیه السلام)، در عصر جاهلیت، حضرت خدیجه (علیها السلام) را چنین توصیف نمود. «أن خدیجه امرأه کامله میمونه فاضله تخشی العار و تحذر الشنار»<sup>(۲)</sup>

همانا خدیجه (علیها السلام) بانویی کامل و پرمیمت و فاضل است که ساحتش از هر گونه تنگ و عار، دور و او آبرومند است.

از حدیث شیعه و اخبار عامه (سنی ها) معلوم می شود که خدیجه (علیها السلام)، در علم و اطلاع به کتب راویه ای معروف بوده و از زنان قریش علاوه بر کثرت اموال و ضیاع و عقار (متاع و اسباب خانه، خانه، ملک، آب و زمین زراعتی، عقارات جمع)

و تجارتی که داشت، او را ملکه ی بطحا می گفتند، به عقل و کیاست مزیت تامه داشته و در آن زمان او را طاهره ی مبارکه و سیده ی نسوان می گفتند. بلکه از کسانی بود که انتظار قدوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می کشید و همیشه از ورقه و از علمای دیگر، از علائم نبوت، استفسار می نمود. و چون خدمت آن بزرگوار رسید، اول از مهر نبوت پرسید و آن را زیارت کرد و اشعار فصیحه ای در مدح حضرت گفت که کاشف از

علم و ادب و کمال محبت او، بآن شمس و خورشید آل عبدالمطلب می باشد. و در همان روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث گردید. حضرت خدیجه (علیها السلام) بایشان ایمان آورد و در نهج البلاغه آمده است. و قال (علیه السلام): ثم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما اری نور الوحی و الرساله و اسم ریح البنوه و لقد سمعت رنته الشیطان حین نزل الوحی علیه. فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان قد آیس ان یعید. (۳)

در این جمله، امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: در تمامت حجاز و غیر آن خانه ای نبود که در او از اسلام اثری باشد، مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) و من سومی ایشان بودم که نور وحی و رسالت را می دیدم و راتحه ی نبوت را استشمام می کردم و هر آینه ناله ای به گوشم رسید حین نزول الوحی عرض کردم: یا رسول الله این چه ناله، ورنه ای است؟ فرمود: شیطان است که مایوس شد که دیگر کسی او را پرستش کند [و از وی پیروی کند] بالجمله خدیجه ی کبری (علیها السلام) افضل امهات مؤمنین و اول المسلمین اسلاماً، و اقدمهم ایماناً و أشرفهم نسباً و اکرمهم شرفاً هر کس به کتب عامه (سنی ها) نظر کند، می داند که سنی ها، در فضل و منقبت عایشه چه قدر اخبار نقل کرده اند [گزارف

ص: ۲۷۴

- 
- ۱- . ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۴
  - ۲- . امتاع الاسماع بما للبنی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۴، پاورقی

۳- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۲۳، نقل از نهج البلاغه

گویى [ مع ذلك ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) را بر عایشه تفضیل داده اند. و خود عایشه، اخباری در مناقب، ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) ذکر کرده است. و چرا چنین نباشد و هی المرثه الجلیله النبیله الأصبیله العقیله الکامله العاقله الباذله العالمه الفاضله العابده الزاهده المجاهده الحازمه و الحبیبه لله و لرسوله و لولیه المختاره من النساء و الصفیة البیضاء، حلیه الرسول ام البتول، صفوه النسوه الظاهرات، و سیده العفائف المطهرات، دره الصدف و اصل العزّ و المجد و الشرف السابقه فی جمیع الخیرات

خلاصه خدیجه ی کبری (علیها السلام) اول زنی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق نموده و اول زنی است که در مکه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز جماعت خوانده و اول زنی است که ایمان را در مکه اظهار نمود. در میان مشرکین خون خوار و اول زنی است که دشمن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع می نمود و اول زنی است که تمام اموال خود را بر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. و اول زنی است که در اسلام، ایمانش به درجه ی کمال رسیده و اول زنی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را اختیار نمود. در خصائص فاطمیه می فرماید: الحق جناب خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) در بذل همت و اهتمام به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اسلام کاری نکرد که به توان وصف نمود. بلکه بیان از شرح آن عاجز است و قاصر.

باتفاق فریقین، ام المؤمنین (علیها السلام) افضل همه ی زوجات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است

شیخ حر عاملی در منظومه اش گوید:

۱- زوجاته خدیجه و فضلها

ابان عند قولها و فعلها

۲- بنت خویلد الفتی المکرم

الماجد المؤید المعظم

۳- لها من الجنة بیت من قصب

لاصخب فيه ولالها نصب

۴- و هذه صوره لفظ الخبر

عن النبی المصطفی المطهر

و از مفاخر و مناقب. ام المؤمنین (علیها السلام) آن چه بر غالب خواص و عوام مخفی است قبول ولایت جناب امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و امامت اولاد امجاد او است با این که، آن وقت مکلف نبود به قبول ولایت، یعنی این تکلیف پس از حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرض واجب بوده، ولی آن مخدره در زمان ولادت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از امامت ائمه ی اطهار (سلام الله علیها). از فرزند خود شنیده بود و این مطلب خاطر نشانش بود و قدر و مقام امیر المؤمنین (علیه السلام) را دانسته و پیوسته در انجام این امر و انجام [بر آوردن حاجت] این مقصود سعی و جدی بلیغ داشت.

مرحوم علامه مجلسی (ره) در جلد ششم بحار روایت می کند که روزی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را خواست و در کنار خود نشاند و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: از برای اسلام شروطی است.

اول: اقرار به یگانگی خداوند متعال

دوم: اقرار به رسالت رسولان

سوم: اطاعت اولی الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او. یکایک با برائت از اعدای ایشان به همین ترتیب پس خدیجه (علیها السلام) به همه ی آن ها اقرار و اعتراف نمود و تصدیق واحد واحد فرمود. بخصوص امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هو مولاک و مولی المؤمنین و امامهم بعدی یعنی علی (علیه السلام) مولای تو و مولای مؤمنان و بعد از من. امام ایشان است. و از خدیجه (علیها السلام) آن جناب و بیعت محکمه نمود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک یک از اصول و فروع دین راحتی آداب وضو گرفتن و آداب نماز و روزه و حج و جهاد و بر والدین و صله ی رحم و واجبات و محرمات همه را ذکر نمود، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را بر بالای دست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نهاد و حضرت خدیجه (علیها السلام) دست خود را بالای دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاد بدین نهج و راه با امیر المؤمنین (علیه السلام) بیعت کرد. (۱)

این خلاصه ی روایت بود و گرنه حدیث مفصل است و این است یعنی ما کمل من النساء الا اربعه بنت مزاحم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله

و سلم) و از حدیث مشارالیه، ظاهر می شود که آن مخدره به تمام اصول دین و احکامی که در آن نازل شده فرداً فرد، ایمان آورده و روح تمام اصول و فروع که میزان رد و قبول است، ایمان بامامت آن بزرگوار است. با اینکه حضرت خدیجه (علیها السلام) در آن وقت، مکلف بامر امامت نبوده ولی این مقام مخصوص است از برای کمترین و اولیاء کاملین از این خانواده، اگرچه مرتبه ی ولایت مؤخر است لیکن در هر وقت و زمان، برای خواهی ایشان، حتم و فرض است. و آن در ایمان شرط کمال و بدون ولایت این شریعت، قالبی بی روح و کلامی بی معنی می نماید و لهذا در یوم غدیر خم در نصب خلافت جناب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آیه ی شریفه ی «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» سوره ی مائده، آیه ی ۳ و آیه ی شریفه ی:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» آیه ی ۶۷ سوره ی مائده شاهد مدعی است. الحاصل در ذات قدسیه ی جناب خدیجه (علیها السلام) ودایع نفسیه و ذخایری شریفه بود که در آن زمان بین اهل زمین و اهل آسمان، انحصار داشت و اعظم آن ها، گوهر گران بهای ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است. گویا قبل الوقوع بالقوه، ایمان آورده و تصدیق نموده، پس سبقت و قدمت جناب خدیجه (علیها السلام) و ایمان به جمیع مراتب و

ص: ۲۷۶

---

۱- این مطلب سابقاً گذشت، به جهت یادآوری در اینجا ذکر شد.

مقامات ایمان بوده و این قسم از ایمان برای مردم میسر نبوده و مسأله ی امامت امری مخفی و پنهان بر ابناء آن زمان بوده تا روز غدیر خم، که پرده برداشته شد و در احترام و تجلیل

خدیجه ی طاهره (علیها السلام) همین بس که تا حیات داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ زنی اختیار نکرد و در مدت این بیست و چهار سال و یک ماه با وجود خدیجه (علیها السلام) با احدی از زنان دنیا، رغبت نمود، و چگونه چنین نباشد. و هی امیره عشیرتها و سیده قومها و وزیره صدق لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کأنها از کثرت اغنام و حشم و ضیاع و عقار و املاک و قری و مال التجاره و عبید و اماء و مستقلات و جواهر غالیه و وجوه نقدیه، ملکه بین حجازات و اطراف آن بوده. و تمام آن را بدون [مشک و گمان و شائبه] با کمال منت در راه آن جناب بذل نمود، خصوصاً در آن سه سال که آن بزرگوار در شعب مکه، با بنی هاشم بود. مصادف ایشان در عهده ام المؤمنین (علیها السلام) بود و ابوالعاص بن ربیع داماد خدیجه (علیها السلام) شترها را می آورد و گندم و خرما بار می کرد و به بنی هاشم می رسانید. پس ام المؤمنین (علیها السلام) به مال و جان با دل و زبان، ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد.

بلی شمشیر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) برابری کرد با مال او، و اگر نه در جهت اسلام و سبقت در ایمان با هم مساوات داشته اند و همین شرف بزرگ بس است که ام المؤمنین (علیها السلام) را علاوه بر دختری بزرگوار فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) بدنیا آورد که از وی بر تمام دنیا و آخرت شرافت و کرامت یافت و بر سیدات نسوان، برتری جست. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (آیه ی ۵۴ سوره ی مائده) (۱)

## ۴۵- ترس از مقام خدا

یکی از صفات ارزشمند بندگان صالح پروردگار این است که به هر مقدار که به خداوند تقرب پیدا کنند به همان مقدار نیز ترس از خدا پیدا خواهند کرد. پاداش خائفین از خداوند

در قرآن کریم ۱۲۴ مرتبه لفظ و کلمه ی خوف آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» آیه ی ۴۰ سوره ی نازعات

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» آیه ی ۴۱ نازعات اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد. بهشت جایگاه او است و در آیه ی شریفه دیگر می فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» آیه ی ۴۶ سوره ی رحمان برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من عرضت له فاحشته او شهوه فاجتبتها من مخافة الله عزوجل، حرم علیه النار، و آمنه من الفرع الأكبر، و أنجز له ما وعده فی کتابه»<sup>(۲)</sup> اگر کسی عمل زشت بر او روی آورد و یا در گیر شهوت شود. ولی آن شخص به خاطر ترس از خدای بزرگ، از آن عمل زشت و شهوت خطرناک، اجتناب کند (و مرتکب گناه نشود) خداوند،

ص: ۲۷۷

---

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۱۱.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۷ مطالب خوف مفصل را به کتب اخلاقی رجوع شود، مانند جامع السعادات و معراج السعاده و مصباح الشریعه

آتش جهنم را بر او حرام می کند، و او را از احوال دردناک قیامت نجات می دهد و آن چه که در کتابش به او وعده داده است، وفا می کند.



حضرت خدیجه (علیها السلام) و ترس از مقام پروردگار حضرت خدیجه (علیها السلام) به دلیل معرفت بالائی که نسبت به پروردگارش داشت.

خائف از خداوند بود. و تا آخرین روز از دوران زندگی خود خوف از خالق یکتا داشت و در آن لحظه ای آخر عمرش نیز برای این که گرفتار وحشت و ترس مراحل خوفناک، پس از مرگ نشود، توسط دخترش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از همسر گرامیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که او را در پیراهنی که به تن می کرد. و وحی بر او نازل می شد، کفن کند. (۱)

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوَّفَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ

هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند.

نهج الفصاحه ص ۱۹۰، شماره ی ۹۸۴

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در وصیت لقمان به فرزندش این بود که از خدا بترس، حقیقت ترس را، که اگر به اندازه ی ثقلین خوبی آورده باش، هر آینه تو را عذاب خواهد کرد.

و به (لطف و رحمت) خدا امید و اربابش که اگر به اندازه ی جن و انس، گناه کرده باش تو را رحم خواهد کرد.

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که خدا را شناخت از او می ترسد و کسی که از خدا ترسید، نفس خود را در دنیا به تعب و رنج می افکند. (۲)

۴- راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یک عده ای و قومی هستند که گناه می کنند و می گویند ما به خدا امیدواریم، و تا دم مرگ کارشان همین است این ها چگونه مردمی اند؟ فرمودند بلی این قوم در آرزوهای خود باقی می مانند [آرزوهای باطل و فاسد] این ها دروغ می گویند، کسی که به چیزی آرزو دارد او را می طلبد، و کسی که از چیزی می ترسد، از او فرار خواهد کرد. (۳)

۵- از امیر المؤمنین (علیه السلام) سؤال شد کدام مردمی نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمود: أخوفهم لله و أعملهم بالتقوى و أزهدهم فى الدنيا. فرمودند: آنان که عامل ترین با تقوى و با ترس ترین آنان برای خدا و زاهدترین آنان، در دنیا باشند. (۴)

ص: ۲۷۸

---

۱- . شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵ الانوار الساطعه من

الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۷

۲- . بحار، ج ۶۷، ص ۳۵۶

۳- . بحار، ج ۶۷، ص ۳۵۷

۴- . بحار، ج ۶۷، ص ۳۷۸

**۴۶- حضرت خدیجه (علیها السلام) سمبل عزت و آزادگی**

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آراستگی به عزت و آزادگی در مکه و حجاز شهره ی آفاق بود. مرحوم محدث قمی در کتاب سفینه البحار، در این باره می نویسد: خدیجه (علیها السلام) آن بانوی ارجمند از تبار پیامبران بود. زن اندیشمندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروتمند، طاهره و پاک منش. پناه و امید زنان و دختران محروم و ستم دیده جامعه، دانشمندان و صاحب فضیلت و قباحت و کمال که در پاکی و پروا و عزت و آزادگی شهری مکه و حجاز بود.

او با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و براساس مهر و عشق، به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش با او در خور مقایسه ندید، او می فرمود: خدیجه (علیها السلام) زنی بود که پیش از همه ی زنان گیتی و جهان، به من ایمان آورد، و همه ی امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان و در راه آزادی و آزادگی نثار کرد. و زمانی با من کنار آمد. و به همراهی ام پرداخت که همه از من گسسته بودند. او در خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندان آورد که همه ی آن ها در حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفتند. جز فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که کم سن ترین فرزندان او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی، به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا و عزت و آزادگی بشر. هزینه کرد که به هنگام رحلت، یک جامه برای آخرت هم نداشت.

آری، خدیجه (علیها السلام) در بینش و آگاهی، ژرف و عمیق نگری و آینده بینی، ایمان و اخلاص و منش و اخلاق انسانی، به گونه ای رشد یافته و مترقی و آزاد بود، که نه تنها مدال پیشتازی و پیش گامی در حق گرایی و حق پذیری و پاک منشی و آزادگی را پس از بعثت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عالم زنان به خود اختصاص داد. (۱)

بلکه پیش از بعثت نیز به صورت پیشگام و نمونه و سمبل کمال جویان و آراستگان به عزت و کرامت جلوه نموده بود. او تنها به خودسازی و آراستگی دنیای وجود خویشان به این ارزش های انسانی بسنده نکرد. بلکه در جهت نجات و رستگاری مردم خویش. آن ها را برای جامعه و دنیای خویش نیز با همه ی وجود می خواست و آزادمنشانه می جست. و درست به همین جهت هم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد پیوند فکری و فرهنگی و خانوادگی را داد و در این راه از آسایش و آرامش و از مال و جان مایه نهاد و فداکاری ها و قهرمانی های ماندگار و درخشان و وصف ناپذیری نمود.

ص: ۲۷۹

---

۱- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲

او در راه بنیاد آزادی و معنوی و گسترش فرهنگ عزت و آزادگی، به مخاطره افتاد و رنج تبعید و محاصره را به جان پذیرفت. و بسان سرو بر افراشته و مقاوم در برابر توفان تاریک اندیشی و ددمنشی و زورمداری و تعصب کورانه، تنها سر فرود نیاورد که خم هم به ابرو نیاورد و با این شکوه و عظمت، بخش حساس از گستره ی قلب نازنین و تسخیر ناپذیر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای همیشه تسخیر نمود.

كَانَ النَّبِيُّ وَيَسْنَى عَلَيْهِ وَيُفَضِّلُهَا عَلَى سَائِرِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

او در پرتو همین ویژگی ها، مهر و رحمت آفریدگارش را به گونه ای به سوی خود جلب نمود، که خدا به وجود ارجمند و منش تابناک و اخلاق و رفتار درخشان او بر فرشتگان مباحثات کرد و به فرشته ی وحی فرمان داد که سلام خدا را بر آن سمبل عزت و آزادگی، نثار کند و بهشت زیبا و پر نعمت خدا و خشنودی او را به او نوید دهد. (۲)

او هم در ارزش های فکری و معنوی آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش های مادی به محرومان. او در پرتو مهر خدا و مدیریت توانمند اقتصادی و بر اثر تلاش خستگی ناپذیرش، از ثروتمندان بزرگ روزگارش بود. ثروت هنگفت او به گونه ای بود که کاروان های متعددی کالای تجاری او را در پایتخت های منطقه جا به جا می کرد و با هر رفت و آمد به شام، یمن، ایران، مصر و... بر ثروت و اعتبار او می افزود. سرایی بزرگ و پر شکوه داشت که می توانست مردم شهر را در آن جا پذیرایی کند، و در کنار آن مهمان خانه ای برای محرومان فراهم کرده بود تا هم از آنان پذیرایی شود و هم گره گشایی، بر فراز خانه اش، خیمه ای پر شکوه و سبز رنگ نصب شده بود که وقتی آن جا می نشست. همه ی دروازه های شهر زیر نظرش بود، او این تشکیلات گسترده را با صدها کارگزار اداره می کرد و هر لحظه بر ثروت خود می افزود، اما روح بزرگ و پرشکوهی داشت که تمامی این ثروت را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. (۳) تا در راه نجات محرومان، سیر کردن گرسنگان پناه دادن به یتیمان و گسترش عدالت و آزادی هزینه کند. و این بخشش او به گونه ای خالصانه بود که خدا آن را گرامی و عزیز داشت و فرشته ی وحی فرود آمد و کار بزرگ او را در ردیف مواهب بزرگ خدا به بنده ی برگزیده اش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) برشمرد. این بخشش بزرگ این بانوی بزرگوار، به پیشوای

آزادی امکان داد تا وام و امداران را بدهد. تهی دستان را نجات بخشد، بی پناهان را پناه و یتیمان را پرستاری کند. مهاجران را به امکانات هجرت مجهز سازد، کسانی را که ثروت و امکاناتشان از سوی استبداد مصادره می گردد. یاری رساند، به کمک آن بخشش بزرگ، زندگی خود و خاندانش را در هجرت، اداره نماید و بتواند صله ی رحم و در راه های شایسته هزینه کند.

قرآن هم درباره عزت [عزیز شدن گرامی شدن، ارجمند شدن با ارج، با ارزش، گرانبها، صاحب قدرت و قیمت عزیز و گرامی، بزرگوار، مقابل خواری]

ص: ۲۸۰

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۰

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹

۳- این را عزت می گویند و چه عزتی با شرافت و با سرافراز

در قرآن کریم کلمه ی عزیز [که به معنای شریف گرامی، گرانمایه، ارجمند، بزرگوار ۱۲۰ مورد آمده است]

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» آیه ی ۱۳۹ سوره ی نساء

یقیناً همه ی عزت و قدرت فقط برای خداست

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» آیه ی ۸ سوره ی منافقون.

و نیرومندی و اقتدار برای خدا و پیامبر و مؤمنان است.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): ان الله يقول: كل يوم، أنا ربكم العزيز، فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز. (۱)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) می فرماید: خدای متعال هر روز می فرماید، من پروردگار با عزت قدرت و نیرومند شمایم. پس کسی که هم دنیا را می خواهد (برای آخرتش به عنوان وسیله) و هم آخرت را پس عزیز را اطاعت کند.

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ان الله عزوجل فوض الى المؤمن أموره كلها و لم يفوض اليه ان يذل نفسه. ألم ير [ألم تسمع] قول الله عزوجل هاهنا «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَكَرْسِيُّهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا». (۲)

می فرماید:

خداوند همه ی کارهای مؤمن را به او واگذار کرده جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی بینی یا نشنیدی، خداوند در این باره فرموده: عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، سزاوار است، مؤمن همیشه عزیز باشد و ذلیل نباشد.

و در روایت دیگر فرموده است مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن از کوه محکم تر و پر صلابت تر است، چرا که کوه را با کلنگ ها ممکن است قطعه قطعه کرد ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی شود. (۳)

زمخشری گوید: مردی به امام حسن مجتبی (علیه السلام) گفت: در وجود تو عظمت است فرمود: خیر، بلکه در وجود من عزت است، خدا چنین فرموده است. کسی دیگر گفت در تو کبر است فرمود خیر. کبر و بزرگی از آن خداوند است بلکه در من عزت است (۴)

## ۴۷- فروتنی و تواضع

### ارزش فروتنی

یکی از ویژگی های ارزشمندی که افراد صالح و با ایمان باید دارا باشند، صفت تواضع و فروتنی می باشد.

۱- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «التواضع نعمه لا یحسد علیها»

فروتنی، نعمت است که به آن حسادت نمی شود. تحف العقول ص ۴۸۹

ص: ۲۸۱

---

۱- . تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۶۶. دار احیاء التراث العربی

۲- . برهان، ج ۸، ص ۲۰، کافی ج ۵ ص ۶۳ ح ۱

۳- . کافی، ج ۵، ص ۶۳، حدیث ۱

۴- . برهان، ج ۸، ص ۲۱.

۲- امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«علیک بالتواضع، خانه من اعظم العباد»

بر تو باد به فروتنی، زیرا که از بزرگ ترین عبادت ها است. بحار ج ۷۵، ص ۱۱۹ حدیث ۵

۳- از امام صادق (علیه السلام) درباره ی فروتنی سؤال کردند که فروتنی چیست؟



حضرت در جواب فرمود که «أَنْ تَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَحِبُّ أَنْ يُعْطَوْكَ مِثْلَهُ». عیون  
الاجبار، ج ۲، ص ۵۰ حدیث ۱۹۲

با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«التواضع أن ترضى من المجلس بدون شرفك، و ان تسلم على من لا قیت، و ان تترك المراء  
و ان كنت مُحققاً، و رأس الخیر التواضع» بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۳، حدیث ۲۰

فروتنی این است که از مجلس به جای کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر  
کس که برخورد کردی، سلام کنی و مشاجره را رها کنی، هر چند که حق با تو باشد و  
فروتنی در رأس همه ی خوبی ها است.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«ما تواضع أحد الا رفعه الله»

بحار، ج ۷۵، ص ۱۲۰، حدیث ۷

هیچ کس فروتنی نکرد، مگر این که خداوند او را بالا برد.

۶- و فرمود: «ثلاثة لا يزيد الله بهن الا خيراً: التواضع لا يزيد الله به الا ارتفاعاً، و ذل النفس  
لا يزيد الله به الا عزاً، و التعفف لا يزيد الله به الا غنى»

سه چیز است که خداوند به واسطه ی آن ها جز خوبی نمی افزاید، فروتنی که خداوند به واسطه ی آن جز بر رفعت نمی افزاید.

و ذلت و خواری نفس که خداوند به سبب آن، جز بر عزت نمی افزاید و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی افزاید، بحار، ج ۷۵ ص ۱۲۳، حدیث ۲۲

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ان فی السماء ملکین موکلین بالعباد. فمن تواضع لله رفعا و من تکبر و ضعا» در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند پس هر کس که برای خدا فروتنی کند، او را بالا برند، و هر کس که تکبر ورزد او را پست گردانند». کافی، ج ۲، ص ۱۱۲ حدیث ۲

۷- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ان التواضع لا یزیدُ العبدَ انَّ اللهَ اَوْحی الیَّ اَنْ تَوَاضَعُوا حَتّی لَا یَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَی أَحَدٍ و لَا یَبْغی أَحَدٌ عَلَی أَحَدٍ

ص: ۲۸۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به من وحی فرستاده که فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار نکند و کسی بر کسی تعدی نکند. نهج الفصاحه شماره ۱۱۰۲،

ص ۲۱۲

۸- اِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ اِلَّا رَفَعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمْ اللهُ وَاِنَّ الْعَفْوَالَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ اِلَّا عَزَّاهُ فَاَعْفُوا يُعَزِّكُمْ اللهُ وَاِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَزِيدُ الْمَالَ اِلَّا نَمَاءً فَتَصَدَّقُوا يَزِيدْكُمْ اللهُ. ص ۲۱۲ شماره ی ۱۱۰۰ و فرمودند: تواضع مایه ی رفعت است تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد.

عفو مایه ی عزت است، عفو کنید تا خدا شما را عزت بخشد. صدقه موجب فزونی مالی است، صدقه دهید تا خدا مالتان را زیاد کند.

۹- از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که فرمود: آشناترین مردم به حقوق برادرانش و کوشاترین ایشان به ادای آن حقوق، از بالاترین قدر و مرتبه نزد خداوند برخوردار است.

و هر کس در دنیا برای برادران خود فروتنی کند. نزد خدا در شمار صدیقان و از شیعیان علی خواهد بود.

روزی پدر و پسری از برادران مؤمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد او آمدند، آن حضرت در حضور آن دو برخاست، گرامی شان داشت و در صدر مجلس نشاند، خودش نیز در کنار این دو نشست، دستور داد غذا آوردند. و آن دو نفر از آن غذا خوردند، سپس قبر با طشت و آب ریزی چوبین و حوله ای آمد و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست او را پس از آن که، از این کار، جلوگیری می کرد و صورتش را خاک می مالید، شست. و سوگندش داد حضرت، که مانند وقتی که دیگری مانند قنبر بر دستش آب می ریخت. دست خود را شست و شو بدهد. آن مرد چنین کرد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سپس آب را به محمد بن حنفیه داد. و فرمود: ای فرزندم اگر فرزند این مرد به تنهایی نزد من بود. باز هم من روی دستش آب می ریختم. ولی خدا ابا و امتناع دارد. از این که میان پسر و پدر،

وقتی هر دو در یک مجلس باشند. تساوی باشد. بلکه پدر بر روی دستان پدر آب می ریزد و پسر بر دست پسر، محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت. سپس امام حسن عسکری (علیه السلام). فرمود: پس هر که در این خصلت از علی (علیه السلام) پیروی کند. یک شیعه راستین است. (۱)

۱۰- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصیت های خود به امیر مؤمنان فرمود: ای علی به خدا سوگند اگر انسان فروتن و متواضع در قعر چاهی باشد. خدا بادی را به سوی او می فرستد تا وی را بر فراز نیکان در دولت بدان قرار بدهد. (۲)

۱- یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

۲- که جایی که دریاست، من چیستم؟

ص: ۲۸۳

---

۱- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، حدیث ۱۷۳ تنبیه الخواطر، ۴۲۶/۲ س ۱۰،

حلیه الابرار ۳۶۷/۱۰؟؟؟ احتجاج: ۵۱۷/۲ ح ۳۴۰

۲- . بحار، ج ۷۷، ص ۵۳

گر او هست، حقا که من نیستم

۳- چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش چو جان پرورید

۴- سپهرش به جایی رسانید کار

که شد نامور لؤلؤ شاه وار

۵- بلندی از او یافت کاو پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

۶- بلندیت باید، تواضع گزین

که این بام را نیست سَلَم جز این (۱)

### **تواضع حضرت خدیجه (علیها السلام)**

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز اهل تواضع و فروتنی بود و با این که ثروت زیادی داشت. ثروت او موجب تکبر و غرور او نشد و در مراسم عقد ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز پس از احراء عقد توسط حضرت ابوطالب (علیه السلام) چهره ای از تواضع خود را که تاریخ به خاطر ندارد، به نمایش گذاشت و با این که از ثروتمندترین مردم قریش بود. ولی در عین حال خود را کنیز و مملوک همسرش که تهی دست بود، معرفی کرد. و خطاب به او عرضه داشت. «الی بیتک، فیتی بیتک، و انا جاریتک» (۲) بفرما به خانه ی خودت، خانه ی من، خانه ی تو است و من کنیز تو هستم

**۴۸- شجاعت و شهامت**

حضرت خدیجه (علیها السلام) نمونه‌ی بارز شجاعت و سبیل شهامت بود. اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد. و در برابر تهدید و ارباب و تطمیع و شگردهای رنگارنگ [شگرد، روشن، طریقه، فن و طرز عمل] آنان، استوار و پرشهامت خروشید که: به خدای سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند. «یا عَمَّاهُ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرُوكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ»<sup>(۳)</sup> و اگر علی (علیه السلام) جان بر کف و پرشهامت، از «یوم الدار» تا «لیله الهجره» بدر، أحد، خندق و حنین، همه جا سایه به سایه‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قهرمانانه. از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نترسید و نهراسید و بیمی به دل راه نداد. حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز همراه و همپای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در گذر زمان پیش رفت، دردها، و رنج‌ها را شهامت مندانه به جان خرید و پایداری ورزید و شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا بعثت

ص: ۲۸۴

---

۱- بوستان سعدی

۲- بحار، ج ۱، ص ۱۶، ص ۴

۳- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱ ص ۲۶۵.

و از بعثت تا گرایش به اسلام از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیام او، تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره‌ی همه جانبه و تبعید به دره‌های مکه همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت. و از پشتیبانی نهضت و

پیشوای آن دریغ نورزید. و در این راه از پای ننشست و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود، نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشن گرانه و شهامت مندانه، در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش، هیچ سرزنش کننده ی فریب کار و ستم پیشه ای نیز نمی هراسید. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» سوره ی مائده، آیه ی ۵۴

به نمونه ی از جلوه های شهامت و فداکاری اش در انتخاب راه زندگی و گرایش به حق و عدالت و حمایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره می کنیم:

در آغازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی از یمن وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود. پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه ی شهر به ابوسفیان برخورد رد و از او در مورد روی دادهای جدید پرسید. او گفت: کار جامعه و شهر و دیار مادر مدار درست خود جریان بود که به ناگاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به پا خاست و با دعوت خویش خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و دین ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند. (۱)

آن مرد، آدرس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ابوسفیان گرفت و برای شنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به در خانه ی او و خدیجه (علیها السلام) رفت. اما هنگامی که در زد با صدای دلیرانه و موضع شیر آسای آن بانو شجاع رو به رو گردید. که ننگهبانی از جان گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در آن شرائط، پر خطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود.

خدیجه (علیها السلام) یا در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از مهاجمان است، به همین جهت، بر او خروشید که: «اذهب الی عمَلکَ ما تَدرونَ محمداً (صلی الله علیه و آله و سلم) یاویهِ ظلَّ بَیتِ قَد طَرَدْتُمُوهُ... اذهب الی عمَلکَ» (۲)

از پی کار خود برو، تا تاریک اندیشان و ظالمان، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را آرام نمی گذارند. تا در خانه اش بیارامد، شما که او را از خود راندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی و به خشونت و سنگربندی، روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟

ص: ۲۸۵

---

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۶۵

۲- بحار، ج ۱۸، ص ۹۸-۱۰۰، ارشاد شیخ مفید، ص ۱۸۱-۱۸۳

آن مرد به آرامی روش ساخت که از دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی عظمای و شجاع پس از مشورت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه را گشود و او به دیدار آن حضرت شرفیاب گردید و اسلام آورد. (۱)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایتش از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم نو اندیش، چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش، بر انبوه



مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.  
«وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَهُ صَدَقَ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا» (۲)

۱- امام زین العابدین (علیه السلام) در خطبه ی معروف تاریخی و بیداری، در شام در کاخ یزید ملعون چنین می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ. أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ... أَي مَرْدَمِ خَدَايَ تَعَالَى بِه مَا أَهْلُ بَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) شَشْ خَصَلَتْ عَطَا فَرْمُودَه وَ بِه هَفْتِ فَضِيْلَتِ بَرِ دِيْكَرَانَ بَرْتَرِي دَادَه اسْتِ بِه مَا عِلْمَ، بَرْدَبَارِي، فَصَا حَتْ، شَجَاعَتِ وَ مَحَبَّتِ دَر دَل هَايِ مُؤْمِنِيْنَ بِخَشِيْدَه اسْتِ... (۳)

۲- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم):

«أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»

شجاع ترین مردم آن کسی است که بر هوس خویش تسلط آید. نهج الفصاحه ص ۴۲۹، شماره ی ۲۲۸۴

آری حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بر نفس و هوای دل، تسلط داشت، که تمام دارایی خود را صرف دین اسلام و پیشرفت او کرد، و در اختیار پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) قرار داد. او هم همه را صرف اسلام و مسلمین و امور دین کرد.

۳- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

دلیرترین مردم، کسی است که بر هوای خویش غالب آید. بحار، ج ۸، ص ۷۶

۳- معاویه گفته است شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به خدا سوگند، ای علی اگر مشرقیان و مغربیان با تو به نبرد و جنگ برخیزند. تو همه ی آنان را می کشید. بحار، ج ۳۳، ص ۳۳۳

۴- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ، مؤمن استوارتر است از کوه، چرا که کوه می تواند از کوه چیزی را بکند کم می شود ولی دین مؤمن قابل کندن و گرفتن نیست. جامع السعادات، بحث شجاعت ص: ۲۸۶

---

۱- همان مدرک.

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۱۱

۳- مقتل ابو مخنف، ص ۴۰۰، چاپخانه ی: قلم، انتشارات: بنی الزهراء

## ۴۹- برخورداری از اخلاق نیک

### فضیلت حُسن خُلُق

اخلاق خوب در دنیا جمال انسان است و موجب گشایش و سرور در آخرت است.

خُلُق: ملکه ای است نفسانی که سبب صدور افعال است به سهولت و بی نیاز از تفکر و تأمل:

«ملکه» نیز کیفیتی است نفسانی که با کندی زایل می شود در برابر آن. «حال» کیفیتی است نفسانی که تند و سریع از بین می رود و زایل می گردد.

سبب پدیدار شدن یک خُلق یا «مزاج» است و یا «عادت» کردن است به انجام دادن یک کار، با فکر و تأمل و یا انجام دادنش با تکلف و صبر بر آن که در این صورت «ملکه» است، ملکه به سهولت پدیدار می شود. هر چند مخالفِ مقتضای مزاج و سرشت است. (۱)

بوسیله خلق دین صاحبش کامل و موجب قرب بحق می شود، هر نبی و ولی و برگزیده ی خدا دادی اخلاق نیک بوده اند و هر مؤمن باید برای اینکار میزان اعمالش سنگین تر باشد به حُسن اخلاق مزین شود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز این چنین بود و از این رو خداوند در قرآن حضرت، آن حضرت را به این ویژگی ارزشمند توصیف نموده و می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آیه ی ۴ سوره ی قلم

در حقیقت تو ای پیامبر بر نیکو خُلُقِ عظیم آراسته ای و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در رابطه ی

۱- با فلسفه ی بعثت خود می فرماید:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۲)

من برای تکمیل اخلاق نیک مبعوث شدم.

خوش اخلاقی برترین عمل مؤمن

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ الْعَبْدَ لِيَبْلُغَ بِحَسَنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ، وَ أَنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ» (۳)

بنده هر چند در عبادت ضعیف باشد، با اخلاق نیکو خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلت های والایی، دست می یابد

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۲۸۷

---

۱- . جامع السعادات

۲- . جامع السعادات، ج ۱ ص ۲۳

۳- . محجه البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۹۳

«ان الله تبارك و تعالی ليعطى العبد من الثواب على حسن الخلق كما يعطى المجاهد فى سبيل الله بعدوا عليه و يروح» خدای تبارك و تعالی ثوابی را که بر خوش خوبی بنده می دهد، ثواب کسی است که هر صبح و شام در راه خدا جهاد کند. کافی، ج ۲، ص ۱۰۱ - ح ۱۲

۴- در روایتی دیگر فرمود:

«ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بسهل الفرائض احب الى الله تعالى من ان يبيع الناس بخلقه»

کافی، ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۴

مؤمن بعد از انجام واجبات عملی محبوب تر از خوش اخلاقی با مردم نزد خدای تعالی نمی آورد.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

«اول ما يوضع في ميزان العبد يوم القيامة حُسن خُلُقهِ» نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود، حسن خلق است. قرب الاسناد ص ۴۶

۶- و در روایتی دیگر فرمود:

«ما من شی أثقل فی المیزان من خلق حسن»

بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۳ ح ۷

در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست

۷- یک اسیر یهودی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند و به او گفتند: بگو: لا اله الا الله، محمد رسول الله او حاضر نشد که این دو جمله را بگوید و مسلمان شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: گردن او را بزن، حضرت شمشیر را برداشت که گردن او را بزند و امر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجرا کند. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: ای رسول خدا، پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: «لا تقتله فانه حسن الخُلق سخی فی قومه» او را مکش که حسن خلق دارد و در میان قومش، سخی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: او را مکش و دست ننگه دار. زیرا که جبرئیل (علیه السلام) الان به من خبر داد که این یهودی در میان قبیله ی خود، خوش رفتار و با سخاوت است آن مرد یهودی وقتی که چنین رفتاری را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده کرد. فوراً مسلمان شد و شهادتین (أشهد ان لا اله الا الله و أشهد ان محمداً رسول الله، را بر زبان جاری کرد)

۸- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«ألا أخبرك بأشبهكم بي خلقاً؟ قال: بلى يا رسول الله قال أحسنكم خلقاً أعظم حلماً، وأبركم بقرابته و اشدكم من نفسه انصافاً»

ص: ۲۸۸

آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدامیک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا فرمود: آن کسی که از همه ی شما خوش خوتر، بردبارتر و به خویشاوندانش، نیکوکارتر و با انصاف تر باشد. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸ ح ۳

۹- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«انّ البر و حُسن الخُلق يَعمران الدیار، و یزیدان فی الاعمار» بحار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۷۳  
نیکی کردن و خوش خویی، خانه ها را آباد و عُمرها را زیاد می کند.

۱۰- و در روایتی دیگر فرمود:

«الخلق الحسن یمیت الخطیئه كما تمیت الشمس الجلید» خوش خویی، گناه را می گذارد و از بین می برد. هم چنانکه آفتاب یخ را آب می کند و می برد.

۱۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«من حسن خُلقه کثر محبوه، و أنست النفوس به» آن کسی که خویی نیک داشته باشد، دوستانش زیاد شوند و دل ها به او انس و الفت بگیرند. غررالحکم، ح ۹۱۳۱

۱۲- و در روایتی دیگر فرمود: (به نوف)

«حَسَن خَلْقِكَ يَخْفَفُ اللَّهُ حَسَابَكَ»

اخلاق خود را نیکو کردن تا خداوند حسابت را آسان گرداند. امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۴،  
مجلس ۳۷، روایت ۹

۱۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: لقمان حکیم به فرزندش گفت: «فرزندم اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشانت رسیدگی کن و به برادرانت، احسان نمایی (دست کم) نیک خوئی و خوش رویی خود را از دست مده، زیرا کسی که نیک خو باشد. نیکان، او را دوست می دارند و بدکاران از وی دوری می کنند» قصص الأنبياء راوندی: ص ۲۱۱ حدیث ۲۴۴

۱۴- خوش خوئی حضرت خدیجه (علیها السلام) حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از اخلاق نیک و حسنه بود. و ثروت زیاد او موجب غرور و بد رفتاری با مردم زبردستان نشد. و هر نیازمندی که به آن حضرت مراجعه می کرد با رفتار مناسب و نیکو حاجت او را برآورده می کرد و در طول مدتی هم که افتخار همسری با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشت. این سیره و روش را ادامه داد. تا جایی که مورد علاقه شدید آن حضرت قرار گرفت.

از این رو، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا مادامی که حضرت (علیها السلام) زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات آن حضرت نیز همیشه از آن بانوی معظمه به نیکی و عظمت یاد می کرد

قرآن هم در این باره خلق و خوی نیک اشاره فرمود. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» آیه ی ۴ سوره ی قلم در حقیقت تو ای پیامبر بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای بحر سقاء گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: یک

ص: ۲۸۹

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد (مدینه) نشسته بودند. که یک کنیزی از بعضی از انصار بود آمد، و حضرت هم سر پا ایستاده بود. پس یکی از دو طرف عبا و لباس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفته بود و فشار می داد. و چیزی هم نمی گفت و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم چیزی به او نمی گفت. تا این عمل سه بار تکرار شد. پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرتبه چهارم که می خواست از مسجد بیرون رود، آن کنیز پشت سرش یک ریشه ای از عبا و لباسش را بشدت گرفت. و رشته را کند. انصار به آن کنیز گفتند: چرا این عمل را انجام دادی و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سربار این کار را تکرار کردی [جامه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را گرفتی] و او چیزی به تو نگفت، پس حاجت و مطلب تو چه بود؟ گفت: ما یک بیماری داشتیم، در منزل، پس مرا فرستادند اهل خانه که یک رشته ای از لباس و جامه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان شفاء بکنم و ببرم به بیمار بدهیم، پس وقتی آن رشته را از لباس آن حضرت تکان دادم، مرا دید و بلند شد، و من حیاء کردم که او مرا ببیند و من رشته ی لبایش و عبایش را در آورم پس من حیاء کردم که به ایشان امر کنم و بگویم یک رشته ای از عبایت در آورده به من بدهد. (۱) و همچنین قرآن درباره ی برخورد با سائل (گدا) چنین می فرماید:



«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»، آیه ی ۹ سوره ی الضحی. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» آیه ی ۱۰ سوره ی  
ضحی

اما به شکرانه ی نعمت یتیم را خوار و تحقیر مکن و تهی دست حاجت خود را (به بانگ  
زدن) از خود مران.

در حدیثی آمده که یکی از یاران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در محضر رسول  
الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم پسر بچه ای خدمتش آمده عرض کرد. کودکی  
یتیم هستیم. خواهری یتیم دارم، و مادری بیوه و زن از آن چه خدا به تو اطعام کرده به ما  
اطعام کن. تا خداوند از آن چه نزد او است ان قدر به و ببخشد که خشنود شوی. پیامبر اکرم  
(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه زیبا گفתי ای پسر، سپس رو به بلال کرده فرمود:  
برو آن چه نزد ما است بیاور، بلال بیست و یک خرما با خود آورد، پیامبر خدا (صلی الله  
علیه و آله و سلم) فرمود: هفت دانه برای تو هفت دانه برای خواهرت. هفت دانه برای  
مادرت. معاذ بن جبل برخاست، دستی بر سر آن کودک یتیم کشیده گفت: خداوند یتیمی  
تو را جبران کند. تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد (کودک یتیم از فرزندان مهاجران  
بود)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به معاذ کرده فرمود: انگیزه ی تو برای این کار  
چه بود؟

عرض کرد: محبت و رحمت بود.

ص: ۲۹۰

فرمود: هر کس از شما سرپرستی یتیمی را برعهده گیرد. حق آن را اداء کند، و دست بر سر یتیم نکشد، خداوند به عدد هر موئی حسنه ای برای او می نویسد و هر موئی، سیئه ای از او محو می نماید و به هر موئی درجه ای به او می بخشد.<sup>(۱)</sup>

و اما در مورد سائل: از ماده ی نهر به معنی راندن توأم با خشونت است و شاید هم به معنی نهر آب جاری باشد چرا که آن هم آب را با شدت می راند بهر حال: و در آیه ی دیگر می فرماید:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» آیه ی ۱۹ ذاریات و آیه ی ۲۵ معارج و آیه ی ۷۷ بقره به همین معنی آمده است.

حال فقیر و سائل کیست. آن بحث دیگری است

درباره ی سائل هم گفته شده

یا او را اطعام بدهی (یا پول و غیره به او بدهی)

یا اگر نداری با نرمی ردش کن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إذا اتاك سائل علی فرس، باسط کفیه، فقه وجب له الحق و لو سبق تمره، یعنی وقتی سائل در نزد تو آمد سوار بر اسبی، دو دست خود را گشوده بسوی تو، پس بر او واجب است حقیقه چیزی به او بدهد، ولو به شق و نیمه دانه ی خرمائی.<sup>(۲)</sup>

و در مورد جمله ی دیگر که می فرماید:

در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «وَوَجَدَكَ عَائِلًا» آیه ی ۸ سوره ی ضحی و تو را [ای پیامبر] تهی دست و فقیر یافت و بی نیاز نمود. در نزد قومت فقیر بودی که می گفتند تو مالی نداری، پس خداوند تو را بی نیاز و ثروتمند و بی نیاز [از همه ی مخلوق] گردانید. پس تو را به مال خدیجه بی نیاز کرد...<sup>(۳)</sup> راوی و قائل ابن عباس است.

## ۵۰- برخورداری از شرح صدر

### اشاره

انسان ها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند. بعضی با یک اشاره ی لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می کنند. یک تذکر آن ها را بیدار می سازد. و یک موعظه و اندرز، در روح آن ها طوفانی پیا می کند. در حالی که بعضی دیگر شدیدترین خطابه ها و گویا ترین دلایل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد. و این مسأله ساده ای هم نیست.

ص: ۲۹۱

---

۱- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۵، مؤسسه ی اعلمی

۲- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۵

۳- . برهان، ج ۸، ص ۳۱۲

تعبیری عالی قرآن دارد، در این زمینه که بعضی را صاحب شرح صدر و گستردگی روح، و بعضی را دارای تنگی و ضیق صدر، معرفی می کند. چنانکه در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ سَوْرَةَ يَوْمِ الْاِنْعَامِ، آیه ی ۱۲۵

آن کسی را که خدا می خواهد هدایتش کند سینه اش را برای (پذیرش) گشاده می سازد و آن کس را که بخواد گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می کند که گوئی می خواهد به آسمان بالا رود.

این موضوعی است که با مطالعه ی حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آن چنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می شود. اما بعضی به عکس، آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ جایی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک لحظه با دیوارهای نیرومند آهنین قرار داده اند

### عوامل شرح صدر و قساوت قلب

«شرح صدر» و «قساوت قلبی» هر یک عواملی دارد. مطالعات پی گیر و مستمر و ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح و شایسته، خودسازی و تهذیب نفس پرهیز از گناه و مخصوصاً غذای حرام و یاد خدا بودن (که رأس همه هست) از عوامل «شرح صدر» است.

برعکس، جهل و گناه و لجاجت و جدال و مرأ و هم نشینی با بدان و فاجران و مجرمان و دنیا پرستی باعث در تنگی روح و قساوت قلب می شود» و این که قرآن می فرماید:

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند به او شرح صدر می دهد، یا اگر خدا بخواهد گمراه سازد، ضیق صدر می دهد. این خواستن و نخواستن بی دلیل نیست، و سرچشمه های آن از خود ما شروع می شود.

قرآن و وحی آسمانی همچون دانه های باران است که بر سرزمین دل ها نازل می شود. همان گونه که تنها زمین های آماده از قطرات حیات بخش باران منتفع می شود. در این جا هم تنها دل هائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایه ی لطف او، و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

در قرآن پنج مورد (شرح صدر) آمده است آیه ی ۱۰۶ سوره ی نحل، آیه ی ۲۲، زمر. آیه ی ۱ الم نشرح. آیه ی ۱۲۵ انعام. آیه ی ۲۵ طه.

خداوند می فرماید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ...» آیه ی ۲۲ سوره ی زمر آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده ساخته، و بر فراز مرکبی از نور الهی هم سنگ دلان بی نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است؟

سپس می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» آیه ی ۲۲ سوره ی زمر

وای بر آن هائی که قلب های سخت و نفوذناپذیری دارند و ذکر خدا در آن اثر نمی گذارد. یعنی: نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است نه انذار و بشارت. نه آیات تکان دهنده ی قرآن آن را به حرکت در می آورد. نه باران

حیات بخش وحی گل های نفوذ و فضیلت را در آن می رویاند. خلاصه نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارند! بلی آنها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند.

«أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، آیه ی ۲۲ زمر. آن گروه در ضلالت و گمراهی آشکارند.

«قاسیه» از ماده ی «قسوه» به معنی خشونت و سختی و نفوذناپذیری است. لذا سنگ های خشن را «قاسی» می گویند. و از همین رو به دل هائی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهد. و نرم و تسلیم نمی گردد. و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند. قلب های «قاسیه» یا در قساوت مندی گفته می شود. و در فارسی از آن به «سنگ دلی» تعبیر می شود.

به هر حال این تعبیر در مقابل «شرح صدر» و گشادگی سینه و فارخی روح قرار گرفته. چرا که گستردگی کنایه از آمادگی برای پذیرش است. یک بیابان و خانه ی گسترده و وسیع آماده ی پذیرش انسان های بیشتری است، و یک سینه ای فراخ و روح گشاده، آماده ی پذیرش حقایق فزون تری می باشد.

در مورد شرح صدر و سینه ای مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» آیه ی ۱ سوره ی شرح، آیا سینه ت را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟

شریح قاضی، همان کسی است که عمر بن الخطاب او را بر مسند قضاوت کوفه نشانید. او به جز سه سال در زمان فتنه ی ابن زبیر، که شریح از قضاوت، خودداری کرد، در طول شصت سال، این جایگاه را حفظ کرد تا آن از حجاج بن یوسف، درخواست کناره گیری کرد و او نیز پذیرفت. شریح خانه نشین شد. تا در سال ۸۷، در صد و هشت یا صد سالگی از دنیا

رفت، او جاهلیت را نیز درک کرده بود. ولی از صحابه نیز شمرده نمی شد. بلکه از شایعات بود. او شعر می گفت و کوسه بود. روحی سبک داشت و بسیار شوخی می کرد. روزی دو مرد نزد او آمدند. و یکی از آنان به چیزی به سود طرف مقابلش اعتراف کرد که خود او از آن، خبر نداشت، شریح علیه او حکم کرد و آن مرد به شریح گفت: چه کسی نزد تو به این گواهی داد؟ گفت: پسر دختر دایی ات جریان دیگر، این بود که زنی گریان به نزدش آمد و علیه دیگری از او دادخواست، ولی شریح دلش به حال او نسوخت تا آن جا که به او گفتند: ای قاضی، به گریه ی این زن نمی نگری؟ پاسخ داد برادران یوسف نیز شب هنگام نزد پدرشان آمدند و گریه کردند. این مطالب را ابن ابی الحدید نقل کرده است. (۱)

البته این قاضی، عمر بن الخطاب او را به قضاوت کوفه نهاد. و تا زمان حجاج بن یوسف سقفی قاضی بود. و او یکی از سادات الطلس است.

سادات الطلس چهار تن بودند، قیس بن سعد بن عباد، عبدالله بن زبیر، احنف بن قیس، شریح قاضی. و طلس به حرف عرب، کسی را گویند که در روی وی اصلاً موی نباشد. لغت دهخدا. البته او از کسانی بود که فتوا او به ریختن خون بی گناه و معصوم امام حسین علیه السلام و ابن زیاد ملعون از او درخواست کرد که فتوا دهد با پول بسیار سنگین که به او داد ان هم فتوا داد به این عمر عظیم لعنهما الله (جواهر الکلام فی سوانح الایام میرزا حسن الشرف الواعظین یزدی ص ۸- نقل از کتاب لواصح از مقتل ابن عربی - لشکبولده سرخی ج ۲ ص ۳۳۱)

۱- . بحار، ج ۷، ص ۴۲، ص ۷۵، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۳۵ و ۱۴،  
و ۲۸. سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۲۲، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

گویند امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در زمان خلافت خود خواست شریح را از قضاوت  
خلع کند. فریاد کشید و اعمراه و اعمراه گفت، لاجرم بحال خود گذاشته شد چون که امیر  
المؤمنین (علیه السلام) نتوانست در زمان خود بدعت های خلفای ناحق را تغییر دهد. مانند  
نماز تررویج که نوافل ماه رمضان به جماعت بخوانند و رد مقام به موضع اصلی خود. و رد  
فدک به ورثه ی فاطمه (علیها السلام).

تحفه الاحباب مرحوم محدث قمی، ص ۲۱۳

چاپ: حیدری، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۰

در مورد شریح قاضی، بین علمای رجال شیعه و سنی اختلاف است. بعضی از بزرگان شیعه  
او را مذموم می دانند. در تداول قاضی را که بر خلاف حق فتوی دهد «شریح» نامند یا بدو  
تشبیه کنند. این امر بر اثر خبری که متداول است. رایج شده و آن این که گویند: شریح به  
امر عبیدالله بن زیاد [ملعون] فتوا داد که چون حسین بن علی (علیه السلام) بر خلیفه ی (ناحق)  
وقت خروج کرده است. دفع او بر مسلمانان واجب است ولی در کتب معتبره این خبر نیامده  
است.

فرهنگ و لغت دهخدا نقل از فرهنگ فارسی معین. (۱) (مطلب همان است که اشاره کردیم  
شریح قاضی)



از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ی ۱ سوره ی نشرح نقل شده که بولایه امیر المؤمنین (علیه السلام) یعنی ما سینه ی مبارک تو پیامبر را به ولایت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شرح دادیم. برهان، ج ۸، ص ۳۱۵.

از ابن عباس نقل شده در ذیل این آیه ی شریفه: الم نشرح، که یعنی آیا ما قلب تو را برای اسلام (و پذیرش دیگران از تو) نرم نکردیم. و این مطلب بخاطر این است که جبرئیل (علیه السلام) آمد سینه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گشاده داد. و مبادرت کرد از سینه ی مبارکش سپس یک دلو آب از چاه زمزم آورد و او را شست و شو داد [منظور از رنج ها و مصائب، کارشکنی های دشمن که بعدها با مردم داشت که تحمل این ها را بکند].

سپس طشتی از طلا آورد، که او پر از علم و ایمان بود، در قلب آن حضرت قرار داد. (۲)

لذا، در حدیثی آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: من تقاضائی از پروردگارم کردم که دوست می داشتم. این تقاضا را نمی کردم، عرض کردم: خداوندا جریان باد را در اختیار بعضی از

ص: ۲۹۴

---

۱- . شریح ابن حارث الکندی قاضی کوفه که عمر او را به قضاوت منصوب کرد. تا زمان خلافت عبدالملک، قاضی بود. هشتاد سال قضاوت کرد صد و بیست سال عمر کرد، و با خلافت امام علی (علیه السلام) عزل نشد هم چنانکه گذشت، که می گفت: واعمره [پس وضع دین هم معلوم شد] ای داد از خون دل امام علی (علیه السلام) که در ایام خلافت هم در فشارها بود. و اگر بعضی تغییرات در کارمی آمد، صدای (واعمره) بلند می شد. همین

شریح قاضی بود که در قضیه کربلای حسین (علیه السلام)، در کوفه بود و مانع نشد یا مساعدت بر حکم قتل سید الشهداء (علیه السلام) نمود. همین شریح بود که هانی ابن عروه و مسلم بن عقیل را گرفتار کرد و از بالای قصر الاماره به مردم گفت: که هانی حاضر و سالم است و خبری نیست و مردم را از دور قصر متفرق کرد، بعد او را با مسلم شهید کردند. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم پس استبعادی ندارد که کمک بر قتل حجه الله کرده باشد

۲- . تفسیر فرات کوفی ص ۵۷۵

پیامبران قبل از من قرار دادی، و بعضی از آن ها مردگان را زنده می کردند. خداوند فرمود:  
آیا تو بینم نبودی، پناهت دادم.  
گفتم: آری.

فرمود: آیا گمشده نبودی، هدایت کردم؟

عرض کرد: آری ای پروردگار من

فرمود: آیا سینه ای تو را گشاده

و پشتت را سبک بار نکردم؟

عرض کردم: آری ای پروردگار من. (۱)

این نشان می دهد که نعمت «شرح صدر» مافوق معجزات انبیاء (علیهم السلام) است و به راستی، اگر کسی حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دقیقاً مطالعه کند. و میزان

شرح صدرش را در حوادث سخت و پیچیده‌ی دوران عمر پر بار و برکتش، بنگرد یقین می‌کند. این را طریق عادی ممکن نیست. بلکه این تأیید الهی و ربانی است مسلماً.

حضرت خدیجه (علیها السلام) و برخورداری «شرح صدر»

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از «شرح صدر» بود.

و روح فراخ و فکر باز او موجب شد که وی از نخستین کسانی باشد که اسلام را پذیرفت. (۲)  
و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد (۳) و اعتراف به ولایت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حقایق و معارف دین را به راحتی قبول نماید. (۴)

## ۵۱- برخورداری از حیات طیبه

مفسران درباره‌ی معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه)

تفسیرهای متعددی نموده‌اند.

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده‌اند.

بعضی به قناعت و رضا دادن به نصیب.

بعضی به رزق روزانه.

ص: ۲۹۵

- ۲- . تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳، ینابیع الموده، لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۱، ص ۱۹۰، طبقات الکبری ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی) ج ۸، ص ۱۳، الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۷۸، سیره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰، المستدرک علی الصحیحین، عبدالله حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴. عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ابوالفتح محمد بن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، ج ۲، ص ۳۰۰، البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، ج ۳، ص ۲۳، السیره لانبویه، (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابو منذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۳- . الاستعباب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۲. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱، المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴، الإصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۰، الطرائف سید رضی الدین علی طاووس، ج ۱، ص ۱۱۹، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲.
- ۴- . بحار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، وسائل الشیعہ، ج ۱، ص ۲۸۱، شماره ی ۲۵، الانوار الساطعه، سیلاوی، ص ۲۲۷-۳۴۰، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.

بعضی به عبادت توأم با روزی حلال.

بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

آن چه که مهم است (یا اهم) این است که «حیات طیبه» مفهومش آن چنان وسیع و گسترده است که همه این ها و غیر آن را نیز در بر می گیرد. زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد.

کلمه ی حیاه در قرآن هفتاد و هفت مرتبه آمده است و کلمه ی طیبه. ۹ مورد و طیبات ۲۲ مورد و کلمه ی طیبین ۲ مورد و طیبون، یک بار در سوره ی نور آیه ی ۲۶ و طیباً، ۶ بار و طیب، ۶ مورد.

یکی از آیات کریمه، این آیه ی شریفه است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آیه ی ۹۷ سوره ی نحل. هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد. شأن نزول این آیه ی شریفه را، مفسرین، مانند مرحوم طبرسی از ابن عباس، چنین نقل می کند که: مردی از اهالی حَضْرَمَوْت (۱) خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده، عرض کرد: ای رسول خدا. همسایه ای دارم بنام «امرؤ القیس» که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق سخن منند. ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند. حاضر به حمایت من نیستند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه، سؤال کرد.

او در پاسخ، همه چیز را انکار کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او پیشنهاد سوگند کرد.

ولی مرد شاکعی عرض کرد: یا رسول الله این مرد بی بند و باری است که برای او هیچ مانعی ندارد سوگند دروغ یاد کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به هر حال چاره

ای نیست، یا باید شهود بیاوری و یا باید تسلیم سوگند او شوی، به هنگامی که امرءالقیس بر خواست تا سوگند یاد کند، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به او مهلت داد (فرمود: در این باره بیندیش و بعداً سوگند یاد کن).

آن دو نفر باز گشتند، در این حال، آیه ی اول و دوم ۹۴ و ۹۶. از این سوره، نازل شد (و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن بر حذر داشت)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این دو آیه را برای آن ها خواند. امرءالقیس گفت: حق است، آنچه نزد من است سرانجام فانی می شود، این مرد راست می گوید، من قسمتی از زمین او را غصب کرده ام، ولی نمی دانم چه مقدر بوده است؟ اکنون که چنین است، هر قدر می خواهد (و می داند حق او

ص: ۲۹۶

---

۱- ناحیه ی واسعه در شرق عَدَن (یمن) نزدیک بحر (دریا) و نزدیک او جاه و بئر برهوت است. معجم البلدان، حضرموت یعنی خانه ی مرگ توضیح مفصل در معجم البلدان و لغت دهخدا رجوع شود.

است) برگیرد... معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده ای که در این مدت از زمین او کرده ام. در این هنگام سومین آیه ی نازل شد، آیه ی بعدی که مورد بحث ما است، او به کسانی که عمل صالح توأم با ایمان دارند. بشارت «حیات طیبه» داد.

در نهج البلاغه مرحوم سید رضی رضوان الله تعالی علیه در مورد حیات طیبه، از امام علی (علیه السلام) راجع به آیه ی شریفه پرسیدند

۱- وَ سَأَلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً. فَقَالَ: هِيَ الْقِنَاعَةُ: (۱) چیست؟

فرمود: قناعت است

البته همان طوری که گفته شد. مفهوم این تفسیر، محدود ساختن حیات طیبه، به قناعت نمی باشد. بلکه بیان مصداق است و ولی مصداقی است بسیار روشن چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند. ولی روح قناعت را از او بگیرند. همیشه در آزار و رنج و نگران به سر می برند. و به عکس، اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع برکنار گردد. همیشه آسوده خاطر و خوش و خوبی است.

۲- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند عزوجل به جناب آدم (علیه السلام) وحی فرمود که: من به زودی همه ی نیکی ها را برای تو، در چهار چیز جمع خواهم کرد. آدم (علیه السلام) عرض کرد: خداوندا، آن چهار چیز کدام است؟

خداوند فرمود: یکی از آن ها، مربوط به من است و دیگری مربوط به خودت و سومی هم مربوط به من و تو است و چهارمی هم مربوط به تو و مردم است

جناب آدم (علیه السلام) توضیح خواست. و گفت: خداوندا، آنها را برایم توضیح بده.

خداوند متعال فرمود: آن چه مربوط به من می باشد. این است که عبادت مرا انجام دهی، و شریک برایم قرار ندهی. اما آنچه مربوط به تو است این است که: من پاداش هر عمل نیک تو را پیش از میزان استحقاقش می دهم و آن چه مربوط به من است و تو این است که تو دعا کنی. من هم اجابت می کنم. و آخری که میان تو و مردم است، این است که نسبت به مردم، همان رفتاری را بکنی که می خواهی دیگران درباره ی تو انجام دهند. (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز برخوردار از حیات طیبه بود و تمام معانی که برای حیات طیبه وجود دارد، در وجود مقدس حضرت خدیجه (علیها السلام) جمع شده بود و الحق و الانصاف که پاک زیست. و پاک از دنیا

ص: ۲۹۷

- 
- ۱- . کلمات قصار، شماره ی ۲۲۹. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: القنوع، منظور از حیات طیبه، قناعت است. برهان، ج ۴، ص ۴۸۲.
  - ۲- . کلیات حدیث قدسی، ص ۱۱.

رفت، و در زمان حیاتش مفتخر به دریافت اسلام و درود خداوند شد. (۱) و در زمان ارتحالش هم مفتخر به دریافت بشارت دخول بهشت و ساکن شدن در قصری که در آن جا ناراحتی و غم و اندوهی، وجود ندارد گردید. (۲)

## ۵۲- تسکین یافتن از طریق عوامل طبیعی

حضرت خدیجه (علیها السلام) در ماجراهای تلخ، از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت، از جمله در سال چهارم و آغاز سال پنجم بعثت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود. حوادث تلخی از ناحیه ی مشرکان برای آن حضرت پدیدار گشت و بسیار سخت و ناگواری به وجود آمد. و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این جهت شریک غم های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در رنج شدید به سر می برد. ولی برای این که از غم و اندوه آن حضرت کاسته شود از طریق عوامل غیبی تسکین می یافت و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در رحم مادر. با مادر سخن



می گفت و او را دلداری می داد. از جمله مواردی که حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در رحم مادر به مادرش دلداری داد. در ماجرای «شق القمر» بود. توضیح آن که طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند. اگر راست می گویی که تو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خدا هستی. ماه را برای ما دو پاره کن.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورند؟ عرض کردند: آری آن شب شب چهاردهم ماه بود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کرد، تا آن چه را که مشرکان خواسته اند. انجام شود، دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به استجابت رسید. ناگهان ماه به دو پاره شد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرکان را یک صدا می زد و می فرمود: ببیند و گواهی دهید. با این که مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال، بسیاری از آن ها به کفر خود افزودند و گفتند: «این سحر است» چنان که سه آیه ی آغاز سوره ی قمر به این مطلب دلالت دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد. و شبانه به خانه ی خود بازگشت. در این هنگام با استقبال گرم حضرت خدیجه (علیها السلام) رو به رو شد، خدیجه (علیها السلام) در حالی که شادمان بود، عرض کرد: ای رسول خدا، من بر فراز خانه، معجزه ی شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیزتر این که

ص: ۲۹۸

---

۱- . بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۵ و ح ۹۰ و ج ۱۶، ص ۷. تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۳۵ ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: ان جبرئیل (علیه السلام) قال لی ليله أسری بی حین

رجعت و قلت: يا جبرئيل هل لك من حاجه؟ قال: حاجتي أن تقرأ علي خديجه من الله و مني السلام و حدثنا عند ذلك، امها قالت، حين لقاها نبي الله (ﷺ) فقال لها الذي قال جبرئيل فقالت: ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام و علي جبرئيل السلام صحيح بخارى، ج ٨، ص ١٩٧، مستدرک سفينه البخار علي نمازی شاهرودی ج ٣ ص ٣٢.

٢- . صحيح بخارى، كتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) باب تزويج النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) خديجه و فضلها، ج ٦، ص ١٢٢، كتاب التوحيد باب قول الله، يريدون ان يبدوا لكلام الله، ج ١٣، ص ٤٧٣ رقم ٧٤٩٧، صحيح مسلم باب فضائل الصحابه، باب فضائل خديجه ج ٤، ص ١٨٨٧، رقم ٢٤٣٢، المستدرک علي الصحيحين ج ٣، ص ١٨٥، المسند احمد بن حنبل، ج ١٢، ص ٧١، رقم ٢٤٣٥٦. الاصابه، ج ٨، ص ١٠١، شرح السنه بغوى شافعي، ج ١٤، ص ١٥٥، رقم ٣٩٥٣. الآحاد و المثنى ابن ابى عاصم، ج ٥، ص ٣٨٢، رقم ٢٩٨٩، اسد الغابه ج ٦ ص ٨٤. كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٩٢، مسند ابى يعلى، ج ١٠، ص ٤٧٧، رقم ٨٩. كشف الغمه، ج ١، ص ٥٠٨. صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤٦٩، رقم ٧٠٠٩. المعجم الكبير طبراني، ج ٢٣ ص ٩، رقم ١٠، المصنف ابن شيبه، ج ٧، ص ٥٢٩ رقم ١. ينابيع الموده، ج ٢، ص ٤٧، السنن الكبرى نسائي، ج ٥ ص ٩٤ رقم ٨٣٥٨، السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابن هشام كلبى، ج ١، ص ٢٤١، مجمع الزوائد، هيثمى، ج ٩، ص ٢٢٤. بحار، ج ١٦، ص ٨، سفينه البحار، ج ١، ص ٢٨ و ٣٧٩ و...

این کودک که در رحم من است به من [که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد] و گفت: «یا أمّاهُ لا تخشى على أبى و معهُ رَبُّ المشارِقِ و المَغاربِ»

مادرم، در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باشد. چرا که پروردگار مشرق ها و مغرب ها، با او است. پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) لبخندی زد و فرمود: خداوند به هیچ

پیامبری معجزه ای نداد. مگر این که، آن را به من عطا فرمود، آنگاه حضرت ابوطالب (علیه السلام) اشعاری را در شأن معجزه ی شق القمر خواند. (۱)

### ۵۳- حامل انوار ائمه ی طاهرین (علیهم السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام)، حامل انوار ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) بوده است. و از او است نور حفظ، نور خوف، نور رجا، نور حب، نور یقین، نور فکر، نور ذکر، نور علم، نور حیا، نور ایمان، نور احسان، نور عظمت، نور هیبت، نور حیرت، نور حیات، نور استقامت، نور استکانت، نور طمأنینه، نور جلال، نور جمال، نور واحدانیت، نور فردانیت، نور ابدیت، نور سرمدیت، نور دیمومیت، نور بقاء و نور هویت، و آن بزرگوار، جامع کمالات و واضح همه ی مراتب اعتدالات ملکی و انسانی بود و همه ی این ها اتخاذ از روایات است.

در بحارالانوار و کتب دیگر

### ۵۴- قطره ای از اقیانوس

در جامعه ی عرب، رسم بود که افزون بر گزینش نام برای کودک، پس از رشد به تناسب شخصیت و نقش وی برایش «کُنیه» بر می گزیدند، کنیه ی مردان با واژه ی «أب» آغاز می شود و از زنان «ام» و بانوی کُنیه، کنیت، اسمی است غیر از اسم اصلی شخصی که در اول آن لفظ اب یا ابن یا ام، یا بنت می آید و برای تعظیم و تکریم است، مثل ابوالحسن، ام کلثوم، کنی جمع.

بانوی خردمند حجاز افزون بر نام های ارجمندش، که هر یک قطره ای از اقیانوس موج شکوه او را به نمایش می نهد. دارای چندین کنیه است که هر کدام، رازی از معنویت اوست. و مشهورترین آن ها این سه کنیه است:

۱- «ام الزهراء» یا ام ارجمند زهراء (علیها السلام)

۲- «ام الصعاليك» و «ام اليتامی»

یا مام یتیمان و بی نوایان

۳- «ام المؤمنین» یا مام توحید گرایان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه تو بهترین مادر توحید گرایان و برترین آنان و سالار زنان گیتی می باشی.

«أنت خير أمهات المؤمنين و أفضلهن و سيده نساء العالمين».<sup>(۲)</sup>

### ۵۵- افتخار مادری بر نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت خدیجه (علیها السلام) از میان همه ی دختران و زنان گیتی، به عنوان روی شگاه پاکیزه ی برترین نسل و شریف ترین تبار بشریت انتخاب شد. به مصداق:

ص: ۲۹۹

---

۱- . ناسخ التواریخ، مجلدات حضرت عیسی (علیه السلام)، جلد ۳، ص ۵۰۰، ریاحین

الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۶

۲- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۷.

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» سوره ی اعراف، آیه ی

۵۸

و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید و آن [زمین] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید... پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه و عظمت حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان «ام الائمه (علیهم السلام)» سر چشمه ای کوثر الهی، خطاب به دخت بزرگوار خویش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمودند:

«ان بطن امك كان لك مامه و عاء»<sup>(۱)</sup> همانا وجود گرانمایه ی مادرت به عنوان جایگاه انوار امامت، برگزیده گردید.<sup>(۲)</sup>

عبدالله بن عباس و حسن و قتاده و مجاهد و سدی، گویند: این مثلی است که خدای تعالی برای مؤمن و کافر مثالی زده، و کافر را تشبیه کرده، در ایمان و طاعات و افعال و انتفاع باوامر و نواهی الهی، بائتمار، ایتمار [فرمان برداری نمودن بر رأی خود کار کردن با یکدیگر مشورت کردن]

و انزجار [باز ایستادن، بهم برآمدن، رمیده شدن، بیزاری] به زمین خشن که مستعد نبات و گیاه صالح نباشد. که چون باران بر او بیارد. خداوند کافران را در کفر و آن چه از معاصی انجام می دهند. تشبیه به زمین وسخه ی و شوره زار کرده که اگرچه بسیار باران بر او بیارد. چون صلاحیت ندارد. هیچ نباتی هم نرویانند.

یعنی، آن مؤمن که دل رفیق و نرم دارد و ریاضت کرده باشد به نظر و تفکر و باداب عبودیت ادب شده. چون امری از اوامر خدای متعال را بشنود، یا وعظی از مواعظ رسول الله (صلی

الله علیه و آله و سلم)، در دل او جایگیر شود مانند نبات در زمین پاک است و؟؟ عاقر چون دل قاسی دارد. چنین استعداد و آمادگی را برای هدایت شدن ندارد. و چه بسیار مواعظی، چه از خدا و چه از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دلش اثری نکند. (۳)

در ذیل آیه ی شریفه، مرحوم سید هاشم بحرانی در برهان خود از قول علی بن ابراهیم قمی، چنین نقل کرده است که مثل أئمة ی معصومین (علیهم السلام) هستند. علم و دانششان به اذن خدای تبارک و تعالی، و مثل اعداء و دشمنان ائمه (علیهم السلام) که عملی ندارد مگر نکد یعنی کدر فاسد. (۴)

لغت و معنی نکد: مرد بد فال، دشواری، شوم، ناکس، شوم سخت بگیر، نکد، سخت و دشوار و ناخوش گردیدن، زیست کسان، تنگ عیش شدن، کم گردیدن آب، اندکی شدن آب چاه، سختی و ناخوشی زیست. (۵)

در این جا یک نکته ی قابل توجهی که می باشد این است که برخی از همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران دیگرشان فرزند داشتند. اما از آن حضرت فرزندی نیاوردند.

ص: ۳۰۰

- 
- ۱- مناقب شهر بن آشوب، ج ۲، ص ۱۴، بحار، ج ۴۳، انوار الساطعه ص ۳۵۶.
  - ۲- مفاتیح الجنان، در زیارت حضرت زهراء (علیها السلام). آمده است التي شرفت مولدها نساء الجنة، و سللت منها أنوار الأئمة...

- ۳- . تغییر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۸۵ باران که در لطافت طبعش خلاف نیست + در باغ لاله رویدا و در شورزار خس
- ۴- . برهان، ج ۳، ص ۱۸۱.
- ۵- . لغت دهخدا

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند، از او برای من فرزند عطا کرد و دیگر همسرانم را محروم نمود. (۱)

«قال: یا خدیجه هذا یخبرنی أنها أنثی و أنها النسله الطاهره، المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمه و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه...»

فرمود: «ای خدیجه! این جبرئیل است، به من خبر می دهد که جنین تو دختر است، و برای او نسل پاک و مطهری است خداوند تبارک و تعالی، به زودی نسل مرا از او قرار می دهد و از نسلش امامانی به وجود می آیند و پس از انقطاع وحی، جانشینان من بر روی زمین خواهند بود»

و نیز فرمودند: «به خدا سوگند که به من یار و همسر و پشتیبانی بهتر از او ارزانی نگردید. خداوند مرا تنها از نسل او قرار داد و فاطمه (علیها السلام) را از طریق او به من ارزانی داشت. (۲)

و رزقنی الله ولدها و حرمنی ولد غیرها

«البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۱۲۸، المنتظم تاریخ الأمم الملوک ابوالفرج بن جوزی، ج ۳، ص ۸. سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خدای متعال برای انجام یک برنامه ی چهل شبانه روزی، نیایش و آمادگی جسمی و روحی و معنوی برای انعقاد نطفه ی حضرت زهراء (سلام الله علیها) مأمور به کناره گیری از حضرت خدیجه (علیها السلام) می شوند. آن حضرت، روزی چند بار، از دوری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، غمگین می شوند و اشک می ریزند، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط «عمار یاسر» برای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیغام می فرستند که دوری من از تو جز به نیکی و خیر نیست. بلکه به دلیل اطاعت از فرمان پروردگارم و دریافت تحفه و هدیه (۳) خداوندی است تو نیز به عبادت خدا و پالایش جان و روح خویش پرداز، خداوند هم به دلیل وجود شایسته تو و شکیبایی ات، هر روز چندین مرتبه بر فرشتگان گرانمایه اش، مباحثات می کند. (۴)

### ۵۶- حضرت خدیجه (علیها السلام)، ام المؤمنین [مادر مؤمنین]

لقب «ام المؤمنین» از جانب خداوند متعال به حضرت خدیجه (علیها السلام) عطا گردیده است، چنانچه می فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» سوره ی احزاب آیه ی ۶

پیامبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیامبر «حرمت نکاح به حکم مادران مؤمنان هستند».

ص: ۳۰۱



۲- . الاصابه تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸ ص ۱۰۳. «و رزقنی منها الله الولد دون غيرها من النساء اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۵

۳- . مفاتيح الجنان «و صل على البتول الطاهره الصديقه، فاطمه بنت رسولك و بضعه لحمه... و التحفه خصصت بها...»

۴- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸ «فان الله عزوجل ليباهي بك كرام ملائكه كل يوم مرارا»

که این آیه ی شریفه دلالت دارد بر شرافت و جایگاه ویژه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خداوند که همسران آن حضرت را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنین معرفی نموده است، البته «ام المؤمنین» بودن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها تأثیرش مسأله ی حفظ احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و «حرمت ازدواج» با همسران آن حضرت است.

بنابراین یکی از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام)، آن است که آن حضرت، «مادر مؤمنین» بوده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم خطاب به حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمودند:

«یا خدیجه أنت خیر امهات المؤمنین و افضلها و سیده نساء العالمین»<sup>(۱)</sup> ای خدیجه تو، بهترین و برترین مادر ایمان آورندگان و سرور زنان عالم هستی.

در اینجا باید کمی تأمل کرده و صاحب نظران، در مقام مقایسه برآیند، که آیا این وصف حضرت حق (همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ام المؤمنین هستند) در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق است یا خیر؟

آیا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها که اسرار ایشان را فاش نمودند. و آیات ۳ و ۴ سوره ی تحریم (۲)

و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود. پس چون [مطلب] را به آن (زن) خبر داد. وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است» اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید. [بہتر است] واقعاً دل های تان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت، خدا خود سرپرست او است، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. علمای تسنن اعتراف به این حقیقت نموده اند که سوره ی تحریم درباره ی «عایشه» و «حفصه» نازل شده و ده ها حدیث وارده از طریق ابن عباس عموزاده ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمر بن الخطاب نیز بازگو کننده ی این حقیقت است (صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۴، ص ۴۷، صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، باب الرضا، ج ۱، ص ۵۷۹ و ۵۸۰، سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره السلمی الترمذی، ج ۲، ص ۴۰۹، السنن الکبری، احمد بن شعیب النسائی، ج ۱، ص ۳۰۲، تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی، ج ۸، ص ۱۸۳، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود، زمخشری، ج ۷، ص ۳۶۳، هم چنین در تفسیر المنثور، جلال الدین سیوطی و تفسیر طبری، ذیل آیات ۳ و ۴ سوره ی مبارکه ی تحریم و...)

۱- انوار الساطعه، سیلاوی، ص ۲۲۶

۲- «وَإِذْ أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» آیه ی ۳ سوره ی تحریم «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آیه ی ۴ سوره ی تحریم

«ثم خاطب سبحانه عائشه و حفصه، فقال: «ان تتوبا الى الله» من التعاون على النبی (صلی الله عليه و آله و سلم) بالایذاء و التظاهر عليه فقد عليكما التوبه و وجب عليكم الرجوع الى الحق» پس خداوند، عایشه و حفصه را مخاطب کرد و فرمود: اگر این دو، توبه کنند، یعنی: از اذیتی که به پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) کردند و با کمک یکدیگر ایشان را آزرده و تظاهر کردند که با او هستند و به او خیانت کردند. پس توبه بر شما دو نفر واجب است و واجب است که به حق برگردید (بیان السعاده فی مقامات العباده، سلطان محمد، گنابادی، ج ۴، ص ۴، ص ۱۸۸ «و الايه باتفاق المفسرين من الخاصه و العامه فی عائشه و حفصه» مجمع البيان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۷۴، کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن عمر رضا قمی مشهدی، ج ۳، ص ۳۲۴) و بعد از پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) آن حضرت خروج نمودند. در مقام معنوی ام المؤمنین با حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) برابرند. (۱)

عند كافة المسلمين و ثبوت مبايعته و قتلها سبب ذلك الخروج، نحو ستة عشر ألفا مابين صحابي الى مسلم و مؤمن و مع مارو و أنها من جمله من أفشى سر رسول الله (صلی الله عليه و آله و سلم) و آذاه»

همه ی مسلمانان اتفاق نظر دارند که خدیجه (سلام الله علیها) از اهل بهشت است و کسی در مورد این مطلب که بشارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. شک کند، کافر است، اما مسلمانان در مورد اختلاف شدید و بزرگی با یک دیگر دارند. و بیشتر مسلمانان او را تکفیر کرده اند. زیرا که در برابر بنی هاشم قیام کرد و با آنان جنگید و بنی هاشم را از آن جا که پیر و علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند و به امامتش اقرار داشتند، سرزنش می کرد، تازه این ها بعد از آن مرحله ای بود که امامت علی (علیه السلام) برای همه مسلمانان واضح گردیده و بیعت با او در غدیر خم ثابت شده بود، او به سبب قیامی که کرد، بیش از شانزده هزار نفر از صحابی مسلمان و مؤمن کشته شدند و دیگر این که جمله کسانی بود که بسیاری گفته اند سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش کرد و او را رسوا نمود.

(إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۸)

«و قد اختلف أيهما أفضل هي أو عائشه؟ فرجح فضل خديجه جماعه من العلماء»

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» سورة ی احزاب، آیه ی ۵۳

۱- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ج ۱، ص ۲۹۱-  
۲۹۲ «و أجمع المسلمون على أن خديجه من أهل الجنه و أن الشك في بشاره النبي (صلى الله  
عليه و آله و سلم) لها بذلك كفر و اختلف المسلمون في عائشه اختلافا عظيماً فذهب كثير  
من المسلمين الى تكفيزها يخرجها على بنى هاشم و حربها لهم و طعنها في امامه على بن  
ابى طالب (عليه السلام) بعد صحه امامته

«ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل اتاق های پیامبر مشوید، مگر آن که برای (خوردن)  
طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی آن که در انتظار پخته شدن آن باشید. ولی هنگامی  
که دعوت شدید داخل گردید، و وقتی که غذا خوردید پراکنده شوید بی آن که سرگرم  
سختی گردید، این (رفتار) شما پیامبر را می رنجاند و (ولی) از شما شرم می دارد و حال آن  
که خدا از حق [گویی] شرم نمی کند. و چون از نان [پیامبر] چیزی خواستند از پشت پرده  
از آنان به خواهید، این برای دل های شما و دل های آنان پاکیزه تر است. و شما حق ندارید،  
رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را برانجانید و مطلقاً (نباید) زناش را پس از (مرگ)  
او به نکاح خود در آورید.

چرا که این (کار) نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است، آیا در مدینه پیش نیامد که أصحاب  
سرزده وارد خانه ی پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) شدند و به دنبال آن، آیه ی ۵۳  
سوره ی احزاب (که گذشت) نازل شد در حالی که چنین گزارشی را در خصوص حضرت  
خدیجه (علیها السلام) در تاریخ مکه نیافتیم؟

آیا آیات ۱۱-۲۰ سوره ی نور. (۱)

در خصوص تهمت دروغین به یکی از همسران پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) نازل نشد؟

از آیاتی که پیرامون حدیث «افک» وارد شده است بر می آید که منافقان یک فرد بی گناهی را به عمل منافی عفت. متهم نمودند، و درباره ی فردی تهمت زدند که آیات قرآن با قاطعیت کم نظیری با آن برخورد نموده و از آنان را سر جای خود نشانند.

این فرد بی گناه کیست؟ مفسران و محققان در این باره، اختلاف نظر دارند. عده ای می گویند: مقصود عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و گروهی دیگر معتقدند که مقصود «ماریه» مادر ابراهیم.

ص: ۳۰۴

۱- «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سوره ی نور، آیه ی ۱۱  
«لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» آیه ی ۱۲  
«لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» آیه ی ۱۳  
«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۴  
«إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۵  
«وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» آیه ی ۱۶  
«يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» آیه ی ۱۷ «وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» آیه ی ۱۸  
«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آیه ی ۱۹  
«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ» آیه ی ۲۰  
سوره ی نور در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند. دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور می

کنید. بلکه برای شما در آن مصلحتی (بوده) است برای هر مردی از آنان (که در این کار دست داشته) همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کسی از ایشان که قسمت عمده‌ی آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت. چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند، و نفگتند: «این بهتان آشکار است»؟ چرا گواه بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون گواهان [لازم] را نیاورده اند. اینانند که نزد خدا دروغ گویانند، و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آن چه که در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می‌رسید، آن گاه که آن [بتان] را از زبان یکدیگر می‌گرفتید. و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود. و [اگر نه] چرا وقتی که آن را شنیدید نگفتید: «برای ما سزاوار نیست که در این (موضوع) سخن گوئیم. [خداوندا] تو منزهی، این بهتانی بزرگ است» خدا اندرزتان می‌دهد که هیچ گاه دیگر مثل آن را، اگر مؤمنید. تکرار نکنید. و خدا برای شما آیات (خود) را بیان می‌کند. و خدا دانای سنجیده کار است، کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند. شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [است که] می‌داند و شما نمی‌دانید و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که خدا رثوف و مهربانی است [مجازات سختی در انتظارتان بود].»

همسر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است محدثان و مفسران عامه (سنی‌ها) شأن نزول آیات افک [دروغ، تهمت] را مربوط به عایشه می‌دانند و در این مورد، داستان مفصلی را نقل می‌کنند که خلاصه اش این است: عایشه که خودش ناقص این داستان است می‌گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام مسافرت، یکی از همسرانش را به قید قرعه، همراه خود می برد، در جنگ «بنی مصطلق» قرعه به نام من اصابت کرد و من در این سفر افتخار ملازمت او را داشتم، سرکوبی دشمن به پایان رسید، و سپاه اسلام، در حال بازگشت، به مدینه بودند، و در نزدیکی مدینه، شب هنگام به استراحت پرداختند، ناگهان ندای، «الرحیل» آماده ی حرکت شوید» سراسر سپاه اسلام را فرا گرفت و من از کجاوه ی خود در آدمم و برای قضای حاجت به نقطه ی دوری رفتم وقتی که به نزد کجاوه ی خود بازگشتم، متوجه شدم گردنبندی که از مهره های یمنی داشتم باز شده و به زمین افتاده است، من بار دیگر به دنبال آن رفتم و مقداری معطل شدم، پس از آن که گردنبند را یافتم به جایگاه خود بازگشتم، اما سپاه اسلام حرکت کرده بود و کجاوه ی مرا نیز به گمان این که من در میان آن هستم، روی سر گذارده و رفته بودند، و من تک و تنها در آن جا ماندم، ولی می دانستم وقتی به منزل بعدی رسیدند و مرا در محل ندیدند به سراغ من می آیند.

اتفاقاً یک نفر از سپاهیان اسلام به نام «صفوان» از لشکر عقب مانده بود، به هنگام صبح مرا از دور دید نزدیک آمد و مرا شناخت، بی آن که با من سخن بگوید. کلمه ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به زبان جاری کرد، سپس شتر خود را خوابانید و من بر آن سوار شدم، او در حالی که مهار ناقه را در دست داشت، مرا به سپاه اسلام رساند.

وقتی منافقان، به خصوص رئیس آن ها، از جریان آگاه شدند، به شایعه سازی پرداختند و شایعه در شهر پیچید و نقل مجالس گردید، و کار به جایی کشید که گروهی از مسلمانان درباره ی من گمان بد بردند، و پس از مدتی آیات «افک» «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ...» نازل گردید و مرا از تهمت منافقان پاک ساخت. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۵۴



این فشرده داستان «افک» بود که عامه افتخار تمام آن را نقل می کنند. اما این شأن نزول هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن موهون و بی ارزش می باشد. و با عقل و تاریخ صحیح، سازگار نیست. چرا که: اولاً: این داستان تنها یک راوی دارد و آن هم خود عایشه است؟ آیا خداوند، دهان هزاران صحابی را بسته و مهر زده بود و هیچ یک از آن ها جز او نمی توانست چیزی از آن را برای ما روایت نمایند؟

ثانیاً: آن چه بر شگفتی این داستان می افزاید حرکت بسیار سریع سپاه است. مگر رفتن عایشه برای پیدا کردن گردنبند، چه مقدار وقت می گرفت که چون برگشت همه سپاه بار خود را بسته و حرکت کرده بودند و اثری از آن ها بر جای نمانده بود؟ در حالی که هر سپاهی به ناچار ابتدا و انتها و مقدمه و مؤخره دارد و مسلم است که جایگاه زوجه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتهای سپاه نبوده است.

ص: ۳۰۵

ثالثاً: مگر عایشه برای رفتن به آب ریزگاه چه مقدار از سپاه دور شده بود که زوزه ی شتران و همهمه ی مردان را به هنگام بار برداشتن و کوه؟؟ کردن نشیند؟

رابعاً: هودج و کجاوه ای که حاملانش آن را بر می دارند و متوجه خالی بودن آن از سرنشین نمی شوند، این سرنشین چه اندازه سبک و زن بوده است؟

خامساً: این خانم مورد احترام قبیله ی «تیم» را چه شده بود که، بیش از یک ماه هدف تیر زبان تهمت زندگان قرار گرفته بود. و واکنشی از طرف قبیله اش انجام نمی گرفت؟ مگر شمشیرهای دلیر مردان «تیم» کجا بودند؟ پدرش ابوبکر و برادرش عبدالله، و عبدالرحمان، و پسر عموهایش «طلحه» و «عبدالرحمان» و برادر زاده اش «عبدالرحمان بن عثمان» را چه شده

بود که از او دفاع نمی کردند؟ ابوبکر را چه شده بود که نتوانست در برابر بدگویی گروهی از برادران مسلمانش به رئیس مشرکان (ابوسفیان) دم فرو بندد، ولی در برابر کسانی که پرده‌ی شرف خانواده اش را دریده بودند. لب فرو بسته و زبان در کام کشیده بود؟ و.. نتیجه روشن این بررسی به ما نشان می دهد که شأن نزول علاوه بر این که برخی از روایات با برخی دیگر تناقض دارند، با واقعیت تاریخی هم تناقضی دارد. و از جعلیات و دروغ پردازی های خود عایشه می باشد.

حال ان روایتی که بردارنده ی شأن نزول آیه ی «افک» می باشد چیست؟

هنگامی که به کتب حدیث و سیره ی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) مراجعه می شود. از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان آن حضرت، امام محمد باقر و امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) چنین بدست می یابد. پادشاه فقط، غلامی به نام «جریح» و کنیزی به نام «ماریه ی قبطیه» را برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه فرستاد.

آن دو اسلام آوردند و اسلامشان نیکو گردید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کنیز را نزد خود نگه داشت و او «ابراهیم» را به دنیا آورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را خیلی دوست می داشت که این باعث حسادت عایشه و حفصه گردید، تا آن جا که همراه با پدرانشان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: «ابراهیم پسر شما نیست. او فرزند آن غلام، یعنی جریح است و ما بر آن گواهی می دهیم!!»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن که بر دروغ بودن این شهادت و تهمت آگاه بود. ولی چون دریافته بود که این تهمت ممکن است در جان و دل دیگران، اثر گذارده فرمود: تا حقیقت را برای اصحابش آشکار گردانند. بدین جهت، در حال خشم به حضرت

امام علی (علیه السلام) فرمان داد تا برود و آن غلام جریح را بکشد. و به او فرمود: اگر موضوع برخلاف آن چه گفته شده بر تو روشن گردید، او را به حال خود بگذارد و آسیبی به وی مرسان.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با شمشیر به سوی جریح رفت، جریح از ترس فرار کرد و از درختی بالا رفت و امام علی (علیه السلام) از پی او برآمد. جریح خود را به زمین افکند و جامه از پاهایش کنار رفت و بر حضرت آشکار شد که او خنثی است، پس او را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و آن چه از او دیده

ص: ۳۰۶

بود، بیان کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحابش را فرا خواند و آن ها جریح را دیدند، و توطئه ی آن گروه، آشکار گردید. و تهمتشان باطل شد، آن ها نیز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و آمرزش خواستند.

پس از آن، آیات «افک» نازل شد و «ماریه» و «جریح» را از تهمتی که بدان متهم شده بودند. تبرئه نمود.

الهدایه الکبری، حسین بن حمدان الخصبی، ص ۲۹۷، تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۰۰، تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه ی حویزی، ج ۳، ص ۵۸۱، بحار الانوار مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۵۵ تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۳، مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخرالدین بن محمد طریحی، ج ۱، ص ۸۲ و...

بنابراین، این آیات در شأن «ماریه ی قطیبه» همسر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، نه در شأن عایشه، انتهای بحث را با حدیثی شریف، از امام محمد باقر (علیه السلام) خاتمه می دهیم. حضرت فرمود: چون قائم آل محمد (علیهم السلام) ظاهر شود. عایشه را زنده گرداند تا آن که او را حد بزند. و همچنین انتقام گیرد از برای حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، راوی عرض کرد:

فدایت شوم، به چه سبب او را حد می زند؟ حضرت فرمود: به جهت تهمت و افترايي که به مادر ابراهیم (ماریه) زد.

راوی پرسید: چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را حد نزد و حق تعالی حد او را تأخیر انداخت، تا این که توسط حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) این حد را جاری گرداند؟ حضرت فرمود: زیرا حق تعالی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رحمت فرستاده است و حضرت قائم آل محمد (علیهم السلام) را برای انتقام (۱)

محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۳۹، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۰، مختصر البصائر الدرجات، ص ۱۳، دلائل الامامه، ۴۸۵، بحار، ج ۲۲، ص ۲۴۲ و ج ۲۲، ص ۶۴۰، مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۸، ص ۹۲، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۹. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۷، مجمع البحرین، ص ۳۲۴، مکیال المکارم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۵۲.

بنابراین لقب «ام المؤمنین» در مورد همه ی همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صادق نیست و ثبوتش مشروط به رعایت تقوا می باشد. یعنی همسران پیامبر خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) تا مادامی «ام المؤمنین» هستند که رعایت تقوا و ورع را نموده باشند. زیرا که اگر غیر از این باشد با آن چه که خداوند در آیه ی دیگر فرموده و می فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳

ص: ۳۰۷

---

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» آیه ی ۱۰۷ سوره ی انبیاء، و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم

گرامی ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شما هستند، منافات داشت، روی این جهت خداوند متعال «ام المؤمنین» بودن همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را منوط و مشروط به رعایت تقوا و پرهیزگاری نموده و در همان سوره ی که همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را «ام المؤمنین» خوانده است. می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۲

یعنی: ای همسران پیامبر، شما مثل سایر زن ها نیستید و به خاطر «ام المؤمنین» بودن بر بانوان دیگر برتری پیدا کرده اید. اما این برتری شما منوط به رعایت تقوا می باشد. و در آیه ی دیگر می فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سوره ی احزاب آیه ی ۳۰

ای همسران پیامبر، هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود. و این برای خدا آسان است.

یعنی: اگر زنی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب گناهی شد. نه تنها «ام المؤمنین» بودن برای او فایده ای نخواهد داشت بلکه از این درجه و اعتبار، ساقط شده و دو چندان نیز عذاب خواهد شد. (۱)

### ۵۷- پیوند مقدس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از معراج

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود:

«هنگامی جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور، در آن جا مشاهده کردم، در کنار پایه ی آن درخت، دو فرشته را دیدم که، زیورهایی را می آراستند و جمع می کردند. به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت: از آن برادرت علی (علیه السلام) است. و این دو فرشته تا روز قیامت، آن زیورها را برای علی (علیه السلام) جمع کرده و می پیچند. از آن جا گذشتم، ناگاه به درختی رسیدم، از آن درخت خوشه ی خرما ی لطیف دیدم که نرم تر از روغن، و خوشبو تر از مُشک، و شیرین تر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی، در صلب من در آمد، پس از آن که، از معراج بازگشتم، با همسرم خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم، نور فاطمه (علیها السلام) از آن خرما در رحم خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت. فاطمه حوراء انسیه، فاذا اشتقتُ الی الجنّه. شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) پس فاطمه (علیها السلام) بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین درآمده، هرگاه مشتاق بهشت می گردم، بوی خوش وجود فاطمه (علیها السلام) را می بویم. (۲)

۱- این خصوصیت اشتباهاً تکرار شده است.

۲- علل الشرایع، باب ۱۴۷، ص ۷۲، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹

در روایتی دیگر می فرماید: از ابن عباس نقل شده که وی گفت: عایشه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد، در حالی که حضرت فاطمه (علیها السلام) را می بوسید، عایشه عرض کرد: یا رسول الله آیا او را دوست دارید؟

حضرت فرمود: آگاه باش، اگر می دانستی میزان محبت من به او را حتماً محبت تو به او زیاد می شد، هنگامی که مرا به آسمان چهارم بردند. جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت، سپس به من گفته شد. یا محمد نزدیک شو و جلو بایست. من به جبرئیل گفتم: جلو بروم با این که تو در حضور من هستی؟

جبرئیل عرض کرد: آری، خداوند عزوجل انبیاء خود، (علیهم السلام) را بر فرشتگان مقربین برتری داده و خصوص تو را تفضیل ویژه ای بر جمله ی ملائکه، داده است. من جلو رفته و با اهل آسمان چهارم نماز گذاردم. سپس به جانب راست خود، توجه کرده. جناب ابراهیم (علیه السلام) را در بُستانی از بساتین بهشت دیدم، در حالی که فوجی و گروهی از ملائکه دورش حلقه زده بودند، سپس از این آسمان گذشته و به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم. به این آسمان که رسیدم، ندا آمد: یا محمد، خوب پدری است، پدرت ابراهیم و خوب برادری است، برادرت علی (علیه السلام) از آن جا گذاشته و وقتی به مقام حجت رسیدم. جبرئیل دست مرا گرفت، و به بهشت وارد نمود. در این اثناء به درختی از نور

برخوردم که در اصل و ریشه‌ی آن فرشته‌ای که حُلُّ و زیورها به خود پیچید بودند. قرار داشتند، به جبرئیل گفتم: حبیب و وست من، آن درخت از آن کیست؟

جبرئیل گفت: این درخت، متعلق به برادرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. و این دو فرشته تا روز قیامت، حُلُّ و زیورها را به خود پیچیده اند. سپس به جلو رفتم به درخت خرمائی برخورد کردم که خرمایش نرمتر از کف و خوشبوتر از مُشک و شیرین تر از عسل بود. یک خرما چیدم و خوردم. این خرما مبدل شد نطفه‌ای در صلب من. وقتی به زمین فرود آمدم. با خدیجه خاتون، مواجهه نمودم. او به فاطمه (علیها السلام) حامل شد. پس فاطمه (علیها السلام) حوراء انسیه است [یعنی فرشته‌ای است به شکل انسان] و هرگاه من مشتاق بهشت شوم، بوی فاطمه (علیها السلام) را استشمام می‌نمایم. (۱)

چند روایت دیگر در این زمینه وجود دارد من جمله:

۱- در تفسیر فرات از قول امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد:

«طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بٍ» سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۹، آنان که دارای ایمان و کارهای شایسته می‌باشند. دارای پاکیزه‌ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند. یکی از اصحاب به نام «مقداد» به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای رسول خدا، منظور از طوبی چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۳۰۹



۱- . علل الشرایع، باب ۱۴۷، ج ۱، ص ۵۹۶، چاپ شریعت، ناشر: انتشارات مؤمنین، نهم / ۱۳۸۷.

طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه ی آن سیر کند به آخر آن نمی رسد...»

سلمان رضوان الله تعالی علیه می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) علاقه ای بسیار نشان می داد، یکی از زن های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

ای رسول خدا چرا فاطمه (علیها السلام) را آن قدر دوست داری که هیچ یک از افراد خاندانت را آن گونه دوست نداری؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمان ها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید. آن گاه گفت: ای محمد خداوند متعال ولادت فاطمه (علیها السلام) از خدیجه (علیها السلام) را به تو مژده می دهد.

وقتی که از معراج به زمین بازگشتم، و با خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم، نور فاطمه (علیها السلام) در رحم خدیجه (علیها السلام) قرار گرفت. و از این رو هر گاه مشتاق بهشت می شوم فاطمه (علیها السلام) را نزدیک خد می آورم و بوی بهشت را از او می شنوم، او حَوْرَاءِ اَنْسِیَه، زن بهشتی به صورت انسان دنیا است. (۱)

۲- در روایت دیگر آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را بسیار می بوسید و می بویید، عایشه از علاقه ی شدید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) ابراز ناراحتی می کرد، و آن را برای خود ناگوار می دانست، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راز علاقه ی خود به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را برای عایشه، چنین ترسیم فرمود:

ای عایشه! هنگامی که شب معراج مرا به آسمان ها بردند، در آن جا وارد بهشت شدم. جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آن ها تناول کردم، خداوند عصاره ی همان میوه ها را در صُلب و پشت و کمر من، به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه (علیها السلام) همبستر شدم. همان هنگام، خدیجه (علیها السلام) به وجود مقدسه ی فاطمه (سلام الله علیها) باردار شد. از این رو هرگز فاطمه (علیها السلام) را نبوسیده ام مگر این که بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او استشمام می نمایم. (۲)

۳- امام محمد باقر (علیه السلام) از جابر بن عبدالله انصاری، رحمه الله، نقل می کند که یکی از اصحاب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید:

ص: ۳۱۰

---

۱- . تفسیر فرات، ابوالقاسم، فرات کوفی، ص ۲۱۱ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۵۱، برهان، ج ۴، ص ۲۷۵ روایت ۴ و ۵ و ۷.

۲- . تفسیر قمی، ص ۳۴۱، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۶

«شما چرا آن همه به حضرت زهراء (عليها السلام) علاقه نشان می دهید؟ و شیوه ی شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر چینی نیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و سیبی از سیب های بهشت را به من داد. آن را خوردم، آب آن در صُلب من قرار گرفت. در آن وقت با همسرم خدیجه (عليها السلام) همبستر شدم. نور فاطمه (عليها السلام) در رحم خدیجه (عليها السلام) انعقاد یافت. و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه (عليها السلام) استشمام می کنم.» (۱)

۴- عمار یاسر رحمه الله، در ضمن گفتاری می گوید:

«روزی حضرت زهراء (سلام الله عليها) به امام علی (عليه السلام) گفت: ای ابوالحسن، خداوند متعال نور مرا آفرید. نور من، خدا را تسبیح می کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (در شب معراج) وارد بهشت گردید. خداوند به او الهام کرد که از میوه ی آن درخت بچین و آن را بخور. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان خداوند متعال را انجام داد. خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه (عليها السلام) به ودیعه نهاد و خدیجه (عليها السلام) مرا به دنیا آورد. و من همان نور هستم، و به آن چه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد. آگاهی دارم، ای ابوالحسن، مؤمن، با نور خداوند متعال می نگرد.» (۲)

۵- فضل بن شاذان رحمه الله از سلمان فارسی رحمه الله نقل می کند که گفت:

«به حضور فاطمه (عليها السلام) رفتم، حسن و حسین (عليهما السلام) پیش روی آن حضرت بازی می کردند. با دیدار آن ها بسیار خوشحال شدم، اندکی بعد، پیامبر خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) نزد فاطمه (علیها السلام) عرض کردم: ای رسول خدا از فضیلت این خاندانت  
مطلبی بفرما. تا بر دوستی ما نسبت به آن ها بیفزاید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)  
فرمود:

ای سلمان، در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمان  
ها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغل دیدار از قصرها و باغ های بهشت بودم. ناگهان بوی  
بسیار خوشی را استشمام کردم. که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: ای حبیب من این  
بوی خوش که بر همه بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمد این  
بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است که خداوند، آن را با دست قدرتش  
آفریده و نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سیب چیست؟

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سیب را نزد من آوردند. و گفتند: ای محمد،  
پروردگار ما سلام است و به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد.

ص: ۳۱۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲ - ۴

۲- بحار ج ۴۳، ص ۸

من آن سیب را گرفتم و در زیر پر جبرئیل گذاشتم، وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد. من  
آن سیب را برداشتم و خوردم، آب آن در صُلب من جمع شد، و با خدیجه (علیها السلام)  
همبستر شدم، او از همان آب سیب به وجود فاطمه (علیها السلام) باردار شد و خداوند به من

وحی کرد که حوریه ی بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود. این حوریه همان فاطمه (علیها السلام) بود». (۱)

## ۵۸- حورالعین و بانوان بهشتی یار و مددکار حضرت خدیجه (علیها السلام)

مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فاطمه (علیها السلام) چگونه به دنیا آمد؟

حضرت فرمود: «نعم انّ خدیجه لما تزوّج بها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هجرتها نسوه مکه، فكنّ لا يدخلن عليها ولا يسلمنّ عليها ولا يترکن امرأه تدخل عليها فاستوحشت خدیجه لذلك، و كان جزعها و غمّها حذرا عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فلما حملت بفاطمه علیها السّلام كانت فاطمه علیها السّلام تحدّثها من بطنها و تصبّرها و كانت تکتّم ذلك من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فدخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يوماً فسمع خدیجه علیها السّلام تحدّث فاطمه علیها السّلام فقال لها: يا خدیجه من تحدّثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنّسني. قال: يا خدیجه هذا جبرئیل یخبرنی [بیشرنی] أنها أنثی و أنها النسله الطاهره المیمونه وأن الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها أئمه و يجعلهم خلفاءه فی أرضه بعد انقضاء وحيه. فلم تزل خدیجه علیها السّلام علی ذلك إلى أن حضرت ولادتها، فوجّهت إلى نساء قریش و بنی هاشم: أن تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء. فأرسلنّ إليها: أنت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمّدا یتیم أبی طالب فقیرا لا مال له، فلسنا نجیء و لا نلی من أمرک شیئا، فاغتمّت خدیجه علیها السّلام لذلك. فبینا هی كذلك، إذ دخل علیها أربع نسوه سمر طوال كأنهن من نساء بنی هاشم ففزعت منهنّ لما رأتهنّ فقالت إحداهنّ: لا تحزنی یا خدیجه، فأنا رُسل ربک إليك، و نحن أخواتک، أنا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقک فی الجنه و هذه مریم بنت عمران

و هذه كلثوم أخت موسى بن عمران بعثنا الله إليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء. فجلست واحده عن يمينها، و أخرى عن يسارها، والثالثة بين يديها و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمه عليها السّلام طاهره مطهره.

فلما سقطت الى الارض أشرق منها النور حتّى دخل بيوتات مكه ولم يبق فى شرق الأرض ولا غربها (موضع ) الا أشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين، كل واحده منهن معها طشت من الجنّه، و إبريق من الجنّه وفى الإبريق ماء من الكوثر. فتناولتها المرأه التى كانت بين يديها فغسلها بماء الكوثر، و أخرجت خرقتين بيضائين اشدّ بياضاً من اللّبن و اطيب ريحاً من المسك والعنبر ، فلقفتها بواحد و قنعتها بالثانيه. ثم استنطقتها فنطقت فاطمه عليها السّلام بالشهادتين، و قالت: أشهد أن لا اله الا الله، و أنّ ابى رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم سيّد الأنبياء، و أنّ بعلى سيّد الأصباء، و وُلدى سادّه الأباط ، ثم سلّمت عليهنّ و سمّت كل واحده منهنّ باسمها، و اقبلن يضحكن عليها السّلام و تباشرت الحور العين و بشرّ اهل السماء بعضهم بعضاً بولاده فاطمه اله و حدث

ص: ٣١٢

١- . بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٣٦١

فى السماء نورٌ زاهرٌ لم تره الملائكه قبل ذلك. و قالت النسوة: خذوها يا خديجه طاهره مطهره زكيه ميمونه، بورك فيها وفى نسلها.

فتناولتها فرحه مستبشره و القمتها ثديها فدّر عليها. فكانت فاطمه عليها السّلام تُنمى فى اليوم كما يُنمى الصبىُّ فى الشهر و تُمنى فى الشهر كما يُنمى الصبىُّ فى السنّه».(١)

«آری، خدیجه (علیها السلام) وقتی که با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد، زن های مکه از او کناره گرفته و دوری جستند و دیگر بر او وارد نشده و به او سلام نمی کردند، و هیچ زنی را آزاد نمی گذاشتند، تا بر او وارد شود. خدیجه (علیها السلام) از این ماجرا به وحشت افتاد. اما جزع و غم و اندوه خدیجه (علیها السلام) به خاطر وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که مبادا بایشان آسیبی برسانند. و وقتی که خدیجه (علیها السلام) به فاطمه (علیها السلام) حمل یافت.

فاطمه (علیها السلام) از درون با او سخن می گفت. و او را تسلی داده و توصیه به صبر می نمود. خدیجه کبری (علیها السلام) آن را از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کتمان می کرد، پس روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل منزل شد و سخن گفتن خدیجه (علیها السلام) با فاطمه (علیها السلام) را شنید. حضرت فرمود: ای خدیجه با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: با فرزندی که در رحم دارم که با من سخن می گوید، و انس می گیرد [انس می دهد] حضرت فرمود: ای خدیجه، این جناب جبرئیل است که به من بشارت می دهد که او دختر است، و او است نسل طاهره ی با میمنت و برکت و خدای تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار خواهد داد. و زود باشد که از نسل او قرار دهد، پیشوایان دین را و قرار دهد آن ها را نمایندگان خود، در روی زمین، بعد از سر آمدن وحی، همواره خدیجه (علیها السلام) بر این حال بود تا هنگام ولادت فاطمه (علیها السلام) فرا رسید. زن های قریش و بنی هاشم را فرا خواند: که بیائید مرا در این هنگام یاری کنید، در جواب او گفتند: تو نافرمانی ما کردی و سخن ما را نپذیرفتی و با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یتیم ابوطالب (علیه السلام) فقیری که مال نداشت، ازدواج کردی. ما هم نخواهیم آمد، و عهده دار امر تو نخواهیم شد. خدیجه کبری (علیها السلام) غمگین شد، اما در این هنگام یک وقت دید که چهار زن گندم گون و بلند بالا وارد شدند. همانند زن های بنی هاشم،

خدیجه (علیها السلام) ترسیدف یکی از آن ها به سخن آمد و گفت: محزون مباش، ای خدیجه ما از طرف پروردگار تو آمده ایم، و خواهران تو هستیم، من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است و این کلثوم دختر موسی بن عمران است. ما را خداوند متعال فرستاده که مددکار تو باشیم، یکی از آن ها طرف راست خدیجه (علیها السلام) ایستاد و دیگری طرف چپ او، و سومی جلوی روی او، و چهارمی پشت سر او نشستند.

ص: ۳۱۳

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹، الامالی شیخ صدوق مجلسی ۸۷، ص ۵۹۴، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۵۶ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲، ص ۵۲۴، بحار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ج ۴۳، ص ۲ و ۳، عبقات الأنوار فی امامه الأئمه الاطهار (علیهم السلام) سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۲۰، ص ۲۴۰، عوالم شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱، ص ۴۳، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، محب الدین طبری، ص ۴۴

پس فاطمه (علیها السلام)، پاک و پاکیزه به دنیا آمد. وقتی که روی زمین قرار گرفت. نورش به خانه های مکه تابید و در شرق و غرب زمین جائی باقی نماند. مگر آن که نور در آن تابید، ده نفر حورالعین داخل شدند، هر یک با خود طشتی از بهشت همراه داشت. و ابریقی از بهشت آوردند که در آن آب کوثر بود. زنی که در جلوی روی خدیجه (علیها السلام) نشسته بود. فاطمه (علیها السلام) را گرفت و او را روی دست خود با آب کوثر شستشو داد و دو جامه ی سفید که از شیر سفید تر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، فاطمه (علیها السلام)



را در یکی از آن‌ها پیچید و جامه‌ی دیگر را مقنعه‌ی او قرار داد. سپس وی را به سخن آورد. پس فاطمه (علیها السلام) با گفتن شهادتین به سخن آمد و گفت: أشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الأنبیاء و ان بعلی سید الأوصیاء و ولدی ساده الأَسباط شهادت می‌دهم، به یگانگی پروردگار، و رسالت پدرم که آقا و سرور پیامبران است. و این که شوهرم آقا و سرور اوصیاء است. و فرزندانم آقا و سرور سبط‌های انبیاء (علیهم السلام) هستند. سپس نام هر یک از حاضرین را برد.

و به آن‌ها سلام کرد. و آن‌ها نیز به چهره‌ی نازنین آن مولود پاک و مبارک و فرخنده، شادی کردند. و حورالعین به یک دیگر بشارت دادند و اهل آسمان به ولادت فاطمه (علیها السلام) به یک دیگر بشارت دادند. و در آسمان نور درخشنده‌ای پیدا شد که ملائکه قبلاً مثل آن را ندیده بودند، زن‌های بهشتی گفتند: بگیر ای خدیجه، این فرزند پاک و پاکیزه و با نشو و نمای خوب خود را که، در او و نسلش برکت قرار داده شده است، پس خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را گرفت، و شاد و مسرور پستان به دهان او گذاشت، و شیر جاری شد. فاطمه‌ی زهراء (علیها السلام) هر روز به قدری رشد و نمو می‌کرد که اطفال دیگر در ماه چنین رشد می‌کردند و در ماه آن قدر رشد و نمو می‌کرد که اطفال دیگر، در یک سال، این مقدار را رشد می‌نمودند» (۱)

## ۵۹- سخن گفتن با کودک ولادت نیافته

از امتیازات شگرف حضرت خدیجه (علیها السلام) که نه تنها دانشمندان و علمای شیعه، بلکه بسیاری از دانشمندان تسنن، بدان تصریح نموده‌اند این است که به هنگام بارداری به دخت فرزانه‌اش، فاطمه (علیها السلام) آن کودک وصف ناپذیر، به اراده‌ی خداوند، از

عالم رَحِم، با این مام نو اندیش و خداجو، مونس و هم سخن می شود و در فراز و نشیب ها، با او حرف می زند. و به او شکیبایی و آرامش می بخشد.

«عبدالرحمن شافعی» از بزرگان تسنن، در این مورد، از آن بانوی معظمه، روایت نقل کرده است که «وقتی به فاطمه ام [(علیها السلام)] باردار شدم، آن کودک ارجمند، باری سبک بود و در شکمم با من سخن می گفت»<sup>(۲)</sup>

«دهلوی» از دانشمندان دیگر تسنن، آورده است که «از امتیازات این کودک شکوه بار و مادرش این بود که پس از آفرینش و حضور نورش در سازمان وجود مادر، همراز، هم سخن، مونس و غم خوار مادر خردمند و

ص: ۳۱۴

---

۱- سابقاً در بحث ولادت حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ذکر شد. ولی اینجا از خصوصیت ام المؤمنین است

۲- نزهه المجالس، عبدالرحمام صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۷، ینابیع الموده ص ۱۹۸، ذخائر العقبی، ص ۴۴

فداکار خویش شد. و در تنهایی و غربت او به قدرت خدا، گاه و بی گاه، با او سخن می گفت. خدیجه نخست، این موضوع شگرف را کتمان می کرد. اما یک بار اتفاق افتاد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور ناگهانی وارد خانه شد و دید خدیجه بی آنکه کسی در خانه باشد. سخن می گوید، از او پرسید با چه کسی گفت و گو می کنی؟

پاسخ داد: با کودکی که نور حضورش را در تالار وجودم احساس می کنم.<sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او این مژده را داد که: «أبشری یا خدیجه هذہ؟؟؟ جعلها الله أمَ أَحَدَ عَشَرَ من خُلَفَائِی یخرجون بعدی و بعد أبیهم».(۲)

«خدیجه، تو را نوید باد که این کودک، دختر است و مام پر فضیلت یازده پیشوای نور که پس از من و پدرشان، یکی پس از دیگری، جهان را به نور وجودشان [از نظر هدایت کردن مردم جهان] نور باران خواهند ساخت»

«هنگامی که کفر گرایان، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند که ماه شکافته شود، خدیجه (علیها السلام) در حالی که به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار بود، گفت: ناامید و سرافکننده باد، آن که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را که برترین پیامبر پروردگار من است. تکذیب نماید، درست در این هنگام بود که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، از اعماق جان مادر ندا داد که: ای مادر، نگران مباشف و نترس که خداوند با پدر من است.

«فَنَادَتِ فاطمهُ من بطنها أمَاهُ لَا تَلَاتحزنی و لَا ترهبی، فَإِنَّ اللهَ معَ أبی».(۳)

و نیز در روایت وارد شده است که: «روزی حضرت خدیجه (علیها السلام) در حال نماز بود که در مورد رکعت های نماز به تردید افتاد، و پس از رکعت سوم تصمیم گرفت سلام دهد و نماز را به پایان ببرد که به ناگهان ریحانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از داخل رَحِمِ ندا داد که: قُومی یا أمَاهُ فأنکِ فی الثالثه».(۴)

ای مادر، برخیز که تو در رکعت سوم نماز هستی.

**۶۰- حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی وکود**

حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی ولود [دارای آمادگی برای تولد فرزندان] بود. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به همین خاطر ستود، چنان که روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن گفتاری در تمجید حضرت خدیجه (علیها السلام) به عایشه فرمود:

«وَوَلَدَتْ لِي إِذِ عَقَّمْتُ» (۵)

ص: ۳۱۵

- 
- ۱- . تجهیز الجیش، ص ۲۱۱، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۰
  - ۲- . دلائل الامامیه مرحوم طبری، ص ۸، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸۰
  - ۳- . الروض الفائق شیخ شعیب مصری، ص ۲۱۴، فاطمه الزهراء (علیها السلام) من المهد الی اللحد، سید کاظم قزوینی، ص ۴۰
  - ۴- . فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، بهجه قلب المصطفی، ص ۴۳۹
  - ۵- . کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام)، علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۷۳، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه (علیها السلام)، دارای فرزند بود و یک فرزند نیز به نام «ابراهیم» از همسر دیگرش، «ماریه قبطیه» داشت، ضمناً این روایت ثابت می کند که فرزندان از خدیجه (علیها السلام) داشته به غیر از فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، که سابقاً در اختلاف فرزندان و ربائب ایشان گذشت و الله العالم بحقایق الامور

«خدیجه (علیها السلام) برای من فرزندی آورد، در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید.

نیز مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق)

در کتاب خصال خود به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): به خانه ی خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، می گوید:

ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همان ما می باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این سخن را شنید و وقتی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید، گریه کرد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ای دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا گریه می کنی؟ فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ناروا گویی عایشه را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد. و خطاب به عایشه فرمود: «مَهْ يَا حُمَيْرَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَارَكَ فِي الْوَلَدِ الْوَدُودِ وَإِنَّ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ وَلَدَتْ مِنِّي طَاهِرًا وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَهُوَ الْمُطَهَّرُ وَوَلَدَتْ مِنِّي الْقَاسِمَ وَفَاطِمَةَ وَرُقِيَّةَ وَأُمَّ كُلثُومٍ وَزَيْنَبَ وَأَنْتِ مِمَّنْ أَعْقَمَ اللَّهُ رَحِمَهُ فَلَمْ تَلِدِي شَيْئًا.» (۱)

«ساکت و خاموش باش ای حُمیرا، همانا خداوند متعال در با نوی بسیار دوست داشتنی و زاینده، از من دارای فرزندی گردید... ولی خداوند رحم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیوردی»

**۶۱- پرورش فرزند صالح**

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی وراثتی، در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش به سزایی دارد. حضرت خدیجه (علیها السلام) علاوه بر این که به نص قرآن، مادر روحانی همه ی مؤمنین است. به عنوان مادری شایسته و با ایمان، در دامن خویش، فرزندان نیک و صالحی را برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، تربیت نمود، وی فرزندان را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش، پرورش داد که در میان آن ها حضرت فاطمه (علیها السلام) از رتبه ی خاصی برخوردار است.

دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) را از نسل او پدید آمد، و ادامه یافت این دختر با مادرش، آن چنان ارتباط تنگاتنگ داشت، که هنگام رحلت حضرت خدیجه (علیها السلام) فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در حدود پنج سال داشت، شدیداً بی تابی می کرد، و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت:

ص: ۳۱۶

---

۱- . خصال شیخ صدوق، ص ۳۷، بحار، ج ۱۶، ص ۳

«یا اَبه، این اُمی، پدرجان مادرم کجاست؟ جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه برسان، به او اطلاع بده که مادرش خدیجه (علیها السلام) در خانه های بهشتی، با آسیه و مریم، زندگی می کند.»<sup>(۱)</sup>

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر، وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه (علیها السلام) شدیداً در فراق او و پدر ارجمندش، ناراحت است و نگران تنهایی و بی یآوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، به مادرش دلداری داد و گفت: «یا أُمَاهُ لَا تَحْزَنِي، وَ لَا تَرْهَبِي، فَانْ أَسْمِعِ ابْنِي» (۲)

«مادر جان، اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می باشد»

**\*\* روایات \*\***

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

«اکرموا اولادکم، و أحسنوا أدبهم، یغفر لکم» مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸، بحار ج ۱۰۱ ص ۹۵

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فرزندان خود را گرامی بدارید و آن ها را خوب تربیت کنید.

۲- «قال الصادق (علیه السلام): لا یزال العبد المؤمن یورث أهل بيته العلم و الأدب الصالح حتی یدخلهم الجنة» امام صادق (علیه السلام) فرمود: شخصی مؤمن به خاطر این که به خانواده اش دانش و ادب نیک را می آموزد، آنها را وارد بهشت می نماید.

۳- قال السجاد (علیه السلام): و اما حق ولد فان تعلم أنه منك و مضاف اليك، فی عاجل الدینار بخیره و شره، و أنك مسؤول عما ولیه من حسن الأدب و الدلاله علی ربه عزوجل و المعونه (له) علی طاعه فإعمل، فی أمره، عمل من یعلم أنه مثاب علی الإحسان الیه، معاقب

علی الإساءه الیه» من لایحضره الفقیه، ج ۲ ص ۳۷۸، خصال ۵۶۸ امالی شیخ صدوق مجلس  
۵۹، مکارم الاخلاق ج ۲، ص ۳۰۲، تحف العقول ص ۲۶۳

امام سجاد (علیه السلام) (در رساله الحقوق) فرمود: حق فرزندت، آن است که بدانی او از  
تو می باشد، و کارهای او در دنیا، چه بد باشند و چه خوب، به تو نسبت داده خواهد شد.  
آن کارها و باید بدانی که تو در قبال فرزند خود مسئول هستی و لازم است که او را به خوبی  
تربیت نمایی و به خدانشناسی راهنمایی کن. و راه اطاعت از خدای متعال را برای او هموار  
سازی و بدان که رفتار نیک تو با فرزندت، موجب اجر و ثواب خواهد بود. و رفتار بد تو،  
با او، مجازات و عقوبت را در پی خواهد داشت.

۴- «قال الصادق (علیه السلام): ان الله عزوجل لیرحم الرجل لشدّه حبه لولده»، عده الداعی،  
ص ۸۸ مکارم الاخلاق، ج ۱ ص ۴۷۲، من لایحضر الفقیه ج ۳، ص ۳۱۰، کافی ج ۶ ص ۵۰  
ص: ۳۱۷

---

۱- . امالی شیخ طوسی، مجلس ششم، روایت ۴۶

۲- فاطمه الزهراء (علیها السلام)، بهجه القلب المصطفی، ص ۴۳۹

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بدرستی که خداوند عزوجل شخصی را، به خاطر شدت  
علاقه ای که به فرزندش دارد. مورد رحمت خود قرار می دهد.

۵- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «رحم الله و الدین أعانا ولدهما علی برهما»  
کافی ج ۶ ص ۴۸، تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۱۸۶ باب ۵.



۶- «روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی به بعضی از کودکان نمود، آنگاه فرمود: وای بر پدران. فرزندان آخرالزمان.

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته شد: مراد شما از پدران، پدران غیر مسلمان است؟ فرمودند خیر. مراد من پدران مسلمان است. زیرا این پدران به فرزندان خود، واجبات دینی را آموزش نمی دهند.

و چنانچه این فرزندان به فراگیری واجبات دینی خود، اقدام کنند. آن پدران، آن ها را از این کار منع می نمایند.

زیرا این پدران به دانش ناچیز فرزندانشان، و به خاطر داشتن متاع ناچیز، راضی شده اند. من از این گونه پدران بیزار هستم و آن ها نیز از من بیزار هستند. جامع الأخبار، ص ۲۸۵، (الفصل ۶۲)

### ۶۲- توجه عاطفی نسبت به فرزندان

مهرورزی و محبت به کودکان، و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلامی می باشد. حضرت خدیجه (علیها السلام) به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت، ماجرای زیر بیان گر این ویژگی حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد:

«در ایام بیماری خدیجه (علیها السلام) که به مرگ آن بانوی بزرگوار، انجامید، روزی اسماء بنت عمیس، به عیادتش آمد، او خدیجه (علیها السلام) را گریان و ناراحت مشاهده کرد. و به او دلداری داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در

راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام هستی و آن حضرت بارها تو را به بهشت بشارت داده است، با این همه چرا گریان و نگران هستی؟ خدیجه (علیها السلام) فرمود: اسماء من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد. تا نگرانی هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید.

فاطمه (علیها السلام) کوچک است، می ترسیم که کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من، نگران نباش، من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم به جای تو برای فاطمه (علیها السلام) مادری کنم. و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. از این رو، بعد از وفات، حضرت خدیجه (علیها السلام) هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه (علیها السلام) فرا رسید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همه زن ها از اتاق عروس خارج شوند، و کسی در آن جا باقی نماند.

ص: ۳۱۸

همه رفتند، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است.

فرمود: آیا نگفتم که همه ی زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: یا رسول الله من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه (علیها السلام) مرا بر آن داشت که در این جا نمانم، چون با خدیجه (علیها السلام) پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه (علیها السلام) مادری کنم.

حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این سخن به گریه در آمد و فرمود:

تو را به خدا، سوگند برای این کار ایستادی؟

اسماء عرض کرد: آری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به دعا برداشته و

برای اسماء بنت عمیس دعا کرد. (۱)

همچنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در مورد آینده ی دختر خردسال خویش، خطاب

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود:

«یا رسول الله، این دختر من با اشاره به حضرت فاطمه ی (سلام الله علیها) کرد، بعد از من

غریب و تنها خواهد شد، مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برسانند، مبادا کسی به صورتی

سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او، رفتاری تند و

خشن داشته باشد. (۲)

**\*\* روایات \*\***

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر که به بازار برود، هدیه ای بخرد و

برای خانواده اش ببرد، همچون کسی است که صدقه ای برای نیازمندان برده، باید نخست

به دختران پیشکش کند. زیرا هر کس دختری را شادمان سازد، گویا یک نفر از نسل

اسماعیل را از بردگی رهانده است. (۳)

۲- عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ان الله عزوجل یرحم الرجل لشدّه لوکده. (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: براستی که خدای عزوجل برای این که مردی فرزندش را بسیار دوست دارد، به او ترحم می نماید

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تولد حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) مژده دادند، حضرت به اصحاب خود نگریسته و ناراحتی را در سیمای آنان مشاهده نمود. فرمود: چرا ناراحت شدید، گیاه خوشبویی است که آن را می بویم و رزق او با خداوند است. (۵)

ص: ۳۱۹

- 
- ۱- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۳۸۰.
  - ۲- شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۳۳۴.
  - ۳- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲، چاپخانه: سرور، زمستان ۱۳۸۰
  - ۴- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲
  - ۵- ثواب الاعمال، ص ۴۳۲. برخلاف شقاوت مردم جاهلیت و زنده به گور کردن دختران بی گناه

۴- یعقوب بن یزید از یکی از دو امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) روایت می نماید که فرمود: هنگامی که مردی دختر ارشد، خداوند فرشته ای می فرستد و او بالش را بر سر و سینه ی او کشیده می گوید: ضعیفی است که از ضعف آفریده شده است، کسی که مخارج او را پردازد. تا روز قیامت یاری خواهد شد. (۱)

**۶۳-ملکه ی جمال و کمال**

از امتیازات غرور و شگفت انگیز، حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که او به گونه ای در خودشناسی و شناخت حق، شناخت طبیعت و تاریخ، شناخت گذشته و آینده و شناخت پیرامون خویش، موفق شد. و آن گاه به گونه ای در خودسازی و خود شکوفایی برنامه ریزی کرد و اوج گرفت که در ردیف معدود دختران و زنان برگزیده ی بارگاه خداوند و ملکه ی جمال و کمال و نمونه ی نو اندیشی و ترقی خواهی و الگوی عدالت طلبی و ستم ستیزی برگزیده شد. «دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یک جا جمع شوند. که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن، آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند. و خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود»<sup>(۲)</sup>

**\*\* روایات \*\***

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون. و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).<sup>(۳)</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از میان مردان از نظر کامل شدن و بودن، بسیار است ولی از میان همه ی زنان، چهار نفر بیشتر کامل نیست. آسیه ی زن فرعون، و مریم دختر عمران، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه (علیها السلام)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- قال (صلی الله علیه و آله و سلم):

أفضل نساء أهل الجنة: خديجة بنت خويلد. و فاطمه بنت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم):  
و مريم بنت عمران، و آسيه بنت مزاحم، امرأه فرعون. (٤)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

برترین بانوان اهل بهشت، خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، و مريم دختر عمران، و آسيه دختر مزاحم، زن فرعون می باشند.

ص: ٣٢٠

---

١- . ثواب الأعمال، ص ٤٣٤

٢- . نساء لهن فى التاريخ الاسلامى نصيب، دكتور على ابراهيم حسن ص ٢٣/٢١

٣- . مجمع البيان، ج ١٠، ص ٤٨٠

٤- . الدر المنثور، ٢٢٩/٨

٣- رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) هنگامی که عموی خود عباس را دید که طولانی و نیکو جسمی بود. حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای عمو، نو جمیل هستی، عباس گفت: جمال مرد به چیست ای رسول خدا؟ فرمود: بدرستی گفتار حق، گفت: پس کمال چیست؟ فرمود: تقوى الهى عزوجل و حسن خلق. (١)

٤- قال على (عليه السلام): الكمال فى ثلاث: الصبر على النوائب، و التورع فى المطالب، و اسعاف المطالب (٢)

امير مؤمنان على (عليه السلام) فرمودند:

کمال در سه چیز است، صبر بر سختی ها و ناملایمان و ورع در مطالب و گفتار، اسعاف المطالب. بر آوردن حاجت، روا کردن، کارگشایی کردن، و یاری نمودن.

۵- قال الصادق (عليه السلام): ثلاث خصال، من رزقها، كان كاملاً: العقل و الجمال، و الفصاحة (۳)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: سه خصلت است که هر کس دارای آن باشد، کامل است. عقل و جمال و فصاحت [زبان آوری، فصیح سخن گفتن]

۶- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)

ان الله جميل يحب الجمال

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

خداوند جمیل [خوب، نیکو، خوشخو، زیبا، پسندیده و...] است جمال [زیبایی، نیکو، خوبی] را دوست دارد و یحب ان یری أثر نعمته علی عبده، یبغض البؤس و التباؤس (۴)

و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده ی خود ببینید، و دشمن دارد ربؤست و تباؤس یا هم فقر ورزیدن و فروتنی فقیرانه نمودن، [بؤس، سختی و بلاء، یوم بؤس و یوم نعم. فقر و عسرت و درویشی، مسکنت]

۷- قال عسکری (عليه السلام): حسن الصورة جمال ظاهر، و حُسن العقل جمال باطن. (۵)

امام حسن عسکری (عليه السلام) فرمودند:

حسن صورت جمال ظاهری است و حُسن عقل جمال باطنی می باشد.

## ۶۴-ملکه ی بطحاء

لفظ بطحاء: مجرای وسیع آب، رودخانه و مسیل فراخ که در آن شن و سنگریزی فراوان باشد. بطاح و بطائح و بطحاوات جمع. و به معنای وادی مکه یا محلی نزدیک مکه است.

۱- بِحَقِّ جَدِّهَا هَذَا يَا وَلِيَّيْ + بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِيِّ

۲- بِحَقِّ الذِّكْرِ إِذْ يُوحَى إِلَيْهِ + بِحَقِّ وَصِيهِ الْبَطْلِ الْمَكِّيِّ

۳- بِحَقِّ الطَّاهِرِينَ ابْنِي عَلِيٍّ + وَامَهْمَا ابْنَهُ الْبِرِّ الزَّكِيِّ

ص: ۳۲۱

---

۱- معانی الاخبار، ۱/۱۵۰

۲- غررالحکم: ۱۷۷۷، (۴۳۱۸-۴۳۱۹)، ۷۲۳۵، ۷۲۴۴.

۳- تحف العقول: ص ۳۲۰

۴- کنز العمال، شماره ی ۱۷۱۶۶، ج ۶، ص ۶۳۹

۵- اعلام الدین: ۳۱۳

۴- بِحَقِّ أَيْمِهِ سَلَفُوا جَمِيعًا + عَلِيٌّ مِنْهَاجِ جَدِّهِمُ النَّبِيِّ

۵- بِحَقِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِلَّا + غَفَرَتْ خَطِيئَتَهُ الْعَبْدِ الْمَسِيِّءِ (۱)

وَبِحُبِّي النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التُّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ. (۲)



شرافت حضرت خدیجه (علیها السلام) تنها به اصالت ها و نجابت های خانوادگی خلاصه نمی شود. بلکه خود، موصوف به صفات نیک و خُلُق نیکو بود و آن حضرت را به داشتن این ویژگی ها می ستودند. از این رو، حضرت خدیجه (علیها السلام) معروف و مشهور به «ملکه ی بطحاء» شد. (۳)

## ۶۵- ملکه ی جهان عرب

مرحوم سید رضا سدر، در کتاب «راه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد:

خدیجه (علیها السلام)، نه تنها بانوی بانوان قریش بود، بلکه ملکه ی جهان عرب بشمار می آمد. آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد، و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو، عقل و خردمندی و تقوا و آینده نگری و منش مترقی او بود.

او از پیش معنوی برخوردار بود. و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده شده بود که، پیامبری از نسل عبدالمطلب به وجود خواهد آمد. پیامبری که برترین پیامبران می باشد، و او کسی جز محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست.

خدیجه (علیها السلام) خواستگاران بسیار داشت، اما به سینه ی همه ی آن ها دست رد زده بود و به یک نقطه نظر داشت. و او امین قریش بود. خدیجه از رازی که در امین قریش نهفته بود. آگاه بود و او را خوب می شناخت. خاندانش را خوب می شناخت، نژاد و تبارش را خوب می شناخت. و آرزومند بود که در زیر سایه اش قرار گیرد، و خوشه چین خرمن فیض او گردد و سعادت جاودانی نصیبش نمود. (۴)

به عبارت دیگر، سالار بانوان قریش، از این دیدگاه که سرور بانوان قریش بود. او بدان دلیل به این لقب بزرگ نائل آمد که آشنا و بیگانه در برابر جمال و کمال و سیما و سیره ی مترقی او لب به ستایش گشودند. آن انسان برجسته چنان روح بزرگی داشت که نه در برابر ثروت و قدرت و ارزش های فناپذیر، سر فرود می آورد، و نه عادت ها و رسوم خرافی می توانست، اندیشه ی روشن او را اسیر سازد. به همین جهت، مدیریت دنیای وجودش را به خرد و وجدان و فطرت سپرد و به لقب سالار بانوان مفتخر گردید.

یکی از دانشمندان، در این زمینه می نویسد: او در آن روزگار به خاطر باور مترقی و معنویت بسیارش، پاک منش خوانده می شد و به راستی سالار زنان برجسته ی قریش و حجاز بود...  
و کانت تسمى سیده نساء قریش...» (۵)

ص: ۳۲۲

- 
- ۱- . بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۰
  - ۲- . دعای ابو حمزه ثمالی
  - ۳- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.
  - ۴- . راه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، سید رضا صدر، ص ۱۵۷
  - ۵- . زرقانی، شرح المواهب اللدینه، ج ۱، ص ۱۹۹

## ۶۶-مقام او در قیامت

مقام این بزرگوار با زنان در ردیف خود که از آن چهار تا، هیچ بانویی افضل از او نیست حتی جناب حوا (علیها السلام) که مام همه ی بشر است. از امام صادق (علیه السلام) روایت

شده است که جابر رضوان الله تعالى عليه، گفت: ای پسر پیامبر، فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جدۀ ات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) برایم بگو که هر گاه به شیعیان بگویم، خوشحال شوند.

حضرت فرمود: چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسلین، منبرهایی از نور نصب می شود. منبر جدۀ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به گفته ی آن حضرت که فرمود: منبر من بالای همه ی آن منابر است، آنگاه خداوند متعال می فرماید: ای محمد، خطبه بخوان می فرماید: من به گونه ای سخنرانی می کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده اند، بعد برای اوصیاء و جانشینان، منبری از نور، نصب می شود. و در میان آن ها برای وصیم، علی بن ابی طالب (علیه السلام). منبری از نور که بالاتر از منابر آنان است، حضرت خطبه ای می خواند که به ماندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است. بعد جبرئیل که منادی پروردگار است. صدا می زند. فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجا است؟ خدیجه (علیها السلام)، دختر خویلد کجا است؟ مریم (علیها السلام) دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجا است؟

ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا (علیهما السلام) کجا است؟ این ها از جای خود بر می خیزند. خداوند متعال می فرماید: ای همه کسانی که جمع شده اید، امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟

گویند: حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) پاسخ می دهند، از خدای یکتای قهار.

خداوند متعال می فرماید: ای گروه خلائق من کرامت و بزرگواری را بر حضرت محمد و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) قرار دادم...<sup>(۱)</sup>

قال جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) و یأتی محسن مخضبا معمولاً تحمله خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت أسد الی آن، قال: و جبرائیل یصیحُ و یقول: [مظلومٌ فانتصر]، یعنی محسناً، و یقول: انی مظلومٌ فانتصر...<sup>(۲)</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: محسن (علیه السلام) را در حالی که به خون خود خضاب شده است، می آورند. او را خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد و فاطمه دختر اسد، حمل می کنند.

می فرماید: و محسن (علیه السلام) را در حالی که آغشته به خون است. خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤمنین صلوات الله عیهما، که دو جده ی او هستند می آورند و نیز ام هانی و جمانه، عمه هایش دختران ابی طالب (علیهم السلام) همراه با اسماء بنت عمیس خثعمیه، در حالی که همه فریاد می

ص: ۳۲۳

---

۱- . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۸-۳۱۱. فاطمه ی زهراء (علیها السلام) ص ۴۱۳

۲- . توحید مفضل، نواب الدهور، ج ۳، ص ۱۹۲. بحار الانوار ج ۵۳، ص ۲۳

کشند و دستانشان را بر گونه ها می خراشند و از شدت اندوه و غم موهایشان پریشان گشته و ملائکه با بالهایشان آنها را می پاشند، آن ها را همراهی می کنند.<sup>(۱)</sup>

## ۶۷- همت والا و بلند

### معنای همت

«همت» یعنی قصد عالی، عزم، فعالیت، اراده، غیرت و تصمیم با تمام قوا به سوی هدف.

هَمَّ هَمًّا وَ مَهْمَةً أَلَا مُرُفُلَانَا، مطلب فلانی را بی قرار و اندوهگین کرد. هَمَّ هَمًّا بِالشَّيْءِ

اراده‌ی انجام چیزی کرد، چیزی را دوست داشت. الهمام، پادشاه بلند همت، مرد بزرگوار و با سخاوت الهمة و الهمة، اراده، تصمیم، آن چه انجامش را در نظر گرفته اند، قصد، ابتدای تصمیم، اراده‌ی قوی و نیرومند، همم، جمع

### همت عامل موفقیت

بزرگترین عامل موفقیت در امور دین و دنیا همت و سعی کوشش است. بی شک، انسان نمی‌تواند با تنبلی و بی‌کاری به کوچکترین آرزوی خود در امور دنیا و آخرت برسد

۱- حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«ایاک و الکسل و الضجر، فانهما یمنعانک من حظک من الدنیا و الآخرة»

از کسالت، تنبلی و ملال، دور باش، زیرا که تنبلی و ملال انسان را از بهره‌های دنیا و آخرت باز می‌دارد.

۲- حضرت امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«قدر الرجل علی قدر همته» (۲)

مقام، قدر و منزلت مرد به اندازه ی همت او است

۳- و قال (علیه السلام): «المرء یطیر بهمته، کالطیر بجناحه» (۳) و فرمودند: مرد با همت خود پرواز می کند. همان طوری که پرنده با بالش پرواز می کند.

۴- و قال (علیه السلام) اجعل همّک لآخرتک، و حزنک علی نفسک فکم من حزین و فد به حزنه علی سرور الأبد، و کم من مهموم أدرك امله (۴)

و فرمودند: همت خود را برای آخرت قرار بده، و محزون بر نفست باش. چه بسا کسی که جزین باشد، عالی و بلند است حزنش بر سرور و خوشحالیش دائماً. و چه بسا از مهموم و غمگینی که به امل و آرزویش می رسد.

۵- و قال (علیه السلام): اجعل همّک و جدّک لآخرتک (۵) همت خود را برای آخرت قرار بده

ص: ۳۲۴

---

۱- . بحار، ج ۵۳، ص ۲۴/۲۳ الهدایه الکبری، خصیبه

۲- . حکمت ۴۴، نهج البلاغه

۳- . مناقب، ج ۱، ص ۱۷۶

۴- . غررالحکم ۲۴۵۳

۵- . غررالحکم، ۲۴۳۸.

۶- فیما ناجی الله تعالی به موسی (علیه السلام) کیف لا یكون همك فیما عندی و الی ترجع لامحاله (۱) در چیزهایی که جناب موسی (علیه السلام) با خدای تعالی مناجات داشته است، این که خداوند به او فرمود: همت تو جو گونه نداشته باشی در نزد من و حال آنکه برگشت تو ناچاراً به سوی من است.

۷- و قال (علیه السلام): من لم یکن همه ما عندالله سبحانه لم یدرک مناه (۲) امام علی (علیه السلام) فرمودند: کسی که همتش در نزد خدا نباشد، به آرزوی خود نمی رسد

۸- و قال (علیه السلام): الشجاعه الرجل علی قدر همته و غیرته علی قدر حميته. (۳)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: شجاعت مرد به اندازه ی همت او است و غیرتش به اندازه ی تنگ و عار او. (۴)

بنابراین پیشرفت هر کس چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی بستگی به همت و سعی و تلاش و کوشش او دارد از این رو خداوند در قران می فرماید:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» آیه ی ۳۹، «وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى» ۴۰، «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» ۴۱ سوره ی نجم

برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی و کوشش او به زودی دیده می شود. و سپس در برابر عملش، به او جزای کافی خواهد رسید.

### همت سبب ارتقاء مقام

بسیاری از مردم بخصوص جوانان، نام دانشمندان، مخترعان و بزرگان دین را که می شنوند. گمان می کنند که آن ها با نیروی تصادفی و شانسی، بدون کار و زحمت به این مقام و رتبه

ی علمی رسیده اند، در حالی که چنین نیست، آن ها در مقابل زحمت فراوان و گاهی گذران زندگی سخت به این درجه رسیده اند.

«ابوعلی سینا» در شرح حال خود می گوید:

«در دوران جوانی که مشغول تحصیل بودم، برای مطالعه در اتاقی تنها می نشستم و در را به روی خویش می بستم و مشغول مطالعه می شدم و هر وقت که خسته می شدم، پاره نانی می خوردم و با جرعه ی آبی می نوشیدم، و دوباره مشغول کار می شدم»<sup>(۵)</sup>

«برای درک مطالب بعضی از نوشته های فلسفی معلم دوم، فارابی، گاهی می شد که مطلبی را چهل بار مطالعه می کردم»<sup>(۶)</sup>

«ادیسون» مخترع برق و آلات متعدد الکتریکی، می گوید: «نبوغ یعنی یک درصد الهام گرفتن و ۹۹ درصد عرق ریختن».<sup>(۷)</sup>

ص: ۳۲۵

---

۱- . کافی: ۸/۴۵/۸

۲- . غرر الحکم: ۸۹۷۰

۳- . غرر الحکم، ص ۵۸۰، شماره ۱۰۲۶۸

۴- .

۵- . آمال الواعظین، سید ابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۵

۶- . آمال الواعظین، سید ابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۵

۷- . همان مدرک



در حالات او می نویسند:

«روزی ۱۶ ساعت به طور مداوم کار می کرد و غالباً در محل کارش روی صندلی می خوابید»<sup>(۱)</sup> بزرگان دین که به مقام منیع اجتهاد و استنباط می رسند. در اثر زحمت و مطالعه های شبانه روزی، بلکه گاهی اوقات تا اذان صبح بیدار می ماندند تا یک مسئله را از منابع شرعی استخراج نمایند، و این چنین نبوده که در مدت یک شب به اجتهاد رسیده و مجتهد شده باشند با اشک و آه اجتهاد حاصل نمی شود.

جوانی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شده بود چند ماهی گذشت، متوجه شد که درس خواندن، مطالعه، مباحثه، کاری پر زحمت و مشقت است و بایستی سالیان دراز در حوزه ی مقدسه ی علمیه بماند تا بتواند به مقام منیع اجتهاد نایل شود.

او که حال درس خواندن و مطالعه کردن را نداشت و شنیده بود که حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)، «باب الحوائج» است. که چند شب جمعه به کربلا، مشرف شده، شب را در حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) بیتوته کنم و از آن حضرت بخواهم که در حق من دعا فرماید، تا من فوری به درجه ی رفیع اجتهاد نایل شوم.

تصمیم خود را گرفت، و چند شب جمعه از شب تا صبح در حرم حضرت عباس (علیه السلام) به گریه و ناله پرداخت، شبی سخت مضطرب شد، گریه ها و ناله ها کرد، اشک ها ریخت، راز و نیازها نمود و می گفت: یا قمر بنی هاشم، شما باب الحوائج هستید. از خدا بخواهید و دعا کنید که من از طریق اعجاز مجتهد بشوم. و خداوند هم که بخیل نیست، قطعاً دعای شما را مستجاب می کند.

او از سوز دل، گریه می کرد و با خود می گفت که: امشب باید حضرت عباس (علیه السلام) را بر سر رحم آورم و کار را یک سره کنم. پس از ساعت ها گریه کردن، خواب او را گرفت، و در عالم رؤیا حضرت عباس (علیه السلام) را مشاهده کرد و دید که آن حضرت به جمعی از خادمان خود فرمود:

زود چوب و فلک را حاضر کنید که می خواهم. این جوان را شلاق بزنم، جوان از ترس خود را روی پای آن حضرت انداخت و عرض کرد: من چه کرده ام که مستوجب تنبیه شده ام؟

من که چند شب جمعه است که از اول شب تا صبح پای ضریح مقدس شما اشک می ریزم، گریه می کنم، حالا به جای آن که حاجت مرا روا فرمایید و تصدیق اجتهاد را مرحمت کنید، که به شهر و دیار خود باز گردم.

می خواهید مرا تنبیه کنید؟

حضرت فرمود: جوان، اگر می خواهی مجتهد شوی، بایستی به نجف بروی و مانند طلاب و محصلین، درس بخوانی و تنبلی و تن پروری را کنار بگذاری، با اشک و آه و ناله نمی توان تصدیق اجتهاد گرفت به جای گریه ها، در جستجوی درس و مباحثه باش. (۲)

ص: ۳۲۶

---

۱- همان مدرک

۲- آمال الواعظین، سید ابراهیم حسینی، ج ۳، ص ۱۵۶.

بنابراین انسان به واسطه ی کوشش و همت عالی می تواند به مقام عالی در دنیا و آخرت نایل گردد.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

«من رقی فی درجات الهمم عظمته الأمم»<sup>(۱)</sup>

«هر کس درجات و پایه های همت را طی کند مردم برای او عظمت و ارزش قائلند و او را می ستایند»

همت والای حضرت خدیجه (علیها السلام)

همت والای حضرت خدیجه (علیها السلام) از هر جهت در خور ستایش و اهمیت است، و نکته جالب این که آن حضرت همت خود را صرف دنیا و صرف آخرت کرد. از نظر دنیوی به قدری تلاش و کوشش نمود که از ثروتمندترین قریش محسوب شد. و از طرف دیگر، چون دنیا مقدمه ای برای تحصیل آخرت است. از این رو، آن حضرت همت عالی خود را در این زمینه نیز به نمایش گذاشت و تمامی آن چه که در دنیا بدست آورده بود را برای تحصیل آخرت در راه خدا، انفاق نمود.

فی الجملة می توان ام المؤمنین (علیها السلام) را در چند سطر توصیف کرد:

۱- از خاندان موحد، دانشمندان و مبارز بود.

۲- والاترین و عقیف ترین بانوی عرب بود و هست

۳- یکی از چهار زن نمونه و موفق خلقت است

۴- پیشتاز در آزاد اندیش، عدالت خواهی و حق گرای بود

۵- شجاعت ترین و زرکترین زن مسلمان بود

۶- مدیر، بازرگان و تاجر بود

۷- پناهگاه و دستگیر محرومان بود، نیازمندان و یتیمان بود

۸- اولین زن مسلمان بود.

۹- اولین عزیزترین و محبوب ترین همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود [و هفت در بهشت]

۱۰- مادر ریحانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) بود و هست

۱۱- مشاور همراه، مونس و یار همیشگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود (و هفت در بهشت)

۱۲- مدافع سینه چاک و به هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آن زمانی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق نمود.

۱۳- کسی که مال و ثروتش به اسلام رشد و رونق و گترش و عزت بخشید.

---

۱- همان مدرک، ج ۳، ص ۱۶۲.

۱۴- مال و ثروتش هم ردیف شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تلقی شد

۱۵- خانه اش آغاز معراج و فرودگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گردید.

۱۶- خداوند، بارها به او سلام رسانید (توسط جبرئیل) و میوه های بهشتی برای او فرستاد و کفن بهشتی برای او فرستاد، و نوید بهشت را به او داد.

۱۷- بعد از مرگش حتی دشمنانش هم غمگین و زبان به فضایلش گشودند.

۱۸- علاوه بر مال، جان خود را هم نثار اسلام کرد.

۱۹- آزار و اذیت های که در راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی دشمنان، همه را به جان خرید، و پا به پای آن بزرگوار بود

۲۰- اهل بیت از انتساب به او افتخار می کنند و خود را فرزند او می دانند که در کلمات و خطبهای ائمه (علیهم السلام) وجود دارد.

۲۱- هنگام دفنش جامه ای از بهشت برایش فرستاده شد.

۲۲- مرگش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را خانه نشین کرد و باعث شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را، سال «عام الحزن» بنامد. همین طور مرگ ابی طالب (علیه السلام)

## ۶۸- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی راوی حدیث

با تتبع و جستجو در کتاب هایی، پیرامون حضرت خدیجه (علیها السلام) به نگارش در آمده است. کمتر به این موضوع پرداخته شده که حضرت خدیجه (علیها السلام) از محدثان شیعه، و اولین بانوی راوی حدیث در قرن اول هجری می باشند. و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت، نقل نموده اند. لذا، اشاره ای می نمائیم: «ابن حزم اندلسی» حضرت خدیجه (علیها السلام) را نخستین آورنده ی حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است. (۱)

مرحوم استرآبادی (رحمه الله) که از صاحب نظران در رجال شناسی راویان است، حضرت خدیجه (علیها السلام) را از بانوان نام داری شمرده است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت نقل نموده و به افتخار همنشینی علمی و فکری، و فرهنگی او مفتخر گشته است. (۲)

مرحوم محمد حائری (رحمه الله) او را از روایت گران حدیث، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از همسران و همنشینان فرهنگی او شمرده است. (۳)

مرحوم اردبیلی (رحمه الله) او را از آورندگان نامی حدیث، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حساب آورده است. (۴)

ص: ۳۲۸

---

۱- . الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاو، ص ۳۲۹

۲- . منهج المقال، استر آبادی، ص ۴۰، الانوار الساطعه، ص ۳۲۹

۳- . منتهی المقال، محمد حائری، ج ۷، ص ۴۶۲

۴- . جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۸

همچنین «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده ی روایت، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده است. (۱)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت در این باره می نویسد: «روایات رسیده از حضرت خدیجه (علیها السلام) در کتب اهل سنت موجود است. (۲)

در کتاب «رجال صحیح بخاری» نام مبارک حضرت خدیجه (علیها السلام) را در زمره ی بانوان راوی حدیث ذکر کرده (۳) حال از آن جا که شیعه همواره در طول تاریخ مظلوم واقع شده و سعی در محو مفاخر شیعه و آثارشان شده است.

امر مسلمی است که حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) همواره در خدمت خاندان رسالت (علیهم السلام) و محرم اسرار ایشان بوده و در بیان حقایق و احادیث البتة سهم بسزایی داشته و جزء نمونه های برجسته و الگوهای عالی، سهم وافری، در انتقال احکام اسلامی و سخنان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته است و راویان از ایشان را هم معرفی نماییم. «بیهقی» این روایت را از حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل کرده است که:

۱- «قالت خدیجه: یا رسول الله! ما أقولُ و أنا أطوفُ بالبيتِ؟ قال: قل اللهم اغفر لی ذنوبی و خطای و عمدی و اسرافی فی امری...» (۴)

«خدیجه (علیها السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای پیامبر خدا، در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟

پیامبر اکرم فرمود: بگو: خدایا گناهانم را بیامرزش و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای...»

۲- «عبدالله بن حسن» نقل کرده که: از مادرش فاطمه دخت گرامی امام حسین (علیه السلام) شنیدم که این روایت را از خدیجه (علیها السلام) روایت می کرد: «سَمِعْتُ أُمَّيَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ خَدِيجَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ)». (۵)

۳- ابن اثیر و ابن عبدالبر، و مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی، به سند خود از «اسماعیل بن ابی حکیم» مولى آل الزبير أنه حدث و عن اسماعيل بن ابی حکیم مولى آل الزبير أنه حدث عن خدیجه (علیها السلام) أنها قالت: لرسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ای ابن عم أتستطيع أن تخبرني بصاحبك هذا الذي يأتيك اذا جاءك، قال نعم، قالت: فإذا جاءك فأخبرني فجاء جبرئيل (عليه السلام) فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): لخديجة (عليها السلام) يا خديجة هذا جبرئيل قد جاءني. قالت: قم يا ابن عم فاجلس على فخذ اليسرى، فقام،

ص: ۳۲۹

---

۱- . الانوار الساطعه، ص ۳۲۹

۲- . انوار الساطعه، ص ۳۳۰

۳- . رجال صحيح بخارى، كلاباذى ج ۲، ص ۸۳۵

۴- . الأنوار الساطعه، ص ۳۳۰

۵- . سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) ابو منذر ابن هشام كلبى، ج ۱، ص ۲۵۵



رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فجلس عليها، قالت: هل تراه، قال نعم: قالت: فتحول فاقعد على فخذي اليمنى فتحول فقالت: هل تراه، قال نعم، قالت: فاجلس في حجرى ففعل، قالت: هل تراه قال لا قالت: يا ابن عم أثبت فوالله انه لمك و ما هو شيطان» (۱) حضرت خديجه (عليها السلام) به رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) گفت: ای پسر عمو، آیا می توانی هنگامی که (مصاحب تو جبرئیل می آید، مرا آگاه کنی؟) [رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) پذیرفت و] وقتی که جبرئیل (عليه السلام) آمد. پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به خديجه (عليها السلام) فرمود: جبرئیل نزد من آمده است.

خديجه (عليها السلام) گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) برخاست و سمت چپ پهلوی خديجه (عليها السلام) نشست. خديجه (عليها السلام) گفت: او را می بینی؟

پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: بله.

خديجه (عليها السلام) برخیز و بر سمت راست من بنشین. آن حضرت جایش را تغییر داد، خديجه (عليها السلام) گفت: آیا او را می بینی؟ فرمود: بله.

خديجه (عليها السلام) گفت: بر دامن من بنشین و پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) نشست. خديجه (عليها السلام) گفت: او را می بینی؟ فرمود: نه. خديجه (عليها السلام) گفت: ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم او فرشته است و شیطان نیست.

۴- مرحوم مجلسی (قدس سره) می گوید: «دارقطنی» به سند خود از «ابن عباس» از حضرت خديجه (عليها السلام) در خصوص ۹ خصلتی که خداوند به امیر مؤمنان امام علی (عليه السلام) عنایت فرموده نقل روایت می کند:

«روى الدار قطنى عن محمد بن سعد، عن ابن عباس، عن خديجه رضى الله عنها، قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يقول: ان الله اعطانى فى علىّ خصالاً تسعا ثلاثاً فى الدنيا و ثلاثاً فى الآخرة و ثلاثاً اثنتان، أنا منهما آمن و واحده أنا منها و جل قالت خديجه: بأبى أنت و أمى اخبرنى بهذه التسعه ماهى؟ قال لها النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) أما الثلاث التى فى الدنيا يقضى دينى و ينجر موعدى، و يستر عورتى، و اما الثلاث التى فى الآخرة فمتكئى يوم تحل شفاعتى و القائم على حوضى، و قائد أمتى إلى الجنة و اما الاثنتان التى انا منهما آمن فلا يرجع ضالاً لا بعد هوى و لا يموت حتى يعطينى ربه فى الذى و عدتى و اما الواحده التى، أنا منها و جل فما يصنع به قریش بعدى»<sup>(۲)</sup>

خديجه (عليها السلام) گفت: که شنیدم رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: خداوند به من عطا کرده به این که در على (عليه السلام) ۹ خصلت باشد، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، و سه

ص: ۳۳۰

---

۱- . اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۲، الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۰، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱

۲- . بحار، ج ۲۸، ص ۸۴

خصلت دیگر که دو خصلت از این سه خصلت مایه ی آرام و راحت من است و یکی دیگر که از دستم خارج است.

خديجه (عليها السلام) گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا خبرم کن که آن ۹ خصلت چیست؟ پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) سه خصلت که خداوند، در دنیا به

او عنایت کرده، این است قرض مرا در ادا می کند و به عهدش وفا می کند و عورتم را (وقت غسل دادن) می پوشاند، سه خصلت که خداوند در آخرت به او عنایت کرده، این است: در روز شفاعت (قیامت) در کنار من است. و صاحب حوض من است و رهبر و راهبر امتم، به سوی بهشت است.

اما آن دو خصلتی که از بابت آن ها آسوده خاطریم: یکی از آن است که پس از هدایت به سوی گمراهی قدم نمی زند و نمی میرد تا آن که وعده و عهدش را ادا می کند، اما آن چه که از دستم خارج است، رفتاری است که قریش پس از من با او خواهند کرد.

۵- طبرانی سنی به سند خود از عبدالله بن الحارث، از خدیجه (علیها السلام) در خصوص جایگاه فرزندان در آخرت، نقل روایت می کند. «... عن الإزرق بن قیس عن عبدالله بن الحارث عن خدیجه قالت: قلتُ یا رسول الله، أين اطفالی. قال فی الجنة. قلتُ بلا عمل، قال الله أعلم بما کانوا عاملین».(۱)

خدیجه (علیها السلام) گوید: به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتم: یا رسول الله، اطفال من کجا هستند؟

فرمود: در بهشت، گفتم: بدون عمل؟

فرمودند: خدا داناتر است به آن چه آن ها عمل می کردند. با این وصف، دست تعصب انگیز و تاریک اندیش با کمال تأسف به این خیانت، نیز دست زد و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام)، روایات حضرت خدیجه (علیها السلام) را حذف و گاه به نام «عایشه» جا زد. و «عایشه» را در این مورد برتر و پیش تر از او خواند.(۲)

## ۶۹- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی مسلمان

### اشاره

یکی از امتیازات و ویژگی های برجسته ی حضرت خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام)، انتخاب شایسته و بایسته و هوشمندانه ای او و پیشتازی در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی ساز و عدالت آفرین آسمانی است که سخت تحسین برانگیز و تاریخ ساز و الهام بخش است. و از نظر روایات و تواریخ مسلم است که نخستین فردی که از میان زنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و مسلمان شد، همسر

ص: ۳۳۱

---

۱- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، ج ۲۳، ص ۱۶

۲- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب، سیلاوی، ص ۲۳۱.

مکرمه اش حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. و از میان مردان نیز اولین کسی که به آن حضرت، ایمان آورد امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است

احمد بن واضح یعقوبی، در تاریخ یعقوبی، در این باره می نویسد: «وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ [عليهما السلام] مِنَ النِّسَاءِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [عليهما السلام] مِنَ الرِّجَالِ» (۱).

خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود از جنس زنان که مسلمان شد، و علی (علیه السلام) نیز نخستین کسی بود از جنس مردان که اسلام اختیار کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

در این باره می فرماید: «و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه و انا ثالثهما» (۲) جمع نشد در آن روز [یعنی روز بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)] در اسلام غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) و من سومین نفر آن ها بودم. و از آن جا که این فضیلت، یکی از مهم ترین فضائل این شخصیت بزرگ جهان اسلام، به شمار می آیند. لذا باید بسط بدهیم مقداری درباره این دو بزرگوار

#### ۱- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اولین مرد مسلمان (۳)

با مراجعه روایات پی خواهیم بردا که اولین فردی که از مردان به اسلام گروید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بود.

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اولکم واردأ، وروداً، علی الحوض اولکم اسلاماً، علی بن ابی طالب [علیهما السلام]». (۴)

اول کسی که در کنار حوض بر من وارد می شود، اولین کسی است که به من ایمان آورده است. یعنی: علی بن ابی طالب (علیهما السلام).

۲- و نیز خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: «أنه لأول اصحابی إسلاماً» (۵)

همانا، علی (علیه السلام) به طور حتم اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد.

۳- و نیز خطاب به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «أنت اولهم ایماناً بالله» (۶)

نفر اولین فرد از صحابه هستی که به خدا ایمان آورده اید.

۴- و خطاب به فاطمه ی زهراء (سلام الله عليها) فرمود: «زوجتك خير امتی، أعلمهم علماً و أفضلهم حلاً، و اولهم سلماً»

ص: ۳۳۲

- 
- ۱- . تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۰
  - ۲- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲ [القاصعه]
  - ۳- . معنای این حرف این که از وقت عالم ذر. موحد و مؤمن خود و اجدات و جدات علیهم السلام بوده اند نه فقط منحصر به این زمان باشد.
  - ۴- . مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ح ۳ ص ۱۴۷ ح ۴۶۶۲
  - ۵- . مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۱۹۷۹۶
  - ۶- . حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶
- تو را به ازدواج بهترین امت خودم در آوردم. کسی که از حیث علم، اعلم مردم و از حیث حلم، افضل مردم و در انتخاب اسلام، اولین مردم بود.
- ۵- و ایضاً دست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «ان هذا أول من آمن بی و هذا أول من یصافحنی یوم القیامه، و هذا الصدیق الأكبر».<sup>(۱)</sup>
- همانا این علی (علیه السلام) اولین کسی است که به من ایمان آورد. و اولین کسی است که با من در روز قیامت مصافحه خواهد کرد. و این علی (علیه السلام) صدیق اکبر است.
- ۶- ابو ایوب انصاری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:

«لقد صلت الملائكة عليَّ و علي علي بسبع سنين قبل الناس، لأننا نصلی لیس معنا احد یصلی» (۲) به طور حتم ملائکه هفت سال قبل از مردم بر من و علی (علیه السلام) صلوات می فرستادند. زیرا ما نماز می خوانیم، در حالی که با ما هیچ کس نبود. نماز بخواند.

۷- عقیف می گوید: «در عصر جاهلیت به مکه آمدم تا برای خانواده ام، از لباس ها و عطر آن جا خریداری نمایم، پیش عباس بن عبدالمطلب رفتم که مردی تاجر بود. و نزد او نشسته و به کعبه نظاره می کردیم... ناگهان جوانی را دیدم که وارد مسجدالحرام شد و نظر خود را به آسمان افکند. آن گاه رو به کعبه ایستاد، مدت اندکی گذشت تا این که زنی وارد شد و پشت سر او ایستاد، آن جوان رکوع می کرد، و با رکوع او نوجوان و آن زن نیز رکوع می رفتند، سر را بلند کرد، آن دو نفر نیز چنین کردند، او به سجده رفت آنان نیز چنین کردند.

گفتم: ای عباس، امر عظیمی است. عباس نیز گفت: امر عظیمی است، آیا می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه، گفت: این جوان، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) پسر برادر من است. آیا می دانی که این زن کیست؟

این خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد همسر آن جوان است و همانا پسر برادرم به من خبر داده که پروردگار او که پروردگار آسمان و زمین است. وی را به این دینی که به آن عقیده دارد، امر کرده است. به خدا سوگند که در روی زمین، کسی بر این دین به جز این سه نفر نیست» (۳)

گواهی اصحاب به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با مراجعه ی به تاریخ پی می بریم که بسیاری از صحابه به سبقت ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شهادت و گواهی داده اند، اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می شود.

- ۱- معجم الكبير، سليمان بن احمد نيشابورى، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۵
- ۲- الرياض النضره، احمد بن عبدالله محى الطبرى، ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۳- خصائص امير المؤمنين (عليه السلام)، نسائي، ص ۲۳ ح ۶. سنن نسائي، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۸۳۹۴. تاريخ الامم و الملوك، طبرى، ج ۲، ص ۳۱۱. الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج ۱، ص ۴۸۴

ابوبكر، عمر، ابو عبيده، سلمان، ابوذر، عمار، ابو ايوب انصارى، عباس بن عبدالمطلب، ابن عباس، معاذ بن جبل، ابو سعيد خدرى بریده، ابن مسعود، انس بن مالك، جابر عبدالله، زيد بن ارقم، ابورافع مولى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، خذيفه بن يمان، خباب بن اردت، عبدالله بن عمر و...

من جمله بعضی از روایات در این مورد

۱- «ابن عبد البر قرطبی» در ترجمه ی امام امیرمؤمنان علی (عليه السلام) می گوید:

«روى عن سلمان و ابى ذر و مقداد و خباب و جابر و ابى سعيد الخدرى و زيد بن ارقم، ان على بن ابى طالب (عليه السلام) اول من اسلم، و فضله هؤلاء على غيره»<sup>(۱)</sup>

از سلمان و ابوذر و مقداد و خباب و جابر و ابو سعيد خدرى و زيد بن ارقم ان على بن ابى طالب (عليه السلام)، اول من اسلم، و فضله هؤلاء على غيره»



از سلمان و ابوذر و مقداد و خباز و جابر و ابو سعید خُدَری و زید بن ارقم، روایت شده که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر دیگران برتری داده اند»

۲- و نیز از ابن عباس، نقل کرده که گفت: «کان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، اول من أسلم من الناس بعد الخدیجه (علیها السلام)». (۲)

علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین مسلمان، از میان مردم بعد از خدیجه (علیها السلام) است. آن گاه می گوید: سندی است که احدی در آن طعن و خدشه وارد نکرده است به جهت صحت و وثاقت نقل آن

۳- انس بن مالک، گفت:

«استنبیء النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یوم الاثنین و صلی علی (علیه السلام) یوم الثلاثاء» (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): در روز دوشنبه به رسالت، مبعوث شد و علی (علیه السلام) در روز سه شنبه نماز بخواند

۴- زید بن ارقم گفت:

«اول من آمن بعد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (۴)

اولین کسی که بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان به خدا آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود.

۵- شداد بن اوس، می گوید:

«سألت خباب بن الارت، عن اسلام على (عليه السلام) فقال: «أسلم و هو ابن خمس عشره سنته. و لقد رأيتہ يصلى قبل الناس مع النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) و هو يومئذ بالغ مستحکم البلوغ» (۵)

ص: ۳۳۴

---

۱- الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۴۷۰

۲- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۷۰

۳- الاستيعاب ج ۲، ص ۴۷۲

۴- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۷۲

۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ۳، ص ۲۶۰

از خباب بن ارت درباره ی اسلام على (عليه السلام) سؤال کردم، در جوابم گفت: على (عليه السلام) در حالى که پانزده سال داشت، اسلام آورد. و من او را مشاهده کردم که قبل از مردم، با پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) نماز می گزارد در حالى در آن وقت بالغى کامل بود.

۶- حذیفه بن یمان می گوید:

«كنا نعبد الحجاره و نشرب الخمر و على (عليه السلام) من ابنا اربع عشره سنه، قائم يصلى مع النبى (صلى الله عليه و آله و سلم). ليلاً و نهاراً، و قریش يومئذ تسافه رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) ما يذب عنه الا على (عليه السلام)

ما مشغول به عبادت سنگ بودیم و شراب می نوشیدیم در حالی که علی (علیه السلام) چهارده ساله بود و ایستاده با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شب و روز نماز به جای می آورد.

و قریش در آن روز، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت سفاهت می داد. و کسی به جز علی (علیه السلام) از او دفاع نمی کرد.

۷- احمد بن حنبل، از زید بن ارقم نقل کرده که گفت: «اول من اسلم مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام)»<sup>(۱)</sup>

۸- سلمان فارسی (رحمه الله) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود: «اول هذه الامه و روداً علی الحوض اولها اسلاماً علی بن ابی طالب (علیه السلام)»<sup>(۲)</sup>

اولین کسی که از این امت بر من در کنار حوض وارد می شود. اولین کسی است که به من اسلام آورده است، یعنی علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

۹- امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سبع سنين قبل أن يعبده أحد من هذه الامه»<sup>(۳)</sup>

۱۰- ابو رافع می گوید:

«صلی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) يوم الاثنين و صلت خديجه (عليها السلام) آخر يوم الاثنين و صلی علی (علیه السلام) يوم الثلاثاء من الغد و صلی مستخفياً قبل الناس سبع سنين»<sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، روز دوشنبه نماز خواند، و خدیجه (علیها السلام)، آخر روز دوشنبه نماز به جای آورد، علی (علیه السلام) روز سه شنبه فردای آن روز، نماز به جای آورد، و او هفت سال، قبل از مردم به طور مخفیانه، نماز به جای می آورد.

ص: ۳۳۵

---

۱- . مُسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۸

۲- . مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۶

۳- . همان مدرک، ج ۳، ص ۱۱۲.

۴- . فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخرسانی، ج ۱، ص ۲۴۳

۱۱- ابوذر می گوید: از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خطاب کرد و فرمود: «أنت اول عربی او اعجمی صلی مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۱) تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرد.

۱۲- ابو لیلی غفار می گوید:

«ستکون من بعدی فتنه، فاذا کان كذلك فالزموا علی بن ابی طالب (علیه السلام). فانه اول من آمن بی و اول من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق الاکبر و هو فاروق هذه الامه» (۲)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: زور است که بعد از من فتنه ای واقع شود. هرگاه چنین شد، ملازم علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشید. و او فاروق این امت است.

## قرآن و سبقت ایمان امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

خداوند متعال، در سوره ی توبه می فرماید:

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۹ سوره ی توبه

آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجدالحران را، همانند [عمل] کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ [این دو] نزد خدا مساوی نیستند، و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند.

جلال الدین سیوطی (سنی) در تفسیر در المنثور نقل کرده که طلحه گفت:

من صاحب خانه ی کعبه ام و کلید آن به دست من است. و عباس گفت: من صاحب سقایه و آب دادن مأمورم بر آن، علی (علیه السلام) فرمود: نمی دانم چه می گوئید، من قبل از مردم به طرف قبله، نماز خواندم، و من صاحب جهادم، آن گاه خداوند، این آیه را نازل فرمود: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (۳)

این حدیث را قندوزی حنفی در ینابیع الموده ص ۹۳، به نقل از سنن نسائی و ابن مغزلی شاعی، در مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ و حموینی، در فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۰۳، و ابن صباغ مالکی، در الفصول المهمه ص ۱۰۸ و ۱۰۹، نیز نقل کرده اند.

واحدی می گوید:

«همانا آیه در شأن علی بن ابی طالب (علیه السلام) نازل شد. هنگامی که طلحه و عباس به مقام خود افتخار می کردند. آنگاه خداوند این آیه را «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...» برای بیان فضیلت علی (علیه السلام) نازل کرد. (۴)

ص: ۳۳۶

- 
- ۱- . الرياض النصره، احمد بن عبدالله محب الطبری، ج ۲، ص ۲۰۸
  - ۲- . الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۷۱
  - ۳- . تفسیر در المنثور، جلال الدین، عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۲، ص ۲۶۲، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷
  - ۴- . اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن مکتویه واحدی، ص ۱۶۴
- فضل بن روزبهان، می گوید: علماء این قصه را در زمره ی فضائل امیر المؤمنین علی (علیه السلام) شمرده اند. و فضائل او بیش از آن است که احصاء و شماره شود. و این مسئله مورد اختلاف نیست تا بر آن دلیل اقامه شود. (۱)

\*\* بررسی احادیث معارض

برخی از علمای اهل سنت، درصدد استدلال به برخی از احادیث ضعیف السند برآمده اند، تا اسلام ابوبکر را سابق بر اسلام امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) معرفی کنند. [العیاذ بالله] من جمله:

۱- جلال الدین سیوطی (سنی)، از ذهبی (سنی) در تلخیص المستدرک، نقل کرده که حضرت خدیجه (علیها السلام) و ابوبکر و بلال و زید، اولین کسانی بودند که بعد از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او ایمان آورده، و با او، خدا را عبادت کردند. (۲)

پاسخ:

اولاً خود ذهبی در آخر کلامش آورده است:

«گویا گوش در این جا خطا کرده است، زیرا علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمود: من با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبادت خداوند را می کردیم، در حالی که من هفت سال داشتم. (۳)

ثانیاً: یک حدیث بدون سند، نمی توان، از احادیث متواتره و محکم و نص، رفع بد نمود. و لذا سیوطی بعد از نقل کدام ذهبی، روایت احمد بن حنبل را در سبقت داشتن اسلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) آورده است.

ثالثاً: اگر ابوبکر همراه امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اسلام آورده بود، باید همانند حضرت، در نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد الحرام، شرکت می نمود، در حالی که چنین نبوده است.

۲- ابن حجر هیثمی، از «فرات بن سائب» نقل می کند که از «میمون بن مهران» سؤال کردم: «آیا ابوبکر اولین کسی است که اسلام آورد، یا علی (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند، که ابوبکر به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان بحیر ای راهب اسلام آورد [اسلام صوری و ظاهری]

در آن زمانی که گذر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او افتاد...» (۴).

پاسخ:

اولاً: روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نشده است.

ثانیاً: حدیث به میمون بن مهران، ختم می شود که از دشمنان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به حساب آمده است.

ص: ۳۳۷

---

۱- ابطال نهج الباطل، فضل بن روزبهان، ج ۲، ص ۱۲۲

۲- اللالی المصنوعه، خلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۱، ص ۳۲۲

۳- صواعق المحرقة، ابن حجر مکی، ص ۴۵

۴- صواعق المحرقة ابن حجر مکی، ص ۴۵

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«میمون بن مهران بر علی (علیه السلام) حمله می کرد» (۱)

ثالثاً: فرات بن سائب که راوی از میمون بن مهران است، نیز در رجال، مورد تضعیف واقع شده است.

بخاری و ابن معین، او را منکر الحدیث و دار قطنی و نسائی او را متورک، و ابو حاتم، او را

ضعیف الحدیث و... دانسته اند. (۲)



رابعاً: چرا ابوبکر در روز سقیفه یا در موقعی دیگر به این مطلب تصریح نکرده است؟

خامساً: امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بر بالای منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و منابر بصره و کوفه، ادعا کرد که من اولین کسی هستم که اسلام آوردم و کسی او را تکذیب نکرد. با آن که عده ای از منحرفین پای منبر آن حضرت نشسته بودند.

«ابو جعفر اسکافی معتزلی» می گوید:

و اما این که جاحظ برای امامت ابوبکر به تقدم اسلام او تمسک کرده است، اگر این احتجاج صحیح بود، باید خود ابوبکر در روز سقیفه، به آن احتجاج می نمود. در حالی که ما ندیم چنین کاری انجام داده باشد، و اگر این احتجاج صحیح می بود، باید یکی یکی از مردم برای ابوبکر ادعای امامت در عصر او یا بعد از عصرش به جهت تقدم در اسلام می کرد. در حالی که ما سراغ نداریم که کسی چنین ادعایی را کرده باشد، علاوه بر این که جمهور محدثین، اسلام ابوبکر را بعد از اسلام عده ای، امثال: علی بن ابی طالب (علیه السلام) و جعفر طیار (علیه السلام) برادرش و زید بن حارثه و ابوذر غفاری و عمرو بن عبسسه ی سلمی و خالد بن سعید بن عاص و خباب بن ارت، ذکر کرده اند و اگر ما روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اعتماد را نظر و تأمل کنیم. پی می بریم که همه ی آن ها دلالت دارند که علی (علیه السلام) اولین کسی است که اسلام اختیار نموده است»<sup>(۳)</sup>

۳- «ابن عبدالبر» در ترجمه ی «ابوبکر» می نویسد: «شیخی برای ما از مجالد، از شعبی، از ابن عباس نقل کرده که از او سؤال شد: کدامین شخص اولین کسی است که اسلام آورده است؟ گفت: ابوبکر»<sup>(۴)</sup>

او نیز از شعبه از عمر بن مرّه از ابراهیم نخعی نقل کرده که اولین مسلمان ابوبکر است.<sup>(۵)</sup>

پاسخ:

اولاً: این دو روایت، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نشده است.

ثانیاً: مشخص نشده که شیخی که از مجالد نقل کرده است کیست؟

ثالثاً: مجالد کسی است که مورد تضعیف علمای رجالی اهل تسنن قرار گرفته است.

ص: ۳۳۸

- 
- ۱- تهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۰ ص ۳۹۱
  - ۲- میزان الاعتلال، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۳۴۱. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۴۳۰-۴۳۱.
  - ۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ی ۲۳۸
  - ۴- الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۳۴۱
  - ۵- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۴۲

«ابن معین» می گوید: به او احتجاج نمی شود.

«احمد» می گوید: او چیزی نیست.

«نسائی» او را غیر قوی، و «دار قطنی»

و «یحیی بن سعید» او را ضعیف شمرده اند.

«ابن مهدی» نیز از او روایت نقل نمی کند. (۱)

رابعاً: شعبی از جمله کسانی است که آشکارا اعلان دشمنی نسبت به امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می نمود.

خامساً: چگونه شعبی به ابن عباس چنین نسبتی را می دهد در حالی که ابن عباس از جمله کسانی است که بیشترین حدیث را در تقدم اسلام امام علی (علیه السلام) نقل کرده است.

سادساً: در مورد حدیث دوم، مضافاً به این که انقطاع داشته و از صحابی نقل نشده است، در سند آن «شعبه بن حجاج» است که بخاری در حق او گفته است: احادیث او از منکرات است و ابو حاتم نیز او را مجهول معرفی کرده است. (۲)

حقیقت از اسلام، امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اگر ما می گوئیم: امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) اولین کسی است که اسلام آورده است، به جهت مماشات با تسنن است، زیرا ممکن است کسی بگوید: اسلام آوردن دلالت بر سابقه ی کفر دارد. در حالی که چه وقتی حضرت کفر ورزید [نعوذ بالله] تا بخواهد اسلام بیاورد؟

و چه وقتی شرک ورزیده تا بخواهد ایمان آورد؟ او کسی است که با اسلام و توحید متولد شد. و در خانه ی خدا به دنیا آمد. چشم خود را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز کرد. و در دامان او پرورش یافت، با آن حضرت در آن سنین به غار حرا برای عبادت خدا می رفت. در حالی که دیگران مشغول بت پرستی بودند. حال نکته ی جالب توجه این است که اهل تسنن وقتی که نام صحابه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می برند، به دنبال آن کلمه ی «رضی الله عنه» را می گویند. اما وقتی که نام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را می برند، به جای «رضی الله عنه» می گویند، «کرم الله وجهه» و علت آن این است که قائلند بر این که آن حضرت هیچ گاه بر بُت سجده نکرد از این رو کلمه ی «کرم

الله وجهه» را در کنار اسم نام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ذکر می کنند. (۳) یعنی: خداوند گرامی بدارد صورت امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

ص: ۳۳۹

- 
- ۱- میزان الاعتدال شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۳۸
  - ۲- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۴۵
  - ۳- فروغ هدایت: ترجمه ی مصباح الهدایه، سید علی بهبهانی، ترجمه و تعلیق علی دوانی، ص ۲۳۷، جلال الدین دوانی، در کتاب، نور الهدایه، دلیل دیگری که چرا به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) «کرم الله وجهه» می گویند، ذکر کرده و روایت زیر را در این رابطه نقل نموده است: «وقتی که فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) باردار شد، هر گاه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می دید از جا بر می خواست و آن حضرت را احترام می کرد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) فرمود: مادر تو آبستنی من راضی نیستم که برای من از جا بلند شوی، فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) عرض کرد: به خدا سوگند که خودم هم نمی دانم که دلیلش چیست که چرا وقتی که شما را می بینم این جنینی که در شکم دارم به جنب و جوش می افتد تا جایی که موجب آن می شود که من در مقابل شما از جا بلند شوم تا ادای احترام نمایم. نورالهدی جلال الدین دوانی، ص ۲۱۴ یعنی صورت امام علی (علیه السلام) گرامی باد که حتی در شکم مادر هم نسبت به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ادای احترام می کرد!! بهر دلیل که این نوع احترام درباره ی معصوم روا نیست از نظر ما باید گفت (علیه السلام) یا (سلام الله علیه)

را که ابدأ در مقابل بت قرار نگرفت و به سجده نیفتاد. پس اسلام و ایمان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به معنای تجدید عهد او با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اظهار علنی آن عقیده ای بود که از کودکی در دل داشت و به آن عمل می کرد. تعبیر به اسلام و ایمان آوردن او همانند تعبیر به ایمان و اسلام آوردن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، خداوند متعال درباره ی او می فرماید: «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ» سوره ی انعام، آیه ی ۱۶۳.

و من اولین مسلمانم.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۱

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور، او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم «وَأَنَا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۳، و من اولین مؤمنین هستم.

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۱

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اسلام آور.

او گفت: من برای پروردگار جهانیان اسلام آوردم

«وَأَنَا أَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی اعراف، آیه ی ۱۴۳ «و من اولین مؤمنین هستم»

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» سوره بقره، آیه ی ۲۸۵

«پیامبر به آن چه که از جانب پروردگارش بر او نازل شد، ایمان آورد»

«وَأَمَرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» سوره ی غافر، آیه ی ۶۶

«و امر شده ام که به پروردگار جهانیان اسلام بیاورم»

هر معنایی که برای اسلام و ایمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می کنیم. برای اسلام و ایمان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز می نمایم.

خانم دکتر سعاد ماهر «از مسعودی» نقل می کند. «بسیاری از مردم بر آنند که علی (علیه السلام) هیچ گونه شرکی به خداوند نورزید، تا از نو اسلام اختیار کند. بلکه در تمام امور تابع افعال و رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و به او اقتدا می کرد، و هنگام بلوغ نیز بر همین حال بود. و به طور حتم خداوند او را نگاه داشته و تأیید نمود. و نیز او را موفق بر متابعت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد. (۱)

تصریح اهل تسنن در تقدم اسلام امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با نظری گذرا به کلمات و عبارات اهل تسنن پی می بریم که بسیاری از آن ها تصریح به تقدم اسلام امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) کرده و به این جهت او را ستوده اند:

ص: ۳۴۰

---

۱- . مشهد الإمام علی (علیه السلام) فی النجف، ص ۳۵

۱- «ابو جعفر اسکافی» می گوید: «و اذا تأملنا الروایات الصحیحة و الأسانید القویة الوثیقه وجدناها كلها ناطقه بأن علیاً (علیه السلام) اول من أسلم» (۱)

«و هر گاه در روایات صحیحه و سندهای قوی و مورد اطمینان تأمل کنیم، می یابیم که همگی متفق القولند که علی (علیه السلام) اولین مسلمان است»

۲- «ذهبی» می گوید: «ثبت عن ابن عباس قال: اول من اسلم علی (علیه السلام)» (۲)

از ابن عباس ثابت شده که اولین مسلمان علی (علیه السلام)

۳- «محب طبری» می گوید:

«بعثت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) يوم الاثنين و أسلم علی (علیه السلام) يوم الثلاثاء و هو صبی» (۳)

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روز دوشنبه، مبعوث شد و علی (علیه السلام) روز سه شنبه، اسلام آورد در حالی که نوجوان بود»

۴- «ابن عبدبر» از «ابوالحسن» نقل می کند که گفت: «أسلم علی (علیه السلام) و هو ابن خمس عشره سنه و هو اول من شهد ان لا اله الا الله و أنّ محمداً رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» (۴)

علی (علیه السلام) در سن پانزده سالگی اسلام آورد و او اولین کسی بود که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

۵- «شیخ محمد خضری» درباره ی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می گوید: «فکان اول من اجاب الی الاسلام» (۵) «... علی (علیه السلام) اولین کسی بود که دعوت به اسلام را پذیرفت»

۶- «شیخ محمد صبان» می گوید:

«اما علی (علیه السلام) فقد أسلم و هو ابن ثمان سنین و قیل غیر ذلك قدیمًا، بل قال ابن عباس و زید بن ارقم و سلمان الفارسی و جماعه آخرون:

أنه اول من أسلم و نقل بغضهم الاجماع علیه»<sup>(۶)</sup>

«اما علی (علیه السلام) او کسی بود که در سنین هشت سالگی اسلام آورد، و برخی غیر این قول را نیز گفته اند که او اول مسلمان است. و برخی نیز ادعای اجماع بر این امر نموده اند»

۷- «دکتر محمد عبده یمانی» می نویسد:

«و هو اول من أسلم من الفتیان و أول من صلی خلف رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»<sup>(۷)</sup>

ص: ۳۴۱

- 
- ۱- . شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۲۲۴، خطبه ی ۲۳۸
  - ۲- . تاریخ الإسلام، عهد الخلفاء الراشدین، ص ۶۲۴
  - ۳- . التنبيه و الاشراف، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعود، ص ۱۹۸
  - ۴- . الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد ربه، ج ۲، ص ۴۷۰
  - ۵- . تاریخ الأمم الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۰۰، مشهد الامام علی (علیه السلام) فی النجف، ص

۳۵

۶- . اسعاف الراغبین، شیخ محمد صبان، ص ۱۴۸

۷- . و علموا اولادکم محبه آل بیت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۱۰۱



«علی (علیه السلام) اولین مسلمان از جوانان است و اولین کسی است که پشت سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، نماز به جای آورده است»

۸- «زرنندی حنفی» می گوید: امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) اول من آمن به و صدقه من المؤمنین» (۱) امیر مؤمنان و امام متقین علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین کسی است که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورده. و از مؤمنان اولین کسی است که او را تصدیق کرده است»

۹- «ابن اسحاق» می گوید:

«کان اول من ذکر آمن برسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و صلی معه و صدقه بما جاء به من عند الله علی بن ابی طالب (علیه السلام) و هو یومئذ ابن عشر سنین، و کان مما انعم الله علی علی بن ابی طالب (علیه السلام) انه کان فی حجر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل الإسلام». (۲)

«اولین مردی که به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و با او نماز گزارد و هر آن چه بر او نازل شد، تصدیق کرد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و او در آن هنگام ده سال داشت. و از جمله نعمت های خداوند بر او، اینکه قبل از اسلام، در دامان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافت»

۱۰- «ابن ابی الحدید معتزلی» می نویسد:

«ما اقول فى رجل سبق الناس الى الهدى، آمن بالله و عبده، و كل من فى الأرض، يعبد الحجر و يجحد الخالق، لم يسبقه احد الى التوحيد الا السابق الى كل خير، محمد (صلى الله عليه و آله و سلم)»

«چه بگويم: درباره ی کسی که از همه به هدایت پیش گرفت، به خدا ایمان آورده و عبادت کرد. در حالی که تمام مردم روی زمین، سنگ را عبادت می کرده و خالق را منکر بودند، کسی او را در توحید سبقت نگرفت، به جز سابق به هر خیر، محمد رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم)»<sup>(۳)</sup>

۱۱- «علی جنیدی»، «محمد ابوالفضل ابراهیم» و «محمد یوسف محجوب» نقل کرده اند که:

«و قد ذهب اكثر اهل الحديث الى انه على (عليه السلام) اول الناس اتباعاً لرسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و ايماناً به، و لم يخالف فى ذلك الا الأقلون، و من وقف على كتب اصحاب الحديث، تحقق ذلك، و اليه ذهب الواقدي و الطبري، و هو القول الذى رجحه و نصره، صاحب كتاب «الاستيعابه لأبن عبدالبر»<sup>(۴)</sup>

«اکثر اهل حدیث بر آنند که علی (علیه السلام) اول کسی است که به متابعت از رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) پرداخته و به او ایمان آورده است، و به جز اندکی در این امر مخالفت نکرده اند، و کسی که بر

ص: ۳۴۲

۲- . تاریخ الأمم و الملوك، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ج ۲، ص ۲۱۳، مشهد الإمام علی (علیه السلام) فی النجف، ص ۳۴

۳- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۰

۴- . مجمع الحمام فی حکم الإمام، ص ۵، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۵۷

کتاب های اصحاب حدیث واقف باشد، به این نتیجه می رسد، و این، رأی واقدی و طبری است، و این قول را صاحب استیعاب «ابن عبدالبر» ترجیح داده و آن را نصرت کرده است.

بنابراین امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اولین کسی بوده است که از میان مردان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، و مسلمان شد. و از میان زن ها هم، اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد و اسلام را اختیار نمود، حضرت خدیجه (علیها السلام) بوده است، که بسیاری از سیره نویسان و مورخان، بدان اعتراف نموده اند.

از جمله:

تصریح اهل تسنن در تقدم اسلام حضرت خدیجه (علیها السلام).

۱- «ابن سعد» در «طبقات الکبری»، «ابن حجر عسقلانی» در «الاصابه فی تمییز الصحابه» «احمد بن واضح یعقوبی» در «تاریخ یعقوبی»، «قندوزی حنفی» در «ینابیع الموده» و... در این باره می نویسند: «و کان أول من أسلم خدیجه بنت خویلد من النساء...»<sup>(۱)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) از میان زنان، اولین زنی بود که مسلمان شد و اسلام را اختیار کرد.

۲- «ابن اثیر» در أسد الغابه می نویسد:

«خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی القرشیہ الدسدیه، أم المؤمنین، زوج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) أول امرأه تزوجها، و أول خلق الله، أسلم باجماع المسلمین، لم يتقدمها رجل و لا امرأه»<sup>(۲)</sup>

«خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین زنی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج کرد و نخستین خلق خدا بود، به اجماع مسلمانان، که اسلام را اختیار کرد و هیچ مرد و زنی از او پیشی نگرفت»

مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه، استناد به حدیث شریفی، از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به نقل از حضرت امام صادق (علیه السلام) نموده اند که نتیجه ی آن، هم زمان بودن پذیرش اسلام و ایمان از جانب حضرت خدیجه (علیها السلام) و امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

۳- حدیث این است: در کتاب «الطرف» مرحوم سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه. به نقل از کتاب الوصیه عیسی بن مستفاد، آمده است. که راوی گوید: از امام موسی بن جعفر امام کاظم (علیه السلام)، درباره ی آغاز اسلام و چگونگی اسلام آوردن علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) پرسیدم، آن حضرت فرمودند:

تو هماره چیزی را نمی پذیری مگر آن که از پایه های آن علم و مبادی آن، سؤال کنی، به خدا سوگند، تو برای دستیابی به فهم عمیق، پرسش کردی. سپس حضرت فرمودند: از پدرم (امام صادق (علیه السلام)) همین را پرسیدم، ایشان به من فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن دو بزرگوار را به

---

۱- طبقات الکبری، ابو عبدالله محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸، ص ۱۳، الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۸، ص ۱۰۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۰ و...

۲- اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۷۸

اسلام دعوت نمود، به آنان فرمودند: ای علی و ای خدیجه، تسلیم خدا شدید و در برابر او گرنش کردید، و فرمودند: جبرئیل نزد من است و شما را فرا می خواند که برای تسلیم شدن خود، بیعت کنید، پس مسلمان شوید [یعنی تسلیم در برابر فرامین و نواهی الهی] تا در سلامت و امان باشید و اطاعت کنید تا هدایت شوید.

آن دو عرض کردند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت کردیم و بیعت کردیم، سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل نزد من است و می گوید که: برای اسلام آوردن شروطی، عهدها و پیمان هایی وجود دارد، پس با آن چه خداوند، برای خود و رسولش بر شما شرط کرده آغاز کنید. و بگویید: شهادت می دهیم که خدایی جز الله یک تا نیست و در حکومتش شریکی ندارد، نه فرزندی دارد، و نه همسری گرفته است، خدایی یگانه و خالص، شهادت می دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول او است، خداوند او را به بسوی تمام مردمان تا روز قیامت فرستاده است. و شهادت می دهیم که خداوند، زنده می کند و می میراند، بالا می برد و به زیر می کشد، غنی می کند. و فقیر می گرداند، و آن چه می خواهد، انجام می دهد و آنان که در قبرها هستند را بر می انگیزاند. آن دو بزرگوار گفتند: [به آن چه گفتید] شهادت دادیم. حضرت ادامه دادند: [و از دیگر شرط های اسلام آوردن است] انجام کامل وضو گرفتن، حتی با

وجود سختی ها، شستن صورت و دو دست و دو ساعد [ساق دست] مسح سر و پاها تا برآمدگی آن ها، غسل جنابت در گرما و سرما، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، از موارد آن و حرفش در محل مناسب، حج خانه ی خدا، روزه ی ماه رمضان، جهاد در راه خدا، نیکی به پدر و مادر، صله رحم، عدالت ورزی میان زبردستان، تقسیم به مقدار مساوی، توقف نزد شبهه تا ارجاع به امام، چرا که برای او شبهه ای وجود ندارد، اطاعت از جانشین پس از من، شناخت جانشین در زمان حیات و بعد از وفاتم، شناخت تک تک امامان پس از وی، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا، بیزاری از شیطان رانده شده و حزبش و پیروانش، بیزاری از تیره های تیم وعدبی و بنی امیه و رهروان و پیروانشان، زندگی بر اساس آئین و سنت من و آئین و سنت وصی ام تا روز قیامت و مرگ بر همان حال، ترک شُرب خُمَر ستیزه جویی با مردم، و سرزنش آنان ای خدیجه آن چه پروردگارت بر تو شرط کرده را دانستی؟

خدیجه (علیها السلام) گفت: آری، ایمان آوردم، تصدیق نمودم. رضایت دادم و تسلیم شدم. علی (علیه السلام) نیز فرمود: من هم بر همین عقیده ام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی، طبق این شروطی که با تو نمودم، با من بیعت می کنی؟ پاسخ داد: آری [راوی] گوید: پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را گشودند و دست علی (علیه السلام) در دست خود نهادند. و فرمودند: ای علی، با من بیعت کن طبق آن چه بر تو شرط نمودم. و بر این که آن چه را از نفس خود باز می داری از من، بازداری سپس علی (علیه السلام) به گریه افتاد. و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، لا حول و لا قوه الا بالله، سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به خدای کعبه سوگند که هدایت شدی و رشد یافتی و توفیق یافتی. بی خدایت تو را رشد دهد. ای خدیجه، تو نیز دستت را به معنای بیعت با علی (علیه

السلام) بالای دست علی (علیه السلام) بگیر. پس خدیجه (علیها السلام) بر همان چیزهایی که امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیعت کرده بود. بیعت کرد جز آن که جهاد برعهده او نیست. (۱)

سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه، این علی مولای تو و مولای همه ی مؤمنین و امام آن ها بعد از من است، خدیجه (علیها السلام) گفت: ای رسول خدا، راست گفتید، بر آن چه فرمودید: یا علی (علیه السلام) بیعت کردم و خداوند و شما را بر آن شاهد می گیرم، گرچه خداوند علیم، برای شهادت، کافی است. (۲)

۴- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای که به غربت اسلام در آغاز بعثت اشاره می کند، می فرماید: «لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه و انا ثالثهما» (۳)

«در آن روزها، خانواده ی مسلمانی در اسلام نبود جز خانواده ای که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) تشکیل یافته بود و من سومین نفر آن ها بودم»

«ربیع» می گوید: من خدمت حذیفه بن یمان رسیدم و او در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و گفت: من شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خدیجه سابقه نساء العالمین الی الایمان بالله و بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم)». (۴)

«خدیجه (علیها السلام)، دختر خویلد، نخستین زن در جهان است که ایمان به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد»

۵- «واقدی» می گوید: «از لحاظ اصحاب ما این مسأله مورد اتفاق است که نخستین کسی که از اهل قبله دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفت. خدیجه (علیها السلام) دختر خویند بود.» (۵)

آن چه مهم است آن است که با اعلام نبوت از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) و پسر عمویش امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که در آن زمان ۸ یا ۹ یا ۱۰ ساله بود. (۶) دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کردند و دین جدید را پذیرفتند و اعتراف به نبوت آن حضرت کردند.

ص: ۳۴۵

- 
- ۱- . جهاد بر زنان نیست، از وظایف آنان نیست و خیلی چیزها که در خصال ذکر شده است
  - ۲- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲
  - ۳- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲ (قاصعه)
  - ۴- . مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴، بحار، ج ۱۶، ص ۱، الغدیر، ج ۳، ص ۳۴۰  
روایت ۲ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۲.
  - ۵- . الطبقات الکبری، «کاتب واقدی»، ج ۳، ص ۱۵. «قال محمد بن عمر: و اصحابنا مجمعون ان اول اهل القبلة الذی استجاب لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه بنت خویند»، محمد بن عمر گوید: اصحاب ما اجماع دارند که اولین مسلمانی که دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کرد. خدیجه (علیها السلام) دختر خویند بود، (عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ابوالفتوح محمد ابن سید الناس، ج ۱، ص ۱۱۱) «إن علی بن أبی طالب (علیه السلام) أول من أسلم من الرجال بعدا خدیجه، و هو قول



الجميع في خديجه» بدرستی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین مسلمانی از میان مردان بود. پس از خدیجه (علیها السلام)، که اولین زن مسلمان بود و این سخن همگان درباره ی خدیجه (علیها السلام) است» عبقات الانوار فی امامه الأئمه الأطهار (علیهم السلام)، سید میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۲، ص ۷۱

۶- . عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۱۱، طبقات واقدی، ج ۳، ص ۱۵، سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۲۰، بحار، ج ۱۸ ص ۲۲۹ روایت ۷۱

۶- خطبه ی بلیغه ی جناب امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیان گر فضل و برتری؟ تقدس؟ ایمانی حضرت خدیجه (علیها السلام) چنان که فرمود:

«قال الله جل شأنه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» سورة ی واقعه، آیه ی ۱۰، فکان ابی سابق السابقین و أقرب المقربین الی الله و الی رسول الله، و ذلك أنه لم يسبقه الی الايمان أحد غیر خدیجه (علیها السلام) فکما أن الله عزوجل فضل السابقین علی المتأخرین فضل سابق السابقین»<sup>(۱)</sup>

آن چه که از احادیث و روایات و اعترافات علماء و دانشمندان اسلامی و همچنین شواهد تاریخی به دست می آید. این است که حضرت خدیجه (علیها السلام) در پذیرفتن اسلام، جزء پیشگام ترین افراد<sup>(۲)</sup> و به اصطلاح قرآن «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» سورة ی توبه، آیه ی ۱۰۰ هستند که در صدر اسلام ملاک مهمی برای فضیلت و برتری بوده است.<sup>(۳)</sup>

سبقت ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل دیگری است بر اعتقاد و ایمانی قلبی او به صداقت و عظمت همسر گرامی خود و در نتیجه دلیلی بر ایثار و عشق او در راه وصول به اهداف عالیه ی آن حضرت است.

«أحمدنا يونس عن ابن اسحاق قال: و كانت خديجه أول من آمن بالله و رسوله، و صدق بما جاء به، مخفف الله بذلك عن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) لا يسمع شيئاً يكرهه من رد عليه و تكذيب له، فيحزنه الا فرج الله عنه بها اذا رجع اليها تثبته و تخفف عنه، و تصدقه و تهون عليه أمر الناس، رحمهما».(۴)

«دکتر بنت الشاطی» یکی از زنان نویسنده ی مصری در این باره می نویسد: پس از خدیجه (علیها السلام) میلیون ها زن در اسلام وارد خواهند شد. ولی فقط او به عنوان نخستین زن مسلمانی که پروردگار، او را برگزید. تا نقش عظیم خود را در زندگانی رسول قهرمان (صلى الله عليه و آله و سلم) ایفا کند. باقی خواهد ماند، و در آینده تمام مورخان مسلمان و غیر مسلمان، این نقش را در تاریخ ثبت خواهند کرد».(۵)

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشرفت هدف پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) همه گونه مساعدت نموده و اسلام و ایمان این بانوی محترم موجب تقویت روحی، قلبی و رفع غم و اندوه آن حضرت بود، زیرا هر گاه که مشرکین آن جناب را در خارج از خانه می آزرده و تمسخر و استهزاء می کردند. و نبوتش را تکذیب می کردند. و ایشان دل گیر و افسرده به خانه می آمدند. فقط خدیجه (علیها السلام) بود که با

ص: ۳۴۶

---

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۱

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰ و قال ابوالحسن بن الأثیر: خدیجه أول خلق الله أسلم بإجماع المسلمين، لم يتقدمها رجل و لا امرأه و قال الواقدي: أجمع أصحابنا أن أول المسلمين استجاب لرسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام)». خدیجه

(علیها السلام) اولین مخلوقی است که به اجماع مسلمانان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، گروید و مسلمان شد و هیچ مردی بر او تقدم نیافت و نه هیچ زنی، همه اصحاب ما اتفاق نظر دارند که اولین کسی که دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کرد، خدیجه (علیها السلام) بود»  
۳-.

۴- . سیره ی اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۲، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۲، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۳، السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۴۰، سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۰۰

۵- . موسوعه آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۲۰.

سخنان دل نشین، آن حضرت را تسلی می داد و موجبات رفع افسردگی را فراهم و ناراحتی های درونی ایشان را به هر ترتیبی که بود، برطرف می ساخت و اندوه ایشان را به نشاط و شادی مبدل می کرد.

## ۷۰- برتری اسلام آوردن حضرت خدیجه (علیها السلام) بر دیگران

سبک اسلام آوردن حضرت خدیجه (علیها السلام) و ایمان آوردن او به خدا نیز از جهاتی ممتاز بوده است و آن حضرت از پیشگامان و برجستگان و بزرگان چون سلمان، مقداد و عمار نیز ممتازتر است. چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند، به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن، فرصت لازم بود تا ببیندشند و پس از مطالعه و مقایسه، تصمیم بگیرند و راه جدید را برگزینند، اما حضرت خدیجه (علیها السلام) این امتیاز را نیز داشت که از مدت ها پیش، در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر گرامی (صلی الله

علیه و آله و سلم) و شرایط و جهان جدید، بسیار اندیشیده بود و به همین دلیل هم، هنگامی که در برابر دعوت جدید، قرار گرفت، توانست سریع تر و چابک تر، تصمیم بگیرد، و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و اعلام دارد که:

«من از مدت پیش در این مورد، اندیشیده و در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم، و طال ما عرفتُ ذلک».

راز نواندیشی و پیشتازی او.

این نواندیشی و پیشتازی حضرت خدیجه (علیها السلام) در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل

۱- او از دیرباز، یا ادیان آسمانی، آشنا شده و در مورد آن ها اندیشه و مطالعه کرده بود. و در پرتو این شناخت ادیان آسمانی بود که از نوید رسانی و بشارت های حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهما السلام)، در مورد پیامبر اکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاهی یافته و در این مورد بسیار اندیشیده بود.

۲- او شاگرد آگاه و پرشور و تلاش عمویش «ورقه» بود که از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود. و مفاهیم و مقررات و معارف مذاهب پیشین را به خدیجه (علیها السلام) آموخته و در راه زندگی، همواره مشاور خیرخواه و دلسوز او بود.

به همین جهت او در آن روزگار رهرو راه حضرت ابراهیم (علیه السلام) و در دین و آیین او بود و از ضد ارزش ها و گناهان دوری می جست و به پاکی و قداست و صفا راستی و

درستی و عدالت و مردم نوزی پای می فشرد. به گونه ای که در جاهلیت او را «طاهره» یا پاک روش و پاک منش می خواندند.

۳- راز، دیگر پیشتازی او به اسلام و ایمان. شناخت او از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شهرت آن حضرت را به راستی و درستی و پاکی و پروا و آزادگی و شکوه و برتری در سراسر حجاز بود. و آن بانوی بزرگ هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می نگریست. و نشانه ها و منطقه ی ظهورش را در کتاب های آسمانی می دید و می خواند و از دگر سو، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برترین انسان روزگار خویش می یافت.

ص: ۳۴۷

بیشتر به هدف نزدیک تر می شد و قرائن او را در این راه یاری می کرد، به همین جهت است که پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اندیشمندان مذهب حضرت مسیح (علیه السلام)، نظیر: «ورقه» «عداس» «نسطور» «بحیرا» و دیگران در این مورد به گفت و گو می نشست. و پس از بعثت و آغازین سال های آن نیز، هم وصف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم آیات قرآن را نزد آنان می برد. و در این مورد به رایزنی می نشست، از این رو، راهی که دیگران می بایست با تلاش و اندیشه و فرصت بسیار بجویند و بشناسند، او در انتظارش می زیست و لحظه شماری می نمود.

۴- امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب و یقین خالصی بود. و دلیل آن گواهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایمان عمیق و استوار او،

و دلیل دیگر این بود که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار بسیار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و یقین والا امکان پذیر نخواهد بود.

۵- امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلامی گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه نه براساس مد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه و تاریخ بود و نه موسمی و فصلی و زودگذر، بلکه براساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خردورزی و اخلاص و کمال طلبی بود.

دلیل آن هم، افزون بر هدیه ی ثروت و امکانات گسترده ی در راه عقیده و باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد، به گونه ای که روایات رسیده و تاریخ نشان می دهد که او سال ها، در اندیشه ی جامعه و جهانی نور و در جستجوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیام آسمانی بود، در این راه افزون بر مطالعه ی مذهب حضرت مسیح (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) با کشیش ها و عالمان یهود و مسیحیت همواره رایزنی می نمود.

با این بیان، بانوی بزرگوار، در این مورد به این امتیازات مفتخر است:

۱- پیشتازترین زن در گرایش به اسلام

۲- پیشتازترین زن در ایمان به خدا

۳- پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا

۴- پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) والا و صداقت او است

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد شکوه و عظمت فاطمه ی زهراء و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) در روز رستاخیز فرمود: «ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمُّكَ خَدِيجَةُ أُولِ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِهِمُ الْوَيْهَ التَّكْبِيرِ»<sup>(۱)</sup>

ص: ۳۴۸

---

۱- . بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۳-۵۵، روایت مفصل است

آن گاه مادرت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. به همراه هفتاد هزار فرشته، که در دست آنان، پرچم های شکوه و عظمت خدا است. به پیشوازت می شتابند.

## ۷۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی با ایمان

از ویژگی های این بزرگوار آن است که در ایمان راستین، پیشتازترین زنان نوگراست:

۱- ام المؤمنین (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام در برابر دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا، که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خداوند نازل فرموده است. ایمان آورده و این او را تصدیق نموده، و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود و در برابر خدا فرمان بردارم. «آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ»<sup>(۱)</sup>

۲- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه ایمان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و پیشتازیشان به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: فاطمه جان، نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت، علی (علیه السلام) است و مادرت خدیجه (علیها السلام)، «انَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَخَدِيجَةُ أُمَّكَ» (۲)

۳- و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزاد بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد. و آن گاه که شما در حق ناپذیری پای می فشردید. او به من و راه آسمانی ام، ایمان آورد... صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَآمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ (۳)

۱- ابن عبدالبر، در «الاستيعاب» می گوید:

«و اتفقوا على انَّ خديجة (عليها السلام) اول من آمن بالله و رسوله و صدقه فيما جاء به ثم علي (عليه السلام) بعدها» (۴)

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند به این که حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد و پس از او علی (علیه السلام) بود.

۲- قندوزی حنفی، در ینابیع الموده، می گوید:

«خديجة سابقه نساء العالمين الى الايمان في كل الامه» (۵)

«حضرت خدیجه (علیها السلام) سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)



۳- در روایت دیگر آمده است:

ص: ۳۴۹

۱- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۲۳/۱۹۶

۲- . بحار، ج ۴۲، ص ۵۰۲

۳- . بحار، ج ۱۶، ص ۸، كشف الغمه / ج ۲، ص ۷۲.

۴- . الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲.

۵- . ينابيع الموده، ج ۲، ص ۳۸۱

«خديجه سابقه نساء العالمين الى الايمان بالله و برسوله»<sup>(۱)</sup> حضرت خديجه (عليها السلام)،  
سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ايمان به خدا و رسولش»

۴- ابن حجر عسقلانی می گوید:

«و كانت خديجه أول من آمن بالله و رسوله و صدق بما جاء به...»<sup>(۲)</sup>

«خديجه (عليها السلام) اولین کسی بود که به خداوند و رسول او و آنچه را که رسول خدا  
(صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا، آورده بود. ايمان آورد و تصدیق کرد.

۵- قُرطبي می گوید:

«خديجه بنت خويلد أول من آمن بالله و رسوله و صدق محمد فيما جاء به عن ربه و آزره  
على أمره...»<sup>(۳)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) نخستین بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد. و آن برنامه ی اوج بخش آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود.

با همه وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگون مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه، فداکاری و شکیب قهرمانانه ای به نمایش نهاد»

«محمد بن عبدالله بن الحسن» در بیان استدلال به حدیث غدیر بعد از تصریح به افضلیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین پیامبران و امام و وصی بودن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، حضرت خدیجه (علیها السلام) را که در دوران جاهلیت، به همسری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آمده اند. افضل همسران ایشان معرفی می نمایند و دلیل این افضل و اشرف بودن را به تقدم ایشان در ایمان و اقامه ی نماز، بیان می دارند و می گویند:

«... و من نسائه افضلهن سیده نساء الجاهلیه، خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها اول من آمن بالله من النساء و صلی الی القبله...» (۴)

«ابراهیم محمد حسن الجمل» درباره ی ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر می نویسد: «حینما قص الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) علی السیده خدیجه رضی الله عنها ما رأی و سمع فی غار حراء لم تنزعج لهذا الحدیث، و لم تضطرب لغرابه ما یحدث به زوجها، فلم تسمع من قبل بمثل ما تسمع به الان و بالتالی لم یخالجها أدنی شکی فی صدق ما یقوله

محمد، و لم تظهر على وجهها علامه استفهام تعربها عن حيره فى النفس و لم يخامرها شك فى ان الذى جاءه ملك من عند الله سبحانه و تعالى.

ص: ٣٥٠

---

١- .المستدرك على الصحيحين، ج ٣، ص ١٨٤، الطرائف، ج ١ ص ١١٩. بحار، ج ٢٣، ص ١١٢.

٢- .الاصابه ابن حجر، ج ٨، ص ١٠٠

٣- .الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ٢٠٤

٤- .عبيقات الانوار فى امامه الأئمه الاطهار (عليهم السلام) مير حامد حسين هندی نيشابورى، ج ١٠، ص ٤٧٧

لقد سارعت الى التصديق بايمان الواثق المؤمن المتبصر بنور الهدايه، المطلع على بواطن الأمور، الموقن بنتيجته ما يقوم به محمد من عمل و تفكير و قيام و صلاه، و كانها درست هذا الأمر مسبقاً، فقد بدت عليها السعاده و الفرح العظيم، فقالت: ما قالت من منطق الواثق المتأكد.

و لما امره ربه بالانذار فكر فيما يطلبه منه ربه، ولكن بمن يستبدى؟ و من يستطيعه فيما يدعوا اليه؟ و هل يستخلى الناس عن معتقداتهم آلهتهم؟ و بينما هو يفكر و قد ألم به شىء من الهم و الحزن، استمع الى صوت السيده ام المؤمنين و هى تقول: اسمع يا بن عم، فالتفت النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) اليها فقالت: اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسوله. فما ان اتمتها حتى ابتسم (صلى الله عليه و آله و سلم) منظر الى اعظم زوجه فى هذه الدنيا.

فرحل عنه كل ما كان، يساوره

من همّ و ذهب ما به من حزن، و تفتح الأمل امامه، و اشرقت الدنيا في وجهه الشريف.

و هكذا كان السيده خديجه عظيمه في الجاهليه، و كانت اعظم من الاسلام

و كان اسلامها من اهم الحوادث في تاريخ الدعوه الى الله. (۱)

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر بانو خدیجه رضی الله عنها، آن چه را که در غار حرا دیده و شنیده بود را نقل کرد و او هرگز انکار نکرده و به جهت غریب بودن آن چه که از شوهرش می شنید هرگز اضطرابی به خود راه نداد، او آن چه را که الان می شنید هرگز از قبل نشنیده بود. و در نتیجه کم ترین شکی در صدق آن چه را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت بر او وارد نشد، و بر صورتی علامت سؤال پدید نیامد که، حاکی از حیرت در نفس باشد. و هیچ شک نداشت در این که آن کسی که به سراغ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده کسی جز فرشته ای از جانب خداوند صبحانه و تعالی نبوده است. خدیجه با سرعت هر چه تمام همانند ایمان مؤمن اهل بصیرت به نور هدایت و مطلع بر باطن های امور، و یقین کننده به نتیجه ای آن چه را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از عمل و فکر و قیام و نماز دارد. او را تصدیق کرد. گویا که این امر را سابقاً درس گرفته است. لذا سعادت و شادی عظیمی در او پدید آمد و با تأکید گفت: آن چه را که از روی منطق محکم بود.

و چون پروردگارش او را مأمور به انداز آن چه را که از او گرفته بود. فرمود: فکر کرد که از چه کسی شروع کند؟ و چه کسی است که دعوتش را بپذیرد؟ آیا مردم دست از عقاید و خدایان خود بر خواهند داشت؟ در آن که مشغول فکر کردن بود و مقداری غم و حزن، او را فرا گرفته بود.

صدای بانو ام المؤمنین [خدیجه (علیها السلام)] را شنید که می گوید: گوش فراده ای پسر  
عمو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او التفات نمود. خدیجه (سلام الله علیها)  
گفت: گواهی می دهم که خدایی جز

ص: ۳۵۱

---

۱- ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱  
او نیست. و این که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: گواهی می دهم که خدایی  
جز او نیست و این که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده ی خداوند است.  
سخنان او تمام نشده که حضرت تبسمی کرد و به بزرگ ترین همسر در این دنیا نظر نمود.  
و هر غم و حزنی که در او پدید آمده بود از او دور شد، و امید را در برابر خود مشاهده  
کرد، و دنیا در چهره ی شریفش درخشش نمود.  
بدین گونه خدیجه (سلام الله علیها) در عصر جاهلیت بزرگوار و در اسلام بزرگوارتر شده و  
اسلام آوردنش از مهم ترین حوادث تاریخی دعوت به سوی خداوند است.  
«ابراهیم محمد حسن الجمل» در ادامه می نویسد: «حتی اذ أخبرها بالنبأ العظیم لم تقف صامته،  
و لم یذهب بها التفكير مذاهبه، و لم تفکر لحظه تستر سل فیما قاله الرسول الأعظم و لم ترجع  
قوله الی ما کان مشهوراً فی زمانها من الحدیث عن الجن و الشیاطین اوالی مرضی نفسی،  
أوالی ضعف و تخاذل، و انما کانت قویه فی اجابتها و فی تعبیرها و فی استنتاجها، مما یدل  
علی أنها قویه النفس و الجنان، مفتحه العقل واسعہ الفکر، سلیمه المنطق. فاهمه لقانون الإثابه  
و العقابه الإلهی...»<sup>(۱)</sup>

## ۷۲- اثرگذاری ایمان عظیم حضرت خدیجه (علیها السلام)

اثر عظیمی که از ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) نشأت گرفته به گونه ای است که «بودلی» در کتاب «الرسول» (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می نویسد:

در فضای اطمینان بخش را که عقیده و ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) در مراحل اولیه ایجاد کرده بود. امروز می توان آن را با یک ششم سکنه ی عالم برابر دانست. (۲)

اثر ایمانش در چند چیز خلاصه می شود

- ۱- ایمان او به خداوند و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۲- علاقه خاص به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۳- تزویج او با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنی نگرفت تا او زنده بود.
- ۴- صرف مال و دارایی خود که هزاران شتر اموالی تجارتنی او را حمل می کردند «قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه اش افراشته بود، که نشان گر ثروت فراوان بود و فقراء نیز به سبب این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می کردند.» «چهارصد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می دادند»

۱- ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) ابراهیم محمد الجمل، ص ۲۳۱

۲- سیره الأئمه الإثنی عشر (علیهم السلام)، هاشم معروف الحسنی، ج ۱، ص ۴۶

پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام اموال و دارایی خود را، در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد.

به حضرت عرض کرد: **الْبَيْتُ بُيُوتِكُمْ وَاَنَا أُمَّتُكُمْ**، خانه ی (من) خانه ی تو، و من هم کنیز تو هستم. (۱)

۵- زمانی که مردم در کفر و جاهلیت و بت پرست بودند، اول زنی که ایمان به خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد، او بود و امیر مؤمنان علی (علیه السلام).

۶- زمانی که همه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تکذیب می کردند، او تصدیق کرد و تسلیم شد.

۷- مادر بزرگوار دخت گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، که امتیاز والایی است برای آن بزرگوار. و برای خود دخت گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم).

۸- مقام در نزد خداوند که سلام بر او رساند توسط جبرئیل امین.

۹- مقام او در نزد جبرئیل (علیه السلام) که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: سلام مرا به خدیجه (علیها السلام) برسان

۱۰- مقام آن بزرگوار نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: زنی مانند خدیجه دیگر هرگز برای من نیامده و نخواهد آمد. (۲)

۱۱- یار صدیق و اخلاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا آخرین لحظه

۱۲- بانوی پر برکت و نسل پر برکت.

چرا که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دخت گرامی او بود و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بعد از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همه از نسل این ام المؤمنین (علیها السلام) هستند.

۱۳- هم محبوب خدا و هم محبوب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَنْتِ لَأَحَبُّ حَبِيبِيهَا» من دوستان خدیجه را هم دوست می دارم. بخاطر محبت ام المؤمنین (علیها السلام)

۱۴- او از زنان بهشت است و بهترین زنان بعد از حضرت فاطمه (علیها السلام)

و زنی که مادر، معصومه و حضرت آیه الله الظمی و حجت الله و ولی الله است با ید مطهره باشد و با زنان دیگر فرق کند.

ابن شهر آشوب می گوید: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در دو کتابشان و سید مرتضی قدس سره الشریف. در شافی و شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی قدس الله مضجعه. نقل کرده اند که: حضرت خدیجه (علیها السلام) باکره بود، زمانی که با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد. باکره بود و این مطلب را تأیید می کند که در دو کتاب بنام «الأنوار و البدع» آمده است که رقیه و زینب دختران (هاله) خواهر حضرت



۱- بحار، ج ۱۶، ص ۷۱، الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبویی، ص ۱۳۱، چاپ افست مصطفوی.

۲- بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۵، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۸۰ باب خاء، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۸

خدیجه (علیها السلام) بوده اند، نه دختران حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بلی بعضی ها قائلند که پیش از ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو شوهر دیگر نیز زندگی کرده است که توضیح او گذشت. (۱)

### ۷۳- شرف قُرب

هشام گوید: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه را به زنی گرفت، بیست و پنج سال داشت و خدیجه چهل ساله بود. (۲)

از ابن اسحاق روایت کرده اند که گفته است: خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی ابن قصی، زنی بازرگان بود. و شرق و مالی داشت، و مردان را در مال خویش به کار می گرفت و قرار می نهاد که چیزی از سود آن برگیرند که قریشان قومی بزرگان بودند. و چون خدیجه (علیها السلام) از راست گویی و امانت و نیکویی پیمبر خبر یافت کسی پیش وی فرستاد که با غلام وی «میسره» به کار تجارت سوی شام رود و سهمی بیشتر از تاجران دیگر برگیرد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرفت و با مال خدیجه،

قصه شام کرد و میسره نیز همراه ایشان بود. و چون به شام رسیدند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سایه ی درختی نزدیک صومعه ی یکی از راهبان فرود آمد و راهب سر برون آورد و از میسره پرسید:

«این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟»

میسره گفت: یکی از مردم قریش است و اهل حرم است. راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیامبر می باشد.

و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کالایی را که همراه داشت و آن چه می خواست خرید و سوی مکه بازگشت و چنانکه گفته اند: میسره می دید که در گرمای روز، دو فرشته بر او سایه می کنند. و چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه رسید. و مال خدیجه (علیها السلام) را تحویل داد. که دو برابر یا بیشتر هم سود کرده بود. و میسره سخنان راهب و سایه انداختن دو فرشته را بایشان گفت.

خدیجه (علیها السلام) زنی خردمند و دوراندیش بود و خداوند خواسته بود که او را گرامی بدارد. (این شرف را به ایشان موهبت نماید) و چون میسره حکایت را گفت: کسی را پیش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و پیام داد که: ای عمو زاده من، به سبب خویشاوندی و شرف و امانت و نیکویی و راست گویی به تو را غم و خویشتن را بر او عرضه کرد.

- ۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۴۶-۲۴۷، اعلام الهدایه قم  
المجمع العالمی لأهل البیت (۱۴۲۲ هـ) ج ۱۰، ص ۶۹
- ۲- تاریخ نویسان در تحدید سنی ازدواج ام المؤمنین، اختلاف نظر دارند بعضی گفته اند،  
عمر ایشان، وقت ازدواج، ۲۵ سال بود. برخی ۲۸ سال و بعضی ۳۰ سال، و چهل می گوید:  
۳۵ سال و عده ای هم ۴۰ سال گفته اند: سابقاً بحث گذاشت، رجوع شود به آن

در آن هنگام خدیجه (علیها السلام) به شرف و مال و نسب والا، از همه ی زنان قریش بهتر بود. و کسانی هم به ازدواج رغبت داشتند و چون این سخنان با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت. آن را به عمان خود خبر داد. و حمزه بن عبدالمطلب با وی، پیش خویند بن اسد آمد و خدیجه (علیها السلام) را خواستگاری کرد و خدیجه (علیها السلام) کرد و خدیجه (علیها السلام) زن پیغمبر شد. به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، زینب و رقیه، و ام کلثوم و فاطمه (علیها السلام) و قاسم و طیب و طاهر، از خدیجه (علیها السلام) بودند و کنیه از قاسم گرفت و او را ابولقاسم گفتند: همه پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جاهلیت از دنیا رفتند و دختران به دوران اسلام رسیدند و مسلمان بودند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کردند. از این شهاب زهری، روایت کرده اند که خدیجه (علیها السلام) را با یکی دیگر از قریشیان برای داد و ستد، در بازار حیاشه در تهامه، به کار گرفته بود و خویند او را به زنی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن که در این باره رفت و آمد کرد کنیزی از موالید مکه بود. واقدی گوید: همه این ها خطاء است گویند: خدیجه (علیها السلام) کسی را نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و او را به ازدواج خویش خواند. و او زنی شریف بود و همه ی قریشیان به ازدواج با وی، راغب بودند. و اگر امید می داشتند مال فراوان خرج می کردند، و خدیجه (علیها السلام) پدر خویش را به خواند و شراب داد تا مست شد و گاوی به کشت و پدر را

عطر زعفران آلود زد و حله ای بپوشانید و کسی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمان وی فرستاد که بیاماند و خویلد او را به زنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و چون از مستی درآمد و خارج شد گفت: این حله و این عطر چیست؟

خدیجه گفت: «مرا به زنی محمد بن عبدالله داده ای» خویلد گفت: «من نکردم، من چنین نکنم که بزرگان قریش تو را خواستند و ندادم». (۱)

واقدی گوید: این نیز خطا است و به نزد من روا نیست، ابن عباس درست است که گوید: «عمرو بن اسد، عموی خدیجه (علیها السلام) وی را به زنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد که پدرش پیش از جنگ فجار مرده بود»

ابوجعفر گوید: خانه خدیجه همان است که اکنون به نام خانه خدیجه، شهرت است و معاویه آن را خرید و مسجد کرد که مردم در آن نماز بخوانند. (۲)

و بنایی در آن ساخت که هم چنان جا است. و تغییر نکرده و سنگی که بر در خانه به طرف چپ هست، سنگی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر آن پناه می برد، تا از سنگ هایی که از خانه ی ابولهب [ملعون] و خانه ی عد بن حمراء ثقفی، پرتاب می شد، در امان باشد و سنگ یک ذراع و یک و جب در یک ذراع است.

ص: ۳۵۵

---

۱- . واقعاً این حرف مزخرف و شرمساری و توهمین است این بافته های مخالفان دین و اهل بیت (علیهم السلام) است زنی که با تمام اوصاف پسندیده، چه طور کار می کند پس این

با مبانی دین و آئین ما سازگار نیست این غیر عناد و دشمنی و کم درنگ کردن ساحت مقدسه ای ان بزرگوار چیزیدیکری نیست

۲- . این هم از بافته های دشمنان است معاویه گورش به جهنم دره ای بود که کفن داشته باشد.

شرف و عظمت این بانوی بزرگوار از این گونه سم پاشی ها و عداوت ها، به دور است که چنین مطالب خلاف شئون و مقام و عظمت ام المؤمنین، نسبت دهند این ها از باب عدم تعمق در سیره ی این بانوی بزرگوار است و عدم اعتقاد به ساحت مقدسه ای او می باشد. (۱)

#### ۷۴- هم گامی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

هم گامی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از شگفت های روزگار در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه ی آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید، دست حکیمانه تقدیر، او را به خانه ی «ابوطالب» و همسر مترقی اش «فاطمه» رهنمون گردید. و این زن و مرد، عدالت خواه، نگاه داری و مراقبت از آن کودک نمونه را به عهده گرفته، و در این راه پر فراز و فرود از هیچ گونه فداکاری دریغ نکردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی آن دو، به بهاران زندگی رسیده و با خدیجه (علیها السلام)، پیمان زندگی بسته بود که از ابوطالب و همسرش، کودکی تاریخ ساز، دیده به جهان گشود، ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) هم زمان گردید. و گویی خداوند، این گونه این بار چنین خواسته بود که این کودک آینده ساز، در برترین خانه ی فرهنگ و دانش و در کنار والاترین مرد و زن روزگار راه رشد و شکوفایی را آغاز کند.

از این زاویه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مشورت با ابوطالب (علیه السلام) و همسرش جناب فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، آن کودک ارجمند را به خانه ی خود بُرد و اداره ی زندگی و تغذیه جسم و فکر عاطفه ی او را به همراه همسر کمال طلب و خداجویش خدیجه (علیها السلام) به عهده گرفت.

در این مورد حدیث نگاران گفته اند که: پس از رحلت جان سوز پدر و مادر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در کودکی، ابوطالب (علیه السلام) و همسرش جناب فاطمه ی بنت اسد مراقبت و تربیت او را بر عهده گرفتند (گرچه به حسب واقع مربی او و نگه دارنده ی او خداوند بود به وسیله جبرئیل و همین طور تربیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن گاه، پس از گذشت چیزی فراتر از دو دهه، دست حکیمانه ی تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته کردار را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسر کمال جوی او، جناب خدیجه (علیها السلام) سپرد و علی (علیه السلام) در دامان آنان شکوفا گردید:

«ثُمَّ أَنَّهُ كَانَ أَبُو تَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ اسدِ رِبِيَا النَّبِيِّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةُ لِعَلِيٍّ (علیه السلام)»... (۲)

و نیز آورده اند که: «وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلِيًّا (علیه السلام) وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ كَسَنَهُ يَوْمَ أَخَذَهُ أَبُو تَالِبٍ. فَرَبَّتُهُ خَدِيجَةُ وَ الْمُصْطَفَى إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَ تَرَبَّيْتُهُمَا أَحْسَنُ مِنْ تَرَبِّيهِ أَبُو تَالِبٍ. وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ اسدِ فَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ إِلَى أَنْ مَضَى وَ بَقِيَ عَلِيُّ (علیه السلام) بَعْدَهُ...» (۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۷۹ دار احیاء التراث العربی

۲- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۳۵

۳- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹، سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بدامن گرفت در حالی که ۶ ساله بود همانند سن آن حضرت که ابوطالب (علیه السلام)، او را تربیت کرد در دامن خود و علی (علیه السلام) را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) به خود نزدیک کردند و او را گرامی داشتند تا وقت اسلام آوردنش و آن دو خوب و عالی او را تربیت کردند حتی بهتر از تربیت ابوطالب و فاطمه بنت اسد و علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود تا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت [به شهادت رسید]

بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) بهتر از شرایطی بود که ابوطالب (علیه السلام) و همسرش فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آوردند. «اخْتَرْتُ مِنْ اخْتَارَ اللهُ وَلِيَّ عَلَيَّكُمْ عَلِيًّا...» (۱)

تممه بحث در جلد دوم انشاء الله تعالی

## ۷۵- فهرست مصادر و منابع

۱- قرآن کریم، من قبل الله تبارک و تعالی

۲- نهج البلاغه، محمد بن الحسین رضی ۳۵۹-۴۰۶ ق

- ۳- کافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ۳۲۹/۳۲۸ هـ
- ۴- احتجاج، احمد بن علی، طبرسی، قرن ۶ ق
- ۵- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، ۴۸۸-۵۸۸ ق
- ۶- امالی شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق
- ۷- امالی شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ ق
- ۸- معانی الاخبار شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۹- علل الشرائع، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۱۰- خصال، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی
- ۱۱- بحار الانوار: شیخ محمدباقر مجلسی، این محمد تقی، وفات ۲۷ / رمضان سنه ی ۱۱۱ هـ.ق
- ۱۲- حیوه القلوب، مجلسی
- ۱۳- جلاء العیون، مجلسی
- ۱۴- تفسیر بنیان شیخ طوسی
- ۱۵- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، م ۱۱۰۷ هـ.ق
- ۱۶- نورالثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه العروس الحویزی، م ۱۱۱۲ هـ.ق



۱۷- تفسیر قمی ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، م ۳۰۷ ه.ق

ص: ۳۵۷

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲ / ص ۲۷. بحار / ج ۳۸ / ۲۵۹

۱۸- تفسیر عیاشی ابی نصر محمد بن مسعود السلمی السمرقندی معروف بالعیاش، م ۳۲۰ ه.ق

۱۹- تفسیر فرات کوفی، ابی القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، قرن رابع ه.ق

۲۰- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، مکتبه الصد تهران، ۱۴۱۵ ه.ق

۲۱- تفسیر سید محمد حسین طباطبائی، م ۱۴۰۲ ه.ق. بیروت مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ ه.ق

۲۲- تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، مؤسسه النشر الاسلامی قم ۱۴۰۷ ه.ق

۲۳- تفسیر مجمع البیان، ابن علی فضل بن حسن طبرسی: م ۵۴۸ ه.ق

۲۴- تفسیر ثعلبی (= الکشف و البیان)، ابواساق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری م

۴۲۷

۲۵- تفسیر ابن کثیر (= تفسیر القرآن العظیم): ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بصروی

الدمشقی (م ۷۷۴)

۲۶- تفسیر السمرقندی (= بحر العلوم) ابو اللیث، نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم سمرقندی  
م ۳۵۷ ه.ق

۲۷- تفسیر روح المعانی (= روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی) ابی الفضل  
شهاب الدین سید محمود آلوسی (م ۱۲۷۰) بیروت دار احیاء التراث العربی

۲۸- تفسیر روح البیان: اسماعیل حقی البرسوی، احیاء التراث العربی، بی تا، تهران.

۲۹- تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقایل فی وجوه التأویل، زمخشری (م ۵۳۸  
ه.ق) القاهره شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۵ ه.ق

۳۰- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، دارالشروق، بیروت، لبنان، ۱۴۰۶ ه.ق

۳۱- تفسیر فخر رازی (= التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب) محمد بن عمر بن حسن الرازی،  
معروف به فخر رازی (ک ۶۰۶ ه.ق) بیروت

۳۲- تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد حسین شاه عبدالعظیمی، نشر میقات، تهران، ۱۳۶۳  
ه.ش

۳۳- تفسیر لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش

۳۴- تفسیر در المنثور، جلال الدین، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق)

۳۵- التخلیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر  
العسقلانی (م ۸۵۲ ه.ق) بیروت، دارالفکر

٣٦- تفسير منهج الصادقين، مولى فتح الله كاشانى، انتشارات علميه اسلاميه، چاپخانه حيدرى

٣٧- الالوسى و التشع، سيد امير محمد قزوينى، نشر الغدير قم، ١٤٢٠ هـ.ق

٣٨- آمال الواعظين، سيد ابراهيم حسيني ليلايى، نشر نسيم كوثر قم

٣٩- رياضين الشريعه، شيخ ذبيح الله محلاتى، چاپ خانه ى خورشيد، ناشر دار الكتب

الاسلاميه، تاريخ انتشار: ١٣٨٥ هـ.ق

٤٠- ابطال نهج الباطل و اهمال كشف العاقل، فضل الله روزبهان الخنجى الشافعى (م ٩٢٧

هـ.ق)

٤١- أبوهريره شيخ المغيره، محمود ابوريه، دارالمعارف ماهره، ١٩٦٩ م

ص: ٣٥٨

٤٢- اثبات الوصيه على بن حسن مسعودى (م ٣٤٦ هـ.ق) دار الأضواء بيرت، الطبعة الثانيه،

١٤٠٩ هـ.ق

٤٣- احقاق الحق و ازهاق الباطل، شهيد قاضى نورالله سيد شريف حسيني مرعشى تسترى (م

١٠١٩ هـ.ق)

٤٤- ثواب الاعمال شيخ صدوق

٤٥- احياء العلوم، محمد بن غزالى (م ٥٠٥ هـ.ق)

دار الأسوه للطباعه و النشر، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.ق

- ٤٦- ارشاد شيخ مفيد، ابي عبدالله محمد بن نعمان عكبري بغدادى (م ٤١٣ هـ.ق)
- ٤٧- ارشاد القلوب ديلمى، ابن محمد حسن بن ابي الحسن (م ٧١١ هـ.ق)
- ٤٨- اربعين قمى، محمد طاهر قمى شيرازى، نشر محقق، ١٤١٨ هـ.ق
- ٤٩- ازدواج النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، دكتور موسى شاهين لاشين
- ٥٠- أسباب النزول، اسباب نزول القرآن، على بن احمد واحدى نيشابورى (م ٤٤٨ هـ.ق)
- ٥١- اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن أثير جزرى (م ٦٣٠ هـ.ق)
- ٥٢- اسعاف الراغبين فى سيره المصطفى و فضائل اهل بيت الطاهرين (عليهم السلام) محمد بن على الصبان الشافعى (م ١٢٠٦، طبع دار الفكر بيروت)
- ٥٣- الإستغاثه فى بدع الثلاثه، على ابوالقاسم كوفى
- ٥٤- الاستيعاب فى معرفه الأصحاب، ابي عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبى المالكى، (م ٤٦٣، بيروت دار الكتب العلميه، ١٤١٥ هـ.ق)
- ٥٥- الإصابه فى تمييز الصحابه، شهاب الدين ابوالفضل احمد بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق، دارالكتب الاسلاميه الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.ق)
- ٥٦- الأضواء فى مناقب الزهراء (سلام الله عليها) سيد احمد سايج
- ٥٧- اعلام الورى باعلام الهدى، ابن على الفضل بن الحسن الطبرسى (م ٥٤٨ هـ.ق، دارالمعرفه، بيروت) الطبعة الاولى، ١٣٩٩ هـ.ق)

٥٨- أعلام النساء فى عالمى العرب و الإسلام. عمر رضا كحاله (م ١٤٠٨ هـ.ق، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٤، هـ.ق)

٥٩- أعلام النساء المؤمنات، محمد حسون و ام على مشكور دار الأسوه، ١٤١١ هـ.ق

٦٠- أعلام الدين فى صفات المؤمنين، ابو محمد حسن بن محمد ديلمى

٦١- أعيان الشيعة، للسيد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينى العاملى الشقراى (م ١٣٧١ هـ.ق، سيرت، دارالتعارف الطبعة الخاصه، ١٤٠٣ هـ.ق).

٦٢- الأغانى: ابوالفرج على بن حسين بن محمد مروانى اموى اصفهانى (م ٣٥٦ هـ.ق. دارالكتب العلميه الثانيه ١٤١٢ هـ.ق)

ص: ٣٥٩

٦٣- اغتيال النبى (صلى الله عليه و آله و سلم)، نجاح طائى، دار الهدى للتراث، بيروت، ١٤١٩ هـ.ق

٦٤- اغتيال أبى بكر، نجاح طائى، دار الهدى للتراث بيروت، ١٤١٩ هـ.ق

٦٥- أقرب الموارد، لسعيد بن عبدالله شرتونى، مكتبه آيه المرعى، قم ١٤٠٣ هـ.ق

٦٦- امام على (عليه السلام) مظلوم تاريخ، على اصغر رضوانى، نشر ذوى القربى، قم چاپ اول، ٣٩٠ هـ.ش

٦٧- الامام على بن ابي طالب (عليه السلام)، الشيخ احمد الرحمانى الهمدانى، مكتبه الصدوق، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٦٦ ه.ش

٦٨- امتاع الأسماء بما للنبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، من الأحوال و الاموال و الحفد و المتاع، تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر مقيزى (م ٨٤٥ ه.ق)، دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٢ ه.ق

٦٩- امامشناسى على اصغر رضوانى، نشر مسجد مقدس جمكران، قم، چاپ دوم، ١٣٨٥ ه.ش

٧٠- ام المؤمنين خديجه بنت خويلد (عليها السلام) ابراهيم محمد حسن الجمل، دارالفضيله  
قاهره

٧١- امهات المؤمنين، شيرازى

٧٢- امواج البكاء، ملا نوروز معروف به فاضل بسطامى، نشر طوباي محبت، قم، ١٣٨٦ ه.ش

٧٣- الانوار فى مولد النبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، احمد بن عبدالله بكرى

٧٤- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سيلوى، نشر، محلاتى، قم، ١٤٢٤ ه.ق

٧٥- أنوار العرفان فى تفسير القرآن، ابوالفضل داورپناه. انتشارات صدرا، تهران، ١٣٧٥ ه.ش

٧٦- انوار درخشان، سيد محمد حسين حسيني همدانى، نشر لطفى، تهران، ١٤٠٤ ه.ق

٧٧- أنساب الأشراف (جُمل من أنساب الأشراف) ابوالعباس احمد بن يحيى بن جابر بلاذرى

(م ٢٧٩ ه.ق) دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٧ ه.ق

٧٨- انها فاطمه الزهراء (عليها السلام)، محمد عبده اليماني دارالمنار، دمشق، بيروت الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق

٧٩- بانوى كربلاء، حضرت زينب الكبرى (سلام الله عليها)، عائشه بنت الشاطي، ترجمه سيد رضا صدر

٨٠- بانوان نمونه، جمعي از نويسندگان، نشر نور السجاد قم چاپ اول، ١٣٨٧ هـ.ش.

٨١- البدايه و النهايه، اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي الشافعي (م ٧٧٤ هـ.ق) دار احياء التراث العربي ١٤٠٨ هـ.ق

٨٢- البدء و التاريخ: مطهر بن طاهر مقدسي (م بعد از ٣٥٥ هـ.ق، قاهره مكتبه الثقافه الدينيه

٨٣- بصائر الدرجات، ابى جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (م ٢٩٠ هـ.ق) مكتبه آيه الله المرعشي، قم الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـ.ق

٨٤- بطله كربلاء، عائشه بنت الشاطي

٨٥- بنات النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) «أم ربائبه» سيد جعفر مرتضى عاملی

٨٦- پند تاريخ، موسى خسروي، نشر اسلاميه، تهران، ١٣٧٨ هـ.ش

ص: ٣٦٠

٨٧- تاج العروس من جواهر القاموس، للسيد محمد بن مرتضى الحسيني الزبيدي الحنفي (م ١٢٠٥ هـ.ق) دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق

٨٨- تاريخ ابن خلدون، كتاب العبر و ديوان، المبتداء و الخبر فى ايا العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الأكبر، عبدالرحمان بن محمد بن محمد مالكي، معروف به ابن خلدون (م ٨٠٨ هـ.ق) مصر دارالطباعة الخديويه ١٢٨٢ هـ.ق

٨٩- تاريخ الأمم و الملوك (= تاريخ طبرى) محمد بن جرير طبرى (م ٣١٠ هـ.ق، دارالتراث، ١٤٠٤ هـ.ق)

٩٠- تاريخ ابى الفداء (المختصر فى أخبار البشر) ابوالفداء اسماعيل بن على بن محمود (م ٧٣٢ هـ.ق، قاهره مكتبه المتنبي)

٩١- تاريخ الخلفاء لجلال الدين عبد الرحمان بن ابى بكر السيوطى (م ٩١١ هـ.ق، مطبعه السعاده، الطبعة الاولى ١٣٧١)

٩٢- تاريخ سيستان، مؤلف مجهول، تحقيق ملك الشعراء بهار خاور (پديده) تهران ١٣٦٦ هـ.ش

٩٣- تاريخ الخميس فى أحوال أنفس نفيس، حسين بن محمد بن حسين ديار بكرى (م ٩٦٦ هـ.ق، مصر، المطبعه الوهييه، ١٢٨٣ هـ.ق)

٩٤- تاريخ بغداد، مدينه السلام منذ تأسيسها حتى سنه ٤٦٣ هـ.ق) لابی بكر احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادي (م ٤٦٣ هـ.ق) دار الكتب العلميه الطبقة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق

٩٥- تاريخ خليفه بن خياط، ابو عمر و خليفه بن خيام (م ٢٤٠ هـ.ق)، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع ١٤١٤ هـ.ق



٩٦- تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامائل و اجتاز بنوحها من وارد بها و اهلها، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبه الله بن عبدالله الشافعي المعروف بابن عساكر (م ٥٧١هـ.ق، دارالفكر، ١٤١٥هـ.ق)

٩٧- تاريخ اليعقوبي، لأحمد بن ابي يعقوب بن جعفر بن وهب بن اضح المعروف باليعقوبي (م ٢٨٤هـ.ق) بيروت دار صادر

٩٨- تاريخ الرخفاء الراشدين، دكتور محمد عبد الفتاح عليان، عربستان، دمام، مكتبه المتنبي، الطبعة الثالثة ١٤٢٣هـ.ق

٩٩- تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، شمس الدين محمد بن احمد قايماز ذهبي (م ٧٤٨هـ.ق) بيروت دار الكتاب العربي الطبعة الاولى، ١٤٠٩هـ.ق

١٠٠- تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) ابو محمد حسين بن علي حراني، نشر مؤسسه انتشارات امير كبير، ١٣٨٤ ش.

١٠١- تاريخ سياسى اسلام، حسن ابراهيم حين، ترجمه ي ابوالقاسم پاينده، نشر جاويدان، ١٣٨٠هـ.ش

ص: ٣٦١

١٠٢- تاريخ تمدن، ويل دورانت

١٠٣- تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره (عليهم السلام)، لعلى الغروى الحسينى الاستر آبادى (م ٩٤٠هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامى، قم الطبعة الاولى ١٤٠٩هـ.ق

١٠٤- تجارب الأمم، ابن مسكويه

١٠٥- التحفة اللطيفة فى تاريخ المدينة الشريفة شمس الدين محمد بن عبدالرحمان، سخاوى  
(م ٩٠٢ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤ هـ.ق

١٠٦- تحريف تاريخ: سيد موسى احمدى، نشر اعلام التقى، قم، چاپ اول، ١٣٨٤ هـ.ش

١٠٧- تذكرة الخواص (= تذكرة الخواص الامه فى خصائص الأئمة (عليهم السلام) ليوست  
بن قزاوغلى بن عبدالله البغدادى، المعروف بسبط بن الجوزى الحنفى (٦٥٤ هـ.ق) دار الكتب  
العلميه ١٤٢٦ هـ.ق)

١٠٨- «التعجب» الشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراجكى، [م ٤٤٩ هـ.ق،  
دارالغدير، قم، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.ق)

١٠٩- التلخيص الحبير فى تخريج الراعى الكبير شهاب الدين، ابوالفضل احمد بن على بن  
حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق) بيروت، دارالفكر

١١٠- تقبيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، المكتبة المرتضويه، نجف، ١٣٥٢ هـ.ق

١١١- التيه و الاشراف، ابوالحسن على بن الحسين بن على المسعودى، (٣٤٦ هـ.ق) بيروت  
دار مكتبة الهلال، ١٩٩٣ م)

١١٢- التوحيد شيخ صدوق، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الاولى، ١٣٩٨ هـ.ق

١١٣- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر العسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق)

١١٤- الجامع لأحكام القرآن، تفسير القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبي  
(م ٦٧١ هـ.ق) دار احياء التراث العربى، بيروت

١١٥- جامع البيان فى تأويل القرآن طبرى ٣١٠ هـ.ق، دارالكتب العلميه، بيروت، الطبعة الاولى،  
١٤١٢ هـ.ق

١١٦- جامع بيان العلم و فضله، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبي مالكي (م ٤٦٣  
هـ.ق) مصر، اداره الطباعة المنيريه، ١٣٩٨ هـ.ق

١١٧- جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، محمد بن على الأردبيلي الغروى  
الحائرى دارالأضواء، بيروت، لبنان، ١٤٠٣ هـ.ق

١١٨- جامع الاصول فى احاديث الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم) ابن الاثير الجزرى (م  
٦٠٦ هـ.ق) دار احياء التراث العربى، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤٠٠ هـ.ق

١١٩- جامع الصغير فى احاديث البشير النذير، للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٠١  
هـ.ق

١٢٠- جامع الأخبار، محمد سبزوارى، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، الطبعة الاولى،  
١٤١٤ هـ.ق.

ص: ٣٦٢

١٢١- جامع السعادات، ملا مهدي نراقى، مؤسسه الأعلمى، بيروت، ١٤١١ هـ.ق

١٢٢- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، لأبى القاسم على بن موسى الحلبي المعروف  
بابن طاووس (م ٦٦٤ هـ.ق) مؤسسه الآفاق، قم، الطبعة الاولى ١٣٧١ هـ.ش

١٢٣- الجمل و النصره لسيد العتره فى حرب البصره لابي محمد بن محمد بن النعمان العكبرى  
البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ.ق)

١٢٤- الجمل، ضامن بن شد قم

١٢٥- جمهره أنساب العرب، ابو محمد على بن محمد بن سعيد بن حزم، (م ٤٥٦ هـ.ق)

١٢٦- جنه العاصه، سيد حسن ميرجهانى، نشر بيت الزهراء (سلام الله عليها)، مشهدا، ١٣٨٤،  
ه.ش

١٢٧- جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، شمس الدين ابو  
البركات محمد بن أحمد دمشقى الشافعى (م ٨٧١ هـ.ق) مجمع احياء الثقافه الإسلاميه، قم،  
الطبعة الاولى ١٤١٥

١٢٨- جواهر التاريخ، على الكورانى العاملى، دار الهدى الطبعة الاولى ف ١٤٢٧ هـ.ق

١٢٩- الجواهر السنيه فى الأحاديث القدسيه، شيخ حر عاملى، نشر يس، قم ١٤٠٣ هـ.ق

١٣٠- جوامع الحكايات، محمد عوفى

١٣١- حبيب السير = تاريخ السير فى أخبار افراد البشر، غياث الدين بن همام الدين شيرازى،  
معروف به خواندمير (م ٩٤١ هـ.ق) انتشارات خيام، ١٣٣٣ هـ.ش

۱۳۲- حجاب در اسلام، قوام الدین و شنوی، ترجمه ی احمد محسنی گرگانی

۱۳۳- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، انتشارات گلی تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۳۴- حدیث إفك، سید جعفر مرتضی عاملی

۱۳۵- حضرت خدیجه (علیها السلام)، اسوه ی زن مسلمان، مهدی رضوانی پور

۱۳۶- حضرت خدیجه (علیها السلام)، اسطوره ی ایثار و مقامات، محمد محمدی اشتهاردی،

نشر: انتشارات نبوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۳۷- حکایت ازدواج عمر با حضرت ام کلثوم (علیها السلام) دکتر محمد امینی نجفی

۱۳۸- حکایات و مناظرات، محمدرضا منصوری، نشر طوبای محبت سنه ی چاپ ۱۳۹ ه.ش.

۱۳۹- حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد الاصفهانی (م ۴۳۰

ه.ق) مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۵۱-۱۳۵۷ ه.ق

۱۴۰- حیاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، محمد حسین هیکل ترجمه ی ابوالقاسم

پاینده.

۱۴۱- حیاه فاطمه (سلام الله علیها)، محمود شبلی، بیروت، ۱۴۰۹ ه.ق. لبنان

۱۴۲- الخرائج و الجرائح، لابی الحسین سعید بن عبدالله الراوندی المعروف به قطب الدین

الراوندی (م ۵۷۳ ه.ق) مؤسسه الامام المهدی (علیه السلام)، قم، الطبعه الاولی، ۱۴۰۹ ه.ق

۱۴۳- وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، المكتبه الاسلامیه ۱۴۰۱ ه.ق

۱۴۴- خدیجه بنت خویلد (علیها السلام)، محمد علی قطب، دار القلم، بیروت، لبنان.

۱۴۵- خدیجه (سلام الله علیها)، محمد علی دخیل، مترجم فیروز حریرچی، نشر امیر کبیر  
تهران، ۱۳۶۳ ه.ش

۱۴۶- خدیجه (علیها السلام)، بانوی بزرگ اسلام، مظهر مقاومت و تجلی ایمان، زهرا فخر  
روحانی

۱۴۷- خصائص أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (علیهما السلام) ابو عبدالرحمان أحمد بن  
شعیب النسائی [م ۳۰۳ ه.ق] دار الكتاب العربی، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۷ ه.ق

۱۴۸- خصائص الفاطمیه (سلام الله علیها) ملا محمد باقر کجوری مازندرانی، نشر آل علی  
(علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۴ ه.ش

۱۴۹- خلاصه المواجهه: احمد حسين يعقوبی

۱۵۰- دارالسلام نوری، حاج حسین، نشر اسلامیه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش

۱۵۱- دائره المعارف قرن ۲۰، فرید وجدی

۱۵۲- لدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، لصدر الدین علی بن أحمد المدنی الشیرازی  
المعروف سید علی خان (م ۱۱۲۰ ه.ق) مکتبه بصیرتی، قم، الطبعة الثانيه، ۱۳۹۷ ه.ق

١٥٣- دفاع از پیامبر مظلوم (صلی الله علیه و آله و سلم)، محسن ابراهیم، نشر، ابتکار دانش، قم، ١٣٨٥ ه.ق

١٥٤- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، لابی بکر أحمد بن الحسین البیهقی (م م ٤٥٨ ه.ق) دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ه.ق

١٥٥- دلائل الامامه لابی جعفر محمدا بن جریر الطبری (م ٣١٠ ه.ق)، مؤسسه البعثه قم، الطبعة الاولى، ١٤١٣ ه.ق

١٥٦- دلائل الصدق، ابو أحمد شیخ محمد حسن بن محمد مظفر (م ١٣٧٥ ه.ق) مکتبه النجاح، تهران، ١٣٩٦ ه.ق.

١٥٧- دیوان امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، قطب الدین حسن بیهقی نیشابوری، قم، انتشارات پیام اسلام.

١٥٨- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی (علیهم السلام)، لأبی العباس محب الدین أحمد بن عبدالله بن محمد الطبری الشافعی (م ٦٩٤ ه.ق) قاهره، مطبعة القدس، مطبعة السعادة، ١٣٥٦ ه.ق

١٥٩- راه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سید رضا صدر، نشر مؤسسه ی بوستان کتاب، قم، ١٣٨٦ ه.ش

١٦٠- رجال صحیح بخاری، الهدایه و الارشاد فی معرفه اهل الشقه و الشداد الذین أخرج لهم البخاری فی جامعہ، ابونصر أحمد بن محمد بن حسین بخاری کلاباذی (م ٣٩٨ ه.ق) بیروت، دارالمعرفه، ١٤٠٧ ه.ق

١٦١- الروض الأنف، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله سهيلي (م ٥٨١هـ.ق) بيروت دار احياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ١٤٢١هـ.ق

ص: ٣٦٤

١٦٢- الروض النضير في معنى حديث الغدير، فارس حسون كريم، مؤسسه امير المؤمنين (عليه السلام)، قم ١٤١٩هـ.ق

١٦٣- روضه الشهداء، ملا حسين واعظ كاشفي، نشر اسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ١٣٧١هـ.ش

١٦٤- الرياض النضرة في مناقب العشرة، ابوالعباس محب الدين أحمد بن عبدالله بن محمدا الطبري الشافعي (م ٦٩٤هـ.ق) بيروت، دار العرب الإسلامي الطبعة الاولى، ١٩٩٦ م.

١٦٥- ريحانه الارب، محمد علي بن طاهر مدرسي تبريزي (م ١٣٧٢هـ.ق) انتشارات قيام، تهران، ١٣٧٤هـ.ش

١٦٦- زندگانی فاطمه ی زهرا (سلام الله عليها)، حسين عمادزاده، انتشارات اسلام، تهران، ١٣٧٥هـ.ش

١٦٧- زنان فاضله: سيد نعمت الله حسيني، نشر عصر انقلاب، قم، ١٣٨٤هـ.ش

١٦٨- زوجات النبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، سعيد أيوب، دارالهادي، بيروت، لبنان، ١٤٧هـ.ق



١٦٩- سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، شمس الدين محمد بن يوسف بن على صالح شامى (م ٩٤٢ هـ.ق) بيروت دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ.ق

١٧٠- سبعة من السلف، سيد مرتضى فيروزآبادى، دار الهجره، قم ١٣٧٥ هـ.ش

١٧١- سرور زنان جهان ام المؤمنين خديجه ي كبرى (عليها السلام)، اكرم السادات هاشمى نژاد، نشر نوآور، تهران، چاپ چهارم، ١٣٨٩ هـ.ش

١٧٢- سرچشمه ي كوثر ولايت، قاسم نصيرزاده نشر اكرام، قم، ١٣٩١ هـ.ش

١٧٣- سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، الشيخ عباس قمى، دار الأسوه للطباعة و النشر، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٦ هـ.ق

١٧٤- السنن الكبرى، احمد بن على بن شعيب النسائى (م ٣٠٣ هـ.ق) بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق

١٧٥- السنن الكبرى احمد بن على بيهقى (م ٤٥٨ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق

١٧٦- سنن الترمذى (=الجامع الصحيح) عيسى بن محمد بن عيسى بن سوره الترمذى (م ٢٧٩ هـ.ق) بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.ق

١٧٧- سنن ابن ماجه، عبدالله محمد بن يزيد با ماجه القزوينى المعروف به ابن ماجه (م ٢٧٥ هـ.ق) دار احياء الكتب العربيه (عيسى البابى الحلبى) ١٣٧٣ هـ.ق

١٧٨- سيدات نساء اهل الجنة، عبدالعزيز شناوى، مكتة التراث الإسلامى، قاهره ١٨٥

١٧٩- سير أعلام النبلاء محمد بن احمد قايماز الذهبي (م ٧٤٨ هـ.ق) مؤسسه الرساله الطبعه  
العاشره، بيروت ١٤١٣ هـ.ق

١٨٠- سيره النبي (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابن هشام، مكتبه محمد على صحيح و اولاده،  
مصر، ١٣٨٣ هـ.ق

ص: ٣٤٥

١٨١- سيره رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)، اسحاق بن محمد همداني (قاضي ابرقوه)  
خوارزمي، تهران، ١٣٧٧ هـ.ش

١٨٢- سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، عبدالملك بن هشام الحميري (م ٢١٣ هـ.ق)  
مصر، مكتبه محمد على صحيح و اولاده، ١٣٨٣ هـ.ق

١٨٣- سيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) و الآثار المحمديه (صلى الله عليه و آله و  
سلم) (= سيره زيني دحلان) احمد بن زيني بن احمد دحلان المكي، (م ١٣٠٤ هـ.ق) المطبوع  
في هامش «السيره الحلبيه، طبع مصر، ١٣٢٩ هـ.ق»

١٨٤- سيره الأئمه الاثني عشر، هاشم، معروف حسني، دارالتعارف، دارالقلم، ١٣٧٩ هـ.ق

١٨٥- سيره السيده عائشه، نجاح طائي

١٨٦- سيره الحلبيه (= انسان العيون في سيره الأمين و المأمون) نورالدين على بن ابراهيم بن  
احمد حلبى قاهرى شافعى (م ١٠٤٤ هـ.ق) بيروت، دارالمعرفه ١٤٠٠ هـ.ق

١٨٧- سيرتنا و سنتنا، للشيخ عبدالحسين الاميني النجفي، مكتبه الأدب، نجف، ١٣٩٥ هـ.ق

۱۸۸- الشافی فی الامامہ: السید مرتضی علم الہدی (م ۴۳۶ ہ.ق) مؤسسہ الصادق (علیہ السلام)، ۱۴۱۰ ہ.ق.

۱۸۹- شب های پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۳۵۲ ہ.ش

۱۹۰- شجرہ ی طوبی، محمد مہدی حائری مازرندانی، المکتبہ الحیدریہ، نجف، ۱۳۸۵ ہ.ق

۱۹۱- گروہ و فرقہ ی ناجیہ، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی

۱۹۲- شخصیت و حقوق زن در اسلام، جمعی از نویسندگان، نشر انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۳۸۲ ہ.ش

۱۹۳- شذرات الذهب، فی أخبار من ذهب، شہاب الدین ابوالفلاح عبدالحمی بن احمد بن محمد عسکری حنبلی دمشقی، معروف بہ ابن عماد (م ۱۰۸۹ ہ.ق) بیروت دار احیاء التراث العربی [افست از چاپ قاہرہ، مکتبہ القدس، ۱۳۵۰ ہ.ش]

۱۹۴- شرح المواہب ا للذنیہ بالمنح المحمدیہ (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری مالکی (م ۱۱۲۲ ہ.ق) بیروت، دارالکتب العلمیہ الطبعہ الاولی، ۱۴۱۷ ہ.ق

۱۹۵- شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطہار (علیہم السلام) لأبی حنیفہ القاضی النعمان بن محمد المصری (م ۳۶۳ ہ.ق) مؤسسہ النشر الاسلامی، قم، الطبعہ الأولى، ۱۴۱۲ ہ.ق

١٩٦- شرح السنه، ابومحمد حسين بن مسعود فراء البغوى الشافعى، (م ٥١٦ هـ.ق) المكتب الاسلامى، بيروت، الطبعة الثانيه، ١٤٠٣ هـ.ق

١٩٧- شرح نهج البلاغه محمد بن ابى الحديد المعتزلى المدائنى المعروف بابن ابى الحديد (م ٦٥٦ هـ.ق) بيروت، دار احياء التراث، الطبعة الثانيه، ١٣٨٧ هـ.ق

ص: ٣٦٦

١٩٨- شرح منهاج الكرامه، سيد على ميلانى

١٩٩- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، عبيدالله بن عبدالله بن حسان القرشى النيشابورى الحنفى، المعروف بالحاكم الحسكانى (م ٤٧٠ هـ.ق) مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، طهران، الطبعة الاولى ١٤١١ هـ.ق

٢٠٠- شهيرات النساء فى العالم الاسلامى، خليل البدوى، أردن، عمان، دار أسامه للنشر، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.ق

٢٠١- الصحاح، للجوهرى، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق

٢٠٢- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل البخارى (م ٢٥٦ هـ.ق، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الرابعه، ١٤١٠ هـ.ق)

٢٠٣- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشبرى النيشابورى (م ٢٦١ هـ.ق) دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.ق

٢٠٤- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محمد بن حبان بن احمد بستى (م ٣٥٤ هـ.ق) ترتيب  
از، علاءالدين على بن بلبان فارسى (م ٧٣٩ هـ.ق) بيروت، مؤسسه الرساله الطبعة الثانيه، ١٤١٤  
هـ.ق

٢٠٥- الصحيح من سيره النبي الأعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى العاملى،  
دار الهادى بيروت لبنان، ١٤١٥ هـ.ق

٢٠٦- الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، للشيخ زين الدين ابى محمد على بن يونس  
النباطى البياضى (م ٨٧٧ هـ.ق) المكتة المرتضويه، طهران، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ هـ.ق

٢٠٧- الصواعق المعرفه فى الرد على اهل البدع و الزندقه، احمد بن محمد بن على بن حجر  
الهيثمى المكرم (م ٩٧٤ هـ.ق) بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ.ق

٢٠٨- الطبقات الكبرى، لمحمد بن سعد كاتب الواقدى المعروف بابن سعد (م ٢٣٠ هـ.ق)  
بيروت، دار صادر، ١٤٠٥ هـ.ق.

٢٠٩- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، لأبى القاسم على بن موسى اعلى المعروف بابن  
طاووس (٦٦٤ هـ.ق) مطبعة الاولى، ١٤٠٠ هـ.ق

٢١٠- طومار عفت، شيخ يوسف نجفى جيلانى

٢١١- عاليجناب حجاب، كاظم عابدينى مطلق، نشر توسعه ي قلم ١٣٩١ هـ.ش

٢١٢- عبات الانوار فى اثبات امامه الأئمة الاطهار (عليهم السلام)، السيد مير حامد حسينى  
الموسوى النيسابورى (م ١٣٠٦ هـ.ق)، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ.ق

٢١٣- عروه الوثقى، للسيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٩  
ق.ه

ص: ٣٦٧

٢١٤- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسى (م ٣٢٨ ه.ق) بيروت، لبنان، دار  
الاندلسى، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ه.ق

٢١٥- علم اليقين فى اصول الدين، ملا محسن فيض كاشانى (م ١٠٩١ ه.ق) انتشارات بيدارفر،  
قم، ١٤٠٠ ق

٢١٦- علموا اولادكم محبه آل بيت النبى (صلى الله عليه و آله و سلم) دكتور محمد عبده  
يمانى، مؤسسه الكتب الثقافه، بيروت، لبنان، ١٩٩٨ م

٢١٧- العمده (= عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الابرار، ليحيى بن الحسن الأسدى  
الحلى المعروف بابن بطريق (م ٦٠٠ ه.ق) مؤسسه النشر الاسلامى، التابعه لجماعه المدرسين،  
قم، ١٤٠٧ ه.ق

٢١٨- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، للمحدث، الشيخ  
عبدالله بن نورالله البحرانى الاصفهانى من اعلام القرن ثانى عشر مؤسسه الامام المهدي (عليه  
السلام)، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ ه.ق

٢١٩- العين: خليل بن احمد فراهيدى (١٧٥ ه.ق) قم، مؤسسه دار الهجره، ١٤٠٩ ه.ق

٢٢٠- عين العبره فى غبن العتره، سيد احمد آل طاووس، دار الشهاب، قم

٢٢١- عيون الأثر فى فنون المغازى و الشمائل و السير، (= السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم)، ابو الفتح محمد بن محمد بن أحمد يعمرى معروف بابن سيد الناس (م ٧٣٤ هـ.ق) بيروت، لبنان، مؤسسه عزالدين للطباعه و النشر، ١٤٠٦ هـ.ق

٢٢٢- غايه المرام و حجه الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص و العام، لسيد هاشم بن سليمان البحرانى (م ١١٠٧ هـ.ق، طهران، دارالطباعه، ١٢٧٢ هـ.ق)

٢٢٣- الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب، الشيخ عبدالحسين الأمينى النجفى (م ١٣٩٠ هـ.ق) دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧ هـ.ق

٢٢٤- غررالحكم و دررالکلم، لعبد الواحد الأمدى التيمى (م ٥٥٠ هـ.ق، جامعه طهران، الطبعة الثالثة، ١٣٦٠ هـ.ش)

٢٢٥- العيبه لأبى جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (م ٤٦٠ هـ.ق، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.ق)

٢٢٦- فاطمه الزهراء (عليها السلام)، شيخ عبد الحسن امينى نجفى

٢٢٧- فاطمه الزهراء (عليها السلام) و ترفى غمد، سليمان كتانى

٢٢٨- فاطمه الزهراء (عليها السلام) من المهد الى اللحد، للسيد محمد كاظم القزوينى

٢٢٩- فاطمه الزهراء (سلام الله عليها) بهجه قلب المصطفى (صلى الله عليه و آله و سلم) للشيخ احمد الرحمان الهمدانى، نشر المرضيه، تهران، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق

٢٣٠- فاطمه ی زهراء (سلام الله عليها) مظلومه ی تاریخ علی اصغر رضوانی، نشر ذوی القربی، قم، چاپ اول، ١٣٩٠ ه.ش

٢٣١- فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عمر ابونصر

٢٣٢- الفاحشه الوجه الآخر للعائشه، یاسر الحبيب، نشر هیئته خدام المهدي (علیه السلام)، لندن، الطبعة الاولى ١٤٣١ ه.ق

٢٣٣- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، شهاب الدین، ابوالفضل احمد بن علی بن العسقلانی (م ٨٥٢ ه.ق) بیروت، لبنان دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعه، ١٤٠٨ ه.ق أفتت از چاپ، مصر بولاق، المطبعة الكبرى المیریة ١٣٠٠ ه.ق

٢٣٤- الفتوح، ابی محمد احمد بن أعثم کوفی (م ٣١٤ ه.ق، بیروت، دار الاضواء الطبعة الاولى ١٤١١ ه.ق)

٢٣٥- فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم (عليهم السلام) لابراهيم محمد بن المؤيد بن عبدالله الجوينی (م ٧٣٠ ه.ق، مؤسسہ المحمودی، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ١٣٩٨ ه.ق)

٢٣٦- فروع کافی، مرحوم کلینی

٢٣٧- فروع هدايت، ترجمه ی مصباح الهدایه، سيد علی بهبهانی، نشر بوستان قم، ١٣٨٥ ه.ش



٢٣٨- فصول المهمه فى معرفه احوال الأئمه (عليهم السلام) لعلى بن محمد بن احمد المالكى  
المكى المعروف بابن صباغ المالكى [م ٣٨١ هـ.ق بيروت، مؤسسه الأعلمى الطبعه الاولى ١٤٠٨  
هـ.ق]

٢٣٩- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، مرتضى الحسينى الفيروز آبادى، مطبقة الاسلاميه  
طهران، ١٣٩٢ هـ.ق

٢٤٠- فروغ ابدیت، جعفر سبحانى، نشر بوستان كتاب، قم، ١٣٨٥ هـ.ش

٢٤١- فضائل الصحابه، احمد بن محمد بن حنبل الشيبانى [م ٢٤١ هـ.ق] مؤسسه الرساله،  
بيروت، الطبعه الاولى، ١٤٠٣ هـ.ق

٢٤٢- فلك النجاه فى الامامه و الصلاه، على محمد فتح الدين حنفى مؤسسه دار اسلام، ١٤١٨  
هـ.ق

٢٤٣- فيض القدير فى شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، زين الدين محمد عبد  
الرؤوف بن تاج العارفين على مناوى (م ١٣٠١ هـ.ق)، بيروت، لبنان، دار الكتب العلميه، ١٤١٥  
هـ.ق

٢٤٤- قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٤ هـ.ش

٢٤٥- قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعة و محدثهم، للشيخ محمد تقى بن كاظم التستري  
(م ١٣٢٠ هـ.ق) مؤسسه النشر الإسلامى، قم، الطبعه الثانيه، ١٤١٠ هـ.

٢٤٦- قرب الاسناد، لأبى العباس عبدالله بن جعفر الحميرى القمى (م بعد از ٣٠٤ هـ.ق) مؤسسه  
آل البيت (عليهم السلام)، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٣ هـ.ق

ص: ٣٦٩

٢٤٧- قصص الأنبياء لأبى الحسين سعيد بن عبدالله المعروف قطب الدين الراوندى (م ٥٧٢  
هـ.ق) مؤسسه الآستانه الرضويه (عليهم السلام)، مشهد الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ.ق

٢٤٨- الكافئه فى ابطال ثوبه الخاطئه، لأبى عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى  
البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ هـ.ق، دار المفيد، بيروت، لبنان، ١٤١٤ هـ.ق)

٢٤٩- كامل بهائى، حسن بن على بن محمد بن على الحسن الطبرى المشهور به عمادا الدين  
الطبرى (م قرن ٧ هـ.ق) نشر مرتضوى تهران، ١٣٨٣ هـ.ش

٢٥٠- الكامل فى التاريخ، على بن محمد الشيبانى الموصلى المعروف يابن الاثير الجزرى (م  
٦٣٠ هـ.ق)، بيروت، لبنان دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ.ق.

٢٥١- كتاب سليم بن قيس، (م ٩٠ هـ.ق. چاپ تهران ١٤٠٧ هـ.ق)

٢٥٢- كتاب المقدس، العهد القديم و الجديد طبع فى بيروت بنفقه الجمعيه البريطانىة، ١٨٧٢

٢٥٣- كحل البصر فى سيره السيد البشر، للشيخ عباس القمى (م ١٣٥٩ هـ.ق، انتشارات ناصر،  
قم، ١٣٦٩ هـ.ش)

٢٥٤- كشف الغمه فى معرفه الأئمه (عليهم السلام) لعلى بن عيسى الإربلى (م ٦٨٧ هـ.ق) دار  
الكتاب الإسلامى الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ.ق

٢٥٥- كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام) محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي الشافعي (م ٦٥٨ هـ.ق) دار احياء التراث اهل البيت (عليهم السلام) الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ هـ.ق

٢٥٦- كشف الهاويه في أحوال المعاويه، شيخ ذبيح الله محلاتي نشر كتاب، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش

٢٥٧- كمال الدين و تمام النعمه لابي جعفر محمد بن علي بن لاحسين بن بابويه القمي، المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعة الاولى، ١٤٠٥ هـ.ق

٢٥٨- كنز الفوائد ف للشيخ ابي الفتح محمد بن علي بن عثمان الكراچكي الطرابلسي (م ٢٧٥، نشر وزارت ارشاد اسلامي، تهران ١٣٦٨ هـ.ش)

٢٥٩- كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، لعلاء الدين علي بن حسام الدين بن قاضي خان الهندي المعروف بمتقى الهندي (م ٩٧٥ هـ.ق، بيروت، لبنان، مكتبه التراث الاسلاميه، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ هـ.ق)

٢٦٠- كنوز الحقائق المعري الشافعي، (م ١٠٣١ هـ.ق) دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤١٧ هـ.ق

٢٦١- الكنى و الألقاب، للشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ هـ.ق) مكتبه الصدر، تهران

٢٦٢- اللثالي المصنوعه في الأحاديث الموضوعه جلال الدين سيوطي (م ٩١١ هـ.ق، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه الطبقة الأولى، ١٤١٧ هـ.ق)

٢٦٣- لثالى الاخبار، الشىخ محمد بن نبى التويسر كانى، مكتبه العلمامه، قم، ١٤١٣ هـ.ق

٢٦٤- لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصرى المعروف بابن منظور (م ٧١١ هـ.ق، دار صادر، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.ق)

ص: ٣٧٠

٢٦٥- لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى (م ٨٢٥ هـ.ق) بيروت، دار احياء التراث العربى، مؤسسه التاريخ العربى، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق)

٢٦٦- لغت نامه ی دهخدا، على اكبر، دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران

٢٦٧- اللهوف على قتلى الطفوف (= مقتل الحسين (عليه السلام)) لابی القاسم على بن موسى اعلى المعروف سيد بن طاووس طهران، دارالأسوه، الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ.ق)

٢٦٨- مأهه منقبه، شىخ محمد بن احمد بن حسن بن شاذان قمى، مدرسه الامام المهدي (عليه السلام)، قم، ١٤٠٧ هـ.ق)

٢٦٩- مثلهن الأعلى خديجه بنت خويلد (عليها السلام) توفيق ابو علم

٢٧٠- مجمع البحرين و مطلع النيرين، لفخرالدين بن محمد الطريحي، (١٠٨ هـ.ق، مكتبه نشر الثقافه الاسلاميه طهران، الطبعة الثانيه، ١٤٠٨ هـ.ق)

٢٧١- مع الزوائد و منبع الفوائد، لنور الدين ابوالحسن على بن ابى بكر الهيثمى (م ٨٠٧ هـ.ق)

٢٧٢- المجمع فى شرح المهذب (فى فروع الفقه الشافعى) ابو زكريا محى الدين، يحيى بن شرف نووى الشافعى (م ٦٧٦ هـ.ق) بيروت، لبنان، دار الفكر [أفست از چاپ: مصر اداره الطباعة المنيريه، ١٣٤٤ هـ.ق]

٢٧٣- مجموعه ورام (التنبيه الخواطر و نزهه النواظر) لأبى الحسين ورام بن ابى فراس المالكى الأشرى (م ٦٠٥ هـ.ق) دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثانيه، ١٣٦٨ هـ.ش

٢٧٤- المجالس السنيه، للسيد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسينى العاملى الشقراى (م / ١٣٧١ هـ.ق)

٢٧٥- مُحجّه البيضاء، ملا محسن فيض كاشانى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٣٨٣ هـ.ش

٢٧٦- مُحرق القلوب، ملا مهدي نراقى، انتشارات سرور، قم، ١٣٥٨ هـ.ش

٢٧٧- المحاسن البرقى، لابي جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى (م ٢٨٠ هـ.ق) المجمع العاملى، لأهل البيت، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.ق

٢٧٨- مختصر البصائر الدرجات، لحسن بن سليمان الحلّى (القرن التاسع) انتشارات الرسول ا لمصطفى (صلى الله عليه و آله و سلم)، قم

٢٧٩- مختصر تاريخ مدينه و دمشق، اين منظور (م ٧١١ هـ.ق) دار الفكر، دمشق، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ.ق

٢٨٠- المزار الكبير، شيخ محمد بن جعفر مشهدى، نشر القيوم، قم، ١٤١٩ هـ.ق

٢٨١- المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه، بن حجر عسقلانى (م ٨٥٢ هـ.ق دارالمعرفه، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ.ق)

٢٨٢- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. للحاج الميرزا حسين النورى (م ١٣٢٠ هـ.ق) بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ.ق

ص: ٣٧١

٢٨٣- وسائل الشيعه، للشيخ محمد بن الحسين الحر العاملى المتوفى سنه، ١١٠٤ هـ.ق مكتبه الإسلاميه به طهران، المطبعه الاسلاميه بطهران، ١٤٠١ هـ.ق

٢٨٤- مستدرک سفينه البحار، على نمازى شاهرودى، مؤسسہ الاسلامى

٢٨٥- مسند احمد، لأحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (م ٢٤١ هـ.ق) دار الفكر، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.ق

٢٨٦- مسند ابى يعلى الموصلى، احمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى (م ٣٠٧ هـ.ق) دارالقبله جده، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ.ق

٢٨٧- مسند الشاميين، لابي قاسم سليمان بن أحمد الطبرانى (م ٣٦٠ هـ.ق) بيروت، لبنان، مؤسسہ الرساله، الطبعة الثانيه، ١٤١٧ هـ.ق

٢٨٨- مسند عبد بن حميد (=المنتخب من مسند عبد بن حميد) ابو محمد عبد بن حميد كيسى (م ٢٤٩ هـ.ق) بيروت، لبنان، عالم الكتاب، مكيه النهضه العربيه، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ.ق

٢٨٩- مسند الشافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعي (م ٢٠٤ هـ.ق، بيروت، دارالكتب ا لعلميه)

٢٩٠- المعجم الكبير، لابي القاسم سليمان بن احمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ.ق، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ هـ.ق)

٢٩١- المعجم الأوسط، لأبي القاسم سليمان بن احمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ هـ.ق) القاهره، دار الحرمين الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.ق

٢٩٢- معجم البلدان، لابي عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الحموي الرومي البغدادي (م ٦٢٦ هـ.ق) بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.ق

٢٩٣- معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، للسيدة ابوالقاسم بن علي اكبر الخوئي (م ١٤١٣ هـ.ق، منشورات مدينه العلم قم، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ.ق)

٢٩٤- معالم الفتن، سعيد ايوب

٢٩٥- معالم الزلفى، لسيد هاشم بن سليمان البحراني (م ١١٠٧ هـ.ق) مؤسسه انصاريان، قم، ١٤٢٤ هـ.ق

٢٩٦- المعارف، ابو عبد محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري (م ٢٧٦ هـ.ق)، مصر، مطبعه دار الكتب، ١٣٧٩ هـ.ق

٢٩٧- المعيار و الموازنه فى فضائل الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب (عليه السلام)، لابي جعفر محمد بن عبدالله الاسكافى المعتزلى (م ٢٤٠ هـ.ق) الطبعة الاولى، ١٤٠٢ هـ.ق

٢٩٨- مفاتيح الجنان: للشيخ عباس القمي (م ١٣٥٩ هـ.ق)

٢٩٩- المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، دار الشاميه، دمشق، بيروت، لبنان، ١٤١٢ هـ.ق

ص: ٣٧٢

٣٠٠- مقتل الحسين (عليه السلام)، ابو المؤيد الموفق، احمد المكي الخوارزمي، (م ٥٦٨ هـ.ق، انوار الهدى، قم، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ.ق)

٣٠١- مقاتل الطالبين لابي الفرج علي بن الحسين بن محمد الاصبهاني المعروف بابي الفرج الاصبهاني (م ٣٥٦ هـ.ق) مؤسسه الأعلمی الطبعة الثانيه ١٤٠٨ هـ.ق

٣٠٢- مكارم الاخلاق لأبي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٨ هـ.ق) مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.ق

٣٠٣- المناقب خوارزمي، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.ق

٣٠٤- المناقب، محمد بن علي شهر بن آشوب (م ٥٨٥ هـ.ق، بيروت، دارالأضواء، ١٤١٢ هـ.ق)

٣٠٥- المناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام)، ابن مغازلي (م ٤٨٣ هـ.ق، دارالكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثانيه، ١٤٠٢ هـ.ق)

٣٠٦- منتخب التواريخ ملا هاشم خراساني، الاسلاميه تهران ١٣٧٦ هـ.ش

٣٠٧- منتهى الامال شيخ عباس قمي (م ١٣٥٩ هـ.ق، مؤسسه الهجره، قم



٣٠٨- منتهى المقال شيخ محمد بن اسماعيل مازرنداني (م ١٢١٦ هـ.ق، مؤسسه آل البيت  
عليهم السلام))

٣٠٩- المنجد فى اللغة، لوسى معلوف

٣١٠- مهج الدعوات، ابن طاوس، دار الذخائر للمطبوعات، قم، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ.ق

٣١١- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى (م ٧٤٨ هـ.ق، بيروت،  
لبنان، دارالمعرفة)

٣١٢- ناسخ التواريخ، لسان الملك، ميرزا محمد تقى سپهر، نشر الاسلاميه تهران، ١٣٧٠ هـ.ش

٣١٣- نساء اهل البيت فى ضوء القرآن و الحديث، احمد خليل جمعه، دمشق

٣١٤- نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) نسيه قراعه، ترجمه ى تقى صاحبى مفرد

٣١٥- نورالابصار، شيخ مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجى (م ١٢٩٨ هـ.ق)

٣١٦- نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلى (م ٧٢٦ هـ.ق)

٣١٧- نهايه الأرب فى فنون الأدب، احمد بن عبدالوهاب بن محمد نوبرى (م ٧٣٣ هـ.ق)

٣١٨- وفات الصديقه الزهراء (سلام الله عليها) للسيد عبدالرزاق المقرم، مطبعة الحيدريه،  
نجف، ٣٧٠ هـ.ق

٣١٩- وقايع الايام، حاج ملا على واعظ خيابانى، نثر غرفه الاسلام، قم، ١٣٤١ هـ.ش

٣٢٠- الهدايه الكبرى، ابى عبدالله الحسين بن حمدان الخصيبى (م ٣٣٤ هـ.ق)

۳۲۱- ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴ ه.ق)

۳۲۲- وقایع الایام حاج ملا علی واعظ تبریزی خیابانی

۳۲۳- نزهه المحاسن و منتخب النفائس، عبدالرحمن عبدالسلام الصفوری الشافی (م ۸۹۴)

۳۲۴- تحفه المجالس، ابن تاج الدین حسن سلطان محمد چاپ اسلامی، زمستان ۱۳۶۴

ص: ۳۷۳

## جلد ۲

### ۷۶- خصوصیت و ویژگی: سبقت در تصدیق و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی

ص: ۱

یکی از راه های مبارزه قریش و دشمنان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای خدشه دار کردن چهره ی ملکوتی آن حضرت، توسل به حربه احمقانه ی تهمت بود تهمت بود. (۱)

تهمت هایی مانند دروغ گویی و جنون (نعوذ بالله) در قرآن - در آیات زیادی - به این تهمت ها اشاره می کند.

و ساحت مقدس گرامی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را از این برچسب ها و دروغ ها منزه می داند. (۲)

مشرکان در پی آن بودند که با این برخوردهای روانی - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در نظر دیگران کوچک کنند. و خرد کردن شخصیت ایشان، حضرت را به انزوا

بکشاند تا نه دیگران به او روی آورند و نه خود توان حضور در جامعه را داشته باشد. اتهام کاذب خواندن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در قرآن بارها به آن اشاره شده است. (۳) هر چند که سخیف و باور نکردنی بود. اما در هر حال - بر عده ای - اثر می گذاشت زیرا اصولاً مردم با آگاهی از این که چیز شایعه است و واقعیت ندارد - باز تحت تأثیر قرار می گیرند طبیعی است که اگر خبری بارها از دهان افراد مختلف گفته شود - اثر خواهد داشت.

در تاریخ شواهد یافت می شود که این شایعات در مردم تأثیر داشته است.

ابولهب به دنبال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفت و هرگاه ایشان تبلیغی می نمود. وی به مردم می گفت:

او را اطاعت نکنید. او کذاب است.

«ابولهب يتبعه... و يقول: يا أيها الناس لا تطيعوه فانه كذاب.» (۴)

ص: ۲

---

۱- .سوره ی صافات، آیه ی ۳۶. «وَيَقُولُونَ أَأَنَّا لِتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایمان برداریم؟ سوره ی دخان آیه ی ۱۴. «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» پس از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است.

۲- .سوره ی طور آیه ی ۲۹- «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه ای

۳- .سوره ی ص آیه ی ۴. «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»  
تعجب کردند که رسولی از خود آن ها آمده و کافران گفتند: او ساحری دروغ گو است.

۴- .بحارالانوار. ج ۸، ص ۲۰۲.

و یا هرگاه دسته ای برای دیدار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و شناخت احوال ایشان می آمدند. ابولهب به سوی آن ها می شتافت. و هنگامی که آنها از او تقاضا می کردند که از پسر برادر خود خبری به آن ها بدهد پاسخ می داد ما در معالجه جنون او خیلی تلاش کرده ایم. اما هنوز موفق نشده ایم و آن گروه بدون ملاقات با حضرت با شنیدن این کلمات باز می گشتند. و ذکر کرده اند

«وَذَكَرُوا أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَفَدُوا لِيَقْلُوا عِلْمَهُ أَنْطَلَقُوا بِأَبِي لَهَبٍ إِلَيْهِمْ وَقَالُوا: لَهُ أَخْبِرْ عَنِ ابْنِ أَخِيكَ فَكَانَ يَطْعُنُ فِي النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَقَالَ الْبَاطِلُ وَقَالَ: أَلَا لَمْ نَزَلْ نُعَالِجْهُ وَمِنَ الْجُنُونِ فَيَرْجِعُ الْقَوْمُ وَلَا يَلْقَوْنَهُ»<sup>(۱)</sup>

«هنگامی که گروهی برای تحقیق از حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و چگونگی ادعا او و علم او آمده بودند که آن حضرت را ببینند. ابولهب میانه ی آن ها رفت از او در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند. و گفتند: ما را از حالات او آگاهی ساز. اما او در جواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد طعن قرار می داد و گفت که: ادعای او و سخنان او باطل است و او دیوانه شده و ما نتوانستیم تاکنون او را معالجه کنیم و از جنون و دیوانگی رهایش کنیم پس آن گروه برگشتند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات نکردند.

خوب طبیعی است که وقتی شخصی چنین اتهاماتی را نسبت به خود می شنود سعی خواهد کرد تا از چشم مردم دور باشد. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که عمری را با صداقت و معروف بودن به عقل و صفات حمیده در میان مردم گذرانده بود. قوی تر از آن بود که با این گونه اتهامات و آزارها از میدان مبارزه بیرون رفته و صحنه را برای دشمنان توحید رها کند. ایشان با اتکال به خدا و نیروی وحی الهی و داشتن همسری مانند حضرت خدیجه (علیها السلام) کوچک ترین ضعفی از خود نشان ندادند. از جمله اقداماتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) در زمینه ی فرهنگی و اجتماعی انجام داد. تصدیق و تأیید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این یکی از کارهای مهمی است که دارای آثار مثبت زیادی در جهت پیشبرد اهداف مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ناکامی دشمنی و ایجاد سستی و تزلزل در عقائد خرافی آنان داشته است با اندک مطالبی که ذکر شد اهمیت تصدیق

ص: ۳

---

۱- بحار. ج ۱۸، ص ۲۰۲. و چه بسا اگر ملاقات می کردند بدست مبارک ایشان مسلمان می شدند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) آشکار می شود که تصدیق در آن شرائط سخت و دشوار چقدر با ارزش بوده است که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می فرماید:

«... و ما ابدلنی الله خیرات منها - لقد آمنت بی حین کفر الناس و صدقتنی حین کذبنی الناس و أشرکتنی فی مالها حین حرمنی و رزقنی الله ولدها و حرمنی ولد غیرها»

«هیچ گاه خداوند بهتر از او به من ارزانی نداشت. زیرا به من ایمان آورد و در شرایطی که مردم (واپس گرا) به من کفر ورزیدند براستی و درستی من و دعوت‌م گواهی داد در حالی که مردم مرا «در رسالت‌م» دروغ گو می‌نگاشتند و مرا شریک در دارایی اش «در راه اهداف‌م» نمود. در حالی که مردم «ظالم و زورمدار» حقوق مرا پایمال می‌کردند»<sup>(۱)</sup>

در روایت دیگر فرموده است: «خدیجه و این مثل خدیجه صدقتنی حین کذبنی الناس و وارزقنی علی دین الله و اعاتنی علیه بمالها»<sup>(۲)</sup>

«کجاست همانند خدیجه، پیدا می‌شود؟ (و) گواهی داد راستی و درستی مرا، هنگامی که (مردم) دروغ گو می‌انگاشتند مرا، با دارایی و مالش، در راه هدف های خدایی»

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

«خدیجه زوجه النبی (علیها السلام) اول من صدقت بیعته مطلقاً»<sup>(۳)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین کسی بود که بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به طور مطلق، (بدون چون و چرا) تصدیق کرد»

ص: ۴

---

۱- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سببلا و بی ص ۲۰۷ الاستیصاب فی معرفه الاصحاب. ابن عبدالبر ج ۴ ص ۱۸۲۴ اسد الغابه فی معرفه الصحابه ابن البشر ح ۶ ص ۸۵ الأصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی ج ۸ ص ۱۰۳ البدایه و النهایه ابوالفداء اسماعیل

ابن كثير الدمشقي ج ٣ ص ١٢٨ - نهايه الأرب في فنون الأذب - شهاب الدين - احمد النوبري ج ١٨ ص ١٧٢. روض × الواعظين و بصيره المتمظمين ابن قتال نيشابوري. ج ٢ ص ٢٦٩ ريحانه الأدب ج ٦ ص ٢٤٨ قال ما أبدلني الله جبراً منها صدقتني اذ كذبتني الناس و واستنى بمال اذ حرمني الناس و رزقني الله منها الولد اذ لم يرزقني من غير ما (ينابيع الموده لذوى القربى سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، ج ٢، ص ٥١.

٢- . بحار الانوار - محمد باقر مجلسى ج ١٨، ص ٢٣٢ و ٢٣٣ روايت ٧٥.

٣- . الإصابه فى تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ٨٨٠ ص ٩٩، روايت ١١٠٩٢.

از مزايای حضرت خديجه (عليها السلام) پیوسته بزرگ داشتن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود، و من مزایا خديجه (عليها السلام) أنها ما زالت تعظم النبى (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدق حديثه قبل البعصه و بعدها»<sup>(١)</sup>

سید عبدالحسین - شرف الدین «قدس سره» می گوید:

حضرت (عليها السلام) صدیقه ی این امت بود. و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نخستین فرد بوده است.<sup>(٢)</sup>

خانم بنت الشاطی، «یکی از زنان نویسنده ی مصری در این باره چنین می نویسد:

«آیا هیچ همسری را تاب آن هست که چون خديجه (عليها السلام)، دعوت تاریخی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از صمیم دل و سويدای جان و با ایمانی نیرومند بدون یک ذره تردید و شک در صدق پیامش، بپذیرد. و به استقبالش رود. با این یقین محکم که خداوند او را هیچ گاه خوار نخواهد ساخت؟»<sup>(٣)</sup>

احمد خليل جمعه دربارہ ی حضرت خدیجہ (علیہا السلام) می نویسد:

« كانت أمّ المؤمنين خديجة رضوان الله عليها اعرف الناس وأقدرهم على وزن ما حُمِّلَ رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] من امانه رسالته، فقد آمنت به و صدقته رسولا أميناً لله تعالى، يتلقى وحيه و يبلغ رسالته، فيلقى من البلاء ما تنوء حث ثقله ثوابت الرواسي، فتنقّس عنه و تشجعه و تعينه عن الصبر، و تسمح عن صدره ضائقات الصدور، و تهمس له بلواطف العواطف النبيله، كيما يتمّ تبليغ ما أمره الله. قضت السيده الطاهره خديجه رضی الله عنها في كنف رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] اشقّ مراحل الدعوه، فكانت حياتها معه او في حياه زوجه لزوجها، و ابرّ شريكه لشريكها، كانت تشاركه مباحجه و مسرّاته، و تهيبّ له اسباب تفرّغه لعباده ربّه، تخدمه في بيتها و عقلها و روحها و وجدانها.

ص: ٥

١- همان مدرک ٨٨٠، ص ١٠٢.

٢- عقيله الوحى، ص ٢٠.

٣- بطله كربلا، ص ١٣.

و عند ما حدّثها عن الوحى، و عن المفاجآت التى لقيها، عرفت بفراستها الواحيه، و حسّها المرهف، و شعورها المستشرف انّ امر هذا الزوج الأكرم لم يعد أمر حياه زوجه يملؤها دفء الحنان و همس الوفاء، و لكنّها ارتقت الى حياه جديده فى معالمها الى حياه رساله و رسول، الى حياه خالده، حياه دعوه تهدم و تبني؛ تهدم الشرك و الوثينه و تبني التوحيد و العباده، تهدم التقليد الأبله و بنى المعارف و الهدايه. و بهذا، فلترتفع خديجه الصديقه الأولى، بحياه الزوجيه الوفيه الى حياه الصديقيه العظمى، حياه الايمان بالرساله و الرسول، و لتكن الطاهره



معه وزیرۀ صدق، و رفیق اخلاص و فداء؛ فالرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] هو الصادق الامين، و مجمع مكارم الأخلاق، و موئل الفضائل، و منتجج الشمائل، و منبع المحامد، و مصدر الخير. وقد اجتباه الله تعالى اميناً للرساله. وقد عرفت خديجه الطاهره رضوان الله عليها هذه المحامد كلها و قدرت شخص الرسول [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] و مرّت الحياه في ظل وفاء الزوجيه و صديقيه الايمان، بين محمد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ] ان الزوج الكريم الحبيب، و بين خديجه الزوجه الوفيه، الصديقه المؤمنه...»

ام المؤمنين خديجه كه خشنودی خداوند - بر او باد - از همه بیشتر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفت داشته و قدر و اندازه ی امامت رسالت او كه بر دوش حضرت گذاشته شده بود را از همه بیشتر می دانست - او به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رسول امین خداوند متعال ایمان آورده و او را تصدیق كرد. پیامبری كه وحی را تلقی كرده و رسالتش را ابلاغ می كند و از این رهگذر به مصیبت مالی مبتلا می شود كه زیر سنگینی آن كوه های سر به فلک كشیده خم می شوند. و در این هنگام است كه او را یاری داده و بر او امری كارش تشویق نموده. و بر صبر كمكش می نماید. و از سینه اش گرفته گیری ها را می زداید. و لطایف لطیف و ارزش مند را برایش می گوید تا تبلیغ آن چه را خداوند به آن دستور داده تمام كند.

سرور طاهره خديجه رضی الله عنها در دامن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پر مشقت ترین مراحل دعوت را گذراند. و در زندگی همراه او بود و بهترین شریك برای شریكش او در شادی ها و سروها. با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاركت می نمود. و برای او اسباب فراغت برای عبادت پروردگارش را فراهم می نمود. و در خانه اش و عقل و روح و وجدانش او را یاری می داد.

و هنگامی که از وحی برایش سخن گفت و از اتفاقی که برایش افتاد او با زیرکی وحی گونه اش و حس دقیقش و شعور بلندش فهمید که امر این همسر از همه کریم تر تنها مربوط به زندگی همسرانی نیست که فقط مهربانی و وفاداری آن را پر کرده باشد. بلکه از این بالاتر رفته و به زندگی رسالت و رسول که زندگی دائمی است، ارتقاء داده شده و به زندگی که دعوت می کند به شرک و بت پرستی را خراب کرده و توحید و عبادت را از نو می سازد، تقلید ابلهانه را خراب می کند و معارف و هدایت را می سازد. و بدین جهات است که خدیجه اولین صدیقه باید از زندگی همراه با وفاداری ارتقاء یافته و به زندگی صدیقت بزرگ زندگی ایمان به رسالت و رسول، ارتقاء یابد. زندگی که خدیجه ی طاهره با او و وزیر راستینش با اخلاص و فداکار است. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همان راستگوی امین و مجمع مکارم اخلاص و مجمع فضایل و محمل رویش و منبع صفات پسندیده و مصدر خیر است که خداوند متعال او را امین رسالت قرار داده است. و خدیجه که خشنودی خداوند بر او باد تمام این صفات پسندیده را در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته و به بهترین وجه از شخصیت او تقدیر نموده است، و زندگانی او در سایه ی وفاداری به همسری و تصدیق ایمان سپری شده با بین محمدی که همسری کریم و دوست داشتنی است. و بین خدیجه که زنی با وفا و تصدیق کننده ی مؤمن می باشد»<sup>(۱)</sup>

## ۷۷- خصوصیت و ویژگی: مشاهده ی نور نبوت در سیمای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله

و سلم)

شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در این نکته نهفته است که وی همواره از سابقون بود. زیرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام رسالت و نبوت نمود. مردم به دو

دسته تقسیم شدند. گروه اول ایشان را به تمسخر و استهزاء کشیدند و بسیاری از آنان به مرور زمان ایمان آوردند و بعضی هم در کفر و الحال خود باقی ماندند.

گروه دوم که ابتدا ایمان آوردند خود به دو گروه تقسیم می شوند. نخست عده ای که درخواست معجزه کردند و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: اگر فرستاده ی خدا هستید باید معجزه داشته باشید و گرنه ایمان نمی آوریم. لذا با دیدن معجزه ایمان آوردند و نهایتاً گروهی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدون معجزه و یا هیچ شرائطی

ص: ۷

---

۱- . نساء اهل البيت في شوء القرآن و الحديث: احمد خليل جمعه دمشق، بيروت، اليمامة للطباعه و النشر و التوزيع الطبعه الثانيه. ۱۴۱۷ ه ق

پذیرفتند. و به ایشان ایمان آوردند. که این ها را صدیقین گویند که اولین ایشان حضرت خدیجه (علیها السلام) بود.

« كان ذلك يوم الإثنين في السابع و العشرين من رجب ثم جاء حتى دخل الدار فصارت الدار منوره فقالت خديجه (عليها السلام) يا محمد و ما هو النور؟

قال: هذا نور النبوه، قولي: لا اله الا الله محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقالت خديجه...(۱)

وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از برگزیده شدن به نبوت به خانه بازگشتند. حضرت خدیجه (علیها السلام) نور نبوت را در نبی اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) مشاهده نمودند (که نور نبوت را هر کسی نمی بیند و همین امر نیز یکی از ویژگی های منحصر به فرد ایشان است) و اولین نفری که بعد از اعلام رسالت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: لا اله الا الله - محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود.

**\*\* اما استهزاء کنندگان \*\***

ذیل آیه ی ۹۵ سوره ی حجر.

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»

ما شر استهزاء و مسخره کنندگان را از تو بازداشته و منع کرده ایم.

مرحوم طبرسی، در مجمع البیان ذیل آیه ی شریفه می گوید: پنج نفر بودند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مسخره می کردند (العیاذ بالله) و همه از قریش بودند، عاص بن وائل، ولید بن مغیره، ابوز معه که اسود بن مطلب باشد. و اسود بن عبد یفوت، حرث بن قیس، که این ها را ابن عباس و سعید بن جبیر نقل کرده اند.

و بعضی گفته اند: شش نفر بوده اند که ششمین نفر آنان حارث بن طلاله بوده. (۲)

مرحوم شیخ صدوق - در خصال - پنج تن - ذکر کرده است:

ص: ۸

- ۱- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۳. شجره ی طوبی محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۳.

ابان بن عثمان می گوید: پنج نفر - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مسخره می کردند.

ولید بن مغیره ی مخزومی - عاص بن وائل سهمی اسود بن عبد یغوت زهری، اسود بن مطلب و حارث بن طلاطله ثقفی.

حکایت از این قرار است:

ابراهیم بن عبدالرحمن ایلی - از امام کاظم (علیه السلام) و آن حضرت از پدران بزرگوارش از امام حسین (علیهم السلام) نقل می کند که فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به یک نفر یهودی از یهودیان و دانشمندان یهود شام - ضمن پاسخ هایی که به سؤال های او داد- فرمود: و اما مسخره کنندگان (به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند درباره ی آنها فرموده است:

«همانا ما تو را از مسخره کنندگان - کفایت کردیم - (آیه ی ۹۵ سوره ی حجر)

و خداوند متعال - پنج نفر آن ها را کشت و هر کدام به صورتی غیر از صورت رفقاییش کشته شد. و همه ی آن ها در یک روز کشته و بدرک واصل شدند. ولید بن مغیره، از کنار یترهای مردی از بنی خزاعه که در راه ریخته بود، می گذشت - پره ای از آن به رگ حیاتی او خورد و خون از او جاری شد تا مُرد. و در آن حال می گفت: پروردگار محمد مرا کشت

عاص بن وائل سهمی - برای حاجتی به سوی محله ی کداء رفت و سنگی زیر پای او غلتید و او افتاد و قطعه قطعه شد - در حالی که می گفت: پروردگار محمد - مرا کشت.

اسود بن عبد یغوث به استقبال پسرش زمعه - بیرون آمد و غلامی همراهش بود. و در محله ی کداء - زیر سایه ی درختی رفت. در آن حال - جبرئیل آمد و سرش را گرفت و به درخت کوبید. او به غلامش گفت: این شخص را از من دور کن - غلام گفت: من کسی را نمی بینم که با تو کاری داشته باشد. تو خودت این کار را می کنی. و او کشته شد. در حالی که می گفت: خدای محمد مرا کشت. اسود بن مطلب - یک ماهی آغشته به نمک را خورد و تشنگی بر او غلبه کرد. و همچنان آب می خورد تا این که شکمش پاره شد و مُرد. و می گفت: پروردگار محمد - مرا کشت.

ص: ۹

همه ی این موارد در یک ساعت - اتفاق افتاد. آن ها نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و به ایشان گفتند: یا محمد - درباره ی تو تا ظهر منتظر می مانیم. اگر از گفته هایت برگشتی - که هیچ - و گرنه - تو را می کشیم و حضرت وارد خانه ی خود شد - در حالی که اندوهگین بود. در خانه را بست - در همان حال جبرائیل نازل شد. و به ایشان گفت: ای محمد - خداودن - به تو سلام می رساند و می فرماید: آن چه را که به آن مأموریت داری، آشکار کن.

﴿فَأُصْدِعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ آیه ی ۹۴ سوره ی حجر.

یعنی کارت را برای اهل مکه آشکار کن و دعا کن و از مشرکان روی برگردان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای جبرئیل با مسخره کنندگانی که مرا تهدید کرده اند چه کنم؟ جبرئیل گفت: همانا تو را از شر مسخره کنندگان - نجات دادیم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای جبرئیل - الآن آن ها نزد من بودند - جبرئیل گفت: کارشان را تمام ساختیم - سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - مأموریتش را آشکار کرد. (۱)

## ۲۸- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین بانوی نمازگزار

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث به رسالت و نبوت شد. در رابطه ی با وجوب و برپایی نماز، از طرف خداوند به او خطاب شد:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» سوره ی طه - آیه ی ۱۳۲

«و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش ما از تو جویای روزی نیستیم - ما به تو روزی می دهیم و فرجام (نیک) برای پرهیزگاری است»

با توجه به اینکه سوره ی طه - از نخستین سوره های قرآنی است که اوایل بعثت - بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است - اعضای خانواده ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن تاریخ - خدیجه ی کبری (علیها السلام) - همسر آن حضرت و امام علی بن ابی طالب - امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تحت ولایت و سرپرستی رسول خدا (صلی

۱- خصال، باب خصلت های پنج گانه - مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۳۳.

الله علیه و آله و سلم) بود - مشمول عنوان «اهل» می باشند قطعاً - بر این اساس - آیه ی مذکوره - خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نموده که به خانواده ی خود - درباره ی نماز و برپا داشتن آن که فریضه ای از فرائض الهی، سفارش اکید بنما - و بر آن - پیوسته استوار باش. (۱)

روی این جهت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - حسب الامر پروردگار عالم که حضرت خدیجه (علیها السلام) و امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را طیبیده و به آن ها فرمود.

جبرئیل نزد من است و به شما می گوید: اسلام شرط ها و عهد و پیمان هایی دارد. سپس فرمود: از اعمالی که باید انجام دهید - وضو گرفتن است - یعنی: شستشوی صورت و دست ها و بازوان (دو بازو - از بالای آرنج تا سر انگشتان) و مسح سر - و پاها - تا مرفق - و نماز گزاردن و ای خدیجه - شروطی را که خداوند - برای - پذیرش اسلام - مقرر داشته است را شنید؟ حضرت خدیجه (علیها السلام) در جواب عرض کرد: نعم آمنت و صدقت و رضیت و سلامت - آری - ایمان آوردم و همه را گواهی می دهیم و خوشنودم - و تسلیم هستم. (۲)



بنابراین - نماز از همان آغاز بعثت - وجود داشته - (۳) و سوره ی هایی که در مکه - در سال های آغاز بعثت نازل شده، بیان گر این حقیقت می باشد. و در آن ها سخن از نماز - به میان آمده است - مانند سوره ی کوثر - (۴) و مدثر (۵)

و مزمل (۶)،

و دستور نماز هم طبق روایت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) توسط جبرئیل در غار حراء داده شده است بنابراین: اولین

ص: ۱۱

- 
- ۱- انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، ج ۱۰، ص ۵۳۴.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، روایت ۷۵.
  - ۳- مناقب الموفق - احمد الحنفی الخوارزمی - ص ۵۶.
  - ۴- سوره ی کوثر - آیه ی ۲ «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.
  - ۵- سوره ی مدثر - آیه ی ۴۳ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» گویند از نماز گزاران نبودیم.
  - ۶- سوره ی مزمل - آیه ی ۲۰ «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «در حقیقت پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با

تو می باشند، نزدیک به دو سوم از بیش یا نصف آن یا یک سوم آن را (به نماز) بر می خیزند، و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند (او) می داند که (شما) هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشد (اینک) هرچه از قرآن میسر می شود - بخوانید (خدا) می داند که به زودی در میانتان بیماری خواهد بود، و (عده ای) دیگر در زمین سفر می کنند (و) در پی روزی خدا هستند، و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از (قرآن) میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداش بیشتر باز خواهید یافت و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده ی مهربان است».

نمازگزار از بین زنان - حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) - و از بین مردان - امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بودند و حضرت خدیجه (علیها السلام) یار و مشاور خردمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها نمازش دارای وصف و شرایط مورد نظر قرآن مجید - انسان ساز و دور کننده ی - از نافرمانی خدا - بود. بلکه در انجام آن پیشتاز و پیش گام هم بود. و براساس شواهد بسیار - علمای تاریخ - بر این امر - اتفاق نظر دارند. آن چه را که در این جا - در مقام دفاع - از آن هستیم - پیشگامی ایشان - در نماز نیست. زیرا که با روایات فوق - این مطلب - کاملاً روشن است. بلکه پاسخ به شبهه افکنی بعضی از کسانی است که از ناحیه ی حسودان و بدخواهان - نسبت به این بانوی معظمه صورت گرفته است که می خواهند این فضیلت غیر قابل انکار آن - حضرت را مخدوش نمایند.

«عن عائشه قالت: توفیت خدیجه قبل ان تفرض الصلاه. (۱)»

«از عایشه نقل شده است که گفت: حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از این که نماز واجب شود، از دنیا رفت» یعنی: حضرت خدیجه (علیها السلام) قبل از وجوب نمازهای پنج گانه در شب معراج وفات یافت - در حالی که به شهادت تاریخ معراج شانزده (۲)

یا پانزده ماه بعد از بعثت - یعنی سال ماقبل از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) اتفاق افتاد.

در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر - در حوادث سال اول بعثت تاریخچه ی وجوب نماز را این گونه - ذکر کرده اند.

«ثم كان اول شيء فرض الله من شرائع الإسلام عليه بعد الإقرار بالتوحيد والبراءة من الأوثان الصلاة...» (۳)

«نخستین چیزی را که خدای تعالی پس از اقرار به توحید و بی زاری جستن از پرستش بت ها واجب نمود، نماز بود»

ابن شهر آشوب می گوید:... ثم فرضت الصلوات الخمس بعد اسرائه، و ذلك في السنة التاسعة من نبوته... (۴) «سپس نمازهای پنج گانه بعد از معراج و در سال نهم بعثت پیامبر اکرم (صلی الله

ص: ۱۲

---

۱- . الطبقات الكبرى - ابو عبدالله - محمد بن سعد (کاتب واقدی)، ج ۸ ص ۱۴.

- ۲- ذخائر العقبی طبری، ص ۳۶، مستدرک علی الصحیحین. «ان معظم السلف و جمهور المحدثین و الفقهاء علی ان الأسراء و المعراج کان بعد البعثه سنه عشر شهراً»
- ۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰.
- ۴- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۰.

علیه و آله و سلم) واجب شد» بنابراین موضوع نماز خواندن حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - پس از بعثت - از مسلمات تاریخ است، و اختلافی در این امر نیست - و ابن اثیر هم - در اسد الغابه - در این باره می گوید:

«اذ لم یختلفوا ان خدیجه رضی الله عنها - صلت مع النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) - بعد فرض الصلوه علیه - و لا خلاف فی أنها توفیت قبل الهجره بمده، قبل بثلاث سنین».<sup>(۱)</sup>

«هیچ کس در این باره اختلافی ندارد که خدیجه (علیها السلام) بعد از واجب شدن نماز، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند -؟؟ اندکی پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت و برخی گفته اند که: سه سال پیش از هجرت رحلت نمود».

در متون کهن به روایتی دیگر که حاکی از نماز حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) - و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که موجب تفکر دیگران در مورد دین اسلام و در نهایت مسلمان شدن آن ها نیز شده است و اصل روایت این است:

«عفیف الکندی قال: جئت فی الجاهلیه الی مکة و أنا أرید أن أبتدع لأهلی من ثيابها و عطرها - فنزلت علی العباس بن عبدالمطلب. قال فأنا عنده و أنا أنظر الی الکعبه و قد حلقت الشمس،

فارتقت اذ أقبل شاب حتى دنا من الكعبه فرفع درأسه الى السماء فنظر ثم استقبل الكعبه قائما مستقبليها - اذ جاء غلام حتى قام عن يمينه ثم لم يلبث إلا يسيرا حتى جاءت امرأه - فقامت خلفهما - ثم رفع الشاب - فركع الغلام و ركعت المرأه - ثم رفع الشاب رأسه و رفع الغلام رأسه و رفعت المرأه رأسها، ثم خر الشاب ساجداً و خرّ الغلام ساجداً و خرّت المرأه قال: فقلت: يا عباس - اين أرى امرأً عظيماً. فقال العباس. امر عظيم - هل ندرى من هذا الشاب؟ قلت: لا - ما أدرى - قال: هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ابن أخى، هل تدرى - من هذا الغلام؟ قلت: لا ما ادرى - قال: على بن ابى طالب بن عبدالمطلب ابن اخى

هل تدرى من هذه المرأه؟ قلت: لا - ما ادرى. قال: هذه خديجه بنت خويلد، زوجه ابن اخى هذا ان ابن اخى هذا الذى ترى حدثنا ان ربه رب السما وات و الارض - أمره بهذا الدين الذى

ص: ١٣

---

١- . اسد الغابه - ابن اثير - ج ١، ص ٢٦، «قال عروه: ماتت خديجه: الا بعد الاسراء و بعد ان صلت الفريضة مع رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)» «خديجه (عليها السلام) از دنيا نرفت مگر پس از آنکه با پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) نماز خواند.» «عقبات الانوار سيد مير حامد حسين هندی نيشابورى - ج ٢، ص ٥١٠»

هو عليه فهو عليه - و لا والله ما علمت على ظهر الأرض كلها على هذا الدين غير هؤلاء  
الثلاثة - قال عفيف: فتمنيت بعد أنى كنت رابعهم»(١)

«یحیی بن عقیف از گفته ی پدر بزرگش عقیف کندی، ما را خبر داد که می گفته است که: به روزگاری در جاهلیت به مکه آمدم و می خواستم برای افراد خانواده ام چیزی از پارچه و عطر مکه بخرم - کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم - در همان هنگام که پیش او بودم و به کعبه می نگریدم و خورشید سر بر زده و برآمده بود، ناگاه جوانی آمد و چون نزدیک کعبه رسید - سر به سوی آسمان بلند کرد و به آن نگریست و سپس رو به کعبه ایستاد و کعبه را کاملاً روبروی خود قرار داد. در این هنگام نوجوانی آمد و سمت راست او ایستاد - چیزی نگذشت که بانویی آمد و پشت سر ایشان ایستاد. آنگاه جوان به رکوع رفت و آن نوجوان و آن بانو هم به رکوع رفتند و چون او سر از رکوع برداشت - آن دو هم چنان کردند. سپس آن جوان به سجده رفت و آنان هم به سجده رفتند. عقیف می گوید: به عباس گفتم: کاری بزرگ می بینم - عباس گفت: آری کاری بزرگ است - می دانی که این جوان کیست؟ گفتم: نه نمی دانم. گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب برادرزاده ی من است. می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم: نمی دانم. گفت: علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب - برادرزاده ی دیگر من است. می دانی که این بانو کیست؟ گفتم: نمی دانم - گفت: این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده ام که می بینی به ما می گوید که: خدای او که خدای آسمان ها و زمین است - او را بر این آیین فرمان داده است. و او بر همان آیین است. و به خدا سوگند که بر روی همه ی زمین کسی جز همین سه تن را بر این آیین نمی دانم. عقیف می گوید: بعدها همواره آرزو داشتم که ای کاش من نفر چهارم آنها می بودم»

در روایت دیگر - بروایت علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است که وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سن سی و هفت سالگی رسیدند - در خواب می دیدند که گویا کسی نزد ایشان می آید و به ایشان «یا رسول الله» می گوید: در یکی از روزها که پیامبر اکرم (صلی الله

۱- سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۱۹، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰۰، الطبقات الکبری، ابن سعه کاتب واقدی، ج ۸، ص ۱۴، الإستیعاب ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۴۳، اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۶ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۳ عباقت الانوار - میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۳، الغدیر - امینی نجفی، ج ۳، ص ۳۲۰ و ۳۳۸ ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۱، ص ۱۹۳.

علیه و آله و سلم) در میان کوه ها - مشغول چراندن گوسفندان بودند به شخصی نگریستند که به ایشان می گوید:

یا رسول الله، حضرت به وی گفت: تو کیستی؟

گفت: من جبرئیل که خداوند مرا به سوی شما فرستاده تا شما را به عنوان رسالت - برگزیند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این موضوع را مخفی نگاه داشت تا آن که جبرئیل با خود آبی از آسمان فرود آورد و گفت:

ای محمد، وضوء بگیر - جبرئیل در این هنگام آداب وضوء و شستن صورت و دست ها تا آرنج و مسح بر سر و پاها تا کعبین و هم چنین رکوع و سجود را آموزش داد. سپس علی (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که مشغول نماز بودند وارد شد - این زمانی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل سالگی را تمام کرده بودند. وقتی علی (علیه السلام) نماز ایشان را دیدند فرمودند: ای ابوالقاسم - این چه کاری است که انجام می دهید؟

فرمودند: این نماز است که خداوند مرا به انجام آن - دستور داده است - سپس علی (علیه السلام) را به اسلام دعوت نمودند (این ظاهر کار بود - در واقع علی (علیه السلام) حقیقت مؤمن به ما انزل الله بوده و اهل نماز و تقوای الهی بود) و ایشان نیز اسلام آوردند و با ایشان نماز گذاردند.

پس از آن خدیجه (علیها السلام) اسلام آورد. در آن زمان غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) - فرد دیگری پشت سر حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز نمی خواند.

وقتی چند روزی از این ماجرا گذشت - ابوطالب (علیه السلام) به همراه جعفر وارد خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. ابوطالب (علیه السلام) به جعفر گفت: ای جعفر - خود را به پسر عمویت نزدیک کن (در کنار او نماز بخوان) پس جعفر بن ابی طالب در سمت دیگر ایستاد - روزی حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی یکی از بازارهای عرب رفتند - در آن جا زید را دیدند و وی را برده ای زیرک یافتند - و به همین دلیل او را برای حضرت خدیجه (علیها السلام) خریداری کردند. وقتی حضرت خدیجه (علیها السلام)

ص: ۱۵

ازدواج کردند. زید را به او بخشیدند. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری رسیدند زید نیز مسلمان شد، بعد از آن - پشت سر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و جعفر و زید و خدیجه (علیها السلام) نماز خواندند. (۱)

ذیل این آیه ی شریفه:



«فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

سوره ی حجر - آیه ی ۹۴

پس بدان چه که مأمور هستی - آشکارا بیان کن و از مشرکان روی بگردان

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب علیه السلام به همراه جعفر (پسرش) به دیدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته بود. مشاهده کرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواند، و علی (علیه السلام) در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب (علیه السلام) به جعفر فرمود: تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد. ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز مشغول می شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه (علیها السلام) به حضرتش اقتداء می کردند. از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه نازل شد.

«فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

به گواهی تراجم «عقیف کندی» بعدها مسلمان شده و افتخار مصاحبت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته است. (۲)

- ۱- . قصص الأنبياء، راوندی ص ۳۶۸. بحار ج ۱۸ ص ۱۸۴
- ۲- . الاستیصاب، ج ۳، ص ۱۲۴۱، ترجمه ی اسدالغابه ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۴۵، ترجمه ۳۶۹۶.
- بنابراین موضوع نماز گزاردن حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اوان بعثت و این که او اولین بانوی نماز گزار بوده غیرقابل انکار است - و این حقیقتی می باشد که علمای شیعه و سنی نسبت به آن - اذعان نموده اند از جمله این که «ابن عبدالبر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که گفت: «صلی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - یوم الاثین وصلت خدیجه (علیها السلام) - آخر یوم الاثین» (۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز دوشنبه (مبعث) نماز گزارد و خدیجه (علیها السلام) در ساعات آخر همان روز نماز خواند، دکتر علی ابراهیم حسن، در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین بانوی بود که به اسلام گروید. و از همان زمان با همسرش نماز می گذارد. و با تشویق و شجاعت دادن به او، وی را یاری می نمود. و از روح خود در وجود او - استواری و نیرو می بخشید» (۲)

## ۷۹- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) اهل عبادت و بندگی پروردگار

- ۱- پرستش پروردگار و ره آورد درخشان آن در زندگی پر افتخار حضرت خدیجه (علیها السلام) جلوه گرد است، زندگی درس آموز او، از آغاز حیات تا آشنایی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از پیش گامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت خداوند متعال و نیایش با او بود. عمل کرد سودبخش او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینوایان، از ایثار در راه خدا تا آموزش فرهنگ و مقررات و آداب زندگی

مترقی به مردم. از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداره ی خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا پارسایی و ساده زیستی و تحمل محرومیت ها برای آسایش مردم و پیش رفت اسلام و هماهنگی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسر داری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او از تحمل رنج ها، فشارها، محاصره ها، تبعیدها و شکنجه ها که پس از اعلام آشکار دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از حق و آزادی و امنیت مردم نواندیش ولی پناه بر او وارد آمد. آری همه ی این ها را ام المؤمنین (علیها السلام) به خاطر پرستش خدا و تقرب به او و انجام وظیفه به جان خرید، و تازه این ها غیر از نمازهای خاشعانه و نیایش های جانبخش شبانه ی او با خداست. آری، او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه ی گرم با خدا و گام سپردن در شاه راه هدف آفرینش را در مفهوم

ص: ۱۷

---

۱- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۳.

۲- نساء لهن فی التاریخ نصیب، ص ۲۱-۲۳.

گسترده و خاص آن به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک می نمود. از این رو - جای هیچ شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبات - لذت معنوی و روحی ببرد - شگفت انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل اوج بگیرد. شگفت انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن گونه فروتنی و خضوع نماید و از سجده و قیام احساس خستگی ننماید. آری - خدیجه (علیها السلام) چنین پرستش گر و عبادت پیشه ی آگاه و با معنویت و ژرف اندیش است که خدایش بر عبادت و بندگی او مباهات می کند.

«قال الله عزوجل لبيهاى بك كرام ملائكته كل يوم مراراً» (۱)

عبادات حضرت ام المؤمنین - دارای ابعاد گوناگونی است. در این مورد آورده اند که:

«بازارگانی، به نام عفیف وارد مکه گردید و برای زیارت و طواف به مسجدالحرام وارد شد - در آن جا با اجتماع به ظاهر کوچکی رو به رو سبک ویژه ای به راز و نیاز و پرستش خرافی و ذلت بار حاکم و رایج - به سبک ویژه ای به راز و نیاز ایستاده است. چرا که دید جوانی پرشکوه در پیشگاه خداوند به راز و نیاز ایستاده است - و در سمت راست او - نوجوانی تماشاچی - قرار دارد و پشت سر او - نیز بانویی پروقار و با مضویت - هنگامی که آن جوان به رکوع می رود. آن دو نیز به رکوع می روند و زمانی که به نشان بر سجده می نهد آن دو نیز سجده می گزارند. آن مرد که از این منظره ی تازه - و تفکر انگیز - به شگفت آمده بود. به عباس عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که همکار او - در تجارت و آشنایش در مکه بود.

نزدیک و شد و گفت: امرٌ عظیم

منظره ی شگفت و تازه ای در مکه و در کنار خانه ی خدا می بینم، آیا خبر تازه ای است؟

او پاسخ داد: «امرٌ عظیم - آری - رویداد شگفت و نو ظهوری است - آن گاه گفت: آتدری

من هذا الشاب؟ هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب»

آیا می دانی این جوان کیست؟ او برادرزاده ی من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند

عبدالله و نواده ی عبدالمطلب است.

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸ کشف الغمه، ج ۱، ص ۸۱-۸۷

اتدری من هذا الغلام؟ هذا علی بن ابی طالب (علیهما السلام) ابن اخی

آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او برادرزاده ی دیگرم علی (علیه السلام) فرزند ابوطالب (علیه السلام) است.

اندری من هذه المرأه؟

آیا می دانی آن بانوی بزرگ کیست؟ او خدیجه (علیها السلام) دخت خویند است.

آن گاه افزود: این برادرزاده ام که در راستی، امانت، عدالت، آزادگی، جوان مردی و پاکی، شهره ی آفاق است. به من خبر می دهد که پروردگار او که پروردگار آسمان ها و زمین است. این دین را به او آموخته و او را به این آیین فرمان داده است - به خدای سوگند که در روی زمین - این سه تن در توحید و تقوی و عدالت خواهی و اصلاح گری پیشتازند. و جز ایشان - کسی به این آیین آسمان نگرویده است.

انَّ ابْنَ أَخِي هَذَا حَدَّثَنِي أَنَّ رَبَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - امره بهذا الدين الذي هو عليه و لا والله ما على ظهر الارض على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة» (۱)

۲- نکته ی جالب تر این است که انگیزه ی او در پرستش خدا سوداگرانه بود و نه برده منشانه - بلکه نوگرایانه و همراه با شناخت و معنویت بود، درست آن سال که امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، عبادت آزادمنشان را وصف می کند.

«انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَانَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ وَالْعَبِيدِ، وَ  
انَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْاِحْرَارِ» (۲)

روشن ترین دلیل این پرستش و نیایش آزادمنشانه گواهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بارها فرمود: خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدقتی حین کذبنی الناس و وازرتنی علی دین الله و أعانتنی علیه بمالها. (۳)

ص: ۱۹

- 
- ۱- . تاریخ الامم و الملوک جریر طبری، ج ۲، ص ۱۱. الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۷-۳۸، اعلام الوری طبرسی، ص ۲۵ - الارشاد شیخ مفید، ص ۱۳، اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۱۴.
  - ۲- . نهج البلاغه، حکمت و قصار ۲۳۷.
  - ۳- . بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

از خدیجه سخن گفتید، کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و ایمان اخلاص و بندگی و آزادی می توان یافت؟ او بود که در آن شرایط بحرانی - که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام - دروغ گو می پنداشتند.

با شهامت و ایمان - راستی و درستی مرا گواهی کرد. در راه دین خداوند - و پیش رفت آن بار گران و زارت و یاری و همراهی مرا یا دریایت و توان مندی به دوش کشید. و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندمدت رساند...

**۸۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانوی مقرب نزد پروردگار**

حضرت خدیجه (علیها السلام) - از جمله بانوان مقرب نزد پروردگار بوده است - از این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المقربون السابقون - رسول الله و علی بن ابی طالب و الائمه و فاطمه بنت محمد و خدیجه بنت خویلد»

مقربان درگاه و بارگاه و پیشتازان راه عدالت و آزاد - عبارتند از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، امامان اهل بیت (علیهم السلام)، فاطمه (علیها السلام) - دخت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) دخت خویلد.

**\*\* سابقون در قرآن \*\***

در قرآن - هشت مورد - کلمه ی سابق آمده است

سوره ی فاطر آیه ۳۲

سوره ی یس - آیه ی ۴۰

سوره ی نازعات - آیه ی ۴

سوره ی توبه - آیه ی ۱۰۰

سوره ی مؤمنون - آیه ی ۶۱

سوره ی واقعه - آیه ی ۱۰

لفظ سبقت در لغت به معنای - پیشی - گرو و شرط بندی

ص: ۲۰

آن چه بر سر آن شرط بندند در مسابقه ی اسب دوانی یا تیراندازی - اسباق - جمع برنده شدن - سبقت - پیشی و پیش دستی و پیشی وی و تقدم - سابق - سبقت گیرنده - پیشی گیرنده - پیش افتاده - پیشین - سابقون و سباق جمع سبقتی الی کذا بر او پیشی گرفت - جلو افتاد - از او ببرد.

سبقت و جایزه مسابقه را به او داد یا از رو گرفت منظور این جا - سبقت در کار نیک و عمل صالح است وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ - و پیش گیرندگان (به اعمال نیک) که پیشی گیرندگان (به رحمت و آمرزش اند) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ - اینان مقربان اند - آیه ی ۱۰ و ۱۱ سوره ی واقعه وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آیه ی ۱۰۰ سوره ی توبه

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ آیه ی ۶۱ - سوره ی مؤمنون

ذیل آیه ی شریفه - آیه ی ۱۰ - سوره ی واقعه

از امام باقر (علیه السلام) - در مورد سابقون - فرمودند: السابقون أربعة: ابن آدم - المقتول و سابق فی امه موسی (علیه السلام) و هو مؤمن آل فرعون - و سابق فی امه عیسی (علیه السلام) و هو حبيب النجار - و السابق فی امه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - علی بن ابی طالب (علیه السلام). (۱)

سابقین (در دین و شناخت خداوند و ایمان و عمل صالح) چهار نفرند: فرزند آدم (علیه السلام) که کشته شد بدست برادرش - [هابیل] و سابق در قوم حضرت موسی (علیه السلام)



که مؤمن آل فرعون بود [در دستگاه فرعون زندگی می کرد و ایمان خود را با تقيه حفظ می کرد]

و حبیب نجار که در سوره ی یاسین مکاتبش آمده است - که در قوم حضرت عیسی (علیه السلام) بود و سابق در امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - که مراد حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد از ابن عباس نقل شده که گوید: از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - پرسیدم - درباره ی این آیه ی مذکور - فرمودند: جبرئیل به من گفت: این

ص: ۲۱

---

۱- . مجمع البیان ج ۹، ص ۳۵۸.

گروه علی (علیه السلام) و شیعیان او می باشند. و آنان سابقین به طرف بهشتند آنان مقربند در نزد پروردگار - به کرامت خدای عزوجل. (۱)

در روایت دیگر - از داود بن کثیر رقی نقل شده است که گوید: من به امام صادق (علیه السلام) درباره همین آیه ی شریفه پرسیدم - ایشان فرمودند: خداوند به این نکته - سخن گفته است. در روز قبل از خقلت در عالم خلقت - به دو هزار سال - گوید: عرض کردم: برای من تفسیر و بیان به فرمائید و توضیح دهید؟ فرمودند: خدای عزوجل - هنگامی که اراده فرمود خلقی ایجاد به فرماید از گل خلق کند و بیافریند. آتشی روشن کرد و به آنان (مخلوقات) امر فرمودند: داخل آتش شوید [از باب امتحان و امتثال امر خدای متعال] پس اول کسی که داخل در آن آتش شد - محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین و

حسن و حسین و ۹ نفر از ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) بودند - سپس بدنبالشان شیعیانشان وارد شدند - [و آتش بر آنان سرد و سلامت شد] پس بخدا قسم - سابقین این گروه هستند. (۲)

در روایت دیگر دارد که سابقین: یوشع وزیر موسی (علیهما السلام) و وصی و وزیر - عیسی (علیه السلام) بنام یاسین و علی بن ابی طالب (علیه السلام) وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که از همه افضل است. (۳)

در روایتی دارد حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب یاسین رفیق و یار عیسی (علیه السلام) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) که است افضل از همه ی آنان و قطعاً از میان بانوان - حضرت خدیجه (علیها السلام) - از سابقین است و چهار بانوی بزرگوار از همه ی زنان عالمیان برترند.

حضرت خدیجه - حضرت فاطمه (علیهما السلام) حضرت مریم (علیها السلام) و زن فرعون - آسیه که سابقاً ذکر شد در جلد اول.

و همین طور حضرت فاطمه بنت اسد - مادر حضرت امیر صلوات الله علیه و کذلک حضرت آمنه (سلام الله علیها) - مادر بزرگوار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) - که اینان هر کدام به نوبه ی خود کتاب مستقلی لازم دارند که بعضی از علماء شیعه و سنی اهل تسنن نوشته اند، حال مستقلاً نوشته اند و یا در ضمن مباحث خودشان - ذکر کرده اند شمه ای از

۱- . برهان ج ۷، ص ۴۰۸.

۲- . برهان ج ۷، ص ۴۱۱.

۳- . برهان ج ۷ ص ۴۱۱-۴۱۲.

فضائل آنان را از جمله شیخ ذبیح الله محلاتی کتابی بنام ریاحین الشریعه و کتب دیگر ذکرشان در این جا به طول می انجامد و به بعضی کتب سابقاً اشاره شد.

### **۸۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) - ارتباط عمیق با خداوند متعال**

دعا و نیایش - عبارت است از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون غیر مادی عالم و پیوند و بستگی با مبدأ اصلی جهان - عقل و روح انسان نیایش گر - پس از آن که وجود الهی را باشراق - ادراکی نمود و بدان موفق گردید - می بیند آن گاه نور ایمان را در قلب خود - فروزان نیایش حقیقی - غذای روح و فؤاد انسانی است و روح انسانی بدون نیایش متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید.

دعا و نیایش - شفاء دهنده ی جمیع امراض درونی - روحی و پزشکی آلام و رنج های نهادی است از نظر متون کلیه ی ادیان - مؤمن حقیقی - با نیایش خالصانه و خاضعانه - از خداوند - مسئلت دارد که علقه ها و بستگی هایش را از عوالم ظاهری و شئون گسسته و پیوندهایش را با حیات معنوی محکم تر سازد و او را در وصول به قله ی کمالات معنوی کمک می کند.

دعا و توجه به آستان حضرت حق تعالی - آدمی را به ثروت حقیقی می رساند. زیرا ثروت حقیقی - آن است که انسان به هر آن چه دارد راضی و خشنود باشد - و گرنه ثروت و

مُکنت همه ی قرون و اعصار - قادر نیست چشم و دل انسان را سیر کند و روحی را که محتاج و مستمند است دولت مند سازد.

دعا و نیایش - قوی ترین نیرویی است که هم چون نیروی جاذبه ی زمین - وجود عینی و خارجی داشته و وسیله ی دفع کلیه ی مشکلات و ناملايمات روحی و روانی بوده و مولد مسرت معنوی می باشد. توسل به آستان الهی - انسان را به قدرتی نامحدود (نزد انسان) رهبری می کند که نواقص جسمانی و اخلاقی را از میان برده و روح و جسم انسان را تحت تأثیر خویش قرار می دهد.

دعا و نیایش - کلید هر رحمتی است که خداوند به بندگانش - عطاء فرموده است و ما هر چه از او [لطف و رحمت و فضل و احسان و کرم] از او بخواهیم - مرحمت می فرماید.

اهمیت دعا

ص: ۲۳

۱- یکی از یاران حضرت امام صادق (علیه السلام) - از آن بزرگوار پرسید: «ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جميعاً - کان أحدهما أكثر صلوه و الآخر دعاء فایهما افضل؟ قال: کل حسن - چه می فرمایید درباره ی دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند - یکی نماز بیشتری بجا آورد - و دیگری دعای بیشتری - کدام از این دو برتری بر دیگری دارد؟ هر دو خوبند - راوی مجدداً عرض می کند: قد علمتُ - ولکن ایهما افضل؟ می دانم هر دو خوبند - ولی کدام یک افضل بر دیگری می باشد؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اکثر هما دعاءاً اما تسمع قول الله تعالى - ادعونی استجب لکم - آن کسی که بیشتر دعا می کند - افضل است. مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید - ادعونی استجب لکم - سپس افزود - هی العباده الکبری - عبادت بزرگ است. (۱)

دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل است راوی گوید: به امام باقر (علیه السلام) - عرض کردم: کثرت قرائت قرآن افضل است یا زیادی دعاء فرمودند: کثره الدعاء افضل - زیادی دعاء، افضل و برتر است

سپس این آیه ی شریفه را تلاوت کردند:

«قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»

آیه ی ۷۷ فرقان -

بگو اگر دعایتان نباشد. به شما ارجی نهد.

پس شما که [قاطعانه آیات خدا و پیامبرش را تکذیب کردند] (کیفر این تکذیب برای همیشه) دامنگیر شما خواهد بود.

سدیر گوید: بامام باقر (علیه السلام) عرض کردم:

کدام عبادت بهتر است؟ فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل بهتر از این نیست که از او درخواست بود و از آن چه نزد او است. خواسته شود - و کسی نزد خدای عزوجل نیست از آن کسی که از

۱- بحار، ج ۹۰، ص ۲۹۲، ص ۲۹۸ منهج الصادقین ج ۸، ص ۱۵۹.

عبادت او تکبر ورزد (و سرپیچی کند) و از آن چه نزد او است درخواست نکند. (۱)

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - مرویست که فرمودند: هیچ مسلمانی از خداوند تعالی چیزی نمی خواهد - به شرط آن که قطع رحم یا درخواست گناه نباشد - جز آن که سه خصلت عطا فرماید: یا برآورده شدن خواسته اش را زودتر می رساند - یا آن را ذخیره ی آخرتش می سازد و یا این که به اندازه ی آن پیشامد بدی را از او دور می کند. (۲)

از علی بن عقبه نقل شده است که گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: به راستی که دعاء قضا (حکم) و اراده ی حتمی و مبرم را حتی پس از این که قطعی شده باشد. بر می گرداند - پس بسیار دعا کن - زیرا دعاء کلید تمام رحمت ها - و سبب کامیابی و برآورده شدن همه ی خواسته ها - می باشد.

و جز با دعاء کردن - نمی توان به آن چه نزد خداوند است - دست یافت - بی گمان هیچ دری نیست که بسیار کوبنده شود - مگر این که به زودی به روی کوبنده اش گشاده گردد. (۳)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند دلبند عزیزش امام حسین (علیه السلام) - وصیت کردند که بدان کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین - در دست او است - به تو اذن داده دعا کن - و برآوردنش را برای تو - بر عهده گرفته و به تو فرمان دادن که از او بخواهی - تا به تو ببیخشد و از او رحمت به طلبی و او نیز به تو عطاء فرماید. تا پایان وصیت. (۴)

معاویه بن عمار گوید: امام باقر (علیه السلام) یا صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم همواره اگر حاجتی درخواست می کرد. به هنگام ظهر دعا می کرد. آن حضرت به هنگام دعا - چیزی صدقه می داد. عطر می زد به مسجد می رفت و برای حاجت خود - آن چه می خواست - دعا می کرد. (۵)

حضرت خدیجه (علیها السلام) - اهل دعا و نیایش با پروردگار: با نکاتی که در مورد دعا و نیایش ذکر شد. روشن می شود که چرا دعا و نیایش عارفانه - در زندگی دوستان خدا - جایگاه بر فرازی دارد - چرا آنان به دعا خو می گیرند؟ و با راز و نیاز - بال می گیرند. و با

ص: ۲۵

---

۱- اصول کافی (مترجم) ج ۴ ص ۲۱.

۲- سفینته البحار، ۲، ص ۱۷۸.

۳- فلاح السائل ص ۲۸- سفینه ج ۲ - ص ۱۷۸.

۴- بحار ج ۹۳ ص ۳۰۱.

۵- مکارم الاخلاق ج ۲ - ص ۳۰ - چاپ: شریعت. تاریخ چاپ دوم ۱۳۷۸.

مناجات پرشعور تا عرش خدا - راه می یابند. و همسر پر معنویت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز پیشتاز و سرآمد زنان نیایش گر و با حقیقت بود.

در سبک و منش او همان گونه که جایگاه رفیعی داشت - دعا و نیایش نیز از جایگاه والایی بهره ور بود. او افزون بر دعاها و نیایش های شبانه روزی - «حرزها» و دعاهای روح بخش

و پرمحتوایی را نیز هماره با خود و به عنوان یاد خداوند و آرامش بخش دل بر لب و جان داشت - برای نمونه:

۱- آن بانوی بزرگوار - این دعاء را همیشه به همراه داشت: «بسم الله الرحمن الرحيم - يا حيُّ يا قيوم - برحمتك استغيثُ فأعثنِي - ولا تكلني الى نفسي طرفه عينِ ابدأ - واصلح لي شأنِي كُلَّهُ».(۱)

به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر - ای خدای زنده و زندگی بخش ای خدای برپا دارنده ی جهان هستی - من به مهر و رحمت تو - پناهنده شده ام - پس خودت پناهم ده - و هرگز به اندازه ی یک چشم بر هم زدن - مرا به حال خود - وامگذار - حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آن گونه که خود می پسندی و دوست می داری - سامان بخش - ای خدای مهربان

۲- و نیز این دعاء را زیر لب زمزمه می کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم - يا الله يا حافظُ يا حفيظُ يا رقيب».(۲)

«به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر - ای خدای یکتا - ای نگهبان - ای نگهدار و ای مراقب همگان»

۳- و نیز آورده اند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که دعایی به او بیاموزید تا به هنگام طواف خانه ی خدا آن را زمزمه نماید - که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - فرمود: به هنگام طواف بگو:



۱- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۲۴ مجمع الدعوه - ص ۱۷ - دارالکتب الاسلامیه، تاریخ الطبع: ش ۱۴۱۶ ق ۱۳۷۵ ه.

۲- مهج الدعوه، ص ۱۷.

«اللهم اغفر لی ذنوبی و خطای و عمدی و اسرافى فی أمرى»<sup>(۱)</sup>

«بار خدایا گناهانم را ببامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای»

## ۸۲- خصوصیت و ویژگی: پیمان حضرت خدیجه (علیها السلام) - با اسماء بنت عمیس

موقعی که حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) - مریض شد و مرضش هم شدت یافت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به بالین او آمد. ام المؤمنین (علیها السلام) عرض کرد: یا رسول الله - وصایای مرا عنایت کن. اول این که کوتاهی در حق تو کرده ام - مرا ببخش. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرگز تو - کوتاهی نکردی و از تو ندیده ام - و تو نهایت جدیت را اداء نمودی و اموات را در راه خدا صرف کردی - در خانه ی من - به رنج و مشقت افتادی - گفت: دومین سفارشم نسبت به دخترم می باشد. و اشاره کردند به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که این دخترم، کوچک است - بعد از من می بینم می شود کسی او را نیازارد - گفت: وصیت سوم را خجالت می کشم به شما بگویم. آن را به دخترم فاطمه می گوید: تا به عرض شما برساند - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - از جای خود برخاست و حرکت کرد - و از خانه - بیرون رفت. ام المؤمنین (علیها السلام) به دختر عزیز خود - حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) گفت: دخترم به پدرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو: مادرم می گوید: من از قبر می

ترسم - همان جامه ای که هنگام وحی می پوشیدی - خواهش می کنم او را کفن من قرار بدهی - حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به پدر بزرگوارش عرض کرد - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حرکت نموده رداء را به آن برگزیده ی خدا - داد تا پیش مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) بیاورد. حضرت خدیجه (علیها السلام) از دیدن رداء [بالاپوش - جُبه - هر لباسی که روی لباس های دیگر بر تن کنند - عباء - اردیه جمع] شاد گردید - همین که از دنیا رفت - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - او را غسل داد - و خواست کفن کند که جبرئیل (علیه السلام) - نازل شد. و گفت: خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: کفن خدیجه - از جانب ما است - مالش را در راه ما صرف کرده - کفنی بهشتی تقدیم کرد. حضرت خدیجه

ص: ۲۷

---

۱- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره - غالب سیلاوی - ص ۳۳۰.

(علیها السلام) را ابتداء با ردای خود کفن نمود و بعد با پارچه ی بهشتی که از بهشت آورده بودند.

در همان ایام مرض خدیجه (علیها السلام) - اسماء بنت عمیس برای عیادتش آمد - حضرت خدیجه (علیها السلام) را گریان دید - پرسید چرا گریه می کنی؟ با این که تو بهترین زنان محسوب می شوی. و تمام اموالت را در راه خدا بخشیدی - تو زوجه ی پیامبری او به زبان خویش - تو را بشارت به بهشت داده. گفت: برای این گریه نمی کنم - ولی هر زنی در شب زفاف - احتیاج به مادر دارد. تا اسرار خود را با او بگوید. و توسط او حوائج خویش را برآورد - فاطمه ی من کوچک است می ترسم - کسی نباشد که متکفل کارها - احتیاجات

او شود - اسماء گفت: من عهد می کنم از برای شما که اگر تا آن وقت زنده ماندم - بجای تو - عهده دار کارهای او شوم. اسماء می گوید: شب زفاف فاطمه ی زهراء (علیها السلام) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: زن ها خارج شوند و کسی این جا نباشد. همه بیرون رفتند.

من باقی ماندم همین که آن حضرت مرا مشاهده کرد. گفت: کیستی؟

اسماء گوید: عرض کردم - من هستم اسماء یا رسول الله.

فرمودند: مگر نگفتم: خارج شوید؟

عرض کردم: من با خدیجه پیمان بسته ام که مثل چنین شبی - بجای او بر فاطمه (سلام الله علیها) مادری کنم. حضرت گریه کرد. فرمود: ترا به خدا - برای این کار ایستاده ای؟ عرض کردم: آری - آن جناب دست خویش را بلند نمود و برایم دعا کرد. (۱)

### **۸۳- خصوصیت و ویژگی: اعتقاد محکم حضرت خدیجه (علیها السلام) به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)**

مُصاحبت حضرت ام المؤمنین (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت ایمان و ارتباط حضرت خدیجه (علیها السلام) را با خداوند محکم تر نموده بود. قطعاً بانویی که حاضر می شود همه ی ثروت و جان و مال خود را - در راه اسلام بدهد. و از همه هستی اش - در این راستا بگذرد این عمل کرد او بیان گر آن است که آن حضرت از اعتقاد بسیار عمیق و محکم - برخوردار بوده است.

روایت شده است:

۱- . پند تاریخ، ج ۲، ص ۲۲، به نقل از شجره ی طوبی.

زنی نابینا در حضور ام المؤمنین - حضرت خدیجه (علیها السلام) بود - و مدت ها، آن حضرت از او نگهداری می کرد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - در حضور خدیجه (علیها السلام) - از نیروی ولایت خود - استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت: قطعاً دو چشمان تو باید سلامتی خود را باز یابند - همان دم آن زن نابینا - از هر دو چشم بینا شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) - با دیدن این منظره گفت: هذا دعاءُ مبارک - این بینایی - نتیجه ی دعای پربرکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - این آیه را خواند که خداوند متعال به پیامبرش - می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۷ «و ما تو را جز رحمت جهانیان نفرستادیم». (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) ما دیدن این گونه کرامت ها (مسخره ها) برایمان و اعتقادش - می افزاید و در راه اسلام عمیق تر و استوارتر می گشت. (۲)

بعضی با دیدن آیات الهی - ایمانشان کامل و عالی می شود برخی هم بر کفر و نفاقشان می افزاید. مانند شق القمر - ذیل آیه ی اول سوره ی قمر «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» که ماه در شب مهتاب - به امر الهی دو نیم شد در اثر معجزه ی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۷ - ۳۶۲

برهان، ج ۷، ص ۳۶۸-۳۷۲

در المنثور، ج ۷، ص ۵۹۰

تحفه المجالس ص ۳۴ - یهودی ایمان می آورد. ولی ابوجهل کافر می شود و می گوید:  
این سحر است حضرت ابراهیم (علیه السلام) ایمان و معرفتش به خداوند زیاد می شود -  
اعتقاد محکم و راسخ دارد در ذیل آیه ی ۲۶۰ سوره ی بقره چنین آمده است: «وَإِذْ قَالَ  
إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ  
أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا  
وَأَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» - این بخاطر نشان دادن به مردم و هم معرفت کافی خود بوده به  
خداوند قادر - یا

ص: ۲۹

---

۱- . الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۳۳۰.

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۷.

مثلاً عبدالعظیم حسنی - اعتقاد خود را در محضر حضرت امام هادی (علیه السلام) - عرضه  
می دارد و امام (علیه السلام) می فرماید: این همان دینی است که خداوند از بندگانش  
خواسته [حداقل] توحید شیخ صدوق - ص ۸۲

انتشارات: علویون چاپ: امیران. تاریخ چاپ: تابستان ۸۹، از این نمونه ها، فراوان است. در  
کتب تاریخ و سیره و روایات و قرآن مجید.

**۸۴ - خصوصیت و ویژگی: خشنود از تقدیر الهی از والاترین درجات - ایمان به آفریدگار**

**هستی**

این است که انسان - از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا خشنود بوده و به آن چه که او برای بنده ی خویش اندازه گیری و تدبیر نموده است - دل گرم باشد. این وصف و حالت خوش و این نشان بزرگی و مدال افتخار آفرین ایمان - از ویژگی ها و امتیازات حضرت خدیجه (علیها السلام) - در همه ی زندگی تاریخ سازش بود.

او بانوی گرانمایه ای بود که در اوج آگاهی و آمادگی به همه ی فراز و نشیب ها و زیبایی ها و ناگواری های زندگی - که براساس تقدیر حکیمانه ی خدا - و در راه بندگی او - و رشد و رستگاری مردم برایش پیش آمد - راضی و خشنود بود. همان را می پسندید که خدایش پسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد + یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران + پسندم آن چه را جانان پسندد

او در همه ی مراحل زندگی درس آموز و پر افتخارش، به آن چه که خدا برایش مقرر فرموده بود رضایت داشت و به ویژه پس از مفتخر شدن به همراهی و معاونت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش - انواع شکنجه و آزار - ترس و ناراحتی - رنج و محرومیت فقر و گرفتاری - نتیجه و فشار واپس گران - و هر غم و مشکلی را به جان پذیرفت و توان مند و پر صلابت - افتخار آفرید و تاریخ ساخت و نور پاشید و به عنوان چهره ی درخشان زن آزاده و آگاه و درست اندیش و پروا پیشه و عزت آفرین - راه جاودانگی و ماندگاری را گام سپرد و به گونه ای اندیشید و سخن گفت - و عمل کرد که خدایش از او خشنود باشد.

و پیش از فرا رسیدن پایان زندگی مرگ - بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش - دریافت دارد «فاقرأ علیها السلام من ربها و منی و بشرها بیت فی الجنة» (۱)

از امام صادق (علیه السلام) در مورد خشنودی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا - سؤال شد و آن حضرت در جواب فرمود: علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) - همراه و هم دم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. و او را از راست گوترین و شریف ترین و آزادمنش ترین مردان روزگار می دانستند.

از این رو وقتی که آن حضرت - مبعوث به نبوت و رسالت شد. به او ایمان آوردند. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را فراخواند. و فرمود: این فرشته ی وحی است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمان هایی است و آن عبارتند از:

۱- ایمان و باور قلبی بر یک تایی خداوند

۲- ایمان بر رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- ایمان به معاد و جهاد - پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب او

۴- زندگی براساس مقررات جدید

۵- آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی

اینک بگوئید که: آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

ام المؤمنین (علیها السلام) پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول پاسخ داد:

«آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ»

آری من به همه ی این اصول - ایمان آوردم - همه را گواهی نمودم. از جان و دل - یاور کردم - و بر این پیام و برنامه و مسئولیت های برخاسته ی از آن در زندگی، راضی و خشنود شدم. و در برابرش سر فروتنی و خضوع فرود می آورم. (۲)

بالاترین مقام انسان در نزد خدای عزوجل

ص: ۳۱

---

۱- صحیح بخاری، ج ۱۵ ص ۱۲، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

خشنودی پروردگار است.

قرآن در این باره می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی توبه آیه ی ۷۲.

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی مائده - آیه ی ۱۱۹



این کلمه در قرآن، ۷۳ مرتبه آمده است از امام سجاد (علیه السلام) مرویست که چون اهل بهشت وارد بهشت شوند و ولی خدا در باغات و مسکن های آن سُکنی گزینند و هر مؤمنی بر عرش و تخت خود تکیه زند. خدمت گزاران او اطرافش جمع شوند و انواع میوه ها در محضرش حضور یابند. و چشمه ها و نهرها از زیر [و اطرافش] جاری گردد. فرش های نفیس مخملی برایش گسترده گردد. و خدمت کاران هر آن چه را که از بهشت - نزد ایشان آیند و تا - (زمانی که) خدا خواهد - نزدشان نمانند. سپس خداوند جبار - بر آنان اشراف یابد. (خداوند بر همه چیز احاطه دارد) گوید: ای که دوستان و پیروان من - و ای ساکنان بهشت من که در کنار من هستید (رحمت الهی) آگاه باشید. آیا شما را به بهتر از آن چه که در آن هستید. خبر دهم؟

گویند: پروردگارا آیا بهتر از آن چه در آن هستیم چیز دیگری هم هست؟ ما در جوار خدای کریم - هر چه بخواهیم داریم و چشمان مان از (دیدن) نعمت ها - لذت می برند.

فرمود: پس خداوند فرمایش خود را تکرار می کند و (اهل بهشت) گویند:

پروردگارا - آری به ما بهتر از آن چه که در آن هستیم، عطا فرما.

پس خداوند تبارک و تعالی می فرماید: رضایت من از شما و دوستی من با شما - بهتر و با رضایت تر از چیزی است که شما در آن می باشید. پس از آن می گویند: آری، پروردگارا رضایت و خشنودی و دوستی تو نسبت به ما از هر چیزی بهتر و نیکوتر و پاکتر است.

سپس امام سجاد (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردند: خداوند به مردان و زنان با ایمان - بهشتی را وعده فرموده که از زیر آن نهرها جاری است. در آن جاودان خواهند بود. و نیز

دارای

خانه هایی پاک در بهشت جاوید هستند. ولی خشنودی از خداوند (از همه این ها) بزرگتر است - که آن همان رستگاری بزرگ است»(۱)

روایت شده که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا - نشانه ای خشنودی ات از بنده ی خود را به من بگو:

خداوند تعالی به وی وحی فرمود: هرگاه دیدی بنده ی من - برای پرستش من آماده می شود و این کار - او را - از معصیت من باز می دارد. نشانه ی رضایت من است.

در روایت دیگری نیز می خوانیم - هرگاه دیدی دوست دار مسکینان هستی - و گردن کشان را دوست نمی داری - این خود علامت خشنودی من از تو است.(۲)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: خداوند تعالی به داود وحی کرد: ای داود - تو چیزی را می خواهی و من نیز اراده ای می کنم. خواسته ی من تن بدهی هرچه را خودت خواسته ای نیز به تو می بخشم.

اما اگر تسلیم اراده ی من نشدی تو را در خواسته ات دچار سختی و رنج می سازم. و سپس آن چه خود می خواهم - بر جای می ماند.(۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: حقیقت بین ترین بنده ی خداوند کسی است که در برابر قضای خدای عزوجل تسلیم باشد. هر که خداوند را بشناسد و به قضایش راضی باشد. آن قضا بروی می گذرد و خدا نیز پاداشش را بزرگ می سازد. ولی کسی که از قضای الهی خشمناک باشد به وی می رسد و خدا نیز اجرش را از بین می برد.(۴)

## ۸۵- خصوصیت و ویژگی: شاکر نعمت های پروردگار

شکر و سپاس - اشرف و افضل است شکر، قدردانی از نعمت است.

ارکان شکر:

شکر سه رکن دارد

ص: ۳۳

---

۱- تفسیر عیاشی - ذیل آیه ی ۷۲ سوره ی توبه.

۲- اعلام الدین ص ۲۸۳ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳- بحار ج ۷۱، ص ۱۳۸.

۴- کافی - ج ۲، ص ۶۲، ج ۹.

۱- تفکر: به دقت بیندیشیم که بشخنده ی نعمت کیست؟

این توجه - آگاهی و ایمان - پایه و رکن اول شکر است.

۲- گفتار: انسان با زبان خود از منعم تشکر نماید.

۳- عمل: نعمتی را که خداوند به ما بخشیده و ارزانی داشته آن را در مورد خودش صرف

کنیم و بدین وسیله - شکر عملی آن نعمت را بجا آوریم و گرنه کفران نعمت کرده ایم.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر» (۱)

هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید با شکر گذاری بقیه را به سوی خود جلب کنید نه آن که با کمی شکر گذاری آن را از خود برابند ناشکری کفر است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷. «به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمت های مرا به جا آورید من به طور قطع نعمت های شما را افزون می کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است»

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) بانویی شکر گذار بوده است و در تمامی دوران زندگی خود - چه در زمانی که از تمکن مالی برخوردار بود و چه در زمانی که دستش از مال دنیا خالی شد و همه ی اموال خود را صرف اسلام کرد و چه در زمانی که به خاطر اسلام آوردن و به خاطر پیش رفت این آسمانی، دچار محنت و مصیبت شد و در همه ی این مراحل شکر و سپاس از ایزد منان را همواره سر لوحه ی برنامه ی زندگی خود قرار داد و ابداً لب به سخنی ناروا نگشود.

شکر در قرآن ۷۵ مرتبه آمده است

ص: ۳۴

۱- «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» آیه ی ۴۰ سوره ی نمل.

۲- «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷.

۳- «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» سوره ی لقمان، آیه ی ۱۲.

۴- «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» - سوره ی بقره آیه ی ۱۵۲.

۵- «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» سوره ی سبأ، آیه ی ۱۳.

## شکر در روایات

۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ده سال بر روی انگشتان مبارک خویش - نماز می خواند - تا آن که در پی آن - دو پایش متورم گردید و رنگ چهره اش به زردی گرایید آن حضرت سراسر شب را به عیادت می ایستاد تا آن که مورد عتاب «ملامت و سرزنش و خشم» خداوند قرار گرفت و خداوند عزوجل فرمود در طه «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» ما نفرستادیم قرآن را به تا به زحمت و مشقت بیفتی. (۱)

بلکه برای سعادت و کام یابی تو بود [نه رنج و سختی و]

۲- از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود: در روز قیامت بنده ای را می آورند و در برابر خداوند عزوجل - قرار می دهند. خداوند نیز فرمان می دهد - او را به آتش ببرند. آن بنده می گوید: پروردگارا - در حق من - به دوزخ فرمان دادی - در حالی که من قرآن می خواندم - خداوند می فرماید: ای بنده ی من - من به تو نعمت بخشیدم ولی تو شکرش را به جای نیاوردی - بنده پاسخ می دهد: پروردگارا - تو چنین نعمتی به من دادی و من این گونه سپاس گزاری می کردم. تو چنین به من انجام فرمودی و من چنان شکرگزار

ص: ۳۵

---

۱- آیه ی ۱ و ۲ سوره ی طه ۱۰ حتی احتجاج طبرسی ج ص ۲۱۹ - سفینه البحار ج ۲ ص ۸۶۱

کردم و به همین ترتیب همه ی نعمت را بر می شمارد و شکرش را نیز یادآوری می کند تا آن که خداوند می فرماید: بنده ی من راست گفت، ولی تو از کسانی که آن نعمت را به سوی تو کشاندند. تشکر نکردی من بر خود تعهد کردم که سپاس هیچ بنده ای را برای نعمتی که به او بخشیده ام - نپذیرم تا از آفریده ای که موجب رسیدن آن نعمت به او شده نیز تشکر کند. (۱)

۳- عن الرضا (علیه السلام) «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»: قالک من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل. (۲)

این همان مضمون است.

۴- از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) روایت شده است که فرمودند: خورنده ی شکر گزار ثواب روزه دار برای خدا را دارد و (پاداش) تن درست سپاس گزار (برابر) پاداش انسان مبتلایی که بردبار باشد. و کسی که بی نیاز شاکر است. ثواب محروم قانع را دارد. (۳)

۵- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در هر یک از نفس هایت لازم است شکرگزاری کنی - بلکه باید هزار سپاس و بیش تر به گزاری - پایین ترین مقام شکر آن است که هر نعمتی را از خداوند - بدانی و علتی دیگر برای آن نیاوری و آن چه عطا کرده راضی باش و او را در نعمتی معصیت نکنی. و با او امر و نواهی او به سبب نعمتی که بخشیده مخالفت ننمایی همواره بنده ی شاکر خداوند باش. (۴)

۶- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به موسی (علیه السلام) وحی شد یا موسی شکر کن مرا (نعمت های مرا) حق شکرم را اداء کن. عرض کرد: چگونه می توانم حق شکرت را اداء کنم و هر شکری خود یک نعمت است (شکری از شکرهای تو نیست مگر این که تو بوسیله ی او بر من نعمت بخشیده ای) خطاب بند همین الان تو مرا شکر کردی - این که دانستی آن نعمت از آن من است. (۵)

## ۸۶- خصوصیت و ویژگی: پذیرش ولایت امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) که مسلمانی راستین بود. از همان روزهای آغاز بعثت و دعوت آسمانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیشگامی در

۱- . سفینه البحار ج ۲، ص ۸۶۲

۲- . بحار ج ۶۸، ص ۴۴.

۳- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۶۳، قرب الاسناد، ص ۳۶.

۴- مصباح الشریعه، ص ۲۴ سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۶۳

۵- . کافی ج ۲ ص ۹۸، بحار ج ۶۸ ص ۲۲.

نماز و انفاق و... با شناخت مقام والای امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دل در گرو او نهاد و با رهنمود خداوند و پیشنهاد امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان جانشین راستین و حقیقی پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت نمود. با این که مکلف به این امر نشده بود و این یکی از مناقب بزرگ حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به شمار می آید.

مرحوم مجلسی در بحار چنین می گوید:

«عن موسی بن جعفر (علیه السلام) در روایت دیگری چنین آمده است قال: سألت عن بدء الإسلام كيف أسلم علي (عليه السلام) و كيف أسلمت خديجه (عليها السلام)؟

فقال: تأبی الا ان تطلب أصول العلم و مبتدأه اما و الله انك لتسأل تفقها ثم قال:

سألت ابی عبد الله (علیه السلام) عن ذلك فقال للی لما دعاهما رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: یا علی و یا خدیجه أسلمتها لله و سلمتها له و قال: ان جبرئیل يدعو كما الی بیعه الإسلام فأسلما تسلها و أطیعا تهديا فقلا فعلنا و أطعنا یا رسول الله - فقال: ان جبرئیل عندی یقول لکما ان للإسلام شروطا و عهداً و موثیق فابتدأه بما شرط الله علیکما لنفسه و لرسوله أن تقولوا:



تشهد أن لا اله الا الله وحده - لا شريك له فى ملكه لم يتخذ ولد او لم يتخذ صاحبه اليها واحداً مخلصاً و أن محمداً عبده و رسوله ارسله الى الناس كافة بين يدي الساعة و تشهد ان الله يحيى و يميت و يرفع و يضع و يفنى و يفقر و يفعل ما يشاء و يبعث من فى القبور.

قال: شهدنا قال و اسباغ الوضوء على المكاره و غسل الوجه و البدن و الذراعين و مسح الرأس و الرحلين الى الكعبين و غسل الجنابه فى الحر و البرد و اقام الصلاه و أخذ الزكاه من حلها و وضعها فى أهلها و حج البيت و صوم شهر رمضان و الجهاد فى سبيل الله و بر الوالدين و صله الرحم و العدل فى الرعيه و القسم بالسويه و الوقوف عند الشبهه و رفعها الى الإمام فانه لا شبهه عنده و طاعه ولى الأمر بعدى و معرفته فى حياتى و بعد موتى و الأئمه من بعده واحد بعد واحد و مواله أولياء الله و معاداه اعداء الله و البراءه من الشيطان الرجيم و حزبه و أشيا عدو البراءه من الاحزاب يتم وعدى و اميه و أشياعهم و أتباعهم و الجباه على دينى و سنتى و دين وصيى و سنه الى يوم القيامه و الموت على مثل ذلك و ترك شرب الخمر و ملاحاه الناس،  
يا خديجه

ص: ٣٧

فهمت ما شرط ربك عليك؟ قالت: نعم و آمنت و صدقت و رضيت و سلمت. قال: على و أنا على ذلك فقال: يا على. تبايعنى على ما شرطت عليك. قال: نعم قال فسبط رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) كفه و وضع كفّ على (عليه السلام) فى كفه و قال: بايعنى با على ما شرطت عليك و ان تمنعنى مما تمنع منه نفسك فبكى على (عليه السلام) و قال بأبى و أمى لا حول و لا قوه الا بالله فقال: رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) اهتديت و رب الكعبه و رشدت و وفقت أرشدك الله، با خديجه ضعى يدك فوق يد على فبايعى له فبايعت على مثل ما بايع عليه على بن ابى طالب (عليه السلام) على أنه لا جهاد عليها ثم قال:

یا خدیجه هذا علی (علیه السلام) مولاک و موالی المؤمنین و امامهم بعدی قالت: صدقت یا رسول الله قد بايعته علی ما قلت: أشهد الله و أشهدك و کفی بالله شهيداً علیماً» (۱)

«در آغاز ظهور اسلام و چگونگی اسلام آوردن حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) [از ازل و در عالم زر موحد و مؤمن به خداوند بود] و خدیجه (علیها السلام) هر دوی آنها را با هم به اسلام دعوت نمود و فرمود: جبرئیل (علیه السلام) - نزد من است و شما را دعوت می کند که اسلام را بپذیرد تا سلامتی یابید - از خداوند فرمان برید. تا رستگار شوید سپس جبرئیل می گوید: اسلام شرط ها و عهدها و پیمان دارد و خداوند متعال قبل از هر چیز برای خود و پیغمبرش با شما شرط می کند و تعهد می گیرد که بگویید: گواهی می دهیم خدایی جز خداوند یکتا نیست و شریکی در قلمرو حکومتش ندارد. نه فرزندی دارد و نه شریکی برای خود گرفته است.

خداوند یگانه و بی نقص و عیب است و گواهی دهید که بنده ی او محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر خداست که خدا او را برای عموم بشر تا روز قیامت - اعزام داشته است گواهی دهید که خداوند زنده می کند و می میراند، بالا می برد و پائین می آورد. بی نیاز می کند و نیازمند می گرداند. هرچه بخواهد می کند. مُردگان را از گورها بر می انگیزد. خدیجه (علیها السلام) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفتند: گواهی می دهیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود و دیگر اعمالی که باید انجام دهید و آن وضوء گرفتن و نماز خواندن و دادن زکات و صرف آن در موضع خود و حج خانه ی خدا و روزه ی ماه رمضان و جهاد در راه خدا - و - و پیروی از جانشین بعد از من و شناخت او در زمان من و بعد از مرگ من و

۱- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۲۳۲-۲۳۳، روایت ۷۵، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۲۸ الانوار الساطه  
ص ۳۳۷-۳۴۰، ریاحین الشریعه ج ۲ ص ۲۰۹.

شناختن پیشوایان بعد از او یکی بعد از دیگری و دوست داشتن خدا و دشمنی با دشمنان  
خدا و بی زاری از - شیطان پلید و - و زنده نگه داشتن دین و سنت من و دین جانشین من  
و روش او تا روز قیامت و مردان بر این عقیده و اجتناب از شراب - حال ای خدیجه -  
شروطی را که خداوند - برای پذیرش اسلام مقرر داشته است - شنیدی؟

گفت: آری آمنت و صدقت و رضیت و سلمت - «ایمان آوردم و همه را گواهی می دهم  
و خشنودم و تسلیم هستم»

علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفت: من نیز بر این عقیده ام. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و  
آله و سلم) فرمود: یا علی - براساس این شرط ها - با من بیعت می کنی؟ گفت: آری -  
پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست های خود را گشود و دست علی (علیه السلام)  
را گرفت و فرمود: یا علی با این شرط ها که کردم بیعت کن و آن چه را که برای خود نمی  
خواهی برای دیگر من نیز مخواه - علی (علیه السلام) گریست و گفت: پدر و مادرم به  
قربانت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). سپس فرمود: ای خدیجه خدا تو را به  
حق رهنمون کرد. دست خود را بگذار روی دست من و با علی (علیه السلام) بیعت کن و  
بدین گونه - خدیجه (علیها السلام) نیز مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) - بیعت کرد.  
(البته در این حدیث ذکر شده که جهاد یعنی دفاع از مرزهای اسلامی - از زن خواسته نشده  
است) و بعد از اتمام بیعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «... ثم قال: یا  
خدیجهُ هذا علیُّ مولاکِ و مولی المؤمنینَ و امامُهُم بعدی قالت: صدقتَ یا رسولَ الله. قد

بَايَعْتُهُ عَلِيَّ مَا قَلْتَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً عَلِيماً» ای خدیجه این علی سرپرست تو و سایر مؤمنان و پیشوای آن‌ها - پس از من است. خدیجه (علیها السلام) گفت: یا رسول الله - تصدیق دارم و براساس آن چه که فرمودی: با علی (علیه السلام) هم بیعت کردم - و در پیشگاه خداوند و حضور تو گواهی می‌دهم»

تصدیق دارم و براساس آن چه که گفتم یا علی (علیه السلام) هم بیعت کردم و در پیشگاه خداوند و حضور تو گواهی می‌دهم»

این حدیث طولانی نکات تازه و جالبی را در بر دارد. آن هم در آغاز اسلام و پس از اعلام پیامبری خاتم الأنبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) و با اعتقاد ما شیعیان نیز هماهنگ است. زیرا در بحث از خلافت بلافضل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و زمام داری امام

ص: ۳۹

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد - و موضوع به این مهمی در آغاز دعوت اسلام و وحی - مطرح می‌شود. و باید پذیرش آن به عنوان یکی از شروط مسلمانی باشد - و کسی که ادعای مسلمانی می‌کند و دم از حمایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمین می‌زند - باید این شروط را هم مانند شروط دیگر بپذیرد. به این دلیل است که نخستین زن مسلمان با جانشین پیامبر ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت می‌کند و گواهی به ولایت او می‌دهد. و شهادت می‌دهد که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرنوشت اهل ایمان به دست او است و این را می‌داند که و با قبول ولایت جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بیعت با او - دیگر نقصی در

ایمانش نمی باشد و حتی بر دستی و استواری این بیعت خدا هم گواه می گیرد. و گواهی او را بسنده می داند.

«أشهد الله و أشهدك و كفى بالله شهيداً عليماً»<sup>(۱)</sup>

باین ترتیب حضرت خدیجه (علیها السلام) - در حمایت از اسلام و آینده ی مسلمین - در ردیف امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و هماهنگ با او - به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و این یکی دیگر از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. که ولایت امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را پذیرفت - همان کسی که پرورش یافته در خانه ی خدیجه (علیها السلام) و نور چشم آن حضرت است.

«قره عین خدیجه (علیها السلام)»<sup>(۲)</sup>

و خدیجه ی کبری (علیها السلام) مربی او بوده است

«و هذا امیر المؤمنین ربی فی دار خدیجه (علیها السلام)»<sup>(۳)</sup>

و فرزندان گرامیش جانشینان واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند که با وجود ایشان دین اسلام و راه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از انحراف و کجی -

ص: ۴۰

---

۱- الاستغاثه فی بدرع الثلاثه - علی ابوالقاسم کوفی - ج ۲ ص ۳۰ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پشتوانه تمکن مالی حضرت خدیجه (علیها السلام) امیرمؤمنان علی

(علیه السلام) را به کفایت پذیرفتند. زیرا که حضرت ابوطالب (علیه السلام) از نظر مالی در مضیقه بود.

۲- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۳، روایت ۳۸ «فلما تزوجَ النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجهَ أخبرها بوجدها بعلی (علیه السلام) و محبته و... قره عین خدیجه» کنز الفوائد ابوالفتح محمد بن علی الکرآجکی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵.

حفظ می شود و دشمنان دین - و قرآن مایوس و سرشکسته می گردند و آینده ی مسلمین - با داشتن اولی الامر نخواهد افتاد بدون ولایت اهل بیت (علیهم السلام) عملی پذیرفته نیست.

۱- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): یا علیُّ لو ان عبداً عبد الله مثل ما قام نوح فی قومه - و كان مثل جبل احد ذهباً - فأنفقه فی سبیل الله و مدَّ فی عمره حتی حج الف عام علی قدمیه - ثم قتل بین الصفا و المروه مظلوماً - ثم لم یوالک یا علی لم یشمُّ رائحه الجنة و لم یدخلها. (۱)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

یا علی! اگر بنده ای خداوند را به اندازه عمر نوح (علیه السلام) عبادت کند و به اندازه کوه احد - طلا در راه خداوند انفاق نماید. و عمرش هزار سال طولانی شود و با پای پیاده هزار حج به جای آورد. و عاقبت مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود - ولی ولایت تو را نداشته باشد - هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و داخل در آن نخواهد شد.

۲- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطاب به قبر فرمود: ای قبر همانا خداوند تبارک و تعالی ولایت ما را بر اهل آسمان و زمین - از جن و انس و حتی بر میوه های درختی -

عرضه داشت - پس هر چه از میوه ها ولایت ما را پذیرفت - طیب و طاهر و شیرین شد و هر چه نپذیرفت - پلید و پست و متعفن گردید. (۲)

۲- هنگامی که خداوند تبارک و تعالی. پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تبلیغ مقام (ولایت و امامت) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمود و این خبر (غدیر خم و نصب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به امر پروردگار متعال - به اطراف و اکناف رسید - شخصی به نام حارث بن نعمان فهدی که سردار و بزرگ قوم خود بود. به محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شریفیلب شد و زبان به اعتراض گشود و گفت: ما را به وحدانیت خدا و رسالت خود و نماز و روزه و زکات - تکلیف کردی - قبول کردیم - اما گویا به این حد هم راضی نشدی - خلافت را به پسر عم خود حواله نمودی. آیا این ابلاغ - از جانب خود یا از جانب خداست؟

ص: ۴۱

---

۱- . بحار ج ۳۹، ص ۲۵۶، به نقل از مناقب خوارزمی.

۲- . انساب النواصب - ص ۲۷ به نقل از اختصاص شیخ مفید

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - قسم یاد نمود که این ابلاغ (و آیه ی ۶۷ سوره ی مائده و آیه ی ۳همین سوره) و خطبه ی غدیر خم در احتجاج طبرسی و دیگر کتب بامر الهی است - حارث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روی گردانید و صدا زد. الهی اگر آن چه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید - حق است.

اکنون بفرما تا از آسمان، سنگی بر سر من فرود آید که مرا تاب شنیدن این حکایت نیست  
- هنوز سخن او تمام نشده بود - که سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او خورد و او را  
همان جا ملائک ساخت که همزمان این آیه ی شریفه - نازل گردید. (۱)

سأل سائلٌ بعذابٍ واقعٍ - سوره ی معارج آیه ۱.

۳- عن الرضا (عليه السلام) قال: «... و مثلُ المؤمنین فی قبولهم ولاء امیرالمؤمنین فی یوم  
غدیر خم کمثل الملائکه فی سجودهم لآدم و مثلُ من ابی ولایه امیرالمؤمنین فی یوم الغدیر  
- مثل ابلیس...»

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

مثل مؤمنینی که در روز غدیر خم - ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را قبول نمودند.  
همانند سجده ی فرشتگان برای آدم بود. و مثل کسانی که از پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین  
علی (علیه السلام) - در روز غدیر سرباز زدند. همانند مثل ابلیس است. (که تکبر و  
خودخواهی ورزید و اطاعت نکرد و ملعون و مطرود گشت). (۲)

۴- عن ابی جعفر (عليه السلام) قال: بُنی الاسلام علی خمس - علی الصلاه و الزکاه و الصوم  
و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه - فأخذ الناس بأربع و ترکوا هذه - یعنی  
الولایه - (۳) - امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اسلام بر پنج پایه - بناء و پایه ریزی شده  
است - بر نماز و زکات و روزه و حج ولایت (اهل بیت (علیهم السلام)) و هیچ کدام این  
چهار تا مانند ولا نداء داد نشد - مثل روز غدیر خم) ولی مردم چهار تا را گرفته و یکی را  
(ولایت را) رها کردند. زوایات از حد فزون است.



- ۱- انساب النواصب، ص ۱۵۱ - برهان ج ۸ ص ۱۱۵ - الغدير ج ۱ ص ۲۴۷-۲۶۶ - شواهد التنزيل حسکاني ج ۳، ذیل آیه ی مذکور، مجمع البيان، ج ۱۰ ص ۱۱۹.
- ۲- انساب النواصب، ص ۱۸، به نقل از اقبال الاعمال سيد بن طاووس.
- ۳- کافی ج ۲ - ص ۱۸ روایت ۳.

### ۸۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) مربی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

چند سال قبل از بعثت - خشکسالی و قحطی سراسر حجاز را فراگرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمویش عباس پیشنهاد کرد که عمویش ابوطالب (علیه السلام) عیالمنند است - سزاوار است که نزد او برویم و سرپرستی فرزندان او را برعهده بگیریم. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و با هم نزد ابوطالب (علیه السلام) آمدند و تصمیم خود را با او در میان گذاشتند - پس از گفت و گو - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپرستی علی (علیه السلام) را برعهده گرفت - عباس سرپرستی جعفر طیار (علیه السلام) را برعهده گرفت. و حمزه (علیه السلام) نیز عهده دار سرپرستی طالب شد. (۱)

طبق روایت دیگر - جناب حمزه رضوان الله تعالی علیه سرپرستی جعفر طیار شد. و عباس عهده دار سرپرستی طالب گردد.

در آن هنگام که امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شش سال داشت تحت سرپرستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد. و در این وقت تا آغاز سال - رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) - او را تحت نظر تربیتی خود در آوردند. (۲)

ابن شهر آشوب - در کتاب مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) آورده است:

«و أخذ رسولُ الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علیاً و هو ابنُ ست سنین سنه یوم اخذه ابوطالب (علیه السلام) - فریته خدیجه (علیها السلام) و المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) الی ان جاء الإسلام و تربیتها احسن من تربیته ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه بنت اسد (علیها السلام). (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود قرار داد. مانند آن هنگام که ابوطالب (علیه السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را که شش سال داشت تحت سرپرستی خود گرفت. سپس حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را پرورش دادند. (و تحت نظارت دقیق تربیتی خود بزرگ نمودند) تا آن هنگام که خورشید اسلام طلوع کرد. و آموزش

ص: ۴۳

---

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۶۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۸-

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) مشیرالدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳- سیره النبویه - ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۱، ص ۲۶۳، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) - ابن شهر آشوب - ج ۲، ص ۱۷۹، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۹.

تربیتی خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (نسبت به علی (علیه السلام)) از آموزش تربیتی ابوطالب (علیه السلام) و فاطمه بنت اسد (علیها السلام) (نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) یا نسبت به علی (علیه السلام) بهتر بود.

بدین منوال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در آغازین سال های کودکی اش که در ششمین بهار از زندگی بود با تدبیری حکیمانه از خانه ی عمویش ابوطالب (علیه السلام) و همسر او به خانه ی خود و خدیجه (علیها السلام) برد. این روی داد مهم - بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد. و جناب ابوطالب (علیه السلام) و همسر بزرگوارش حضرت فاطمه بنت اسد (علیها السلام) نگه داری و سرپرستی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با بردن آن کودک، تاریخ ساز به خانه ی خویش به عهده گرفتند و بدین سان علی (علیه السلام) در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپنده ی توحید و تقوا و آزادی و عدالت - که خانه ی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود. پیمایش راه زندگی را پی گرفت. و آن حضرت مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت - بدین سان شرایط تربیتی و نگاهداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) - برای علی (علیه السلام) بهتر از شرایطی بود که ابوطالب (علیه السلام) و همسر ارجمندش فاطمه بنت اسد (علیها السلام) برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم آوردند.

«اخترتُ من اختيار الله ولي عليكم علياً» (۱).

بنابراین خانه ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نخستین آموزشگاه دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و کانون رشد و تربیت او بوده است و این یکی از افتخارات حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) است که نامش در دفتر آفرینش به عنوان مربی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و مادر دوم آن حضرت ثبت گردید.

نقش تربیت فرزند:

۱- قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): «اکرموا اولادکم و أحسنوا أدلهم یغفرلکم»

ص: ۴۴

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۷. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۵.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

فرزندان خود را گرامی بدارید و آن ها را به خوبی تربیت کنید. مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۸ بحارالانوار، ج ۱۰۱ ص ۹۵

۲- «قال (صلى الله عليه و آله و سلم): لأن یؤدب أحدکم ولده خیر له من أن یتصدق بنصف ماع کل یوم» مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۸.

و فرمودند: هنگامی که شخصی از شما فرزندش را تربیت می کند. این کار برای او بهتر از آن است که نصف صلاح از [طعامی] را صدقه بدهد.

۳- قال الامام السجاد (عليه السلام): في رساله الحقوق - و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا - بخيره و شره

امام سجاد (عليه السلام) فرمودند: حق فرزندت آن است که بدانی او از تو می باشد. و کارهای او در دنیا چه بد باشد چه خوب. به تو نسبت داده خواهد شد. آن کارها و انک مسؤل عما وليه من حسن الادب و الدلاله على ربه عزوجل و المعونه (له) على طاعته فإعمل في امره عمل من يعمل انه مثاب على الإحسان اليه معاقب على الإساءه اليه... (۱)

و باید بدانی که تو در قبال فرزندت مسؤل هستی. و لازم است که او را به خوبی تربیت نمایی و به خدانشناسی - راهنمایی کنی و راه اطاعت از خدای تعالی را برای او هموار سازی. و بدانکه رفتار نیک تو با فرزندت موجب اجر و ثواب خواهد بود. و رفتار بد تو با او مجازات و عقوبت را در پی خواهد داشت.

۴- امام موسى بن جعفر (عليه السلام) فرمودند: (در ضمن حدیثی) هشت خصلت است که هر شخصی دارای آن ها باشد - خدای تعالی او را وارد بهشت خواهد کرد و رحمتش را بر او خواهد گستراند از جمله ی آن ها خوب تربیت نمودن فرزند است. (۲)

۵- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

- ۱- من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۳۷۸ - خصال ص ۵۶۸. امالی شیخ صدوق مجلسی ۵۹ ص ۴۵۴ - مکارم الاخلاق ج ۲ ص ۳۰۲ تحفه العقول ص ۲۶۳.
- ۲- معدن الجواهر شیخ کراچکی، ص ۶۴.

پنج گروه هستند که پس از مرگ آن ها نیز ثواب در نامه ی اعمالشان نوشته می شود.

شخصی که درختی را به کارد

شخصی که چاه آبی را حفر کند

شخصی که مسجدی را برای خدا بناء کند

شخصی که قرآنی را بنویسد

و شخصی که فرزند شایسته و صالحی را به یادگار (۱)

بگذارد [پس از خود]

۶- روی عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) انه نظر الی بعض الاطفال

فقال: ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم

فقیل: یا رسول الله من آبائهم المشرکین.

فقال لا: من آبائهم المؤمنین.

لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض و اذا تعلموا اولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یشیر من

الدنیا فانا منهم بریء و هم منی برأء. (۲)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی به بعضی از کودکان نمود آن گاه فرمود: وای بر پدران فرزندان آخرالزمان به آن حضرت گفته شد: مراد شما از این پدران، پدران غیر مسلمان است؟ فرمود: خیر. مراد من پدران مسلمان است زیرا این پدران به فرزندان خود - واجبات دینی را آموزش نمی دهند. و چنان چه این فرزندان به فراگیری واجبات دینی خود اقدام کنند. آن پدران، آنها را از این کار منع می نمایند. زیرا این پدران به دانش ناچیز - فرزندانشان - و بخاطر داشتن متاع ناچیز دنیا - راضی شده اند.

من از این گونه پدران بیزار هستم و آن ها نیز از من بیزار هستید.

ص: ۴۶

---

۱- . جامع الاخبار، ص ۶۲، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)

۲- . جامع الاخبار، ص ۱۰۱.

۷- قال الصادق (علیه السلام) - لا يزال العبد العاصی یورث أهل بیته الأدب الشیء حتی یدخلهم النار جمیعاً. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: شخصی که گناهکار و عصیان گر است. فرزندان خود را به بدی تربیت می کند. و این سوء تربیت تمامی آن ها را وارد آتش جهنم می نماید.

**۸۸- خصوصیت و ویژگی: مهر وصف ناپذیر حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام).**

پنج سال از ازدواج مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) گذشت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در آن روزها چشم به جهان گشود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را بسیار دوست می داشت. و همواره او را هنگام خواب و بیداری مراقبت و نوازش می کرد. گاهی او را در آغوش می گرفت و گاهی بر دوشش می نهاد و با انواع هدیه ها و نوازش ها او را خشنود می نمود. و می فرمود:

«این کودک برادر و برگزیده و یاور و وصی من است حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) دید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار به علی (علیه السلام) علاقه مند است.

از این رو او نیز به علی (علیه السلام) محبت می کرد. و او را پاکیزه می پوشانید. و به کنیزان و غلامانش می گفت: علی (علیه السلام) را با خود حمل کنند (بر دوش و بغل گیرند) و به تفریح ببرند و او را نوازش نمایند.

دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه ی حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) بود. و در کنار مام بر مهر و با صفا بیش می زیست - و بازی می کرد و به جست و خیز می پرداخت.

و همگام با رشد ظاهری و جسمی از نظر معنوی و اخلاقی - فکری و عاطفی و منش و روش مترقی زندگی در پرتو رهنمون ها و روشن گری ها و الگودهی های درخشان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) پله های کمال و شکوفایی را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد و اوج می گرفت.



۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۲.

کار دل بستگی این کودک آینده ساز به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه ی کبری (علیها السلام) به جایی رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه ی دو مربی آگاه و پر معنویت و دو آموزگار دل سوزی زندگی اش نمی یافتند.

در این مورد آورده اند که:

دو روزی ابوطالب (علیه السلام) به همسرش فاطمه ی بنت اسد (علیها السلام) گفت: چرا دیگر علی (علیه السلام) را در خانه در کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر نه با ما غذا می خورد و نه در کنار ما به بازی و استراحت می پردازد؟ همسر بزرگوارش گفت:

خدیجه (علیها السلام) با همه ی وجود تربیت و اداره ی امور او را به عهده گرفته و به گونه ای به او - مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و از خانه اش هوای جایی جایی دیگر نمی کند»

«ابن حجر عسقلانی» در فتح الباری بشری صحیح البخاری در این باره می نویسد:

«و علیُّ نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَ هُوَ صَغِيرٌ، ثُمَّ تَزَوَّجَ بَعْدَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا...» (۱)

علی (علیه السلام) از کودکی در خانه ی خدیجه (علیها السلام) رشد کرد و پس از او با دخت ارجمند او فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) ازدواج کرد. بر این باور آشکار می گردد

که ریشه و اساس خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی مادر به خدیجه (علیها السلام) باز می گردد، نه دیگری.

مهر خالصانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انگیزه های متعددی داشت از جمله این که می شنید که چگونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش آن حضرت را به مردم کند که:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ...» (۲)

«ای مردم! هرکسی علی (علیه السلام) دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد. خدا را دوست داشته است و کسی که با علی (علیه السلام) دشمنی و

ص: ۴۸

---

۱- فتح الباری بشر، صحیح البخاری ابن حجر عسقلانی ج ۷، ص ۱۱۰.

۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲.

عداوت ورزد - در حقیقت با من دشمنی ورزیده است. و کسی که با من دشمنی ورزد. در حقیقت با خدا دشمنی ورزیده است»

و خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «أشبهت خلقی و خلقی و انت من شجرتی التي انا منها» (۱)

«علی جان! تو در آفرینش و بینش و منش بسان من هستی و از همان درخت تناوری می باشی که من از آن هستم»

از این زاویه بود که حضرت خدیجه (علیها السلام) دوستی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در امتداد - دوستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستی خداوند - می نگریست - و جزئی گسست ناپذیر از ایمان - و پروا و شایسته کرداری و عدالت خواهی - درست همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می نگریست.

با این وصف - چیز شگفتی نیست که به بیان روایات رسیده و تاریخ اسلام و عرب - آن بانوی معظمه - بهترین غذا و زیباترین لباس را برای علی (علیه السلام) فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او از خانه افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او - شماری از کارگزاران خویش را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت.

و وجود او را بخشی از وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس می کرد - و به گونه ای در آسایش و سلامت و رشد او تلاش می کرد که همه ی ناظران را شگفت زده می ساخت - تا آن جایی که خدمتکاران و نزدیکان خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی (علیه السلام) می گفتند:

«هو اخوا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و احب الخلق الیه و قره عین خدیجه (علیها السلام) و من ینزل السکینه علیه» (۲)

«در این نوجوان برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و محبوب ترین مردم در نظر او، و آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه (علیها السلام) است.» این روایت را از میان دهها

۱- تاریخ بغداد، ۱۱، ص ۱۷۱.

۲- اثبات الوصیه ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ص ۱۴۴.

روایت رسیده - در این مورد باید نگریست تا با مهر وصف ناپذیر آن بانوی معظمه نسبت به امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیشتر آشنا شد.

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اندوه زده و نگران از غار حراء به خانه آمد. یار فداکارش حضرت خدیجه (علیها السلام) از او استقبال کرد. اما او را نگران دید.

از آن حضرت پرسید:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَأَبِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ صَحْبَتِي؟»

ای پیامبر خدا این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شما می نگرد؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یحزنی غیبه علی

ناپدید شدن علی (علیه السلام) مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است.

او بر اثر هجوم ددمنشانه ی تاریک فکran به من و همراهانم از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

حضرت خدیجه (علیها السلام) به منظور کاستن نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خاطر نشان ساخت که علی (علیه السلام) نیز به سان دیگر مسلمانان به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد. نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا و آینده ساز را از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؟؟؟ بینند. به او اطمینان خاطر داد که از همه ی نفوذ و امکانات خویش برای یافتن علی (علیه السلام) و باز گرداندنش به خانه بهره خواهد گرفت و تا جان در بدن دارد از سلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد.

و از پی این سخن خدمت کاران خویش را فراخواند. تا مرکب ویژه اش را آوردند. و شجاعانه سلاح برگرفت و رکاب کشید - و در بیابان ها و کوه های مکه به جست و جوی علی (علیه السلام) پرداخت تا این که سرانجام او را یافت و با هم به سوی مکه حرکت کردند. پس از نزدیک شدن به خانه خود با سرعت بیشتری آمد تا مژده ی آمدن علی (علیه السلام) را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهد که آن حضرت را در حال راز و نیاز با خدا دید

ص: ۵۰

گوش جان سپرد. دید آن بزرگوار می گوید: «اللهم فرج همی و برد کبدی، بخیلی علی ابن ابی طالب (علیهما السلام)»

بار خدایا اندوهم را بزدای و دل را به دیدار محبوب دلم علی بن ابی طالب (علیهما السلام) خنک و شادمان ساز.

حضرت خدیجه (علیها السلام) گام به پیش نهاد و گفت: ای پیامبر مژده مژده که خدا خواسته ی شما را برآورده ساخت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن صدای خدیجه (علیها السلام) برخاست و رو به آسمان نمود و به طور مکرر گفت:

شکراً للمجیب شکراً للمجیب شکراً للمجیب. سپاس به بارگاه خدای شنوا و برآورنده ی دعای بندگان - سپاس سپاس. (۱)

کوتاه سخن آن که محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به گونه ای بود که مردم آن حضرت را نور چشم حضرت خدیجه (علیها السلام) می خواندند و می گفتند:

«هذا اخو محمد و أحب الخلق اليه و قره عين خديجه». (۲)

ابن علی (علیه السلام) برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و بهترین خلق است در نزد او و نور چشم خدیجه ی کبری است.

## ۸۹ - خصوصیت و ویژگی: هم فکر امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آیین او

حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) هم فکر و همراه و هم‌رزم امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) - در دفاع از دین و حمایت دلبرانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نجات مردم از بند اسارت تاریک اندیشان و استبداد گران و محافظه کاران بود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۵۱

۱- . تفسیر فرات - ص ۵۴۷، بحار، ج ۴۰، ص ۶۵-۶۶.

۲- . اثبات الوصیه. ص ۱۴۴ - بحار - ج ۳۵، ص ۴۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدت پنج سال دعوت آسمانی را نهران می داشت و تنها علی - و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع سرسخت او بودند. و به علت فشار شرارت تاریک اندیشان و سفیهان و سیاهکاران اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهران می داشتند. اما یاری و همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو - جان بر کف - در خدمت آرمان های والای آن حضرت بودند.

یک نمونه از دفاع و فداکاری مشترک آن دو انسان برجسته از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال ششم بعثت بود که فرشته وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب صاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» سوره ی حجر آیه ی ۹۴

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» آیه ی ۹۵ حجر

«الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» آیه ی ۹۶ سوره ی حجر.

«پس آن چه را بدان فرمان داده می شوی آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان.  
بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخرکنندگان بنده ایم.»

و آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر قرار می دهند. و به زودی خواهند دانست که به چه  
گمراهی هولناکی در افتاده اند.»

به همین جهت آن دو بزرگوار در راه انجام فرمان خدا در موسم حج خود را بر فراز کوه  
صفا رساند و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه ی خدا و با  
درایت و فرصت سازی با صدای رسا مردم را نداء داد:

ایها الناس من پیامبر خدا هستم.

با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت برای آنان آیاتی از قرآن را تلاوت نمود و به  
روشن گری پرداخت.

سپس از کوه صفا پایین آمد و به کوه مروه رفت و سه بار فرمودند:

ایها الناس من پیامبر خدا هستم.

ص: ۵۲

اما تاریک دلان و تاریک فکران احمق محافظه کارانه با هر دعوت جدیدی در ستیز بودند.  
و آن را برای سلطه ی ظالمانه ی خویش خطر خیز می دیدند. به جای منطق و خرد با  
خشونت و ددمنشی بر او یورش بردند. و آن نداء گر یکتاپرستی و برابری انسان ها را سنگ  
سار نمودند. ابوجهل ملعون سنگی به طرف حضرت پرتاب کرد و به پیشانی مبارک پیامبر



اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکست و خون جاری گردید. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اثر فشار بارانی از سنگ ها به طرف کوه صفا شتاف. و به بالای کوه رفت و غریب و تنها در نقطه ای نشست و شروع به اشک ریختن کرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود. سراسیمه در جست و جوی آن حضرت بود که مردی فریاد برآورد که: محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را کشتند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گریست و به سوی خانه ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) شتافت و آن بانوی معظمه را از مجارا آگاه نمود و فرمود: می گویند که: مشرکان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را سنگ باران نموده اند. حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نیز صدا به گریه بلند کرد. سپس آب و طعامی برداشتند (هر دو) و برای جست و جوی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون آمدند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کوه و دره ها پی در پی فریاد می کشید: ای پیامبر خدا کجا مانده ای و چرا مرا با خود نبرده ای؟

خدیجه کبری (علیها السلام) هم به سوی کوه صفا شتافت و در آن جا به جست و جوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت - او از دامنه ی کوه نداء می داد که:

من احسّ لی النبی المصطفی؟

من احسّ لی الربیع المرتضی؟

من احسّ لی المطرود فی الله؟

من احسنّ لی ابالقاسم؟

آیا کسی هست که از پیامبر برگزیده و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار توحید و تقوا که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است. مرا آگاه سازد؟

ص: ۵۳

در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد -  
گریست و فرمودند: ای برادرم جبرئیل بین قوم من با من چه کردند؟

سخن مرا به دروغ نسبت دادند و پیشانی مرا شکستند. جبرئیل (علیه السلام) آن حضرت را برداشت و بر قله ی کوه برد و فرشی از بهشت آورد و زیر پای مبارک حضرت گسترانید و عرض کرد: یا رسول الله اگر می خواهی کرامت و مقام و منزلت خود را نزد خدای تعالی بدانی این درخت را به سوی خود بخوان. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درختی را که دیده می شد خواند - درخت آمد و آن حضرت را سجده کرد و سپس حضرت فرمود: برگرد. درخت هم بر جای خود برگشت در این هنگام فرشتگانی که موکل آسمان و زمین و تمام کُرات بودند آمدند و از حضرت درخواست کردند که اجازه بدهید تا همه ی کفار قریش را نابود کنیم. حضرت صورت خود را به سوی آسمان گرفت و گفت: من برای عذاب مبعوث نشده ام. بلکه من رحمت عالمیانم - مرا با قوم خود واگذازید که آنان نادان و جاهلند.

پس جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد:

«یا رسول الله الا تری خدیجه قد ابکت لبکائها ملائکه السماء؟ ادعها الیک فاقرئها منی السلام  
- و قل لها: یفرئک السلام و بشیرها ان لها فی الجنة بیتاً من قصب لا نصب فیہ و لا نصب» (۱)

یا رسول الله - خدیجه (علیها السلام) را دریاب که از گریه ی او فرشتگان به گریه در آمدند.

او را به سوی خود صدا کن و سلام مرا به او برسان و بگو. خداوند متعال تو را سلام می  
رساند و به او بشارت بده که در بهشت برای تو خانه ای مروارید است که آن را با نور  
(رحمت) زیست داده اند و در آن جا هیچ ترس و وحشتی وجود ندارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه ی کبری  
(علیها السلام) را جست و جوی نمود و آن ها را پیدا کرد. در حالی که خون از صورت  
مبارکش جاری بود - ولی نمی گذاشت که آن خون به زمین ریخته شود. حضرت خدیجه  
(علیها السلام) گفت: پدر و مادرم فدای تو! چرا نمی گذاری که این خون به زمین ریخته  
شود؟ فرمود: می ترسم که خداوند قهار بر اهل زمین غضب نماید.

ص: ۵۴

---

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۲ اسدالغابه - ابن اثیر ج ۵ - ص ۴۳۸ - کفایه الطالب  
گنجی شافعی، ص ۳۵۹. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸ و ج ۱۸، ص ۲۴۳ حیوه القلوب، ج ۳،  
ص ۶۸۴-۶۹۶.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و  
سلم) را به خانه آوردند - هنگامی که مشرکان متوجه شدند که حضرت به خانه بازگشته  
است. دسته جمعی به سوی خانه ی حضرت آمدند و خانه را سنگ باران نمودند - امیر

مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) خودشان را سپر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دادند. خدیجه ی کبری (علیها السلام) صدا زد. «ای مردم قریش شرم و حیاء نمی کنید که خانه ی زنی را سنگ باران می کنید؟ از خدا بترسید». سپس مشرکان پراکنده شده و به خانه های خود رفتند و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیام جبرئیل (علیه السلام) را به بانوی بزرگوار خود رساند.

و آن بانوی معظمه هم در جواب گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام و علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته»<sup>(۱)</sup>

#### ۹۰- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) محل فرود وحی

از دیگر ویژگی های در خور اهمیت حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که سرای او محل فرود وحی بود از این رو - به «قبه الوحی» شهرت یافت.

«ابن بطوطه» در این باره می نویسد:

«و من المشاهد المقدسه بمقربه من المسجد الحرام قبه الوحی و هی فی دار خدیجه ام المؤمنین...»<sup>(۲)</sup>

و از جمله مکان های مقدس در مکه و در نزدیکی خانه ی خدا قبه الوحی است که در سرای پر معنوی مادر مؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) قرار دارد»

#### ۹۱- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل فرود فرشتگان

خانه ی پر معنویت حضرت خدیجه (علیها السلام) محل فرود فرشته ی وحی و رفت آمد فرشتگان بود که گروه گروه حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب می شدند.

و طبق بعضی از روایات انبیاء و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) و اولیاء خدا افضل و اشرف – بر ملائکه هستند. و شخصی مثل حضرت خدیجه (علیها السلام) که مؤمنی کامل و اولین ایمان آورنده به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و خداوند هر روز چندین بار به وجود آن حضرت – نزد ملائکه مباحثات می کند و توسط جبرئیل بر او سلام می فرستند. قطعاً

ص: ۵۵

---

۱- همان مدرک سابق.

۲- سیره ی علام النبلاء - ذهبی - ج ۲، ص ۱۱۰، انوار الساطعه من العتره الطاهره غالب سیلاوی، ص ۲۹۹.

مقامش از ملائکه افضل و بالاتر می باشد - از این رو - منزل او که بیت رسالت و نبوت بوده. محل رفت و آمد فرشتگان و ملائکه گردید. لذا در زیارت جامعه ی کبیره در وصف اهل بیت (علیهم السلام) آمده است «و مختلف الملائکه» یعنی جایگاه شما و منزلگاه شما محل رفت و آمد ملائکه می باشد و به طور یقین منزل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز چنین خصوصیتی را دارا بوده است.<sup>(۱)</sup>

امام سجاد (علیه السلام) چنین می فرماید: ما ینقم الناس منا فنحن و الله شجره النبوه و بیت  
الرحمه - و معدن العلم - و مختلف الملائکه. (۲)

(چرا مردم منکر فضائل و مناقب ما اهل بیت هستند) ما والله درخت نبوتیم و خانه رحمتیم و  
معدن علم و محل آمد و شد ملائکه ایم.

قال امیرالمؤمنین (علیه السلام) انا اهل البيت - شجره النبوه و موضع الرساله - و مختلف  
الملائکه - و بیت الرحمه و معدن العلم - همان معنا است - که ذکر شد. (۳)

خُثِیمه گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: ای خثیمه ما درخت نبوتیم و خانه  
رحمتیم. و کلیدهای حکمتیم - و معدن علمیم - و جایگاه رسالتیم و محل آمد و شد ملائکه  
ایم و جایگاه سرّ خداییم و ما ودیعه ی الهی هستیم در میان بندگانش و ما حرم اکبر  
خداییم. (۴)

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ  
الرَّحْمَةِ، وَخُزَانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأَصُولِ الْكِرَامِ، وَقَادَةَ الْأَلَمِّ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ، وَعَنَّاصِرِ  
الْإِبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةِ الْعِبَادِ،

ص: ۵۶

---

۱- . بحار ج ۱۶، ص ۷۸ «فان الله عزوجل لياهي بك كرام ملائکه كل يوم مراراً» صحيح  
بخاری - كتاب فضائل اصحاب رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) باب تزويج النبي  
(صلى الله عليه و آله و سلم) و خديجه (عليها السلام) - ج ۶ ص ۱۱۲ - و كتاب التوحيد ج  
۱۳ - ص ۴۷۳ - رقم ۷۴۹۷ - صحيح مسلم - باب فضائل خديجه (عليها السلام) ج ۴ ص

۱۸۸۷ - رقم ۲۴۳۲ - المستدرک علی الصحیحین - ج ۳ - ص ۱۸۵ - المسند احمد بن حنبل - ج ۱۲ - ص ۷۱ - رقم ۷۱۵۶ - الاصابه - ج ۸ ص ۱۰۱ - شهر ج السنه ج ۱۴ ص ۱۵۵ - رقم ۳۹۵۳ - الآحاد و المثنی ج ۵ ص ۳۸۲ - رقم ۲۹۸۹ - اسد الغابه - ج ۶ ص ۸۴ - کنز العمال ج ۱۳ ص ۶۹۲ مسند ابی یعلی - ج ۱۰ ص ۴۷۷ - رقم ۶۰۸۹ - كشف الغمه ج ۱ صحیح ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۶۹ - المعجم الكبير - ج ۲۳ ص ۹ - رقم ۱۰ - المصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ - ص ۵۲۹ - رقم ۱ - ینابیع الموده - ج ۲ - ص ۴۷ السنن لا کبری - ج ۵ - ص ۹۴ - رقم ۸۳۵۸ - السیره النبویه - ج ۱ - ص ۲۴۱ - مجمع الزوائد - ج ۹، ص ۲۲۴، بحار ج ۱۶ ص ۸ سفینه البحار - ج ۱، ص ۲۸ و ۳۷۹ و. «اتی جبرئیل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: یا رسول الله هذه خدیجه قد أتت معها إناءً فيه إدام، أو طعام أو شراب، فإذا هي أتتك فاقرأ عليها السلام من ربها ومني وبشرها ببيت في الجنة من قصب لا صخب فيه، ولا نصب».

۲- . کافی ج ۱ ص ۲۲۱.

۳- . کافی ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- . کافی ج ۳ ص ۲۲۱.

وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِثْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... (۱)

**۹۲- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) محل عروج پیامبر اکرم (صلی**

**الله علیه و آله و سلم) به معراج**

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد. آغاز اوج آن حضرت - خانه ی پرشکوه و پر معنویت - حضرت خدیجه

(علیها السلام) است - و فرودگاه او نیز سرای پر حرمت او است - و این نشان گر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نو اندیش و توحیدگرا در بارگاه خدا است - که پیام آور بزرگ - او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های ناشناخته هم بد قدر می کند و هم پیش واز. (۲)

از امام باقر (علیه السلام) آورده اند که فرمودند: «به هنگام فرا رسیدن لحظه ی سفر و صف ناپذیر معراج فرشته ی وحی آن مرکب ویژه را به در سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) آورد (بُراق) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نشستن بر روی آن به سوی قدس شریف رفت و در آن جا پیامبران خدا (علیهم السلام) که ابراهیم (علیه السلام) پیشاپیش آنان بود - به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته ی وحی همگی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتداء نمودند و نماز خواندند. ان رسول الله لما أُسرى به نزل جبرئیل بالْبُرَاق. علی باب خدیجه...» (۳)

### ۹۳- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) و ماجرای تاریخی لیله المبیت

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که در خانه ی او ماجرای لیله المبیت رخ داد و در آن شب پرخطر امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) - جان خود را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و هماره برای او رقم خورد که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی بقره آیه ی ۲۰۷ «و برخی از مردم برای به دست آوردن خشنودی با خدا جان خویش را فدا می کنند و می فروشند. و خدا بر این بندگان مهربان است»



و این آیه ی شریفه از جمله آیاتی است که بر فضیلتی بزرگ از فضائل امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) - دلالت دارد - از این رو، جا دارد که به بررسی اجمالی این آیه پردازیم تا قطره ای از قطرات بی کران دریای فضیلت آن بزرگ وار را ذکر کرده باشیم شأن نزول آیه ی شریفه»

«ثعلبی» در تفسیر خود چنین آورده است:

ص: ۵۷

- 
- ۱- . زیارت جامعه ی کبیره.
  - ۲- . الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی، ج ۱ - ص ۸۴ - بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۸.
  - ۳- . الانوار الساطعه - غالب سیلاوی - ص ۳۰۱ - خرائج و جرائح ج ۱ ص ۸۴ کتابی در مورد معراج نوشته ایم - بآن کتاب رجوع شود.

«در کتاب ها دیده ام که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که خواست به مدینه هجرت کند - علی بن ابی طالب (علیه السلام) را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه هایی که نزد او بوده است به جای خود نشانند. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد - همان شب هجرت بود - و در حالی که مشرکان خانه ی او را احاطه کرده بودند - دستور داد تا امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: بُرد حضرمی سبز مرا بر روی خود بینداز و در رخت خواب من بخواب و بدان که اگر خداوند بخواهد - و به تو مکروهی نخواهد رسید. علی (علیه السلام) نیز این دستور را عملی ساخت. خداوند متعال در این حال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد:

همانا من عقد اخوت بین شما دو تا بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی تر کردم. کدام یک از شما حاضرید که در عمر به دیگری ایثار کنید؟ هر دوی آنها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می خواهیم. خداوند متعال به آن دو وحی نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) نیستید؟ من بین او و بین محمد عقد اخوت بستم. علی (علیه السلام) در رخت خواب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابیده و حان خود را فدای او کرده و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشته است. به سوی زمین بروید و او را از دشمنانش حفظ نمایید. این دو ملک به زمین فرود آمده جبرئیل بر بالین سر علی (علیه السلام) و میکائیل بر پایین پای آن حضرت قرار گرفتند. جبرئیل ندا می داد.؟؟؟ بخ بخ من مثلک یا علی بیاهی الله تبارک و تعالی بک الملائکه مبارک باد - مبارک باد. چه کسی مثل توست ای علی خداوند تبارک و تعالی به تو بر ملائکه مباحات می کند.

خداوند متعال در حالی که رسولش متوجه به سوی مدینه بود. در شأن علی (علیه السلام) این آیه یا نازل کرد «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»  
«ابن عباس گفته است که این آیه در شأن علی (علیه السلام) هنگامی نازل شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابوبکر پنهان شده بودند. و علی (علیه السلام) در رختخواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابیده بودی. (۱) حدیث ثعلبی را با این طول و تفصیل جماعتی از تسنن نقل کرده اند: از قبیل

۱- غزالی (۲)

۲- گنجی شافعی (۳)

۳- صفوری (۴)

- ۱- . تفسیر ثعلبی ذیل آیه ی شریفه.
- ۲- . احیاء العلوم غزالی ج ۳ ص ۲۳۸.
- ۳- . کفایه الطالب - ص ۱۱۴.
- ۴- . نزهه المجالس - صفوری شافعی ج ۲ ص ۲۰۹

۴- ابن صباغ مالکی (۱)

۵- شبلنجی (۲)

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

«همه ی مفسران روایت کرده اند که آیه ی شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» در شأن علی (علیه السلام) در شب خوابیدن او در رخت خواب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است» (۳)

حاکم نیشابوری از علی بن حسن نقل کرده که:

«اولین شخصی که جان خود را برای طلب رضای الهی در طبق اخلاص گذاشت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. زیرا او بود که در رختخواب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید»

سپس ایاتی را در مدح امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می کند که بیت اول آن چنین است:

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصا

و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

آن گاه تصریح به صحت حدیث کرده و آن را مطابق با شرایط قبو حدیث نزد بخاری و مسلم می داند گرچه آن دو این حدیث را نقل کرده اند. [\(۴\)](#)

روایات نزول آیه ی شریفه در شأن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برخی از علمای اهل سنت تصریح به نزول آیه ی شریفه «شراء» در شأن و منزلت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نموده اند. از قبیل:

۱- ابن اثیر [\(۵\)](#)

۲- تنوخی [\(۶\)](#)

۳- ابو حامد غزالی [\(۷\)](#)

ص: ۵۹

---

۱- الفصول المهمه - ص ۳۳.

۲- نورالابصار - مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، ص ۸۶.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۶۲.

۴- مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری ج ۳ - ص ۴.

۵- اسد الغابه - ابن اثیر - ج ۴، ص ۲۵.

۶- المستجداد - تنوخی - ص ۱۰.

۷- .احياء العلوم غزالی - ج ۳ - ص ۳۹.

۴- احمد بن واضح (۱)

۵- يعقوبی (۲)

۶- گنجی شافعی (۳)

۷- حاکم حسکانی حنفی (۴)

۸- شبلنجی (۵)

۹- ابن صباغ مالکی (۶)

۱۰- سبط بن جوزی (۷)

۱۱- دیار بکری (۸)

۱۲- قندوزی حنفی (۹)

۱۳- فخر رازی (۱۰)

۱۴- ابن ابی الحدید (۱۱)

۱۵- زینی دحلان (۱۲)

روایات حدیث ليله المبيت

گروهی از دانشمندان تسنن واقعه ی ليله المبيت را پذيرفته و آن را در كتب خود نقل کرده اند که از آن جمله عبارتند از:

۱- احمد بن حنبل (۱۳)

ص: ۶۰

- 
- ۱- . تاريخ يعقوبى - احمد بن واضح يعقوبى، ج ۲ - ص ۳۹.
  - ۲- . گنجى شافعى - كفايه الطالب، ص ۲۳۹.
  - ۳- . شواهد التنزيل - حسانى حنفى - ج ۱، ص ۹۷.
  - ۴- . نورالابصار.
  - ۵- . شبلنجى - مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجى، ص ۸۶.
  - ۶- . الفصول المهمه - ابن صباغ مالکى - ص ۳۱.
  - ۷- . تذکره الخواص - سبط ابن جوزى - ص ۳۵.
  - ۸- . تاريخ الخمس - ديار بکرى - ج ۱ - ص ۳۲۵.
  - ۹- . ينابيع الموده لذوى القربى - سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى ص ۹۲.
  - ۱۰- . تفسير الكبير - فخر رازى - ج ۵ - ص ۲۲۳.
  - ۱۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد - ج ۱۳ - ص ۲۶۲.
  - ۱۲- . السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) - زينى دحلان، ج ۱ - ص ۳۰۶.
  - ۱۳- . مسند احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۴۸.

۲- طبرى (۱)

۳- ابن سعد (۲)

۴- ابن هشام (۳)

۵- ابن عبد ربه (۴)

۶- خطیب بغدادی (۵)

۷- ابن اثیر (۶)

۸- ابی الفداء (۷)

۹- خوارزمی (۸)

۱۰- مقریزی (۹)

۱۱- ابن کثیر (۱۰)

۱۲- حلبی (۱۱)

دلالت حدیث

شیخ محمد حسن مظفر می گوید:

«و اما دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این جهت است که نزول آیه ی شریفه در مورد - آن حضرت - کاشف از افضلیت او و امتیاز او - در معرفت و اخلاص دارد - زیرا چه بسیار از مسلمانان که جان خود را در جهادها بذل کردند.

- ۱- . تاریخ الامم و الملوك - محمد بن جریر طبری - ج ۲ ص ۹۹-۱۰۱ جامع البيان العلم و فضله - ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر - قرطبی مالکی - ج ۹ ص ۴۴۰.
- ۲- . الطبقات الكبرى - ابن سعد كاتب واقدي - ج ۱ - ص ۲۱۲.
- ۳- . السيره النبويه (صلى الله عليه و آله و سلم) - هشام كلبی - ج ۲ - ص ۲۹۱.
- ۴- . العقد الفريد - ابن عبد ربه - ج ۳، ص ۲۹۰.
- ۵- . تاريخ بغداد - ج ۱۳ - ص ۱۹۱.
- ۶- . تاريخ ابن اثير - ج ۲ - ص ۴۲.
- ۷- . تاريخ ابن فداء - ج ۱، ص ۱۲۶.
- ۸- المناقب خوارزمی - ص ۷۵.
- ۹- . امتاع الأسماع بما للنبي (صلى الله عليه و آله و سلم) من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، أحمد بن علي المقریزی ص ۳۹.
- ۱۰- . البدايه و النهايه - الفداء اسما على بن عمر بن كثير الدمشقي - ج ۷، ص ۳۳۸.
- ۱۱- . السيره الحلبيه حلبی - ج ۲، ص ۲۹.

و رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) را حفظ کرده - نشر دعوت او نمودند - ولی به مقامی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به آن نایل شد - نرسیدند که آن شهادت و گواهی خداوند - بر عمل با اخلاص و با نیت پاک او بود - او تنها کسی بود که در نهایت اخلاص و تنها به جهت جلب رضایت خداوند جان خود را در طبق اخلاص قرار داد. تا جایی که خداوند به عمل او بر بزرگان از ملائکه مباحث کرده و عقد اخوت بین او و پیامبر (صلى الله



علیه و آله و سلم) بست و جمله ی من مثلک که جبرئیل به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفت: دلالت دارد بر این که عمل او - هیچ نظیری در بین مردم نداشته و نخواهد داشت - و می دانیم که افضل افراد - لیاقت امامت را دارد». (۱)

«عبدالکریم خطیب» از رجال مصر در این باره می نویسد:

«این کاری که در شب هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف علی (علیه السلام) انجام گرفت - هرگاه با تأمل و دقت در آن نظر شود. به انسان این مطلب را گوشزد می کند که این تدبیری که در آن شب - اندیشیده شد. امری عارض و اتفاقی برای علی (علیه السلام) نبوده است. بلکه از روی حکمه انجام گرفته و آثار و پیامدهایی نیز داشته است - زیرا برای ما جای سؤال باقی می گذارد که از خود پرسیم: آیا این توجه خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) که در آن شب هجرت - او را به جای خود قرار می دهد. اشاره به این نکته ندارد که بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) - غیر از چیزی خویشاوندی که هست. جهت و علت دیگری نیز وجود دارد؟

آیا ما از این عمل کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده نمی کنیم که هرگاه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان مردم غایب شد و از دنیا رفت - تنها علی (علیه السلام) آن شخصیتی است که قابلیت دارد که به جای ایشان بنشیند و خلیفه ی ایشان گردد. و تنها او است که نمایان گر شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قائم مقام او می باشد؟ من گمان می کنم که هیچ کس قبل از ما به این قضیه هر واقعه - این گونه که ما نظر کردیم - نگاه نکرده است. و هیچ کس همانند ما این نوع تأمل و توفقی که در این واقعه کرده ایم نداشته است. حتی شیعیان علی (علیه السلام)». (۲)

خداوند متعال از این واقعه به صورت مضارع تغییر کرده نه ماضی - با آن که به لحاظ ظاهر و مناسب با واقعه آن است که به صیغه ی ماضی تغییر شود تا خبر از ماوقع باشد. جهت آن این است که اعلان کند - این صفت و خصلت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که همان جان فشانی و فداکاری در راه تحصیل رضایت خداوند است - صفت و خصلتی مستمر و دائمی است نه اینکه در یک بار از او - تحقق پیدا کرده باشد. زیرا صیغه ی مضارع بر اتصاف ذات به مبدأ به صورت استمرار و دوام - دلالت دارد.

ص: ۶۲

۱- . دلائل الصدق - شیخ محمد حسن مظفر - ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- . علی بن ابی طالب (علیه السلام) - عبدالکریم خطیب - ص ۱۰۵.

بررسی آیه غار

برخی از علمای تسنن - در مقابل آیه ی شریفه ی «شراء» که در شأن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده آیه ی «غار» را مطرح نموده اند و ادعا می کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است در آن هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه هجرت کرد و در غار با ابوبکر به جهت فرار از کفار پناه گرفت - خداوند متعال می فرماید:

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره ی توبه آیه ی ۴۰. «اگر او را یاری نکنید

– البته خداوند او را یاری کرد. آن هنگامی که کافران او را [از مکه] بیرون کردند. در حالی که دومین نفر بود. (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند. سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد. و بالشرک‌هایی که مشاهده نمی کردید. او را تقویت نمود و گفتار [هدف] کافران را پایین قرار داد [و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت] و سخن خدا [و آیین او] بالا و [پیروز] است. و خداوند عزیز و حکیم است». تسنن می گویند: این آیه از جهاتی دلالت بر فضیلت ابوبکر دارد.

الف) از ابوبکر در این آیه – به یکی از آن دو نفر «ثانی اثنین» تغییر شده است.

ب) خداوند او را مصاحب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است.

ج) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: خداوند با ما است: «ان الله معنا»

د) خداوند درباره ی او فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...»

پس خداوند آرامش و سکونت خود را بر او فرود آورد.

آنان با این تعبیرها در صدد تمجید ابوبکر برآمده و آیه ی «غار» را از فضائل او به حساب آورده اند. در حالی که با کمی تأمل در آن پی می بریم که تنها این آیه در مدح او به حساب نمی آید. بلکه با دید کلی از آیاتی به حساب می آید که می تواند مذمت کننده ی او باشد و هر مدققى با کمی دقت به این مطلب واقف می شود.

و اشکالاتی به تسنن در این باره می شود که جوابی ندارند بدهند مگر عناداً و زوراً

۱- از عایشه نقل شده که گفت:

«خداوند در شأن ما هیچ آیه ای را نازل نکرده است» (۱)

پس با و این وجود شما - چگونه شأن نزول آیه ی «غار» را درباره ی ابوبکر پذیرفته و آن را یکی از فضایل وی به شمار آورده اید؟

۲- تعبیر در آیه ی شریفه - از ابوبکر - به یکی از دو نفر «ثانی اثین» تنها اخبار از عدد است و هرگز دلالت بر فضیلت او ندارد - زیرا گاهی می شود که نفر دوم که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است - کودک باشد - یا جاهل - یا مؤمن - یا فاسق - و پر واضح و روشن است که معیار فضیلت در قرآن منحصر در تقوا می باشد. آن جا که می فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

سوره ی حجرات آیه ی ۱۳ نه این که با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده ولو با تقوا نباشد.

۳- اگر صرف مصاحبت و همراهی - ابوبکر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موجب فضیلت است. پس چرا خداوند در قرآن دو یار زندانی حضرت یوسف (علیه السلام) را که کافر و قاتل به ارباب انواع بودند و با آن حضرت پنج سال در زندان به سر می بردند را مصاحب خوانده و فرموده:

«يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» سوره ی یوسف آیه ی ۳۹

«ای دو رفیق زندانی من (از شما می پرسم) آیا خدایان متفرق بی حقیقت [مانند بتان و فراعنه و غیره] بهتر و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟»

حال آیا این مصاحبت می تواند - موجب فضیلت برای این دو نفر باشد؟ اگر موجب فضیلت او می دانید؟

۴- اگر رفتن به غار - موجب فضیلت برای ابوبکر است و این را دلیل بر ارجحیت او بر خلافت می دانید پس چرا از جهت مصاحبت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفتن به غار محزون بود. به طوری که به صریح آیه ی مبارکه قرآن کریم - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از این حزن منع کرد و فرمود:

«لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» سوره ی توبه آیه ی ۴۰

۵- حزن ابوبکر در مصاحبت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در رفتن به غار به چه جهت بوده؟ اگر در جهت اطاعت خدا بود. محال است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن نهی نماید و اگر در جهت معصیت خدا بوده پس این چه دلیلی می تواند بر فضیلت ابوبکر داشته باشد.

ص: ۶۴

---

۱- صحیح بخاری - ج ۳ - ص ۱۲۱ - تفسیر درر المنثور ج ۶ - ص ۴۱ - تفسیر ابن کثیر دمشقی - ج ۴ ص ۱۵۹ الکامل فی التاریخ. ابن اثیر - ج ۳ - ص ۱۹۹. الأغانی - ابوالفرج اصفهانی - ج ۱۶، ص ۹۰ البدایه و النهایه - ج ۸، ص ۹۶، التحفه اللطیفه فی تاریخ المدینه الشریفه شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی - ج ۲ - ص ۵۰۴ و...

۶- در هر کجای قرآن که سخن از انزال سکینه به میان آمده است - خداوند آن را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه ی مؤمنین قرار داده اما چرا - در آیه ی غار - هیچ گونه مؤمنین را شرکت نمی دهد. و فقط می فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» سوره ی توبه آیه ی ۴۰ - پس روی این حساب - چرا شما برخلاف آیه ی قرآن نزول سکینه را بر ابوبکر هم اطلاق می نمایید؟

افضلیت خوابیدن علی (علیه السلام) در ليله المیت از مصاحبت ابوبکر در غار دانشمندان تسنن به أفضل بودن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بستر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصاحبت ابوبکر - در غار - اعتراف نموده اند از جمله: «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه به این مطلب تصریح کرده اند که - خوابیدن امام امیر مؤمنان (علیه السلام) در بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصاحبت ابوبکر با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و بالاتر بوده است. (۱)

و هم چنین «ابوجعفر اسکافی» که از اکابر علمای و شیوخ معتزلی ها می باشد. در کتاب «النقض العثمانيه» که در رد «ابوعثمان جاحظ ناصبی» نوشته است. این دانشمند با دلائل محکمی ثابت می نماید که خوابیدن امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در بستر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل از مصاحبت چند روزه ی ابوبکر در مسافرت غار بوده است - تا آن جا که می گوید:: قال علماء المسلمین ان فضیله علی (علیه السلام) تلک اللیله لا تعلم أحداً من البشر نال مثلها» (۲)

«اتفاق علمای مسلمین است که احدی از بشر به فضیلت خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیده است»

و در جواب «ابوعثمان جاحظ ناصبی» می گوید: «قد بینا فضیله المبيت على الفراش، على فضیله الصحبته فی الغار بما هو واضح لمن اتصف و نزیدها منا تاكيداً بما لم نذكره فيما تقدم فتقول أن فضیله المبيت على الفراش على الصحبه فی الغار - لوجهين: احدهما: ان علیاً (علیه السلام) قد كان انس بالنبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و حصل له بمصاحبه قديماً انس عظيم و الف شديد - فلما فارقد عدم ذلك الانس و حصل به ابوبكر - فكان ما يجده على (علیه السلام) من الوحشه و الم الفرقه موجباً زياده ثوابه لان الثواب على قدر المشقه و ثانيهما ان ابابكر كان يؤثر الخروج من مكه - و قد كان خرج من قبل فرداً فازداد كراهيه للمقام فلما خرج مع رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و افق ذلك هو قلبه و محبوب نفسه - فلم يكن له من الفضيله ما يوازي.

فضیله من احتمال المشقه العظيمة و عرض نفسه لوقع السيوف و رأسه لرضح الحجاره لأنه على قدر سهوله العباده يكون نقصان الثواب» (۳)

ص: ۶۵

---

۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید معتزلی - ج ۱۳، ص ۳۶.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید - ج ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷.

«قبلاً فضیلت خوابیدن على (علیه السلام) در فراش رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) بر مصاحبت ابوبكر در غار را به قسمی كه بر اهل انصاف واضح و آشكار گردد بیان نمودیم. اینك تاكيداً بر آن چه قبلاً ذكر كردیم از دو جهت دیگر مطلب را ثابت می نمایم.

۱- انس و الفت فوق العاده علی (علیه السلام) با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) طوری بود که نمی‌انست آنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دور نبود و به عکس عدم انس ابوبکر با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث اشتیاق او به مصاحبت با آن حضرت بود. پس خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث دوری از آن حضرت گردید. ایجاد وحشت و الم شدیدی برای علی (علیه السلام) نمود. پس دوری که سبب زجر آن حضرت و موجب ثواب بسیار بوده - افضل است بر مصاحبت ابوبکر برای آن که ثواب عمل را به قدر مشقت در عمل می‌دهند. (چنان که گفته اند: افضل الاعمال احمزها)

۲- چون ابوبکر پیوسته عازم بر خروج از مکه برده و گاهی هم تنهایی خارج می‌شده و از طرفی دیگر از اقامت در این شهر کراهت داشت. لذا زمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه خارج شد با امری کاملاً دل‌خواه و مطلوب خود رو به رو گردید - بدیهی است که سهولت و آسانی در عبادت موجب نقص فضیلت می‌شود. بنابراین فضیلت چنین کسی چگونه می‌تواند با فضیلت بزرگ مردی برابری نماید که در آن شب اختیاریاً تحمل مشقت بزرگی را نمود و جان خود را در معرض شمشیرها و سر خود را هدف پرتاب سنگ‌های دشمنان قرار داد؟ «ابن سبع مغربی در «شفاء الصدور» ضمن بیان شجاعتی امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌نویسد: «علماء العرب اجملعوا علی ان نوم علی (علیه السلام) علی فراش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أفضل من خروجه معه و ذلك ان و ظن نفسه علی مفاداته لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آثر حیاته و اظهر شجاعته بین افزانه»<sup>(۱)</sup>



«اجماع علمای عرب است بر این که خوابیدن علی (علیه السلام) در فراش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل بود از بیرون رفتن او - با آن حضرت زیرا که خود را در جای آن حضرت قرار داد. و زندگانی خود را فدای آن حضرت نمود و بدین وسیله شجاعت خود را بین اقران ظاهر نمود»

بنابراین طبق اعتراف علمای تسنن خوابیدن امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در «لیله الهجره» از مصاحبت ابوبکر با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر و والاتر بوده است. مضافاً بر این که بعضی از دانشمندان اهل تسنن از جمله «شیخ ابوالقاسم بن صباغ» که از مشاهیر علمای اهل تسنن است - در کتاب «النور و البرهان» می نویسد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوبکر را به جهت دفع فتنه و اینکه محل اختفایش را به دشمنان خبر ندهد. با خود به غار برد. (۲)

ص: ۶۶

---

۱- . کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) گنجی شافعی ص ۲۴۰، باب ۶۲.

۲- . و حق هم این است چرا اگر او را نمی برد. فتنه به پا می کرد در میان مسلمان و بعضی از اسرار را فاش می کرد.

تا آن جا که می گوید:

«امر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علیاً فنام فی فراشه و خشی من این ابی فجافه. ان یدلهم علیه فاخذہ معه و مضی الی الغار» (۱)

امر کرد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را که در فراش آن حضرت بخوابد و خوف داشتن از این که کفار را دلالت و راهنمایی کند. به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس او را مصاحبت خود قرار داده و به جانب غار روانه شدند»

این بحث بسیار مفصل و دامنه دار است مهم در مدارک و کتب خاصه این فضیلت بزرگ آمده است و مهم در خود عامه (تسنن ها) لذا در این جا اکتفا می شود. به هر حال این فضیلت ایثار و فداکاری و از خود گذشتگی در خانه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) واقع شده است.

#### **۹۴- خصوصیت و ویژگی: سرای حضرت خدیجه (علیها السلام) پناهگاه بی پناهان**

یکی از ویژگی ها و فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که خانه ی او پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در زندگی خود - نقطه ی اتکاء نمی یافت. هر پدری که نمی توانست برای فرزندان خود لقمه ی نانی تهیه کنند هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی پناه می ماند و هر رنج دیده صدمه کشیده و بی پناه راه خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) را پیش می گرفت. و به ثروت و مهربانی او پناه می برد و یا برخورد بر لطف و عنایت او جراحات قلب خود را مرهم می گذارد. خانه ی آن حضرت دو علامت داشت: یکی قبه ی سبزی که بر بام آن بود دیگری آمد و شد و ازدحامی که در طریق خانه ی او بود.

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) دوست داشت به فقراء و ستم دیدگان کمک کند. آن ها را در هر موقع از روز یا شب می پذیرفت و مهربانی می کرد با آن ها سخن می گفت و به در دل آن ها گوش می داد. دست نوازش بر سر و صورت بچه های آن ها می

کشید و اشک های چشم مادران را پاک می کرد که بوسه های آنها با قطرات اشک شان به دست او می شست. آن وقت خدمت کارش «میسره» را می خواند - او نیز کیسه های پول را می آورد و میان آن ها تقسیم می کرد.

### ۹۵- خصوصیت و ویژگی: قداست سرای حضرت خدیجه (علیها السلام)

خانه ی حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) به دلیل آن که محل عروج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سفر معراج و محل فرشته ی وحی و ولادت گاه حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها). و اولین آموزشگاه در دوران خردسالی و کودکی و اولین دانشگاه [دانشگاه و امثال آن از باب ذکر مثال است والا در حق اولیاء الله درست نیست] در روزگار نوجوانی و جوانی امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و پناهگاه بی پناهان بود. لذا این خانه به قداست و معنویت ویژه ای آراسته است. زیرا که روی دادهای مهمی از قبیل آن چه که ذکر شد. در آن جا روی داده است و بدون هیچ تردیدی این روی دادهای مقدس و

ص: ۶۷

---

۱- . شبهانی پیشاور - سلطان الواعظین شیرازی. ص ۳۷۷.

آسمانی در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ می گشاید. نه در جایی جز با این ویژگی ها از این رو مسلمانان به ویژه زائران بیت الله لازم است که علاوه بر زیارت خانه ی خدا سرای پر خاطره و الهام بخش حضرت خدیجه (علیها السلام) را نیز زیارت نمایند. لذا آقایان فقها فتوا به استحباب زیارت خانه ی آن حضرت داده اند. از مرحوم شیخ انصاری در مورد استحباب زیارت خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) که گفته است:

«و مستحب فی مکة التشرّف فی منزل خدیجه (علیها السلام)» (۱)

«و از کارهای پسندیده (و خدا پسندانه) در مراسم و تشرّف به مکة - دیدار از خانه ی حضرت خدیجه [کبری] (علیها السلام) و زیارت آن است. این خود امتیاز بزرگی است برای آن بانوی معظمه و افتخار بشریت است.

و نمونه های در تاریخ و روایات به عنوان مقدسات موجود است که هر کدام به نوبه ی خود قداستی دارد. و قداستشان بر همه واجب است گرچه آل سعود و وهابیت و من تبع آنان حرمت این ها را حفظ نکردند و نمی کنند. گرچه به حسب ظاهر خادم الحرمین خود را جای زده اند ولی در واقع خلاف این هستند.

مکه المکرّمه: که خانه ی خداوند و به عنوان بیت الله اکرام مسمی شده است.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» سوره ی آل عمران آیه ی ۹۶.

نخستین خانه ی که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در بکه (مکه) است و هدایت برای جهانیان است.

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آیه ی ۹۷ آل عمران

علاوه بر این که کعبه جایگاه زادگاه و تولد - امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که به برکت این مولود عظیم صاحب امتیاز شده است که در مکة چندین جایگاه متبرکه است.

من جمله مستار که قسمتی از دیوار پشت کعبه و در کنار رکن یمانی گفته می شود. این مکان شاهد حادثه ای عظیم بوده و به خواست و مشیت و اراده خدای قادر و عظمت او برای ورود فاطمه بنت اسد (علیها السلام) مادر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که دیوار آن شکافته شده.

و خداوند این افتخار را نصیب شیعه ساخت که امام و پیشوای مؤمنان یعنی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در بهترین مکان های دنیا متولد شد.

ص: ۶۸

---

#### ۱- مناسک حج ص ۱۲۷.

الفصول المهمه و مناقب الائمة ص ۱۲ تذکره الخواص الائمة ص ۱۰. و زادگاه و محل تولد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) که اطراف خانه ی کعبه (نه خود کعبه و درون آن) که الان تخریب شده است. بدست وهابیان که این جا و این خانه یکی از مکان های بسیار مقدس و تاریخی مکه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مکان بدنیا آمدند. که فعلاً جای آن مکان کتاب خانه ای ساخته اند و تابلویی به نام مکتب المکه المکرمه بر روی آن نصب شده است.

آثار تاریخی زیادی داشته از جمله خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) و خانه ی ابوطالب (علیه السلام) و خانه ی عبدالله ابن جدعان. با پیمان گاه حلف الفضول خانه ام هانی - یا محل معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خود

داشته با توسعه میدان مجاور صفا و مروه - همه ی این آثار تخریب شده است. بحار ج ۸ ص ۲۸۲.

مسجدالحرام که وصل به خانه ی کعبه و بیت الله الحرام یکی از چهار مکانی که مسافر می تواند هم تمام بخواند را هم شکسته مخیر است [کسی که کمتر از ده روز توقف کند]

این مکان مقدس یعنی مسجدالحرام شش مرتبه در قرآن آمده است

سوره ی بقره - آیه ی ۱۴۴

سوره ی بقره - آیه ی ۱۴۹

سوره ی بقره - آیه ی ۱۵۰

سوره ی بقره - آیه ی ۱۹۱

سوره ی بقره آیه ی ۱۹۶

سوره ی بقره آیه ی ۲۱۷

سوره ی مائده آیه ی ۲

که از هر حیث حرمت و احترام دارد. حتی کسی حق صید کردن را در او ندارد مخصوصاً حاجی که اگر پرندگان حرم را صید کند حرام است (۲۴ چیز بر حاجی حرام است) باید کفاره بدهد - که در کتب فقیه - ذکر شده است دیگر از مکان های مقدس - مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ی منوره است که نیز یکی از جاهای اربعه است که

نماز خواندن در او - برای شخص مسافر که کمتر از ده روز توقف کند. مخیر است تمام بخواند یا قصر و شکسته که آن حرم شریف و با قداست پناه اهل دنیا و دین است و بهشتی است (بهتر از بهشت) برای مردم دنیا و در کنار آن قبر مطهر و روضه ی منوره - قبر مطهره حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) می باشد که خود پناهگاهی بس بزرگ است و با قداست (اما هزار حیف در

ص: ۶۹

دست شیعیان نیست گرچه انشاءالله تعالی یک روزی بدست شیعیان واقع خواهد شد در حکومت جهانی حضرت مهدی (علیه السلام)

(ما بین القبر و المنبر - روضه من ریاض الجنه)

قبرستان مطهره ی بقیع که خود بزرگانی از اولیاءالله در بر دارد - از جمله قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) قبر امام زین العابدین (علیه السلام) قبه امام باقر العلوم (علیه السلام) و قبر امام الصادق البار (علیه السلام) معروف به ائمه ی بقیع اند.

و من جمله قبر عباس بن عبدالمطلب هم در کناری آن قبور منوره و مطهره وجود دارد که یک روزی این قبور متبر که صاحب گنبد و بارگاه بوده است و بدست وهابیان آل سعود تخریب شده است و بر سر قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) در سال ۷۲۷ از هجرت قبله ای بر سر قبر مطهره بناء کردند. و مردم مکه در حضور آن تربت پاک و مطهر و زاکیه و بقعه ی سامیه - اظهار خلوص و ارادت می نمودند. و به حسب تجربه رفع هم و کشف غم مصائب و نوائب دنیویه و آخرویه می شد. از ایشان و قصائد فصیحه ی شعرای عرب که در مدح آن بانوی مکرمه و معظمه انشاء کرده بودند. در آن بقعه ی شریفه و مبارکه آویختند.

و روز میلاد با سعادت ختم رسولان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) به مزارش می آمدند و اطهار نشاط و انبساط می نمودند. و حال بر این منوال بود تا این که در سنه ی ۱۳۴۴ آن بقعه ی مبارکه را با سایر بقاع متبرکه را آل سعود تخریب کردند. و حرم مطهره ی دیگر ائمه ی معصومین ما (علیهم السلام) من جمله نجف الشرف قبر مطهر و مبارک حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

که بعد از حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حرم های حضرات معصومین (علیهم السلام) افضل و برتر است. بقیه ی امکان مقدس دیگر هم که سهل است در مقابل آن بقعه ی متبرکه و قابل قیاس با آن قبر منور نیستند و آن قبر و بقعه ی مبارک جایگاه بزرگوار است - قبر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قبر و جایگاه آدم و جایگاه نوح (علیهما السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) - در پیشگاه خداوند از همه ی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بالاتر است کامل الزیارات ص ۳۵ - روایت و می فرمایند: خداوند متعال ملائکه انبیاء و مؤمنین امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را زیارت می کنند - کامل الزیارات ص ۳۵ - و فرمودند: هر روز ۷۰ هزار ملک بیت المعمور و کعبه را طواف می کنند - سپس به زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و بر آن حضرت سلام می کنند. پس از آن به زیارت قبر مطهر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و بر آن



حضرت نیز سلام می کنند سپس به زیارت امام حسین (علیه السلام) رفته و بعد از سلام بر آن حضرت بالا می روند. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر کسی علی (علیه السلام) را زیارت کند. مرا زیارت کرده است. (۲) و نیز فرمودند: کسی که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را بدون تکبر در حالی که عارف به حق او است. زیارت کند خداوند برای او اجر صد شهید می نویسد و گناهان او را می بخشد. و ملائکه به استقبال او می روند. و هنگام بازگشت از زیارت – او را تا خانه اش همراهی می کنند و اگر مریض شد از او عیادت می کنند. (۳) و نیز فرمودند: مکه حرم خدا و فرستاده ی او و امام علی (علیه السلام) است. یک نماز در آن برابر با صد هزار نماز است و انفاق یک درهم در آن برابر با صد هزار درهم می باشد.

و مدینه حرم خدا و فرستاده ی او (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است یک نماز در مسجد آن برابر با ده هزار نماز است. و یک درهم انفاق کردن در آن برابر با ده هزار درهم است. و کوفه حرم خدا و فرستاده ی او رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حرم امیر مؤمنان (علیه السلام) است و یک نماز در آن معادل با هزار نماز است. (۴)

و مسجد کوفه جای با قداستی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر ملک مقرب با پیامبر مرسل و یا بنده ی صالحی وارد کوفه شده – در مسجد کوفه نماز خوانده است. امالی شیخ صدوق ص ۳۸۵.

حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: هزار پیامبر و هزار وصی - در مسجد کوفه نماز خوانده اند. بحار ج ۱۰۰ ص ۳۹۴ روایت ۲۸ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: یک نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است کامل زیارات ص ۷۷، حدیث ۸.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: نماز مستحب در مسجد کوفه - برابر با عمره همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نماز واجب برابر با حج همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است: کامل زیارات ص ۲۴ - حدیث ۵ امام رضا (علیه السلام) از پدران بزرگواریش از امام باقر (علیهم السلام) نقل کرده که فرمود: یک نماز در مسجد الحرام برتر از صد هزار نماز در معابر مساجد است.

ثواب الاعمال ص ۶۴ - چاپخانه سرور - چاپ پنجم زمستان ۱۳۸۰

ص: ۷۱

- 
- ۱- بحار ج ۱۰۰ - ص ۲۵۷ - روایت ۱.
  - ۲- بحار ج ۱۰۰ - ص ۲۶۲ - روایت ۱۷.
  - ۳- بحار ج ۱۰۰، ص ۲۵۷ - روایت ۱.
  - ۴- کامل زیارات - باب ۸ روایت ۸.

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که حضرتش فرمودند:

یک نماز در مسجد من. نزد خداوند برابر با ده هزار نماز در سایر مساجد است. مسجد الحرام زیرا بدون تردید نماز در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است. ثواب الاعمال ص ۶۴.

یکی دیگر از مکان مقدس مسجد سهله است. که آن هم به نوبه ی خود بسیار مهم است که آن هم جایگاه بزرگان و ائمه ی ما (علیهم السلام) بوده است و مقام های در آن جا وجود دارد کما این که در مسجد کوفه وجود داشت.

از جمله مقام امام صادق (علیه السلام)

مقام امام زمان (علیه السلام) و و

وقایع تاریخی در او رخ داده است و خواهد داشت در حکومت امام زمان (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: همه ی انبیاء (علیهم السلام) در مسجد سهله نماز خوانده اند. بحار ج ۱۰۰ ص ۳۴۵ - روایت ۳.

یکی دیگر از مکان های با قداست بیت المقدس است که در قرآن هم اشاره شده از جمله این آیه ی شریفه:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» سوره ی اسراء آیه ی ۱

منزه و پاک است آن خدایی که شبی بنده اش [محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم - حرکت داد تا [بحثی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم. یقیناً او شنوا و دانا است. که این آیه ی شریفه راجع به معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسجد اقصاء همان بیت المقدس می باشد.

امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش نقل می کند که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: یک نماز در بیت المقدس هزار نماز است و یک نماز در مسجد اعظم صد نماز است و یک نماز در مسجد قبیله بیست و پنج نماز است و یک نماز در مسجد بازار دوازده و نماز مرد در خانه اش به تنهایی یک نماز است.<sup>(۱)</sup>

و یکی دیگر از حرم امن الهی که بسیار با عظمت است و نماز مسافر (کمتر از ده روز) هم مخیر است بین قصر و اتمام - حرم امام حسین (علیه السلام) می باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: نماز را در چهار

ص: ۷۲

---

۱- . ثواب الاعمال، ص ۶۶.

جایگاه (می توان) تمام خواند در مسجد الحرام در مسجد الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) (مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم))

در مسجد کوفه (که اشاره شد) در حرم امام حسین (علیه السلام) در بعضی روایت لفظ حیر (حائر) دارد که باز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اتمام نماز (مخیر بودن بین قصر و اتمام) در چهار موطن و جایگاه است. مکه (مسجد الحرام) مدینه (مسجد النبی) و مسجد کوفه و حیر یعنی حائر [یعنی حرم امام حسین (علیه السلام)] و چندین روایت دیگر در این زمینه وجود دارد.<sup>(۱)</sup> خصوصاً زیر قبه ی مبارکه آن بزرگوار که دعا هم مسلماً با مشیت خداوند و اراده و مصلحت او باجابت می رسد.

ابی هاشم جعفری گوید: من و محمد بن حمزه بر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وارد شدم و عیادتش نمودم. در حالی که آن حضرت بیمار بودند. حضرت به ما فرمودند: از مال من گروهی را به حائر بفرستید. هنگامی که ما از خدمتش مرخص شد و بیرون آمدیم - محمد بن حمزه به من گفت: حضرت ما را به حائر می فرستند. در حالی که خود ایشان همانند کسی است که در حائر [حضرت سید الشهداء (علیه السلام)] است. ابو هاشم گوید: دوباره نزد امام حسن عسکری (علیه السلام) رفته و سخن محمد بن حمزه را خدمتش عرض کردم. حضرت فرمودند. این گونه نیست که او می گوید خداوند جایگاه هایی دارد که می خواهد در آن ها عبادت شود و حائر حسینی از آن جایگاه است. (۲)

و خداوند در عوض شهادت چهار چیز به امام حسین (علیه السلام) عنایت فرموده است.

دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فرمودند:

ان الله تعالى عوض الحسين (عليه السلام) من قتله ان جعل الامامه في ذريته و الشفاء في تربته و اجابه الدعاء عند قبره - و لا تعد ايام زائريه جايئاً و راجعاً من عمره. (۳)

خدای تبارک و تعالی عوض شهادت - امام حسین (علیه السلام) چهار چیز به آن حضرت کرامت فرمود.

امامت را در ذریه و نسل آن حضرت قرار داد و شفاء را در تربتش و اجابت دعاء را در نزد قبرش [تحت قبه اش] و ایامی که زائرش بزیارتش می رفت - رفت و برگشت از ایام عمرش محسوب نمی شود [کرامتاً لوجود الشریف] امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمین کعبه فجرجویانه گفت: کدام زمین همانند من است؟ و حال آنکه خداوند خانه اش را بر پشت

من بناء كرد. و مردم از هر راه دوری به من روی می نمایند و حرم خدا و امانگاه قرار داده شده ام؟

ص: ۷۳

---

۱- بحارالانوار ج ۸۶، ص ۷۴-۹۴.

۲- کامل الزیارات - باب ۹۰، روایت ۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.. به نقل از امالی شیخ طوسی.

خداوند به سویش وحی فرمود: بس کن و آرام بگیر. به بزرگی و شکوه خودم سوگند آن چه را که تو برای خود فضیلت می دانی - در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلاء ارزانی نموده ام. هم چون قطره ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برد. و آن قطره را با خود بردارد. و اگر خاک کربلا نبود این فضیلت برای تو نبود. و اگر آن چه که این خاک در بر دارد - نبود - تو را نمی آفریدم و خانه ای را که تو به آن افتخار می کنی نمی آفریدم. پس آرام بگیر و فروتن باش. خوار و نرم باش - و نسبت به زمین کربلاء بزرگی جویی و طغیان منما و گرنه تو را فرو برده و در آتش دوزخ قرار می دهم. (۱)

## ۹۶- خصوصیت و ویژگی: سرافراز و سربلندی در امتحان الهی

**\*\*هدف خداوند از امتحان\*\***

مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایش های ما بسیار متفاوت است. آزمایش های ما برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است. اما آزمایش الهی - در واقع همان پرورش و تربیت است. توضیح این که در قرآن متجاوز بیست مورد امتحان به خدا نسبت

داده شده است. این قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا نمودن استعدادهای نهفته (و قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می‌آزماید. یعنی همان گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گذارند تا به اصطلاح آبدیده شود. آدمی را نیز در کوره‌ی حوادث سخت پرورش می‌دهد تا مقاوم گردد. در واقع امتحان خداوند به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در سرزمین‌های آماده می‌پاشد. این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می‌کنند. تدریجاً با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌نمایند. و در برابر طوفان‌های سخت و سرمای‌گشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه‌گلی زیبا یا درختی تنومند و پرثمر به بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد. سربازان را برای این که از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند. به مانورها و جنگ‌های مصنوعی می‌برند. و در برابر انواع مشکلات تشنگی گرسنگی - گرما و سرما - حوادث دشوار موانع سخت قرار می‌دهند - تا ورزیده شوند. و این است رمز آزمایش‌های الهی قرآن کریم به این حقیقت تصریح کرده و می‌فرماید:

«وَلَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» آیه‌ی ۱۵۴  
سوره‌ی آل عمران.

«او آن چه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه‌ی اسرار درون شما آگاه است فلسفه و حکمت امتحان از دیدگاه امام امیر المؤمنان علی (علیه السلام) امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) - تعریف بسیار پر معنایی در زمینه‌ی فلسفه و حکمت امتحانات الهی دارد که می‌فرماید:

۱- کامل الزیارات - باب ۸۸ - روایت ۳.

«و ان كان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم لكن لتظهر الأفعال التي بها يستحق الثواب و العقاب»<sup>(۱)</sup>

«گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه تر است - ولی آن ها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آن ها ظاهر گردد». یعنی: صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند بسیار برای ثواب و عقاب گردد. مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می آزماید تا آن چه که در درون دارند در عمل آشکار کند. استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند.

اگر امتحان الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد. و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه ی آزمایش الهی در منطق اسلام.

همگانی بودن امتحان الهی

از آن جا که نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می پیمایند حتی استعدادهای نهفته خود را با میوه بروز می دهند همه ی مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می بایست آزمایش نشوند. و استعدادهای خود را شکوفا سازند. قرآن کریم به این امتحان عمومی انسان ها اشاره کرده و می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



«الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

سوره ی عنکبوت آیه ی ۱-۲.

«آیا مردم گمان می کنند که بدون امتحان رها می شوند. نه هرگز بلکه همگی باید امتحان دهند».

بعد بلافاصله به ذکر این حقیقت می پردازد که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است - امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست. سنتی است که در تمام امت های پیشین جاری بوده است.

«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» سوره ی عنکبوت - آیه ی ۳.

«ما کسانی را که قبل از آنها بودند - آزمایش کردیم پس اینان هم بی تردید [آزمایش می شوند] و مسلماً خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته اند می شناسد و قطعاً دروغ گویان را نیز می شناسد. آن ها را نیز در کوره های سخت امتحان افکندیم و آن ها نیز هم چون شما در فشار دشمنان بی رحم - جاهل - بی خبر - متعصب و کوچ قرار داشتند. همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته اند.

ص: ۷۵

باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می تواند خود را برترین مؤمن بالاترین مجاهد. و فداکارترین انسان معرفی کند. باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها - از طریق آزمون - روشن شود.

باید معلوم گردد تا چه اندازه - نیات درونی و آمادگی های روحی با این گفته ها هماهنگ است؟

یک نمونه: به روایت عیاشی از امام موسی بن جعفر با امام رضا (علیه السلام) مرویست که عباس آمد خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام). گفت پاشید بیاید تا با تو با همه ی مردم بیعت کنیم فرمود: تو عقیده ات این که مردم این عمل را انجام می دهند؟

دست بیعت می دهند با من؟

گفت: بلی فرمودند: آیا تو قرآن نخوانده ای؟ و این آیه ی مذکور را تلاوت کرد.

یعنی امتحان باید بدهد و باید در بوته ی آزمایش قرار گیرند در حدیثی که مرحوم کلینی در اصول کافی نقل کرده از قول امام کاظم (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» چنین آمده است که: آزمایش می شوند - همان گونه که طلا در کوره ی آزمایش گذاشته می شود. و خالص می شوند. همان گونه که فشار آتش ناخالصی های طلا را از بین می برد. و آن را خالص می

کند. (۱)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

و الذی بعثه بالحق لتلبن بلیله و لتغر بکن غربله و لستاتن سوط القدر حتی یعود اسفلکم  
اعلاکم و اعلاکم اسفلکم» سوگند به کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق  
مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می گیرید. و غربال می شوید - و همانند محتویات  
یک دیگ به هنگام جوشش - زیر و رو خواهید شد. آن چنان که پائین شما بالا و بالای  
شما پائین قرار خواهد گرفت. (۲)

### چهره های گوناگون امتحان

هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهم هستند و امتحانات خداوند  
در چهره های گوناگون به سراغ آن ها می آید. گروهی در محیط هائی قرار می گیرند که  
از هر نظر آلوده است. و سوسه های فساد از هر طرف آنها را احاطه می کند. امتحان بزرگ  
آن ها این است که در چنین جو و شرائطی هم رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را  
حفظ کنند.

ص: ۷۶

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰. نور الثقلین ج ۴ ص ۱۴۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶.

گروهی در فشار محرومیت ها - قرار می گیرند. در حالی که می بینند اگر حاضر به معاوضه  
کردن سرمایه های اصیل وجود خود باشند. فقر و محرومیت به سرعت درهم می شکند. اما  
به بهای از دست دادن ایمان و تقوا و آزادگی و عزت و شرف و همین آزمون آنها است.

گروهی دیگر برعکس غرق در نعمت می شوند. و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می گیرد. آیا در چنین شرائطی قیام به وظیفه ی شکر نعمت می کنند. یا غرق در غفلت و غرور و خودخواهی و خودبینی - غرق در لذات و شهوات و بیگانگی از جامعه و از خویشان می شوند؟

گروهی هم چون غرب و شرق زده های عصر ما با کشورهای روبرو می شوند که در عین دوری از خدا و فضیلت و اخلاق از تمدن مادی خیره کننده ای بهره مندند و رفاه اجتماعی قابل ملاحظه ای دارند. در این جا جاذبه ی نیرومند مرموزی آنها را به سوی این نوع زندگی می کشاند که به قیمت زیر پا نهادن همه ی اصولی که به آن اعتقاد دارند و به قیمت تن دادن به ذلت وابستگی چنان زندگی را برای خود و جامعه ی خویش فراهم می سازند. این نیز یک نوع آزمون است.

مصیبت ها و رنج ها - جنگ و نزاع ها قحطی و گرانی و تورم حکومت های خودکامه که انسان ها را به بردگی و اسارت خود دعوت می کنند و آن ها را به تسلیم در برابر برنامه های طاغوتی خود فرا می خوانند. و بالاخره امواج نیرومند هوای نفس و شهوت هر یک از این ها وسیله ی آزمایش است که ایمان و شخصیت و تقوی و پاکی و امانت و آزادگی افراد مشخص می شود.

در قرآن نمونه هایی از اموری که انسان با آنها امتحان می شود بیان شده از قبیل: ترس - گرسنگی - زیان های مالی و مرگ و مرگ.

در سوره ی بقره می فرماید:

«وَلْتَبْلُوا نَفْسَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»  
سوره ی بقره آیه ی ۱۵۵.

«قطعاً همه ی شما را با چیزی از ترس گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها  
امتحان می کنیم و بشارت بده صابریں را»

امتحان به وسیله ی نعمت و بلا در سوره ی جن می فرماید:

«أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...»

سوره ی انفال آیه ی ۲۸

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله ی آزمایش و امتحان شما هستند»

ص: ۷۷

چگونه به دست آوردن اموال و چگونگی خرج کردن آن ها و طرز نگه داری آن و میزان  
دل بستگی و علاقه ی به آن – همه ی آنها میدان های آزمایش بشر است. بسیاری کسان  
که از نظر عبادت معمولی و تظاهر به دین و مذهب و حتی گاهی از نظر انجام مستحبات  
بسیار سخت گیرند و وفا دارند. اما به هنگامی که پای یک مسئله ی مالی به میان می آید.  
همه چیز کنار می رود. و تمام قوانین الهی و مسائل انسانی و حق و عدالت به دست فراموشی  
سپرده می شود.

در مورد فرزندان که میوه های قلب انسان و شکوفه های حیات او هستند نیز غالباً چنین است  
بسیاری از کسان را که به ظاهر پای بند به امور دینی و مسائل انسانی و اخلاقی هستند دیده

می شود که به هنگامی که پای فرزندشان به میان می آید. گوئی پرده ای بر افکارشان می افتد. و همه ی این مسائل را فراموش می کنند. عشق به فرزند سبب می شود که حرام را حلال و حلال را حرام بشمارند. و برای تأمین آینده ی خیالی او تن به هر کاری بدهند و هر حقی را زیر پا بگذارند. باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان به خدا بسپاریم و به هوش باشیم که افراد زیادی در این دو میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساختند.

نمونه حکایت ثعلبه ی انصاری:

«ثعلبه بن حاطب انصاری – که به زهد و عبادت مشهور بود. روزی خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد و از آن حضرت استدعا کرد و التماس نمود که دعا کند. خداوند مال و ثروتی به او بدهد. حضرت هرچه او را منع نمود که ای ثعلبه وای بر تو از این درخواست در گذر که صلاح تو نیست. به آن چه که داری قناعت کن و خدا را شکرگزار باش. به آن خدایی که روح من در دست قدرت او است. اگر دلخواهم کوه هایی از طلا و نقره به من می دهد. اما می بینم که عاقبت غنا و ثروت در خطر و عاقبت فقر به خیر است.

«قلیل تؤدی شکره خیر من کثیر لا تطیقه» مقدار کمی که بتوانی حق شکرش را اداء کنی بهتر از زیادی است که توانائی ادای شکرش را نداشته باشی. برو و به پیامبر خود اقتداء کن. ولی موعظه ها در دل ثعلبه اثر نکرد و فایده نبخشید و هر روز می آمد و درخواست خود را تکرار می کرد. و التماس می نمود تا این که روزی آمد و عرض کرد:

«والذی بعثک بالحق لئن رزقنی الله مالاً لأعطین کل ذی حق حقه»

«به آن خدایی که شما را به پیامبری فرستاده من عهد می کنم که اگر خدا به مال مال و دولت داد. حق هر صاحب حقی را می دهم.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست او را اجابت کرد و از خداوند خواست و از خداوند خواست که به ثعلبه به اندازه ای دل خواه او مال و ثروت بدهد. حق تعالی به گوسفندان ثعلبه برکت داد. و آن قدر

ص: ۷۸

گوسفندهایش زیاد شد که برای محافظت آن ها از شهر بیرون رفت و دیگر نتوانست برای نماز جماعت در مسجد حاضر شود. بلکه کم کم به واسطه ی زیادی گوسفندان از مدینه هم بیرون رفت و دیگر حتی نتوانست برای نماز جمعه حاضر شود.

مدتی گذشت تا این که آیه ی زکات نازل شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن آیه ی را به مرد جنی و یک نفر دیگر از طایفه ی بنی سلیم داد. و آن ها را نزد ثعلبه فرستاد که آیه را برای او بخوانند. و از او زکات بگیرند. و در این باب هم نوشته اند که متضمن شروط زکات بود و برای او فرستاد و به آن دو نفر فرمود: چون از ثعلبه زکات گرفتید.

پیش فلان مرد سلیمی بروید که او هم شر بسیار دارد از او هم زکات را بگیرید.

پس هر دو آمدند نزد ثعلبی و آیه ی زکات و نوشته ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای او خواندند و از او زکات خواستند. ولی محبت مال او را واداشت. برای این که از فرمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپیچی کند. از این رو در جواب آن دو نفر گفت: آن چه که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواهد از ما بگیرد. جزیه

است حالا بروید تا من در این باب خود فکری کنم. آنها نزد آن مرد سلیمی رفتند و مطالبه ی زکات کردند. او رفت از میان شترهای خود گردش کرد و بهترین آن ها را جدا کرده و به فرستادگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. آن ها مجدداً نزد ثعلبه رفتند و مطالبه ی زکات نمودند و او همان جواب اول را داد.

مأمورین خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند و ماجرا را به حضرت عرض کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وای به حال ثعلبه و در حق آن مرد سلیمی دعاء فرمودند. در این هنگام این آیه نازل شد «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنْصَدَّقَنَّهُ وَلَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» سوره ی توبه آیه ی ۷۵.

«فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» آیه ۷۶.

«از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود مال و ثروت دهد حتماً صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود.

اما هنگامی که از فضل خود به آن ها بخشید بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند»

وقتی ثعلبه شنید که آیه در مذمت او نازل شده زکات مالش را جمع کرده و آورد. خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ولی حضرت قبول نفرمود. و همین طور بر ذمه اش ماند تا از دنیا رفت. (۱)



۱- . مجمع البیان - ج ۵ - ص ۹۳. تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۶ - ص ۷۲ - تفسیر الدرر المنثور - ج ۴، ص ۲۲۳. ثمرات الحیوه سید محمود امامی سدهی، ج ۲، ص ۳۹۴.

پیامبران (علیهم السلام) در بوته ی امتحان

همان گونه که اشاره شد - امتحانات الهی - جنبه ی عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران نیز از آن قاعده مستثنی نیستند. بلکه امتحان آن ها با توجه به سنگینی مسئولیتشان به درجات سخت تر از امتحان دیگران است.

نمونه هائی از امتحانات پیامبران الهی (علیهم السلام) قرآن نمونه هائی از امتحانات پیامبران را نیز بازگو کرده است. آن جا که می فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ» سوره ی بقره، آیه ی ۱۲۴.

«خداوند ابراهیم را امتحان کرد»

در بعضی از روایات از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«ان أشد الناس بلاء الأنبياء - ثم الذی یلونهم الأمثل فالأمثل»

«بیش از همه ی مردم - پیامبران الهی گرفتار حوادث سخت می شوند. سپس کسانی که پشت سر آن ها قرار دارند. به تناسب شخصیت و مقامشان» و نیز از همان امام بزرگوار نقل

شده که فرموده است: «ان الجنة منزله لا یبلغها عبد الا بالابتلاء»<sup>(۱)</sup>

«در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن نمی رسد مگر در پرتو ابتلائات و گرفتاری هائی که پیدا می کند».

در قرآن در مورد حضرت سلیمان نبی (علیه السلام) آمده است:

«فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...» سوره ی نمل آیه ی ۴۰.

«هنگامی که یکی از پیروان سلیمان تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بهم زدن از راه دور برای او حاضر کرد (آصف بن برخیا) - سلیمان گفت: این لطف خدا است - برای این که مرا امتحان کند که آیا شکرگزاری می کنم یا کفران؟»

امتحان الهی در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) در روایت دارد که ملائکه در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) با هم به گفتگو پرداختند. و به خداوند عرض کردند: پروردگارا کسی را که در نطفه ی خلق شده است را خلیل خود قرار دادی؟

خداوند متعال در جواب ملائکه فرمودند: زاهدترین و بزرگترین خودشان را انتخاب کنید همه ی ملائکه بر جبرئیل و میکائیل اتفاق نظر کردند و این دو ملک بزرگ الهی را به عنوان زاهدترین و بزرگترین خودشان

ص: ۸۰

---

۱- . سفینه البحار، محدث قمی ماده بلاء ج ۱، ص ۲۶۶ کافی ج ۲ - ص ۲۵۲ ج ۱.

انتخاب کردند. این دو ملک حسب دستور پروردگار بر زمین نازل شدند و سراغ حضرت ابراهیم (علیه السلام) رفتند حضرت ابراهیم (علیه السلام) گوسفندان خود را جمع کرده بود و گوسفندان آن حضرت به قدری زیاد بودند که چهار هزار شبان و چهار هزار سگ قلاده

طلا برای نگهبانی از گوسفندان خود داشت و چهل هزار گوسفند شیرده دانست. و هم چنین دارای اسب و شتر زیادی بود.

پس جبرئیل یک طرف ایستاد و با صدای بسیار خوشی گفت: «سُبُوْحٌ قُدُوْسٌ» [یکی از صفات خدای تعالی است. قدوس نامی از نام های خدای تعالی - منزّه خدای تعالی از هر غیب و نقصی]

از طرف دیگر - میکائیل صدا زد. رب الملائکه و الروح [پروردگار ملائکه و روح]

حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی که این دو صدا را شنید. فرمود: «اعیداها و لکما نصف مال من از آن شما باشد. جبرئیل و میکائیل دوباره آن کلمات را تکرار کردند حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود:

«اعیداها و لکما مالی - و ولدی و جسدی»

یعنی باز هم بگوئید و از برای شما تمام مال و فرزند و جان منی. پس ملائکه ی آسمان ها وقتی که این صحنه را دیدند. همه گفتند: «هذا هو الکرّم هذا هو الکرّم» یعنی این است کرم. این است سخاوت - در این هنگام شنیدند که از عرش نداء رسید «الخلیلُ موافق لخلیله».(۱)

امتحان الهی در مورد زن بادیه نشین.

در میان پیروان مکتب انبیاء (علیهم السلام) نیز نمونه های درخشانی از صبر و پایداری در صحنه ی امتحان دیده می شود که هر کدام الگو و اسوه ای می تواند باشد. زن مسلمان بادیه نشینی بود. بنام «ام عقیل» که دو مهمان بر او وارد شد. فرزندش همراه شتران در بادیه بود.

در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاه انداخته و بچه از دنیا رفته است.

زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزندش را برای او آورده بود. گفت: از مرکب پیاده شو و به پذیرایی از مهمان ها کمک کن. گوسفندی حاضر داشت به او داد تا آن را ذبح کند و سرانجام غذا آماده شد و به نزد مهمانان گذاشت. آنها می خوردند و از صبر و استقامت این زن در شگفت بودند.

یکی از حاضران می گوید:

هنگامی که از غذا خوردن فارغ شدیم زن با ایمان نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاه باشد؟ یکی از حاضران گفت: بلی من آگاهم. گفت: آیاتی از قرآن بخوان تا در برابر مرگ فرزند ما ببری تسلی خاطر من گردد. او می گوید: من این آیات را برای او خواندم.

ص: ۸۱

---

۱- . ثمرات الحیوه - سید محمود امامی اصفهانی سدهی، ج ۱ ص ۵۸۸.

«... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ. ۱۵۵ بقره

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - ۱۵۶ بقره

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ۱۵۷ بقره

زن خداحافظی کرد و سپس رو به قبله ایستاد. و چند رکعت نماز خواند سپس عرض کرد:

«اللهم انی فعلت ما أمرتني فأنجز لی ما وعدتني» «خداوندا من آن چه را تو دستور داده بودی انجام دادم. و رشته ی شکیبایی را رها نساختم – تو هم آن چه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار»

سپس اضافه کرد:

«اگر بناء بود در این جهان کسی برای کسی بماند – یکی از حاضران می گوید: من فکر کردم می خواهد بگوید: فرزندم برای من باقی می ماند.

اما دیدم چنین ادامه داد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امتش باقی می ماند».<sup>(۱)</sup>

امتحان الهی در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام): حضرت خدیجه (علیها السلام) در مورد عدیده ی در بوته ی امتحان الهی قرار گرفت. و در همه ی مراحل سرافراز و رو سفید از آزمایش الهی بیرون آمد. به عنوان نمونه:

۱- امتحان به اموال: حضرت خدیجه (علیها السلام) جمیع دارایی و ثروت خود را – در راه خدا اهداء کرد. به طوری که طبق بیان و فرمایشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروت او یکی از عوامل پیش رفت اسلام شد.

«ما قام ولا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»؛ «دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام». (تنقیح

المقال، عبد الله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷؛ الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۱۶۴؛ شجره طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳).

۲- امتحان به گرسنگی و تشنگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در «شعب ابی طالب (علیه السلام)» به شدت در معرض گرسنگی و تشنگی قرار گرفت. (۲)

که این بحث خیلی مفصل است و ایثارگری ابوطالب و خدیجه ی کبری (علیهما السلام) به حد اعلی رسیده است. خصوصاً ایثارگری اموال ام المؤمنین (علیها السلام) چه قد نفوس را نجات داده چه در شعب ابی طالب چه در غیر شعب - جاهای مختلف.

ص: ۸۲

---

۱- سفینه البحار - واژه صبر ج ۳، ص ۲۰ - پند تاریخ ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- بحار ج ۱۹ - ص ۱ و ۲ - اعلام الوری، طبرسی، ص ۵۰.

۳- امتحان به خوف حضرت خدیجه (علیها السلام) وقتی که اسلام آورد. جمیع کفار با او و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دشمنی و عداوت پرداختند و از هیچ گونه اذیت و آزاری کوتاهی نکردند. (۱)

۴- امتحان به اولاد: طبق بعضی از روایات خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صاحب فرزندان متعددی شد و به غیر از حضرت زهراء (سلام الله علیها) آنها را از دست داد و بر فراق آنها صبر و شکیبائی نمود. (۲)

مرحوم شیخ صدوق در خصال باب السبعه (عدد هفتگانه) چنین می گوید: ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت خدیجه (علیها السلام) - هفت فرزند داشت - قاسم - طاهر - که همان عبدالله است. ام کلثوم - رقیه - زینب - فاطمه (سلام الله علیها) متولد شدند.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) با فاطمه (سلام الله علیها) ازدواج کرد. ابو العاص بن ربیع که از بنی امیه بود با زینب - عثمان بن عفان با ام کلثوم ازدواج کرد. و البته ام کلثوم قبل از همبستری شدن با عثمان از دنیا رفت. و وقتی مسلمانان به بدر رفتند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش رقیه را به ازدواج عثمان درآورد.

همچنین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندی به نام ابراهیم از همسرش ماریه ی قبطیه که ام ابراهیم نامیده می شد و کنیز صاحب فرزند بود. داشت. عمرو بن ابی المقدم از پدرش از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد منزل خود شد. و دید که عایشه رو به فاطمه (سلام الله علیها) کرده و با فریاد به او می گوید:

ای دختر خدیجه تو گمان می کنی که مادرت بر ما برتری دارد. او چه برتری بر ما دارد او هم مانند یکی از ما بود.

فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) سخن او را می شنید و وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید گریه کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: ای دختر محمد! چرا گریه می کنی؟ گفت: او نام مادر من را گفت و او را تحقیر کرد و من گریه کردم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و فرمود: ساکت باش ای حمیرا!

همانا خداوند به زن زایا و مهربان برکت داده و خدیجه (علیها السلام) از من ظاهر با همان عبدالله و مظهر را به دنیا آورد. و نیز قاسم - فاطمه (سلام الله علیها)، رقیه، ام کلثوم و زینب را به دنیا آورد. ولی خداوند تو را نازا و عقیم کرده و بچه نمی آوری. (۳)

ص: ۸۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۳- خصال، باب السبعه، عدد هفتایی آخرین حدیث که بعدش عدد هشتایی است.

سابقاً راجع به اولاد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در جلد اول بحث شد.

## ۹۷- خصوصیت و ویژگی: تسلیم در برابر مقدرات الهی

صفت «تسلیم» مقامی است بالاتر از رضا و توکل - زیرا دارنده ی آن ترك درمان مشکلاتی که بر او وارد می شود را می کند و با قطع تعلق قلبی خود را به خدا واگذار می کند. در صفت «رضا» نوعاً افعال با طبع انسانی توافق دارند. و در «توکل» خدا را به منزله ی وکیل در کارشان می دانند. در هر دو صورت طبع و نفس دخالت دارند. اما در «تسلیم» این چنین نیست.

برگزیدگان خدا به انواع رنج ها همانند سوء اخلاق خانواده - فقر - مرض - آزار خلق و - دچار می شوند. ولی چون تسلیم در برابر مقدرات الهی هستند - لب به اعتراض نمی گشایند و نارضایتی درونی هم از ابتلائات ندارند. از این رو - درباره ی حقیقت «اسلام» روایت وارد شده که امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «الإسلام هو التسليم». (۱)



امام باقر (علیه السلام) در مورد فضیلت تسلیم در برابر خواسته ی پروردگار می فرماید:

«أحق خلق الله ان يسلم لما قضى الله» (۲)

سزاوارترین بندگان خدا کسانی می باشند که در مقابل قضای الهی تسلیم هستند.

تسلیم را از کبوتران بیاموزید.

در زمان یکی از پیامبران - مادری فرزندی جوان داشت که او را بسیار دوست می داشت و به قضای الهی آن جوان از دنیا رفت و آن مادر داغ دار شد و شب و روز در فراق فرزندش گریه می کرد و بسیار بی تابی می نمود. تا جایی که اقوام او نزد آن پیامبر خدا رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و از وی چاره ای خواستند.

آن پیامبر الهی - نزد مادر داغ دیده رفت و آثار گریه و غم و بی تابی را در او مشاهده کرد. بعد به اطراف نگریست و لانه ی کبوتری توجه وی را جلب نمود و به آن مادر فرمود:

ای مادر آیا این لانه ی کبوتر است؟

عرض کرد: آری، فرمود: این کبوتران جوجه می گذارند؟ گفت: آری. فرمودند: آیا همه ی جوجه ها به پرواز در می آیند؟ گفت: نه. زیرا که بعضی از جوجه ها را می گیریم و از گوشت آن ها استفاده می کنیم. فرمود: با این وجود آیا این کبوتران لانه ی خود را ترک می کنند؟ گفت: نه. فرمود: ای زن بترس از این که تو در نزد پروردگارت - از این کبوتران پست تر باشی. زیرا این کبوتران از خانه ی شما با آن که فرزندان آن ها را در

---

۱- کلمات قصار، شماره ی ۱۲۵، نهج البلاغه صبحی صالح.

۲- جامع السعادات - ملا محمدی نراقی - ج ۳ - ص ۲۰۴.

پیش روی آن ها می کشند و می خورند - هجرت نمی کنند. لکن تو با از دست دادن یک فرزند از نزد خدا قهر کرده ای و به او پشت نمودی. و این همه بی تاب می کنی - و سخنان ناشایست به زبان جاری می کنی. آن مادر چون این سخنان را شنید اشک از دیده برگرفت و دیگر بی تابي نمود. (۱)

### چهل سال تسلیم

«اخنف بن قیس» می گوید: روزی به عمومیم «صعصعه» از درد دل خود شکایت کردم. او مرا بسیار سرزنش کرد و گفت: پسر برادر وقتی که ناراحتی پیدا می کنی. اگر آن را برای کسی نقل کنی - از دو حال خارج نیست - یا این که آن شخص دوست دوست - که در این صورت او را با این گفته ی خود ناراحت خواهی ساخت و یا این که آن شخص دشمن دوست که قهراً با شنیدن این مطلب - خوشحال خواهد شد. بنابراین ناراحتی خود را برای مخلوقی که مانند خودت قدرت برطرف کردن آن را ندارد. ابراز مکن - پس به کسی پناه ببر و ناراحتی خود را به کسی بگو که تو را به آن ناراحتی مبتلاء کرده و او خداوند است - که می تواند همه ی مشکلات را برطرف نماید. ای پسر برادر یکی از چشم های من، مدت چهل سال است که هیچ چیز را نمی بیند. اما از این پیشامد احدی را مطلع نکرده ام - حتی همسرم نیز نمی داند که این چشم من نابینا است. (۲)

تسلیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مرتبه ی اعلای تسلیم بود و در این جهت گوی سبقت را از همه ی انبیاء و پیامبران ربود. زیرا که انبیاء گذشته در حق طاغیان و یاغیان امت خود - نفرین کردند و آن ها - در اثر نفرین پیامبران دچار عذاب گردیده و به هلاکت رسیدند. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که بیش از همه ی پیامبران دچار اذیت امت شد و خود آن حضرت در این باره فرموده! «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت».<sup>(۳)</sup>

ولی در عین حال ابداً لب به نفرین باز نکرد. بلکه همیشه در حق امت خود دعا می کرد. و برای آن ها - از خداوند - طلب هدایت می نمود و همسر مکرمه اش حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در این جهت تاسی به آن حضرت نمود و در همه ی مراحل تسلیم در برابر خواسته ی پروردگار را در زندگی نورانی خود لحاظ نمود که در لابلای مساحت ذکر شد. این بحث بسیار مفصل است.

۱- قال الامام الرضا (علیه السلام)

ص: ۸۵

---

۱- نمونه ی معارف، ج ۲، ص ۷۶۱.

۲- الکنی و الألقاب - محدث قمی - شیخ عباس، ج ۲، ص ۱۳ - پند تاریخ موسی خسروی - ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

الایمان اربعة ارکان التوکل علی الله عزوجل و الرضا بقضائه و تسلیم لامرالله و التفویض الی الله. قال عبد صالح (علیه السلام) و افوض امری الی الله - فوقاه الله سیئات ما مکروا.<sup>(۱)</sup>

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: الایمان چهار رکن دارد توکل (اعتماد کردن و واگذاشتن کار به خداوند) بر خدای عزوجل. و رضا (خشنودی) به حکم او و تسلیم [گردن نهادن، رام شدن، واگذار کردن و سپردن] در برابر امر الهی. و تفویض (واگذار کردن کار به خداوند) به سوی خداوند - امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: (معنی تفویض) واگذار می کنم امر خودم را به سوی خدا - پس خداوند او را حفظ کرد از بدی ها او را حفظ کند. در آن چیزهای که درباره ی او منکر می کنند، او را حفظ کند.

۲- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

بنده ی خدا بین سه چیز است

بین بلاء و قضاء و نعمت. پس بر او واجب است در بلاء صبر کردن و بر او واجب است در حکم خداوند که تسلیم شود. و بر او واجب است در وقت نعمت که شکر کند. (۲)

۳- قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

من احب ان یکون أتقی الناس - فلیتوکل علی الله. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

کسی که دوست دارد با تقواترین مردم باشد پس بر خدا توکل کند.

۴- امام صادق (علیه السلام) فرمود: در آن چیزهایی (مناجات) که خداوند به موسی (علیه السلام) وحی فرمود - این بود که ای موسی من خلقی خلق نکردم که بهتر از بنده ی مؤمن باشد. و من او را مبتلاء می کنم به چیزی که برای او خیر است و به او عطا می کنم که برای

خیر باشد. و از او بر طرف می‌کنم چیزی را که برای او خیر باشد. و من عالمم به چیزی که صلاح او می‌باشد. پس باید بر بلایم صابر باشد. و برای حکم راضی باشد. و بر نعمت هایم شاکر تا او را در (افراد) صد یقین در پیشگام - قرار دهم. وقتی که عمل کند برای خشنودی من و امر مرا اطاعت نماید. (۴)

۵- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ، تُرِيدُ وَ أُرِيدُ، وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ، فَإِنْ سَلَّمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ، وَ إِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتَعْبَتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ. (۵)

ص: ۸۶

---

۱- . بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۵، قرب الاسناد ص ۲۰۸.

۲- . بحار، ج ۶۸ ص ۱۴۲ - بنقل از خصال.

۳- . بحار ج ۶۸ ص ۱۵۱.

۴- . بحار، ج ۶۸، ص ۱۶۰.

۵- . بحار، ج ۶۸ ص ۱۳۸، کلیات حدیث قدسی ص ۱۶۱.

خداوند متعال به داود (علیه السلام) وحی فرمود: که ای داود تو اراده می‌کنی من هم اراده می‌کنم - ولی فقط اراده من تحقق می‌یابد. پس اگر تو تسلیم اراده من شوی - من آن چه را که تو اراده کرده ای به تو می‌دهم - و اگر تسلیم اراده ی من شوی - تو را در آن چیزی که اراده کرده ای دچار تحقق رنج و تعب می‌کنم. باز هم فقط اراده ی من تحقق می‌یابد.

۶- از امام صادق (علیه السلام) مرویست: اذا قال العبد: لا حول و لا قوه الا بالله قال الله عزوجل للملائكه: استلم عبدی اقصوا اجابته. (۱)

هنگامی که بنده ای بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله خدای عزوجل به ملائکه ی خود بفرماید: بنده ی من تسلیم شد، حاجات او را برآورید.

۷- و قال (علیه السلام): كل من تمسك بالعروه الوثقی فهو ناج - قلت ماهی؟ قال: التسلیم و نیز فرمودند: هر کسی متمسک گردد به بوسیله ی چنگ آویز خدا - پس او نجات یافته است. راوی گوید: عرض کردم آن چیست؟ فرمود: تسلیم.

۸- قال علی (علیه السلام) التسلیم ان لا تتهم. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: تسلیم معنایش این است که غم و هم نخوری (همه چیز را واگذار بخدا کن)

۹- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: انا لنحن ان نعافی فیمنی نحب - فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب. (۳)

ما آفیت را دوست داریم.

پس هنگامی که امر خداوند آمد - تسلیم هستیم در آن چه که دوست داریم [هرگونه ای که خدا خواهد]

۱۰- قال (صلى الله عليه و آله و سلم): با عبادالله أنتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب. فصلاح المرض فيما يعطيه الطيب و تدبيره به - لا فيما يشتهي المرضي و يقترحه - الا فسلوا الله امره تكونوا من الفائزين. (۴)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند: ای بندگان خدا شما به منزله ی مریض هستید و خدای عالمین به منزله طیب. پس صلاح مریض در چیزی است که طیب او را عطاء می کند. و تدبیر او بدست طیب است نه خواسته های بیمار. و او هم باید این کار را به پسندد و برگزیند. آگاه باشید تسلیم امر او شوید تا از رستگاران باشید.

ص: ۸۷

---

۱- . بحار ج ۸۲ ص ۱۰۳ و ج ۹۳ ص ۱۸۹ / ۲۳ و ص ۱۹۰ / ۲۵.

۲- . غررالحکم شماره ی ۱۱۶۴.

۳- . بحار ۶۶ / ۳۰۱ / ۴۴.

۴- . تنبيه الخواطر، ۲ / ۱۱۷.

## ۹۸- خصوصیت و ویژگی: واگذار کردن کارها به خداوند

**\*\* اهمیت واگذاری امور به خدا \*\***

درباره ی اهمیت واگذاری کار خویش به خداوند و توکل بر پروردگار همین بس که در حدیثی از امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده است:

«الایمان له اربعه ارکان: التوکل علی الله و تفویض الأمر الی الله عزوجل و الرضا بقضاء الله و التسلیم لامرالله».(۱)

«ایمان چهار رکن دارد: توکل به خدا، واگذاری کار خویش به او و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان خداوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «المفوض أمره الی الله فی راحه الأبد. و العیش الدائم الرغد. و المفوض حقاً هو العالی عن کل همه دون الله».(۲)

تفویض به معنای واگذار کردن کاری یا چیزی را به کسی وا گذاشتن و سپردن. در اصطلاح عرفا و صوفیه [منحرف] آن است که بنده تمام کارهای خود را به خداوند واگذار کند و این بالاتر از توکل است نام طریقه و مسلکی هم هست.

راغب اصفهانی در مفردات خود - چنین گفته است: به معنی رد کردن است - بنابراین تفویض امر به خداوند به معنی واگذار نمودن کار خویش به او است. نه به این معنی که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد. که این نحو به طور مسلم تحریفی است در معنی تفویض - بلکه به این معنی است که نهایت و تلاش و جهاد را به کار گیرد. و هنگامی که در برابر موانع سخت قرار گرفت وحشت نکند و دلسرد نگردد. بلکه کار خود را به خدا واگذار کند. و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش هم ادامه دهد. «تفویض» برتر از «توکل» است. چرا که حقیقت توکل به معنی این که خدا را وکیل خویش دانستن است. ولی «تفویض» مفهومی واگذاری مطلق به او است. زیرا بسیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد.



اما در مقام «تفویض» هیچ نظری از خود ندارد. فوض تفویضاً الیه الامر - مطلب را باو سپرد. باو اختیار داد. فوض المرئیه - زن را بدون مهر عقد کرد. فاضعه مفاوضه فی الامر در مطلبی با او مساوی بود. در مطلبی با او شریک بود. با او گفتگو و مذاکره کرد.

المفوض - نماینده - وکیل - مختار - کسی که کار یا اداره ای باو داده شده. (۳)

ص: ۸۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۱.

۲- سفینه البحار، ماده تفویض، ج ۳، ص ۹۶۲.

۳- المنجد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) و واگذاری کارهای خود به خداوند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در همه ی امور زندگی کارهای خود را به خداوند واگذار کرد و برخلاف آن چه در اصطلاح رایج مردم است که به غلط می گویند: «در کارها باید اعتماد به نفس کرد. آن حضرت در عوض در کارها اعتماد به خدا نمود. از این رو همه ی سختی ها و مشقت ها در نظر او شیرین جلوه کرد و در تمامی مراحل صبر را پیشه ی خود ساخت.

تفویض در قرآن فقط یک مورد آمده است.

«وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی غافر [مؤمن] - آیه ی ۴۴.

و من کارم را به خدا وا می گذارم. زیرا خدا به بندگان بینا است.

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

تعجب می کنم از کسی که از چهار چیز می ترسد چرا به چهار چیز پناهنده نمی شود.

۱- آن که از بدی بیمناک است چگونه به ذکر *حَسْبَنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* (سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۷۳)

یعنی خدا ما را بس است و او خوش نگهبانی است. پناه نمی برد که خداوند درباره ی کسانی که این جمله را گفتند، می فرماید:

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آیه ی ۱۷۴ سوره ی آل عمران).

با نعمت و فضل الهی برگشتند و هیچ آسیبی به آن ها نرسید.

۲- کسی که غصه دار است - چگونه به این آیه ی شریفه متوسل نمی شود.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» سوره ی انبیاء، آیه ی ۸۷

که خداوند از قول حضرت یونس نقل می کند: جز تو خدایی نیست - تو پاکی - من از ستم کاران. که خداوند به دنبالش می فرماید:

«فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» سوره ی انبیاء آیه ی ۸۸ - ما دعای او را مستجاب کردیم و از غصه نجاتش دادیم و این چنین همه ی مؤمنان را نجات می دهیم.

۳- و آن که از مکر کسان و افرادی ترسان است چرا نمی گوید:

«... وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» سوره ی غافر آیه ی ۴۴ کار خود را به خدا وامی گذارم که او نسبت به بندگان بینا و بصیر است.

ص: ۸۹

و حال آنکه قرآن دنبالش می فرماید:

«فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» آیه ی ۴۵ سوره ی غافر خداوند او (یعنی گوینده ی این کلام را که مؤمن آل فرعون بود) را از شر نیرنگ های آنان حفظ کرد.

۴- و کسی که زر و زیور و مال دنیا می خواهد. چگونه این کلمه را نمی گوید:

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنٍ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا» سوره ی کهف آیه ی ۳۹.

یعنی هرچه خدا خواهد - همان شود - نیرویی جز به یاری خدا نیست - در حالی که خداوند به گوینده ی این کلام - وعده ی انجام دادن حاجت داده است و بعدش می فرماید:

«فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا» آیه ی ۴۰ کهف. امید است پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و از آسمان حساب شده بر باغ نفر فرستد تا به صورت زمینی صاف و بی گیاه لغزنده شود. مواظظ العددیه، ص ۳۵۸.

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که امور خود را به پروردگار متعال وا می گذارد، در آسایش همیشگی زندگی و معیشت دائمی فراوان و گسترده قرار می گیرد. تفویض کننده ی حقیقی کسی است که قصد و همت او از همه ی مطالب و مقاصدی که غیر خدا است.

بالا تر و بلندتر باشد. و در راه خدا و برای او از تمامی امور و موضوعات چشم پوشد. چنان که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

۱- رَضِيتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي + وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي

۲- كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى + كَذَلِكَ يُحْسِنُ فِيمَا بَقِيَ

به آن چه خداوند برای من قسمت کرده راضی گشتم و امور خویش را آفریننده ای خود وانهادم. چنان که در گذشته به من احسان کرده - در آینده نیز نیکی می کند. (۱)

۳- خداوند متعال می فرماید: درباره ی مؤمن آل فرعون:

وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ... آیه ی ۴۴ و ۴۵ - غافر (مؤمن) امام جواد (علیه السلام) فرمود: کسی که خداوند سرپرست او است چگونه تباه و ضایع شود؟ و کسی که خدا او را می طلبد چگونه رهایی می یابد؟ (۲)

## ۹۹- خصوصیت و ویژگی: توکل به خدا

\*\* معنای توکل \*\*

ص: ۹۰

---

۱- . مصباح الشریعه - ۱۷۵، سفینه البحار، ج ۳ ص ۹۶۲.

۲- . سفینه البحار ج ۳ ص ۹۶۲.

«توکل» در اصل از ماده ی «وکالت» به معنی انتخاب و کیل است. و این را می دانیم که یک وکیل خوب کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد. یک وکیل مدافع در کارها در جایی است که انسانی شخصاً قادر به دفاع نباشد در این موقع از نیروی دیگری استفاده می کند و با کمک او به حل مشکل خویش می پردازد. بنابراین «توکل بر خدا» مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی ها و سرسختی های مخالفان و پیچیدگی ها و احیاناً بن بست هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد در جایی که توانایی بر گشودن آن ها ندارد – او را وکیل خود سازد. و به او تکیه کند و از تلاش و کوشش باز نایستد بلکه در آن جا هم که توانایی بر انجام کاری دارد. باز مؤثر اصلی را خدا بداند زیرا که از دریچه ی چشم یک موحد سرچشمه ی تمام قدرت ها و نیروها او است.

#### توکل میوه ی توحید

نقطه ی مقابل توکل بر خدا تکیه کردن بر غیر او است یعنی به صورت اتکائی زیستن و وابسته به دیگری بودن و از خود استقلال نداشتن است دانشمندان اخلاق می گویند: توکل ثمره ی مستقیم توحید افعالی خدا است. زیرا همان طور که گفتیم: انظر یک موحد هر حرکت و کوشش و تلاش و جنبش و هر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد. بالاخره به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند ارتباط می باید بنابراین یک موحد همه ی قدرت ها و پیروزها را از او می داند.

#### فضیلت توکل

«توکل» منزلی است از منزل های سالکان و مقامی است از مقامات اهل توحید بلکه برترین درجه های اهل یقین است. و از این روی در مدح و فضیلت و ترغیب به آن آیات و روایات زیادی وارد شده است.

آیات قرآن پیرامون توکل:

هفتاد آیه درباره ی توکل در قرآن آمده است

۱- «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سوره ی مائده - آیه ی ۲۳

«پس به خداوند توکل کنید اگر ایمان آورندگان هستید»

۲- «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» سوره ی آل عمران - آیه ی ۱۲۲

«بر مؤمنان است که به خدا توکل کنند»

۳- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹.

«همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد»

۴- «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره ی طلاق، آیه ی ۳.

ص: ۹۱

«و هر کس که به خدا توکل کند پس او را کافی است»

۵- «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» سوره ی انفال - آیه ی ۴۹.

«و هر کسی که به خداوند توکل کند. همانا خداوند نفوذ ناپذیر است و حکیم»

روایات در پیرامون توکل

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ان الغنى والعز يجولان - فاذا ظفر بموضع التوكل أوطنا»

«بی نیاز و عزت گردش می کنند - هنگامی که محل توکل را بیابند. در آن جا وطن می گزینند»

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از پیک وحی خدا - جبرئیل - پرسیدم توکل چیست؟ و او در جواب گفت:

«العلم من الخلق فإذا كان العبد كذلك لم يعمل لأحد سوى الله و لم يطمع فى احد سوان الله فهذا هو التوكل» (۱)

«آگاهی به این واقعیت که مخلوق نه زیان و نفع می رساند و نه عطا و منع دارد. و چشم از دست مخلوق برداشتن - هنگامی که بنده ای چنین شد. جز برای خدا کار نمی کند. و از غیر او امید ندارد. این حقیقت توکل است»

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا ای الأعمال افضل؟

چه عملی از همه ی اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود: «لیس شیء عندی افضل من التوکل علی و الرضا بما قسمت» (۲)

۴- امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«قرأت التوریه و الإنجیل و الزبور و الفرقان و اخترت من کل کتاب کلمه فمن التوریه من صمت نجی و من الإنجیل من قنع شبع و من الزبور من ترک الشهوات سلم من الافات و من الفرقان (قرآن) و من یتوکل علی الله فهو حسبه»<sup>(۳)</sup>

«تورات و انجیل - زبور و فرقان (قرآن) را خواندم و از هر کتاب یک کلمه انتخاب نموده و برگزید؟ از تورات «این کلمه را هر کس ساکت شد نجات یافت. و از انجیل هر کس قناعت نمود و آن چه دارد به آن راضی

ص: ۹۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴.

۲- سفینه البحار، واژه ی توکل، ۴، ص ۷۴۵.

۳- المواعظ العدیدیه، ص ۳۴۲، الناشر: الهادی، ۱۴۲۴ ه ق.

بود - سیر شد. و از زبور هر کس خواهش ها، میل ها و رغبت های نفسی را ترک نمود [و تابع خواسته های نفس نشد] از آسیب ها - زیان و ضررها - فسادها و از تمام بلیات سالم ماند.

و از فرقان (قرآن) این آیه را انتخاب کردم. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (سوره ی طلاق آیه ی ۳) هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امور او را کفایت می کند»

۵- امام جواد (علیه السلام) فرمودند:



«التقه بالله تعالى ثمن لكل غال و سلم الى عال»(۱)

اعتماد به خداوند متعال بهای هر چیز گرانی است و نردبان به هر بلندایی»

۶- امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: خدای تعالی به داود نبی (علیه السلام) وحی کرد که هر یک از بندگانم با نومیادی از مخلوقاتم به من پناه شوند من از نیتش این را می دانم. و سپس همه ی آسمان ها و زمین و هرچه و هر که در آن ها هست. برای او توطئه می کنند. ولی من برایش راه چاره ای برای نجات از دست آن ها فراهم خواهم کرد.(۲)

۷- در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آمده است که از جبرئیل پرسید توکل چیست؟ و تفسیر توکل را پرسید. گفت: این است که بداند. مخلوق - زیان نمی رساند و چیزی نمی دهد و یا نمی گیرد. و این که امیدش را از مردم قطع کند. هرگاه بنده ای این ها را بداند جز برای خدا کار نمی کند. بلکه فقط به خدا امیدوار می گردد از او می ترسد. و هرچه می خواهد از او درخواست می کند. این معنای توکل است تا آخر حدیث.(۳)

البته معنای توکل این نیست که از کوشیدن برای امور لازم دست بکشد و از حوادث به کلی حذر کند. بلکه باید به اسباب عادی توسل بجوید ولی حرص و مبالغه نورزد و بر کار و کوشش خود هم اعتماد کلی نکند. بلکه نظر او به مسبب الاسباب باشد.(۴)

۸- از حسین بن علوان نقل کرده است:

در جست و جوی علم - در مجلسی حضور یافتم. ولی زاد و توشه ی خود را در یکی از سفرها از دست داده بودم. یکی از دوستانم پرسید. از چه کسی انتظار یاری دارید؟ و من نام یک نفر را بردم. او گفت: درخواست را به او نگو. زیرا برآورده نمی کند. به آرزویت نمی رسید. و به خواسته ات دست نمی یابی. گفتم: تو از کجا می دانی. او مرا ناامید خواهد کرد؟

ص: ۹۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۲- بحار، ج ۷۱، ص ۱۲۶.

۳- بحار ج ۶۹ ص ۳۷۳ - ج ۷۱ ص ۲۰ و ج ۱۰۳ ص ۲۲.

۴- بحار، ج ۷۱، ص ۱۲۷.

گفتم: از امام صادق (علیه السلام) شنیده ام که فرمود: خداوند می فرماید به عزت و جلالم قسم و به مجد و عظمت و مقام بلند قسم یاد می کنم که هر کس جز من از دیگری حاجتی بخواهد. و به دیگران روی بیاورد. آرزوهایش را بر نمی آورم و ناامیدش می گردانم. (۱)

۹- از امام صادق (علیه السلام) مرویست از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که خدای تعالی فرمود: هر بنده ای را که از من اطاعت کند به دیگری واگذار نمی کنم. و هر بنده ای را که از من سرپیچی کند به دیگری موکول می سازم. سپس برای من فرقی ندارد که در کدام سرزمین ملاک شود. (۲)

۱۰- نمرود دستور جمع آوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر «کوئا» از قریه ای «قطنانا» هیزم انباشته شد. و آن ها را آتش زدند. ولی از افکندن حضرت ابراهیم (علیه السلام)

در آن آتش ناتوان شدند. چون هر کس می خواست این کار را انجام دهد به ناچار خود را طعمه ی آتش می ساخت. شیطان برای آنان منجنیق ساخت تا او را با آن به آتش افکندند. وقتی ابراهیم (علیه السلام) به سوی آتش می آمد. جبرئیل در هوا در رسید و گفت: ای ابراهیم خواسته ای داری؟ به من بگو. پاسخ داد: از تو نه. چون خداوند برای من کفایت می کند. و چه مدافع خوبی است میکائیل آمد و گفت: باران و آب در اختیار من است. اگر می خواهی این آتش را خاموش کنم. ابراهیم (علیه السلام) گفت: نه. نمی خواهم. فرشته ی باد آمد و گفت: اگر می خواهی فرمان بدهم آتش را پراکنده سازد؟

پاسخ داد: نمی خواهم. جبرئیل گفت:

پس تو خود را از خداوند درخواست کن. ابراهیم (علیه السلام) گفت: علم و آگاهی او به حال من کافی از سؤال است. (۳)

توکل حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در سراسر زندگی خود توکل به خدا نمود که نمونه ی بارز آن - در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که علی رغم همه ی مخالفت هایی که افراد مختلف بویژه زن های قریش با این ازدواج داشتند مع ذلک نسبت به حرف های آنها بی اعتنائی نمود و با توکل به خداوند اقدام باین ازدواج کرد. و وقتی هم که به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار شد. در حین وضع حمل - کسی را فرستاد سراغ زن های قریش که او را در این امر یاری دهند. اما آن ها در جواب گفتند:

۱- کافی، ۲، ۶۶ ج ۷، بحار ج ۷، ص ۱۳۰ و ص ۱۵۴.

۲- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۵- ح ۲ مجلس ۷۴.

۳- سفینه البحار، ج ۴ ص ۷۴۵ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

به دلیل آن که از گفته ی ما سرپیچی کردی و تن به ازدواج با یتیم ابوطالب (علیه السلام) دادی. از این جهت ما هم در این مورد تو را یاری نخواهیم کرد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از شنیدن سخنان آنان توکل به خدا کرد. در نتیجه چهار زن مجلله به ناگاه ظاهر شدند. یکی از آن ها به سخن آمد و گفت: «محزون مباش ای خدیجه. ما از طرف پروردگار تو آمده ایم و خواهران تو هستیم. من ساره هستم و این آسیه دختر مزاهم است که رفیق تو در بهشت می باشد. و این مریم دختر عمران است و این کلثوم خواهر موسی بن عمران (علیه السلام). ما را خداوند فرستاده که مددکار تو باشیم، در امری که بانوان در این وقت کمک کار یک دیگر می باشند».<sup>(۱)</sup>

## ۱۰۰- خصوصیت و ویژگی: دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا

**\*\* مسأله ی «حب فی الله و بغض فی الله» \*\***

از جمله مسائلی است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) روی آن تأکید فراوان شده است. به عنوان نمونه:

۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ود المؤمن للمؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان». «دوستی مؤمن نسبت به مؤمن - برای خدا - از مهمترین شبه های ایمان است».<sup>(۲)</sup>

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من أحب لله و ابغض لله - و اعطى الله جل و عز فهو ممن كامل ايمانه».(۳)

«کسی که برای خدا کسی را دوست بدارد. و برای خدا با کسی دشمنی بکند و برای خدا ببخشد از کسانی است که ایمانش کامل شده».(۴)

در حدیث دیگر نیز حضرتش فرمودند.

«من اوثق عرى الايمان ان تحب في الله و تبغض في الله. و تغطي في الله و تمنع في الله»(۵)

«از محکم ترین دست گیره های ایمان - این است که برای خدا کسی را دوست بداری و برای خدا با کسی دشمن باشی. و برای خدا ببخشی و برای منع کنی»(۶)

ص: ۹۵

---

۱- امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۷، روایت ۱، مفصل است. مناقب شهر بن آشوب ج ۳ ص ۱۱۸-۱۱۹ - بحار ج ۱۶ ص ۸۰ و ج ۴۳ ص ۲. عبقات الانوار ج ۲۰، ص ۲۴۰ - عوالم شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۱ ص ۴۳. الخرائج و الجرائح قطب راوندی ج ۲ ص ۵۲۲ - المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴ باب حب فی الله. حدیث ۱ و ۲.

۳- روح البیان، ج ۹، ص ۴۷۹.

۴- اصول کافی، ج ۲، باب حب فی الله. حدیث ۱ و ۳ ص ۱۲۵.

۵-

۶-

۳- در حدیث دیگری آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد که آیا هرگز عملی را برای من انجام داده ای؟ عرض کرد: آری برای تو. نماز خوانده ام. روزه گرفته ام. انفاق کرده ام. و به یاد تو در محشر ذکر گفته و به یاد تو بوده ام. زکات داده ام. صدقه داده ام. فرمود: اما نماز برای تو نشانه حق است و روزه ات - سیر آتش - و انفاق - سایه ای در محشر. صدقه سایه ای است برایت. زکات نور است کدام عمل را برای من بجا آورده ای؟ جناب موسی (علیه السلام) (گریه کرد) و عرض کرد: خداوندا، خودت مرا در این امور در راهنمایی فرما. خداوند فرمود:

«هل والیت لی ولیاً و هل عادیت لی عدواً قط. فعلم موسی ان أفضل الأعمال. الحب فی الله و البغض فی الله».(۱)

«آیا هرگز به خاطر من کسی را دوست داشته ای؟ و به خاطر من کسی را دشمن داشته ای؟ این بود که موسی (علیه السلام) دانست که برترین اعمال حب فی الله و بغض فی الله است. «دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا»، در بعضی روایات دارد عالمی را اکرام کرده ای - مظلومی را یاری داده ای؟ عریانی را پوشانده ای؟ تشنه ای را آب داده ای؟

۴- امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إذا أردت أن تعلم ان فیک خیراً - فانظر الی قلبک فان کان یحب اهل طاعه الله عزوجل و ینغض اهل معصیته ففیک خیر و الله یحبک و اذا کان ینغض اهل طاعه الله و یحب اهل معصیته لیس فیک خیر و الله ینغضک و المرء منع من احبه».(۲)

«اگر بخواهی بدانی که آدم خوبی هستی - نگاهی به قلبت کن. اگر اهل ساعت خدا را دوست داری. و اهل معصیتش را دشمن بدان که آدم خوبی هستی و خداوند تو را دوست

دارد. و اگر اهل طاعتش را دشمن داری و اهل معصیتش را دوست چیزی در تو نیست. و خداوند تو را دشمن می دارد. و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد [یعنی با کسی محشور خواهد شد که او را دوست می دارد]

ایمان چیز غیر از حب و بغض نیست

۵- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که از حضرتش سؤال کردند: آیا حب و بغض از ایمان است؟ در جواب فرمود: «و اهل الایمان الا الحب و البغض؟ ثم تلا هذه الآية: حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون».<sup>(۳)</sup>

ص: ۹۶

---

۱- . سفینه البحار، ماده حب، ج ۱، ص ۴۸۸. مواظظ العدویه، ص ۲۲۸.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۸. کافی ۲ / ۱۲۶ ح ۱۱.

۳- . اصول کافی، ج ۲، باب حب فی الله، حدیث ۵ ص ۱۲۵.

«آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟ سپس امام (علیه السلام) به این آیه شریفه از سوره ی حجرات - استدلال کرد که می فرماید:

خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد. و آن را از دلهایتان تزئین کرد. و کفر و فسق و عصیان را منفور شما ساخت و کسانی که چنین باشند هدایت یافته گانند.

که دلم پیش تو و گه پیش او است

۶- آیات قرآن به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خداوند در یک دل ممکن نیست و نمی گنجد. و باید از میان این دو یکی را برگزیند و اگر به راستی مؤمنند. باید از دوستی دشمنان خدا پرهیزند و الا ادعای مسلمانی نکنند و در این زمینه می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...» سوره ی مجادله آیه ی ۲۲.

«هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند»

بلی در یک دل دو محبت متضاد نمی گنجد و آن ها که دم از هر دو می زنند. یا ضعف الایمان هستند و یا منافق و لذا دیده می شود که در غزوات و جنگ های اسلامی در صف مخالف جمعی از بستگان و خویشاوندان مسلمین بودند. ولی چون راه خودشان را از راه الهی جدا کرده و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند. با آنها پیکار کردند و حتی جمعی از آن ها را کشتند.

محبت پدران و فرزندان و برادران و اقوام بسیار خوب است. و نشانه ی زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد. ارزش خود را از دست می دهد.

۷- حب خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برتر از همه ی محبت ها



انسان هنگامی می تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه ی او یعنی حب به ذات خود را تحت الشعاع حب به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

لذا در روایتی آمده است از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید:

«لا یؤمن أحدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت به»<sup>(۱)</sup>.

«هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که خواست او تابع آن چه من از سوی خداوند آورده ام باشد.

ص: ۹۷

---

۱- تفسیر فی ضلال القرآن سید قطب ذیل آیات ۴۶ سوره ی احزاب.

۸- و نیز در روایت دیگر از آن حضرت آمده است که فرمودند:

«و الذی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتی اکون أحب الیه من نفسه و ماله ولده و الناس أجمعین»<sup>(۱)</sup>.

«قسم به آن کسی که جانم در دست او است. هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم».

۹- ذیل آیه مودت و محبت در سوره ی شوری که حب و محبت و مودت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهلبیتش (علیهم السلام) را واجب فرموده و روایات در این باره بسیار است از شیعه و سنی.

زمخشری سنی در ذیل آیه ی شریفه - آیه ۲۳ سوره شوری - روایتی را از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر کرده است:

«قال (صلی الله علیه و آله و سلم) من مات علی حب آل محمد مات شهیداً الا و من مات علی حب آل محمد - مات مغفوراً له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائباً الا و من مات علی حب آل محمد - مات مؤمناً مستکمل الايمان.

الا و من مات علی حب آل محمد - بشره ملک الموت بالجنه - ثم منکر و نکیر. الا و من مات علی حب آل محمد - یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها. الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنه - الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکه الرحمه الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه - الا و من مات علی بغض آل محمد - جاء یوم القیامه مکتوب [مکتوباً] بین عینیه. آیس من رحمه الله الا و من مات علی بغض آل محمد - مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد - لم یشم رائحه الجنه» (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

کسی که بر حب و دوستی آل محمد [صلی الله علیهم أجمعین] بمیرد. شهید از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد - در حال آمرزش از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود در حال توبه - از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود ملک الموت باو بشارت می دهند سپس منکر و نکیر.

ص: ۹۸

---

۱- همان مدرک.

۲- تفسیر کشاف - زمخشری - ج ۴ - ص ۲۲۵ - ذیل آیه ی ۲۳ سوره ی شوری.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد از دنیا برود به طرف بهشت می شتابد، همانند عروس که (با شوق و اشتیاق) به طرف خانه ی شوهرش می رود.

آگاه باشید و کسی که بر محبت آل محمد از دنیا برود در قبرش دو باب و در باز می شود. به طرف بهشت.

آگاه باشید و کسی که بر دوستی آل محمد از دنیا برود خداوند عزوجل قبرش را محل زیارت ملائکه ی رحمت قرار می دهد.

آگاه باشید و کسی که بر حب و دوستی آل محمد از دنیا برود. بر سنت و جماعت از دنیا رفته است (سنت صحیح که شیعه قبول دارند)

آگاه باشید و کسی که بر دشمنی آل محمد از دنیا برود. روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که بین دو چشمش نوشته شده است. او از رحمت خداوند ناامید و مأیوس است.

آگاه باشید و کسی که بر بغض و کینه و دشمنی آل محمد از دنیا برود. کافر از دنیا رفته است.

آگاه باشید و کسی که بر دشمنی آل محمد از دنیا برود. بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.

۱۰- امام باقر (علیه السلام) از پدران بزرگوارش نقل می کند که مردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله اکل من قال: لا اله الا الله مؤمن؟ قال: ان عداوتنا تلحق باليهود و النصارى - انکم لا تدخلون الجنة حتی تحبونی و کذب من زعم أنه یحبنی و ببعض هذا یعنی علیاً (علیه السلام) آیا هر کسی بگوید: لا اله الا الله - مؤمن است؟ فرمودند: بدرستی که دشمنان ما ملحق به یهود و نصارا می شوند. و شما هم داخل بهشت نمی شوید تا اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ می گوید: کسی که خیال می کند مرا دوست دارد و با علی (علیه السلام) دشمنی دارد.

«... قال (صلی الله علیه و آله و سلم): لا یؤمن عبد حتی اکون أحب الیه من نفسه و اهلی «أحب الیه من أهله و عترتی أحب الیه من عترته و انی أحب الیه من ذاته».<sup>(۱)</sup>

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بنده ای ایمان به من نیاورده تا اینکه من در نزدش از خودش محبوب تر باشم و أهل بیتم در نزد او از اهلیت او محبوب تر باشند. و عترتم و خاندانم در نزد او از عترت و خاندان او محبوبتر باشند».

ص: ۹۹

۱۲- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: انا سيد ولد آدم و أنت يا علي و الأئمة من بعدك سادات امتي - من أحبنا فقد أحب الله و من أبغضنا فقد أبغض الله و من والانا فقد و الى الله و من عادانا فقد عادى الله و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصى الله. (۱)

امير المؤمنين علي (عليه السلام) می فرماید: رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرمود: من سر فرزندان آدم و تو یا علی و ائمه ی بعد از تو بزرگان امتم اند. کسی که ما را دوست داشته باشد در حقیقت خدا را دوست دارد. و کسی که ما را دشمن داشته باشد در حقیقت خدا را دشمن دارد و کسی که ولایت ما و دوستی ما را داشته باشد در حقیقت دوستی و ولایت خدا را داشته است و کسی که ما را دشمن داشته باشد، خدا را دشمن داشته و کسی که از ما اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده و کسی که نافرمانی ما کند - در واقع خدا را عصیان و نافرمان شده است.

۱۳- امیر مؤمنان علی (عليه السلام) فرمودند:

«من أحبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و قاتل معنا أعداءنا بیده فهم معنا فی درجتنا - و من أحبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و لم یقاتل معنا أعداءنا فهو أسفل من ذلك بدرجه و من أحبنا بقلبه و لم یعنا بلسانه و لا بیده فهو فی الجنه و من أبغضنا بقلبه و أعان علينا بلسانه و یده فهو مع عدونا فی النار. و من أبغضنا بقلبه و لم یعن علينا بلسانه و لا بیده فهو فی النار. (۲)

کسی که ما را دوست داشته باشد در قلب و به زبانش هم یاری مان دهد. و با دشمنان مان بجنگند. با دستش پس او در بهشت با ما هم درجه است و کسی که ما را به قلب دوست

دارد و با دشمنان ما جنگ نکند او از آن درجه پایین تر است و کسی که بقلب خود ما را دوست دارد و با لسان و زبانش و دستش ما را یاری ندهد. او در بهشت است.

و کسی که ما را در قلب دشمن دارد. و ما را با زبانش و دستش یاری دهد - او در آتش است. با همراهی دشمنان ما و کسی که ما را در قلب دشمن دارد و ما را با زبان و دست یاری هم نکند پس او در آتش خواهد بود.

۱۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: یا علی مثل تو مثل قل هو الله احد است. کسی که او را بخواند پس گویا یک سوم قرآن را خوانده است. و کسی که دو بار بخواند گویا دو سوم قرآن را تلاوت کرده است.

و کسی که سه بار بخواند او را - گویا همه ی قرآن را خوانده است. و همین طور کسی که یا علی تو را دوست بدارد در قلبش برای او ثواب یک سوم اعمال بندگان خواهد بود. و کسی که تو را در قلب دوست دارد

ص: ۱۰۰

---

۱- بحار ج ۲۷ - ص ۸۸.

۲- بحار الانوار؛ ج ۲۷ - ص ۸۹.

و با زبانش هم دوست دارد و با لسانش تو را یاری دهد. دو سوم اعمال بندگان را ثواب می برد. و کسی که تو را در قلب دارد و با زبانش و دستش یاری می دهد ثواب اعمال همه ی عباد را می برد. [یعنی به اندازه اعمال بندگان ثواب می برد].<sup>(۱)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا بود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از مصادیق بارز این حقیقت بود. و روایت مذکور [و الذی نفسی بیده لا یؤمن من احدکم حتی اکون أحب الیه من نفسه و ماله و ولده و الناس اجمعین قسم به آن کسی که جانم در دست اوست - هیچ از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم] را در حد اعلی در خود پیاده نموده بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که محبوب خدا و همه ی ملائکه و جمیع مخلوقات بود را بیشتر از خود دوست می داشت و در راه این دوستی از همه ی هستی خود مایه گذاشت. هم چنین با دشمنان آن حضرت که در واقع دشمنان خدا بودند. نیز دشمن بود و ابدأ با آن ها سر سازش نداشت تا جائی که آن حضرت را هم مانند خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد اذیت و آزار قرار دادند.

### ۱۰۱- خصوصیت و ویژگی: دانش و بینش

در ایامی که داشتن سواد و خواندن کتاب عیب بود. چنانچه در جاهلیت عرب مقارن ظهور اسلام مردم بی سواد و امی بودند. مطابق نقل «واقدی» در مکه - هنگامی بعثت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط ۱۷ نفر از قریش با سواد بودند.

آخرین شاعر بدوی عرب «ذو لرمه» با سواد بودن خود را پنهان می کرد و می گفت: «قدرت نوشتن در میان مردم بی ادبی شمرده می شود». (۲)

«جاحظ» در کتاب «البیان و التبیین» در این باره می نویسد:

«روزی یکی از امراء عرب کودکی را دید که به مطالعه ی کتابی مشغول است. فریاد برآورد که: شرم بر تو باد این شغل آموزگاران و گدایان است».<sup>(۳)</sup>

در آن روزگار آموزگاری و تعلیم و تعلم در میان عرب بسیار خوار بود. در چنین روزگار ظلمانی ناگهان خورشید اسلام طلوع کرد و نخستین پیام آسمانی به او با کلام «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» سوره ی علق – آیه ی ۱. بخوان به نام پروردگارت که تو را خلق کرده بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این پیام را به گوش عموم اعلام فرمود و در آن زمانی که سوادآموزی بر مردان عیب بود گام را فراتر نهاده و به

ص: ۱۰۱

---

۱- . بحار ج ۲۷، ص ۹۴.

۲- . زنان فاضله ی در صحنه ی دانش و اندیشه سید نعمت الله حسینی، ص ۳.

۳- همان مدرک قبل.

زنان نیز دستور داد تا علم بیاموزند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» «فرا گرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان فریضه و لازم است»

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در کتاب «الشافی» در شرح این حدیث می نویسد: «انسان به هر مرتبه ای از دانش برسد و آن را بدست آورد – واجب است که مرتبه ی بالاتر از آن را نیز تحصیل کند و این وجوب پایان نمی یابد و نهایی ندارد» لذا می گویند: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد».<sup>(۱)</sup>



ز گهواره تا گور دانش بجوی

بنابراین تحصیل علم بر زن و مرد مسلمان واجب شده و زن نیز می تواند در یک رشته از دانش های بجایی برسد [البته زن در علم محدود است]

مثلاً همان طوری که می تواند طیب یا مامای ماهر شود در مقابل علم (ضروری) دیگر هم (در محدوده ی خودش) کار کند.

ابن حجر عسقلانی مؤلف «الاصابه فی تمیز الصحابه» در کتاب «النساء» نام ۱۵۲۲ زن صحابی را ذکر می کند که این به فقه - حدیث - تفسیر و معارف اسلامی آشنا بودند «محمد بن عبدالبر» در کتاب «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب» به ترتیب حروف تهجی نام عده ی زیادی از زنان را می برد که از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) معارف اسلامی را آموخته اند و به نشر آن کمک کرده اند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در عرصه ی علم و دانش

بانوی بزرگ تاریخ عرب و اسلام - حضرت خدیجه (علیها السلام) در آن روزگار تیره و تا دوران جاهلیت از جمله بانوان دانشور و دانشمندان و صاحب بینش و منش بود. به گونه ای که از دانشمندان سرشناس روزگار خویش به شمار آمده و با کشیش ها و عالمان مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) در گفت و شنود و بحث و گفتار بوده است. و پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سال های سال از وجود با برکت آن حضرت کسی فیض کرد. تا این که به درجات عالیه ی علم و دانش ارتقاء پیدا کرد. از این رو ملقب به «فاضله» شد. (۲)

کازرونی در کتاب المتقی روایت کرده اولین وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رؤیای صادقه بود ایشان رؤیایی نمی دیدند مگر اینکه مانند سپیده صبح روشن و واضح برایشان اتفاق می افتاد. سپس به خلوت علاقه مند شدند و در [غار] حرا حاضر می شدند تا در آن عبادت کند تا آن که ناگهان در غار حرا با حق روبرو شدند فرشته ای آمد - و روایت ادامه می یابد تا آن که [راوی] گوید: ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه (علیها السلام) بود. مردی که در جاهلیت مسیحی شده بود. او هرچه قدر می توانست، انجیل را که

ص: ۱۰۲

---

۱- الشافی، ج ۱، ص ۷۳. نسخه ی دیگر: چاپ سنگی، ص ۲۱.

۲- بحار ج ۱۶ - ص ۶۹.

به زبان عبری بود. با حروف عربی می نوشت و پیر مرد و نابینا گشته بود. حضرت خدیجه (علیها السلام) به او گفت: پسر عمو به حرف برادر زاده ات گوش کن. ورقه گفت: ای برادر زاده چه می خواهی بگویی؟ سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او ماجرا را بازگو کردند. ورقه گفت: این همان جبرئیل بزرگ است که خداوند تعالی او را بر موسی (علیه السلام) نازل کرد. ای کاش در زمان بعثت تو جوان و در هنگامی که قومت تو را اخراج کنند - زنده باشم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آیا آنان مرا اخراج کنند؟ ورقه گفت: آری. هیچ کس آن چه تو آورده ای نیاورد.

مگر این که با وی دشمن شد و اگر هنگامی که کارزار تو را درک کنم. حتماً تو را نیرومندانه یاری خواهم کرد. دیری نپایید که ورقه - از دنیا رفت و مدتی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) وحی نازل نمی شد. سپس ناموس وحی - یعنی جبرئیل (علیه السلام) و صاحب سر ملکوت بار دیگر نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد.

در روایت دیگری آمده است که حضرت خدیجه (علیها السلام) نزد ورقه آمد و گفت: به من بگو: جبرئیل کیست؟ ورقه گفت: او قدوس (پاک و منزّه) است و در سرزمینی که خدا در آن عبادت نشود - ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد. خدیجه (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داده که جبرئیل نزد او می آید ورقه گفت: اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده است - همانا خداوند خیر عظیمی را بر آن فرود آورده است. او صاحب سر خداوند است که رسالت و وحی را برای موسی و عیسی (علیهمالسلام) آورد. خدیجه (علیها السلام) گفت: پس به من بگو: آیا در تورات و انجیل دیده ای که خداوند پیامبری را در این زمان - مبعوث گرداند که یتیم باشد و خداوند او را پناه دهد و فقیری باشد که خداوند - بی نیازش کند و زنی از قریش که با آبروترین آنها است - امورش را برعهده گیرد؟ و خدیجه (علیها السلام) سخنان دیگری هم گفت: ورقه در پاسخ گفت: صفات آن کسی که من در تورات و انجیل دیده ام مانند همان است که تو گفتی - خدیجه (علیها السلام) گفت - چیز دیگری غیر از این صفات [درباره ی همان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] یافته ای؟ ورقه گفت: آری. او بر آب راه می رود همان گونه که عیسی بن مریم راه رفت - و مُردگان با او سخن گویند - همان طور که با عیسی بن مریم سخن می گفتند و سنگ ها بر او سلام دهند. و درختان بر [نبوتش] شهادت دهند. و به خدیجه (علیها السلام) همان حرف بُحیرا [درباره ی ضرورت حفظ ونگه داری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)] را گفت. سپس خدیجه (علیها السلام) از نزد وی رفت و پیش عُداس راهب که سال خورده شده بود و از شدت کهن سالی - ابروانش چشمانی را فراگرفته بودند. حاضر شد خدیجه (علیها السلام) گفت: ای عُداس به من بگو:

جبرئیل کیست؟ او گفت: او قدوس است و به سجده افتاد و گفت: در سرزمینی که خداوند در آن عبادت نشود. ذکری از جبرئیل به میان نخواهد آمد - خدیجه (علیها السلام) گفت: از برایم بگو: گفت: نه به خدا سوگند تو را از او آگاه نخواهم ساخت مگر به من بگویی از کجا نام جبرئیل را شنیده ای؟ خدیجه (علیها السلام) گفت: محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرموده که جبرئیل نزدش آمده است

ص: ۱۰۳

عُداس گفت: او بزرگواری است که صاحب سر خداوند است. و وحی و رسالت را برای موسی و عیسی (علیهما السلام) می آورد. به خدا سوگند اگر جبرئیل بر این سرزمین نازل شده باشد خیر عظیمی بر آن فرود آمده است. ولی ای خدیجه چه بسا شیطان نزد بنده ای حاضر شود و اموری را به او بنمایاند. این نوشته را بگیر و آن را به همسرت ده. اگر شیطان او را فراگرفته باشد این حالت را از دست خواهد داد و اگر از جانب خداوند باشد ضرری برای او نخواهد داشت. خدیجه (علیها السلام) به همراه آن نوشته راه افتاد - هنگامی که به منزلش وارد شد ناگهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که همراه با جبرئیل (علیه السلام) نشسته اند و جبرئیل (علیه السلام) این آیات را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» - آیه ی ۱ سوره ی قلم

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» آیه ی ۲

«وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» آیه ی ۳

«خُلِقَ عَظِيمٍ» آیه ی ۴

«فَسْتَبْصِرُ وَيَصْرُونَ» آیه ی ۵

«بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» آیه ی ۶

ن سوگند به قلم و آن چه می نویسند

که تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی

و بی گمان تو را پاداش بی منت خواهد بود.

و به راستی تو اخلاق عظیم برجسته ای داری

و به زودی خواهی دید و آنان نیز خواهند دید

که کدام یک مبتلا به جنوند

زمانی حضرت خدیجه (علیها السلام) قرائت ایشان را شنید. به وجد و شوق آمد - سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با عداس دیدار کردند. عداس گفت: پشت خود را به من نشان دهید. حضرت چنین کردند و مهر نبوت که میان دو کتف ایشان می درخشید. پدیدار گشت زمانی که عداس به آن نگاه کرد به سجده افتاد و گفت: او یک قدوس است یک قدوس به خدا سوگند شما پیامبری هستید که موسی و عیسی (علیهما السلام) به آن بشارت داده شده اند. به خدا سوگند ای خدیجه که به زودی امری عظیم و خبری بزرگ

برای او آشکار خواهد شد. ای محمد به خدا سوگند اگر زنده بمانم تا زمانی که به دعوت مردم امر

ص: ۱۰۴

شوی در رکابت شمشیر خواهم زد آیا تاکنون به چیزی امر شده ای؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: نه. عُداس گفت: امر خواهی شد امر خواهی شد - سپس تکذیب خواهی شد و پس از آن قومت تو را اخراج خواهند کرد. و خداوند و فرشتگانش تو را یاری خواهند کرد.

ابن اسحاق گوید: اولین کسی که از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمود [و به اسلام گروید] خدیجه (علیها السلام) بود. و اولین مردی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود که در آن هنگام ده سال داشت. سپس زید بن حارثه ایمان آورد برخی گفته اند: پس از زید - بلال - ایمان آورد بعد از آن - زبیر.

ابن اثیر در کتاب الکامل گوید:

واقدی گفته است: ابوذر به عنوان چهارمین یا پنجمین فرد اسلام آورد. (۱)

و هم چنین درباره ی عمرو بن عینیه [عبسه] سلمی نیز گفته شده که چهارمین یا پنجمین مسلمان بود. و قول دیگری هم هست که براساس آن - زبیر چهارمین یا پنجمین مسلمان بوده و خالد بن سعید بن عاص هم پنجمین شخص مسلمان بوده است. (۲)

**۱۰۲- خصوصیت و ویژگی: دانش تعبیر خواب**

به گواهی تاریخ و روایات رسیده که حضرت خدیجه (علیها السلام) در این رشته ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود. به گونه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از بعثت و در آستانه ی برانگیخته شدن تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد و آن بانوی بزرگوار نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آن ها - با عموی دانشمندش «ورقه» که کشیش به نام و پارسایی درست اندیش بود. به گفت و گو می نشست به عنوان نمونه

مرحوم مجلسی در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا در آینه ی رؤیا حقایق را دریافت می داشت و چیزهایی را می دید که از آینده خبر می دادم و آن ها را با همسر بزرگوارش برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد.

و او ضمن تفسیر آن ها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نوید می داد که: «أَبَشِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْرًا...».

«مژده ات باد چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد»

ص: ۱۰۵

---

۱- البته چند نفر دیگر هم اسلام آوردند ولی بعد مرتد شدند. که در این جا حذف کردیم چون بی ارزشند ذکر نکردیم. گرچه مرحوم مجلسی ذکر کرده است.

۲- ابن اثیر الکامل - ج ۲، ص ۶۰، این ها هم محل حرفند.

تعبیرهای حضرت خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تفسیر خواب های آن حضرت که گاه پس از شنیدن دقیق خواب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «ابشر» و گاه می گفت:

«هذا خیر فابشر» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد.

نشان گر آگاهی او از تأویل خواب هاست. و گرنه نمی تواند این گونه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ دهد.

الف: این بانوی بزرگوار حجاز در شناخت مذاهب – صاحب دانش بود. عمویش «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود و خدیجه (علیها السلام) دانش خود را از او [و امثال او] فرا گرفته بود.

دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین بار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی آن حضرت دل شوره ی ویژه ی خود را با آن بانوی بزرگوار در میان نهاد – و او نیز افزون بر تحلیل و تفسیر آنها گاه با عموی دانشمند خودش «ورقه» که کشیشی پارسا بود. به او گفت و گو می نشست.

ب: در شناخت ادیان و مذاهب

بانوی نواندیش حجاز در شناخت مذاهب صاحب دانش بود عمویش «ورقه» از کشیش های صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آنها بود. و خدیجه (علیها السلام) دانش خود را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس وی بود.



دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین بار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی آن حضرت دل شوره ی ویژه ی خود را با خدیجه (علیها السلام) در میان نهاد. آن بانوی عمیق فکر - پرسید: آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را می آورد.

این بار که آمد نیک بنگری و او را وصف کنی؟

«استطیع ان تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک هذا الذی یأتیک اذا جائک...؟» (۱)

فرمود: آری

خدیجه (علیها السلام) گفت: پس این بار که برایت پیام آورد. او را برای من وصف نما پس از مدتی با آمدن فرشته ی وحی - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدیجه این فرشته وحی است که پیام آورده

ص: ۱۰۶

---

۱- انوار الساطعه من الفراء الطاهره، ص ۳۲۴

است. و او برای آموزه های موسی و مسیح - برای شناخت فرشته ی وحی به یک آزمون علمی دست زد. آن گاه به تعبیر خواب و خبرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت.

این نکات نشان گر آن است که آن بانوی بزرگوار این گونه بود.

۱- از مفاهیم و معارف مذهب موسی و مسیح و آیین حق گرای ابراهیم و اسماعیل آگاه بود.

۲- با یک تایی و صفات آفریدگار هستی، فرشته ی وحی پدیده ی وحی و پیامبر خدا. مقام والای پیامبری و نیز شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

۳- افزون بر این او همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزدیک ترین چهره ی به او بود.

آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان آن دو بود. و با شوری که برای شناخت تحولات آینده داشت. ممکن است آموزه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرانگیرد و یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیین خود را به او نیاموزد؟

چگونه او که نخستین گرونده ی به اسلام نو اندیش ترین بانو و پیشتازترین ها در توحید و اخلاص بود و پیش از همه در جریان فرود وحی بر یار پر مهر و محبت خود قرار می گرفت. و خانه اش فرودگاه فرشتگان و مهبط آن ها بود.

عده ای زیادی از ناقلین حدیث می نویسند: «أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ الْقُرْآنَ وَ الْهُدَى وَ عِنْدَهُ خَدِيجَةٌ» (۱).

خداوند قرآن را در حالی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل فرمود که: خدیجه (علیها السلام) در کنار آن حضرت و یار مهربان و مشاور و وزیر توانمند دلسوز او بود.

ج: بانوی روایت و درایت

حضرت خدیجه (علیها السلام) از بانوان کمال جو و دانشوری است که پس از ظهور اسلام ذوق و فرصت خود را در خدمت آموزش قرآن و فرهنگ و سیره ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. از روایت گران و آورندگان حدیث گردید.

مرحوم «استرآبادی» از راوی شناسان به نام خدیجه (علیها السلام) را از بانوان نام داری می شمارد که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت آورده و به افتخار شاگردی او مفتخر گشته است.<sup>(۲)</sup>

همین گونه راوی شناس مرحوم محمد حائری منتهی المقال ح ۷ / ص ۴۶۲

و مرحوم اردبیلی در جامع الرواه ج ۲ ص ۴۵۸

ص: ۱۰۷

---

۱- مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۳۳۶.

۲- منهج المقال / ص ۴۰۰ / به نقل از الانوار الساطعه ص ۳۲۹.

و مرحوم ابن حزم اندلسی او را نخستین آورنده ی روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده اند.<sup>(۱)</sup>

«بیهقی (سنی) از حدیث نگاران اهل تسنن بر آن است که روایات رسیده از خدیجه (علیها السلام) در کتاب های اهل تسنن موجود است. و این روایت را می آورد که خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای پیامبر خدا در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟

«یا رسول الله! ما أقولُ و انا أطوفُ بالبيتِ؟!...» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بگو بار خدایا - گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و ناخواسته و زیاده روی در کارهایم را ببخشای «قولی اللهم اغفر لی ذنوبی و خطای و عمدی و اسرافی فی امری...»<sup>(۲)</sup>

و نیز «عبدالله بن حسن» آورده است که از مادرم فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) شنیدم که این روایت را از خدیجه (علیها السلام) روایت می کند:

«سمعت امی فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) تُحدثُ بعدا الحدیث عن خدیجه...»<sup>(۳)</sup>

و با این وصف دست تاریک اندیش به این خیانت نیز دست یزید در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به ویژه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) روایات بانوی خردمند حجاز را حذف نمود و گاه به نام «عایشه» بازدا تا او را در جایگاه علمی برتری بنشانند.<sup>(۴)</sup>

### ۱۰۳- خصوصیت و ویژگی: شناخت ادیان و مذاهب

حضرت خدیجه (علیها السلام) در شناخت مذاهب و ادیان پیشین نیز صاحب دانش و کمال و دارای رأی و نظر بود.

[پسر عم] عموی آن حضرت جناب «ورقه» از کشیش های بزرگ عالم مسیحیت و صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آن ها بود. و خدیجه (علیها السلام) همه ی آن علوم و آگاهی ها را از او فرا گرفته و از شاگردان سرشناس او بود. روشن ترین دلیل این سخن آن است که پس از فرشته ی وحی برای نخستین بار به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آوردن پیام خدا هنگامی که آن حضرت - شور و هیجان خویش را با خدیجه (علیها

السلام) در میان نهاده آن بانوی مکرمه پرسید: «یابن عم! اتستطیع أن تخبربن بصاحبک هذا الذی یأتیک اذا جائک...»

ص: ۱۰۸

---

۱- . الانوار الساطعه من الفراء الطاهره. ص ۳۲۹.

۲- . همان مدرک / ص ۳۳۰.

۳- . سیره ی ابن هشام / ج ۱ / ص ۲۵۵.

۴- . الانوار الساطعه من الفراء الطاهره / ص ۲۳۱.

ای عموزاده آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خداوند را برای شما می آورد، این بار که آمد سبک بنگری آن گاه او را برای من و من کنی؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری. حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: پس این این بار که برایت پیام آورد نیک دقت کن و او را برای من وصف نما.

پس از مدتی هنگامی که فرشته ی وحی فرود آمد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه این فرشته ی وحی است که اینک برایم پیام آورده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای شناخت فرشته ی وحی برابر آموزه های کتاب ها و فرهنگ و مذاهب آسمانی حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) به یک آزمون علمی دست زد. و پس از آن به اظهار نظر و تعبیر خواب ها و خبرهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت. (۱)

این نکات نشان گر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

۱- مفاهیم و معارف مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) و آیین حق گرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) آگاه بود.

۲- با آفریدگار هستی فرشته‌ی وحی پدیده‌ی وحی پیام خدا مقام والای پیامبری و رسالت شیطان و وسوسه‌های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود.

۳- افزون بر این او همراه و همدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نزدیک‌ترین چهره به آن حضرت بود، آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان او و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حاکم بود و با علاقه‌ای که به شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است که آموزه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیاموزد و آیا ممکن است پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آموزه‌های آیین خود را به او نیاموزد؟ [بسیار بعید است] چگونه او که نخستین گرونده و مؤمنه به اسلام نو اندیش‌ترین بانوی روزگاران، پیشتازترین مادر توحید و اخلاص و اخلاق بود. و از همه زودتر در جریان فرود وحی و جبرئیل بر یار مهربان قرار می‌گرفت، و خانه‌اش محل نزول فرشتگان بود.

با این وصف، صاحب دانش و بینش نباشد؟ عده‌ای از روایات حدیث از جمله ابن مغزلی شافعی مذهب در این باره می‌نویسد:

«أنزل الله علی رسولہ القرآن و الہدی و عنده خدیجہ (علیہا السلام)» (۲)

«خداوند قرآن را در حالی به پیامبرش نازل کرد که خدیجہ (علیہا السلام) در کنار آن حضرت بود»

---

۱- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره غالب سیلاوی، ص ۳۲۶.

۲- مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابن مغزلی، شافعی، ص ۳۳۶.

### ۱۰۴- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) ادیب و شاعر نام دار عرب

از ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) چهره ی ادبی و هنری و ذوق سراینده گی او است. به گونه ای که خانه ی او مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود.

او در آن روزگار تیره و تار افزون بر تیزهوشی و خردمندی از دانش و بینش و هنر سراینده گی نیز بهره ور بود و در زندگی اش به جا و با خردورزی بسیار از آن ها بهره می گرفت و گفت و گوی فکری و ادبی بخشی از زندگی اش بود و به همین دلیل سروده هایش نیرومند موج ساز و جذاب است و از صفای درونی اش سرچشمه گرفته و از خرد و خودجوشی طبع لطیف و روح پاک و نواندیش و تحول خواه برخاسته است.

مرحوم شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله تعالی علیه او را در شمار سراینده گان نام دار شمرده و بر این عقیده است که قصه های مشحون و پر از ظرافت های ادبی و معنوی او در وصف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده شاهد گویای این مطلب است. (۱)

نمونه هایی از سروده های او

در این مورد آورده اند که حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گفت و گو با چند تن از دانش وران و آگاهان روزگار خویش از جمله «راهب نصرانی» و عمویش «ورقه» در مورد شخصیت والای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شناخت شکوه و عظمت و

معنویت او و آینده‌ی درخشان و پر امید و نویدش در آن حال اشک از دیدگانش جاری شد و آه سرد از دل پر درد برکشید. و مترنم به این اشعار گردید - و آتش محبت و اشتیاق وصال آن حضرت را از کانون دل مشتعل ساخت.

۱- کم أستر الوجد و الأجفان تهتكه و أطلق الشوق و الأعضاء تمسكه

۲- جفانی القلب لما أن تملكه غیرى فوا أسفالو كنت أملكه

۳- ما ضر من لم يدع منى سوى رمقى لو كان يسمح بالباقي لیترکه

۱- تا چند وجد و شاد ای که در دل دارم بیوشانم و حال آن که پلک های چشم آن را پاره می کند و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آن که اعضای من آن را نگاه می دارد.

۲- دل من با من جفا کرد. برای اینکه غیر من آن را مالک شده - و جای تأسف است اگر من مالک شوم او را.

۳- ضرر نکرد کسی که جز رمقی برای من باقی نگذارد - اگر سهل می گرفت - به باقی مانده هر آینه ترک می کرد آن را. مرحوم مجلسی رحمه الله تعالی علیه - در کتاب با ارزش بحار پس از ذکر این اشعار، این روایت را نقل کرده که راوی گفت: چیزی که در این امر عجیب دیدم - این بود که هنوز حضرت خدیجه

ص: ۱۱۰

---

۱- . الغدير في الكتاب و السنه و الادب، عبدالحسين اميني، ج ص ۱۷.



(علیها السلام) از سرودن این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه ی بلند شد. آن حضرت به کنیز خود دستور داد و فرمود: برخیز و درب را باز کن - شاید خبری از دوستان برسد. و در همان حال این اشعار را سرود:

۱- أيا ریح الجنوب لعل علم

من الأحباب یطفیء بعض حری

۲- و لم لا حملوك الی منهم

سلاما أشتريه و لو بعمری

۳- وحق و دادهم انی كتوم

و انی لا ابوح لهم بسری

۴- أرانا الله وصلهم قریباً

و لم یسر أتی من بعد عسر

۵- فیوم من فراقکم کشهر

و شهر من وصالکم کدهر

۱- ای باد جنوب! از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرو نشیند.

۲- چرا سلامی از خود سوی من بواسطه ی تو نفرستادند تا من بجان خود آن را خریداری کنم

۳- بحق دوستی ای که من به ایشان دارم. من کتمان کننده ام آن دوستی را و سر خود را برای ایشان فاش نمی کنم.

۴- خداوند وصال مرا به ایشان نزدیک کند. چرا که پس از هر دشواری آسانی است.

۵- یک روز جدایی از شما مانند ماهی است برای من و یک ماه از وصال شما مانند روزگاری است.

کنیز رفت در را باز کرد و آمد و گفت:

اولاد عبدالمطلب و سادات عرب آمده اند. حضرت خدیجه (علیها السلام) با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت:

ص: ۱۱۱

در را باز کن و به میسره (غلام خود) خبر ده. مسندها برای ایشان به گستراند و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد - امیدوارم که حبیب من محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به همراه خود آورده باشند. سپس این اشعار را سرود:

۱- الذحیاتی وصلکم و لقاکم

و لست الذالعیش حتی أراکم

۲- و ما استخشيت (استحسنت) عيني من الناس غيركم و لا الذفي قلبي حبيب سواكم.

۳- على الرأس و العينين جمله سعيكم

و من ذالذي في فعلكم قد عصاكم

۴- و ها أنا محسوب عليكم بأجمعي و روعي و مالي يا حبيبي فداكم

۵- و ما غيركم في الحب يسكن مهجتي و ان شئتم تفتيش قلبي فهاكم. (۱)

۱- نزدیک شدن و ملاقات نمودن با شما موجب لذت من در زندگی می شود و من لذای از زندگانی نمی برم مگر این که شما را ببینم.

۲- و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما و دل من لذت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما.

۳- بالای سر و چشم هایم می گذارم. همه ی کوشش شما را و کیست که در کار شما نافرمانی کند شما را.

۴- و آگاه باشید که من همه ی چیزهایم در حساب شما گذارده شده همه ی چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما.

۵- و سنیت غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد. اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا این دل من و این هم شما و هم چنین پس از آن که حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمود:

آمدن ما برای امر پسر برادرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از شنیدن این کلام - تعیین کرد که مقصود او حاصل می شود از این رو این اشعار را سرود:

۱- بذکرکم یطفی الفؤاد من الوقد

و رؤیتکم فیها شفا أعین الرمد

۲- و من قال انی أشتکی من هواکم

ص: ۱۱۲

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۴-۲۵.

فقد کذبوا لو مت فیه من الوجد

۳- و مالی لا أملی سروراً بقرکم

و قد کنت مشتاقاً علیکم من البعد

۴- تشابه سری فی هواکم و خاطری

فأبد الذی أخفی و أخفی الذی أبدی (۱)

۱- با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می شود و در دیدن شما است شفای دیده ی رمه

دیده

۲- کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم. هر که بگوید - دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از خوشحالی است.

۳- چرا من مملو از شادی و سرور نباشم. به سبب نزدیک شدن به شما من از دور مشتاق بودم و ملاقات و نزدیک شدن به شما.

۴- باطن من و آن چه در خاطر من است. از محبت شما شبیه به یک دیگرند، پس ظاهر می کنم آن چه را که پنهان داشته ام و مخفی می کنم آن چه را که ظاهر می کنم.

و همچنین هنگامی که شتر سر به پای مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذارد و به کلام فصیح نطق کرد که: کیست مثل من و حال آنکه لمس کرد پشت مرا سید المرسلین زن هایی که نزد حضرت خدیجه (علیها السلام) حاضر بودند گفتند: نیست این الاسحر بزرگی که از این یتیم ظاهر شده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) فرمود:

همانا سحر نیست - این عمل - بلکه این معجزه و کرامتی است که از این حضرت ظاهر شده است. سپس این اشعار را سرود

۱- نطق البعیر بفضل احمد مخبراً

هذا الذی شرفت به ام القرى

۲- هذا محمد خیر مبعوث أتى

فهو الشفیع و خیر من وطأ الثرى

۳- یا سدیہ تمزقوا من غیظکم

ص: ۱۱۳

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵-۲۶.

فهو الحیب و لا سواه فی الوری. (۱)

۱- این است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین برانگیخته شده به رسالت که می آید زمان بعثت او پس او است شفاعت کننده از بهترین کسی که قدم بر زمین می گذارد.

۳- ای کسانی که بر او حسد می برید نابود شوید از جهت این خشمی که دارید زیرا که او است دوست داشته شده ای که غیر از او در میانه ی خلق حبیبی نیست.

و هم چنین هنگامی که لباس سفر برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مهیا کرد و آن حضرت لباس را در برابر روی او پوشید. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود:

۱- أوتیت من شرف الجمال قنونا

و لقد فنتت بها القلوب فنونا

۲- قد کونت للحسن فیک جواهر

فیها دعیت الجواهر المکنونا

۳- یا من اعار الظبی فی فلواته

للحسن جيداً سامياً و جفوناً

۴- نظراً الی جسمی النحیل و کیف

أجريت من دمع العيون عیونا

۵- أسهرت عینی فی هواك صبابه

و ملأت قلبی لوعه و جنونا. (۲)

۱- از شرف جمال و زیبایی فنون شرافت تو به عنایت شد. ای که دل ها را به آن فنون مفنون و شیفته و فریفته کرده ای

۲- ای که گوهرها برای نیکویی حسن در تو هستی پیدا کرده که در آن گوهر مکنونی پنهان است

۳- ای کسی که عاریه داده ای آهوهای بیابان ها برای زیبایی گردن بلند و چشم های نیکویی.

۴- به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه هایی را جاری کرده ام.

ص: ۱۱۴

---

۱- بحار الانوار - ج ۱۶، ص ۲۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸-۲۹.

۵- بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشقی که به تو دارم و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه [شیفته] بودن در عشق تو. و همچنین هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حضرت خدیجه (علیها السلام) و داع کرد و بر راحله ی خود سوار شد.

و «مسیره (غلام)» و «ناصح» «غلام دیگر» حضرت خدیجه (علیها السلام) در مقابل روی آن حضرت می رفتند. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود.

۱- قلب المحب الی الأحباب مجذوب

و جسمه بید الأسقام منهوب

۲- و قائل کیف طعم الحب قلت له

الحب عذب ولكن فيه تعذیب

۳- أفدی الذین علی خدی لبعدهم

دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

۴- ما فی الخیام و قد صارت رکابهم جما

الا محب له فی القلب محبوب



۵- کأنا يوسف في كل ناحية

و الحزن في كل بيت فيه يعقوب. (۱)

۱- دل محب به جانب دوستان جذب شده و جسم او بدست بیماری ها غارت شده

۲- اگر گوینده بگوید که: طعم محبت چگونه است؟ می گویم محبت گواراست ولیکن در آن عذاب و شکنجه است.

۳- جانم را فدای کسانی می کنم که از دوری ایشان خون من و اشک من ریخته شده است.

۴- خیمه ها خالی شد و سواران همه رفتند کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل جا دارد که گویا یوسفی است در همه جائی و حزن در خانه ای است که یعقوب در آن است.

و همچنین هنگام مراجعت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سفر شام وقتی که آن حضرت به حضرت خدیجه (علیها السلام) وارد شد. حضرت خدیجه (علیها السلام) این دو بیت شعر را سرود.

ص: ۱۱۵

---

۱- . بحار الانوار ج ۱۶، ص ۲۹.

۱- جاء الحبيب الذي أهواه من سفر

و الشمس قد أثرت في وجهه اثرًا. (۱)

عجبت للشمس من تقبيل و جنته و الشمس لا ينبغى ان تدر ك القمر

۱- شخصیت گران قدر و محبوبی که او را بسیار دوست می دارم از سفر می رسد. در حالی که خورشید آسمان در چهره ی نور افشانش اثر گذاشته است.

۲- من از این خورشید در شگفتم که چگونه بر چهره ی پر معنویت او بوسه زده است با این که خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه شان برساند.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بناء به درخواست حضرت خدیجه (علیها السلام) به طرف کاروان برگشت تا با آن ها برگردد، هنگامی که آن حضرت از مکه بیرون رفت و جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند حضرت خدیجه (علیها السلام) خوشحال شد و این اشعار را سرود.

۱- نعم لی منکم ملزم ای ملزم

و وصل مدی الأيام يتصرم

۲- ولو لم یکن قلب المتیم فیکم

جریحاً لما سالت دموعی بالدم

۳- و لم یخل طرفی ساعه من خیالکم

و من حبکم قلبی و من ذکرکم فمی

۴- ولو جیلاً حملتموه بعادکم

لمال و ماذا حال جسمی و أعظمی

۵- أشد علی کبدی یدی فیردها

بما فیه من وجد من الشوق مضرم

۶- طویت الهوی و الشوق ینشر طیه

و کتمت أشجانی فلم تتکتّم

۷- فیا رب قد طالت بنا مده النوی

ص: ۱۱۶

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۹.

و أنت قدیر تنظیم الشمل فانظم. (۱)

۱- آری برای من از طرف شما الزام کننده ای هست الزام کننده ای که رشته ی وصل روزهای دراز را پاره نمی کند و بریده نشد.

۲- و اگر دلی که بنده و ذلیل شده در محبت شما است. جریحه دار نبود. اشک های من با خون جاری نمی شد.

۳- و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست و چشم من در محبت شما به خواب نمی رود و دهان من از ذکر شما غافل نیست.

۴- و اگر کوه را حمل کنید به عادت هایی که دارید از جا کنده می شود پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان های من.

۵- دست خود را محکم بر روی جگر خود می گذارم که از جا کنده نشود.

اما و جدی که از شما در دل دارم دست مرا رد می کند و از شوق آتش می گیرد.

۶- من در هوای محبت شما در دل به خود می پیچم که ظاهر نشود. ولی شوق آن را باز می کنند و هرچه ناله های شوق خود را کتمان می کنم فاش می شود.

۷- پس ای پروردگار من مدت جدایی و فراق ما دور شد. و تو می توانی این تفرقه را مبدل به جمعیت کنی. پس میان حبیب و محبوب جمع کن. و همچنین هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش سفر تجارت خود را برای حضرت خدیجه (علیها السلام) بیان می فرمود. حضرت خدیجه (علیها السلام) با شنیدن این مطالب خوشحال شد و سرود و شادی خود را سرودن این رباعی ظاهر کرد و گفت:

۱- فَلَوْ أَنَّنِي أَمْسَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ وَ دَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الْأَكَاْسِرَةِ

۲- فَمَا سَوَيْتُ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَةً (۲)

۱- اگر روزها را غرق در انواع و اقسام نعمت ها به شب برسانم و اگر قدرت فرمان روایی شاهان ایران و روم برای همیشه از آن من باشد

۲- هنگامی که چشمانم تماشاگر چشمان نازنین و نجیب تو نباشد، همه ی این نعمت ها به اندازه ی بال مگسی برای من ارزش و مفهوم نخواهد داشت.

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۲.

و همچنین بعد از این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود را از گرد و غبار سفر شست و شو داد و گیسوان عبیر(۱) آسیای خود را شانه زد و از لباس سفر بیرون آمد و لباس های فاخر در بر کرد.

و به مُشک و غالیه و بوی خوش خود را معطر فرمود. و در کمال جمال و جلال به خانه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) آمد. حضرت خدیجه (علیها السلام) این اشعار را سرود:

۱- دنا فرمی من قوس حاجیه سهماً

فصادفنی حتی به ظلماً

۲- و أسفر عن وجهه و أسبل شعره

فبات یباهی البدر فی ليله ظلماً

۳- ولم أدر حتی زار من غیر موعده

علی رغم و اش ما أحاط به علماً

۴- و علمنی من طیب حسن حدیثه

منا دمه يتسطق الصخره الصما. (۲)

۱- نزدیک شد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و از کمان ابروی خود تیری رها کرد و آن تبر به من اصابت نمود تا این که از روی ظلم کشته شدم.

۲- و پرده از روی خود برداشت و موهای خود را افشاند و بیتوته کرد. به نحوی که بر ماه شب چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می نمود.

۳- و من نمی دانستم تا این که مرا در وقتی که وعده نشده بود زیارت نمود. به رغم سخن چنین که علم به فضائل و کمالات او نداشت

۴- و مرا ثعلبم داد از پاکیزگی و نیکی حدیث خود و ندیم یک دیگر بودیم به نحوی که به سخن می آورد سنگ سخت را.

و همچنین هنگامی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کرد که با او ازدواج کند با نهایت اشتیاق عشق خود را به آن حضرت اظهار نمود. و این اشعار را سرود:

۱- یا سعد إن جزت بوادی الأراک

ص: ۱۱۸

---

۱- . عبیر دارای بوی خوش بو

۲- . بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۳.

بلغ قلبياً ضاع منى مناك

۲- و استغث غزلان الفلا سائلاً

هل لأسير الجوّ منهم فكاك

۳- و ان تری ركباً بوادی الحما

سائلهم عنی و من لی بذاک

۴- نعم سروا و استصبحوا ناظری

و الان عینی تشتهی أن تراک

۵- مافی من عضو و لا مفصل

الا و قد ركب فيه هواک

۶- عذبتنی بالهجر بعد الوفاء

یا سیدی ماذا جزاء بذاک

۷- فاحکم بما شئت و ما ترتضی

فالقلب ما یرضیه الا رضاک(۱)

۱- ای سعد اگر به وادی اراک گذشتی برسان به آن چاهی که در آن جا از من ضایع شد

۲- و سؤال کن از آهوان آن بیابان که آیا کسی که اسیر محبت شد از آن ها رهایی دارد.

۳- و اگر دیدی سورانی را در آن بیابان دور دست ممنوع الورد پپرس از ایشان که آیا از من کسی در آن جا هست.

۴- آری شب را بروید تا این که صبح کنید ای آن که به من می نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.

۵- نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضاء و مفاصل من مگر این که در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده.

۶- بعد از این که من در محبت و علاقه به تو وفا دارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه می کن.

ص: ۱۱۹

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۴.

۷- پس حکم کن بر آن چه که می خواهی و آن چه را که می پسندی زیرا که دل من چیزی را نمی پسندد. مگر آن چه را که تو می پسندی.

و همچنین وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به سبب فقر و فاقه ی خود ازدواج با او عذرخواهی کرد. حضرت خدیجه (علیها السلام) در جواب اعتذار آن جناب گفت: کسی که از جان خود از مثل تو جانانی مضایقه نمی کند از مال خود نیز مضایقه نخواهد کرد. تمام هستی و دارایی من از آن شما و در اختیار شما است. سوگند به کعبه و صفا بدون خواسته و رضایت تو لب نگشایم و چنین گمانی از مثل تو آرام جانی نمی برم



که این کنیزک را از خود دور کنی و از فیض وصال خود مهجور نمایی حضرت خدیجه (علیها السلام) این کلمات را با سوز دل گفت و قطرات اشک از دیده به رخسار خود می بارید سپس به سرودن این اشعار پرداخت

۱- والله ما هب نسیم الشمال

الا تذکرت لیالی الوصال

۲- و لا أضامن نحوکم بارق

الا تو همت بطیف الخیال

۳- أحببنا ما خطرت فرقه

منکم غداه الوصل منی بیال

۴- جور اللیالی خصنی بالجفا

منکم و من یؤمن جور اللیال

۵- رقوا وجود و اوارحموا و اعتقوا

لا بدل منکم علی کل حال. (۱)

۱- به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی وزد

مگر این که یاد می کنم شب های وصال را

۲- و برقی از طرف شما جستن نکرد مگ ای که من آن را در خواب می دیدم

۳- ای دوستان ما جدایی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی کند

ص: ۱۲۰

---

۱- . بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۵۵

۴- جور شب ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده و کیست که ایمن باشد از جور این شب ها.

۵- دقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد نمایید. زیرا چاره ای نیست برای من از وصلت با شما در هر حالی

### ۱۰۵- خصوصیت و ویژگی: درایت و خردمندی

حضرت خدیجه (علیها السلام) در پرتو خرد خدادادی و درک بلند خویش به جایی پر کشید که نخستین بانوی توحیدگرا گشت و هم سنگر و همراه و غم خوار و مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مددکار و وزیر کارآمد و فداکار او، و هستی خویش را خردمندانه برای ساختن دنیا و آخرت خویش به پای حق ریخت.

یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

«وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ اكْمَلَهُنَّ عَقْلًا وَ اَتَمَّهُنَّ رَأْيًا وَ اَكْثَرَهُنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مُرُوءَةً وَ مَالًا» (۱)

«خدیجه (علیها السلام) در زیبایی ظاهر و باطن زیباترین زن روزگار بود و از نظر خرد و اندیشه خردمندترین و اندیشه مندترین آنان، او در پاک روشی و پاک منشی دین باوری و خداجویی وقار و حیا و عزت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات ثروت ترین آنان به شمار می رفت»

عقل و خرد از بُعد روایات

۱- محمد بن سلیمان از پدرش نقل کرده است که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم فلانی در عبادت دین داری و فضیلت چنان و چنین است فرمود: عقلش در چه پایه ای است؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: ثواب به اندازه ی عقل است. سپس به نقل داستان مرد اسرائیلی پرداخت که در جزیره ی به عبادت خداوند مشغول بود.

و سخن او اشاره کرد کاش پروردگارم چهارپایی می داشت [تا از این علف ها نخوردی]. (۲)

فرشته ی عاشق عبادتش شده بود. اذن گرفت در پیش او چند صباحی بماند که خطاب شد عقل او را دیدی.

۲- شیخ صدوق و مرحوم کلینی

از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: جبرئیل بر جناب آدم (علیه السلام) نازل شد و گفت من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم. تا یکی را برگزینی و دو تای دیگر را وانهی و رها کنی. آدم (علیه السلام) پرسید: ای جبرئیل آن سه تا چیست؟ گفت: عقل - حیا و دین. آدم (علیه السلام)

۱- ریاحین الشریفه فی احوال النساء الشیعه ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- امالی صدوق، ص ۳۴۱- ح ۶ این روایت در کافی هم هست.

گفت: عقل را برگزیدم - جبرئیل به حیاء و دین شما باز گردید و او را وانهد. آن ها گفتند: ای جبرئیل ما دستور دادیم که همراه عقل باشیم و هر جا که باشد گفت: اختیار با شما است. و آن گاه عروج کرد. (۱)

۳- امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که خداوند عقل را آفرید او را به سخن آورد به او فرمود: جلو بیا، جلو آمد فرمود عقب برو، عقب رفت. سپس فرمود: به عزت و جلالم خلقی را نیافریدم که محبوب تر از تو باشد (در میان غیر انسان ها البته) به تو پاداش می دهم و به تو کیفر می کنم. (۲)

۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است از این رو است که خوابیدن عاقل از بیداری شبانه ی جاهل، خوردن عاقل بهتر از روزه ی جاهل، و در منزل بودن عاقل، از مسافرت جاهل بهتر است. خداوند پیامبر و رسولی را جز برای تکمیل عقل مبعوث نساخته است و عقلش او برتر از اندیشه ی تمام امت او است و آن چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خاطر دارد، اجتهاد مجتهد بالاتر است و تا بنده ای واجباترا به عقل خویش در نیابد آن ها را به جا نمی آورد. همه ی عابدان در فضیلت عبادتشان به پای عاقل نمی رسند عقلا همان صاحبان خردند که درباره ی ایشان فرموده است. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» سوره ی رعد آیه ی ۱۹. «فقط صاحبان خرد اندرز می گیرند». (۳)

۵- یک نفر از امام صادق (علیه السلام) پرسید عقل چیست؟ فرمود: چیزی است که با آن خداوند پرستش شود و بهشت به دست بیاید. راوی گفت: پرسیدم پس آن چه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن شیطنت و نیرنگ است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست. (۴)

### ۱۰۶- خصوصیت و ویژگی: بصیرت ژرف و عمیق

حضرت خدیجه (علیها السلام) از اندیشه ی بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود. مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان شوهر آینده و شایسته ی خود از بین آن همه خواستگاران پول دار و تاجر فهمید. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشته اند. از جمله گروهی از زنان قریش سخت حضرت خدیجه (علیها السلام) را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند. تا آن جا که گفتند:

«او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب (علیه السلام) که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد چه ننگ بزرگی»

حضرت خدیجه (علیها السلام) که انتخابش ناشی از جهالت و بی خبری آنها - بلکه حماقت آن ها گفت:

ص: ۱۲۲

---

۱- . امالی صدوق، ص ۵۳۴، ج ۳ کافی ج ۱ - ص ۱۰.

۲- . کافی ج ۱ - ص ۱۰.

۳- محاسن: ۱۹۳- ح ۱۱.

«ای زنان! شنیده ام که شوهران شما و خودتان در مورد ازدواج من با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید. من از خود شما می پرسیم آیا در میان شما فردی مانند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی بسان و بمانند ایشان در فضائل و اخلاق نیک و ود سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است.» (۱) تاریخ و روایات نشان داده که خدیجه (علیها السلام) از معدود زنان و دختران نو اندیش و خردمند و با بصیرت و پاک روش و آزاده ی روزگار؟؟ خود. اندیشه ای متفاوت از بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نو اندیشان و خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهان نو و مساعد برای رشد و رستگاری بود.

با نگرش به فراز و فرودهای الهام بخش زندگی او مایه های نو اندیشی و آزادی خواهی او در این محورها به روشنی جلوه گر است.

۱- کنجکاوی - خردورزی - آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش - تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها - پذیرش و نفی، تنها براساس دلیل و برهان ابداع و ابتکار اعتماد به خود و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپس گرایی و دنباله روی و خرافات رایج روزگار خویش و در افتادن با آن ها

۲- آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردی در همه ی جلوه ها و میدان زندگی فردی اجتماعی - سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳- مبارزه ی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زورمداری و حق کشی چرا که نیای او از نخستین تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق بشر در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تار بود.

۴- عدالت جویی - برابری طلبی آزادی خواهی و آزادمنشی.

۵- بشر دوستی و تلاشی در راه رشد و پیشرفت مردم و تأمین حقوق آن ها.

۶- حق گرایی نقد پذیری - تلاش همواره در راه به سازی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده

۷- دانش و بینش و تلاش در راه شناخت و پژوهش حق جویانه در ادیان و مذاهب.

۸- عاطفه ی جوشان و خرد خروشان

۹- هنر و قریحه و ذوق سرشار

ص: ۱۲۳

---

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۸۱ و ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.

۱۰- خداجویی و توحید گرایی

به خاطر این بینش و منش کمال طلبانه بود که دختر خردمند و با بصیرت حجاز از جامعه و جهان خود بیگانه و از شرایط حاکم آزرده و از آداب و رسوم منحط و پست شد و انحطاط

– بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و شرایطی عادلانه تلاش می کرد عقل در قرآن ۴۹ مرتبه تکرار شده است.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیه ی ۳۲ سوره ی انعام و کلمه لب که به معنای خالص و برگزیده چیزی و مغز چیزی و عقل خالص از شوائب و شک و آلودگی آمده است در قرآن ۱۶ مورد آمده است:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» آیه ی ۱۱۱ سوره ی یوسف – لباب جمع لب است

«لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» آیه ی ۲۹ سوره ی ص

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» آیه ی ۹ سوره ی زمر

و اما لفظ بصیرت در قرآن ۱۴۸ مرتبه این لفظ آمده است.

«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» آیه ی ۹۶ سوره ی بقره

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» آیه ی ۱۷۹

سوره ی اعراف

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ» ۱۹ فاطر

«وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» ۲۰ فاطر

«وَلَا النُّورُ» ۲۰ فاطر «وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ» ۲۱ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» ۲۲ فاطر



## لفظ بصیر در لغت عرب

به معنای بینا - دانا - خبیر - بصراء جمع بصیرت - بینش - بینائی - دانائی - زیرکی - عقل - شاهد و حجت - بصائر جمع

بَصْرٌ و بَصْرٍ و بَصْرًا و بَصَارَةً به آگاه شده آن را دید. بَصْرَهُ الْأَمْرَ مَطَّلَعٌ کرد - باو اطلاع داد - آگاه کرد. الْبَصْرُ - حس بینائی - چشم - آگاهی - بصیرت - أَبْصَارٌ ج

الْبَصِيرُ - با هوش - آگاه - بینا - برعکس کور - با بصیرت - بُصْرَاءُ ج

البصیره - عقل - زیرکی - بصیرت - فطانت - هوشیاری - عبرت گرفتن - اندرز گرفتن - گواه - دلیل

ص: ۱۲۴

انسان عاقل - بهترین چیزی که همیشه و ابدیت دارد و میان خوبی ها از همه ی آنان خوب تر است - انتخاب می کند - دنیا را وسیله ی آخرت قرار می دهد - نه این که آخرت را فدای دنیا کند - که به قول قرآن کریم نه دنیا داشته باشد و نه آخرت.

«... خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» آیه ی ۱۱ سوره ی حج

بعضی هم از دیدگاه فکر عالی و تأمل در امور آخرت و فطرت و خداپرستی و سعادت ابدی کورند و بعضی هم عالی فکر می کنند. سنجیده شود تأمل دارند.

این یک نمونه عالی:

راوی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و ایشان مرا مورد ملاحظت قرار داد و سپس فرمود: مردی نابینا به نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله نزد خداوند برای من دعاء کن. تا بینایی چشمانم را به من برگرداند. آن حضرت به درگاه خداوند دعاء کرد و خداوند نیز بینایی آن مرد را به او باز گردانید. سپس مرد دیگری آمد و به حضرت عرض کرد: یا رسول الله از خداوند بخواه که بینایی مرا برگرداند. حضرت فرمود: دوست داری ثواب بهشت را به تو عطاء کند یا بینایی تو را برگرداند؟ آن مرد گفت: ای رسول خدا پاداش بهشت را می خواهم ایشان فرمود: گاهی خداوند بنده ی مؤمنی را به کوری مبتلاء می کند و سپس بهشت را جزای او قرار می دهد. (۱)

شبهه این نمونه که مشهورتر هم می باشد. بینائی ابوبصیر در خدمت امام باقر (علیه السلام) است از قطب راوندی نقل شده که به سند خویش روایت کرده از ابوبصیر که گفت:

به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم:

من از شیعه ی تو و ناتوان و کور می باشم - پس بهشت را برای من ضمانت کن - فرمود: نمی خواهی علامت ائمه ی (علیهم السلام) را به تو عطاء کنم؟ عرض کردم: چه می باشد که هم علامت و هم ضمانت را برای من جمع فرمائی؟ فرمود: برای چیست که این را دوست داری؟ گفتم: چگونه آن را دوست ندارم؟ آن گاه دست مبارک را به دیده ام مالید - فوراً جمیع ائمه ی معصومین (علیهم السلام) را نزد آن حضرت دیدم - آن گاه فرمود: چشم بینکن و نظر کن که به چشم خود چه می بینی؟ ابوبصیر گوید: به خدا سوگند ندیدم. مگر سگ یا خوک یا بوزینه - عرض کردم: این خلق ممسوخ کدامند؟ فرمود: این ها که می بینی، سواد اعظم است. اگر پرده برداشته شود و صورت حقیقی کسان را باز نمایند. مردم

شیعه مخالفین خود را جز در این صورت مسخ شده نخواهند دید پس از آن فرمود: ای ابو محمد اگر خواهی که تو را بر این حال (بینائی) باز گذارم لکن حسابت با خدا باشد. اگر دوست می داری در حضرت یزدان از بهر تو بهشت را ضمانت کنم. تو را به حالت نخست باز گردانم؟ عرض کردم: هیچ حاجتی نباشد در نظاره به این خلق

ص: ۱۲۵

---

۱- . بصائر الدرجات ص ۲۹۲ - ح ۸

منکوس مرا به حالت اول باز گردان که هیچ چیز عوض بهشت نیست. پس دست مبارک بریده ام مسخ کرد به آن حال اول برگشتم که نایبنا بودم. (۱)

### ۱۰۷- خصوصیت و ویژگی: قدرت سنجش و مقایسه

یکی از خصوصیات بارز حضرت خدیجه (علیها السلام) قدرت سنجش و مقایس و بهترین انتخاب در محور اساسی و حساس

۱- گزینش شریک زندگی

۲- پذیرش دین و آیین اسلام

۳- هزینه نمودن آن ثروت هنگفت در راه خداوند متعال بوده است.

آن هم در آن محیط و دنیایی که دنباله روی از بت پرستان و زورمندان و آداب و رسوم رایج و غالب نه تنها وظیفه بلکه ملاک برتری و جواز ادامه ی حیات بود.

انسان ها از نظر منش و روش در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی یکسان نیستند بلکه چند دسته اند.

الف: بسیاری در زندگی - بینش و منشی ندارند. به گونه ای که اگر از آنان پرسیده شود که شما در راه تأمین یک زندگی در خور شأن انسان و در رویارویی با مشکلات و ساماندهی. فرصت ها و امکانات برای رسیدن به هدف چه سبک و شیوه ای دارید پاسخی ندارند. چرا که نه در زندگی فردی بینش و منشی مشخصی دارند و نه در زندگی اجتماعی و این فقدان منش بدان دلیل است که هدف شایسته و آرمان مترقی و درست ندارند تا روشی اصولی برای رسیدن به آن در پیش گیرند. اینان واپس گرایان و دنباله روها هستند که بسان کف ها و خار و خس های روی آب و علف هرزه هایی بی ثمر و بی ریشه که با موج و جو و تندباد به هر سو می روند و سرانجام از چاله به چاله یا زباله دان تیره بختی و اسارت سر در می آورند.

بسیاری از حکومت ها جامعه ها و مدعیان رهبری و دانش و علم نیز همین گونه اند. «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (۲)

ب. بسیاری در زندگی بینش و منش و راه و روش دارند - اما نه خردمندانه و براساس عدالت - بلکه سبک آنان عوامبازی و زورمداری و باج دهی - برای بازخواهی - بزرگ تر است - اینان راز موفقیت و کلید گره گشا را فریب می نگرند - فریب با واژه های زیبا با قالب ها - و مفاهیم مقدس - توحید - تحریف - قلب واقعیت ها - تکرار دروغ - بافته های یک طرفه - سانسور و کتمان حقیقت سر هم بندی خرافات - تزویج

- ۱- . منتهی الامال ج ۲، ص ۱۶۰، مؤسسه ی انتشارات آل طه چاپ سرور؟؟ ۱۳۸۸ خرائج  
 ۲۷۴/۱، ج ۵، بحار ج ۲۴۹/۴۶ ج ۴۲ دلائل الامامه ص ۲۲۶ ح ۱۷.  
 ۲- . نهج البلاغه حکمت ۱۴۷.

دنبال روی بره منشانه - بت سازی از زور مداران - رواج کیش شخصیت در چهره های  
 گوناگون. فریب به نام خدا و درستار دین و حتی با برپا ساختن مذهب سالاری دروغین و  
 هراس انگیز سبک و سیره ی اینان زورمداری و خشونت و ارباب است و راه خویش را به  
 سوی موفقیت پوچ با به راه انداختن سیلاب خون حذف حق طلبان و برپا ساختن سیاه چال  
 های مرگ و تکیه بر گُند و زنجیر و داغ و درفش می گشایند - معاویه ها - یزیدها -  
 عمروعاص ها - سلطه جویان اموی و عباسی و اسلام پناهان دروغین که در طول تاریخ  
 بدون تحقق روح اسلام و هدف والای که عدالت و آزادی و برابری و تأمین حقوق و امنیت  
 انسان ها است - تنها با نام آن ها و برخی ظواهر بازی می کنند - و خود را برتر از قانون می  
 پندارند - در این ردیف اند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ  
 مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» سوره ی قصص آیه ی ۴

از امتیازات ام المؤمنین (علیها السلام) این است که افزون بر موقعیت فرهنگی و قدرت تجزیه  
 و تحلیل رویدادهای جاری و آینده نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب های آسمانی  
 خود در ابعاد گوناگون در چهره ای پرشکوه به صورت نمونه ای مطرح برای عمل و منش  
 پدیدار می گردد. به گونه ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در کنار نمونه  
 هایی از چهره های پرشکوه تاریخ چون مریم سرمشق و الگوی زنان و مردان کمال جو

عنوان می سازد. و همین واقعیت نشان گر این نکته ی ظریف است که آن حضرت منشی اصولی و جاودانه در ابعاد گوناگون دارد و گرنه چگونه می تواند الگو و سمبل ترقی خواهان گردد.

افزون بر این از دیدگاه او میان ایمان و عمل پیوندی است گسست ناپذیر چرا که ایمان در نگرش او تنها باور عمیق قلبی و یا آگاهی ژرف و اعلام آن بدون عمل کرد. مشخص نیست تا ایشان بتواند بدون سبک زندگی کند. بلکه میان آن باور عاشقانه قلبی و شیوه ی زندگی پیوندی اجتناب ناپذیر وجود دارد که انسان را موظف می سازد تا در کردار و گفتار خود را با مقررات مترقی سازد و دارای سبک متناسب با آن باور آزادمنشانه باشد - و در شرایط متفاوت تابع احساسات نگردد و قدرت و ضعف برخوردار و محرومیت در بینش و منش او اثر تخریبی نگذارد و تغییر جایگاه او را تغییر منفی ندهد و از موضع عدالت خواهانه و مردمی به خود کامگی و بی داد و موضع ضد مردمی نکشاند و به فریب و حق کشی آلوده نسازد.

و از این جا از همواره مترقی و عادلانه بودن منش یار و مشاور ارجمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دریافت می گردد چرا که امتیاز بزرگ او و همانند هایش این است که دارای سبکی ویژه بودند. و براساس آن همواره توحیدگرا و پروا پیشه رعایت گر حقوق و آزادی انسان ها و پرچم دار این ارزش ها بودند. و هرگز این اصول در زندگی آنان تابع احساسات نشد و با فراز و فرودها دستخوش آفت نگردید. بلی این بانوی بزرگوار نو اندیش جهان عرب افزون بر تبار پر افتخار خود در زندگی دارای امتیازات تحسین برانگیزی بود که این امتیازات او را از دیگر زنان روزگارش ممتاز ساخته و در خور همسری برترین پیام

آور خداوند متعال و در خور مادری شایسته ترین الگوی زنان و شایسته مادر بزرگی امامان (علیه السلام) نور می سازد.

ص: ۱۲۷

### ۱۰۸- خصوصیت و ویژگی: قدرت مدیریت و سامان دهی

حضرت خدیجه (علیها السلام) از نظر مدیریت و سامان دهی به ویژه در موضوع تجارت یگانه بانوی روزگار بوده است.

سبط بن جوزی در «تذکره الخواص» در این مورد می نویسد: «خدیجه این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته ی فضیلت و معنویت که حق گرایی فضیلت طلبی نو اندیشی و عشق به کمال و رشد و پیش رفت از ویژگی هایش بود. از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نام دار و با فضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت. او در جهان عرب نخستین زن توان مندی بود که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز باشکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است.

او در کار تجارت و مدیریت خویش براساس همان بینش و منش برجسته اش که پاک روش و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود. گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست، و درآمد نمی خواست او هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار اما حرام و ظالمانه و غیر شرافت مندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از

هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه ی سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگون ساری مردم خویش نبود - بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هرگونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هرگونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گاهی برای پیش رفت اسلام و جامعه و دنیای خویش (که وسیله ی آخرت است)

از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه ی رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست و کار پر شرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوش مندی و از راه های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و اسلام و دین و تعهد و تخصیص بجویند نه از هر راهی.

او به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیش رفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود. و آن گاه موفقیت بود که از پس موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی



دیگر می رسید و کاروان تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت. (۱)

## ۱۰۹- خصوصیت و ویژگی: نواندیشی و نوگرایی

از فرهنگ قرآن و روایات به صراحت و روشنی دریافت می گردد که آن نواندیشان و حق طلبان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق با شور و شوق و با انگیزه های کمال جویی به حق و عدالت گراییدند و با همه ی وجود و امکانات و اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند. با آن کسانی که پس از پیدایش علائم پیش رفت و موفقیت توانستند دل را قانع کنند و ایمان آوردند و فداکاری کنند. این دو گروه از نظر مقام معنوی و برتر انسانی و فضیلت و کمال یک سان بینند چرا که از نظر هوش مندی و ذخائر فکری و منش انسانی و تلاش و تحرک و اقدام و خطرپذیری و پرداخت هزینه ی اندیشه و منش نو نیز با هم بسیار متفاوت هستند. قرآن در این مورد می فرماید:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» سوره ی توبه آیه ی ۱۰۰.

«و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و شایستگی از آنان پیروی کردند. و در توفان تاریک اندیشی ها - حق را برگزیدند خداوند از آنان خشنود گردید. و آنان هم از او خشنود شدند و برایشان بوستان هایی پر طراوت و زیبا در بهشت آماده ساخته که از زیر درختان آن جویبارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ پرشکوه»

از این رو - اگر شرایط آن روز جهان عرب و حجاز را بنگریم به این واقعیت پی می بریم که حضرت خدیجه (علیها السلام) از روح ابتکار و نو اندیشی و نوگرایی ویژه ای بهره ور بود و از زمان - روزگار دین و آیین - فرهنگ و آداب و رسوم رایج و سیاست و مدیریت غالب روزگارش بسیار پیش تر و منتقد و مخالف سرسخت جنبه های منفی و منحط و زشت و ظالمانه ی باورها و عملکردها و آداب و رسوم آن ها بود. و در اندیشه ی راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و بینش و منشی خردمندانه و انسانی و پاک و مسؤلانه می زیست و تلاش می نمود. او به آیین بت پرستی رایج و مورد نظر زورمداران و تاریک اندیشان بها نمی داد و از راه آورد شوم و منحط آن برکنار و سخت منتقد و مخالف آن بود. او افزون بر تفاوت ژرف در پیش و گرایش و منش. با آداب و رسوم رایج و غالب روزگارش نیز سخت ناسازگار بود. به گونه ای که نه بسان زن عادی و معمولی آن روز جامعه ی عرب به گوشه گیری و انزواگزینی ظالمانه و تحمیلی تن سپرده بود و نه بسان زنان اشراف - شب نشینی ها و اسارت ها و خفت ها و بردگی جنسی زن اشرافی مکه و حجاز را به رسمیت می شناخت.

ص: ۱۲۹

---

۱- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی ۸ ص ۳۸۱-۳۸۶ نسخه ی دیگر - ج ۲ - ص ۳۰۰-

۳۰۲.

کار دگراندیشی و کمال جویی و بی قراری و پویایی فکر و اندیشه ی او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق دادن بود که نه تنها خود را نیازمند مرد عقب افتاده و بت پرست و خودکامه ی روزگار نمی دید.

بلکه ازدواج با زورمداران و زرداران تاریک فکر روزگارش نیز برای او تحمل ناپذیر و زجرآور شده و جویای جوانی از نظر بینش و منش متفاوت با جوانان و مرد نمایان عقب مانده و تاریک اندیش و خمود دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و امکانات و اعتباری بسیار بود که از طریق ارث و تجارت و درستی و پروا به او رسیده بود. اما چه جای کسب ظالمانه ی رایج آن روز که رباخواری و سود دهی و مکیدن خون محرومان و تهی دستان و در کنارش خوشگذرانی و عیاشی. رایج اشراف و سرمایه داران روزگارش بود. و امروز هم که متأسفانه گاه چنین است سرمایه ی خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت.

از این راه در درجه ی نخست بر مال حلال خویش می افزود و درجه ی دوم بر اقتصاد جامعه خون مفید و ثروت سالم سالم تزریق می کرد. و در درجه ی سوم گروهی را به خاطر همراهی با کاروان بزرگ خویش اداره می کرد. و در درجه ی چهارم نیازهای متنوع مردم به کالا و وسایل زندگی را برطرف می ساخت و بهتر و مطلوب تر از همه به ندای استقلال طلبی و آزادی و آزادمندی و آزادی خواهی و ستم ستیزی و ناسازگاری خویش با روزگارش پاسخ می داد.

اگر شرایط رباخواری آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چه گونه و در چند مرحله به جنگ این بلاء و این آفت بزرگ اجتماعی رفته است.

آن گاه بیشتر به عظمت این بانوی بزرگوار خوش فکر و روح خلاق و مبتکر او پی می بریم و آن چه که از تاریخ و روایات رسیده استفاده می شود. مایه های نو اندیشی و نوگرایی

حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از آشنایی با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیوند با آن حضرت و پیش از ظهور اسلام و بعثت از این کانون ها و راه ها سرچشمه می گرفت.

۱- از خرد و هوش و درایت سرشار خود او

۲- از خانه و خانواده ی روشن اندیشی و حق طلب او.

۳- از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم که خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) خود را فرزند و پیرو او و خدمت گزار کعبه می دانستند.

۴- از آموزه های مذهب حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایان آن ها «نظیر ورقه» «نسطور»

ص: ۱۳۰

«بحیرا» (۱) [مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) مشیر الدین ابوعبدالله ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۱، بحار، ج ۱۶، ص ۲۰-۲۱ و ج ۱۷، ص ۳۳۱]

و نیز گروه هایی که به خاطر نویدها و بشارت های حضرت موسی و حضرت مسیح (علیهما السلام) و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و برخی کوه ها و غارها را برای نیایش و پرستش برگزیده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و نجات بودند.

۵- از راه برخی الهام ها و دریافت های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه ی بسیار و پاک روشی و پاک منشی و پروا در زندگی در عالم رؤیا برایش پیش آمد.

۶- از راه روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب های قدرت و مراکز خبرسازان زمان

۷- از راه دیدار با چهره های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه ی آنان بدون واسطه یا به توسط افراد هوش مند و درست کار این عوامل به انگیزاننده حضرت خدیجه (علیها السلام) را با جامعه و روزگار خویش متفاوت ساخت. و او را نواندیش و نوگرا نمود. به گونه ای که او هم از حقایق جاری روزگارش آگاه بود و هم به احساس مسئولیت و خداجویی و بشر دوستی به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و آباد و آزاد و و در خور شأن انسان می زیست.

و همین ها باعث تکاپوی او و جست و جویش گردید. و او که از منتظران ظهور نو بود سرانجام با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد و به تدریج همراهی همسری مشاورت و وزارت او را در راه افشاندن بذر توحید و تقوا و آزادی و عدالت و ایجاد تحول مطلوب برگزید و بیست و پنج سال پا به پای آن پیشوای نبات و رستگاری به تلاش و جهاد و فداکاری و ایثار ادامه داد.

به گونه ای که تاریخ عرب و اسلام و مهم تر از آن روایات رسیده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر پیشوایان راستین اسلام نشان می دهد که حضرت خدیجه (علیها السلام) از معدود زنان و دختران نواندیش و خردمند پاک روش و پاک منش و زاده ی روزگار خویش بود.

او اندیشه ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نواندیشان و سرور خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و در خور شأن بشر و مساعد برای رشد و رستگاری او بود.

با نگرش به فراز و نشیب های الهام بخش زندگی او، مایه های نواندیشی و روشن فکری و کمال جویی و آزادخواهی حضرت خدیجه (علیها السلام) در این محورها به روشنی جلوه گراست

ص: ۱۳۱

---

۱- . که این مرد از علما و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود (صلی الله علیه و آله و سلم) بود سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۱- کنجکاوی - خردورزی - آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها - پذیرش و نفی - تنها براساس دلیل و برهان ابداع و ابتکار - اعتماد به خویشتن و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپس گرایان و دنباله روی و خرافات و اوهام رایج روزگار خویش و در افتادن با آنها.

۲- آشتی ناپذیری با فریب و خشونت و نامردی در همه ی جلوه ها و میدان های زندگی فردی - اجتماعی - سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.

۳- مبارزه ی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زورمداری و استبداد و حق کشی چرا که نیای او از نخستین امضاء کنندگان و تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق روزگار تیره و تار بودند.

۴- عدالت جویی برابری طلبی آزادی خواهی و آزاد منشی

۵- مردم گرایی بشر دوستی و تلاش در راه رشد و پیش رفت مردم و تأمین حقوق آنها

۶- حق گرایی - نقد پذیری - تلاش همواره در راه بهسازی و بهروزی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگارهای جامعه و روزگار عقب مانده

۷- دانش و بینش و تلاش در راه کسب شناخت و آگاهی و پژوهش حق جویانه و ادیان و مذاهب

۸- عاطفه ی جوشان و خرد خروشان

۹- هنر و قریحه و ذوق سرشار

۱۰- خداجویی و توحید گرایی.

به خاطر این بینش و منش مترقی و کمال طلبانه که حضرت خدیجه (علیها السلام) و جامعه و جهان خود بیگانه و از شرایط و حال و هوای حاکم آزرده از آداب و رسوم منحط رایج بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود. و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو، شرایطی معقول و مطلوب و انسانی و حال و هوایی تازه و عالانه تلاش می کرد.

**۱۱۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و آینده نگر**

«ابن اثیر» در الکامل فی التاریخ می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی دورانیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود».<sup>(۱)</sup>

و نیز «ابن سنی» در سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) از «ابن اسحاق» نقل کرده که گفت:

ص: ۱۳۲

---

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر (سنی)، ج ۲، ص ۱۴.

«حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و خردمند بود. با آن کرامتی که پروردگار متعال برای او خواسته بود».<sup>(۱)</sup>

هم چنین «حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی»

در معالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد: حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و خردمند و شریف بود.

او در آن روز از لحاظ نسب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنها بود. همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریض بودند. ولی او خودداری ورزید. و ازدواج خود را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد کرد. و گفت: ای پسر عمویم من به تو میل و رغبت دارم. به خاطر خویشاوندی تو از من و شرف تو در قومت و امانت داری ات نزد آن ها و خوش اخلاقی است و راستی گفتارت»<sup>(۲)</sup>



«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند دور اندیش و شریف و از لحاظ نسب شریف ترین قریش ثروتمندترین آنها بود». (۳)

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در سال ۶۸ هجری در خانه ی مجد و سروری متولد شد. و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت. و به دوراندیشی و خرد و پاک دامنی متصف گردد». (۴)

### ۱۱۱- خصوصیت و ویژگی: استقلال در اندیشه

یکی دیگر از خصوصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) استقلال در اندیشه و عمل و موضع گیری شجاعانه به سود حق در پیکار با استبداد و ظلم می باشد. استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی آن حضرت از لا به لای رفتار و عمل کردش به شایستگی نمایان است. و این از برجستگی ها و امتیازات بلند او است. چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه مبتکر و مستقل نباشد. نمی توان در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس ترین لحظات تصمیم گیری به طور مستقل بیندیشد و عمل کنند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده ها خواستگار دارنده ی زر و زبور و کاروان تجارتنی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه ی آن ها «نه» گفت و به گونه ای گفت: و عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد. اما همان حضرت - هنگامی که با انسانی امین و پاک دل و متفکر و شایسته کردار و روحی بزرگ چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا شد. همه ی آداب و رسوم جاهای و خرافی را به تمسخر گرفت و خود پیشنهاد پیوند. با آن وجود گران مایه را داد و آن گاه که

غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دخت ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان  
تهیدستی

ص: ۱۳۳

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، ج ۱، ص ۶۷۵.

۳- موسوعه آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۳۰.

۴- اعلام النساء، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

چون محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید پیوند زندگی ببندد با قدرتی شگرف استیاد و عجیب و همه ی ثروت و امکانات خویش را در پای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ریخت و نشان داد که حُسن انتخاب - حسن عاقبت سعادت. شخصیت - عظمت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول کاروان تجارتی زر و زیور شهرت و قدرت که باید در راه آن از هستی گذشت. (۱)

او امتیاز هدفداری و فداکاری را نیز در جان زندگی خود به همراه داشت. زندگی پر فراز و فرود او نشان گر آن است که در پی هدف پاک و درخشانی بود. هدفی فراتر از زر و زور و کاروان تجارتی هدفی بر تراز خور و خواب و ارجمند تراز آسایش شخصی و خانوادگی موج بی قراری را می ماند که در راه هدف آرامش نداشت. و آن گاه که به ساحل و جود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و نوگرایی و عدالت خواهی - پاکی و امانت - بشردوستی و ارزش های خداپسندانه را نگرست - خود را در آستانه ی مدت یافت.

و از اینجا می توان به راز احترام بسیار پیامبر حق شناس به «حضرت خدیجه (علیها السلام)» پی برد. به این راز که چقدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با معنویت او را دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. در فراز و فرود زندگی و کوران های اجتماعی او را از مشاوران خردمند خویش می شناخت و به دیدگاه او بها می داد. (۲)

تا همیشه ی زندگی «خدیجه (علیها السلام)» و نیکی ها و شایستگی هایش بر زبان او بود و حتی هر آن چه و هر آن که از آن یار دیرین خاطره داشت. برای او احترام انگیز بود. و برای بستن دهان برخی حسودان تأکید می کرد که به خدای سوگند که خدا برتر از خدیجه (علیها السلام) به من نداده است. (۳)

و می فرمود: اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو عامل اساسی گسترش و پایداری یافت. شهادت و فداکاری علی (علیه السلام) و ثروت سرشار و انفاق و جهاد مالی خدیجه (علیها السلام) «ما قامَ و لا استقامَ الدینُ الا بسیفِ علیٍّ و مالِ خدیجه». (۴)

## ۱۱۲- خصوصیت و ویژگی: خردمندی و خردورزی

یکی دیگر از خصوصیت این بزرگوار خردمندی و خردورزی و هوش مندی و درایت او در آن حال و هوایی که مدیریت جان ها و جامه ها در دست کشش ها و تمایلات سرکش بود. نه خردها و وجدان ها می باشد «مرحوم اربلی» در کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) در این باره می نویسد:

«و كانت خديجه امرأه حازمه نبيله شريفه و هي يومئذ أوسط قریش نبياً و اعظمهم شرفاً و اكثرهم مالاً. و كل قومها قد كان حريصاً على ترويجها. فأبت و عرضت نفسها على النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و قالت:

ص: ۱۳۴

---

۱- . معالم العترة (عليهم السلام)، ص ۱۳۰.

۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۱۰.

۳- . تذكرة الخواص، ص ۳۰۳.

۴- . فاطمه الزهراء (عليها السلام) من المهد الى اللحد / ۲۶۶.

يا بن عم انى رغبت فيك لقربتك منى و شرفك من قومك و امانتك عندهم و صدق حديثك و حسن خلقك. (۱)

«خديجه (عليها السلام) به راستى بانويى خردمند خردورز و بسيار و پر شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار - از بهترين هاى قریش بود و از نظر شرافت و شکوه پرشکوه ترين آنان و از نظر ثروت و امکانات ثروتمندترين آنان به شمار مى آمد. بسيارى از چهره هاى سرشناس عرب و عجم براى پیوند با او سخت مى کوشيدند. خواستگار بى قرار او بودند. اما او به آنان پاسخ منفى داد و در همان حال خود با هوشمندی و آینده نگری عجيبى به خواستگارى پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) رفت و با درایت و نجات انگیزه هاى انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگاهی بیان نمود و گفت:

من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت - امانت - راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضاء کنم.

موهبت خرد و خردورزی یعنی: نگرش متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت پیوندهای آنان یعنی تعمق در سازمان وجود خود و شناخت یعنی شناخت طبیعت و استخدام آن، یعنی هدف داری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضد ارزش ها یعنی: اوج گرفتن به بندگی خدا و ساختن شایسته ی دنیا و آخرت

«العقلُ ما عبَدَ بهِ الرَّحْمَنُ وَ اکتسب بهِ الجنان» (۲)

اگر خرد به این معنا است، پس حضرت خدیجه (علیها السلام) خردمندترین بانوی روزگار بود.

و این ویژگی در سراسر زندگی اش نمایان است او در پرتو خرد بلندش به جایی رسید که نخستین بانوی توحید گراند و هم سنگر و مشاور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و وزیر او و هستی اش را برای ساختن تاریخ به پای حق ریخت او در راه هدف شایسته اش فداکاری می کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دل داری می داد. به او امید می بخشید و در برابر بی مهری و خشونت پناهِش می داد و غرق مهرش می ساخت و مدیر داخلی کانون گرم و با صفایی بود. که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن سنگر به تسخیر کشور دل ها کمر همت بسته بود. و بدین جهت مشاور آگاه و وزیر خردمند و شجاع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در تاریخ آمده است که حضرت خدیجه (علیها السلام) در زیبایی ظاهر و باطن زیباترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه

خردمندترین و اندیشمندترین آنان او در پاک روشی دین باوری و خداجویی وقار و حیا و عزت و آزادگی آراسته ترین ها و در ثروت و امکانات ثروتمندترین آنان بود.

ص: ۱۳۵

۱- . کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۳.

«وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ اكْمَلَهُنَّ عَقْلًا وَ اَتَمَّهُنَّ رَأْيًا وَ اَكْثَرُهُنَّ عِفَّةً وَ دِينًا وَ حَيَاءً وَ مُرُوءَةً وَ مَالًا» (۱)

### ۱۱۳- خصوصیت و ویژگی: پاک منشی و نجابت

در جهان عرب زنان بلند آوازه ای ظهور کرده اند که بانوی خردمند حجاز سرآمد آنان است.

به عنوان نمونه: «بلقیس» ملکه ی «یمن» که از ویژگی درایت و آینده نگری بهره ای وافر داشت و حکومتی شبیه دموکراسی را اداره می کرد. که قرآن گزارش مثبتی از شخصیت و مدیریت او را به تابلو برده است.

«فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنِيٍّ يَقِينٍ» ۲۲ نمل

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» ۲۳ سوره ی نمل

(هدهد) زمانی نه چندان دور درنگ کرد. (و با شتاب باز گشت) و گفت: ای سلیمان، من به چیزی آگاهی یافته ام که تو به آن آگاهی نیافته ای (من) از (سرزمین) سبا خبری مهم و یقینی برایت آورده ام ۲۲ - به راستی من زنی را یافته ام که بر آنان حکومت می کند و از هر چیزی (که از وسایل حکومت و قدرت است) به او داده اند و تختی بزرگ دارد. اما بانوی بزرگوار خردمند حجاز سرآمد بود. چرا که هم ظاهر را می دید و هم باطن را هم روح و مغز و هدف را و هم پوسته و ظاهر را این بانوی بزرگ ملکه ی کمال و جمال ثروت و اقتدار و شکوه و آزادگی در جهان عرب بود. در درجه ی نخست از قبیله ی بزرگ «هاشم» در مرحله ی بعد خود سرشناس و دارای اقتدار بود. به علاوه خودش دارای امکانات گسترده و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی بود. و زنان بسیاری در خدمت او، او یک دختر عادی نبود برجسته بود و سرشناس و صاحب کمال و امکانات گسترده اما پاک منش خردمند و شایسته کردار - آینده نگر - و ژرف اندیش - حق جو و برخوردار از گوهر گران بهای آزادمنشی به همین جهت به او «طاهره» می گفتند. (۲)

او در چنان اوج معنوی بود که «ابوطالب (علیه السلام)» توحیدگر و آزادمنش «بنی هاشم» او را در روزگار (جاهلیت مردم) این گونه وصف می کند: «انَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مَيْمُونَةً فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنَارَ» (۳)

به راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج کمال پر برکت و آراسته به خوبی و از هرگونه نقطه ی نا زیبای دنیای خویش به دور است. در قرآن زنانی را هم به عنوان نمونه و الگو نام برده است.

حضرت مریم (علیها السلام) در قرآن ۳۴ مرتبه اسم حضرت مریم (علیها السلام) تکرار شده است.

«وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ  
وَكَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ» آیه ی ۱۲ تحریم. و همچنین به مریم دختر عمران که دامن خود را پاک  
نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق  
کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

ص: ۱۳۶

۱- ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۰۴.

۲- سیره ی حلبی ج ۱ / ص ۱۳۲.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۶-۷۵.

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمودند:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)  
و مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ أَمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ» (۱)

برترین زنان اهل بهشت (چهار نفرند) خدیجه دختر خویلد - فاطمه دختر محمد (صلی الله  
علیه و آله و سلم) مریم دختران عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.

اما راجع به آسیه زن فرعون می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي  
مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» آیه ی ۱۱ سوره ی تحریم.



و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه ای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستم گران رهایی بخش این زن هنگامی که معجزه ی حضرت موسی (علیه السلام) را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به جناب موسی (علیه السلام) ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را کتمان می داشت ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد. هنگامی که فرعون ملعون از ایمان او با خبر شد را رها او را نهی کرد و اصرار داشت دست از دامن آئین موسی (علیه السلام) بردارد. و خدای او را رها کند ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته ی فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ بسته در زیر آفتاب سوزان قرار دهند. و سنگ عظیمی بر سینه ی او بیفکند هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذاراند دعایش این بود. پروردگارا برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بناء کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده.

خداوند متعال نیز دعای این زن مؤمنه پاک و فداکار را اجابت فرمود و او را در ردیف بهترین زنان جهان مانند «مریم (علیها السلام)» قرار داد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حسبک من نساء العالمین أربع. گفت: بس است ترا از زنان جهان - چهار زن - مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد همسر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیهما و آلهما و سلم) و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرویست که فرمود: مردان بسیار کامل شدند و از زنان کسی کامل نشد مگر چهار زن.

۱- در المنشور جلد ۶، صفحه ی ۲۴۶.

۲- در المنشور، ج ۸، ص ۲۱۳-۲۱۴. تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۱۱، ص ۲۰۳-۲۰۴.

مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

معاذ بن جبل روایت کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بالین خدیجه (علیها السلام) رفت و او در حالت نزع بود. گفت: یا خدیجه سخت است این کار که فرود آمد به تو گفت: یا رسول الله در این امر سخت خیر بسیار است آنگاه گفت: چون در نزدیک هم نوعان خود رسیدی از من سلام به آنان برسان. گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها کدامند؟ فرمود: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و کلثوم (کلثمه) خواهر موسی (علیه السلام). (۱)

اما دو زن دیگر برعکس این بانوان هستند (غیر مؤمنه اند)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم.

خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو زن تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند (نوح و لوط) ولی آنها به آن دو بنده خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت و به آن ها گفته شد. وارد

آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند. البته مراد از خیانت آن دو هرگز خیانت انحراف نبوده چون روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که فرمودند: «ما بَعَثَ امرءُهُ نَبِيًّا قطُّ» همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده ی عمل منافی با عفت نشد. در المنثور ج ۶ ص ۲۴۵.

خیانت همسر لوط (علیه السلام) این بود که دشمنان آن پیامبر الهی (علیه السلام) هم کاری می کرد و اسرار خانه ی او را به دشمن می سپرد. و همسر نوح (علیه السلام) نیز چنین بود. نام زن نوح (علیه السلام) و الهه و همسر لوط (علیه السلام) والهه یا واهله بوده. (۲)

بعضی هم عکس این را نوشته اند یعنی نام همسر نوح (علیه السلام) را والهه و همسر لوط (علیه السلام) را واهله گفته اند.

راجع به عفت سابقاً اشاره شد.

ص: ۱۳۸

---

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۲- قرطبی ج ۱۰ ص ۶۶۸۰. روح المعانی ج ۲۸ ص ۱۴۲. صاحب تفسیر روح الجنان و روح الجنان زن نوح را واهله گفته است و زن لوط را واهله ج ۱۱ - ص ۲۰۲.

### ۱۱۴- خصوصیت و ویژگی: عدالت طلبی

یکی دیگر از خصوصیت های حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) عدالت طلبی آزادی خواهی - حق جویی برابری خواهی و مبارزه با ظلم و برتری جویی و

نژادپرستی می باشد. آن حضرت از پیشتازترین بانوان در تاریخ اسلام در گرایش به حق و عدالت بوده است.

آن بانوی بزرگ به خاطر موقعیت اجتماعی و اقتصادی که دارا بود. به طور طبیعی می بایست در اردوگاه مخالفان نهضت توحیدگرایانه و آزادی خواهانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرد. نه در اردوگاه نواندیشان و گروندگان و ایمان آورندگان به آموزه های ستم ستیز وحی و رسالت. ولی برخلاف تصور همه از پیشتازان و پیشگامان اسلام و ایمان و آزادی خواهی و عدالت گشت و بر جایگاه بر فراز چهره های برجسته و الهام بخش و فداکار اوج گرفت.

روایات

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عدل شیرین تر از شهد نرم تر از کف و خوش بو تر از مشک است. (۱)

۲- از امیر مؤمنان علی (ع) پرسیدند: عدل یا بخشش کدام بهتر است؟ فرمودند: عدالت، کارها را به حسابی که باید می رساند. و بخشش آن را از جایگاهش بیرون می آورد. عدالت تدبیرگری به سود همگان است. و بخشش به سود ویژه گان پس عدل - شریف تر و با فضیلت تر است. (۲)

۳- شیوه ای کسری این بود که درب بارگاهش را گشاد نگاه می داشت. پرده ها را بالا می زد و به هر که نزدش می آمد. اجازه ی ورود می داد فرستاده ی پادشاه روم به او گفت: تو باز گذاشتن درب بارگاہت و بالا زدن پرده دشمنت را بر خود توانا می سازی. پاسخ داد: من با یا عدالتم از دشمنانم در امانم. من به این مقام وادار شده ام و در این جا برای برآوردن

خواسته های مردم و دفع ستم ها نشسته ام. اما اگر دست رعیت به من نرسد از کجا نیازش را بر آورم و به ستمش پایان بدهم. (۳)

۴- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد مدائن شد و به ایوان کسری رفت. انوشیروان را زنده کرد و از حالش پرسید سپس خبر داد که او بدنبال کفرش از بهشت بی بهره است. ولی به برکت عدالت و انصافش در میان مردم از عذاب با آتش رهیده و آزاد است. (۴)

مردم از عذاب با آتش رهیده و آزاد است.

۵- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: سلطان عادل - سایه ی خدا بر روی زمین است که ناتوان به او پناه می برد. و ستم دیده از او یاری می جوید. اگر پادشاهی عادل باشد، اجر و مقام بی شمار می

ص: ۱۳۹

---

۱- . کافی، ۲، ۱۴۷ ج ۱۵.

۲- . روضه الواعظین: ۴۶۶.

۳- . غوالی الدالی - ۱، ۳۷۲ ذیل ج ۸۲.

۴- . فضائل شاذان، ص ۷۱.

برد. و بر مردم نیز لازم است که در حقش دعاء کنند. ولی اگر ستم پیشه باشد. گنااهش به گردن او است و مردم باید شکیبایی را پیشه ی خود سازند. تا امر برای آنان برسد. (۱)

۶- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

أَيُّمَا امْرَأٍ وَكَلِيٍّ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً لَمْ يَحِطْهُمْ بِمَا يَحِطُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هر کسی چیزی از کار مسلمانان را بدست گیرد و در کار آن ها مانند کار خود دلسوزی نکند. بوی بهشت بدو نخواهد رسید.

۷- و قال (صلی الله علیه و آله و سلم): مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ. (۳)

و فرمودند: کسی که چیزی و کاری از امور مسلمانان را به عهده بگیرد خداوند در حاجت او ننگرد تا این که آن در حوائج مسلمانان بنگرد.

## ۱۱۵- خصوصیت و ویژگی: عقل وافر

\*\* ارزش عقل \*\*

قرآن مجید مکرراً به ارزش فوق العاده ی عقل و خرد اشاره می کند هر کس که با قرآن آشنا باشد. می داند که در مناسبت های مختلف اهمیت این موضوع را آشکار ساخته است.

و علی رغم دروغ پردازی های کسانی که مذهب را وسیله ی تخدیر مغزها و نادیده گرفتن فرمان عقل و خرد می شمروند. اسلام اساس خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد. و روی سخنش در همه جا با «اولوالالباب» و «اولوالبصائر» و اندیشمندان و دانشمندان است. عقل از لشگریان رحمان و حجت درونی است. انبیاء (علیهم السلام) با مردم

به اندازه ی عقولشان حرف می زدند و آن ها را هدایت می کردند. روز قیامت خداوند به اندازه ی درك و عقل از بندگان حساب می كشد.

در منابع اسلامی آن قدر روایت در این زمینه وارد شده که از حساب بیرون است. جالب این که کتاب معروف کافی که از معتبرترین منابع حدیثی شیعه به شمار می آید. مشتمل بر کتاب هائی می باشد که نخستین کتابش به نام کتاب «عقل و جهل» می باشد. و هر کس روایاتی را که در این زمینه در این کتاب نقل شده

ص: ۱۴۰

---

۱- . بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۴.

۲- . نهج الفصاحه ص ۲۰۶ - شماره ی ۱۰۲۵ و نسخه ی دیگر ص ۳۸۴ شماره ی ۲۰۳۸.

۳- .

است را ملاحظه کند. به عمق بینش اسلام در این باره پی می برد که در این جا به چند روایت بسنده می کنیم.

نخستین چیزی که خداوند آفرید در بعضی از روایات آمده است «ان اول ما خلق الله العقل»<sup>(۱)</sup>.

نخستین چیزی را که خداوند آفرید عقل و خرد بود.

گزینش عقل از سوی حضرت آدم (علیه السلام) امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: «جبرئیل (علیه السلام) بر حضرت آدم (علیه السلام) نازل شد و گفت: من مأمورم که تو را

میان یکی از ته موهبت مخیر کنم. تا یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی جناب آدم (علیه السلام) گفت: آنها چیست؟ جبرئیل (علیه السلام) در پاسخ گفت: عقل و حیاء و دین. جناب آدم (علیه السلام) گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل (علیه السلام) به حیاء و دین گفت: او را رها کنید و بدنبال کار خود بروید، حیاء و دین گفتند: یا جبرئیل انا أمرنا أن تکون مع العقل حیث کان.

ای جبرئیل! ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم، جبرئیل (علیه السلام) گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید. سپس به طرف آسمان عروج کرد. (۲)

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است درباره ی عقل و خرد و نسبت به آن با حیاء و دین گفته شود.

چرا که اگر عقل از دین جدا گردد. با اندک چیزی بر باد می رود. یا به انحراف کشیده می شود. و اما حیاء که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است. آن نیز ثمره ی شجره ی معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می دهد که حضرت آدم (علیه السلام) سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیر شدن در میان این سه چیز مرحله ی بالاتر که عقل باشد. برگزید و در سایه ی آن هم دین را تصاحب کرد و هم حیاء را.

کم ارزشی عبادت، بدون عقل جمعی در محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مدح و ستایش از مسلمانی کردند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کیف عقل الرجل؟»



عقل او چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سخن می‌گوییم شما از عقلش سؤال فرمائید؟

ص: ۱۴۱

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- کافی - ج ۱، ص ۱۰.

حضرت فرمودند: ان الأحمق یصیب بحمقه أعظم من فجور الفاجر، و انما یرتفع العباد غداً فی الدرجات و ینالون الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم مصیبتی که از ناحیه ی حماقت احمق حاصل می‌شود بدتر است از فجور و گناه بدکاران خداوند متعال فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آن‌ها بالا می‌برد.

و بر این اساس به قرب خداوند متعال نائل می‌گردند. (۱)

شبهه این روایت این است:

«راوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فلان کسی، عبادت و دین و فضیلت دارد

حضرت فرمودند: عقلش چگونه است؟ عرض کردم: نمی‌دانم. پس آن حضرت: فرمودند: ثواب و پاداش به اندازه ی عقل است. بدرستی که مردی از بنی اسرائیل خداوند متعال را در جزیره ای از جزائر دریا - عبادت می‌کرد جایگاه او سبز و خرم بود. بسیار درخت‌های آشکار با آب داشت. (روزی) ملکی از ملائکه خداوند متعال به آن جایگاه گذشت. گفت:

ای پروردگار من می خواهم ثواب عمل این بنده ات را ببینم [عاشق عبادت او شده بود] خداوند متعال به او اذن داد. پس آن ملک به اذن خدای تعالی به استقبال آن عابد رفت. به صورت انسانی وارد شد. پس تو کیستی؟ گفت من مردی عابدم. به من این محل عبادت تو رسیده است و من آمده ام تا با تو خدا را عبادت کنم. پس یک روز که با او بود وقتی صبح شد. ملک به آن عابد گفت: مکان خوبی و جایگاه عالی و با نظافتی داری. و این جایگاه فقط شایسته عبادت است. آن عابد گفت: بلی فقط این جایگاه ما یک عیب دارد. آن ملک گفت: چه عیبی دارد؟ گفت: پروردگار ما یک حیوانی ندارد. اگر یک حمار و خری می داشت این علف های در این مکان را می چرایند و می خورد.

ملک گفت (بنده ی خدا) پروردگار تو خر ندارد؟ او گفت: اگر خر داشت این علف را می خورد. (اما حیف که نیست و ندارد) پس خداوند به آن ملک وحی فرمود: من او را به اندازه ی عقلش ثواب و پاداش می دهم». (۲)

پیوند عقل و دین

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من کان عاقلاً کان له دین و من کان له دین دخل الجنة»

«کسی که عاقل باشد دین دارد و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود»

بنابراین بهشت جای عاقلان است و این مطلب نیز از روایات استفاده می شود که دقت و سخت گیری محاسبه ی اعمال در روز قیامت به میزان عقل و دانش انسان ها بستگی دارد. چنان که امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱، روایت ۸.

«انما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة على أتايم من العقول في الدنيا».<sup>(۱)</sup>

«خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه ی عقلی که در دنیا به آن ها داده است دقت و سخت گیری می کند»

امام کاظم (علیه السلام) در سفارش به «هشام بن حکم» فرمود: ای هشام میان بندگان چیزی برتر از عقل تقسیم نشده است. خواب عاقل برتر از شب زنده داری نادان است.

خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت جز عاقل تا عقلش برتر از همه ی کوشش کوشندگان باشد. و بنده هیچ فریضه ای از فرائض خدا را بجا نیاورد. مگر آن که از خدا فرا گرفت. و او را شناخت و به لزوم اطاعت او پی برد.<sup>(۲)</sup>

این روایت به عینه در کافی ج ۱ ص ۱۲ - روایت ۱۱ از قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل و اقامه العاقل افضل من شخوص الجاهل. و لا بعث الله نبياً و لا رسولاً حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول أمته و ما يضمّر النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين و ما أدى العبد فرائض الله عقل عنه و لا بلغ جميع العابدین في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل و العقلاء هم اولوا الألباب الذين قال الله تعالى: «وَيَتَذَكَّرُ الا اُولُو الْاَلْبَابِ».

## عقل چیست؟

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که عقل چیست؟ و آن حضرت در جواب فرمود: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

«عقل آن چیزی است که به وسیله ی آن خدای رحمان، عبادت شود و بهشت به دست آید»  
راوی می گوید: به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم. پس آن چه که در معاویه بود چه بود؟ حضرت فرمود: «تلك الشيطنته بالعقل و ليست بالعقل».<sup>(۳)</sup>

آن نیزنگ است - آن شیطنت است که شبیه عقل است ولی عقل نیست

نشانه های عقل

ص: ۱۴۳

---

۱- . کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۷.

۲- . تحف العقول ص ۷۲۲، انتشارات آل علی (علیه السلام) چاپخانه غدیر سنه ی ۳۸۲.

۳- . کافی، ج ۱، ص ۱۱، روایت ۳.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الا و ان من علامات العقل التجافی عن دار الغرور و الإنابه الی دار الخلود و التزود لسکنی القبور و التامب لیوم النشور».<sup>(۱)</sup>

«نشانه های عقل عبارتند از: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برداشتن برای خانه ی آخرت و آماده شدن برای روز قیامت»

## عقل بالاترین نردبان ترقی

امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«عقل نردبانی است که صاحبش را به عالم علین می کشاند»<sup>(۲)</sup>

حضرت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) اسطوره ی کامل عقل

با توجه به روایات مذکوره باید گفت که حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز از این موهبت الهی برخوردار بود و عقل او وی را به طاعت از خداوند و انجام واجبات و ترک از محرّمات نمود. و به وسیله ی عقل بهشت جاودانه را کسب و سعادت اخروی را تحصیل نمود. از این رو آن حضرت را عاقل ترین زنان قریش دانستند و درباره ی وی چنین گفته اند:

«و كانت سیدتنا خدیجه من اجمل نساء القریش و اعقلها»

«عایشه» نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:  
«كانت من أحسن النساء جمالاً و اکملهن عقلاً و أتمهن رأياً و اکثرهن عفه و دنیا و حياء و مروه و مالاً»<sup>(۳)</sup>

«او [حضرت خدیجه (علیها السلام)] در زیبایی یکی از نیکوترین بانوان و عقل و خرد - یکی از کامل ترین بانوان و فرزاندگی - یکی از داناترین بانوان و نیز یکی از عقیف ترین - متدین ترین - با حياء ترین - با شخصیت ترین و ثروتمندترین بانوان بود»

«تقی الدین احمد مقریزی» نیز در این باره می نویسد:

«و مناقبها جمّه، و هی ممّن کمل من النّساء، کانت عاقله جلیله، دینه مصونه کریمه من أهل الجنّه» (۴)

## ۱۱۶- خصوصیت و ویژگی: باور ایمانی

قرآن درباره ی اعراب بادیه نشینان می فرماید:

ص: ۱۴۴

۱- . أعلام الدین فی صفات المؤمنین - ابو محمد حسن بن محمد دیلمی، ص ۲۳.

۲- . بحار، ج ۱، ص ۸۲.

۳- . شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴- . ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ آيَةُ  
۱۴ سوره ی حجرات

بادیه نشینان گفتند: ما از [عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید. بلکه بگوئید: اسلام آورده ایم زیرا هنوز ایمان در دلتان وارد نشده است. از امام باقر (علیه السلام) مرویست  
فمن زعم أنهم آمنوا فقد كذب و من زعم أنهم لم یسلموا فقد كذب. (۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی خیال کنند آنان (بادیه نشینان) ایمان آوردند دروغ گو  
است و کسی که خیال کند مسلمان نشده این هم دروغ است بلی مسلمان شدند اما با ایمان  
نه.

ایمان نفوذ در اعماق دل است برخلاف اسلام. بلی اسلام آوردن بوسیله این عمل خون محفوظ است امانت به آنان می شود سپرد. ازدواج می شود با آنان کرد. ولی ثواب بر ایمان مترتب می شود. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان. (۳) ایمان معرفت با قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان و واجبات است و بر تکالیف و وظایف سابقا مفصل سخن گفته شد راجع به ایمان و اسلام شیعه.

ایمان حضرت خدیجه (علیها السلام) هم مفصل ذکر شد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ثم تستقبلک امک خدیجه اول المؤمنات بالله و برسوله و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر». (۴)

آن گاه (ای فاطمه) مادرت خدیجه آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش بود. به همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنان پرچم های شکوه و عظمت خداوند است به پیشوازت می شتابد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مورد پیشتازی خود و ام المؤمنین (علیها السلام) می فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ فَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا تَالِثُهُمَا». (۵)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چند ماه از سال را در غار «حراء» می گذرانید در آنجا تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها در هیچ خانه ای جز خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله

۱- کافی ج ۲ ص ۲۱ ح ۵، تفسیر برهان ج ۷ ص ۲۶۹.

۲- برهان ج ۷، ص ۲۶۹.

۳- برهان ج ۷، ص ۲۷۲.

۴- بحار، ج ۸، ص ۵۳-۵۵.

۵- نهج البلاغه ج ۱۹۲.

علیه و آله و سلم) که خدیجه (علیها السلام) هم در آن جا بود و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو بزرگوار بودم که در راه ساختن جامعه و جهانی نو در تکاپو بودیم.

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا هنگامی که در برابر تحریف ها و حق پوشی های استبداد به روشن گری پرداخت چنین فرمود: شما را به خدا آیا می دانید مادر بزرگ من «خدیجه (علیها السلام)» نخستین بانوی گرونده ی به اسلام و تصدیق کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشتاز در یاری اوست.

أَشْهَدُكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ أَوْلَى نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟ كَفْتَنَدُ: آری. (۱) و بدین سان پیشتازی خدیجه (علیها السلام) مورد گواهی دوست و دشمن بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهلمین سال زندگی بود که روزی فرشته ی وحی در غار حراء فرود آمد و مژده ی پیام رسانی را به او داد و آیات خداوند را به قلب معنایش خواند. پس از این بود که آن حضرت به سوی خانه حرکت کرد و حضرت خدیجه (علیها السلام) در سیمای او به فروغ و معنویت وصف ناپذیری را دید و از راز آن پرسید که آن



حضرت فرمود: «هذا نور النبوه قولی لا اله الا الله محمد رسول الله» این روشنی و درخشندگی فروغ رسالت است. اینک بگو: خدایی جز خدای یکتا نیست. و محمد پیامبر خداست و او احساس ویژه ای در دل یافت و گفت: من از دیر زمانی در انتظار چنین روزی بودم. (۲)

حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام در برابر دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خداوند نازل فرموده است ایمان آورده و دین او را تصدیق نموده و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود و در برابر (اوامر) خداوند فرمان بردارم.

أَمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ. (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شکوه ایمان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و پیشتازیشان به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: فاطمه جان نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت علی (علیه السلام) است و مادرت خدیجه (علیها السلام) «ان علیاً اول من آمن بالله و رسوله من هذه الامه و خدیجه امک...» (۴)

ص: ۱۴۶

---

۱- . لهوف، ص ۱۱۰. دفتر نشر نوید اسلام. چاپ نوید اسلام - قم پانزدهم بهار ۱۳۸۵.

۲- . بحار، ج ۱۸ - ص ۱۹۶ / ۲۲۳.

۳- . بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۶ / ۲۲۳.

۴- . بحار، ج ۴۲ / ص ۵۰۲.

و در اشاره به نوگرایی و پیشتازی او در ایمان به خدا، فرمود: او روزی که شما مرا در دعوت آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید. راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد و آن گاه شما در حق ناپذیری پای می فشردید او به من و راه آسمانی ام ایمان آورد. «صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ» (۱)

آری این امتیاز او مشهور است و میان دانشمندان مخالفی ندارد. (۲)

### پیشگامی او در ایمان

از ویژگی های خدیجه (علیها السلام) آن است که در ایمان راستین پیشتازترین زنان نوگراست.

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از گرایش به اسلام - در برابر دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شرایط و پیمان ها و مقررات خداوند که شرط ایمان است. گفت: من به آن چه خدا نازل کرده ایمان دارم.

۲- ارتباط با خداوند بوسیله ی نماز که اثر سازندگی و بشر دوستی و هم اثر سازنده ی خود را در بینش و منش و رفتار او می نهد و او را اصلاح می کند.

قرآن می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»

سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۵

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مَنْ لَمْ تَنْهَ صَلَوَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا» (۳)

کسی که نمازش او را از زشتی و گناه باز ندارد جز دوری از خدا بهره ای نبرده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها فرشته ی وحی را دید و مژده ی رسالت را دریافت و نماز را آموخت و مدت ها به صورت نهانی نماز می خواند. روزی به هنگام نماز امام علی (علیه السلام) وارد شد و او را دید و از آن عبادت ویژه پرسید، که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این نماز است که خداوند مرا به آن امر فرموده است - در این هنگام آن جوان کمال جو را به طور رسمی به اسلام فراخواند - و او اسلام آورد و با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند و حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز اسلام آورد. و پس از آن روز هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) با او می ایستادند.

ص: ۱۴۷

---

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۸، کشف الغمه / ج ۷۲/۲.

۲- . سیره ی ابن هشام / ج ۱ / ص ۲۴۲.

۳- . تفسیر طبری / ج ۲۰ / ص ۹۹.

«هذه الصلوة التي امر الله بها فدعا الى الاسلام فأسلم و صلى معه و أسلمت خديجة» (۱)

پس از اسلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه این دو بزرگوار دور از چشم تاریک اندیشان نماز می خواند - روزی ابوطالب (علیه السلام) به همراه پسرش جعفر از جایی گذشت کردید پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال نماز است و امام علی

بن ابی طالب (علیه السلام) در سمت راست و خدیجه (علیها السلام) پشت سر او نماز می خوانند.

او پس از جستجو دریافت پاسخ لازم به پسرش جعفر گفت: در کنار عموزاده ات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار بگیر و با او نماز بخوان. «صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ» که سابقاً گذشت.

آری از امتیازات و برتری های آن بانو بزرگوار این بود که نخستین بانوی نمازگزار با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تا آن جایی که محدث نوری می نویسد، نخستین مردی که در تاریخ اسلام پس از پیام آور آن به نماز و نیایش ایستاد علی (علیه السلام) است و نخستین زن نمازگزار خدیجه است که در اسلام و ایمان نیز پیشتاز بود. «... فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةٌ...» (۲)

و قرطبی می نویسد: خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و آن برنامه ی آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه ی وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب یاری کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه ای نشان داد.

«خَدِيجَةُ بِنْتُ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَدَقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَ آزَرَهُ عَلِيٌّ أَمْرَهُ...» (۳)

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه (علیها السلام) با این بیان بانوی آزادی - در این مورد به این امتیاز مفتخر است:

۱- پیشتازترین زن در گرایش به اسلام

۲- پیشتازترین زن در ایمان به خدا

۳- پیشتازترین زن در بیعت آگاهانه با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دفاع از حق و این امتیازات شکوهار نشان اندیشه ی والا و صداقت او است.

ص: ۱۴۸

---

۱- .اعلام الوری / ج ۱ / ص ۱۰۲.

۲- .مستدرک الوسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۴۵۵.

۳- .الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره / ص ۲۰۴.

افزون بر این امتیازات امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است. و از پیشگامان و برجسته گان و بزرگانی چون سلمان - ابوذر - مقداد و عمار نیز ممتازتر است.

نیز ممتازتر است چرا که آنان هیچ یک آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند. به همین دلیل هم پس از رویارویی با آن - فرصت، لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه، راه جدید را برگزینند. اما حضرت خدیجه (علیها السلام) این امتساز را نیز داشت که از مدت پیش در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شرایط جدید، بسیار اندیشیده بود. و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت. توانست سریع تر تصمیم بگیرد. و به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و

اعلام دارد که من از مدت ها پیش در این مورد اندیشیده و انتظار چنین رویداد خجسته ای بودم.

۴- پیشتازترین زن در نماز و پرستش خدا.

## ۱۱۷- خصوصیت و ویژگی: عزم راسخ

«ابن حجر عسقلانی سنی متعصب در کتاب «فتح الباری بشرح صحیح بخاری» می نویسد: «ایمان آوردن (حضرت) خدیجه (علیها السلام) در نخستین لحظات مشاهده ی نور نبوت، نشان از عقل وافر و عزم راسخ آن حضرت دارد».<sup>(۱)</sup>

راسخ در دین

راسخ در عبادت

راسخ در اعتقادات

راسخ در اخلاق

راسخ در حمایت و دفاع از حق

راسخ در فکر و اندیشه ی صحیح و سالم

راسخ در بیعت صحیح و سالم (با اهل بیت (علیهم السلام))

راسخ در محبت صحیح و سالم (خصوصاً محبت اهل بیت (علیهم السلام))

راسخ در قول و فعل و ایمان و...

---

۱- فتح الباری بشری صحیح الباری - ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۴.

۱- زیبایی و جاذبه ی وصف ناپذیر آن کودک آینده ساز

۲- زیبایی معنوی و انسانی او که بارقه هایی از آن به تدریج جلوه گر می شد و گسترده ی قلب خدا جوی خدیجه (علیها السلام) را تسخیر می نمود.

۳- احساس دل بستگی و مهر وصف ناپذیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن کودک شکوه بار.

۴- و دیگر نقش نجات بخش و بی نظیرش در زندگی انسان ها و پیش رفت دین خدا و آرمان های و الاهی والایی که خدیجه (علیها السلام) در اندیشه ی آن ها بود.

آن بانوی هوشمند مهر پیامبر به علی (علیه السلام) را نظاره می کرد و می شنید که می فرمود:  
هر کسی علی را دوست بدارد. مرا دوست داشته است و هر کسی مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است. «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ».<sup>(۱)</sup>

از این زاویه بود که حضرت خدیجه ام المؤمنین دوستی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را در امتداد دوستی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستی خداوند می نگریست. و جزیی گسست ناپذیر از ایمان و شایسته کرداری و عدالت خواهی همان گونه که پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می نگریست. با این وصف چیز شگفتی نیست که آن بانوی بزرگوار و با معنویت بهترین غذا و زیباترین لباس را برای امام علی (علیه السلام) فراهم می کرد و به هنگام حرکت او افزون بر اهتمام به آراستگی، لباس و مرکب او شماری از کارگزاران را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود عشق زندگی اش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس می کرد. و به گونه ای در آسایش و رشد او تلاش می کرد. که ناظران را شگفت زده می ساخت. تا جایی که خدمت کاران و نزدیکان حضرت خدیجه (علیها السلام) در پاسخ پرسش افراد ناشناس از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می گفتند: این نوجوان شکوه بار برادر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب ترین های روزگار در نظر او، آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه (علیها السلام) «هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قَرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَ مَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ» (۲).

کلمه ی راسخ در قرآن دو مورد آمده است

آیه ی ۷ سوره ی آل عمران و آیه ی ۱۶۲ سوره ی نساء

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آیه ی ۷ سوره ی آل عمران از آیات متشابهش پیروی می کند در صورتی که تأویل درست و حقیقی آن ها را جز خدا و ثابت قدمان در دانش نمی دانند.

ص: ۱۵۰



۲- اثبات الوصیه / ص ۱۴۴.

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ آيَةَ ي ۱۶۲ نساء ولی از میان آنان ثابت قدمان در دانش گرویدگان [به موسی و تورات].

راسخون فی العلم [لدنی و ایاضه ی از جانب خداوند] منظور ائمه ی معصومین (علیهم السلام اند) امام صادق (علیه السلام) می فرماید: منظور امیر المؤمنین و ائمه اند (علیهم السلام) (که متشابهه قرآن را علم دارند). (۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سخن الراسخون فی العلم و سخن نحن نعلم تأویله - مائیم راسخون در علم و مائیم که تأویل و معنای آن را می دانیم. (۲)

راسخ از نظر لغت: ثابت - برقرار - پابرجا - استوار - پایدار - رَسَخَ رُسُوخاً - استوار شد. پای بر جا شد.

شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی گفته است «راسخ» در لغت به معنی لازم و کسی است که از جایش تکان نمی خورد.

کسی چنین نخواهند بود مگر آنان که سرشتشان که از آغاز همراه علم بوده مانند عیسی (علیه السلام) به هنگام ولادت گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ» سوره ی مریم آیه ۳۰.

من بنده ی خدایم که کتاب الهی را به من داده اند اما کسی که سال های زیادی را بدون علم می زیست و سپس در جست و جوی دانش بر می آید و به اندازه ای توانش از دیگران می آموزد از راسخان نیست، گفته می شود ریشه های درخت در زمین رسوخ کرد و رسوخ فقط در دوران کودکی است.

از هیچ یک از امامان دوازده گانه ی ما (علیهم السلام) نیز نقل نشده که نزد آموزگاری نشسته و نزد فقیه و حدیث شناسی رفت و آمد کرده باشد. بلکه خداوند تعالی می دانسته کسی که در پی ابطال امر ایشان است ادعا می کند هر یک از آنان از پدرش فرا گرفته است. از این رو وقتی حضرت امام رضا (علیه السلام) چشم از جهان بست. فرزندش امام جواد (علیه السلام) هشت سال داشت و آن حضرت نیز وقتی وفات (به شهادت رسید) کرد. پسرش امام هادی (علیه السلام) هیجده سال داشت.

ولی با این حال به علم پدرشان کفایت نکرد. نزد معلم و فقیهی نیز نرفتند و هیچ مقداری از علم را از دیگران نیاموختند، بلکه علمشان افاضه ای از سوی خدای تعالی بود.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز همین گونه بود ولی خالی از این نبود که افاضه ی علم از جانب خداوند متعال به دعای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. این منوال در دیگر فرزندان آن حضرت نیز

ص: ۱۵۱

---

۱- . برهان ج ۲ - ص ۸.

۲- . برهان ج ۲ - ص ۸.

جریان یافت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بر رازها و علومی آگاه ساخت که نزدیکان و یارانش از آن اطلاع نداشتند و این وجه بر فضلی عظیم و کاری بزرگ دلالت دارند. (۱)

**۱۱۸ - خصوصیت و ویژگی: صاحب قلب سلیم**

لغت قلب سلیم: قلب به معنی دل قلوب جمع عضو صنوبری شکل که در جانب چپ سینه بین ریتین قرار گرفته و مانند تلمبه برای رساندن خون به تمام بدن در کار است حرکات منظم قلب را ضربان می گویند. تعداد ضربان قلب در پیران و اطفال ۱۳۰ تا ۱۵۰ و در جوانان ۷۰ تا ۸۰ مرتبه در دقیقه است. و نیز قلب به معنی میان و وسط چیزی است، مانند قلب لشکر «میان میمنه و میسر»

سلیم - سالم - درست - بی عیب، رهیده از آفات - سُلماء جمع به معنی مار گزیده و مجروحی که مشرف به هلاک باشد - از جهت تفاعل بسلامت نیز می گویند.

سَلِمَ سَلَامَةً و سَلَاماً من عیب او آفه - از عیب یا آفت و بلائی جان سالم به در بُرد عیناک نشد. مبتلاء بآفتی نشد سَلِمَ لَهُ الْمَالُ - آن مال - ویژه و مخصوص او شد چیزی را دگرگون کرد. وارونه واژگون

قَلْباً قَلْباً الشَّيْءَ بر گردانیدن. زیر و رو شدن دل، مغز

قلب در اصطلاح قرآن کریم به معنی «روح و عقل» بنابراین «قلب سلیم» به روح پاک و سالمی گفته می شود که از هر گونه شرک و فساد خالی باشد.

در قرآن کریم لفظ قلب ۶۹ مرتبه آمده است و کلمه و لفظ سلم در قرآن ۱۴۷ مرتبه و لفظ سلیم بخصوص دو مورد است.

سوره ی شعراء، آیه ی ۸۹

و سوره ی صفات، آیه ی ۳۷

قرآن مجید بعضی از قلوب را به عنوان قاسیه (قساوت منه) توصیف کرده است.

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» سوره ی مائده، آیه ی ۱۳

و گاه قلبی را به عنوان ناپاک معرفی نموده است.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» آیه ۴۱ سوره ی مائده

قلب های بیمار معرفی می کند.

ص: ۱۵۲

---

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴ نظر ما این که علوم حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام). علم تدنی و افاضه پروردگار بر قلوب پاک آنها است. البته این موضوع بحث مفصلی دارد.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» سوره ی بقره آیه ی ۷.

و قلب هائی را هم مهر خورده و بسته شده است.

«وَوَطَّبَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» سوره ی توبه، آیه ی ۸۷.

و در مقابل آنها «قلب سلیم» را مطرح می کند که هیچ یک از این عیوب در آن نیست.

هم پاک است و هم نرم و پر عطوفت و مهر و هم سالم است و هم انعطاف پذیر. در مقابل حق این همان قلبی است که به عنوان حرم خدا در روایات توصیف شده است.

چنان که در حدیثی از امام صادق (ع آمده است که «القلب حرم الله فلا تُسکن حرم الله غیر الله»<sup>(۱)</sup>

«قلب حرم خداست. پس غیر از خدا را در حرم خدا ساکن مکن»

این همان قلبی است که می تواند - حقائق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند. چنان که در حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که فرمود:

«لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم. لنظروا الی الملکوت»<sup>(۲)</sup>

«اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند»

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

شگفت ترین چیز در وجود آدمی قلب است که منابعی از حکمت دارد. و مواردی از ضد حکمت اگر امیدی رُخ بدهد طمع او را به زبونی و بی چاره گی و ناتوانی می کشد. اگر طمع به هیجان درآید حرص تباهش می سازد. اگر نومیدی بر او چیرگی یابد. افسوس آن را از پای در می آورد. اگر خشمگین شود غیظ پای پیچش می گردد. چنان چه به خشنودی برسد. خویشتن داری را از یاد می برد.

اگر ترس فرا برسد، اندوه، سرپایش را فرا می گیرد. در صورتی که به فراخنای امن و امان برسد، غفلت دیدگانش می رباید. اگر نعمتی بیابد (و به خود بالیدن) او را فرا می گیرد. چنان

چه ثروتی به دست بیاورد توان گری او را به سرکشی می برد. اگر در فشار فقر قرار بگیرد. گرفتاری به خود مشغولش می سازد.

در صورتی که مصیبتی ببیند بی تابی رسوایش می کند. اگر بی تابی به رنجش افکند. ناتوانی زمین گیرش می گرداند و اگر در خوراکش افراط کند، پرخوری راه نفش را می بندد.

پس هر تفریطی برای او زیان بخش است و هر افراطی ویران گر. (۳)

ص: ۱۵۳

---

۱- بحار، ج ۷۰، ص ۲۵، ح ۲۷.

۲- بحار، ج ۷۰، ص ۵۹ حدیث ۳۹.

۳- سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۱۸، به نقل از علل شرایع.

در هر حال، بهترین سرمایه برای نجات در قیامت همین «قلب سلیم» است. جالب ترین تفسیر را برای «قلب سلیم» امام صادق (علیه السلام) بیان فرموده.

«قلب التسليم الذی یلقى ربه و لیس فیہ أحد سواه» (۱)

«قلب سلیم» قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد» این تعبیر جامع همه ی اوصاف گذشته است و نیز در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «صاحب النیه الصادقه صاحب القلب السليم – لأن سلامه القلب

منی هو اجس المذکورات – تخلص النیه لله فی الأمور کلها» (۲)

«کسی که نیت صادقی دارد. صاحب قلب سلیم است چرا که سلامت قلب - از شرک و شک - نیت را در همه چیز خالص می کند»

درباره ی اهمیت «قلب سلیم» همین بس که قرآن کریم می فرماید: تنها سرمایه ی نجات روز قیامت شمرده و می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» ۸۸ شعراء

«إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ۸۹ شعراء.

«روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشد. جر کسی که با قلب سلیم - در پیشگاه خداوند - حضور یابد.»

در این باره مطالب بسیار است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) صاحب قلب سلیم

«حضرت خدیجه (علیها السلام) صاحب قلب سلیم بود»

و قلب خودش را حرم پروردگار قرار داد و تا پایان عمر مبارکش هیچ گاه غیر از خدا را در دل و قلب خود راه نداد. لذا مقامش به جایی رسید که خداوند نزد ملائکه به وجود چنین بانوئی فخر و مباهات می کرد. او توسط جبرئیل (علیه السلام) به او سلام می رساند. (۳)

ص: ۱۵۴

۲- . تفسیر صافی، ذیل آیه ی ۸۹ شعراء.

۳- . صحیح بخاری - ج ۶، ص ۱۲۲ - رقم ۳۰۸ و ج ۱۳، ص ۴۷۳ - رقم ۷۴۹۷ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۸۷ رقم ۲۴۳۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۸۵ المسند بن حنبل ج ۱۲ - ص ۷۱ - رقم ۷۱۵۶. الاصابه فی تمییز الصحابه - ابن حجر عسقلانی - ج ۸ - ص ۱۰۱ - شرح السنه - نبوی شافعی - ج ۱۴ - ص ۱۵۵ - رقم ۳۹۵۹ - الآحاد و المثنائی - ابن ابی عاصم - ج ۵ ص ۳۸۲ - رقم ۲۹۸۹ - اسد الغابه فی معرفه الصحابه ابن اصیر - ج ۶ - ص ۸۴ - کنز العمال - ج ۱۳ - ص ۶۹۲ - مسند ابی یعلی - ج ۱۰ - ص ۴۷۷ - رقم ۸۹ - کشف الغمه ج ۱ - ص ۵۰۸ - صحیح ابن حیان - ج ۱۵ - ص ۴۶۹ - معجم الکبیر طبرانی - ج ۲۳ - ص ۹ - رقم ۱۰ - المصنف ابن ابی شیبه - ج ۷ - ص ۵۲۵ - رقم ۱ - یابیع الموده - ج ۲ - ص ۴۷ - السنین الکبری سنائی - ج ۵ - ص ۹۴ - رقم ۸۳۵۷ السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) - ج ۱ - ص ۲۴۱ - مجمع الزوائد هیثمی - ج ۹ - ص ۲۲۴ و...

### ۱۱۹- خصوصیت و ویژگی: پیوستن به حق و گسستن از همه

حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیوستن به حق از همه کس و همه چیز خود گذشت - و تن به ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و همگان را با خود دشمن نمود. و در دنیا کسی جز آن حضرت پیدا نمی شود که در اوج رفاه و آسایش باشد. ولی برای خداوند - نعمت و عزت و شوکت شاهانه پشت کند و در تیره ترین ایام سختی در کنار همسرش و با او در سخت ترین نوع شکنجه و آزار به پاس وفادار ماندن به ایمان شرکت کند.



از ویژگی های این بانوی بزرگوار - در زندگی خانوادگی درک شکوه و معنویت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهی با ایشان در راه رشد و شکوفایی و رسیدن به پیام رسانی خدا بود.

به عنوان نمونه:

۱- به گونه ای که در زندگی معنوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند. آن حضرت پیش از انگیزه اش از سوی خداوند هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را به غار حرا [این کوه در قله ی کوه استوار «حرام» در ۶ کیلو متری شمال شرقی مکه و در کنار راه عرفات است] می رفت. و در آن خلوت گاه عشق از سویی به نشانه های قدرت خدا می نگریست و می اندیشید و از دگر سو به پرستش خردمندانه و نیایش عارفانه با ذات بی همتای محبوب می نشست. (۱)

جالب است که این بانوی بزرگوار نه تنها مانع این عشق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شد که یار همراه و عشق همپایه او بود. بسیار دیده بودند که او هر بامداد و شامگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بدرقه می نمود و در بازگشت او به پیشوازش می رفت و گاه خود او را هم راهی می کرد و گاه برایش آب و غذا می برد [در آن جای بسیار مشکل] اما مراقب بود. تا خلوت عاشقانه و راز و نیاز عارفانه ی او را بر هم نزند. گاه غلامان و نزدیکانش را در اطراف غار «حراء» به محافظت از آن حضرت می گماشت و خود نقش یار پر مهر را برای او ایفاء می کرد. این همراهی به گونه ای بود که به هنگام نخستین فرود وحی الهی بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). ام المؤمنین و علی (علیه السلام) نزدیک او بودند. (۲)

۲- در آغازین سال های استبداد تلاش تخریبی گسترده ای را بر ضد او و آیین اش آغاز نمودند. و این سخن ناروا را در میان ساده دلان شایع ساختند که اگر خدا پیامی هم به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده. اینک او را رها نموده و دیگر پیامی نمی دهد. این بدانندیشان از این حقیقت غافل بودند که اگر کسی به شرایط و ویژگی های رسالت آراسته نباشد. از سوی خدا - برگزیده نمی شود. و اگر آراسته بود دیگر آن پندار بی اساس و بی پایه است. افزون بر آن اگر موقعیت بر فراز از سوی خدا به کسی داده شد.

ص: ۱۵۵

---

۱- . بحار، ج ۱۷ - ص ۳۱۰ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۰۸.

۲- . الغدیر - ج ۳ - ص ۲۳۸.

خودش به آن ایمان دارد و در مورد آن چه می بیند. دستخوش تردید نمی گردد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به گواهی خدایش به پدیده ی وحی و فرو فرستنده ی قرآن ایمانی ژرف و تزلزل ناپذیر داشت.

«آَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره ی بقره آیه ی ۲۸۵)

اما بافته های گزنده ی دشمنان و ساده اندیشی برخی از مردم که با حقیقت مقام رسالت و راز فرود تدریجی وحی آشنا نبودند. (۱)

و تحت تأثیر بدانندیشان چون و چرا می کردند. (۲) دل نازنین آن حضرت را می آزاردند.

اما در این شرایط دشوار حضرت خدیجه (علیها السلام) بسان آغاز روزهای فرود وحی یار فداکار و آرامش بخش دل او در برابر زخم زبان ها بود. تا فرشته ی وحی فرود آمد و با پیام خدا ساخته ی بد اندیشان را پاسخ داد. (۳)

از ویژگی های این بانوی خردمند حجاز دگردوستی و حق شناسی بود. او مردم را بندگان خدا می دید و برای همگان خیرخواهی می کرد. و در این راه به ویژه به محرومان زیردستان بها می داد.

و در بینش منش و میدان های زندگی برای آنان ارزش انسانی به رسمیت می شناخت. درست از این زاویه است که مردم مکه او را پناهگاه محرومان مادر پر مهر و فروتن بینوایان و یتیمان، قلب داده بودند. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده اند که در دوران نوجوانی با یکی از دوستانش که جوانی از «قریش» بود. از سوی ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) برای تجارت و داد و ستد به بازار «نهامه» که بسان نمایشگاه های امروزه بود. رفتند و با شور و تلاش به کار خود پرداختند. به هنگام ظهر از سوی خدیجه (علیها السلام) - غذایی مطبوع برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوست او آوردند. و به گونه ای انسانی و با کرامت با آنان رفتار گردید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از آن قدرشناس و انسان نوازی او سپاسگزاری می کرد. و می فرمود: من مدیر و کارفرمایی پر مهر تر - حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزاران او ندیدم هرگاه من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم می دیدیم غذایی ویژه برای ما دور از دسترش نگاه داشته است که آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ منشانه رفتار می کرد.

«ما رأیت من صاحبه لأجیر خیراً من خدیجه ما کُنَّا نرجعُ انا و صاحبی الا و جَدنا عندها تحفهً من طعامٍ و تحبَّاهُ کنا». (۴)

۱- .سوره ی فرقان - آیه ی ۳۲ و سوره ی اسراء آیه ی ۱۰۶.

۲- .ترجمه ی تفسیر مجمع البیان / ج ۱۶ - ص ۱۱۳۴.

۳- .سوره ی ضحی - آیه ی ۱-۱۱.

۴- .بحار، ج ۱۶، ص ۱۰.

«الهِى هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (۱)

ای خدا مرا انقطاع کامل به سوی خود - عطا فرما و دیده های دل ما را به نوری که به آن نور تو را مشاهده کند [رحمت و لطف] روشن ساز. تا آن که دیده ی بصیرت ما حجابهای نور را کنار بزند. و به نور عظمت (تو) واصل گردد. جان های به مقام قدس عزت در پیوندند.

### ۱۲۰- خصوصیت و ویژگی: مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه

حضرت خدیجه (علیها السلام) در اوج پروا و حیاء و وقار اما از خجالت های نابجا کم رویی های ناپسند - انزوا و بریدن از مردم بیگانگی از سیر تاریخ و روند جامعه ی خویش سخت بیگانه بود. چرا که در نگرش آن بانوی بزرگوار حجازی آن حیاء و پروا و احساس شرم و آراستگی به آزرمی که انسان را از قانون شکنی و گناه و بیداد باز دارد. و ضامن رعایت مقررات و حقوق و آزادی و حرمت دیگران گردد. پسندیده و زیننده است و در خور شأن انسان ها آزاده و خداجو و حق پو نه کمروی های و خجالت های بی مورد و ناپسند که از ضعف و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به خویشان بر می خیزد.

از دیدگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) این ها از خصلت های نکوهیده می باشد. (۲)

و از ضعف نفس - عدم احساس کرامت و شخصیت و از عقده ی حقارت سرچشمه می گیرد. که ممکن است بر اثر تربیت نادرست عیوب طبیعی - تزلزل خانوادگی و از انواع ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی - گریبان گیر انسان گردد و راه رشد و تعالی را بر او ببندد.

در فرهنگ و منش آزادپرور او این گونه کم رویی ها و خجالت و این گونه انزواها یا پروای گریز (که ضرر به دین وارد کند) نوعی بیمار و نشان عدم سلامت روانی است و از این گونه خجالت ها و گوشه گیری ها و مردم گریزی ها [که زیان دینی داشته باشد] در روایات رسیده به حیای بی خردانه و احمقانه - تعبیر گردیده و سخت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این فرمود: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ ان: حَيَاءُ عَقْلِ و حَيَاءُ حُمُقٍ [حمقاً]. (۳)

«حیاء بر دو قسم است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه و بی خردانه»

حضرت خدیجه (علیها السلام) به دلیل ریشه و تبار بر افتخار - تربیت درست - آموزگاران خوش فهم - زیبایی سیما و معنویت سیرت - استحکام خانوادگی و محیط مساعد آن و دیگر عوامل شایسته و شخصیت ساز در اوجی از قوت قلب و علو روح و غنای نفس و خرد و هوشمندی سرشار و آراستگی و براندازی و کمال

---

۱- . مناجات شعبانیه.

۲- . البته کلیت هم ندارد که زن در همه دخالت کند و کار کند

۳- . بحار، ج ۱۶ - ص ۱۹۷.

و جمالی قرار داشت که در کران تا کران وجودش جایی برای احساس ضعف و حقارت و یا کم رویی و حیای نکوهیده و منفی و یا پرده نشین و انزوا گزینی. (۱)

از جامعه و وانهادن مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی و [در حد ضرورت و لا غیره] و انسانی یافت نمی شد. از این رو آن افتخار زنان را این گونه می نگریم که:

۱- با آراستگی به اخلاق و منش خداپسندانه. از بیان حق و حقیقت و روشن گری و خیرخواهی و دل سوزی و خروش و فریاد به جا از حق کشی و بیداد نه می هراسد و نه احساس شرم می کند. بلکه با همه ی سان سور و اختناق و جو سازی استبداد ندای حق طلبی خویش را در گسترده ی تاریخ طنین افکن می سازد و بجا و به هنگام به تصمیم سازی و تصمیم گیری های ماندگار دست می زند. چرا که او بر این باور است که: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» سوره ی احزاب - آیه ی ۵۳ - «خدا از بیان حقیقت حیاء و پروا ندارد. [احکام و مسائل دین را فرا گرفتن و به دیگران تعلیم دادن]

از این رو بندگان راستین او نیز نباید از بیان حق و فریاد از ستم و حق گشی احساس خجالت و کم رویی کنند - بلکه باید از گفتار باطل و بیهوده و ظالمانه و ناروا پروا دارند.

۲- در زندگی درس آموزش هرگز از تلاش و روشنگری و پیکار با آفت جهل و خرافات و ستم و مظاهر انحطاط باز نمی ایستد و در راه انجام وظیفه و ادای رسالت انسانی خویش از

سرزنش بی خردان و ناگهان و سم پاشی طرفداران استبداد و ارتجاع. نه دستخوش کم رویی و خجالت و احساس شرم می گردد و نه دچار ترس و دلهره - چرا که او زن مترقی و بت شکنی است که در راه حق از سرزنش و نکوهش نکوهش گران نمی ترسد. تا آن جایی که در ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خود پیشگام می گردد و پس از آن هم به همراه همتای گران قدرش در همه ی فراز و نشیب ها مبارزه ای دلیرانه می کند و پایداری می ورزد.

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» سوره ی مائده - آیه ی ۵۴. و دین خود را بهتر از هر زن روشن بین و خردمند و انسان دوست و نگران سرنوشت جامعه اش اداء می کند.

۳- او هرگز از بهره وری علمی و معنوی از وحی و رسالت و حتی تجربه ی زندگی برخی دوستانش کوتاهی نمی کند و دست خوش حیاء و کم رویی و خجالت نابجا نمی گردد چرا که بر این باور است و این درس را می دهد که هیچ انسان توحیدگر او نمی داند احساس شرم کند. (۲)

ص: ۱۵۸

---

۱- . البته دستور است که زن پرده نشینی را انتخاب کند بهتر است برای حال دینش. مگر چیزهای باشد که صلاح دینش باشد که مجبور باشد خودش امور آخرتش را انجام دهد با حفظ شئون دینی و حجاب و عفت که این زمان اقل من القلیل است. و چه بسا تباهی دین و دنیا را همراه دارد. همه که خدیجه نمی شوند.

۲- . البته باز هم باید بگویم بشرطها و شروطها. حتی زنان را از علم و خط نوشتن دریغ کردند. چون اکثر باتفاق به مبانی دین عمل نمی کنند مانند زنان امروزه شرط و شروط را به دیوار می زنند.

«لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ» حکمت ۸۲ نهج البلاغه

با این بیان روشن و منش حضرت خدیجه (علیها السلام) باید الهام بخش زنان و دختران کمال جو و روشن فکر و آزاده ی عصرها و سنبل ها قرار گیرد. تا بدین وسیله هم خویشتن را به گوهر پاک روشی و پاک منشی آراسته سازند و هم از یادگیری مسائل لازم و ضروری که در قبالش مسئولیت دارد مانند نماز روزه - دفاع از مظلوم - احساس مسئولیت در قبال حقوق مردم خصوصاً محرومین و مظلومین. معارف الهی در حد ضرورت و با حفظ حجاب و عفت [نه این که با هر مرد بیگانه برای دنیا و لهو و لعب در هر مغازه ای هر اداره ای هر شرکتی و کارخانه ای و... عمر تلف کند و معصیت زیادی هم انجام دهد و نام او را خدمت باجتماع گذارد. این بلهوس است نه خدمت که امروزه فراوان است]

که بسیاری از مکان ها و جایگاه ها و ارگان های دولتی خصوصاً و اماکن دیگر بحسب ظاهر مشغول اما همراه با گناه و معصیت باید سخت به هوش باشند. تا هم به بهانه ی پوشش و قداست زن به عضوی بریده و گسسته و بیگانه از جامعه و دنیای خویش و عاطل و باطل و ابزار جمود و تعصب و پادو تاریک اندیشی و ترویج گر اسارت تبدیل نشوند و هم با وانهادن حیاء و پروای واقعی که باعث نابودی سلامت نفس و قوت قلب و پیروزی و سرافرازی و پاکی و پیشتازی انسان می گردد. از آنان عروسک نسازند و بدانند که عروسک عروسک است. خواه به بهانه ی روشن فکری و مدپرستی و نوجویی دروغین باشد.



و خواه به بهانه‌ی دروغین حياء و عفاف و نجابت و پرده نشینی و انزوا گری و ارزش گرایی. خلاصه زن گوهر با ارزشی است که اگر به مسائل دین اهمیت دهد و احساس مسئولیت کند. مقام والای پیدا می کند و ارزش ها نزد همه مورد اکرام و احترام است والا در این صورت باشد و خود را به لابلای و بی تفاوتی و بی موالاتی بزند. کالانعام بل هم اضل سیلاً است.

انزوا و رهبانیت و دیرنشین و گوشه نشینی در دین اسلام نیست.

از انس بن مالک روایت کرده اند که عثمان بن مظنون رحمه الله علیه – فرزندی داشت که از دنیا رفت و او اندوه شدیدی در فقدانش یافت به گونه ای که در خانه ی خود مسجدی معین کرده و همیشه در آن مشغول عبادت بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این خبر را شنید. عثمان را طلبید و به او فرمود: ای عثمان خداوند تبارک و تعالی در این امت رهبانیت کناره گیری از جامعه و بی مسؤولیت زیستن را قرار نداده است رهبانیت این امت – جهاد در راه خداوند است. (۱)

روایت مفصل است

جزری سنی در «النهایه» می گوید: هیچ رهبانیتی در اسلام نیست و این ساخته های نصارا و اصلش از «رهبه» به معنی ترس است. آنان از سرگرمی های دنیا کناره گیری کردند لذت های دنیا را رها کردند و به

ص: ۱۵۹

آن بی رغبت شدند. به عزلت از اهل دنیا روی آوردند. و سختی های آن را داشته بر خود تحمیل کردند تا جایی که یکی از آنان خود را آخته ساخت. زنجیری بر گردن آویخت و شکنجه های خود خواسته ی دیگری بر خود تحمیل کرد. ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این رفتار را از اسلام نفی فرمود و مسلمانان را از این کار برحذر داشت. (۱)

پس اسلام دین تلاش و جهاد و کوشش است الدنیا مزرعه الآخره. دنیا هم وسیله ی آخرت می باشد. و کسی که برای زن بچه اش تلاش می کند و با دست و پنجه ی خود تلاش می کند. مجاهد در راه خداوند است.

قال الصادق (علیه السلام): الكادُّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله. (۲)

## ۱۲۱- خصوصیت و ویژگی: امر به معروف و ناهی از منکر

تعریف معروف و منکر

در احکام دین به تمام واجبات و مستحبات «معروف» و به تمام محرمات و مکروهات. «منکر» گفته می شود بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و باز داشتن آن ها از کارهای حرام «نهی از منکر» است.

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید. احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی درباره ی اهمیت وظیفه ی بزرگ اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر - وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه به جود می آید اشاره گردیده. لغت معروف: شناخته شده مشهور نیکی و کار نیک.

عَرَفَ عَرَفَهُ و عَرَفَاناً و مَعْرِفَهُ الشَّيْءَ آن را دانست. بدان آگاه شد. عَرَفَ بِذَنْبِهِ به گناه خود اقرار کرد. العُرفُ بخشش نیکی - خوبی - نیکوکاری - آن چه بخشیده شود. کار خوب اعتراف کردن

منکر: کار زشت - نامشروع - ناپسند. ناشایسته و بد. مُنكرات جمع

نَكَرَ نَكَرَ و نُكِرَ و نَكُوراً و نَكِيراً الأَمْرَ. به مطلب یا امر پی نبرد (نَكَرَ) الرَّجُلُ. آن مرد را شناخت.

النُّكْرُ - منکر - ناشناخته یا زشت امر بندید کار سخت

معروف در قرآن: ۴۱ مورد فقط لفظ و کلمه ی معروف آمده است. عَرَفَاتِ يَكُ مورد در سوره ی بقره - آیه ی ۱۹۸ و کلمه ی منکر - ۳۷ مورد آمده جمعاً با ابعادش و کلمه ی مُنْكَرٌ فقط ۱۹ مورد آمده است.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۶۰

---

۱- . نهاییه ابن اثیر، ۲ ص ۲۸۰، سفینه البحار ج ۲، ص ۴۲۵.

۲- . کافی ج ۵، ص ۸۸.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«ان الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الأرض و نتیصف من الأعداء و یتقیم الأمر».(۱)

«امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه ی بزرگ الهی است که تعبیری با آن ها برپا می شوند و بوسیله ی این دو راهها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود. حقوق افراد تأمین می گردد.

و در سایه ی آن زمین ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد.

آمر به معروف و ناهی از منکر

خلیفه ی خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در روی زمین است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی الأرض و خلیفه رسوله».(۲)

«کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد»

بهترین مردم

مردی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد در حالی که آن حضرت بر فراز منبر نشسته بود و پرسید: «من خیر الناس؟» از همه ی مردم بهتر کیست؟ پیامبر اکرم (صلی

الله عليه و آله و سلم) فرمود: أمرهم بالمعروف و انهاكم عن المنكر و أتقاهم الله و أرضاهم»<sup>(۳)</sup>

«آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کسی که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد»

دشمنی با خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من اذا رأى المنكر فلم ينكره و هو يقدر (يقو) عليه فقد أحب أن يعصى الله و من أحب أن يعصى الله فقد بارز الله بالعدوان»<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۶۱

---

۱- . وسائل الشیعه ج ۱۱ - ص ۳۹۵ - ح ۶.

۲- . مجمع البیان ذیل آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره ی آل عمران. مستدرک الوسائل ج ۱۲ - ص ۱۷۹.

۳- . همان مدرک.

۴- . تفسیر عیاشی - ج ۱ - ص ۳۶۰.

«هر کس منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند. در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی نشود و هر کس که دوست داشته باشد که خدا نافرمانی شود به دشمنی با خدا برخاسته است»

## مشمول لعن الهی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر و لتأخذن علی ید السفیه و لتأطرنه علی الحق اطرا او لیضربن الله قلوب بعضکم علی بغض و یلعنکم کما لعنهم».(۱)

«حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرد و به سوی حق دعوت کنید و گرنه خداوند قلوب شما را همانند یک دیگر می کند و شما را مشمول لعن خود قرار خواهد داد. همان گونه که آن ها را مشمول لعن خود قرار داد».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«خداوند امت های پیشین را لعنت نکرد مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر».(۲)

نتیجه ی ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستم گری را بر شما مسلط می کند نه به پیران احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند. نیکان و صالحان شما دعاء می کنند. ولی مستجاب نمی شود. و از خداوند یاری می طلبند اما خداوند به آن ها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خداوند از گناهانشان در نمی گذرد».(۳)

این ها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه ی بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند. زیرا بدون نظارت عمومی - جریان امور از دست نیکان خارج می شود. و افراد بد

میدان اجتماع را تسخیر می کنند و اینکه در حدیث فوق گذشت که فرمود: حتی توبه ی آنها قبول نمی شود. به خاطر آن است که توبه با ادامه ی سکوت آن ها در برابر مفسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه ی خود تجدید نظر کند [یا واقعاً قدرت ندارند]

نزول عذاب بر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند دو ملک را برای هلاکت و نابود کردن قریه ای مأموریت داد. وقتی که این دو ملک به محل مأموریت آمدند مردی را دیدند که در دل شب دست نیاز به درگاه خداوند دراز کرده و مشغول تضرع و زاری

ص: ۱۶۲

---

۱- . مجمع البیان ذیل آیه ی ۷۹ سوره ی مائده تفسیر قرطبی، ج ۴ - ص ۲۲۵۰.

۲- . خطبه ی ۱۹۳ - نهج البلاغه.

۳- . همان مدرک، ذیل آیه ی ۱۰۴ سوره ی آل عمران.

و عبادت است یکی از آن ملک به دیگری گفته است که درباره ی این مرد مراجعه کنیم. کسب تکلیف کنیم که آیا او را نیز با دیگران هلاک نماییم یا خیر؟

ملک دیگر گفت: من مأموریت خود را انجام می دهم و در این باره پرسش نخواهم کرد. آن ملک رفت و از خداوند راجع به آن مردی که مشغول عبادت بود. کسب تکلیف کرد و وحی کرد که آن مرد را نیز همراه با دیگران هلاک گردان.

فقد حل به معهم سخطی ان هذا لم يتغير وجهه قط غضباً – بر او نیز مانند دیگران خشمگینیم. زیرا هیچ گاه نشد که (از دیدن معاصی مردم) خشم او را فرا گیرد. و چهره اش از ناراحتی تغییر کند. و آن ملک که کسب تکلیف کرد. خداوند بر او نیز غضب نموده و در جزیره ای انداخته شده و او هنوز زنده است و مورد خشم خداست». (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خداوند فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد آن ها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغول اند از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند خطاب آمد. زیرا که اهل گریه و دعا هستند ولی نسبت به مفساد جامعه بی تفاوت می باشند». (۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«خداوند به جناب شعیب (علیه السلام) وحی نمود. من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم کرد. چهل هزار نفر از آن ها معصیت کار و شصت هزار نفر از خوبان می باشند. جناب شعیب (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا اشرار را به خاطر عملشان عذاب می کنی ولی اخیار و نیکمردان به چه تقصیری و جرمی باید عذاب شوند؟

فأوحى الله عزوجل: «الیه داهنوا اهل المعاصی و لم یغضوا لغضبی» خداوند به حضرت شعیب (علیه السلام) وحی فرمود: چون آن ها با معصیت کاران مماشات کردند. و سهل انگاری گذراندند و به واسطه ی خشم من بر آن ها خشمگین نشدند». (۳)

ترک امر به معروف و نهی از منکر به خاطر ترس از مردم



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا یحقرن أحدکم نفسه ان یری امرأ الله تعالی فیہ مقال. فلا یقول: یا رب - خشیه الناس! فیقول: فیای کنت احق ان تخشی» (۴).

ص: ۱۶۳

- 
- ۱- الکنی و الألقاب - شیخ عباس قمی - ج ۱، ص ۳۱.
  - ۲- برای تمام خانواده ها - باقری طاقانکی - استاد ناصری نژاد، ج ۱، ص ۷۱۲.
  - ۳- فروع کافی - ج ۵، ص ۵۶.
  - ۴- کنز العمال - ج ۳، ص ۷۰ - شماره ی ۵۵۳۴.

«مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید. با سکوت کردن خود را کوچک کند - زیرا (فردای قیامت) نمی تواند بگوید: خدایا از مردم ترسیدم. چون خداوند جواب می دهد سزاوارتر آن بود که از من بترسی».

خداوند دشمن تارک امر به معروف و نهی از منکر است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خداوند دشمن مؤمن بی دین است - پرسیدند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مگر مؤمن بی دین می شود؟ فرمود: مسلمانی که امر به معروف نکند (نهی از منکر نکند) بی دین است» (۱).

خطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «یک فرد گنهکار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود - و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد. تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند. در جواب بگوید: من در سهم خود تصرف می کنم اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند. طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یک باره همگی در دریا غرق خواهند شد» (۲)

چرا نهی از منکر نکردی

«عثمان بن عفان سیستانی» گفت:

در جستجوی علم و دانش از سیستان خارج شدم و وارد بصره گردیدم. و به نزد محمد بن عباد بزرگ و رئیس عبادان رفتم گفتم: مردی غریبم که از راه دور برای استفاده از دانش تو آمده ام. پرسید: اهل کجایی؟ جواب دادم: سیستان گفت: مرکز خوارج؟ پاسخ دادم که اگر من خارجی بودم. برای کسب علم و دانش نزد تو نمی آمدم. گفت: اکنون میل داری داستانی برایت نقل کنم تا وقتی که به وطن خود باز گشتی. برای مردم این داستان را نقل کنی؟ گفتم: آری گفت: مرا همسایه ای بود. بسیار پرهیزگار و مقید به عبادات شبی می گفت: در خواب دیدم که از دنیا رفته ام و مرا دفن کردند. هنگام قیامت رسید برای حساب و گذشتن از صراط آماده شدم در این هنگام از کنار حوض کوثر گذشتم و چشمم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد که در کنار حوض نشسته بود و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نیز دوستان خود را سیراب می کردند. پیش رفته و از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) تقاضای آب کردم. امتناع فرمود از امام حسین (علیه السلام) تقاضای آب کردم. ایشان هم خودداری فرمود: رو به پیامبر اکرم (صلی الله علیه

- ۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۹ - لئالی الاخبار ج ۵، ص ۲۶۲.
- ۲- مجموعه ی عربی ورام، ص ۴۷۷ یک صد موضوع اخلاقی سید حسین حسینی، ص ۲۷۲.

و آله و سلم) کردم عرض کردم: مردی از امت شما هستم خدمت امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیدم و تقاضای آب کردم. امتناع نمود از حضرت امام حسین (علیه السلام) هم آب خواستم نداد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هم بروی آب نخواهد داد تو را. گریه ام گرفت با اشک جاری عرض کردم: مردی از امت شما و از شیعیان امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) هستم. حضرت فرمودند: «لک جار یلعن علیاً و لم تنهه» تو همسایه ای داری که [العیاذ بالله] امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را لعنت می کند و چرا او را از این کار نهی نمی کنی؟

می گوید: عرض کردم: یا رسول الله من مرد ضعیفم و نیرویی ندارم. از طرف آن مرد از اطرافیان سلطان است در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کاردی به من داد و فرمود: اکنون برو با همین کارد او را بکش. کارد را گرفتن و طرف منزل آن مرد روانه شدم، وقتی که به در خانه اش رسیدم، دیدم که درب خانه باز است. داخل شدم و او در بستر خوابیده یافتم. همان دم او را کشتن و به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتم. در حالی که کارد آغشته به خون او بود. فرمود: کارد را بده تقدیم کردم - در این موقع به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود که: مرا آب بدهد. آن حضرت هم جامی

پر از آب به من داد که در این هنگام وحشت زده از خواب بیدار شدم. و آماده ی نماز گردیدم. وقتی که هوا روشن شد ناله ی زنان همسایه بلند شد. از کنیزم پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: فلانی در میان بسترش به قتل رسیده است. پس از ساعتی مأمورین آمدند و عده ای از همسایگان را به اتهام شرکت در قتل او دستگیر نمودند. من از جای خود حرکت کرده و نزد امیر رفتم و خود را معرفی نموده. گفتم: کسانی را که به جرم این جنایت گرفته اید همه بی تقصیرند این عمل از من صادر شده و من قاتل او هستم. امیر گفت: چه می گویی تو هرگز در نزد ما به چنین کاری متهم نمی شوی و بعید است که از فردی مثل تو چنین عملی سر زده باشد.

داستان خوابم را برایش شرح دادم. او گفت: اگر چنین است تو مجرم نیستی و این ها هم که دستگیر شدند نیز جرمی ندارند.<sup>(۱)</sup>

مرحوم حاج شیخ محمدتقی - روزی در حمام شخصی را دید که توسط دلاک ریش خود را می تراشد. به او گفت: چرا ریش خود را می تراشی؟ او که یک سرهنگ بود غضبناک گشته و بی مهابا سیلی محکمی به صورت ایشان می زند. حاج شیخ بدون تأمل طرف دیگر صورت را آورده و می گوید: یکی هم این طرف صورتم بزن به شرط آن که دیگر ریش خود را نتراشی. سرهنگ از اخلاق و استقامت او تعجب می کند و از دلاک سؤال می کند او کیست؟ دلاک گفت: «او آیت الله بافقی است» سرهنگ سراسیمه گشته و از ایشان

ص: ۱۶۵

---

۱- دارالسلام، محدث نوری، ج ۲، ص ۲۲۶ - مناقب ابن شهر آشوب - ج ۲ - ص ۳۴۵

- پند تاریخ ج ۵ ص ۱۸-۲۰.

عذرخواهی کرده و از تراشیدن ریش خود توبه می کند. و تا آخر عمر از مخلصان و مریدان مرحوم بافقی می گردد. (۱)

کیفیت حشر تارکین امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«به خدایی که جانم در دست او است از امت من گروهی از قبر بر می خیزند در حالی که در قیافه ی بوزینه و خوک اند. این قیافه ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشتند ولی با گنه کاران سازش نمودند.» (۲)

کار حرام به نام نهی از منکر

آمر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد. و شیوه ی آن را نیز بداند و کار حرامی را به اسم امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهد. به عنوان نمونه به این حکایت زیر توجه شود:

متقی هندی سنی – در کنز العمال نقل می کند:

«شبی عمر بن خطاب در کوچه ها جستجو می کرد. و گذرش به خانه ای افتاد صدایی شنید، مشکوک شد و برای این که بداند در آن خانه چه خبر است از دیوار خانه بالا رفت، مردی را با زنی نشسته دید که کوزه ای از شراب در پیش خود نهاده اند. با درشتی خطاب به آن ها کرد و گفت: خیال کردید که اگر در پنهان گناه کنید خدا سر شما را فاش نمی کند؟

صاحب خانه رو به عمر کرد و گفت: آرام باش و عجله نکن. اگر من یک خطا کرده ام اما از تو سه خطا سر زده است. اول این که: خداوند می فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» سوره ی حجرات، آیه ی ۴۹.

جاسوسی و تفتیش نکنید پس به چه دلیل در مقام تجسس برآمدی که از حال ما با خبر شوی که بفهمی ما در این خانه چه می کنیم؟

دوم این که: خداوند می فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» سوره ی بقره - آیه ی ۱۸۹

از در خانه ها وارد شوید پس تو چرا از دیوار بالا آمدی و وارد خانه ی ما شدی؟

سوم این که: خداوند می فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا...» سوره ی نور، آیه ی ۶۱. هر گاه وارد خانه ای شدید سلام کنید پس تو چرا قبل از این که سخنی بگویی سلام نکردی؟ (۳)

ص: ۱۶۶

---

۱- . حکایت های امر به معروف و نهی از منکر، ص ۸۸

۲- . کنز العمال ج ۳ - ص ۸۳، شماره ی ۵۶۰۵.

۳- . الغدير، ج ۶، ص ۱۲۱.

این گونه نهی از منکر کنیم.

جوانی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

«ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خونسردی و ملایمت رو به آن جوان کرد و فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد. و در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری که با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طور مردم راضی نیستند که با مادرانشان چنین شود. همین طور مردم درباره ی دخترانشان راضی نیستند. بگو بینم آیا برای خواهرت می پسندی که با او چنین کنند؟ جوان مجدداً انکار کرد [و از سؤال خود، به کلی پشیمان شد] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر سینه ی او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پاک گردان. و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگه دار.

از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود». (۱)

صفات و شرایط آمرین به معروف امر به معروف و نهی از منکر – علاوه بر ایمان علم و قدرت و شیوه نیاز به یک سوز و گداز و تعصب و غیرت دینی خاصی دارد. در حدیثی آمده است. امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند متعال پرسید. چه کسانی را در سایه ی عرش خود می پذیری؟ خطاب آمد افراد دست و دل پاکی هستند که هرگاه دیدند حلال های الهی به صورت حرام درآمده همچون ببر زخم خورده غضب می کنند». (۲)

آری امر و نهی نیاز به قلبی پر سوز و تصمیم و اراده ی جدی دارد.

«إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» سوره ی لقمان – آیه ی ۱۷.

حتی اگر سخن ما مؤثر واقع نشود. ولی همین امر و نهی وسیله ی نجات ما خواهد شد، خداوند در این باره می فرماید: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» سوره ی اعراف - آیه ی ۱۶۵.

«زمانی که قهر خدا آمد. ما ناهیان از منکر را نجات دادیم»

به هر حال، اگر انسان ها درد و سوز باشد. امر به معروف و نهی از منکر می کند. بی دردی بزرگترین درد است قدیمی ها گاهی می خواستند کسی را تحقیر کنند، می گفتند: «فلانی بی درد است» در حدیث می خوانیم خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

ص: ۱۶۷

---

۱- . یک صد موضوع اخلاقی سید حسین حسینی، ص ۲۷۴.

۲- . لئالی الأخبار، ج ۵، ص ۲۶۹.

«آیا می دانی که چرا تو را برای پیامبری انتخاب کردم؟ حضرت موسی (علیه السلام) گفت: نه. خداوند فرمود: در تو سوزی بود که در دیگران نبود».<sup>(۱)</sup>

به هر حال کسی توفیق امر به معروف و نهی از منکر را پیدا می کند که روحی شاد و قلبی پر سوز داشته باشد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود و از وقتی که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد تا وقتی که رهسپار عالم آخرت گردید. پا به پای همسر بزرگوارش در این راه قدم برداشت و در این چه محنت ها و مرارت ها که نکشید اما برای اینکه به



مقامی که خداوند برای آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر در نظر گرفته نائل شود همه ی این سختی ها را تحمل نمود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نهراسید و خسته نشد.

## ۱۲۲- خصوصیت و ویژگی: جهاد نفس

جهاد در لغت: به معنای کوشش کردن کوشیدن به اندازه ی طاقت - جنگ کردن در راه دین حق. مُجاهد کوشش کننده کسی که با دشمن جنگ کند.

مجاهده - کوشش کردن

جَهْدَ جَهْدًا فِي الْأَمْرِ كُوشش کرد در کار و خسته شد. الجهاد - کوشش کردن - کوشیدن. جهاد مبارزه فی سبیل الله جهاد در راه خدا این لفظ در قرآن ۴۱ مورد آمده است و فقط لفظ جهاد ۴ مورد آمده است. آیه ی ۲۴ سوره ی توبه و آیه ی ۵۲ توبه و آیه ی ۱ سوره ی ممتحنه و آیه ی ۷۸ سوره ی حج.

\*\* فضیلت جهاد با نَفْس

در اسلام برترین جهاد جهاد با نفس است که در حدیث معروف از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است.

چنین جهادی جهاد اکبر خوانده شده. یعنی برتر از جهاد با دشمنی که جهاد اصغر نام دارد. اصولاً تا جهاد اکبر به معنی واقعی در انسان پیاده نشود. در جهاد با دشمن پیروز نخواهد شد.

«ان النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) بعث سريه فلما رجعوا قال مرحباً بقوم فضوا الجهاد الاصغر و بقي عليهم الجهاد الأكبر - فقيل: يا رسول الله ما الجهاد الأكبر؟

۱- کلیات حدیث قدسی ص ۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲.

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی از مسلمانان را به سوی جهاد فرستاد - هنگامی که (با بدن های خسته و مجروح) بازگشتند فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند ولی وظیفه ی جهاد اکبر بر آن ها باقی مانده. عرض کردند: ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.

اما امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «المجاهد من جاهد نفسه» (۱)

«مجاهد حقیقی کسی است که با هوس های سرکش نفس بجنگد»

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من ملک نفسه اذ ارغب. و اذا رهب و اذا اشتهی و اذا غضب و اذا رضی حرم الله جسده

علی النار» (۲)

کسی که بر خویشتن در چند حالت مسلط باشد. به هنگام تمایل به هنگام ترس و به هنگام شهوت و به هنگام غضب و به هنگام رضایت و خشنودی از کسی [آن چنان بر اراده ی خویش مسلط باشد که این امور - او را از فرمان خداوند منحرف نسازد] خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند» (۳)

در قرآن مجید صحنه های مختلفی از میدان جهاد اکبر در رابطه ی با پیامبران و سایر اولیای خدا، ترسیم شده است که سرگذشت حضرت یوسف و داستان عشق آتشین همسر عزیز مصر یکی از مهم ترین آن ها است. گرچه قرآن تمام زوایای آن را به خاطر اختصار تشریح نکرده ولی با یک جمله ی کوتاه «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» آیه ی ۲۴ یوسف.

شدت این طوفان را بیان کرده است. حضرت یوسف (علیه السلام) از میدان مبارزه رو سفید درآمد و به سه دلیل:

نخست این که خود را به خدا سپرد و پناه به لطف او برد. «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ».

و دیگر این که توجه به نمک شناسی نسبت به عزیز مصر که در خانه ی او زندگی می کرد. و با توجه به نعمت های بی پایان خداوند که او را از قعر چاه وحشتناک به محیط امن و آرامی رسانید. وی را بر آن داشت که به گذشته و آینده ی خویش بیشتر بیندیشد و تسلیم طوفان های زودگذر نشود.

سوم این که خودسازی حضرت یوسف (علیه السلام) و بندگی توأم با اخلاص او که از جمله ی «انه من عیادنا الصالحین» استفاده می شود. به او قوه و قدرت بخشید که در این میدان بزرگ در برابر وسوسه های مضاعفی که از درون و برون به او حمله ور بود، زانو نزد و این درسی است برای همه ی انسان های آزاده ای که می خواهند در میدان جهاد با نفس بر این دشمن خطرناک پیروز شوند. در تاریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که حضرت یوسف (علیه السلام) مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۳-

گشت. او را ملاقات کرد و گفت: «ان الحرص و الشهوه تصیر الملوک عبیداً و ان الصبر و التقوی یصیر العبید ملوکاً- فقال یوسف قال الله تعالی: انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع أجر المحسنین».(۱)

«حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت و صبر و تقوی بردگان را پادشاه یوسف (علیه السلام) سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطر نشان ساخت: هر کس که تقوی و شکیبائی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد.»

آری بندگی نفس سبب بردگی انسان و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است.

چه بسیارند کسانی که بر اثر بندگی خدا به مقامی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن پروردگار در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای علی سه چیز است که هر کس خدای عزوجل را همراه با این سه دیدار کند او از برترین مردم است.

کسی که همراه با آن چه که بر او واجب بوده بر خدای عزوجل وارد شود او از عابدترین مردم است و کسی که از ارتکاب حرام های الهی خودداری کند که چنین کسی از پارساترین مردم است. و کسی که به آن چه که خداوند به او روزی بخشیده قانع باشد که این کس از بی نیازترین مردم است پس فرمود: ای علی سه چیز است که اگر در کسی نباشد عملش کامل نیست. پارسایی ای که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد و اخلاقی که به کمک آن با مردم مدارا کند و بردباری ای که به کمک آن نادانی نادان را برگرداند. تا آن جا که فرمود: ای علی اسلام برهنه است و لباس او حیاء است و زیور او پاک دامنی است و جوان مردی اش کردار شایسته و پایه و ستون آن اجتناب از گناه است. (۲)

مبارزه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) با نفس حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در مبارزه و جهاد با نفس گوی سبقت را از همه ی بانوان ربود و سرآمد همگان گشت تا جایی که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام و پیش از برانگیخته شدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نبوت و رسالت آن حضرت به خاطر سلامت نفس و پاکی روح ملقب به «طاهره» گردد. (۳)

### ۱۲۳- خصوصیت و ویژگی: یقین کامل

یقینی و مراحل آن

ص: ۱۷۰

۲- . جهاد با نفس، شیخ حر عاملی، ص ۱۱۰ روایت ۱۹۷، انتشارات: نهانندی - قم سوم بهار ۸۲

۳- الإصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی - ج ۸، ص ۹۹ البدایه و النهایه - ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۱۵۷، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد - محمد بن یوسف جلالی شامی، ج ۲، ص ۴۳۴، الصحیح من السیره النبوی الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سید جعفر مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۷.

«یقین در لغت به معنی علم و اطلاع که پس از بررسی و استدلال و بر طرف شدن شک و گمان حاصل شود، امری که واضح و ثابت شده باشد، بی شک و بی شبهه، بی گمان در قرآن مجید، ۲۷ مورد تکرار شده است و کلمه ی یقین به تنهایی ۷ مورد ذکر شده است. «یقین» نقطه ی مقابل شک است. همان گونه که علم نقطه ی مقابل جهل است و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است و طبق آن چه که از اخبار و روایات - استفاده می شود - به مرحله ی عالی ایمان - «یقین» گفته می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«ایمان یک درجه از اسلام است و تقوی یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه برتر از تقوی است، سپس افزود: و لم یقسم بین الناس بشیء أقل من الیقین در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است. راوی سؤال می کند یقین چیست؟ حضرت فرمود: التوکل علی الله و التسلیم لله و الرضا بقضاء لله و التفویض الی الله. (۱)

حقیقت یقین توکل بر خدا و تسلیم در برابر ذات پاک او و رضا به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است برتری مقام یقین از مقام تقوا و ایمان و اسلام - چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تأکید شده است.<sup>(۲)</sup>

نشانه ی یقین

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«من صحه یقین المرأ المسلم ان لا یرضی الناس. بسخط الله - و لا یلومهم علی ما لم یؤته الله... ان الله بعدله و قسط جعل الروح و الراحه و الیقین و الرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط».<sup>(۳)</sup>

«از نشانه های صحت یقین مرد مسلمان - این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند و آن ها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید [آنها را مسئول محرومیت خود شمارد]...»

خداوند به خاطر عدل و دادش - آرامش - و راحت را در یقین و رضا - قرار داده. و اندوه و حزن را - در شک و ناخشنودی. از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می شود که وقتی انسان به مقام یقین می رسد، آرامش خاصی، سراسر قلب و جان او را فرا می گیرد.

مراتب یقین:

ص: ۱۷۱

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸ حدیث ۴.

۲- بحار، ج ۷۰ ص ۱۳۵-۱۳۷.

۳- کافی ج ۲، ص ۵۷، ج ۲.

برای یقین مراتبی است که در سوره ی واقعه به آن اشاره شده و آن سه مرحله است:

۱- علم الیقین: و آن این است که انسان از دلائل مختلف به چیزی ایمان آورد. مانند کسی که با مشاهده ی دود - ایمان به وجودش پیدا می کند.

۲- عین الیقین: و آن در جایی است که انسان به مرحله ی مشاهده می رسد و با چشم خود - مثلاً آتش را نگاه می کند.

۳- حق الیقین: و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند. و به صفات آتش متصف گردد. و این بالاترین مرحله ی یقین است.

مرحوم محقق طوسی در این باره می گوید:

«یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست. و در حقیقت از دو علم ترکیب شده است، علم به معلوم و علم به این که خلاف آن علم، محال است. و دارای چند مرتبه است: علم الیقین و عین الیقین، و حق الیقین.»<sup>(۱)</sup>

در حقیقت مرحله ی اول جنبه ی عمومی دارد و مرحله ی دوم برای ما پرهیزگاران است و مرحله ی سوم مخصوص خاصان و مقربان است [اللهم اجعلنی منهم] و لذا در حدیثی آمده است که عده ای از اصحاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: شنیده ایم که حضرت عیسی (علیه السلام) روی آب راه می رفت. حضرت فرمود:



«لو كان يقينه اشد من ذلك لمشي على الهواء».<sup>(۲)</sup>

اگر یقینش از آن محکم تر بود - در هوا راه می رفت. همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان و همه محو کردن اسباب جهان تکوین. از استقلال در تأثیر دور می زند. بنابراین هر قدر اعتماد و ایمان انسان به قدرت مطلقه ی الهیه بیشتر گردد.؟ اشیاء؟ جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد.

ارتقاء حضرت خدیجه (علیها السلام) به بالاترین مرتبه ی یقین

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به این مرتبه رسیده بود و یقین به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و برانگیخته شدن مردم در روز معاد داشت. از این رو وی نخستین بانویی بود که به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تاریک صفحات تاریخ ثبت کرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۷۲

---

۱- . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۳.

۲- . تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۰۰ - ذیل آیه ی ۱۰۵ سوره ی مائده.

۳- . هدایه الکبری، خصیبی، ص ۳۹.

وی نخستین بانوی نمازگزار است که سال ها در مصیبت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کنار کعبه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز برپا می داشتند.<sup>(۱)</sup>

وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب ارتحال آن حضرت به او فرمود:

«باید به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) شهادت دهی»

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز بلافاصله پذیرفت و گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم». (۲)

و همچنین در همه ی مراحل از دیگران پیشی گرفت و این بیان گر یقین کامل و معرفت سرشار آن حضرت است.

این یک نمونه:

اسحاق بن عمار - روایت کرده است که شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم خواند. سپس در مسجد جوانی را دید که [به دنبال شب زنده داری به عبادت] چرت می زد. سرش پایین می افتاد. رنگش زرد بدنش لاغر و چشمانش در کاسه ی سرش به گودی افتاده بود. آن حضرت به آن جوان فرمود: ای فلانی چگونه صبح کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله در حالی صبح کردم که به مرحله ی یقین رسیده ام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از سخن او در شگفت شد و فرمود: هر یقینی حقیقتی دارد. نشانه ی یقین تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا همین یقین من است که مرا غمگین ساخته. شبم را به بیداری کشیده به تشنگی در شدت گرمای روزها [به سبب روزه داری] وادار ساخته. نفس من از دنیا و آن چه در آن است - روی گردانیده و کناره گرفته است. تا جایی که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب گذارده شده، خلایق برای پس دادن حساب برانگیخته شده اند. و من

هم در میان آن ها هستم و گویا به بهشتیان می نگرم که در بهشت [از نعمت های بهشتی] بهره مند شده اند.

با یک دیگر اظهار آشنایی می کنند و بر تخت ها تکیه زده اند و گویا دوزخیان را می نگرم که در آتش عذاب می کشند. و فغان و ناله می کنند. و گویا هم اکنون صدای شعله ور گشتن دوزخ را می شنوم که در گوش من طنین و صدا انداخته است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحابش فرمود: این جوان بنده ای است که خد دلش را به نور ایمان روشن ساخته. آن گاه به آن جوان فرمود: بر این یقین خود ثابت باش. پاسخ داد: یا رسول الله از خداوند بخواهید که شهادت در رکاب شما را نصیب من فرماید. آن حضرت نیز برایش دعا کرد.

ص: ۱۷۳

---

۱- .الأمالی شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلسی ۱۰ ح ۴۶۷.

۲- .خصائص امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سنائی، ص ۴۵.

مدتی نگذشت که در یکی از جنگ ها آن حضرت [در رکابش از مدینه] خارج شد و پس از ۹ نفر که کشت به درجه ی شهادت نائل آمد و او دهمین شهداء بود. (۱)

## ۱۲۴- خصوصیت و ویژگی: حق جویی و حق طلبی

بسیارند کسانی که به موجب گرفتاری در غفلت های دنیایی همچون ثروت و قدرت چراغ فطرت در وجودشان رو به خاموشی می گذارد. و به ظلمات خود کامگی و طغیان نفس اماره دچار می گردند. اما بانوی بزرگوار حضرت خدیجه (علیها السلام) با وجود

بر خورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهوت و آوازه و اقتدار و استقلال - هرگز به دام آفت های آن ها گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق طلبی و حق پذیری بهره مند بود. روایت شده که پس از نازل شدن پیامبری فرشته ی پیک بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آوردن آیات قرآن. حضرت خدیجه (علیها السلام) کم کم با آیات هدایت بخش و زندگی ساز قرآن و نیز با نام جبرئیل (علیه السلام) و جایگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید. و روحیه ی حق طلبی او را بر آن داشت که به تحقیق در این زمینه پردازد. تا آگاهانه و با تشخیص صحیح حق به پذیرش و پیروی از آن مبادرت نماید.

بنابراین ابتدا به سراغ عمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاد اندیش مسیحی بود. و درباره ی جبرئیل (علیه السلام) و حالاتی که از همسر بزرگوارش در هنگام دریافت وحی دیده بود سؤالاتی پرسید و «ورقه» به او گفت:

«جبرئیل (علیه السلام) در سرزمین نازل می شود که خداوند در آن پرستش شود و نوید داد که خبر عظیمی از سوی خداوند نازل خواهد شد و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین فرستاده ی خداوند است که مژده آمدنش در تورات و انجیل داده شده است.» (۲)

سپس علائم او را از آن دو کتاب آسمانی (تورات و انجیل) برای حضرت خدیجه (علیها السلام) ذکر نمود. آن گاه آن حضرت برای کسب آگاهی بیشتر به سراغ «عداس» که یکی دیگر از پارسایان و کشیشان مسیحی که پیر مردی سالخورده بود. رفت و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سؤال را نهان دارد. و سپس درباره ی موارد فوق به مشورت با او پرداخت و او نیز نظری شبیه به نظر «ورقه» داد. پس از آن حضرت خدیجه (علیها السلام) جریان دیدار و مشورت با دو پارسای روزگارش «ورقه» و «عداس» را به اطلاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رساند و این بار به اتفاق یک دیگر به دیدار «عداس» آمدند و

آن کشیش پارسایی از گفتگو با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن حضرت خواست تا لباسش را کنار زند و میان دو شانه اش را نمایان سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جامه اش را کنار زد و «عداس» چون علامتی را که می جست - در میان دو شانه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده کرد. به سجده شکر

ص: ۱۷۴

---

۱- . کافی، ج ۲، ص ۵۳، روایت ۲.

۲- . بحار، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت همان پیامبری است که حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) آمدنش را نوید داده اند. (۱)

بدین ترتیب آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق جوی خویش و با ایمان کامل راه و رسم نجات بخش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برگزید و تا پایان عمر شریفش در برابر حق تسلیم محض بود.

## ۱۲۵- خصوصیت و ویژگی: مجاهدت در راه خدا

از مصادیق مجاهدت حضرت خدیجه (علیها السلام) می توان به موضوع پذیرش اسلام در سال های جهل و گمراهی مردم و نیز تقیه ی شدید در شرایط خوفناک و وحشتناک آن عصر اشاره کرد. میزان خطرات پذیرش اسلام در آن دوره به حدی بود که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پنج سال در مکه به طور پنهانی

می زیست - علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) با او بودند. و اسلام خود را پنهان داشته و به شدت تقیه می کردند. (۲)

علاوه بر این حضرت خدیجه (علیها السلام) در مقام دفاع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بر می آید.

## ۱۲۶- خصوصیت و ویژگی: اهتمام به حفظ دین

\*\* ارزش حفظ دین

از جمله فضایل نفسانیه حفاظت و حراست از دین است، زیرا که دین حافظ حقوق و منافع مردم است و شرافت و سیادت انبیاء بر غیر به واسطه ی همین است که آنها حافظ دین بوده اند. و هر کس که زیادتیر از دیگران در نگهداری دین تلاش نمود. به حکم وجدان - اشرف و افضل از دیگران می باشد. و هر دینی که جامعیتش بیشتر باشد سرآمد همه ی ادیان است. بنابراین چون که اسلام از تمامی ادیان جامع تر و کامل تر است. افضل بر همه ی ادیان می باشد. و کسی که در راه حفظ چنین دینی سعی و کوشش نماید. قهرای افضل از دیگران خواهد بود.

حال با توجه به آن چه که ذکر شد. شخصیت و جلالت حضرت خدیجه (علیها السلام) برای هر کسی روشن خواهد شد. زیرا همان گونه که ذکر کردیم، آن حضرت اولین کسی بود که در میان زنها به پیامبر اکرم

ص: ۱۷۵

---

- ۱- سابقاً گذشت، ذکر ورقه و عداس - در جلد اول.
- ۲- کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق، ص ۱۹۷.

(صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. (۱)

و اولین حامی (۲)

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در راه حفظ دین و آیین و شریعت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

## ۱۲۷- خصوصیت و ویژگی: بیعت با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمایت از وی و آیین او

حضرت خدیجه (علیها السلام) نه تنها پیش تازترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز و پرستش خدا بود. بلکه نخستین بانویی است که دست بیعت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و قهرمانانه پیمان بست که از حق حیات، حق آزادی، حق برابریال حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی و انسانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر فشار تاریک اندیشی و تعصب انگیزی و استبداد با همه ی وجود امکانات و اعتبار خویش نیز سخت وفادار ماند و فداکاری های نخستین برانگیزی در این راستا نمود در این مورد آورده اند که حضرت امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرزندش امام کاظم (علیه السلام) در مورد چگونگی اسلام و ایمان و بیعت علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) فرمود:

«هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) اسلام آوردند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی آن دو را فراخواند و فرمود: شما برای تقرب به بارگاه خدا اسلام آورده و در برابر برنامه ی آسمانی که از سوی او آمده

است. سر فرود آورده اید. اینک اگر در اسلام و ایمان خویش را استوار هستید باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری هماره اوج گیرید. آن گاه علی و خدیجه (علیهما السلام) افزون بر اسلام و ایمان با خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) و دین او برای فداکاری و ایثار تا پای جان بیعت نمودند. (۳)

در روایت دیگری آمده است که:

پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه (علیهما السلام) روزی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را به حضور خواند و فرمود: «این فرشته ی وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن دارای شرایط و مقررات و پیمان هایی است.

آن گاه از یک تایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن سرا و دیگر اصول و فروع اسلام سخن گفت و از پی آن از آن دو پیشتاز در حق گزایی و عدالت خواهی پرسید: آیا به همه ی آن چه که بر شمردم گواهی می دهید؟

ص: ۱۷۶

---

۱- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۲ - ینابیع الموده ج ۲، ص ۳۸۱ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۸۴ الاصابه ج ۸ ص ۱۰۰ - عبقات الانوار فی امامه الأئمه الاطهار (علیهم السلام) میر حامد حسین هندی نیشابوری، ج ۱۰ - ص ۴۷۷، بحار ج ۲۳ - ص ۱۱۲ الطائف سید رضی این علی بن طاووس ج ۱ ص ۱۱۹ ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد - ابراهیم محمد حسن الجمل، ص ۱۴۱.



۲- به ویژگی صد و نوزدهم که خواهد آمد رجوع شود.

۳- بحار - ج ۱۸، ص ۲۳۲.

نخست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و بعد حضرت خدیجه (علیها السلام) دگر باره لب به اقرار و اعلام و باور عمیق خود گشودند و دست علی (علیه السلام) را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام، که برایت بیان شد. بیعت نما و پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از خود دفاع می کنی.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به گونه ای غرق در شور و جذبه بود که با دیدگانی اشک بار گفت: پدر و مادرم فدایت - به خواست خدا همان گونه که فرمودی با تو دست بیعت می دهم. آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به حضرت خدیجه (علیها السلام) کرد و از او خواست. تا دستش را روی دست پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دهد و همان گونه بیعت نماید. و او نیز با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این اساس بیعت نمود. (۱)

بدین سان حضرت خدیجه (علیها السلام) دوشادوش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و هم فکر و هم رزم و هم اندیش با او اسلام آورد و به پرفرازترین مراحل ایمان اوج گرفت.

## ۱۲۸ - خصوصیت و ویژگی: بزرگ ترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بعثت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که مبعوث به رسالت و نبوت شد. ابتدا کار دعوت مردم به اسلام را به طور پنهانی آغاز کرد و مدت این دعوت پنهانی را سه سال داشته اند تا آن که عده ای خصوصاً جوانان. خبر نبوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که

به تدریج در مکه شایع شده بود را اجابت کردند و تعداد مسلمانان افزایش یافت در این دوره بزرگان قریش انکار و مخالفت شدیدی، نشان نمی داند، تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدا یا نشان عیب جویی کرد و به آنان خبر داد که پدرانشان بر کفر و گمراهی بوده و در آتش هستند. در این هنگام آنها بر وی غضب کرده و با او دشمنی نموده و به آزارش پرداختند سه سال بعد از نزول وحی دعوت علنی آغاز گردید - از این پس - باید در زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دو مقطع را در مد نظر گرفت.

۱- مرحله ی آشکار شدن دعوت که با نزول آیه ی شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آیه ی ۲۱۴ سوره ی شعراء

۲- مرحله ی شروع آزار مشرکان که پس از عیب جویی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدایان آنها شروع شد.

در مرحله ی دعوت علنی اسلام دیگر در میان نزدیکان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محصور نماند و به مردان قریش هم سرایت کرد. این مرحله از دعوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دعوت «افراد» نام نهاده اند. زیرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این اشخاص را یکایک و به طور انفرادی و خصوصی به دین اسلام دعوت می کرد. افرادی را که در این دوره - اسلام آورده اند را در تاریخ

ص: ۱۷۷

اسلام به نام «سابقان» و «پیش قدمان» می خوانند. کسان دیگر را که پس از آن ها اسلام آورده اند «ضعیفان» می نامند و مشرکان قریش با ضعیفان مسلمان بدرفتاری می کردند. و از آزارشان دریغ نمی کردند. برخی از دلایل آزاررسانی مشرکان به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر مسلمانان - عبارت بوده است از:

۱- شگفتی مشرکان از توحید (سوره ی ص آیه ی ۵، «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»).

۲- ترس از دست دادن سروری عرب

۳- رقابت طوایف قریش با بنی هاشم به دلیل احساس حقارت و حسادت نسبت به یقیم بنی هاشم.

۴- ترس از دست دادن آرامش در مکه

۵- تصور نادرست از نبوت

۶- جبرگرایی مشرکین

۷- درخواست کارهای خارق العاده

۸- سرکشی در برابر حق

۹- مقاومت و ایستادگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که تحت هیچ شرایطی حاضر نبوده است از تبلیغ و آیین خود بردارد. حتی یکی از عوامل پیشرفت اسلام، استقامت رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یاران (خدیجه (علیها السلام) و امام علی (علیه السلام) و هواداران آن حضرت)

در مجموع مشرکان مدینه فشارهای زیادی را به زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان وارد نمودند. حضرت خدیجه (علیها السلام) در این وضعیت دشوار کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صبوری و همراهی می نمود که به ذکر چند نمونه از خدمات حضرت خدیجه (علیها السلام) در این جا ذکر می شود.

۱- حضرت خدیجه (علیها السلام) با بخشیدن اموال خود - فقط مسلمان مهاجر را که اموالشان مصادره گردیده بود جبران می نمود.

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب ایشان از سوی دشمنان اسلام تحت آزارهای جسمی و روانی قرار داشتند که خدیجه (علیها السلام) با آرامش بخشی و همدلی خود این وضعیت را قابل تحمل می نمود.

۳- قحطی و خشک سالی و پس از آن ماجرای محاصره و تحریم اقتصادی - از طرف قریش و هم پیمانان آن ها که مدت ۳ تا ۴ سال به طول انجامید. جناب ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) همه ی

ص: ۱۷۸

اموال خود را برای حفظ اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کمک به محاصره شدگان در شعب ابی طالب در نهایت ایثار و مقاومت به مصرف رسانیدند.

از طرفی - اضطراب و فشارهای ناشی از دریافت وحی بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار شدید بود. این مسئولیت خطیر الهی و امتحان عظیمی به حدی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از دریافت وحی به شدت می لرزید. و از خدیجه (علیها السلام) می خواست که او را با لباس گرم بپوشاند. به علاوه هدایت و ارشاد مردمی که سال ها جهل و بت پرستی و خرافات ذهن آن ها را متحیر کرده بود امری بسیار دشوار و حتی محال می نمود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید فشارهای مضاعفی را از سوی دشمنان آگاه و جاهلان فریب خورده تحمل می شود. غم از دست دادن فرزندان به ویژه قاسم فرزند اول حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن طعنه های سرزنش کنندگان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اَبتر می خواندند. از دیگر ناراحتی های وارده بر وجود مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در میان این فشارها و سختی ها و استهزاءها و آزارها و خدیجه (علیها السلام) نه تنها به عنوان یک همسر بلکه به عنوان کسی که می توانست، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را درک کند. همراه و هم دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و استقامت می نمود. برآستی فقط او می توانست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن روح بزرگ دریابد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هیچ کجا آرام نمیگرفت. مگر در کنار حضرت خدیجه (علیها السلام) (۱)

و این آرامش نه جسمانی و زمینی بلکه، روحانی بود و آسمانی و روزی الهی.

(تذکره الخواص، شمس الدین ابوالمظفر ابن جوزی، ص ۲۷۳ «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انی رُزِقْتُ حُبَّهَا»)

حضرت خدیجه (علیها السلام) این چنین بود که به انتظار «سید ابرار» می نشست تا بیاید و گرد و غبار و آلودگی ها را از لباس آن حضرت بزداید. زمانی که بر سرور وی مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شکمبه ی شتر را انداختند وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) را می دید که با یک دریا محبت پیش آمده و گرد و غبار و زنگارهایی را که بر روی «مرآه الله» از این همه جفا و جاهلیت نشسته می تکاند. به این معنا بود که اگر هیچ کس باو و غمگساری پشت من هستم و همراه توأم و اولین آورنده به تو هستم. (۲)

او بهترین پشتیبان معنوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بهترین تعبیری که می توان کرد این است که خدیجه (علیها السلام) دل آرام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و رسول خدا (صلی

ص: ۱۷۹

- 
- ۱- . کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن ألیها... بحار، ج ۱۶ ص ۱۱.
  - ۲- . عبقات الانوار فی امامه الأئمه الاطهار (علیهم السلام) سید میر حامد حسینی هندی نیشابوری، ج ۱۸ ص ۴۵۳ «من مناقبها: سبق هدايتها و بشارتها للنبي (صلی الله علیه و آله و سلم) (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۴).

الله علیه و آله و سلم) با او آرام می گرفت. (۱)

زمانی که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری برگزیده شدند و فرمودند: من رسول خدايم من مبعوث شده ام خدیجه (علیها السلام) نگفت به چه دلیل؟

عجب! بلکه گفت: من از آغاز می دانستم زیرا که حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی با فضیلت و دارای کمالات علمی و معنوی بود. و در اثر معاشرت با پسر عمویش «ورقه بن نوفل» که عالمی دانشمند بود. به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در آینده ایمان داشت و می دانست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پیامبری خواهد رسید و هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعوت خود را آشکار کرد [بعد از آن که سه سال مردم را در پنهانی به سوی اسلام دعوت می نمود] کفار قریش در دشمنی او یک دل و یک جهت شدند. ولی جناب ابوطالب (علیه السلام) حمزه، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) در نصرت و یاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از پای ننشستند.

بنابراین حضرت خدیجه (علیها السلام) بزرگترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه از بعثت آن حضرت بوده است و در حساس ترین شرایط زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه آن زمانی که وجود مبارکش در آستانه نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می شد و جهانی را به لرزه در می آورد همواره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی درک می کرد. آن حضرت را به درستی می شناخت و به امتیازات آن حضرت پی برده بود. رسالت او را به روشنی فهمید و آن را با تمام جانش پذیرفت و با همه توان خود در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد و به راستی که کمتر همسری می تواند این چنین حساس فهمیده با کمال و عمیق، عالم و واقع بین باشد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چیز مکروهی را که می دید و می شنید و هر ناروایی که بر او وارد می گردید و محزون و متأثرش می ساخت. هنگام بازگشت به خانه با حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان می گذاشت و خداوند به وسیله ی آن حضرت آن مکروه و ناروا را فرج و گشایش

عنایت می فرمود. حضرت خدیجه (علیها السلام) همواره او را به ثبات و مقاومت دعوت می کرد. و با درایت و عطوفت خود، دردها و رنج ها و الآام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تسکین می داد. (۲)

در آغاز رسالت زمانی که بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار گاه به طور جسته و گریخته و گاه آشکار برای تغییر حال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز نگرانی می کردند و گاه او را مجنون و گاه ساحر می خواندند. (۳)

ص: ۱۸۰

- 
- ۱- . کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن إليها... بحار، ج ۱۶، ص ۱۱.
  - ۲- . اسدالغابه فی معرفه الصحابه «ابن اثیر»، ج ۶، ص ۸۲.
  - ۳- . السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ج ۱، ص ۲۷۰. «قالوا فنقول: مجنون... فتقول ساحر...».

حضرت خدیجه (علیها السلام) با روشن بینی خاص و درک هوشمندانه متوجه تغییراتی در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و در وضع جسمانی آن حضرت شد و یقین داشت که تمام تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است نه عارضه ای دیگر.

و خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: «کلا والله لا یحزیک الله أبداً، انک لتصل الرحم و تحمل الكل و تکسب المعدم و تقری الضیف و تعین علی نواب الحق». (۱)



خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان نمی سازد. چون در زندگی خود همیشه صله ی رحم داشته و داری، مهمانی می دهی و مهماندوستی و مهمان نوازی می کنی و از مستمندان و درماندگان دستگیری می کنی و فریاد رس مظلومان هستی»

ابن حجر عسقلانی - درباره حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایت بی دریغ آن حضرت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چه قبل از بعثت و چه بعد از آن می گوید: «وَمِنْ مَزَايَا خَدِيجَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) أَنَّهُمَا مَا زَالَتْ تَعْظُمُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَتَصَدَّقُ حَدِيثُهُ قَبْلَ الْبَعْثَةِ وَبَعْدَهَا». (۲)

«از مزایای خدیجه (علیها السلام) پیوسته بزرگ داشتن نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان - قبل از بعثت و بعد از آن بود»

«دکتر موسی شاهیان لاشین» نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم و لا مستشرق اثر خدیجه (علیها السلام) فی حیاة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل البعثه و بعدها فقد ازلت عنه کل نصب. وانسته من کل وحشه و هونت علیه کل مکروه و اراحته بمالها من کل کدونصب و مکنته من التخت فی غار حراء الأيام و اللیالی - فإذا جاء لیتزود هیأت له زاده - و شدت از ره و قوت من عزیزته ليعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاة - مخلصاً نفسه لعباده ربه - گفته مؤنه التفكير فی بناته و تربیتهن و افسحت صدرها لابن عمه علی بن ابی طالب (علیه السلام) لیتربی فی بیتها و لینال من البر و العطف أكثر مما تعطیه ابناءها استجابت لرغبه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطربین و أمناء فقصدته الأيامی و سبعت منه الیتامی...». (۳)



سلم) را اجابت می کرد. و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمنی قرار می داد. و لذا مستمندان آن جا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...»

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در تمام طول زندگانی زناشویی، شریک در دو رنج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشد و با گفتار و کردار نیز از او دفاع می نمود. و به او آن چه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت نصیبش می کردند تسلی می داد.» (۱)

مرحوم مجلسی در این باره می نویسد:

خدیجه (علیها السلام) باور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش آرامش و آسایش می یافت. و شاید در پاداش این کار سترگ او است که جبرئیل نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می آید و پیام می آورد که ای پیامبر به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رو به آن بانو معظمه می کرد و می گفت: خدیجه این فرشته ی وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند. و حضرت خدیجه (علیها السلام) پاسخ می دهد که: «الله و السلام و منه السلام و الیه السلام - بی همتای خدا سرچشمه ی سلام و ارزانی دارنده ی سلامت است و سلامت و امنیت از سوی او است و سلام و درود به بارگاه او باز می گردد.» (۲)

**۱۲۹ - خصوصیت و ویژگی: نقش اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشرفت اسلام**

اسلام پس از فرود آمدن بر قلب و زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت. جهاد و فداکاری همه جانبه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و دیگر ثروت و

ص: ۱۸۲

---

۱- عقيله الوحى، ص ۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱ و ۱۶ و ۱۵۲ سابقاً به معظم - مطالب - اشاره شد در ج اول.

امکانات و حمایت های گسترده حضرت خدیجه (علیها السلام) مثلث مبارکی که باعث پیشرفت و گستردگی اسلام در سراسر گیتی شدند. عبارت بودند از:

۱- وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- امام امیر المؤمنان علی (علیه السلام)

۳- «ام المؤمنین» حضرت خدیجه (علیها السلام) به این معنا که قلب و وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شایستگی دریافت وحی و وظیفه ی خطیر رسالت را داشت. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با شجاعت و توانمندی بی نظیرش اسلام را قدرت بخشید و حفظ نمود.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در این باره می نویسد: «... و فيه قول النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یا علی أنت تبین لأمتی ما اختلفوا فيه من بعدی یا علی أنت تغسل جثتی و تؤدی عنی دینی و توارینی فی حضرتی و تقضی بعدتی و أنت صاحب لوائی فی الدنيا و الاخره...»

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای علی تو هستی که پس از من اختلافات امتم را روشن می کنی. ای علی تو هستی که بدن مرا غسل می دهی و قرض مرا ادا می کنی و در حَضَر در کنار من هستی و به عهدم وفا می کنی و صاحب لواء (پرچم) من خواهی بود. آن هم در دنیا و آخرت»

«لضربه علی (علیه السلام) يوم الخندق أفضل من عباده الثقلين»

«ضربت و شمشیری که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در جنگ خندق بر عمرو بن عبدود وارد کرد از عبادت جن و انس برتر است»

«لمبارزه علی بن ابی طالب (علیه السلام) لعمر بن عبدود يوم الخندق، أفضل من اعمال أمتی الی يوم القيامة»

مبارزه ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) با عمر بن عبدود در جنگ خندق از اعمال امتم تا روز قیامت برتر است.»

«ان لعلی الشجاعه و الخلافه كما أن للنبي الرساله و النبوه» «برای علی (علیه السلام) شجاعت و خلافت است چنان که برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسالت و نبوت می باشد.»<sup>(۱)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز تمام مهر، محبت و ثروتش را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. حال آن که احساس بخشش نمی کرد. بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود. پس وجود مبارک حضرت خدیجه (علیها السلام) با ایثار عطوفت و

مهربانی بی نظیر خود حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و با انفاق مال خویش در راه استحکام و تحکیم اسلام موانع و مشکلات را از راه

ص: ۱۸۳

---

۱- . احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۴-۵۵ و ج ۶، ص ۴-۸.

مسلمان کنار زد. روی این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»

دین اسلام بر پا و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)» در روایت دیگر فرمود: «ما نَفَعَنی مالٌ قَطُّ ما نَفَعَنی مالٌ خدیجه»<sup>(۱)</sup>.

«هیچ مالی هرگز به من سود نرسانید، آن گونه که ثروت خدیجه برای من سود رسانید»

براستی که نقش تاریخی و فداکاری های اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در یاری رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید. بسیار مشهود است. و پس از ازدواج مبارک امین مکه (صلی الله علیه و آله و سلم) و طاهره ی قریش (علیها السلام) حرف روز مردم ازدواج این بانوی بزرگوار که به ثروتمندی نیز زبان زد خاص و عام است با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جوان فقیر و بی بضاعت بود، شکسته بالان وادی عشق خدیجه (علیها السلام) در گوشه و کنار کمین کرده پیمانه ی وجودش از کینه و حسد مالا مال بود و از هر فرضی برای تحقیر و توهین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده می کردند. بزرگ ترین

مستمسک و دستاویزی که داشتند، یتیمی و تهیدستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این خود می توانست مجوزی برای سیل اتهامات و گفت و شنودهای ناروا و به دو از فضیلت درباره ی آن حضرت باشد. این خدیجه ی طاهره بود که لحظه به لحظه در جریان اخبار روزمره و حرف و حدیث های کوچه و خیابان قرار می گرفت و از بی حرمتی نسبت به همسرش آزرده خاطر می شد. لذا برای این که کار را یکسره کند و طعنه زنان بی منطق را خلع سلاح نماید تا دیگر کسی جرأت بدگوئی از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر فقر و تنگدستی اش نداشته باشد.

پسر عمویش «ورقه» را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی های خود را به او سپرد و دستور داد که «ورقه» تمام دارایی خدیجه (علیها السلام) را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف نماید و در ضمن فرمود: «از قول من به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو که: همه ی ثروت و سرمایه ام و تمام عمال و کارگزارانی که امر تجارت مرا سامان می دادند، و تمام آن چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می شود. همه و همه را به او بخشیدم از این پس من و هر آن چه که از آن من بود به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلق دارد».

«ورقه» هم فرصت را مغتنم شمرد و با دستورالعملی جامع از طرف ام المؤمنین (علیها السلام) در میان جمعیت حاضر در کنار کعبه و بین «زمزم» و «مقام» وارد شد و با صدای بلند فریاد زد: ای جمعیت عرب

۱- . بحار، ج ۱۹، ص ۶۳، امالی شیخ طوسی، ص ۴۶۸. الانوار الساطعه، ص ۱۶۳، الصحيح من سيره النبي الأعظم (صلى الله عليه و آله و سلم) سيد جعفر مرتضى عاملی، ج ۴، ص ۱۳. من از طرف خديجه (عليها السلام) سخن می گویم و پیام رسان او هستم. «ان خديجه تشهد كم على أنها قد وهبت نفسها و مالها و عبيدها و خدمها و جميع ما ملكت يمينها و المواشى و الصداق و العهد ايا لمحمد (صلى الله عليه و آله و سلم) إجلالاً له و إعظاماً و رغبه فيه فكونوا عليها من الشاهدين».(۱)

«خديجه بانوی بزرگ و با اقتدار قریش شما را به گواهی می طلبد. همه ی شما شاهد باشید که او «یعنی خديجه» خودش، ثروت و سرمایه اش و همه ی حَکَم و حَشَم و جميع ما يملك خود و چهارپایان و صداق و مهریه و هدایایی را که از گوشه و کنار به او رسیده است. همه را به محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) بخشیده و در ملک خاص او قرار داده است تا تحلیل شایسته ای از شأن و شخصیت او به عمل آید و مورد تعظیم و تکریم واقع شود و در عین حال عشق و علاقه خديجه را به محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) بازگو کند. همه ی شما که حرف های مرا شنیدید بر این گفته ها گواه باشید».

این تصمیم حضرت خديجه (عليها السلام) از جهاتی بزرگ تر از تصمیم نخستین او برای ازدواج با رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) بود. همه ی بد خواهان را منکوب کرد و زبان های طعن و استهزاء را برید و زمینه را به نفع پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) و پیامی که از طرف خداوند خواهد داشت آماده ساخت. اهمیت این گذشت مالی و حمایت اجتماعی حضرت خديجه (عليها السلام) از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) به حدی قابل توجه است که بعضی از شرق شناسان در تحلیل علل پیروزی و موفقیت پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) و ثروت حضرت خديجه (عليها السلام) را دخیل و تأثیرگذار



دانسته اند و صد البته که این اموال در روزهای سخت به ویژه در محاصره ی همه جانبه شعب ابی طالب مایه ی قوت و پایداری مسلمانان گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) را بدین طریق به مصرف رسانید.

۱- با اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) بردگان تحت شکنجه را خریداری می کرد و بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد. به بینوایان و تهیدستان کمک می کرد و مسلمانانی را که از مکه به مدینه هجرت می کردند و مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند با مال خدیجه (علیها السلام) بی نیاز می نمود تا خود را به مدینه برسانند.

۲- هنگامی که «حلیمه» مادر رضاعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مکه آمد و از قحطی و خشکسالی (۱۵ سال قبل از بعثت) شکایت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را بی نیاز و به سوی قبیله شان «بنی اسد» روانه ساخت. (۲)

ص: ۱۸۵

---

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲- . بحار، ج ۱۵، ص ۴۰۱. «وفی الأخبار أن حلیمه قدمت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بمکه و قد تزوج بخدیجه - فشکت الیه جذب البلاد و هلاک المایشه فکلم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه فأعطتها أربعین شاه و بعیراً و انصرفت الی أهلها ثم قدت علیه بعد الاسلام فأسلمت من و زوجها» «روزی حلیمه به مکه آمد و پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با خدیجه ازدواج کرده بود. حلیمه از خشکسالی و تلف شدن گوسفندانش به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در این باره خدیجه

(علیها السلام) سخن گفت خدیجه (علیها السلام) نیز چهل گوسفند و چهل شتر به او داد و او را به شهرش و نزد اهلش فرستاد. دیگر بار حلیمه با همسرش نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و آن وقتی بود که اسلام آغاز شده بود. لذا هر دو مسلمان شدند. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاه رودی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۳- در ماجرای محاصره ی اقتصادی قریش که مدت ۳ یا ۴ سال به طول انجامید و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از سه سال دعوت پنهانی به امر الهی، مأمور به دعوت آشکار و گسترش دامنه ی پیام رسالت شد. ولی ندای دعوتش طوفان خشم جاه طلبان و گردن کشان را برانگیخت و با طرق گوناگون وارد عرصه ی مبارزه ی با آن حضرت شدند.

الف: ابتداء از در استهزاء و تمسخر و اتهامات (سحر و جنون) وارد شدند. ولی هیچ یک از آن ها بر روح سرشار از یقین پیامبر الهی (صلی الله علیه و آله و سلم) خللی وارد نیاورد.

ب: متوسل به انواع لطمه ها و آزارها و شکنجه ها شدند. اما هیچ کدام اراده ی پولادین و خدایی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را متزلزل نساخت.

ج: تهدید و ارعاب را به سویس، متوجه ساختند. لیکن روحیه ی قوی و تزلزل ناپذیرش را ذره ای هم نتوانستند تکان بدهند.

د: نسیم نوازش گر تطمیع را به جانش وز اندوه و نغمه ی دل نواز مقام و عنوان را به گوشش نواختند. با این که وجود هیچ ترفندی او را از راهش باز نداشت. بلکه مصمم تر و راسخ تر از پیش پیام و سخن آخر خود را توسط عمویس جناب ابوطالب (علیه السلام) به مشرکین رسانید.

و فرمود: «والله يا عماه لو وضعوا الشمس في يميني و القمر في شمالي ان أترك هذا الامر حتى يظهره الله أو أهلك فيه ما تركته».<sup>(۱)</sup>

«عموجان به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آئین و تعقیب هدف خود دست بردارم هرگز بر نمی دارم. و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز شوم. و به مقصد نهائی برسم و و یا در طرف هدایت جان بسپارم».

قریشیان که همه ی راه های چاره را برای انصراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از دعوتش بر روی خود بسته دیدند، تصمیم گرفتند تا او و پیروانش را در محاصره ی اقتصادی قرار دهند و آنها را حتی از ضروریات اولیه، ادامه ی زیست محروم سازند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۸۶

---

۱- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) - ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۲- محاصره ی اقتصادی مفصل است.

تا این که سرانجام در میان قریش از یک سو بر سر پیمان «محاصره ی اقتصادی» اختلاف بروز کرد و از سوی دیگر، خداوند موریانه ها را مأمور ساخت تا این پیمان نامه را به جز کلمه ی «الله» بخورند.

بدین ترتیب نقشه ی شوم آنان نیز نقش بر آب شد و عده ای از سرشناسان مکه تصمیم گرفتند. دست از محاصره بردارند و راه بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش را به مکه و خانه هایشان باز گذارند. لذا در این محاصره ی مخوف اقتصادی همه

ی اموال ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام)، صرف حمایت از محاصره شدگان و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. «... وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا لَهَا مَالٌ كَثِيرٌ فَأَنْفَقْتَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) فِي الشَّعْبِ...» (۱)

و این محاصره در «شعب ابی طالب» خطر عظیمی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در رسالت خود با آن مواجه بود.

شدت محاصره به حدی و اگر در ماه های حرام که موسم حج و عمره بود و آزادی تردد وجود داشت. با ثروت خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام) مواد مصرفی را به چندان برابر قیمت واقعی اش خریداری نمی دند. همه ی محاصره شدگان و حتی خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جان خود را بر اثر گرسنگی شدید از دست می دادند. بنابراین حمایت اقتصادی حضرت خدیجه (علیها السلام) در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود. «محمد بن علی قطب» در کتاب خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می نویسد:

«... وجد المسلمون أنفسهم و معهم بنو هاشم اما حرب مدینه قاسیه مریزه، و حوصرا اثناءها فی شعب من شعاب مکه هو شعب ابی طالب و قد مسلط المشركون عليهم اشد الأسلحة فتكاً و اقواها اثراً، كلا جوع و العطش، و الحواحدہ الرهيبة و لم يستطع احد من المسلمين المحاصرين ان يجد مخرجا من ذلك الحصار فصمدوا حتى يأتيهم الله تعالى بالفرج و النصر.

و كان رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] بين اصحابه هادئاً يلقنهم الدين و يفقههم فيه و يدعوهم إلى الثبات و الصبر. و كانت خدیجه بين من حوصروا، لم تترك زوجها، رغم ان الشيوخه ادركتها بثقلها القاسی و طأه السنين، و اقامت رضى الله عنها مع الزوج الحبيب فى

الشعب. يا للسيدة البارہ الحنون! تستبدل حياه العز والرفاهيه، والمجد والسؤدد، والغنى والسعه بهذه الحياه الخشنه القاسيه، و تشرب الماء مره لتذوق العطش والغله مرات، كما أنها لا تجد من الطعام الآ القوت الخش القليل. ماذا كان يفيدها لو بقيت فى بيتها الرفيع العماد، و فى رعايه اسرتها العريقه، فلا تعرض نفسها للهلاك و جسدها المنهوك للضنى والارهاق؟! ألم يكن لها من كبر سنّها عذر تتذرّع به فتتخلّف عن متابعه الجماعه و تنجو بنفسها من ويلات هذا الحصار؟ انّ التاريخ ليحنى رأسه امام عظمه أمّ المؤمنين خديجه بنت خويلد رضى الله عنها و يقف أمامها خاشعه مكتوف اليدين، لا يدرى أين يضعها فى سجلّ العظماء بالأمس و قفت الى جانب الرسول الاعظم [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ

ص: ١٨٧

---

١- . اعلام الورى، فصل ششم، ص ٥٠ در ذكر الله و شعب ابى طالب، بحار، ج ١٩، ص ١ و ٢.

وَ سَلَّمَ] تغذيه بالحبّ و تطعمه العطف والحنان و اليوم - وهى فى سن الشيوخه التى لا ترحم - تسمح لها بالجهد والشهر والرعايه، تنفخ فيه من روحها روح العزم والإقدام، و تضرب اعظم مثل بالصمود، فتزيده قوه على قوه، فى وقت تنكرت له فيه العشيره، و تهجمت له قريش و هو اين ساداتها الأكرمين. و آن قلبها الفتى، المشبوب العاطفه، والعامر بالايمان و الحبّ الطامع فى مثوبه الله يوم حسابه، لن يتخلى ابدا عن محمد فى وقت الضروره والحاجه...».

«... مسلمانان همراه با بنى هاشم خود را در برابر جنگى شهرى همراه با قساوت و تلخ مشاهده کردند که در اثناء آن در دره ای از دره های مکه به نام شعب ابى طالب محاصره شده بودند. مشرکان بر آنان با سخت ترین و قوی ترین اسلحه به لحاظ تأثیر و آزاردهندگی هم چون

گرسنگی و عطش و تنهایی و وحشت آور، مسلط شده بودند. و هیچ یک از مسلمانان محاصره شده نمی توانستند از آن حصار راهی برای خروج بیابند. در آن محل ماندند تا آن که خداوند متعال آنان را با فرج و نصرت یاری نمود.

رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین اصحابش آرام آرام دین را تلقین کرده و آنان را فقیه در دین می نمود. و به ثبات قدم و صبر دعوت می کرد. خدیجه (علیها السلام) بین افراد محاصره بود. و هرگز شوهرش را رها نکرد. به رغم آن سنگینی شکننده و سن بالای او که او را فرا گرفته بود. ولی او همراه شوهر محبوبش در شعب اقامت کرد. ای سرور نیکوکاران مهربان، تو زندگانی همراه با عزت و رفاه طلبی و مجد و بزرگواری و بی نیازی وسعت را با این زندگانی خشن و با قساوت معاوضه کردی و یک بار آب می نوشیدی تا عطش و گرسنگی را چندین بار بچشی؟

همان گونه که نچشیدی از غذا مگر به اندازه ی قوت آن هم از غذای خشن و کم چه می شد که اگر در خانه ی مرتفع و بلندش باقی می ماند و در سرپرستی قوم ریشه دارش قرار می گرفت. و کسی متعرض هلاکت جان و جسم نحیف و لاغر و ضعیف او نمی شد؟ آیا سن بالای او برایش عذری نبود که نزد دیگران آورده و با آن از دنبال کردن جماعت تخلف جسته و خودش را از مصیبت های این محاصره نجات بخشیدم.

به طور قطع تاریخ سر تعظیم در برابر عظمت ام المؤمنین خدیجه دختر حوید رضی الله عنها فرود می آورد و در برابر او خاشع و دست بسته می ایستد و نمی داند که او را در کجای کتاب بزرگان قرار دهد.

دیروز در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او را از محبت سیراب کرده و با عطوفت و مهربانی با او رفتار می نمود.

و امروز که سن پیری است که به کسی رحم نمی کند. با کوشش و بیداری و رعایت حال به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لطف عنایت می نماید. و از روحش روح عزم و اقدام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می دهد تا قوتش به قوت او بیفزاید.

ص: ۱۸۸

در وقتی که عشیره اش از او کناره گرفته و به او بی توجهی نموده و مورد تعرض قریش واقع شده. او از بزرگان کریم به حساب می آمد. و همانا قلب جوان او همراه با عاطفه آباد و به ایمان و محبت طمع کننده در ثواب خدا در روز قیامت بود. هرگز از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در وقت ضرورت و احتیاج جدا نشد...»

بنابراین گذشت ایثار انفاق و حمایت های حضرت خدیجه (علیها السلام) از طریق بذل اموال موجب پیشرفت اسلام شد که مرحوم مامقانی رحمه الله علیه در این باره می گوید: «بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحملت فی سبیل الله ما تحملت و هی فوق مرتبه التقوی و الوثاقه»<sup>(۱)</sup>

«حضرت خدیجه (علیها السلام) اموالش را در راه رواج و پیشبرد اسلام بخشید و در راه خداوند همه سختی ها را تحمل کرد.

و از نظر تقوی و ثاقت در مرتبه ی بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است»

مرحوم آقای خوئی رحمه الله علیه.

نیز در این باره می گوید:

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الاسلام و خدمتها للنبی الاکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - أغناناً عن الاطاله فی المقال»<sup>(۲)</sup>

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) و بخشش اموالش را در راه اسلام و خدمت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره ی آن نیست»

«سلیمان کتانی» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد، بلکه این احساس را داشت که از وجود گرانمایه ی او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه ی گنجینه های گیتی برتری دارد به دست می آورد، او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه می کند و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد»<sup>(۳)</sup>

ص: ۱۸۹

---

۱- . تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۷۷.  
۲- . معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴ و ۲۷، روایت ۱۵۶۶۷.

۳- . خدیجه (علیها السلام)، محمد علی دخیل؛ ص ۳۲.



به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) به مصارف هشت گانه زکات رسیده که عبارت است از: فقیران، تهی دستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین و قرض بدهکاران.

تقویت آیین خدا، که همه ی این موارد حکایت از حمایت از مسلمین دارد. پس بی ربط نیست که اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) را یکی از ارکان اسلام بشماریم، چرا که در میان این مصارف، از همه مهم تر جلب محبت و جذب دل های کافران می باشد که از آن به «المؤلفه قلوبهم»<sup>(۱)</sup>

تعبیر می شود و البته نه به این معنا که به کافران پول و رشوه داده شد که اسلام بیاورید بلکه به این معنا که با از بین بردن مشکلات مالی آن ها، دل آن ها را نرم و توجه آن ها را به زیبایی های دین اسلام و آیین نوع دوستی و برادری آن جلب نمودند.

این بانوی بزرگوار، با ایثار مال خویش برای پیشرفت اسلام، در روزهایی که اسلام و مسلمین نیاز شدید به بودجه داشتند بزرگترین حق را بر همه ی مسلمانان جهان تا روز قیامت دارند.

از طرفی حضرت خدیجه (علیها السلام) سخت ترین مشکلات را به خاطر حفظ ایمان به خدا و دفاع از اسلام و رهبر بزرگوار آن متحمل شد و از آن جایی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حمایت همه جانبه داشتند و مایه ی آرامش و تسلی خاطر ایشان در برابر طوفان های حوادث سهمگین و اندوه های فراوان آغاز رسالت بودند گویی که از تمام مسلمین حمایت کرده اند.

چرا که راهنما و راهبر و مرشد و مریدشان را حمایت نمودند، از این رو از نگاه مفسران آیات زیر درباره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) و حمایت مالی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است:

«الْمُ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَآوَى» آیه ی ۶ سوره ی ضحی

«وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» آیه ی ۷ سوره ی ضحی

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» آیه ی ۸ سوره ی ضحی

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» آیه ی ۹ سوره ی ضحی

«وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»

مگر تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد؟ تو را تنگ دست یافت ولی نیاز گردانید؟ و اما نیز به پاس نعمت ها - یتیم را میازار و گدا را مران

ص: ۱۹۰

---

۱- . سوره ی توبه، آیه ی ۶۰.

کلمه ی «عائل» به معنای تهیدست است که از مال دنیا چیزی ندارد. زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عائل و تنگدست بودند. خدای تعالی او را از طریق ازدواج با حضرت خدیجه (علیها السلام) بی نیاز گردانید و خدیجه ی کبری (علیها السلام) تمامی دارایی خود را به آن حضرت بخشید. (۱)

اگرچه بعضی از مفسران مانند زمخشری در کشاف (۲)

و آقای طباطبائی در تفسیر المیزان (۳)

بی نیازی مورد اشاره در این آیه را اقتصادی دانسته اند اما کل بودن آیه و کلام امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «خداوند با مستجاب نمودن دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را بی نیاز نمود. (۴)

می توان حضرت خدیجه (علیها السلام) را عاملی بشری و مادی برای فراهم نمودن بستر بی نیازی معنوی و مادی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست و دلیل بر اثبات این مطلب، کلام «قرطبی» در تفسیر این آیه است که می نویسد:

«یعنی تو را به واسطه ی خدیجه رضی الله عنها بی نیاز نمود، بنابراین خداوند به توسط حضرت خدیجه (علیها السلام)، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نیاز ساخت. (۵)

به ویژه در امور مادی «ابن عباس» می گوید: «سألته عن قول الله عزوجل و وجدك عائلاً، يقول فقيراً عند قومك يقولون لا مال لك فاغناك الله بمال خديجه ثم زادك من فضله فجعل دعاءك مستجاباً حتى لو دعوت على حجران يجعله الله لك ذهباً لنقل عينه الي مرادك و أتاك بالطعام حيث لا طعام و أتاك بما لماء حيث لا ماء و اغاثك بالملائكة حيث لا مغيث فأظفرك بهم على أعدائك». (۶)

ابن عباس گوید: در مورد تفسیر این آیه ی شریفه که خداوند می فرماید: و تو را تهیدست یافت «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» سؤال کردم و حضرت در جواب فرمود: و تو را تهیدست یافت، یعنی نزد قومت فقیر بودی و آن ها می گفتند: اندوخته ای ندارد، خداوند به وسیله ی

ثروت سرشار حضرت خدیجه (علیها السلام) بی نیازت کرد. و فضیلت بیشتر به تو داد و تو را مستجاب الدعوه قرار داد. چنان که اگر از خدا بخواهی سنگی را برایت به طلا مبدل گرداند، بدون چون و چرا، تو را به خواسته ات می رساند و سنگ تبدیل به طلا می گردد. و هرگاه غذائی نداشتن برایت غذائی فرستاد، و هر جا آب نبود، برایت فراهم ساخت. و در آن ایامی که هیچ کس یاری تو نمی کرد. فرشتگان را به یاری تو فرستاد. و به وسیله ی آنان، تو را بر دشمنانت، پیروز گرداند»

ص: ۱۹۱

- 
- ۱- .المیزان فی تفسیر المیزان سید محمدحسین طباطبائی، ج ۲، ص ۳۱۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۲، ص ۲۹۵.
  - ۲- .تفسیر کشاب، ج ۴، ص ۷۶۸.
  - ۳- .تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۱.
  - ۴- .تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۴۲، کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن رضا قمی مشهدی ج ۱۴ ص ۳۲۱.
  - ۵- .الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۲۱، ص ۹۹.
  - ۶- .معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۵۳، بحار ج ۱۶ ص ۱۴۲.

بنابراین ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) عامل مؤثر در پیشرفت اسلام است، لذا این حقیقت در روایتی که سابقاً ذکر شد، بیان گردیده که «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی (علیه السلام) و مال خدیجه (علیها السلام)».<sup>(۱)</sup>

«این اسلام برپا نشد و مقاوم نشد مگر به دو چیز: اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)»

حکایت محاصره اقتصادی:

علامه ی قریش

سران قریش، از نفوذ پیشرفت حیرت انگیز آیین یکتاپرستی، سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند، اسلام آوردن امثال «حمزه» تمایل جوانان روشن دل «قریش» و آزادی عملی که در کشور «حبشه» نصیب مسلمانان شده بود، بر حیرت و سرگردانی حکومت وقت افزوده بود و از این که از نقشه های خود بهره ای نمی بردند. سخت متأثر بودند از این رو به فکر نقشه ی دیگری افتاده و خواستند با «محاصره ی اقتصادی» که نتیجه ی آن بریدن رگ های حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و پخش اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خداپرستی را در میان این حصار خفه سازند. بنابراین، سران قریش عهدنامه ای به خط «منصور بن عکرمه» و امضای هیئت عالی قریش، نوشتند و در داخل کعبه آویزان و سوگند یاد کردند که ملت قریش تا دم مرگ طبق مواد زیر رفتار کنند.

۱- همه گونه خرید و فروش با هواداران «محمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) تحریم می شود.

۲- ارتباط و معاشرت با آنان اکیداً ممنوع می گردد.

۳- کسی حق ازدواج با مسلمانان را ندارد.

۴- در تمام پیشامدها، باید از مخالفان «محمد» (صلی الله علیه و آله و سلم) طرفداری کرد. متن پیمان با مواد یاد شده به امضای منتقدان «قریش» جز «مطعم بن عدی» رسید و با شدت هرچه تمام اجرا شد، یگانه حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «جناب ابوطالب (علیه السلام)» از عموم خویشاوندان «فرزندان هاشم و مطلب» دعوتی کرد و یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دوش آنان نهاد. و دستور داد که عموم «فامیل» از محیط «مکه» به دره ای که در میان کوه های مکه قرار داشت. و به «شعب ابی طالب» معروف بود. و دارای خانه های مخفی و سایبان های مختصری بود. منتقل شوند و در آن جا سکنا گزینند و از

ص: ۱۹۲

---

۱- . تنقیح المقال ج ۳، ص ۷۷، الانوار الساطعه، ص ۱۶۴. شجره ی طوبی، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

محیط زندگی مشرکان دور باشند. همچنین برای جلوگیری از جمله های ناگهانی «قریش» در نقاط مرتفع افرادی را برای دیده بانی گماشت تا آن ها را از هرگونه پیشامد باخبر سازند. (۱)

این محاصره سه سال تمام طول کشید فشار و سخت گیری به حدی عجیبی رسید. ناله ی جگر خراش فرزندان «بنی هاشم» به گوش سنگ دلان «مکه» می رسید. ولی در دلشان چندان تأثیر نمی کرد. جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه روز زندگی می کردند. در تمام این سه سال فقط در ماه های حرام که امنیت کامل در سرتاسر شبه جزیره (عربستان) حکم فرما بود. بنی هاشم از شعب بیرون آمده و به داد و ستد مختصری اشتغال می ورزیدند. سپس به داخل دره رهسپار می شدند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فقط در

همین ماه ها توفیق نشر و پخش آیین خود را داشت. عمال سران قریش در همین ماه ها با آزارشان فشار اقتصادی آنان را به گونه ای فراهم می کردند، زیرا غالباً بر سر بساط ها و فروشگاه های حاضر می شدند و هر موقع مسلمانان می خواستند چیزی بخرند. فوراً آن را به قیمت گران تری می خریدند. و از این راه قدرت خرید را از آنان سلب می کردند.

در این میان «ابولهب» پافشاری بیشتری می کرد. او در میان بازار فریاد می کشید و می گفت: مردم، قیمت اجناس را بالا ببرید تا از پیروان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قدرت خرید را بگیریید و برای تثبیت قیمت اجناس را گران خریداری می کرد از این رو همیشه عقربه ی ارزش در یک افق بالاتری گردش می کرد.

#### وضع رقت بار بنی هاشم در شعب

فشار گرسنگی به حدی رسیده بود که «سعدوقاص» می گوید: شبی از میان دره بیرون آمدم در حالی که نزدیک بود، تمام قوا را از دست بدهم ناگهان پوست خشکیده ی شتری را دیدم؛ آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم بعد با آب مختصری خمیر کردن و از این طریق سه روز به سر بردم.

جاسوسان «قریش» در تمام راه مراقب بودند مبادا کسی خوار باری به «شعب ابی طالب» ببرد. ولی با این کنترل کامل گاه بی گاهی «حکیم بن حزام» برادرزاده ی حضرت خدیجه (علیها السلام) [با اموال آن بانوی بزرگوار و «ابوالعاص بن ربیع» و «هشام بن عمر» نیمه ی شب ها مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده و تا نزدیکی «شعب» می آوردند. سپس افسار آن را دور گردنش می پیچیدند و رها می کردند و گاهی همین مساعدت موجب گرفتاری آنان می شد. روزی «ابوجهل» دید «حکیم» مقداری خوار و بار بر شتری حمل کرده و راه

دره را پیش گرفته است. وی یعنی ابوجهل ملعون بر آشفت با حالات تندی و سختی و گفت: باید تو را پیش قریش ببرم و رسوا کنم، کشمکش آن ها به طول انجامید «ابوالبختری» که از دشمنان اسلام بود،

ص: ۱۹۳

---

۱- . سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۰- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸ این پیمان در شب اول سال هفتم «بعثت» بسته شد، وقتی «ابوطالب» از پیمان محاصره ی اقتصادی قریش آگاه شد، قصیده ای سرود که نخستین بیت آن این است: اَلَمْ تَعْلَمُوا اَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا + نَبِيًّا كَمُوسَى  
خط فی اولُ الكُتُب

عمل «ابوجهل» را تقیح کرد و گفت: وی غذا برای عمه ی خود «خدیجه» می برد. تو حق ممانعت نداری. حتی به این جمله هم اکتفاء نکرد و او را لگدمال کرد. شدت عمل «قریش» در اجرای عهدنامه ذره ای از صبر و بردباری مسلمانان نکاست.

سرانجام ناله ی جان گداز فرزندان و کودکان و وضع رقت بار عموم مسلمانان گروهی را تحت تأثیر قرار داد و از امضای عهدنامه سخت پشیمان شد و به فکر حل قضیه افتادند.

روزی «هشام بن عمر» پیش زهیر بن ابی امیه که نوه ی دختر عبدالمطلب بود. رفت و چنین گفت: آیا سزاوار است که تو غذا بخوری و بهترین لباس ها را بپوشی. اما خویشاوندان تو، برهنه و گرسنه، به سر ببرند؟

به خدا سوگند، هرگاه تو درباره ی خویشاوندان «ابوجهل» چنین تصمیمی می گرفتی او را برای اجرایش دعوت می کردی. هرگز تسلیم تو نمی گشت. «زهیر» گفت: من یکه و تنها



نمی توانم تصمیم قریش را بشکنم. ولی هرگاه کسی مرا همراهی کند باشد. من عهدنامه را پاره می کنم «هشام» گفت: من با تو همراهم. وی گفت: شخص سومی را با ما همراه ساز. وی برخاست و به سراغ «مُطعم بن عدی» رفت. و گفت: هرگز تصور نمی کنم تو راضی شوی. دو گروه (بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از فرزندان «عبد مناف» که تو نیز افتخار انتساب به آن خانواده را داری، جام مرگ بنوشند، گفت: چه کنم از یک فرد کاری ساخته نیست، وی پاسخ داد. دو نفر دیگر هم با تو همراه است و آن دو نفر عبارتند از: من و زهیر، «مُطعم» پاسخ داد که باید کسان دیگری نیز با ما همکاری کنند. از این نظر هشام جریان را به ترتیبی که با «مُطعم» در میان گذاشته بود. با «ابی البختری» و «زمعه» در میان نهاد و آنان را برای همکاری دعوت کرد و قرار گذاشتند که همگی بامدادان در مسجد حاضر گردند.

جلسه ی قریش با شرکت زهیر و گروهی از همرازان او منعقد گردید. وی مُهر خاموشی را شکست و گفت: امروز قریش باید این لکه ی ننگین را از دامن خود پاک گرداند. باید امروز این نامه ی ظالمانه پاره شود. زیرا وضع جگرخراش فرزندان هاشم – همه را ناراحت کرده است «ابوجهل» در آن میان گفت: این مطلب هرگز عملی نیست و پیمان «قریش» محترم است از آن طرف «زمعه» به یاری زهیر برخاست و گفت:

عهدنامه پاره شود، و ما از آغاز راضی نبودیم. از گوشه ی دیگر، عده ای نیز که خود خواهان شکسته شدن این پیمان بودند. سخنان زهیر را تأیید کردند. ابوجهل احساس کرد که مطلب جدی است.

و قبلاً توطئه ای شده است و این گروه در غیاب وی، تصمیم قاطع گرفته اند. از این رو، کوتاه آمد و ساکت نشست. مُطعم فوراً از فرصت استفاده کرد و به محل «صحیفه» [نامه ای که پیمان در آن نوشته بود] رفت تا آن را پاره کند. دید موریانه ورقه را خورده و فقط از آن

کلمه ی «باسمک اللهم» که قریش نامه های خود را با آن آغاز می کردند، باقی مانده است.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۹۴

---

۱- سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۴ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹.

ابوطالب (علیه السلام) آن روز، جریان را از نزدیک می دید، و منتظر ختم جریان بود.

وی پس از آن که کار یکسره گردید.

جریان را حضور برادرزاده ی خود معروفی دانست (یعنی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) و با تصمیم و مشورت ابوطالب گروه پناهنده به شعب بار دیگر به منازل خود بازگشتند. ولی برخی نوشته اند [که واقع امر هم همین بوده است] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عموی خود جناب ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) که در این محاصره، تمام دارایی خود را از دست داده بودند ناگهان پیک وحی نازل شد و گزارش داد: موریانه، تمام آن پیمان را که قریش نوشته و مهر کرده بودند. خورده است جز جمله ی نخست آن که «باسمک اللهم» که بر جای خود باقی است.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ابوطالب (علیه السلام) را از این امر آگاه ساخت و هر دو نفر با گروهی از «شعب» بیرون آمدند و در کنار کعبه نشستند. در این موقع دور «ابوطالب (علیه السلام)» را گرفتند و به او گفتند: آیا وقت آن نرسیده است که خویشاوندی خود را با ما به یادآوری و از حمایت برادرزاده ات دست برداری؟ جناب ابوطالب (علیه السلام) رو به آنان کرد و گفت: عهدنامه را بیاورید آنان عهدنامه را آوردند. در حالی که

مهرها بر آن باقی بود. جناب ابی طالب (علیه السلام) گفت: آیا این همان عهدنامه ای است که همگی نوشته اید؟ گفتند: آری، گفت: آیا کسی به آن دست زده است؟ گفتند: نه گفت: برادرزاده ی من از طرف خداوند خود دریافت کرده است اگر سخنش راست باشد از کار خود دست بردارید؟ گفتند: آری گفت: اگر سخنش دروغ باشد من نیز او را تحویل شما می دهم تا او را بکشید. قریش به تصدیق ابوطالب (علیه السلام) برخاسته و گفتند: از در انصاف وارد شده ای. گفت: برادرزاده ی من می گوید که موریانه عهدنامه را خورده است. آن گاه مهر عهدنامه را شکستند دیدند موریانه همه را جز نام خدا خورده است. این کار نه تنها مایه هدایت آنان نگشت بلکه سبب شد که بر عناد خود بیفزایند و سرانجام بنی هاشم به شعب باز گردند. (۱)

و تا مدتی که محاصره بود و «هشام» آن را نقض نکرده بود، در آن جا مانند پس از نقض پیمان – ابوطالب (علیه السلام) اشعاری در تمجید این عمل [پیمان بی مهری] سرود که همه را ابن هشام آورده است. (۲)

این بود مجملی از محاصره ی اقتصادی قریش بر مسلمانان و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) و سایر بنی هاشم و مسلمانان موحد و مسلمان.

**۱۳۰ – خصوصیت و ویژگی: معاف نمودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فعالیت های اقتصادی**

حضرت خدیجه (علیها السلام) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از زحمت اداره ی اموال خویش معارف داشت. و مانند سابق این کار را شخصاً به عهده گرفت. تا او فرصت کافی برای تفکر و تأمل در امور

ص: ۱۹۵

---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۱، الطبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۰.

۲- سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۰.

مربوط به خود را داشته باشد و شاهد بر این مطلب آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از آن که مبعوث به رسالت و نبوت بشود. اغلب اوقات در غار حراء بسر می برد و تمام ماه مبارک رمضان را در این نقطه می گذراند و در غیر این ماه هم برای دور بودن از غوغا و برای تفکر و عبادت به آن جا پناه می برد. حتی همسر عزیز او می دانست که هر موقع عزیز قریش به خانه نیاید. به طور قطع در کوه حراء مشغول عبادت و تفکر است.

بسیاری از پدیده هایی که نقش پیشرفت داشته است. این بانوی بزرگوار قطعاً سهمی مهمی در آن ها داشته است. هنگامی که تاریخ جهان را ورق می زنیم و سرنوشت ملل و مذاهب را می نگریم می بینم در هر برهه ای از زمان موج عظیمی از تمدن و فرهنگ به وسیله ی جامعه ای گمنام و عقب مانده در جهان عرب پدید آمد و پس از مدتی بیش از نیمی از سرزمین های آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت. و چنان اثری بر جای نهاد که هیچ جستجوگر فلسفه ی تاریخ نمی تواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدن های بعد جهان نادیده گیرد. «نهر و» در کتاب خود؛ در مورد شکوه این پیشرفت اعجازانگیز می نویسد:

شگفت انگیز است که نژاد عرب که در طول قزونی دار انگار در خواب و خفتگی به سر می برد و به ظاهر از آن چه در سایر نواحی اتفاق می افتاد بی خبر بود، ناگهان بیدار شد و با نیرویی شگرف دنیا را تکان داد و زیر رو ساخت. سرگذشت جامعه ی عرب و داستان آن که چگونه این ملت به سرعت در آسیا اروپا و آفریقا راه یافت و فرهنگ و تمدن بزرگی به وجود آورد؟ خود از شگفتی های تاریخ بشر است. نیرو و فکر تازه ای که عرب ها را از خواب بیدار ساخت و آنان را از اعتماد به نفس و قدرت و شور زندگی سرشار نمود. آیین زندگی ساز اسلام بود این مذهب به وسیله ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تازه ای بنام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم هدیه گردید او برای آغاز آموزش مذهب خویش شتاب نداشت. مدت ها زندگی آرامی را ادامه داد. و مورد محبت همشهریانش قرار گرفت. و به خاطر بینش و رفتار شایسته اش به لقب «امین» مشهور گشت. اما وقتی دعوت خود را برای آموزش مذهب جدید آغاز کرد و به ویژه آن گاه که به روشن گری بر ضد بت ها پرداخت. غوغای عظیمی در مخالفت با او برخاست که سرانجام از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش و بیش از همه چیز مردم را به پرستش خدای یگانه که خود او، پیام آور و سفیر او بود. دعوت می کرد و در واقع خلاصه ی دعوت او این جمله ها بود که «لا اله الا الله محمد رسول الله».(۱)

او در سال ۶۳۲ یعنی ده سال پس از هجرت درگذشت (باعتماد ما شهید شد) در حالی که توانسته بود از قبائل فراوان عربستان که همواره با خود در ستیز بودند ملتی یک پارچه و توانمند بسازد و آن ها را از شور و شوق خدمت در راه یک هدف بزرگ سرشار سازد. عرب ها ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت (شهادت) پیامبرشان بر اثر حرکتی که او پدید آورده و شور و شعله ای که او در جانشان بر افروخته بود. توانستند ایران، سوریه،

ارمنستان، و قسمتی از آسیای مرکزی و مصر و قسمت هایی از شمال آفریقا را فتح کنند.  
عرب

ص: ۱۹۶

---

۱- .نگاهی به تاریخ جهاد / ج ۱ / ص ۳۱۷-۳۲۵.

ها چه در شرق و چه در غرب پیش رفتند در شرق، شهرهای هرات، کابل و بلخ، در برابر آنان سقوط کرد. و آن ها به ایالات «سند» و سواحل رود «سند» در هندوستان رسیدند. و در غرب هم همچنان پیش راندند. «عقبه» سردار معروف عرب - در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی و مراکش امروز رسید. در آن جا از این که به دریا رسیده است متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آن وقت اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا سرزمینی وجود ندارد که بتواند آن را به نام خدا مسخر سازد. عرب ها از مراکش و آفریقا و از تنگه ی باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند بدین شکل در حدود ۱۰۰ سال پس از درگذشت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) امپراطوری اسلام از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز و از آن جا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان گسترش یافت. به طوری که دیدیم عرب ها از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحرا گردان بیابان های عربستان حکمران مغرور یک امپراطوری عظیم گشتند. (۱)

راز این دگرگونی و پیشرفت.

اندیشمندان نفوذ دعوت آسمانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و گسترش اندیشه و فرهنگ قرآن را در آن شرایط تیره و تاریک و تعصب و مرگ اندیشی و رواج دنباله روی و ظلم پذیری و حاکمیت استبداد مرهون عواملی می‌نگرند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان این‌گونه فهرست نمود:

۱- شرایط آشفته‌ی فکری و مذاهب‌آکنده از خرافات و اوهام و احساس خلاء فرهنگی و اخلاقی خردمندانه و آزادی بخش و تباهی‌های فقر، ناآگاهی، بی‌عدالتی، نابرابری، استبداد و فریب که شرایط را، برای یک تحول مطلوب، مساعد نشان می‌داد.

۲- رهبری‌های زورمدارانه، انحصاری و اسارت‌بار و رهبران خودکامه و خشن و فاقد صلاحیت‌های فکری و عاطفی و منش انسانی

۳- روش استبدادی و بسته در اداره‌ی جامعه به جای سبک‌آزاده‌ی آن با شیوه‌ی مردمی و مشارکت ملی و مردم‌سالاری شفاف و آزادمنش و عادلانه که حکومت از خواست و رأی مردم، شکل‌گیرد. نقدپذیر و نظارت‌طلب و مشارکت‌جو باشد. و خود را در برابر تک‌تک مردم پاسخ‌گو و محاسبه‌پذیر بداند.

۴- در برابر آن مقتضیات زمان و شرایط مساعد محیط، برای یک تحول مطلوب سادگی و متانت عقاید و آموزه‌های اسلام. (۲)

ص: ۱۹۷

---

۱- .نگاهی به تاریخ جهان / ج / ص ۳۱۷-۳۲۵.

۲- .سوره‌ی انعام، از آیه‌ی ۱۵۰-۱۵۳.

۵- جامعیت و همه سو نگری آیین جدید. (۱)

۶- قدرت استدلال و اقناع خرد و وجدان بیشتر. (۲)

۷- فطری و طبیعی بودن مقررات اسلام

۸- جاذبه ی وصف ناپذیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش و منطق و منش. (۳)

۹- رفتار انسانی پیروان راستین اسلام. (۴)

۱۰- نقش ممتاز و سرنوشت ساز چهار چهره ی نام دار و چند یار فداکار آغاز بعثت که عبارتند از: علی (علیه السلام) - خدیجه (علیها السلام) ابوطالب (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) نقش ممتاز بانوی آزاد - در حمایت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

بانوی خردمند حجاز از جنبه های گوناگونی در پیشرفت و استواری اسلام نقش سرنوشت سازی داشت:

۱- پیش از هر چیز خدیجه (علیها السلام) انسان نواندیش و نوگرایی بود که به شرایط تیره و تار روزگارش خوشبین نبود. و آن را نمی پسندید - و در بینش و منش و عملکرد با مردم زمانش بسیار متفاوت و سخت مخالف جریان تاریخ و روند جامعه بود. به همین دلیل به آیین حق گرای ابراهیم (علیه السلام) ایمان داشت. و همواره با دانشمندان مذهب موسی و مسیح (علیهما السلام) و دانایان عرب در گفت و شنود و در اندیشه های مردم از بلای جهل، شرک، دنباله روی، استبداد و خشونت بود. و از ظالمان و واپس گرایان بیگانه. (۵)



بر این باور است که پس از ظهور اسلام با تعمق در آن و شناختی که از بینش و منش مترقی آورنده اش داشت. با شجاعتی تحسین برانگیز در گرایش به آیین جدید پیشگام گردید و این پیشتازی با آن اعتبار و آوازه ی بلند و نفوذ اخلاقی و اقتصادی از سویی دل های بسیاری را به آیین جاهلیت متزلزل و از دگر سو به سوی دین جدید متمایل ساخت.

۲- موضع گیری دلیرانه و کارساز خدیجه (علیها السلام) در حمایت از آیین جدید و در دفاع از امنیت آورنده ی آن در آن توفان جهل و جنون و انگیزش خشونت از سوی استبدادگران؟ گام بلند دیگری راه را به تدریج گشود و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرصت سازی نمود تا آیین آسمانی اش را در چشم انداز همگان قرار دهد. (۶)

ص: ۱۹۸

---

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۹۰.

۲- سوره ی انبیاء آیه ی ۲۲ - سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵.

۳- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۹ - سوره ی فتح آیه ی ۲۹.

۴- سوره ی ممتحنه - آیه ی ۸ - نهج البلاغه / نامه ی ۵۳.

۵-

۶- از سخنان روشن گر و دلیرانه ی او است که می گفت: «لا أفلحَ مَنْ عاداكَ یا محمدُ» ای محمد آن که با تو و آیین زندگی سازت سر ناسازگاری داشته باشد، رستگار نخواهد شد. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) / ج ۱ / ص ۵۸.

۳- پایداری و شکیب قهرمانانه ی خدیجه (علیها السلام) در برابر طوفان مشکلات، کارشکنی ها، زخم زبان ها، تمسخرها، خشونت ها، داغ و درفش ها، تبعیدها، حصرها و رنج ها، پا به

پای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهایی نیست که تاریخ و حافظه ی تاریخی پژوهش گران آن ها را از یاد ببرد.

و این گام دیگر آن بانوی تاریخ ساز در پیشرفت دین و نجات جامعه بود.

۴- امید دادن خدیجه (علیها السلام) به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخت ترین شرایط نوید دادن به او در برابر فشارها زدودن گرد و غبار اندوه از گستره ی دل بی کران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با ظرافت و درایت و ایمان به خدا. گام بلند دیگر خدیجه (علیها السلام) در این راه بود.

۵- شرکت مستقیم در مبارزه ی بزرگ اسلام با کفر، آزادی با استبداد، عدالت با بیداد، برابری خواهی با برترجویی، نوگرایی، با کهنه گرایی، زندگی خواهی با مرگ اندیشی، استقلال طلبی با تحمیل انزوا، و تحقیر و زندگی طفیلی به زن، آن گاه نثار ثروت و امکانات و جایگاه و آسایش و جان در راه خدا و آزادی بندگان او، کار سترگی است که در عالم، زنان تنها از آن بزرگ بانوی نوگرا و آزاده میسر بود و بس.

درست از این زاویه است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره او را یاری بی بدیل عنوان می داد. تا در دنیا بود به او و نام و یاد و هر آن کس و هر آن چه نشان از او داشت. بسیاری بها می داد. او را بانوی خرد و کمال، سرمشق ایمان و پروا. آراسته ی به ارزش های انسانی.

نمونه ی آزادگی و سمبل حق طلبی

وسالا زنان کمال جو و رشد یافته خواند و از جانب خدا به او سلام آورد و نوید بهشت و پاداش پرشکوه داد. و بهشت پر طراوت خدا را در شور و شوق دیدار او - وصف نمود. (۱)

و خبر داد که خداوند بر فرشتگانش از ایمان و ایثار و اخلاص او مباهات می کند. (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کار سترگ خدیجه (علیها السلام) را در کنار جهاد پرشکوه امام علی (علیه السلام) که تنها پاداش یک شمشیرش برابر عبادت آدمیان و پریان وصف شده است برشمرد. (۳)

در میدان عمل او را یار و شریک دغدغه ها و وزیر کارآمد، فرهنگی و انسانی و اجتماعی خویش برگزید. (۴)

و فقدان او را فاجعه بار ارزیابی نمود و سال رحلت جان سوزش را سال اندوه عنوان داد.

پس از مرگ او برای مدتی خانه نشین گردید. (۵)

ص: ۱۹۹

- 
- ۱- . احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۹۹.
  - ۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۸.
  - ۳- . «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۵، فاطمه الزهراء و تتر فی غمد ص ۱۱۲.
  - ۴- . بحار، ج ۳۸، ص ۸۵.
  - ۵- . بحار، ج ۳۸، ص ۸۵.

و سرانجام هم به مدینه هجرت نمود. چرا که با فقدان خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام) جایی برای ماندن نبود. «طبرسی در این مورد می نویسد: خدیجه (علیها السلام) و ابوطالب (علیه السلام). دو یار پر اعتبار و دو پشتیبان راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر دو در یک سال جهان را به درود گفتند: و بدین سان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جهان را بدرود گفتند. و بدین سان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هدف دو مصیبت قرار گرفت. مصیبت مرگ ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) و این در حالی بود که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و مواقع چیره می شد. و با مهر و صف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت...» و کانت خدیجه و زیره صدق علی یسکن الیها» (۱)

و بیهقی سنی می نویسد:

خدیجه و ابوطالب دو یار پر نفوذ اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی پس از دیگری در یک سال و جهان را بدرود گفتند. با رحلت آن دو چهره ی نام دار یکی پس از دیگری به فاصله ی اندک امواج گرفتاری بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باریدن نمود. چرا که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شهادتمندانه اش بر انبوه مشکلات و مواقع چیره می شد. و با مهر و صفای و صف ناپذیر او آرامش خاطر می یافت.

«ثم ان خديجه و اباطالب ما تافى عام واحد فتتبعته على رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) بهلاك خديجه و كانت خديجه و زيره صدق على الإسلام و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يسكن اليها» (۲)

### ۱۳۱- خصوصیت و ویژگی: پاس داشتن شخصیت پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم)

حضرت خديجه (عليها السلام) به رغم اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه ای که داشت در برخورد با رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) همواره حرمت او را پاس می داشت و کوچک ترین رفتاری که نشانی از اظهار برتری دهد از خود بروز نمی داد. جلوه ای عالی از این رفتار را می توان در ماجرای ازدواج آن دو سراغ گرفت آن گاه که مراسم عقد و جشن پایان یافته بود. و پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) می خواست به خانه ی عمویش حضرت ابوطالب (عليه السلام) برگردد. ملکه ی بطحاء و بانوی قریش که اینک همسر او شده بود - این گونه او را مخاطب قرار می دهد:

ص: ۲۰۰

---

۱- . اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- . دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۵۲.

«الی بیتک، فیتی بیتک و انا حاربتک» (۱)

«به خانه ی خودتان وارد شوید، خانه ی من، خانه ی شماست و من کنیز شما هستم»

البته این همان احترام و پاسداشت به خاطر عقیده و ایمان او به توحید و نیز توحید گرایى او بود و بس. (۲)

## ۱۳۲- خصوصیت و ویژگی: صبر و بردباری در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

به بیان امام صادق (علیه السلام) از آن زمان که حضرت خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیمان زندگی مشترک را بست. زن های مکه با او قطع رابطه نمودند و دیگر نه به خانه ی او می رفتند و به او سلام می کردند و نه اجازه می دادند که زنی به دیدار او برود. از این رو هراس و اندوه وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) را فراگرفت. اما چون به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) باردار شد. آن عزیزتر از جان از درونش با او سخن می گفت و مادر را به صبر و تحمل و شکیبایی دعوت می نمود. (۳)

بلی آن بانویی که پیش از ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از امکانات مادی فراوانی برخوردار بود و زندگی نسبتاً آرام و بی دغدغه ای داشت، در طول زندگی مشترک با آن حضرت انواع رنج ها و محرومیت ها را پذیرا شد. رنج و ناملایماتی هم چون از دست دادن پسرانش، عبدالله، قاسم و طاهر، همگی در سنین کودکی از دنیا رفتند. (۴)

و زخم زبان زنان مکه و مشاهده ی آزار و اذیت هایی که همسر محبوبش از طرف مشرکان متحمل می شد. اما او پیوسته در سایه ایمان و اعتقاد به حقانیت دین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای کسب رضای پروردگار به صبر و استقامت و مقاومت در برابر ناملایمات مبادرت می ورزید.

خانم «بنت الشاطی» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی برای او آسان باشد.

و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیت ها و تلخ کامی ها بار آمده و خو گرفته باشد. در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی سختی هایی را که از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سر حد مرگ، تحمل کرد. (۵)

حضرت خدیجه (علیها السلام) به راستی مصداق بارز این آیه ی کریمه گردیده که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» سوره ی رعد آیه ی ۲۲.

ص: ۲۰۱

- 
- ۱- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۸۱.
  - ۲- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۷۰، وفات فاطمه الزهراء (علیها السلام) و سید عبدالرزاق مقرر، ص ۷.
  - ۳- . بحار، ج ۱۶، ص ۸۰.
  - ۴- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
  - ۵- . بانوی کربلا، حضرت زینب (علیها السلام). عائشه بنت الشاطی، ترجمه ی سید رضا صدر، فصل پدران و نیاکان حضرت زینب (علیها السلام)
- «آنهايي که به خاطر رضایت و خشنودی پروردگارشان صبوری می کنند... پایان نیک سرای دیگر برای آنها است»

در ذیل این آیه ی شریفه، دو روایت علی بن ابراهیم قمی ذکر کرده است:

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی هیچ خانه ای نیست که در آن شادی باشد مگر آن که به حزن و اندوهی مبتلا می گردند. و هیچ خانه ای هم نیست که در آن غم و اندوهی باشد و بعد از آن، برای اهل آن خانه، فرج و گشایشی بوجود می آید. پس هرگاه مرتکب گناهی شدی (خطابش به ماها می باشد. به غیر معصوم نه معصوم) به دنبال آن عمل حسنه ای انجام بده که هرچه سریع تر آن سیئه را از بین می برد و بر تو باد، به کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ های بد را از بین می برد. همانا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است. نه اینکه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دارای سیئه ای بوده است. [العیاذ بالله تعالی] و مرتکب گناه می شده است [نعوذ بالله].<sup>(۱)</sup>

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستش را بر روی شانه ی عباس گذاشته بودند که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با او معانقه کرده و میان دو چشم علی (علیه السلام) را بوسیدند. عباس هم بر علی (علیه السلام) سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد. عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا، علی متکبر و مغرور است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای عباس درباره ی علی این حرف را مگو. همین الآن جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی (علیه السلام) را دیدم که به من گفتند: از روزی که علی (علیه السلام) از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او نوشته ایم [گناهی ندارد که بنویسند].<sup>(۲)</sup>



چرا که او معصوم و پاک از هر عیب و لغزش و خطا و گناه است [

به همین دلیل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أمرت ان أبشر خدیجه ببیت من قصب لا ضحب فیه و لا نصب».<sup>(۳)</sup>

«به من امر شده که خدیجه (علیها السلام) را به خانه ای (در بهشت) از جنس نقره ای که در آن است نه سر و صدایی است و نه رنج و بیماری، بشارت دهم»

### **۱۳۳- خصوصیت و ویژگی: برطرف نمودن نگرانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اثر دریافت وحی و ابلاغ آن**

وقتی که وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد از جلال و جبروت خداوند متعال از حال رفت. [چون انزال وحی سنگین است] و بعد از آن هم نگران انکار مردم و عدم پذیرش آن ها و هراسان از آن

ص: ۲۰۲

- 
- ۱- . تفسیر قمی، ذیل آیه ی ۲۲ سوره ی رعد، برهان ج ۴، ص ۲۷۱، بحار ج ۷۴ ص ۱۱۸.
  - ۲- . تفسیر قمی، ذیل آیه ی ۲۲ سوره ی رعد. برهان، ج ۴، ص ۲۷۱، بحار، ج ۳۸، ص ۶۵.
  - ۳- .

مسئولیت بزرگ بود. لذا وقتی که وارد خانه شد آن چه را که دیده و شنیده بود را برای همسر بزرگوار خود نقل کرد و دل نگرانی های خویش را بازگو نمود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) کمترین اثری از ترس و تردید ظاهر نساخت و نگاهی از روی احترام به او کرده و گفت: «أبشر یا ابن عم و أثبت فوالذی نفس خدیجه بیده انی لأرجو أن تکون نبی هذه الامه...» (۱)

«شاد باش و پایدار به خدایی که جان خدیجه به دست او است. من امیدوارم که تو پیغمبر این امت باش. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد. امت باش. خدای متعال تو را خوار نخواهد کرد. تو با خویشان نیکی می کنی، راست می گویی، رنج می بری، از مهمان پذیرایی می کنی. و از تحمل زحمت در راه حق تعالی پاک نداری» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن سخنان حضرت خدیجه (علیها السلام) از روی حق شناسی به وی نگاهی می کرد و آرامش می یافت» (۲)

در مورد وحی:

در روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاهی در میان اصحاب خود نشسته بود و آن حضرت را غشی عارض می گردید. و بی هوش می شود. و عرق از آن حضرت می ریخت و این علامت نازل شدن وحی بود بر آن حضرت از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند از این حالت. فرمود: این حالت وقتی آن حضرت را عارض می شد که حق تعالی بی واسطه ی ملک وحی بر او می فرستاد. کلام الهی و عظمت و جلال نامتناهی این حالت آن حضرت را عارض می شد. و از برای فرود آمدن جبرئیل چنین نمی شد. بلکه جبرئیل بی رخصت داخل خانه ی آن حضرت نمی شد. و چون داخل می شد مانند بندگان در خدمت آن حضرت می نشست. (۳)

و در حدیث معتبر از حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) منقول است که وحی خداوند به پیامبران اقسامی دارد بعضی از قبیل فرستادن ملائکه است به سوی پیامبران و بعضی سخن گفتن حق تعالی است با ایشان. بی واسطه و بی ملکی.

و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل پرسید که: وحی را از کجا می گیری؟ گفت: از اسرافیل می گیرم. پرسیدم: اسرافیل از کجا می گیرد؟ گفت: از ملکی می گیرد که از روحانیان است که از او مقامش بلندتر است، پرسید آن ملک از کی می گیرد؟

گفت: در دلش می افتد. (۴)

ص: ۲۰۳

- 
- ۱- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۳۸ - مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۶۴۱.
  - ۲- نهایت الارب فی فنون الأدب، احمد النویری، ج ۱۶، ص ۱۷۴ و ج ۱۸ - ص ۱۷۲ و ص ۲۶۲ - تاریخ الامم و الملوک طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۲.
  - ۳- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۶۷۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۸۵.
  - ۴- توحید شیخ صدوق: ص ۲۶۴ - حیوه القلوب ج ۳ ص ۶۷۳.

**۱۳۴ - خصوصیت و ویژگی: رفع نمودن اضطراب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)**  
**پس از تجلی اعظم**

وقتی که پیک وحی در غار حراء بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد. بی درنگ و در تیرگی آغاز سپیده دم ماه رجب که هنوز هوا تاریک بود. از غار خارج شد و لرزان و بُهت زده در دل ظلمت راه خانه را پیش گرفت. و شتابان رفت تا به حجره ی همسر باوفا و صدیقش رسید. وقتی که به خانه پا گذاشت. احساس کرد که به پناهگاه امنش رسیده است. در کنار حضرت خدیجه (علیها السلام) نشست و تمام آن چه را که در غار رخ داده و فشارهای سختی که از این روی داد بر جسم و روح وی وارد آمده بود را برایش بازگو کرد، حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز با دل سوزی ژرف به سخنان او گوش داد و افزود: «پسر عم شاد باش، مطمئن باش که خداوند هرگز تو را خوار و رها نمی سازد. تو بزرگ مردی هستی که به صله ی رحم و پیوند با خویشانت می پردازی. سخن راست می گویی، سختی ها با بردباری تحمل می کنی. مهمان نواز هستی و در کشمش های سخت روزگار، معین و مددکار، مردمی و من نیز به پیامبری تو از سالیان پیش ایمان داشته و دارم.

و پیوسته این گونه با او سخن گفت تا این که اضطراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برطرف شد و او را خواب فرا گرفت. (۱)

به روایت امام حسن عسکری (علیه السلام) چون چهل سال از عمر شریف آن حضرت گذشت حق تعالی دل او را بهترین دل ها و خاشع تر و مطیع تر و بزرگ تر از همه ی ذل ها یافت. پس دیده ی آن حضرت را نور دیگر داد و امر فرمود که درهای آسمان را گشودند و فوج فوج از ملائکه به زمین می آمدند و آن حضرت نظر می کرد و ایشان را می دید و رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن حضرت، متصل گردانید. پس جبرئیل فرود آمد و اطراف آسمان و زمین را فرو گرفت و بازوی آن حضرت را گرفت و حرکت داد و گفت: یا محمد، بخوان. گفت: چه بخوانم؟ گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» سوره ی علق، آیه

ی ۱ - «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» آیه ی ۲ - «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» آیه ی ۳ - «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»  
آیه ی ۴ - «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ» آیه ی ۵. (۲)

به روایت دیگر بار دیگر جبرئیل با هفتاد هزار ملک و میکائیل با هفتاد هزار ملک نازل شدند و کرسی عزت و کرامت برای آن حضرت آوردند. و تاج نبوت بر سر آن حضرت گذاشتند و لوای حمد را بدستش دادند و گفتند: بر این کرسی بنشین و خداوند را حمد کن. (۳)

و به روایت دیگر: آن کرسی از یاقوت سرخ بود و پایه ای از آن از زیرجد بود. و پایه ای از مروارید. پس چون ملائکه بالا رفتند و آن حضرت از کوه حراء به زیر آمد. انوار جلال او را فرو گرفته بود که هیچ کس را یاری آن نبود که به آن حضرت نظر کند و بر هر درخت و گیاه و سنگ که می گذشت. آن حضرت را سجده می

ص: ۲۰۴

- 
- ۱- ریاحین الشریعه فی احوال النساء الشیعه - شیخ ذبیح الله محلاتی ج ۲ ص ۲۰۷.
  - ۲- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۶۷۷. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۵۶-۱۵۷).
  - ۳- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۶۷۸. مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۷۳-۷۴ و ج ۱ ص ۷۲.
- کردند و به زبان فصیح می گفتند: «السلام علیک یا نبی الله، السلام علیک یا رسول الله و چون داخل خانه ی خدیجه (علیها السلام) شد، از شعاع خورشید جمالش، خانه منور شد، حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت: یا محمد این چه نوری است. که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود که: این نور پیغمبری است. بگو: «لا اله الا الله محمد رسول الله» خدیجه (علیها

السلام) گفت: سال‌ها است که من پیغمبری تو را می‌دانم. پس شهادت داد. و به آن حضرت ایمان آورد.

پس حضرت گفت: ای خدیجه من سرمایی در خود احساس می‌کنم. جامه‌ای بر من بپوشان و بپنداز. چون خواب رفت، از جانب پروردگار به او ندا رسید که: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» آیه ی ۱ - «قُمْ فَأَنْذِرْ» آیه ی ۲ - «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ» آیه ی ۳ سوره ی مدثر ای جامه بر خود پیچیده، برخیز، پس بترسان از عذاب خدا، و پروردگار خود را پس تکبیر بگو و به بزرگی یاد کن. پس حضرت برخاست و انگشت در گوش خود نهاد و گفت: الله اکبر الله اکبر - پس صدای آن حضرت به هر موجود کهمی رسید. همه با او موافقت می‌کردند. (۱)

### **۱۳۵ - خصوصیت و ویژگی: زدودن غم و اندوه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام از دست دادن فرزندان**

قاسم و عبدالله - پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند که در دوره ی کودکی وفات یافتند. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در غم مرگ خویش، غمگین کردند تا ابتلاء و امتحان دیگری رخ دهد. و حضرت خدیجه (علیها السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد خود بیافزایند، مسلماً مرگ فرزندان، در روح پدر و مادر، اثری عمیق به جای گذاشته و قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه (علیها السلام) از غم فقدان آن‌ها جریحه دار شده است. مخصوصاً در آن زمان که دختران را زنده به گور می‌کردند. و پسران را بیشتر از خودشان دوست می‌داشتند. و طبق فرهنگ جاهلی آن، دوران روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود. چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و دختر و زن موجودی بسیار تحقیر شده بودند، می‌توانیم حدس بزنیم که غم مرگ دو پسر تا چه اندازه دردناک بوده است.

«تاریخ یعقوبی» نقل شده است:

«و توفی القاسم ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال و هو فی جنازته، و نظر الی جبل من جبال مکه فقال: یا جبل لو ان ما بی بک لهدک»<sup>(۲)</sup>.

هنگامی که قاسم از دنیا رفت نگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار جنازه ی او به یکی از کوه های مکه افتاد و فرمود: ای کوه آن چه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد. اگر بر تو می آمد، متلاشی می شدی»

ص: ۲۰۵

---

۱- حیوه القلوب ج ۳، ص ۶۷۸، مناقب ابن شهر آشوب، ۷۴/۱.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای کم کردن این غم و ناراحتی پیشنهاد و اقدام به خرید «زید بن حارثه» می نماید.<sup>(۱)</sup>

و سپس او را آزاد نموده و با تمایل خود او و پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به فرزندی ما پذیرد تا جای خالی فرزندش را پر نماید و او را زید بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می نامند. پس از بعثت هم مردی که به امام علی (علیه السلام) ایمان آورد و یکی از بهترین یاران و پیروان ایشان گشت «زید» بود.<sup>(۲)</sup>

این جا نقش بانوی دورانیش و خردمند حجاز آشکار می شود که با وجود غم و اندوهی که بر قلب خودش مستولی بود، براساس شواهدی در تاریخ پیشنهاد خرید «زید بن حارثه»

را می دهد و با امید دادن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخت ترین شرایط و دلداری دادن به او در برابر فشارها و احساس دلتنگی ها و زدودن گرد و غبار اندوه از گستره ی دل بی کران او با ظرافت و درایت و ایمان به خدا گامی دیگر در راه حمایت از اسلام برداشتند.

زید جوانی بود که در دوران کودکی غارت گران بیابان گرد عرب او را از قابله ای ربوده و در بازار «عکاظ» به عنوان غلام فروختند. «حکیم بن حزام» او را برای عمه ی خود (حضرت خدیجه (علیها السلام)) خرید. وی نیز پس از ازدواج او را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. او حیات پاک و عواطف عالی و اخلاق نیک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باعث شد که زید شیفته وی شود حتی آن گاه که پدر «زید» برای پیدا کردن فرزند خود وارد مکه شد و از ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست که او را آزاد سازد. تا او را به سوی مادر و فامیل ببرد. زید حاضر به مراجعت نشد. و محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر همه چیز [از دیار و وطن و خویشاوندان] ترجیح داد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در ماندن و با مراجعت و عواطف قلبی از دو طرف - اگر زید از صمیم دل شیفته ی اخلاق و عواطف حضرت بود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز متقابلاً او را دوست می داشت. تا آن جا که او را به فرزندی برگزید و مردم به او به جای زید بن حارثه زید بن «محمد» می گفتند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسمی شدن این موضوع روزی دست زید را گرفت و به مردم قریش خطاب کرد و فرمود:

این فرزند من است و ما از یکدیگر ارث می بریم این علاقه ی قلبی هم چنان بود تا این که زید در جنگ موته به شهادت رسید و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مرگ



او به مانند یک فرزند متأثر شد. (۳) البته آیه ی نازل شد که پسر خوانده پسر شما نیست بلکه پسر پدر اصلی خود می باشد این قانون دیگر نفی شد (برای همیشه) آیه ی ۴ و ۴۰ سوره ی احزاب تحفه احزاب محدث قمی ص ۱۶۷

ص: ۲۰۶

---

۱- المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۶۴، زندگی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) (حیاه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) محمد حسین هیکل - ترجمه ی ابو قاسم پاینده ص ۱۷۸-۱۷۹.

۳- اسد الغابه، «الاستیعاب و الاصابه» ماده ی زید

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده است که: روزی حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند. و بران چپش ابراهیم پسرش را نشانده بود و بران راست خود امام حسین (علیه السلام) را نشانده بود. و یک مرتبه این را می بوسید و یک مرتبه او را، که ناگاه آن جناب را حالت وحی عارض شد و چون آن حالت از او برطرف شد، فرمود: جبرئیل از جانب خداوند و پروردگار من آمده و گفت: ای محمد، پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید که: این دو نفر را برای تو باقی نمی گذاریم، باید یکی را فدای دیگری گردانی، یا حسین (علیه السلام) را فدای ابراهیم کن یا ابراهیم را فدای حسین (علیه السلام) گردان، پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست و نظر کرد به سوی سید الشهداء (علیه السلام) و گریست. پس فرمود: ابراهیم مادرش ماریه است و چون بمیرد کسی به غیر از من بر او محزن نخواهد شد، و مادر حسین (علیه السلام) فاطمه (علیها السلام) است

و پدرش علی (علیه السلام) است که پسر عم من و به منزله ی گوشت و خون من است و چون او بمیرد، دخترم و پسرعمم هر دو اندوهناک می شوند و من نیز هم محزون می شوم. و من اختیار می کنم حزن خود را بر حزن ایشان. ای جبرئیل من ابراهیم را فدای حسین (علیه السلام) و به فوت او راضی شد. بعد از سه روز ابراهیم از دنیا رفت و بعد از آن هرگاه امام حسین (علیه السلام) را می دید او را به سینه ی خود می چسبانید و می فرمودند: فدای تو شوم، ای آن کسی که ابراهیم را فدای تو کردم. (۱)

کلبی و برقی به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت کرده اند که: چون ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت. در فوت او سه امر غریب به ظهور رسید: اول این که در آن روز، آفتاب گرفت پس مردم گفتند: آفتاب از برای مُردن فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفت. حضرت چون این خبر را شنید بر منبر بر آمد و حق تعالی را حمد و ثناء گفت و فرمود: ایها الناس بدرستی که آفتاب و ماه دو آیتند از آیات خدا و حرکت می کنند به امر خدا و فرمان بردار اویند. و برای مردن کسی منکسف (نمی گیرد) نمی شود و یا از برای زندگی کسی پس هر وقت ماه و خورشید خسوف و کسوف حاصل شد، باید نماز آیات را بجا آورد و از منبر به زیر آمد و فرمود: یا علی تجهيزات پسرَم را [از غسل و کفن و دفن و حنوط و نماز] انجام بده. پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برخاست و ابراهیم را غسل داد و حنوط و کفن کرد و به جانب قبرستان بُرد. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه جنازه رفت تا نزدیک قبرستان و قبر او رسید. پس مردم گفتند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بسیاری جزع و حزن فرزند خود فراموش کرد که بر او نماز بخواند. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و فرمود که: جبرئیل مرا خبر داد به آن چه شما گفته بودید، من از شدت جزع و فزع فراموش کردم نماز بر فرزند خود بخوانم چنان نیست که شما خیال کرده اید. لیکن

خداوند لطیف و خبیر بر شما پنج نماز را واجب کرده و از برای مُردگان شما از هر نمازی یک تکبیر اختیار کرده است و امر کرده مرا که نماز نخوانم مگر بر کسی که نماز گزارده باشد. پس فرمود: یا علی به قبر پائین رو و فرزند مرا در لحد

ص: ۲۰۷

---

۱- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۱۵۱۴، مناقب ابن شهر آشوب، ۸۸/۴ - ۸۹.

بگذار. پس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داخل قبر شد و آن فرزند پاک را در لحد گذاشت. پس مردم گفتند: سزاوار نیست احدی را که فرزند خود را در لحد گذارد و در قبر فرزند خود داخل شود. زیرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داخل قبر فرزند خود نشد. پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایها الناس بر شما حرام نیست. داخل قبرهای فرزند خود شوید. ولیکن من ایمن نیستم که اگر یکی از شما داخل قبر فرزند خود شود. و بندهای کفن او را بگشاید. از آن که شیطان بر او مسلط شود و او را وادارد که جزع و فزع کند که باعق شود. اجر او حبط و تباه شود. (۱)

و به سند معتبر دیگر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که چون حضرت ابراهیم فرزندش از دنیا رفت آب از دیده های مبارک حضرتش جاری شد و فرمود که: دیده می گرید و دل اندوهناک می شود و نمی گویم چیزی که باعث غضب و خشم پروردگار گردد. (۲)

**۱۳۶ - خصوصیت و ویژگی: تسکین دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل آزار دشمنان**

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که رسالت خود را آغاز کردند. با دشمنی سرسخت؟ نامی؟ دشمنان اسلام مواجه گردید. تا جایی که فرمودند: «ما أودی نبی مثل ما أودیت» (۳)

«هیچ پیامبری مانند من آزار ندید»

با کمال تأسف اکثر مخالفین ایشان از منسوبین آن حضرت از قبیل ابولهب ملعون بودند. در این میان فقط چند نفر بودند که از آن حضرت حمایت می کردند از جمله: حضرت خدیجه (علیها السلام) امام علی (علیه السلام) و جناب ابوطالب (علیه السلام) و جناب حمزه

«محمد بن اسحاق» روایتی را نقل می کند و می گوید: «حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر وقت که از آزار و اذیت های قریش محزون و آزرده می شد. هیچ چیز او را مسرور نمی کرد. مگر ذکر خدیجه (علیها السلام) هرگاه که او را می دید - در بر می گرفت آن بزرگوار را می بوسید و امر قریش را آسان می نمود و برای سلامتی آن حضرت صدقه می داد» (۴)

حضرت خدیجه (علیها السلام) با ایمان پاک و محبت خلل ناپذیر خود برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به پشتیبانی وفادار بود که زنگ غم از آینه ی روح بزرگش می زدود و او را تقویت می نمود. خدیجه (علیها السلام) یار و غمخوار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود حامی افکار و اندیشه های توحیدی ایشان محسوب می شد. و به دلیل موفقیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به حساب می آمد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله

و سلم) آزار و اذیت و بی ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می کرد. آنگاه که دشنامش می

ص: ۲۰۸

---

۱- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۱۵۱۴ - ۱۵۱۵. کافی ۲۰۸۸/۳، محاسن ۲۹/۲۰.

۲- حیوه القلوب، ج ۳، ص ۱۵۱۵، کافی ۳/۲۶۲.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۵.

دادند و مورد ریشخند قرار می گرفت. و با سنگ پردانی و دهن کجی آزرده خاطر می شد. با تکیه به نویدهای و حیانی جبرئیل (علیه السلام) و همدلی خدیجه (علیها السلام) بود که دیگر باره برای انجام مسئولیت به پا خاسته و فرید توحیدی خویش را از سر می گرفت. آن هنگام که آماج تهمت ها و افتراءها بود و در هر کوی و برزنی و محله ای و کوچه ای، نادانان، با حربه های جاهلیت به استقبالش می رفتند و با خاکستر داغ و خارهای بی دانشی زیر رگبار جسارت های خویش می گرفت. این دست مهربان و پر محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که مرهم امید و حیات بر جراحات جسم و جانش می گذاشت و برای ادامه ی راه رهایی امت آماده اش می کرد.

نمونه ها

۱- «طارق مجاربی» می گوید:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدیم که در میان مردم به صدای بلند می فرمود: قولوا لا اله الا الله تفلحوا و مردم را به اسلام و یگانه پرستی دعوت می نمود.

ابولهب قدم به قدم وی را دنبال می کرد و به طرف آن حضرت سنگ می انداخت به حدی که پای آن حضرت خویش بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم چنان مردم را ارشاد می فرمود و ابولهب فریاد می زد: مردم این مرد دروغ گو است. به حرف های او گوش ندهید».<sup>(۱)</sup>

۲- روزی «عقبه ابن ابی معیط» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه او را به گردنش پیچید و از مجسد بیرون کشید. گروهی از ترس بنی هاشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست آن ملعون گرفتند.<sup>(۲)</sup>

۳- آزار و آسیبی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب عموی خود «ابولهب» و همسر او «ام جمیل» می دید، بی سابقه بود. خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همسایگی آنان قرار داشت. آنها از ریختن هرگونه زباله بر سر و صورت آن حضرت دریغ نداشتند- روزی بچه دان گوسفندی بر سرش زدند.<sup>(۳)</sup>

۴- احمد بن واضح یعقوبی - در تاریخ «یعقوبی» می نویسد:

ص: ۲۰۹

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) - ج ۱، ص ۵۱، بحار ج ۱۸ ص ۲۰۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

۳- بحار ج ۱۸، ص ۲۰۹، حیوه القلوب ج ۳ ص ۶۸۸.

«و کان ابولهب اشد اذی له - و روی بعضهم أن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قام بسوق عکاظ... فقال: یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا و؟؟ تنجحوا؟؟. و هو یقول: یا ایها الناس أن هذا ابن أخی و هو کذاب».(۱)

تبلیغ به بازار عکاظ می رفت. و فرمود: ای مردم بگو: «لا اله الا الله» تا رستگار شوید و نجات پیدا کنید. ابولهب به دنبال آن حضرت راه می افتاد و فریاد می زد: مردم! این برادرزاده ی من دروغ گو است. از او بپرهیزید.

۵- «ابن مسعود» روایت کرده که گفت: «روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کنار بیت (کعبه) نماز می خواند. ابوجهل (ملعون) و اصحابش (علیهم اللعن) هم نشسته بودند. ابوجهل به اصحاب خود گفت که: برو امحاء و احشاء (پوستی که جنین در آن قرار دارد) شتری که دیشب در قبیله ی بنی فلان کشته شده است را بگیر و بیاور و هنگام سجده بر شانه های محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاندازد. در این حال - شقی ترین مردم را فرستادند. او رفت و سکیه را آورد. و وقتی که حضرت به سجده رفت آن را به دو کتف وی انداخت و مردم می خندیدند و من هم ایستاده بودم و نگاه می کردم و اگر قدرت می داشتم آن را از پشت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دور می کردم».(۲)

حال علاوه بر آزار و اذیت خود نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاران ایشان و افراد تازه مسلمان نیز مورد ظلم آزار و حشیانه ترین شکنجه های ضد بشری قرار می گرفتند. مردم قریش، دقیقه ای از اذیت مسلمان ها غفلت نمی کردند و می خواستند که آن ها را از دین خویش برگردانند و آن ها را مبتلا به انواع مصائب و صدمات می نمودند. بعضی را به زندان می افکندند. برخی را با کتک و شکنجه ی جسمی تحت فشار قرار می دادند و عده ای را تشنه و گرسنه رها می کردند و یا در آفتاب طاقت فرسا - نگاه می داشتند. یکی از نمونه

های بارز آن «بلال بن رباح حبشی» غلام «امیه بن خلف» یکی از سران قریش است که اربابش او را سخت مورد شکنجه قرار می داد. در گرمای نیم روز عربستان او را روی ریگ های داغ و تف دیده ی بیابان می خوابانید. و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه ی او می نهاد. تا دست از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بردارد و به پرستش بت ها پردازد. بلال در مقابل تهدیدها و شکنجه های او مقاومت می ورزید. و در پاسخ فقط یک کلمه را تکرار می کرد.

«احد احد» یعنی خدا یکی است و هرگز به آئین شرک و بت پرستی بر نمی گردم. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آزار و اذیت تازه مسلمانان شدیداً رنج می برد. آزار و شکنجه های بدنی وسیله ی ضد انسانی دیگری بود که قریش برای سرکوب نهضت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می کرد.

ص: ۲۱۰

---

۱- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح، یعقوبی ج ۲ - ص ۲۴.

۲- فضائل الخمسه الصحاح الستة، سید مرتضی فیروز آبادی ج ۳ - ص ۱۲۹.

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر - ج ۲، ص ۶۶ و ۶۷.

سلم) از آن استفاده می کرد لیکن این وسیله ی ناجوان مردانه که منجر به مرگ عده ای از افراد با ایمان صدر اسلام گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از پای در نیاورد. و اسلام همچنان به پیش رفت و او با صلابت باقی ماند. این جا است که عظمت کار حضرت



خدیجه (علیها السلام) به عنوان همدم و یار باوفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن می گردد.

نقش اساسی ایشان در پیشرفت و پیشبرد اهداف مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و برطرف کردن غم و اندوه و ناراحتی و فشار آزار و اذیت های روحی و جسمانی پیامبر عظیم الشأن (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار با ارزش و مهم بوده است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) با آرامش دادن به وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت روحیه ی ایشان - خدمت بسیار بزرگی به اسلام و قرآن نمودند.

«... و کانت خدیجه (علیها السلام) و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یسکن الیها»<sup>(۱)</sup>

«حضرت خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام (مشاور خردمند عالیه) بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهر و صفای او، آرامش می یافت»

مرحوم سید الشرف الدین «قدس سره» در این باره می نویسد، او مدت ۲۵ سال با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرد بدون آن که زن دیگری در زندگی او شریک شود. و اگر در حیات باقی می ماند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید.

و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود. و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند. تسلی می داد او به همراه علی (علیه السلام) هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در غار حرا بود». (۲)

«ابن شهر آشوب» در «مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)» در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه بیداری و آگاهی مردم هر رویداد ناخوشایندی را که می دید و هر سخنی تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت. هنگام بازگشت به سرای خدیجه (علیها السلام) همه را با آن یار مهربان

ص: ۲۱۱

---

۱- اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۳۱، بحار، ج ۱۶، ص ۱۱. دلائل النبوه، بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲- خدیجه (علیها السلام) علی محمد علی دخیل، ص ۳۱.

و دلسوز و آن مشاور خردمند در میان می نهاد و خدای توانا به وسیله ی آن بانو رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبرش می زدود.

شگفت این جاست که خدیجه (علیها السلام) همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف ناپذیری در دهها و رنج های اجتماعی او را برطرف می کرد. و به یاری خدا به او، آرامش خاطر و انرژی و انگیزه ی تازه می بخشید.

نقش خدیجه (علیها السلام) در همراهی و هم فکری و پشتیبانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت تا واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جان سوز او نه تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و آن گاه مسلمانان بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یار و مشاور و وزیر پرمهر و توانمند و مردم مسلمان پناهگاهی استوار را از دست داده اند». (۱)

«ابن هشام» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و آن چه که از طرف خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده بود را تصدیق کرد. پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند. نشیند مگر این که خداوند آن را توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) برطرف ساخت». (۲)

«عبدالله علابلی» در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه مبارزه متحمل می شد، استقبال می کرد و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه و حوادث سنگین با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد. آن چنان که نظیر این جزا از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان خود از طوفان حوادث

استقبال می کرد. بی آن که احساسی از بازتابی ویران گر و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد»<sup>(۳)</sup>

دکتر علی ابراهیم حسن در این باره می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از منزل بیرون رفت که مردم را هدایت کند. ولی از آن ها چیزی جز تکذیب و اهانت نمی شنید. پس غمگین و ناامید [از مردم] به خانه بر می گشت. و این خدیجه (علیها

ص: ۲۱۲

- 
- ۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۷۵.
  - ۲- سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۵۷.
  - ۳- مثلهنّ الأعلی، خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) عبدالله علائلی، ص ۹۸ فی التاریخ الاسلامی نصیب دکتر علی ابراهیم

السلام) بود که غم را از چهره ی او می زدود، و ناامیدی اش را به امید مبدل می ساخت و کار را بر او آسان می کرد»<sup>(۱)</sup>

خانم بنت الشاطی از زنان مصری در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال های نخستین مظلومیت او مانند یاری غم خوار و مبارز قرار گرفت و مقاومت کرد. و رنج و عذابی را که

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان نمود» (۲)

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد» در این باره می نویسد:

«و كانت أمّ المؤمنین تهوّن علیه کلّ عسیر، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بسمتها الهادئة الحنون اشعاعاً ینعکس علی صفحہ قلبه، فاذا بالعنا یزول، و اذا بالعزیمه تشتدّ و تقوی...» (۳)

«ام المؤمنین، خدیجه (علیها السلام) همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت و تبسم آرام همراه با مهربانی اش شعاع هایی بود که بر صفحه ی قلب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منعکس می شد. و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت...»

«عبد العزیز شناوی» از علمای اهل تسنن مصری درباره ی ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجلیله علی رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ] بقیت معه خمساً وعشرين سنه تحن علیه ساعه قلقه و تؤازره فی اخرج او قاته و تعینه علی ابلاغ رسالته، و تشاركه فی مغارم الجهاد المرّ، و تواسیه بنفسها و مالها...» (۴)

«خدیجه طاهره (علیها السلام) از نعمت های باارزش خداوند متعال بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که با آن حضرت بیست و پنج سال زندگی کرد و به او در ساعات

گرفتاری مهربانی نمود. و در سخت ترین اوقاتش او را کمک می کرد. و در ابلاغ رسالتش او را یاری می نمود. و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش او را پشتیبانی می نمود...»

ص: ۲۱۳

---

۱- . نساء الهن حسن، ۲۱-۲۳.

۲- . بطلعه کربلا - عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

۳- . خدیجه بنت خویلد (علیها السلام)، محمد علی قطب، ص ۱۸

۴- . سیدات نساء اهل الجنه عبدالعزیز شناوی مکتبه التراث السلامی. قاهره، ص ۹۵.

### **۱۳۷- خصوصیت و ویژگی: گره گشایی خداوند متعال از کار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط حضرت خدیجه (علیها السلام)**

گره گشایی خداوند متعال از کار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اندوه زدایی از گستره ی قلب و چهره ی پر فروغ آن حضرت و آرامش بخشیدن به دل رنجیده و نگران و پر دغدغه ی او توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) یکی دیگر از ویژگی های آن حضرت است و خداوند وی را وسیله ای این کار قرار داد تا این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کار بزرگ دریافت پیام خدا و بیان درست زبانی و عملی آن به عصرها و نسل ها، و در برابر آن همه تاریک اندیشی، خودکامگی، ددمنشی و انواع و اقسام کارشکنی و شیطنت و بحران سازی و گمراهی گری، پرانگیزه و پرشور و استوار و برافراشته قامت بر افزاد و پیش تازد.

## ۱۳۸- خصوصیت و ویژگی: انفاق حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) ثروت انبوه خود را سرمایه نمود و به شرط مضاربه در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می کرد. و ثروت ایشان به اندازه ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامند. مرحوم محدث قمی علیه الرحمه در کتاب «منتهی الآمال» در این باره می نویسد: «کاردان او هشتاد هزار شتر از بهر بازرگانی به یمن - مصر شام و... می بردند و روز به روز مال او افزون می شد و نام او بلند می گشت و بر بام خانه ی او قبه ای از حریر سبز با طناب های ابریشم برافراشته بودند». (۱)

«حضرت خدیجه (علیها السلام) در میان قریش که گروهی بازرگانی پیشه بودند. بازرگان و دارای بزرگی و شرف و ثروت بود و از مردها می خواست که با مال و پول او تجارت نمایند و با آنها قرار داد. مضاربه می بست و چیزی از مال خود را سهمیه قرار می داد». (۲)

«ابن سعد» در طبقات الکبری می نویسد: «خدیجه دارای ثروت و مال بسیاری بود. تجارت خود را به شام می فرستاد و قافله ی او به مقدار قافله ی عموم قریش به حساب می آمد». (۳)

تاریخ نویسان مطاهر ثروت

حضرت خدیجه (علیها السلام) را در سه مورد ذیل خلاصه کرده اند

۱- هشتاد هزار شتر اموال تجارتی او را به اطراف و اکناف جزیره العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می کردند.

۲- نازگاهی از حریر سبز با طناب های ابریشم بر بام خانه ی با شکوهش برافراشته بود، و در آن جا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می شد. و او به زیردستان کمک های شایان می نمود.

ص: ۲۱۴

- 
- ۱- . منتهی الامال شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۰۱.
  - ۲- . مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، روایت السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
  - ۳- . الطبقات الکبری، ابن سعد (کاتب واقدی) ج ۸، ص ۱۶.
- ۳- چهارصد غلام و کنیز امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می کردند. و دستگاه عریض و طویل زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) را اداره می نمودند. ثروتمندان آن عصر مانند ابوجهل، عقبه بن ابی معیط صلت بن ابی یهاب ابوسفیان و... در مقایسه با ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) بسیار ناچیز بود. (۱)

در روایت دیگر آمده است:

«خدیجه (علیها السلام) خانه ی آن چنان وسیعی داشت که همه ی مردم مکه در آن جای می گرفتند و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود. و در سطح دیوارهای آن عکس های خورشید ماه و ستارگان را کشیده بودند. و این بارگاه با طناب های ابریشم با میخ های فولاد بسته شده بود و شکوه خاصی داشت.» (۲)



حضرت خدیجه (علیها السلام) بر اثر تدبیر سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی و هوشمندی توانسته بود که از ثروتمندان عصر خود باشد. اما ناگفته نماند که هدف آن حضرت در تجارت، ثروت اندوزی نبود و هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار اما نامشروع به کار نبرد. ایشان هرگز در پی سودجویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، بلکه تا سر حد امکان به درماندگان و یتیمان کمک می کرد.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آراستگی به بخشندگی و فداکاری شهره بود که حضرت ابوطالب (علیه السلام) در جریان خواستگاری از او برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به خانه اش او را چنین ستود:

«اینک برادر زاده ی ما به خواستگاری دخت گرامی شما که دارای بخشندگی و سخاوت و پاکی و عفت می باشد آمده است»<sup>(۳)</sup> حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز در همان مجلس خواستگاری سخاوت و بخشندگی خود را نشان داد و در کمال خشنودی و رضایت مهریه ی خویش را از مال خودش به عهده گرفت و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه داد.<sup>(۴)</sup> آن بانو بزرگوار در زندگی مشترک خود با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ثروت خویش را در اختیار همسرش قرار داد. تا آن جا که ابن عباس می گوید: «مراد از آیه ی: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» ۷- «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» ۸ سوره ی ضحی. بی نیاز ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله ی مال و ثروت حضرت خدیجه بود.<sup>(۵)</sup>

«زهری» می گوید:

۱- .الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، ج ۱، ص ۱۳.

۲- .بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۳- .بحار، ج ۱۶، ص ۶۹، مفصل گذشت در جلد اول.

۴- .کافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۵- .بحار، ج ۳۵، ۴۲۵.

«به ما خبر رسید که خدیجه (علیها السلام) دو بار و در هر بار چهل هزار برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) انفاق کرد».(۱)

پس آن چه که مسلم است این است که حضرت خدیجه (علیها السلام) هر چه که داشت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. مضافاً بر این که هر نیازمندی هم که بر او روی می آورد. دست خالی بر نمی گشت ایشان از حال مستمندان و افراد تهی دست بی خبر نبودند. حتی زمانی که مرد نمونه ی مکه محمد امین (صلی الله علیه و آله و سلم) همسر او شده بودند باز هم خانه ی او ملجأ باران به اهل بادیه که در سختی به سر می بردند مساعدت می نمودند.(۲)

«ابن سعد» در «طبقات الکبری» روایت زیر در این باره نقل می کنید «أخبرنا محمد بن عمر. أخبرنا أسامة بن زيد اللیثی عن شیخ من بنی سعد قال: قدمت حلیمه بنت عبد الله علی رسول الله بمکه. و قد تزوج خدیجه، فشکّت جذب البلاد و هلاک الماشیه فکلم رسول [صلی الله علیه و آله و سلم] الله خدیجه فیها فأعطتها أربعین شاه و بعیراً موقعه للطعینه و انصرفت الی اهلها»(۳)

«محمد بن عمر از اسامه بن زید لیشی از قول پیرمردی از بنی سعد نقل می کند که می گفته است حلیمه پس از ازدواج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) به مکه و حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و درباره ی قحطی و خشکالی و نابود شدن دام های خود شکایت کرده. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدیجه (علیها السلام) صحبت کرد و خدیجه (علیها السلام) چهل گوسفند و شتر را هوار که برای سواری زن ها در کوچیدن تربیت شده بود. به او بخشید و او به سرزمین خود برگشت». «عمر ابونصر» در این باره می نویسد: «به خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسبت و کرامت گوهر و سروری قبیله و عزت عشیره و فراوانی مال ختم شده است به همین علت نیاز تهی دستان را برآورده می کرد و گرسنگان را اطعام می نمود و برهنه گان را می پوشانید پس خدیجه (علیها السلام) در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم و هم کسان یگانه و منحصر بود»<sup>(۴)</sup>

### ۱۳۹- خصوصیت و ویژگی: مواساه حضرت خدیجه (علیها السلام)

\* ارزش مواسات در اسلام

از جمله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده صفت ارزشمند «مواسات» است.

«مواسات» بر دو قسم است:

ص: ۲۱۶

---

۱- تذکره الخواص سبط بن جوزی؛ ص ۳۰۳.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۲.

۳- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۹۲.

۴- فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۶.

۱- مواسات مالی: هر گاه دو نفر باشند یکی مالدار و دیگری فقیر و بی بضاعت - مالدار باید بهره ای وافی از مال خود را به آن فقیر عطا نماید.

۲- مواسات فعلی: هر گاه یکی از آن دو گرفتار شده و مشکلی برایش پیش آمده باشد. نظیر کسی که به زندان افتاده است، دیگری اقدام به استخلاص او نموده و او را از زندان آزاد نماید. «مواسات» از سجایای کریمه است و سبب اجتماع هیئت بشری و رفع نقایص و احتیاجات و موجب و داد و اتحاد می شود. در حقیقت «مواسات» نتیجه ی اخلاق و عبادات است و روایات زیادی در فضیلت آن وارد شده است از جمله: امام صادق (علیه السلام) به «معلی بن خنیس» درباره ی حقوق مؤمنین نسبت به یکدیگر فرمود:

«و الحق الخامس [أن] لا تشیع و تجوع و [و أن] لا تروی و یظماً و لا تلبس و یعی». (۱)

همچنین در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند:

«المسلم أخ المسلم، لا یظلمه ولا یخذله و یحقّ علی المسلمین الاجتهاد فی التّواصل و التّعاقد و التّعاون و التّعاطف و المواساه لأهل الحاجه و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تکنونوا کما أمرکم الله عزّوجلّ: رحماء بینهم» (۲)

متراحمین مغمتمین لما غاب عنکم من أمرهم علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). (۳)

«مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نکند و او را وانهد و به او خیانت نرزد و بر مسلمانان سزوار است که بکوشند در هم پیوستگی و کمک بر یکدیگر و مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهرورزی بر هم یکدیگر تا بوده باشید. چنان چه خدای عزوجل فرموده است. مهربانند نسبت به یکدیگر در خوشی های هم شریک و مهرورز باشید و غمخوار باشید. نسبت به آن کاری که در دسترسی شما نیست. بر همان روشی که گروه انصار در دوران رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند.

«أبی اسماعیل» می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

«جعلت فداک: ان الشیعه عندنا کثیر فقال: فهل یعطف الغنی علی الفقیر؟ و هل یتجاوز المحسن عن المسیء؟ و یتواسون؟ فقلت: لا، فقال: لیس هؤلاء شیعه، الشیعه من یفعل هذا».(۴)

«قربانت کردم در نزد ما شیعه فراوان است. حضرت فرمودند: آیا توانگران بر مستمندان مهربانی و توجه دارند؟ آیا خوش کرداران نسبت به بدکاران گذشت دارند؟ با هم همراهی و برابری دارند؟ در پاسخ گفتم نه: فرمود: این ها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.

ص: ۲۱۷

---

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- سوره ی فتح آیه ی ۲۹

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۴.

مواسات از نظر لغت

به معنای یاری دادن بهم کمک کردن با دادن مال، در فارسی مواسا هم می گویند:

مواسات حضرت خدیجه (علیها السلام) همان گونه که ذکر شد یکی از نشانه های مسلمان و شیعه، این است که اهل «مواسات» باشد و او کسی که در اسلام مواسات نمود. امام علی (علیه السلام) بود. چنان چه در جنگ احد خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

«[یا محمد] ان لهی المواسات من علی (لک)»<sup>(۱)</sup>

و بعد از آن حضرت کسی که در حد اعلی این صفت را خود پیاده کرد حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که آن حضرت نه تنها اهل مواسات مالی و فعلی بود. بلکه پا را از مواسات نیز فراتر گذاشت و همه ی هستی خود را در راه اسلام و اهداف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایثار کرد و مقامش به جایی رسید که خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان رسالت (علیهم السلام) همگی به وجود چنین بانویی فخر و مباهات می نمودند و مصداق اکمل ایثار در آیه ی ۹ سوره حشر بودند.

#### ۱۴۰- خصوصیت و ویژگی: فدک جایگزین مهریه ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

در سال هفتم هجرت پس از هجرت، پس از آن که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خیبر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست مطابق نوشته ی

«بلاذری» در «فتوح البلدان» ساکنان فدک<sup>(۲)</sup>

رئیس خود «یوشع بن نون» را به عنوان قرار داد صلح نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند. و آن قرار داد این بود که فدک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدهند تا در تحت پرچم اسلام در امنیت باشند.

به این ترتیب فدک، بدون هجوم از راه صلح در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته و او اموال خالصه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید. (۳)

و با نزول آیه ی ۷ سوره ی حشر، فدک به عنوان «فیء» از آن خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و بستگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است. فدک همچنان در اختیار آن حضرت بود تا این که آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء نازل شد:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ»

ص: ۲۱۸

---

۱-

۲- «فدک» سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر و در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت. و افرادی در آن ساکن بودند از این رو به آن روستای فدک می گفتند مطابق پاره ای از روایات درآمد سالیانه ی محصولات کشاورزی فدک، معادل ۴۸ هزار دینار بود که مدتی یهودیان آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نصف درآمد آن مقاطعه کردند. تا همه ی کارهای کشاورزی آن را انجام دهند و هنگام برداشت محصول،

نصف آن را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پردازند، معجم البلدان واژه فدک شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۴۶ در زمینه ی فدک مفصل نوشته ایم (مولف) در دو جلد، رجوع به آن کتاب شود.

۳- کتاب فدک، سید محمد حسن قزوینی، ص ۳۳.

«حق خویشاوندان و مستمندان و درماندگان را پردازد»

بسیاری از مفسران و محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند: «هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) را خواست و فدک را به او بخشید».<sup>(۱)</sup>

پس از آن که فدک در اختیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت. وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد. و از اموال مخصوص من قرار داد. و تو هرگونه که خواستی از آن استفاده کن».

سپس فرمود: «وَأَنَّ قَدْ كَانَ لَأُمِّكَ خَدِيجَةُ وَعَلَىٰ أَيْمَنِ مَهْرٌ وَإِنَّ أَبَاكَ قَدْ جَعَلَهَا لَكَ بِذَلِكَ. وَآتَحَلَّكَ إِيَّاهَا تَكُونُ لَكَ وَلِوَلَدِكَ بَعْدَكَ».<sup>(۲)</sup>

«همانا مادرت خدیجه (علیها السلام) بر عهده ی پدرت دارای مهریه ی است اینک پدرت این فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد و آن را به تو بخشید. تا برای تو و برای فرزندان تو و بعد از تو باشد».

این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرت خدیجه (علیها السلام) است.



اما دشمنان فاطمه ی زهراء (سلام الله عليها) حق و حقوق و از جمله فدک را از او غصب کردند و تحت عنوان بیت المال بردند و گفتند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته ما گروه پیامبران ارث باقی نمی گذاریم آن چه که باقی است صدقه می باشد. با این حدیث جعلی حق آن پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتند و بالا کشید شد و منکر شدند.

## ۱۴۱- خصوصیت و ویژگی: محبت و مهرورزی حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به ایتام و بینوایان

جود، بخشش، احسان و بزرگواری حضرت خدیجه (علیها السلام) نسبت به ایتام و بینوایان، به قدری زیاد بود که او را «ام الصعاليك»<sup>(۳)</sup>

(مادر بینوایان) و «ام الأیتام» (مادر یتیمان) می خواندند.<sup>(۴)</sup>

حضرت خدیجه (علیها السلام) هم از نظر مادی به این افراد مهر می ورزید و هم این که روح آسیب دیده ی آنان را با بشر دوستی و تکریم سلامت می بخشید و هدف ایشان از این الطاف مادی و معنوی تنها کسب رضای خداوند متعال بود.

ص: ۲۱۹

---

۱- . تفسیر در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲- .

۳- . الصعلوک: جمع صعاليک و صعالك به معنی فقیر - مستمند و ناتوان [فرهنگ ابجدی عربی رضا مهیار، ص ۵۵۴]. قوله «عن بعض صعاليک العلماء» ای فقرائهم الکشاف - عن

حقائق غوامض التنزیل محمود زمخشری، ج ۲ پاورقی ص ۷۱۰ الصعلوک: الفقیر الذی لا مال له و الصعالیک جمعه و صعالیک المهاجرین: فقراتهم مجمع البحرین - محمد طریحی، ج ۵، ص ۲۷۹.

۴- . سرور زنان جهان ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) اکرم السادات هاشمی نژاد ص ۲۸.

معنی جود، بخشش، کرم، عطاء، جوانمردی احمد بن سلیمان می گوید: امام موسی کاظم (علیه السلام) در حال طواف بود. شخصی از آن بزرگوار سؤال کرد: درباره ی بخشش کنند (جواد) برایم توضیح بده مخلوق می پرس (جواد) و بخشش کننده کسی است که آن چه را که خداوند - واجب کرده - به جا می آورد و بخیل کسی که به آن چه خداوند واجب کرده بخل می ورزد. و اگر درباره ی خالق و آفریدگار می پرسی. (جواد) پس او اگر بدهد، بخشش کننده است (جواد) چون اگر او به بنده ای عطا کند چیزی که برای او نیست، به او می دهد و اگر به بنده ای عطا نکند، چیزی را نداده که برای او نیست. (۱)

بهر حال سخاوت منش و یا جود منش اگر چیزی را بدهد. در اصلش از او نیست بلکه از آن خداوند است و اگر دارد و نمی دهد که بخیل است، چیزی را که از آن خداوند است دریغ می کند مگر ندادنش بناء بر مصلحتی باشد.

اما خداوند متعال اگر کسی را چیزی عطاء فرمود. از لطف و کرمش است و اگر هم دریغ کرد و نداد، حتماً بناء بر حکمت و مصلحتی است در هر حال خداوند کریم است چه عطاء کند چه دریغ نماید.

و مخلوقین هم اگر چیزی را می بخشند، مالک اصلی نیستند بلکه مالک اعتباریند. اگر بخشید ثواب می برد و اگر دریغ کرد و بخل نمود - در جایی که نباید بخل و دریغ کند اجری ندارد مذمت هم می شود. و اگر در جایی که نباید مصرف نماید مانند در راه معصیت و امثال او این مصرف و گناه کار است:

البته بزرگان دین و صلحاء بجا صرف می کنند و اسراف ندارند و بخل هم نمی کنند بلی بخل در دین فروشی و نوامیس فروشی و خود فروشی لازم و واجب است.

### ۱۴۲- خصوصیت و ویژگی: ایجاد اشتغال برای جوانان

«ابن هشام» در «سیره النبویه» (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) با خوش سرشار و مغز اقتصادی بی نظیرش - برای جوانان قریش ایجاد اشتغال می کرد. و سرمایه در اختیار آن ها قرار می داد. و به صورت مضاربه، آنان را به تجارت و امی داشت.» (۲)

مضاربه را «قراض» نیز می گویند. و آن عبارت است از آن که کسی سرمایه به دیگری بدهد که به آن تجارت نماید. و قرار دهند که ربح و سود آن بین مالک و عامل مشترک باشد. بخلاف آن که قرار دهند که تمام ربح برای مالک باشد. یا آن که شرط ربح را نکرده باشند که این دو را «بضاعت» گویند. و در این دو صورت تمام ربح از مالک است و عامل مستحق اجره المثل عمل است مگر آن که قرار داده باشند که اجرت نداشته باشد یا آن که قصد تبرع به عمل خود کرده باشد.

۱- . خصال، دو عددی

۲- . سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلینی، ج ۱، ص ۱۷۰.

یا آن که ظاهر آنها در مثل آن عمل مجانی باشد. و الا می تواند مطالبه ی اجرت خود را بکند. زیرا که عمل مسلم محترم است و به خلاف آن که قرار دهند که تمام ربح برای عامل باشد که داخل عنوان قرض است. اگر به قصد قرض به او داده باشد. (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) در ابعاد گوناگون انسانی شخصیتی والا و ارزشمند داشت. از جمله این که دارای شخصیت ممتاز عاطفی بود. و مهر و محبت ویژه ای به خصوص به مستضعفان و زبردستان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که دوران نوجوانی را می گذرانید. روزی با یکی از رفقاییش که از قبیله ی قریش بود. به نمایندگی از حضرت خدیجه (علیها السلام) در بازار تهامه به تجارت پرداختند. حضرت خدیجه (علیها السلام) بدون قرار قبلی دستور داد تا غذای مطبوعی آماده نمود و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و رفیق آن حضرت ببرند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن همه مهر و لطف حضرت خدیجه (علیها السلام) سپاسگزاری کرد و نه تنها این خاطره ی مهرانگیز را فراموش نکرد. بلکه گاهی از آن یاد می کرد و می فرمود:

«ما رأیت من صاحبه لأجیر خیرا من خدیجه ما کنا نرجع أنا و صاحبی إلا وجدنا عندها تحفه من طعام تخبأه لنا.» (۲)

«من کار فرمایی بهتر از خدیجه ندیدم. هر وقت که من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم. می دیدیم که غذای گوارا برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد»

حضرت امام باقر (علیه السلام) به جابر (جعفی) فرمودند: ای جابر آیا کافی است که فقط به صرف محبت ما خود را شیعه بدانند. به خداوند سوگند شیعیان ما کسانی اند که از فرمان خداوند اطاعت کنند و از او بترسند و روزه بگیرند و با تواضع و فروتنی و ذکر خدا در میان مردم مشهور باشند و آنها باید نماز بخوانند و از همسایه ها سرکش کنند و از فقراء دل جوئی کنند و از کسانی که زیان و ضرر دیده اند زیانشان را برطرف کنند. و با ایتم به محبت رفتار کنند و راست گو باشند و قرآن بخوانند و زبان خود را از فحش و ناسزا و غیبت مردم نگه دارند و محل اطمینان اقوام خود باشند. (۳)

سید جواد عاملی فقیه معروف صاحب کتاب مفتاح الکرامه شب مشغول صرف شام بود که صدای در را شنید وقتی که فهمید پیش خدمت استادش مرحوم سید مهدی بحرالعلوم دم در است با عجله به طرف او دوید پیش خدمت گفت: جناب سید استاد شما احضارت کرده است، شام جلو ایشان حاضر است. اما دست به سفره نخواهد برد تا شما بروید.

جای مُعطلی نبود، سید جواد بدون آن که غذا را به آخر برساند، با شتاب تمام به خانه ی سید مهدی بحرالعلوم رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم بی سابقه ای گفت: سید جواد از خدا نمی ترسی

ص: ۲۲۱

---

۱- . غایه القصوی ترجمه عروه الوثقی، محدث قمی ص ۳۵۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴، روایت ۳.

از خدا شرم نداری؟ سید جواد غرق حیرت شد که چه شده و چه حادثه ای رخ داده تا کنون سابقه نداشته این چنین مورد عتاب قرار بگیرد. هرچه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد، ممکن نشد ناچار پرسید: ممکن است جناب استاد بفرمایند:

تقصیر این جانب چه بوده است؟

سید مهدی گفت: هفت شبانه روز است فلان شخصی همسایه ات و عائله اش گندم و برنج گیرشان نیامده در این مدت از بقال سر کوچه خرما ی زاهدی نسیه کرده و با ان به سر برده اند. امروز که رفته تا باز خرما بگیرد. قبل از آن که اظهار کند بقال گفته نسیه ی شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسیه کند. دست خالی به خانه اش برگشت. و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند.

سید جواد گوید: گفتم: به خدا قسم، من از این جریان بی خبر بودم. اگر می دانستم به احوالش رسیدگی می کردم. سید مهدی گفت: همه ی داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه ات بی خبری؟

چرا هفت شبانه روز آن ها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی، یهودی بودی.

سید جواد می گوید: گفتم: چه می فرمائی انجام دهم؟

سید مهدی گفت: پیش خدمت من این سینی غذا را بر می دارد، همراه هم تا دم در منزل آن مرد بروید دم در پیش خدمت برگردد و تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام صرف کنید.

این پول را هم بگیر و زیر فرش یا بور یای خانه اش بگذار و از این که درباره ی او که همسایه ی تو است کوتاهی کرده ای معذرت بخواه مجمعه را همان جا بگذار و برگرد. من این جا نشسته ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برایم بیاوری.

پیش خدمت سینی بزرگ غذا را که انواع غذاهای مطبوع در آن بود، برداشت و همراه سید جواد روانه شد. دم در، پیشخدمت برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحب خانه پس از استماع معذرت خواهی سید جواد و خواهش او دست به سفره برد. لقمه ای خورد و غذا را مطبوع یافت. حس کرد که این غذا دست پخت عرب نیست. فوراً دست کشید و گفت: این غذا دستپخت عرب نیست. بنابراین از خانه ی شما نیامده است تا نگوئی این غذا از کجاست من دست دراز نخواهم کرد.

آن مرد خوب حدس زده بود غذا در خانه ی بحرالعلوم ترتیب داده شده بود. آنها ایرانی الاصل و اهل بروجرد بودند، و غذا غذای عرب نبود. سید جواد هر اصرار کرد که تو غذا بخور چه کار داری که این غذا در خانه کی ترتیب داده شده است آن مرد قبول نکرد و گفت: تا نگوئی دست دراز نخواهم کرد. سید جواد چاره ای ندید

ص: ۲۲۲

ماجرای او را از اول تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا، غذا را تناول کرد. اما سخت در شگفت مانده بود می گفت: من راز خودم را به احدی نگفتم از نزدیک ترین همسایگانم پنهان داشته ام. نمی دانم سید از کجا مطلع شده است؟<sup>(۱)</sup>

**۱۴۳- خصوصیت و ویژگی: تناول نمودن میوه ی بهشتی در دنیا**

از جمله ویژگی های حضرت خدیجه (علیها السلام) این است که در دنیا میوه ی بهشتی تناول کرد و در روایت آمده است که آن حضرت از دست مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از انگور بهشتی تناول نمود. (۲)

مشابه این حکایت دخت بزرگوارش است که مائده ی آسمانی درخواست کرد از خداوند و برای او مائده [آب گوشت] فرستاد از بهشت روایت شده است که وقتی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گرسنه بود. چنان که سه روز بود که طعامی تناول نفرموده بود پس به حجره و منزل حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) تشریف آوردند. و دختر بزرگوار خود را شکسته رنگ دید چون سبب را پرسیدم عرض کرد پدرجان سه روز است که طعام نخورده ام و حسن و حسین نیز از گرسنگی رنجور و بی تاب شده اند و در نهایت خواب رفته اند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو نوه ی بزرگوار بیدار کرد. یکی را روی ران راست و دیگری را روی ران چپ نشانید.

و حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را در پیش خود و دست های مبارک را بر گردن حسین (علیهما السلام) حمایت ساخت. و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز از پشت سر دست بر گردن او انداخت. چون آن برگزیدگان خدای تبارک و تعالی مانند گل و لاله بر گرد آن حضرت جمع شدند. آن حضرت به جانب آسمان نظر کرده عرض کرد: الهی و سیدی و مولای، اینان اهل بیت منند رجس و آلودگی را از ایشان دور گردان، پس فاطمه ی زهراء برخاسته بخانه ی دیگر (اطاق دیگر) دو رکعت نماز خواند و دست ها را به سوی آسمان برداشته بدین مضمون که الهی و سیدی، اینک پیامبر و علی پسر عم پیغمبر تو و حسن و حسین دو نواده ی پیغمبرت خدایا نازل فرما بر ما مائده ای چنانکه بر بنی اسرائیل فرو فرستادی. ایشان خوردند و بدان کافر شدند (ناسپاسی کردند) بر ما فرو بفرست که ما



بدان ایمان آورده ایم. هنوز دعاء تمام نشده بود که کاسه ی بزرگی دید و بوئی خوش تر از مشک از فراز آن می آمد. پس فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آن کاسه را برداشته در نزد آن مهمان عزیز از همه و سرای دو عالم گذاشت. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسید که: این طعام از کجاست؟ [ما که در خانه غذا و طعامی نداشتیم] رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بخور و مپرس یا ای الحسن - حمد خدائی را که مرا از دنیا نبرد و نمی راند. تا فرزندی داد مثل مریم بنت عمران که هر گاه زکریا نزد او می رفت در محراب پیش او رزقی آماده می یافت و می گفت: یا مریم این طعام از کجاست؟

ص: ۲۲۳

---

۱- .الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۲، ص ۶۲، داستان راستان، ج ۲ ص ۶۲.

۲- .بحار ج ۱۸، ص ۲۳۳.

او گفت: از نزد خداوند است. هر که را خواهد روزی دهد. او را بی حساب می رساند. (۱)

پس همگی از آن طعام تناول فرمودند و چون فارغ شدند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف بردند. (۲)

## ۱۴۴- خصوصیت و ویژگی: شکوه حضرت خدیجه (علیها السلام) در عالم برزخ

در جهان هستی شش عالم وجود دارد:

۱- عالم صُلب ۲- عالم رحم ۳- عالم دنیا ۴- عالم برزخ ۵- عالم قیامت ۶- بهشت و یا جهنم.

عالم برزخ حد فاصل بین آغاز مرگ تا برپا شدن قیامت است. چنانکه در فرازی از آیه ی ۱۰۰ سوره ی مؤمنون آمده است:

«وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ و پشت سر آن ها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت»

در عالم برزخ مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمت های خداوند هستند ولی کافران و مجرمان در عذاب الهی به سر می برند. چنان که آیات و روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارند. در رابطه با حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) در عالم برزخ روایات متعددی نقل شده است که به مواردی در این کتاب اشاره شد حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید:

«فاین و الدنی خدیجه؟»

«مادرم خدیجه (علیها السلام) در کجاست»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«فی قصر له اربعة أبواب الی الجنة».<sup>(۳)</sup>

«او در قصری است که در آن قصر دارای چهار درب است و آن درب ها به بهشت گشوده می شوند» این پاسخ بیان گر مقام ارجمند حضرت خدیجه (علیها السلام) در عالم برزخ است.

ابوبصیر می گوید:

«در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم. آن حضرت پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی را دیدم (مکاشفه ای شد و خود را در عالم برزخ یافتم) در آن جا کشتی هایی از نقره مشاهده کردم آن حضرت سوار بر کشتی شد. من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آن جا خیمه هایی از نقره

ص: ۲۲۴

- 
- ۱- «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۷.
  - ۲- تحفه المجالس، ص ۱۷۲ - معجزه ی هشتم.
  - ۳- امالی شیخ صدوق، ۳۷۸، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

وجود داشت رسید. آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد پس بیرون آمد آن گاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم: آری فرمود: آن خیمه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است (خیمه ای دیگری را نشان داد و فرمود: به آن خیمه ی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، خیمه ی سوم خیمه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) است، خیمه ی چهارم خیمه ی خدیجه (علیها السلام) است. خیمه ی پنجم خیمه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. خیمه ی ششم، خیمه ی امام حسین (علیه السلام) است. خیمه ی هفتم، خیمه ی امام سجاد (علیه السلام) است، خیمه ی هشتم، خیمه ی پدرم امام باقر (علیه السلام) است. خیمه ی نهم خیمه ی من است.

هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم. (۱)

این الطاف الهی فعلاً موقت است نه دائمی مقامات اهل بیت از همه ی مخلوقین به مراتب بالاتر است. در بهشت جاوید که قابل وصف نیست برای ماها.

#### **۱۴۵ – خصوصیت و ویژگی: استقبال ملائکه در روز رستاخیز از حضرت خدیجه (علیها السلام)**

حدیث نگاران شیعه در روایتی که از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) در فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل نموده اند. این ویژگی برای آن حضرت بیان شده است که: «در روز رستاخیز، هفتاد هزار فرشته با پرچم های مزین به گلوآزه ی الله اکبر به استقبال حضرت خدیجه (علیها السلام) می شتابند».<sup>(۲)</sup>

#### **۱۴۶ – خصوصیت و ویژگی: دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا**

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امر خداوند تعالی بشارت داد. حضرت خدیجه (علیها السلام) را به خانه ای از «زبرجد» در بهشت که در آن رنج و ناآرامی نیست.

«... بشرها ببیت فی الجنة من قصب - یعنی قصب - لا صحب فیه ولا نصب...»<sup>(۳)</sup>

«... به او [حضرت خدیجه (علیها السلام)] مژده بده که در بهشت پر طراوت و زیبایی خدا - سرایی شکوہبار از گوهر برای او آماده است. سرایی که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود»

«صاحب بخاری که از سنی ها است» از عایشه نقل می کند که گفت: «درباره هیچ زنی به اندازه ی خدیجه (علیها السلام) حسادت نکشیدم و نبردم. وقتی که شنیدم که پروردگارش او را به بهشت وعده داده است»<sup>(۴)</sup>

۱- بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار ص ۱۱۹ - بحار، ج ۴۷، ص ۹۱ و ج ۶، ص ۲۴۵.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳- الاصابه ابن حجر عسقلان، ج ۴، ص ۳۷۵، بحار ج ۱۶ ص ۷ و ۸ روایت ۱۲، باب ۵، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۴، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری - ج ۳، ص ۱۸۵، کشف الغمه ج ۱، ص ۵۰۸ و ۵۱۲ و ۳۶۰، مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابن مغزلی شافعی، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۳ و ۲۲۴، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

«قاضی نعمان مغربی» از دانشمندان تسنن است. در شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار (علیهم السلام) در این باره می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) بانوی بزرگ تاریخ که رضوان خدا بر او باد. همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور (علیهم السلام) را به دنیا آورد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیام فرشته ی وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خداوند را به او داد. او ثروت بسیاری اش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. و براستی محبوب ترین و برترین و گرامی ترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر بود. او مام ارجمند دخت سر فراز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرامش بخش دل توفان زده

او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود او بانوی قانونمند و حق شناسی بود که در همه ی زندگی مشترک با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت و کوچک ترین کدورت و آزردهی پدید نیامد. و در حالی جهان را به درود گفت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خشنود. و سپاسگزار بود<sup>(۱)</sup>

او رو نیز از آن حضرت خشنود»<sup>(۲)</sup>

### ۱۴۷- خصوصیت و ویژگی: اشتیاق بهشت به حضرت خدیجه (علیها السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اشتاقت الجنة الی اربع من النساء مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاجم زوجه فرعون و هی زوجه النبی فی الجنة و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنيا و الآخره و فاطمه بن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)».<sup>(۳)</sup>

بهشت مشتاق چهار زن است:

۱- مریم دختر عمران ۲- آسیه دختر مزاجم همسر فرعون که همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳- خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا و آخرت ۴- فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۲۲۶

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن برخی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را برتر از خدیجه (علیها السلام) جاز شد. در آن شرایط خانوادگی مترقی و بر معنویت خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدارها داد. در این مورد می تواند به آیه های ۱ - ۴ سوره ی تحریم و ۲۸ - ۲۹ سوره ی احزاب بنگرید.

۲- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الاطهار (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۲.

۳- بحار ج ۴۳ ص ۵۳، کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۴.

در میان رجال الهی بهشت به پنج نفر عشق می ورزد. و مشتاق ولی صبرانه منتظر آنان است  
عن علی (علیه السلام) قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) الجنة تشاقُ الیک و الی  
عمار و الی سلمان و ابی ذر و المقداد. (۱)

امام علی (علیه السلام) از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمودند:  
بهشت به تو یا علی، عمار، سلمان، ابوذر، و مقداد مشتاق است.

### ۱۴۸- خصوصیت و ویژگی: جایگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت

در مورد مقام منزلت و شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت. نیز روایات متعددی در دست است که نمونه هایی از آن احادیث را در این جا متذکر می شویم.

۱- جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

«سئل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) عن خديجه بنت خويلد - قال رايتها على نهر من أنهار الجنة في بيت من قصب - لا لغوفيه و لا نصب...»<sup>(۲)</sup>

«عن بريد عن الصادق (عليه السلام) قال: لما توفيت خديجه رضى الله عنها جعلت فاطمه (عليها السلام) تلوذ برسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و تدور حوله و تقول أبت اين امى. قال: فنزل جبرئيل (عليه السلام) فقال له ربك يامرک ان تقرى فاطمه السلام و تقول لها ان امك في بيت من قصب كعابه من ذهب و عمدته تا قوت أحمر بين آسيه و مريم بنت عمران - فقالت فاطمه (عليها السلام) ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام»<sup>(۳)</sup>

«بريد از امام صادق (عليه السلام) نقل می کند که فرمودند: زمانی که حضرت خديجه (عليها السلام) از دنیا رفت، فاطمه (عليها السلام) به دور پدر اندیشه بود که جواب دخترش را چه بگوید: پس جبرئيل (عليه السلام) نازل شد و به پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) عرض کرد: همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه (عليها السلام) سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خان های از زمرد است که دیوارهایش از طلا است و پایه هایش از یاقوت قرمز، او در میان آسيه (همسر فرعون) و مريم دختر عمران جای دارد. پس فاطمه ی زهراء (سلام الله عليها) گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از او است و به سوى او است.

۲- همچنین روایت شده است که وقتی پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) در بستر شهادت بود. فاطمه ی زهراء (عليها السلام) درباره ی جایگاه آن حضرت در قیامت سؤالاتی پرسید از جمله این که پرسید:



۱- . خصال عدد پنج گانه

۲- . معجم الكبير، ابوالقاسم سليمان احمد طبرانی، ج ۲۳ ص ۹۹۸.

۳-

«این والدتی خدیجه»

«در آن روز مادرم خدیجه ی کبری (علیها السلام) کجاست؟»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب فرمود: «فی قصر له اربعه ابواب الی الجنة».(۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

خدیجه در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد» در این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین لحظات جایگاه و مکان با عظمت و والای حضرت خدیجه (علیها السلام) را بیان می کند. رمز کامیابی حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت عدن - همانا وعده ی حتمی خداوند است که به بشارت بهشت را به صابران داده است و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» آیه ی ۳۰ سوره ی فصلت

«در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست. سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آن فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمین باشید. و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید»

حضرت خدیجه (علیها السلام) که زندگی سخت و دشواری را در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذراند و صبورانه تا مرز شهادت پیش رفت و همه مصیبت ها را در

راه خدا و رسولش تحمل کرد. استحقاق چنین وعده ی؟؟ الهی را دارا بود که سرایی در بهشت داشته باشد که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود.

### ۱۴۹- خصوصیت و ویژگی: طعام مخصوص حضرت خدیجه (علیها السلام) در بهشت

حضرت خدیجه (علیها السلام) در قیامت نه تنها از بهترین مکان ها بلکه از خوراکی ها و نوشیدنی های که مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و فرزندان آن ها تهیه و آماده شده استفاده می کنند که در این زمینه هم روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتب حدیث ذکر شده است، از جمله:

«عن ابی جعفر (علیه السلام)، عن أبیه عی بن الحسین (علیه السلام)، عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: قوله عزوجل: و مزاجه من تسنیم. قال و أشرف فی الجنة یشربه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هم المقربون السابقون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن أبی طالب و الائمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم و روی عنه (علیه السلام) انه قال تسنیم

أشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صرفاً و یمزج لاصحاب الیمین و لسائر اهل الجنة» (۲)

ص: ۲۲۸

۲- . بحار، ج ۲۴، ص ۳، روایت ۷، باب ۲۳.

«امام محمد باقر (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند که در مورد قول خداوند عزوجل در قرآن کریم «وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» سوره ی مطففین آیه ی ۲۷ سؤال کردند.

حضرت فرمود: آن بالاترین شراب و نوشیدنی در بهشت است که آن را محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان او می نوشند. آل محمد (علیهم السلام) کسانی اند که در ایمان به خدا و تصدیق رسولش از همه سبقت گرفتند و تقرب به خدا پیدا کردند و آن ها علی و فرزندان او و فاطمه (علیها السلام) و خدیجه (علیها السلام) هستند که صلوات خداوند بر آنها باد و ذریه و فرزندان آنهايي که در ایمان پیروی از پدرانشان نمودند و این شراب از آسمان بهشت بر آنان فرو می ریزد»

بنابراین از احادیث فوق و احادیثی که در این زمینه وارد شده است به دست می آید که حضرت خدیجه (علیها السلام) از نعمت های وسیعی در بهشت برخوردار می باشد و از آن ها استفاده می کند. این احادیث مقام و منزلت حضرت خدیجه (علیها السلام) را حکایت می کند. زیرا که خداوند متعال بی جهت نعمت های بهشتی را که در اختیار کسی قرار نمی دهد. بلکه قرار دادن نعمت براساس کمال و درجات انسان می باشد هر انسانی که درجاتش بیشتر و از کمال بالاتری برخوردار باشد خداوند متعال امکانات بهتر و بیشتری در اختیارش خواهد گذاشت.

روایاتی که حاکی از استفاده ی طعام بهشتی حضرت خدیجه (علیها السلام) در دنیا می باشد.

الف) «قال أنس أطمع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه من عنب الجنة»<sup>(۱)</sup>

ب) «بهترین زنان بهشت، خدیجه (علیها السلام) خدیجه دختر خوید است و برای خدیجه مانند مریم مائده ی آسمانی نازل می شد. چنان که نجاری در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که طعام و شراب بهشتی بود و گفت: ای رسول خدا این مائده، مال خدیجه (علیها السلام) است از طرف پروردگارش و من، به او سلام برسان و به او مژده بده به یک قصری در بهشت که در آن جا سر و صدا و مشقت نیست» (۲)

### ۱۵۰- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) برترین بانوان اهل بهشت

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه» از «ابن عباس» روایت کرده که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چهار خط روی زمین ترسیم و نقشه کشید و فرمود: «أفضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خوید و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران» (۳)

ص: ۲۲۹

---

۱- روضه المتقین، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- الطرائف سید رضی الدین علی ابن طاووس، ص ۴۴۲.

۳- الاصابه، ج ۴، ص ۳۶۶، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۷، مستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ص ۲۹۷، خصال ج ۱، ص ۹، بحار ج ۴۳ ص ۹.

برترین زنان اهل بهشت: خدیجه فاطمه دختر گرامی پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم و آسیه می باشند.

خداوند در قرآن درباره ی آسیه همسر فرعون می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۱

«برای کسانی که ایمان آورده اند، خداوند همسر فرعون را مثال زده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات بده، و مرا از دست مردم ستم گر برهان»

در تفسیر آیه ی مذکور روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت همسرش خدیجه (علیها السلام) را برترین زنان بهشت معرفی نموده است.

«... قال الحسن و الحسين جدا رسول الله سيد المرسلين و جدتهما خديجه بنت خويلد سيدة نساء اهل الجنة...» (۱)

«... فرمود: حسن و حسین (علیهما السلام) جدشان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است و جده ی آن ها خدیجه (علیها السلام)، دختر خویلد، سرور بانوان اهل بهشت می باشد»

## ۱۵۱- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیشاپیش فاطمه (علیها السلام) در درگاه بهشت

امام باقر (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منبرهایی از نور نصب می گردد. و منبری در قیامت بلندترین منبرها است... و همچنین برای اوصیا،

منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از همه ارجمندتر است و همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به فرمان خداوند خطبه می خوانیم.

سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند کجاست فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست. خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می خیزند خداوند خطاب مردم می فرماید: ای مردم محشر، امروز بزرگی مقام و بزرگواری آن کیست؟

ص: ۲۳۰

---

۱- بحار، ج ۴۹، ص ۲۱۰، اطرائف ابن طاووس ج ۱، ص ۹۲.

پیامبر، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) می گویند: از آن خدای یکتا و توانا است. خداوند می فرماید: ای مردم محشر من مقام ارجمندی را برای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) قرار دادم. سرها را در گریبان کنید و چشم ها را فرو خوابانید. که اینک این فاطمه (علیها السلام) است که به سوی بهشت عبور می کند. جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می آورد فاطمه (علیها السلام) بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او و صد هزار فرشته در جانب چپ او و صد هزار فرشته پره‌ای خود را در زیر پای آن شتر قرار می دهند. تا این که آن حضرت را به درگاه بهشت می رسانند.

در آن جا فاطمه (علیها السلام) به درگاه خداوند عرض می کند: مقام مرا به اهل محشر بشناسان خداوند به او می فرماید: بنگر که هر کس که از دوستان تو و دوستان ذریه ی تو است، دست او را بگیر و وارد بهشت کن»

امام باقر (علیه السلام) افزود:

«سوگند به خدا فاطمه (علیها السلام) شیعیان و دوستان خود را مانند پرنده ای (مرغی) که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می چیند، جدا می کند و از آن ها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می نماید»(۱)

در حدیث آمده، آسیه، مریم و خدیجه (علیهن السلام) در پیشاپیش حضرت زهراء (سلام الله علیها) همانند پیش قراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می گردند.(۲)

چگونگی آوردن محسن بن علی (علیهما السلام) در زمان رجعت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید. آن گاه حضرت امام حسین (علیه السلام) در حالی که آغشته به خورش است بر می خیزد پس به سوی دوازده هزار صدیق حرکت می کند که همه در راه خدا شهید شدند و از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا از شیعیان و دوستان و یاران ایشانند. و همه آغشته به خوشان هستند.

در این حین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می بیند و سخت می گیرد. اهل آسمانها و زمین و هر آنچه بر آن است از گریه ی حضرت می گریند در این لحظه فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فریادی بر می آورد که زمین و زمینیان به لرزه در می آیند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) در طرف راست حضرت می ایستند. و فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در طرف چپ ایشان، حسین (علیه السلام) می آید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به سینه اش می چسباند و می فرماید: فدایت

ص: ۲۳۱

---

۱- بحار ج ۴۳، ص ۶۴ و ص ۵۶.

۲-

شوم حسین جان، چشمانت روشن باد چشمان من به خاطر تو روشن باد. و از طرف راست حسین (علیه السلام) حمزه ی شیر خدا در زمین و از طرف چپ او جعفر بن ابی طالب طیار. و در جوی روی او ابو عبیده بن حارث، فرزند عبدالمطلب می آید.

و محسن صلوات الله علیه را در حالی که آغشته به خونش است، خدیجه ی کبری بنت خویلد (علیها السلام) و فاطمه بنت اسد مادر بزرگوار امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که دو جده ی او هستند می آورند. و نیز ام هانی و جمانه عمه هایش، دختران ابی طالب (علیهم السلام) همراه اسماء بنت عمیس، خثعمیه در حالی که همه فریاد می کشند و دستانشان را بر گونه ها می خراشند و از شدت اندوه و غم موهایشان پریشان گشته و ملائکه با بالهایشان آن ها را می پوشانند آنها را همراهی می کنند.

فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) یک طرف و همه ی این ها یک طرف می گرید و فریاد می زند. «این همان روزی است که شما وعده داده شدید». «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»



سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۳ و جبرئیل فریاد بر می آورد و می گوید: [مظلوم است پس یاریش فرما] یعنی محسن را و محسن صلوات الله علیه می گوید: من مظلوم هستم یاریم فرما. (۱)

## ۱۵۲- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) در اعراف

«اعراف» منطقه ی مرتفع و گذرگاه مهمی حد فاصل میان بهشت و دوزخ که به بیان قرآن گروهی بر آن قرار دارند و بر بهشتیان و جهنمیان اشراف داشته هر یک از آنان را به چهره می شناسند و بر اصحاب بهشت درود فرستاده اصحاب دوزخ را سرزنش و ملامت می کنند. حضرت خدیجه (علیها السلام) از جمله افرادی است که به عنوان اصحاب اعراف معرفی گردیده است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال از آیه ی ۴۶ سوره ی اعراف که خداوند می فرماید: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ...» ۴۶ اعراف در میان آن دو «اهل بهشت و اهل جهنم» حجابی قرار دارد...» فرمود:

«سورُ بین الجنه و النار، قائم علیه محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه فینادون این محبونا، این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم ذلک قوله تعالی: یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِمَائِهِمْ فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَجُوزُونَ بِهِمْ عَلَى الصَّرَاطِ وَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ». (۲)

«حصاری است بین بهشت و دوزخ که بر آن محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) ایستاده اند پس ندا می دهند که کجایند محبان ما؟ کجایند شیعیان ما؟ آنگاه به سوی ایشان رو می آورند، و آنان را به اسمشان و اسم پدرانشان می شناسند. و این است معنی سخن خداوند که فرمود: هر کس را به سیمایش می شناسند. پس دست آنان را گرفته و بر صراط گذر داده، و وارد بهشت می کنند» «متقی

۱- الهدایه الکبری للخصیمی ص ۴۱۸، بحار ج ۵۳ ص ۲۳ - ۲۴.

۲- . تأویل الآیات الظاهره. سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ص ۱۸۲، قم انتشارات جامعه ی مدرسین، ص ۱۴۰۹ ق کنز الفوائد، ص ۸۹.

هندی» در «کنز العمال» در رابطه ی با تفسیر آیه ی شریفه: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» می گوید: «خدیجه (علیها السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) بر اعراف بودند».<sup>(۱)</sup>

از عبدالله بن الکوان نقل شده است که گفت: (به نقل از اصبع بن نباته که گوید من روزی در حضور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودم که ابن کوا بایان گفت: مرا یا امیر المؤمنین آگاه کن از آیه ۳۶ سوره ی اعراف، «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» فرمود: آگاه باش که ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم. فردای قیامت زمام اختیار بدست ما دهند و خطاب حق تعالی رسد که آن کس که اهل دوزخ باشد او را به دوزخ بفرستید و آن که از اهل جنت و بهشت است. او را در بهشت درآید «فمن يضرنا عرفناه بسيماء و ادخلناه الجنة و من ايغضا عرفناه بسيماء ما دخلناه النار» یعنی آن کسانی که در دنیا نصرت ما را کرده باشند. و در محبت ما کوشیده و شراب مودت ما را نوشیده، ایشان را به علامت و دوستی بشناسیم و تعظیم تمام در حقشان کنیم و در بهشت عنبر سرشت در آوریم و آن کسانی که در این جهان با ما عداوت ورزند. و ایداء و آزار به محبان ما رسانیده ایشان را به علامت بغض و نفاق بشناسیم و به عذاب الیم و عقاب جحیم رسانیم».<sup>(۲)</sup>

از امام باقر (علیه السلام) مرویست که فرمود «هُم آل محمد (علیهم السلام) لا یدخل الجنة الا من یعرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه و امام صادق (علیه السلام) فرمود که: اعراف تپه هائی باشد میان بهشت و دوزخ - هر پیامبری و خلیفه ی او را در آن جا بدارند با گناه کاران امتش چنان که امیر لشکر با لشکر پس آنانکه محسنان باشند. سبقت گرفته در بهشت در آیند و خلیفه ی آن پیغمبران با گناه کاران امت او گویند کهک بنگرید برادران نیکوکاران خودتان را که سبقت گرفته اند در بهشت. بر شما اینان برایشان سلام کنند. (۳)

### ۱۵۳ - خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) با هفتاد هزار فرشته ی پرچم دار

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: روزی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آمد و او را اندوهگین یافت. از علت آن پرسید؟ عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم برای سختی آن روز غمگین شدم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که خداوند، اسرافیل را با سر حُلّه (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه) می فرستد. و او به تو می گوید: برخیز و این لباس ها را بپوش. آن را می پوشی هفتاد هزار حوریه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند. تو همراه آن ها و فرشتگان بسیار از قبر خارج شدن و به سوی بهشت روانه می شوی.

ص: ۲۳۳

---

۱- . بحار ج ۲۲، ص ۵۱، آیه ی ۴۶ سوره ی اعراف.

۲- . منهج الصادقین ج ۴ ص ۳۲.

۳- . منهج الصادقین ج ۴ ص ۳۲ به نقل از برهان و مجمع البیان

در مسیر راه حضرت مریم (علیها السلام) با هفتاد هزار حوریه ی دیگر نزد تو آیند او به تو سلام کند و همراهانت می پیوندند. ثم تستقبلک امک خدیجه بنت خویلد اول المؤمنان بالله و برسوله و معها سبعون الف مَلَكٌ باید یهم الویه التکبیر سپس مادرت خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد همان نخستین زنی که ایمان به خدا و رسولش آورد. همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آن ها پرچم های تکبیر «الله اکبر» است به استقبال تو می شتابند.

سپس حوا (علیها السلام) و آسیه همراه هفتاد هزار حوریه (بانوان بهشت) به صحرای محشر می رسید. منادی حق در زیر عرش ندا می کند چشم های خود را فرو خوابانید تا فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عبور کند، آن ها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز، جز ابراهیم خلیل (علیه السلام) و علی (علیه السلام) کسی به تو نمی نگردد. حضرت حوا همراه خدیجه (علیها السلام) مادرت در پیشاپیش تو هستند. سپس منبری از نور نصب می گردد و تو بر قراز آن قرار می گیری. جبرئیل نزد تو می آید و عرض می کند. چه حاجت داری؟ آن گاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوت طلب می کنی. و خداوند نیز همه ی آن ها را به دوزخ اندازد... جبرئیل بار دیگر می گوید: باز حاجت خود را بگو: می گویی پروردگارا به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعه ی شیعیانم برس. خطاب می رسد، آن ها را بخشیدم هر کسی که به تو توسل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می شود». (۱)

**۱۵۴- خصوصیت و ویژگی: مقام شفاعت حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام)**

یکی دیگر از منزلت هایی که در روایات برای حضرت خدیجه (علیها السلام) در آخرت ذکر شده این است که آن حضرت نه تنها مشمول شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می گیرد. بلکه خود در مقام شفاعت و دستگیری دوست داران و شیعیان گنهکار در روز قیامت قرار خواهد گرفت.

«عن حذیفه و ابن عمر قال رضی الله عنه: أول نساء العالمین ایماناً خدیجه بنت خویلد و أول من أشفع یوم القیامه أهل بیتی، ثم الأقرب فالأقرب، ثم الأنصار، ثم من آمن بی و إتبعنی، ثم أهل الیمین، ثم سائر العرب، ثم الأعاجم، و من أشفع اولاً فهو أفضل».(۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: خدیجه دختر خویلد از نظر ایمان، اولین زن عالم است و در میان اهل بیت من. او اولین کسی است که مورد شفاعت من قرار خواهد گرفت. و بعد از او، نزدیک ترانم، و بعد نزدیکان را و سپس انصارا و بعد آن ها هر کس را که به من ایمان آورد. و از من تبعیت کرد و سپس اهل یمین و بعد از آن ها سائر عرب و سپس غیر عرب. را شفاعت می کنم. و هر کسی را که من اول از همه او را شفاعت کنم. برتر از همه خواهد بود».

ص: ۲۳۴

---

۱- . بحار، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.

۲- . ینابیع الموده، ج ۵، ص ۲۶۹، کنز الہال ج ۱۲ ص ۹۴ حدیث ۳۴۱۴۵ با اندکی تفاوت، ذخائر ال؟؟؟، طبری، ص ۲۰.

حضرت خدیجه (علیها السلام) با این جایگاه رفیع که اولین و برترین شخص مورد شفاعت حبیب خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. خودشان شفاعت کننده ی محبان و شیعیان خواهند بود.

«مرحوم شیخ طوسی رحمه الله تعالی علیه نقل می کند که از اباعبدالله (علیه السلام) در مورد قول خداوند عزوجل که فرمود: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ» سوره ی اعراف آیه ی ۴۶ سؤال شد. و آن حضرت در جواب فرمود: «سوربین الجنة و النار، قائم علیه محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه و خدیجه (علیهم السلام) فینادون این محبوبنا دین شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و ذلك قوله تعالی يعرفون کلا بسیماهم فیأخذون بأیدیهم، فیجوزون بهم علی الصراط و یدخلونهم الجنة».(۱)

«بین بهشت و جهنم، دیواری است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و خدیجه (علیها السلام) روی آن ایستاده اند و صدا می کنند. کجایند دوستداران ما؟ کجایند شیعیان ما؟ پس صورت های خود را به طرف مردم بر می گردانند و آن ها را به اسم هایشان و اسم های پدرانشان می شناسند و این همان قول خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید، آن ها را به سیمایشان می شناسند.

پس اهل بیت (علیهم السلام) دست های آن افراد را می گیرند و از پل صراط عبور می دهند و داخل بهشت می کنند»

**۱۵۵ – خصوصیت و ویژگی: حضور معنوی حضرت خدیجه (علیها السلام) با کاروان اسرای کربلا**

هنگامی که حضرت سکینه (علیها السلام) دختر امام حسین (علیه السلام) پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب طولانی دید که پس از بیدار شدن، خواب خود را چنین نقل کرد «ناگاه دیدم پنج سراپرده از نور از آسمان به زمین نشست و پنج زن ارجمند از میان آن ها خارج شدند و به سوی من آمدند. پرسیدم: این بانوان کیستند؟ شخصی که معرفی می کرد گفت: اولی حوا، مادر بشر، دومی آسیه دختر مزاحم، سومی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است.

پرسیدم این زن پنجم کیست که دست هایش را بر سر نهاده، گاهی (از شدت ناراحتی) بر زمین می افتد و گاهی بر می خیزد. گفت: این فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مادر پدرت می باشد. با خود گفتم: سوگند به خدا به حضورش می روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمد، به اطلاع او می رسانم با شتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می کردم ایستادم و گفتم:

يَا أُمَّتَاهُ! جَحَدُوا وَاللَّهِ حَقًّا، يَا أُمَّتَاهُ! بَدَّدُوا وَاللَّهِ شِمْلَنَا، يَا أُمَّتَاهُ اسْتَبَاحُوا وَاللَّهِ حَرِيمَنَا، يَا أُمَّتَاهُ  
قَتَلُوا وَاللَّهِ الْحُسَيْنَ أَبَانَا

ص: ۲۳۵

---

۱- . بحار، ج ۲۴، ص ۲۵۵، روایت ۱۹، باب ۶۲، مستدرک سفینه البحار علی نمازی شاهرودی، ج ۳ ص ۳۴، تأویل الایات الظاهر، ص ۱۸۲. البرهان سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۵۴۹.

ای مادر جان سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان سوگند به خدا جمع ما را پراکنده ساختند. ای مادر جان سوگند به خدا حریم حرمت ما را شکستند و مباح نمودند، ای مادر جان سوگند به خدا پدرمان حسین (علیه السلام) را کشتند.

حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) فرمود: کفی صوتک یا سکینه فقد قَطَعَتْ نِیاطِ قلبی و أقرحت کندی هذا قمیصُ أبیک الحسین لا یُفارقُنی حتی القی الله و ربه

سکینه جانم دیگر سخن نگو. زیرا رگ قلبم را پاره کردی، و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن قدرت حسین (علیه السلام) است که از من جدا نخواهد شد تا به آن خدا را ملاقات کنم» (۱)

## ۱۵۶- خصوصیت و ویژگی: ورود شکوهمند حضرت خدیجه (علیها السلام) با همراهان به کربلا

«مرحوم محدث خیر محمد بن جعفر مشهدی (از علمای قرن ششم ه.ق) در کتاب «المزار الکبیر» «در کوفه همسایه ای از اهل تسنن داشتم با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: نظر تو در مورد زیارت مرقد شریف حضرت امام حسین (علیه السلام) چیست؟

او در پاسخ من گفت: بدعت است و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنم می باشد. از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: فردا صبح زود نزد او می روم و فضائل امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را بیان می کنم که با بیان این فضائل خداوند چشم های او را اندوهگین کند. (یعنی قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد) (در بعضی نسخها دارد که اگر او قبول نکرد وی را می کشم)



بامداد فرا رسید به در خانه ی او رفتم، کوبه ی در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) حرکت کرده است.

«در بعضی دیگر نسخها آمده است که او عیال آن مرد بود»

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم. همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود [در بعضی نسخ دارد که او را در حرم دیدم مشغول دعا و زیارت و گریه و توبه است] پس از نماز به او گفتم: تو شب گذشته می گفتی زیارت مرقد شریف امام حسین (علیه السلام) بدعت است. ولی چه طور اکنون به زیارت مرقد او می روی؟

گفت: [بیش از رفیق مرا ملامت نکن] من تا آن هنگام که با تو سخن گفتم به امامت امامان خاندان رسالت (علیهم السلام) اعتقاد نداشتم. اما وقتی از نزدم رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیده ی قبلی خود باز گشتم.

ص: ۲۳۶

---

۱- . اللهوف علی قتلی الطفوف، سید رضی الدین علی بن طاووس، ص ۲۲۰، بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخصی شکوهمندی دارای اوصافی چنین و چنان سواره دیدم. و در پیشاپیش او، شخص شکوهمند دیگری سوار بر اسب بود، پرسیدم: این کیستند؟ در جواب

من گفتند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دیگری وصیش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. در این هنگام چشم خود را کشیدم و منظره ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده ای بر پشت شتر نهاده بودند. پرسیدم: این شتر و سراپرده ی آن از آن کیست؟

و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد.

خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

جوانی همراه آن ها دیدم، پرسیدم: این جوانی که همراه آن ها می باشد، کیست؟ گفتند:

حسن بن علی (علیه السلام) است.

پرسیدم: این ها کجا می روند؟ گفتند: این ها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی (علیه السلام) می روند.

به طرف آن سراپرده رفتم، ناگاه دیدم نامه هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می شود و آن نامه ها امان نامه از سوی خدا، برای زائران امام حسین (علیه السلام) در شب های جمعه از آتش جهنم بودند. [در بعضی نسخ ها آمده است که آن مرد گوید من خواستم یکی از آن اوراق را بردارم از روی زمین که به من خطاب شد تو که اعتقاد به زیارت حسین (علیه السلام) نداری و بدعت می دانی پس نباید برداری]

در این هنگام ناگاه شنیدم منادی ای چنین ندا کرد. آگاه باشید ما و شیعیانمان در درجه ی عالی بهشت هستیم.

ای سلیمان پس از این خواب، هرگز زیارت کربلاء را تا آخر عمر رها نمی کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد»<sup>(۱)</sup>.

## ۱۵۷- خصوصیت و ویژگی: حضرت خدیجه (علیها السلام) الکوی تکرار ناپذیر در طول تاریخ به خصوص در عصر علم و صنعت و ارتباط

تجربه ثابت کرده که استعمارگران در هر کجا که پا نهاده اند از عضو حساس جامعه، یعنی زن، سوء استفاده ی بسیار نموده اند. و با الگوسازی و الگوتراشی زنان هرزه ی جهان به عنوان هنرپیشه گان ممتاز و دختران

ص: ۲۳۷

---

۱- .المزار الکبیر، محمد جعفر مشهدی، ص ۱۰۷ بحارج ۱۰۱ - ص ۵۸، عوالم العلوم ج ۷ ص ۷۱۵ منتخب طریحی ص ۱۸۹ - تحفه المجالس ص ۲۱۲.

شایسته جاده ها و میدان ها را برای جاسازی فرهنگ استعماری خود، صاف نموده اند و از این راه بر پیکره ی انسانیت، ضربه های مهلک زده اند و فرهنگ مبتدل خود را جایگزین فرهنگ اصیل ملت ها نموده اند.

در این فرهنگ زنانی را به عنوان الگو معرفی کرده اند که همه هنرشان خود عریان نمایی و تحریک غرایز نفسانی و هوس های انحرافی است. و در این کره راهه هم کرامت و شخصیت

زن را که نیمی از اعضای حساس و عمیق جامعه است. پایمال کرده اند و هم موجب زدودن فضایل اخلاقی و ارزش های والای معنوی از جامعه شده اند و سپس با پتک استعمار و استثمار محکم ترین ضربه را به جامعه وارد ساخته اند. اسلام که یک آیین سازنده و هشدار دهنده است به این مطلب توجه عمیق کرده. و با معرفی الگوهای راستین و دروغین از زنان پیروان خود را از هرگونه همسویی با الگوهای کاذب و بی محتوا، برحذر داشته است. خداوند در قرآن چنین می فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۱ و خدا برای همه اهل ایمان (چه مردان و چه زنان) همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: ای پروردگار من برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» سوره ی تحریم آیه ی ۱۰ «خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) مثل زده است. از دو تحت سرپرستی در بنده ی از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند (با دشمنان آن دو عبد صالح، پیامبران الهی، همراه و هم فکر بودند)

«وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْكَمِيلِ» سوره ی تحریم، آیه ی ۱۲ این هم یک نمونه عالی، در مقابل آن دو زن بد عمل.

«و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون (آسیه) و همچنین به مریم دختر عمران مثل زده است که دامان خود را پاک نگه داشت»

از این آیات فهمیده می شود:

زنانی باید الگو باشند که؟؟ محکم و استقلال پرتوان و ایمان قوی باشند، زنانی مثل آسیه زن فرعون را که تمام قالب ها و تار و پودهای اطراف خود را از بین می برند. و از تقلید کورکورانه بیزارند، قالب شکن هستند، نه قالب پذیر، و با اراده ی استوار، حق را می پذیرند و از آن دفاع می کنند. و مثل مریم (علیها السلام) که وجود پاکش کانون ارزش ها، کرامت ها و مربی انسان ممتازی هم چون عیسی (علیه السلام) بود. این گونه بانوان، الگوهای راستین هستند که باید زندگی شان سرمشق قرار گیرد. نه زنانی که هم چون همسر حضرت نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) با این که دارای شوهران ممتاز و صالح بودند. در عین حال

ص: ۲۳۸

خیانت کردند و بر اثر تقلید کورکورانه از شرایط آلوده ی محیط خود، راه کفر و نفاق را پیمودند. و به جای آن که قالب شکن باشند. قالب پذیر بودند. آیات مذکوره در حقیقت به زنان مسلمان هشدار می دهد که هرگاه آنان دارای اراده ی قوی نباشند و به جای قالب شکنی قالب پذیر باشند، آن چنان در سرازیری سقوط قرار می گیرند که اگر حتی همسران ممتاز و صالحی مانند حضرت نوح و حضرت لوط (علیهما السلام) داشته باشند، گمراه خواهند شد. آری در محیطی که زن به عنوان موجودی بین انسان و حیوان، تعریف می شد. و از هر جهت در نهایت سقوط و ذلت قرار داشت. اسلام اعلام کرد که زنان مانند مردان

باید ناظران جامعه باشند و با نظارت دقیق خود، جامعه را از هرگونه فساد حفظ کنند [نه این که خودشان در مراکز فساد قرار گیرند و دیگران را هم به فساد بکشانند، چنین زنانی اصلاً در جامعه نباشند بهتر و بهتر و بهتر است) واضح است که مقام نظارت بیان گر آن است که آنها باید الگوی شایسته ی دینی باشند و به عنوان مدیر ناظر فرهنگ جامعه را حفظ کنند. مانند حضرت زینب (سلام الله علیها) حضرت ام کلثوم (سلام الله علیها) حضرت خدیجه (علیها السلام)، حضرت مریم (سلام الله علیها) آسیه زن فرعون رضوان الله تعالی علیه و زنان متدینه و متشرعه، سرشار از تقوای الهی، عفت، خداترسی، تعبد و... از این جهت قرآن می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» سوره ی توبه، آیه ی ۷۱

«مردان و زنان با ایمان نسبت به (حفظ) یکدیگر حق نظارت و سرپرستی دارند، به همین دلیل همدیگر را به نیکویی ها، سفارش، و از مفساد جلوگیری می نمایند»

از جمله بانوان عزیزه که باید همه ی قشرهای جامعه ی اسلامی، به ویژه بانوان محترمه، در همه ی مراحل زندگی، او را الگوی خود قرار دهند. تا لذت انسانیت را آن گونه که هست بچشند. و آن را با هیچ چیز دیگر مصالحه نمایند. حضرت خدیجه (علیها السلام) است که به راستی زندگی سراسر درخشان او، عالی ترین الگو برای همه ی طبقات خصوصاً بانوان با شخصیت است، ولی با کمال تأسف در تاریخ نگای اسلام، پس از غصب خلافت، سعی شده است که شخصیتی مبهم و اجمالی و غیر مؤثر از حضرت خدیجه (علیها السلام) ترسیم شود تا کارکرد الگویی ایشان از جامعه ی اسلامی و به ویژه برای بانوان و دختران جوان گرفته شود.

در صورتی که در زیارات اهل بیت (علیهم السلام) همه جا، نام حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار نام حضرت زهراء (سلام الله علیها) آمده است. و این بیان گر نقش تاریخی و شخصیت الگویی و مقام و منزلت آن حضرت می باشد. و این بانوی معظمه در آغازین روزهای بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه ۱۵ سال قبل از آن به هنگام ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان یکی از الگوهای نورانی مطرح گردیده است بانویی که از هر لحاظ مظهر کمالات انسانی و ایثار و مقاومت بودند.

همسری خردمند - مدیر و مدبر - دل سوز و مهربان مادری آزموده و فضیلت پرور، مجاهدی مقاوم و صبور، ایثارگری مخلص و بی نظیر، راست قامتی عزتمند و نستوه، ام المؤمنین، ام الأئمه المعصومین، ام الصعاليك، طاهره قریش و دیگر اوصاف جامع و کم نظیر، برای یک زن که تنها در صورتی می توان این همه را باور کرد

ص: ۲۳۹

که تاریخ بشر چندین سده به قهقراء باز گردد و ما را نظاره گر زندگانی بانوی نمونه حجاز گرداند. به راستی زندگی درخشان حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)، بانوی نمونه و عالی ترین الگو برای زنان با شخصیت و با فضیلت خواهد بود. بانویی که وقتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قصد ستودن شیر زن کربلاء حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) را دارند، می فرماید:

«حرمت این دختر را پاس دارید که او همانند حضرت خدیجه (علیها السلام) است». قنذاقه ی را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طلبید او را به سینه ی مبارکش چسبانید و بوسید و نامش را زینب نهاد و فرمود: وصیت می کنم حاضرین و غائبین امت را که این

دختر را به حرمت پاس بدارند همان اوی به خدیجه ی کبری مانند است. بعضی ها گفته اند: که فرمود: به خاله اش ام کلثوم مانند است (۱)

(دختر خود حضرت)

براستی که با مقایسه ی آغاز و پایان زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) باید گفت که: ایشان الگوی تکرار ناپذیری و نابغه هستند و در همه ی تاریخ، بانویی جز دختر خودشان حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و حضرت زینب (سلام الله علیها) سراغ نداریم که در کوران های شدید حوادث با ایثار، مقاومت و استقامتی عجیبی هم چون ایشان به میدان زندگی وارد شود و همه ی هستی خود را در طبق اخلاص (مانند امام حسین (علیه السلام)) نهاده و فدای حق کند و سخاوت مندانه و با شهامتی وصف ناپذیر به دفاع از حق پردازد. حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) کانون پر خروش محبت و صمیمیت، وفا و شجاعت، ایثار و اخلاص ایمان و مقاومت و همه ی فضائل ملکوتی و انسانی و در یک کلمه الگوی تکرارناپذیر تاریخ بوده اند. بانوی دانشمند عرب «سینه قراعه» تعبیر زیبایی را در خصوص حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به کار برده است، او می نویسد

«تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) سر تعظیم فرود می آورد و در برابرش متواضعانه و دست بر سینه می ایستد و نمی داند که نام این بانو را در کلام فهرست بزرگان ثبت نماید». (۲)

«دکتر خانم عایشه بنت الشاطی» نیز در این باره می نویسد: «آیا دیگری غیر از خدیجه (علیها السلام) را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی استوار، بی آن که اندک تردیدی به دل راه بدهد. یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگ داشت همیسیگی خدا و پیامبر اکرم



(صلی الله علیه و آله و سلم) بکاهد، دعوت دین خدا را از آغاز حراء پذیرا شود. آری تنها خدیجه (علیها السلام) بود که دست سرنوشت او را برای پر کردن جاهای خالی زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آورد و او را مایه ی امید و آرامش و سلامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد». (۳)

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

ص: ۲۴۰

---

۱- . ناسخ التواریخ حضرت زینب (علیها السلام) ص ۴۴ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸.

۲- . نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سنیه قراعه، ص ۳۸

۳- . نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سنیه قراعه، ص ۳۸

«سرور زنان، خدیجه ی کبری (علیها السلام) نمونه ای از پاک ترین و با شکوه ترین والا مقام ترین نمونه های زنان اسلام است». (۱)

بدین ترتیب در عصر حاضر فوق العاده اهمیت و ضرورت دارد که روش و منش به سیره و زندگانی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) از دیدگاه های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و الگویی قابل ارائه و زبان روز از سیمای نورانی آن بانوی بزرگ برای نسل کنونی بشر، خصوصاً دختران و زنان مسلمان ترسیم گردد. تا با شناخت ارزش انسانی خویش از مرداب های متعفن غرب زدگی و شرق زدگی، دوری گزینند. زن مسلمان باید از حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاموزد که چگونه مشعل درخشان مهر و ایثار مهر و ایثار و معنویت را بیفروزد و با

سلاح عفت و ایمان، ریشه های فساد را بسوزاند و نسل آینده را آن چنان که بایسته و شایسته است بسازد. انسان های جویای کمال، به ویژه زنان و دختران نواندیش و روشن فکر (اسلامی) و معنویت خواه، باید از زندگانی این بانوی خردمند و بزرگوار، و این مادر ارجمند، درس ایثار، ایمان، خودسازی و پایداری در راه هدایت هم نوعان و نظارت بر جامعه را قرار گیرند، ایشان را در پیشتازی ها و پیشگامی ها و انتخاب های تحسین برانگیز در گیر و دار زندگی سرمشق خویش سازد. تا فرزندان شایسته ای برای «ام المؤمنین» گردند. و مایه ی مباحث ایشان باشند.

### ۱۵۸- خصوصیت و ویژگی: تقاضای عفو از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. و اگر چنانچه این درخواست های معقول زن، در محیطی محبت آمیز، و همراه با حفظ حریم های اخلاقی باشد. امری پسندیده و جذاب خواهد بود، به خصوص که این خواسته ها به صورت غیر مستقیم انجام گیرد. که در این صورت تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت، تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه (علیها السلام) خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود. از این رو، به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد اما او هیچگاه خواسته های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی کرد، بلکه سعی می کرد آن ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مبهم، و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آستانه ی وفات خویش، هنگامی که وصیت های خود را بیان می کرد، آن ها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت آمیز، مطرح نمود وی خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: «یا رسول الله من در حق

شما کوتاهی کردم. تقاضای من آن است که مرا عفو نمایید» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم، تو نهایت

ص: ۲۴۱

---

۱- . شهيرات النساء في العالم الإسلامي، ص ۵۲.

درجه ی تلاش خود را به کار گرفتی، او در خانه ی من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی. و تمام دارایی خود را در راه خدا صرف کردی».(۱)

او به هنگام شدت یافتن بیماری و احساس فراق رو به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش های مرا بشنو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهر بسیار به او آرامش خاطر بخشید، و برایش دعا کرد و فرمود: آماده است تا سخنان یار با وفای زندگی اش را با جان و دل بشنود. و خدیجه (علیها السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست تا دعای خود را بدرقه ی راهش سازد و آن گاه که جهان را بدرود گفت: و خواستند در آرامگاهش قرار دهند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آرامگاهش فرود آید و با نماز و نیایش آن جا را فروغ بخشید. آن گاه افزود وصیت دیگری دارم که آن را به وسیله ی فروغ دیدگانم. فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) به آگاهی شما خواهم رساند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام) و دخت گرامی یگانه اش را تنها نهاد. و او به دخت ارجمندش گفت:

«يا حَبِيبَتِي! وَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي! قَوْلِي لِأَبِيكَ إِنَّ أُمَّي تَقُولُ أَنَا خَائِفَةٌ مِنَ الْقَبْرِ أُرِيدُ مِنْكَ رِدَائِكَ  
الَّذِي تَلْبَسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تُكْفِنُنِي فِيهِ.»

«محبوبه ی دل مادر، نور دیده من، به پدرت بگو: مادرم می گوید: من از خانه ی قبر ترسانم، از شما تقاضا دارم یکی از جامه هایت را که به هنگام فرود وحی و راز و نیازهای شبانه در بر می کردید. به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم را با آن کفن کند.»

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حق شناس نیز خواسته ی یار و فداکارش را به جان پذیرفت و بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه داد. و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی با ایمان، جهان را بدرود گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مراسم غسل او پرداخت و آن گاه که خواست بر بدن نازنین او جامه ی آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خداوند، پیام خدا را رساند که جامه های آخرت خدیجه از سوی ما می باشد چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین ما هزینه نمود. آن گاه آن جامی بهشتی را به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد. و آن حضرت هم آن نازنین بدن را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه های اهدائی کفن کرد، و در آرامگاه «معلی» در دامنه ی کوه «حجون» که بر فراز شهر مکه است به خاک سپرد.

ص: ۲۴۲

---

۱- .الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبن ج ۱، ص ۱۳۲.

«یا محمد ان کفن خدیجه من عندنا فانها بذلت مالها فی سبیلنا، فجاء جبرئیل بکفن و قال: یا رسول الله هذا کفن خدیجه و هو من اکفان الجنّه اهدی الله الیها، فکفنها رسول الله بردائه»

الشریفِ اولاً و بما جاءَ به جبرئیلُ ثانیاً، فَكَانَ لَهَا كَفَنَانِ، كَفَنٌ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَنٌ مِنَ رَسُولِ اللَّهِ. (۱)

تقاضای از پیامبر حق شناس (صلی الله علیه و آله و سلم) بانوی خردمند حجاز واپسین دقیقه ها را در این جهان پشت سر می نهاد. او در اندیشه ی پرواز بود و به مرگ و پس از مرگ و مهر و پاداش خدا به شایستگان و به هشدار و کیفرش به حق ناپذیر، آن می اندیشد. او برای ساختن این جهان و آن جهان، کارهای بزرگی کرده بود، از آن جمله کسب دانش و بینش، نواندیشی و نوگرایی، تلاش در راه خودسازی و خود شکوفایی، هدفمندی و هدفداری در همه ی زندگی، کوشش در راه حق طلبی و عدالت خاهی، آزادی و آزادگی، آراستگی به ارزش های انسانی و اخلاقی، دقت بسیار برای انتخاب شایسته بر سر دو راهی های زندگی، پاک، پاک روشی و پاک منشی، خداجویی و یکتاپرستی، دگر دوستی و مردم خواهی، پیشتازی تحسین انگیز در اسلام، پیشگامی پر شکوه در ایمان، پیش قدمی شگفت آور در برپایی نماز و فرهنگ نماز، سبقت در بیعت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آزادی و معنویت در آن شرایط تیره و تاریک، کسب افتخار هم فکری، همراهی، همدلی و هم رازی افتخار مقام وزارت، و مشاورت او از عالم زنان، در آن شرایط دشوار، مام راستین مؤمنان شدن، شریک دغدغه های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن. پناهگاه او گردیدن. حمایت گر بر اعتبار او شدن، مایه ی آرامش روح او عنوان یافتن، و در همه ی فراز و نشیب ها برای رسانیدن پیام خداوند متعال و نجات و رستگاری مردم و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه ها و منش ها با او هماهنگ شدن و ثروت و امکانات و عمر و جوانی و آسایش و آرامش را در راه خشنودی خدا و آرمان های بلند پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) در طبق اخلاص نهادن، رنج ها و تبعیدها را به جان خریدن بر اثر ایمان و شایستگی بسیار به افتخار مادری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و نسل پاک او، نایل آمدن

و از پیامبر راستی نوید بهشت و نعمت های ماندگار آن و سلام و خشنودی خدا را دریافت داشتن و.. این ها فهرستی از کارهای بزرگ و سترگ بانوی آزادی و عدالت حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) است. با این وصف، او از فرط فروتنی، نه خود را از خدا طلبکار می نگرد و نه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و نه از مردم به همین جهت او بخشایش می خواست و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا می نمود:

۱- دعای خویش را در راه سفر آخرت بدرقه ی راه او سازد.

۲- برای او از بارگاه خدا آمرزش و بخشایش بطلبد.

۳- به هنگام خاک سپاری بر او منت نهد و پیش از قرار دادن پیکرش در آرامگاهش - خود لحظاتی در آن جا فرود آید و آن جا را با عطر نماز و نیایش پربرکت سازد.

ص: ۲۴۳

---

۱- . الانوار الساطعه من الفراء الطاهره، ص ۳۷۵، ریاحین الشریعه ج ۲، ص ۴۱۲، الوقایع و الحوادث ج ۱ / ص ۱۳۲.

آن گاه فرمود: تقاضای دیگری دارد که آن را به وسیله ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) طرح خواهد نمود، که چنین کرد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نظر او را پس از شنیدن از ریحانه اش به جان پذیرفت و عمل نمود. (۱)

«هم چنین دختر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که در دامن چنین مادری پرورش یافته است. وقتی که در بستر شهادت قرار می گیرد. مانند مادر

بزرگوارش، ضمن بیان وصایای خود، همین جمله را به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) عرضه داشت و گفت:

«اگر در خدمت تو تقصیری کرده باشم یا امری از من صادر شده باشد که از آن غباری به خاطر مبارک تو رسیده باشد، آن را عفو کن و مرا حلال فرما.» (۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

ای بضعه احمدی و ای بضاعت محمدی حاشا و کلا که از شما (پاک و معصومه) چیزی صادر شده باشد که باعث ملال خاطر من باشد. غیر از نیکوکاری و وفاداری و ملاطفت و دلداری، دیگر از شما چیزی ندیده ام و همیشه خواهش و رضای مرا بر خواهش خود اختیار کردی.» (۳)

حال باید گفت:

اگر حضرت خدیجه (علیها السلام) و دختر بزرگوارش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) که جزو چهار بانویی هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را مهتر بانوان دو جهان معرفی کرده و در زندگی زناشویی خود ابداً باعث رنجش خاطر همسرانشان نشدند. بلکه موجب تسکین و تسلی خاطر آن ها بودند. ولی در نهایت اظهار تقصیر نمایند و تقاضای عفو از همسرانشان را داشته باشند. پس در این صورت بعضی از بانوان، جامعه ی اسلامی ما که نه تنها در صدد تحصیل رضایت شوهران خود بر نمی آیند، بلکه مرتب آن ها را اذیت و آزار نموده و باعث رنجش و ناراحتی آن ها را می نمایند.

در روز رستاخیز و در پای منبر محکمه ی عدل الهی چه جوابی خواهند داد و چگونه از عقاب این گناه بزرگ برخوردار خواهند آمد؟»

## ۱۵۹- خصوصیت و ویژگی: جامه ی آخرت از طرف خداوند متعال

حضرت خدیجه (علیها السلام) در نهایت تواضع و فروتنی، در آخرین لحظات زندگی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که برای او دعای خیر کند. او را به دستا خود در خاک قرار دهد، پیش از دفن، در قبر وارد شود و عبائی را که هنگام نزول وحی بر دوش داشت، کفن او قرار دهد و جای شگفتی است که خدیجه (علیها السلام) که همه ی اموال منقول و غیر منقول را به حبیب خود بخشیده بود در مقابل فقط

ص: ۲۴۴

---

۱- .الوقایع و الحوادث / ج ۱ / ص ۱۳۲.

۲- .الله اکبر از این تواضع پاره ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳- .محررق القلوب، ملا مهدی نراقی، مجلس دوم ص ۸۸،؟؟امواج البکاء، فاضل بسطامی، ص ۶۷، روضه الشهداء ملاحسین واعظ کاشفی، ص ۱۴۰.

یک عبا مطالبه نمود و آن را هم مستقیماً طلب نکرده بلکه به وسیله ی حضرت فاطمه ی زهراء (علیها السلام) تقاضا کرد.<sup>(۱)</sup> به پاس ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همراهی و همگامی خالصانه ی با آن حضرت و پس از حدود ۶ دهه زندگی انسانی و لبریز از اخلاص و بندگی حق [در سنین ۵۰ تا ۵۳ سالگی] «ثم بلغت خدیجه خمساً و ستین سنه و یقال خمسین سنه هو أصح»<sup>(۲)</sup>



هنگامی که خدیجه (علیها السلام) در آستانه ی رحلت قرار گرفت. گروهی از فرشتگان فرود آمدند و جامه ی ویژه ای (کفن بهشتی از سوی خداوند) برای سفر آخرت او آوردند. (۳)

و این لطف الهی علاوه بر این که مایه ی برکت برای حضرت خدیجه (علیها السلام) بود. مایه ی تسلی خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیکر مطهر حضرت خدیجه (علیها السلام) را با عبای خود کفن کردند و آن گاه کفن بهشتی را بر روی ایشان قرار دادند. (۴)

سپس جنازه ی آن حضرت را به سوی قبرستان مصلی (قبرستان ابوطالب (علیه السلام)). (۵) در مکه بردند و در کنار قبر حضرت آمنه و با فاصله ای نه چندان زیاد، با قبر حضرت ابوطالب (علیه السلام) به خاک سپردند.

## **۱۶۰- خصوصیت و ویژگی: اعلان یک سال عزای عمومی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماتم حضرت خدیجه (علیها السلام)**

با ارتحال حضرت خدیجه (علیها السلام) غم و اندوه فراوانی به وسعت دریاها و سنگینی کوه ها بر دل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرو ریخت. تا جایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن سال را «عام الحزن» سال غم و اندوه نام نهاد و در واقع یک سال عزای عمومی اعلام نمود.

۱- . شجره ی طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵، الأنوار الساطعه من الغرا الطاهره - ص ۳۳۷ - متن وصیتنامه حضرت خدیجه (علیها السلام) چقدر مؤدبانه و خاضعانه است که خودش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگفت بلکه به دختر پنج ساله اش حضرت فاطمه (علیها السلام) گفت: به پدرت بگو بر من متنی بگذار. من که از دنیا رفتم، خواهشی دارم و آن این که من را در عباى خود کفن کند، عجباً! گوئی که خدیجه ی کبری (علیها السلام) می گوید: آن قدر دلبنده حبیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم که می خواهم در قبر هم با پیراهن یوسفم باشم. و در قبر هم بوی او را استشمام کنم و ملتسمانه هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش می کند که منت بر من بگذار و من را با دست خودت کفن کن.

۲- . دلائل النبوه بیهقی، ج ۲، ص ۷.

۳- . شجره ی طوبی - مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۵ «... هبط الامین جبرئیل و قال: یا رسول الله یقرئک السلام و یخصک بالتحیه و الإکرام و یقول: لک یا محمد ان هذا کفن خدیجه و هو من اکفان الجنه، أهدى الله اليها» انوار الساطعه ص ۳۷۵ - ریاحین الشریعه ج ۱۲ ص ۲۷۱.

۴- . شجره ی طوبی، ج ۲، ص ۲۳۵، «فکفنها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بردائه الشریف أولاً و بما جاء به جبرئیل ثانياً فکان له کفن من الله و کفن من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)» «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام) را با ردای شریف خود کفن کرد و سپس او را با کفنی که جبرئیل (علیه السلام) برایش آورده بود، کفن نمود. پس برای خدیجه (علیها السلام) دو کفن مهیا شد. کفنی از طرف خداوند متعال و کفنی از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۵- . قبرستان معلی، قبرستان حجون در دامنه ی کوهی در مکه است و امروز این منطقه در کنار خیابان و پلی است که به نام قبرستان ابوطالب (علیه السلام) معروف است.

«و روی مسلم فی صحیحہ... و توفیت خدیجه (علیها السلام) بعده [ابوطالب (علیه السلام)] بثلاثه ایام فسمی ذلک عام الحزن».(۱)

«تا هنگامی که ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) زنده بودند هرگز غم و اندوهی بر من مستولی نشد».(۲)

## ۱۶۱- خصوصیت و ویژگی: رجعت حضرت خدیجه (علیها السلام) به هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)

مطابق روایات بسیار هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و... به دنیا رجعت نموده و در عصر درخشان ظهور از دشمنان انتقام می گیرند. در این راستا به روایتی از مفضل که از شاگردان امام صادق (علیه السلام) نقل کرده. توجه کنید «پس امام حسین (علیه السلام) در حالی که به خونش رنگین است همراه با سایر شهیدان کربلا ظاهر می شود. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ارا با آن وضع می نگرد، گریه می کند، اهل آسمان ها و زمین از گریه ی آن حضرت، می گریند... در جانب راست امام حسین (علیه السلام) حمزه و در طرف چپ او جعفر حرکت می کنند در این هنگام حضرت خدیجه (علیها السلام) می آید در حالی که محسن (علیه السلام) را در آغوش گرفته است [در حال نالان و همراه با فاطمه بنت اسد می آیند و بلند بلند گریه می کنند. فاطمه (علیها السلام) مادر محسن (علیه السلام) پشت سر آنها می آید و فریاد می زند: «هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».(۳)

سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۳.

- ۱- مناقب ج ۱ ص ۱۵۰، بحار، ج ۲۲، ص ۵۳۱، انوار الساطعه، ص ۳۸۱، منتهی الامال ج ۱ ص ۱۰۸، دلائل النبوه بیهقی ج ۲ ص ۳۵۲ شجره ی طوبی ج ۲ ص ۲۳۶.
- ۲- دلائل النبویه، ج ۱، ص ۴۱۶ «لما توفیت خدیجه (علیها السلام) اشتد البلاء علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و تراکمت علیه الهموم و الغموم بحيث احتجب عن الناس مده مدیه و سمی ذلک العام عام الحزن. ثم هاجر الی الطائف و رجع الی مکة لیقیم بها فلم یستطیع لان مشرکی قریش هموا بقتله و اجتمعوا فی دار الندوه... و... أراد الهجره الی المدینه» «وقتی که خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت، زندگی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت شد و غم ها و بلاها بر سر ایشان فرود آمد و مدتی از پیش مردم رفت و آن سال را سال حزن نامیدند. پس به طائف هجرت کرد و پس از آن دوباره به مکة برگشت تا در آن جا اقامت کناد ولی نتوانست زیرا مشرکان قریش قصد داشتند که آن حضرت را بکشند. و برای این منظور در دارالندوه (محل مشورت مشرکین) مخفی شده بود... روی این جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده فرمود که: به مدینه هجرت کند» «النبی (صلی الله علیه و آله و سلم). قال: ما زالت قریش کاعه عن حتی توفی ابوطالب و یقول: ما بین ذلک ما نالت منی قریش شیئاً اکرمه حتی مات ابوطالب و کانت خدیجه و زیره صدق علی الاسلام - کان یسکن الیها» السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ج ۱ ص ۴۱۶. فلما هلک نالت قریش من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من الأذی مالم تکن تطمع به فی حیاة ابی طالب (علیه السلام) حتی اعترضه سیفه من سفهاء قریش...» «وقتی که ابوطالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفتند. قریش نیز شروع کردند به آزار رسول

الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن چه تا آن زمان نکرده بودند کردند. حتی به او تهمت زدند که دیوانه ای از دیوانه ای قریش است» کشف الغمه - ج ۱، ص ۱۶.

۳- . این همان روزی است که به شما وعده داده می شد آن گاه امام صادق (علیه السلام) گریه کرد. به نحوی که محاسنش از اشک چشمش خیس شد. مفضل نیز گریه ی طولانی کرد.. روایت بسیار مفصل است. بحار، ج ۵۳، ص ۲۳.

### ۱۶۲- خصوصیت و ویژگی: نصب چادر فرماندهی در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام)

«طبری» در «تاریخ الامم و الملوک» نقل می کند: «در روز فتح مکه که بیش از ۱۰ سال از درگذشت حضرت خدیجه (علیها السلام) بود و بعد از آن همه سال های پر حادثه و سخت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که وارد مکه شد. منطقه ای نزدیک قبر خدیجه (علیها السلام) را انتخاب کرد و در آن جا خیمه زد تا از کنار قبر آن حضرت فتح مکه را سرپرستی و فرماندهی کند و از برکات وجودی حضرت خدیجه (علیها السلام) بهره ببرد»

من اذا خر حتی نزل با علی مکه و ضربت هنالك قبه...»

«و زبیر را در پی آنان گسیل داشت و بیرق را به دست او سپرد... و او را فرمان داد که بیرقش را بر فراز بلندی های مکه در حجون برافرازد. هم چنین به زبیر فرمود: از آن جایی که به تو گفته ام که بیرقم را برافرازی - به جای دیگر نرو تا خودم نزد تو آیم... و آن گاه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از منطقه ی اذخر وارد مکه شد تا آن که بر فراز بلندی های مکه قرار گرفت. و خیمه ی آن حضرت در همان جا برپا شد...»

امتاع الأسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تقی الدین احمد مقریزی، ج ۱، ص ۳۸۸.

«و لما أشرف رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) على اذا خر فنظر بيوت مكة وقف فحمد الله و أثنى عليه و نظر الى موضع قبه. فقال: هذا منزلنا يا جابر، حيث تقاسمت علينا قريش فى كفرها - و كان أبو رافع قد ضرب لرسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) بالحجون قبه من آدم، فأقبل حتى انتهى الى القبه فى يوم الجمعة لعشربقين من رمضان و قيل لثلاث عشره مضت من رمضان، فمضى الزبير بن العوام برايته حتى ركزها عند قبه رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و كان معه أم سلمه و ميمونه رضى الله عنها و قيل يا رسول الله ألا تنزل منزلك من الشعب؟ فقال: و هل ترك لنا عقيل منزلاً؟ و كان عقيل بن ابى طالب قد باع منزل رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و منزل اخوته و الرجال و النساء بمكه فقيل: يا رسول الله، فأنزل فى بعض بيوت مكة فى غير منازلك، فقال: لا أدخل البيوت فلم يزل مضطرباً بالحجون لم يدخل بيتاً و كان يأتى المسجد من الحجون لكل صلاه» «وقتى كه پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) به اذخر [نام منطقه اى است بفتح همزه اذخر چون پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) سال فتح مكة به مكة رسید داخل در اذخر شد تا به بالاترين مكة رسید در آن جا قبه ی به پا کرد معجم البلدان] مشرف شدند به خانه های مكة نگاه کردند و خدا را ستودند. سپس به مکان قبه ی خود نگاه کردند و گفتند: اى جابر اين منزل ما است و قريش در اين جا سوگند خوردند در وقتى كه كافر بودند، ابو رافع نیز جایگاهی برای رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) از چرم در روى كوه حجون درست کرده بود. رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) نیز تا قبه ی خویش رفت، گفته اند كه: روز جمعه بود و ده روز از رمضان باقى مانده بود و برخى هم گفته اند: كه سیزده روز از رمضان گذشته بود. زبير بن عوام رفت - تا آن كه پرچمش را در کنار قبه ی رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) بر زمین گذاشت و ام سلمه و ميمونه پیش رسول خدا (صلى الله

علیه و آله و سلم) بودند. گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند گفتند: ای رسول خدا. آیا به منزل خود که در شعب است نمی آید؟ آن حضرت فرمود: مگر عقیل منزلی هم برای ما گذاشته است؟ عقیل منزل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برادرانش را خریده بود و نیز منزل اهل مکه را. گفتند: یا رسول خدا بیاید در منزل های اهل مکه که برای دیگران است فرمود: به منزل آنان نمی روم. زیرا که آن ها همواره در حال سختی و نگرانی بودند و به خانه ی هیچ کس نرفتند. و فقط برای نماز از کوه حجون پایین می آمدند دوباره به قبه ی خود باز می گشتند»

علت و منشأ این همه اکرام و احترام و لطف پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق حضرت خدیجه (علیها السلام) چیزی جز وجود کمال و ایثار و فداکاری های آن بانو گرامی در راه خدا نیست که همه ی این ها در واقع تشکر و قدردانی از زحمات و تلا های ایشان می باشد. بنابراین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به خاطر کمال ذاتی و به پاس فداکاری ها و ایثارها در راه دین و اسلام، مورد علاقه ی شدید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و این از ویژگی های برجسته ای است که فقط اختصاص به ایشان دارد.

«محمد علی دخیل در کتاب «خدیجه (علیها السلام)» می نویسد:

«بانویی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را چه در حال حیات و چه بعد از ممات گرامی می دارد. سزاوار آن است که تاریخ یاد و نام او را جاویدان نموده و پژوهندگان برای مطالعه ی سیره و مزایای او زانو بزنند تا از او عقیده ی راستین و ایمان استوار و نمونه های عالی را الهام بگیرند»<sup>(۱)</sup>

«احمد خليل جمعه» از علمای تسنن در این باره می نویسد: «هل توقفت حياه ام المؤمنين خديجه (عليها السلام) بانتقالها الى رفيق الاعلى؟»

آن ذكرى الطاهره خديجه رضى الله عنها و صورتها لم تكن تبرح خيال رسول الله [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] أبداً، و كيف تبرح صورتها ذهنه و هوا وفى الأوفياء و سيد الأصفياء؟! اعتقد ان الحياه الحقيقيه للسیده خديجه رضى الله عنها ما زالت مستمره الى ماشاء الله، لقد رافقت ذكرياتها مسيره حياه بناتها و احفادها، ثم فى حياه كل امرأه تؤمن بالله و رسوله، و فى ضمير كل مؤمن يحب الله و رسوله. ان الثناء لا يكتسب بالمال، و اما بما يترك الانسان فى دنياه من فضائل يبقى أريجها مدى الدهر، ينتعش بذكره الأحياء، و تصفو بذكرياته النفوس، و تتغذى بسيرته العقول، قل لى بربك اليست هذه قمه السیاده فى الحياه و فى الممات؟! ان صديقه المؤمنات الأولى خديجه رضى الله عنها لم تكن امّ المؤمنين فحسب، و أنّما كانت امّ كل فضيله، و لها فى عنق كلّ موحد فضل و حق الى يوم يبعثون، فهل تستطيع أن نفى أمنا جزء من حقها؟!...» (۲)

ص: ۲۴۸

۱- . خديجه (عليها السلام) محمد على دُخيل، ص ۲۶ - ۲۷.

۲- . نساء اهل البيت (عليهم السلام) احمد خليل جمعه، ص ۶۷.

«آيا زندگانی ام المؤمنين خديجه (عليها السلام) با رفتن به عالم اعلى متوقف می شود؟ همانا یاد خديجه طاهره که خشنودی خدا بر او باد و صورتش هرگز این گر نبوده که از خيال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پاک شود. و چگونه صورت او پاک و محو شود که او با باوفاترین وفاداران و سرور خالص شدگان است؟»



من معتقدم که زندگانی حقیقی بانو خدیجه که خشنودی خدا بر او باد تا جایی که خدا بخواهد همیشه استمرار خواهد یافت. چرا که یاد او در مسیر زندگی دختران و نسل او همراه بوده و ادامه دارد و نیز با زندگی هر زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده و در ضمیر هر مؤمنی که خدا و رسولش را دوست دارد. قرین است. همانا سپاس و ستایش چیزی نیست که با مال خریده شود. بلکه با فضیلتی به دست می آید که انسانی در دنیای خود به جای گذاشته و ارزش آن تا پایان روزگار باقی می ماند. فضیلتی که زنده ها از آن بهره برده و به یادش، نفس ها صفا یافته و به سیره اش عقل ها ارتزاق یابند. از جانب من به پروردگارت بگو: آیا اوج بزرگواری در زندگانی و در مرگ نیست؟

همانا صدیقه ی زنان مؤمنه ی صدر اسلام خدیجه رضی الله عنها. تنها ام المؤمنین نبوده، بلکه ما در تمام فضیلت ها است و بر گردن هر موحدی تا روزی که همگی برانگیخته شوند فضیلت و حق دارد. و آیا می توانیم قسمتی از حق مادر خود را نفی کنیم؟...»

هنگامی که حضرت خدیجه (علیها السلام) در بستر رحلت قرار گرفت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دخترش حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همواره در کنار بالین آن حضرت بودند و از او پرستاری می نمودند.

از «معاذبن جبل» نقل شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بالین حضرت خدیجه (علیها السلام) آمد. و دید که او در حال جان سپردن است. فرمود: «اُکره ما نزل بک یا خدیجه و قد جعل الله فی الکره خیراً کثیراً فاذا قدمت علی ضرائک فاقراهن منی السلام» «ای خدیجه برای آن چه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوهگین هستم ولی خداوند در رنج رانده خیر بسیار قرار داده است. هنگامی که به نزد همشوها همدم های خود، وارد شدی. سلام مرا به آن ها برسان.

حضرت خدیجه (علیها السلام) عرض کرد: ای رسول خدا آن همدم ها کیانند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آن ها عبارتند از: مریم دختران آسیه دختر مزاحم - کلیمه (کلثم) خواهر موسی حضرت خدیجه (علیها السلام) عرض کرد: بالرفاء و البنین (۱)

یا رسول الله گوارا و مبارک باد ای رسول خدا (۲)

وداع با فرشته ی مهر

ص: ۲۴۹

---

۱- جمله ی «بالرفاء و البنین» اصطلاحی است که در آن عصر در عروسی ها به عنوان مبارک باد گفته می شد. تقریباً معادل فارسی آن چنین است، به به از این دیدار، مبارک و پرثمر باد».

۲- تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۱۰، ص ۳۰، بحار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴.

حضرت خدیجه (علیها السلام) برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه ی یک همسر فداکار و ایثارگر بود. از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه ی حیات پرثمر خویش در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربان ترین مونس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محسوب می شد. از آن حضرت که حدود ۲۵ سال ستاره ی پرفروغ آسمان زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. نگاه های جاذب و غم زدایش مایه ی تسلی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) در محیط خانه بود و با ارتحال جان گذارش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت متأثر شد. این حادثه ی جان گداز و فاجعه ی توان فرسا - در دهم ماه رمضان همین سال بعثت سه سال پیش از هجرت به فاصله ی اندکی

(به قول ۳ روز و به قولی ۳۵ روز بعد) از رحلت حضرت ابوطالب (علیه السلام) عموی گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفت. پس از وفات حضرت ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) مصیبت های پیاپی و فراوانی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و کافران و مشرکان صبورتر شده و جرئت بیشتری پیدا نمودند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیش از گذشته اذیت و آزار نمودند.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یکی از کوچه های مکه عبور می کرد. ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت. هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ می داد به خانه باز می گشت و خدیجه (علیها السلام) با کمال مهر و محبت سر و صورت آن حضرت را می شست. و برخوردهای پر عطف و خدیجه (علیها السلام) مرهمی بر زخم های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. اینک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه بازگشته ولی جای خالی خدیجه (علیها السلام) را می نگرد. به راستی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این حال بسیار رنجیده خاطر شد. حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در حالی که گریه می کرد. به جای مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) آب آورد تا سر و روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بشوید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

«دخترم! گریه نکن. خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...»<sup>(۱)</sup>

فقدان ابی طالب (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) سخت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را محزون و مغموم ساخت. زیرا که این دو شخصیت بزرگ دو تکیه گاه توانمند

و دو اهرم قدرتمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشبرد اهداف اسلام دوبار  
پر نفوذ و راستین اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و دو پشتیبان و کمک کار  
نیرومند و با وفا برای پیشرفت اسلام بودند. خدیجه (علیها السلام) با دلداری دادن و بذل  
ثروت و دلگرم کردن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوطالب (علیه السلام) با نفوذ  
و سیادتى که در قریش داشت. آن حضرت را از آزار دشمنان محافظت می نمودند.

ص: ۲۵۰

---

۱- . سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) ابومنذر بن هشام کلبی، ج ۲، ص ۵۸.

لذا رحلت این دو یار دیرین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت آن حضرت  
را تحت تأثیر قرار داد.

مرحوم طبرسی در این باره می نویسد:

«ورد علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أمران عظیمان و جزع جزعاً شديداً» «با  
رحلت ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) دو فاجعه ی عظیم برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه  
و آله و سلم) رخ داد، به طوری و به نحوی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به  
شدت بی تاب و اندوهگین گردید». مرحوم مجلسی در این باره می نویسد:

«لما توفى ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام) و کان بینهما شهر و خمسه ایام اجتمعت علی  
رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مصیبتان. فلزم بیته و أقل الخروج»<sup>(۱)</sup>

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاجعه ی وفات جان سوز حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه (علیهما السلام) که به فاصله ی یک ماه و پنج روز اتفاق افتاد. به گونه ای متأثر شده که برای مدتی خانه نشین گردید و کمتر بیرون می آید» (۲)

بلی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فراق حضرت خدیجه (علیها السلام) بسیار اندوهگین شد. زیرا که این بانوی معظمه در طول ۳۵ سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غم های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر حضرت خدیجه و ابوطالب (علیهما السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آزار نمی رساندند. ولی بعد از وفات این دو بزرگوار دست آزارشان به آن حضرت باز گردید.

و به راستی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن وقت خردسال بود. چه حالتی داشت و چگونه می توانست جای خالی حضرت خدیجه (علیها السلام) را پس از ۲۵ سال ایثار و مقاومت بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند و شاید بتوان گفت که: در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ مصیبت و حادثه ی تلخی برای آن حضرت همانند رحلت جان سوز حضرت خدیجه (علیها السلام) نبود که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حیات و پیشرفت اسلام. در سال های آغاز بعثت بود. اگر وجود حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارای این تأثیر عظیم نبود. فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شد و مرگ او موجب بی تابی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی گشت. و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول سال هایی که بعد از رحلت حضرت خدیجه (علیها السلام) زنده بود. از او به عظمت یاد می کرد. و سهم او را در پیشرفت اسلام همواره یادآوری می نمود. و در سوگوش و یاد خاطراتش اشک می ریخت. آیا آن همه تأثر و یادآوری بیان گر چیست؟ موضع گیری های حضرت خدیجه (علیها السلام) در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود. او اولین بانوی مسلمان بود. و ایثار و مقاومتش هم طراز شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به حساب می آمد. چگونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن همه فداکاری او را فراموش کند و رحلت جان سوز را یک حادثه ی معمولی تلقی نماید؟

اندوه جانکاه در فراق او، بیانگر عظمت، ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه (علیها السلام) است. چرا که رحلت آن حضرت، یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران ساخت. و وفات دلخراش ابوطالب (علیه السلام) چند روز قبل از او نیز فاجعه ی کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با از دست دادن این دو یار استوار و پر صلابت دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکه ادامه دهد. به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد. در این باره هرچه بگوییم. کم گفته ایم و نمی توانیم یک هزار مطلب بلکه ده هزار مطلب را ترسیم نماییم. چگونه می توان تأثر و اندوه

عمیق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فراق خدیجه (علیها السلام) را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب مثلاً آب دریا را برداشت؟

اندوه حضرت زهراء (سلام الله علیها) در فراق مادر:

وقتی که حضرت خدیجه (علیها السلام) از دنیا رفت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نزد پدر بزرگوارش آمد و به دست به دامان آن حضرت آویختن و با دیده ی گریان سراغ مادر را از پدر گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در اندیشه بود که جواب دختر بزرگوارش را چه دهد؟

پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

«ربك يأمرک ان تقری فاطمه السلام و تقول لها ان امک فی بیت من قصب لعا به من ذهب و عمده یاقوت احمر بین آسیه و مریم بنت عمران، فقالت فاطمه (علیها السلام) ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام»<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۵۲

---

۱- . بحار، ج ۱۶، ص ۱، و ج ۴۳، ص ۲۷، امالی شیخ صدوق ص ۱۷۵، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۷۷، کشف الغمه ج ۱، ص ۵۰۸، الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۲، ص ۵۲۹.

«همانا خدایت به تو امر می کند که به فاطمه (سلام الله علیها) سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از زمرد است که دیوارهایش از طلا است و پایه هایش از یاقوت

قرمز، او در میان آسیه، همسر فرعون و مریم، دختر عمران، جای دارد پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: همانا خداوند سلام است و سلام از اوست و به سوی خود اوست»

اندوه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در رحلت ابوطالب و خدیجه (علیهما السلام): امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در سوگ پدر بزرگوارش حضرت ابی طالب (علیه السلام) و نیز رحلت جانسوز حضرت خدیجه (علیها السلام) که از کودکی در خانه ی او و تحت تربیت وی قرار داشت بر این حقیقت چنین گواهی می دهد:

«۱- أَعْيَنِي جُوداً بَارَكَ اللهُ فِيكُمَا

عَلَى مَالِكَيْنِ لَا تَرَى لِهَمَّا مِثْلًا

۲- عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَأَبْنِ رَأْسِهَا

وَسَيِّدَةِ النِّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى

۳- مُهَذَّبَهُ قَدْ طَيَّبَ اللهُ خِيَمَهَا

مُبَارَكِهِ وَاللَّهُ سَاقَ لَهَا الْفَضْلًا

۴- لَقَدْ نَصَرَ فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ

عَلَى مَنْ يُعَافِي الدِّينَ قَدْ رَعِيَ إِلًا

۵- فَبِتُّ أَقَاسِي الْهَمِّ وَالثَّكْلِي

مُصَابُهُمَا أَدْجَى لِي الْجَوِّ وَالْهَوَا



۱- ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید، خدا این باران اشک را در سوگ دو از دست رفته (و دو یار فداکار اسلام و قران و دو پشتیبان بی همانند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما مبارک گرداند، چرا که آن دو به راستی بی نظیر بودند)

۲- ای دو چشم من، در سوگ غم بار سالار مکه و فرزند رئیس آن (حضرت ابوطالب (علیه السلام)) در رحلت جان گداز سالار

بانوان اولین زنی که (به همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند باران اشک فرو بارید)

ص: ۲۵۳

۳- بر همان بانوی خود ساخته و پاک منشی که خداوند خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخت بانوی پر برکتی که خدا او را [به خاطر ایمان و کردار شایسته اش] به شاه راه فضیلت ها، رهنمون نمود.

۴- این دو شخص، آیین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای یاری کردند و با ستمکاران و باغبان، با آخرین توان، مبارزه نمودند

۵- شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آن ها شدم و مصیبت جان سوز آن ها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است. (۱)

گریه و راز و نیاز امام حسین (علیه السلام) در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام): امام حسین (علیه السلام) ۲۵ مرتبه پیاده از مدینه به مکه، برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد. روایت شده که در یکی از سفرها «انس بن مالک» همراه آن حضرت بود. او می گوید:

امام حسین (علیه السلام) کنار مرقد شریف حضرت خدیجه (علیها السلام) مادر بزرگ آن حضرت آمد و در آن جا (به یاد خاطرات فداکاری های حضرات المؤمنین خدیجه (علیها السلام) و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد، سپس به من فرمود: از من فاصله بگیر، من کنار رفتم، و در نزدیک او در کناری پنهان شدم.

آن حضرت مشغول نماز شد و نمازش طول کشید شنیدم او در نماز خود، چنین با خداوند متعال مناجات می کرد:

۱- یا ربُّ یا ربُّ أنتَ مولاهُ

فارحمُ عبیداً إلیکَ ملجأهُ

۲- یا ذا المعالی علیکَ مُعتمَدی

طوبی لمن کنتَ أنتَ مولاهُ

۳- طوبی لمن کانَ خادماً أرقاً

یشکو إلی ذی الجلالِ بلَواهُ

۴- وما بهِ علَّه ولا سقمُ

أکثرَ من حبهِ لمَولاهُ

۵- إذا اشتکی بثَّه وُعصتهُ

أجابهُ اللهُ ثمَّ لبَّاهُ

۱- دیوان امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ج ۴، ص ۷۰ قم انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۹  
ش، ص ۳۵۹ مناقب ابن شهر آشوب

۶- إِذَا ابْتَلَا بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا

أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ

۱- ای پروردگار و خدایی که تو مولاه و سرور هستی، پس به بنده ی کوچکی که  
پناهگاهش تو هستی رحم کن

۲- ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال  
کسی که تو مولا و سرورش هستی

۳- خوشا به حال کسی که در درگاه تو ترسان و شب زنده دار است و شکایت گرفتاری  
های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنای رفع آن را دارد

۴- چنین کسی گرفتاری و بیماری اش بیش از محبتش به مولایش نیست.

۵- هرگاه رفع رنج و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد خداوند خواسته ی او را به  
اجابت رسانده و به تمنای او جواب مثبت می دهد.

۶- هنگامی که به ستم ستمگران گرفتار و دچار شد با تضرع رو به سوی تو آورده، آن گاه  
خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگاه خود، نزدیک سازد پس از آن که مناجات

امام حسین (علیه السلام) در کنار قبر حضرت خدیجه (علیها السلام) به این جا رسید ندائی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین گفت:

۱- لَبَّيْكَ عَبْدِي وَأَنْتَ فِي كَنَفِي

وَ كَلَّمَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

۲- صَوْتُكَ تَشْتَاقُهُ مَلَأَتْكَ

فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

۳- دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجْبٍ

فَحَسْبُكَ السُّرُّ قَدْ سَفَرْنَاهُ

۴- لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ جَوَانِبِهِ

خَرَّ صَرِيحاً لَمَّا تَغَشَّاهُ

۵- سَلَّنِي بَلَاءَ رَغْبَةٍ وَلَا رَهْبٍ

ص: ۲۵۵

وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ. (۱)

۱- بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی. و هرچه را که گفتمی به آن آگاهی داریم.

۲- فرشتگان به صدای تو اشتیاق دارند. برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم

۳- دعایت در درگاه من در میان حجاب ها (نور) جولان و گردش می کنند. و همین تو را بس که ما آن را از میان حجاب ها آشکار می کنیم.

۴- هرگاه آن دعاها، در گردش خود، در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند. او مدهوش بیفتد (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرد، و موجب ارزش آن می شوند)

۵- بدون ترس و وحشت و حساب از درگاه من تقاضا کن منم خداوند برآورنده ی حاجات یاد بود حضرت خدیجه (علیها السلام)

حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به عنوان همسری باوفا و مادری مهربان بلکه محبوبه ی همسر بزرگوار خود بود. و اگرچه بعد از وفات ایشان همسران دیگری به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پانهادند ولیکن هیچ یک نتوانستند جای خدیجه (علیها السلام) را پر کنند و یا چون او از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند زیرا که سکان دار کشتی دل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلم) حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که حتی بعد از مرگ هم هر وقت که ذکری از حضرت خدیجه (علیها السلام) به میان می آمد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام وجود به او اظهار عشق و علاقه می نمود و لحظه ای از یادآوری ارزش های وجودی اش غافل نمی شد و حق شناسانه خدمات و زحمات او را یاد می کرد و در ستایش او، و ذکر فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی اش دریغ نمی نمود و آمرزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه اش را پیوسته از خداوند منان خواهان بود.

«و قد أثنى النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) على خديجه (عليها السلام) لا يكاد يخرج من البيت حتى يذكر خديجه (عليها السلام) فيحسن الثناء عليها فذكرها يوماً من الأيام، فأخذتني الغيره فقلت: هل كانت الا عجوزاً؟ قد ابد لك الله خيراً منها فغضب ثم قال: «لا والله ما ابدلني الله خيراً منها...» (۲)

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان خدیجه (علیها السلام) را می ستود که دیگران را هرگز چنین ستایشی نمی کرد و این ستایش در خبر عایشه نمایان است. عایشه گفت: هر بار که رسول خدا (صلی

ص: ۲۵۶

---

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) مشیر الدین ابو عبدالله بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۹، بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳، ریاحین الشریعه ج ۲، ص ۲۰۶.

الله علیه و آله و سلم) از خانه خارج می شد. اسم خدیجه (علیها السلام) بر زبانش جاری بود. و مدام او را می ستود، روزی از روزها باز هم او را ستود و نام برد - غیرت من گل کرد و

گفتم: خدیجه یک پیر زن بیش نبود؟ خدا بهتر از آن را به تو داده است - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمناک شدند و فرمودند: هرگز به خدا سوگند که برتر از او نیست»

خاطرات تلخ و شیرین ایام زندگی مشترک حضرت خدیجه (علیها السلام) هرگز در بایگانی حافظه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کم رنگ نشد و او هرگز از خانه بیرون نرفت، جز این که از خدیجه (علیها السلام) یاد می کرد. با یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) موجبات رشک و حسد دیگر همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که وی را ندیده بودند. فراهم می شد و گاهی با طوفان اعتراض آن ها مواجه می شد. (۱)

ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قطعیت از خدیجه (علیها السلام) حمایت می کرد و می فرمود: آری، خدیجه این گونه بود و خداوند نسل مرا از او قرار داد. (۲)

«و ان كان مما تذبح الشاه يتبع بها صدائق خديجه (عليها السلام) فيهديهن لهن» (۳)

و هنگامی که گوسفندی در خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ذبح می شد برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) از آن می فرستادند و می فرمود: «انی لاحب حبیبها» (۴)

من دوست خدیجه را دوست دارم و از «ام رومان» نقل شده است که «حضرت خدیجه (علیها السلام) همسایه ای داشت که سفارش او را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده بود. از آن پس هرگاه برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غذا می آوردند. دستور می داد، بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند» (۵)

١- . اسد الغابه، ج ٦، ص ٨٤، بحار، ج ١٦، ص ٨. كشف الغمه ج ١، ص ٥٠٨، قاموس الرجال ج ١٢، ص ٢٤٨ صحيح بخارى، ج ٦، ص ١٥٨ و ج ٧، ص ٧٦ و ج ٨، ص ١٩٥، الاصابه ج ٨، ص ١٠٣ «و عن على (عليه السلام) قال: ذكر النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) خديجه يوماً و هو عند نسائه فبلى فقالت: عائشته ما يبيكيك على عجوز حمراء من عجائز بنى اسد...» [المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، ج ٤، ص ٢٨٦، الطوائف من معرفه مذاهب الطوائف، سيد رضى الدين على بن طاووس، ج ١، ص ٢٩١]

٢- . بحار، ج ١٦، ص ١٢، كشق الغمه ج ١، ص ٥١٢، الاستيعاب، ج ٤، ص ١٨٢٤ «قال ما ابدلنى الله خيراً منها - لقد آمنت بى حين كفر بى الناس، و صدقتنى حين كذبنى الناس، و أشركتنى فى مالها حين حرمنى الناس، و رزقنى الله ولدها و حرمنى ولد غيرها، فقلت و الله لا أعابتك فيها بعد اليوم

٣- . اسد الغابه ج ٦ ص ٨٦، صحيح بخارى، ج ٤ ص ١٣١ باب تزويج النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) نهايه الأرب ج ١٨ ص ٢٦١ «... و ان كان ليذبح الشاه فيهدىها الى خلائها...» دارياحين الشريعه، ج ٢ ص ٢٠٦.

٤- . زوجات النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) سعيد أيوب، ص ٥٠ الاصابه ج ٨، ص ١٠٣، ينابيع الموده، ج ٢، ص ٣٣٥، «عن ابى نعيم كان النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) اذا أوتى شىء يقول: إذهبوا به إلى فلانه فانها كانت صديقه خديجه، فانها تحب خديجه (نهايه الارب فى فنون الأرب - شهاب الدين احمد النويرى، ج ١٨، ص ٢٦ و ٢٦١)

٥- . زندگانی فاطمه ی زهرا (عليها السلام) حسين عمادزاده ص ٣٦



حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته ی مهر بودند هدایی می فرستادند

«عن أنس عنه – قال: كان النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا أتى بهديه، قال: اذهبوا بها الى بيت فلانه فإنها كانت صديقه لخديجه انها كانت تحب خديجه (علیها السلام).» (۱)

تمجید پیاپی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت خدیجه (علیها السلام):

«عایشه» می گوید: «هرگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) می افتاد همواره او را می ستود. و برای او طلب رحمت می کرد. و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: به جای او که زن سالخورده بود. خداوند زن جوانی به تو داده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) شده بود) سخت خشمگین شد.

من از گفته ام پشیمان شدم و با خداوند عهد کردم که اگر خشم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرو نشانم. دیگر بار هرگز چنان سختی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند: چگونه این سخن را گفتی؟ سوگند به خدا خدیجه (علیها السلام) هنگامی به من ایمان آورد که همه ی مردم کافر بودند. مرا هنگامی پناه داد که همه مردم مرا ترک و طرد کرده بودند. مرا هنگامی

تصدیق نمود که همه مرا تکذیب می کردند و از او دارای فرزندانمی شدم. در حالی که شما زنان دیگر - مرا از داشتن فرزند محروم گردانیدید» (۲)

و جالب این که در ذیل این روایت آمده است که عایشه گفت: «فغدا و راج علی بها شهرأ» (۳)

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانه روز یک ماه تمام این سخن را به من می گفت»:

به اقرار عایشه - هرگاه که می خواست دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دست آورد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقرب جوید از یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) استفاده می شود. «قالت عائشه فما زلتُ تقربُ الی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بذکرها» (۴)

ص: ۲۵۸

---

۱- .المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۱۷۵، نهاییه الأرب، ج ۱۸، ص ۲۶۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۱۰۸ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۳۵ «عن ابی نعیم کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا أوتی شیء یقول: اذهبوا به، الی فلانه فانها کانت صدیقه خدیجه فانها تحب خدیجه»

۲- .بحار، ج ۱۶، ص ۱۲، کشف الغمه، ج ۲ ص ۷۹۰.

۳- .بحار ج ۱۶، ص ۱۲.

۴- . اسدالغایه، ج ۶ ص ۸۵، بحار، ج ۱۶، ص ۸، قاموس الرجال ج ۱۲، ص ۲۴۸، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۸.

نام خدیجه (علیها السلام) در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک می ساخت. و مشمول لطف سرشار او قرار می داد.

به اعتقاد عایشه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گونه ای از حضرت خدیجه (علیها السلام) یاد می کرد که گوئی در دنیا زن دیگری نبود. مگر خدیجه (علیها السلام) «ان عائشه - فاقول كأنه لم یکن فی الدنيا امرأه الا خدیجه (علیها السلام)»<sup>(۱)</sup>

حتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) و کسانی که در حیات ایشان مورد الطاف آن بانوی مهربان و فرشته ی مهر بودند، هدایایی می فرستاد.

«عن انس قال: کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا أتى بهديه قال: اذهبوا بها الی بیت فلانه فانها کانت صدیقه لخدیجه انها کانت تحب خدیجه»<sup>(۲)</sup>

و به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) و به خاطر استمرار بخشیدن الطاف و مهربانی او و تجدید نمودن خاطره ی پر مهر او، دوستان وی را مورد لطف قرار می داد.

حتی در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجلس عروس حضرت زهراء (سلام الله علیها) با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) اشک ریختند. آن هم در شبی که باید شادمانی می کردند. و از این ازدواج خجسته ی آسمانی شاد می بودند.<sup>(۳)</sup>

چشم اشکبار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن گردنبنند حضرت خدیجه (علیها السلام): پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه با دیدن وسایل حضرت خدیجه (علیها السلام) چشمان مبارکش اشکبار می شد. مانند آن هنگام که گردنبنند یادگاری ایشان را در اموال «زینب» ربیبه ی خویش به عنوان فدیة برای «ابوالعاص» مشاهده کرد. به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش، سرازیر شد و مورخین موضوع فوق را بدین گونه نقل کرده اند: «هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کرد - «زینب» و «رقیه» که فرزندان خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) (۴)

بودند. در مکه ماندند - وقتی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت)

ص: ۲۵۹

- 
- ۱- . تذکره الخواص ابن جوزی، ص ۲۷۳ - الطرائف ج ۱ ص ۲۹۱.
  - ۲- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۱۷۵، نهاییه الارب ج ۱۸، ص ۲۶۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۱۰۸ ینابیع الموده، ج ۲ ص ۳۳۵، عن ابی نعیم کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) اذ أوتی شیء یقول: اذهبوا به الی فلانه فانها کانت صدیقه خدیجه فانها تحب خدیجه
  - ۳- . کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰-۱۳۱ «نساء النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): فاجتَهَنَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ كَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَأَحْدَقْنَ بِهِ وَ قُلْنَ فَدَيْنَاكَ بِأَبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنَهَا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) -

ثُمَّ قَالَ خَدِيجَهُ وَآيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ...» «همه همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند در نزد آن حضرت و این جلسه در خانه ی عائشه بود. و اطراف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حلقه زدند و گفتند: پدر و مادرهایمان به فدای شما ای رسول خدا برای کاری پیش شما آمده ایم که اگر خدیجه (علیها السلام) زنده بود چشمش روشن می شد، ام سلمه می گوید: وقتی که نام خدیجه (علیها السلام) به میان آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست و فرمود: آری، خدیجه اما کو مثل خدیجه؟»

۴- . علی اختلاف مر و مسئله مشکل است بهر حال گذشت توضیح آن

بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد. ابوالعاص. شوهر زینب جزء لشکر دشمن بود و یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام در آمد. پس از مدتی وقتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت. اسیران کفار را با گرفتن فداء (با فدیة که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند. ابوالعاص، برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیة به مدینه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد. و گردنبد خود را که حضرت خدیجه (علیها السلام) در شب عروسی بر گردنش آویخته بود بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد ابوالعاص آن اموال و گردنبد به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد به عنوان فداء تقدیم کرده و خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن گردنبد افتاد، به یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

رَحِمَ اللهُ خَدِجَةَ هَذِهِ قَلَانِدُ هِيَ جَهَّزَتَهَا بِهَا».

خداوند خدیجه را رحمت کند. این گردنبندی است که خدیجه (علیها السلام) آن را برای زینب فراهم کرده (و جزء جهزیه ی او قرار داده) بود.

مسلمانان وقتی که این حالت را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند، عرض کردند: ای رسول خدا ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبند با شما اگر می خواهید، آن را برای خود نگه دارید. و اگر نمی خواهید آن را برای زینب بفرستید»<sup>(۱)</sup>

آیا صاحب نظران از این واقعه چیزی جز ادای احترام و علاقه ی وافر می توانند برداشت کنند؟

در این جا مناسبت آن چه که ابن ابی الحدید سنی معتزلی گفته است، آورده شود «من این حکایت را با استادم نقیب ابو جعفر یحیی بن ابی زید مصری در میان گذاشتم - و او در جواب گفت: در جایی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از فدیة ی ابوالعاصی صرف نظر نماید. و گردنبند خدیجه (علیها السلام) را به زینب برگرداند. آیا سزاوار نبود که ابوبکر و عمر، تیر به احترام فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به او بر می گردانند. بر فرض که بگوییم که آن حضرت وارث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده. و از آن حضرت ارثی نمی برده است (بر فرض محال). ولی از مسلمانان خواهش می کردند که فدک به یگانه دختر باقی مانده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگردد. آیا قدر و منزلت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) در نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمتر از زینب بود. در حالی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) سرور بانوان دو جهان بود. و اگر ابوبکر

۱- . الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۲۵ و ۲۶. اسدالغابه ج ۵ ص ۱۸۵ الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۱ و ص ۱۲۶ - بحار، ج ۱۹، ص ۲۴۱ الأستغاثه فی يدع الثلاثه ابوالقاسم کوفی ج ۱ ص ۶۶.

و عمر می گذاشتند محققاً مسلمانان فدک را به عنوان هدیه در اختیار فاطمه (سلام الله علیها) قرار می دادند»<sup>(۱)</sup>

بلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علاقه ی فراوانی به همسرش حضرت خدیجه (علیها السلام) داشت، از این رو همیشه به یاد آن حضرت بود. و روایات متعددی که حاکی از اشک و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ذکر نام و یاد حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. موجود است.<sup>(۲)</sup>

به شهادت تاریخ و روایات زیادی از عایشه حضرت خدیجه (علیها السلام) اولین همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و نزد آن حضرت چنان محترم و محبوب بود که تا مادامی که ایشان زنده بودند. در طول ۲۵ سال زندگی مشترک، به سبب شخصیت، صفات، کمال و اکرام و تعظیم وی، پیامب اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همسر دیگری اختیار نکرد.<sup>(۳)</sup>

و مؤید این مطلب روایاتی است که در این زمینه وارد شد از جمله:

۱- «عایشه قالت: ما غرت علی امرأه لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ما غرت علی خدیجه (علیها السلام) مما کنت أسمع من ذکره لها، و ما تزوجی الا بعد موتها بثلاث سنین».<sup>(۴)</sup>

«عایشه گوید: به هیچ یک از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مثل خدیجه (علیها السلام) حسادت نمی کردم. از بس که ذکر او را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می شنیدم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا سه سال بعد از فوت او، به زنی گرفت»

۲- «أزواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) أولهن خدیجه بنت خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصى و ولدت أولاده أجمعین، خلا ابراهیم، و لم یتزوج عیها حتی ماتت». (۵)

«اولین همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصى بود. و همه ی اولاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را او دنیا آورد. مگر ابراهیم را تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنی ازدواج نکرد.

۳- «و قال ابو عمر: لا یختلفون أن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لم یتزوج فی الجاهلیه غیر خدیجه، و لا تزوج علیها احداً من نساءه حتی ماتت، و لم تلد له من المهارى غیرها». (۶)

ص: ۲۶۱

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.
  - ۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰، مستدک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۳، ص ۳۶.
  - ۳- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۹۳، شماره ی ۳۷۷۷.
  - ۴- دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، ابوبار احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۱.
  - ۵- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲.



۶- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۹، نه‌ایه الارب، ج ۱۸ ص ۱۷۱ زوجات النبی سعید ایوب ص ۴۰ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۲۰.

«ابوعمر گوید: اختلافی در این نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عصر جاهلی فقط با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود. با زن دیگری ازدواج نکرد، و از زنان دائم - کسی جز او - برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند نیاورد»

۴- «أول امرأه تزوجها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) و لم یتزوج عیها حتی ماتت» (۱)

«اولین همسری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگرفت. خدیجه (علیها السلام) بود و تا خدیجه (علیها السلام) زنده بود - با زن دیگری ازدواج نکرد».

۵- «خدیجه بنت خویلد أول زوجه كانت له - لم یجمع قط معها غیرها» (۲)

«خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد اولین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و تا خدیجه (علیها السلام) بود. آن حضرت با زن دیگری ازدواج نکرد»

۶- «و من کرامتها علیه (علیه السلام) أنه لم یتزوج امرأه قبلها - و جاءه منها عده اولاد - و لم یتزوج علیها قط - و لا تسری الی ان قضت نحبها - فوجد لفقدها - فانها كانت نعم القرین - و كانت تنفق علیه من مالها» (۳)

«از فضائل خدیجه (علیها السلام) آن بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اولین بار که ازدواج کردند، خدیجه (علیها السلام) را انتخاب کردند و برای او، اولاد فراوانی

آورد و تا خدیجه (علیها السلام) بود، با زن دیگری ازدواج نکردند و پس از وفات خدیجه (علیها السلام) دیگر شادی نمودند - زیرا که او بهترین همنشین بود و مالش را برای او، انتقام می کرد»

۷- «كان النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) لم يَتَمَتَّعْ بِحُرِّهِ وَ لَا أَمَةٍ فِي حَيَاةِ خَدِيجَةَ (علیها السلام) و كذلك كان عليُّ (علیه السلام) مع فاطمه (علیها السلام)».(۴)

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هیچ زن آزاده و کنیزی در زمان حیات حضرت خدیجه (علیها السلام) ازدواج نکرد و حضرت علی (علیه السلام) هم این گونه بودند، نسبت به فاطمه ی زهراء (علیها السلام) با آن که در زمان شرایط خاص زمانی و مکانی و سنت های قومی و منطقه ای تعدد زوجات را به صورت امری کاملاً عادی می نگریست و مردان بسیاری در یک زمان چند همسر در خانه داشتند و با آن که قوانین اسلام نیز با تحقق شرایط لازم این اجازه را در اختیار هر فرد عادی هم می گذاشتند چه رسد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ولی در عین حال آن حضرت هرگز در طول حیات حضرت خدیجه

ص: ۲۶۲

---

۱- . اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰، المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۸۶.

۲- . الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴.

۳- . امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع - تقی الدین احمد مقریزی، ج ۶، ص ۲۴.

۴- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹، مستدرک سفینه البحار ج ۴ ص ۳۳۵.

(علیها السلام) از این حق خود استفاده نکرد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) طی ۱۳ سال، ۱۴ همسر از جمله صفیه، ام سلمه، عایشه و... که به دلایل سیاسی و اجتماعی اختیار نمود. (۱)

ولی باز هم در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشت، از خدیجه ی کبری (علیها السلام) به شایستگی یاد می کرد و نام او را با احترام می برد و به دوستان او هم احترام زیادی می گذاشت. (۲)

از عایشه نقل شده که «پیر زنی پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به واسطه ی آمدن پیر زن سر حال آمد و او را اکرام کرد. من به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد. احترام زیادی به این پیر زن نمودی که برای هیچ کس این گونه احترام به عمل نیوردی، حضرت فرمودند: این پیر زن در زمان خدیجه (علیها السلام) به خانه ی ما می آمد» (۳)

گاهی از اوقات - دوستان حضرت خدیجه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند و حضرت احترامشان می کردند و گاهی از اوقات به یاد همسر مهربانش گریه می کرد و وقتی از گریه ی حضرت و احترام او به دوستانش سؤال می شد؟ به بیان فضیلت های آن حضرت و امتیازهای ایشان می پرداختند. (۴)

مظلومیت حضرت خدیجه (علیها السلام)

تا اینجا مطالبی به اختصار پیرامون شخصیت جلالت عظمت شأن ایثار و خدمات بسیار ارزشمند حضرت خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنوان شد. و در یک کلام باید گفت: سخن راندن از حضرت خدیجه (علیها السلام) هم سهل

است و هم صعب - سهل است - چرا که کدام مسلمان است که نام این بانوی بزرگوار و حکایت ایثار بی مانند او - و تأثیر آن در احداث - ابقاء اقامه ی دین اسلام را نشنیده باشد؟ و صعب و دشوار است. چون با شخصیتی عظیم روبرو هستیم که مات و مبهوت عظمت و جلالت او بیم در مورد چنین بانویی سخن گفتن کار ساده ای نیست و با این قلم های سرشکسته و درمانده نمی توان قلم زد.

اما نکته ای که در خور اهمیت است. آن است همان گونه که شخصیت و عظمت آن حضرت در افق اعلی می باشد و بیان از وصف آن عاجز است. مظلومیت آن حضرت نیز چنین است. در مظلومیت و غربت آن حضرت همین که بس که با این که آن حضرت برترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و

ص: ۲۶۳

---

۱- . بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۱۳۹ خصال ج ۲، ص ۴۱۹.  
۲- . الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳، اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۴ «عن عائشه، قال: ما غرت علی امرأه ما غرت علی خدیجه و ما بی ان اکون أدرکتها ولا کن ذلک لکثره ذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایاها و ان کان لیدبح الشاه فیتبع بذلک صدائق خدیجه یهدیها لهن... قالت کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا یکاد یخرج من البیت حتی یدکر خدیجه (علیها السلام) فیحسن الثناء علیها فذکرها یوماً».

۳- . کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۹۱، روایت ۳۷۷۶۴. الاصابه، ج ۸ ص ۸۵.

۴- . بحار، ج ۱۶، ص ۲ - ۸. «... ذکر خدیجه بنت خویلد ام المؤمنین و تقدم اسلامها و حسن مؤازرتها و خطر فضلها و شرف منزلتها...» «از خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) - ام

المؤمنین - نام برد و نیز از تقدم اسلامش و خوش رفتاری اش و برتری اش و شرافت و منزلتش»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به این مطلب تصریح نموده است. ولی در عین حال عده ای از اهل سنت آن گونه که از عایشه تحلیل می کنند از سایر همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ویژه حضرت خدیجه (علیها السلام) تجلیل به عمل نمی آورند. گویی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همسری جز عایشه نداشته است. و دلیل آن بغض و عداوت عایشه نسبت به امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می باشد. زیرا که در طول تاریخ اسلام به ویژه بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر کسی که طرفداری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) کرد. مغبوض و مطرود غاصبان خلافت و پیروان آن ها گشت و هر کس که دشمنی و عداوت با آن حضرت نمود. مورد احترام و تجلیل قرار گرفت. لذا در میان همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تجلیل بی اندازه از عایشه توسط پیروان اصحاب سقیفه دلیلی جز این ندارد. کما این که در میان همه ی برادران هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته است. فقط به «معاویه» «خال المؤمنین» می گویند. در صورتی که چنین لقبی را حاضر نیستند که به «محمد بن ابوبکر» بدهند با این که او نیز برادر زن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. اما چون که طرفدار و مدافع امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بوده، نه تنها حاضر نشدند او را «خال المؤمنین» بگویند. بلکه فرزند خلیفه ی اول خود (ابوبکر) را به فجیع ترین شکل به شهادت رساندند.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نیز به همین دلیل در طول تاریخ مورد بی مهری عده ای از خوارج نواصب و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته اما بالعکس از عایشه همیشه

به نیکویی و عظمت یاد می کنند. در صورتی که عایشه نه فرزندی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته که منشأ خیرات و برکات شده باشد و نه ثروتی که در راه اسلام خرج کرده باشد و نه اخلاق شایسته ای که موجب خوشایندی و دلگرمی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد. تا جایی که بنا به نقل خود سنت به طور مکرر اسباب ناراحتی و خشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورده است که در چندین مورد که پدرش ابوبکر شاهد جسارت ها و اهانت های او به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. طاقت نیاورده و سیلی محکمی به صورت دخترش عایشه زده به طوری که خون از صورت او جاری شده است.<sup>(۱)</sup>

عایشه اسائه ادب نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جایی رسانید که وقتی که آن حضرت مشغول نماز می شد. روبروی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می نشست و پاهایش را می گشود و به مسخره گی می پرداخت.<sup>(۲)</sup>

«تویی آن کسی که ادعا می کنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی؟»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۶۴

---

۱- . احياء العلوم غزالی، ج ۲، ص ۴۳۵، فیض القدير، مناوی ذیل حدیث ۴۱۰۰ مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۳۰ ح ۴۶۷۰ سبل الهدی و الرشافی سیره خیر العبادة محمد بن یوسف صالح شامی، ج ۹، ص ۷۱.

۲- . صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۶۱، صحیح مسلم ج ۲، ص ۶۰، تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۳۱۵، سنن نسائی ج ۱، ص ۱۰۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۱۸. السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۲۸ و...

۳- . احياء العلوم، ج ۲، ص ۲۹، كتاب الأربعين محمد طاهر قمی شیرازی ص ۶۲۵  
المرجعات، ص ۳۲۶، الغدير في الكتاب و السنه ج ۱۱ ص ۱۶۳.

پناه می بریم به خدای منان از این جسارت های رکیک و مغرضانه.

مگر عایشه آن حضرت را پیغمبر بر حق نمی دانست که چنین گستاخانه بی ادبی می نماید؟

او با حفصه قرار گذاشت که هرگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک ما آمد  
فوراً بگوییم «آیا مغفیر(۱) خرده ای؟»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقید بودند که هرگز بوی نامناسبی از دهان مبارکش  
یا از لباسشان استشمام نشود بلکه بالعکس همیشه اصرار داشتند تا خوشبو و معطر باشند به  
این ترتیب، روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد حفصه آمد و او این جسارت  
را به حضرت کرد و گفت: «من از تو بوی صمغ را استشمام می کنم و جلوی بینی خود را  
گرفت.(۲) نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت ناراحت شدند که سوره ی تحریم  
نازل گردید و آن دو را توبیخ شدید نمود.(۳)

و این حکایت بیان گر این است که تا چه حد عایشه و رفیقش حفصه نسبت به پیامبر اکرم  
(صلی الله علیه و آله و سلم) کینه و حسادت و باعث شدند تا قلب پاک رسول خدا (صلی  
الله علیه و آله و سلم) و روح عظیم الشان او را جریحه دار نموده و این گونه حضرت را  
مورد اهانت قرار دهند.

اذیت و آزار «عایشه و حفصه» نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جایی  
رسید که آن حضرت تصمیم گرفت که زن را بر خود حرام کند و دیگر با کسی ازدواج

نکند که در این رابطه از طرف خداوند خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره ی تحریم، آیه ی ۲)

«ای پیامبر چرا حلال خداوند را بر خود حرام می کنی، مگر می خواهی خشنودی همسرانت را (بیش از اندازه) بدست آوری»

ولی سرانجام عایشه و حفصه نه تنها از محضر مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره ای نبردند، بلکه کار را به جایی رساندند که منجر به شهادت آن حضرت گردید. امام صادق (علیه السلام) در زمینه ی شهادت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از رحلت، مسموم شدند و آن دو زن (عایشه و حفصه)

ص: ۲۶۵

- 
- ۱- مغافیر: نوعی صمغ درخت است که بوی نامطبوع دارد.
  - ۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۷، و ج ۷، ص ۲۳۲، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۱، سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۱. السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۵۳، صحیح ابن حیان ج ۹، ص ۴۸۹، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۱۳ تفسیر روح المعانی، محمود آلوسی، ج ۲۸، ص ۱۴۶.



۳- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷۱ و ۱۴۷. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۹۲، سنن الترمذی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، ج ۵، ص ۹۳. سنن الکبری، ج ۷، ص ۳۵۳. سنن النسائی، احمد بن شعیب النسائی، ج ۵، ص ۳۶۶ و...

حضرتش را مسموم نمودند. (۱) «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مسموم شدن به من فرمود: وای از این زن، اگر می توانست چنین نمی کرد.» (۲)

قابل توجه این که در کتاب «صحیح بخاری» و دیگر کتب معتبره اهل سنت از «ابن عباس» نقل شده است که گفت: «از عمر بن خطاب پرسیدم. آن دو نفر از همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که بر ضد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به دست هم داده بودند چه کسانی هستند؟ عمر گفت: عایشه و حفصه بودند.» (۳)

عایشه و حفصه نه تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد اذیت و آزار قرار دادند. بلکه از ظلم و ستم نسبت به خلیفه و جانشین به حق آن حضرت یعنی: امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز کوتاهی کردند و در مناسبت های مختلف کینه و عداوت خودشان را نسبت به آن حضرت اظهار می نمودند.

از جمله در جنگ جمل که بنا به نقل مورخین در این جنگ، عایشه، نامه ای به حفصه نوشت و در آن نامه چنین مرقوم داشت:

«چون علی (علیه السلام) از وضع لشکر) منظم ما باخبر شد. در ذی قار توقف کرد. پس او همانند اسب قرمز رنگی است که اگر جلو بیاد دست و پایش بریده می شود و اگر به عقب بازگردد کشته می شود.

پس «حفصه» با خوشحالی تمام کنیزان خود را گرد آورد تا دف بزنند.

و یا آواز چنین شعر بخوانند:

«ما الخبر - ما الخبر - علی فی السفر - کالفرس الأشقر - ان تقدم عقر و ان تأخر نحر»

«چه خبر است؟ چه خبر است؟ علی (علیه السلام) در سفر است - مانند اسب قرمز رنگ که اگر جلو بیاید - دست و پایش بریده می شود - و اگر باز گردد. کشته می شود. [نعوذ بالله]

حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) دختر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وقتی که از این جریان مطلع گردید. چادر بر سر انداخت و با دسته ای از زنان و خویشاوندان خود به طور ناشناس به منزل حفصه وارد گردید و در گوشه ای نشست. پس از مدتی چادر خود را از صورتش کنار زد. وقتی که چشم حفصه به صورت حضرت زینب (سلام الله علیها) افتاد، از شدت ترس، لرزید و سخت خجالت زده و شرمنده شد.

ص: ۲۶۶

- 
- ۱- . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۰. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۸۹، تسی قمی، ج ۲، ص ۳۷۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۱ و ج ۵، ص ۳۶۷، تفسیر کنزالدقائق ج ۲، ص ۲۵۱، بحار، ج ۲۲، ص ۲۳۹ و ۲۴۶ و ۵۱۶ و ج ۲۸، ص ۲۱ و ۹۷ و ج ۳۱، ص ۶۴۱، غایه المرام، ج ۴، ص ۲۲۱ و ج ۶ ص ۴۱ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ ف معالم الزلفی، ج ۱، ص ۴۲۶ صراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۶۸، الاربعین محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۶۲۷ اغتیال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نجاج طائی، ص ۱۳۶.
- ۲- . طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۳.

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود:

«ای حفصه از تو و عایشه دور نیست که امروز در عداوت و دشمنی با پدرم علی (علیه السلام) همکاری و پشتیبان هم باشید. همان طور در آزار و ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همکاری و پشتیبان هم بودید تا آن جا که در ملامت و نکوهش شما سوره ای از قرآن نازل شد.» (۱)

حفصه گفت: ای ام کلثوم، خدا تو را رحمت کند معذورم بدار و بیش از این ملامتت مکن. سپس دستور داد تا در مقابل حضرت زینب (سلام الله علیها) نامه ای را که عایشه برایش فرستاده بود پاره کرد.» (۲)

از جمله مظلومیت های دیگر حضرت خدیجه (علیها السلام) آن است که با وجود این که ذکر شد که حضرت خدیجه (علیها السلام) «محدثه» بود و اولین بانوی راوی حدیث است ولی در عین حال در مجامع روایی اهل تسنن آن اندازه ای که از عایشه روایت نقل شده، از حضرت خدیجه (علیها السلام) آن مقدار روایت نقل نشده است.

تحریف احادیث فضائل و مناقب حضرت خدیجه (علیها السلام):

در مجامع روایی عامه و خاصه - روایات متعددی در باب فضائل و مناقب حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) وارد شده است. اما از جمله مظلومیت های آن حضرت آن است که دشمنان - بعضی از آن احادیث مربوط به این بانوی معظمه را مورد تحریف قرار دادند. از جمله این حدیث را که به تواتر رسیده و سنی و شیعه، آن را نقل کرده اند و «حاکم

نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» این حدیث را از «صحیح مسلم» نقل کرده که ابوموسی گفت: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «خیر نساء العالمین أربع: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد». (۳)

«بهترین زنان چهار نفرند - مریم دختر عمران: آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) خدیجه دختر خویلد - فاطمه دختر محمد»

ص: ۲۶۷

---

۱- . مقصود سوره ی تحریم است که در آن «عایشه» و «حفصه» به شدت مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفتند.

۲- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴ ص ۱۳، الدرجات الرفیعه سید علی خان الکافئه فی ابطال توبه الخاطئه - شیخ مفید ص ۱۶ - موافق الشیعه، علی احمدی میانجی ص ۳۸۹ ج ۲ ص ۲۳۷. الجمل شیخ مفید ص ۱۴۹، الروض التفسیر فی شرح حدیث الغدیر فارس حسون کریم، ص ۲۸۴، بحار ج ۳۲ ص ۹۰ - الجمل، ضامن ابن شد قم ص ۳۳ - شرح منهاج الکرامه، ج ۱ ص ۴۵۵، سید علی میلانی.

۳- . مستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴.

اما این روایت در چاپ های بعدی «صحیح مسلم» مورد تحریف قرار گرفته و بدین صورت نقل شده است «از زنان جز مریم و آسیه کامل نشدند و همانا فضل عایشه بر سایر زنان مانند فضل نذید (ابگوشت) بر سایر غذاهاست» (۱)

که این هم از بغض و حسادت آنها است. در این حدیث اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) برده نشده و دلیل تحریف آن سه چیز است.

۱- این حدیث در «صحیح مسلم» در باب فضائل حضرت خدیجه (علیها السلام) نقل شده است و تمام روایات این باب پیرامون فضائل و مناقب حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. پس به چه دلیل در این حدیث، اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) برده نشده است؟

۲- اهل سنت این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که حضرت فرمود: «سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران». (۲) «سرور بانوان جهان چهار بانو هستند که عبارتند از: از خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم»

طبق حدیث، فوق حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت زهراء سرور بانوان عالمیان هستند و در خصوص حضرت زهراء (سلام الله علیها) روایت به تواتر نقل شده است، حال چه طور ممکن است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخلاف آن چه که خود قبلاً فرموده دچار تناقض گوئی شود و اسمی از حضرت خدیجه (علیها السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبرد. بلکه بالعکس عایشه را بر همه زن های جهان برتری دهد؟

۳- عایشه برخلاف دستور خداوند که همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر کرده که در خانه خود بمانند. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

«و در خانه هایتان بمانید» عمل کرد و سوار شتری شد و فرماندهی جنگ شوم «جمل» را به عهده گرفت. (۳) و این در حالتی بود که پیامبری (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از شهادتشان به عایشه هشدار این موضوع را داده بودند و فرمودند:

ص: ۲۶۸

- ۱- صحیح مسلم، مسلم حجاج، ج ۷، ص ۱۲۳.
- ۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۶، الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۴، ص ۸۳.
- ۳- «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» سوره ی احزاب آیه ی ۳۰. «ای همسران پیامبر، هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود. عذابش دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است» امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه ی شریفه فرمود: آیا می دانی فاحشه ی مبینه چیست؟ راوی عرض کرد: نه، فرمود: فاحشه ی مبینه یعنی جنگ با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و مقصد خداوند کسانی اند که جنگ جمل را به راه انداختند، نور ثقلین، ج ۴ ص ۲۶۸، تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۹۳ - تفسیر صافی ج ۴ ص ۱۸۶، بحار ج ۲۲ ص ۱۹۹، تأویل الایات ج ۲ ص ۴۵۳.

کدامیک از شما سوار بر شتری می شود و سگ های حوثب بر او پارس می کند» (۱)

ولی در عین حال - عایشه هشدارهای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد استهزاء قرار داده و نه تنها چنان کرد - بلکه فرماندهی این جنگ را یک تنه به عهده گرفت و تا آن جا پیش رفت که به نقلی بیست و پنج هزار (۲)

و طبق نقل دیگر - سی هزار نفر (۳) را به کشتن داد؟

حال آن چه که مهم است. آن است که تعداد کشته شدگان در جنگ جمل بیشتر از کشته شدگان در تمام غزوات و جنگ‌هایی بود که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد. «نجاح طائی» در این باره می‌نویسد: «تعداد کشته شدگان تمام جنگ‌های اسلام، از بدر، أحد، خندق، بنی‌نضیر، موته، فتح مکه، حنین، تبوک، الیمن، بنی‌قیقاع، بنی‌قریظه، حدیبیه، طائف، بنی‌حنیفه، شام، فارس، آذربایجان و مصر، مجموعاً به ده هزار نفر می‌رسد و این در حالی است که فقط در جنگ جمل، سی هزار نفر کشته داده بود؟»

«عدد مقتولین در جنگ جمل به تنهایی تعدادشان بیشتر از مقتولین، پنجاه غزوه‌ی اسلامی می‌باشد» (۴)

«ابن عبد ربه» که از دانشمندان معروف سنی است، در کتاب «عقد الفرید» می‌نویسد: «بعد از ماجرای جنگ جمل زنی بنام ام‌اوفی نزد عایشه رفت و از وی پرسید: ای مادر تمام مؤمنین (محل تأمل) اگر مادری فرزند کوچک خود را به قتل برساند، حکمش چیست؟ و چه مجازاتی در انتظار این مادر است؟»

عایشه که هنوز از نیت و هدف اصلی ام‌اوفی بی‌خبر بود. در پاسخ وی گفت: چنین مادری به خاطر قتل فرزندش مستحق آتش جهنم است. ام‌اوفی پس از گرفتن اقرار از عایشه از او پرسید: اگر مادری بیست هزار فرزند خود را بکشد حکمش چیست؟

عایشه فهمید که منظور آن زن خود اوست که در جنگ جمل باعث کشته شدن بیست هزار نفر شده است. لذا ناراحت شد و گفت: این زن دشمن خدا است او را دستگیر کنید». (۵)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خود پیش بینی جنگ جمل را نموده بود و او را از مشارکت در چنین جنگی منع کرد و فرمود:

ص: ۲۶۹

- 
- ۱- . مسند احمد بن حنبل ج ۶، ص ۹۷، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۳۴، المعیار والموازنه، عبدالله الاسکافی، ص ۲۸، اصلاح غلط المحدثین الخطابی، ص ۴۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۲۱۷ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۳، انساب الاشراف بلاذری ص ۲۲۴ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۸۵.
  - ۲- . تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۶، تاریخ خلیفه بن خیاط خلیفه بن خیاط العصفری، ص ۱۳۹، انساب الاشراف، ص ۲۶۵ جواهر المطالب احمد باعونی، ج ۲، ص ۲۲.
  - ۳- . کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۴۸۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳ الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، ج ۱، ص ۴۳۸، نهج الحق علامه حلی، ص ۳۶۹.
  - ۴- . سیره عائشه، نجاح طائی، ج ۲، ص ۲۶۳.
  - ۵- . «دخلت ام اوفی العبدیه علی عائشه بعد وقعه الجمل فقالت لها: یا ام المؤمنین ما تقولین فی امرأه قتلت اثنا لها صغیراً؟ قالت: وجبت لها النار، قالت: فما تقولین فی امرأه قتلت من اولادها الأكابر عشرين ألفاً فی صعید واحد؟ قالت: خذوا بیدعدوه الله، العقد الفرید ابن عبد ربه، ج ۴، ص ۳۳۱.

«یا حمیراء کأنی بک تنبحک کلاب الحوآب تقاتلین علیاً و أنت له ظالمه» (۱)

«ای عایشه گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ سگ های منطقه حوآب به روی تو و همراهانت پارس می کنند ای عایشه گویا تو را می بینم که در مسیر جنگ جمل، سگ های



منطقه حوآب به روی تو و همراهانت پارس می کنند که ظالم هستی و در حق علی (علیه السلام) ظلم می کنی، به جنگ او می روی»

و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانست که عایشه با به راه اندازی این جنگ چه فتنه بزرگی را به پا خواهد کرد. لذا از همان ابتداء اشاره به خانه ی عایشه کردند و فرمودند: «این جا جایگاه فتنه است، این جا جایگاه فتنه است، این جا جایگاه فتنه است و از این جا که شاخ شیطان بیرون می آید»

حال با توجه به آن چه که گذشت چگونه ممکن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سر کرده جنگ جمل، عایشه را که در این جنگ هزاران نفر را به کشتن داد را به عنوان برترین زنان جهان معرفی کند؟

عایشه حتی بعد از جنگ جمل – توبه نکرد و دست از عداوت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر نداشت تا جایی که وقتی که خبر شهادت آن حضرت را به او دادند به سجده رفت و خدا را شکر کرد.

مورخین اهل تسنن می نویسند:

«هنگامی که عایشه خبر شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شنید – از شدت خوشحالی سجده ی شکر به جا آورد و آن چنان مسرور بود که نمی توانست در پوست خود بگنجد. سپس شادمانه این شعر را به زبان جاری کرد: قالت عصاها. (۲)

و استقرت بها النوی كما قرّ عینا بالایاب المسافر علی (علیه السلام) جان سپرد. برای وی دیگر بازگشتی وجود ندارد. با رد گذشت وی آن چنان غرق در شادی هستم – و خیالم

آسوده و سینه ام باز و فکرم راحت شد. چون پیوسته انتظار هم چون خبری را داشتم مانند کسی که انتظار بازگشت مسافر خود را داشته باشد که با آمدن مسافر چشم هایش روشن و قلبش آرام گردد. مرگ علی (علیه السلام) دیدگان مرا روشنی بخشید. (۳)

ص: ۲۷۰

- 
- ۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۶، فتح الباری ج ۶ ص ۱۴۷ معالم الفتن، سعید ایوب، ج ۱ ص ۲۰۰، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۲۹ ح ۴۸.
  - ۲- القاء عصاه. کنایه از اطمینان قلب و آسودگی خاطر می باشد یعنی وقتی که انسان در مکان معین قلبش آرام و فکرش آسوده شد گفته می شود «القاء عصاه» و مقصود عایشه از گفتن این شعر آن بود که خواست بگوید: از بابت علی (علیه السلام) خیالت راحت شد.
  - ۳- تجارب الامم ابن مسکویه. ج ۱، ص ۳۶۹، جواهر المطالب باعونی، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ - الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۴ حوادث سال ۴۰ - تذکره الخواص - ص ۱۶۵ - طبقات الکبری (کاتب واقدی) ج ۳ ص ۲۹ - مقاتل الطالبین - ص ۲۶ - المعیار و الموازنه - ص ۲۶ - الجمل - ضامن بن شد قم - ص ۲۶ - العلل - احمد حنبل ج ۱، ص ۱۳، ابوهریره - ابوریه، ص ۱۷۲، انساب الاشراف - ص ۵۰۵ تاریخ الامم و الملوک - ج ۴، ص ۱۱۵ - امتاع الاسماع - ج ۸ ص ۲۰ الجمل شیخ مفید ص ۸۴ جواهر المطالب، ج ۲ ص ۱۰۴. بحار، ج ۳۲، ص ۳۴۰ - قاموس الرجال، ج ۱۲ ص ۲۶۱.

و این در حالی است که از خود عایشه نقل شده است که گفت: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که علی (علیه السلام) را در بر گرفته و می بوسد و می گوید: پدرم فدای آن تنهای شهید» (۱)

عایشه علاوه بر این، نام غلام خود را «عبدالرحمان» نامید، به خاطر اظهار علاقه و بزرگداشت نسبت به «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را شهادت رسانده بود. همان کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شهادت رسانده بود. همان کسی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را «اشقی الآخِرین» «شقاوت پیشه ترین فرد امت های پسین نامیده بود». (۲)

از «مسروق» روایت شده که گفت:

«بر عایشه وارد شدم و نزد او نشستم و او برایم سخن می گفت: سپس غلام سیاهش را که به او عبدالرحمن می گفتند - صدا زد غلام آمد و ایستاد - عایشه به من گفت:

مسروق می دانی چرا اسم او را عبدالرحمن گذاشته ام؟ گفتم: خیر. گفت: به خاطر علاقه ای که به عبدالرحمن بن ملجم دارم. (۳)

«محمد بن جریر طبری» در تاریخ الأمم و الملوک» «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ و ابن کثیر در «البدایه و النهایه» از عایشه نقل می کنند که گفت: «والله ما کان بینی و بین علی فی القدیم الا ما یکون بین المرأه و أحمائها». (۴)

به خدا قسم هم چون زنی که از هووی خویش نفرت دارد. از حضرت علی (علیه السلام) نفرت داشتم.

شگفتا اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نفرموده بود: «اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه». (۵) خدایا دوست بدار هر کس که علی (علیه السلام) را دوست می دارد و دشمنی کن با هر کس که علی (علیه

- ١- مجمع الزوائد - ج ٩ - ص ١٣٧ مسند ابى يعلى، ج ٨، ص ٥٥، تاريخ مدينه دمشق، ج ٤٢، ص ٥٤٩ المناقب خوارزمى، ص ٦٤، ينابيع الموده، ج ٢، ص ٣٩٧ مناقب الامام على بن ابى طالب (عليهما السلام) شهر آشوب، ج ٢، ص ٦ بحار، ج ٣٨، ص ٢٩٨، كشف الغمه، ج ١، ص ٩٦ - سيرتنا و سنتنا عبدالحسين امين نجفى، ص ٤٥، احقاق الحق، ج ٢٢ ص ٢٥٢.
- ٢- ذخائر العقبى، ص ١١٥، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٣٦، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى، ج ٧، ص ٦٠، المعجم الكبير، طبرانى، ج ٨، ص ٣٨ الاستيعاب، ج ٣، ص ١١٢٥، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٩، ص ١١٧، تفسير السمرقندى ج ٣ ص ٥٦٣ تفسير ثعلبى، ج ٤، ص ٢٥٨، شواهد التنزيل ج ٢، ص ٤٣٤ مسند ابى يعلى، الموصلى، ج ١، ص ٣٧٧. تفسير روح المعانى، ج ٨، ص ١٦٨، اسد الغابه ج ٥، ص ٣٥.
- ٣- الجمل شيخ مفيد، ص ٨٤، شرح الأخبار، امغربى، ج ٢، ص ٧٠ جواهر التاريخ - على الكورانى، ج ١، ص ٤٧١ - الشافى فى الامامه - سيد مرتضى، ج ٤، ص ٣٥٦ - الجمل - ضامن بن شدقم ص ٢٧. بحار، ج ٢٨، ص ١٥٠، مستدرک سفينه البحار، ج ٧ ص ٥١٢.
- ٤- تاريخ الأمم و الملوك - ج ٣، ص ٦٠-٦١ - حوادث سال ٣٦ هجرى قمرى.
- ٥- صحيح ابن حبان - ج ١٥، ص ٣٧٦ - السنن الكبرى ج ٥ ص ٤٥. المستدرک على الصحيحين - ج ٣، ص ١٠٩ - مسند احمد - ج ٥ ص ٣٧٠ - فضائل الصحابه ص ١٥ - مجمع الزوائد - ج ٧ - ص ١٧ - مسند ابى يعلى ج ١ ص ٤٢٩. المعجم الاوسط طبرانى، ج ٢، ص ٢٤ - تفسير ثعلبى، ج ٤، ص ٩٢ - الاستيعاب ج ٣ ص ١٠٩٩. فيض القدير، ج ٤، ص ٢٨٢ - شواهد التنزيل - ج ١ - ص ٢٠١ و ج ٢ ص ١٠٤ و ١٠٥ باب ٩٥. الكامل ابن اثير -

ج ۳، ص ۳۹۴، حوادث سال ۴۰. تذکره الخواص، ص ۱۶۵ باب ۷، طبقات الکبری ج ۳، ص ۲۹.

السلام) را دشمن می دارد. مگر این زن [عایشه] نشنیده بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من آذی علیاً فقد آذانی».(۱)

«هر کس که علی (علیه السلام) را اذیت کند مرا اذیت کرده است»

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» سوره ی احزاب، آیه ی ۵۷

«آنهایی که خدا و پیامبرش را آزار و اذیت می کند خدا در دنیا و آخرت آن ها را لعنت کرده و عذاب خوار کننده ای برای آن ها آماده ساخته است» بنابراین با توجه به آیه و حدیثی که ذکر شد. هر کس امام علی (علیه السلام) را از اذیت کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت کرده و هر کس که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت نماید، لعنت خدا در دنیا و آخرت شامل حال او می شود و گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

حال جایگاه عایشه که اقدام به جنگ با امام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نموده و همیشه بغض و عداوت خودش را نسبت به آن حضرت اظهار می کرده و بدین وسیله موجب ایذاء آن حضرت و در نتیجه خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورده چه خواهد بود؟

امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در ضمن یکی از خطبه هایش به گوشه ای از این دشمنی ها و عداوت های عایشه اشاره کرده و می فرماید:... و اما او - عایشه - خوی زنان دیده ی عقل و خردش را سخت فروبسته و شراره های کینه و دشمنی با من در دلش چون کوره ی آهن گران زبانه می کشد، اگر از او می خواستند تا آن چه را که با من کرده است به شخص دیگری روا دارد. هرگز زیر بار نمی رفت و نمی پذیرفت. (۲)

«ابن ابی الحدید از استاد خود «شیخ ابویعقوب» در شرح این خطبه ی حضرت می نویسد: «و از آن زمان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از مدتی کوتاه به دنبال پدر در بستر خاک آرام گرفت - مرتب از ناحیه ی عایشه به فاطمه (علیها السلام) سخنان، نیش دار زده می شد که علی و

ص: ۲۷۲

---

۱- . مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲، ریاض البقره ج ۳ ص ۱۰۹ مسند - احمد حنبل - ج ۳ - ص ۴۸۳ - تاریخ مدینه دمشق ج ۱ - ص ۳۸۹ - ج ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۲ شواهد التنزیل، ج ۲ - ص ۹۸ - ح ۷۷۷ و ۷۷۸، کفایه الطالب گنجی شافی، ص ۲۷۶. مناقب ابن مغازلی - ص ۵۲ ح ۷۶ - مناقب خوارزمی ص ۹۳ مجمع الزوائد - ج ۹ - ص ۱۲۹ - نور الابصار - ص ۱۷۳ الاستیعاب - ج ۳ ص ۳۷ - ذخائر العقبی - ص ۶۵ صواعق الحرقه - ص ۷۳ و ۷۴ - أنساب الاشراف بلاذری ج ۲ - ص ۱۴۶، ح ۱۶۷، تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۷۳ - الاصابه، ج ۲، ص ۵۴۳، تذکره الخواص ص ۴۴ - ینابیع الموده - ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۲۰۵ و ۲۷۲ و ۲۸۲ و ۳۰۳، اسعاف الراغبین - ص ۱۵۶ - کنوز الحقائق ص ۱۴۴ - کنز العمال ج ۱۵ - ص ۱۲۵ ج ۳۶۰ - جامع الصغیر، ج ۲، ص

۱۳۵ - سیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) زینی دحلان - مطبوع بهاش السیره الحلیه، ج ۳، ص ۳۳۲، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۹۸ ح ۲۳۶ و...  
۲- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۶، ج ۲، ص ۴۷.

زهراء (علیها السلام) چاره ای جز صبر و شکیبایی نداشتند و اندوه دل و شکایت رنج های خود را جز با خدای خویش با کسی در میان نمی گذاشتند.(۱)

«ابن ابی الحدید» در ادامه به نقل از استادش می نویسد: «بالاخره فاطمه (علیها السلام) در گذشت و در این حال تمام همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجلس سوگواری او شرکت کردند - جز عایشه که نه تنها خود را به کسالت زده و از حضور در مجلس عزای دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودداری نمود. بلکه از جانب او سخنانی که دلالت بر شادمانی و سرور او داشت به علی (علیه السلام) رسانید.(۲)

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفات که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد.

منافقین با این کار دو هدف اساسی را بدنبال می کردند. اول آن که بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند و دوم آن که خدمات مال حضرت خدیجه (علیها السلام) در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند. اما این ادعا به دلائل متعددی بی اساس است که جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود.

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طائفه «تیم» یکی از طوائف قبیله ی قریش می باشد پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بود و از ره شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذارند.<sup>(۳)</sup>

وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر تو تائی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت. لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه ی خود به خدمت عبدالله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود. درآمد و بر سر سفره ی او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بابت این کار از عبدالله بن جدعان به اندازه ی قوت لایموت خود مزد می گرفت.<sup>(۴)</sup>

این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام - معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت. و گذران امور می کرد و بعد از

ص: ۲۷۳

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید - ج ۹، ص ۱۹۲.
  - ۲- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۲.
  - ۳- التعجب، ابوالفتح کراجکی ص ۴۹، ۵۰.
  - ۴- بحار ج ۳۰ ص ۶۶، الطرائف - ج ۲، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۰.



اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست رنج خود را به مسجد الحرام می برد و در آن جا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آن جا می آمدند می فروخت. (۱)

این وضعیت مالی ابوبکر در مکه اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت زیرا به اعتراف اهل سنت وی در مدینه برای امر معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود. حال چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟ سؤالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود سنی ها روایات زیادی در کتب خود مبنی بر فقر مالی ابوبکر - در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه ی گذران زندگی وی در مکه آورده اند - با این وجود دیگر جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟

در کتاب «الجمع بین الصحیحین» روایتی از «ابوهریره» نقل شده است که گفت: «روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی. (۲)

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند. دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است. بلکه سؤال دیگری نیز در این جا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن این که کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کلام گره از کار مسلمین با این کمک ها باز شد و چه آثار و نتایجی که برای آن ذکر می شود.

تأثیر آن در رفع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عده ی زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در «شعب ابی طالب» می باشد. زیرا در طول این سه سال - ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عُسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی حضرت خدیجه (علیها السلام) بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه ی حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟

ص: ۲۷۴

---

۱- .الافصاح شیخ مفید، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- الطرائف من معرفه مذاهب الطوائف، سید بن طاووس ج ۲، ص ۴۰۷

در مکه یا در مدینه در چه برهه ی از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی حضرت خدیجه (علیها السلام) که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محتاج ثروت ابوبکر بود و یا در مدینه که

خداوند به واسطه ی غنائم به دست آمده از جنگ با کفار از اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟

مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سؤالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محک بزرگی برای شناسائی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و هم چنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه ی آنان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد. آیه ی «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. (۱)

قبل از نزول این آیه صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند. اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیدند. زیرا حاضر نبودند که برای رسیدن به حضور اشرف کائنات رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روائی شیعه و اهل تسنن. فقط امام امیر مؤمنان علیه سلام و ملائکه و رسله و جمیع خلقه علیه هر روز صدقه می داند و به حضور ایشان می رسیدند. (۲)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند - این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها

یک عاشق یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز امیر مؤمنان علی مرتضی (علیه السلام) همان بزرگواری که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نو پای دین باور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم: ما در کمک مالی ابوبکر درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم که ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد (علی فرض محال) پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) احتیاج به صرف مال و دادن صدقه دارد. وی را از اولین کسانی بینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این

ص: ۲۷۵

---

۱- .سوره ی مجادله آیه ی ۱۲.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۸، بحار ج ۱۷ ص ۲۸ و ج ۳۱، ص ۴۳۵، و ج ۳۵، ص ۳۷۷ و ۳۷۹

آیه بر آن مداومت داشته باشد. زیرا کسی که آن قدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه و در زمان غربت اسلام و غلبه ی کفر - ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دل بازی برنداشته و برای رسیدن خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صدقه نه این که به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند: که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را نداشته است. که در جواب

آنان باید گفت که: اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز در آن ایام دستشان از دارائی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قرض می گرفتند و صدقه می دادند و به خدمت ایشان می رسیدند. دلیل: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام، از جان و مال خود - مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند یاد کرده است. مثلاً برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی حضرت خدیجه (علیها السلام) در سوره ی «الضحی» و در آیه ی «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» آیه ی ۸ سوره ی ضحی - از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به واسطه ی آن ثروت یاد می کند. (۱)

و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند. آیه ی ۵۵ سوره ی مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است. حال سؤال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده به گونه ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤال هایی است که منافقین می بایست جواب گوی آن باشند. بلکه برعکس قضیه روایت شده است - در ذیل همین آیه ی شریفه که راجع به فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) می باشد و برای بخشیدن خاتم آن بزرگوار همین آیه ی شریفه (آیه ی ۵۵ سوره ی مائده) نازل شد. در روایت آمده است که و روی عن عمر بن

الخطاب - أنه قال: و الله لقد تصدقت بأربعين خاتماً و انا راعع لينزل في ما نزل في علي ابن  
ابي طالب فما نزل. (۲)

از عمر بن خطاب نقل شده که گوید: به خدا قسم من چهل انگشتر بخشیدم در حال رکوع،  
که همانند علی بن ابی طالب - آیه نازل شود بر من، آیه نازل نشد. همان گونه که در روایت  
نبوی شریف (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که ایشان فرمودند:

«اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید»

ص: ۲۷۶

---

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

۲- . تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۷، به نقل از امالی شیخ صدوق مجلس ۲۶ ص ۱۰۸

در حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: اسلام با غربت آغاز شد  
و با غربت نیز باز می گردد. پس خوشا به حال غریبان. (۱)

هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی  
رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در  
میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش - دو عموی گرامی ایشان - یعنی  
حضرت ابی طالب (علیه السلام) و جناب حمزه ی سیدالشهداء رضوان الله تعالی علیه و  
همچنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در تمامی لحظات تبلیغ دین - در کنار ایشان بوده  
و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این  
بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر

بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه مانند ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب و... سعی در سنگ اندازی و گُند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت. گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام - بیشتر از خانواده های فقیر و تنگ دست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند. و زمانی هم با تحریم همه جانبه ی ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به «شعب ابی طالب» فراهم نمودند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بعثت به مدت ۱۳ سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه ی آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود. اما وجود ذی جود ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) در کنار ایشان و همچنین کمک های مالی آن حضرت در آن ایام به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین حمایت های بی دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرایط سخت را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میسر نمود. به گونه ای که بعد از رحلت جناب ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) دیگر مکه برای آن حضرت جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از زحمات همسرش تقدیر کردند و سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را، یکی دارایی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) و دیگری شمشیر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیان نمودند «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه» (۲)

«دین اسلام برپا و مقاوم نشد مگر به دو چیز اموال حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) علل تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) توسط دشمنان:

ص: ۲۷۷

- 
- ۱- قال (صلی الله علیه و آله و سلم): ان الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً كما بدأ فطوبی للغرباء، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۸ شماره ی ۱۱۹۲.
  - ۲- تنقیح المقال ج ۳ ص ۷۷، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره ص ۱۶۴ شجره ی طوبی، مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳۳.

دشمنان و غاصبان خلافت به دلایلی اقدام به تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) نمودند از جمله:

- ۱- انتساب ایشان با حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) و همچنین با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید. زیرا که این انتساب یکی از افتخارات ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و باعث سرافرازی ایشان در مقابل دشمنان بوده است. به گونه ای که در مفاخرت های اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار داشتن مادری مثل حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) بوده است. (۱)

اما در مقابل آن چه همیشه باعث سرافکنندگی و مایه ی ننگ دشمنان ایشان بوده است. حَسَبَ و نَسَبَ پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشد. به عنوان



مثال «هند» مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است. همچنین «صحاك» جده ی عمر بن خطاب نیز آن گونه بود تا جائی که مشاهده می کنیم گاهی در مجادلاتی که افراد با وی داشتند. برای آن که وی را شرمنده و سرافکنده کنند. به حسب و نسب وی اشاره می کردند و او را با عنوان «الصحاك الحبشیه» نام می کردند. (۲)

البته این مسأله ای مخفی و پوشیده نبود. بلکه حتی خود غاصبان خلافت هم در مواردی به آن اعتراف نموده اند. چنان که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می بوسید:

روزی عمر بن خطاب در ایام خلافت (غاصبانه اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سر انتساب آنان به اجداد خویش است. در این میان برخی نسب، برخی دیگر را مورد خدشه قرار می دادند. و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه ی انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده. هیچ کس از درب این مسجد خارج نشد که ناگهان از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر من و تو استثنا هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین ای قین بن قین که دروغ گفتی. (۳)

عمر بعد از آن صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد.

۲- علت دوم این امر به ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط می شود. زیرا که آنان به این امید پا به خانه ی آن حضرت گذارده

بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسطه ی این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارث مقام

ص: ۲۷۸

---

۱- امام سجاد (علیه السلام) فرمود: انا ابن خدیجه الکبری، بحار ج ۴۵ ص ۱۷۴ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۲ و ج ۲۹، ص ۱۲۴، در مورد صحاک - مادر بزرگ عمر وی کنیز «هاشم بن عبد مناف، و عبد العزی ابن ریاح با وی زنان کرد - تفیل عمر به دنیا آمد

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱ ص ۶۷ و نسخه ی دیگر ص ۷۴.

خلافت و جانشینی بشوند. اما خداوند با عقیم قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سعی شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از امام صادق (علیه السلام) در مورد علت باقی ماندن نسل پسری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند. آن حضرت علت این امر را آماده بودن زمینه ی جانشینی و خلافت برای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیان نمودند. (۱)

ولی خداوند عوض فرزند پسر، کوثر یعنی حضرت زهراء (سلام الله علیها) را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنایت کرد که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کند. که این کوثر فرزند حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) می باشد که این مسأله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود.

۳- سومین علت تحریف زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) در محبت بی حد و حصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان دارد. محبتی که عرصه را حتی سال ها بعد از وفات حضرت خدیجه (علیها السلام) بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود. به حدی که از قول عایشه نقل شده که گفت:

«بر هیچ کدام از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه ی خدیجه (علیها السلام) حسادت نبردم. با اینکه اصلاً او را ندیده ام».<sup>(۲)</sup>

حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می شود. مضافاً بر این که فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام «ام المؤمنین» را بیشتر فراهم می ساخت و در سایه ی فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین، زمینه ی رشد بهتری برایشان فراهم می آمد، تا بدین وسیله راحت تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان خلافت تأویل و تفسیر نمایند. و با سوء استفاده از عنوان ام المؤمنین حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردید.

۴- علت چهارم تحریف زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) را می توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت آن حضرت دست می یافتند شأنیت حقیقی همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آنان روشن و آشکار می گردد و دیگر برای امثال عایشه با آن همه ی فجایعی که خود اهل تسنن برای او نقل کرده اند. اعتبار و ارزشی قائل نبودند. این چهار علت از مهم ترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که

آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند. یعنی  
جلب

ص: ۲۷۹

---

۱- . عبدالله بن سنان نقل کرده که از امام صادق (علیه السلام) پرسید: به چه علتی برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پسری باقی نماند؟ فرمود: به آن علت که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نبی و علی (علیه السلام) را وصی کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ایشان باقی می ماند. آن پسر اولویت داشت بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از علی (علیه السلام) پس در این صورت وصایت آن حضرت ثابت نمی شد. بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۲ روایت ۶

۲- . اسد الغابه، ج ۶ ص ۸۴، بحار، ج ۱۶، ص ۸ کشف الغمه - ج ۱، ص ۵۰۸ - قاموس الرجال ج ۱۲، ص ۲۴۸، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۵۸ و ج ۷، ص ۷۶، و ج ۸، ص ۱۹۵ الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳.

علاقه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان و همچنین ادامه ی نسل ایشان از طریق آنان تا بدین وسیله به اهداف شوم خود برسند - نه تنها برآورده نشد. بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون حضرت خدیجه (علیها السلام) جلوه گر یافتند. خدیجه که نه تنها همسری فداکار برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت آن حضرت است بلکه از نظر معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت معرفی نمودند. (۱)

این مقامی است که تنها همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودن تضمین کننده ی آن نمی باشد. بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد. و مهم ترین دلیل ما بر اثبات این مطلب کتاب خدا می باشد. که در آن همسر لوط و همسر نوح از «غابرین و خیانتکاران» به حساب آمده اند. (۲)

اما آسیه، زن فرعون از صالحین خوانده می شود. با این حساب مقام دست نیافتنی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) فقط به واسطه ی همسری یا نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام قرین قلمداد کنند.

البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود - دست به چنین نقشه های شومی می زدند. بلکه قبل از آن هم برای توجیه عمل کرد خود در عرصه خلافت و پرده پوش اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدائی دین بود.

دست به تخریب شخصیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زده و آن حضرت را در نزد عامه ی مردم تا حد یک انسان معمولی که نعوذبالله. دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می باشد. تنزل دادند. آری منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار حضرت خدیجه (علیها السلام) چاره ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند:

اقدامات منافقان برای تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام)

۱- منافقان تا آن جا که توانستند برای عایشه فضیلت و منقبت جعل کردند. تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند به عنوان مثال روایتی مانند روایت

چهار زن برگزیده ی بهشتی که سابقاً نیز به آن اشاره شد جعلی بودن او را و در آن به نقل از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند. (۳)

ص: ۲۸۰

۱- . بحار ج ۱۶، ص ۲ و ۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۰، ص ۲۶۶، الجامع لأحكام القرآن - قرطبی ج ۴ ص ۸۳ مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی - ج ۳ - ص ۳۲۲ - الاستیعاب ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۷۲۰ - تفسیر روح المعانی - آلوسی ج ۴ ص ۱۵۵ ذخائر العقبی ص ۴۴، تفسیر در المنثور، ص ۲۰۴، ذیل آیه ی ۳۲ و ۳۳ سوره ی آل عمران، ابن بطریق.

۲- . سوره ی عنکبوت، آیه ی ۳۲ و ۳۳. سوره ی تحریم آیه ی ۱۰. سوره ی حجر، آیه ی ۶۰. سوره ی نمل، آیه ی ۵۷ توضیح مطالب گذشت راجع به این زن.

۳-

حال آن که آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقیح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) مانند بسیاری از افراد بشر - برگرفته از امیال مادی و غرائز بشری نمی باشد. بلکه این تعریفات و ابراز محبت ها و یا تقیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها و تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار تقی است. زیرا به واسطه ی آیه کریمه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره ی حجرات، آیه ی ۱۳)

معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیه ی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره ی نجم، آیه ی ۳ و ۴)

می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره ای از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است، لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه ی فوق بسیار واضح است که امکان ندارد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معیاری به جز تقوی را در تأیید یا رد افراد داشته باشند.

حال در این مورد آیا عایشه ای که به تصریح اکثر علمای اهل تسنن، بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم کرد. عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها سفارشات آن حضرت را در مورد مودت نسبت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برخاست. عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسن مجتبی سوار بر قاطر شد و آمد و دستور تیرباران نمودند. پیکر مطهر آن حضرت را داد.

آیا با این همه جنایات دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان صاحب عقل و خردی باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم، او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده ی زنان عالم معرفی و از او به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟

۲- در چنین زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) دست بردند و آن به نحو دل خواه خود عوض کردند و آن گونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند.

۳- تا آن جا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند، یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جَلّوات ایشان در نزد عامری مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند.

این سه مورد از مهم ترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) می باشد.

نتیجه ی این اقدامات ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد و باید به این نکته نیز اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیاری زیادی در تاریخ در تاریخ صدر اسلام بر جای گذارد. زیرا که قدرت

ص: ۲۸۱

خلافت و سیطره ی بر تمامی ارکان حکومتی از یک طرف و ممنوعیت نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف دیگر راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و با جزئی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچک ترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفا و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آنان را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارایی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم این مسأله اقرار نموده است که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی نماز هم خطر تحریف مصون نماند. (۱)

در یک چنین شرائطی منافقین دست به تحریف در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که:



اولاً: حضرت خدیجه (علیها السلام) محبوبترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده زیرا که او بیوه و عجوزه ای از عجائز قریش بوده و تفاوت سنی زیادی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته که سابقاً گذشت، در جلد اول و توجه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر معطوف عایشه جوان بوده و او را در خاطر خود عزیز می داشته است.

ثانیاً حضرت خدیجه (علیها السلام) در سن چهل سالگی در حالی که قبلاً دو بار با دو کافر ازدواج نموده به نکاح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمده است. (۲)

ثالثاً: پشتوانه مالی اسلام در سیزده سال حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه ثروت ابوبکر که اتفاقاً پدر عایشه هم بوده است. (۳)

و ثروت ابوبکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می باشد بوده است (۴)

و ثروت ام المؤمنین حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) در راه پیشرفت اهداف دین تأثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید. (۵)

آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ - سعی در مخدوش کردن چهره ی حضرت خدیجه (علیها السلام) داشتند و به گونه ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله ی نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورند. اما غافل از این مسأله ی بودند که اولاً برخی از این تحریفات، با مسلمات اعتقادی مغایرت دارد و پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به علت اتصال به ائمه اطهار (علیهم السلام)،

---

۱- . متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- . حضرت خدیجه (علیها السلام) به غیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با فردی دیگری، ازدواج نکرد، به جلد اول رجوع شود.

۳- . قبلاً ثابت شد که ابوبکر ثروتی نداشت که در راه خدا خرج کند و این از جمله موارد تحریفی است که دشمنان در تاریخ زندگی حضرت خدیجه (علیها السلام) نموده اند.

۴- . اسلام با ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام) و شمشیر و مجاهدت های امام علی (علیه السلام) پیش کرد.

۵- .

از چنان استغنائی اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی برخلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد. کنار زدن آن را آسان و سهل می بینند. پس در نظر آنان این گونه نمی باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می کنند، و هرچه با آن موافق بود را می پذیرند و هرچه مخالف بود.

تحریف مزار حضرت خدیجه (علیها السلام) وفات جان گداز ام المؤمنین (علیها السلام) و کفن آوردن از جانب حق تعالی و تخریب قرآن بزرگوار توسط وهابیه سابقاً گذشت که وفات این بانوی معظمه در دهم ماه رمضان سه سال قبل از هجرت بوده است.

در ناسخ التواریخ گوید: سنه ی ۶۲۱۳ بعد از هبوط آدم (علیه السلام) خدیجه (علیها السلام) وفات کرد و رحلت او بعد از رحلت ابوطالب (علیه السلام) به ۳ روز، و به قولی سی و پنج روز و بقولی یک سال بوده و چون خدیجه (علیها السلام) مریض شد رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) فرمود: ای خدیجه خدای تعالی ترا با مریم دختر عمران و آسیه بنت مزاحم  
برابری داده است.

و در خصائص فاطمه (علیها السلام) گوید در روایت مشهور است که ملائکه ی رحمت از  
جانب حضرت عزت کفن از برای خدیجه (علیها السلام) آوردند و بعد از بلوغ و زمان فراق  
و توجه به عالم اعلی از مبداء مراحم خاصه الهیه و تفقدات و تلافیات لا تغدو لا تحصی که  
منحصر به خدیجه ی طاهره بوده اظهار شد و آن ها باعث تسلی خاطر آن پیغمبر (صلی الله  
علیه و آله و سلم) مهربان گردید. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه جنازه  
ای با کمال حزن و اندوه همی رفت تا در حجون مکه در قبرستان معلی برابر قبر آمنه بنت و  
هب والده ی ماجده و مکرمه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قبری برای او حفر  
نمودند. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان قبر خوابیدند، پس بیرون آمدند  
و آن گوهر پاک را گرفته در زیر خاک مدفون ساختند و در سال ۷۲۷ از هجرت قبه ی بر  
سر قبر ام المؤمنین (علیها السلام) بنا کردند و مردم مکه در حضور آن تربت زاکیه و بقعه ی  
سامیه، اظهار خلوص و ارادت می نمودند. و به حسب تجربه - رفع هم و کشف غم و رفع  
مصائب و نوائب دنیویه و اخروییه می شد از ایشان و قصاید فصیحیه شعرای عرب که در مدح  
آن مخدره انشاء کرده بودند و در آن بقعه آویخته داشتند و روز میلاد حضرت رسول (صلی  
الله علیه و آله و سلم) از خانه خدیجه (علیها السلام) به مزارش می آمدند و اظهار نشاط و  
انبساط می نمودند و حال بر این منوال بود تا این که در سنه ی ۱۳۴۴ آن بقعه ی مبارکه را  
که با سایر بقاع متبرکه خراب کردند.

و این کار وهابی ها خزلهم الله بود که جنایات و خیانات آنها از حد فزون است و آن بقعه و  
بقاع دیگر و قبرستان بقیع همه را تخریب کردند به بهانه ی این که تعمیر قبور بدعت است

جنايات اين ها همه جمع آوری شده است که در اين جا محل ذکر آنها نيست: رباحين

الشریفة ج ۲ ص ۲۷

ص: ۲۸۳

فضيلت زيارت قبر حضرت خديجه (عليها السلام) زيارت قبر حضرت خديجه (عليها السلام) مورد توجه پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) و خاندان رسالت (عليهم السلام) بوده است. و به توصیه ی آنان، شیعیان نیز قبر آن حضرت را زيارت نموده و می فرماید:

مرحوم سبزواری در این باره می نویسد:

«و يستحب زیاره قبر خديجه المعروفة بالمعلی، لأنها أم المسلمین و من برّ الأولاد بأهمهم زیاره قبرها بعد ارتحالها، مع أنها بذلت نهاییه جهدها فی خدمه سید المرسلین إلى غیر ذلك من مفاخرها التي ملأت كتب الفريقین، فمن شكَّ بعد ذلك فی رجحان زیارتها فهو عاقٌّ لأمه» (۱).

«زيارت قبر حضرت خديجه (عليها السلام) در قبرستان مستحب است. چرا که او مادر مسلمانان است و از جمله نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حق مادرش این است که پس از رحلت او قبرش را زیارت نماید. او افزون بر حق مادری بر مردم با ایمان از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و همراهی سالار پیامبران و خدمت خالصانه به اهداف آن حضرت فرو گذار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد. او دارای ویژگی ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب های معتبر شیعه و اهل تسنن موج می زند. و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید کند، در حقیقت به مادر خودش، ستم روا داشته است»

ام المؤمنین حضرت خدیجه (علیها السلام) از دیدگاه بزرگان شیعه و سنی:

۱- حضرت ابوطالب (علیه السلام) به هنگام خواستگاری حضرت خدیجه (علیها السلام) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در وصف او ورا گزینش وی به عنوان برترین ها در قاموس روی سخن را به خاندان او نمود و چنین فرمود:

«ان ابن أخینا خاطب کریمتکم الموصوفه بالسخاء و العفه و هی فتاتکم المعروفه المذکوره  
فضلها الشامخ خطبها...»<sup>(۲)</sup>

«اینک برادرزاده ی ما، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است. آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و پاکی و پروا و شایستگی آراسته است. همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است و برترین زبانزد همگان و مقامش بسی ارجمند باشد»

۲- ام المؤمنین حضرت ام سلمه رضوان الله علیها ام المؤمنین جناب ام سلمه رضوان الله تعالی علیها که از بانوان برجسته ی تاریخ اسلام و همسر گرانقدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از حضرت

ص: ۲۸۴

---

۱- . مهذب الأحكام، سبزواری، ج ۱۴، ص ۴۰۰.

۲- . بحار، ج ۱۶، ص ۶۹.

خدیجه (علیها السلام) است به هنگام وصف درایت و شایستگی آن بانوی کمال به وسیله ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «یا رسول الله انک لم تذکر من خدیجه أمراً الا وقد کانت کذلک».<sup>(۱)</sup>

«ای پیامبر خدا راستی که خدیجه همان گونه بلند مرتبه و با اخلاص و درست اندیش و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف می کنید.

۳- جناب اسماء رضوان الله تعالی علیها

این بانوی بزرگوار از بانوان تاریخ ساز عصر رسالت در وصف حضرت ام المؤمنین خدیجه ی کبری (علیها السلام) خطاب به او گفت:

«أنت سیده نساء العالمین».<sup>(۲)</sup>

«راستی که تو سالار زنان عصرها و نسل ها هستی»

۴- جناب صفیه رضوان الله تعالی علیها این بانوی بزرگوار دختر جناب عبدالمطلب (علیه السلام) و عمه ی مکرمه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بانوان کمال جو و شجاع تاریخ اسلام در وصف حضرت خدیجه (علیها السلام) چنین سروده:

۱- ثم السعود لأحمد + والسعد عنه ما برح

۲- بخدیجه نبت الکمال + و بحر نائلها طفح

۳- یا حسنها فی حلیها + والحلم منها ما برح.<sup>(۳)</sup>

۱- و به طفیل وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز درآمد.

۲- خوشبختی که به خدیجه (علیها السلام) دختر کمالات و ارزش ها پیوست. خدیجه (علیها السلام) همان دریای فضیلت است که دستیابی به او موجب لبریز شدن ارزش ها و کمالات است.

۳- براستی خدیجه (علیها السلام) چقدر بانوی شکوهمند و آراسته است و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد.

ص: ۲۸۵

---

۱- . بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱، الانوار الساطعه - سیلاوی، ص ۳۷۴.

۲- . بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۳- . بحار، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

۵- جناب محمد بن عبدالله بن حسن این بزرگوار از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) سبط اکبر می باشد که از دانشمندان ژرف و عمیق نگر و پروا پیشه در تاریخ اسلام بود. وی در مورد حضرت خدیجه (علیها السلام) می گوید:

«و من نسائه افضلهن خدیجه الطاهره...»<sup>(۱)</sup>

«از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برترین آن ها (از نظر بینش و منش و جمال و کمال) خدیجه ی کبری پاک سرشت و پاک منش بود که درود خدا بر او باد»

## ۶- علی بن عیسی اربلی

جناب علی بن عیسی اربلی حدیث نگار نامدار در کتاب خود به نام کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) در وصف حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«و کانت خدیجه امرأه حازمه نبیله شریفه و هی یومئذ أوسط قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و أكثرهم مالاً. و کل قومها قد کان حریصاً علی تزویجها، فأبت و عرضت نفسها علی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و قالت: یابن عم انی رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک من قومک و أمانتک عندهم و صدق حدیثک و حسن خلقک»<sup>(۲)</sup>

«به راستی که خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند و خردورز و بسیار با شرافت و درایت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های قریش بود. و از نظر شرافت و شکوه - پر شکوه ترین، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمندترین آنان به شمار می آید. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگاری بی قرار وی بودند. اما او به آنان پاسخ منفی داد. و در همان حال با هوشمندی و آینده نگری عجیب خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح نمود و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیش گامی بیان نمود و گفت:

«من به خاطر خویشاوند و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته است. دل در گرو تو دارم و بر آن هستم که اگر بپذیری با تو ازدواج نمایم»

۷- مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف مرحوم مجلسی شیخ محمد باقر در کتاب بحارالانوار درباره ی حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) می نویسد:



«خدیجه (علیها السلام) یاور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود او و حمایت بی دریغ و کارسازش از هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت. و شاید در پاداش این کار بزرگ او است که جبرئیل (علیه السلام) نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: ۲۸۶

---

۱- . عبقات الانوار، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- . کشف الغمه فی معرفه الأئمه (علیهم السلام) علی بن عیسی اربلی ج ۱، ص ۵۰۹.

می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر به خدیجه (علیها السلام) از سوی پروردگارش سلام برسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رو به آن بانوی معظمه می نماید و می فرماید: ای خدیجه این فرشته وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام می رساند. و آن بانوی محترم پاسخ می دهد که:

ذات بی همتای خدا سرچشمه ی؟؟سلام و ارزانی دانه ی؟؟سلامت و سلامت و امنیت از سوی او است و سلام و درود به درگاه او باز می گردد».(۱)

و نیز در بحار می نویسد:

«و کانت خدیجه و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله یسکن الیها».(۲)

«راستی که خدیجه (علیها السلام) و زیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حمایتگر پر اعتبار او بود. آن حضرت به یاری وی و حمایت

بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد. و با مهر و صفای وصف ناپذیر او، آرامش خاطر می یافت»

۸- ابن شهر آشوب

«این شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) پیرامون شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه بیداری و آگاهی مردم هر روی داد ناخوشایندی را که می دید. و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و بیداد و فشاری را که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه (علیها السلام) همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند، در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله ی آن بانو، رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبرش، خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند، و با مهر و درایت وصف ناپذیری دردها و رنج های اجتماعی او را برطرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه ی تازه می بخشد.

نقش خدیجه ی کبری (علیها السلام) در همراهی و همفکری و پشتیبانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مردم آزادی خواه از آغازین روزهای بعثت واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جان سوز او، نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و آن گاه مسلمانان بلکه دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یار و مشاور وزیری پر مهر و توانمند و مردم مسلمان، پناهگاهی استوار را از دست داده اند»<sup>(۳)</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۱ و ۱۵۲.

۲- بحار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۳- مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام) ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۱۷۵.

۹- سید شرف الدین

«مرحوم سید شرف الدین موسوی جبل عاملی رضوان الله تعالی علیه در این باره می نویسد:  
خدیجه ی کبری (علیها السلام) همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین کسی  
بود که بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به طور مطلق تصدیق کرد»<sup>(۱)</sup>

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام) در تمامی طول زندگانی زناشوئی شریک درد و رنج پیامبر  
اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید. و با گفتار  
و کردار از او دفاع می نمود و به او آن چه را که<sup>(۲)</sup>

از عذاب و درد، کافران در راه رسالت نصیبت می کردند. تسلی می داد»

۱۰- مرحوم مامقانی:

«مرحوم شیخ عبدالله مامقانی قدس سره در کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال» در این باره  
می نویسد: «بذلت أموالها فی رواج الإسلام و تحملت فی سبیل الله ما تحملت و هی فوق  
مرتبه التقوی و الوثاقه».<sup>(۳)</sup> «حضرت خدیجه (علیها السلام) اموالش را در راه رواج و پیشبرد

اسلام بخشید و در راه خداوند همه ی سختی ها را تحمل کرد و از نظر تقوی و وثاقت - در مرتبه ی بالاتر از تقوی و وثاقت بوده است».

و نیز می نویسد: خدیجه (علیها السلام) همسر جاودانه و همواره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به راستی مادر شایسته کردار، و پر معنویت مردم با ایمان است» و نیز می نویسد: «برای حضرت خدیجه (علیها السلام) این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است. بس که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه ی اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور در پرتو جاذبه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و منش او، جهاد خالصانه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و درایت و ثروت بی کران خدیجه (علیها السلام) و جهاد مالی او، قامت بر افراشت و گسترش یافت. که این واقعیت در روایات آمده است.

کفاها یشرفاً فوق شرف ان الإسلام لم یقم الا بما لها و سیف علی بن ابی طالب (علیه السلام) كما روی متواتراً».<sup>(۴)</sup>

۱۱- آقای خوئی قدس سره

مرحوم سید ابوالقاسم خوئی اعلی الله مقامه الشریف در این باره می نویسد:

ص: ۲۸۸

---

۱- . عقيله الوحی، ص ۲۰.

۲- . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷.

۳- . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷.

۴- همان مدرک.

«وضوح جلالتها و عظم شأنها و بذل اموالها فی سبیل الإسلام و خدمتها للنبی الاکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) أغنائاً عن الاطاله فی المقال».(۱)

«جلالت و عظمت شأن و مقام حضرت خدیجه (علیها السلام) و بخشش اموالش در راه اسلام و خدمات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنان آشکار است که نیاز به گفتار درباره ی آن نیست»

۱۲- عبدالله بن زبیر:

عبدالله بن زبیر با این که دشمن خاندان رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) است و سابقه ی نیکی ندارد. مع ذلک به وجود ارزشمند حضرت خدیجه (علیها السلام) مباحات می نمود. به گونه ای که در یک رویارویی که با معاویه داشت. به او گفت: «از افتخارات من این است که عمه ی گران قدرم خدیجه (علیها السلام) آن بانوی بزرگ دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والا است، اما عمه ی تو، ام جمیل است».(۲)

که خدا در نکوهش و بد اندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» آیه ی ۴ سوره ی مسد. «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ»، آیه ی ۵ سوره ی مسد.

«وزنش نیز که هیزم کش است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرما است، به آتش می شود»

۱۳- قاضی نعمان مغربی:

«قاضی نعمان مغربی، در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام) در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) بانوی بزرگ تاریخ که - رضوان خدا بر او باد - همان بزرگ بانویی است که ما ارجمند امامان نور (علیهم السلام) را به دنیا آورد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیام فرشته ی وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خداوند را به او داد. او ثروت بسیارش را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هزینه کرد. و به راستی محبوب ترین - برترین و گرامی ترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر آن حضرت بود، او مام ارجمند دخت سرفراز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آرامش بخش دل توفان زده ی او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود. او بانوی قانونمند و حق شناسی بود که در همه ی زندگی مشترک با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میان او و آن حضرت جز همگرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت و کوچک ترین

ص: ۲۸۹

---

۱- . معجم الرجال، الحدیث و تفصیل طبقات الرواه سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲۴، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲- . العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی ج ۴ ص ۱۶.

کدورت و آزرده گی پدید نیامد. و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خشنود و سپاسگزار بود. (۱)

و او نیز از آن حضرت خشنود». (۲)

## ۱۴- سُبکی

«سُبکی» که از بزرگان اهل تسنن می باشد. در این باره می نویسد: «و الذی تحتاره و ندین الله به أن فاطمه أفضل من خدیجه...»<sup>(۳)</sup>

«آن چه که در مورد بانوی بزرگ اسلام خدیجه (علیها السلام) بر ما گزینیم بدان عقیده داریم. این است که او برترین زنان گیتی می باشد. اما فاطمه (علیها السلام) برترین زن تاریخ بشر است، و پس از او خدیجه (علیها السلام)، برترین عصرها و قرن هاست»

## ۱۵- محمد بن احمد قرطبی

«محمد بن احمد قرطبی» یکی از مفسران اهل تسنن است. در ترسیم جایگاه حضرت خدیجه (علیها السلام) می نویسد: «خدیجه بنت خویلد اول من آمن بالله و رسوله و صدق محمد فیما جاء به عن ربه و آزره علی أمره...»<sup>(۴)</sup>

«خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد. و آن برنامه ی اوج بخش آسمانی را که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود. با همه ی وجود، گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانه ای به نمایش نهاد.»

## ۱۶- ابن حجر عسقلانی

«ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الاصابه فی تمیز الصحابه» در این باره می نویسد:

«و كانت خديجه أول من آمن بالله و رسوله و صدق بما جاء به...» (۵).

«خديجه (عليها السلام) اولین کسی بود که به خدا و رسول او، و آن چه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خدا آورده بود ایمان آورد و تصدیق کرد»

ص: ۲۹۰

۱- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که دست بازی گر سیاست بر آن ند که پس از شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را برتر از خديجه (عليها السلام) جا زنند. در آن شرایط خانوادگی مترقی و پر معنوی خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها به این پاره از رشد معنوی و انسانی نرسیدند. بلکه به خاطر ناهماهنگی در اندیشه و منش. مورد عتاب پروردگار قرار گرفتند و خداوند در قرآن به آنان هشدار داد. در این مورد به آیه های ۱-۴، سوره ی تحریم و آیه ی ۲۸-۲۹، سوره ی احزاب رجوع شود.

۲- شرح الاخبار فی فضائل الأئمه (عليهم السلام)، ج ۳، ص ۲۲.

۳- دلائل الصدق شیخ حسن مظفر، ج ۳، ص ۴۵، انوار الساطعه، ص ۳۷۵.

۴- الأنوار الساطعه من الغراء الطاهره، غالب سیلاوی، ص ۲۰۴.

۵- الصابه فی تمیز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج، ص ۱۰۰.

و نیز می نویسد:

«و من مزایا خديجه (عليها السلام) أنها مازالت تعظم النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) و

تصدق حديثه قبل البعثة و بعدها» (۱)



از مزایای حضرت خدیجه (علیها السلام) پیوسته بزرگ داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تصدیق ایشان حتی قبل از بعثت بود»

۱۷- ابن مغازلی شافعی

«ابن مغازلی شافعی» در کتاب مناقب علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می نویسد:

«أنزل الله علی رسولہ القرآن و الهدی و عنده خدیجه».<sup>(۲)</sup>

«خدا قرآن را در حالی بر پیامبرش فرو فرستاد که خدیجه (علیها السلام) در کنار آن حضرت و همسنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود»

۱۸- ابوبکر احمد بیهقی

«ابوبکر احمد بیهقی» در کتاب «دلایل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه» در این باره می نویسد: «ثم ان خدیجه و أباطالب - ما تافی عام واحد فتتابعت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) المصائب بهلاک خدیجه و کانت خدیجه و زیره صدق علی الإسلام و کان رسول الله یسکن إلیها».<sup>(۳)</sup>

«خدیجه و ابوطالب (علیهما السلام) دو یار پر نفوذ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در یک سال، جهان را بدرود گفتند و با رحلت آن دو، امواج گرفتاری و مصیبت بر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) باریدن نمود. چرا که خدیجه (علیها السلام) وزیر راستین و کارآمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او یاری و حمایت بی دریغ و شهادت مندانه ی خدیجه (علیها السلام) از سویی بر

مشکلات و موانع چیره می شود. و از سوی دیگر با مهر وصف ناپذیر او، آرامش خاطر می یافت»

۱۹- فضل بن روزبهان

«فضل بن روزبهان» از اهل تسنن در این باره می نویسد:

«اما فضل خدیجه (علیها السلام) فهی کثیره لا تحصی»<sup>(۴)</sup>

«اما برتری ها و الایی های خدیجه (علیها السلام) بی شمار و بسیار است»

ص: ۲۹۱

---

۱- همان مدرک، ج ۸، ص ۱۰۲.

۲- مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابن مغزلی شافعی، ص ۳۳۶.

۳- دلائل النبوه - احمد بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴- دلائل النبوه، بیهقی، ج ۳، ص ۶۴۵.

۲۰- شمس الدین ذهبی.

«ذهبی» که از مورخین اهل تسنن است. در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در این باره می نویسد: «خدیجه أم المؤمنین و سیده نساء العالمین فی زمانها... و مناقبها جمه، وهی ممّن کمل من النساء، کانت عاقله جلیله دینه مصونه کریمه، من اهل الجنه، و کان یثنی علیها، و یفضّلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها، بحیث ان عائشه کانت تقول: ما غرتُ من امرأه ما غرتُ من خدیجه، من کثره ذکر النبی [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ] لها. و من کرامتها انه

لم يتزوج امرأه قبلها، و جاءه عده أولاد، ولم يتزوج عليها قطّ، ولا تسرى الي ان قضت تحبها، فوجد لفقدها، فاتّنا كانت نعم القرين»<sup>(۱)</sup>

«خديجه (عليها السلام) ما در مؤمنان، و سرور زنان عالميان زمان خود بود... و مناقبش بسيار است. او از جمله کسانی است که به کمال رسیده و عاقل، جلیل القدر، خود نگه دار و کریم و از اهل بهشت می باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را ستایش نموده و بر دیگر زنانش برتری داده و در تعظیمش مبالغه نموده است. به طوری که عایشه می گفت: من بر زنی هم چون خديجه رشک نبردم به جهت آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بسيار او را یاد می کرد. او از جمله کراماتش این است که قبل از او با زنی دیگر ازدواج نکرده و تنها او بود که برایش تعدادی فرزند آورد و تا او زنده بود با کسی دیگری ازدواج نکرد. و کنیز هم برای خود نگرفت تا وقتی که خديجه (عليها السلام) از دنیا رفت. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با نبود خديجه (عليها السلام) خودش را تنها دیده بود». و چه خوب همنشینی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲۱- ابن کثیر دمشقی

«ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایه و النهایه» در این باره می نویسد: «... كانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهن شرفاً و اکثرهن مالاً...»<sup>(۲)</sup>

«خديجه (عليها السلام) در نسب و قبيله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مکتنت از همه ثروتمندتر»

۲۲- تقی الدین احمد مقریزی

«تقی الدین احمد مقریزی» در تاریخ قرن نهم هجری، در این باره می نویسد:

و مناقبها جمه و هی ممن کمل من النساء کانت عاقله، جلیله، دیته مصونه، کریمه من اهل  
الجنه، و کان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یتنی علیها، و یفضلها علی سائر امهات  
المؤمنین، و یبالغ فی تعظیمها». (۳)

ص: ۲۹۲

---

۱- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ص ۸۱، ج ۲.

۲- البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲۳- ابن عبدالله.

«ابن عبدالله در الاستیعاب، در این باره می نویسد: «واتَّفَقُوا عَلٰی أَنْ خَدِیجَه (علیها السلام)،

اول من آمن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به، ثم علی (علیه السلام) بعدها» (۱)

«علمای اسلام اتفاق نظر دارند به این که حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین کسی بود

که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق کرد

و پس از او علی (علیه السلام) بود»

۲۴- قندوزی حنفی

«قندوزی حنفی - در کتاب ینابیع الموده» - در این باره می نویسد:

«خدیجه سابقه نساء العالمین - الی الایمان من کل الامه» (۲).

«حضرت خدیجه (علیها السلام)، سبقت گرفت بر همه ی زنان عالم در ایمان در بین تمامی امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)»

۲۵- سبط بن جوزی

«سبط بن جوزی» در کتاب «تذکره الخواص» در این باره می نویسد:

«خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته فضیلت و معنویت که حق گرای، فضیلت طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود. از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نام دار و با فضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب، نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه، شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد. به گونه ای که نام بلند او، در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام، نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی آمده است:

او در کار تجارت و مدیریت خویش براساس همان بینش منش برجسته اش که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم بیشتری بود. گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و درآمد نمی خواست.

او هرگز بسان برخی زورمداران و زورپرستان روزگار ما، تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار اما حرام و ظالمانه و غیر شرافت مندانه و ضد مردمی و

به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. و هرگز در اندیشه سودجویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به

ص: ۲۹۳

---

۱- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۰۹۲

۲- ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ج ۲، ص ۳۸۱.

بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگونسازی مردم خویش نبود. بلکه هماره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه درآمدهای باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گاهی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که برخلاف رسم رایج بازار روزگارش او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری مرئی و نامرئی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست و کار پر شرافت خویش را به این گناهان بزرگ، آلوده نمی ساخت. و به کارگزاران و کارمندان و مدیران تحت فرمایش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع و عادلانه ی تجارت و صادرات و واردات و خدمات به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند. نه از هر راهی. او به دلیل همین بینش و منش مرقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازارهای داخلی بلکه بازارهای منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود. و آنگاه موفقیت بود که از پس

موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسد و کاروان تجاری او بود که مرد استفاده بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت» (۱).

۲۶- ابن اثیر، در کتاب الکامل فی التاریخ می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) زنی دور اندیش و خردمند و شریف بود و خداوند برای او، بزرگواری و کرامت را اراده کرده بود» (۲).

۲۷- ابن هشام

«ابن هشام» در کتاب «السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) دختر خویلد، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد، و آن چه که از طرف خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده بود تصدیق کرد.

پس پروردگار توسط او بار اندوه را از پیامبرش سبک کرد. و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جوابی ناخوشایند و تکذیبی، از برای رسالتش که او را غمگین کند. نشنید مگر این که خداوند آن را توسط حضرت خدیجه (علیها السلام) برطرف ساخت» (۳).

۲۸- حافظ عبدالعزیز جنابندی حنبلی:

«حافظ عبدالعزیز جنابندی حنبلی» در کتاب «المعالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)» در این باره می نویسد:

ص: ۲۹۴

---

۱- تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴.

۳- السیره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج ۱، ص ۲۵۷.

«حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی دورانیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نَسَب پاک ترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آنها بود.

همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند. ولی او خودارای ورزید و ازدواج خود را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشنهاد کرد و گفت: ای پسر عمویم، من به تو میل و رغبت دارم. به خاطر خویشاوندی تو از من، و شَرَف تو در قومت و امانت داری ات نزد آن ها و خوش اخلاقی ات و راستیِ گفتارت».<sup>(۱)</sup>

۲۹- زینب بنت علی فواز عاملی:

«زینب بنت علی فواز عاملی» در این باره می نویسد: «حضرت خدیجه (علیها السلام) بانویی خردمند، دورانیش و شریف و از لحاظ نَسَب شریف ترین قریش و ثروتمندترین آنها بود».<sup>(۲)</sup>

۳۰- دکتر موسی شاهین لاشین

«دکتر موسی شاهین لاشین» نائب رئیس دانشگاه الأزهر مصر، در این باره می نویسد:

«لا ینکر مسلم و لا متشرق اثر خدیجه (علیها السلام) فی حیاة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل البعثه و بعدها، فقد أزالته عنه کل نصب، و انسته من کل وحشه، و هونت علیه کل



مکروه، و اراحته بما لها من کل کدو نصب، و مکنته من التحت فی غار حراء الأيام واللیالی، فاذا جاء لیتزود هیأت له زاده، و شدت از ره،، و قوت من عزیمته ليعود الی محرابه فارغ البال من شواغل الحیاه مخلصاً نفسه لعباده ربه کفته مؤنه التفكير فی نباته و تربیتهن، و افسحت صد رها لابن عمه علی بن ابی طالب (علیهما السلام) لیتربی فی بیتها و لبنال من البر و العطف اکثر مما تعطیه ابناءها، استجابت لرغبه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و میوله و فتحت بیتها مثابه للمضطربین و أماناً فقصدته الأيامی و بشعت منه الیتامی...» (۳).

«هیچ مسلمان و مشرقی تأثیر خدیجه (علیها السلام) در زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بعثت و بعد از بعثت را فراموش نمی کند. او کسی بود که هر مشقتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دفع نمود و در هر وحشتی با او انس گرفت. و هر مشکلی را بر او آسان نمود. و با آن چه که داشت زندگی را برای حضرت از هر سختی و دشواری راحت کرد. و زمینه را برای آن حضرت به جهت عبادت و مناجات در غار حراء فراهم ساخت. و وقتی که می آمد تا زاد و توشه بردارد. آن را برای او فراهم نمود و کمرش را محکم بست و قصدش را تقویت کرد تا به محرابش با خاطری آسوده از اشتغالات دنیایی بازگردد. و سینه اش را برای فرزند عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) گشاده نمود تا در خانه اش تربیت شود و از نیکی و عطوفت بیش از فرزندانش بهره ببرد. میل و رغبت محمد

ص: ۲۹۵

---

۱- الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۳۳.

۲- موسوعه آل النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۳۰.

۳- ازواج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)، دکتر موسی شاهین لاشین، مکتبه المعارف، ریاض، ص ۳۴ و ۳۵.

(صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت می کرد و خانه اش را بر روی مضطربین باز می نمود و برای آنان مأمونی قرار می داد. و لذا مستمندان آن جا را قصد کرده و یتیمان در آن خانه سیر می شدند...»

۳۱- شیخ عبدالله علایی:

«شیخ عبدالله علایی» در کتاب مثلهن الأعلى، خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) از درد و رنج هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه مبارزه متحمل می شد. استقبال می کرد. و در امواج این مجاهده و پیکار دوشادوش با او، در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت. بی آن که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد. آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد. بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر و با اضطرابی چون صاعقه داشته باشد. (۱)»

۳۲- عبدالعزیز شناوی:

«عبدالعزیز شناوی» از دانشمندان تسنن مصر، در این باره می نویسد:

«كانت الطاهره من نعم الله عزوجل الجليله، على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بقيت معه خمساً وعشرين سنته، تحن عليه ساعه فلقه و تؤازره في اخرج اوقاته و تعينه على ابلاغ رسالته و تشاركه في مغارم الجهاد المر، و تواسيه بنفسها، مالها...»<sup>(۲)</sup>

«خديجه ی طاهره (علیها السلام) از نعمت های با ارزش خداوند متعال بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. که با آن حضرت ۲۵ سال زندگی کرد و به او در ساعات گرفتاری مهربانی نمود و در سخت ترین اوقاتش او را کمک کرده و در ابلاغ رسالتش او را یاری نمود و در جنگ های تلخ خسارت دارش با او شرکت کرده و با جان و مالش، او را پشتیبانی می نمودن.

۳۳- عمر ابونصر

«به خديجه (علیها السلام) دختر خویلد بانوی جلیل القدر و عرب شرف نسب و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهی دستان را برآورده می کرد. و گرسنه گان را اطعام می نمود. و برهنه گان را می پوشانید. پس خديجه (علیها السلام) و اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همانند خود، یگانه و منحصر بود»<sup>(۳)</sup>

۳۴- قدریه حسین

ص: ۲۹۶

---

۱- . مثلهن، الأعلى، خديجه بنت خویلد (علیها السلام) عبدالله علایی، ص ۹۸.

۲- . سیدات نساء اهل الجنة، عبدالعزيز شناوی، مكتبة التراث الاسلامی، قاهره ص ۹۵.

۳- فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۶.

«قدریه حسین» در این باره می نویسد:

«سرور زنان، خدیجه ی کبری (علیها السلام)، نمونه ای از پاک ترین، و با شکوه ترین و  
والامقام ترین نمونه های زنان اسلام است».<sup>(۱)</sup>

۳۵- خانم سنیه قراعه:

«خانم عرب سنیه ی قراعه» در کتاب «نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» تعبیر زیبایی  
را در خصوص حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها) به کار برده است و می نویسد:

«تاریخ در مقابل عظمت ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) سر تعظیم فرود می آورد و در  
برابری متواضعانه و دست بر سینه می ایستد. و نمی داند که نام این بانو را در کلام فهرست  
بزرگان تاریخ ثبت نماید».<sup>(۲)</sup>

۳۶- دکتر علی ابراهیم حسن

«دکتر علی ابراهیم حسن» در این باره می گوید:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند، نشان  
دهیم. بهتر از خدیجه (علیها السلام) ام المؤمنین نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار  
خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد. و در هر دوره از منزلتی ممتاز بهره داشت. تا  
جایی که طاهره نامیده شد».<sup>(۳)</sup>

و نیز می نویسد:

«هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند، نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین (علیها السلام) نمی توانیم پیدا کنیم».<sup>(۴)</sup>

و نیز می نویسد:

«حضرت خدیجه (علیها السلام)، مال و جمال و کمال را در یک جا جامع کرد. و این صفات سه گانه، هرگاه در یک جا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند. و خدیجه (علیها السلام) نیز این چنین بود».<sup>(۵)</sup>

۳۷- عمر رضا کحاله

«عمر رضا کحاله» در این باره می نویسد:

ص: ۲۹۷

---

۱- . شهيرات النساء في العالم الاسلامي، ص ۲-۵.

۲- . نساء محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) سنیه قراعه، ص ۳۵.

۳- . نساء لعن في التاريخ الاسلامي نصيب دكتور على ابراهيم حسن، ص ۲۱-۲۳.

۴- . همان مدرک، ص ۲۱.

۵- . همان مدرک، ص ۲۱-۲۳.

«خدیجه (علیها السلام) به سال ۶۸ هجری در خانه ی مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت. و به دور اندیشی و خرد و پاکدامنی متصف گردید. تا این که قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند».<sup>(۱)</sup>

۳۸- سید احمد سایح:

«سید احمد سایح» از دانشمندان تسنن، در کتاب «الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام) در این باره می نویسد:

«لقد اکرم الله عزوجل ام المؤمنین، السیده خدیجه سیده نساء العالمین رضی الله عنها، باکرم خصوصیته و هی ان الله تعالی جعل ذریه المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) منها، و لقد کانت رضی الله عنها نعم الزوجه الصالحه التي اعانت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بنفسها و مالها...» (۲)

«خداوند عزوجل ام المؤمنین خدیجه سرور زنان عالمیان رضی الله عنها را به کریم ترین خصوصیت، تکریم کرده است. و آن این که خداوند متعال ذریه ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ذریه ی او تعیین نموده است و او رضی الله عنها بهترین همسر صالحی بود که با جان و مالش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کمک نمود...»

۳۹- خانم بنت الشاطی

«خانم عایشه بنت الشاطی» در این باره می نویسد:

«خدیجه دختر خویلد (علیها السلام) اشرف امهات مؤمنین است، و نزدیک ترین همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عزیزترین آنها نزد آن بزرگوار هم در زندگی دنیا و هم پس از مرگ است ۲۵ سال به تنها مورد مهر و احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشت و هیچ زنی در این افتخار با او شریک نیست. در سال های نخستین اسلام. سال های رنج و مشقت در کنار آن حضرت جای داشت و کمک و همراهی می کرد و

دشواری های را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می دید. آسان می کرد... خدیجه (علیها السلام) ایمان آورد. و پیامبری آن وجود مقدس را گردن نهاد. و به رسالتش اطمینان کرد و امیدوارانه در کنار آن حضرت می کوشید. نسبت به همسر بزرگوارش دارای چنان محبتی سرشار بود که در راهش جان می داد. و آماده نابود شدن بود. انکار قریش، بر اطمینان خدیجه (علیها السلام) و ایمان او که چون کوه استوار بود. لرزشی وارد نساخت. سران ایل و تبادر خدیجه (علیها السلام) به آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدگمان بودند و او را جادوگر و دیوانه می خواندند. ولی خدیجه (علیها السلام) به یکتا مردی که دوستش می داشت و راستگوش می دانست معتقد بود و تا آخرین رمق به او ایمان داشت. زمانی

ص: ۲۹۸

---

۱- اعلام النساء عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- الأضواء فی مناقب الزهراء (علیها السلام)، سید احمد سایح، ص ۲۱ و ۲۲.

که خدیجه (علیها السلام) در چنان موقعیت تاریک و پیچیده در شعب ابی طالب از دنیا رفت. آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنگ شد و نتوانست بماند. و هجرت به مدینه که تاکنون بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است رخ داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود. و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه (علیها السلام) آمدند. حتی

عایشه نتوانستند، این یادگارنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آن را  
فرو نشانند».(۱)

و نیز می نویسد:

«خدیجه (علیها السلام) در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال های نخستین  
مظلومیت او، مانند یاری غمخواری و مبارز قرار گرفت. و مقاومت کرد. و رنج و عذابی را  
که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه رسالتش از قریش نصیبش شد بر او آسان  
نمود».(۲)

و نیز می نویسد:

«آیا دیگری غیر از خدیجه (علیها السلام) را می شناسید که با عشق آتشین و مهر و ایمانی  
استوار، بی آنکه اندک تر دیدی به دل راه دهد یا ذره ای از باورش نسبت به بزرگ داشت  
همیشگی خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بکاهد، دعوت دین خدا را از غار  
حراء پذیرا شود. آری تنها خدیجه (علیها السلام) تنها بود که دست سرنوشت او را برای پر  
کردن جاهای خالی زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آورد و او را مایه ی  
امید و آرامش و سلامت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)».(۳)

۴۰- محمد علی قطب:

«محمد علی قطب» در کتاب «خدیجه بنت خویلد (علیه السلام)» در این باره می نویسد:



«و كانت أمّ المؤمنين تهوّن عليه كلّ عسير، و تخفّف عن قلبه و بدنه و طأه الأذى الكثير. كانت كلماتها كالبلسم لجراحات نفسه، و بسّمّتها الهادئه الحنون اشعاعاً ينعكس على صفحه قلبه، فاذا بالعنا يزول، و اذا بالعزيمه تشدّ و تقوى...» (٤)

«ام المؤمنين (عليها السلام) همیشه سعی می کرد تا هر دشواری را بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آسان کرده و از قلب و بدن او فشارهای اذیت دهنده بسیار را تخفیف دهد. کلمات او همانند مرهمی برای جراحات نفس آن حضرت بود. و تبسم آرام همراه با مهربانی اش، شعاع هایی بود که بر صفحه ی قلب

ص: ۲۹۹

---

۱- بانوی کربلاء زینب (عليها السلام) - عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

۲- بطله ی کربلاء عایشه بنت الشاطی، ص ۱۳.

۳- نساء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی قطب، ص ۸۱.

۴- خدیجه بنت خویلد (عليها السلام)، محمد علی قطب، ص ۸۱.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منعکس می شد. و ناگهان غصه زایل و عزم او شدت و قوت می گرفت.

و نیز می نویسد:

«فای کلمه - یا سیده نساء العالمین - ترتفع من دنیانا الی علیائک فتقیک حقک؟ و ایّه عباره مهما رقت و لطفت تبلغ مقامک الأسمى؟ و ای قلم لا ترتعش، و ایّه ید لا تهتزّ و ترتجف، و هی تخطّ سیر تک الطاهره؟ بكلّ الاعزاز و الاکبار، بكلّ القدسیه، بكلّ الخشوع، و الحجیّه،

نستأذنك كي تأتيك في محراب الأسنى، و ننقل الى ابنائنا و احبائنا بعض الملامح عنك،  
لتكون لهم و لنا نبراساً، به نهتدى، و من ذؤابه شعاعه نستضىء... عزيزى القارئ!

ليس الحديث عن السيدة (خديجه بنت حويلد) ام المؤمنين رضى الله عنها، بالهين السهل فان  
فى جوانب حياتها و موافقها و عظمه شخصيتها. معالم يعجز الذهن عن بلوغ اعماقها و سبر  
غورها، اللهم الا لمساً رقيقاً رقيقاً. ولكننا نستعين الله تعالى و نسأله العون و المدد، أن يوفقنا  
لجلاء ما خفى و دق، و ابراز ما لطف و رق و من مكنون هذا الكنز العظيم...» (1)

«پس کدامین کلمه – ای سرور زنان عالمیان از دنیای ما بر خواسته و به مقام بلند تو خواهد  
رسید تا بتواند حق تو را ادا کند؟ و کدامین عبارت هر چند رقیق و لطیف باشد می تواند  
حق مقام بلند تو را ادا کند؟ و کدامین قلم رعشه نگیرد. و کدامین دست تکان نخورد و  
نلرزد. در حالی که می خواهد سیره ی تو را به رشته ی تحریر در آورد؟ با تمام عزت بخشیدن  
و تعظیم کردن، با تمام تقدیس و خوف، با تمام خشوع و حجیت، از شما درخواست اجازه  
و اذن می کنیم تا به محراب بلند و با عظمت تو وارد شویم و به فرزندان و دوستانمان برخی  
از مقامات ت را منتقل سازیم. تا برای آنان و ما الگویی سازنده باشد، شعاعش بهره ی  
روشنائی ببریم...»

خواننده عزیز من، سخن درباره ی بانو خدیجه دختر خویلد، ام المؤمنین رضى الله عنها آسان  
و سهل نیست. زیرا اطراف زندگی و موقف ها و عظمت شخصیت او حقایقی را در نهان  
دارد که ذهن از رسیدن به اعماق آن و بررسی ابعاد شخصیت او عاجز است. ولی ما از  
خداوند متعال استعانت می جوئیم و از او کمک و یاری می طلبیم که ما را در جلا دادن آن  
چه مخفی و دقیق است. و ابراز آن چه که لطیف و رقیق می باشد. از درون این گنج بزرگ،  
موفق دارد...»

«احمد خليل جمعه» كه از دانشمندان تسنن است. در كتاب «نساء اهل البيت (عليهم السلام)» در اين باره مى نويسد در البدايه العطره: من أين نبدأ أيتها السیده الكريمة؟ من أين أيتها الأم التي لا يدانى فضلت فضل؟ ان سيرتك كلها فضيله فى فضيله. ان حياتك من اول يوم عرفت فيه سيدنا (رسول الله (صلى الله عليه

ص: ۳۰۰

---

۱- . خديجه بنت خويلد (عليها السلام)، محمد على قطب ص ۶ و ۷، دار القلم، بيروت.

و آله و سلم)) كلها بركات نثرى. فالحديث عنك سيدتى بل امى واسع الآفاق عميق المدى، ندى العطاء فيه سبحات مبارك فى بحار انوار صفائك و كرمك الذى كان قبله النساء فى المجال. ان تاريخ النساء فى دنيا التاريخ لم يحفظ فى اوراقه ان امرأه من فضيليات النساء فى دنيا النساء قد فاحت سيرتها بالعطاء كما كنت انت. لقد تناول التاريخ سير نساء كثيرات.

اشتهرت بجانب او اكثر، ولكنه لم يحدثنا - كما حدثنا عنك - انهن بلغن قمم المكارم فى كل الفضائل كما بلغت انت. وقد حفظ التاريخ كثيراً من فضائلك و لكنه - على رغم ذاكرته الواسعه - لم يستطع أن يحصر تلك الفضائل بين دفتيه.

لقد كنت واسع العقد فى نساء اهل البيت الذى اذهب الله عنه الرجس و طهره تطهيراً. لقد كنت عنوان كل فضيله فى نساء ذلك البيت الحميد الذى بارك الله فيه و عليه، فهل تسمحين ايتها الأم الرؤوم ان نتفياً بظلام سيرتك بعض الوقت كيما تكون سيرتك زاداً لنا فى هذه الحياه التى نحياها و لتكون سيرتك جواز مرور الى مرتبه الفضل و سده العطاء؟ فما أحيلى

تلکم الاوقات التي نحياها مع امنا ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد زوج رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ام الذریه الطاهره، و سیده نساء العالمین و قدوه نساء المسلمین.

اذن، فلتکن الرحله سعیده - ان شاء الله - مع سیرتک المعطار، و مع وقفات نبیله کریمه من حیاتک، من عطائک المُستمدُّ من شخصیه النَّبی الرَّؤف الرحیم و حبیبنا مُحَمَّد [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ]». (۱)

«شروعی عطر آگین: از کجا شروع کنیم ای سرور کریم؟ از کجا شروع کنیم ای مادری که هیچ فضیلتی با فضیلت تو هم پانمی گردد؟ همانا سیره ی تو تماماً فضیلتی است - در فضیلت - در فضیلت، همانا زندگی تو از روزی که سرور ما، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شناختی تماماً برکاتی بوده که پیایی می رسد.

پس سخن درباره ی تو، ای سرور من، بلکه ای مادر من - افقی گسترده و وادی عمیق و عطایی تازه دارد که در آن تسیحات مبارکی است در دریاها ی انوار صفا و کرم تو که قبله ی زنان در این جهت می باشی.

همانا تاریخ زنان در دنیای تاریخ در او را قش حفظ نکرده زنی را در فضیلت های زنانه در دنیای زنان که در خوب زندگی کردن به پای تو برسد.

تاریخ سیره های زندگی زنان بسیاری را مشاهده کرده که از یک جهت یا جهاتی، مشهورند. ولی آن گونه که از تو سخن گشته از دیگر زنان سخن نگفته است. نگفته که آنان به بالاترین قله های کرامت ها، در تمام فضیلت ها، رسیده اند. آن گونه که تو رسیده ای تاریخ، بسیاری از فضایل تو را حفظ کرده ولی به رغم حافظه ی گسترده ای که دارد، نتوانسته فضایل تو را در یک کتاب جمع آوری کند.

۱- نساء اهل البيت (عليهم السلام)، احمد خيل جمعه، ص ۱۳-۱۵.

تو عنوان هر فضل و فضیلتی و در بین زنان آن بیت پسندیده و مورد ستایش بودی که خداوند در آن ها و بر آنان، برکت قرار داده است. آیا اجازه می دهی، ای مادر، نوازش گر، تا از سایه ی سیره ی شما در برخی از اوقات استفاده کنیم. تا سیره ی شما زاد و توشه ای برای ما در این حیاتی باشد که ما - در آن زندگی می کنیم. و سیره ی شما موجب گذر به مرتبه ی فضل و عطا باشد.

چه قدر زیبا است، آن اوقاتی که با مادرمان زندگی می کنیم، مادری که مادر مؤمنان خدیجه دختر خویلد، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادر ذریه ی پاک و سرور زنان عالمیان و الگو زنان مسلمین است.

در این حالت پس باید کوچی با سعادت باشد، اگر خدا بخواهد، همراه با سیره ی مفطر تو و همراه با توقف هایی با ارزش و کریم از زندگانی تو، از عطاء تو که برگرفته از شخصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مهربانی و محبوب ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۴۲- سلیمان کتانی:

«سلیمان کتانی» نویسنده مسیحی - در این باره می نویسد: «خدیجه (علیها السلام) ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف ناپذیر به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید. در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد. بلکه این احساس را داشت که

از وجود گران مایه ی او هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را که بر همه ی گنجینه های گیتی برتری دارد به دست آمی آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه می کند. و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد»<sup>(۱)</sup>.

### **۱۶۳ - خصوصیت و ویژگی: خدیجه ی کبری (علیها السلام) جدہ ی حسین (علیه السلام) در بهشت است**

او به نوبه ی خود، از کسانی که در بهشت است و او مادر بزرگ حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد.

روایت از این جا شروع می شود

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده است: روزی نزد جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شدم. در حالی که ابی بن کعب نزد ایشان بود. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا دیدند. فرمودند: مرحباً بک یا زین السموات و الارض.

خوش آمدی. ای زینت دهنده ی آسمان و زمین ابی بن کعب پرسید ای رسول خدا، آیا کسی غیر از شما، زینت دهنده ی آسمان و زمین است؟ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

ص: ۳۰۲

---

۱- . خدیجه (علیها السلام)، محمد علی دخیل، ص ۳۲.

فقال النبي (صلى الله عليه و آله و سلم): يا ابي بن كعب، و الذي بعثنى بالحق نبياً ان الحسين بن علي اعظم مما هو في الأرض و اسمه مكتوب عن يمين العرش ان الحسين مصباح الهدى و سفينه النجاه.

فرمود: ای ابي بن كعب، بلی. به آن خدائی که مرا به حق برسالت فرستاده. برستی که مقام و منزلت فرزندان حسین بن علی (علیهما السلام) نزد اهل آسمان و فرشتگان نسبت به اهل زمین، بهتر است و برستی که در طرف راست عرش، چنین نوشته شده است: حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است»

ابن بن كعب گوید: سپس پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) دست حسین (علیه السلام) را گرفت و قال (صلى الله عليه و آله و سلم): يَا أَيُّهَا النَّاسُ، هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ أَلَا فَاعْرِفُوهُ وَفَضَّلُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَجَدُّهُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ جَدِّ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ؛ جَدُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَجَدَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَأُمُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُوهُ فِي الْجَنَّةِ وَعَمُّهُ فِي الْجَنَّةِ وَعَمَّتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَخَالَهُ فِي الْجَنَّةِ وَخَالَتُهُ فِي الْجَنَّةِ وَأَخُوهُ فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ وَمُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَمُحِبُّ مُحِبِّهِمْ فِي الْجَنَّةِ (۱)

و فرمود: ای مردم این حسین بن علی (علیهما السلام) آگاه باشید او را بشناسید. بر مخلوقین و کائنات ترجیح و فضیلت دهید. کما این که خدای عزوجل او را ترجیح و تفضیل داده است.

سوگند به خدا که جدا و در نزد خداوند گرامی تر است از جد یوسف بن یعقوب این حسین است که جد او محمد مصطفی (صلى الله عليه و آله و سلم) در بهشت است و جده ی او خدیجه ی کبری (علیها السلام) در بهشت است. و مادر او فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

در بهشت است و پدر او علی مرتضی (علیه السلام) در بهشت است. و برادر او امام حسن مجتبی (علیه السلام) در بهشت است. و عم او جعفر طیار در بهشت است. و عمه ی او، ام هانی در بهشت است. و خال و دایی او، ابراهیم در بهشت است. و خاله ی او، رقیه و... در بهشت است و دوستان او، و دوستان دوستان او در بهشت اند.

و گذشت که حضرت از چهار بانوانی است که در بهشت است. و گذشت که در میان مردان به حد کمال رسیده اند، ولی در میان زنان به حد کمال نرسیده اند مگر این چهار بانویان. و نیز گفته شد که رتبه ی دوم را دارد. بعد از دختر بزرگوارش فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)

#### ۱۶۴- خصوصیت و ویژگی: دارای این امتیاز بود

مؤلف کشف الغمه می نویسد: احمد بن حنبل نقل می کند در مُسندش از عبدالله بن جعفر که روایت کرده از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که: بهترین زنان دنیا، خدیجه است و مریم بنت عمران. و ابن عباس روایت کرده که اول کسی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند بعد از خدیجه (علیها السلام) علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. و احادیث در باب تقدم اسلام و خیریت او زیاد است که سابقاً گذشت (کشف الغمه)

ص: ۳۰۳

---

۱- . مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۱۵۳، مؤسسه دار الحججه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) للثقافه



ابو هریره روایت کرده که روزی جبرئیل (علیه السلام) آمد بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و عرض کرد: اینک خدیجه می آید و با او طرفی هست سرپوشیده که در او نان خورش هست با طعام یا نوشیدنی، وقتی که بیاید، او را سلام حق را بر او برسان. و سلام مرا هم نیز به او برسان. و او را بشارت ده خانه ای در بهشت. از قصب [مروارید] که در او نه رنج باشد و نه تعب و خستگی از شریک سؤال کردند از قصب که چه چیز است؟ گفت: ذهب و طلا است - و جوهری گوید: که انبوه از جوهر است، و غیر او گوید که لؤلؤ است، و صاحب نهاییه گوید که: قصب لؤلؤ مجوف (تو خالی) واسع است مثل قصر بزرگ.

و روایت کنند که پیر زنی نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، آن حضرت او را لطف و مهربانی بسیار فرمود: چون بیرون رفت عایشه از او پرسید که: چه کسی بود این پیره زن؟

فرمود که: این زنی است که در زمان خدیجه به پیش ما می آمد و بدرستی که حسن عهد از ایمان است.

و از امیر المؤمنین (علیه السلام) مرویست که یک روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد فرمود حضرت خدیجه (علیها السلام) را در پیش زنان خود و گریست، عایشه گفت: چرا گریه می کنید بر پیر زن سرخی از پیر زنان بنی اسد؟

آن حضرت فرمود که: او تصدیق کرد مرا وقتی که شما تکذیب می کردید، و ایمان آورد. به من در محلی که شما کافر بودید. و فرزند آورد از برای من و شما همه عقیم و ناز بودید، عایشه گوید که: ما دائم تقرب می جستیم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ذکر خدیجه.

ابو محمد عبدالعزیز بن الاخضر الجنابذی الحنبلی گوید: در کتاب معالم العتره النبویه (صلی الله علیه و آله و سلم) که: حضرت خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد. ام مؤمنین است و سمت به تقدم اسلام دارد. و حسن معاونت او بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیار بوده و مصاحبه ی قدر و شرف و منزلت است. و آورده اند در آن جا نقل از محمد بن اسحاق که حضرت خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، زنی بود تاجر، ذات شرف و مالدار بود و مال خود را به مردم به طریق مضاربه می داد. و ایشان تجارت می کردند و حصه ی از ربح و سود آن مال را به معامله می داد. و قریش جماعتی بودند از اهل تجارت. پس چون به خدیجه (علیها السلام) رسانیدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی است. صادق القول با امانت و حُسن اخلاق دارد.

خدیجه (علیها السلام) نزد آن حضرت فرستاد و بر او عرض کرد که: چیزی از مال خدیجه بستاند و به آن تجارت نماید. به جانب شام، و به وی بدهد (مبالغی را) به زیاد نزاز آن که به دیگران می داده است. از آن تجارت و علام خودش، میسر نام را همراه او کرد.

آن حضرت این سخن را قبول کرد، از مال او چیزی ستاده و با میسر بیرون رفت به طرف شام تا رسید به آن جا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پای درختی فرود آمد که در آن جا بود، و نزدیک صومعه

ص: ۳۰۴

ی راهبی مسیحی بود. راهب، آن حضرت را دید، از میسر پرسید که این مرد چیست که در پای این درخت نزول کرده؟ میسر گفت: این مردی است قریش از اهل حرم محترم راهب گفت: در پای این درخت فرود نمی آید مگر پیغمبری بعد از آن حضرت متاعی که

داشت، فروخت و آن چه خواست خرید و با قافله به جانب مکه روان شد، به همراهی میسره و با این علامات گمان پیامبری در او می کردند. میسره گوید که در نیم روز که گرما به اوج سختی رسید، دو ملک نازل شدند و بر سر او سایه می کردند. تا حرارت آفتاب در وی اثر نکند، و او بر شتر خود سیر می فرمود. چون به مکه آمد و مال تجارت را آورد. دو چندان فایده و سود، کرده بود. با نزدیک به آن، و میسره نیز آن چه شنیده بود و میسره نیز آن چه شنیده بود. از قول راهب و آن چه دیده بود. از سایه کردن دو ملک، به خدیجه (علیها السلام) گفت: آنگاه فرستاد نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و گفت آن چه زعم و گمان ایشان بود، در باب او که ای پسر عم من به تو راغبم از جهت قرابت من به تو و شرافت تو، در میان قوم و امانت تو، در نزد ایشان و حُسن خُلق و راستی گفتار. و بعد از آن، خود را به او عرضه کرد. و خدیجه (علیها السلام) زنی بود حازمه ی لبیبه ی شریفه و در آن روز، اوسط قریش بود از روی نسب و اعظم و اکثر ایشان بود. به شرف مال و هر یک از آن قوم، حریص و راغب بود. بر خواستن او، اما قادر نبودند بر آن، چون آن پیغام به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید با اعمام و عموهای خود، مصحلت دید. حمزه بن عبدالمطلب از آن میان بیرون آمده با او، قدم در این کار نهاد و رفت نزد خویلد فرزند اسد و او را از جهت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست کرد. و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود.

و جنابذی باسناد خود، روایت کرده از ابن شهاب که او روایت کرده از زهری که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حد بلوغ رسید، و او را چندان مالی نبود. خدیجه (علیها السلام) بنت خویلد، قسمتی و پاره ی از مال خود به آن حضرت داد و با وی مرد دیگر از قریش به اجیری گرفت که در بازار حباشه، خرید و فروخت کنند. و آن بازاری است در تهامه و آن حضرت فرمود که: من بهتر از خدیجه ندیدم، از برای اجیر - هرگز

نبود که من و آن که با من بود، نزد وی برویم که او تحفه ی از طعام، پیش من نیاورد. دولابی از رجال خود، روایت کرده که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابتدای امر نبوت، واقعه ی دیده بود و بر او شاق و سخت می نمود. به خدیجه (علیها السلام) گفت: خدیجه او را بشارت داد به آن واقعه و گفت: حق تعالی بر تو چیزی نیاورد مگر آن چه که خیر تو باشد، آن حضرت در آن واقعه دیده بود که شکم مبارکش را شکافتند و احشای اندرونش را بیرون آورده و شستند و تطهیر کردند و پاک گردانیده دیگر به جای خود نهادند آن چنان بود چون به حضرت خدیجه (علیها السلام) گفت. او گفت: این خبر است برای تو، بشارت باد بعد از آن جبرئیل (علیه السلام) بر وی ظاهر شد و آن چه خواست به وی گفت. او را به رسالت بشارت داد. از جانب پروردگار تا او را اطمینان حاصل شد. آن گاه جبرئیل گفت: بخوان (اقرا..). گفت: چه بخوانم؟ گفت: بخوان که «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ»

ص: ۳۰۵

پس آن حضرت قبول فرمود. رسالت پروردگار خود را و بیرون نمود آن چه جبرئیل از نزد حق تعالی آورده بود. آنگاه آن حضرت بازگشت به اهل و عیال خود. و گفت: به حضرت خدیجه (علیها السلام) که من دیدم آن کس را که به تو می گفتم. و آن که در خواب دیده بودم که شکم مرا شکافت. و جبرئیل بود که بر من ظاهر شد و دست بر شکم من نهاد بشدت فشار داد که بخوان. و خدیجه (علیها السلام) را خبر داد به آن چه که در خواب از نزد پروردگار جلیل آمده بود. در مورد او و آن چه از وی شنیده بود، خدیجه (علیها السلام) گفت: بشارت باد ترا، یا رسول الله به خدا سوگند که حق تعالی نمی خواهد به تو مگر آن

چه خیر تو در آن است. و این سعادت است که روی به تو آورده، بشارت باد ترا که تو رسول خدائی بحق.

زهری گوید که: اول کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. خدیجه (علیها السلام) بود و ابن شهاب گوید که: حق سبحانه و تعالی قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و هدایت نمود. و غیر خدیجه (علیها السلام) پیش وی دیگری نبود.

و ابن حماد گوید که: به من رسیده که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را تزویج فرمود، بر صدق و مهر دوازده اوقیه. (۱)

و در آن روز آن حضرت ۲۸ ساله بود و ابن برقی روایت می کند از ابی عمرو بن علا، که آن حضرت در وقت تزویج خدیجه (علیها السلام) ۲۵ ساله بود. وقتاده بن دعامه گوید که: پیش از آن که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را تزویج کند او زن عتیق بن عابد بن عبدالله ابن عمرو بن مخزوم بود از وی دختری داشت که مادر محمد بن صیفی المخزومی بود.

بعد از او، ابو هاله هند بن زراره ی یتمی او را خواست و تزویج کرد و هند بن هند، از او متولد شد. بعد از آن، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود. (۲)

محمد بن اسحاق گوید که خدیجه (علیها السلام) اول کسی بود که به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و تصدیق او کرد و معاون او بود در این امر تا حق سبحانه و تعالی، آن امر گران را به آن حضرت سبک گردانید. و هرگز آن حضرت از او چیزی نشنید که او را بد آید و بر او مکروه بود و کسی که در سخنان آن حضرت راهی کرد و تکذیب

وی می نمود و او به غایت از این امر محزون و غمناک می شد. تا حق تعالی فرج می فرستاد و چون آن حضرت به وی رجوع می کرد، باین سخنان او را دل دار می داد. و امر مردم را بر او آسان می ساخت و نوازش می فرمود تا وفات کرد. حمهما الله تعالی

اسماعیل بن ابی حکیم مولای آل زبیر روایت می کند که خدیجه (علیها السلام) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که: ای ابن عم آیا می تانی مرا خبر دهی، وقتی که صاحب تو، جبرئیل بر تو نازل

ص: ۳۰۶

---

۱- . اوقیه - جزئی از رطل یک دوازدهم رطل وزنه ی معادل هفت مثقال اوقی جمع وقیه هم می گویند رطل مقیاس وزن مایعات برابر دوازده اوقیه یا ۸۴ مثقال. فرهنگ عمید.

۲- . سابقاً در جلد او - در رابطه ی این موضوع مفصل بحث شد که محل اختلاف است والله العالم

می شود؟ فرمود که: بلی گفت وقتی که بیاید من تو را خبر خواهم داد. بعد از آن که جبرئیل آمد. آن حضرت فرمود که ای خدیجه اینک جبرئیل آمده خدیجه (علیها السلام) گفت: برخیز ای پسر عم. و بر ران چپ من بنشین. آن حضرت برخاسته بر آن جا نشست. گفت: تو آیا می بینی جبرئیل را؟ گفت: بلی گفت: بگرد بر ران راست من بنشین. چون نشست. گفت: می بینی؟ فرمود که: بلی، گفت: بر کنار من بنشین. چون چنین کرد گفت: می بینی؟ فرمود که: نه. گفت: ای ابن عم - این زمان مرا یقین حاصل شد بشارت باد تو را که این ملک است نه شیطان.

و ابن اسحاق گوید که: عبدالله بن حسن روایت کرده به همین حدیث که من از مادرم فاطمه بنت حسین (علیه السلام) شنیدم که او حدیث می کرد از خدیجه (علیها السلام) الا آن که من شنیدم می گفت که: در وقت نزول جبرئیل خدیجه (علیها السلام) آن حضرت را در میان خود گردانید و جامه اش، آن گاه جبرئیل رفت. خدیجه (علیها السلام) گفت: به آن حضرت که البته این ملک است نه شیطان. و عروه بن زبیر گوید که: خدیجه (علیها السلام) وفات کرد. پیش از آن که نماز فرض گردد. و ابن هشام گوید که: مردم با وثاقی مرا حدیث کردند که جبرئیل (علیه السلام) بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: ای محمد سلام مرا به خدیجه برسان. آن حضرت فرمود:

به خدیجه (علیها السلام) که: اینک جبرئیل آمده و می گوید که: پروردگار تو، به تو سلام رسانید. خدیجه (علیها السلام) گفت که. الله تبارک و تعالی سلام است (سلام یکی از نام های خداوند است) و از او سلام است، و بر جبرئیل سلام باد و روایت کنند که آدم (علیه السلام) گفت که: من سید بشرم در روز قیامت - مگر مردی از ذریه ی من که او پیامبر باشد. از جمله ی پیامبران که او را احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گویند. که او را فضیلت است بر من، بدو چیز: یکی زوجه ی او، او را یاری کند و معاونت و مددکار او باشد. و زوجه ی من بر من عون و کمک کند که مرا به فتنه اندازد (بر در خردن درخت نهی شده کمک کند که هر دو خوردند که آیه ی ۳۵-۳۸ بقره و آیه ی ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ سوره ی اعراف)

و دوم این که حق سبحانه و تعالی اعانت فرمود:

خداوند متعال او را بر شیطانش یاری داد پس اسلام آورد و مسلمان شد و شیطان می کافر شد.

عایشه روایت می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه و بی گاه ذکر و یاد خدیجه (علیها السلام) را می گفت و او را ملول نمی ساخت از دعا و استغفار و ثناء بر او.

یک روزی او را یاد کرده مرا غیرت دست داد. گفتم که: خدای تعالی، زن پیری بزرگسالی را بُرد. و عوض او را به تو داد دیدم که آن حضرت را غضب سختی مستولی شد. من خود را از ملامت و سرزنش کردم و خود را نگه داشتم. و گفتم: بار خدایا اگر تو این غضب را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفع کنی. من هرگز دیگر آن بانو را به بدی یاد نکنم. تا زنده ام. چون آن حضرت آن را مشاهده فرمود: گفت: چه گفتی؟ والله که او به من ایمان آورد. وقتی که مردم کافر بودند. و جای داد مرا، وقتی که مردم مرا وا گذاشتند و رها

ص: ۳۰۷

کردند. و تصدیق کرد مرا در وقتی که مردم، قول مرا دروغ می پنداشتند. و روزی کرد خداوند، فرزندان را برای من از او به دیگران (زنان) از ولد و فرزند محروم و نازاد بودند، گفت: تا یک ماه در صبح و شام، این مطلب را می فرمود. و روایت می کنند که کنیه ی ام المؤمنین خدیجه (علیها السلام) ام هند بوده. و ابن عباس روایت کرده که عم خدیجه (علیها السلام) عمرو بن اسد، او را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تزویج کرد. زیرا که پدرش مرده بود و خدیجه (علیها السلام) ۲۸ ساله بود. و مهریه ی او، دوازده اوقیه طلا بود و مهریه های دیگر زنان همین بود.

و گویند که: ولادت حضرت خدیجه (علیها السلام) پیش از عام الفیل بوده به ۱۵ سال و وقتی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را تزویج فرمود. چهل ساله بود خدیجه (علیها السلام) و آن حضرت ۲۵ ساله و الله اعلم. و ابن سعد روایت می کند از حکیم بن



حزام که او گفت: وفات خدیجه (علیها السلام) در ماه رمضان بود. در سال دهم نبوت و او در آن وقت ۶۵ ساله بود.

و او را از منزلش بیرون بردیم و در حجون (مکه) دفن کردیم. و آن حضرت در قبر او رفت برای دفن و هنوز نماز جنازه واجب نشده بود. و در آن وقت گفتند: یا اباخالد این عمل کی بود؟ گفت: پیش از هجرت به سال یا مانند آن، و بعد از خروج بنی هاشم بود. از شعب باندکی و او اول زنی بود که آن حضرت خواسته بود و همه اولاد آن حضرت از او بود الا ابراهیم که از ماریه ی قبطیه بود. این آخر آن است که مؤلف از کتاب جنابندی نقل کرده. والله العالم بالصواب و الیه المرجع و المآب. (۱)

### ۱۶۵- خصوصیت و ویژگی: فضیلت حضرت خدیجه و حضرت فاطمه (علیهما السلام) مشترکاً

در صحیح بخاری و مسلم و ترمذی - از عبدالله بن جعفر نقل می کنند که می گوید: من از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: خیر نسائها خدیجه بنت خویلد و خیر نسائها مریم بنت عمران. بهترین زنان، خدیجه دختر خویلد و بهترین زنان مریم دختر عمران و ترمذی از انس و ابن عباس نقل کرده و این حدیث حسن است (این سخن ینابیع الموده است) و در بخاری و مسلم از ابی زرعه نقل کرده اند که گوید: من از اباهریره شنیدم که گفت: جبرئیل به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: یا رسول الله این خدیجه است که آمده و همراه او ظرفی از طعام و خورش و نوشیدنی آورده پس وقتی به نزد تو آمد سلام از جانب خدا و از طرف به او برسان و بشارت او را که جایی او در بهشت است که از جنس مروارید و غیره - نه رنج و ملالت است در او و نه بانگ و فریاد.

و ترمذی از انس نقل کرده که او از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که حضرتش فرمودند: حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه امرأه فرعون. هذا حدیث صحیح که زنان عالم چهار زن می باشند. مریم دختر عمران و خدیجه

ص: ۳۰۸

---

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۸.

(علیها السلام) دختر خویلد و فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آسیه دختر مزاحم زن فرعون. و این حدیث صحیح است و در جمع الفوائد اسماعیل بن ابی خالد گوید: به عبدالله بن ابی اوقی. گفتم: آیا نبی خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه را بشارت بهشت داده است؟ گفت: بلی او را به خانه ی در بهشت بشارت داده نه بانگ و فریاد در او هست و نه ملالت و خستگی و رنج و در کتاب موده القربی از مهاجرین میمون از فاطمه رضی الله عنها (علیها السلام) روایت کرده که گفت: به پدرش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر، کجاست مادرم؟

فرمود: در خانه ای از مروارید که نه دروغ و فساد و درماندگی و سستی است و نه رنج و خستگی و ملالت و خانه ی او بین (خانه ی) مریم و آسیه زن فرعون است گوید: گفتم: ار چه قصبی [جنشش چیست؟] فرمود: از قصب و مروارید که منظوم و رشته ی به در و یاقوت است.

و در کتاب عمل الیوم و اللیله للنسائی گوید: جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و در نزد او خدیجه (علیها السلام) بود و گفت: خدای عزوجل به خدیجه سلام می رساند خدیجه (علیها السلام) گفت: ان الله هو السلام خدا خود سلام است (یکی از اسامی خداوند سلام است) (پس سلام بر او معنا ندارد) و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و بر تو سلام و رحمت و برکات خداوند و در کتاب الاصابه ابن حجر عسقلانی شافعی.

از علی رضی الله عنه (علیه الصلاه و السلام) نقل کرده که می گوید: من از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: بهترین زنان، خدیجه دختر خویلد و بهترین زنان مریم بنت عمران و خدیجه را بشارت بده به خانه ی در بهشت که از مرواریدی است که به داد و فریادی است در آن و نه خسته و رنج و ملالت و جبرئیل به سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. پس گفت: خدای تبارک و تعالی سلام می رساند بر خدیجه و می فرماید: رحمت و برکات خداوند بر او باد و در سنن ابن ماجه از فاطمه بنت حسین (علیهما السلام) روایت کرده است که گوید قاسم پسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فوت کرد. خدیجه (علیها السلام) عرض کرد. یا رسول الله - قاسم شیر کامل نخورده بود. پس اگر خدای متعال او را باقی می گذاشت تا رضاع و شیر خوردن او کامل می شد (چه خوب بود) پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در بهشت شیر خوردن او کامل می شود. خدیجه (علیها السلام) عرض کرد یا رسول الله اگر این مطلب را می دانستم این امر بر من آسان می گشت. پس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر بخواهی خدا را بخوانم او صدای تو را بشنود (در بهشت) گفت: یا رسول الله برای من همین کافی است صدق الله و رسوله و در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده اند. که گفت: من (هرگز) بر زنی غیرت نورزیدم، مگر بر خدیجه (یعنی حسادت) و سه سال قبل از این

که من شوهر کنم او از دنیا رفت و خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را امر کرده بود تا به خدیجه بشارت بدهد به خانه ی در بهشت از جنس مروارید.

ص: ۳۰۹

و در صحیح بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده اند که گفت: همین حدیث را و ترمذی همین را نقل کرده و در جمع الفوائد از عایشه نقل کند که می گوید: اذن گرفت، هاله خواهر خدیجه دختر خوید، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و من حسادت بردم به هاله [بخاطر خدیجه] پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا این هاله بنت خوید است خواهر خدیجه، عایشه گوید: من حسادت بردم و غیرتم بجوش آمد که چرا یک پیر زن را مدام یاد می کند یک پیر زن قریشی را این هم بیاد می آورد.

و خیر و نیکی او را مطرح می کند، با این که از او بهتر، خداوند برای او قرار داده است (که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و او را مجاب کرد)

و در اصابه نقل می کند از عایشه که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یک گوسفندی ذبح کرد. و فرستاد رفقاء خدیجه (علیها السلام) از زنان که سابقاً با او معاشرت داشتند دعوت کرد و به کام من این عمل خیلی بد آمد. و گوید: از خانه خاج نمی شد مگر این که او را به نیکی یاد می کرد. پس غیرت و حسادت مرا گرفت. پس گفتم: غیر این که یک پیر زن بود و خدا برای تو بهتر او را قرار داد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غضب و خشم کرد. و فرمود: به خدا قسم عوضی برای من بهتر از او را نداده است او ایمان آورد. در حالی که مردم کافر بودند او مرا تصدیق و باور کرد در حالی که مردم مرا تکذیب کردند و او مالش را در اختیار من قرار داد. در حالی که مردم مرا محروم کردند خداوند به وسیله

ی فرزندان را عطاء کرد که زنان دیگر من عقیم و نازاد بودند وفات خدیجه و ابی طالب (علیهما السلام) در یک سال قبل از هجرت بود، به سال و وفات او در ماه رمضان که ده روز به آخر مانده بود از رمضان و او در حالی از دنیا رفت که ۶۵ ساله بود.

حکیم بن خرام گوید او ده ساله از بعثت گذشته بود آن وقتی که بنی هاشم از بعثت ابی طالب، بیرون آمدند. و در حجون دفن شد و صلاه میت آن موقع شریعت نداشت و هنوز واجب نشده بود.

و در قبر او - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد و برای او دعاء کرد. و اولاً نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه این ها بودند: قاسم عبدالله که این دو ملقب به طیب و طاهر بودند. و زینب که بزرگترین دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. سپس رقیه بعد ام کلثوم و بعد فاطمه (سلام الله علیها) که کوچک ترین [از نظر سن] اولاد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. و اما ابراهیم پس مادرش ماریه ی قبطیه بود. و ابن ماج از ابن عباس نقل می کند که: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ابراهیم در بهشت مرضعه ی دارد و اگر ابراهیم زنده می ماند - پیامبر صدیقی بود.

همین مطلب را مناوی در دقائق خود نقل کرده که لوعاش ابراهیم لکان صدیقاً نبیاً و ابن ماجه و ابن عساکر همین را هم نقل کرده اند اما فاطمه (علیها السلام) و در صحیح بخاری از مسور بن محزمه نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند فاطمه بضعه منی فمن أغضبها أغضبی. فاطمه پاره ی تن من است، پس کسی او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است.

و در صحیح مسلم نقل کرده از آن حضرت که فرمود: انما فاطمه بضعه منی، یؤذینی من آذاها و یسرنی و یسرنی ما أسرها. همانا فاطمه - پاره ی تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که او را خوشحال کند مرا خوشحال نموده.

و در سنن ترمذی و ابن ماجه از صحیح مولای ام سلمه و زید بن أرقم - نقل کرده که آن دو گفتند: بدرستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: أنا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم من با کسی که با شما سر و جنگ داشته باشد - می جنگم و با کسی که با شما در صلح و آشتی باشد - در صلح و آشتیم.

و در صحیح بخاری نقل می کند از آن حضرت که فرمود: فاطمه سیده نساء اهل الجنه.

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است و در جمع الفوائد از أنس نقل می کند که او از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: (به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)) حسبك من نساء العالمین - مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امراه فرعون.

برای تو کافی است که تو از چهار زنان دو عالمی - مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و آسیه بنت مزاحم - زن فرعون (تو از همه ی زنان دو عالم برتری)

ابن عباس گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطی کشید روی زمین، چهار خط، پس فرمود: می دانید این خط ها چیست؟ گفتند: خدا و رسولش عالمند. فرمود: أفضل نساء الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراه

فرعون. برترین زنان بهشت. خدیجه دختر خویلد و فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم - زن فرعون.

و در ترمذی از قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند:

كان أحب النساء الى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه و من الرجال على محبوب ترین زنان در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) و از مردان - علی (علیه السلام) در مشکاه از عایشه نقل کرده است:

که گفت من ندیدم احدی را بهتر از فاطمه (علیها السلام) وقتی که بر پدرش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را می گرفت و او را می بوسید و در جای خودش می نشانید و هنگام هم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد بر فاطمه (علیها السلام) می شد. بلند می شد و دست پدر را می گرفت و او را می بوسید و در جای خود می نشانید... (۱)

ص: ۳۱۱

---

۱- . ینابیع الموده، ص ۱۹۹-۲۰۴.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که از پدران بزرگوارش تا امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ان ربك یقرأ علیك السلام و یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و

حجر کفلک از سلمان فارسی نقل شده که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که حضرتش فرمودند: یا سلمان من أحب فاطمه ابنتی فهو فی الجنة معی و من أبغضها فهو فی النار، یا سلمان حب فاطمه ینفع فی مائه من المواطن أیسر تلک المواطن القبر و المیزان و الصراط و الحساب، فمن رضیت عنه أبنتی فاطمه، رضیت عنه و من رضیت عنه رضی الله عنه. و من غضب علیه ابنتی فاطمه غضبت علیه و من غضبت علیه، غضب الله علیه یا سلمان ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. (۱)

ای سلمان کسی که فاطمه دخترم (علیها السلام) را دوست داشته باشد، پس او در بهشت است و کسی که او را دشمن داشته باشد پس او در جهنم است ای سلمان حب و دوستی فاطمه (علیها السلام) در صد جای قیامت سود می دهد که آسان ترین آن موطن و جایگاه ها، قبر و میزان و صراط و حساب است. پس کسی که دخترم فاطمه (علیها السلام) از دست او راضی باشد. من از دستش راضی ام و کسی که من از دست او راضی باشد خداوند از دست او راضی و خشنود خواهد بود و کسی که دخترم فاطمه (علیها السلام) از دستش خشمگین و ناراحت باشد، من بر او خشمگین و خشمناکم، و کسی که من از او خشمگین و غضبناک باشم، خداوند از او غضب و خشمناک خواهد بود. ای سلمان وای بحال کسی که شوهر او علی (علیه السلام) را ظلم کند و وای به حال کسی که به ذریه و شیعیان او ستم نماید.

## ۱۶۶- خصوصیت و ویژگی: فدک مهریه ی حضرت خدیجه (علیها السلام)

پس از فتح خیبر در سال هفتم هجرت - حدود چهار سال قبل از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و دستور فتح مکه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را آورد. آن دو بزرگوار در



تاریکی شب با اسلحه ای لازم به سرزمین فدک آمدند، و حسب دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر المؤمنین بر کتف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت و آن حضرت برخاست و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را با خود بلند کرد به معجزه ی الهی مولی الموحدین امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حالی که شمشیر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهش بود. از دیوار قلعه ی فدک بالا رفت و بالای دیوار صدای مبارکش را به اذان بلند کرد. یهودیان قلعه ی فدک، گمان کردند که مسلمین حمله کرده اند و روی دیوارها هستند. خواستند از قلعه فرار کنند، ولی بیرون قلعه مقابل در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر خود، دیدند، و از طرفی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایین آمد. و با آنان - درگیر شد و ۱۸ نفر از بزرگان آنان را کشتند و بقیه تسلیم شدند.

زنان و فرزندان آنان را اسیر کردند، و غنایم را همراه خود آوردند - امر بر این قرار گرفت که هر کس از اهل فدک مسلمان شود. خمس اموال او را بگیرند و هر کس بر دین خود باقی ماند. همه ی اموالشان را بگیرند.

ص: ۳۱۲

---

۱- ینابیع الموده، ص ۳۱۴.

این گونه بود که بدون لشکرکشی و کوچک ترین دخالت مسلمین قلعه ی فدک فتح شد. و طبق آیه ی شریفه ی ۶-۷ سوره ی حشر، سرزمین هایی که بدون لشکرکشی مسلمین فتح شود. حتی اگر اهل آن جا خودشان به عنوان تسلیم نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیایند. این مناطق و غنایم و اسرای آن ملک خاص حضرت است و مانند اموال شخصی

خود می تواند هر تصمیمی، درباره ی آن ها بخواهد بگیرد. و مسلمین هیچ حقی در آن ها ندارند. بعد از این ماجرا، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد. «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» آیه ی ۲۶ - بنی اسرائیل.

حق خویشان را به آنان بده. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: منظور از ذی القربی چه کسانیند؟ و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند متعال - عرضه داشت: فدک را به فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، عطا کن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) فرمود: «خداوند، فدک را برای پدرت فتح کرد، و چون لشکر اسلام آن را فتح نکرده مخصوص من است، خداوند سبحان دستور داده آن را به تو بدهم، از سوی دیگر مهریه ی مادرت خدیجه (علیها السلام) برعهده ی پدرت مانده و پدرت در قبال مهریه ی مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می کند. آن را برای خود و فرزندان بردار، و مالک آن باش. حضرت زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: تا شما زنده اید... بر من و مال من صاحب اختیار هستید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ترس آن را دارم که نااهلان تصرف نکردن تو را در زمان حیاتم، بهانه ای قرار دهند، و بعد از من، آن را از تو دریغ کنند. حضرت صدیقه ی کبری (علیها السلام) عرض کرد: آن گونه که صلاح می دانید، عمل کنید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را فراخواندند و فرمودند: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنویس و ثبت کن» امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آن را نوشت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یکی از غلامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ام ایمن شهادت دادند. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ام ایمن زنی از اهل بهشت است. و تا زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و کلای حضرت زهرا ی مرضیه (سلام الله علیها) در آن سرزمین بودند. (۱)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را در منزل حضرت زهراء (سلام الله علیها) جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه (سلام الله علیها) است. و از درآمد فدک، به عنوان اعطایی فاطمه (علیها السلام) بین مردم تقسیم کرد. درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته اند، هر سال چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسیدن درآمد فدک بود.

بعد از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - مأموران ابوبکر - به دستور او، نماینده ی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) را از فدک اخراج کردند. و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور

ص: ۳۱۳

---

۱- . کافی، ج ۱، ص ۵۴۳، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۸۷، بحار، ج ۲۹، ص ۱۰-۱۱۵، ۱۸ و ج ۴۸، ص ۱۵۷ و نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۵۷.

کامل برای مخارج حکومت غاضبانه ی خود، صرف کردند. حضرت صدیقه ی طاهره (سلام الله علیها) همان نوشته و سند فدک را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند و آن حضرت هم ثبت کرد. عیناً نزد ابوبکر آورد ولی ابوبکر نه سند را قبول کرد و نه شاهدان را. (۱)

بعد از ۱۵ روز که از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود. حضرت صدیقه ی کبری فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) همراه با جمعی از زنان بنی هاشم به مسجد

تشریف بردند. و خطبه ای ایراد فرمودند که، دریایی از معارف، حقایق، بلاغت و فصاحت و شرایع اسلامی در آن است. (۲)

ابوبکر نامه ای دال بر باز گرداندن آن به حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) نوشت. ولی هنگامی که فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) آن سند را در دست داشت و به منزل باز می گشت، با عمر روبرو شد و او نوشته ی ابوبکر را با جسارت به ساحت ملکوتی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از او گرفت و پاره کرد.

### ۱۶۷- خصوصیت و ویژگی: خیمه ای در بهشت از نقره

در بصائر الدرجات می نویسد: ابوبصیر گوید: در خدمت مولایم امام صادق (علیه السلام) بودم حضرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی پدیدار شد. که در آن کشتی هایی از نقره بود. من به همراه مولایم - سوار یکی از آن کشتی ها شدیم - کشتی حرکت کرد. رسیدیم به جایی که در آن خیمه هایی از نقره برافراشته بود.

حضرت وارد یکی از خیمه ها شد. آن گاه بیرون آمد و به من فرمود:

نخستین خیمه ای را که داخل شود؟ دیدی؟ عرض کردم: آری

فرمود: آن خیمه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است آن یکی از آن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است سومی خیمه ی فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) است چهارمی خیمه ی حضرت خدیجه (علیها السلام) است پنجمی خیمه ی امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. ششمی خیمه ی امام حسین (علیه السلام) است. هفتمی خیمه ی امام سجاد (علیه

السلام) است. هشتمی خیمه ی پدر بزرگوارم امام باقر (علیه السلام) است و نهمین خیمه ی از آن من است.

و لیس أحد منا يموت الا و له خيمه يسكن فيها. هر کدام از ما که بمیرد - خیمه ای از این خیمه ها دارد که در آن ساکن می شود. (۳)

البته این خیمه - یک قطره ای از دریای نعمت هایی است که حضرات معصومین (علیهم السلام) دارند و خداوند آن قدر نعمت های بزرگ و بی کران از هر نوعی قرار داده است برای آنان که قابل قیاس با دیگران

ص: ۳۱۴

---

۱- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۰۵.

۲- در این باره شرح مفصلی راجع به خطبه ی فدک نوشته ایم، انشاءالله تعالی خداوند از پرتوی حضرت فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها)، قبول کنند، رجوع شود که در دو جلد است.

۳- بصائر الدرجات، ص ۴۰۵ بحار، ج ۴۷، ص ۹۱، حدیث ۹۷.

نیست. و خداوند آن قدر کریم و قدرتمند است که برای درجات آنان - نعمت های بزرگی و بی کران قرار داده است. چون افضل مخلوقات و موجودات اند، اعم از انس و جن و ملائکه

**۱۶۸ - خصوصیت و ویژگی: علاقه خاصی به علی (علیه السلام)**

یک مقدمه:

عن زاذان قال سمعتُ سلمانَ رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ يَقُولُ لَأُزَالُ أَحَبُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَضْرِبُ فَخْذَهُ وَيَقُولُ مُحِبُّكَ لِي مُحِبٌّ وَ مُحِبِّيَ لِلَّهِ مُحِبٌّ وَ مُبْغِضُكَ لِي مُبْغِضٌ وَ مُبْغِضِيَ لِلَّهِ تَعَالَى مُبْغِضٌ. (۱)

زاذان روایت کرده است که از جناب سلمان شنیدم که فرمود: من همواره علی (علیه السلام) را دو دست داشتم – همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که به ران مبارک علی (علیه السلام) می زد و می فرمود: دوست دارند، دوست دار من است و دوست دار من، دوست دار خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداوند است. (۲)

البته این حدیث یک مقدمه بود برای میزان دوستی و دشمنی با علی (علیه السلام) روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جای علی (علیه السلام) را خالی دید، و از این موضوع شدیداً محزون گردید.

چون حضرت خدیجه (سلام الله علیها) مشاهده کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محزون است (محزون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محزون بودن ام المؤمنین هم هست) عرض کرد: یا رسول الله – الان می روم و از او برای شما خبری می آورم – افسار مرکبش را محکم گرفت و بر آن سوار شد و علی (علیه السلام) را در میان راه دید – به او عرض کرد: علی جان سوار شوید. برویم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دوری شما اندوهگین است.

علی (علیه السلام) فرمود: من در جایی که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته باشد نمی نشینم (شاید بخاطر احترام بوده است والا داماد ایشان و محرم ایشان بوده) بلکه

خودم می آیم. شما بروید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دهید. حضرت خدیجه (علیها السلام) می فرماید: من رفتم و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادم. دیدم حضرت برخاست و گفت: اللهم فرج همی باخی علی (علیه السلام) بار خدایا، اندوه مرا با برادرم علی (علیه السلام) برطرف فرما.

در این هنگام علی (علیه السلام) وارد شد و آن دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و با هم معانقه کردند. حضرت خدیجه (علیها السلام) می فرماید: عادت من این بود که تا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ننشینند

ص: ۳۱۵

- 
- ۱- . بشاره المصطفی، ص ۲۱۰ - شماره ی ۱۲۴. ناشر: انتشارات نهاوندی، چاپ خانه ی قلم دوم زمستان ۱۳۹۰.
- ۲- .

نمی نشستم. و آن روز آن دو زمانی دست از آغوش یکدیگر برداشتند که من به نشانه ی اینکه می خواهم بنشینم به پاهای خود اشاره کردم و زدم (یعنی بسیار معانقه آن دو بزرگوار طول کشید). (۱)

حضرت خدیجه (علیها السلام) تربیت شده ی همین خاندان نبوت و وحی است، علاقه ی این سه بزرگوار نسبت به هم، قابل توصیف نیست گرچه خودش هم قبل ازدواج و معاشرت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دانا بوده و خبر از اوصاف حضرت داشته است و اهل مطالعه و فضل و امتیاز بوده است و یک چیزهای هم از پدرش و عمویش و پسر عموش

فراگرفته است که به عنوان نمونه نصیحتی است که در این جا ذکر می کنیم و آن نصیحت این است:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: سفارش و رقه بن نوفل به خدیجه (علیها السلام) دختر خویند، که سلام خدا بر او باد - این بود هنگامی که بر او وارد شد، این چنین بود: که ای دختر برادرم، با نادان و دانا ستیزه مکن پس همانا تو هر زمان که با نادان جدال کنی تو را می آزارد، و هر گاه با دانا جدال کنی، دانشش تو را [از رسیدن به مقصودت] باز می دارد. و همانا کسی به واسطه ی دانشمندان، رستگار می شود که از آنان پیروی کند، دختر عزیزم، همانا هیچ جدالی دورتر از مرگ و هیچ اندوهی طولانی تر از (گرفتار شدن به) زنان (نابکار) نیست گاه یا کسی ملاقات می کنی که مرگ سرخ (قتل) نیز رایت سودی نمی بخشد. دخترم عزیزم، از هم صحبتی با کودن دروغ پرداز، دوری کن، پس او سود تو را می طلبد و به تو ضرر می رساند، دور ابرایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد، اگر او را امین بر شمری و بدانی به تو خیانت می کند و اگر او تو را امین بر شمرد - تو را خوار کند. اگر با تو سخن بگوید، دروغ می گوید. و اگر تو با او سخن بگویی، سخت را دروغ و تو را نسبت به او هم چون سرابی را که تشنه به آن گمان آب می برد و زمانی که به آن می رسد، چیزی نمی یابد)

«يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» سوره ی نور - آیه ی ۳۹ و بدان که جوان نیک رفتار کلید نیکی ها و نقل بدی ها است، و جوان بداخلاق و بخیل قفل نیکی ها و کلید بدی ها است، و بدان که آخر اگر بشکند، دوباره به هم نمی چسبد، و گل به حساب نمی آید [کنایه از این که آب رفته را نمی توان به جوی باز گرداند و برخی اشتباهات قابل جبران نیست]. (۲)



## ۱۶۹- خصوصیت و ویژگی: تجارت آخرتی

در قرآن لفظ تجاره ۹ مورد آمده است:

قرآن در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» آیه ی ۱۰ سوره ی صف.

ای آنان که ایمان آوردید، آیا راهنمایی نکنم شما را به سود و تجارتی که برهاند شما را از عذابی دردناک.

ص: ۳۱۶

---

۱- . بشاره المصطفی، ص ۶۰۰، شماره ی ۴۴۶.

۲- . امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۶۶۸ انتشارات اندیشه هادی، چاپ اعتماد، اول / ۱۳۸۸.

در ذیل شریفه از مالک بن اعین نقل کرده که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مردم را بر جنگ معاویه ملعون در صفین تحریص کرد، پس فرمود:

خدای عزوجل تجارتی برای شما قرار داده است که از عذاب الیم و دردناک، نجات پیدا می کنید و اشرف خیر را کسب می کند، و ایمان به خدا و جهاد در راه خدا (این ها تجارتی اند که شما را از عذاب الهی نجات می دهند) و ثواب آن را مغفرت و آمرزش برای گناه قرار داده و مساکن طیبه و پاک در بهشت عدن و جاوید در آن جا. (۱)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

اگر مردم بدانند که چه ثوابی در قبال بذل و بخشش مال، در راه خداوند وجود و صرف و بذل اموال و نفس ها و اولاد، در راه خدای عزوجل اگر بدانیم از بذل و انفاق در راه خداوند چه فوایدی دارد کوتاهی نکنیم (۲)

خدای متعال می فرماید:

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» آیه ی ۱۱ سوره ی صف

ایمان آورید به خداوند پیامبرش و کوشش کنید در راهش به اموال و جان هایتان، این بهتر است برای شما اگر بدانید و اندیشه نمائید این معنای تجارت آخرت و معنوی می باشد که فرموده است.

یک نمونه عالی - تجارت حضرت خدیجه (علیها السلام) می باشد که هم تجارت معنوی است و اخروی و هم تجارت دنیوی که مربوط به آخرت است، دنیا وسیله ی آخرت است چون الدنیا تجارت الاخره دنیا تجارت آخرت است، یا الدنیا مزرعه الاخره - دنیا کشت و زار آخرت است. «حضرت خدیجه (علیها السلام) ۱۵ سال قبل از عامل الفیل و شصت و هشت سال قبل از هجرت از نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در شهر مکه، دیده به جهان گشود. ایشان پس از شصت و پنج سال زندگی با شرافت و فضیلت سرانجام در تاریخ دهم ماه مبارک رمضان، سال دهم بعثت و سه سال قبل از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه منوره به لقاء الله پیوست. نام او «خدیجه» (۳) (لغت خَدَج - به معنای غیر کامل است از نظر لغت و ظاهری و کم بارانی و مرد ناقص دست آمده است. که این

مهمی نیست و به صنفی (لرزیدن، ترسیدن، تحمل ضرر آسیب کردن) و کنیه اش ام هند، نام پدرش «خویند ابن اسد» و نام مادرش «فاطمه دختر زائده بن الامم» می باشد»

ص: ۳۱۷

---

۱- نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۹۷، تفسیر نور الثقلین ج ۲، ص ۳۱۸.

۳- نامی است از نام های زنان، در عرف، خدیج هم گویند.

خدیجه ی کبری (علیها السلام) این بانوی بزرگوار و آگاه و پاک سشت و این دل باخته ی فضیلت و معنویت - که اعتقاد به حق و حقیقت و تمایل به فضایل و کمالات، از خصایص ذاتی او بود، از همان دوران جوانی نیز یکی از مشهورترین زنان حجاز و عرب، به شمار می رفت. آن بانوی معظمه که نخستین زن تاجر عرب و یکی از بزرگ ترین شخصیت های تجاری حجاز بود. حتی پیش از ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از شهرتی شایسته برخوردار بود.

چنان که نام وی نه تنها در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ اعراب و قبایل عرب و در آثار و نوشته های مورخین غیر اسلامی نیز به عظمت و تجلیل، یاد شده است. خدیجه ی کبری (علیها السلام) در کار تجارت خود براساس همان خصوصیات و خصلت های برجسته ی انسانی اش، گام بر می داشت. هرگز تجارت را به عنوان وسیله ای برای کسب درآمدهای سرشار، به هر طریق و به هر شکل که باشد، نگاه نمی کرد. هرگز در پی سودجویی و منفعت طلبی های شخصی و بی رویه نبود، از این رو، همواره سعی داشت که تجارت خود را به دور از آلودگی ها و عاری از درآمدهای ناصحیح انجام دهد. و از عوایدی که از راه هایی

چون احتکار و کم فروشی و گران فروشی و رباخواری و نظایر آن ها که به دست می آید. مصون دارد، بر این اساس حضرت خدیجه ی کبری (علیها السلام) هرگز تجارت خود را به این گناهان نابخشودنی آلوده نکرد و داد و ستدهایش را جز از راه های مشروع و اصولی، انجام نداد.

همین خصوصیات انسانی و روش و رفتار و منطقی، باعث شده بود که اطمینان و اعتماد گروه ها و طبقات مختلف مردم، به او جلب شود و راه پیشرفت و ترقی از راه های مشروع و افزایش درآمدهای حلال، برای او هموار گردد. تا جایی که درباره ی موفقیت های تجاری او و ثروت سرشاری که از این راه بدست آورده بود، در تواریخ و متون مختلف، نوشته اند «هزاران شتر در دست خدمه و کارکنان خدیجه (علیها السلام) بود که در اطراف کشورهای چون مصر، شام و حبشه در راه تجارت مشغول رفت و آمد و داد و ستد و نقل و انتقال کالاهای تجاری بودند».<sup>(۱)</sup>

این هم یک نمونه تجارتهی آخرتی و الهی از علی (علیه السلام)

روایت شده است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای نیازمندی که داشت وارد مکه شد، عربی را دید که به پرده ی خانه ی کعبه چسبیده و نیایش می کند و می گوید: ای خدائی که مکانی از تو خالی نیست و در مکانی هم جای نداری و هیچ مکانی ترا کفایت نمی کند. چهار هزار درهم مرا روزی فرما، سپس امیر المؤمنین علی (علیه السلام) جلو آمد و فرمود: بخواه ای مرد عرب هرچه می خواهی

عرض کرد: یک هزار درهم برای مهریه زن می خواهم یک هزار درهم، می خواهم برای خریداری خانه، یک هزار درهم قرض دارم، یک هزار درهم، زندگی ام را با آن اداره کنم.

حضرت فرمود: ای مردی عرب انصاف دادی هرگاه از مکه بیرون آمدی، آدرس خانه ی  
مرا پیرس در مدینه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

ص: ۳۱۸

---

۱- تذکره الخواص، ج ۲، ص ۳۰۲.

سلم) اعرابی یک هفته تمام در مکه ماند، سپس به جستجوی امیر المؤمنین علی (علیه السلام)  
بیرون آمد. به سوی مدینه وارد مدینه شد. و گفت: کیست که مرا به سوی امیر مؤمنان علی  
(علیه السلام) راهنمایی ام کند.

در این میان حسین بن علی (علیهما السلام) مرد عرب را ملاقات کرد و فرمود: من ترا به سوی  
خانه ی امیر المؤمنین راهنمایی می کنم. سپس مرد عرب از آن حضرت پرسیدند، پدرت  
کیست؟

فرمود: امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و پرسید: مادرت کیست؟ فرمود: فاطمه ی زهراء  
(سلام الله علیها) بزرگ زنان جهانیان، عرب گفت: جدت کیست؟ گفت: رسول خدا (صلی  
الله علیه و آله و سلم) فرزند عبدالله بن عبدالمطلب جد من است، عرب پرسید جداه ات  
کیست؟ فرمود: خدیجه ی کبری (علیها السلام) دختر خویلد است. عرب گفت: برادرت  
کیست؟ فرمود برادرم حسن بن علی (علیه السلام) ابن ابی طالب است مرد عرب گفت: تمام  
خوبی های دنیا را تو گرفته ای برو به سوی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و باو بگو: همان  
عربی که در مکه ضمانت او را کردی، بر در خانه است.

پس حضرت امام حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و عرض کرد: ای پدر، مرد عربی بر در خانه ایستاده چنین پندارد که او صاحب ضمان در مکه است که شما ضمانت کرده اید، خواسته ی او را تأمین کنید. سپس حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از خانه بیرون رفت، سلمان فارسی رضی الله عنه را خواست و فرمود: همان باغی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهال ها را بیش برای من کاشت بر خریداران و تجار عرضه کن. سپس سلمان وارد بازار شد باغ را در معرض فروش قرار داد بعد آن را به مبلغ دوازده هزار درهم فروخت، پول ها را خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آورده، مرد عرب را حاضر کرد و مبلغ چهار هزار درهم به وی بخشید و نیز چهل درهم برای خرج سفرش داد. پس مستمندان مدینه خبردار شدند گرد علی (علیه السلام) جمع شدند. پول ها در مقابل امام علی (علیه السلام) ریخته شده بود سپس حضرت شروع کرد. مشت مشت پول ها را بر می داشت و به مستمندان یکی یکی می داد تا اینکه برای خودش حتی یک درهم از آن پول ها باقی نماند سپس وارد منزلش گردید.

فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد: پسر عمو باغی را که پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهال هایش را کاشته بود فروختی؟ فرمود: بلی، به خیر دنیا و آخرت فروختم. فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: خداوند تو را در این روش و سنت پاداش نیک بخشاید. بعد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) عرض کرد: من گرسنه ام، دو فرزندم نیز گرسنه اند. و شکی نیست که تو هم مانند مائی، امام علی (علیه السلام) از خانه بیرون رفت، تا چیزی قرض کند. برای خرجی اهل و عیال و بچه اش بیآورد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و فرمود: ای فاطمه، پسر عمویت کجاست؟ فاطمه ی زهراء (سلام الله علیها) عرض کرد. ای رسول خدا، پسر عمویم از خانه بیرون رفته، رسول خدا (صلی الله علیه و آله

و سلم) فرمود: این دراهم را ببر. هر گاه آمد باو بگو: با این پول ها برای شما غذا خریداری کند. سپس رسول خدا

ص: ۳۱۹

(صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفت و علی (علیه السلام) وارد خانه شد و گفت: پسر عمویم آمده، من همانا بوی خوشی می یابم، فاطمه (علیها السلام) عرض کرد: آری بعد هم پول ها را به علی (علیه السلام) داد و مبلغ آن ها هفت درهم سیاه هجریه بود و آن چه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود. خاطرنشان علی (علیه السلام) کرد. علی (علیه السلام) فرمود: ای حسن بلند شو با من بیا. هر دو وارد بازار شدند، ناگاه دیدند مردی ایستاده و می گوید: کیست قرض دهد به خداوند بخشنده؟ سپس امام علی (علیه السلام) به فرزندش فرمود: درهم ها را به این مرد بدهیم؟ حسن بن علی (علیهما السلام) عرض کردم: آری. به خدا پدر پول را به او بدهیم، امام علی (علیه السلام) پول ها را به آن مرد داد و رفت به سوی خانه ی مردی که از او چیزی قرض کند.

در این میان عربی را ملاقات کرد که شتری با او بود، عرب به حضرت عرض کرد: این شتر را از من خریداری کن. حضرت فرمود: پولش را ندارم. مرد عرب عرض کرد: پولش را به شما مهلت می دهم. امام علی (علیه السلام) فرمود: قیمتش چه قدر است؟ عرض کرد: یک صد درهم، حضرت فرمود: ای حسن، شتر را بگیر. حضرت از او گذشت، سپس عرب دیگری را ملاقات کرد، مرد عرب عرض کرد: یا علی این شتر را می فروشی، حضرت فرمود: با این شتر چه می کنی؟ عرض کرد: اولین جنگی که پسر عمت، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برود من با این شتر به جنگ می روم. حضرت فرمود: اگر بپذیری این شتر مفت و مجان از تو باشد.

مرد عرب عرض کرد: بها و قیمت شتر همراه من است. به چه مبلغ خریده ای؟ حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: به مبلغ یک صد درهم، مرد عرب عرض کرد: من یک صد و هفتاد درهم خریدارم. حضرت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: پول ها را بگیر و شتر را به او بده. یک صد درهم مال صاحب شتر و هفتاد درهم هم برای ما باقی می ماند که چیزی خریداری کنیم. سپس امام حسن مجتبی (علیه السلام) پول ها را گرفت و شتر را به آن مرد تحویل داد. امام علی (علیه السلام) فرمود: من رفتم پس مرد عربی که شتر را از او خریده بودم تا این که پولش را بدهم، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در جایی دیدم که بیش از آن، در آن مکان او را ندیده بودم. تا چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من افتاد، لبخندی بر لب هایش نقش بست و فرمود: ای علی در جستجوی عرب هستی که شتر به تو فروخته است تا پولش را بدهی؟ عرض کردم: آری به خدا، پدر و مادرم به قربانت، سپس فرمود: ای ابوالحسن آن کسی که شتر به تو فروخت، جبرئیل بود و آن که شتر را خرید از تو، میکائیل بود و شتر از شتران بهشت بود و پول ها از طرف پروردگار جهانیان است. (۱)

غلامان و کنیزان آن حضرت

تعدادی به طور فشرده و خلاصه مانند میسره گذشت در جلد اول

ص: ۳۲۰

---

۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۸ دار الأسوه، تاریخ نشر: ۱۴۲۴ ه ق



اما غلامان و خدمت گذاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را این گوشه نوشته اند،  
گرچه غلامان فراوانی داشت از جمله:

۱- سلمان فارسی که ابتدا او را خرید و سپس او را آزاد نمود

۲- زید بن حارثه

۳- اسامه بن زید

ابورافع اسلم که نام اصلی او بندویه عجمی (یا ابراهیم یا اسلم یا ثابت و یا هرمز) بود. و عباس  
او را به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید و چون او بشارت مسلمان شدن عباس  
را به آن حضرت داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد و سلمی به  
همسری او درآمد و فرزندی از او به نام عبیدالله به دنیا آمد که بعدها کاتب امیر المؤمنین  
علی (علیه السلام) شد

۵- بلال حبشی

۶- صهیب رمی

۷- سفینه نام اصلی او مفلح الاسود بود.

۸- رومان بلخی به عقیده ی عده ای از غلامان آن حضرت بوده است. او قبلاً غلام ام سلمه  
بود و ام سلمه او را آزاد نمود. مشروط بر آن که خدمتگذار پیامبر (صلی الله علیه و آله و  
سلم) باشد.

۹- ثوبان حمیری، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را خریداری نمود و سپس آزاد کرد. او پس از آزادی، تا زمان معاویه، در خدمت آن حضرت و فرزندان او بود.

۱۰- یسار نوبی که در جنگ بنی ثعلبی اسیر گردید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد نمود. وی همان غلامی است که عربیون او را کشتند.

۱۱- شقران، نام اصلی او صالح بن عدی حبشی بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از پدر خود، به ارث برده بود. بعضی گفته اند: او از دهقان زادگان ری بوده است.

۱۲- مدغم خثمی، او را فروه، دختر عمرو جذامی به آن حضرت هدیه نمود.

۱۳- ابو مویهبه، وی از قبیله ی مزینه بود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) او را آزاد کرد

۱۴- ابو کبشه. نام اصلی او سلیم بود و در سرزمین دوس و یا مکه متولد شده بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را خرید و سپس آزاد کرد. و در نخستین روز خلافت نایب عمر، از دنیا رحلت کرد.

۱۵- ابوبکره ثقفی و نام اصلی او نفع بود

ص: ۳۲۱

۱۶- ابو ایمن، نام اصلی او رباح و از سیاهان بود. هنگامی که یسار، خادم آن حضرت کشته شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را نگهبان خود قرار داد.

۱۷- ابو لبابه قرظی، وی را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خریداری نمود و سپس آزاد کرد

۱۸- فضاله، او را رفاعه بن زید جذامی به آن حضرت بخشید.

و در وادی القرای کشته شد.

۱۹- انبسه بن کردی: وی ایرانی بود که در جنگ بدر کشته شد و بعضی گفته اند که: وی در زمان خلافت ناحق ابوبکر از دنیا رفت.

۲۰- کرکره، وی یکی دیگر از غلامان اهدایی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که آن حضرت او را آزاد نمود و بعضی گفته اند: که او در زمانی که غلامی آن حضرت را می کرد. از دنیا رفت.

۲۱- ابو ضمیره، وی از انفال عرب به آن حضرت رسید و ابو ضمیره نیز به او می گفتند: گفته شده که ام سلمه او را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خریداری کرد و آن حضرت او را آزاد نمود و نیز بعضی گفته اند: او روح بن بشیر زاد از فرزندان گشتاسب ملک بوده است.

۲۲- نبیه، وی از منطقه سرراه بود

۲۳- اسلم یا اصغر رومی

۲۴- حبشه حبشی

۲۵- ماهر، او را مقوس به آن حضرت اهداء کرد.

۲۶- ابو ثابت

۲۷- ابو بیزر

۲۸- ابو سلمی

۲۹- ابو عسیب

۳۰- ابو رافع اصغر

۳۱- ابو لقبط

۳۲- ابو البشر

۳۳- مهراز

ص: ۳۲۲

۳۴- عبید

۳۵- افلاح

۳۶- رفیع

۳۷- یسار الأكبر

کنیزهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱- ماریه دختر شمعون، وی را پادشاه حبشه به آن حضرت اهدا کرد.

۲- سلمی

۳- رضوی

۴- ام ایمن، نام اصلی او برکه

۵- اسلمه

۶- انسه

۷- مویهبه (۱)

اسامی خدیجه:

مرحوم آقای خوئی رحمه الله تعالی علیه، در رجال خود می فرماید: خدیجه بنت خویلد، اول زنی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با او ازدواج کرد و اول زنی بود که اسلام آورد و یکی از چهار زن بهشتی است که افضل آنان می باشد. طبق روایت شیخ صدوق و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سر نهمین زن، از دنیا رفت، به نقل از خصال باب تسعه و جلالت و عظمت شأن و بذل مالش در راه خداوند و خدمت او به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه کس واضح و آشکار است. (۲)

و خدیجه بنت عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از عموی خود، محمد بن علی روایت می کند و عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری از او روایت کرده است. کافی ج ۱، باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المَبطل فی امر الامه

ص: ۳۲۳

---

۱- مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۷۲

۲- معجم الرجال، ج ۲۴، ص ۲۱۶.

خدیجه بنت محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) از اصحاب امام باقر (علیه السلام) بوده  
به نقل از رجال الشيخ. (۱)

دهخدا در لغت نامه ی خود چنین آورده است

خدیجه، مؤنث خدیج است.

۱- خدیجه بنت جعفر، او دختر جعفر بن نصر لثمیمی شاعره ای بوده است اندلسی که هم  
در اب دستی داشته و هم در... اما از نتایج افکار او چیزی بدست نیامده [الحمدلله چون زن  
شاعره ی موسیقی الحان و اشعار او بدلا ویزی و طرب انگیزی و صفا نموده اند]

۲- خدیجه نامی است از نام های زنان، در عرف خدیج هم گویند.

۳- خدیجه دختر علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) است که بنا بر قول صاحب  
حبیب السیر نام مادر او معلوم نیست.

۴- خدیجه دهی است از دهستان کرطا بخش رامهرمز شهرستان احوار، واقع در پانزده هزار  
گزی شمال خاوری رامهرمز کنار راه شوسه ی هفتگل به گنبد کران، این ناحیه کوهستانی  
و گر مسیر و مالا ریایی و دارای ۱۶۰ تن سکینه ی فارسی زبان می باشد (الان که فوق این  
تعداد است) آب آن از رودخانه ی رامهرمز و محصولاتش غلات و برنج است، اهالی به  
کشاورزی گذران می کنند و راه آن جا شوسه است.

۵- خدیجه الکبری مشهور به ام المؤمنین اول زن پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی از اشراف قریش بود.

مادر مشارالیه فاطمه بنت زائده الأصم از اولاد عامر بن لؤی است، به زمان جاهلیت. خدیجه را طاهره می گفتند و حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب «کبری» به او داد. قبل از بعثت این زن به ازدواج پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درآمد و حضرت صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهراء (علیها السلام) و قاسم و طیب و طاهر از بطن او است. خدیجه ی کبری (علیها السلام) پیش از همه ی زنان، قبول اسلام و ایمان نمود و مدت ۲۴ سال و اندی دوره ی زندگی او با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بعد از آن به سرای دیگر شتافت. از وسائل ظاهری که موجب پیشرفت کار نبوت شد. ثروت خدیجه را ذکر کرده اند، عایشه روایت می کند که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره خدیجه (علیها السلام) وصف و ثناء می گفت تا روزی، غیرت بر من عارض شد و رشک بردم و گفتم: خدیجه بیش از پیر زنی نبوده است. خداوند عالمیان تو را بهتر از آن عنایت کرده پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دل تنگ شد و گفت: نه و الله به بهتر از خدیجه تا کنون نایل نشده ام، در وقتی که تمام مردم کافر بودند. او مرا تصدیق می کرد. در اوانی که هیچ کس به معاونت من نمی پرداخت، او به ثروت خود با من مؤاسات کرد و خداوند، از بطن او

ص: ۳۲۴

چند فرزند به من عطا فرمود، عایشه گفت: چون این کلمات را از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استماع کردم بر خود عهد کردم که من بعد از خدیجه بد نگویم، خدیجه سه سال قبل از هجرت در سن شصت و پنج سالگی، در مکه ی معظمه به دار بقا شتافت. بنابراین تاریخ مزاجت او با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیست و هفت سال و چند ماه قبل از هجرت اتفاق افتاده است. خدیجه الکبری (علیها السلام) زنی عاقل و با ثروت بود و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق او، گفته است: خدیجه خیر نساء عالمها:

۶- خدیجه: النویری، مکنی به ام الفضل، وی دختر فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن قاسم بن حسین بن عبدالله نویری و از محدثات اواسط قرن ششم هجری است که در مصر عمر گذراند، پدرشان به سال ۶۴۸ ه.ق در جنگ دمیاط بدست فرنگان کشته شد و جدش قاسم معروف به جز ولی بود و پدر قاسم را که حسین باشد. ابن الحارثه می گفتند و پدر حسین، یعنی عبدالله به ابن القریشه اشتهار داشت. این خاندان هم صاحب فضل و از رؤیسان بودند و سید مرتضی در تاج العروس در ماده ی «ن و ر» نام آن ها را برده و حسب حالی برای هر یک آورده است.

۷- خدیجه - ام القاسم - دختر هارون الرشید (ملعون) هارون الرشید را از کنیزان (امهات) چهارده دختر بوده که یکی از آن ها خدیجه است.

۸- خدیجه: بنت ابی محمد عبدالله بن سعید شنجالی، از فضلا و زنان محمد محدثه بود که از شنجاله برخاست و کنجاله از شهرهای اسپانیا است. در ۲۹۸ هزار گزی محریط قرار دارد.

۹- خدیجه: بنت بدران معروف به ام سلمه دختر بدران الحسینی است. او زنی محدثه و از اشیخ سوطی می باشد. در سال هفتصد و نود و هشت متولد و در دو سالگی وی را به مجلس



جوهری و منصفی که هر دو محدثی معتبر بوده اند. حاضر نموده اند چه در آن ایام علم حدیث بیش از حد معتنا به بود و اطفال کوچک خود را خاندان اهل علم. در مجالس تدریس محدثین کرام حاضر می کردند و بعدها این فقره اسباب مفاخرت آن طفل بوده و از تلامذه ی آن شخص شمرده می شد و می گفت: من در مجلس درس فلان محدث حاضر شده ام. و فیضی و سعادت از این راه شامل و عاید او می گردد. سیوطی (سنی) از این زن اجازه گرفت.

۱۰- خدیجه: بنت الحسن بن سهل معروف به بوران. حسن بن سهل، وزیر مأمون است بوران به زوجیت مأمون درآمد خراک بورانی منسوب به نام او است شرح تزویج آنان در کتاب چهار مقاله ی عروض به زیباترین عبارتی آمده است. رجوع به عقید الفرید و چهار مقاله ی و بوران و این لغت نامه شود.

۱۱- خدیجه: بنت حسن بن علی بن عبدالعزیز او عم زاده قاضی محیی الدین بن الزکی و خاله ی پدر معین الدین القرشی است. این زن از زنان دانشمند زمان خود و بسیار به اصلاح و ورع و حافظ قرآن بود و در تجوید دستی داشت و بیشتر عمر خود را در علم فقه گذراند. از احمد بن الموازینی کسب علم کرد و همو به او اجازه داد. مرگش به سال ۶۴۱ ه. ق اتفاق افتاد. و تا روز واپسین دست از روایت حدیث و درس فقه نکشید.

ص: ۳۲۵

۱۲- خدیجه: بنت الرشید - این زن که دختر هارون الرشید (ملعون) است مولایی داشته بنام محمد بن ابراهیم که محمد بن داود بن الجراح در کتاب خود، مسمی به کتاب الوزراء، داستانی از او نقل از پدرش راجع به سیاست فضل بن الربیع درباره ی برا مکه نقل می کند

رجوع به کتاب الوزراء ص ۲۰۰ و کتاب جهشیاری، عقد الفرید ج ۵، ص ۳۹۶ و حبیب السیر چ کتابخانه ی خیام ص ۲۴۶ شود

۱۳- خدیجه: بنت الزبیر بن العوام که مادرش اسماء دختر ابوبکر است از زنان معروف عرب بوده، زبیر بکار او را از جمله اولاد زبیر بن العوام شمرده و او را خدیجه الکبری(۱)

نام برده من (صاحب اصابه) می گویم: از آن چه طبرانی در ترجمه ی حال مادر او، ذکر کرده بر می آید که ولادت خدیجه، قبل از احزاب بوده است و او ادراک زمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پنج سالگی یا بیشتر کرد. طبرانی از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود از جابر بن عبدالله بن زبیر از اسماء دختر ابوبکر اخراج کرد و گفت: وقتی بود که من در سرزمین بودم که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را اقطاع ابی سلمه کرده بود و زبیر نیز بدین وقت در ارض بنی نضیر بود. به همسایگی مازنی یهودی می زیست، روزی او گوسفندی کشت و آن را پخت. من بوی آن را شنیدم و حالی بحالی شدم، در این ایام من خدیجه را حامله بودم، چون بوی پخت را شنیدم؛ صبر نکردم بسوی منزل آن زن یهودی روان شدم و بر آن زن وارد گردیدم و از او آتش خواستم، به این گمان که او، مرا از آن پختنی سهمی دهد. چه مرا به آتش حاجتی نبود. آن به من آتش داد و من به خانه ام آمدم. چون بوی پختنی را باز شنیدم و آن را دیدم. آتش را خاموش کردم و برای مرتبه ی دوم به پیش زن یهودی آمده و التماس آتش کردم. او به من آتش داد و من به همان ترتیب سابق عمل کردم. و سپس برای مرتبه ی سوم آمدم و بعد نشستم و شروع به گریستن نمودم. و خدا را خواندم، در این بین مرد آن زن یهودی آمد و به زن گفت: آیا بر شما کسی وارد شد؟ زن گفت: بلی، زن عربی وارد شد و آتش گرفت. پس از آن، آن مرد گفت: من دیگر از این پخت تو نمی خورم تا تو از آن چیزی برای آن زن نفرستی، آن زن قدحی از آن پخت

برای من فرستاد و من از آن گرفتم و شاید بتوانم که بگویم آن بهترین خودرنی بود که در عمر خود تناول کردم. ابن سعد می گوید: اسماء برای زبیر پسرانی آورد که اسم آن ها عبدالله بود و دخترانی آورد که بزرگترین آن ها خدیجه بود از (الاصابه - قسم ۱ حرف خاء ص ۶۲)

۱۴- خدیجه: بنت زین الدین، وی دختر زین الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن ابراهیم بن احمد مقدس و خواهر حبیبه محدثه و زوجه ی شرف الدین بن الشیخ شمس الدین الحنبلی است، او محدثه ای با قدس و تقوی (ولی عُمَری) بود. علم الدین البرزالی که استاد صلاح الدین صفدی است گوید: خدیجه بنت زین الدین از خطیب مرداد بر امر ما روایت حدیث نمود و از ابن ابی الفهم البلدانی و محمد بن عبدالهادی و

ص: ۳۲۶

---

#### ۱- حرف گزافی است و مزخرف

ابراهیم بن خلیل و ابن عبدالدائم استماع حدیث کرد. سبط سلفی و سایر اعیان اجازه داده اند. ولادت مشارالیه در سال ۶۴۷ ه. ق بود و وفات او در ۷۰۲ ه. ق. اتفاق افتاد.

۱۵- خدیجه: بنت زین الدین، پدر وی امام زین العابدین (علیه السلام)، امام چهارم شیعیان است که به سال ۷۴ ه. ق. به مدینه در گذشت. و بنابر قول شیعیان، مرگش به دستور ولید بن [ملعون] و به سم و زهر او بود، به وقت مرگ [شهادت] بنابر روایتی، هشت پسر و پنج دختر داشت به اسامی زیر:

خدیجه، ام موسی، ام حسن، ام کلثوم، ملیکه. بنا به قول دیگری او را ۹ دختر و یازده پسر بوده است (از تاریخ گزیده، چ قزوینی ص ۲۰۴)

۱۶- خدیجه: بنت عبدالوهاب بن هبه الله الصوفی، زنی بود، صاحب نظر و دراب و حقایق و معارف دست داشت و نیز صاحب مقام - شیخ محیی الدین در مسامرات خود از او روایت ها دارد.

۱۷- خدیجه: بنت عبیده بن الحارث المطلب المطلبیه - ابن سعد، نام او را در ترجمه ی حال پدرش برده است و می گوید: پدرش در نزدیکی بدر شهادت یافت و مدت کمی زیست.

۱۸- خدیجه: بنت العبیری زنی محدثه بوده است. و معروفی به فخرالنساء، این زن از زنان معروف قرن ششم هجری است و از مشاهیر علمای عصر خود اخذ علم استماع حدیث نمود و بسیاری هم از او فقه آموختند و روایت کردند، زیاده از نود سال عمر کرد. و در پیری باز به تعلیم علم حدیث پرداخت و به سال ۵۷۰ ه.ق. درگذشت.

۱۹- خدیجه: بنت عثمان بن عروه بن الزبیر وی زوجه ی محمد بن عبدالله عمرو است که از فاطمه بنت الحسین به وجود آمد. سلمه بنت محازب می گوید، در بین قریش مردی کامل تر و زیباتر از محمد بن عبدالله عمرو نیافتم. او مردی مطلق بود و خدیجه را طلاق گفت. (۱)

و بعد از او - ابراهیم بن هشام بن اسماعیل المخزومی از او تقاضای ازدواج کرد و برای او این دو بیت را نوشت

اعیذك بالرحمن من عیش شقوه

و ان تطعمی یوما الی غیر مطمع

اذا ما بن مظعون تحدر رشحه

عليك فبئى بعد ذلك اودعى

او اين ازدواج را رد كرد.

عقد الفرید ج ۷ ص ۱۰۱ و ۱۳۴

ص: ۳۲۷

---

۱- . پس معلوم شد بی تقوایی او

۲۰- خدیجه: بنت القیم معروف به امه العزیز از بغدادیان بود. پدرش حمام قیمی (ناطوری) چون وی را دارای استعداد علمی دید، اسباب تحصیل او را فراهم آورد. و خدیجه را نوشتن و تجوید یاد داد. پس از آن خدیجه خود نیز شوقی حاصل کرد و به کسب علوم متنوعی پرداخت. چند گاهی مجلسی منعقد ساخت و برای زنان وعظ نمود و بعد ترک موعظه گفت و در خانه ی خود، عزلت اختیار کرد.

تولد مشارالیها به سال ۶۰۸ ه. ق وفاتش به سال ۶۹۹ ه. ق در سن ۹۱ سالگی اتفاق افتاد. خدیجه در بغداد به مجلس درس این شیرازی و کریمه ی محدثه و سایر مشاهیر آن شهر حاضر می شد. و در مصر نیز از علی بن مختار عامری و ابن الخمیزی، کسب علم می کرد. او در دمشق و تبوک به تعلیم حدیث پرداخت و در ادب مترد زمان خود بود و مقامات حریری را با حسن وجوه تدریس می نمود و بسیاری از معاریف آن عصر کتاب مذکور را نزد او درس خواندند. اگر چه علم تجوید را نیز از اساتید این فن اخذ کرده بود ولی آن تبحری نداشت.

۲۱- خدیجه: بنت مأمون عباسی از فصیحای شاعران بود وقتی جاریه ی مغینه مسماه به شاریه ابیات ذیل که از نتایج افکار مشارالیها در مجلس متوکل عباسی (ملعون) ده خدا... (در لغت دهخدا ذکر شده است)

۲۲- خدیجه: بنت الملقن - او دختر شیخ نور الدین و نواده ی علی الانصاری است که از علمای شافعی بود. و علی انصاری معروف به ابن الملقی است، خدیجه منسوب به جد خود شده، مشارالیها نیز از ایشاخ سیوطی و از محدثه های مشهور می باشد.  
تولد او به سال ۷۸۸ ه.ق. اتفاق افتاد و او به درس ابوالیمن الکوفی حاضر می شد.

۲۳- خدیجه: بنت موسی الکاظم - امام موسی بن جعفر (علیه السلام). امام هفتم شیعیان را به وقت موت سی و یک پسر و بیست و هشت دختر بود که از پسران، نام ۲۵ نفر آنان در تاریخ گزیده آمده است با ذکر مدفن بیشتر آن ها و از دختران نام شانزده تن در آن تاریخ مذکور افتاده بدین اسامی: خدیجه، فاطمه ی کبری، فاطمه ی صغری، زینب، حلیمه، اسماء، محموده، امامه ی میمونه، ام کلثوم کبری، ام کلثوم صغری، ام عبدالله، ام فیروز، ام قاسم، ام فاطمه (که به قم مدفون است) از تاریخ گزیده چ عکسی ص ۲۰۶)

۲۴- خدیجه الست: وی دختر معتصم بالله خلیفه ی عباسی (ملعون) است و اعراب در سیاق خود - او را «ست خدیجه» می گوید: مستعصم بالله آخرین خلیفه ای (ناحق) است از خلفای بنی عباس که در ۶۵۶ ه.ق. به حکم هلاکو خان مقتول گردید و [به جهنم واصل شد] بیست سال بعد از پدرش زندگانی کرد و در تشییع جنازه ی او اعیان دولت و ارکان مملکت حاضر شدند و جسد او را با دبدبه ی زیاد برداشتند و به خاک سپردند.

۲۵- خدیجه السلجوقیه: دختر داود بن میکائیل بن سلجوق، برادرزاده ی رکن الدوله طغرل بیک، از سلسله ی سلاجقه ایران است، این زن معروف به ارسالان خاتون است، و در سال ۴۴۸ ه.ق خدیجه ی سلجوقیه را به

ص: ۳۲۸

زنی به القائم بامراللهبن القادربالله العباسی دادند، و القائم صد هزار دینار مهریه داد در جهاز مشارالیهاوانی مرصع و طلا بسیار و اسباب تجمل بی شمار بود و ارباب سیر و تواریخ. شرح این مزاجت را نگاشته اند...

۲۶- خدیجه الشاهجانیه: شانی از اهل بغداد بود و در وعظ مهازنی داشت. از ابن سمعون کسب و اخذ علم کرد. او املاء علم می کرد و مشارالیها آن را می نوشت. این زن در سال ۴۶۰ ه.ق. وفات اتفاق افتاد.

۲۷- خدیجه بیگم: وی خواهر ابوالنصر حسن بیک و بنت امیر علی بیک بن امیر قرا عثمان است که به ازدواج سلطان خلیل جد شاه اسماعیل صفوی اول درآمد. حسن بیک برادر او حاکم دیار بکر بود. و چون سلطان خلیل با جمعی از مریدان راه دیار بکر در پیش گرفت و در حصن کیفی (حصن کیف) رحل اقامت افکند. حسن بیک که با میرزا جهان شاه، پسر خلاف داشت. از ورود سلطان خلیل مبتهج شد و سر ارادت بر آستانش فرود آورد. و خواهد خود، خدیجه بیگم را به زنی به او داد.

۲۸- خدیجه خاتون (خاتون آباد).

دهی است جزء دهستان اراضی نیز از بخش حرم شهرستان قم، واقع در ۳۰ هزار گزی جنوب باختری قم و چهار هزار گزی باختر راه شوسه ی قم به اصفهان این ناحیه در جلگه ی کنار رود واقع و آب و هوایش معتدل است.

۲۹- خدیجه ی سجاسی: وی دختر رکن الدین سجاسی، شیخ ابوالغنائم، عارف معروف قرن هفتم هجری است. شیخ رکن الدین از شیوخ سلسله ی شیخ صفی الدین اردبیلی بود و شیخ اوحد الدین کرمانی و شمس تبریزی و شیخ شهاب الدین محمود اهری و بزرگانی دیگر از ارداتمندان او بودند. شیخ شهاب الدین محمود اهری چون در سجاس (قصه ی است از مجال زنجان در شش فرسنگی جنوب شرقی زنجان و چهار فرسنگی مغرب سلطانیه و یک فرسنگی شمال شهرورد)

به خدمت شیخ رکن الدین رسید و منظور نظر او افتاد. دختر او، خدیجه را به زنی گرفت و از طرف شیخ رکن الدین به اهر آمد و به ارشاد پرداخت. (۱)

### ۱۷۰- خصوصیت و ویژگی: وی جده ی حضرت امام زمان (علیه السلام) است

در دعای ندبه آمده است: **أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَأَبْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَأَبْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَّاءِ، وَأَبْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى**

ص: ۳۲۹

---

۱- ج ۷ صفحه ی ۹۶۰۹ - ۹۶۱۱ این اسامی که از شیوخ برد، این ها شیخ های تصوف است که از نظر ما همه مردودند این دهخدا عقاید عجیبی دارد از این طرف ذوق تصوفی



دارد، از طرف دیگر تعریف خلفای ناحق را می کند. از یک طرف هم خود را شیعه مطرح می کند. از یک طرف به معصوم که می رسد (علیه السلام) نمی گوید.

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی (علیه السلام) پسندیده و فرزند خدیجه سفید رو و فرزند فاطمه ی کبری؟

آری این بانوی بزرگوار، جده ی اعلی ائمه ی معصومین (علیهم السلام) - سیما جده ی بزرگوار حضرت بقیه الله (علیه السلام) است که زندگی او همه مملو از امتیاز و فضائل است. خصوصاً در همکاری و همیاری و دوشادوش با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بدو امر ازدواج تا ختم عمر، همه در خدمت آن حضرت و اسلام و مسلمین بود. ابن زبیر گوید: عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی گفت: در ابتدای وحی [یعنی بیش از آغاز وحی] پیامبر - خوابهای صادقی می دید و این خواب ها مانند صبح صادق - روشن و واضح بود. سپس خلوت را محبوب آن حضرت قرار داد. لذا به غار حراء پناه می برد. و شبهایی را در آن جا به عبادت پرداخت و سپس به سوی خدیجه (علیها السلام) می رفت تا زاد و توشه ای برگیرد و شبهای دیگری را در غار، به عبادت پردازد. تا آن که در آن جا حق به سراغ او آمد. و فرشته ای نزد آن حضرت نازل شد و عرض کرد: بخوان

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» ۱

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» ۲

«اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» ۳

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» ۴

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» ۵

سوره ی علق

گفتم: چه بخوانم من خواندن نمی دانم پس بار دیگر مرا گرفت و تکان داد آن چنان که زندگی برایم دشوار نمود. سپس مرا رها کرد. و گفتم: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خون بسته آفرید. بخوان و پروردگار تو از همه بزرگوارتر است، کسی که به وسیله ی قلم آموخت و به انسان آن چه را نمی دانست یاد داد. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که قلبش می لرزید. از غار فرود آمد و بر خدیجه (علیها السلام) وارد شد و فرمود: مرا بپوشانید. مرا بپوشانید. پس ایشان را پوشاندند تا آن که ترس و خوف از آن حضرت رفع شد (از عظمت وحی الهی) سپس به خدیجه (علیها السلام) فرمود: خدیجه، مرا چه می شود؟ آن گاه [از آن چه دیده بود] به خدیجه (علیها السلام) خبر داد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من بر جانم می ترسم. خدیجه (علیها السلام) به آن حضرت دلداری داد. و عرض کرد: هرگز تو را بشارت باد. به خدا قسم، خداوند هرگز تو را ذلیل و خوار نمی کند به خدا قسم تو، صله رحم بجا می آوری و سخن راست می گوئی و از دیگران دستگیری می کنی عریان را می پوشانی و مهمان را گرامی می داری و در مشکلات یاور دیگرانی، سپس خدیجه (علیها السلام) ایشان را نزد ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی برد

ص: ۳۳۰

وی در جاهلیت، دین مسیحیت را برگزیده بود. و به خط عربی می نوشت و انجیل را به زبان عربی می نگاشت، خدیجه (علیها السلام) به وی که در آن زمان پیر مردی نابینا بود، گفت:

ای پسر عمو از پسر برادرت بشنو، ورقه گفت: ای پسر برادر چه دیده ای؟ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وی را از آن چه دیده بود باخبر ساخت، پس ورقه عرض کرد: این ناموس الهی است که بر موسی (علیه السلام) نازل شد، ای کاش من نیز در آن نقشی داشتم، و ای کاش در آن زمان که مردم تو را بیرون می کنند زنده بودم. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا ایشان مرا اخراج می کنند؟

ورقه عرض کرد: آری، هیچ کس مانند آن چه تو آورده ای، نیاورده است، اگر آن روز تو را، درک کنم، به طور ختم از تو حمایت و پشتیبانی کرده و تو را یاری خواهم کرد. (۱)

### ۱۷۱- خصوصیت و ویژگی: اشعاری در مورد مدح و منقبت حضرت خدیجه (علیها السلام)

۱- ای خو گرفته با نَفَسِ عَطْرِ اَحْمَدِی

ای پیش تر ز بعثت احمد محمدی

۲- ای بارها سلام تو را بر رسول خود

ابلاغ کرده ذات خداوند سرمدی

چون شمع با فروغ نبوت گداختی

پیش از نزول وحی نبی را شناختی

۳- ای بر تو لحظه لحظه سلام پیمبران

خاک در تو سجده گه خیل سروران

۴- پیش از پیمبری پیمبر به روی او

چشم تو دید آن چه ندیدند دیگران

در قلب تو کتاب کمالش نوشته بود

سر خط مادریت به آتش نوشته بود

۵- بی دامن تو ختم رسل کوثری نداشت

نخل بلند آرزوی او بری نداشت

ص: ۳۳۱

---

۱- . کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) محمد بن یوسف گنجی شافعی، ج، ص ۶۰۱-۶۱۰، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیه ۱۴۳۱ ه.ق ۱۳۸۹ ه.ش

۶- حتی علی که جان عزیز محمد است

در مُلک بی حدود خدا، همسری نداشت

ای همدم رسول خدا در نزول وحی

ای دامن تو هرگز نور بتول وحی

۷- تو وصل بر رسول وز هستی جدا شدی

تو آفتاب بیت سراج الهدی شدی

۸- نیز از وحی مثل تو کی شیر مرد داشت

ای شیر زن تو تالی شیر خدا شدی

دارایی تو هدیه به پروردگار شد

در جنگ اقتصاد نبی ذوالفقار شد

۹- تو دیگر و زنان جهان جمله دیگرند

سادات عالمت پسرانند و دخترند

۱۰- داری تو، تیغ علی خُلقِ مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)

در پیشبرد فتح نبوت برابرند

دامان پاک تو ثمرش یازده ولی است

این رتبه ات بس است که دامن تو علی (علیه السلام) است

۱۱- در دور بت پرستی و تاریکی حجاز

بودت رخ نیاز به درگاه بی نیاز

۱۲- پیش از نزول وحی الهی تو و علی (علیه السلام)

خواندید با رسول خدا در حرم نماز

چون تو که با رسول خدا همسری کنی؟

دُرّ یتیم آمنه را مادری کنی؟

۱۳- ای تکیه گاه خواجه ی «لولاک» شانه ات

ص: ۳۳۲

ای لحظه لحظه ذکر محمد ترانه ات

در بیت آفتاب مه نام کیست؟ تو

اول زن مجاهد اسلام کیست؟ تو

۱۴- پیغمبر خدا به تو عرض ارادتش

زهر است هم کلام تو پیش از ولادتش

۱۵- گویی که با تو گرم سخن بود فاطمه (سلام الله علیها)

حتی به لحظه های غروب شهادتش

با آنکه سال ها ز جهان چشم بسته ای

انگار دور بستر زهرا نشسته ای

۱۶- ای اُم پاک دخت نبی، ام مؤمنین

ای مادر بزرگ امامان راستین

۱۷- روزی که یار هر دو جهان یآوری نداشت

روزی که آن معین بشر بود یعنی بی معین

مردانه ایستادی و کردی حمایتش

تا ماند جاودانه چراغ هدایتش

۱۸- ای قامتت به قائم توحید قائمه

دشمن شدند با تو دغل دوستان همه

۱۹- از هست خویش دست کشیدی و ذات حق

بخشید گوهری به تو مانند فاطمه

الحق تویی تویی تو که کفو پیمبری

شایسته ای که بهر نبی کوثر آوری

۲۰- آزرده ای فرشته ی حق اهرمن تو را

زخم زبانزدند به هر انجمن تو را

ص: ۳۳۳

۲۱- از بس که ریخت عطر قداست ز پیکرت

آورد جبرئیل ز جنت کفن تو را

از بس بلند بود مقام و جلال تو

گر دید سال حُزن نبی ارتحال تو

۲۲- روح مقدست چو به پرواز می شود

درهای غم به قلب نبی باز می شود

۲۳- در فصل خردسالی و آغاز زندگی

بی مادری فاطمه آغاز می شود

اشک نبی برای تو ای جان پاک، ریخت

با دست خویش بر تن پاک تو خاک ریخت

۲۴- با رفتن تو یا محمد ز دست رفت

خورشید روزگار محمد ز دست رفت

۲۵- شد حمله ور به گلبن دین لشکر خزان

تو رفتی و بهار محمد ز دست رفت

زبید که با هزار زبان در ثنای تو

«میثم» دُرِّ قصیده بریزد به پای تو. (۱)



راجع به ابوطالب (علیه السلام) یار وفای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و یکی از دو یار مخلص و با وفای او:

۱- ای سراپا صفا، ابوطالب + یاور مصطفی ابوطالب

۲- پای تا سر، حقیقت ایمان + حامی دین، مروج قرآن

۳- بوی عطر بهشت در نفست + صلوات خدا به هر نفست

۴- مصطفی متکی به ایمانت + جان خلق جهان به قربانت

ص: ۳۳۴

---

۱- . نخلستان، میثم، ص ۶۵.

۵- ای تو آرامش دل احمد + همه جا شمع محفل احمد

۶- چون پدر در کنار پیغمبر + عم ختم رسل، ابوالحیدر

۷- پدری پاک چون تو می باید + تا که از صلب او علی آید

۸- در ثنای تو ای به حق ناطق + این چنین گفت حضرت صادق

۹- «گر به خلقت کنند میزانت + باز سنگین تر است ایمانت»

۱۰- به خلوص پیامبر نازد + شیر حق بر چنین پدر نازد

- ۱۱- خط و مشیت مرام و ایده ی ما + خاک پایت شفای دیده ی ما
- ۱۲- تو به چشم رسول، محترمی + پاک مانند پرده ی حرمی
- ۱۳- عقل اول، محمد محمود + از تو و از عقیده ات خوشنود
- ۱۴- مصطفی یار و یاورت خواند + کافر است، آن که کافرت خواند
- ۱۵- چار نخل تو، چار نور جلی است + جعفر و طالب و عقیل و علی ست
- ۱۶- جعفرت را ز اقتدار و جلال + ذات حق در بهشت، داده دو بال
- ۱۷- تا به امر خدای بنده نواز + در جنان با ملک کند پرواز
- ۱۸- طالبت طالب محمد بود + غرق در نور پاک احمد بود
- ۱۹- از عقیل تو عقل، مفتخر است + یاور عترت پیامبر است
- ۲۰- پسران عقیل تو همه پاک + «بابی انت روحنا لفداک»
- ۲۱- تو نبی را به هر بلا سپری + تو تمام ائمه را پدری
- ۲۲- افتخارات به کل خلق خداست + که عروس تو حضرت زهراست
- ۲۳- پسرانت همه بحار علوم + دختران تو زینب و کلثوم
- ۲۴- روزها روز یادواره ی توست + سال ها سر به سر هزاره ی توست
- ۲۵- شیخ اصحاب خواجه ی لولاک + باز هم گویمت در جعلتُ فداک»

۲۶- داغ تو سوخت قلب احمد را + خیز و بین گریه ی محمد را

۲۷- سال حُزن رسول شد آن سال + کز بدن زد هما روح بال

ص: ۳۳۵

۲۸- ای سلام همه به جان و تنت + کرد شیر خدا، علی گفت

۲۹- پیکرت را علی نهاد به خاک + ای تنت همچو روح مؤمن، پاک

۳۰- بر پیمبر غم تو مشکل شد + خاکت از گریه ی علی گل شد

رحمت حق به روح پاکت باد

اشک، «میثم» نثار خاکت باد. (۱)

۱- یگانه حامی قرآن و پیغمبر - ابوطالب - (علیهم السلام)

به ایمانت سلام از خالق داور - ابوطالب - (علیه السلام)

۲- سلام الله بر اخلاص و صدق و دین و توحیدت

که ایمانت بود از کوه سنگین تر - ابوطالب - (علیه السلام)

۳- تو آن دریای نوراستی که پروردی به دامانت

همانند امیر المؤمنین گوهر - ابوطالب - (علیه السلام)

۴- سزد خاک رهِت را توتیای دیده گردانم

که عمّ المصطفایی و ابو حیدر - ابوطالب - (علیه السلام)

۵- عجب نبود شفاعت گر کشد ناز تو را فردا

چو آیی با علی (علیه السلام) در عرصه ی محشر - ابوطالب - (علیه السلام)

۶- تو در امواج سختی یار گردیدی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را

تو بودی مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را بهترین یاور - ابوطالب - (علیه السلام)

۷- رسول الله خرسندت - ولی الله فرزندات

عروست حضرت صدیقه ی اطهر - ابوطالب - (علیه السلام)

۸- کیم من تا کنم وصف تو را ای حامی احمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

تو را باید خدا گردد ثناگستر - ابوطالب - (علیه السلام)

۹- وفات توست عام الحُزن شخص اول خلقت

ص: ۳۳۶

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۵۸۰.

ز بس بودی گرامی نزد پیغمبر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۰- به غیر از تو که چون جان پرورش دادی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را

نگردد کس در این عالم علی (علیه السلام) پرور - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۱- سرم خاک کف پایت که در یاری پیغمبر

ز یاران بودی ای پاکیزه طینت سر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۲- تو از قرآن و از اسلام و از پیغمبر اکرم

حمایت کرده ای تا لحظه آخر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۳- نه تنها خود، که شد یار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چار فرزندات

عقیل و طالب و مولا علی (علیه السلام) - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۴- سزد کافر ترم خوانند از هر کافری فردا

نخوانم دشمنانت را اگر کافر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۵- رسول الله - دشمن شاد با رفتنت آری

غمت زد بر دل ختم رسل آذر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۶- تو تا رفتی علی (علیه السلام) گرد یتیمی ماند بر رویش

ز جا خیز و بگیر او را چو جان دربر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۷- تو گویی جان برون شد از تن اصحاب پیغمبر

که بودی جمله را چون روح در پیکر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۸- اگر چه نیست قبرت را رواق و قبه و صحنی

مزار شهر دل ها راست روشن گر - ابوطالب - (علیه السلام)

۱۹- عجب نی گر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در کنار تربت پاکت

فشاند اشک ماتم از دو چشم تر - ابوطالب - (علیه السلام)

۲۰- سزد در سوز هجرات بسوزد آن چنان میقم

که سوزد در عزایت صفحه و دفتر - ابوطالب - (علیه السلام)

ص: ۳۳۷

\*\*\*

دنباله اشعار مدی و منقبتی ام المؤمنین

حضرت خدیجه ی کبری (سلام الله علیها)

۱- کیستم من؟ بانوی اسلام ام المؤمنینم

مادر کوثر - امید رحمه للعالمینم

۲- آسمان معرفت - بر روی دامان زمینم

بانوی باغ جنان - محبوبه ی جان آفرینم

مثل زهرا دخترم آئینه ی حق الیقینم

بارها از حق سلام آورده جبرئیل امینم

۳- پیش تر از روز بعثت مصطفی را همسر من

از نزول وحی، تنها حامی پیغمبرم من

۴- همسرش نه، همدمش نه، بهترین هم سنگرم من

مؤمنین را، بلکه ایمان را، گرامی مادرم من

بحر ایثار و وفا و معرفت را گوهرم من

در جلالت هاجر و حوا و مریم را قرینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۵- پیش تر از بودنم دل برد از دستم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

در حقیقت روشنی بخش وجودم بود، احمد

۶- گشته بودم هم چنان مشتاق آن روح مجرد

بی خبر بودم که از لطف خدای حی سرمد

روزی آن یار تمام خلق با من یار گردد

می کند حق با نخستین شخص خلقت همنشینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

- ۷- دختری دارم که خورشید و مه و گردون  
شوهری دارم که قرآن گشته نازل در کمالش
- ۸- دختری دارم که می آید سلام از ذوالجلالش  
حیدری گردیده دامادم که نبود کس مثالش  
حجره ی دارم که جبرئیل امین روید به بالش  
نی عجب گر چرخ گردون سجده آرد بر زمینم  
من خدیجه همسر و هم گام ختم المرسلینم
- ۹- گرچه هستم زن، ولی مردانه حق را یاورم من  
مصطفی را در شهادت بعد حیدر، حیدرم من  
۱۰- در دل یک شهر دشمن، حامی پیغمبرم من  
زن، ولی مردانه با ختم رسل، هم سنگرم من  
اولین بانوی خلقت را یگانه مادرم من  
بلکه مام یازده عیسای عیسا آفرینم  
من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم



۱۱- گرچه در ثروت کلید گنج ها بودی به دستم

گشت تقدیم محمد، روز اول بود و هستم

۱۲- جز محمد از خلاق رشته ی الفت گسستم

جان به کف بگرفتم و دل بر رسول الله بستم

هم به مالم هم به جانم پشت دشمن را شکستم

آری آری دست پیغمبر بود در آستینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۳- من تمام هست خود دادم به راه حتی ذوالمنن

تا خدا هم از کرامت هست خود بخشد بر من

ص: ۳۳۹

۱۴- ریخت دامن دامنم گل، دست لطف حق به دامن

بضعه ی ختم رُسل، زهرا مرا شد پاره ی تن

با جمال روی آن گل جان من گردید گلشن

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۵- می دهد تاریخ در هر عصر در عالم شهادت

من خدا را کرده ام پیش از شب بعثت، عبادت

۱۶- داشتم بر خواجه ی «لولاک» از اول، ارادت

با وصال عقل اول یافتم از نو ولایت

در همه زن های عالم شد نصیبم این سعادت

تا سر دستم گل رخسار زهرا را بینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۷- من خروشان بحر عصمت، مادر مُلک نجاتم

در کنار خضر رحمت روح را عین الحیاتم

۱۸- فاطمی خو، مرتضا تو حیدرم و احمد صفاتم

دین حق شد متکی بر همت و صبر و ثباتم

سال عام الحُزن شد بر مصطفی سال وفاتم

ریخت بر خاک لحد اشک امیر المؤمنینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم

۱۹- الغرض تا زنده بودم، مصطفی را یار بودم

بهر حفظ جان او شب تا سحر بیدار بودم

۲۰- جانِ آفرینش را ز جان، غمخوار بودم

لحظه لحظه بین مردم، مورد آزار بودم

با جنایت پیشگان پیوسته در پیکار بودم

ص: ۳۴۰

نظم «میشم» شاهی باشد ز عزم آمینم

من خدیجه همسر و همگام ختم المرسلینم. (۱)

\*\*\*

۱- السلام آورده جبرئیل از خداوندت، سلام

وی محمد برده نامت را به لب با احترام

۲- همسر و همسنگر و همکارم با خیر الأنام

سایه ات تا صبح محشر بر سر دین، مُستدام

ای شده وقف خداوند تعالی هست تو

وی تمام هستی خالق به روی دست تو

۳- پاک تر از پرده ی بیت الهی دامت

خلقت زیبای ام المؤمنین بر تنت

۴- بوی عطر عصمت مریم دهد پیراهنت

نقش لبخند نبی در «یا محمد» گفتنت

کیست تا مثل بانو کفو طاهایش کنند؟

کفو طاهای، مادر ام ابیهایش کنند؟

۵- ای بُود شأنت که حق، روح مطهر خواندت

می سزد پیغمبر اسلام، همسر خواندت

۶- نی عجب گر حیدر کرار، مادر خواندت

یا که جبرئیل امین، زهرای دیگر خواندت

بین امت با وجود آن همه نعمت و سپاس

۷- ذات حق، داننده ی اسرار داند کیستی

هر که هستی، احمد مختار داند کیستی

ص: ۳۴۱

---

۱- . تحل میثم ج ۵، ص ۵۷۴.

۸- بعد احمد، حیدر کرار داند کیستی

فاطمه، آن عصمت دادار داند کیستی (داد از دادور، داور، دادگر، دادر آسمان، خدای  
تعالی)

ای درود آفرینش بر تو و بر شوهرت

وی سلام الله بر دامان زهرا پرورت

۹- در مقام زن، ولی مردانگی قانون توست

تا قیامت هر کجا مؤمن بُود، ممنون توست

۱۰- بردباری، صبر دین داری همه مرهون توست

هر که از اسلام دارد، بهره ای، مدیون توست

مصطفی ز آغاز، یاری جز تو و حیدر نداشت

در مقام و منزلت مانند تو همسر نداشت

۱۱- این سه اصل آمد از اول باعث ترویج دین

هست تو، خُلق نبی، تیغ امیر المؤمنین

۱۲- از تمام هست خود یکسر فشانندی آستین

راستی این است در اسلام، دین راستین

با علی همگام در احیای قرآن بوده ای

پیش تر از بعثت احمد مسلمان بوده ای

۱۳- مؤمنین از چون تو مادر تا قیامت سرفراز

مسلمین آرند بر خاک درت روی نیاز

۱۴- بر تو می بالد محمد، بر تو می نازد حجاز

با محمد خوانده ای پیش از شب بعثت، نماز

مادر زهرا سلام الله بر جان و تنت

یازده خورشید سر زد از سپهر دامت

۱۵- کرد در ماه خدا روح تو پرواز از بدن

ص: ۳۴۲

گشت مهمان در جوار قرب حی ذو المنن

۱۶- بود سال رحلت - سال غم و رنج و مَحَن

جامه ی ختم رسالت شد بر اندامت کفن

گشت عام الحزن بر ختم رسل - سال غمت

شد روان از دیده اش بر چهره اشک ماتمت

۱۷- ای در امواج بلاها با محمد رهسپر

در هجوم سنگ ها جان محمد را سپر

۱۸- بر محمد از همه زن های عالم خوب تر

مصطفی را سوز داغت ماند عمری بر جگر

بارها زین غصه چشم سید بطحا گریست

بلکه در شام زفاف حیدر و زهرا گریست

۱۹- ما به تو گریان، تو را لب در جنان پر خنده باد

همچو جان در قلب باران، خاطرات زنده باد

۲۰- شوکت و جاه و جلال و عزت پاینده باد

منطقت تا حشر، بر بو جهل ها کوبنده باد. (۱)

\*\*\*

۱- مادر زهرا - سلام حق به تو مادر

فاطمه آورده ای برای پیمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۲- سبب نبوت خداست در کف دست

کآید از او بوی ذات خالق اکبر

۳- بیت نبوت نداشت مثل تو بانو

مادر گیتی نزاده مثل تو دختر

ص: ۳۴۳

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۵۷۷.

۴- عقل به حیرت فتاده این که تو زادی

حضرت زهراست یا محمد دیگر

۵- دسته گل آورده اند خیل ملایک

بهر تو از آیه های سوره ی کوثر

۶- مخزن غیب خدای عزوجل را

گوهر نابی نبودی از این بهتر

۷- این که تو زادی بود تمام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

وین که تو داری بود بتول مطهر

۸- لیله ی قدرت مبارک است خدیجه (علیها السلام)

قابله اش مریم است و ساره و هاجر

۹- سینه ی موساست طور معرفت او



روح مسیحا کشد به محضر او پر

۱۰- جبل متین نجات ماست همانا

رشته ای از چادرش به عرصه ی محشر

۱۱- فاطمه یعنی تمام صورت قرآن

فاطمه یعنی کمال احمد و حیدر

۱۲- هر چه فشاند دُر کم است به وصفش

خواجه ی أسرار مگر فشاند گوهر

۱۳- کوثر و طاها و قدر و نور بخوانید

کآمده در شأن او ز حضرت داور

۱۴- شک نکند کس، حقیقتی ست مسلم

این که به او متکی ست، فاتح خیبر

۱۵- گردون، بی نام اوست، پایش در گل

ص: ۳۴۴

خلقت بی مهر اوست، خاکش بر سر

۱۶- تا که شود جای پای فضه ی زهراء (سلام الله علیها)

رشک برد بر مدینه وادی مشعر

۱۷- دخت پدر پرور است و ام ابیها

بلکه فداها به صف اوست مکرر

۱۸- احمد گوید مراست، روح دو پهلو

حیدر گوید مراست، همدم و همسر

۱۹- خالق گوید مراست، گوهر مکنون

قرآن گوید مراست سوره ی کوثر

۲۰- حوا گوید مراست فاطمه بانو

مریم گوید مراست فاطمه رهبر

۲۱- بر در بیت الولاش برده توسل

جن و ملک سر به سر ز ایمن و آیسر

۲۲- قدر و شرف بین که پنج بار، شب و روز

احمد مرسل کند زیارت این در

۲۳- دل برد از صد هزار یوسف مصری

گر نظری افکند به صورت قبر

۲۴- ملک الهی پر از ذراری زهراست (علیها السلام)

تا که شود کور، چشم دشمن ابتر

۲۵- کیست به جز او که زینب آرد و کلثوم

کیست که چون او شَبِیر زاید و شَبْر

۲۶- ای صلوات خدا و خلق، هماره

بر تو و نسل مطهر تو سراسر

ص: ۳۴۵

۲۷- دختر پیغمبری و مادر بابا

ای پدر و مادرم فدای تو دختر

۲۸- عطر بهشت خداست در نفس تو

روح محمد ز بوی توست معطر

۲۹- تو ز علی هستی و علی بود از تو

ختم رسل عاشق شما زن و شوهر

۳۰- گر همه هفت آسمان شوند صحیفه

مدح تو ناید ز خلق اول و آخر

۳۱- ملک وجود از قدوم توست مصفا

باغ جنان با تبسم تو منور

۳۲- عالم هستی فنا و نور تو باقی

صادر اول خدا، وجود تو مصدر (۱)

\*\*\*

۱- من پسر خون خدا خون خداست + طالب خون شهدا مهدی ام (علیه السلام)

۲- مادر من، مادر خون خداست

مادر من ائمه را مقتداست

۳- مادر من «ام اییها» بُود

مادر من حضرت زهراء (علیها السلام) است

۴- مادر من «ام اییها» بُود

مادر من حضرت زهراء (سلام الله علیها)

۵- مادر من بهشت احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بُود

مادر من حضرت زهراء (سلام الله علیها) بود

ص: ۳۴۶

---

۱- . نخل میثم، ج ۵، ص ۷۷.

۶- مادر من بهشت احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بُود

روح دو پهلوی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود

۷- مادر من سیده الأنبياءست (صلی الله علیه و آله و سلم)

دائرہ المعارف کبریاست

۸- مادر من اسوه ی صبر و رضاست

آئینہ ی پیمبر و مرتضاست

۹- عصمت حق، همسر جبل المتین

ام نبی، ام کتاب، ام دین

۱۰- مادر من روح نماز شب است

حاصلی از ترتبش زینت است

۱۱- مادر من حسین (علیه السلام) می پرورد

دامن پاک او حسن (علیه السلام) آورد

۱۲- مادر من دست یدالله (علیه السلام) بود

دست مگو، هست یدالله (علیه السلام) بود

۱۳- مادر من بود و نبود علی است

مادر من یاس کبود علی است (علیه السلام)

۱۴- مادر من فدایی حیدر (علیه السلام) است

شاهد او ناله ی پشت در است

۱۵- مادر من کیست؟ امید علی است

مادر اولین شهید علی است (علیه السلام)

۱۶- مادر من چو مرغ بی بال شد

مثل کتاب وحی، پامال شد

۱۷- حیف از آن نخل که بی برگ شد

ص: ۳۴۷

اول زندگی جوان مرگ شد

۱۸- حیف که ناموس خدا را زدند

مادر مظلومه ی ما را زدند

حیف از آن سینه که در خون نشست

حیف از آن دست که دشمن شکست

\*\*\*

۱- خدیجه اولین بانوی اسلام

کز او زن را به نامم زنده شد نام

۲- یگانه همسر پیغمبر است او

به قدر ورتبه از مردم سر است او

۳- خدا را بین زنها او یگانه است

که در تاریخ نامش جادانه است

۴- ز ایثارش کرم شرمنده گشته

کرم پیش سخایش بنده گشته

۵- به سهم خویش دین خود ادا کرد

تمام ثروت خود را فدا کرد

۶- شریعت را قوام از ثروت اوست

حقیقت را دوام از ثروت اوست

۷- بود او زینت آئین احمد

که از او زنده شد دین محمد

۸- چو شد ایثار او در حد وافی

سرآمد لطف حق بهر تلافی

۹- هر آن چه جود بود در کان وجودش

ص: ۳۴۸

بر او بخشید از دریای جودش

۱۰- تلافی گذشتن را خدا کرد

به او زهرای اطهر را عطا کرد

۱۱- چه زهرایی که هستی گشته مستش

بود هستی عالم پای بستش

۱۲- چه زهرایی که او را نیست مانند

به همسر داری و تعلیم فرزند

۱۳- چه زهرایی طلوع صبح روشن

نبی را روح ریحان پاره تن

۱۴- چه زهرایی خدا را اصل ناموس



به پیش نور او خورشید فانوس

۱۵- چه زهرایی کلام بی نهایت

شکوه شکر حق بهر ولایت

۱۶- چه زهرایی نبی را ناز دختر

همان دختری که او را هست مادر

۱۷- چه زهرایی سرود باور صلح

بسرای حفظ قرآن مادر صلح

۱۸- چه زهرایی که آرد مجتبی را

زمینه ساز جنگ کربلا را

۱۹- چه زهرایی که شمس مشرقین است

ز شیر جوشش خون حسین است

۲۰- گل از شرمش گلاب ناب گردد

گلاب از بوی عطرش آب گردد

ص: ۳۴۹

۲۱- اصالت صورت زهرا

جلالت قطره و دریاست زهرا

۲۲- ولی با این همه جاه جلال

به جای دادن مزد رساله

۲۳- نمک خواران نمکدان را شکستند

دل احمد ز راه کینه خستند

۲۴- شکسته استخوان پهلویش را

سیسه کردند از کین بازویش را

نکرد از مصطفی شرمی عدویش

میان کوچه زد سیلی به رویش. (۱)

مقام مادر:

بی چاره مادر

۱- پسر رو قدر مادر دان که دایم

کشد رنج پسر بی چاره مادر

۲- برو بیش از پدر خواهش که خواهد

تو را بیش از پدر بی چاره مادر

۳- ز جان محبوب تر دارش که داردت

ز جان محبوب تر بی چاره مادر

۴- نگهداری کند نه و نه روز

تو را چون جان به بر بی چاره مادر

۵- از این پهلو به آن پهلو نخلتد

شب از بیم خطر بی چاره مادر

ص: ۳۵۰

---

۱- ای چشم ها بگریید، ص ۱۲۵، ژولیده نیشابوی، چاپ احمدی، ۱۳۹۶.

۶- به وقت زادن تو مرگ خود را

بگیرد در نظر بی چاره مادر

۷- بشوید کهنه و آراید او را

چو کمتر کارگری چاره مادر

۸- تموز(۱)

و دی تو را ساعت به ساعت

نماید خشک و تر و بی چاره مادر

۹- اگر یک عطسه آید از دماغت

پرد هوشش ز سر بی چاره مادر

۱۰- اگر یک سرفه ی بی جانمایی

خورد خون جگر بی چاره مادر

۱۱- بر ای این که شب راحت بخوابی

نخوابد تا سحر بی چاره مادر

۱۲- دو سال از گریه ی روز و شب تو

نداند خواب و خور بی چاره مادر

۱۳- چو دندان آوری رنجور گردی

کشد رنج دگر بی چاره مادر

۱۴- سپس چون پا گرفتی، تا نیفتی

خورد غم بیشتر بی چاره مادر

۱۵- تو تا یک مختصر جانی بگیری

کُند جان، مختصر بی چاره مادر

۱۶- به مکتب چون روی تا بازگردی

بود چشمش به در چاره مادر

ص: ۳۵۱

---

۱- . تموز بفتح تا و میم و ضم و واو مشدد. موج دار شدن موج زدن آب

۱۷- اگر یک ربع ساعت دیر آیی

شود از خود بدر بی چاره مادر

۱۸- ببیند هیچ کس زحمت به دنیا

ز مادر بیشتر، بی چاره مادر

۱۹- تمام حاصلش از زحمت این است (اینست)

که دارد یک پسر بی چاره مادر (۱)

\*\*\*

قلب مادر

۱- داد معشوقه به عاشق پیغام

که کند مادر تو با من جنگ

۲- هر کجا بیندم از دور گُند

چهره پُر چین و جبین پر آژنگ (۲)

۳- با نگاه غضب آلود زند

بر دل نازک من تیر خدنگ

۴- از در خانه مرا طرد گُند

همچو سنگ از دهن قلما سنگ (۳)

۵- مادر سنگ دلت تا زنده ست

شهد در کام من و تُست شرنک (۴)

۶- نشوم یک دل و یک رنگ ترا

تا نسازی دل او از خون رنگ

ص: ۳۵۲

---

۱- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۳۸ چاپ «امین»، ۱۳۸۹

۲- آژنگ: چین و چروک که در چهره یا ابرو پیدا می شود از پیری یا خشم

۳- به فتح قاف. فلاخن

۴- زهر، هر چیز تلخ، حنظل

۷- روی و سینه ی تنگش بدری

دل برون آری از آن سینه ی تنگ

۸- گرم و خونین به منش باز آری

تا برد ز آینه ی قلبم زنگ

۹- عاشق بی خرد ناهنجار

نه بل آن فاشق بی عصمت و ننگ

۱۰- حرمت مادری از یاد بُرد

خیره از باده و دیوانه ی ز بنگ

۱۱- رفت و مادر را افکند به خاک

سینه بدرید و دل آورد به چنگ

۱۲- قصد سر منزل معشوق نمود

دل مادر به کفش چون نارنگ

۱۳- از قضا خورد دم در به زمین

و اندکی سوده شد او را آرننگ (۱)

۱۴- و ان دل گرم که جان داشت هنوز

رُ افتاد از کف آن بی فرهنگ

۱۵- از زمین باز برخاست نمود

پی برداشتن آن آهنگ

۱۶- دید کز آن دل آغشته به خون

آید آهسته برون این آهنگ

آه دست پسرم یافت خراش

ص: ۳۵۳

---

۱- . بفتح را، آرنج، مرفق و به معنی و گونه نگ و رنج و اندوه

آخ پای پسرم خورد به سنگ (۱)

\*\*\*

۱- رنج کشد مادر از جفای پسر لیک + آن چه کشیدست هیچ رنج ندارد

۲- رنج پسر بیشتر کشد پدر، اما + چون پسر آدم نشد ز خویش براند

۳- مادر بی چاره هرچه طفل کند بد + راندن او را ز خویش نتواند

۴- شیره ی جان گر بود به کاسه ی مادر + زان نچشد تا به طفل خود نچشانند (۲)



\*\*\*

مادر

۱- گویند مرا چو زاد مادر

پستان به دهن گرفتن آموخت

۲- شب ها بر گاهواره ی من

بیدار نشست و خفتن آموخت

۳- دستم بگرفت و پا به پا بُرد

تا شیوه ی راه رفتن آموخت

۴- یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

۵- لبخند نهاد بر لب من

بر غنچه ی گل شکفتن آموخت

۶- پس هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست (۳)

\*\*\*

۱- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۴۲.

۲- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۲۱.

۳- دیوان ایرج میرزا، ص ۲۰۶.

۱- جوانی سر از رأی مادر بتافت + دل درد مندش بآذر بتافت

۲- چو بیچاره شد پیشش آورد مهد + که ای سست مهر فراموش عهد

۳- نه در مهد نیرو و حالت نبود + مگس راندن از خود مجالت نبود

۴- تو آنی که از یک مگس رنجه ای + که امروز سالار و سر پنجه ی (۱)

\*\*\*

۱- تاج از فرق فلک برداشتن

تا ابد آن تاج، بر سر داشتن

۲- در بهشت آرزو، ره یافتن

هر نفس، شهدی به ساغر داشتن

۳- روز، در انواع نعمت ها و ناز

شب بُتی چون ماه در بر داشتن

۴- جاودان در اوج قدرت زیستن

مُلک عالم را مسخر داشتن

۵- بر تو ارزانی که ما را خوش تر است

لذت یک لحظه مادر داشتن (۲)

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که سرمایه ی حیات

در گیر و دار عشق، به مستی گذاشتم

۲- کوتاه شد ز دامنِ مهرت چو دست من

مستانه پای بر سر هستی گذاشتم

\*\*\*

ص: ۳۵۵

---

۱- . دیوان سعدی

۲- . اشک شفق، ص ۲۵۳.

۱- مادر به من مگیر، که در موج خیز اشک

عمری حباب ورطه ی تشویش بوده ام

۲- نقش هزار واهمه بر آب بسته ام

تا پایبند سلسله خویش بوده ام

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که از رنگ نام رنگ

در پیشگاه مهر تو آلوده دامنم

۲- بینم چو روی خویش در آئینه ی ماد

پیچم به خود ز درد، که: ای وای، این منم؟

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که یک چند همچو شمع

در خنده گریه کردی از این سوز و سازها

۲- اینک منم به سوی تو برگشته، شرمسار

کوبیده، سپرده نشیب و فرازها

\*\*\*

۱- مادر مرا به خاطر رنج گران خویش

از در مَران، که پای امیدی نمانده است

۲- از روزگار رفته و دور جوانیم

جز شام تار و موی سپیدی نمانده است

\*\*\*

۱- زین تنگنای حادثه باز سپید بال

بگشود بال همت و پَر باز کرد و رفت

۲- آن شعله ی گرفت به جانم، ز پا نشست

ص: ۳۵۶

و آن مرغ نغمه، یکسره پرواز کرد و رفت

\*\*\*

۱- مادر، به من مگیر، که گور امیدهاست

در سینه، مانده گر دل حسرت کشی مرا

۲- هر چند، با گذشت زمانه بجا ماند

از کاروان رفته به جز آتشی مرا

\*\*\*

۱- مادر بمن مگر، که در بزم روزگار

چون دور من رسید، شکستند ساغرم

۲- گر بر کنم دل از تو و برادرم از تو مهر

این مهر بر که افکنم این دل کجا برم

\*\*\*

اینک، منم به سوی ت برگشته شرمسار

مرغ شکسته بالی، در بند غم اسیر

گر، هرچه کرده ام من، هرچه بوده ام + بر من مگیر مادر، به من مگیر (۱)

\*\*\*

۱- مادر گناه زندگیم را به من ببخش

زیرا اگر گناه من این بود از تو بود

۲- هرگز نخواستم که ترا سرزنش کنم

اما ترا، به راستی، از زادانم چه سود؟

\*\*\*

۱- در دل مگو که از تو و رنج تو آگهم

---

۱- اشک شفق، ص ۲۵۵، مشفق کاشانی

هرگز مرا چنانکه خود سستی گمان مدار

۲- هرگز فریب چهره ی آرام من مخور

هرگز سر از سکوت مدامم گران مدار

\*\*\*

۱- من آتشم که در دل خود سوزم، ای دریغ

من آتشم که در تو نگیرد سزار من

۲- در دم یکی نبود که زودش دوا کنی

آن به که دل بندی از این پس به کار من

\*\*\*

۱- مادر من آن امید ز کف رفته ی توام

کز هرچه بگذری نتوانی بدو رسید

۲- زان پیشتر که مرگ تنم در رسد ز راه

مرگ دلم زمردن مردن صد آرزو رسید

\*\*\*

۱- هر شب که در به روی من آهسته واکنی

در چشم خو انباک تو بینم ملامت

۲- گوئی به من که باز چه دیر آمدی، چه دیر

بس کن خدای را که تبه شد سلامت

\*\*\*

۱- از بیم آن که رنج ترا بیشتر کنم

من خدمت به روی و نمی گویمت جواب

۲- مادر چه سود از این که بهم ریزم این سکوت؟

مادر چه سود از این که بر اندازم این نقاب

ص: ۳۵۸

\*\*\*

۱- تا کی بدین امید که ره در دلم بری

بندی نگاه خود به نگاه خموش من؟



۲- تا کی همین که حلقه بدر آشنا کنم

آهنگ گامهای تو آید به گوش من؟

\*\*\*

۱- مادر من آن مید ز کف رفته ی توام

درد مرا مپرس و گناه مرا ببخش

۲- دای خطای بخت من است آن چه می کنم

پس این خطای بخت سیاه مرا ببخش

\*\*\*

۱- مادر تو بی گناهی و من نیز بی گناه

اما سزای هستی ما در کنار ماست

۲- از یک گرمیده و بیگانه مانده ایم

وین درد در زندگی و روزگار ماست (۱)

\*\*\*

۱- بشنو سخنی چو در و گوهر + از دُر و گهر گرانبهاتر

۲- از قدرت کردگار داور + گویند مرا چو زاد مادر

پستان بدهن گرفتن آموخت

۳- کردم چو به مهد آه و شیون + بنشانند مرا بروی دامن

۴- از هر خطرم بداشت ایمن + شبها بر گاهواره ی من

بی دار نشست و خفتن آموخت

ص: ۳۵۹

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۵۷.

۵- برمه چو بریخت کوکب من + دانست ز گریه مطلب من

۶- بوسید ز مهر، غبغب من + لبخند نهاد بر لب من

به غنچه ی گل شکفتن آموخت

۷- چون دید ضعیف و ناتوانم + در بر بگرفت همچو جانم

۸- بوسید رخ و لب و دهانم + یک حرف و دو حرف بر زبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

۹- در زحمت من چه رنجهها برد + من راحت و او، ز من جا برد

۱۰- با من زوفا، بسر وفا برد + دستم بگرفت و پا بپا برد

تا شیوه ی راه رفتن آموخت

۱۱- از اوست مرا هر آن چه نیکوست + ور قامت همچو سرود دلجوست

۱۲- گر مغز بودم مرا و گر پوست + چون هستی من ز هستی اوست

تا هستم و هست دارمش دوست

\*\*\*

۱- مادرم، روی مها روح و روان است مرا

مهر تو قوت تن، قوت جان است مرا

۲- در دل اندیشه ی تو گنج نهان است مرا

یک نگاه تو، به از هر دو جهان است مرا

فارغم با تو ز هر خوب و بد، ای پاک سرشت

زیر پای تو نهاده ست خدا باغ بهشت

۳- مهرت ای ماه به من نفخه ی جان می بخشد

سخنانت به روان تاب و توان می بخشد

۴- رای پیر تو به من بخت جوان می بخشد

آن چه دل می طلبد، لطف تو آن می بخشد

ص: ۳۶۰

ای مهین مادرم، ای خام رخت افسر من

سایه ی لطف تو کوتاه مباد از سر من

۵- آن چه دارم همه از دولت پاینده ی تست

دیده ام نور و راز چهره ی تابنده ی تست

۶- تا نهان در دل من مهر فزاینده ی تست

هرچه باشد دل و جانم بخدا بنده ی تست

جان چه باشد، که به از جان و جهانی باشی

ز آن چه پندارم، صد ره به از آنم باشی

۷- دل ز رُخساره ی تابان تو روشن دارم

خاطر از گلبن خندان تو گلشن دارم

۸- جان ز یمن نفسی پاک تو در تن دارم

از تو دارم همه نعمت ها، کان من دارم

همه آثار وجودم ز وجود تو بود

به خدا بود من از پرتو بود تو بود

۹- فارغم از غم ایام، چو غمخوار توئی

نشوم خسته به کاری که مدد کار توئی

۱۰- نیستم رنجه ز تنهائی، چون یار توئی

دور تو گردم، تا مرکز پرگار توئی

کوشش روز و شبم از پی آسودن تست

نی، که من هیچ نیم، بودم از بودن تست

۱۱- هر زمان کز غم ایام جگر خون باشم

در خط از خوی نکوهیده ی گردون باشم

۱۲- سخت در شش در غم بسته و مسجون باشم

ص: ۳۶۱

خاطر آشفته و دل خسته و محزون باشم

چون برویت نگرم جمله فراموش آید

لبم از شکوه، فرا پیش تو خاموش آید

۱۳- این چه لطفی است که در چهره ی ماه تو بود

وین چه حالی است که در چشم سیاه تو بود

۱۴- وین چه رمزسیت که در حال نگاه تو بود

از خدا خواهم پیوسته پناه تو بود

تا که همواره دلم را بنگه شاد کنی

وز غم و رنجش، وارسته و آزاد کنی (۱)

\*\*\*

۱- کسی که ناز مرا می کشد، مادر بود

کسی که حرف مرا می شنید، مادر بود

۲- کسی که گنج بدستم سپرده، بود پدر

کسی که رنج بپایم کشید، مادر بود

۳- اگرچه موجب پیدایشم پدر بودست

ولی کسی که مرا پرورید، مادر بود

۴- کسی که شیره ی جان می مکید من بودم

کسی که روح به تن می دمید، مادر بود

۵- کسی که در دل شب از صدای گریه ی من

سپندوار ز جا می جهید، مادر بود

۶- کسی که خاری اگر پیش پای من می دید

چو غنچه جامه به تن می درید، مادر بود

ص: ۳۶۲

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۶۰

۷- کسی که دور، اگر می شدم ز دامانش

برهنه پا، ز بیم می دوید مادر بود

۸- کنار بستر بیماریم، پرستاری

که تا به صبح نمی آرمید مادر بود

۹- به روزگار جوانی کسی که قامت او

به زیر بار محبت خمید، مادر بود

۱۰- کسی که در غم و اندوه و در پریشانی

به دردهای دلم می رسید، مادر بود

۱۱- گهی خشونت و تندى، گهی نوازش دهد

نشان و مظهر بیم و امید، مادر بود

۱۲- غرض کسی که ز دنیا و آرزوهایش

برای خاطر من دل بُرید، مادر بود(۱)

\*\*\*

۱- چون در گوشم به گهواره فرو خواندند نام تو

گشودم چشم و اول در رُخ مادر ترا دیدم

۲- ز طفلی تا شدم با کودک همسایه هم بازی

بهر دم سر بر آوردم به بام و در، ترا دیدم

۳- چو عاشق تر شدم کم کم به بوم و بر نگنجدی

سفرها کردم و هر سو، به بحر و بر، ترا دیدم

کنونم در همه عالم، نمی گنجی ز والائی

۴- کنون صحرا و کوه و آسمان و جنگل و دریا

همه دار ماه رخسار تو می بینم

ص: ۳۶۳



۵- به سیمای سحر لبخند نوشین تو می یابم

به شبهای سیه زلف نگون سار تو می بینم

۶- شفق جام شراب لعل میگون تو می دانم

فلک خُمخانه ی چشمان خمار تو می بینم

دگر هر جا که می بینم توئی ای درست است شوخ هر جائی (شوخ به معنی شاد خوشحال  
زنده دل خوشگل تعریف است اینجا)

۷- نماز شام، مرغ حق، ره دیر تو می جوید

سحرگه مریم از شبنم تن از بهر تو می شوید

۸- سپیده کوب لرزنده، در پای تو می میرد

شبانگه، باد سرگردان بدنبال تو می بوید

سرافکنده ببر، نرگس همه خواب تو می بیند

۹- سکوت شب همه افسانه ی عشق تو می گوید

زمان با چنگ فرتوتی که دارد درهم آوایی

۱۰- چه پیدایی که در پشت هزاران پرده پنهانی

چه پنهانی که از پشت هزاران پرده پیدایی

۱۱- نگویم کز پس آئینه طوطی وار دارندم

که ما گویای خاموشیم و خود خاموش گویایی

۱۲- تو آن نایی جادو دم، که در ما می دمی چون نی

تو هم چنگی و هم چنگی، تو هم نایی و هم نایی (۱)

\*\*\*

۱- ای مادر عزیز، که جانم فدای تو

قربان مهربانی و لطف و صفای تو

۲- هرگز نشد محبت یاران دوستان

ص: ۳۶۴

---

۱- اشک شفق، ص ۲۶۷، از حسین شهریار

هم پایه ی محبت و مهر و وفای تو

۳- مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست

این سینه خانه ی تو و، این دل سرای تو

۴- آن گوهر یگانه ی دریای خلقتی

کاندر جهان کسی نشناسد بهای تو

۵- مدح تو واجبست، ولی کیست آن کسی؟

کاید برون ز عهده ی مدح و ثنای تو

۶- هر بهره یی که برده ام از حسن تربیت

باشد ز فیض کوشش بی منتهای تو

۷- ای مادر عزیز که جان داده ای مرا

سهلست اگر که جان دهم اکنون برای تو

۸- گر جان خویش هم ز برایت فدا کنم

کاری بزرگ نیست که باشد سزای تو

۹- خشنودی تو مایه ی خوشبختی من است

زیرا بود رضای خدا در رضای تو

۱۰- گر بود اختیار جهانی بدست من

می ریختم تمام جهان را به پای تو (۱)

\*\*\*

۱- شنیده ام پسری را جنایتی افتاد

از اتفاق که شرحش نمی توان داد

۲- قضات محکمه دادن حکم قتلش را

که رسم نیست بیچاره گان امان دادن

ص: ۳۶۵

---

۱- . اشک شفق، ص ۲۷۹.

۳- بدست و پای در افتاد مادرش که مگر

توان نجاتش از آن مرگ ناگهان دادن

۴- بُود علاقه ی مادر به حالت فرزند

حکایتی که محال است شرح آن دادن

۵- از آن که بود مقصر جوان و دشوار است

رضا به فاجعه ی مرگ نوجوان دادن

۶- به صورتش دم تیغ آشنا نگشته جفاست

گلوش را بدم تیغ خون فشان دادن

۷- بهار زندگیش ناشکفته، حیف بود

گلشن بدست جفا کاری خزان دادن

۸- ولی دریغ که قانون حرام می دانست

چنان شکار حلالی به رایگان دادن

۹- فقیر بود زن و ناله اش نداشت اثر

کجا به ناله توان سنگ را تکان دادن

۱۰- همه رسوم و قوانین نوشته بر فقرست

به جز مراتب احسان و رسم نان دادن

۱۱- گرفت رخصت و در حبس گه پسر را دید

چه مشکل است تسلی در آن مکان دادن

۱۲- بگفت: غم مخور ای نور دیده، کآسانست

ترا نجات از این بحر پیکران دادن

۱۳- به رهن داده ام اسباب خانه را امروز

که لازمست تعارف به این و آن دادن

۱۴- ز پای دار، به آن غرفه ی بلند نگر

مرا به بینی آن جا به امتحان دادن

۱۵- گرم سپید بود رخت، مطمئن گشتن

و گر سیاه، به چنگ آجل عنان دادن

۱۶- شبی گذشت پسر در امید و گفت: رواست

زمام کار به اشخاص کاردان دادن

۱۷- صباح مرگ یکی دار دید و میدانی

پر ازدهام، چو لشگر به وقت سان دادن

۱۸- به غرفه مادر خود دید و در لباس سفید

دلش قوی شد از آن عهد و آن زبان دادن

۱۹ نشاط کرد و بشد شاد ما نه تا در مرگ

چو داد باید جان، به که شادمان دادن

۲۰- فتاد رشته ی دارش به گردن و جان داد

بر غم مادر و آن وعده ی نهان دادن

۲۱- یکی به گفت به آن داغدیده مادر زار

به وقت تسلیت و تعزیت نشان دادن

۲۲- چرا تو وعده ی آزادی پسر دادی؟

مگر نبود خطا وعده یی چنان دادن

۲۳- جواب داد: چو نومید گشتم، این گفتم

که بچه ام نخورد غم به وقت جان دادن

\*\*\*

۱- مادر نگاه خسته و تاریکت

با من هزار گونه سخن دارد

\*\*

ص: ۳۶۷

۲- با صد زبان به گوش دلم گوید

رنجی که خاطر تو ز من دارد

\*\*

۳- دردا که از غبار کدورتها

ابری بروی ماه تو می بینم

\*\*

۴- چشمی که پُر ز خنده ی شادی بود

تاریک و دردناک و غم آلود

۵- جز سایه ی ملال به چشمت نیست

آن شعله ی نگاه، پُر از دود است

\*\*

۶- آرام خنده می زنی و دانم

در سینه ات کشاکش طوفان است

۷- لبخند دردناک تو ای مادر

در اندورن پاک تو، پنهان است

\*\*\*

۸- تلخ است این سخن که بلب دارم

مادر، بلای جان تو من بودم

۹- اما تو ای دریغ گمان بردی

فرزند مهربان تو من بودم

\*\*\*



۱۰- دانم شکنجه می کشی از هستی

چون زندگی برای تو زندان است

ص: ۳۶۸

۱۱- هم چون خدا عزیزی و جای تو

در خلوت بهشت خدایان است

\*\*\*

۱۲- یا چون فرشته یی تو و این دوزخ

جان فرشتگان و خدایان نیست

۱۳- جز دیو و اهرمن نبود این جا

با دیو همنشین شدن آسان نیست

\*\*\*

۱۴- درد است در صدای غم آلودت

وقتی که از گذشته سخن گویی

۱۵- زان دردها که در دل و جان داری

هر شب یک از هزار بمن گویی

\*\*\*

۱۶- باید گذشته را ببری از یاد

زیرا دواى توست فراموش

۱۷- تنها چراغ عمر منى مادر

زود است از براى تو خاموش

\*\*\*

۱۸- رنجور و ناتوان پدرم چون مُرد

اشك ترا بماتم او ديدم

۱۹- آن چهره ی شکسته ی غمگین را

از پرده های اشك نکو ديدم

\*\*\*

ص: ۳۶۹

۲۰- او مُرد و من به مهر تو دل بستم

او رفت و من به سوى تو رو کردم

۲۱- مادر تو دوست باش و بمان با من

هرچند با تو کار عدو کردم

\*\*\*

۲۲- تنها شدی تو مادر و می گفتمی

«گر رفت شوهرم پسری دارم»

۲۳- «بی برگ و بی نواز چه خواهم شد»

«کز شاخ زندگی ثمری دارم»

\*\*\*

۲۴- من زاده ی تباهی این قرنم

قرنی که کور و ناخوش و نادان بود

۲۵- قربانی فساد زمانم من

چون من در این زمانه فراوان بود

\*\*\*

۲۶- از دیگران نصیب به من دادند

این روزگار تلخ پریشان را

۲۷- پیشینان ز جهل گنه کردند

من می دهم غرامت ایشان را

\*\*\*

۲۸- در محیط ننگ که ما بودیم

خود خواهی و پلیدی و پستی بود

۲۹- کی رسم زندگی به کسی آموخت؟

ص: ۳۷۰

آیین ما، که مُرد پرستی بود

\*\*\*

۳۰- تنها نه من اسیر جنون گشتم

دیوان تر ز من به جهان کم نیست

۳۱- اما دل منست و خطا گفتم

دیوانه یی که در همه عالم نیست

\*\*\*

۳۲- زین لانه ی فساد بسی چون من

آلوده با هزار پلیدی شد

۳۳- بس پاک دل که عرق پلیدی ها

مانند من چنانکه تو دیدی شد

\*\*\*

۳۴- مادر گناه این دل شیدا بود

هر کار ناپسند که من کردم

۳۵- گشتم من این پلید بد اختر را

او را به خون خیش کفن کردم

\*\*\*

۳۶- اما بدان که دور پلیدی ها

مانند شام تیره بسر آید

۳۷- بشنو صدای مرغ سحرخوان را

فریاد می زند که سحر آید

\*\*\*

۳۸- دیروز اگرچه تلخ و غم افزا بود

ص: ۳۷۱

فردای بهتری پس امروز است

۳۹- گم کن گذشته های پریشان را

آینده را بجوی که پیروز است

\*\*\*

۴۰- مادر مرا ببخش که می دانی

آواره یی پلید و گنه کارم

۴۱- رنج مرا مجوی که رنجورم

درد مرا مپرس که بیمارم

\*\*\*

۴۲- بگذار از برای سیه کاران

افسانه ی عذاب قیامت را

۴۳- زیرا که سخت تر من از آن دیدم

در جان خود عذاب ندامت را

\*\*\*

۴۴- شرمنده من به پای ت می افتم

چون بر دلم ز شرم گنه باری است

۴۵- مادر، بلای جان تو من بودم

این اعتراف تلخ گنه کاری است

\*\*\*

۱- باور نمی کردم که روزی پیش آید

کز مادر آن آرام جانم دور باشد

۲- در کنج غربت بگذرانم عمر خود را

افسرده و دل مرده و مهجور باشم

ص: ۳۷۲

\*\*\*

۱- باور نمی کردم که روزی، روزگاری

افتد میان ما دو تن، اینسان جدایی

۲- شب تا سحر با یاد او بیدار مانم

یاد آورم از روزگار آشنایی

۳- مادر اگر فرزند خود را دوست داری

هر نیمه شب او سوی درگاه خدا کن

۴- با آن خلوص نیت اندر گنج خلوت

نشین برای بازگشت او دعا کن (۱)

\*\*\*

۱- شیر مادر که شیره ی جان است

چشمه یی به ز آب حیوان است

۲- دامن ماددران نیکوکار

مهد آسایش عزیزان است

۳- الفت مادران به فرزندان

هرچه گویم هزار چندان است

۴- مادر از نور دیده پندارد

دولت سرمدش به دامن است

۵- تا نکو گوهری به یار آرد

مهر مادر چو بحر عمان است

۶- هر قدر خون دل خورد مادر



باز طفلش چو راحت جان است

ص: ۳۷۳

---

۱- اشک شفق، ص ۲۹۰

۷- خرم آن کودکی که در این مهد

دامن مادرش دبستان است

۸- مادر از من هر آنچه رنجه شود

با منش باز لطف و احسان است. (۱)

\*\*\*

۱- ای مادر مهر پرور من

ای مایه ی عشق و زیور من

۲- هرگز نکنم ترا فراموش

ای کان عطا و گرهر من

۳- مادر تو عزیز جسم و جانی

ای در همه حال زیور من

۴- بی تو سر و جان من نباشد

ای روح بزرگ انور من

۵- بگذار به چشم من تو پا را

ای خاک ره تو افسر من

۶- شبها چه بسا تا سحرگاه

بیدار نشسته ئی بر من

۷- تا آن که بخواب ناز گردد

آلوده دو دیده ی تر من

۸- مادر تو فرشته ی زمانی

یا رحمت پاک داور من

۹- ای کشور جان فدای جانت

ص: ۳۷۴

---

۱- . دیوان شکیب اصفهان ۳۷

چون دامن تست کشور من

۱۰- قدر تو فزون ز آن چه گویم

همواره بود برابر من

\*\*\*

۱- اگر خواهی بهشت جاودانی

نگوئی کن به مادر تا توانی

۲- رضای والدین خویش را جو

که هرگز در دو عالم در نمایی

۳- به ایشان دائماً بنمای احسان

بحکم حق ز امر آسمانی

۴- بر آورده نما حاجاتشان را

همیشه هرچه خواهند تا توانی

۵- مباد بر روی آن ها اُف بگوئی

ز فرط جهل و ایام جوانی

۶- بروی آن دو بنگر با ترحم

سخن گو نزدشان با مربانی

۷- مبادا آن که بنمائی تو محزون

پدر یا مادر خود را زمانی

۸- که گردی عاق در نزد خداوند

دچار آتش قبر از ندانی

۹- تحمل کن همه زحماتشان را

که بهتر از جهاد است بدانی

۱۰- ادا بنما دیون والدین را

ص: ۳۷۵

اگر باشد ترا از دین نشانی

۱۱- تواضع کن به خدمت بهر ایشان

اگر چه خسرو و صاحب قرانی

۱۲- نما اتفاق اول بهر آنان

ز نعمت های خود از میهمانی

۱۳- ز بعد فوتشان بنمای احسان

ز اعمال نکو هر چند توانی

۱۴- حقوق والدین را گر که آری

نمائی در دو عالم کامرانی

۱۵- نمائی گر عمل بر این نصیحت

کنی جا در بهشت جاودانی

\*\*\*

۱- پسر جان تا توانی قدردان باش

گرامی مادر و والا پدر را

۲- ولایت با پدر باشد در اسلام

خدا دادش این جاه و خطر را

۳- بهشت در زیر پای مادرانست

که باشد این سخن پیغامبر را

۴- ولی شرطش رضای حق باشد

پدر اصل است، در واقع پسر را

۵- دهد از شیره ی جان مادرت شیر

پدر هم آورد شهد و شکر را

۶- رخ زیباش گردد رخسار از رنج

ص: ۳۷۶

بکف آسامی نیارد سیم و زر را

۷- ترا ناپروورانند راست چون شیر

کمان آسا دو تا سازد کمر را

۸- پدر از صبح تا شب می کند کار

نخوابد مادر از شب تا سحر را

۹- بخوان (بالوالدین احسان) ز قرآن

اطاعت کن خدای دادگر را

۱۰- اگر خواهی بعالم سرفرازی

پس تعظیمشان خم ساز سر را

\*\*\*

۱- ای مادر عزیز که جانم فدای تو

قربان مهربانی و لطف و صفای تو

۲- هرگز نشد محبت یاران و دوستان

همپایه ی محبت و مهر وفای تو

۳- مهرت برون نمی رود از سینه ام که هست

این سینه خانه ی تو و این دل سرای تو

۴- تو گوهر یگانه ی دریای خلقتی

کاندر جهان کسی نشناسد بهای تو

۵- مدح تو واجبست ولی کیست آن کسی

کاید برون ز عهده ی مدح و ثنای تو

۶- هر بهره ی که برده ام از حسن تربیت

باشد ز فیض کوشش بی منتهای تو

۷- گر جان خویش تو مایه ی خوشبختی منسبت

ص: ۳۷۷

زیرا بود رضای خدا در رضای تو

۸- گر بود اختیار جهانی بدست من

می ریختم تمام جهان را به پای تو

\*\*\*

۱- ای مادر خجسته ی شب زنده دار من

ای سرور عزیز به محنت دچار من

۲- هر صبح من بیاد تو خیزم ز خوابگاه

بودی مدام قوه ی قلب فکار من

۳- ای آن که روز و شب همه با لطف و مرحمت

بودی ز مهر و شوق تو خدمت گذار من

۴- خود تشنه و گرسنه بسر بردی تا سحر

بودی چراغ و رونق شبهای تار من

۵- از داغ مرگ تو شده ام زار و ناتوان

رحمی خدا کند بدل داغ دار من

۶- آیم کنار تربت تو بوسه می زنم

چون بوسه می زدی به رُخ گل عذار من

۷- در هر بلا و غم تو سپری شدی مرا

بودی بهر غمی ز وفا غم گسار من

۸- حق ترا یقین نتوان آرم بجا



ای آن که بوده ئی ز خدا یادگار من

۹- ناز مرا به جز تو دگر کسی نمی کشید

بودی انیس و مونس شبهای تار من

۱۰- دارم به پا از تو دعاها و ذکرها

ص: ۳۷۸

گشتی سبب به ذکر خداوند یار من

۱۱- هر گه بیاد آورم آن حالت ترا

از ذکر و از نماز نماند قرار من

۱۲- چون عاجزم که حق پدر را ادا کنم

از بهر او به خیر، دعا گشته کار من

\*\*\*

۱- مادر دمی بیا که به بینم لقای تو

از بعد رفتن تو شدم مبتلای تو

۲- هر لحظه آورم بنظر صورت ترا

ریزم چو ژاله اشک روان در عزای تو

۳- هر شب به وقت خواب بیاد تو می شوم

با گوش دل همی شنوم لای لای تو

۴- هر بام داد چونکه بخیزم ز جای خواب

قلبم بیاد تست و چشمم به جای تو

۵- در دامت ز مهر مرا بوسه می زدی

دادی مرا سخن به فدای صدای تو

۶- پرورده ئی ز شیره ی جانت مرا بناز

جا داشت تا شود سرو جانم فدای تو

۷- آرم همیشه مهر وفای ترا بیاد

هرگز زیاد من نرود آن وفای تو

۸- رفتی اگرچه گشته ئی غایب ز دیده ام

اما نمی رود ز سر من هوای تو

۹- شرمنده ام ز تو، نتوانسته ام کنم

ص: ۳۷۹

خدمت ترا از آنکه بجویم رضای تو

۱۰- گر عمر خویش را بدعايت بسر برم

ای مادر عزیز نگرده جزای تو

۱۱- عقوم نما برای خدا تا ترا دهد

خلد برین و جنت و رضوان خدای ت

۱۲- باشد پدر اصیل من و هستم از اوست

از سعی و از لایت او بد صفای تو

۱۳- خواهم ز حق برای پدر عفو و مغفرت

از آن که بود سایه ی مرا رهنمای تو

\*\*\*

۱- ما را ز شیریه ی جان دادی تو شیر مادر

در پای نوجوانان گشتی تو پیر مادر

۲- کانون زندگانی گرم از محبت تست

آغوش گرم خود را از ما مگیر مادر

۳- گر کودک عزیزت خاری رود به پاش

دیگر ز زندگانی گردی تو سیر مادر

۴- پای محبت تو از دست ما نیاید

چون مهر مادری نیست حیران پذیر مادر

۵- در زیر پای مادر باشد بهشت آری

در منزلت ترا نیست هرگز نظیر مادر

۶- تا کودکان خود را آزاد پرورانی

خود را به محنت کردی اسیر مادر

۷- سیلاب اشک گردد جاری ز دیده ی تو

ص: ۳۸۰

گر نور چشمت آید در خانه دیر مادر

۸- کودک به روز مادر با هدیه های ناچیز

سر را ز شرمساری افکنده زیر مادر

۹- بر لوح آفرینش نام تو جاودانی است

از صدق دل بگویم هرگز نمیر مادر

۱۰- شعر رسا ندارد ارزش به پیشگاهت

این ارمغان ناچیز از ما پذیر مادر

\*\*\*

۱- تو تا مرا به جهان پروریدی ای مادر

چه رنجها که به پایم کشیدی ای مادر

۲- توئی فرشته ی رحمت که از سر رحمت

مرا به شیره ی جان پروریدی ای مادر

۳- به غیر خون جگر خوردن و جفا دیدن

زندگانی دنیا چه دیدی ای مادر

۴- به کودکی به تو گر راز خویش می گفتم

تو حرفهای مرا می شنیدی ای مادر

۵- برای خاطر من دل ز جمله لذتها

ز ابتدای جوانی بریدی ای مادر

۶- مدار چرخ اگر بهر من بلائی داشت

به جان بلای مرا می خریدی ای مادر

۷- اگر که آتش تب می گداخت جان مرا

بتن تو جامه ز غم می دریدی ای مادر

۸- کسی که شد سبب پیری تو من بودم

ص: ۳۸۱

که من جوان شدم و تو خمیدی ای مادر

۹- بود بیاد من آن شامهای ظلمانی

که هر طرف ز بیم می دویدی ای مادر

۱۰- چگونه شکر تو گویم که خوش بلا مانت

مرا به مهر علی پروریدی ای مادر

۱۱- چه شد که با همه ی مهربانی و الفت

ز آشیانه بناگه بریدی ای مادر

۱۲- نبود آرزویت غیر جان فدا کردن

کنون به آرزوی خود رسیدی ای مادر

\*\*\*

۱- مادر پیر و پریشان احوال

عمر او بود فزون از پنجاه

۲- زن بی شوهر از حاصل عمر

یک پسر داشت شرور و خودخواه

۳- روز و شب در پی او باشی خود

بی خبر از شرف و عزت و جاه

۴- دیده بود او بپرِ مادر خویش

یک گره بسته ای زر گاه بگاه

۵- مادر از دادن زر کرد آبی

گفت رو رو که گناهست گناه

۶- این ذخیر است مرا ای فرزند

بهر دامادیت ان شاء الله

۷- حمله آور پسر تا گیرد

ص: ۳۸۲

آن گره بسته ی زر خواه نخواه

۸- مادر از جور و پسر شیون کرد

بود از چاره چو دستش کوتاه

۹- پسر افشرد گلوی مادر

سخت چندانکه رخس گشت سیاه

۱۰- نیمه جان پیکر مادر بگرفت

بر سر دوش و بیفتاد براه

۱۱- برد در چاه عمیقی افکند

کز جنایت نشود کس آگاه

۱۲- شد سرازیر پس از واقعه ی او

تا نماید بسته چاه نگاه

۱۳- از ته چاه به گوشش آمد

نالای زار حزینی ناگاه

۱۴- آخرین گفته ی مادر این بود

آه فرزند نیفتی در چاه

\*\*\*

۱- پاکی ز لالی مثل دریائی خدیجه

تاج سر زن های دنیائی خدیجه

۲- تو همسر محبوب من بودی و هستی



هم خانه ام در عرش اعلائی خدیجه

۳- من بارها با دیدن تو جان گرفتم

از بس که آرام و شکیبائی خدیجه

۴- تو هستی خود را برایم خرج کردی

ص: ۳۸۳

در آسمان ها عشق یک تائی خدیجه

۵- شایسته تر از تو زنی بین عرب نیست

تو مادر ام ابیهائی خدیجه

یک بار دیگر باز کن آغوش خود را

در بر بگیر این دختر خاموش خود را

۶- ای در میان موج غمها غمگسارم

بعد از تو غیر از فاطمه یاری ندارم

۷- حسش می کنم وقتی که جای خالیت را

بر روی پای کوچکش سر می گذارم

۸- شعب ابی طالب تو را از من گرفته

همراه زهرا در عزایت سوگوارم

۹- آرام می‌گیرید که من آرام بگیرم

آرام می‌گیرید که من طاقت بیارم

۱۰- طاقت ندارم اشک زهرا را بینم

از گریه هایش عاقبت جان می‌سپارم

ای کاش عالم قدر زهرا را بداند

ای کاش صدها سال بعد از من بماند

۱۱- قلبم ز چشمان ترش آتش گرفته

بر حال و روز مضطربش آتش گرفته

۱۲- می‌آید آن روزی که یاسم در گلستان

گلبرگهای پر پرش آتش گرفته

۱۳- قرآن ناطق بین کوچه دست بسته است

در صحن خانه کوثرش آتش گرفته

ص: ۳۸۴

زینب به چشمان خودش می‌بیند آن جا

دار و ندارش، مادرش آتش گرفته

۱۴- گر دردها به سینه ی عاشق وطن کنند

باید ز غصه های دل پنج تن کنند

۱۵- باید علی و فاطمه و احمد و حسن

خود را کفن به خاطر یک شیر زن کنند

۱۶- این بوریا ز مهر پسر بود بر پدر

ورنه قرار نیست حسین را کفن کنند

\*\*\*

۱- مادر مظلومه ی من، میمون بستر رمق نداری

با این همه غصه و غم چرا بابامو تنها می ذاری

مادر، بی تو زهرا می میره

۲- کنار بسترت بین، نشسته ام پریشون

شاهد جون داد تنم (دادنم)، با دیده های گریون

مادر، بی تو زهرا می میره

۳- نفس نفس می زنی و، قبله پا کشیدی

برای زنده موندنت، نموده هیچ امیدی

مادر، بی تو زهرا می میره

\*\*\*

مقام مادر

۱- مکن هرگز تو مادر را فراموش

پسر ای میوه ی بستان مادر

۲- به اشک دیده و خونابه ی دل

ص: ۳۸۵

شدی پرورده در دامان مادر

۳- محبت کن که جز شیر محبت

ننوشیدی تو از پستان مادر

۴- تبسم کن ز لطف و مهربانی

چو گل بر چهره ی خندان مادر

۵- ز مهر مادر بشنو که پایان

ندارد مهر بی پایان مادر

۶- بی خدمت گذاری روز و شب باش

بجان آماده ی فرمان مادر

۷- خروشد گر سر خاری ترا پای

برآید از جگر افغان مادر

۸- ترا هم دم چو جان گیرد در آغوش

که شیرین تر تویی از جان مادر

۹- غباری گر به رخسارت نشیند

بشوید دیده ی گریان مادر

۱۰- چه کوب ها که در پای تو شبها

فشانده تا سحر مژگان مادر

۱۱- خدا را در کتاب آسمانی است

سخن در حرمت و در شأن مادر

۱۲- بشر را زندگی از اوست هرگز

نمیرد نام جاویدان مادر

۱۳- وطن با نام مادر یافت عنوان

چه عنوانی به از عنوان مادر

ص: ۳۸۶

۱۴- پیاموزای پسر حب الوطن را

ز قلب پاک و با ایمان مادر

\*\*\*

۱- ما را ز شیره ی جان دادی تو شیر مادر

در پای نوجوانان گشتی تو پیر مادر

۲- کانون زندگانی گرم از محبت تست

آغوش گرم خود را از ما مگیر مادر

۳- گر کودک عزیزت خاری رود به پایش

دیگر زندگانی گردی تو سیر مادر

۴- پاس محبت تو از دست ما نیاید

چون مهر مادری نیست جبران پذیر مادر

۵- در زیر پای مادر باشد بهشت آری

در منزلت ترا نیست هرگز نظیر مادر

۶- تا کودکان خود را آزاد پرورانی

خود را به بند محنت کردی اسیر مادر

۷- سیلاب اشک گردد جاری ز دیده ی تو

گر نور دیده آید در خانه دیر مادر

۸- کودک به روز مادر با هدیه های ناچیز

سر را شرمساری افکنده زیر مادر

۹- بر لوح آفرینش نام تو جاودانی است

هرگز نمیر مادر هرگز نمیر مادر(۱)

\*\*\*

ص: ۳۸۷

---

۱- . قاسم رسا

۱- الا ای محرم اسرار مادر

تو هستی مظهر ایثار مادر

۲- ز تو روشن شده بزم محبت

فروغ دیده ی خون بار مادر

۳- سفر کردی به سوی ملک عقبا

مرا شد و غم بسیار مادر

\*\*\*

۱- کجایی ای مرا آرامش جان

سر از خاک لحد بردار مادر

۲- شده تاریک بی تو خانه ی دل

توئی نور دل و دل دار مادر

۳- پس از تو ای امید زندگانی

شدم از زندگی بیزار مادر

۴- به چشم من جهان تاریک شد

کجائی شمع شام تار مادر

۵- دلم تنگ ز هجران جدائی

نظر کن بر دل غم بار مادر

۶- شدم مجنون ز دوری رخ مو



مرا هجرت دهد آزار مادر

بگو ای جعفری با چشم خون بار

بیا ای چشمه ی ایثار مادر

\*\*\*

۱- مادر به زیر خاک چه خوشی آرمیدی

ص: ۳۸۸

ای باغبان ز گلشن خود دل بریده ای

۲- قدت خمیده گشت بشد موی تو سپید

تا یک پسر به خون جگر پروریده ای

۳- مادر چه شد که با همه آن مهر مادری

دست از من و ز نو ثمرانت کشیده ای

۴- ای مادری که هم چو پدر اندر این جهان

بگسسته ای ز ما و به جنت پریده ای

۵- با آن همه محبت و آن مهر مادری

بگسسته ای ز ما و به جنت پریده ای

۶- هر دم که جای خالی تو بنگرم ز غم

خون بارم از بصر چو سر شک دو دیده ای

از کربلائی و سخن مهر مادری

بر گو بروز ماتم محنت رسیده ای

\*\*\*

۱- گل بی خار مادر بود مادر

مرا غم خوار مادر بود مادر

۲- یگانه دل نواز مهربانم

به هر غم یار مادر بود مادر

۳- پدر سرمایه پیدایش من

امانت دار مادر بود مادر

۴- سر گهواره ام در پاس داری

به شب بیدار مادر بود مادر

۵- به فرزندان خود در خانه داری

ص: ۳۸۹

چو خدمت کار مادر بود مادر

به زیر مقدمش مادر بود مادر

\*\*\*

۱- گرچه یک سال گذشت از سفرت ای گل ما

روشنی نیست نه در دیده نه در محفل ما

۲- مطمئن باش که مهرت نرود از دل ما

مگر آن روز که در خاک شود منزل ما

۳- بیاد شمع رویت هم چنان پرواز می سوزم

تو رفتی ما به جایت اندر این کاشانه می سوزم

غم مرگ تو آتش بر دلم زد مادر خوبم

من خونین جگر از د اغ تو جانانه می سوزم (۱)

\*\*\*

مقام پدر

۱- کنار همدیگر یاران بمانید

خداحافظ که شد وقت جدائی

۲- شب جمعه کنار قبرم آیید

گل و ریحان سر قبرم بکارید

\*\*\*

۱- ز داغت دیده ام دریاست، بابا

دلم چون لاله ی صحراست، بابا

۲- پاخیز و بین کاشانه ما

ز هجرت ساکت و تنهاست، بابا

ص: ۳۹۰

---

۱- . گلچین احمدی، ۵ ص ۳۱۸

\*\*\*

۱- همیشه مونس و یارم پدر بود

به وقت رنج غم خوادم پدر بود

۲- چو پروانه پر و بالم اگر سوخت

ولی شمع شب تارم پدر بود

۳- طریق زندگی آموخت بر من

به هر سختی مددکارم پدر بود

۴- شبم دل سوز مادر بود لیکن

رفیق روز در کارم پدر بود

۵- به راهم داد جان و مال و هستی

بیک عمر عاشق زارم پدر بود

۶- سفید از غم شد آن موی سیاهش

جوان بودم گرفتارم پدر بود.

\*\*\*

۱- جان فدا کن ولی فدای پدر

گر که خواهی پسر رضای پدر

۲- در جهان کیست بهتر از مادر

هست بهتر ولی دعای پدر

۳- مقدمش را همی گرامی دار

بوسه زن دمیدم به پای پدر

۴- عمر طولانی از که می خواهی

با ادب رو تو از قفای پدر

۵- گر شوی ذره ای تو ناراحت

ص: ۳۹۱

غصه و غم بود برای پدر

۶- به امیدی کشید رنج تو را

که به پیری شوی عصای پدر

۷- به جهان او گره گشای تو بود

باش اینک گره گشای پدر

۸- بهر هر درد تو دوائی هست

گر که حاصل کنی رضای پدر (۱)

\*\*\*

۱- فریضه است ز حق بر تو احترام پدر

پس از خدا او پیغمبر بود مقام پدر

۲- اگرچه حرمت مادر نگاه باید داشت

بحکم شرع بود واجب احترام پدر

۳- به کوش تا که نرنجد ز تو پدر یکدم

بگوش جان بشنو، جان من کلام پدر

۴- به کسب علم و هنر کوش و راه تقوی پوی

که تا ز سعی تو گردد بلند مقام پدر

۵- پدر به تربیت رنج بی شمار بُرد

برای تنت شب و روز اهتمام پدر

۶- پدر براحث خود یک نفس نیندیشد

ز بهر تست همی کوشش مدام پدر

\*\*\*

۱- باورم نیست پدر رفتی و خاموش شدی

ص: ۳۹۲

---

۱- گلچین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۸

ترک ما کردی و با خاک هم آغوش شدی

۲- خانه را نوری اگر بود ز رُخسار تو بود

ای چراغ دل ما گرچه تو خاموش شدی

۳- جای خالی تو را با چه نگاهی نگرم

ای همای دل و جانم تو چرا دور شدی (۱)

\*\*\*

۱- یک عمر علی گفت و در این دار مکافات

با عشق علی شاه ولایت به جنان رفت

۲- او ذکر حسین داشت به دل در همه احوال

با عشق حسین بن علی او ز جهان رفت

\*\*\*

رباعیات

مقام مادر

۱- حدیث از خاتم پیغمبران است

که جنت زیر پای مادران است

۲- بزن بر پای مادر بوسه از شوق



که خاک پای او رشک جنان است

\*\*\*

۱- اگر خواهی بهشت جاودانی

نکوئی کن به مادر تا توانی

۲- رضای والدین خویش را جوی

که هرگز در دو عالم در نمائی

ص: ۳۹۳

---

۱- گل چین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۸

\*\*\*

۱- از آن نالم که مادر در برم نیست

صفا و سایه ی او بر سرم نیست

۲- مرا اگر دولت عالم ببخشند

برابر با نگاه مادرم نیست

\*\*\*

۱- مادر ای چشم و چراغ دل ما

بی تو خاموش شده محفل ما

۲- رفتی و از غم جان فرسایت

دامن اشک شده محفل ما

۳- دیده با اشک غمت دریا شد

زد شرر داغ تو بر حاصل ما

۴- شد چو خاموش چراغ عمرت

شمع سان سوخت به یادت دل ما

\*\*\*

۱- به شبهای جدایی گاه بی گاه

دلم بر می گشاید سوی مادر

۲- به چشم جلوه ای دارد شبانگاه

جمال مادر و رویای مادر

۳- به هر گاه در چمن دل می سپارم

که از گلها بجویم بوی مادر

خداوندا میان پند گانت

کسی هرگز نگیرد جای مادر

ص: ۳۹۴

\*\*\*

۱- این حدیث از مصطفی اندر مقام مادر است

ای پسر جنت نهان در زیر گام مادر است

۲- گرچه در عالم پدر دارد مقامی ارجمند

لیکن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

۳- گر که می خواهی سعادت از کلامش سر مییچ

رستگار در اطاعت از کلام مادر است

۴- تا توانی از پی تکریم او کن جد و جهد

احترام هر کسی از احترام مادر است

۵- مادر دانا کند فرزند دانا تربیت

هر که بر هر جا رسد از اهتمام مادر است

۶- افکند کی در خطر بهر کسی جان را کسی

این گذشت و این فداکاری مرام مادر است

۷- او نهال آرزو را باغبانی می کند

هستی ما حاصل رنج مدام مادر است

۸- عزت دنیا و عقبا را بدست آورده است

هر که چون خسرو در این عالم غلام مادر است

\*\*\*

۱- بنازم همت والای مادر

به قربان قد و بالای مادر

۲- تن و جان و سر و پایم فدا باد

به راه صبر جان فرسای مادر

۳- نمی رفتم به خواب راحت و خوش

ص: ۳۹۵

نبود از نغمه ی والای مادر

۴- فروغش روشنایی بخش جانست

رخ مهربان آرای مادر

۵- وجود من که بعد از حق ازو است

فدای سیرت و سیمای مادر

۶- ادا نتوان کنم حقش اگر سر

بریزم همچو زر در پای مادر

۷- به کودک بوی مادر می دهد جان

نگیرد دایه هرگز جای مادر

۸- همه شب دیدگان من بود باز

که باشد اندر آن مأوای مادر

\*\*\*

۱- ندیدم عاشقی همتای مادر

بدل ها مهربان تر جای مادر

۲- خدا از بارگاه آفرینش

بهشت انداخت به زیر پای مادر

\*\*\*

۱- چهل روز است که رویت را ندیدم

شدی خاموش ای شمع وجودم

۲- چهل روز است دم در می نشینم

که شاید روی ماهت را ببینم

۳- تو کل بُدی چه وقت چیدنت بود

چه وقت زیر خاک خوابیدنت بود

ص: ۳۹۶

\*\*\*

۱- بنال ای نی که قلبم بی شکیب است

دلم محتاج درمان و طیب است

۲- خداوندا چه آمد بر سر من

ز کف رفت آن گرامی مادر من

۳- تو ما در رفتی و از ما بریدی

به سوی آسمان ها پر کشیدی

\*\*\*

۱- مادر به خدا ماه در این خانه تو بودی

روشن گر این کلبه ویرانه تو بودی

۲- از خاطر دل ما نرود یاد تو هرگز

ای آن که به نیکی همه جا نام تو بودی

\*\*\*

۱- مادر ای گلبوته ی مهتاب من

مادر عطر گل شاداب من

۲- مادر ای سازنده ی فردای من

مادر ای خون تو در رگهای من

۳- مادر ای شاخ گل نسرين من

مادر ای پروانه ی پروین من

\*\*\*

۱- مادر ای روشن گر شبهای تار

مادر ای صبح گل افشان بها

۲- مادر ای دریای بی پایان مهر

ص: ۳۹۷

مادر ای نیلوفر باغ سهر

۳- مادر ای خورشید اقلیم وجود

مادر ای افسانه ی بود و نبود

۴- مادر ای آموزگار مهربان

تا غروب زندگی با من بمان(۱)

\*\*\*

ختم شد جلد دوم این کتاب به یاری و توفیق پروردگار متعال، دسته گل و هدیه ناقابلی باشد  
محضر مقدسه ی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) الاحقر فیض الله ویسی

ص: ۳۹۸

---

۱- . گل چین احمدی، ج ۵، ص ۲۹۷-۳۰۳